

مجموعه مقالات

# همایش ملی معماری نوین از اسناد

محورهای همایش

چیستی (مفهوم، مبانی، ابعاد و ویژگی ها)

چرایی (ضرورت، امکان، مطلوبیت)

چگونگی (الگوها، فرآیندها و روشها)

صلى الله عليه وسلم

**مجموعه مقالات**  
**همایش ملی تمدن نوین اسلامی**

**محل برگزاری:**  
**تهران، دانشگاه شاهد**

**تاریخ برگزاری:**  
**۱۶ مهر ۱۳۹۴**

**تدوین و گردآوری:**  
**مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد**

## ارکان همایش

- رئیس شورای سیاست گذاری همایش / دکتر کامیار ثقفی، رئیس دانشگاه شاهد
- رئیس همایش / دکتر زهرا کیاسالاری، معاون پژوهش و فناوری دانشگاه شاهد
- دبیر علمی همایش / دکتر عبدالعلی توجهی، رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

## اعضای کمیته علمی (به ترتیب حروف الفبا)

- |                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| ❖ دکتر سیدمحمد رضا امام     | ❖ دکتر یحیی فوزی        |
| ❖ دکتر یوسف ترابی           | ❖ دکتر احمدعلی قانع     |
| ❖ دکتر حسین ردایی           | ❖ دکتر ثریا قطبی        |
| ❖ دکتر اکبر رهنما           | ❖ دکتر عباس کشاورز شگری |
| ❖ دکتر حسین زمانپها         | ❖ دکتر محمد محمدرضایی   |
| ❖ دکتر سعید سیدحسینی        | ❖ دکتر رسول محمدجعفری   |
| ❖ دکتر فرشاد شریعت          | ❖ دکتر علی مرشدی زاد    |
| ❖ دکتر زاهد غفاری هنجین     | ❖ دکتر غلامرضا معارفی   |
| ❖ دکتر محسن فرمهینی فراهانی | ❖ دکتر علی نقی فقیه     |



## تمدن نوین اسلامی

**ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود.**

**مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۰۹/۱۹**

تمدن از پدیده‌های مصنوع آدمی است، ما انسان‌ها هستیم که تمدن را می‌سازیم. این سخن بدین معناست که تمدن اصولاً در نتیجه تلاش برای حل مسائل بشری ایجاد می‌شود و تا وقتی باقی و پایدار است که از عهده حل مسائل و مشکلات بشری برآید. برای یک تمدن، عدم توفیق در حل مسائل همان و زوال و فناء تمدن نیز همان. پس می‌توان نتیجه گرفت که: تمدن نوین اسلامی (الف) باید درباب تشخیص مسأله [=problem-identifying] سعی و تأمل کند؛ ب) باید درباب حل مسأله [=problem-solving] تلاش و حرکت نماید.

یک روش سودمند برای فهم نوین بودن تمدن آن است که بفهمیم که این تمدن بیشتر سعی در حل چه مسائلی دارد و چگونه در جهت حل آنها می‌کوشد. از این رو، نقطه‌ی قابل اتکاء برای شروع روند تمدن‌سازی نوین اسلامی این است که با چراغ اسلام و معنویت، خود را آماده‌ی حل بحران‌های برآمده از تمدن غرب کنیم، تمدنی که به گواهی متخصصان، در انواع و اقسام بحران‌ها دست و پا می‌زند.

بحران‌های فردی، بحران‌هایی است که آدمی با خودش و به تعبیری در ساحتی از ساحت‌های وجودی خود با آن مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که آدمی دارای ساحت یا ابعاد وجودی مختلفی شامل جسم، ذهن، نفس، و روح است، این قسم از بحران زمانی مصداق می‌یابد که آدمی به لحاظ جسمی، ذهنی، روانی، و روحی دچار نقص، خلل، فقدان و ناهماهنگی شود؛ طبیعی است که متناسب با هر یک از ساحت و ابعاد وجودی، بحران یا بحران‌های خاصی قابل ذکر است که شناخت و درمان آنها نیز راهکارهای مربوط به خود را می‌طلبند. بحران‌های فردی عمدتاً به قرار زیر هستند: خداناباوری و مادیت اخلاقی، احساسات‌گرایی، شکاکیت، خودشناسی و معنویت‌گریزی، بی‌معنایی، مصرف‌زدگی، ایدئولوژی‌زدگی، نارضایتی، شتابزدگی و انفجار اطلاعات.

بحران‌های اجتماعی، بحران‌هایی‌اند که در ارتباط انسان با انسان‌های دیگر پدید می‌آیند، بر این اساس و از آنجایی که در جامعه چندین نهاد مهم اجتماعی وجود دارند، بحران‌هایی در ارتباط با نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد، نهاد سیاست، نهاد حقوق و نهاد ارتباطات برای او متصور است. تأمل در هر یک از این بحران‌ها و پرداختن به آنها نیز در حیطه‌ی وظایف متخصصین علوم انسانی است؛ بحران‌های اجتماعی عموماً عبارتند از: فردگرایی افراطی، از خود بیگانگی، تنهایی، مزددگی، برابری طلبی افراطی، گسست نسلی، جباریت نهادها، جباریت تکنولوژی.

بحران‌های مرتبط با طبیعت، یا بحران‌های مربوط به رابطه‌ی انسان با محیط زیست هم بر دو نوعند: بحران زیست محیطی (در نتیجه محدودیت منابع طبیعی) و بحران دوری از طبیعت. با همه‌ی این احوال در دین مبین اسلام موارد ارزشمند و گرانبهایی در اختیار داریم که می‌توان از دل آنها برای این بحران‌ها راه‌حلهای قاطعی پیش‌بینی و ارائه کرد و از متن و بطن این راه‌حلهاست که تمدن نوین اسلامی زاده خواهد شد و نوین بودن تمدن اسلامی نیز به دلیل ارائه‌ی راه درمان و نسخه‌ی جدیدی است برای این همه بحران که تمدن غرب در حل آنها عاجز مانده است. در این

فرصت کوتاه می‌خواهیم به این سؤال مهم و حیاتی بپردازیم که چرا تمدن نوین اسلامی؟ چرا ما باید به سمت تشکیل تمدنی «نوین» پیش برویم؟ به عبارت دیگر، چرا در این همایش واژه‌ی «نوین» اهمیتی فوق‌العاده دارد. هدف غایی در برقراری تمدن نوین اسلامی تحقق رسالت دینی، فرهنگی، انسانی و اسلامی‌مان در راستای فراهم آوردن زندگانی پاکیزه‌تر و حرکت به سوی حیات طیبیه با بهره‌مندی از همه‌ی ظرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی انسان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. حیاتی که در آن خردورزی، اخلاق، معنویت، انسان‌دوستی و روابط اجتماعی دین‌مدار و اخلاق‌مدار حاکم باشد. باید در زمینه تحقق تمدن نوین اسلامی کرسی‌های نظریه پردازی سازماندهی شوند و زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و سبک‌شناسی زندگی مرتبط با آنها تعریف شوند. آرایش ظاهری این تمدن را باید در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگوئی به نیازهای نوبه‌نوی بشر جستجو کرد.

بر این اساس در این همایش سعی شده است تا در جهت نیل به اهداف فوق راه‌گشایی آغاز شود. در تعریف محورها به «تمدن نوین اسلامی» از سه منظر نگاه شده است: اول؛ چیستی تمدن نوین اسلامی؛ دوم؛ چرایی تمدن نوین اسلامی؛ و سوم؛ چگونگی دست یافتن به تمدن نوین اسلامی. در مبحث «چیستی» به تمایز تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها و نیز به تمایز تمدن نوین اسلامی از تمدن اسلامی پیشین پرداخته شده است. به عبارت دیگر، این موضوع بررسی شده است که در دل این تمدن چه مؤلفه‌ها و عناصری وجود دارد که این تمدن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌کند. در مبحث «چرایی» به امتیاز تمدن نوین اسلامی نسبت به سایر تمدن‌ها پرداخته شده است، ما در پی آن هستیم که به این پرسش پاسخ دهیم که چرا تمدن نوین اسلامی و نه تمدن دیگری؟ در مبحث «چگونگی» به راهکارهایی پرداخته شده است که می‌تواند ما را به این تمدن رهنمون سازد. ضمن سپاس و قدردانی از همه همراهانی که در برگزاری این همایش به یاری ما شتافتند، امیدواریم که برگزاری این همایش ما را در مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی که به بیان مقام معظم رهبری، همان پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی است قراردهد.

**رئیس همایش**

**زهرا کیاسالاری**

با توجه به اینکه محتوای مقالات ارسالی توسط نویسندگان بدون هرگونه دخل و تصرف در این مجموعه آمده، مسئولیت کلیه مطالب از نظر علمی و ویرایشی به عهده نویسنده یا نویسندگان می‌باشد.

استفاده از مطالب مقالات با ذکر منبع بلامانع است. همچنین هرگونه تکثیر و انتشار این مجموعه در انحصار مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد بوده و بدون کسب مجوز، مجاز نمی‌باشد.

## عناوین مقالات

### ممر اول: پیستی

#### سفرائیها

- عوامل و زمینه های احیاء تمدن اسلامی در گفتار رهبر معظم انقلاب

محمدجعفر اشکوری و سیده زهرا موسوی

- هویت و کارکرد متمایز هنر در تمدن اسلامی و لزوم تدوین مبانی و احیای آداب آن

دکتر حسن بلخاری قهی

- مبانی دینی تمدن از منظر اسلام

محمد حسین جمشیدی

- مبانی و مولفه های تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی

مجید خاری آرانی و زهرا علی اکبرزاده آرانی

- بررسی تطبیقی فرجام شناسی تمدنی

علی خزاعی و محمدحسین رجبی دوانی

- تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم اندازها

دکتر محمدرضا دهشیری

- بررسی نقش بنیادین فلسفه نظری تاریخ در تحقق تمدن نوین اسلامی

حسین زمانیه

- الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی

دکتر محسن فرمهبینی فراهانی





• واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی

محمد رضا فریدی

• مؤلفه‌های شکل‌گیری عدالت در تمدن نوین اسلامی و جایگاه آن در زمینه‌سازی جامعه مهدوی (عج)

رسول محمد جعفری

• تبیین ماهیت و ظاهر هنر اسلامی به عنوان عاملی موثر در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و جهانی‌شدن آن

ناصر مقدم‌پور

### پوسترها

• تمدن نوین اسلامی و سبک زندگی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

کسری بقائی پور

• تمدن نوین اسلامی مؤلفه‌ی اثرگذار براستحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد حسین رجبی دوانی و علی خزاعی

• آزاداندیشی و تمدن نوین اسلامی

حبیب زمانی محجوب

## محمور دوم: پزایی

### سفندرائها

• تمدن، تبلور حکمت عملی مومن، حکیم در عمل

محمد رضا بهزادی مقدم

## پوسترها

### • اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی

مریم ملاشاهی

### • واکاوی فلسفه سیاسی فاضله فارابی و استنتاج دلالت های آن در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی

### • کیفیت برنامه ریزی برای تشکیل دولت تمدن بزرگ اسلامی جهانی امام عصر (عج)

نادر غلامی و حمیده حسن خانی

## ممر سوم: پگونگی

## سفرائیها

### • سازوکارهای توسعه کارکردی دانش بنیان کشور در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی

مهدی جمالی نژاد، جعفر علون آبادی

### • آسیب شناسی، موانع و چالش ها در تحقق تمدن نوین اسلامی

اسدالله زنگویی، محمد نبی زاده بابکی و محمد حسین صالحی

### • مدل سازی تحقق تمدن نوین اسلامی به کمک شبکه سازی اجتماعی

حامد سمسار، محمدصادق سمسار و صدیقه کریمی

### • ظرفیت های فرهنگ سیاسی تشیع در برسازی تمدن نوین اسلامی

هادی شجاعی

### • تبیین شاخص ها و وظایف دولت اسلامی (دولت مقدمه ساز تمدن نوین اسلامی) از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

محمد مهدی شهبازی و مهران کریمی سادات محله



• پیش درآمدی بر هویت بخشی به ساختار کالبدی شهرها با رویکردی به شهر اسلامی

مهدی علیان و محمدحسین سرائی

• مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی

محمد رحیم عیوضی

• مولفه ها و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن گرایان

زاهد غفاری هاشجین و حسن ناصر خاکی

• تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

محسن فرمیپنی فراهانی و مجید خاری آرانی

• تحلیل جایگاه آموزه های مهدوی در احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

علی نقی فقیهی، حسن نجفی و سمیه دریسای

• تمدن نوین اسلامی، نبایدها و بایدها

دکتر احمدعلی قانع

• بررسی نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی

عباس کشاورز شکری، مهدیه رهنمای و زیبا عابدی

• ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی

مصطفی ملکوتیان

• تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل گیری تمدن نوین اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی، حسین جعفریان و لطفعلی جباری

## پوسترها

- راهبردهای مطلوب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

احمد امین فرد

- زمینه‌های شکل‌گیری و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

فاطمه حسینی و زهرا علیپورمقدم

- موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی

کلثوم رستمی

- چگونگی کارکرد مدیریت جهاد اقتصادی در کشور در جهت بهبود رضایت مردم و زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

امیر سالار رئیسی و جعفر کریمی

- نقش نوروز در همبستگی اجتماعی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری

ملیحه سالم و زاهد غفاری هاشجین

- تبیین سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی با بهره‌گیری از تفسیرالمیزان

مهدی سبحانی نژاد، علی کشاورز زاده و شهلانفیزی مقدم

- تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه

علی شامی خاکی و سید محمد موسوی

- «علم»؛ اهرم تحقق تمدن نوین اسلامی

وحیده صادقی خرم دشتی

- تاثیر قانون برگرفته از فقه در تحقق فرهنگ نوین اسلامی و موانع و راهکارهای آن

محمدرضا عزیراللهی



• چالش‌های (ساختاری-هویتی) تمدن نوین اسلامی و نقش ایران در کاهش و رفع آن

محسن فرمهینی فراهانی، حمید احمدی هدایت، سعید صحابت انور و مصطفی کریمی

• بررسی تحلیلی نقش اراده انسانی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی

علی نقی فقیهی، لیلا صالحی و حسن نجفی





# سخنرانی‌ها

# عوامل و زمینه های احیاء تمدن اسلامی در گفتار رهبر معظم انقلاب

محمدجعفر اشکواری<sup>۱\*</sup> و سیده زهرا موسوی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان.

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان

Email: [ashkevari@znu.ac.ir](mailto:ashkevari@znu.ac.ir)

## چکیده

تمدن نوین اسلامی همان احیاء تمدن اسلامی است که اوج و شکوفایی آن در سده چهارم هجری بود که با عنوان «رنسانس اسلامی» شناخته می‌شود. اگرچه آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی با محوریت دین اسلام از شبه جزیره عربستان بود، اما در پیشرفت و تعالی آن جوامع و ملل مختلف نقش داشتند. به همین دلیل گفته شده است: زبان آن عربی، فکرش ایرانی، خیالش هندی، بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی و انسانی بود. بنابراین برای احیای تمدن اسلامی اهتمام تمام کشورها و ملت‌های اسلامی لازم است و همه باید در بازشکوفایی آن شرکت فعال داشته باشند. رهبر انقلاب اسلامی به مناسبت‌های مختلف به عوامل، زمینه‌ها و نقش ملت ایران در احیای تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند که بازخوانی آنها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. بنابراین مقاله حاضر درصدد واکاوی برخی از عوامل و زمینه‌های احیای تمدن اسلامی و نقش ایران در این زمینه با محوریت سخنرانی‌های رهبر انقلاب اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: تمدن، تمدن نوین اسلامی، تمدن اسلامی، عرصه‌های پیشرفت.

## مقدمه

تمدن اسلامی با بعثت پیامبر شروع شد و با دستاوردهای مختلفی که در زمینه‌های گوناگون به دست آورد، توانست جایگاه والایی به خود اختصاص دهد، اما به مرور زمان و با گذشت چندین قرن دچار رکود شد. آنچه که تمدن اسلامی را به پیشرفت رساند همان تسامح، تساهل و توجه به تمام جنبه‌های مادی و معنوی بشر بود که به مرور زمان رنگ باخت و ضربه بزرگی بر پیکره تمدن اسلامی وارد ساخت. توجه به ابعاد انسانی و الهی زندگانی انسان‌ها در دنیای امروز از جایگاه برجسته‌ای برخوردار نیست و این امر هم ناشی از دیدگاهی است که آنها نسبت به این جهان و انسان دارند. بنابراین نیازهای حقیقی انسان مانند سعادت، امنیت و آرامش روانی و معنوی حلقه‌های مفقود در زندگی انسان‌هایی است که در دنیای امروز به سر می‌برند. اگر از دیدگاه رهبر انقلاب به این موضوع نگاه کنیم این تمدن فقط جنبه ابزاری و سخت افزاری دارد [۲۱]، بنابراین انسان نیاز به تمدنی دارد که در سایه آن همه نیازهای مادی و معنوی او برآورده شود و این تمدن چیزی جز تمدن اسلامی نیست. بنابراین احیای تمدن اسلامی ضرورت می‌یابد. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های خود راهکارهایی را برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی ارائه داده‌اند که پرداختن به آنها می‌تواند در احیای تمدن اسلامی راهگشا باشد. پژوهش حاضر به بررسی دیدگاههای ایشان در زمینه احیای تمدن اسلامی در قالب تمدن نوین اسلامی پرداخته است.

## تمدن (civilization)

برای تمدن تعاریف مختلفی ارائه شده است به عنوان نمونه از نظر ساموئل هانتینگتون، تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. [۱۸] هنری لوکاس، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد. [۱۶] تاملین معتقد است مقصد تمدن انسانی ایجاد مناسبات انسانی است درواقع می‌توان چنین برداشت کرد که بر اساس نگاه این محقق هر گاه جامعه‌ای شکل گیرد و در آن مناسبات انسانی ایجاد شود و این مناسبات استعداد و قریحه خدادادی انسان را شکوفا کند می‌توانیم آنرا تمدن بنامیم. وی تمدن را چنین توصیف می‌کند: «تمدن حرکت است نه سکون، سفر است نه توقف، هیچ تمدن شناخته شده‌ای تاکنون در این سفر به هدفی که تمدن دارد واصل نشده است، اما احتمال دارد معدودی از مردان و زنان برجسته به آن هدف رسیده باشند». [۶] ویل دورانت در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. تمدن دارای چهار رکن و عنصر اساسی است که شامل: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر می‌شود». [۱۰] چنانکه دیدیم برای تمدن معانی مختلفی ذکر شده است ولی اصلی‌ترین معنای آن شهر نشین شدن و اقامت در شهر است. [۷] البته رابطه میان شهر و تمدن رابطه جزء و کل است نه ظرف و مظهر و بنابراین، اگر چه تمدن (civilization) از مدینه به معنای شهر (civil)

ریشه می‌گیرد ولی در اصل شهر معلول تمدن است نه علت آن، یعنی به واقع شهر جزء تمدن است [۳] به همین دلیل تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان آمده است. [۱۷]

## سیر شکل‌گیری تمدن اسلامی

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری مضبوط و دقیق دارد و بر پایه منطقی قابل درک و بیان شدنی شکل گرفته است که در اینجا به صورت خلاصه به مراحل شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌پردازیم: برای شکل‌گیری تمدن اسلامی ده مرحله ذکر شده است مرحله اول با دعوت پیامبر از مکه آغاز شد. مرحله دوم با تشکیل حکومت اسلامی در یثرب شکل گرفت مرحله سوم گسترش اسلام بود که می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، بخش اول، انتشار دین اسلام در جزیره العرب و بخش دوم گسترش آن در جهان متمدن آن روزگار، شامل بین‌النهرین، ایران، روم، مصر، حبشه، هند، ماورالنهر، چین و ماچین، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا بود. اوج این مرحله در سده‌های اول و دوم هجری نمایان گردید.

مرحله چهارم مجاور شدن فرهنگ و تمدن نوپای اسلامی با تمدنهای کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال آن تمدنها به حوزه تمدن اسلامی است. این نهضت به شکل جدی از سده دوم آغاز و تا سده‌های سوم و چهارم ادامه یافت. این انتقال تمدن از چند طریق انجام شد: یکی از طریق ترجمه که جدی‌ترین شکل انتقال بود، دوم تأسیس کتابخانه‌ها و مدارس و انتقال کتابها از حوزه‌های تمدنی مجاور به حوزه تمدن اسلامی، و سومین راه از طریق انتقال دانشمندان و به تعبیر امروز «جذب مغزهای متفکر» به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام بود. مرحله پنجم عصر خودجوشی و شکوفایی تمدن اسلامی است که از سده سوم آغاز و تا سده پنجم هجری ادامه یافت. مرحله ششم عصر شکوفایی فرهنگ عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی است شکوفایی این مرحله از سده چهارم آغاز و در سده هفتم به اوج خود رسید.

مرحله هفتم عصر هنر و معماری است؛ شاید این سنت منطقی تاریخ است که تا علوم عقلی و تجربی به کمال نرسد و تا معرفت انسان نسبت به هستی و حیات عمیق نشود و تا ادب به کمال خود نرسد هنر متعالی شده خط و نقاشی و معماری متجلی نخواهد شد. شگفت اینکه پس از دو ضربه سهمگین صلیبیها و مغولان و از میان ویرانه‌های به جای مانده از آن بلایای خانمان برانداز، نهضت هنری - معماری قد برافراشت و مبشر آغاز تجدید حیات اسلام در عصر صفوی - عثمانی - گورکانی بود. از این رو تصادفی نیست که اوج هنر اسلامی را از سده‌های نهم تا دوازدهم هجری در ایران و عثمانی و هند می‌بینیم.

مرحله هشتم عصر رکود است دو حمله بزرگ و طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام که با آثار و پیامدهایشان - یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید - توان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابیهای بسیاری بر جای گذاشت. آنان با قساوتها و بی‌رحمیهای بی‌سابقه در فرهنگ بالنده اسلامی روح ناامیدی دمیده و با تخریب شهرها، اساس مدنیت مسلمانان را متزلزل کردند. با اینکه اسلام در ذات خود جوهر حرکت، پیشرفت، تحول و تکامل



دارد، ولی این دو حمله عظیم، آثاری مخرب بر پیکره تمدن اسلامی بر جای نهاد که سرانجام منجر به پیدایش عصر رکود شد که اوج این مرحله در سده هشتم و نیمه نخست سده نهم هجری است. مرحله نهم را می‌توان خیزش مجدد اسلام نامید. این تمدن بعد از دو قرن رکود توانست دوباره از زیر بار هجوم اقوام ویرانگر قد علم کند و در جهان اسلام در دوران سه دولت یعنی عثمانی در غرب، صفوی و گورکانی در شرق جهان اسلام دست به نوزایی فرهنگی بزند. در این مقطع این دولتها توانستند قسمتهایی از شکوه تمدن مسلمانان را بازسازی کنند. مرحله دهم هجوم استعمار و آغاز دومین دوره رکود است [۲۰] در این مقطع نیز استبداد داخلی و استعمار خارجی، عصر جدیدی از رکود و ایستایی را در تمدن مسلمانان ایجاد کرد و موجب شد تا خودباختگی و غرب‌زدگی در اندیشه واراده مسلمانان راه بر هر نوآوری و پویایی فرهنگی و تمدنی در جهان اسلام ببندد و سنت و فرهنگ غربی به عنوان نماد تمدن و مدنیت در باور مسلمانان، آنان را به دنباله روی از غرب بکشاند [۱۹]

این دنباله روی از غرب در جهان اسلام با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد، متفکرین و اندیشمندان زیادی دل درگرو جامعه و تمدن ایده‌آل اسلامی داشتند و تلاشهایی برای احیاء اندیشه اسلامی انجام دادند کسانی چون محمد عبده و اقبال لاهوری از آن جمله‌اند. ادامه این رویکرد منجر به ایجاد نهضت بازگشت به اسلام و هم‌چنین احیاء تفکر دینی شد، لذا باید گفت این نگاه نو به مختصات جامعه اسلامی، در انقلاب اسلامی ایران و در اندیشه بنیانگذار انقلاب و معمار بزرگ جمهوری اسلامی یعنی امام راحل (ره) با تأسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی روند عینی خود را آغاز کرد و در تکاپو برای ایجاد تمدن و جامعه طراز انسان مسلمان است که در آن شکوفائی اقتصادی و توسعه علم و فناوری و رفاه مادی در کنار بهره‌مندی از زندگی سرشار از باور و معنویت پیگیری می‌شود. [۲ و ۴]

عبارت تمدن سازی نوین که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است در واقع همان احیاء تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌ها به آن معطوف گردیده است، یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی است. [۲۱]

تمدن نوین اسلامی تمدنی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسانها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه‌های انسان ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت افزاری تمدن را نفی نمی‌کند بلکه به آن جهت داده و آنرا از آفاتی که بشر دچار آن شده است مثل پوچ‌گرایی، عدم احساس امنیت، نابرابری و فقدان معنی در زندگی نجات خواهد داد.

## تعریف تمدن نوین اسلامی

برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی در ابتدا باید بدانیم معنی و مفهوم تمدن نوین اسلامی چیست. از آنجا که هدف ما در این پژوهش بررسی دیدگاه رهبر معظم انقلاب در این زمینه است و تمدن نوین اسلامی را رهبر انقلاب در سخنرانی‌های خود مطرح

کردند لذا به تعریف تمدن نوین اسلامی از دید ایشان می پردازیم ایشان پیشرفت همه جانبه را به عنوان تمدن نوین اسلامی در نظر گرفته و هدف انقلاب اسلامی و ملت ایران را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می دانند. [۲۱] البته باید دانست زمانی که کلمه پیشرفت به کار می رود نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی شود امروز توسعه در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رایجی است غربیها با اجرای یک تاکتیک زیرکانه تبلیغاتی در طول سالهای متمادی کشورهای جهان را به سه دسته توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم کردند در نگاه اول انسان خیال می کند کشور توسعه یافته آن کشوری است، که از فناوری و دانش پیشرفته ای برخوردار است، توسعه نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت در نظر گرفته می شود؛ در حالی که اینگونه نیست. عناوین توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته یک بار ارزشی و یک جنبه ای ارزش گذاری به همراه خود دارد. در حقیقت منظور غرب از کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه ی خصوصیات، فرهنگ، آداب، رفتار و جهت گیری سیاسی اش؛ کشور در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ کشور توسعه نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. [۲۱]

در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! اگر چه در مجموعه ی رفتار و کارها و شکل و قواره ی کشورهای توسعه یافته ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد ولی مجموعه ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه ی غربی شدن، یا توسعه یافته ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی کنیم. پیشرفتی که ما می خواهیم چیز دیگری است. در عین حال باید در نظر داشت که پیشرفت برای همه ی کشورها و همه ی جوامع عالم، یک الگو و یک معنای مطلق واحد ندارد. شرائط گوناگون اعم از شرائط تاریخی، جغرافیائی، جغرافیای سیاسی، طبیعی، انسانی و شرائط زمانی و مکانی در ایجاد مدل های پیشرفت، اثر می گذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد؛ عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد بنابراین یک مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، و در کشورمان پیاده کنیم؛ و باید الگوی پیشرفت متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم. [۲۱]

باید در نظر داشت پیشرفت در منطق اسلام با پیشرفت در تمدن مادی غرب متفاوت است آنها از بعد مادی به پیشرفت نگاه می کنند پیشرفت در غرب در درجه اول عبارتند از: پیشرفت در ثروت، علم و فناوری و پیشرفت نظامی. اما در منطق اسلام پیشرفت دارای ابعاد بیشتری است و عبارتند از پیشرفت در علم، اخلاق، عدالت، رفاه عمومی، اقتصاد، عزت و اعتبار بین المللی، استقلال سیاسی و در کنار اینها پیشرفت در جنبه ی معنوی و الهی یعنی عبودیت و تقرب به خدای متعال، و هدف نهایی ما تقرب به خداست. [۲۱] بنابراین پیشرفت در اسلام دارای دو بعد مادی و معنوی است و دنیا و آخرت در نظر گرفته شده است و هدف اصلی از پیشرفت در اسلام رسیدن به خداست.

## موانع در رسیدن به تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه است حال باید دید منظور از پیشرفت همه جانبه چیست پیشرفت همه جانبه یعنی به هر دو بعد مادی و معنوی انسان توجه شود و دنیا و آخرت با هم در نظر گرفته شود در احادیث آمده است («اَعْمَلْ

لَدُنِّيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا چنان برای زندگی دنیا تلاش کن که گویا تا ابد زنده هستی و برای آخرت خویش آنچنان کار کن که گویی فردا از دنیا خواهی رفت. [۱] یعنی دنیا را برای آخرت نباید ترک کرد، همچنان که آخرت را نباید فدای دنیا کرد. و برای هر دو نهایت تلاش را انجام داد. [۲۱] در راه رسیدن به این هدف هموار امکان انحراف وجود دارد. در یک دسته بندی آسیبهای موجود در رسیدن به تمدن نوین اسلامی را به دو دسته می توان تقسیم کرد. یکی بی توجهی به مسائل اخروی و دیگری بی توجهی به مسائل دنیوی است در توضیح آن باید گفت اینکه کسانی دنیا را اصل بدانند و آخرت را فراموش کنند؛ یعنی همه تلاش جامعه و برنامه ریزان و سیاست گذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیائی آباد کنند. ولی به بعد معنوی توجهی نشود. از طرفی اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ و غفلت از دنیا هم یکی از انحرافهاست. بنابراین تعادل دنیا و آخرت و نگاه به دنیا و آخرت هم در برنامه ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره ی کشور لازم است [۲۱] یعنی در راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی هر دو بعد دنیوی و معنوی باید مورد توجه قرار گیرد و بی توجهی به هر کدام از آنها انحراف است.

## عرصه های پیشرفت

تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه معنی شد بنابراین برای رسیدن به این پیشرفت باید عرصه های آن را شناخت رهبر انقلاب چهار عرصه اساسی برای پیشرفت و رسیدن به تمدن نوین اسلامی بیان کرده اند که عبارتند از :

عرصه فکر

عرصه علم

عرصه زندگی

عرصه معنویت [۲۱]

## عرصه فکر

تفکر در معنای دقیق ویژگی اساسی انسان است و در فرایند تعلیم و تربیت جایگاه ویژه ای دارد و مربیان بزرگ، چه در گذشته و چه در قرن حاضر، تفکر را محور اساسی تعلیم و تربیت تلقی می کنند. از جمله سقراط در مکالمات خود که به وسیله افلاطون تحریر شده است آیین اندیشیدن یا تفکر را محور مباحثه های خود قرار داده است و جان دیویی مربی بزرگ قرن بیستم در کتاب ما چگونه فکر می کنیم که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد، تفکر را پایه و اساس تعلیم و تربیت تلقی کرده است. [۱۴]

اسلام دینی است که به تفکر اهمیت فراوانی داده است اسلام دینی است که آغاز آن با تاکید بر تعقل و اندیشیدن بوده است. در قرآن آیات فراوانی انسان را به اندیشیدن فراخوانده است. رهبر معظم انقلاب می فرمایند: « شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم يتفكرون»، «لقوم يعقلون»، «أفلا يعقلون»، «أفلا يتدبرون» داریم. [۲۱]

قرآن با طرح مسائل عمیق، موجب تحولی عظیم در آن روزگار (طلوع اسلام) شد چرا که به یکباره سطح فکری اعراب جاهلیت را در زمانی کوتاه چنان متحول کرد که پیدایش فرهنگ تازه اسلامی و عظمت و کمال آن در حد اعجاز بود و از این حیث می توان آن را معجزه اسلامی همانند معجزه یونانی قلمداد کرد [۱۳]. تمثیل ها و سوگندهای قرآن نظیر قسم به ستارگان، آفتاب، شب، روز، فجر، آفرینش و صورتگری در رحم، خلقت شتر، زندگانی مورچگان و زنبوران عسل [۸] مردم را به فرا گرفتن از جنبه های سطحی و ظاهری زندگی تشویق می کرد و همین عامل موجب ایجاد مباحثات و مجادلات مختلف میان مسلمین در بسیاری از زمینه ها شد که خود پیشرفت مباحث تفسیری و استدلالی را در پی داشت سوال از صفات خدا، نوع فعل خدا در عالم، جبر و تفویض و اختیار، کیفیت روح و بقای آن، فلسفه سیاسی و اصل رهبری و امامت، رویش مجدد و زنده شدن مردگان، تجسم اعمال، روز بزرگ، ابدیت و بقا، احکام شرع، تربیت نفس و اخلاق دینی و مسائل دیگر [۸] موجب رشد و شکوفایی بسیاری از علوم شد که بیشتر وابسته به قرآن بودند و این علوم، خود بعدها منشا تولد و زایش علوم دیگری شدند. به نوعی می توان گفت دعوت به تفکر و پیشرفت در آن، زمینه را برای پیشرفت علم فراهم کرد.

رهبر معظم انقلاب نیز با درک این موضوع پیشرفت در این عرصه را مهم دانسته و معتقدند که خط و جهت تلاشهای علمی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع را اندیشه و تفکر ترسیم می کند. همچنان که تحول در علم و پیشرفت در علم داریم، پیشرفت در فکر هم باید پیدا کنیم. [۲۱]

## عرصه علم

شاید در تاریخ، هیچ دینی به اندازه دین اسلام به تشویق و حمایت از علم و دانش و عالمان و دانشمندان نپرداخته باشد از بسیاری از آیات کتاب الهی و احادیث معصومان این نکته به خوبی روشن می گردد. پیامبر (ص) مردم را به کسب دانش و طلب آگاهی فرا می خواند و این کار را محترم می شمرد از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت نمایانی داشت. [۹]

قرآن مکرر مردم را به فکر و تدبیر در احوال کائنات و به تامل در اسرار آیات دعوت کرده است و مکرر به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره نموده است. [۱۳] کلمه علم به جز مشتقات آن حدود هشتاد بار در قرآن کریم در مواضع مختلف به کار رفته است. [۱۹] از جمله می توان به این آیات اشاره کرد «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله: ۱۱)، «قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر: ۹)، «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر: ۲۸).

پیامبر (ص) علاوه بر سخن در عمل نیز مسلمین را به آموختن تشویق می کرد چنانکه بعد از جنگ بدر هر کس از اسیران که فدیه نمی توانست بپردازد در صورتیکه به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت آزادی می یافت. [۱۳] ابن سعد در



طبقات این مورد را بیان کرده و می‌گوید: «رسول خدا (ص) در روز بدر هفتاد اسیر از مشرکان گرفت و از آنها به اندازه توانایی شان فدیة می‌گرفتند. مردم مکه می‌نوشتند و مردم مدینه نوشتن نمی‌دانستند؛ هر اسیری که مال نداشت ده کودک از کودکان مدینه به او می‌سپردند تا بدیشان نوشتن بیاموزد و چون کودکان نوشتن فرا می‌گرفتند و ورزیده می‌شدند، همین کار فدیة او بود و آزاد می‌شد. زید بن ثابت از کسانی بود که به همین ترتیب نوشتن آموخت.» [۱۵]

ثمره تحریص و تاکید اسلام در این مقوله، چند قرن ایستادن بر بلندای علم و دانش و پرکردن سفره‌های بشریت از فواید علوم دانشمندان امت اسلام بود که نه تنها مسلمانان بلکه اندیشمندان شرق و غرب نیز بر این برتری خارق العاده اذعان دارند [۱۲] در حقیقت تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی -آن هم در آن محیط -به وجود آمد؛ اگر بخواهیم آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنیم، باید قطب‌های علمی امروز دنیا را در نظر بگیریم، بعد کشوری را فرض کنیم که در نقطه‌ی دوردستی از دنیا که دور از هر گونه مدینیتی است قرار دارد؛ این کشور وارد میدان تمدن می‌شود و به فاصله‌ی مثلاً صد یا صدوپنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه‌ی آن تمدنها فائق می‌آید؛ این یک حرکت معجزآسا است؛ اصلاً قابل تصور نیست. این برتری به این دلیل بود که اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریص داشت. [۲۱] با در نظر گرفتن این نقش مهم علم رهبر معظم انقلاب نیز پیشرفت در این عرصه را مهم دانسته و می‌فرماید: «علم پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است، علم اقتدار است هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه‌ی مقاصد خود دست پیدا کند. [۲۱] البته ایشان اهمیت این عرصه را کمتر از عرصه فکر می‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند: «این عرصه که اهمیتش کمتر از عرصه اول است محصول فکر می‌باشد. [۲۱]

با توجه به اهمیتی که علم در اقتدار یک کشور دارد لازم است که به این موضوعات بپردازیم که مفهوم تولید علم چیست؟ چه می‌توان کرد که در علم سبقت بگیریم، آیا امکان سبقت در علم وجود دارد؟ چگونه می‌توان از کسانی که در مسائل علمی بسیار جلوتر از ما هستند پیشی گرفت؟ آیا برای سبقت در این راه باید از همان مسیری برویم که آنها رفته‌اند؟

### مفهوم تولید علم

ایشان تولید علم را به معنای شکستن خط مرز دانش و فتح کردن آفاق جدید، اضافه کردن بر فناوری موجود دنیا و اختراع صد در صد ایرانی دانسته و فرموده‌اند تولید علم فقط معنایش این نیست که علم دیگران را یاد بگیریم. ما باید به فناوری جهشی دست پیدا کنیم؛ ما باید بتوانیم بر فناوری‌های موجود دنیا بیفزاییم؛ ما باید بتوانیم اختراع صددرصد ایرانی را در بازارهای دنیا مطرح کنیم. [۲۱] ایشان در جایی دیگر با مثالی این مفهوم را توضیح داده و می‌فرمایند: «زمانی شما هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند بدون کمک دیگران در داخل کشور می‌سازید این از خرید هواپیمای ساخته شده بهتر است اما زمانی شما وسیله‌ای در سطح هواپیما در کشورتان تولید می‌کنید این همان چیزی است که ما لازم داریم ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم.» [۲۱]

## راهبایی برای پیشرفت در علم

از نظر ایشان امکان سبقت گرفتن در مسائل علمی وجود دارد و در بیانات خود به راه‌حلهایی اشاره کرده‌اند که با کمک آنها می‌توان به این مهم رسید از جمله این راه‌حل‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### پیدا کردن راهبای میانبر

یکی از راهبای سبقت گرفتن در علم پیدا کردن راهبای میانبر است کسی نمی‌تواند این قضیه را انکار کند که برای ساخت یک وسیله یا حل مشکل می‌توان راهبای مختلفی پیدا کرد چنانکه به مرور زمان این مسئله به اثبات رسیده است. مثلاً هم اکنون وسایل حمل و نقلی ساخته می‌شود که با روشی متفاوت از روشهای گذشته قادر به حرکت و تامین انرژی است فناوری نانو که اکنون برای همگان شناخته شده است تا چندین سال پیش قابل تصور نبود پس برای جبران عقب ماندگی می‌توان راهبای نرفته را پیدا کرد. ایشان در سخنان خود اشاره به عقب ماندگی ایران از لحاظ علمی کرده و می‌فرمایند: «واقعیت این است که ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم. [۲۱] اگر بخواهیم عیناً همان خطی را که دیگران رفتند دنبال بکنیم، دائماً و تا ابدالدهر از آنها عقب خواهیم ماند. [۲۱] چون آن کسی که با فاصله زیاد در جلو حرکت می‌کند با استفاده از ابزارهایی که روزبه‌روز پیشرفته‌تر می‌شود، حرکتش سرعت پیدا کرده، مرتب فاصله‌اش بیشتر می‌شود. [۲۱] از طرفی معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپایی‌ها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان مسیر را در طول همین زمان طی کنیم و به آن جایی که امروز رسیده‌اند برسیم. [۲۱] البته در این شکی نیست که برداشتن قدمهای جدید، مستلزم پیمودن راهبای رفته و طی‌شده‌ی به وسیله‌ی دیگران است؛ اما هیچ وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راهبای میانبر محروم و ممنوع کرد. [۲۱] آفرینش الهی راهبای تو در توی عجیب و غریبی دارد؛ آنها را باید کشف کرد. همه‌ی این پیشرفتهای علمی، کشف راهبای میانبر است. [۲۱] ما می‌خواهیم راهبای کشف نشده را کشف کنیم. در زمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهی همت قرار داده و دنبال بکنید؛ اینگونه می‌توان خط مقدم علم را شکست و یک قدم به جلو برداشت. [۲۱]

### داشتن شجاعت علمی و نوآوری در زمینه علمی

از آنجا که دانشگاهها نقش مهمی در تولید علم دارند ایشان در این زمینه اساتید دانشگاه را مورد خطاب قرار داده و گفته‌اند: یکی از مشکلات در گذشته این بود که در زمینه‌های علمی چشم بسته و تقلیدی به غرب نگاه می‌کردیم درست است که غریبه‌ها حداقل دو قرن، دو قرن و نیم از ما در حرکت علمی جلوتر بودند و به مناطق خیلی عجیب و باورنکردنی‌ای هم رسیدند؛ آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهی همت خودشان باید قرار بدهند، داشتن «شجاعت علمی» در همه‌ی بخشها؛ اعم از علوم انسانی، علوم تجربی، علوم پایه و بخشهای نزدیک به عمل و فناوری، است شجاعت علمی یعنی دنبال کردن نظریه، تولید و خلق آن، نقد نظریه، چشم‌بسته و تقلیدی کار نکردن است [۲۱]



اعتماد به نفس شخصی و ملی

از نظر ایشان داشتن اعتماد به نفس شخصی و ملی برای یک استاد دانشگاه ضرورت دارد. اعتماد به نفس شخصی یعنی اینکه شخصاً اعتماد به نفس داشته کار علمی بکند و به آن کار علمی تکیه کرده و افتخار کند اعتماد به نفس ملی یعنی به قابلیت‌ها و توانایی‌های این ملت اعتماد داشته باشد اگر این موارد در یک استاد وجود داشته باشد در محیط درس به دانشجو منتقل خواهد شد. [۲۱]

پرکاری

ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاری‌ایمان و تنبلی‌ایمان - در بخش‌ها و سطوح مختلف - ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد» (همان) بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاهند. [۲۱]

هدفدار کردن تحقیق با توجه به نیاز کشور

برای رسیدن به این هدف در ابتدا باید نیازهای کشور را بشناسیم یعنی ببینیم واقعاً کشور به چه احتیاج دارد و پژوهش‌ها را در جهت نیازهای کشور قرار بدهیم، لازمه این امر داشتن بانک اطلاعاتی است. که به وسیله آن همه بتوانند بدانند چه لازم است، چه انجام شده است و برای تکمیل یک پژوهش چه لازم است، تا بتواند این قطعات گوناگون در کنار هم جمع بشود. نکته دیگر اینکه نظام اعطای امتیازات علمی و آیین‌نامه‌هایی که در این زمینه هست، باید با همین مطلب که کدام تحقیق منطبق با نیاز کشور است و کدام تحقیق تکمیل‌کننده یک زنجیره تحقیق و پژوهش است تطبیق کند. ما گاهی در زمینه‌هایی یک زنجیره‌ای داریم؛ حلقه‌های وسط این زنجیره مفقود است. تأمین این حلقه‌ها خیلی اهمیت خواهد داشت و گرنه صرف اینکه مثلاً یک مقاله در یک مجله‌ی آی.اس.آی منتشر کرده یا چه تعداد مقاله منتشر کرده، کافی نیست؛ یعنی محقق و پژوهشگر ما نباید برای کسب رتبه علمی به دنبال این باشد که مقاله‌ای را تهیه و تولید کند که برای کشور هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ خلأیی از خلأهای پژوهشی کشور را پر نمی‌کند. [۲۱]

تقویت روحیه ایمان و عنصر ایثار

ما باید روحیه ایمان و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم... چرا که بخش مهمی از قدرت ملی ما همین روحیه ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت‌طلبی ظاهر شد در میدانی هم که امروز در مقابل خود داریم - که یقیناً از میدان جنگ پیچیده‌تر و دشوارتر است - باید نیروی ایثار و فداکاری که همه معادلات را به هم می‌ریزد، مطرح شود. اگر ما بتوانیم این را در خودمان تقویت کنیم، همه معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت. [۲۱].

## شناسایی آسیبهای موجود در زمینه تولید علم

برای پیشرفت علم و رسیدن به هدفهای مورد نظر آسیبهایی در جامعه علمی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد و درصدد رفع آنها برآمد در اینجا به تعداد از آسیبهایی که ایشان مطرح کرده اند می پردازیم:

گسترش روحیه مدرک گرایی در دانشگاه

ایشان در بیانات خود فرموده اند علم آموزی یک فرهنگ است و چنانکه به مسائل فرهنگی در دانشگاه توجه شود دانشجوی عاشق و راغب به علم شده و دنبال علم و تحقیق می رود و صرفا دنبال مدرک نیست و استاد هم از حالت ادای تکلیف در کلاس خارج می شود. [۲۱]

دوری از فرهنگ تعمق و تحقیق در نظام آموزشی و تأکید بر حفظ محوری

نظام آموزشی باید به گونه ای طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در تعمیق علم و دانش علاقه مند بشود. حفظ محوری، غلط است... باید فکر کرد؛ باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند. [۲۱]

دور شدن جوانان دانشجو از فرهنگ خطرپذیری

خطرپذیری می تواند جامعه را موفق کند. در همه ی میدانهای مادی و معنوی که انسان موفقیتی مشاهده می کند، این جرئت و گستاخی و ترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش می برد ترس از اینکه شاید نشود، خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، آینده ای را برای انسان تصویر می کند که بکلی او را مأیوس می کند؛ سوالاتی مانند اینکه اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته ی تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول می شود؟ آیا دست ما را به جایی بند می کنند؟ آیا نمی کنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب می گوید: «شر من الشر خوف منه عن یقعی»؛ ترس از بلا، از بلا بدتر است. [۲۱]

بعد از دانستن مفهوم تولید علم و شناخت آسیبها و روشهای سبقت گرفتن در علم لازم است درباره یکی از شروط لازم برای رشد علم و اندیشه بحث شود این شرط، آزاد اندیشی است و در دوره طلایی تمدن اسلامی هم نقش عمده ای در گسترش علم ایفا کرده است. در گفتگوهای مختلف از این کلمه برداشتهای متفاوتی شده و چه بسا این برداشتها خطا بوده است و همین سبب شده که این مفهوم به درستی اجرا نشود. سعی ما بر این است که به مفهوم آزاد اندیشی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب پرداخته شود و اینکه آزاد اندیشی در جامعه ما چه وضعیتی دارد و در این زمینه چه کارهایی می توان کرد.

## آزاد اندیشی

به فرموده ایشان آزاد اندیشی شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است ایشان در این زمینه می‌فرمایند: "اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این‌که از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم". [۲۱]

### الف- معنای آزاد اندیشی چیست ؟

فهمیدن معنای تحجر به فهم مفهوم آزاد اندیشی کمک خواهد کرد تحجر معانی متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به ایستایی، تحول ناپذیری، جمود و برنابیدن فرهنگ و ارزشهای حقیقی و متعالی اشاره کرد. تحجر در حوزه اندیشه و تفکر رخ می‌دهد و اگر در زمینه گرایش و رفتار ظاهر شود، جمود نام دارد. در مفاهیم قرآنی نیز از تحجر به عنوان مرحله یا مانعی برای شناخت حقیقت یاد شده است: «ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي كالحجارة أو أشد قسوة» ( بقره: ۷۴). از دید قرآن کریم این دسته افراد آنهایی هستند که از حوزه اندیشه و تفکر فاصله گرفته، هدایت ناپذیر شده‌اند پس تحجر علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی است و متعاقباً مانعی جدی در شکوفایی اندیشه دینی و ایجاد تعامل مثبت نظری و عملی با حقیقت، معرفت، حکمت، حکومت، مدیریت و سیاست و حتی تقدیر معشیت است و متحجران از اسلام جز آموزه های بسته، رسوب یافته و انعطاف ناپذیر در برخورد با اقتضائات زمان و مکان و تغییر موضوع و محمولها ندارند و هرگز پذیرای فقر اندیشه و عمل خویش، و باز شناسی و باز نگری فکر و فعل به اصطلاح، اسلامی خود نیستند و همواره راکد و تحول ناپذیرند. پس یک انسان متحجر پيله سخت و نفوذ ناپذیر فکری به دور خویش می‌تند و به هیچ وجه حاضر به تغییر افکار و عقاید خود نیست [۱۱]

پس به طور خلاصه می‌توان گفت: «معنای تحجر این است که از هر آنچه که به صورت یک باور در ذهن انسان وارد شده، بدون این‌که پایه‌های استدلالی و استناد مستحکمی داشته باشد، بی دلیل و متعصبانه دفاع کردن». [۲۱]

در عین حال باید توجه داشت که در بیان مفهوم آزاد اندیشی همان گونه که تحجر جایی ندارد بی‌بند و باری نیز جایگاهی نخواهد داشت رهبر معظم انقلاب با ذکر مثالی تفاوت آزاد اندیشی و بی بند و باری را به وضوح بیان می‌دارند آنجا که می‌فرمایند: «آزاداندیشی غیر از بی‌بندوباری است. آزاداندیشی یک حرف و بی‌بندوباری یک حرف دیگر است. آزاداندیشی این است که شما در حرکت به سمت سرزمینهای ناشناخته، معارفخودتان را آزاد کنید، بروید، نیروها و انرژیهایتان را به کار بیندازید و حرکت کنید؛ اما معنای بی‌بندوباری این است که در حرکت به سمت قله یک کوه، اصلاً اهمیت ندهید که از کدام راه بروید. نتیجه این می‌شود که از راهی می‌روید و به نقطه‌ای می‌رسید که نه راه پیش دارید و نه راه پس و فقط راه سقوط دارید!». [۲۱]

با ذکر این مقدمات مفهوم آزاد اندیشی را بهتر می‌توان درک کرد ایشان می‌فرمایند: «آزاداندیشی یعنی آزادانه فکر کردن؛ آزادانه تصمیم گرفتن؛ ترجمه‌ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال بلندگوهای تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. [۲۱] از طرفی در جایی

دیگر می‌فرمایند: «آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هیاهو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن» [۲۱]

ب- وضعیت آزاد اندیشی در جامعه

ایشان در زمینه وضعیت آزاد اندیشی در جامعه ما می‌فرمایند: " آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است. [۲۱] دو گروه در جامعه ما به آزاد اندیشی ظلم کردند گروهی که آزاداندیشی را برابر با شکستن بنیانهای اصیل می‌پندارند و از آنجا که به این بنیانها دل بسته‌اند می‌ترسند، و به پایه‌هایی چسبیدند که باید روی آن پایه ها نوآوری می‌شد. گروه دوم فکر می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیانهای اصیل شکسته شود، آنها به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگد کوب کرده و همه اصول مقدس حقیقی را نادیده گرفته یا تحقیر و مسخره کردند. از آنجا که آزاد اندیشی شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است. در زمینه ایجاد آن باید دانست که آزاد اندیشی محیط خاصی دارد باید به ایجاد محیط آزاد اندیشی پرداخت، ادب استفاده از آزادی را آموخت و یاد داد، و در ضمن باز گذاشتن راه آزاد اندیشی، آن را مدیریت نمود. (همان) و باید در نظر داشت بهترین راه برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی این است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. [۲۱]

### عرصه زندگی

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی سبک زندگی کردن است، ما چه از بعد معنوی به این موضوع نگاه کنیم و چه به معنویت اعتقاد نداشته باشیم برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. سبک زندگی بخش حقیقی تمدن نوین اسلامی است مسائلی مانند مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، و ... که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد در این مقوله جا دارد. [۲۱]

### عرصه معنویت

عرصه چهارم در پیشرفت از همه چهار عرصه دیگر مهم است و روح همه آنهاست. معنویت با علم، سیاست، آزادی و عرصه‌های دیگر هیچ منافاتی ندارد. می‌توان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد، دنیای امروز دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم و تمدن و ثروت با معنویت همراه باشد دنیای انسانی خواهد بود. دنیایی خواهد شد که شایسته زندگی انسانی است [۲۱]

ایشان در بیاناتشان به پاره‌ای از مصادیق معنویت اشاره کرده‌اند که بدین شرح است اینکه کسی اهل اخلاص باشد کار را برای خدا انجام دهد هر کاری را که احساس می‌کند تکلیف الهی است انجام دهد به خدا توکل کند. از او استمداد و یاری بطلبد. به این عقیده داشته باشد که عالم محضر خداست و ما همواره در محضر خدا هستیم .

از طرفی بخش مهمی از معنویت در اسلام اخلاق است که شامل، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر، دچار غرور نشدن خود را برتر از دیگران ندانستن می‌باشد. [۲۱]

## نتیجه

احیای تمدن اسلامی امری است که توجه تمام ملت های اسلامی را می طلبد. در این بین انقلاب اسلامی به عنوان الگویی برای بازشکوفایی تمدن اسلامی می تواند راهنما و راهگشا باشد. از آنجا که تمدن نوین اسلام به معنای پیشرفت همه جانبه است بنابراین باید در عرصه های مختلف پیشرفت صورت بگیرد تا هر چه زودتر به مقصد برسیم. در این بین رهبر معظم انقلاب برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی توجه به چهار عرصه فکر، علم، زندگی، معنویت ضروری دانسته اند که هر کدام از این عرصه ها از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. در هر کدام از این چهار عرصه ابتدا باید وضعیت موجود را بررسی، آسیب ها و ضعف های موجود را شناسایی کرد تا در دام تکرار و تقلید گرفتار نشویم. سپس وضعیت مطلوب را در نظر گرفت و برای رسیدن به آن برنامه ریزی کرد. نیز نباید از این نکته غافل شد که برای رسیدن به جایگاه مورد نظر و بازشکوفایی تمدن اسلامی برنامه ای منظم و طولانی مدت همراه با رفع نکات ضعف، همکاری همه سازمانها، نهادها، مردم و فرهنگ سازی نیاز است و همگان باید اهمیت این موضوع را درک کنند که این راه راهی نیست که یک شبه و بدون فراهم آوردن مقدمات طی شود. عمل به این امور و همکاری همه جانبه سبب پیشرفت جوامع اسلامی می گردد که در نهایت به تمدن نوین اسلامی ختم می شود.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۳)، من لایحضر الفقیه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۳، ص ۱۵۶.
- انسان بر آستان دین: خلاصه آثار شهید مطهری، (۱۳۸۰)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ص ۱۹۶.
- برنال، جان، (۱۳۸۸)، علم در تاریخ، ترجمه اسدپور و دیگران، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، جلد ۱.
- پارسانیا، حمید، (۱۳۸۰)، حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: دفتر نشر و پخش معارف، چاپ پنجم، ص ۳۱۰.
- تافلر، آلوین، (۱۳۷۱)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: مترجم.
- تاملین، فردریک، (۱۳۸۵)، گزیده آثار توین بی، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ص ۴۹.
- جان احمدی، فاطمه، (۱۳۸۶)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف، چاپ یکم، ص ۲۴.



- حکیمی، محمد رضا، (۱۳۶۸)، دانش مسلمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵.
- حلیبی، علی اصغر، (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلام، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- دورانت، ویل، (۱۳۹۰)، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، جلد ۱، ص ۳.
- رودگر، محمدجواد، (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، «تجبر و تجدد از منظر استاد مطهری»، کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۳ و ۲، ۵۰-۴۹.
- روشنای علم: مروری بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای رهبر معظم انقلاب پیرامون دانش و تولید علم، (۱۳۹۱)، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، مقدمه.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، کارنامه اسلام، تهران: امیر کبیر، چاپ شانزدهم، ص ۳۴.
- شریعتمداری، علی، «تفکر، تفکر انتقادی و تفکر خلاق»، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۳، ص ۴.
- کاتب واقدی، محمد بن سعد، (۱۳۷۴)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، جلد ۲، ص ۱۹.
- لوکاس، هنری، (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان، ص ۱۶ و ۷.
- معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، جلد ۱.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۴)، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۴۷.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف، چاپ سوم، ص ۲۵ و ۲۳-۱۱.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ دوم، جلد ۴، ص ۱۳-۱۰.

بیانات مقام معظم رهبری از سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

# هویت و کارکرد متمایز هنر در تمدن اسلامی و لزوم تدوین مبانی و احیای آداب آن

دکتر حسن بلخاری قهی

دانشیار گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران

Email: [Hasan.Bolkhari@ut.ac.ir](mailto:Hasan.Bolkhari@ut.ac.ir)

## چکیده

هیچ ناظر و عالمی را در هیچ کجای جهان نمی‌توان یافت که منکر عظمت‌ها و شکوه آثار هنری و معماری اسلامی در گستره پهناور تمدن اسلامی شود. جهان گواهی می‌دهد آنچه به عنوان هنر و معماری در تمدن اسلامی ظاهر و در گستره‌ای پهناور از چین تا جنوب اسپانیا را درنوردید، گرچه در مواردی اقتباسی خلاقانه و منتقدانه از سرزمین‌های متصرفه خویش بود اما در تداوم خویش هویتی تازه آفرید که ریشه در عمق مبانی و تعالیم اسلام داشت؛ هنری بکر که تمام هستی را صحنه جلوه‌گری حقیقتی مطلق در ساختاری هندسی و مقدر (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) [۱] می‌پنداشت و هنرمندانش را سالکانی که به تمامی ترجمان حقیقت‌اند در قالب فرم و ساختار و نه هنر نمایانی که اسیر جلوه‌گری‌های نفس خویشانند. لیکن رمز این قدرت و عظمت، در آداب و مناسکی نهفته است که هنرمندان این تمدن در پهنه روزگار، متأثر از قرآن و سنت خلق و وضع نموده و در بستر جاری زمان سینه به سینه به اهل آن سپردند. لیک آیا چنین هنری که ترجمان بصری و زیبایی‌شناختی عقیده و باور مسلمانان بود، امروزه نیز ایده‌های مکنون در عمق هستی را به زیباترین جلوه‌ها تصویر می‌کند تا هر جلوه آن معرفتی باشد از ظهر و بطن هستی و مهمتر خالق هستی؟ این مقاله از آداب معنوی حاکم بر هنر اسلامی سخن می‌گوید و بر این باور است عظمت‌های بی‌بدیل این هنر محصول باور پنهان در بطن آن است و معتقد است احیای تمدن نوین اسلامی بدون رجعت به سنت‌های اصیل هنری، معماری و زیبایی‌شناختی این تمدن غیرممکن است دقیقاً بدین دلیل که در تمدن اسلامی، هنر و زیبایی نوعی تجربه زیستی محسوب می‌شوند و نه تفنن‌هایی برآمده از نفس و هوس.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، احیا، هنر، زیبایی، آداب معنوی.

## مقدمه

الف) تمدن وجه ساختاری ایده و عقیده‌ای است که به آن فرهنگ می‌گوییم. بر این اساس، نقش تمدن نهادینه کردن و قوام بخشیدن به فرهنگ است و به یک عبارت آن را از حالت مکنون ایده و نظر خارج ساختن و به عمارت و نظام و ساختار بدل کردن.

عامل پایایی (و نه لزوماً پویایی) فرهنگ تحویل و تبدیل آن به تمدن است ورنه ماهیت فرهنگ که امری مطلقاً نظری است صرفاً سرگذشتی از انبوه اندیشه‌ها خواهد بود و نه ساختارهایی که تحقق و تجسم عینی آن اندیشه‌ها باشند. تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد حیات انسان بر پایه دو رکن نظر و عمل یا ایده و فرم، ظهور و دوام یافته است. محال است حیات آدمی صرفاً اندیشه و نظر باشد یا صرفاً ساختار و عمل. حیات انسان متشکل از ایده و فرم است؛ یعنی همان فرهنگ و تمدن. فرهنگ روح تمدن است و تمدن کالبد آن. بنابراین تمدن وجه عینی و تجسمی فرهنگ است و تکرار می‌کنم عامل ماندگار کردن و پایا ماندن آن.

ب) اندیشه و حیانی اسلام از همان ابتدا، پایایی و بقای خویش را در تجری و تسری روح خود به ساختارهای عینی جامعه می‌دید بنابراین تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم (ص) در مدینه و تبیین قواعد و احکام خاص فردی و اجتماعی در تمامی ابواب و ابعاد زندگی، از اساسی‌ترین ارکان این دین به حساب آمد. تأکید شدید قرآن به عمل و برجسته کردن افرادی چون لقمان و مهمتر تعریف و تبیین حکمت که خیر کثیر<sup>۱</sup> و نوعی عقلانیت منتج به عمل محسوب می‌شد، طریقی برای ماندگار کردن آموزه‌های دین و مهمتر عاملی برای تحول رفتارها و کردارهای انسان در سطح جامعه بود. مثالی در این باب، مفید و روشنگر است.

نماز رکن اسلام و عمود آن است؛ فریضه‌ای که در ماهیت خود نوعی راز و نیاز با پروردگار است. این راز و نیاز که بنا به امر دین چند بار در شبانه‌روز تکرار می‌شود در ذات خود گفتگویی است میان عابد و معبود، و در بدو امر به نظر می‌رسد هیچ کنشی، جز عمل نماز را بر نمی‌انگیزد یا به عبارتی هیچ نسبتی با کنش یا عمل فراتر از خود را ندارد. گرچه چنانچه گفتیم به صورت یک عمل ارائه می‌شود یعنی در قالب حرکاتی خاص با اذکار و گفتارهایی خاص اما همچنانکه ذکر شد در نگاه اول بیانگر هیچ کنشی نیست. در این صورت نماز به عنوان یک امر فرهنگی صرف در نظر گرفته می‌شود که البته می‌تواند حاوی تأثیراتی خاص در تهذیب و تزکیه نفس باشد. اما، به عنوان امری که می‌تواند سبب ظهور کنش‌هایی خاص در جامعه و عامل ایجاد رفتارهای اجتماعی و مدنی اجتماع گردد، محسوب نمی‌شود.

<sup>۱</sup> يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد (بقره: ۲۶۹). در مقاله «مفهوم‌شناسی حکمت در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی»، حکمت در قرآن را مورد بحث قرار داده‌ام. رک. کتاب /ورنگ (مجموعه مقالات درباره مبانی نظری هنر)، حسن بلخاری قهی، نشر سوره مهر، ۱۳۸۸.

اما تاکید و تأمل قرآن بر کارکرد اجتماعی و رفتاری نماز نشان می‌دهد هدف از وضع و جعل صلوٰه در اسلام، صرفاً مکالمه یا گفت‌وگوی بنده با خدا نیست بلکه این عامل فرهنگی (نظری) صرف، بنا به تأثیرات رفتاری خاص خویش به عاملی تمدنی تبدیل گشته و ایده مکنون در بطن خویش را با ظهور درست‌کاری‌ها و صداقت‌های نمازگزار در جامعه آشکار می‌سازد. آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup> یکی از روشن‌ترین دلایل ادعای فوق است.<sup>۱</sup> شریفه‌ای که در آن خداوند متعال نماز را به تأکید و تشدید عامل بازداشتن نمازگزار از فحشا و منکر می‌داند. فعلاً سخن در چگونگی ظهور این کنش از متن آن ایده (گفت‌وگوی بنده با خدا) نیست بلکه نفس تأثیر آن ایده در ظهور رفتارهای درست و صحیح اجتماعی است. این چنین است که امری عبادی، هویت و ساختاری تمدنی می‌یابد، یعنی با اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی انسان، نه تنها قوام و دوام آن فرهنگ را تضمین بلکه انسان را در یک حوزه و عرصه وسیع جمعی به سوی کمال هدایت و رهنمایی می‌کند.

فعل یک تمدن استخراج عمل از بطن یک ایده و تبدیل آن به قاعده در سطح زندگی انسان است، بنابر این هر دین و اندیشه‌ای که علاوه بر ایده و نظر، دغدغه عینیت و عمل آن ایده را نیز داشته باشد مسیری تمدنی پیموده است. پس جان سخن این است که در جهان فرهنگ‌ها ضروری است ایده‌ها تحقق یابند و اندیشه‌ها از حوزه پنهان نظری خویش خارج گردند. تنها در این صورت است که یک تمدن تمدن ظاهر می‌شود.

ج) سخن از تمدن نوین اسلامی قطعاً نمی‌تواند به معنای ایجاد یک تمدن نوین باشد. اگر واضعان این اصطلاح، پیریزی تمدنی جدید را پی‌می‌جویند مسلماً خطا می‌کنند زیرا مدنیت و تمدن در روح اسلام جاری است و این دین آن‌گاه که ظاهر شد مدنیت خویش را در مدینه و سپس در اطراف و اکناف جهان آشکار ساخت. بنابر این آنچه ذاتی اسلام است و خود بیش از پیروانش، در پی تجلی ظهور و تحقق آن است نمی‌تواند به عنوان جعل و وضعی نوین مورد توجه قرار گیرد.

اما می‌توان از نقد، نوسازی، بازسازی یا احیا یک تمدن سخن گفت. می‌توان از پیرایش و ویرایش یک تمدن سخن گفت. می‌توان حرکت یک تمدن را در مسیر پرفراز و نشیب تاریخی‌اش در تحقیق و تحلیلی جامع مورد تأمل و بازشناسی دقیق قرار داد تا علل و عوامل بالندگی آن کشف و نقاط ضعف و سستی آن، که یقیناً ریشه در عملکرد مجریان آن دارد، شناخته شود و البته چنین حرکتی بسیار اندیشمندانه و دقیق است لکن قطعاً به معنای ساختن یک تمدن جدید نیست. همچنان‌که بنای یک عمارت شکوهمند بر اثر مرور زمان سست می‌شود تمدن‌ها نیز بر اثر عوامل مختلف مستحده زمان رو به فرسودگی می‌روند، اما در همه اعصار و ادوار یک فرهنگ و تمدن، هستند معماران و سازندگان و اندیشمندانی که ساختارها را با نوکردن ایده‌ها قوام می‌بخشند.

<sup>۱</sup> اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ: آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می‌داند چه می‌کنید (عنکبوت: ۴۵).

در این میان نقش هنر و زیبایی نقشی تعیین‌کننده و بسیار تأثیرگذار است. نه صرفاً به دلیل جذابیت‌های ذاتی آنها، بلکه به دلیل اهمیت شگرف و عظیمی که امروزه در ظهور و قوام تمدن‌ها یافته‌اند. اگر تا دیروز هنر، تجلی زیبایی‌شناختی یک ایده در قالب و فرمی صرفاً زیبا و ذوق‌پسند بود اینک خود، جزء مهم و بنیادی یک فرهنگ محسوب می‌شود. جزیی بنیادین که کارکرد تمدنی آن، متأثر یا برآمده از فرهنگ نیست، بلکه خود، یک فرهنگ است. رسانه‌ها که از مهمترین مصادیق هنر محسوب می‌شوند و امروزه به بنیادی‌ترین رکن جامعه بشری ارتقا یافته‌اند به مدد قواعد هنری و اصول حاکم بر زیبایی‌شناسی است که می‌توانند ایده‌ها را قالب‌سازی و قالب‌ریزی کنند. یعنی نه تنها فرهنگ را در صورت تمدنی آن عرضه کنند بلکه خود یک فرهنگ شوند: «رسانه‌ها با وارد کردن سیاست در فضای الکترونیکشان، صرف‌نظر از هدف واقعی یا اثربخشی پیام‌های معین به طور تعیین‌کننده‌ای فرایند و پیام‌ها و نتایج سیاسی را قالب‌ریزی می‌کنند».[۲] گرچه امانوئل کاستلز در اثر بسیار مهم خویش با عنوان *عصر اطلاعات* و در پس سخنانی که ذکر کردیم تأکید می‌کند رسانه همان پیام نیست (سخن مشهور مک‌لوهان)<sup>۱</sup> اما بر یک نکته تأکید دارد: قالب‌گذاری و قالب‌سازی توسط رسانه‌ها در عصر حاضر.

بنابراین نقش و کارکرد هنر در جوامع امروزی چنانکه اشاره کردیم نقشی است سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده. نقشی که هم با تمدن‌های دیروز نسبت دارد و هم با تمدن‌های فردا. تعمق در معنا و کارکرد آن نشان می‌دهد بدون تردید سند ماندگاری و پایداری تمدن‌های گذشته و برنامه‌ای برای تمدن‌های آینده است. در این میان نقش و کارکرد تمدنی هنر در جهان اسلام ویژه و منحصر به فرد است.

#### هنر چیست و در تمدن اسلامی چه جایگاهی دارد؟

در آغاز این بحث، سخن گفتن از ماهیت نظری و فلسفی هنر، سبب تطویل کلام و غرقه شدن در گرداب تعاریف مختلف و متعدد می‌شود لکن در گام اول شناساندن آن در حد ضرورت، مطلقاً ضروری است.

هنر، فن و صنعت، سه اصطلاح رایج در تمدن اسلامی هستند که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بیانگر نوعی استعداد و مهارت ویژه‌اند که به تعبیر اخوان‌الصفاء قادرند ایده را در قالب فرم‌ها و ساختارهایی دقیق و زیبا، تعین یا عینیت بخشند.[۳] اصطلاح اول (هنر) کاملاً اوستایی است و در سرگذشت و تطور زبان فارسی (از اوستایی تا پهلوی و سپس فارسی دری و اینک زبان فعلی) تا به امروز همچنان صورت و معنای خود را حفظ کرده است تنها با این تفاوت که در تلفظ اوستایی «هونره»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مارشال مک‌لوهان (به انگلیسی: Marshal McLuhan) (۲۱ ژوئیه ۱۹۱۱-۳۱ دسامبر ۱۹۸۰)، استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو، و مطرح‌کننده مفهوم «دهکده جهانی و جمله معروف «رسانه خود پیام است» بود. مک‌لوهان معتقد بود که کل فناوری‌های رسانه‌ای از القبا تا کامپیوتر در واقع امتداد انسان بوده‌اند. بقیه کارهای مک‌لوهان که در واقع تلاش می‌کند نشان دهد رسانه چگونه «بودن در جهان» ما را تعیین می‌کند، در واقع تلاش او برای ارائه یک تحلیل پدیدارشناسانه از زندگی در «دهکده جهانی» و در کل فضاهای رسانه‌ای است که رسانه‌ها ایجاد می‌کنند.

<sup>۲</sup> تبارشناسی کلمه هنر را در مقاله «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون اوستایی و پهلوی» به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام. رک. *فلسفه هنر/اسلامی*، حسن بلخاری قهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۲.



خوانده می‌شد. دو اصطلاح دیگر یعنی فن و صنعت بی تردید ترجمه Techne<sup>۱</sup> یونانی هستند که در نهضت ترجمه وارد تمدن اسلامی شده‌اند. در اندیشه پیروان زرتشت و در قاموس/اوستا، هنر (یا هنر) قدرت تمیز حق از باطل است که صفتی از صفات اهورا مزدا است و نیز از جمله صفات وهمنه یا بهمن که به عنوان ایزد خرد و دانایی در اندیشه ایرانیان باستان شناخته می‌شود. همچنین تعمق در متن و بطن هنر در اوستا و فرهنگ ایران باستان نشان می‌دهد، آنچه ایرانیان هنر می‌نامیدند هم دارای وجه معقول بود هم وجه محسوس. وجه معقول آن ملکه‌ای باطنی بود در روح و جان انسان که به او قوه تمیز و درک عمیق می‌بخشید و وجه محسوس آن انجام دقیق، کامل و ماهرانه یک عمل.

این دو وجهی بودن هنر، دقیق‌ترین تمثیل اجتماع نظر و عمل یا توأمانی فرهنگ و تمدن است. شاید چنین اجتماعی سبب شد آثار هنری بی نظیری در عرصه و حوزه تمدن ایرانی خلق شود. امری که با حضور اسلام در ایران تداوم نیز یافت و بلکه با ظهور این فرهنگ، روح جدیدی نیز بدان دمیده شد. لیکن آنچه بارز بود توأمانی نظر و عمل یا ایده و فرم در متن فرهنگ ایرانی بود؛ امری که یقیناً در پایه‌گذاری نوعی هنر متمایز در فرهنگ اسلامی- ایرانی بسیار مؤثر و کارساز بود.

بنابراین هنر در قلمرو معنا از ارکان اصلی یک فرهنگ و در عرصه عمل یا عینیت نیز رکن بسیار مهم و ساختاری یک تمدن محسوب می‌شود به قسمی که امروزه عمق و عظمت ایده و عقیده انسان‌های گذشته را با استناد به محسوسات قابل رؤیتی چون آثار هنری و معماری مورد توجه قرار می‌دهند. به عنوان مثال به روایتی که هیدگر از فرهنگ یونان باستان با استناد به معماری آن دارد بنگرید. وی در کتاب *سرآغاز کار هنری*، معبد یونانی را بنایی پابرجا بر سیئه صخره‌ها می‌داند که پیکره خدا را در خود پنهان دارد؛ جایی که «به واسطه معبد، خدا در معبد حضور دارد، اما معبد و حریم آن در نامتعین ناپیدا نمی‌رود. معبد گرداگرد خود، رشته و سلسله‌نسبت‌هایی را سامان و وحدت می‌دهد که از آنها، انسان چهره حوالت خود را، از زایش و مرگ، شکر و شکایت، پیروزی و شکست، پایداری و فروپاشی نصیب می‌برد.... معبد با برجا ایستادگی، به چیزها دیدار چیزها را می‌دهد و به مردم چشم‌داشت آنان را از خود. این همان آشکارگی حقیقت است که در آثار هنری روی می‌دهد».[۴]

\*\*\*\*\*

چنین کارکردی در تمدن اسلامی (به دلیل جامعیت این دین و دو سویگی نظر و عمل در آن که در مفهومی چون «حکمت» متبلور می‌شود) کارکردی کاملاً بنیادین و مؤثر بوده است. رویکرد و احکام فقهی که البته متأثر از برخی وجوه ناصواب هنر نمایان (و نه هنرمندان) بود نیز نمی‌توانست در ابداعات خلاق هنرمندان مسلمان به عنوان یک مانع مؤثر عمل نموده و ظهور آثار هنری و معماری حیرت‌انگیز را به اغما برد. به تعبیر ارنست گامبریج در کتاب *تاریخ هنر هنرمندان مسلمان* که بنا به آموزه‌های دینی اجازه بازنمایی و تصویرپردازی انسان را نداشتند قوه تخیل خود را معطوف نقوش و نگاره‌ها کرده و شاهکارهایی آفریدند که خردترین اثر آنها تعالی روح است در هنگام رؤیتشان. همچون الحمرا که به تعبیر ویکتور هوگو گویی شعری است نغز و بی‌مانند که فرشتگان در خیال خود آفریده‌اند. به تعبیر گامبریج «گردش در حیاط تالارهای الحمرا و لذت

<sup>۱</sup> در باب تخته و معنای آن رک. *آشنایی با فلسفه هنر*، سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۹۲، فصل اول.

بردن از تنوع بی‌انتهای نقش و نگاره‌های تزئینی به راستی تجربه‌ای فراموش نشدنی است. حتی خارج از قلمروهای اسلامی، جهان به واسطه قالی‌های شرقی با این ابداعات و آفرینش‌ها آشنا گردید. این نگاره‌های دل‌انگیز و نقوش پرمایه رنگین را در نهایت باید مدیون اسلام باشیم که فضایی را به وجود آورد که در آن هنرمندان از مسائل دنیوی و امور واقع روی بگیرند و در سپهر رؤیایی و تخیلی خط فرهنگ ناب سیر کنند».[۵]

بنابراین اسلام نه تنها مانع هنرها نبود بلکه گشاینده جهانی فراختر و متعالی‌تر در افق دیدگان هنرمندان بود. آثاری که در جهان اسلام متأثر از این نظر خلق گردید امروزه از اعجازهای شگفت‌انگیز جهان هنر محسوب می‌شود و به تنهایی می‌توانند پرده از رخسار تمدنی بردارند که خلاقیت و زیبایی از ارکان معنوی آن محسوب می‌شد. به اعتقاد بسیاری از متفکران هنر شناس اگر همه وجوهای اسلام نادیده گرفته شود و تنها هنر و معماری آن مدنظر قرار گیرد کافی است به تنهایی حقیقت و عظمت معنایی و معنوی این دین را به صورت کامل روشن و آشکار سازد.

لکن نکته بسیار مهم و دقیق این که عظمت زیبایی و هنر اسلامی نه در جلوه‌های شکوهمند و خیره‌کننده آن که در مبانی نظری پنهان در بطن و مهمتر آداب معنوی آن نهفته است. این آثار هنری گرچه نشان از مهارتی فوق‌العاده دقیق دارد اما عمیق‌تر از آن نشان عشقی است در جان و روح هنرمندان مسلمان که با حقیقت هنر زیسته و آن را وسیله ارتزاق و کسب نام و نان خویش نساختند.

#### آداب معنوی در هنر اسلامی، وجهی متمایز

بدون تردید مهمترین و برجسته‌ترین وجه هنر و معماری اسلامی، آداب معنوی نهفته در جان آن است؛ آدابی که فتوت‌نامه‌ها مهمترین دلیل بین و آشکار آنهاست. به عنوان مثال جعفر افندی در رساله معماریه خود (نگاشته شده در قرن دهم هجری) از مناقب محمدآغای معمار سخن می‌گوید که از بزرگترین معماران مسلمان ترکیه محسوب می‌شود: "محمدبن عبدالمعین پس از معمارسان، یکی از بزرگ‌ترین معماران اسلامی در دربار عثمانی و سازنده معظم‌ترین بنای عثمانی یعنی مجموعه سلطان‌احمد در نزدیکی بنای تاریخی ایاصوفیه است. بنا به روایت افندی، محمدآغا از مبرزترین شاگردان سنان بوده زیرا «هرگاه مصنوعی آراسته می‌ساخت و به مرحوم مزبور سنان‌آغا فرا می‌نمود. سنان‌آغا گه‌گاه می‌گفت: آفرین شاگرد! چیز بی‌نظیری ساخته‌ای. اکنون کس یافت می‌نشود که ساختن مانند آنچه تو سازی تواند»[۶]. اما مهم‌ترین آثار او پس از بنای مسجد سلطان احمد، تعمیر و مرمت اماکن متبرکه مکه و مدینه است. جعفر افندی در فصل پنجم رساله معماریه شرح کاملی از معماری او در مکه شامل احداث منبر در مقام ابراهیم، تعویض ناودان طلا و نصب آن در سمت شمال غربی خانه کعبه، اتصال قطعات دیوار کعبه و در مدینه ساخت ضریح‌هایی در گوشه جنوب شرقی مرقد پیامبر و نیز قفل‌هایی از زر ناب برای این ضریح‌ها می‌دهد. علاوه بر آثار یاد شده محمدآغا معمار چند جامع شریف، مسجد لطیف، گرمابه، سرا، کوشک، معبر، پل و چشمه نیز است. خوانش رساله‌هایی چون رساله معماریه، تذکره‌الابنیه نقاش ساعی مصطفی چلبی، رساله‌المعماریه و تحفه‌المعماران، نه تنها نمایانگر تاریخ صنع و صناعت معماران که بیان سیر و سلوک این بزرگان نیز است. تأمل در مناقب‌نامه جعفر افندی این معنا را به خوبی نشان می‌دهد. گذر از یادگیری موسیقی به معماری آن هم با رجوع به عارف و مرشدی بزرگ و نیز حالات عرفانی خاص محمدآغا دلیلی

بزرگ بر حضور این معنا و اثبات طریقت معنوی هنرمندان و معماران ایرانی - اسلامی در گستره سنت است.<sup>[۷]</sup> جعفر افندی در مقام شاگردی مرید، حالات عرفانی استاد خود را شرح و شنود فتوت‌نامه‌ای که از برای معماران قرائت می‌شده را آغاز تحول روحی او می‌داند: "اینک محمد با احساس ندامتی عظیم حاصل از صرف عمر در راه صنعتی که مرشد و پیری بزرگ در پی رؤیایی صادق، آن را مُضِل خوانده است، نادم و مستغفر در باغ سلطنتی از این سو به آن سو می‌رود تا به تصادف یا در اصل درخشش لمعه‌ای منور، مستمع صدای مهندس جوانی می‌شود که برای صدفکاران قصر رساله‌ای می‌خواند و گاه کلمات رساله را برای آنان، تفسیر و تعبیر می‌کند. گفتاری شیرین و نغز از برای این جوان سرخورده از صناعت موسیقی و طالب بی‌قرار صنعتی دیگر (که محمل و منزل استعداد فروزانش باشد) ظاهراً نخستین کلمات شنوده از زبان آن مهندس جوان، بیان تبار معنوی و الوهی صناعت معماری بوده است. این کلمات که به نظر می‌رسد فتوت‌نامه معماران بوده (و امروزه با کمال تأسف سراغی از آن نداریم) از طریقت معنوی معمارانی سخن می‌گفت که همه پیامبران الهی بودند. رساله‌ای که استادان سنگ‌کار و سازندگان مساجد شریفه و جوامع لطیفه را شیث پیامبر، فرزند آدم صفی‌الله و ملقب به هبه‌الله و عطاالله معرفی می‌کرد: «شیث را که پیامبر است می‌سزد نخستین بنایش، مقدس‌ترین بنای کره ارض یا بیت‌الله (خانه خدا) باشد».<sup>[۶]</sup> محمدآغا حیران و مست از این واقعه غریب، عطشناک و شعفناک گوش جان می‌سپارد و می‌شنود که شیث، خانه خدا را با الگو گرفتن از نمونه ازلی بیت معمور بنا کرده است. روایتی که متذکر می‌شود بیت معمور از بهشت بر زمین نازل شد و در جای کعبه کنونی قرار گرفت و آن‌گاه که به حکمت، بیت معمور به جایگاه خویش بازگشت «شیث پیامبر - علیه‌السلام - بر جای پاک آن، کعبه گرامی را از گل و مرمر بنیاد کرد».<sup>[۶]</sup> محمدآغا تمامی توان خویش را به کار می‌گیرد تا بیشتر و بهتر بشنود. جوان از برای مخاطبان خویش سرگذشت مقدس‌ترین بنای تمامی تاریخ اسلام یعنی کعبه را باز می‌گوید تا آنان را که مهندسان و معماران و صدفکارانند به قداست معنوی صناعت‌هایشان آشنا سازد. محمد در حین قرائت رساله روایتی نیز از ابن عباس عموی پیامبر و از جمله بنیادگذاران تفسیر قرآن می‌شنود.<sup>۱</sup> و آن‌گاه شاهد زبانه کشیدن شعله‌ای فروزان در جان بی‌قرارش می‌شود که آرام‌آرام جان و دل او را می‌گذارد. در این نخستین باب آشنایی محمد با معماری، هرچه هست ذکر قرآن و نبوت و مسجد و کعبه است. جوان همچنان در حال قرائت رساله است و بیان روایتی که معمار دیگر کعبه پس از شیث ونوح، ابراهیم خلیل‌الرحمان است و روایتی دیگر که نخستین بنیادگر کعبه را حضرت آدم و پیر سنگ‌تراشان را شیث و پیر درودگران را نوح معرفی می‌کند. جعفر افندی که کلامش به خوبی نمایانگر عمق ارادت خالصانه او به محمدآغا است، در اینجا به ابیاتی استناد می‌کند که نه تنها ذکر و بیان معماران بزرگ الهی است بلکه هندسه را نیز که بنیان و بنیاد معماری است به پیامبران نسبت می‌دهد.

پیر خود جویی بیا، اینک طریق

پیر ما خود، بانی بیت عتیق

بانی این بیت ابراهیم است و شیث و آدم

۱. اشاره جوان به ابن عباس مهم است زیرا وی که ملقب به الحبر یعنی دانشمند بود (کلمه عبری دانشمند متأثر از کلمه احبار در قرآن است).

پس درود تو بر ایشان باد ای مرد صدیق

این رسولان جمله پیران تواند

هندس این سان بود بحر عمیق

جوان همچنان در حال قرائت رساله است و محمد بی تاب شنیدن. این معانی مسموع، برای محمدآغای جوان که توبه کاری نادم از یک صناعت (موسیقی) و شیفته روی آوردن به صناعتی دیگر است (تا مورد قبول عارف و مرادی بزرگ چون محمد افندی قرار گیرد و از او اذن و اجازت معنوی کسب و تحصیل آن را یابد) بسان کلماتی است که گویی مستقیم از سوی خدا بر قلب و جان او نازل می‌شود. شبیه به همان کلام نغز و شریفی که شیخ اشراق به مریدان و طالبان دارد که چون قرآن می‌خوانند چنان بخوانند که گویی صرفاً در شأن آنان نازل شده است: «واقرا القرآن کانه ما انزل الا فی شانک فقط»: قرآن را چنان بخوان که گویی فقط در شان تو نازل شده است. [۸]

ادامه این استماع، ظاهراً حجت را بر محمدآغا تمام می‌کند زیرا همچنان از ابرار و اخیار و انبیا می‌شنود؛ از ادریس که واضع علم حساب و جذر و علم نجوم بود و داود نبی و سلیمان نبی که سازندگان بیت المقدس بودند و نیز فیثاغورث حکیم که به تعبیر علما و متفکران مسلمان از مشکات نبوی نوشیده بود.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد شوریدگی، شیدایی و شیفتگی محمد در شنود این کلمات، چنان شور بی‌اختیاری آفریده که جمع حاضر را متوجه او ساخته و آنان در پس این شیدایی، بارقه استعدادی عظیم در او یافته‌اند پس به جوان رساله‌خوان که به نظر می‌رسید صرفاً معلمی در قرائت رسائل نیست و استاد در فن هندسه است گفته‌اند: «این فرزند دل‌باخته علم تو و آرزومند صفت صدفکاری و معماری شده است». به روایت جعفر افندی محمد به آزمایش و آزمون توسط خلیفه و رئیس آن جمع یعنی استاد محمد، فراخوانده می‌شود تا ظرفیت این شیدایی به محک آزمون، عیاری گیرد. پس به دست محمدآغایی که تا به حال تیشه بدست نگرفته تیشه‌ای می‌دهند و از او می‌خواهند با توکل به خدا و طلب خیر از او تیشه را فراز برده و مستقیم بر تخته‌ای فرو کوبد. به روایت از روی ارادت جعفر افندی از استاد و مراد خویش، محمدآغا تیشه را با دست راست برمی‌گیرد، همان دستی که مشق زخمه کرده بود و با ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم متوکلا علی الله الملك المعین» هزار بار بر تخته می‌کوبد راست راست بدون حتی یک بار خطا و تخلف. این مهارت و استادی محمدآغا که برای نخستین بار ارائه می‌گشت «چنان حیرتی برانگیخت که بی‌درنگ به حلقه اخوت معماران دعوت شد». این روایت افندی که به تصریح خود او در سال ۹۷۷ هجری روی داده البته دلیل روشن و بینی بر وجود حلقه‌های اخوت در میان هنرمندان و معماران به عنوان امری رایج و مصطلح است. دعوت معماران از محمدآغا چنین است: «دست و بازو تو پر نیرو باد! حق تعالی عمر درازت دهد! تو را سزد که در صنعت‌های معماری و صدفکاری استاد گردی. چنین شاید از همین حال به حلقه اخوت ما درآی و در این صنعت بیاموز و بیار». جوان

۱. در نزد حکمای مسلمان فیثاغورث و افلاطون جزو علمای الهی محسوب می‌شوند. ملاصدرا در *اسفار و شواهد الربوبیه* معتقد است آنان از مشکات نبوی نوشیده‌اند. اخوان الصفا نیز در *رسائل تجلیل عظیم* از فیثاغورث می‌کنند.



قاری تقبل می‌کند محمدآغا را علم هندسه آموزد و نسخه‌ای از کتابی که به نظر می‌رسد فتوت‌نامه معماران بوده (و چنان‌که گفتیم اثری از آن نیست مگر آن‌که صاحب‌همتی در موزه توپکاپی استانبول مدتی به تحقیق و تفحص در نسخ خطی آنجا نشیند تا شاید ردپایی از آن بیابد) را به وی هدیه می‌کند. چنین دعوت و درخواستی از سوی معماران و صدفکارانی که حذاقت و مهارتشان آنان را به مقام معماران سلطنتی رسانده بود، آن‌هم از جوانی که تا چندی پیش خدمتکار و نگهبان باغچه‌های سلطنتی بود می‌بایست چنان شور و شعفی در جان محمد برانگیزد که بی‌درنگ دعوت را پذیرا شود اما جواب شگفت او که خود دلیل دیگری در ضرورت طی این طریق به اذن و اجازت معنوی حضرت استاد و مرشد پیر است، چنین است: «مرا با بزرگی بی‌معنی است، رخصتی تا بازگردم و از وی دستوری خواهم پس آن‌گاه به خواست خدای تعالی، با دستور و دعای خیر وی بازگردم و به آموختن این صنعت پردازم». محمدآغا شتابان به نزد شیخ می‌آید دستش را بوسه می‌دهد و واقعه را بازمی‌گوید، شیخ به روایت افندی زمانی به تفکر و مراقبه مشغول و سپس چنین می‌گوید: «ای جان پدر! این صنعت و کار سزاوار و شایسته تو مشاهده شد زیرا که بیشتر کارهای معماران ساختن جوامع شریف و مساجد لطیف و مدرسه‌ها و پل‌ها در تکیه‌ها و قلعه‌ها و دیوارها و جمله اقسام بناهای خیرات و صفات است بر مقتضای حدیث شریف: «من بنی مسجداً و لو کمفحص قطاء بنی الله له بیتاً فی الجنة»، چون کسی مسجدی سازد اگرچه به قدر اسپرودی<sup>۱</sup> باشد خدای - سبحانه و تعالی - در عوض وی را خانه‌ای در بهشت سازد و احادیث دیگر.

این اذن معنوی، آغاز مبارک تعلیم معماری و صدفکاری توسط محمدآغا است: «با عنایت و هدایت حضرت حق - جل و علا - و کرامت و دعای خیر آن بزرگ» [عارف محمد افندی] روایت افندی از تأثیر عمیق آن عارف بزرگ بر معمار بلندمرتبه عثمانی با فعل شگفت محمدآغا کامل می‌شود. وی پس از اقامه نماز به مدرسه داخل شده و به تأثیر از بت‌شکنی حضرت ابراهیم با تبری آلات موسیقی‌ای را که پیش از آن عمری صرف آموختنشان کرده بود خرد و ریز می‌کند. با این برهان که: «پیر ما ابراهیم نبی<sup>(ع)</sup> است که بت‌ها را شکست پس من نیز این بتان بشکنم». و هرچه مصاحبان و دوستانش اصرار می‌کنند و پای می‌فشرند که از این بت‌شکنی دست بردارد و بابت این سازها دینارها گیرد و از شکستنشان درگذرد نمی‌پذیرد و جمله آن‌ها را خرد می‌کند.

از آن پس محمد جان خویش را وقف تعلیم صنعتی می‌کند که پیامبران بزرگ از جمله صنعتگران‌شان بوده و حاصل آن کعبه مطهره، مدینه منوره، جوامع شریفه و مساجد لطیفه است. این وقف و ایثار جان چنان صادقانه و عاشقانه است که علی‌رغم رسیدن به بزرگ‌ترین مقام معماری در دربار عثمانی و نیز انجام مأموریت‌های سیاسی و حتی نظامی از طریقت معنوی و سلوک عرفانی و عبادی‌اش دست نمی‌کشد. روایت زیر که بیان واقعه‌ای در اثنای ساخت مسجد سلطان احمد است دلیلی روشن بر این مدعاست: «..... در این اثنا بنایان مزد دریافته و روزی خود ببوسیدند و بر سر بسودند و جملگی برخاستند و رفتند. پس این کمینه با حضرت آغا تنها ماند. چون به مصاحبت و مکالمت و محاورت و معاملت آغاز کردیم، خاطر شریفش را قدری افسرده و بشولیده یافتیم. از سبب آن پرسیدیم؛ گفت: جعفر افندی! طبع ما افسرده و بشولیده چون نباشد؟ بنگر که بار سنگین چنین بنای

<sup>۱</sup> لانه پرنده



شریفی چه سان بر دوش من افتاده است! اگر خود همین بود و بس، پی اوراد و اذکار خود می‌گرفتم و به عسرت در نمی‌افتادم. لیکن افزون بر این بنای شریف، بناهای دیگری هم در جای‌های پراکنده هست. به یک‌یک آن باید پرداخت و از هیچ‌یک نتوان پرداخت. این است سبب دل‌مشغولی و به شولیدگی که در خاطر ما دیده‌ای. اندیشناک این بناهای پراکنده دیگرم. و به حقیقت این بنده کمینه بناهای پراکنده‌ای که وی بدان‌ها مشغول بود بر رسیدم و بر شمردم و دلم بر حال وی رقت آمد. در هنگام این مصاحبت نظر وی به کتاب شریفی افتاد که به دست داشتم. آن را بگرفت و بوسه داد و و بدان تفأل زده. پس گفت: «معنای شریف فال مرا از این کتاب مبارک بیان کن!». این بنده فقیر در آن فقره نظر کرد و فال وی را حدیثی خجسته یافت. اینک آن حدیث شریف: «يُؤْتَى بِرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ الْمِيزَانِ، فَيُخْرَجُ لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ سَجًّا كُلُّ مَدَّةٍ الْبَصْرِ فِيهَا خَطَايَاهُ وَ ذُنُوبُهُ، فَيُوضَعُ فِي كَفِّهِ الْمِيزَانِ، ثُمَّ يُخْرَجُ قِرَاطَسٌ مِثْلُ الْأَنْمَلَةِ فِيهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، فَيُوضَعُ فِي كَفِّهِ أُخْرَى، فَيَرَحَّجُ عَلَى خَطَايَاهُ». صدق رسول الله و صدق حبیب الله. معنای شریف حدیث - که خدای تعالی و رسول بدان داناترند - چنین است: «به روز قیامت مردی را - یعنی کسی را - نزدیک ترازو آورند. پس نود و نه نامه گناه بیرون کنند که بر قدری که چشم کار کند گسترده است. در این نامه‌ها گناهان وی نبشته‌اند. نامه‌ها بر یک کفه ترازو نهند. سپس کاغذی بر قدر انگشتی بیرون کنند که بر آن نبشته‌اند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمدا عبده و رسوله. این کاغذ را، که بر آن کلمه شریف شهادت است، بر کفه دیگر ترازو نهند. وزن این پاره خرد کاغذ شریفی که بر قدر انگشت و حاوی کلمه شهادت است، بر جمله نامه‌های گناهان غالب آید و از آن‌ها گران‌تر باشد». وقتی معنی لطیف حدیث شریف بر این وجه برای حضرت آغا بیان شد، چون فال بر وفق مراد و بر حسب حال وی بود، چندان مسرور و محظوظ شد که به وصف نیاید. پس با مسرت دست این فقیر بگرفت و به حجره خاص خود در بنای شریف برد. تا رسید و داخل شد، هر آنچه از نقد در همیان و پیش تخته خود داشت بدین فقیر عطا کرد. آن شب قوچی نیز بفرستاد تا در بنده‌خانه بریان کنم، و هم چندین هدایا به تعظیم و تکریم این بنده حقیر فرستاد. در جمله بر همین منوال معرض احسان وی شدم، و چون به خانه رسیدم، به اتمام رساله پرداختم». [۶ و ۹]

مثال فوق اندکی به درازا کشید اما در اثبات حضور بی‌بدیل آداب معنوی در عرصه هنر و معماری اسلامی به‌شدت لازم می‌نمود. در آثار خویش از این امثال بسیار آورده‌ام که هر کدام خود دلیلی کافی و وافی برای اثبات ادعای فوق است و خود بیانگر این که تمدن اسلامی در جان و نهاد خود هنری پدید آورده بود که نه تنها هستی را دل‌پذیر و روح افزا تصویر می‌نمود و مصداق مطلق تعین «إن الله جميل و يحب الجمال»<sup>۱</sup> می‌شد بلکه مؤید تداوم و تحقق آن در حیات نظری و عملی هنرمند نیز بود.

این نکته دقیق را می‌توان با مثالی روشن و بین ساخت. چرا معماری‌های بازار، مسجد، حمام و مدرسه در تمدن اسلامی نکات اشتراک فراوانی در ساختار و فرم تزئینات و نقوش دارند؟ یک ایده معنوی عقبه نظری این اشتراک را رقم زده است و آن

<sup>۱</sup> به درستی خداوند زیباست و دوستدار زیبایی است

وحدت ابعاد متکثر زندگی انسان در پناه توحید است.<sup>۱</sup> بنیادی‌ترین رکن اسلام (وحدانیت و توحید حق تعالی) در سریان خویش، ماده و معنای زندگی یک مسلمان را مطلقاً در تصرف خویش می‌گیرد. در چنین گستره‌ای لاجرم ماده و صورت مستقیماً از جان و نهاد معنا نشأت یافته و ظهور می‌یابند و این‌گونه است که فرم تجلی معنا می‌شود و ساختار نسبتی ذاتی با آن می‌یابد. به تعبیر قرآن امر حق که همان خلق اوست در قالب هندسه ظاهر می‌شود: *إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ*.<sup>۲</sup> این قدر همان هندسه الهی است و رمز فرم و نقش در هنر و معماری اسلامی.

به هر حال اشتراک فرم‌ها در معماری‌های مساجد، مدارس، حمام‌ها و بازارها نشان می‌دهد تلاش مسلمان در تعلیم و تعلم خود مطلقاً نوعی عبادت محسوب می‌شود، همچون عبادتی که در مسجد، مؤمن را به حقیقت قرب واصل می‌سازد کما اینکه در بازار، تجلی و تالو فرم مساجد و عبادتگاه‌ها خود تذکاری بود بر عبادی بودن کسب و تجارت و جهت بخشیدن به رفتار مسلمانان که مبدا کم‌فروشی کنند و حق مردم را به نفع خویش ضبط و اخذ نمایند. این‌گونه فرم هنری جهت‌بخش رفتار مسلمانان می‌شد و هنر برآمده از مبانی، تأثیری عمیق و عینی در سلوک عملی مسلمانان ین می‌گذاشت. ولی آیا امروزه نیز چنین است؟! احیای چنین هنری مهمترین وجه احیای تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

بنابراین هنر در تمدن اسلامی تجلی آیات و در عرصه عملی جهت‌ساز زندگی انسان بود اما امروزه چنین دیدی از هنر بنا به تقلید از مبانی نظری غرب و فقدان اهتمام مسلمانان در تدوین مکتب نظری هنر اسلامی دچار دگرگونی و تحول شده است.

تکرار می‌کنم فقدان نظام‌نامه نظری هنر و زیبایی در تمدن اسلامی و غرب زدگی هنری ما ظرف یکصد سال گذشته، هنر را از هویت معنایی و معنوی خویش دور ساخته و گاه به ضد آن تبدیل کرده است. باید اقرار کنیم همچنان‌که در علوم، نظام آموزشی خویش را به تقلید از غربیان آراستیم در هنر نیز از همان نظام استفاده کردیم و حتی عنوان نخستین واحد آموزشی دانشگاهی هنر را «هنرهای زیبا» نام نهادیم تا بالصراحه اعلام کنیم از زیست جهانی (هنر اسلامی) فاصله می‌گیریم که زیبایی اثر در معنا، فرم و کارکرد آن نهفته بود و تمایز میان هنرهای کاربردی و هنرهای زیبا به‌شدت بی‌اعتبار و نامشروع بود؛ همان مسیری که غرب در زیست حیات هنری خویش پیمود؛ مسیری که به یک عبارت با کانت و بدفهمی‌های فلسفه هنر او آغاز شد. ورود غربیان به جهانی جدید که فلسفه نه در پی تفسیر جهان که تغییر آن بود به تحولی عمیق در بسیاری از مفاهیم حاکم بر اندیشه و زندگی آنها انجامید. در این میان هنر نیز در معرض این طوفان قرار گرفت و از نظر ماهوی تغییر یافت. تکرار می‌کنم به‌ویژه هنگامی که کانت از بی‌غرضی در هنر سخن گفت و خود سبب ظهور جنبش‌هایی در عالم هنر و ادبیات گردید که هنر را فارغ از هرگونه تعهد یا کارکردی می‌خواست، هنرهای زیبا نیز در چنین دوره‌ای ظاهر شد. این اصطلاح بر ماهیت

<sup>۱</sup> تیتوس بورکهارت نسبت توحید و هنر اسلامی را چنین شرح می‌دهد: «هنر اسلامی اساساً مأخوذ از توحید است - یعنی از تصدیق به وحدت الهی یا تدبیر در آن مأخوذ است - ذات توحید و رای الفاظ است. ذات توحید خود را از طریق پرتوهای دفعی و منقطع عیان می‌سازد. این پرتوها با برخورد به سطح تخیل بصری در قالب صورت‌های بلورین منعقد می‌شود و همین صورت‌ها نیز ذات هنر اسلامی را تشکیل می‌دهد». هنر و معنویت، مقاله «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی»، تیتوس بورکهارت، ترجمه انشالله رحمتی، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup> ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم (قمر: ۴۹).

زیبایی‌شناختی هنر تأکید داشت و هر وجه و بُعد دیگر از هنر را نادیده می‌گرفت. تنها این نیز نبود. هنر تمامی مرزهای اخلاق را در برخی وجوه درنوردید و جهانی آفرید که تمیز میان هنر و ناهنر یا ارزش و ضدارزش در آن بی‌رنگ یا کم‌رنگ بود. بدین‌سان ما نیز از آن مبانی و معانی فاصله گرفتیم و گرچه پس از انقلاب اسلامی تلاشی وسیع صورت گرفت تا همان هویت هنری مبتنی بر سنت احیا شود اما گستره هجوم از یک‌سو و فقدان مکتب مدون هنری در نظام تمدنی ما شدت این تلاش‌ها را کم‌رنگ نموده است.

بنابراین در ورود به عرصه احیای تمدن اسلامی، احیای فرهنگ و اندیشه هنری حاکم بر این تمدن که در سطور فوق اندکی از آن را بازکردیم ضرورت دارد. اما چگونه و با کدامین راه حل؟

حال راه حل چیست؟

بدون تردید بازگشت به سنت‌های در حال فراموشی گذشته. این معنا صرفاً از طریق تحقیق و تأمل در آثار و آداب هنری گذشته قابل تحقق است. خارج ساختن هنر از چرخه نظام دانشگاهی که تکنیک را جایگزین معنا کرده است. (این البته به معنای نفی مطلق نظام دانشگاهی در عرصه هنر نیست بلکه احیای نظام گذشته در مراکزی خاص در جنب نظام دانشگاهی است)، و احیای نظامی که شاگردان در ابتدا به تلمذ و مریدی معنا می‌آمدند و سپس تقلید از استادی که خود تجسم آن معنا بود، و تأسیس نگارستان‌هایی که استادان، شاگردان خویش را بیازمایند و سپس گزینش نمایند و آنگاه در تربیت روح و جان‌شان بر بنیاد تعالیم معنوی بکوشند و نهایت آنان را مهارت و صناعت آموزند، و بهره بردن آموزش هنر از نظام حوزوی که تذهیب و دراست نسبتی وسیع و وثیق دارند و اخلاق بزرگ‌ترین سرمایه محسوب می‌شود، و تلاش در بنیادگذاری و تدوین مبانی مکتب نظری هنر و معماری اسلامی، و شناسایی و تدوین مبانی زیبایی در تمدن اسلامی.

## منابع

[۱] قرآن کریم

[۲] کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات (قدرت هویت)، ترجمه حسن چاووشیان، طرح نو، ص ۳۸۶.

[۳] در این باره رجوع کنید به هندسه خیال و زیبایی (پژوهشی در حکمت هنر و زیبایی نزد اخوان‌الصفا)، از نگارنده، نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸.

[۴] رک. در باب نظریه محاکات، از نگارنده، نشر هرمس، ۱۳۹۱.

[۵] گامبریج، ارنست (۱۳۸۰)، تاریخ هنر، ترجمه علی رامین، ص ۱۳۱.

[۶] افندی، جعفر، رساله معماریه (۱۳۷۶)، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، ناشر شرکت توسعه فضاهای فرهنگی، ص ۲۰، ۶۵، ۱۴۷-۱۵۰.

[۷] رک. ضمیمه پنجاهم کتاب نظریه اسلامی هنر (قدر)، مقاله «طریقت معنوی در معماری به روایت رساله معماریه جعفر افندی (قرن یازدهم هجری)»، حسن بلخاری قهی، سوره مهر، ۱۳۹۴.

[۸] سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۰)، کلمه التصوف، ترجمه نجف قلی حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۳۹.

[۹] بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴)، ضمیمه پنجاهم: مقاله «طریقت معنوی در معماری به روایت رساله معماریه جعفر افندی (قرن یازدهم هجری)» نظریه اسلامی هنر (قدر)، سوره مهر، به تلخیص و اختصار آوردم. خوانندگان ارجمند اصل مقاله را در کتاب یاد شده بیابند.

## مبانی دینی تمدن از منظر اسلام

محمد حسین جمشیدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس ، گروه روابط بین الملل

Email: jamshidi@modares.ac.ir

### چکیده

تمدن مرواریدی است که در خلاء شکل نمی گیرد لذا در ایجاد آن عوامل متعددی نقش دارد. در میان عوامل سازنده و شکل دهنده به تمدن مبانی دینی در کنار مبانی عقلی دارای نقش تعیین کننده و اساسی هستند. نقشی که علیرغم توجه محققان و نظریه پردازان تمدن به دین و اخلاق، به عنوان عوامل تمدن ساز، مورد توجه اغلب آنها قرار نگرفته است. بر همین مبنا، نوشتار حاضر متکفل بررسی مختصر مبانی دینی (اسلامی) سازنده و نگهدارنده تمدن است. در جهت انجام این تحقیق با روشی تبیینی و نظری به بررسی مهمترین مبانی و ارکان دینی و اعتقادی سازنده و نگهدارنده تمدن پرداخته ایم. این مبانی بر اساس یک حصر منطقی و با تکیه بر منابع و متون دین اسلام مطرح شده اند و عبارتند از: توحید گرایی، عدالت محوری، جاودانگی گرایی، عقل محوری و خرد گرایی، اعتدال گرایی، کمال طلبی، نظم گرایی، انسان گرایی متعالی، برابری گرایی، حق محوری و حقیقت گرایی، فضیلت محوری (تکیه بر ایمان، تقوا، عدالت، علم، جهاد و وحدت).

کلیدواژه‌ها: تمدن، مبانی، دین، مبانی دینی تمدن، اسلام



## مقدمه

تمدن چهره آشکار فرهنگ و نگرش انسانی برای تحقق رشد و توسعه و کمال اوست. یعنی تلاش انسان برای شدن در شکل کلی در قالب پدیده‌ای جمعی به نام تمدن تجلی پیدا می‌کند. تمدن از سوی دیگر نشان تلاش انسان‌ها برای مقابله با طبیعت و در جهت تحقق آرمان‌هایی متعالی انسانی‌اش می‌باشد. همچنین تمدن برآیند رشد و کمال انسانی در تمام ابعاد زندگی اعم از مادی و معنوی است و در کلیت خویش تصویر نمادین آرمان‌ها و ایده آل‌های او در زندگی بر روی کره خاکی می‌باشد. هر تمدنی بنوعی نشان از هویت جمعی ایجاد کنندگان آن تمدن و ادامه دهندگان می‌باشد. شناخت تمدن‌ها و بویژه آگاهی از عوامل سازنده و شکل دهنده آنها نقش اساسی در ایجاد تمدن و شکل‌گیری هویت تمدنی دارد. جامعه‌ها که جامعه‌ای پس از انقلاب و به معنایی جامعه‌ای انقلابی محسوب می‌گردد و در عین حال از سویی جامعه‌ای است نوپا و از سوی دیگر وارث بزرگترین تمدن‌های جهان بویژه تمدن ایران باستان و تمدن اسلامی - ایرانی برای رشد و شکوفایی خود و تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی نیاز به ایجاد تمدن جدید یا احیای تمدن هماهنگ با ارزش‌های خود یعنی تمدن ایرانی - اسلامی دارد. از همین رو پرداختن به تمدن و عوامل شکل‌گیری و احیای آن، از مسائل مهم جامعه و عصر ما محسوب می‌گردد. این در حالی است که هر تمدنی دارای مبانی و اصول نظری، اعتقادی و نگرشی خاصی است که شالوده و بنیان آن را می‌سازند. اگر آگاهی از تمدن و ابعاد و عوامل سازنده آن برای احیای تمدن یا ایجاد آن ضروری است، شناخت مبانی و اصول سازنده و و شکل دهنده تمدن به مراتب ضروری‌تر و تعیین‌کننده‌تر است.

## طرح مساله

هیچ تمدنی، هرگز در خلاء و فضای تهی شکل نمی‌گیرد، بلکه بر بنیان‌ها، شالوده‌ها و عوامل متعددی ساخته و پرداخته می‌شود. به تعبیر ویل دورانت: «تمدن نه امری است که جبری انسان باشد و نه چیزی که نیستی در آن راه نداشته باشد بلکه امری است که هر نسل باید به شکلی جدید آن را کسب کند و هرگاه توقف قابل ملاحظه‌ای در سیر آن پیش آید، ناچار پایان آن نیز فرا می‌رسد.»<sup>۱۲</sup> در واقع تمدن‌ها بر فرهنگ و نگرش‌های خاص بنا می‌شوند. به بیانی دیگر تمدن چونان مروارید است که بدون محرک و انگیزه بوجود نمی‌آید. یا همچون قنات و چاه آب است که بدون تلاش و کوشش آب از آن فوران نمی‌کند. هر تمدنی حاصل کوشش‌ها، دسترنج‌ها و بهای‌های سنگینی است که بشر در هر عصر یا منطقه‌ای زمانی و مکانی برای رسیدن به آن پرداخته است. به بیان دیگر می‌توان گفت تمدن شاخساری است که با تلاش زحمت کشان تاریخ و خون آزادگان آبیاری شده است. تمدن نه از آسمان می‌آید و نه از زمین می‌روید. رویا و ایده محض نیست بلکه واقعیتی است مبتنی بر اندیشه و عمل. در واقع دو رکن اساسی تمدن را بوجود می‌آورد و آن را شکل می‌دهد یکی اندیشه و نگرش و دیگری کنش و عمل. اما در بین این دو رکن مهم، اندیشه از اهمیت و جایگاه برتری برخوردار است زیرا عمل و کنش بدون اندیشه و نظر و دیدگاه راه

<sup>۱۲</sup> - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷.

بجایی نخواهد برد. بعلاوه هر عملی نیازمند اندیشه و نظریه یا دیدگاهی است. به تعبیر امیر مومنان (ع): یا کَمَل، ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ<sup>۱۳</sup> هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو را در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری.

در این میان از مهم ترین مبانی تمدن ارزش های معنوی و فرهنگی بویژه مبانی دینی و ارزش های دین محور است. لذا تمدن به دلیل ارزش گرایی و معنویت خواهی با دین و نگرش متعالی مبتنی بر وحی و خداگرایی دارای ارتباطی تام و تمام می باشد بدین معنا که از سویی تمدن مورد عنایت و توجه دین و وحی می باشد و از دیگر سوی تمدن ها غالباً بر بنیان های دینی و ارزش های اخلاقی، اعتقادی و متعالی بنا شده اند. یعنی با بررسی تاریخ تمدن های بشری، هیچ تمدنی را نمی یابید که بنوعی از انواع یا بنحوی از انحاء با اخلاقیات، ارزش ها، دین و امور متعالی ارتباط عمیق و معناداری نداشته باشد. از همین روی شناخت تمدن بدون درک صحیح این ارزش ها یا مبانی فاقد معنا خواهد بود. با توجه به جایگاه دین و ارزش های دینی در شکل گیری و ایجاد و بقای تمدن است که مساله نقش مبانی و عوامل دینی در تمدن اهمیت می یابد. این موضوع بویژه برای جامعه ما که جامعه ای دینی و معتقد محسوب می شود، از اهمیت برتری برخوردار است. از این روی مساله ما در این نوشتار بیان مبانی ارزشی یا مبانی متعالی دینی و اعتقادی در شکل گیری و بقای تمدن است و پرسش اصلی نوشتار این است که مبانی دینی که در پیدایش و شکل گیری، بقا و نگهداری تمدن نقش اساسی و سازنده دارند، از منظر اسلام چیستند؟ بر این مبنا فرضیه نوشتار بیانگر این است که ارکان اساسی دین از منظر یعنی مبانی سازنده و نگهدارنده تمدن محسوب می شود و با تکیه بر آنها امکان ساخت و حفظ تمدن و دستاوردهایش تضمین می گردد. روش جمع اوری داده ها در این پژوهش کتابخانه ای و اسنادی و روش تحقیق تبیینی است و هدف ارائه دیدگاه نظری منسجم در باب عوامل و ارکان دینی سازنده تمدن و نگهدارنده آن است و از همین روی تحقیق از نوع بنیادی است. یافته های این تحقیق در دو محور تمدن و دین و مبانی دینی و اعتقادی تمدن تنظیم شده است.

## تمدن و دین

تمدن از مدنیت و بیانگر تشکل سامان یافته جمعی انسان در پیشبرد اهداف مادی و معنوی است. در نگرش تاین بی تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه ای که کل بشر بتواند با هم نوایی در کنار یکدیگر درون آن زندگی کنند<sup>۱۴</sup>. در واقع او تمدن را مرحله یا نوع خاصی از فرهنگ می داند. وی در کل بر جنبه ی معنوی تمدن تاکید می ورزد و آن را جهد و اهتمامی در جهت در ایجاد وضع و زمینه ای در جامعه می داند که در آن همه افراد توانا می شوند و همچون اعضای خانواده

<sup>۱۳</sup> - ابو محمد حسن بن علی بمن حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ هـ.، ص ۱۶۵

<sup>۱۴</sup> - آرنولد تاین بی، ۱۳۷۶ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ص ۴۸.

واحد با یکدیگر هم آهنگ زندگی می کنند. این مقصود و هدفی است که تمام تمدن ها هشیارانه و یا ناخودآگاه آن را در نظر داشته اند.<sup>۱۵</sup>

ویل دورانت نیز، تمدن را در شکل کلی، نوعی نظم اجتماعی می داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده و جریان می یابد. به عقیده او « در تمدن چهار رکن اساسی را می توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و نیاز به ابداع و اختراع پیش می آید و انسان خود را تسلیم غریزه و فطرت می کند تا او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق دهد. ویل دورانت در جایی دیگر «تمدن» را این گونه تعریف می کند: «تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می زند؛ نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه دارنده آن می باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند. ۱۷ و همچنین، عوامل تکوین تمدن ها را در چهار عامل زیر جمع بندی می کند:

۱. عوامل اقتصادی تمدن: شکار، کشاورزی، صنعت و سازمان های اقتصادی.

۲. عوامل سیاسی تمدن: حکومت، دولت، قانون و خانواده.

۳. عوامل اخلاقی تمدن: ازدواج، اخلاق جنسی، اخلاق اجتماعی، دین و آداب دینی..

۴. عوامل عقلی و روحی تمدن: ادبیات، علم و هنر.<sup>۱۸</sup>

همان گونه که دیده می شود، وی نیز بر اخلاقیات و آداب و رسوم دینی و ارزش های معنوی به عنوان یکی از عوامل تمدن ساز تاکید دارد. او قائل است که اخلاق به عنوان عامل سوم تمدن بر پایه دین و اعتقادات و تقدس دینی است که موثر واقع می شود. زیرا دین هاله تقدیسی بر گرد مقررات اخلاقی ایجاد می کند.<sup>۱۹</sup> میوکیچی فوکوتساوا تمدن پژوه و تمدن شناس ژاپنی در اثر علمی اش به نام «نظریه تمدن» با چنین رویکردی به تعریف مفهوم تمدن می پردازد. او تمدن در معنای گسترده را پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشر را به مرحله بالاتر برساند، می داند.<sup>۲۰</sup> که در واقع به بعد معنوی و فضیلت گرایانه تمدن توجه دارد. وی برای تمدن سه مرحله در نظر می گیرد و قائل است که در سومین مرحله تمدن، روح

<sup>۱۵</sup> - همو، ۲۵۳۶ تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات توس، ص ۱۰.

<sup>۱۶</sup> - ویل دورانت ۱۳۶۵ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۳.

<sup>۱۷</sup> - ویل دورانت، پیشین، ج ۱، ص ۳.

<sup>۱۸</sup> - دین پرست، منوچهر ۱۳۷۹ جنگ هفتاد و دو ملت، تحلیلی بر گفتمان برخورد غربی و گفتگوی شرقی تمدن ها، تهران، سفینه، ص ۳۸.

<sup>۱۹</sup> - ویل دورانت، همان، ج ۱، ص ۶۹.

<sup>۲۰</sup> - فوکوتساوا، یوکیچی ۱۳۸۹ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر نی، صص ۱۱۹-۱۲۰.

انسان آزاد شده، انسان ها کورکورانه به سنت های کهنه نمی گرایند، مستقل عمل کرده و دانش و خرد خود را توسعه داده؛ برای دست یابی به پیشرفت های بزرگ، برنامه ریزی کرده و اصل اختراع را اختراع می کنند.<sup>۲۱</sup>

در حکمت فارابی، عامل اثتلاف و ارتباط اهل مدینه که تمدن را بوجود می آورد، اشتراک نظر درباره امور مشترکی است که خود عامل افعال مشترک گردیده است.<sup>۲۲</sup> این رأی مشترک، که ریشه در عالم بالا دارد و از طریق رئیس مدینه به اندیشه مردم وارد شده، منشأ افعال جمیع اهل مدینه گردیده است. آنچه شهروندان این شهر آرمانی را از سایر شهرها متمایز می سازد، معرفت نظری به اصولی آسمانی و تقید عملی به فضائل و مکارم اخلاقی است.<sup>۲۳</sup>

در نگاه ابن خلدون تمدن یا «الحضاره» هدف عمران و پایان آن به حساب می آید.<sup>۲۴</sup> در این نگاه دین باعث اتحاد و همدلی و تساوی طلبی مردم می شود.<sup>۲۵</sup> و در نتیجه سبب تقویت عصبیت گردیده و راه غلبه هموار می شود. عصبیت و دین مکمل یکدیگرند و دین هم در پیشبرد خود به عصبیت نیازمند است؛ «اگر حق هم باشد تنهایی و نداشتن عصبیت او را از رسیدن به مقصود باز خواهد داشت»<sup>۲۶</sup>. با پیروی از دین و شریعت می توان جامعه بهتر و سالم تری ایجاد کرد و پشت پا زدن به قوانین و تعلیمات دینی و اخلاقی انهدام دولت و تمدن را باعث می شود. آن گاه تمدن از بین می رود که «از لحاظ دینی فاسد می شود، زیرا عادات و فرمانبری از آن ها مایه تباهی می شود و ملکات اخلاقی او به جز در افراد نادری تغییر می یابد و هرگاه انسان از لحاظ قدرت، خود و سپس در اخلاق و دین فاسد شود در حقیقت انسانیت خود را از دست داده است».<sup>۲۷</sup> ابن خلدون عامل اصلی انهدام و نابودی تمدن های اسلامی را فراموشی و دوری و بی تفاوتی به دین دانسته و بیشتر بر «تاثیر سیاسی مذهب با جنبه های تمدن سازی و اخلاقی اش توجه دارد»<sup>۲۸</sup> او همچنین «دور شدن امت و حکومت های اسلامی از شریعت آغازین را از عوامل انحطاط جهان اسلام می داند».<sup>۲۹</sup>

در نظام امام خمینی مهم ترین عنصر تمدن نه در نمادهای فیزیکی آن، بلکه در توان انسان سازی آن یعنی بعد معنوی و دینی آن نهفته است. با این مقیاس، ایشان فرهنگ غرب را با تمام توانایی هایی که در تولید مصنوعات بشری و کشف قوانین طبیعت دارد، به لحاظ نگاه تک بعدی اش به انسان، تمدنی مناسب نمی دانند. زیرا بر مبنای دینی راستین و حقیقی بنا نشده است. [۱۸]<sup>۳۰</sup> در واقع هر چند ایشان به پیشرفت اقتصادی به عنوان لازمه ی تمدن اشاره می نمایند اما معتقدند هر تمدنی که ظهور می کند

<sup>۲۱</sup> - فوکوتساوا، یوکیشی ۱۳۶۳ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر آبی، ص ۲۳.

<sup>۲۲</sup> - ابونصر فارابی، ۱۹۹۶ آراء اهل المدینه الفاضله، تعلیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق، ص ۱۳۴.

<sup>۲۳</sup> - همان، ص ۱۲۴.

<sup>۲۴</sup> - عبدالرحمان ابن خلدون ۱۹۶۰ المقدمه، تاریخ العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالکتب اللبنانی و مکتبه المدرسه، ج ۱، ص ۶۵۶.

<sup>۲۵</sup> - عبدالرحمان ابن خلدون، ۱۳۵۲ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۰۲.

<sup>۲۶</sup> - همان، ص ۳۰۶.

<sup>۲۷</sup> - همان، ص ۷۶۰.

<sup>۲۸</sup> - Rosenthal, Ervin. 1958. political thought in medieval Islam, London, Cambridge university press. p.97.

<sup>۲۹</sup> - سیدجواد طباطبائی، ۱۳۶۷. ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو، ص ۲۶۴.

<sup>۳۰</sup> - امام خمینی، ۱۳۶۸ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ج ۸، ص ۳۶۸.

باید با تکیه بر دین و معنویت استعداد تعالی انسان در دو جنبه مادی و معنوی را داشته باشد. به عبارت دیگر در نظر ایشان تمدن‌ها باید با تکیه بر مبانی و ارزش‌های دینی و متعالی، نیازهای فردی و اجتماعی بشر را رفع و درصدد رشد و تعالی انسان‌ها باشند.

از نظر علی شریعتی نیز: «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد، بنابراین ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد.»<sup>۳۱</sup>

شهید مطهری نیز ضمن انتقاد از تمدن غربی که در آن به ارزش‌های حقیقی انسان توجهی نمی‌شود، تمدن حقیقی را مجموعه‌ای بر می‌شمارد که ابتدا «کمال و استعداد‌های انسان تعریف کنند و بعد کمال جامعه را که همان کمال انسان است مشخص کنند که جامعه در چه نظامی می‌تواند انسان را به نهایت استعداد‌های خودش، به کمال فرهنگی خودش، به کمال معنوی خودش برساند.»<sup>۳۲</sup>

جوادی آملی هم رشد و پیشرفت را که در جامعه اگر جریانی پایدار باشد متضمن ایجاد یک تمدن است را فرآیندی می‌داند که بر اساس «رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باشد. و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد.»<sup>۳۳</sup>

پس در نگاه این چهار اندیشمند نیز تمدن با دین و مبانی آن پیوندی ناگسستنی دارد. اهمیت دین و فرهنگ، و ارزش‌ها و مبانی دینی، در ایجاد، حفظ و بقای تمدن به حدی است که هانتینگتون در دفاع از نظریه خود، به حمله امریکا به عراق اشاره می‌کند می‌گوید: «تنها پشتیبانی که امریکا موفق شد طی حملات اخیر به صدام به دست بیاورد از جانب کشورهای بود که از نظر فرهنگی خیلی به ما شبیه هستند، یعنی انگلستان، کانادا و استرالیا» (جهانبگلو، ۱۳۷۸: ۱۰۲).<sup>۳۴</sup> اشاره او در این جا به دسته بندی تمدن‌ها بر مبنای فرهنگ و مذهب متمایز است. او همچنین، به طور خاص به تمدن اسلامی به عنوان دشمن تمدن غرب اشاره می‌کند.<sup>۳۵</sup>

به لحاظ تاریخی نیز تمدن اسلامی به عنوانی یکی از تمدن‌های بزرگ بشری حاصل مبانی دین اسلام و باور به آنها بوده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ملل بسیاری به اسلام گرویدند و در خدمت این دین درآمدند و در راه نشر و بسط تعالیم آن کوشیدند و با تشریک مساعی با یکدیگر تمدن عظیم و باشکوه به نام تمدن اسلامی به وجود آوردند.»<sup>۳۶</sup> سید علی

<sup>۳۱</sup> - علی شریعتی، ۱۳۸۹ تاریخ تمدن، تهران، نشر قلم، ج ۱، ص ۵.

<sup>۳۲</sup> - مرتضی مطهری، ۱۳۶۹ فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۲۴۲.

<sup>۳۳</sup> - عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۰ انتظار بشر از دین، قم، اسراء، ص ۲۱۳.

<sup>۳۴</sup> - رامین جهانبگلو، ۱۳۷۸، «بازبینی نظریه برخورد تمدن‌ها در گفتگو با ساموئل هانتینگتون»، گفتگو، شماره ۲۳، ۱۰۲.

<sup>۳۵</sup> - سید حسین نصر، ۱۳۷۳ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، صص ۱۲-۲۲.

<sup>۳۶</sup> - مرتضی مطهری، ۱۳۵۷ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، صص ۱۳-۱۴.



خامنه ای نیز معتقد است که بن مایه و پایه اصلی تمدن اسلامی، مکتب اسلام است که با تکیه بر علم و دانش و حمایت از اندیشمندان و متفکران به شکوه و عظمت دست یافت. ایشان می فرمایند:

«با پیدایش تمدن اسلامی، همه چیز اروپا در مقابل آن رنگ باخت زیرا جوهره این تمدن بزرگ از مکتب اسلام بود. تمدن اسلامی با بکار گرفتن علم، کشف حقایق درجه یک عالم وجود و استخدام اندیشه‌ها، ذهنها و فعالیتهای عظیم علمی توانست دانشگاههای بزرگ را در مقیاس جهانی ایجاد کند و دهها کشور ثروتمند و مقتدر و یک قدرت سیاسی بی نظیر را در طول تاریخ پدید آورد.»<sup>۳۷</sup>

عبدالحسین زرین کوب نیز در کتاب کارنامه اسلام این حقیقت را اینگونه بیان می کند: «تمدن اسلامی که لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول، قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب و توسعه و ترقی علم و ادب، طی قرن های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد کمتر نیست.»<sup>۳۸</sup>

حسن حنفی از دانشمندان اسلامی معاصر نیز می نویسد: «تمدن اسلامی همه آثاری را مسلمانان در زمینه های علوم نقلی مانند قرآن، حدیث، تفسیر، سیره وفقه و علوم عقلی مانند حساب، هندسه، نجوم و موسیقی و علوم نقلی مانند اصول دین، اصول فقه، فلسفه و عرفان، تالیف کرده اند شامل می شود. این علوم متن تمدن اسلامی را تشکیل می دهند.<sup>۳۹</sup> سید حسین نصر نیز جامعه مدینه النبی و معیار های آن را کامل ترین الگوی تمدنی برای تمدن اسلامی می داند. <sup>۴۰</sup> او معتقد است زمانی تمدن اسلامی در اوج قرار خواهد داشت که بتواند حقایق اسلام را در سطوح گوناگون حیات بشری متجلی سازد. <sup>۴۱</sup> از دیدگاه نصر تمدن اسلامی خصلتی با ثبات و تغییر ناپذیر دارد. <sup>۴۲</sup> و بر همین مبنا اندیشه هایی را که با روح اسلام سازگاری داشت را بدون اینکه خدشه ای به کلیت و اصول آن وارد شود از منابع گوناگون جذب نمود.<sup>۴۳</sup>

بنابراین جایگاه ارزش های متعالی و معنوی مبتنی بر دین و اخلاق متعالی در ایجاد و شکل گیری، حفظ و بقای تمدن ها غیر قابل انکار است.

<sup>۳۷</sup> - سید علی خامنه ای، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه با رهبری، تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲۹.

<sup>۳۸</sup> - عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۸۱) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر، ص ۲۱.

<sup>۳۹</sup> - حسن حنفی، (۱۳۷۹) "اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن"، نامه علوم انسانی، شماره ۲، ز صص ۲۵-۲۹.

<sup>۴۰</sup> - سید حسین نصر (۱۳۸۳) اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، صص ۲۶۸-۲۶۷.

<sup>۴۱</sup> - همان، ص ۱۸۷.

<sup>۴۲</sup> - همو، (۱۳۸۴) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱.

<sup>۴۳</sup> - همان، صص ۱۲-۱۱.

## مبانی دینی سازنده و نگهدارنده تمدن

- مبانی چیستند؟

مبانی جمع مبنا و به معنای اصل، شالوده و بنیان است. در اینجا منظور از مبانی، ایده ها، نگرش ها و اعتقادات اساسی و تعیین کننده ای هستند که باور به آنها و پذیرش آنها در ایجاد تحول در روح و جان آدمی و جامعه نقش افرین است. لذا مبانی به مثابه نوعی جهان بینی و جهان نگری، سازنده و شکل دهنده و بوجود آورنده ایدئولوژی ها و باید و نباید هایی هستند که عمل به آنها و حرکت در مسیر آنها راعه را بسوی تکامل و رشد و توسعه و در نتیجه ایجاد تمدن و حفظ و نگهداری آن باز می کند. پس مبانی، اصول و موضوعات بنیادینی هستند که در شکل دادن به ارزشها و ایجاد آنها در زندگی و دخیل دانستن آنها در ایجاد تمدن نقش اساسی دارند و جهت گیری فرد و جامعه را در مسیر زندگی و حرکت به پیش تعیین می کنند.

مبانی را انواع گوناگونی، چون دینی، فلسفی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و جز آن است. در این میان بحث ما متمرکز بر مبانی دینی آنهاست از منظر دین اسلام به عنوان دین جامع و در عین حال بدور از تحریف است. اما اهمیت مبانی دینی بر می گردد از سویی به نقش و جایگاه و رسالت و کارکرد دین در جامعه و از سوی دیگر به فرهنگ و نقش سازنده آن. و فرهنگ به بیانی «هویت یک ملت است. ارزشهای فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است.»<sup>۴۴</sup> یا به بیانی دیگر: «فرهنگ مثل آب و هواست... فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه رو است.»<sup>۴۵</sup>

بر همین مبنا، مطهری می نویسد: «فرق می گذارند میان تمدن و فرهنگ و می گویند: تمدن همگانی است یعنی تمدن به هیچ قومی اختصاص ندارد ولی فرهنگ هر ملتی همان روح آن ملت است. جامعه خودش یک روح دارد روح همان فرهنگش است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد باقی است و اگر فرهنگش از بین برود او دیگر از بین رفته است. و این است که می گویند: برای این که ملتی را از بین ببرند اول فرهنگش را از او می گیرند فرهنگش را که از او بگیرند روحش را از او گرفته اند وقتی روحش را از او بگیرند دیگر مرده است یک لاشه بیش تر نیست و دیگر نمی تواند باقی بماند... به هر حال فرهنگ یعنی روح جامعه»<sup>۴۶</sup> شریعتی نیز معتقد است فرهنگ وجه معنوی تمدن می باشد: «مجموعه تمدن بشری عبارت است از میراث گذشته، تقلید از دیگران و ساخته اکنون خود است و وجه مادی و معنوی دارد. وجه معنوی تمدن را فرهنگ می گویند»<sup>۴۷</sup>

بنابراین شناخت مبانی به نوعی شناخت جهان بینی و فرهنگی است که تمدن بر آن بنا می شود. بویژه مبانی دینی بیانگر شناخت جهان بینی الهی و قدسی و فرهنگ متعال تمدن است. از این رو اهمیت توجه به آن نیز در پالایش تمدن هم آشکار است. در ادامه به بررسی مختصر این مبانی دینی از منظر اسلام می پردازیم.

<sup>۴۴</sup> - بیانات مقام معظم رهبری، تاریخ: ۱۳۹۲/۹/۱۹

<sup>۴۵</sup> - همان، ۱۰/۱/۶۹.

<sup>۴۶</sup> - مرتضی مطهری، همان، ۴۵.

<sup>۴۷</sup> - علی شریعتی، همان، ج ۱، ص ۹.

## ۱. توحید گرایی

اصل توحید بنیان اساسی آیین اسلام، جامعه و تمدن اسلامی و منشأ احکام شریعت است. بر همین اساس توحید محوری و گرایش به وحدت مبتنی بر توحید رکن و مبنای اصلی اندیشه‌ورزی اندیشمندان اسلامی و لذا شکل‌گیری تمدن مورد نظر دین و اسلام را تشکیل می‌دهد. این مبنا به عنوان اساس و بنیان تمدن اسلامی شناخته شده است. امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در خطبه‌ی اول نهج البلاغه توحید و خداشناسی را چنین توضیح می‌دهد:

نخستین پایه دین شناخت او [خدا] است، و کمال شناخت او راست دانستن (تصدیق) اوست، و کمال راست دانستن او یگانه دانستن اوست، و کمال یگانه دانستن او اخلاص برای اوست، و کمال اخلاص برای او نفی چگونگی (صفات) از اوست. زیرا هر صفتی گواه آن است، که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که غیر صفت است.<sup>۴۸</sup>

در بررسی اندیشه متفکران مسلمان از فارابی گرفته تا امام خمینی رکن اصلی و اساسی تمدن تلقی می‌شود. باور به توحید در هستی به گونه‌ای بر نگرش اندیشمندان تأثیر گذاشته است که در معرفت و دانش نیز به وحدت قائل هستند. اندیشه وحدت نه تنها مفروض قبلی علوم و فنون اسلامی است بلکه بر نحوه‌ی بیان آنها نیز مسلط است. مثلاً در فلسفه، فیلسوفان به وحدت فلسفه قائلند. در رابطه فلسفه و دین بسیاری از فیلسوفان این دو را واحد می‌دانند. در بحث حقیقت به وحدت حقیقت و مطلقیت حقیقت قائلند. به طور کلی در همه زمینه‌ها توحید اساسی است که وحدت بخش تفکر اسلامی است. براساس دیدگاه توحید محور و وحدت گرایانه؛ جهان از یک سری نظامات تشکیل شده است که همگی از اراده واحدی فرمان می‌برند و با هم هماهنگ هستند. این نظام‌ها عبارتند از:

الف) نظام مافوق طبیعت (نظام ملکوت و لاهوت) یا نظام ماوراء طبیعت. «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۴۹</sup>

ب) نظام طبیعت یا نظام مادی؛

ج) نظام وجود انسانی یا نفس و اجزا و قوای آن (عالم اصغر) «اتزعم انك جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر»<sup>۵۰</sup> آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی؟ درحالی‌که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است؛

د) نظام مدنی یا مدینه انسانی (جامعه مدنی) یا نظام تمدنی.

بر مبنای توحیدباوری و وحدت گرایی مبتنی بر آن، این نظامات بر یکدیگر انطباق دارند و همگونگی و انطباق میان آنها از بالا به پایین است یعنی اصل و محور عالم، نظام مافوق طبیعت است که در رأس آن واجب الوجود یا سبب اول قرار دارد.<sup>۵۱</sup> برخی تصور کرده‌اند که در نگاه اندیشمندان مسلمان هماهنگی و تطابق بین نظام انسانی و مدنی با نظام طبیعی و مادی است در حالی‌که این تصور اشتباه است. چه نظام طبیعت نیز در نگاه اینان باید با نظام دیگری هماهنگ و انطباق داشته باشد و آن نظام «ماوراء طبیعت» یا نظام عالم مجردات یا عالم غیب است که جهانی برتر از ماده تلقی می‌گردد و جهان ماده باید از آن پیروی

<sup>۴۸</sup>. امیر مومنان علی (ع)، نهج‌البلاغه، گردآوری و تالیف سید رضی، خطبه اول.

<sup>۴۹</sup>. بقره ۲: ۳.

<sup>۵۰</sup>. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ج ۵، ۱۳۵۸، ص ۲۶۷.

<sup>۵۱</sup>. ر.ک. به: ابونصر فارابی، سیاست‌المدنیة، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۲۸.

کند.

پس بر مبنای این باور، در رأس هستی - از طبیعت تا ماوراء طبیعت - سبب اول، یعنی خدای واحد و یکتا قرار دارد که از طریق عقل فعال یا جبرئیل و فرشتگان با عالم ماده و طبیعت ارتباط برقرار ساخته و آن را به سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند.<sup>۵۲</sup> به طور کلی آنچه در اینجا مورد توجه است این است که کلیت عالم و هستی از یک سبب و علت العلل واحد به وجود آمده است و صرفاً قائم به وجود اوست و لذا او «واجب الوجود» و کمال مطلق است و او در رأس نظام مابعدالطبیعه قرار دارد و لذا الگوی حرکت انسان ها در ایجاد تمدن است. پس از آنجایی که سه نظام دیگر نیز تابع نظام مابعدالطبیعه هستند لذا جریان امور باید به گونه‌ای باشد که آن سه نظام به عنوان نظام‌های فرعی و در هماهنگی و وحدت و انسجام با جهان و نظام اصلی در یک خط قرار بگیرند. بر همین مبنا، نظام موجود نظام اکمل و احسن است و در چنین نظامی هر موجودی دارای یک جایگاه خاص خود می‌باشد. به علاوه هر موجودی از ویژگی‌ها، استعدادها و خصایص خاص خود برخوردار خواهد بود.

بنابراین نظام طبیعت و ماده و حیات انسانی و مدنی نیز در اصل به دلیل اینکه ذیل وجود اجمل یا سبب احسن قرار گرفته‌اند، پس ظل جمیل، جمیل و صاحب جمال خواهد بود و بر همین اساس نظام طبیعت و کل هستی زیبا و نظام موجود نظام احسن و اجمل است که بر محور توحید بنا یافته و استمرار می‌یابد.

بهترین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ و بقای آن چنین اعتقادی این است که تمام حرکتها، ایده‌ها و گرایشها و نگرشهای انسان ها را در جهت آن مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است سوق می‌دهد. انسان مؤمن با توجه خود همه عالم هستی را در ذیل پروردگاری دانا و توانایی می‌داند که اداره جهان هستی را به عهده دارد و لحظه‌ای از تدبیر آن نمی‌آساید و غفلت از جهان هستی در او راه ندارد به تعبیر صدر در باب عبادات:

انسان مؤمن بوسیله انجام آنها یک قصد و همت مستقل از همه امور دنیا و منافع مادی در ذات خویش به وجود آورد تا با دستیابی به اخلاص و پاکی و احساس مسئولیت به مرحله ایثار و فداکاری برسد.<sup>۵۳</sup>

باید دانست که نقش ایمان به مبدأ واحد در زندگی انسان آن چنان تأثیر دارد که بسیاری از اندیشمندان ماده‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند از آن غافل بمانند برای مثال برتراند راسل می‌نویسد:

کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه مفیدی بار نخواهد آورد. برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن «ایمان» به یک خود، به یک مرام به یک غایت نهفته باشد.<sup>۵۴</sup>

به لحاظ ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، هم جهت و سوی و انگیزه را تعیین می‌کند و هدف اساسی را برای انسان را مشخص می‌سازد به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواستها و تمایلات خود به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد.<sup>۵۵</sup> و انسان را به حرکت وادار می‌دارد زیرا به انسان شوق و رغبت می‌دهد و آینده را در پیش چشمان او روش و

<sup>۵۲</sup> «الرَّكِبَاتُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» ابراهیم ۱: ۱.

<sup>۵۳</sup> - سید محمد باقر صدر، عبادت در اسلام، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چ اول، ۱۳۶۱، ص ۵۹.

<sup>۵۴</sup> - مرتضی مطهری، انسان و ایمان، قم: انتشارات صدر، چ دوم، ۱۳۵۷، صص ۳۸-۳۹ به نقل از: برتراند راسل، زناشویی و اخلاق.

<sup>۵۵</sup> - سید محمد باقر صدر، همان، ص ۹۷.

نورانی به نمایش می گذارد و امید را در او بر می انگیزد و انسان در سایه امید و روشن بینی به پیش می رود و تمدن می سازد.  
 [۴۴]۵۶

بعلاوه بین افراد جامعه هماهنگی و همگرایی ایمانی ایجاد می کند و لذا مسیرها و حرکت ها یکدست شده و جامعه وجودی یکپارچه می یابد و در نتیجه حرکت بسوی پیش و سازندگی میسر و حتی ساده می گردد. انسان و جامعه ای که خدا را می پرستد، در واقع خود را به معنای صحیح و واقعی در می یابد. به زبان فخرالدین مزارعی:  
 قطره دریاست اگر با دریاست ورنه او قطره و دریا، دریاست<sup>۵۷</sup>

مطابق این تصویر و طرز تفکر اسلامی، عبادت و بندگی و خدامحوری و وحدت گرایی، نه تنها از خود بیگانگی نیست، بلکه با عین خود بودن و خودشناسی است و میان شناخت خدا و شناخت خود پیوندی عمیق وجود دارد. همان گونه که در روایت آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».<sup>۵۸</sup> لذا در اندیشه ی اسلامی انسان و خدا رقیب یکدیگر نیستند و در نتیجه اندیشمندان ما همگی معتقد هستند که خدا خواهی و خدامحوری نه تنها باعث انکار حیثیت انسان و جامعه و مانع رشد او نمی شود، بلکه والاترین مرتبه انسان گرایی حقیقی در خدا باوری حقیقی تحقق پیدا می کند و با خدا باوری است که هویت انسان در جامعه معنا پیدا می کند و زمینه ساز حرکت او در ایجاد تمدن و تکامل می گردد.

بر همین اساس، در نگاه شرقی اندیشه «خدامحوری» سلطه بر اذهان همگان دارد. زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی دارد، بلکه همه چیز را برای انسان می خواهد لذا تکامل و رشد و حرکت او به جلو را می خواهد. این موضوع به ویژه در مکاتب توحیدی که خداوند را بی نیاز علی الاطلاق «الله الصمد»<sup>۵۹</sup> می دانند اهمیت بسزایی دارد. بنابراین توحید باوری و وحدت گرایی یعنی جامعه ای واحد، انگیزه ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص بسوی ایده آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده ها و حرکتها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و در عین حال متعالی.

## ۲- عدالت محوری

در اسلام خداوند مظهر «عدل کلی» است و در نظام آفرینش او جز داد و دادگری و دادگستری وجود ندارد. اساس آفرینش در تمام ابعاد و زندگانی موجودات بر مدار عدل و داد استوار است. خداوند، خود به عدل و داد فرمان می دهد<sup>۶۰</sup> و مردم دادگر را دوست می دارد.<sup>۶۱</sup> ایمان به عدل و داد الهی و وجود آن در سرتاسر جهان هستی و بنا شدن آن بر علم و حکمت حق تعالی نیز نقشی عظیم در زندگانی سیاسی انسان و نوع اندیشه های او و حرکت او بسوی کمال، ترقی و توسعه و ایجاد تمدن ایفا می

<sup>۵۶</sup> - ر. ک.: مرتضی مطهری، همان.

<sup>۵۷</sup> - منصور رستگار فسایی، پرویز ناتل خانلری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹ ص ۱۱۹.

<sup>۵۸</sup> - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۵۹</sup> - توحید: ۲

<sup>۶۰</sup> - ان الله یامر بالعدل والاحسان، نحل: ۱۶: ۹۲.

<sup>۶۱</sup> - واقسطوا ان الله یحب المقسطین. حجرات: ۴۹: ۹



نماید. بر همین مبنا، عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین در نظر گرفته می‌شود که دین و شرع و قانون و در نتیجه حرکت انسان‌ها و نهاد های سیاسی و اجتماعی براساس آن بنا و ایجاد می‌شود و بدون آن معنا ندارد. پس عدل محوری، در اینجا علاوه بر اهمیت فی نفسه و ذاتی‌اش دارای امتیاز و نقش بسیار مهم و اجتماعی و سیاسی است. بدین معنا که عدل بعد دیگری یا چهره‌ای دیگر از توحید و بخش لاینفک آن است زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است ولی از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن می‌باشد و به تعبیر شهید صدر:

همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است. [۵۰] ۶۲

زیرا با اعتقاد به مسئله عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن است که انسان مبارز و فعال خود را در مظهر محضر عدل الهی احساس می‌کند و لذا رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه بشری باشد و این امر زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکات تمامی افراد، در این دیدگاه جز براساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه بشری ارزش ندارد. به عنوان مثال در حدیث آمده است که ابی امامه نقل می‌کند مردی خدمت رسول اکرم (ص) رسید و از حضرت پرسید: مردی که جنگ می‌کند به امید آنکه هم اجری ببرد و هم به نام و شهرتی برسد چه پاداشی خواهد داشت؟ رسول اکرم (ص) فرمود هیچ پاداشی به او نمی‌دهند. آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد و هر سه بار حضرت فرمود هیچ پاداشی ندارد. پس رسول خدا (ص) فرمود: خداوند در میان اعمال فقط عمل خاصی را می‌پذیرد و عمل غیر خالصی ارزشی در پیشگاه خدا ندارد. پس، عمل باید به خاطر او انجام گیرد و هدفش فقط گرایش بسوی او باشد. از این گونه روایات استنباط می‌شود که حرکت در صحنه سیاسی جامعه جز در راه خدا و بر مبنای عدالت و قسط، معنا ندارد. در قرآن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی ان الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون.» ۶۳ همچنین، در قرآن مجید بارها به ضرورت برقراری به عدل اشاره شده است و تأکیدات بسیاری به کار رفته تا مردم لحظه‌ایی از آن غافل نمانند و تمام امور حیات مادی و معنوی خود را بر آن محور استوار بگردانند مانند قل امر ربی بالقسط ۶۴... قال رب احکم بالحق ۶۵... ان الله یأمر بالعدل و الاحسان... ۶۶

بنابراین، عدل اساس و بنیانی است که کل هستی بر آن بنا شده است و انسان نیز موظف است وجود ارادی و تشریعی خویش و نیز جامعه خود را بر اساس آن بنا نماید. برای نمونه پیامبر اسلام می‌فرماید: «العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه

۶۲- سید محمد باقر صدر، المدرسة القرآنیة، تهران: دار الکتب الایرانی، ۱۴۰۱ ه.، ص ۱۹۷؛ تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷.

۶۳- مائده: ۵: ۸.

۶۴- اعراف: ۷: ۲۸.

۶۵- انبیاء: ۲۱: ۱۱۲.

۶۶- نحل: ۱۶: ۹۲.

قاده الى الجنة و من تركه ساقه الى النار».<sup>۶۷</sup> یعنی: عدالت میزان خدا در زمین است پس هر کس آن را برگیرد، او را بسوی بهشت رهبری می کند و هر کس ترکش نماید او را به سوی دوزخ سوق می دهد. و حضرت علی می فرماید: «زمان العادل خیر الازمنه»<sup>۶۸</sup> یعنی زمان (فرمانروای) عدالت گستر برترین زمانهاست. یا آن حضرت می فرماید: «لیس ثواب عندالله سبحانه اعظم من الثواب السلطان العادل و الرجل المحسن»<sup>۶۹</sup> یعنی: پاداش هیچ کس در نزد خداوند منزله و پاک بالاتر و بزرگتر از پاداش فرمانروای عادل و شخص نیکوکار نیست.

### ۳- جاودانگی گرایی (اصل باور به معاد و جهان آخرت)

تمامی متفکران مسلمان به پیروی از کتاب خدا، باور به معاد را پس از باور به مبدا (خدا محوری و توحید) اصل بنیادین اسلام می دانند. این موضوع در مشرق زمین - حتی پیش از اسلام - نیز دارای جایگاهی والا بوده است. مهم ترین نتیجه پذیرش این اصل نقش «اراده انسانی» و توجه به «اختیار» و «آزادی» انسان برای ساختن و شدن او و جامعه در مسیر کمال و ایجاد تمدن است. یعنی اگر اعتقاد این باشد که ما برای حساب و کتاب به جهان آخرت باز می گردیم، پس این ما هستیم که سرنوشت خویش را با اراده و از روی اختیار می سازیم و رقم می زنیم. بنابراین این مساله در نزد تمامی متفکران برجسته و آزاداندیش پذیرفته شده است که «هرکس بهشت و دوزخ خود را خودش می سازد».<sup>۷۰</sup> از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد.<sup>۷۱</sup> و بسوی آن گام بردارد. این هدف همان ساختن خود و جامعه برای ابدیت و جاودانگی است. بنابراین، نمی توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم است.<sup>۷۲</sup> از حضرت علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «ان الله تبارک و تعالی تسعه و تسعين اسما من احصاها دخل الجنة»: همانا برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم است؛ هرکس آن را احصا کند، پس وارد بهشت می گردد.

مراد از این احصا همان تحقق و فعلیت بخشی به اسمای الهی سرشته در ذات و وجود انسان برای رسیدن به کمال است؛ زیرا خداوند به نفخ روح خویش همه ی اسمای الهی را در انسان به غیر از یک اسم مستأثر ودیعت گذاشته است که با حسن فاعلی و نیت خیر و حسن فعلی و کارهای نیک، این اسمای الهی فعلیت می یابد و انسان متأله می گردد.<sup>۷۳</sup> اندیشمندان مسلمان با عنایت به قرآن مطرح می ساختند که «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».<sup>۷۴</sup> و در نتیجه به اصل مهمی می رسیدند و آن اینکه اگر انسان تعیین کننده آینده خودش است پس عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی هرچند می توانند بر او تأثیر گذارند ولی نافی اراده او نیستند و آزادی او را سلب نمی کنند. حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر فرمود: بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر

<sup>۶۷</sup> - ممیرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸هـ، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

<sup>۶۸</sup> - عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۹۹.

<sup>۶۹</sup> - همان.

<sup>۷۰</sup> در روایات در مورد بهشت و دوزخ آمده است: «انما هی اعمالکم ترد الیکم»، بحارالانوار، ج ۳، ص ۹۰.

<sup>۷۱</sup> مؤمنون ۲۳: ۱۱۲ و ۱۱۵.

<sup>۷۲</sup> - روم: ۷.

<sup>۷۳</sup> سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۸، ص ۳۷۵.

<sup>۷۴</sup> نجم ۵۳: ۳۹.

آنکه همه هدف‌ت روز قیامت و بازگشت به خدا باشد....<sup>۷۵</sup>

این باور بدان معناست که هرگز نکوهش دنیا از سوی برخی آیات و روایات نیز بدان معنا نیست که دنیا و حرکت به پیش در مسیر دنیا ارزش ندارد. اگر دنیا ارزش نداشت، خداوند دنیا را نمی‌آفرید. اگر پیشرفت و تمدن و رشد و توسعه بی ارزش بود در هستی ایجاد نمی‌شد. آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، دلبستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است که خود در اسلام از معایب و آفت‌های یک تمدن واقعی و حقیقی محسوب می‌گردد. چنانکه حضرت علی(ع) نیز به آن تصریح کرده است.<sup>۷۶</sup>

استاد مطهری، در این خصوص، می‌نویسد:

در نهج البلاغه... آمده است که شخصی خدمت امیرالمؤمنان(ع) آمد و شروع کرد به مذمت از دنیا که دنیا چه قدر بد است؟ این مرد شنیده بود که بزرگان دنیا را مذمت می‌کنند، خیال کرده بود که مقصود از مذمت دنیا واقعیت این جهان است... نمی‌دانست که آن چه بد است دنیا پرستی است... این بود که علی(ع) به او فرمود: تو فریب دنیا می‌خوری، دنیا تو را فریب نمی‌دهد... تا آنجا که فرمود: دنیا با کسی که با صداقت رفتار کند، صدیق است و برای کسی که آن را درک کند، مایه عافیت است. دنیا معبد دوستان خدا، مصلای فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا، تجارتخانه اولیای خداست...<sup>۷۷</sup>

اگر دنیا تجارتخانه اولیای خداست پس حرکت بسوی سازندگی و تمدن عین عبادت حق تعالی است. همانگونه که روایات عدیده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه حضرت محمد (ص) می‌فرماید:

اَمْنُنْ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ وَ اَعِزَّنَا مِنَ الْفَشَلِ وَ الْكَسَلِ وَ الْعَجْزِ وَ الْعِلَلِ وَ الضَّرَرِ وَ الضَّجَرِ وَ الْمَلِكِ<sup>۷۸</sup>

خدایا نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تبلی، ناتوانی، بهانه‌آوری، زیان، دل‌مردگی و ملال، محفوظمان دار.

یا حضرت علی (ع) می‌فرماید: عَلَيْنَكُمُ بِالْجِدِّ وَ الْإِحْتِهَادِ وَ التَّأَهُّبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ.<sup>۷۹</sup>

بر شما باد به تلاش و سخت‌کوشی و مهیا شدن و آماده شدن

آنچه حایز اهمیت است اینکه در این نگاه به تعبیر پیامبر اسلام(ص) «الدنيا مزرعه الآخرة» است و براساس نظر قرآن «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...»<sup>۸۰</sup> یعنی هر عملی که آدمیان در این دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند. بر همین اساس اعتقاد به جهان آخرت نقش بزرگی در تصمیمها، ایده‌ها، آرمانها، اعتقادات، رفتارها و گفتارهای آدمیان در این جهان دارد و از افراد انسانهای مسئول و متعهد می‌سازد. انسان مؤمن به زندگانی جاویدان همواره نوعی جهت‌گیری خاص در کنشها و رفتارهای خود دارد. او همواره کمال دقت را دارد در اندیشه‌ها و خلق‌خویها و کردار خویش به کار می‌گیرد زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور گذرا و نابود شده نباید نگاه کرد اینها همه پیش فرستاده‌های او بر جهان آخرت هستند و سرمایه‌هایی که در

<sup>۷۵</sup> نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۳۹، نامه ۵۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۸۰.

<sup>۷۶</sup> عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره، ج ۸، ۱۳۷۲، ص ۴۵۶۶.

<sup>۷۷</sup> مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، بی‌تا، ص ۲۶۷.

<sup>۷۸</sup> - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: علمیه اسلامی، بی‌تا، ج ۹۱، ص ۱۲۵

<sup>۷۹</sup> - حسن حر عاملی، وسائل الشیعه قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع مدرسن، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۷

<sup>۸۰</sup> - کف۱۸: ۴۹.

دنایای دیگر باید با آنها زندگی کرد. این اعتقاد در شیوه تلاش، ایستادگی و مقاومت، ترک یا امید و... در میدان ایجاد تمدن نقش اساسی دارد. یکی از مهمترین تأثیرات اعتقاد به معاد را ما در جنگهای خود در قالب شوق برای شهادت می‌بینیم. این مسئله در تاریخ اسلام جایگاه بزرگی را به خود اختصاص داده است.

حاصل چنین باور و اعتقادی ایجاد صحنه‌های پرشور و تکان‌دهنده است که نمونه برجسته آن را می‌توان در ماجرای کربلا و شهادت یاران اباعبدالله الحسین (ع) مشاهده کرد. به بیان مطهری: این است منطق شهید که نتیجه اعتقاد و توجه به عدل و معاد است، منطق عشق الهی و خدایی است و در اینجا است که تربت شهید و خون و لباس او نیز قداست پیدا می‌کند. در جایی که نگرش به جهان دیگر و زندگی جاوید نباشد چنین منطقی شکل نمی‌گیرد.<sup>۸۱</sup>

همچنین اسلام، حاکمان و فرمانروایان را به باور و توجه به قیامت و حساب آن سفارش کرده است تا آنها از حکومت سوء استفاده نکرده از ستم و بیعدالتی و اهمال و سستی در امور جامعه بپرهیزند.

مثلا، رسول الله (ص) فرمودند: هرکس بعد از من منصبی را بپذیرد، روز قیامت او را کنار صراط نگاه می‌دارند و فرشتگان نامه اعمالش را می‌کشایند؛ اگر عادل بود، خدا او را به برکت عدالتش نجات می‌دهد، اگر ستمگر بود، صراط چنان بر او فشار می‌آورد که تمام مفاصلش از هم جدا می‌شود و سپس در آتش سرنگون می‌گردد.<sup>۸۲</sup>

البته تعدادی از اندیشمندان تحت سلطه نگرش جبرگرایانه اهل حدیث و اشاعره به محدود کردن آزادی انسان و مجبور بودن او در زندگی نظر داده اند. در واقع این‌گونه مسائل از آنجا مطرح می‌شد که از سویی در کتب آسمانی بر اراده خدا و سلطه او بر بشر «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>۸۳</sup> اشاره دارد در حالی که از سوی دیگر می‌گوید انسان مرید است یا فاعل مختار است و جوابگوی کنش‌های خود است. آزاداندیشان وجود پارادوکس در این مسئله را رد کردند و مطرح ساختند که یک نوع رابطه طولی و قیومی میان اراده خدا و اراده انسان هست. بدین معنا که اراده خدا علت اراده انسان است و اراده انسان، معلول اراده خدا و نتیجه آن نظریه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» بود که مورد قبول شیعه است. بدین معنا که اراده الهی در قالب یک سری سنن و قوانین جهان هستی تجلی پیدا می‌کند و بشر در قالب آنها و در چهارچوب آنهاست که می‌تواند تصمیم بگیرد و رفتار کند. انسان در چهارچوب این قوانین آزاد و مختار است و می‌تواند دست به انتخاب بزند. به تعبیر مولوی:

این که فردا این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم<sup>۸۴</sup>

و این تصویری است روشن از آزادی انسان که توسط بسیاری از اندیشمندان مسلمان مورد توجه قرار گرفت. میدان انتخاب یا حوزه گزینش از ناحیه اراده خدا و در قالب سنت‌های حاکم بر جهان هستی تعیین می‌شود ولی انتخاب و گزینش از سوی انسان در چنین چهارچوبی صورت می‌گیرد. به بیان حافظ:

بیا تا گل برفشانیم و می در فلک را سقف بشکافیم و طرحی نودراندازیم

<sup>۸۱</sup> - مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت، تهران: جهادسازندگی، چ پنجم بی‌تا، ص ۱۳۲

<sup>۸۲</sup> ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، صص ۹۵ و ۳۱۳.

<sup>۸۳</sup> انفال: ۱۷.

<sup>۸۴</sup> جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: بهزاد، چ سوم، دفتر پنجم، بخش ۱۳۱، ۱۳۷۱.



من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم  
نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم<sup>۸۵</sup>

ســـــاغراندازیم  
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقانریزد  
شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم

امام خمینی نیز آزادی در درون تمدن اسلامی برای رشد فکری و معنوی انسان را یکی از مولفه های اساسی تکوین تمدن می داند: «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است، نمی شود گفت یک مملکت متمدن» [۷۴]<sup>۸۶</sup> و در بیانی دیگر می فرماید: مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان» [۷۵]<sup>۸۷</sup>

#### ۴- عقل گرایی و عقلانیت محوری

یکی دیگر از بنیانهای اندیشه سیاسی در اسلام خرد، خردگرایی، عقلانیت محوری و باور به تعقل صحیح است. از منظر اسلام، وجود عقل از هر چیز دیگر برای انسان بهتر و ارزشمندتر است و دین بدون عقل نیز برخلاف ادراک مسیحیان قرون وسطی و ارباب کلیسا معنا و مفهوم ندارد. اصبع بن نباته از حضرت علی (ع) این گونه روایت می کند: «جبرئیل بر آدم فرود آمد و او را فرمود: ای انسان من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم. پس از این سه چیز یکی را برگزین و آن دوتای دیگر را واگذار. آدم در جواب گفت: آن سه چیز کدامین هستند جبرئیل فرمود: عقل، حیا و دین آدم گفت: قطعاً عقل را برگزیدم، جبرئیل حیا و دین را فرمود بازگردید و او (عقل) را واگذارید آن دو در جواب گفتند: ای جبرئیل ما مأموریم که هر کجا عقل باشد با او باشیم گفت اینک خود داند و بالا رفت.»<sup>۸۸</sup>

کار کرد عقل باوری و عقلانیت محوری این است که از سویی انسان را تبدیل به شخصیتی آزاد، مختار، مرید و مستقل، پویا و سعادتمند می سازد که از رسالت، مسئولیت و توان برخوردار است و به او کرامت و شرافت ذاتی می دهد. بر همین اساس در نگرش سیاسی نیز عقل تصمیم گیرنده نهایی است. از سوی دیگر نیز او را موجودی قانونمند و منطقی می کند که در راستای تحقق تمدن بر مبنای منطق و قانون حرکت می کند. بعلاوه در واپسین نگرش عقل بر ماده اولویت می یابد و اراده و تصمیم و تدبیر انسانی بر ابزار و روش ترجیح و اولویت پیدا می کند:

«... و مخصوص ساخت حیوانات را به شهوت و غضب و آنها را از عقل بی نصیب کرد و مشرف گردانید انسان را به همه اینها پس اگر شهوت و غضب را مطیع و عقل گرداند افضل از ملائکه خواهد بود. زیرا که خود به این مرتبه رسانیده با رجوع شارع و ملائکه را منازع و مزاحمی نیست.»<sup>۸۹</sup>

<sup>۸۵</sup> حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح قدسی، به کوشش ابوالفضل علی محمدی و حسن ذولفقاری، تهران: نشر چشمه، غزل ۳۹۳، ۱۳۸۱، ص ۴۶۰.

<sup>۸۶</sup> - امام خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۳، ص ۵۵.

<sup>۸۷</sup> - همان، ص ۳۲.

<sup>۸۸</sup> - بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶؛ ابوجعفر کلینی، اصول کافی، چهار جلدی تهران: انتشارات اسلامیه، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل، حدیث شماره ۱.

<sup>۸۹</sup> - همان، ص ۲۳.



بنابراین درمی یابیم که عقل در وجود انسان به کنش ارزشمند فهم و ادراک و تعقل و «تصمیم» و «بازدارندگی» دست می یازد و لذا فلاسفه مسلمان آن گفته اند:

عقل خود سرچشمه علم و منبع و اساس آنهاست و در حقیقت دانش ثمره درخت عقل و به منزله نور نسبت به خورشید و رؤیت نسبت به چشم می باشد. سرمایه کسب سعادت در دنیا و آخرت است.<sup>۹۰</sup>

پس اگر عقل سرچشمه و منبع دانش و فرهنگ است بدون تردید ابزار محرکه تمدن می باشد. همه تمدن های بشری در سایه توجه به خرد و خرد باوری شکل گرفته اند. از این رو اهمیت و جایگاه خود در نگرش اسلامی امری اساسی و بدیهی تلقی می گردد به گونه ای که برجسته ترین و اولین موجود «عقل» است و در مورد انسان نیز برترین ویژگی او «عقل» و «خرد» و عامل حساب و کتاب و رسیدگی به رفتار ما نیز می باشد. اهمیت آن به گونه ای است که به تعبیر پیامبر دین و جهاد و سایر صفات والای انسان بدون عقل و تعقل و خیر همه در سایه عقل بدست می آید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل و لادین لمن لاعقل له»<sup>۹۱</sup> یعنی همانا تمام خیر با خرد بدست می آید و کسی که خرد ندارد، دین ندارد.

همچنین در نگرش اسلامی، عقل محوری به گونه ای است که فرمانروایی عقل بر سایر قوای نفس (غضبیه، وهمیه و شهویه) امری پذیرفته شده و قطعی است تا اینکه انتظام ساختار بدن و روح انسان و جامعه حفظ گردد و بتواند بسوی تعالی و سعادت حقیقی گام بردارد و در غیر این صورت بین دادن اختیار نفس به فرمان قوای دیگر مثل قوه غضبیه باعث خوابی مملکت و وجود و جان آدمی می گردد و به تعبیر علامه نراقی:

پس اگر سلطنت از برای عقل باشد در مملکت نقش آثار ملائکه ظاهر می گردد و احوال مملکت انتظام بهم می رساند و صاحب آن داخل در صف فرشتگان می شود و همیشه چنین است و اگر غلبه از برای دیگران باشد آثار آن به آنجا پیدا شده و مملکت خواب و دیوان و امر معاش و معاد اختلال بهم می رساند و صاحب آن داخل در حزب بهایم یا سباع یا شیاطین می شود.<sup>۹۲</sup>

اعتقاد به وجود گرایشهای قوا و نیروهای نفسانی در وجود انسان، آدمی را به این باور اساسی می رساند که «عقل» را به عنوان ویژگی برجسته انسان، مهمترین قوه نیرو و گرایش معنوی او در نظر بگیرد. در این نگاه انسان سرآمد تمامی موجودات جهان هستی یا گل سرسبد آن است این تمایز و برجستگی انسان حاصل «عقل» است، انسان حیوان ناطق است یعنی تنها موجودی است که از قوه عقل برخوردار است و عقل نیروی ادراک، تعقل فهم تشخیص و تمیز است. بر همین اساس انسان موجودی است که می فهمد، درک می کند، فکر می نماید، تشخیص و تمیز می دهد و تصمیم می گیرد اینها همه حاصل عقل است. فلسفه وجودی عقل علاوه بر ادراک و تشخیص و تصمیم گیری، کنترل سایر قوای نفسانی است لذا گفته اند عقل از عقال و به معنای پایبند و ابزار کنترل هواهای نفسانی است و عامل بازدارندگی سایر قوا از افراط و تفریط و حرکت دادن آنها در مسیر عدالت و اعتدال می باشد.

<sup>۹۰</sup> - محسن فیض کاشانی، راه روشن و ترجمه الجنه البیضا، فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۲، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

<sup>۹۱</sup> - نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه قاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، حدیث ۹۵۱.

<sup>۹۲</sup> - همان، ص ۲۲.

## ۵- اعتدال گرایی

هر چند اعتدال گرایی شاخص مهم اندیشه شیعیان است. شخصی از امام صادق (ع) درباره جبر و قدر سؤال کرد. امام فرمود: «لا جبر و لا قدر و لكن منزله بينهما، فيها الحق التي لا يعلمها الا العالم أو من علمها اياه العالم»<sup>۹۳</sup> یعنی: نه جبر است و نه قدر، ولی میان آن دو مرتبه‌ای است که حق در آن است و آن مرتبه را جز فرد آگاه یا کسی که انسان آگاه او را تعلیم دهد نمی‌داند. ولی اعتدال در تمام امور مساله و اصلی است که ریشه در اصل اسلام دارد. همانگونه که در قرآن آمده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»<sup>۹۴</sup> اعتدال بدین معناست که ما هر چیزی را در حد وسط و معتدل به گونه‌ای مطرح کنیم که از افراط و تفریط یا زیاده روی و نقصان به دور باشد. اعتدال گرایی که از ارکان اساسی نگرش اسلامی است در نزد متفکرانی چون افلاطون، فیثاغورث، زرتشت و لذا در اندیشه ایرانی نیز مطرح بوده است.

به عنوان مثال، در نگاه افلاطون اگر هر بخش از بدن و جامعه وظیفه خاص خودش را انجام دهد اعتدال در پیکره فرد و جامعه تحقق خواهد یافت.<sup>۹۵</sup> پس این نگرش قبل از اسلام نیز مطرح بود، اما با اسلام این نگرش اهمیت اساسی و جایگاه تعیین کننده‌ای پیدا کرد. در اسلام عاقل و عادل و حرکت کننده در صراط مستقیم فرد یا جامعه ای است که هر چیزی را در جای خودش قرار دهد و امور را براساس اصل اعتدال تنظیم کند. ابونصر فارابی نمونه برجسته اندیشمند اعتدالی و نگرش اعتدال گرا در جهان اسلام است به گونه‌ای که حتی سعی در تلفیق آرای متعدد و رسیدن به راه میانه و معتدل در این گونه آراء دارد. او این نوع نگرش را هم در روش، نظیر طرح «روش‌های وحیانی و برهانی» در کنار هم به صورتی اعتدالی و هم در کار پژوهش و تحقیق پی گرفته است. نمونه این کار، کتاب الجمع بین رأی الحکیمین<sup>۹۶</sup> است. حکمت متعالیه صدرایی نمونه ای دیگر از اعتدال گرایی در اندیشه را به نمایش می‌گذارد.<sup>۹۷</sup> اعتدال گرایی به معنای پرهیز از افراط و تفریط هموار کننده راه و مسیر ایجاد تمدن است. بعلاوه حافظ و نگهدارنده دستاوردها و ارزش های آن می باشد.

## ۶- کمال گرایی (کمال طلبی و اعتقاد به کمال فرد و جامعه)

اصل کمال گرایی انسانی یعنی اینکه انسان بالقوه این استعداد و توانایی را دارد که رشد پیدا کند و به پیش برود و به تعالی و کمال برسد. انسان در اصل ترکیبی است از استعدادهای گوناگون که می‌تواند آنها را شکوفا کند و برخی را تقویت کند و در جهت کمال پیش برود و برخی را که در جهت حیوانیت و ضعف هست کنار گذارد.<sup>۹۸</sup> به بیان حکمای اسلامی انسان قابلیت همه چیز شدن را دارد. ابونصر فارابی در بیان کمال می‌گوید: «کمال چیزی است که بذاته مطلوب باشد، نه برای رسیدن به امر

<sup>۹۳</sup> - ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران: علمیه اسلامی، بی تا، ج ۱، باب الجبر و قدر، روایت ۱۰

<sup>۹۴</sup> - بقره: ۱۴۳.

<sup>۹۵</sup> .ر.ک. به: افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.

<sup>۹۶</sup> .ر.ک. به: ابونصر محمد فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

<sup>۹۷</sup> .ر.ک.: صدر الدین محمد شیرازی ملاصدرا، الحمة المتعالیه فی اسفار الاربعه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی .

<sup>۹۸</sup> .ر.ک. به: ابونصر فارابی، تحصیل السعاده، قلم له و علّق علیه و شرحه علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م، ص ۴۳.

دیگر.<sup>۹۹</sup> او در رساله التعليقات آورده است: «حکما چیزی را که در وجود و بقایش به او نیاز است، کمال اول نامیده‌اند و آنچه را در وجود و بقایش به او نیازی نیست، کمال دوم گفته‌اند.»<sup>۱۰۰</sup> و بر همین اساس است که کمالات مطلوب انسان را به دو قسم معیشتی و اخروی تقسیم کرده که در کمال معیشتی، انسان به واسطه تأمین معاش و احتیاجات ضروری زندگی و همچنین کسب فضایل اخلاقی و معنوی، بدان نایل می‌شود و در کمال اخروی، که همانا «سعدت قصوی» است و در عالم آخرت محقق می‌شود، از مجرای کمال معیشتی و کمال نخست می‌توان آن را تحصیل کرد. «انسان دو کمال دارد: کمال اول و کمال اخیر... به واسطه‌ی کمال اول، کمال اخیر، که همانا سعدت قصوی و خیر مطلق است، تحصیل می‌شود.»<sup>۱۰۱</sup> با این بیان معلوم می‌شود که انسان کمال گراست و کمال انسانی امری نسبی است و به تعبیر معلم ثانی، «تکوین هر موجودی برای رسیدن به نهایت کمال شایسته مقام و مرتبه وجودی آن است.»<sup>۱۰۲</sup>

ابن سینا نیز معتقد است: «هر وجودی زمینه‌ها و استعدادهای وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آسایش و سازگار با طبیعت و سرشت و استعدادهای درونی او هستند.»<sup>۱۰۳</sup>

همچنین حرکت انسان در جهت کمال بحثی است که در جهان اسلام با دقت و عمق خاصی مطرح شده است در حالی که در اندیشه‌های غربی - اعم از قدیم یا جدید - جایی ندارد. به عنوان مثال، در آرای هابز مطرح نیست. انسان هابز موجودی است ماشینی و مکانیکی مثل ساعت که باید آن را کنترل کرد و بر آن نظارت داشت. باید آن را به قول معروف کوک کرد. اما نمی‌توان آن را به کمال رساند در حالی که در نگاه متفکران مسلمان انسان موجودی کمال گرا و کمال طلب است و قوا و شایستگی‌های لازم را برای رسیدن به رشد، شکوفایی و کمال دارد و از طریق کسب فضایل و علوم و معارف می‌تواند کمال لازم را کسب کند و در مسیر ترقی و تکامل فردی و اجتماعی و ساختن تمدن گام بردارد. و تحصیل کمال، امری اکتسابی است و انسان‌ها، اگرچه بر فطرت کمال‌خواهی خلق شده‌اند، اما کمال بالفعل ندارند. فطرت آدمی هم میل به کمال دارد و هم گرایش به هبوط «لایکاد یوجد انسان مفطوراً من اول امره علی الکمال».<sup>۱۰۴</sup> راه‌ها و مکانیزم‌های کمال‌طلبی نیز در اندیشه‌ی فارابی عبارتند از: عقل فعال، دانش‌ها و معارف، اجتماعات مدنی و تعاون و همکاری.<sup>۱۰۵</sup> بر همین مبنا ایجاد تمدن امری است اکتسابی اما توانایی آن به صورت استعداد در وجود کمال گرای انسان نهاده شده است.

## ۷- نظم گرایی (اصل گرایی به نظم در هستی و امور)

همه اندیشمندان مسلمان قائل به اصل نظم و سامان در جهان هستی و ضرورت تحقق آن در حیات مدنی انسان هستند. بعلاوه

<sup>۹۹</sup>. همان، ص ۴۶.

<sup>۱۰۰</sup>. ابو نصر فارابی، التعليقات، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: حکمت، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

<sup>۱۰۱</sup>. فصول منتزعه، صص ۴۶-۴۵.

<sup>۱۰۲</sup>. تحصیل السعادة، علی بوملحم، ص ۸۱.

<sup>۱۰۳</sup> - ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۸ق. ص ۸۳.

<sup>۱۰۴</sup>. ابو نصر فارابی، فصول منتزعه، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۹۹۹م. ص ۱۰۰.

<sup>۱۰۵</sup>. ابو نصر فارابی، تحصیل السعادة، شرح و تعلیق علی بو ملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۸۴؛ فصول منتزعه، صص ۹۷ - ۹۵؛ السیاسة المدنیة، ص ۶۹.

در بحث از نظم، فرض بر این است انسان در دایره هستی از آنجایی که از یک مرحله ابتدایی عقل (عقل بالقوه) شروع می‌کند و رشد و کمال خود را بتدریج به دست می‌آورد در واقع در مسیر این نظم مستقر در عالم پیش می‌رود و وقتی از این نظم هماهنگ با فطرت و ساختار وجودی خود خارج می‌شود، نظم عالم را به هم زده است و لذا برای حرکت در مسیر صحیح باید دوباره به نظم عالم بازگردد، بازگشت به نظم عالم از طریق اصلاح امور و سامان بخشی آنها- خواه در سطح و خواه در بنیان‌ها و ریشه‌ها- تحقق می‌یابد و این اصلاح ابتدا باید در انسان صورت گیرد و از طریق آن به جامعه منتقل شود و ساختن جامعه بدون اصلاح انسان شدنی نیست. این است که نظم گرایی مکانیزمی برای ایجاد تمدن و حفظ آن محسوب می‌گردد و در روایات ما بر آن تاکید شده است: *أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ*<sup>۱۰۶</sup>، به شما و همه فرزندان و خاندانم و کسانی را که نامه من بدانان می‌رسد، به پروا کردن از خدا و نظم در کارها سفارش می‌کنم.

#### ۸- انسان گرایی متعالی (باور به ارزش و کرامت والای انسان)

در نگرش اسلامی، انسان آفریده برجسته و ممتاز پروردگار جهان است که به قدرت منطق و نیروی اختیار و توانایی اراده و اخذ تصمیم مسلح گشته است. این موجود والا که از نفخه روح الهی در وی دمیده شده و دارای دو بعد روحانی و جسمانی گشته است از ارزشی برتر در جهان و در میان سایر موجودات هستی برخوردار می‌باشد. خداوند خود در بیان این کرامت و ارزش والای انسان می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا*<sup>۱۰۷</sup>؛ و هر آینه ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه‌ای آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم. در این نگرش به لحاظ سیاسی «انسان» بر «اداره» و «سازمان» و «عقل و تدبیر» بر کنش و رفتار و تکنولوژی تقدم دارد. همان گونه که «اراده» بر وسایل و امکانات تفوق دارد. البته این بدان معنا نیست که جایی برای بررسی امکانات، تواناییها، شرایط و مقتضیات وجود ندارد، بلکه بدین معناست که در تصمیم‌گیریها و در راهبردهای سیاسی و نظامی و کاربرد آنها آنچه در اولویت قرار می‌گیرد «انسان» است و نقش و اهمیت او و لذا «هدف» برتر و والاتر است نه سلاح؛ تدبیر است نه تکنولوژی و اراده است نه عوامل طبیعی و جبری. سایر عوامل نظیر «تکنولوژی» و امکانات در ردیف دوم قرار می‌گیرند. و به عنوان «وسیله» در نظر گرفته می‌شوند. انگیزه و نیت نیز بر عملکرد و کنش تقدم می‌یابد زیرا در ایجا تمدن نقش عوامل انسانی که او را به حرکت وامی‌دارند بیشتر از ابزارهای مادی است.

در نتیجه نیت در ایجاد تمدن و حرکت به پیش برتر از هر چیز است و تعهد و تکلیف و حرکت بدان منوط است. به گونه‌ای که پیامبر خدا می‌فرماید: *«انما الاعمال بالنیات»*<sup>۱۰۸</sup> یعنی کنشهای انسان وابسته به نیتها و انگیزه‌ها هستند. معیار نیت و انگیزه و هدف را نیز خداگونه شدن فرد و جامعه و حرکت در راه او و رضایت و خشنودی او تشکیل می‌دهد. چه زیبا امام ششم<sup>(ع)</sup> در

<sup>۱۰۶</sup> - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

<sup>۱۰۷</sup> - اسراء: ۱۷؛ ۱۰

<sup>۱۰۸</sup> - وسایل الشیعه، جهمان، ۱، ص ۴۸



مورد پشیمان‌ترین انسانها در قیامت می‌فرماید: «ان اشد الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلاً ثم عمل بغيره»<sup>۱۰۹</sup> یعنی: محققاً پشیمان‌ترین و با حسرت‌ترین مردم کسی است که از عدالت دم زند و بر خلاف عدالت عمل کند.

البته باید توجه داشت که انسان‌گرایی اسلام و دید او نسبت به انسان «با دیدگاه اومانیزم کاملاً متفاوت است» از منظر آموزه‌های اسلامی انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است. «انسان مرکب از دو بعد وجودی یعنی عنصر ملکوتی و عنصر مادی است و این دو از هم جدایی ندارند»<sup>۱۱۰</sup> و به تعبیر امام خمینی «هر مکتبی به استثنای مکتب اسلام ... انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن ... انسان مراتب دارد ... اسلام برای این انسانی که همه چیز است یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد اسلام تز دارد، برنامه دارد... ادیان آمده اند تا این میوه نارس را رسیده اش کنند»<sup>۱۱۱</sup>

#### ۹- برابری‌گرایی (اصل مساوات و برابری آدمیان)

یکی از مهمترین اصول نگرش سیاسی و اجتماعی در اسلام که مبنایی برای مشارکت برابر همه انسان‌ها در ایجاد و حفظ تمدن و دستاوردهای آن است، باور به اصل مساوت و برابری افراد انسانی است. پیامبر اسلام (ص) به محض اینکه از فشارهای مشرکان و بت‌پرستان فراغت یافت، بر آن شد که با الغای امتیازات جاهلی، اصل مساوات و برابری را عرضه فرماید و عادات زشت اعراب را که در عصر جاهلیت به برتری نژادی و نسبی افتخار می‌کردند لغو نماید. لذا همه انسان‌ها را برابر و همانند دانه‌های شانه دانست. همچنین آن حضرت در خطبه معروف حجة الوداع، این سخنان را خطاب به مسلمانان بیان داشت:

ای مردم، خدای شما یکتا و پدرتان نیز یکی است؛ همه شما از آدمید و آدم از خاک آفریده شده، گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوی.<sup>۱۱۲</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمود: *الْأَنْسَاءُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ*<sup>۱۱۳</sup>

مردم، همانند دندانه‌های شانه با هم برابرند و انسان با برادرش بر تعداد (و پرتوان) می‌گردد.

تحت تأثیر اسلام، رابطه ایمانی مبتنی بر برابری جایگزین رابطه مبتنی بر قبیله و قوم گردید و پس از آن همه آدمیان با «یک ضابطه و ملاک انسانی به یکدیگر می‌نگریستند و حق نداشتند به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس ادوار جاهل و ظلمت به تفاخر پردازند و مردم دیگر را فرومایه و ناچیز و بی‌ارزش بخوانند»<sup>۱۱۴</sup> قرآن در این مورد می‌گوید:

مؤمنان برادر یکدیگرند. میان برادران خود صلح و سازش برقرار سازید و تقوا الهی را پیشه خود سازید. باشد که مشمول

<sup>۱۰۹</sup> - بحارالانوار، همان، ج ۶۹، ص ۲۲۳.

<sup>۱۱۰</sup> - محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۰.

<sup>۱۱۱</sup> - صحیفه امام جلد ۲، ص ۱۵۴، به نقل از: محمد حسین جمشیدی، ۱۳۷۸ "غرب از دیدگاه امام خمینی"، مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳۳-۴۷.

<sup>۱۱۲</sup> - ابن شعبه حرانی، تحف العقول، با ترجمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ ه.ق، ص ۳۳.

<sup>۱۱۳</sup> - همان، ص ۳۶۸.

<sup>۱۱۴</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۴۹.



مهر و رحمت الهی قرار گیرید.<sup>۱۱۵</sup>

و نیز پیامبر ص در همان خطبه فرمود: ای مردم، سخن مرا بشنوید، و بفهمید. بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان برادرند...<sup>۱۱۶</sup>

بعلاوه این اصل ممتاز که محو کننده امتیازات طبقاتی است در قرآن مجید به روشنی و وضوح آمده است: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.<sup>۱۱۷</sup> یعنی: ای مردم، هر آینه ما شما را از انسانی نر و انسانی ماده آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارتر شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.

حضرت علی(ع) در نامه ی ۴۳ نهج البلاغه، خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار فیروز آباد فارس در مورد عدم تبعیض میان عرب و عجم می فرماید: «گزارشی از تو دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به‌خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان را گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوند تو اند و تورا برگزیدند می بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک شمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند»<sup>۱۱۸</sup>

در نظامی که پیامبر اسلام بر بنیانگذارش بود جای برای امتیازات طبقاتی و نژادی وجود نداشت. و «دیگر قومی نمی‌توانست ضعیف را به بهانه‌های قبیله‌ای آزار دهد و بر او فخر فروشد و از اظهار و غرور و تفاخر خویش لذت ببرد».<sup>۱۱۹</sup>

در تاریخ می‌بینیم که قریش که چسان با تفاخر به آباء و تکاثر به اجداد و نیاکان، انسانیت انسان را زیر پا می‌گذاشتند و برای عدالت، محبت و مساوات ارزش قایل نبودند و این در حالی بود که پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) همه آنها را با یک چشم می‌بیند و با شهامت و صراحت تمام می‌فرماید: ان الله عزوجل قد اذهب عنکم عبیه الجاهلیه و فخرها بالاباء مؤمن تقی و فاجر شقی اتم بنو آدم و آدم من تراب لید عن رجال فخر هم بالاقوام انما هم فحم من فحم اولیکونن اهون و علی الله من الجلال التی تدفع بانفسها التین...<sup>۱۲۰</sup>

در زمان پیامبر از میان برداشتن امتیازات طبقاتی با اجرای دستورات دین و شرایع الهی تحقق پذیرفت. یکی از آن شرایع تجمع همه مسلمانان در خانه خداست برای اجرای مناسک حج، این اعمال را فقیر و غنی، فرمانروا و فرمانبردار، عالی و دانی، عالم و جاهل، زن و مرد، سیاه و سفید همه و همه که در تحت لوای اسلام قرار دارند با شرایط واحد و در روزهای مخصوص

<sup>۱۱۵</sup> - حجرات ۴۹: ۱۰.

<sup>۱۱۶</sup> - ابن هشام، سیره ابن هشام، ص ۹۶۹.

<sup>۱۱۷</sup> - همان، ۱۳.

<sup>۱۱۸</sup> - نهج البلاغه، همان، ۳۹۳.

<sup>۱۱۹</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۵۰.

<sup>۱۲۰</sup> - سنن ابی داود، چاپ مصر، ج دوم، ۱۹۲۶ م، ص ۳۳۲.

در خانه خدا و مهبط وحی انجام می دهند.

بنابراین برابری گرایي از حیث حضور و مشارکت برابر و انسانی همگان بزرگترین نقش را در ایجاد و نگهداری تمدن دارد.

#### ۱- حق گرایي و حقیقت جویی

مهمترین نگرش اسلام از لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه اندیشه و عمل بویژه در کنش فردی، اجتماعی و سیاسی و جزآن، که می تواند به مثابه موتور محرکه ای برای ایجاد تمدن و ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق گرایي، حق خواهی و «حقیقت جویی» تشکیل می دهد. حق یا «حقیقت» که در اصل به معنای این معانی امر با واقع آن و واقع در اینجا در امور طبیعی و ماورالطبیعی، نقش واقعی امور آن گونه که هستند می باشد پس زمانی امری «حق» است که همان گونه که هست مورد توجه قرار گیرد. و در امور انسانی حق بودن امر بدون معناست که امری مسلم، قطعی و یقینی است و جای تردید در آن نیست و واقعیت آن امر با ادراک آن مطابقت تمام و کامل دارد. پس حقیقت هر چیز، عینیت واقعی آن است و آنچه بودن آن امر بدان معنا می یابد به تعبیر جرجانی: «حقیقه الشیء آنچه شیئت شیئی به آن است، مثل حیوان ناطق برای انسان برخلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است.»<sup>۱۲۱</sup> بنابراین آنگاه که «می گوئیم این سخن حق است، به این معنا که این سخن با واقعیت عینی منطبق است.»<sup>۱۲۲</sup> به تعبیر شهید صدر: «بنابراین وقتی حکمی را حق می گوئیم که با امری مسلم تطبیق می کند.»<sup>۱۲۳</sup> حق خواهی و تنظیم امور و جریان حق نیز انطباق با امر مسلم و قطعی و عینی از ارکان اساسی اندیشه سیاسی پیشوایان اسلام محسوب می شود و بر همین اساس آنها جز حق بر هیچ چیز نمی اندیشیدند و تحت هیچ گونه الزامات و ملاحظات دیگری قرار نمی گرفتند. «حق بودن» آنها نیز مؤید این معنا بود چه آنها با چنین نگرشی حق جوینان خود شایستگی آن را داشتند که با حق همراه باشند این نگرش نحوه اداره امور و برخورد آنها با دشمن و سیاست و دفاعی آنها را تعیین می کرد.

پیامبر در خصوص دو صفت از هفت صفت نیک که پروردگارش او را بدانها امر کرده است می فرماید: «... و ان لا یاخذنی فی الله لومه لائم و ان اقول الحق و ان کان مرا...»<sup>۱۲۴</sup> ... و اینکه در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسم و اینکه حق را بگویم هر چند گفتنش تلخ و ناگوار باشد...

بر این مبنا حق محوری و حقیقت گرایي با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه ساز تحقق تمدن می گردد. حق محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجا تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است.

<sup>۱۲۱</sup> - میرسیدشریف جرجانی، تعریفات، ترجمه سیدحسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فروزان، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۳.

<sup>۱۲۲</sup> - سیدمحمدحسین بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، ص ۱۹.

<sup>۱۲۳</sup> - سیدمحمدباقر صدر، فداک فی التاریخ، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکزالغدیر لدراسات الاسلامیه، بی تا، ص ۱۹۷؛ فداک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۶۰، ص ۱۸۷.

<sup>۱۲۴</sup> - سیدمحمد حسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاه، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

## ۱۱- فضیلت گرایی

منظور از فضیلت گرایی، باور به اصول و موضوعات بنیادینی است که در شکل دادن به ارزشها و ایجاد آنها ایجاد و در نتیجه شکل گیری تمدن بر مبنای ارزش ها، نقش اساسی دارند و نوعی ارزش اخلاقی و کنش رفتاری متعال محسوب می گردند. این ارزشها در واقع فضیلتهایی هستند که در فرد و جامعه ایجاد می شوند و جهت گیری فرد و جامعه را در مسیر زندگی و حرکت به پیش و ایجاد تمدن تعیین می کنند. اساسا در نگرش حکیمان مسلمان فضیلت معیار و ملاک اساسی یک جامعه و مدینه خوب است که آن را مدینه فاضله می نامند. مردم مدینه فاضله، یکدیگر را برای تحصیل سعادت یاری می کنند.<sup>۱۲۵</sup> و آنچه اعضای مدینه فاضله و مراتب آنها را با یکدیگر پیوند می دهد، «محبت» است. در حالی که «عدالت» و روابط عدالت محور، ضامن بقا و عامل حفاظت از مدینه و اعضای آن است. محبت میان اعضای مدینه، اساساً نتیجه اشتراک نظر اهل مدینه در آرا و افعال است.<sup>۱۲۶</sup>

فضیلتهای مهم به صورت خاص از منظر اسلام شامل ایمان، تقوا، عدالت، علم و جهاد و وحدت یا فضائل برتر انسانی است که به عنوان پنج شاخص ارزشی و متعالی سازنده تمدن در اینجا مورد بررسی قرار می گیرند.

### باور گرایی یا فضیلت ایمانی

ایمان یا باور در نگرش اسلام به عنوان فضیلتی مثبت و سازنده که جهت دهنده به زندگی انسان در دو بعد فردی و اجتماعی است مطرح شده است. ایمان در لغت به معنی «گرویدن و تصدیق و اطمینان» آمده و نیز در معنی «خود را به مرجعی سپردن و اعتماد نمودن به آن» و همچنین «خود را به امانت سپردن» به کار رفته و در مقابل کفر هم آمده است. متشرعین می گویند ایمان یعنی تصدیق به آنچه که از جانب پیامبر آمده و ارکان آن عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل و عمل به اعضا.<sup>۱۲۷</sup> رسول اکرم (ص) فرمود: ایمان عبارت «از تصدیق بما جاء به النبی و تصدیق کتاب و رسولان حق است» در شرح تعرف<sup>۱۲۸</sup> اوصافی برای ایمان آمده که عبارتند از: خوف، رجا، شکر، صبر، محبت، معرفت، ثبات، یقین، خضوع، تواضع و انقیاد. و می نویسد ایمان بدون این اوصاف بقا نیابد.

همچنین یکی از اسماء جلیله خداوند «مؤمن»<sup>۱۲۹</sup> است و به قول شریف جرجانی: «مؤمن بودن حق بدین معنی است که خود بر حقیقت خود شهادت می دهد. او خود، گواه خویشتن است»<sup>۱۳۰</sup> بی گمان منم خداوند، خدایی جز من نیست. سخن نبی اکرم (ص) بر این استنباط گواه است که فرمود: ایمان در بهشت جاویدان است. مؤمن مایه سود است، اگر همراهش شوی

<sup>۱۲۵</sup> - فارابی، (۱۹۹۳) السیاسة المدنیة، بیروت، دار المشرق، ص ۷۵.

<sup>۱۲۶</sup> - همان، صص ۱۵۰-۱۴۶.

<sup>۱۲۷</sup> - الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان. از سخنان رسول اکرم (ص)

<sup>۱۲۸</sup> - شرح تعرف یا نور المریدین و فضیحه المادعین شرحی است به فارسی بر کتاب التعرف لمذهب التصوف از امام ابوالبراهیم اسماعیل بن عبدالله مستملی بخاری و آن جمله قدیمترین کتب تصوف به پارسی است و در چهار مجلد ترتیب یافته و در ۱۳۳۰ ه.ق و در هند به چاپ رسیده است. از مراجع مهم تصوف و از متون بسیار معتبر زبان فارسی محسوب می شود. عسکری، همان.

<sup>۱۲۹</sup> - هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر. حشر: ۲۳

<sup>۱۳۰</sup> - اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری. طه: ۱۴

سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریک شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همه کار وی مایه سود است<sup>۱۳۱</sup> مؤمن برادر مؤمن است و به هر حال، از خیرخواهی او چشم نپوشد [۱۲۰] مؤمن کم حاجت است<sup>۱۳۲</sup> مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خویش امین شمرند<sup>۱۳۳</sup> مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومایه است<sup>۱۳۴</sup> مؤمن در پیشگاه پروردگار از بعضی فرشتگان او عزیزتر است<sup>۱۳۵</sup> مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سرنسبت به تن است؛ مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود<sup>۱۳۶</sup> چنانکه تن از رنج سرنجور گردد<sup>۱۳۷</sup> بر این اساس در اسلام آنچه حایز اهمیت است دو چیز است. یکی شرایط ایمان است و آن اعتراف به زیان و ادای شهادتها و اجرای احکام و دستورات قرآنی و این موارد را باید به اعتراف و قبول معاد و رستاخیز الهی و معاد جسمانی افزود که همه از معتقدات هر فرد مؤمن است. حضرت علی(ع) فرمود: ایمان را چهار رکن است: توکل به حق و تفویض کارها بدو و رضا به قضای ایزد و تسلیم به فرمان خدای عزیز و بزرگ<sup>۱۳۸</sup>.

دومین نیز نقش سازنده ایمان در حرکت و تحول انسان و جامعه است که با ایجاد انگیزه، شور، امید و آینده نگری در انسان بر قدرت و توان او می افزاید و او را در مسیر حرکت به پیش مصمم می سازد.

تقوا گروهی و عدالت محوری (فضیلت براساس تقوی و عدالت نفسانی)

تقوی گاه در لغت به معنی پرهیزکاری آمده است هر چند در اصل از «وقایه» به معنای صیانت و نگهداری آمده است و منظور نگهداری و صیانت نفس در برابر گناه و محرمات است که در اصطلاح فقهی دوری کردن از عقوبت حق است به واسطه انجام دادن فرامین حق و بعضی را عقیده بر این است که تقوی به معنی احتراز از محرمات و بدیهاست. ملامحسن فیض کاشانی می گوید:

تقوی آنست که محامد حق را وقایت خود سازد و همه کمالات و فضائل را به حضرت او اضافه کند و خداوند همواره با چنین کسان باشد چنانکه فرمود: «ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون»<sup>۱۴۰</sup>»<sup>۱۴۱</sup>

در شرح تعرف، تقوی را به دو معنی آورده: یکی ترسیدن و دیگر پرهیز کردن و تقوای بنده از خداوند به دو وجه صورت می پذیرد: یا خوف از عقاب است و یا از فراق. در صورت اول از اوامر و نواهی حق روی برنگرداند و سرپیچی نکند و در

۱۳۱- نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۹۸.

۱۳۲- همان، حدیث ۳۰۹۶.

۱۳۳- همان، حدیث ۳۰۹۰.

۱۳۴- همان، حدیث ش ۳۰۸۵.

۱۳۵- همان، حدیث ۳۰۸۷.

۱۳۶- همان، حدیث ۳۱۰۹.

۱۳۷- همان، حدیث ۳۱۰۶.

۱۳۸- الایمان له ارکان اربعه، التوکل علی الله و تفویض الامر الی الله و الرضا بقضاء الله و التسليم لامر الله عزوجل.

۱۳۹- وادخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها باذن ربهم تحیتهم فیها سلام، ابراهیم: ۲۳.

۱۴۰- نحل: ۱۶: ۱۲۸.

۱۴۱- عسکر حقوقی، همان، ص ۶۳.

صورت دوم از غیرحق پرهیزند و با غیر او آرام نیابد تا از خدا جدا نماند و از هر چه بدان میل نماید پرهیزد چون هر قدر به غیر حق نزدیک و مایل شود از حق دور بماند.<sup>۱۴۲</sup>

باید دانست که در قرآن از تقوی به «لباس» و پوشش تعبیر شده و آن را پوششی برتر از پوششهای دیگر (لباس تقوی خیر) دانسته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

ای فرزندان آدم هر آینه شما پوششی فرستادیم که پنهانیهای شما را می‌پوشاند و زینت شماست. لباس تقوی از دیگر لباسها بهتر است و آن از نشانه‌های فضل و رحمت خداست، باشد که ایشان پند گیرند.<sup>۱۴۳</sup>

در تفسیر «لباس التقوی» نوشته‌اند که لباس بر دو گونه است: یکی لباس فتوی است و آن مفوض است به امر شریعت و دیگری لباس تقوی است و آن متعلق است به حکم حقیقت از لباس فتوی همین بدن بهره‌مند است که او را بپوشاند ولی از لباس تقوی دل و روح و سر و خفی بهره دارند و هر یک به چیزی پوشیده می‌گردند، بهره دل از لباس تقوی صدق است و حفظ روح از لباس تقوی محبت حق است و بهره خفی از لباس تقوی بقای اوست به هویت حق و به آن پوشیده می‌شود هویت خلق و انانیت انسان.<sup>۱۴۴</sup> بدون تقوا و خود نگهداری، معنویات زندگانی معنا و مفهوم حقیقی خود را ندارد و معیار برتری انسان را همین معنویات و بویژه تقوا تشکیل می‌دهد: «لیس لعربی علی عجمی افضل الا بالتقوی».<sup>۱۴۵</sup> اثر ممارست بر تقوا برای انسان ملکه عدالت ایجاد می‌شود که حافظ و نگهدارنده او در مسیر صحیح زندگی است. انسانی که از تقوا و عدالت نفسانی برخوردار است در مسیر زندگی با دیگران با رفتار انسانی زمینه ساز رشد و تعالی همگانی می‌گردد. یعنی با دیگران چون خود رفتار می‌کند و این در ساخت یک تمدن معنوی نقشی اساسی دارد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: من صاحب الناس بالذی یحب ان یصاحبوه کان عدلاً<sup>۱۴۶</sup> هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است. بر این مبنا تمدن اسلامی بر تقوا و عدالت بنا نهاده شده است، یعنی آن چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند. در این تمدن به فرموده رسول گرامی اسلام ظلم نیست، دروغ وجود ندارد، خلاف وعده عمل نمی‌شود: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروئته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبه<sup>۱۴۷</sup> کسی که در رفتار با مردم ستم نکند و چون سخن گوید دروغ نگوید و چون وعده دهد، خلاف نکند، از کسانی است که مروتش کامل و عدالتش آشکار شده است و برادری با او واجب و غیبتش حرام است.

شریعتی معتقد است یکی از تاثیرات سرمایه داری و ماشینیسیم، چند پارگی و شی‌انگاری است که هر موجود بشری و انسانی را به مانند یک شی موضوع مطالعه قرار می‌دهد. در این حالت انسان به یک کالا بدل گشته و با خودش بیگانه می‌شود.<sup>۱۴۸</sup> او

<sup>۱۴۲</sup> - همان، ص ۶۴.

<sup>۱۴۳</sup> - یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلکم یذکرون. اعراف: ۲۵.

<sup>۱۴۴</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۶۴ به نقل از کتاب آیات النعم.

<sup>۱۴۵</sup> - جاحظ، البیان و التبیین، ج ۲، ص ۳۹.

<sup>۱۴۶</sup> - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۳۵۰.

<sup>۱۴۷</sup> - همان، ص ۳۴۹۸.

<sup>۱۴۸</sup> - شریعتی، همان، صص ۱۹۶-۱۹۵.



برای توصیف این انسان محصول سرمایه داری از واژه «الینه» استفاده می‌کند. شریعتی این واژه را به دیوانه و یا «جن‌زده» معنا می‌کند که برای کسی به کار برده می‌شود که «جن» یا «دیو» در او حلول کرده است. به تعبیر شریعتی انسان مجنون و الینه، خود را حس نمی‌کند بلکه کس دیگری را در خود نمی‌یابد.<sup>۱۴۹</sup> از دیدگاه شریعتی انسان امروز به دست خویش اشیاء مصنوعی ساخته و خود را چنان به این اشیاء نیازمند ساخته که تصور این که بدون آنها بتواند زندگی کند برایش مشکل است. در چنین وضعیتی انسان از کار و اشیایی که خود ساخته است بیگانه می‌شود و شخصیت واقعی اش زایل می‌گردد، آنچنان که به نظر می‌رسد شخصیت بیگانه‌ای در آن حلول کرده و انسان «غیر» را «خود» احساس می‌کند.<sup>۱۵۰</sup> و لذا عامل رهایی از این وضعیت و رسیدن به استقلال و ایجاد تمدن انسانی مستقل، تقوا و عدالت است.

#### علم گروی (معرفت گرایی)

شاخص دیگر تمدن نبوی، توجه بنیادین به علم و معرفت است. اساساً تحقق تمدن چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی بدون باور به دانش و معرفت و عمل بدان ناممکن است. این است که علم گروی و دانش محوری جایگاه مهمی را در اسلام بخود اختصاص داده است. بر همین مبنا، پیامبر (ص) متأثر از آن در سیره و سنت خویش، علم آموزی و جست و جوی علم و دانش را بسیار مورد تاکید قرار داده اند.

به فرموده ی رسول خدا (ص)، نزدیک ترین مردم به درجه ی پیامبری دانشمندان و جهادگراند<sup>۱۵۱</sup> و دانش پژوهان محبوب خداوند هستند<sup>۱۵۲</sup>. از دیدگاه ایشان، تفکر دانشمند بر عبادت عابدان افضل است.<sup>۱۵۳</sup> و پژوهش گران و دانش طلبان تا زمانی که در جست و جوی دانش اند، در راه خدا کار می‌کنند.<sup>۱۵۴</sup> و در حقیقت علم و معرفت سرآمد همه ی خوبی‌ها و نادانی ریشه‌ی همه بدی‌هاست.<sup>۱۵۵</sup> پیامبر (ص) بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و جهد و کوشش خویش بنیانگذار نخستین تمدن اسلامی می‌باشند. شناخت فرهنگ و عصر پیش از رسالت پیامبر، که با عنوان جاهلیت توصیف می‌شود، ارزش کار پیامبرص رادر ایجاد تمدن اسلامی، آشکار می‌سازد.

در اسلام علم و عقل در اسلام بر خلاف بسیاری از مذاهب دیگر ملاک یافتن حقیقت و رستگاری است. اسلام از ابتدای دعوت خویش، علم و دانش را مورد توجه قرار داده است. در این دین قلم دانشمندان از خون شهیدان گرامی تر است. به تعبیر شریعتی: به طور کلی از علم و علام تجلیل های شگفت و موکدی صورت گرفته است و همه کس در همه جا به فراگیری علم ترغیب شده اند. و لذا اسلام نه تنها موجب رکود علم و دانش نشد بلکه با ظهور خود، سبب رشد چشمگیر آن گردید.<sup>۱۵۶</sup>

<sup>۱۴۹</sup> - همان، ۱۹۸.

<sup>۱۵۰</sup> - همان، ص ۲۰۰.

<sup>۱۵۱</sup> - میزان الحکمه، همان، ج ۸، ص ۳۹۳۸.

<sup>۱۵۲</sup> - همان، ص ۳۹۴۸.

<sup>۱۵۳</sup> - همان، ص ۳۹۴۲.

<sup>۱۵۴</sup> - همان، ص ۳۹۵۰.

<sup>۱۵۵</sup> - همان، ص ۳۹۳۲.

<sup>۱۵۶</sup> - شریعتی، همان، ص ۱۵۷.

#### جهاد گروی (فضیلت مبتنی بر مبارزه و قیام)

اسلام دین مبارزه، قیام و تلاش و جهد مستمر و پی گیر است. لذا تمام ابعاد زندگی انسان و جامعه پویا را در جهاد و مبارزه می بیند. کار و تلاش در عرصه هستی، حرکت بسوی رشد و توسعه و کمال و شدن و تغییر و تحول انسان و ساختن تمدن و مدنیت، همه و همه انگاه که با قصد و انگیزه الهی و متعالی و خیر خواهانه باشد جهاد است. قیام و جهاد در راه خدا یکی از عبادت‌های بزرگ و واجبات ارزشی دین اسلام است. «جهاد» از ریشه جهد یا جهد به معنای کوشش و تلاش یا سختی و مشقت و یا توان و طاقت آمده است و لذا در اصل بدون معناست که مجاهد و قیام کننده هر آنچه را که در توان و طاقت دارد برای رسیدن به هدف خود به کار گیرد و با سختیها و مشکلات دست و پنجه نرم کرده تا به هدف برسد. جهاد در چند معنای کلی - در اصطلاح - آمده است:

- (۱) مبارزه و قیام و تلاش طاقت فرسا در راه حق و رسیدن به هدف؛
- (۲) تلاش و کوشش در حد توان برای مقابله با خواسته های نفسانی؛
- (۳) «ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعایر دینی با تحمل مشکلات در برابر طوفان حوادث»؛<sup>۱۵۷</sup>

(۴) کارزار در راه خدا برای گسترش اسلام و فراخواندن امتها و اقوام به این دین. از این معنای آنچه در اینجا مورد بحث است معنای اول است که مفهوم کلی جهاد در نگرش اسلام و قرآن می باشد و بیانگر مبارزه و تلاش در حد توان و همراه با تحمل سختیها در راه خداست و شامل جهاد با طبیعت برای ساختن جامعه و رسیدن به تمدن، جهاد اکبر (مبارزه با نفس) و جهاد اصغر (مبارزه با دشمنان حق و دین) می گردد.

جهاد چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی و چه در برخورد با دشمن و چه در مقابله با طبیعت و نفس از سویی راهی است برای شدن انسانها و ایجاد ارزشهای متعالی در آنها و تأمین عزت و اعتبار جامعه؛ از همین روی جهاد فضیلت ساز است چون خود فضیلت است و ثمره آن سازندگی و رشد و تعالی معنوی و مادی فرد و جامعه در میدان انسانیت و ارزشها، پرورش روحهای پر از صلابت و شجاعت و وابسته به خدا و ایثارگر در راه او ایجاد شهامت و شجاعت برای حق گوئی و عدالت طلبی و... است. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بیانی ارزش و فضیلت ساز بودن جهاد را این گونه ترسیم کرده است: «... فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی و درع الله الحصیته و جنته الوثیقه...»<sup>۱۵۸</sup>

آنچه از این فراز از سخن حضرت علی استفاده می شوند عبارت است از:

- (۱) جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی یاوران خاصش باز می کند.
- (۲) جهاد پوشش تقوا و صیانت نفس و باز دارنده از انحرافات و فساد و گمراهی و گناه است.
- (۳) جهاد زره محکم الهی است یعنی در واقع زره محکمی و محافظی است که فرد و جامعه را در برابر خطرهای حفظ می کند.

<sup>۱۵۷</sup> - حسین نوری، جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۲۱.

<sup>۱۵۸</sup> - نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۷۶، ص ۹۴.

۴) جهاد سپر مطمئن و محکم خدایی است، یعنی جامعه و فرد را در برابر توطئه‌ها و خطرات دشمن مصونیت می بخشد. سید علی خامنه ای نیز ضمن اینکه معتقدند تکوین تمدن ها یک امر تدریجی است، لازمه ی ایجاد یک تمدن را مجاهدت و تلاش پیوسته می دانند: «همه ی پیشرفته‌ها، همه ی تمدن سازیها، به برکت مجاهدتِ دائم شده است. مجاهدتِ دائم هم همه‌اش به معنای رنج کشیدن نیست. جهاد، شوق آفرین است. جهاد، شادی و نشاط آفرین است.<sup>۱۵۹</sup>

#### وحدت گروهی

وحدت و انسجام نیز فضیلتی است انسانی که در جهت تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساس دارد و لذا مورد توجه اسلام به عنوان اصلی اساسی قرار گرفته است. برای نمونه علی(ع) را به حق می توان بزرگترین منادی وحدت امت اسلام نامید. آغاز اختلاف میان امت اسلامی پس از وفات پیامبر(ص) آغاز شد و امیرالمومنین (ع) را می بایست نخستین فرد در تاریخ اسلام دانست که به اشکال مختلف با پراکندگی جامعه اسلامی به مبارزه برخاست. نخستین و با اهمیت ترین اقدام ایشان برای پرهیز از اختلاف در امت اسلامی نوپا، سکوت در برابر غصب حق الهی ایشان بر جانشینی پیامبر(ص) است<sup>۱۶۰</sup>. ایشان پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته بودند و می دانستند که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، اثرات منفی بسیاری بر جای می گذارد که اگر رفع آن غیرممکن نباشد، مشکل است. او در چنین فضایی می فرماید: موجهای فتنه را با کشتیهای نجات بشکافید، از ایجاد اختلاف و دودستگی دوری گزینید، و نشانه‌های فخرفروشی را از سر بردارید. اگر سخن بگویم، می گویند: بر فرمانروایی حریص است، و اگر خاموش بنشینم، میگویند: از مرگ میترسد. به خدا سوگند، علاقه فرزند ابوطالب به مرگ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است. اگر سکوت میکنم، به سبب علم و آگاهی خاصی است که در آن فرورفته‌ام، و اگر شما را از آنچه می دانم آگاه می کردم، بسان ریسمان چاه، مضطرب و لرزان میشدید.<sup>۱۶۱</sup>

در دوران معاصر، امام خمینی نیز، وحدت را به عنوان یک استراتژی قبول داشتند؛ وحدت ملی برای حفظ کشور، به غارت نرفتن منافع ملی؛ انسجام و اتحاد اسلامی، برای حفظ عزت مسلمانان و ضربه نخوردن اسلام و قرآن، و اتحاد بین مستضعفان برای مبارزه با استکبار؛ زیرا ایشان بارها و بارها بر اتحاد برای پیروزی مسلمانان تأکید نموده و میوه‌های وحدت را پیروزی، نابودی دشمنان، شکوفایی، پیشرفت کشور و مسلمانان و ... بر می شمردند. امام خمینی(ره) وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته‌اند.<sup>۱۶۲</sup>

او تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقد است: استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: «یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگری تفرقه ملی میان قبایل و طوایف کرد و لر و عرب و فارس و ترک و بلوچ. دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی نمی شود تحمیل کرد چیزهایی را که

<sup>۱۵۹</sup> - شریعتی، همان، ص ۱۵۷.

<sup>۱۶۰</sup> - نهج البلاغه، خطبه (۳)، شقشقیه.

<sup>۱۶۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۵.

<sup>۱۶۲</sup> - محمدحسین جمشیدی و احسان‌الله محمدی، (۱۳۸۹) «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱، ص ۵۹.

می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد. درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه‌بیندازند»<sup>۱۶۳</sup>

بر مبنای نگرش امام خمینی(ره)، روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه احیای تمدن اسلامی هموار می‌گردد:

«اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، باز یابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق‌الطبیعه را به وجود آورد»<sup>۱۶۴</sup>

## نتیجه گیری

تمدن از سویی ضرورت حرکت انسان به پیش و از سوی دیگر در خلاء ایجاد نمی‌شود یعنی نیازه عوام و زمینه ها و مبانی سازنده و نگهدارنده دارد. در میان این عوامل و مبانی یقینی ترین و مطمئن ترین اصول و بنیان ها را دین و از طریق وحی از ناحیه منبعی که خود کمال مطلق است در اختیار انسان ها قرار داده است. اینجاست که برای شناخت علل و عوامل و ارکان و مبانی تمدن و تحقق عملی آن، باید به شناخت مبانی دینی، روی آورد و این کار از طریق تحقق در متون و منابع دین اسلام - به عنوان تنها دینی که از دو ویژگی اساس برخوردار است یکی جامعیت و کمال لازم را نسبت به عصر و زمانه دارد و دیگری از تحریف و انحطاط مصون مانده است - ممکن است. این امر را تاریخ صدر اسلام و ایجاد تمدن عظیم اسلامی - ایرانی نیز مورد تایید قرار می‌دهد. بر این اساس هر چند تجارب دیگر تمدن‌ها می‌تواند برای ما و جامعه ما مفید و درس آموز باشد اما تنها با تکیه بر مبانی دینی است که می‌توان به تمدن مورد نظر اسلام رسید. لذا بسیاری از متفکران مسلمان، علت‌العلل ضعف و شکست مسلمانان در مقابل غرب را «دور شدن مسلمانان از مبانی و تعالیم دینی» می‌دانند، به طوری که عواملی نظیر خیانت حاکمان کشورهای اسلامی، سستی مسلمانان در مبارزه و مقابله با هجوم فکری و سیاسی غرب، دلمشغولی مسلمانان به ارزش‌های مادی، گسترش فساد در جوامع اسلامی و... باعث افول تمدن اسلامی، ضعف، تفرقه و شکست آنان در مقابل غرب شدند، و این موارد همگی ریشه در یک عامل اساسی دارند که آن غفلت از مبانی دینی و الهی می‌باشد

لذا به تعبیر امام خمینی «خضوع در مقابل مذهب و قانون، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و تسلیم مذهب و قانون شدن علامت شهامت و تمدن است»<sup>۱۶۵</sup>

بعلاوه تکیه تک بعدی بر مظاهر مادی تمدن نه تنها راهگشا که به تعبیر اغلب عالمان مسلمان و دینی دور شدن از حقیقت تمدن است. به بیان امام خمینی: «این چیزهایی که در ممالک دیگر شما خیال می‌کنید تمدن است، وقتی که درست تأمل کنید تمدن نیست، بلکه به توحش نزدیک‌تر است؛ برای اینکه تمام سلاح‌های مدرنی که درست کردند همه برای کشتن همجنس خودشان و قتل عام کردن بشر است... تمدن صحیح در اسلام است؛ چنانچه حریت صحیح در اسلام است.»<sup>۱۶۶</sup>

بر اساس بررسی متون و منابع اسلامی مهم‌ترین مبانی دینی تمدن که در ایجاد و شکل دادن و نگهداری پایه ها و ارکان آن

<sup>۱۶۳</sup> - صحیفه امام، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

<sup>۱۶۴</sup> - همان، ج ۵، ص ۳۲.

<sup>۱۶۵</sup> - همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

<sup>۱۶۶</sup> - همان، ج ۸، ص ۱۲۳.

نقش اساسی دارد به اختصار عبارتند از: ۱. توحیدگرایی یا توحیدمحوری، ۲. عدالت محوری، ۳. جاودانگی گرایی (اصل گرایش و باور به معاد و جهان آخرت)، ۴. عقل گرایی و خرد محوری، ۵. اعتدال گرایی، ۶. کمال گرایی، ۷. نظم گرایی، ۸. انسان گرایی متعالی، ۹. برابری گرایی، ۱۰. حق محوری و حقیقت گرایی، ۱۱. فضیلت گروهی (تکیه بر ایمان، تقوا، عدالت، علم، جهاد و وحدت). در وحدت گرای نیز باید به «وحدت هدف»، «وحدت موضوع»، «وحدت راه» و گاه «وحدت رویه» توجه داشت.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحدین محمد تمیمی، غررالکلم و دررالکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳. آملی، عبدالله جوادی ۱۳۸۰ انتظار بشر از دین، قم، اسراء.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت.
۵. ابن خلدون عبدالرحمان ۱۹۶۰ المقدمه، تاریخ العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالکتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه.
۶. ۱۳۵۲ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت.
۹. ابی داود، سنن ابی داود، چاپ مصر، ج دوم، ۱۹۲۶ م.
۱۰. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. امام خمینی، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۲۲ ج.
۱۲. امیر مومنان علی (ع)، نهج البلاغه، گرد اوری و تالیف سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: فیض الاسلام، بی تا.
۱۳. نهج البلاغه، گرد اوری و تالیف سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۱۵. بهشتی، سید محمد حسین، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی.
۱۶. تاین بی، آرنولد ۱۳۷۶ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
۱۷. ۲۵۳۶ تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات توس.
۱۸. جاحظ، البیان و التبین، بیروت.
۱۹. جرجانی، میرسید شریف تعریفات، ترجمه سید حسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فروزان، چ اول، ۱۳۷۷.
۲۰. جعفری، محمد تقی، ۱۳۵۸، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ج ۵.
۲۱. جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۸۸، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۲۲. ۱۳۷۸ "غرب از دیدگاه امام خمینی"، مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹ و ۱۰.
۲۳. و احسان الله محمدی، (۱۳۸۹) «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه
۲۴. معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱.
۲۵. جهانگیرلو، رامین، ۱۳۷۸، «بازبینی نظریه برخورد تمدن ها در گفتگو با ساموئل هانتینگتون»، گفتگو، شماره ۲۳.
۲۶. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح قدسی، به کوشش ابوالفضل علی محمدی و حسن ذولفقاری، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.



۲۷. حرانی، ابو محمد حسن بن علی بمن حسین بن شعبه تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸هـ.
۲۸. حر عاملی، حسن، وسایل الشیعه قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع ه مدرسین.
۲۹. حقوقی، عسکر، اندیشه های سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. حنفی، حسن (۱۳۷۹) "اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن"، نامه علوم انسانی، شماره ۲۹.
۳۱. خامنه ای، سید علی بیانات در دیدار فرماندهان سپاه با رهبری، تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲۹.
۳۲. \_\_\_\_\_، بیانات در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۱۰.
۳۳. دورانت، ویل، ۱۳۷۶ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۴. \_\_\_\_\_ ۱۳۶۵ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی،
۳۵. دین پرست، منوچهر ۱۳۷۹ جنگ هفتاد و دو ملت، تحلیلی بر گفتمان برخورد غربی و گفتگوی شرقی تمدن ها، تهران، سفینه.
۳۶. رستگار فسایی، منصور، پرویز ناتل خانلری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر.
۳۸. شریعتی، علی ۱۳۸۹ تاریخ تمدن، تهران، نشر قلم.
۳۹. صدر، سید محمدباقر المدرسه القرائیه، تهران: دار الکتب الایرانی، ۱۴۰۱هـ.
۴۰. \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۴۱. \_\_\_\_\_ عبادت در اسلام، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چ اول، ۱۳۶۱.
۴۲. \_\_\_\_\_، فذک فی التاریخ، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه، بی تا.
۴۳. \_\_\_\_\_، فذک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۶۰.
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین بن النبی، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاه، چ سوم، ۱۳۸۳.
۴۵. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۶. طباطبائی، سید جواد ۱۳۶۷. ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو.
۴۷. ابونصر فارابی، تحصیل السعاده، قدّم له و علّق علیه و شرحه علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.
۴۸. ابونصر فارابی، التعليقات، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: حکمت، ۱۳۷۱.
۴۹. ابو نصر فارابی، فصول منتزعه، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۹۹۹م.
۵۰. ابو نصر فارابی، تحصیل السعاده، شرح و تعلیق علی بو ملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۱. ابونصر محمد فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۲. فارابی، (۱۹۹۳) السیاسه المدنیه، بیروت، دار المشرق.
۵۳. \_\_\_\_\_، سیاسة المدنیه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۵۴. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۶ آراء اهل المدینه الفاضله، تعلیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق.
۵۵. فیض کاشانی، محسن راه روشن و ترجمه الجنه البیضا، فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۲.
۵۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ج ۴.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۹، ج ۱۱.

۵۸. مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، تهران: علمیه اسلامی، بی تا.
  ۵۹. مطهری، مرتضی انسان و ایمان، قم: انتشارات صدرا، چ دوم، ۱۳۵۷.
  ۶۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۷ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
  ۶۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.
  ۶۲. \_\_\_\_\_، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، بی تا.
  ۶۳. \_\_\_\_\_، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت، تهران: جهادسازندگی، چ پنجم بی تا.
  ۶۴. معادخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره، ج ۸، ۱۳۷۲.
  ۶۵. ملاصدرا، صدر الدین محمد شیرازی، الحمة المتعالیه فی اسفار الاربعه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی .
  ۶۶. نصر، سید حسین ۱۳۷۳ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
  ۶۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) اسلام و تنگنایان انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
  ۶۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۶۹. نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه قاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
  ۷۰. نوری، حسین جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵.
  ۷۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.، ج ۱۱.
  ۷۲. یوکیچی فوکوتساوا، ۱۳۸۹ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر نی .
  ۷۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر آبی.
- i. Rosenthal, Ervin. 1958. political thought in medieval Islam, London, Cambridge university press.

# مبانی و مولفه های تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی

مجید خاری آرانی<sup>۱</sup> و زهرا علی اکبرزاده آرانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> مربی گروه اتاق عمل دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قم

\*Email: [khari322\\_m@yahoo.com](mailto:khari322_m@yahoo.com)

## چکیده

نگاه گذرا به شرایط و مولفه های تمدن به طور عام و تمدن اسلامی به طور خاص از نظر مقام معظم رهبری، مورد اهتمام تحقیق حاضر است. پویایی ماهیت اسلام، تجربه اسلام دوره پیامبر، شکل گیری تمدن عظیم اسلامی در مدینه النبی (ص)، آرمانگرایی و قانون مندی تمدن اسلامی، احساس برگشت به اسلام و ارزش های دینی، پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «ره»، همه نوید بخش تمدنی نوین به محوریت اسلام است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، مولفه های تمدن چون نظام ارزشی، رهبری، قانون مندی، نهادهای سیاسی و اجتماعی و شهرنشینی با بازگشت حقیقی به قرآن و اقتدا به سنت رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع)، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی است. بنابراین، افراد باید در راستای دستیابی به تمدن نوین اسلامی، نظام سازی، بازخوانی اصول انقلابی و رسیدن به وحدت جهانی، جزء اولویت های خود قرار دهند. نتیجه تحقیق، بیانگر تحقق تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که تجلی هماهنگ اصول گرایی و خلاقیت، عقلانیت و معنویت، ارزش و معرفت، اخلاق و قدرت، تعالی و قداست است. لذا، هدف نهایی را باید رسیدن به تمدن نوین اسلامی بر پایه ی دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.

واژگان کلیدی: اسلام، تمدن نوین اسلامی، رهبری، فرهنگ، مبانی، مولفه های تمدن

## مقدمه

فلسفه تشریع اسلام، هدایت همه جهانیان است. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) در انجام این رسالت الهی - انسانی، بسیار موفق عمل کرد و توانست انقلاب اجتماعی کاملی در جامعه زمان خودش ایجاد نماید. مسلمانان نیز با الهام گرفتن از اصول و شاخصه‌های اسلام و سیره رسول اکرم (ص) موفق شدند در مدت کم‌تر از یک قرن، با تأسیس امپراطوری عظیم اسلامی، طی چند قرن بر بخش عظیمی از جهان حکومت کنند. توفیق شگرف اسلام در تمدن سازی و اعتلای فرهنگ اعجاب برانگیز است.

تمدن اسلامی پس از قرون متمادی درخشش در عرصه جهانی، روندی نزولی را طی نمود، در حالی که جهان غرب پس از انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیک و ایجاد و بهره برداری از ابزارهای مختلف، قدم‌های بزرگی در راه آسایش و رفاه زندگی مادی انسان‌ها برداشت. ضعف‌های داخلی حکومت‌های اسلامی و خود کم‌بینی مفرط ملت‌های مسلمان در رویارویی با پیشرفت‌های غرب، باعث گردید عده‌ای از غرب‌زدگان راه پیشرفت را در پیروی از این تمدن جدید بدانند.

اما فرهنگ و تمدن برخاسته از اندیشه اسلامی - پرغم گسست‌های عملی سیاسی و اجتماعی دولت‌ها - هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد و احساس بازگشت به اسلام و تمدن نوین اسلامی، به عنوان دغدغه اصلی اندیشمندان جهان اسلام همواره وجود داشت. نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر تجلی این احساس ارزشمند است که نقطه اوج آن را در نهضت امام خمینی «ره» می‌توان به تماشا نشست.

مسئله تمدن نوین با زمینه اسلامی از مسایل مهم دوران معاصر است. نظر به استیلاجویی تمدن غرب از یک سو، و بیداری اسلامی از سوی دیگر؛ ضرورت پژوهش در زمینه مبانی و مولفه‌های تمدن نوین اسلامی، امری کاملاً واضح است.

در این راستا یکی از اندیشمندان مسلمان حضرت آیت الله خامنه‌ای است که نکات و دیدگاه قابل ملاحظه‌ای در این بعد دارد و پرداختن به اندیشه ایشان به این دلیل است که وی بعنوان یک اندیشمند ایرانی و اسلامی نظرات کاملاً روشنی در باب تمدن اسلامی دارد که بررسی و تحلیل آرای ایشان می‌تواند در رسیدن به تمدن نوین اسلامی موثر و مفید باشد.

## پرسش‌های پژوهش

- ۱- عوا  
مل و مولفه‌های تمدن ساز کدامند؟
- ۲- عوا  
مل و شرایط تمدن نوین اسلامی کدامند؟ این مسئله در اندیشه رهبری شامل چه مبانی است؟  
روش پژوهش با توجه به ماهیت و کیفیت، از نوع توصیفی - تحلیلی است.

با نگاهی به روند فراز و فرود تمدن اسلامی در طول تاریخ و چالش‌ها و خطراتی که با آن مواجه بوده است، شاید بتوان گفت: هیچ زمانی به اندازه شرایط کنونی شاهد پویایی و رشد اسلام در عرصه‌های مختلف نبوده‌ایم. به طور قطع، پیروزی انقلاب اسلامی و نظام سازی بدیع بنیانگذار آن سیر پایه اسلام ناب محمدی - از اتفاقات کم‌سابقه و شاید بی‌سابقه در طول

تاریخ بوده است. نظامی که به گفته رهبری معظم انقلاب، خط کلی آن رسیدن به تمدن نوین اسلامی [۱] در پرتو اتکال به هدایت الهی است؛ «داعیه ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی» [۲].

نظر به طرح مسئله تمدن نوین اسلامی از سوی رهبری معظم انقلاب، در این نوشتار سعی بر آن است که به اصلی‌ترین مؤلفه‌های این موضوع و برخی الزامات و راهبردهای تحقق آن - از دیدگاه معظم له - اشاره شود.

## عوامل و مولفه های تمدن ساز

### تعریف تمدن

زمانی که بشر با خط آشنا شد، قلم بدست گرفت، افکار خود را قلمی کرد و به نسل‌هایی بعدی انتقال داد، تمدن پدیدار گشت. پس از آن، واژه تمدن بر انواع پیشرفت‌ها در مظاهر متنوع زندگی بشر، اطلاق شده است.

تمدن از نظر لغوی عبارت از شهر نشینی، اخلاق مردم شهر نشین را پذیرفتن، از حالت خشونت و جهل به حالت معرفت و شهر نشینی انتقال یافتن و به طور خلاصه روش‌ها و اسباب شهر نشینی را اختیار کردن است [۳].

در فرهنگ‌های عربی واژه تمدن به معنای حضاره (تمدن، شهر آئینی) نقطه مقابل بدات (بادیه نشینی) به کار رفته است. در فرهنگ‌های جدید، تحضر به تمدن و حاضره به شهر بزرگ اطلاق می‌شود [۴] واژه انگلیسی Civilization از ریشه Civiliz به معنای مدنیت و رهایی از وحشی‌گری، است [۵]. در ادبیات فارسی، تمدن به معنای همکاری افراد جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انس گرفتن با آداب و اخلاق شهریان بکار می‌رود [۶]. ابن خلدون، حالت اجتماعی شدن انسان را تمدن نامیده است [۷]. بعضی دیگر، گفته‌اند: تمدن مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی است که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی، فراهم می‌سازد [۸]. در نظر «ویل دورانت» تمدن عبارت از تجلی نظم اجتماعی و امکان‌پذیری خلاقیت فرهنگی است [۹] به اعتقاد «هنری توماس»، تمدن پدیده‌ای است به هم تنیده که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را شامل می‌شود [۱۰].

در نگاه جامع، واژه تمدن، از ریشه «مدینه»، «مدن» و «مدنیت» به معنای خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در راستای نهادینه شدن امور اجتماعی و عمران یافتن است. حاکمیت، نهاد های حکومتی، نظم‌پذیری، شهر نشینی، تعالی فضائل انسانی همانند علم و هنر، از علایم مدنیت اجتماعی و تعالی فرهنگی است.

### مولفه های تمدن

ایجاد و اعتلای تمدن از مولفه خاص تبعیت می‌کند؛ مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- نظام ارزشی: تمدن برابند حرکت تکاملی و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است. انسان ممکن است نیازهای مادی تمدن را با تلاش‌های تجربی و عقلی تأمین کند؛ اما رفع نیازهای معنوی که زیر بنای زندگی و اساسی‌ترین بعد تمدن انسانی است، هرگز در توان محدود بشر نیست. بلکه در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می‌گیرد. پس تمدن خاستگاه الهی - بشری دارد. همان گونه که اندیشه خلاق انسان عامل شکوفایی تمدن است، نقش آموزه‌های دین در پدیداری و اعتلای تمدن، به مراتب



تعیین کننده تر می نماید. اگر تمدن شامل باورها، قوانین، سازمان‌های اجتماعی، اخلاق، فلسفه، فن، ادبیات، فرهنگ و شیوه تعامل انسان با محیط پیرامون او باشد، دین در همه این امور نقش بسیار اساسی دارد. تحقیقات تاریخی و مردم شناسی نشان می دهد که مراکز مربوط به آئین‌ها و شعائر، هسته اصلی شهرهای اولیه بوده‌اند که بیانگر نقش مستقیم دین در تقویت هویت جمعی است [۱۱]. می توان گفت: "دین و ایمان باطن هر تمدنی است و گویی روحی در کالبد سازمان اجتماعی است [۱۲] یعنی تمدن با هر سرزمین و نژادی سازگار و قابل دوام است، اما در سرزمینی که ارکان مادی و معنوی تمدن هماهنگ باشد، توسعه و دوام تمدن آسان تر خواهد بود. جامعه‌ای که خواهان تمدن و اعتلای آن است، بایستی در وهله اول، به استقرار یک نظام ارزشی بیانگر معیارهای خوبی و بدی، نائل گردد. زیرا تمدن محصول فکر فردی یا ملتی خاص نیست، بلکه زیربنای آن، عقیده مشترک مردم است [۱۳].

۲- شهر نشینی: با توجه به نقش دو عامل وحدت و امنیت در ایجاد تمدن و تداوم مدنیت، شهر نشینی از مولفه های تمدن به شمار می رود. مادامی که جامعه روحیه شهر نشینی پیدا نکند، وحدت و تمدن ایجاد نمی‌شود [۱۴]. زیرا تمدن نتیجه "عصبیت" و فعالیت های نیروی انسانی شهر نشین است یعنی، امنیت، وحدت و تمدن فقط در زندگی شهری قابل تحقق است.

۳- قانون مداری: نقش قانون و قانون‌مداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته می‌نماید. قانون بسان خون در رگهای جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است [۱۵] در غیر این صورت، اجتماعی شکل نمی‌گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

۴- حکومت: منظور از حکومت، نهادها، تأسیسات و سازمان‌هایی است که به استناد قانون جهت اداره کشور پدید می‌آیند. نقش رهبری در رأس نهاد های حکومتی بسیار برجسته می نماید. وجود قانون و حکومت شرط لازم نظم اجتماعی و تمدن سازی است، اما کافی نیست. جامعه، زمانی سامان می‌یابد و به تمدن مطلوب، نایل می‌گردد که از رهبری آگاه و پایبند به اصول جامعه برخوردار باشد تا مردم با تعاون و همیاری بر محور او، حرکت تکاملی خود را آغاز کنند [۱۶]. حاکمیت (اقتدار) شرط لازم تأثیرگذاری نهادهای حکومتی در پیدایش و اعتلای تمدن است. زیرا، فقط حکومت مقتدر می‌تواند با ایجاد فرصت‌های تمدن ساز، چالش‌های برونی و درونی تهدید کننده تمدن و فرهنگ را مرتفع سازد.

#### مولفه های تمدن اسلامی

عنایت به مولفه های تمدن اسلامی به منزله ریشه یابی و بازبایی نخستین اندیشه های تمدن ساز اسلامی است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- دین‌مداری: هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی‌توان یافت، مگر آنکه عنصر عقیده - حق یا باطل - در آن نقش دارد [۱۷] تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در اسلام، عقیده توحیدی سنگ بنای زندگی انسانی، تمدن و فرهنگ متعالی است. توحید باوری است که همواره در حال پویایی است. امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و اعتلای اجتماعی، رستگاری دنیوی و اخروی ارمان عقیده توحیدی به موحدان، است. چنانکه، کفر ورزی، انکار آیات خدا، و نافرمانی از دستورات حق، عامل انحطاط جوامع و تمدن‌ها به شمار می‌روند.

۲- امت‌سازی: با توجه به نقش جمعیت هم عقیده در ایجاد و اعتلای تمدن، پیامبر اکرم (ص) از همان آغاز، سازماندهی

جمعیتی - هرچند کوچک - اعتقادی را در نظر داشت. طرح بیعت مسلمانان با پیامبر اکرم (ص) در قالب گروه‌های چند نفره و چند ده نفره در مکه و پیمان بزرگ مدینه [۱۸] در این راستا قابل ارزیابی است.

اندیشه امت خاستگاه قرآنی دارد. امت را جامعه معتقدان تشکیل می‌دهد نه مجمع شهروندان. در روان‌شناسی اسلامی، امت همیشه مفید نوعی «همریشگی» بوده که نه با مکان و خون که با داشتن یک ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌گردد. آنچه امت را پدید می‌آورد، یک وضع سیاسی انسجام یافته نیست، بلکه اراده زندگی با هم است، آن هم اراده ای که در پرتو قواعد اخلاقی - بویژه آنچه که در قرآن به عنوان چارچوب روابط اجتماعی ترسیم گردیده - پدید آمده است [۱۹]. توفیق پیامبر اکرم (ص) در امت سازی از شگفتی‌های تاریخ است.

۳- حکومت: اسلام دین حکومت و سیاست است. به همین دلیل، پیامبر اسلام (ص) تأسیس حکومت - هرچند ابتدایی - را جزء اولویت‌های کاری خود قرار داد. مسجد پیامبر (ص) با آن سادگی عجیب، پایگاه اصلی حکومت و قانون نظام اجرایی بود [۲۰]. تمام اقدامات داخلی و بین‌المللی حکومت اسلامی در مسجد انجام می‌گرفت. حتی نامه‌های تاریخی پیامبر به سران کشورهای بزرگ از مسجد ارسال گردید. این روش بعد از آن حضرت نیز ادامه یافت، مخصوصاً در دوران خلافت امام علی (ع) نظام سازی دقیق و تنظیمات گسترده‌تری به موازات پیشرفت اسلام، ایجاد شد که اصول آن در فرمان امام علی به مالک اشتر تبیین شده است.

۴- قانون‌مداری: مورد تأکید اسلام است. پیامبر اکرم (ص) با درک عمیق از نقش قانون و قانون‌مداری در تمدن سازی، می‌فرمودند که: "اقوام و ملل پیشین که دچار سقوط و انقراض شدند، به آن سبب بود که در اجرای حدود الهی تبعیض روا داشتند، حدود را بر بینوایان جاری ساختند و توانمندان را به حال خود وانهادند." در رویکرد دینی، اجرای حدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک، و حکم بر طبق کتاب خدا در خشنودی و غضب و تقسیم عادلانه میان سیاه و سفید. عامل رستگاری دنیا و آخرت است [۲۱]. حاکم اسلامی نیز موظف به اجرای دستورات خدا در جامعه است.

۵- امنیت: نخستین شرط زندگی اجتماعی است. کاربرد متعدد این واژه در قرآن کریم نشانگر اهمیت آن است. امنیت، اساس بهترین مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی، نخستین تقاضای ابراهیم خلیل (ع) هنگام بنای کعبه، انگیزه ساخت سد معروف ذوالقرنین، دلیل هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به یثرب، و یکی از اهداف حکومت اسلامی است. در فقه اسلامی شدیدترین مجازات‌ها برای اخلاف گران امنیت اجتماعی اعتبار شده است [۲۲].

پیامبر اکرم (ص)، اقدامات متعددی در راستای تأمین امنیت انجام داد: انعقاد قرارداد صلح با همسایگان، امضای پیمان زندگی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه، عقد برادری میان اوس و خزرج، پیمان همبستگی ملی مسلمانان، تلاش در راستای پیوند برادری میان مسلمانان، اهتمام به وحدت، و هشدار نسبت به پیامدهای تفرقه از جمله آنهاست. در اثر اقدامات شایسته رسول اکرم (ص)، قبایل انحصارطلب به جامعه‌ای ایثارگر؛ مردمان بی فرهنگ به امت با فرهنگ؛ دستانی متخاصم به ید واحد؛ و آسیب‌ناپذیر تبدیل گشت [۲۳].

افزون بر مؤلفه‌های مشترک میان همه تمدن‌ها، تمدن اسلامی از ویژگی‌هایی همانند خدامحوری، حق‌مداری، عدالت‌گستری، حاکمیت اخلاق و کرامت انسانی و مانند آن، برخوردار است [۲۴]. در مدنیت اسلامی و تمدن مورد نظر مسلمانان، «توحید»،

تعالی انسان، احترام به مقدسات در درجه نخست قرار دارد. به تناسب تجلی روح توحید و ولایت در طراحی و بازسازی تمدن اسلامی، مفاهیم قدسی نیز حضور و ظهور می یابد. این مهم در معماری مساجد و شهرها، در هنر و ادبیات، در همه ابعاد با نظامی خاص و مراتبی ویژه تجلی می یابد.

#### مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبری

۱- کرامت انسانی: تأکید اسلام ناب محمدی، بر حفظ کرامت انسان به عنوان یکی از آرزوهای دیرینه بشر، یکی از اساسی ترین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی است که نیل به این هدف، تنها در عمل همه جانبه به تعالیم اسلام و قرآن ممکن است؛ "هیچ مکتبی به قدر اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا نمی داند. یکی از اصول اسلامی که همیشه در تعریف و معرفی اسلام مطرح شده است، اصلِ تکریم انسان است. ما که منتظر نمی نشینیم غربی ها بیایند حقوق بشر را به ما یاد بدهند یا ما را توصیه به حفظ حقوق انسان کنند! ما خودمان، اول طرفدار حقوق انسان هستیم. منتها حقوق انسان در سایه اسلام، قابل دفاع می شود و حقوق انسان به حساب می آید. اسلام است که با احکام خود (همه گونه احکام؛ چه احکام قضایی و جزایی، و چه احکام مدنی و حقوق عمومی و مسائل سیاسی) از حقوق انسانها دفاع کرده است؛ نه آنچه که در اختیار آنهاست، نه آنچه که آنها به فریب، حقوق انسان به حساب آورده اند و اسم گذاری کرده اند" [۲۵].

۲- علم و معرفت: در نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام نازل گردید علم و ایمان به غیب دو امر مهم تمدن ساز اعلام شد، بدون شک علم پایه تمدن است؛ اما شرط کافی برای مدنیت نیست.

با توجه به نگاه دین به علم، مشخص می شود که دین برترین جایگاه و منزلت را به علم و دانش، اختصاص داده است؛ تا آنجا که قرآن کریم، صاحبان علم را به درجات رفعت و بزرگی نوید می دهد: "یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات" و الله بما تعلمون خبیر؛ خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می کنید با خبر است " (مجادله: ۱۱) به این ترتیب در تمدن نوین اسلامی، تحصیل علم عبادت به شمار می آید و عالم مورد تکریم و احترام است. رهبری معظم انقلاب نیز با اشاره به روایتی از امیر مومنان (ع) به ارزش علم در اسلام اشاره می نمایند: «در احادیثی که در زبانهاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست " :النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاع "؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعاع هستند. همج رعاع، یعنی انسانهای سرگردان، بی ارزش و بی وزن. می بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه ی اول، ارزش را روی علم می برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است [۲۶]

در نگاه نظام مند مقام معظم رهبری به علم، به مثابه کلید اقتدار و آقایی مسلمانان بر جهان یاد می شود ایشان اعتقاد دارند فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می سازد. کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره خود دارند، علم را به زیر آورده اند. از این رهگذر، تأکید فراوان می کنند که باید علم را فرا گرفت بلکه بایسته است که تولید کننده و صادر کننده آن شد و به مصرف آن نباید دل خوش کرد. روش تولید علم از نظر ایشان، اجتهاد به معنی مصطلح، یعنی استنباط از منابع دینی و

رجوع به عقلی است که پشتوانه آن وحی است. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود.

نکته بسیار مهم در مباحث ایشان در باب علم، اقدام مسلمانان در شکستن مرزهای دانش است. تاکید ایشان بر این است که تحجر و جزم گرایی در باب یافته های علمی گذشتگان و متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است. آزاداندیشی و خودآگاهی جمعی راه برون رفت از این مشکل است. ایشان اعتقاد راسخ دارند زمانی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه های بزرگی می کند [۲۷].

۳- عدالت گستری: همواره موضوع عدالت اجتماعی به مثابه؛ انصاف بی طرفی و برابری فرصتها [۲۸]، به عنوان یکی از اهداف دعوت پیامبران الهی مطرح بوده است. در آموزه های اسلامی و پیشوایان دینی، عدالت اهمیت به سزایی در دوام و پایداری و رشد و پویایی جامعه دارد و جامعه متمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تأمین حقوق همه مردم بر اساس شایستگی های آنان می کوشد. بر این اساس، بهره مندی از نظام به پادارنده عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به افراد جامعه، از معیارها و بایسته های جامعه و تمدن اسلامی و عوامل رشد و شکوفایی جامعه به شمار می رود و نادیده انگاشتن آن، مخالفت با نظام طبیعی هستی است.

رهبری انقلاب، با اشاره به موضوع عدالت گستری، این امر مهم را یکی از شاخصه های پیشرفت در منطق اسلام معرفی نموده و فرموده اند: "اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام، پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله ی طبقاتی عمیق تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است" [۲۹]. لذا شاخصه عدالت، از مهمترین خصوصیات تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی است؛ چرا که در مکاتب غربی مثلاً: لیبرالیسم نه تنها جایی برای تحقق عدالت و حفظ کرامت انسانی وجود ندارد بلکه به فرموده رهبر انقلاب عمیق تر شدن فاصله و شکاف طبقاتی را شاهد هستیم.

۴- عزت: تمدن مبتنی بر دین و عقلانیت و دانش و اخلاق، عزت آفرین است. عزت به معنای صلابت، غیرت و حالتی است که انسان و ملتی را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد. تمدن توحیدی عزت آفرین است. زیرا، خداوند عزیز است، تمام خزائن هستی از آن او است، هر کس عزتی کسب می کند از برکت دریای بی انتهای اوست [۳۰] در پرتو الهامات عزت آفرین قرآن، رسول خدا و مسلمانان صدر اسلام در سخت ترین اوضاع و شرایط حیات سیاسی و معنوی خود، لحظه ای دچار تردید نشدند. چرا که آنها یقین داشتند که مرگ و زندگی، عزت و ذلت به دست خداست. این فرمایش نبوی است: "اگر دستم را تا مرفق در دهان اژدها فرو ببرم، نزد من محبوب تر است تا چیزی از تازه به دوران رسیده ها، طلب کنم" [۳۱].

یکی از خصوصیات که اسلام برای یک جامعه پویا و سرافراز ترسیم نموده، عزت ملی است. قرآن کریم در آیه هشتم سوره منافقون؛ عزت را از آن خدا و پیامبر (ص) و مومنان بالله می داند و می فرماید: "يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الأعز منها الأذل ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون؛ می گویند اگر به مدینه باز گردیم، عزیزترین افراد، ذلیل ترین افراد را بیرون خواهد کرد، در حالی که عزت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و مومنان است، ولی منافقان نمی دانند." بدین



معنی که منافقان، در جنگ بنی المصطلق سوگند یاد کردند: پس از بازگشت به مدینه، پیامبر(ص) را از آن شهر اخراج کنند اما اراده الهی، بر عزت و پیروزی پیامبر(ص) و مؤمنان تعلق گرفت. حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به این موضوع، عزت را لازمه یک ملت عنوان کرده و آنرا نقطه مقابل احساس حقارت می‌داند و می‌فرماید: "عزت ملی عبارت است از اینکه: یک ملت در خود و از خود احساس حقارت نکند. نقطه مقابل احساس عزت، احساس حقارت است؛ یک ملت وقتی به درون خود - به سرمایه‌های خود، به تاریخ خود، به موارث تاریخی خود، به موجودی انسانی و فکری خود - نگاه می‌کند، احساس عزت و غرور کند، احساس حقارت و ذلت نکند. این یکی از چیزهایی است که برای یک ملت لازم است [۳۲]

۵- ولایت: به معنای یک نظام ارزشی است که همراه با محبت و عاطفه نسبت به آحاد مردم بوده و تنها، فرمانروایی و حکمرانی تلقی نمی‌شود [۳۳] این استقرار ولایت است که موجب تحقق دیگر مؤلفه‌های تمدن اسلامی از جمله: عدالت، آزادی و عزت می‌گردد. ولایت در این مفهوم در مقابل سلطنت قرار می‌گیرد. سلطنت حکومتی است که در آن شخص حاکم هیچ ملاکی را برای سنجیدن تصمیمات در نظر نمی‌گیرد و خود را ملزم به پاسخگویی به سؤالات نمی‌داند. در این حکومت هیچ نظارتی خارج از فرد یا گروه حاکم برای سنجش تصمیمات وجود ندارد و تصمیمات براساس منافع شخصی گروه حاکم گرفته می‌شود. اما در تمدن اسلامی، فرد حاکم نه تنها در برابر قانون الهی پاسخگوست بلکه نسبت به نقد، نظارت، نصیحت و انتقاد افراد مسلمین نیز پاسخگو خواهد بود [۳۴].

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به این موضوع تحقق ولایت را تحکیم پیوند و ارتباط مسئولان کشور با مردم می‌داند و می‌فرماید: تحکیم پیوند، ارتباط و علقه مسئولان کشور با مردم لازمه تحقق ولایت به معنای حقیقی کلمه می‌باشد و در سایه چنین پیوند و ارتباطی با مردم، تمام سلاح‌های دشمن در برابر نظام قرآنی و الهی جمهوری اسلامی، کند خواهد شد و مردم راهی را که آگاهانه انتخاب کردند با اداره و همت خود طی خواهند کرد و به فضل پروردگار نظام مقدس جمهوری اسلامی این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن اسلامی را در کشور و در تمامی جوامع اسلامی، مستحکم کند [۳۵].

بنابراین، تشکیل حکومت اسلامی به محوریت ولایت فقیه عادل اولاً بسیاری از موانع و علل انحطاط جهان اسلام و تمدن اسلامی را از بین خواهد برد ثانیاً موانع خارجی مانند هجوم سیاسی، فرهنگی و نظامی غرب، گرچه لطماتی به انقلاب ما می‌زند اما به هیچ وجه نظام اسلامی را از بین نمی‌برد.

۶- آزادی: در اندیشه توحیدی جایگاهی ویژه دارد. قرآن کریم، تأمین موهبت آزادی در جهت حیات معقول انسان را، جزء فلسفه‌های بعثت انبیا بر می‌شمارد. پیامبر اسلام (ص) نیک می‌دانست که در شرایط خفقان استبداد، ابتکار و خلاقیت و شکل‌گیری تمدن امکان‌پذیر نیست. لذا تلاش کرد هر گونه بار سنگین معنوی و انواع زنجیرهای بت پرستی و خرافات، عادات و رسوم غلط، جهل و نادانی، تبعیضات طبقاتی، قوانین نادرست، و سیطره طاغوتیان را از دوش انسان‌ها بردارد "ویضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم؛ و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی که بر آنان بوده برمی‌دارد" (اعراف: ۱۵۷) و پیام آزادی بخش اسلام "لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله؛ و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد" (آل عمران: ۶۴) را جهانیان اعلام نماید. به فرموده امام علی (ع)، "خداوند محمد را به حق برانگیخت تا انسان‌ها را از بت پرستی و پیروی شیطان باز داشته داده و به پیروی و پرستش خدا دعوت کند [۳۶]



لذا آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت های ذهنی افراد و زمینه ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز مایه خمودگی و عقب ماندگی جامعه خواهد شد.

البته، مبنا و منشاء آزادی در اسلام با مبنای آزادی به مفهوم غربی آن متفاوت است. ریشه آزادی در غرب بر لذت و رنج انسان استوار بوده و مبنای آن خواست و تمایلات انسان است؛ به طوری که هر چیزی که برای انسان لذت آور بوده و با خواش های قلبی او هماهنگی داشته باشد پسندیده و هر چه سبب رنج او گردد ناپسند و مذموم است که این امر مبنای قانونگذاری در این جوامع نیز به حساب می آید؛ چرا که آرزوها و تمنیات اکثریت افراد جامعه، قانون را به وجود آورده و آزادی های عمومی را در چهارچوب خود قرار می دهد. رهبری انقلاب با اشاره به اینکه حقیقت آزادی وجود تقوا و تزکیه در انسان است و انسان تنها در این صورت می تواند بر قدرت های بزرگ عالم پیروز شود، ریشه آزادی در فرهنگ و تمدن اسلامی را دارای روح توحیدی دانسته و فرموده اند: "ریشه آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان بینی توحیدی است. اصل توحید - با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد - آزاد بودن انسان را تضمین می کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. لذا شما می بینید در دعوت انبیا در سوره های مختلف قرآن؛ در سوره ی انبیا، در سوره ی اعراف، در برخی سوره ها که از پیغمبران مختلف حرف می زند، مثلاً می گوید: "و الی عاد اخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله؛" اول آنها را از خدا می ترساند و به دنبال آن، اطاعت از خدا و اطاعت از خودش را که نماینده خداست، به مردم پیشنهاد می کند. تمام پیغمبران، شروع دعوتشان عبارت بوده از اینکه: از خدا اطاعت کنید و از طاغوت - از کسانی که غیر خدا هستند و میخواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند - اجتناب کنید؛ "ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت" بنابراین آزادی اسلامی متکی بر توحید است و روح توحید عبارت است از اینکه: عبودیت غیر خدا باید نفی شود؛ یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون و نمرو و چه غیر خدا یک تشکیلات و یک نظام باشد. چه یک نظام غیر الهی؛ چه غیر خدا یک شی باشد؛ چه غیر خدا هوی ها و هوسهای خود او باشد؛ چه غیر خدا عادت ها و سنت های رایج غیر الهی باشد - و از هر چه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند [۳۷]

۷- استقامت و مقاومت: "استقامت، یعنی راه را گم نکردن؛ فریب جلوه های مادی را نخوردن؛ اسیر هوی و هوس نشدن؛ دستورها و فرائض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت طلبی و عشرت طلبی رو نیاوردن. اینها اساس کار است." باید گفت لازمه رسیدن به اهداف عالی اسلامی، استقامت و مقاومت در برابر ابرقدرتها و دفاع از مستضعفین و مظلومین در سطح عالم است. این راه استقامت و مقاومت است که پرچم تمدن اسلامی و قرآن را در سراسر عالم پرافراشته خواهد کرد و عدالت و مردم سالاری به معنای واقعی، کرامت انسانی و آزادی، با تاسی به آن تحقق پیدا خواهد کرد و این، وعده الهی است: "خدای متعال وعده قطعی کرده است که: "انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزلّ علیهم الملائکة الّا تخافوا و لاتحزنوا؛" استقامت در راه درست نتیجه اش این است که خدای متعال، اندوه و ترس را از یک انسان و یک جامعه سلب می کند و موفقیت را نصیب آنها می کند. ما راهی که انتخاب کردیم، راه خداست. ملت ما این راه را انتخاب کرد و در این راه پافشاری هم کرده

است؛ با سختی هایی که در این راه هست، مقابله کرده و از آنها نهراسیده است. ان شاء الله میوه های شیرین و دلنشین این ایستادگی را خدای متعال به او خواهد چشاند [۳۸]

۸- اصلاح طلبی: به طور قطع اصلاحات انقلابی و اصلاحات حقیقی مورد نظر اسلام، نقد، اصلاح و پاسخگویی در جهت اهداف نظام اسلامی و در چهارچوب آن است؛ در صورتی که دشمنان اسلام تغییر اصل ساختار دین را هدف قرار داده و اصلاحات از نظر آنان تغییر و تبدیل اسلام به یک مجموعه وابسته و سرسپرده به غرب، بدون دخالت در امور اجتماعی و سیاسی مردم است. در حالیکه قرآن کریم این نوع اصلاح طلبان را مفسد معرفی می کند؛ چنانچه رهبری انقلاب در تفسیر آیه ۱۱ سوره بقره می فرماید: "برای یک ملت: هدف استقلال، هدف رها شدن از سلطه قدرتهای بیگانه، هدف رسیدن به ارزشهای اخلاقی و هدف آلوده نبودن به کالاهای فاسد و پس مانده فرهنگ فاسد غربی، (که امروز در اروپا و امریکا خودشان به ستوه آمده اند) و سر باز زدن از این ها و سرتافتن از اینها، هدفهای والایی است که اگر کسی بتواند با یک بینش منصفانه حرکت و جهاد و مقاومت این مردم را مشاهده بکند تأیید می کند که اگر مانعی برایشان به وجود آوردند، این فساد انگیزی است. قرآن به شکلی قاطع می گوید: اینها مفسدند، اما خودشان نمی فهمند و ملتفت نیستند، لذا به خیال خودشان دارند کار خوب می کنند و نمونه های اینچینی را می توان در جامعه ی کنونی مشاهده کرد که چیزی می گویند و می نویسند و یا کاری می کنند که در جهت مقابله با این هدف و با این حرکت است و خیال می کنند این یک اصلاح است و یک حرکت به نفع مردم یا به نفع کشور است؛ در حالیکه اگر با بینش درست نظر کنیم، می بینیم درست در جهت مصالح دشمنان و جهت عکس مصالح ملت است [۳۹]

۹- استقلال: یکی از ایده هایی که همواره برای عموم مسلمانان مطرح بوده و در طول تاریخ، بر آن تکیه ویژه ای می شده است، اصل استقلال خواهی و دشمن ستیزی است. اصل مبارزه با دخالت و نفوذ بیگانگان که یک سرمایه حیاتی برای ملت های مسلمان تلقی می گردد. باید در همه ابعاد مختلف زندگی مانند: عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی و... تقویت گردد، بطوریکه استمساک به دشمن ستیزی و استقلال طلبی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، امری غیر قابل انکار به نظر می رسد.

استقلال و خود اتکایی خاستگاه قرآنی دارد. مسلمانان با الهام گرفتن از آیه "وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است." (نساء: ۱۴۱) باید تلاش کنند تا استقلال جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی آن تأمین کنند. سیره رسول اکرم (ص) و رفتار مسلمانان صدر اسلام می تواند الهام بخش تمدن نوین اسلامی باشد.

۱۰- اخلاق عمومی و رفتار اجتماعی: مقام معظم رهبری می فرماید: اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه بشری اگر وجود داشت، انسان می تواند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند [۴۰]

در این عبارت اخلاق که مهندسی و مدیریت لایه دوم وجود آدمی را برعهده دارد، عبارت است از هوای لطیف؛ یعنی انسان ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوا؛ نه به آب و نه به غذا. انسان ممکن است بدون آب و غذا چند روزی دوام آورد، اما بدون هوا چند دقیقه هم نمی تواند سر کند. بنابراین، اخلاق در زندگی آدمی و به عنوان یکی از پایه های تمدن نوین اسلامی، نه فقط نقش کلیدی و مهم، که نقش حیاتی دارد. "اخلاق اگر نبود، بی اخلاقی وقتی حاکم شد؛ حرص ها، هوای نفس

ها، جهالت ها، دنیا طلبی ها، بغض های شخصی، حسادت ها، بخل ها، سوظن ها به یکدیگر وارد شد- وقتی این رذایل اخلاقی به میان آمد-، زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدر تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد "[۴۱].

مقام معظم رهبری با اشاره به پیشرفت های کشور در عرصه های مختلف از جمله: زمینه های علمی، نظامی، صنعتی و... بخش اصلی و نرم افزاری پیشرفت را معطوف به موضوع سبک زندگی نموده و فرموده اند: «اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش ها پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی می خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد "[۴۲]. ایشان، مسایلی مانند اخلاق حرفه ای، کار جمعی، رعایت حقوق اجتماعی، صداقت، پرهیز از پرخاشگری، وجدان کاری، قانون گرایی، انضباط اجتماعی، نشاط اجتماعی، کرامت اجتماعی زن و همچنین حوزه هایی از قبیل حوزه مصرف، حوزه اوقات زندگی، حوزه پوشش و حوزه تعاملات اجتماعی را از مهمترین شاخص های اصلاح سبک زندگی برشمردند که می توان با آسیب شناسی و یافتن شیوه های آن به پیشرفت در این حوزه ها نیز امید داشت.

### الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبری

۳-۱-ایمان: یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه دار زمانی می تواند فکر و فرهنگ خود را در دنیا گسترش دهد که با مکتب و ایدئولوژی خود و با ایمان به آن در جهت تحقق این امر برآید و بر آن استقامت ورزد. این در حالی است که دشمنان اسلام برای توقف این حرکت عظیم به دنبال کشاندن جامعه به بی ایمانی است که این امر یکی از توطئه هایی است که به فرموده رهبر انقلاب با شدت و جدیت دنبال می شود: "کشاندن جامعه به بی ایمانی، یکی از همان توطئه هایی است که دشمنان تمدن سازی اسلامی دنبال آن بوده اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال می کنند. پس در درجه ی اول، نیاز تمدن سازی اسلامی نوین، به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و با کیفیتی انجام دهیم "[۴۳].

عمل به تعالیم قرآن: در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم به عنوان تبیین کننده همه نیازهای آدمی در رأس منابع دینی قرار دارد. سرگذشت تمدن های پیشین و مطالعه تاریخ آنان به خوبی ضرورت عمل به تعالیم قرآن را بر ما آشکار خواهد نمود. بشر برای رسیدن به کمال نیازمند برنامه ای جامع و کامل است که بتواند با اعتماد و تکیه بر آن در مسیر نیل به کمال حرکت کند. خداوند متعال می فرماید: "وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است". (نحل: ۸۹) بر این اساس، برای ساختن تمدن نوین اسلامی می بایست سبک زندگی اسلامی را با بهره گیری و عمل به مفاهیم قرآنی طرح ریزی نمود. توجه به مفاهیم قرآنی در عرصه های مختلف زندگی و به کار بردن آنها می تواند راهگشای بشر در برون رفت از بیراهه هایی باشد که تمدن مادی غرب پیش روی انسان ها قرار داده است. این کتاب آسمانی به اصول اخلاقی فردی و اجتماعی انسان نیز اشارت دارد؛ از این حیث

ضرورت دارد که انسان با قرآن مأنوس باشد. دوری از معنویات باعث گردیده است که علی رغم همه پیشرفت های علمی و صنعتی، عدم دستیابی به آرامش، جامعه غرب را در پی معنویات بکشاند. این نکته از روند رو به گسترش روی آوردن به اسلام در این جوامع به خوبی آشکار می باشد.

۲-۳- اهتمام در به کارگیری عقلانیت اسلامی: از منظر اسلام عقلانیت ناظر به قوه عاقله درون انسان است که به کارگیری آن، یعنی تعقل، انسان را به سوی خدا سوق می دهد و بندگی او را به ارمغان می آورد. بنابراین عقلانیت اسلامی بدین معنی است که انسان با بهره مندی از قوه عاقله در جهت گرایش های عالی انسانی و الهی تعقل می کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق می دهد. "در واقع تمدن اسلامی بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی بوجود نمی آید، لذا امروز وظیفه دانشمندان و روشنفکران مسلمان است که از یک سو در عقلانیت اسلامی به کاوش بپردازند و با اتکا به معارف فقهی و اصولی و همچنین با استفاده از دستاوردهای علمای اسلام در فلسفه، عرفان و حدیث و ... و معارفی که امروز بشر بدانها نائل شده، ماهیت عقلانی اسلام را کشف و اجزا و ارکان آن را دریابند و از سوی دیگر این معرفت را در حد مبانی و اصول که در عمل قابل کاربرد باشد برای عموم تشریح کنند" [۴۴].

از این رو در دوران معاصر با توجه به سیطره تمدن غربی بر دنیا می بایست پیشقراولان عقلانیت اسلامی به دنبال شناخت و ارائه ساختارهای نوین تمدن اسلامی و تلاش در جهت مقبولیت عمومی آن باشند [۴۵].

۳-۳- پرهیز از سطحی نگری: رهبری انقلاب، تحجر، سطحی نگری و ظاهرگرایی را بعنوان عوامل سکولاریسم پنهان نام برده و پرهیز از سطحی نگری و مواردی از این دست را از دیگر الزامات تدوین تمدن سازی اسلامی برمی شمردند و می فرمایند: "گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدائی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری می شود، در برنامه ریزی ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا می کنیم، حرف می زنیم، شعار می دهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست" [۴۶].

۳-۴- پرهیز از تقلید از غرب: لازمه ساختن تمدن نوین اسلامی پرهیز از تقلید از تمدن های غربی است. در دوره ای فردی مثل تقی زاده که در بین چهره های روشنفکر غربگرا، از شهرت خاصی برخوردار است، نه تنها شعار "از ناخن پا تا موی سر باید غربی شد" را سرداد، بلکه به تعبیر خود "اولین بمب تقلید از غرب را در ایران منفجر کرد" و در نهایت به این آموزه ها نیز عمل نمود و تلاش فراوانی در همسان سازی اعمال و رفتار مردمان با شیوه های تمدنی غرب صورت داد اما نتیجه ای جز تعارضات اجتماعی را در بر نداشت. تقلید کورکورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم گسیختگی اجتماعی شد. تهاجم فرهنگی یکی از مظاهر تلاش برای تحمیل سبک و سلوک زندگی غربی به سایر ملت هاست.

تحمیل روش های زندگی و سیر و سلوک زندگی از سوی غرب به ملتها و تمدن های مختلف و الزام آنها به تقلید از این شیوه ها، نه تنها کمکی به پیشرفت ملتها نداشته است بلکه ضرر و فاجعه هایی را نیز برای آنها به همراه داشته است. بطوری که علی رغم آنکه در ظاهر، بعضی از این کشورها پیشرفت هایی را نیز کسب کرده اند اما هویت ملی خود را از دست داده و این تقلید و انحراف به فرموده رهبری انقلاب، علم بدون اخلاق، مادیّت بدون معنویّت و دین و قدرت بدون عدالت را به همراه



داشته است [۴۷]. ایشان می‌فرمایند: "فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیادهای اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند" [۴۸].

## راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبری

۴-۱- تولید فکر:

اسلام در جامعه‌ای ظهور کرد که مردم آن از جهل و بی‌سوادی به شدت رنج می‌بردند. در سرزمین حجاز فقط ۱۷ نفر سواد خواندن و نوشتن داشتند. انقلاب فرهنگی صدر اسلام از شگفتی‌های تاریخ است. پیامبر اکرم (ص) در مدت سیزده سال در مکه به تعلیم و تربیت و نشر فرهنگ و عقاید اسلامی پرداخت و اصحاب خود را چنان آموزش داد که بعد از هجرت در مدینه، پایه‌گذاران اصلی حکومت اسلامی شدند یعنی انقلاب سیاسی و اجتماعی و نظام اسلامی بر پایه‌های همان انقلاب فرهنگی تأسیس شد. انقلاب فرهنگی صدر اسلام خاستگاه قرآنی داشت. فلسفه آفرینش دانش گستره و هدف بعثت پیامبر (ص) نیز تعلیم و تربیت است. روایات نبوی ضمن مذمت جهل و نادانی؛ علم آموزی را امری واجب، حسنه، صدقه، تسبیح و جهاد دانسته و عالمان را ارجمندترین انسان‌ها معرفی می‌کند؛ ظهور اسلام با خواندن و نوشتن، سوگند قرآن کریم به قلم، و تکریم دانشمندان، نشانه اعجاز این دین مبین در اصلاح فرهنگ و پی‌ریزی تمدن است. روش قرآن کریم در امر به ژرف‌نگری، خرد ورزی، قرائت، کتابت، تمجید از علم و عالمان، از یک سو؛ و سیره پیامبر اسلام (ص) در وجوب همگانی تحصیل علم، توصیه به دانش آموزی در شرایط سنی مطلوب، ضرورت تحصیل علم در هر زمان و در هر شرایط، تحمل مشکلات علم آموزی، تشویق مسلمانان به حکمت اندوزی از هر کسی، لعن و نکوهش کتمان‌کنندگان دانش، و آزادی اسیران جنگ بدر در قبال آموزش به ده نفر مسلمان از سوی دیگر؛ موجب نهضت علمی شکوهمندی در قلمرو اسلام گردید؛ علم آموزی در موضوعات مختلف تأسیس مدارس، و کتابخانه‌ها از برکات این نهضت علمی و جلوه‌هایی از تمدن اسلامی است که به تدریج جهانی شد. از نظر نویسنده تاریخ تمدن، اسلام طی پنج قرن از (سال ۸۱ تا ۵۹۷ هـ.ق) برابر با (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م) از لحاظ نیرو و نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین متصفانه انسانی، تساهل دینی، دانشوری، علم طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بوده است و اروپای مسیحی، غذاها، شربت‌ها و دارو و درمان، اسلحه، استفاده از نشان‌های مخصوص خانوادگی، سلیقه و انگیزه هنری، ابزار فنون صنعت و تجارت، و قوانین راه‌های دریایی را از اسلام فراگرفت و غالباً کلمات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کردند [۴۹].

عمق معارف دینی به مثابه ژرفای اقیانوسی است که سیر در آن، در همه زمانها ممکن بوده و مجاهدت متفکران آگاه اسلامی که لازمه تولید فکر متناسب با نیازهای هر زمان می‌باشد، باعث پویایی این مکتب و به تعبیر حضرت آیت الله خامنه‌ای: تولید اندیشه راهنما و راهگشا برای بشریت، از این اقیانوس عظیم معارف است؛ "در همه‌ی زمانها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن‌شناسان، حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوه استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت



را بدانند، می‌توانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه راهنما و راهگشا برای بشریت [۵۰]

۴-۲- پرورش انسان:

پرورش انسان از مهمترین رسالت انبیاست که در سایه اعتقاد به قیامت، مبارزه با ظلم و رعایت حقوق مردم اجرا می‌شود و اینها همه از اصول استوار تمدن است. قرآن کریم، هدف از ارسال رسل و انزال کتاب را تزکیه و تعلیم بشر می‌داند. البته پرورش انسان و تربیت یک دفعه امکان ندارد. رهبری انجام این کار را، عظیم می‌داند و می‌فرماید: تربیت یک جامعه و یک ملت بزرگ، در طول چند سال کوتاه عملی نیست! این حادثه عظیمی که اتفاق افتاده است دیگران هم شهادت می‌دهند خود ما هم هر وقت دقت و فکر کنیم خواهیم دید کار عظیمی شده است [۵۱]

باید گفت نقش آفرینان تولید فکر، باید توانایی هدایت افکار و همچنین پرورش انسانها و تقویت نیروی ایمان در آنها را داشته باشند چراکه تنها با حضور آحاد مردم و پرورش روح ایمان آنهاست که مسیر برای تحقق تمدن نوین اسلامی هموار می‌گردد. رهبری انقلاب این وظیفه را در درجه اول بر عهده علمای دین قرار می‌دهند: «باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند. بدون شک، مدیران جامعه جزء نقش آفرینانند؛ سیاستمداران جزء نقش آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزء نقش آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدام به نحوی می‌توانند در خور استعداد خود نقش آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده می‌کنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است [۵۲].»

## نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا به دو پرسش درباره ی عوامل و مولفه های تمدن ساز و مولفه ها، الزامات و راهبردهای تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری پاسخ داده شود.

پس از تبیین و تعریف گوناگون از، مفهوم تمدن این تعارف عرضه شد: واژه تمدن، از ریشه «مدینه»، «مدن» و «مدنیت» به معنای خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در راستای نهادینه شدن امور اجتماعی و عمران یافتن است. حاکمیت، نهاد های حکومتی، نظم پذیری، شهر نشینی، تعالی فضائل انسانی همانند علم و هنر، از علایم مدنیت اجتماعی و تعالی فرهنگی است. آنگاه گفته شد تمدن مولفه هایی دارد که شامل: نظام ارزشی، شهرنشینی، قانون مداری و حکومت است. تمدن اسلامی نیز علاوه بر داشتن اینها، مولفه های مانند دین مداری، حق محوری، عدالت گستری و کرامت خواهد داشت.

در پاسخ دومین پرسش مولفه های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری شامل موارد زیر معرفی گردید:

کرامت انسانی، علم و معرفت، عدالت گستری، عزت، ولایت، آزادی، استقامت، اصلاح طلبی، استقلال، اخلاق عمومی.

آنگاه الزامات تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری عبارتند از: ایمان، اهتمام به کار گیری عقلانیت و پرهیز از تقلید از غرب.

سرانجام در پاسخ به سومین پرسش تحقیق، راهبردهای تمدن نوین بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری بحث شده عبارتند از:

تولید فکر و پرورش انسان.

## منابع

۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۷۹). بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه. قم: بی نا.
۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در محفل انس با قرآن. تهران: بی نا.
۳. مجیر شبانی، نظام الدین (۱۳۳۷). تاریخ تمدن از آغاز آفرینش تا تمدن مادی. تهران: دانشگاه تهران.
۴. مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳). تمدن اسلامی در عصر عباسیان. تهران: سمت.
۵. حمیم، سلیمان (۱۳۶۹). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
۶. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۶۲). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۰). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
۹. دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: انقلاب اسلامی.
۱۰. لوکاس، هنری (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.
۱۱. الیاده، میرچا (۱۳۷۵). دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. حجازی، فخر الدین (۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان. تهران: بعثت.
۱۳. سبجانی، جعفر (۱۳۷۹). سیمای فرزندگان. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۴. دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: انقلاب اسلامی.
۱۵. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف.
۱۶. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۶۲). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. حجازی، فخر الدین (۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان. تهران: بعثت.
۱۸. ابن هشام، محمد (۱۴۰۹ق). السیره النبویه. قم: دار الکتب ارعلبی.
۱۹. Encyclopaedia Universalis Paris: Encyclopaedia Universalis France SA, 1968, vol 9, p148.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). پیام قرآن. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
۲۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۹ق). مستدرک الوسائل. بیروت: آل البيت.
۲۲. Encyclopaedia Universalis Paris: Encyclopaedia Universalis France SA, 1968, vol 9, p148. مجلس.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. سبجانی، جعفر (۱۳۷۹). سیمای فرزندگان. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۵. خامنه ای سید علی (۱۳۷۱). بیانات در دیدار جمعی از زنان. تهران: بی نا.
۲۶. خامنه ای سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی. تهران: بی نا.
۲۷. معینی پور مسعود، لک زایی، رضا (۱۳۹۱). ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۵۱-۷۶.
۲۸. بیات، عبدالرسول (۱۳۹۰). فرهنگ واژه‌ها. تهران: اندیشه و فرهنگ دینی.

۲۹. خامنه ای سید علی (۱۳۹۱). بیانات در اجتماع مردم اسفراین. اسفراین: بی نا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). پیام قرآن. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۸۸). بیانات در جمع مردم استان کردستان. کردستان: بی نا.
۳۳. خامنه ای، سید علی (۱۳۷۷). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. تهران: بی نا.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۵. اداره کل پژوهش معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما (۱۳۸۲). ارکان تمدن و نقش انقلاب اسلامی در اعتلای مجدد تمدن اسلامی. مجله مدیریت فردا، سال اول، شماره ۲، صص ۱۹-۳۳.
۳۶. دشتی، محمد (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: آل طه.
۳۷. خامنه ای، سید علی (۱۳۶۵). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. تهران: بی نا.
۳۸. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی. تهران: بی نا.
۳۹. خامنه ای، سید علی (۱۳۷۰). بیانات در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره. تهران: بی نا.
۴۰. معینی پور مسعود، لک زایی، رضا (۱۳۹۱). ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۵۱-۷۶.
۴۱. معینی پور مسعود، لک زایی، رضا (۱۳۹۱). ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۵۱-۷۶.
۴۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی. تهران: بی نا.
۴۳. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی. تهران: بی نا.
۴۴. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۰). تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی. نشریه مجلس و پژوهش، صص ۱۱-۲۳.
۴۵. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۰). تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی. نشریه مجلس و پژوهش، صص ۱۱-۲۳.

# بررسی تطبیقی فرجام شناسی تمدنی

علی خزاعی<sup>۱\*</sup> و محمدحسین رجبی دوانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مربی گروه مدیریت و جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی نهندان، دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی، ویسنده مسئول،

<sup>۲</sup> دکتری، استادیار گروه فرهنگ و تمدن دانشگاه امام حسین (ع)

\*Email: A\_khazaea1353@yahoo.com

## چکیده

مسأله اصلی تحقیق حاضر، فقدان نظریه ی تطبیقی پیرامون نقاط اشتراک و افتراق دو مکتب دینی (اسلام) و غیردینی غربی در خصوص فرجام تمدن بشری براساس نظریه های موجود است. نگارندگان مقاله، با بررسی نظریات موجود تمدنی نشأت گرفته از دودیدگاه ذکرشده فرجام تمدن بشری را در انحصار اراده خداوند که با حکومت صالحین که وعده آن در قرآن کریم داده شده است تحقق خواهد یافت مفروض دانسته و با بررسی این فرضیه به این یافته ها دست یافته اند که مکتب لیبرال و غیردینی غربی از پیش بینی پایان و فرجام مناسبی متناسب با فطرت حق گرا و خداجوی انسانی که بتواند راهگشای بشر سرگردان امروزی به سوی صراط مستقیم هدایت باشد عاجز است و این فرصت مناسبی برای اشاعه ی اندیشه ی تمدنی دین مبین اسلام است تا در صدد تمدن سازی نوین جهانی باشد. این پژوهش به روش کیفی انجام پذیرفته و داده های آن با مطالعه ی کتابخانه ای، اسنادی به دست آمده است.

کلید واژه ها: تمدن، فرجام شناسی، نظریه های تمدنی، مکاتب دینی و غیر دینی

## مقدمه

در یک تقسیم بندی کلی و کلان دو مکتب دینی و غیردینی مکاتبی هستند که نگاه ویژه و بعضا متضادی نسبت به آفرینش انسان و جهان، هدف از آفرینش و در نهایت پایان تاریخ انسان و جهان دارند. مکاتب مذکور هر یک به مکتب ها و نظریه های خردتری منشعب می شوند که هر کدام از جنبه ها و با نگرش هایی خاص، گذشته و آینده انسان و جهان را تفسیر می کنند.

یکی از این مکاتب، مکتب غیردینی (لیبرال) غرب است که باشعار سکولاریسم و اومانیسم تمرکز خود را بر انسان مداری و پرهیز از دین داری قرار داده و به تمدن سازی غیردینی و خارج از محدوده دین باور دارد. گرچه بسیاری از صاحب نظران غرب به جایگاه و نقش دین در تمدن سازی اذعان نموده اند اما چون نگاه غالب که بعضا برخاسته و نشأت گرفته از فضای گفتمان سیاسی غرب می باشد به تمدن نگاه غیر دینی دارد و برای دین در تمدن سازی جایگاه مطلوب و معقولی قائل نیست؛ می توان نتیجه گرفت که در فرجام شناسی تمدنی از منظر این گفتمان نیز دین آنگونه که باید و شاید دیده نشده و برخلاف گفتمان های دینی که پایان تمدن بشری را در انحصار اراده و تدبیر خداوند با حکومت صالحین می دانند پایانی بشری و غالبا غیر دینی و با محوریت انسان غربی برای آن قائلند لذا در این پژوهش به بررسی فرجام تمدن بشری از دیدگاه این مکتب و مکتب دینی اسلام پرداخته خواهد شد.

## فرضیه

با بررسی نظریات موجود تمدنی نشأت گرفته از دودیدگاه ذکر شده فرجام تمدن بشری در انحصار اراده خداوند است که با حکومت صالحین (حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)) که وعده آن در قرآن کریم داده شده است تحقق خواهد یافت.

سؤال پژوهش

- وجوه تمایز و تشابه نظریات تمدنی متفکران تمدنی غرب و نظریه ی تمدنی اسلام چیست؟
- فرجام تمدن بشری در انحصار کدامیک از نظریات ذکر شده است؟

## روش تحقیق

این تحقیق با روش کیفی انجام پذیرفته است.

جامعه ی آماری

متن نظریات تمدنی متفکرین غربی و نظریه تمدنی دین مبین اسلام.

روش گردآوری داده ها



اطلاعات این پژوهش با روش کتابخانه ای و مطالعه اسنادی به دست آمده است. ابزارهای گرد آوری داده ها ابزارهای گرد آوری داده ها در این پژوهش فیش برداری از کتاب ها و اسناد بوده است.

## یافته های تحقیق

فرجام تمدن بشری از نگاه صاحب نظران غربی

برخی از بارزترین نظریاتی که صاحب نظران غربی در مورد فرجام تمدن ها بیان داشته اند را برای تبیین چالش موجود بین فرجام شناسی تمدنی از منظر مکاتب دینی به ویژه مکتب اسلام و تشیع و نظریات مبتنی بر لیبرالیسم و مکاتب مادی گرایانه غرب بیان می نمایم.

- نظریه توین بی

از نظر توین بی بر اثر پیکار متقابل اقلیت خلاق جامعه با اکثریت فاقد خلاقیت جامعه، تمدن به مرحله ی انهدام می رسد، اما توین بی اعتقاد دارد سرانجام این دگرگونی بنیادی در مرحله ی انهدام تمدن، به ظهور چهار گروه شخصیت و منجیان بشری منجر می شود که عبارتند از:

۱. کهنه پرست.

۲. آینده نگر.

۳. عزلت گزین و منفعل.

۴. منجیان مذهبی یا مبشران عالم لاهوتی.

اما سرانجام تمامی تاریخ بشر یا کل فرآیند یک تمدن به عدل الهی خلاق منتهی می شود، از نظر توین بی مسیحیت هدف نهایی تاریخ بشر و بالاترین حد خیر برای بشر روی کره ی زمین است. بنابراین، کل روند تاریخی چیزی جز رسیدن به عدل الهی نیست. [۱]

در نظریه ی مذکور نقطه اشتراکی با نظریه ی تمدنی اسلام به چشم می خورد که عبارت است از منتهی شدن تمدن بشری به عدل الهی اما در آغوش آیین مسیحیت و فراتر از آن که دردکترین مهدویت ظهور منجی عالم بشریت بوده است در نظر گرفته نشده است.

- نظریه ی اشیپنگلر

اشیپنگلر تاریخ تمدن بشر را مجموعه ای از آغازها، فرازاها و زوال ها می داند و غرب را هم از این قاعده مستثنی نمی بیند. در نظریه ی اشیپنگلر فرهنگ غرب از اول قرن دهم میلادی شروع و از قرن نوزدهم وارد مرحله ی «تمدن» شده است. این فرهنگ از بعضی جهات به اوج عظمت خود رسیده است و در بعضی از نقاط جغرافیایی آن، آثار فرسودگی نمایان شده و به تدریج در

آینده ای نزدیک در نقاطی مانند اروپا و آمریکا و در تمام رشته های حیاتی آنان، دوره ی انحطاط آغاز خواهد شد. غرب با همه عظمت و بزرگی که چشم جهانیان را خیره ساخته است به دنبال رومیان و چینیان خواهد رفت. [۲]

در این نظریه نیز با توجه به ویژگی های بارز تمدن غربی ناشی از دین گریزی و انسان مداری پایان تمدن غربی محتوم دانسته شده گرچه اسپینگلاز همچون توین بی پایانی دینی برای تمدن غربی پیش بینی نکرده است. اما اشتراک آن با نظریه تمدنی اسلام در فروپاشی تمدن غربی است که ادعای جهان شمولی و بقای همیشگی دارد.

#### – نظریه ناسیونالیسم و نژادگرایی

کنت گوینو فیلسوف معروف فرانسوی برخی از نژاد ها (نژاد شمالی) را موتور محرک تاریخ می داند. وی معتقد است بعضی از نژاد ها استعداد تمدن آفرینی دارند و بعضی دیگر فاقد آن هستند. بعضی قدرت تولید علم، فلسفه، صنعت و ... دارند و در مقابل عده ای صرفا مصرف کننده هستند نه تولید کننده. ارسطو فیلسوف معروف یونانی معتقد بود بعضی از نژاد ها مستحق آقا بودن و برده داشتن و بعضی دیگر مستحق برده شدن هستند و بر همین اساس نتیجه می گرفتند باید کارها در بین نژاد های مختلف بر اساس استعدادشان تقسیم شود. [۳]

دقت نظر در این نظریه این نکته را روشن می سازد که برتری جویی و استیلا طلبی در ذات تمدن غربی نهفته و بنیان های فلسفی آن را تشکیل داده است. بر اساس این نظریه از ابتدای زندگی تا عصر حاضر تنها نژاد عامل نیرومند و اصیل و سرچشمه ی همه جلوه های زندگی در جوامع انسانی بوده است و تاریخ سلسله ی پیوسته ای از جلوه های مبارزه میان نژادهایی است که به خاطر بقای خویش درگیر پیکار زندگی بوده اند. در این مبارزه، پیروزی به نام نژادهای نیرومند نوشته شده و ملت های ضعیف محو و نابود می شوند [۴] که در نهاد این نظریه اعتقاد به برتری نژاد انسان غربی و پایداری و ماندگاری تمدنی آن نهفته است؛ و تعارض بنیادینی با نظریه تمدن دینی اسلام دارد.

#### – نظریه ی هانری کربن

"هانری کربن" ایران شناس و اسلام شناس غربی است که پس از مطالعه پیرامون مکتب اسلام و مذهب تشیع یکی از مؤلفه های بنیادینی که در اندیشه ی شیعه برای او جلب توجه می کند را مسأله ی "مهدویت" می داند. وی آن را از محوری ترین عناصر اعتقادی حکمت شیعی تلقی می کند. از دیدگاه کربن، مهدویت به معنای تفسیر باطن دین و ظهور امام و احیای دوباره انسان ها می باشد.

وی می گوید: « ظهور امام عین تجدید حیات آنان است و معنای عمیق اندیشه شیعی غیبت و ظهور امام نیز جز این نیست. » [۵]

#### – دیدگاه موج سوم

در نظریه ی موج سوم تافلرها، دانایی، اصلی بنیادین و زیربنایی است. این اصل مهم، در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حرف اول را می زند و جهان آینده نیز در پرتو آن شکل می گیرد و تمدن می آفریند. آن گروه

از کشورهایی که به این واقعیت تاریخی تن دهند، سوار بر موج خواهند شد و آینده خود و فرزندان خویش را خواهند ساخت و کشورهایی که این واقعیت را در نیابند، در کام تنوره ی طوفان تاریخ فرو خواهند غلتید. [۶]

اروپا محوری، آمریکا مرکزی و چیرگی بر فرهنگ های پیرامونی و فراهم کردن روند جهانی شدن، دورنمای دیدگاه تافلر است. البته، این دیدگاه و داوری نسبت به آینده جهان، نه مبنای فلسفی دارد و نه مبنای جامعه شناختی؛ بلکه از یک نقطه شروع می کند و با ارائه ی مثال و نمونه به سمت دیگری می رود و بر این اساس، می کوشد، تا آینده ی بشر را با نظریه ی موج سوم و محور بودن «دانایی» آینده ای روشن جلوه دهد. اما آینده ای که بامحوریت اروپا و آمریکا خواهد بود.

#### – نظریه ی برخورد تمدن ها

این نظریه توسط ساموئل هانتینگتون مطرح گردیده است. وی در ترسیم و تصویر جهان آینده و آینده جهان و تمدن های بشری، نگاه و داوری دیگری دارد که بازتاب های گسترده و گوناگونی را در پی داشته است. در باور وی، رشته های گسل میان تمدن ها به عنوان نقطه های بروز بحران و خون ریزی، جانشین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد خواهد شد [۷] او تمدن های زنده را هفت تمدن می داند: غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدکس، آمریکای لاتین و به احتمال آفریقا و در فرجام به این نتیجه می رسد که تمدن اسلامی و کنفوسیوسی، در کنار هم، رویاروی با تمدن غربی و مسیحی خواهند بود و دومی، بر اولی پیروز خواهد گردید. [۸]

به اعتقاد وی رهبری جهان، از نظر سیاسی در قرن آینده در دست آمریکا و اروپا خواهد بود و احتمالاً مرکز قدرت، از آمریکا به اروپا منتقل خواهد شد. پس از آنها، ژاپن، چین و روسیه سرمایه گذاری خواهند داشت. پس اگر قرن آینده، قرن آمریکا نباشد، به احتمال زیاد، قرن اروپا خواهد بود. [۹]

#### – نظریه پایان تاریخ

فرجام تاریخ و واپسین انسان نام نظریه ای است که فرانسیس فوکویاما مطرح کرده است. به عقیده ی وی، در جهان آینده نه فاشیسم و نه کمونیسم، هیچ یک جایی نخواهد داشت و تنها لیبرال دموکراسی است که بر رقبا و همتایان ایدئولوژیک خود، چیرگی می یابد و ممکن است نقطه ی پایان تاریخ و آخرین شکل حکومت بشری نیز باشد. وی می گوید: «آیا در پایان قرن بیستم، سخن گفتن دوباره از نوعی تاریخ منسجم و جهت دار بشری که در نهایت بخش اعظم بشریت را به دموکراسی لیبرال رهنمون خواهد ساخت، معنایی دارد یا خیر؟ پاسخی که من به آن رسیده ام به دو دلیل جداگانه پاسخی است مثبت: یکی از دلایل با اقتصاد ارتباط دارد و دیگری با آنچه پیکار برای شناسایی نامیده ام. [۱۰]

به اعتقاد فوکویاما، دموکراسی لیبرال، آرزوی یکپارچه ای است که الهام بخش سرزمین ها و فرهنگ های گوناگون جهان است. در این مدل از حکومت و تمدن، کشورها با یکدیگر همانندی می یابند و ناگزیر از دید و نگرش ملی، در قالب یک دولت متمرکز (بامحوریت لیبرال دموکراسی غربی) به یکپارچگی دست می یابند.

در جامعه ای که وی ترسیم می کند، شور و شوق و نبردهای ایدئولوژیکی، جای خود را به حسابداری اقتصادی و برآوردن

چشم داشت های مصرفی، خواهد داد .

شمال و جنوب، بیداری جهان اسلام، رشد ملی گرایی و . . . ناسازگاری بنیادین با لیبرالیسم ندارند؛ [۱۱] در واقع لیبرالیسم، از آن رو بر جهان چیره می شود که در برابرش ایدئولوژی بسیج کننده ای برای رویارویی وجود ندارد. عده ای از جمله «مایکل اریچ لسناف» در نقد فوکویاما می نویسند: این ادعا گستاخانه است. نظریه ی فوکویاما هم، مثل نظریه ی هگل، مبتنی بر نظری فوق العاده اروپا محور، نسبت به تاریخ است. مثلاً تمدن چینی هرگز مبتنی بر اصول آزادی و برابری یا دموکراسی لیبرال نبوده است؛ همچنین دست کم، یک ایدئولوژی غیر غربی هست که هنوز به نظر، پر از نیروی زندگی به نظرمی آید و آن اسلام است. اسلام، در هر شکل آن، اعم از اسلام در روند کلی، اسلام رادیکال، یا اسلام بنیادگرا، وی می گوید: گرچه برای من روشن نیست که آیا اسلام، یا شاخه ای از آن، مدعی تجسم اصول آزادی یا برابری است، یا نه؟ اما به نظر من، کاملاً قابل تصور است که آنها هم می توانند مدعی چنین اصولی باشند. [۱۲]

بدین سان، می توان نتیجه گرفت که چهار اندیشه و چهار فلسفه ی اخیر که در غرب در مورد فرجام تمدن ها ارائه شده؛ یعنی نظریه تافلر، هانتینگتون، فوکویاما و گوبینو همه خصلتی واگرایانه و یکسان انگارانه دارند و با باور به ماندگاری و جهانی شدن تمدن غرب بخش های زیادی از فرهنگ ها، سنت ها و مذهب های پیرامون خود را نادیده می گیرند و به همین دلیل، واقع بینانه نیستند.

البته دیدگاه های دیگری نیز بارویکردی متفاوت با نظریات فوق و با نگاهی واقع بینانه تر در غرب وجود دارد از این جمله اسپینگلروتوین بی همانگونه که ذکر گردید در نظریه ادواری و پیاپی آبی تمدن ها بر این باورند که تمدن غربی، خود به خود، در اواخر قرن بیستم به پایان خود نزدیک خواهد شد. البته در قرن های پسین، بدینی، بیشتر به صورت اعتقاد به فساد تمدن موجود و زایش تمدنی جدید و نوین درآمده است. [۱۳]

در حقیقت تمدن غرب به نظر بسیاری از بزرگان از جمله اسپینگلر پایان یافته است. البته در نظر هانتینگتون و فوکویاما نیز پایان تاریخ با تمدن غرب است، با این تفاوت که در نظر اولی نزاع تمدنی آغاز می شود، و طبیعتاً در این نزاع از نفوذ تمدن غرب کاسته می شود، و در نظر دومی هیچ افقی از بهبود اوضاع بیش از آن چه در تمدن غرب واقع شده مشاهده نمی شود، که هر دو به نحوی از پایان تمدن غرب با قدری نشیب و فراز حکایت می کنند.

نظریه های سیاسی ذکر شده که در سالیان اخیر خلق شده اند و چند صباحی هم مورد توجه قرار گرفته اند، با مبانی و بسترهای مادی و برخاسته از اندیشه ی اومانیستی تمدن غرب، آینده ی جهان را آینده ای پر از برخورد و درگیری می پندارند که البته به اذعان بسیاری از این نظریه پردازان، پیروزی نهایی با اردوگاه غربیان خواهد بود. هر چند که از منظر هانتینگتون خالق نظریه برخورد تمدن ها، آینده ی جهان را برخورد و سپس پیروزی تمدنی - فرهنگی تعیین خواهد کرد و نه برخورد قدرت ها و ایدئولوژی ها.

دیدگاه های ذکر شده به جز نظریه ی هانری کربن که به توصیف نگاه شیعه به پایان تاریخ پرداخته و همچنین اسپینگلر که

تمدن غرب را در حال نابودی ارزیابی نموده است با وجود اختلافات جزئی در تحلیل پایان تاریخ و سرنوشت بشر و با وجود تفاوت‌های ظاهری، در اصل نظریه، باطن و ریشه‌ای یکسان دارند؛ یعنی در همه این نظریه‌ها پایان جهان از آن لیبرال دموکراسی دانسته شده است. از نظر اینان لیبرال دموکراسی یگانه قبله گاه بشر خواهد بود و همه انسان‌ها بر آستان آن سر خواهند سایید. تا آنجا که می‌توان گفت در این اندیشه (حتی در اندیشه توین بی) موعود، شخص خاصی نیست، بلکه موعودی که قرار است، لیبرال دموکراسی را در تمام جهان حاکم کند و برای تمام انسان‌ها رهایی بخش باشد، ایالات متحده آمریکا است. [۱۴]

به نظر می‌رسد که این نوع دیدگاه‌ها مبتنی بر اندیشه‌ی غالب لیبرالیسم به ویژه در قرن اخیر جهان غرب است. همانگونه که "پوپر" در کتاب معروف "جامعه باز و دشمنانش"، لیبرالیسم را تنها راه حل سیاسی در جهان معاصر می‌داند و پیرو آن جامعه‌ی آمریکا را آزادترین و دموکرات‌ترین کشور معرفی می‌کند [۱۵] ساموئل هانتینگتون اندیشمند، نظریه پرداز و استراتژیستی است که در همان ایالات متحده که پوپر آن را تمجید می‌کند، پرورش یافته و نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» را به صورت پیش‌بینانه در رابطه با آینده‌ی جهان ارائه نموده است.

به باور او پایان جنگ سرد آغازی برای دوران جدید "برخورد تمدن‌ها" است. در فرضیه‌ی او نقطه‌ی اصلی برخوردها در آینده نه رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی. به نظری در حقیقت اکنون نوبت به جنگ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها رسیده است؛ که در اوج آن، جنگ تمدنی اسلام و غرب جای دارد. البته هانتینگتون خود با تردید و تأمل بسیار، آینده‌ی جهان را به نفع تمدن غرب و اندیشه‌ی لیبرالیستی آن می‌داند و می‌گوید: «غرب در حال حاضر قوی‌ترین تمدن‌هاست و در سال‌های آینده نیز قوی‌ترین تمدن‌ها خواهد ماند، اما قدرت غرب نسبت به تمدن‌های دیگر در حال افول است. در همان حال که غرب بر ارزش‌های خود پافشاری می‌کند و تلاش دارد که منافع خود را حفظ کند، جوامع غیرغربی بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند، بعضی جوامع غیرغربی تلاش می‌کنند تا غرب را سرمشق قرار داده با آن هم رنگ شوند یا به آن پیوندند، اما جوامع کنفوسیوسی و اسلامی می‌خواهند قدرت اقتصادی و نظامی خود را افزایش دهند تا در برابر غرب مقاومت کرده، با آن به تعادل برسند.» [۱۶]

## آینده جهان در نگاه دین مبین اسلام

در بستر تاریخ، همواره پیامبران الهی آینده جهان را به گونه‌ای دل‌پذیر، سامان یافته و آرامش بخش ترسیم کرده‌اند، همه ادیان الهی، در این ویژگی، مشترک هستند و با اندک اختلافی در مصداق، در اصل آینده درخشان و آمدن مصلحتی نجات بخش، هم عقیده‌اند.

در این نگاه خوش بینانه، آینده تاریخ نه ابتر و ناتمام است و نه ناکام، بلکه انسان‌ها با فطرت کمال جویی و آرمان خواهی که دارند، به سمت و سوی تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می‌روند: [۱۷] و پیروزی از آن صلاح، پارسایی، فلاح و رستگاری است. و پیروزی صلح، عدالت، آزادی و صداقت را بر زور، مکر، استکبار و استعباد قطعی می‌شمارند. و بر این



باورند که بشر هر چه جلوتر برود، بر بلوغ عقلی و پختگی اش افزوده می شود و نیاز به مصلح و منجی را بیشتر و بهتر حس خواهد کرد و در چشم انداز آن تیرگی و ابهامی نمی بینند از این روی، به شیوه های گوناگون از آینده ای که محرومان زمین حاکمیت را در دست خواهند گرفت سخن می گویند.

فرجام تمدن بشری در اندیشه ی ناب اسلامی به گونه ای دیده شده است که در آن، حق بر باطل پیروز می گردد، ارزش های اسلامی، همه جا رافرا می گیرد و مدینه ی فاضله تشکیل می شود و آن کسی که این تغییراراهبری می کند، تا به این اوج برسد «مهدی» (عج) است.

از منظر مسلمانان، به ویژه شیعیان، یک ساحل نجات و یک تکیه گاه استوار در آینده ی تاریخ وجود دارد که دور یا نزدیک، برای انسان ها پیش خواهد آمد و آنان را از امواج نابسامانی ها، بحران ها و چالش ها به آرامش و آسایش رهنمون خواهد شد. از این حقیقت، در فرهنگ دینی با عنوان هایی چون: فرج بعد از شدت [۱۸] و انتظار فرج، یاد شده و انتظار فرج، از برترین عبادت ها به شمار آمده است.

از آنچه بدان اشاره کردیم مشخص می شود که دیدگاه دین باوران و مسلمانان نسبت به فرجام تمدن ها و تاریخ بشری، دیدگاهی ویژه و جامع است. در این میان دین مبین اسلام در حالی که نظریه ی جهان وطنی را مطرح می کند، با فرهنگ های پیرامونی خود تا زمانی که در راستای همکاری و زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان قرار داشته باشند، هیچ گونه برخوردی ندارد [۱۹].

## نظریه ی قرآنی

از آنجا که در این پژوهش امکان بررسی نظریات تمدنی کلیه صاحب نظران مسلمان با رویکرد فرجام شناسی تمدنی وجود ندارد و به سبب اینکه نظریه تمدنی قرآن کریم منشأ کلیه نظریات تمدنی متفکران مسلمان است به اختصار به تبیین این نظریه می پردازیم.

قرآن کریم پایان و انجام جهان را از آن صالحان می داند: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» [۲۰] و آنانی را که در دنیا به استضعاف کشیده شده اند، پیشوایان انسان ها و وارثان زمین می انگارد: «تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُم الْوَارِثِينَ» [۲۱]

و تمام این تغییرات را از مصادیق وعده خویش مبنی بر پیروزی حق بر باطل بر می شمرد: قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [۲۲]، قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدَأُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعِيدُ [۲۳]

در نگرش الهی که دین اسلام سرآمد و سر دم دار آن است، آفریننده، نگهدارنده و به فرجام رساننده جهان خداوند است. اوست که جهان را با شگفتی های بی شمارش آغاز نموده و به سرانجام خواهد رساند. به لحاظ فرجام انسانی، «از دیدگاه اسلام، حرکت و مسیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش ها و متعالی شدن انسان است و اگر غیر از این می بود، حرکت تاریخ

امری لغو و پوچ می نمود، هرچند در این حرکت فراز و فرودها، موانع و چالش هایی وجود داشته باشد.» [۲۴]

در این میان اگر حتی به نظریات هانتینگتون نظری بیفکنیم خواهیم دید که حساسیت وی نسبت به تمدن اسلام، صبغه ی تاریخی تری نیز دارد، وی هنگامی که به گذشته های دور نظر می کند با تأکیدی که نوعی اذعان به توانایی تمدن اسلامی در غلبه بر تمدن غرب در آن به چشم می خورد می گوید: «اسلام تنها تمدنی است که بقای غرب را با تهدید مواجه کرده است و دست کم دو بار در این امر موفق بوده است.» [۲۵]

"مک آیور"، اسلام شناس غربی آینده بشری را بر اساس جهان بینی اسلامی این گونه تشریح می کند: «اسلام بر اساس این بینش آینده جوامع بشری را نیز تفسیر می کند. بنابراین نظریه ی اصالت فطرت و یگانگی فطری انسان ها، این که وجود اجتماعی انسان و زندگی جمعی او در جامعه وسیله ای است که فطرت نوعی انسان آن را برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است، حرکت آینده جوامع، تمدن ها و فرهنگ ها را به سوی یگانگی و ادغام می داند و با رشد انسان و بارور شدن استعداد های وی و به فعلیت رساندن همه ارزش های انسانی او، رسیدن به جامعه واحد تکامل یافته را مرحله نهایی زندگی اجتماعی بر می شمارد.» [۲۶]

هانتینگتون نیز در تغییر نگرش نسبت به ایدئولوژی اسلامی می گوید «باززایی اسلام با گستره و عمقی که دارد تازه ترین مرحله در روند تطبیق تمدن اسلامی با غرب است، تلاشی که راه حل را نه در ایدئولوژی های غربی، بلکه در اسلام جستجو و تجسم می کند. پذیرش مدرنیته، نفی فرهنگ غربی و تعهد دوباره اسلام به عنوان راهنمای زندگی در جهان مدرن است.» [۲۷]

نکته قابل توجه در این بحث نگاه جامع قرآن به جامعه ی بشری و نوع انسانی است، در بینش اسلام جامعه بشری مجموعه ای به هم پیوسته و واحد است که در فطرت و تفکر و هدف هم گون هستند، سرنوشت مشترک و واحدی در انتظار همه ی آنان است و تمامی اختلاف ها، تفرقه ها و پراکندگی ها، عرضی و ناشی از خصلت های منفی و به دور از مقام و منزلت بشری است. از دیدگاه اسلام تاریخ جهان رو به تکامل بوده است و هرچه جهان رو به جلو حرکت کرده بر جامعیت آن در عرصه های مادی و معنوی افزوده شده است و جهان می رود که در همه ی ابعاد کلیت یک پارچه اش را به دست آورد.

در این مورد باید گفت: «تحول و تکامل تاریخ تنها جنبه ی فنی، تکنیکی، ابزاری و آنچه بدان تمدن ها نام می دهند، ندارد، گسترده و همه جانبه است؛ همه شئون معنوی و فرهنگی انسان را در بر می گیرد و در جهت آزادی انسان از وابستگی های محیطی و اجتماعی است.» [۲۸]

باید گفت از نگاه این مکتب جامعه ها، تمدن ها و فرهنگ ها به سوی یگانه شدن، متحد الشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می کنند و آینده جوامع انسانی جامعه ی جهانی واحد تکامل یافته است که در آن همه ارزش های امکانی انسانیت به فعلیت می رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالأخره به انسانیت اصیل خود خواهد رسید. [۲۹]

امادان دیشه ی شیعه و دیگر معتقدان دکتین مهدویت، همانگونه که تاریخ جهان با مشیت الهی آغاز شد، با مشیت الهی به

پایان خواهد رسید و مشیت الهی در خصوص پایان جهان اینگونه تعلق گرفته است که پس از مدت های مدید، جهان و بشریت خسته و درمانده از ناملایمات و مشکلات بیرونی و درونی را با ظهور منجی، نجات بخشد.

ایدئولوژی اسلامی به ویژه از نوع شیعی آن آینده جهان را نه در دست حکومت ها، قدرت ها و تحولات اجتماعی و سیاسی دانسته، و نه فرجام آن را جبری می داند، بلکه جهان را صرفا با ظهور حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان دارای فلسفه و آینده می داند: « به حکم ضرورت آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، هم زیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود. رهبر چنین جامعه ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی (عج) خواهد بود.» [۳۰]

در مکتب شیعی منجی کل جهان و بشریت کسی نیست جز دوازدهمین امام معصوم (ع) غایب که روزگاری با اراده خداوند آشکار خواهد شد و رسالت نجات بخشش را آغاز خواهد نمود. "هانری کربن" ایران شناس و اسلام شناس غربی، یکی از مؤلفه های بنیادین که در اندیشه ی شیعه برای او جلب توجه می کند را مساله ی "مهدویت" می داند. وی آن را از محوری ترین عناصر اعتقادی حکمت شیعی تلقی می کند. از دیدگاه کربن، مهدویت به معنای تفسیر باطن دین و ظهور امام و احیای دوباره انسان ها می باشد. وی می گوید: « ظهور امام عین تجدید حیات آنان است و معنای عمیق اندیشه ی شیعی، غیبت و ظهور امام نیز جز این نیست.» [۳۱]

## تمایز و اشتراک نظریات پایان تاریخ در نگاه دینی، اسلامی و نظریات اندیشمندان غربی

### - نقاط اشتراک

وجه مشترک این دو دیدگاه این است که هم مکاتب دینی و به ویژه مکتب اسلام و در بطن آن دکترین مهدویت در فرهنگ اعتقادی شیعه و هم نظریه های غیر دینی تمدنی به نوعی اشاره به تک قطبی شدن نظام جهانی در پایان تمدن بشری دارند اما مکتب دینی اسلام این نظام تک قطبی را نظام واحد جهانی به رهبری منجی موعود می داند و در نقطه ی مقابل مکتب غیر دینی غرب آن را به مفهوم نظام تک قطبی لیبرال تفسیر و تعبیر می نماید.

نقطه ی اشتراک دیگر در مجموع دوطیف نظریات ذکر شده این است که به نظر می رسد نظریه پردازان غربی نیز در واقع به جهانی بودن تمدن اسلامی باور داشته ادعای جهانی بودن دین و تمدن اسلام را درک کرده و جدی گرفته اند و حال آنکه دیگر ادیان و تمدن ها چنین آرمان هایی ندارند. به عنوان مثال « طرح کلی اندیشه پارادایم در نظریه "رویارویی تمدن ها"، اگر چه ظاهرا نظریه ی "مک لوهان" ( نظریه پرداز دهکده جهانی در سال ۱۹۱۰ م) و پیرو آن سیاست یاد شده را مورد حمله قرار می داد و با دلایلی که همراه داشت، نظام نوین جهانی را به باد انتقاد می گرفت، اما، طرح این نظریه ی اجتهادی- علمی، در واقع هشدار به دولت مردان آمریکایی نسبت به خطر جهان گیر شدن تمدن اسلامی به ویژه ایرانی و در پی آن نابودی تمدن و فرهنگ غربی است و در حقیقت هر دو نظریه همانند دو تیغه ی یک قیچی عمل می کنند.» [۳۲]

نقطه ی دیگر اشتراک نظر صاحب نظران غربی و دینی را می توان با این مصداق تبیین نمود که هانتینگتون در جایی دیگر از باززایی اسلام و بازگشت به دوران شکوهمندش سخن می گوید. امری که تحمل آن برای غربی ها سخت است: « باززایی اسلام با گستره و عمقی که دارد تازه ترین مرحله در روند تطبیق تمدن اسلام با غرب است، تلاشی که راه حل را نه در ایدئولوژی های غربی، بلکه در اسلام جستجو می کند و تجسم کننده ی پذیرش مدرنیته، نفی فرهنگ غرب و تعهد دوباره اسلام به عنوان راهنمای زندگی در جهان مدرن است». [۳۳]

نکته ی قابل ذکر آنکه براساس روایات مهدویت، در عصر ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تعاملاتی میان حضرت و غربیان نیز صورت خواهد گرفت. طبق روایات وارده هنگام ظهور حضرت در آخرالزمان پیمان صلحی میان ایشان و غربیان به مرکزیت روم منعقد خواهد شد که هدف امام (عج) ایجاد بستری مناسب برای فعالیت های خود و برنامه های حضرت مسیح (ع) است تا او بتواند به شکل طبیعی در هدایت ملل غربی گام بردارد و تحولی در عقاید و سیاست های آنها به وجود آورد و انحرافات حکومت ها را بر ملا سازد. از روایات مربوط به این قرارداد می توان فهمید: بین این صلح و صلح حدیبیه که پیامبر گرامی با قریش منعقد کرد، شباهت زیادی وجود دارد. اما در مرحله ی دوم پیروزی نهایی به نفع یاوران مهدی (عج) رقم خواهد خورد و بی تردید نفوذ کلام، در دنیای غرب، متعلق به مسیح، مهدی و موج افکار اروپا پشتیبان آن دو بزرگوار خواهد بود. و این گونه وعده های خداوند مبنی بر پیروزی مستضعفین بر مستکبرین، حق بر باطل، جهان گیر شدن شریعت اسلامی و تشکیل حکومت جهانی به دست مهدی (عج) تحقق خواهد پذیرفت. [۳۴]

#### – نقاط افتراق و تعارض ها

در تبیین تعارضات موجود بین دو طیف از نظریات ذکر شده همانگونه که ذکر شد باید گفت در دکتترین مهدویت آینده و فرجام جهان صورت دیگری دارد و اساسا فضای اندیشیدن میان دکتترین مهدویت و نظریات مادی گرایانه متفاوت است چرا که « در دکتترین مهدویت اصلی ترین مبنای نظری حکومت حضرت مهدی (عج) توحید و خدا محوری است یعنی توحید ریشه ی درخت حکومت مهدوی به شمار می رود و دیگر تعالیم اعتقادی و علمی، شاخ و برگ و میوه های آن هستند... اما اومانیسیم اصلی ترین و محوری ترین ایده و پایه ی تمدن غرب است. در این دیدگاه، انسان، محور تعیین ارزش ها و بایسته های اجتماعی به شمار می رود و باید و نبایدهای زندگی اجتماعی و فردی را تعیین می کند». [۳۵]

بنابراین از ابتدا راه دو دیدگاه از هم جداست چرا که نظریه ی مکتب اسلام بر بنیان های وحیانی و الهی استوار است و پایانی محصور در اراده خداوندی و باخلافت مستضعفین بر جهان را به تصویر می کشد اما نظریات مادی گرایانه نشأت گرفته از اندیشه ی اومانستی و عقلانی محض و خارج از محدوده ی اراده ی خداوندی است و فرجامی مادی گرایانه با استیلای تمدن لیبرال را باور دارد؛ اما در کنار هم قرار دادن و مقایسه ی دکتترین مهدویت منشعب از دیدگاه مکتب اسلام و نظریه ی غربی ها تنها این ویژگی را دارد که وجاهت و استواری اندیشه ی مهدویت را در برابر اندیشه ی ضد دینی (اسلامی)، آشکار می کند. هر چند که عده ای طور دیگری فکر می کنند اما سزاوار است در عصر جدید، دکتترین مهدویت، به عنوان مدل و الگوی منحصر به



فرد ادیان به ویژه اسلام، در کنار تئوری های افرادی چون مک لوهان، تافلر، فوکویاما و دیگران مطرح گردد.

علاوه بر آن دکتربین مهدویت را نباید به عنوان یک تئوری صرفا مذهبی مطرح نمود بلکه بایدآن را در کنار تئوری های جهان و دوشادوش نظریه های بزرگ نظریه پردازان آورد». [۳۶]

نظریات صاحب نظران غربی از لحاظ سیاسی متکی بر لیبرالیسم و از لحاظ اقتصادی بر سرمایه داری استوار است. تصویر هانتینگتون و هم فکرائش این است که این ویژگی های تمدن غرب علی رغم مخاطراتی که تمدن اسلام برای آنها دارد روزی فراگیر خواهد شد و نظام جهان تک قطبی خواهد شد که محور آن تمدن غرب به سرکردگی ایالات متحده خواهد بود؛ در حالی که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نظام تک قطبی معنا و مفهوم دیگری دارد. « در این نظام هیچ قطب حاکم و یا مسلط بر جهان وجود نخواهد داشت. بلکه هر قدرتی با توجه به رشد اخلاقی و پیشرفت در تمدن و رفتار اجتماعی نقش ایفا خواهد کرد. مردم جهان در یک زندگی مسالمت آمیز و بدون تبعیض و برخوردار، ادامه زندگی خواهند داد. کشورها از هرگونه دخالت در امور داخلی یکدیگر و کارشکنی نسبت به تصمیمات یکدیگر پرهیز خواهند کرد. » [۳۷]

در این نظام که به صورت تک نظام جهانی خواهد بود و دین و قوانین شریعت اسلام در پهنه ی جهان گسترش خواهد یافت، امت به جای دولت، اقتدارات یک طرفه و ملی محدود به وجود جغرافیایی و رهبری مستضعفان نیز در جهان در شکل امامت جهانی خواهد بود و امت در یک حرکت هم گون با هدف های مشخص برای بارور کردن ارزش های متعالی بشری در یک مسیر بدون وقفه در تلاش خواهد بود. اگر به شرایط کنونی نگاه کنیم باید مانند هانتینگتون بیندیشیم اما اگر عاقبت اندیشانه و ارزشی فکر کنیم، نباید آینده و فرجام جهان را همانند حال در دامان تمدن غیر الهی و انسان محور غرب جستجو کنیم. همانگونه که "الن دوبنوا" معتقد است: « ملت ها و فرهنگ ها عوامل راستین تاریخ هستند. سرمایه داری دموکراتیک، اینک صاحب بلامنازع میدان است. اما اشتباهی بزرگ است که فکر کنیم برای همیشه می تواند صحنه را کنترل کند و با پیرویش تاریخ متوقف خواهد شد. » [۳۸]

## بحث و نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که فرجام شناسی جهان از دیدگاه اسلام با آنچه که مادی گرایان ارائه می دهند، در دو فضای مجزا و در قالب اندیشه ای متفاوت قابل بررسی است. در مکتب اسلام دکتربین مهدویت بر اساس و بنیان الهی پایان جهان را روشن می بیند که در آن نیکی ها، عدالت و حق بر بدی ها، ظلم و باطل چیره خواهد شد. بر اساس نظریه ی مهدویت تحقق این وعده های الهی توسط دوازدهمین امام معصوم (ع) در عصر ظهور و با تشکیل حکومت جهانی صورت خواهد گرفت و طبیعتا قدرت ها و قطب های کنونی و اندیشه های مبتنی بر عقلانیت انسان مدار در اندیشه های اسلام حقیقی و حکومت جهانی استحاله خواهند شد.

همانگونه که هانتینگتون می گوید « تمدن اسلامی تا به حال پابرجا مانده و این دلیلی بر امکان بازگشت مجدد مسلمانان



برای رهبری جهان است.» در کتابم به نام "برخورد تمدن‌ها" گفته بودم، بی‌گمان قضیه‌ی اسلام یکسره خواهد شد و کار این تمدن به پایان خواهد رسید، اما اکنون پس از مشاهدات و ملموسات، دریافتم که نظریه‌ی پیشین من در مورد اسلام و تمدن اسلامی که آن را پایان یافته می‌دانستم اشتباه بوده است. من اکنون باور دارم که تمدن اسلامی، تمدنی ماندگار و پایاست.» (قانع بصری، ۱۳۷۷)

## منابع

۱. سوروکین، الکساندر پیترو (۱۳۷۷) نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه اسدالله نوروزی، رشت، حق شناس، ص ۱۴۸ و ۱۴۷
۲. امید، مسعود (۱۳۸۳) درآمدی بر فلسفه تاریخ، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ص ۱۳۵
۳. کریمی، حسین (۱۳۶۱) فلسفه تاریخ، تهران، نشر گروه فرهنگی جهاد دانشگاهی، ص ۶۲
۴. سبحانی، جعفر (۱۳۵۸) مارکسیسم و نیروی محرک تاریخ، تهران، پیام آزادی، ص ۹۹
۵. کربن، هانری (۱۳۷۷) تاریخ فلسفه اسلامی، مترجم سیدجواد طباطبایی، تهران، کویر، ص ۱۰۵
۶. تافلر، هایدی و تافلر، الوین، (۱۳۸۵) به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، علم، ص ۱۳۸ و ۲۳
۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸) موج سوم و دموکراسی، مترجم شهسا، احمد، تهران، روزنه، ص ۳۹ و ۷
۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸) موج سوم و دموکراسی، مترجم شهسا، احمد، تهران، روزنه، ص ۳۹
۹. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۸) گفت و گوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ص ۲۶
۱۰. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۶۷) فرجام تاریخ نوآخرین انسان» سیاست خارجی، مترجم، علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۲ و ۳
۱۱. مجله‌ی پگاه حوزه (۱۳۸۰) شماره ۱۹، ص ۱۹
۱۲. لسناف، مایکل ایچ (۱۳۹۲) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، مترجم، دیهیمی، خشایار، تهران، ماهی، ص ۴۷۵
۱۳. بریتون، کرین، کریستوفر، جان، (۱۳۵۷) تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، مترجم پرویز داریوش، تهران، سلوچ، ص ۵۵۳
۱۴. اسلامیه، حمیدرضا (۱۳۸۵) دکترین مهدویت و پایان تاریخ از منظر رنه گنون، مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، تهران، مؤسسه آینده روشن، ص ۲۶
۱۵. پوپر، کارل، (۱۳۷۶) جامعه باز و دشمنانش، مترجم، عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ص ۳۸۰ و ۳۱۰
۱۶. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸) موج سوم و دموکراسی، مترجم شهسا، احمد، تهران، روزنه، ص ۳۹
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴) قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ سیزدهم، تهران، صدرا، ص ۵۹
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴) بیست گفتار، تهران، صدرا، ص ۱۶۱
۱۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۴) نهج الفصاحه، مجموعه سخنان رسول اکرم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ص ۴۹۳
۲۰. قرآن مجید، سوره مبارکه‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵

۲۱. قرآن مجید، سوره مبارکه ی فصص، آیه ۵
۲۲. قرآن مجید، سوره مبارکه ی اسراء، آیه ۸۱
۲۳. قرآن مجید، سوره مبارکه ی سبأ، آیه ۳۳
۲۴. کارگر، رحیم (۱۳۶۸) جستارهایی در مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ص ۴۵
۲۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم، محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر مطالعات اسلامی، ص ۳۳۵
۲۶. گلستانی، غلام نبی (۱۳۷۵) آینده جهان و مدل های پیشنهادی، اندیشه ی حوزه، شماره ۵
۲۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم، محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر مطالعات اسلامی، ص ۳۳۵
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ سیزدهم، تهران، صدرا، ص ۳۶
۲۹. همان، ص ۳۵۸
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۰۸
۳۱. کربن، هانری (۱۳۷۷) تاریخ فلسفه اسلامی، مترجم سیدجواد طباطبایی، تهران، کویر، ص ۱۰۵
۳۲. پژوهنده، محمدحسین (۱۳۷۵) تقابل فرهنگ ها و تهاجم فرهنگی، مجله اندیشه حوزه، سال دوم، شماره ۴
۳۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم، محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر مطالعات اسلامی، ص ۱۷۴
۳۴. الکورانی، علی، (۱۳۸۵) عصر ظهور، مترجم مهدی حقی، تهران، امیر کبیر، ۳۳۳-۳۲۷
۳۵. معین الاسلام، مریم (۱۳۸۴) برون دادهای اقتصادی، فرهنگی و... مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، تهران، ص ۸۴-۸۳
۳۶. موسوی گیلانی، سید رضی (۱۳۸۴) دکترین مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ص ۱۴۰ و ۱۳۹
۳۷. گلستانی، غلام نبی (۱۳۷۵) آینده جهان و مدل های پیشنهادی، اندیشه ی حوزه، شماره ۵
۳۸. سلیمی، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۱۲۶
۳۹. قانع بصری، محسن (۱۳۷۷) هانتینگتون: تغیر عقید داده ام، فکرنو، ش اول

# تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم اندازها

دکتر محمدرضا دهشیری

دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل

Email: mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

## چکیده

در عصر کنونی به عنوان دوران گذار در نظام بین‌الملل، تمدن نوین اسلامی به عنوان بازیگری نوین در روابط بین‌الملل قابلیت آن را دارد که از رهگذر بازخوانی مجدد تمدن اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و بازسازی مفهومی و عملی نظام اعتقادی اسلام، به نقش آفرینی در هندسه جدید قدرت جهانی بپردازد. بر این اساس، در مبحث نخست بنیادهای تمدن نوین اسلامی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در این مبحث، پایه‌های تمدن نوین اسلامی مشتمل بر: دین‌باوری امت‌مدار، اخلاق‌مداری، خردباوری، تمدن‌اندیشی، خودباوری، غرب‌پژوهی و تکرپذیری وحدت‌گرا مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در مبحث دوم، به واکاوی استلزامات و پیش‌نیازهای نقش‌آفرینی تمدن نوین اسلامی در نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود. در این مبحث تلاش می‌شود که پیش‌نیازهای اجرایی بالندگی تمدن نوین اسلامی شامل: توسعه عدالت‌محور، آموزش، همگرایی اعتدال‌محور و اهتمام به فضای مجازی مورد تاکید قرار گیرد.

مبحث سوم به چالش‌های فراروی تمدن نوین اسلامی برای ایفای نقش فعال در دنیای کنونی می‌پردازد و مباحثی از قبیل: تفرقه درون‌تمدنی، درک نامتوازن از دین، تهاجم تمدنی غرب و نظام‌های آموزشی و شناختی متعارض را مورد واکاوی و امعان نظر قرار می‌دهد.

مقاله با تاکید بر نظریه «وحدت در عین کثرت» معتقد است که تمدن نوین اسلامی ضمن استواری بر بنیادهای قویم اسلامی روش‌های متنوع را با اهتمام به تکر فرهنگ‌ها و اقوام مورد عنایت قرار می‌دهد.

کلید واژگان: تمدن نوین اسلامی، بنیادها، پیش‌نیازها، چالش‌ها، نظام اعتقادی اسلام.

## مقدمه

در عصر کنونی که تمدن به عنوان بازیگری نوین در روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود و قابلیت آن را دارد که دوشادوش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به ایفای نقش بپردازد، تمدن نوین اسلامی از رهگذر بازخوانی مجدد تمدن اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و بازسازی مفهومی و عملی نظام اعتقادی اسلام قابلیت آن را دارد که در دوران گذار در نظام بین‌الملل به نقش‌آفرینی در هندسه جدید قدرت جهانی بپردازد. نظر به اینکه اسلام نه محدود به مکانی خاص و نه مختص به طبقه‌ای خاص است بلکه متعلق به تمامی بشریت با افقی وسیع است تا برادری انسانی را تحقق بخشد، تمدن نوین اسلامی که بر نظام اعتقادی اسلام و آموزه‌های آن برای تحقق وظایف مختلف دینی متناسب با دنیای جهانی شده استوار است، قابلیت آن را دارد که دستورات، سنت‌ها و آیین‌های ناشی از مجموعه اعتقادات اسلامی را فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، قومی و زبانی تحقق بخشد. تمدن نوین اسلامی ضمن تحکیم اخوت و برادری همه گروه‌های قومی و نژادی، این امکان را برای آنان فراهم می‌آورد که با یکدیگر در زمینه‌های مختلف علمی، اجتماعی و فرهنگی همکاری کنند و به توسعه زندگی فکری و فرهنگی خود در سطح فراملی اقدام نمایند. از این‌روست که مقاله حاضر با تأکید بر نظریه «وحدت در عین کثرت» معتقد است که تمدن نوین اسلامی ضمن استواری بر بنیادهای قویم اسلامی روش‌های متنوع را با اهتمام به تکثر فرهنگ‌ها و اقوام مورد عنایت قرار می‌دهد. بر این اساس، در مبحث نخست بنیادهای تمدن نوین اسلامی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در بحث دوم، به واکاوی استلزامات و پیش‌نیازهای نقش‌آفرینی تمدن نوین اسلامی در نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود و در بحث سوم چالش‌های پیش‌روی تمدن نوین اسلامی برای ایفای نقش فعال در دنیای کنونی مورد بررسی واقع می‌شود.

## مبحث نخست: بنیادهای تمدن نوین اسلامی

لایه‌های درونی تمدن نوین اسلامی بر بنیادهای فکری و اعتقادی اسلام در عین اهتمام به سازگاری آن با شرایط و مقتضیات زمان و مکان استوار است که اساس قدرت نرم را تشکیل می‌دهد. در این مبحث، پایه‌های تمدن نوین اسلامی مشتمل بر: دین‌باوری امت‌مدار، اخلاق‌مداری، خردباوری، تمدن‌اندیشی، خودباوری، غرب‌پژوهی و تکثرپذیری وحدت‌گرا مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### الف- دین‌باوری امت‌مدار

یکی از بنیادهای تمدن نوین اسلامی اعتقاد به اسلام به عنوان پایه‌گذار تمدن اسلامی و تعیین‌کننده ریشه‌ها و اصول آن است. اسلام به عنوان بنیاد یک تمدن جهانشمول، جهانگرا و خدامحور می‌تواند موجب بازیابی شکوه جهان اسلام به عنوان قدرت بالقوه جهانی بر اساس شکوفاسازی «قدرت نرم» (Soft Power)، «قدرت با» (Power with) و «قدرت معنایی» (Ideational power) دین شود. دین بنیاد بودن تمدن نوین اسلامی به این معناست که توحیدمداری و تأکید بر اصول اعتقادی مشترک و باور به وحی به عنوان منبع اولیه دانش، موتور محرک همگرایی بین جوامع اسلامی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به شمار می‌آید. تمدن نوین اسلامی با برخورداری از نگرشی جامع به چالش‌های جهانی در تلاش برای ایجاد تمدنی جهانی براساس درکی متوازن از نقش دین در روابط بین‌الملل است که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد. با توجه به ایده‌های جهانی اسلام

و رویکرد امت محور آن، تمدن نوین اسلامی خواستار احیا یا نوزایی دینی براساس پیوند سنت و مدرنیته است. در این رهگذر، اسلام تمدنی به عنوان رویکردی بالنده که معتقد به نقش آفرینی دین در متن جامعه و سیاست است، می تواند موجب تقویت ابتکارات از پایین به بالا در جامعه جهانی شود و با برقراری پیوند بین آرمان ها و واقعیات براساس دیدگاه «آرمانخواهی واقع بینانه» به عنوان بازیگری نوین در روابط بین الملل به ایفای نقش پردازد. افزون بر این، درک جامع از دین و توجه به کلیه سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی، محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی آن، قلمروی اقدام تمدن نوین اسلامی را گستره ای وسیع می بخشد. بنابراین دین در روابط بین الملل مستحق آن است که تصویری منصفانه از آن عرضه شود و منصفانه با آن رفتار شود و تصویری مثبت از آن ارائه شود. (Reese, 2015)

افزون بر این، امت محوری را می توان بنیاد تمدن نوین اسلامی دانست. تلاش برای تحقق بخشیدن به امت اسلامی به معنای استقرار جامعه جهانی مومنان بیانگر رویکرد جهان گرایانه اسلام و قلمروی فراملی ایده های جهانی اسلام است. امت به عنوان جامعه مفسر و تحقق بخش آینده ای مطلوب و به عنوان جامعه ای پویا که گذشته را بازتفسیر می کند و به مقابله با چالش های جدید می پردازد، مسئولیت اخلاقی و عملی را برای یک جامعه نمونه و وسط به رسمیت می شناسد. چنین جامعه معتدل، عقلانی و ارزش محور به عنوان مدل جوامع چندفرهنگی، چندقطبی و تکتگرایی می تواند نقش دین در برقراری مصالحه، آشتی، بخشش، روادمداری، دوستی، مروت، گفتگو و انعطاف را براساس رویکرد رابطه ای و صلح سازی در فضای عمومی به منصه ظهور برساند. چنین رویکردی که بر هویت یابی ایجابی و نه سلبی استوار است، می تواند موجب تحقق جهانی متعلق به تمامی بشریت با افقی عادلانه برای تحقق برادری انسانی شود: جامعه ای که ضمن گسترش برادری دینی و ترویج فرهنگ همبستگی اجتماعی بین مسلمانان، به حقوق غیرمسلمانان نیز احترام می گذارد و از فرآیندهای مسالمت آمیز برای تبیین استدلالی هویت و دیدگاه های خود بهره می گیرد.

#### ب- اخلاق مداری

تمدن نوین اسلامی اساس تصمیمات جامعه دینی را بر پایه نهادهای سازی اخلاق اسلامی مطابق با نیازهای توسعه در جامعه دینی، تقویت اصول و هنجارهای جهانشمول و ارتقای جایگاه اخلاق و معنویت گرایی قرار می دهد و برای برقراری نظام جهانی نیز خواستار تکامل روحی و معنوی با تکیه بر دستاوردهای اخلاقی نظام اعتقادی اسلام است. پرهیز از بی حرمتی به معتقدات پیروان دیگر ادیان الهی، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات از طریق گفتگوی منطقی و اخلاقی با تکیه بر روح برادری و حقیقت جویی، اجتناب از هرگونه هیاهو و ایجاد رعب و وحشت، احترام به حقوق و کرامت بشری، اهتمام به همکاری و همیاری و روادمداری و تقوایی و توصیه به حق و صبر و دوری از تفرقه و کشمکش می تواند آینده ای امیدبخش را براساس شیوه های اخلاقی نوید بخشد.

به علاوه، تبیین جهانشمولی ارزش های معنوی اسلام می تواند فرصتی جدید برای ارائه چشم اندازی اخلاقی به جامعه جهانی از سوی تمدن نوین اسلامی به شمار آید. البته اخلاق مداری علاوه بر احترام به کرامت انسانی، توجه به سرشت معنوی بشر، کمال جویی و آرمان طلبی بر لحظه شناسی و موقعیت سنجی نیز استوار است، بدین معنا که در موضع گیری ها و رفتارهای اخلاق مدار، صلاح و مصلحت جامعه اسلامی نیز مدنظر قرار می گیرد.

می توان اذعان داشت که تمدن نوین اسلامی بر نقش آفرینی نوعی اخلاق جهانی و فراگیر استوار است که زبان مشترک



ادیان الهی به شمار می آید و این رویکرد می تواند عامل وحدت بخش همه انسان ها به ویژه دینداران باشد. اخلاق از آنجا که سلامت زندگی فردی و استقرار و دوام زندگی اجتماعی بشر را سامان می دهد، اجماعی بنیانی را بر پایه ارزش های الزام آور تحقق می بخشد، زیرا که بر فرازمانی و فرامکانی و فراترادی بودن آموزه ها و ایده های جهانی و ارزش های اخلاقی اسلام استوار است. به عبارت دیگر، اسلام با ارائه الگوهای کامل تربیتی و جامع نگری در باره ابعاد و شئون انسان، منظومه ای اخلاقی را عرضه می دارد که پاسخگوی شئون حیات بشری و حل معضلات معنوی آن است. (خسروشاهی، ۱۳۵۱: ۶۷-۷۲).

جهانی بودن دین اسلام و منطبق بودن آموزه های اخلاق مدار آن با فطرت بشر در آیات قرآنی به وضوح بیان شده است. اخلاق دینی را می توان دارای ویژگی هایی از قبیل: دارا بودن قوانینی هماهنگ و منطبق با فطرت آدمی، نگاه جامع و کامل به همه جنبه های جهان هستی و نیازهای بشری، تاکید بر برابری همه انسان ها و نفی تبعیض و برتری های نژادی، مادی، قومی و زبانی و نفی سلطه پذیری و عبودیت غیر خدا دانست (افتخاری و ملک زاده، ۱۳۹۴: ۷۹-۷۸).

البته اهتمام تمدن نوین اسلامی به اخلاق مداری نیازمند ایجاد امنیت ذهنی همگانی و تلاش مسلمانان برای برقراری عدالت و استقرار اخلاق جهانشمول انسانی است. ترویج فرهنگ مدارا، انسان دوستی، کمک به هم نوع از هر نژاد و آیین، تحمل نظر مخالف و ترویج و تبلیغ باورهای دینی با نرمش و محبت و خلق نیکو، نفی تبعیض و تحقیر و بی عدالتی، به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون، به فعلیت درآمدن استعداد های انسان، آراسته شدن به فضائل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی، ترویج ارزش های معنوی و فرهنگی و تقویت روحیه ایثار و فداکاری زمینه ساز افزایش قابلیت های نرم افزاری تمدن نوین اسلامی می شود، به گونه ای که ضمن جهانی کردن اخلاقیات در جوامع بشری موجبات ترویج اخلاق جهانشمول دینی در دنیای جهانی شده را فراهم می آورد.

### ج) خرد باوری

خرد باوری را می توان مبنای عمده تقویت بنیه عقلی ایمان محور بشریت و موجبات احیای نقش حکمت اسلامی در جهان کنونی دانست به نحوی که با تکیه بر عقلانی بودن دین و توانایی پاسخگویی آن به نیازهای اساسی بشر آینده ای امیدبخش را نوید می دهد. عقلانیت چندبعدی اسلام که بر توسیع دایره عقلانیت استوار است خواستار جایگزینی عقلانیت دینی چندبعدی به جای خردگرایی لیبرالیستی سودمحور و سوداگرایانه است. به عبارت دیگر، عقلانیت غربی یک عقلانیت خودبنیاد و ابزاری است که با استفاده از ابزارهای مادی مانند حواس و تجربه و بر اساس تحلیل فایده گرایانه شکل گرفته است ولی عقلانیت اسلامی راه های دیگر شناخت چون وحی و اشراق را نیز مورد اهتمام قرار می دهد و غایت آن کسب سعادت و نه دستیابی به قدرت است.

باید توجه داشت که قلمروی عقلانیت در اسلام بسیار گسترده تر از عقلانیت غربی است. در اسلام، عقلانیت سه سطح معرفت شناختی، هنجاری و ابزاری را در بر می گیرد. عقلانیت معرفت شناختی یا غایی به معنای نگاه تمدن اسلامی به معاد و پاسخگو بودن انسان ها در برابر خداوند در روز قیامت است. تنظیم رابطه بین انسان و عالم وجود و نیز با خالق جهان و اهتمام به مبدا و معاد و غایت خلقت در جهان هستی موجب می شود که همگان رفتارها و کردارهای خود را با علم به پیامدهای اخروی آن تنظیم کنند. عقلانیت هنجاری یا اخلاقی به معنای آن است که برای تحقق ارزش های مقدس نباید از ابزارهای نامشروع بهره گرفت زیرا که در اسلام "هدف وسیله را توجیه نمی کند". به عبارت دیگر، در رفتار انسانی برای دستیابی به

اهداف مورد انتظار و رسیدن به هدف مشروع باید از ابزارهای اخلاقی، هنجاری و مشروع و مبتنی بر اخلاق دینی بهره گرفته شود و در عین حال باید بر تدبیر و عقلانیت و حکمت‌مداری برای مدیریت زمان و فرصت‌ها تاکید گردد. عقلانیت ابزاری بر اساس محاسبات مادی برای کسب سعادت و ارتقای قدرت نرم از طریق روشی خردمندانه‌تر و قابل توجیه‌تر شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، عقلانیت ابزاری به محاسبه هزینه - فایده به لحاظ کم‌هزینه‌ترین، پرفایده‌ترین، کوتاه‌ترین و آسان‌ترین مسیر برای وصول به هدف اهتمام می‌ورزد. این نوع عقلانیت تحت دو نوع دیگر عقلانیت یعنی معرفت‌شناختی و هنجاری قرار می‌گیرد. از این‌روست که تمدن نوین اسلامی بر انطباق و سازواری سه سطح معرفت‌شناختی، اخلاقی و ابزاری تاکید می‌ورزد زیرا عقلانیت دینی موسع را مهم‌ترین مبنای فهم دین و معیار تعاملات فرهنگی - تمدنی با دیگر جوامع و از بنیادی‌ترین مولفه‌های فرهنگ و تمدن دینی می‌داند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۹۷ و ۱۴۵-۱۴۶).

افزون بر این، خردباوری بر پذیرش تاویل‌گرایی و تفسیرگرایی از دین مبین اسلام در عین نفی تحجر و تعصب استوار است که بیانگر اهتمام تمدن نوین اسلامی به پویایی اجتهاد اصولگرایانه با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، اهتمام به مصالح عامه مسلمانان، برخورد محترمانه با اختلافات به عنوان نتیجه پذیرش تعدد اجتهاد در اسلام و به رسمیت شناختن اصل آزادی بحث است که اختلاف دیدگاه‌ها و تنوع اجتهادها را امری طبیعی می‌داند. چنین رویکردی که بر تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تعاطی افکار و نضج فرهنگ آزاداندیشی، خردورزی، نظریه‌پردازی و نواندیشی دینی استوار است موجب ارائه تصویری منصفانه و ایجابی از دین می‌شود.

#### د) تمدن اندیشی

تمدن اندیشی را می‌توان وجه معرفتی تمدن نوین اسلامی دانست که در عین فرهنگ‌مداری، بر علم‌باوری و نیازمندی فعالیت‌های تمدنی به پشتوانه‌های علمی و معرفتی تاکید دارد. اعتقاد به اهمیت قدرت نرم فرهنگی-تمدنی در تثبیت هویت ایجابی مسلمانان و صلح‌سازی و حل و فصل منازعات درون تمدنی در عین باور به کارکرد آن در تقویت، تعمیق و هدایت بیداری اسلامی بیانگر اهمیت تفکر علمی و برنامه‌ریزی راهبردی تحول‌آفرین بر اساس اندیشه خلاق و سازنده و انتقادی در تمدن نوین اسلامی است.

بنیاد تمدن اندیشی را شناخت مشترک جهان اسلام در باره عقلانیت، راهبردها، ترجیحات و عقاید مسلمانان و نیز دیدگاه و ذهنیت مشترک در باره مسائل درون تمدنی و وضعیت جهان برون تمدنی تشکیل می‌دهد. به علاوه، تاکید بر بازسازی فکری و ترسیم نقشه راه با تکیه بر دستاوردهای علمی و فکری مسلمانان و با بهره‌گیری از ابزارهای عقل، دانایی و علم‌مداری و اهتمام به قدرت نظریه‌پردازی ناظر به مشکلات زمان و در باره موضوعات تحول‌پذیر موجب گشایش فرصت‌های جدید برای تبیین جهانشمولی ارزش‌های معنوی تمدن نوین اسلامی بر اساس بازنگری در روش‌های ارتباطی و عرضه پیام‌های جدید، جذاب، معقول و عملی به جامعه جهانی می‌گردد. (Inayatullah, 2011: 103-117).

از دیگر سو، رویکرد تمدنی بر اساس تمدن آگاهی می‌تواند جنبه اجرایی نظریه پراکنش یا اشاعه (Diffusion) هویت اسلامی در عرصه جهانی به شمار آید به گونه‌ای که ضمن تقویت جغرافیای فرهنگی اسلام با تکیه بر اشتراکات و پیوندهای تاریخی و فرهنگی مسلمانان زمینه را برای تعامل با سایر مناطق در نظام کنونی بین‌الملل فراهم آورد و در چارچوب رویکرد "هم‌افزایی فرهنگها" روابط فرهنگی بین‌المللی تمدن نوین اسلامی را با سایر تمدن‌ها در عرصه افقی تعمیق و توسعه بخشد و

از این طریق با مشارکت در تصمیم گیری های بین المللی، نقش دین را در تاثیر گذاری بر روندهای جهانی به منصفه ظهور رساند. افزون بر این، توجه به فرهنگ و هنر متعهد با محوریت معنویت و معنا گرایی می تواند موجب تقویت ژئوکالچر اسلام در عرصه جهانی گردد.

#### ۵) غرب پژوهی

تمدن نوین اسلامی معتقد است که نه غرب کل واحد است که بتوان آن را تماما نفی کرد و نه متناسب با نظام اعتقادی مسلمانان است که بتوان آن را تماما پذیرفت. بلکه به جای غرب ستیزی یا غرب پذیری باید در صدد شناخت غرب به عنوان واقعیتی موجود در جامعه جهانی برآمد. این رویکرد نه به معنای از بین بردن سنت های اسلامی است و نه به معنای انقیاد در برابر رویکرد مدرنیستی تمدن غرب است بلکه به معنای تعامل انتقادی با آن است. سنت گرایی انتقادی و منفعت درصدد آن است که با بهره گیری از ابزارهای انتقادی، از گذشته تاریخی خود برای ایجاد آینده ای روشن بهره بگیرد تا نوعی مدرنیته آترناتیو را به ارمغان آورد. شایان ذکر است که سنت دینی در مقابل مدرنیسم (مبتنی بر اومانیزم، سکولاریسم، تقدس زدایی، پوزیتیویسم، ماتریالیسم یا مادی گرایی، کاپیتالیزم، تقلیل گرایی به تجربه گرایی و اثبات گرایی و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی) و نه در برابر مدرنیته قرار دارد. به عبارت دیگر، اسلام خواستار جایگزین مدرنیته ها به جای مدرنیسم یکسان انگار غربی است. به گونه ای که می توان سخن از مدرنیته اسلامی به میان آورد. همان گونه که مردم سالاری دینی، جامعه مدنی دینی و روشنفکری دینی در چارچوب سازگاری اسلام و تجدد، قابل ارائه هستند. از این روست که تمدن نوین اسلامی بر پیکار فکری برای نشان دادن اسلام به عنوان نظام آترناتیو برای سرمایه داری لجام گسیخته غربی از رهگذر اصلاح هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی موجود در غرب استوار است و با داشتن تحلیل روشن و مشخص نسبت به تمدن غرب، غرب پژوهی و غرب شناسی را جایگزین دو رویکرد متعارض غرب پذیری و غرب ستیزی می کند. این مهم از طریق تعامل با دیگر فرهنگ ها و تمدن ها در فرایند گفتگوی جامع و فراگیر امکان پذیر است. در پرتوی چنین گفتگوی میان تمدنی است که امکان هم افزایی فرهنگ ها با رویکردی کثرگرا برای ایجاد جامعه جهانی حول ایده آل های مشترک در عین پذیرش تنوع و تکرر فرهنگی و تلاش برای یافتن اصول مورد توافق به منظور رقم زدن جهان آترناتیو فراهم می شود.

#### ۶- خودباوری

یکی از پیامدهای تمدن نوین اسلامی، خودباوری مسلمانان به برخورداری از نقش فعال و سازنده در شکوفایی علوم و فنون بشری در طول تاریخ است. تمدن نوین اسلامی خواستار بازگرداندن اعتماد به نفس به امت اسلامی با یادآوری پیشینه مشارکت مسلمانان در عرصه های علوم بشری است تا با تکیه بر استقلال فکری و فرهنگی مجددا قدرت و عظمت خود را بازیابند و عمق پیام اسلام را که با علم آموزی عجین است، به جهانیان نشان دهند. این رویکرد نوعی خودباوری در مسلمانان ایجاد می کند و موجب بازتولید سرمایه اجتماعی آنان می شود. تقویت آگاهی مسلمانان از ظرفیت های بومی، اعطای خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه ای، ترویج فرهنگ و تفکر استدلالی، از بین بردن خودباختگی در حوزه فکر و اندیشه، اهتمام به ایجاد هویت مستقل ایجابی، تقویت توان تعاملی و تبادلی دنیای اسلام، استقلال تفکر نخبگان فکری و فرهنگی و اندیشه ای، تقویت ارزش های بومی و معنوی، دگرگونی سازنده در پیش و نگرش مسلمانان و تکیه بر فرهنگ خودی و باورهای دینی و عقیدتی در زمره کارکردهای تمدن نوین اسلامی محسوب می شوند.

تکیه مسلمانان به ظرفیت‌های درونزا و اهتمام به استقلال‌مداری جهان اسلام موجب پیشرفت مسلمانان براساس شعار «ما می‌توانیم» و ایجاد فرهنگ تولید علم، ارتقای قدرت علمی و جرات علمی، پرورش و شکوفایی استعدادها، نفی الگوپذیری تقلیدی از فرهنگ غرب، ایجاد تحولات و پیشرفت‌های علمی در چارچوب ارزش‌های دین‌مدار، ارتقای روحیه خودباوری، و اتکا به نفس و اندیشه و اراده خودی، استفاده از ظرفیت‌های علمی بومی، تقویت بنیه پژوهش و تعالی و رشد اقتصادی و علمی جهان اسلام موجب پیشرفت درونزا و دانش‌بنیان و توسعه پایدار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام می‌شود و با برقراری روابط پایدار با دیگر جوامع بر اساس پابندی به قراردادهای و همزمان برقراری حکمرانی مطلوب در داخل، موجبات ایجاد یک نظام اجتماعی تعاملی گرا و توسعه محور را فراهم می‌آورد.

بهره‌گیری از توانایی ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر جهان اسلام موجب تبدیل آن به قدرتی عمده در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی می‌شود، به گونه‌ای که به لحاظ سیاسی می‌تواند با همگرایی و همپوشانی منابع، نقش یک قدرت جهانی را برای خود بازتعریف کند و قابلیت و توانایی دسترسی خود به رهبری جهانی را به منصه ظهور رساند. از این‌رو، مسلمانان به جای فرافکنی مشکلات خود به دیگران باید درصدد پیشرفت درونزا برآیند و با ایجاد جامعه امت‌محور حول ایده‌آل‌های مشترک راه را برای آینده‌آلترناتیو هموار سازند. (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

تمدن نوین اسلامی از رهگذر بازتعریف فرهنگ اسلامی و اهتمام به آرمان‌هایی چون: استقلال، عزت و عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی می‌تواند باب خلافت اسلامی را براساس خودباوری بگشاید. این مهم نیازمند استقلال‌مداری تمدن نوین اسلامی از رهگذر استکبارستیزی است. در واقع تمدن نوین اسلامی در عین غرب‌پژوهی و انفتاح تعاملی در قبال تمدن غرب، خواستار نفی جریان تحمیلی تک‌فرهنگی و یکسان‌سازی فرهنگی و مقابله با استعمار فرانو است که خواستار استیلای فکری بر جهان اسلام و استحاله فرهنگی آن است. تمدن نوین اسلامی در عین برخورداری از ویژگی چندفرهنگی در درون، خواستار مقابله با رویکرد هژمونیک و یکسان‌انگاره غربی برای ایجاد نظم جهانی تک‌قطبی و تک‌خطی و درصدد مقابله با قدرت‌هایی است که تنها به زبان ظلم سخن می‌گویند. به طور کلی، ظلم‌ستیزی، استعمارستیزی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری سرلوحه رویکرد تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد. در این رهگذر، خودباوری مسلمانان و وحدت درون تمدنی آنان می‌تواند براساس احساس تهدید مشترک از سوی قدرت‌های استعماری و صهیونیسم بین‌الملل علیه مسلمانان شکل بگیرد. قدرت‌های استکباری که خواستار استعمار فکری و فرهنگی جوامع مسلمان براساس ترویج مصرف‌گرایی و اباحی‌گری مفرط با تکیه بر انسان‌مداری و کشتن خدا به تعبیر نیچه‌ای آن هستند و درصدد تضعیف و تفرقه در جهان اسلام و تصاعد بحران‌های قومی و سیاسی ناشی از رهگذر دامن زدن به تفرقه شیعه و سنی برآمده‌اند، اجرای نظم نوین جهانی مبتنی بر تحمیل سلطه هژمونیک غرب بر دیگر تمدن‌ها را وجهه همت خود قرار داده‌اند. بنابراین مقابله با قدرت‌های استکباری یکی دیگر از ابعاد خودباوری فرهنگی مسلمانان را تشکیل می‌دهد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

#### ز- تکثرپذیری وحدت‌گرا

تمدن نوین اسلامی با تکیه بر اصل "وحدت در عین کثرت" بر این باور است که هیچ اصلاح اجتماعی جز از طریق پذیرش تنوع و تکثر سلاقی میسر نیست و تنوع موجود در جهان اسلام یک سرمایه تمدنی به شمار می‌آید. بنابراین تمدن نوین اسلامی در عین تنوع‌پذیری، بر وحدت‌گرایی اخلاقی و عقلانی اسلام و احیای امت اسلامی براساس تقریب‌گرایی، فارغ از



قومیت، نژاد و جهت گیری های فرهنگی و سیاسی استوار است که از آن می توان به «وحدت پایدار» تعبیر کرد.

رویکرد تکثرپذیری وحدت گرا بر این باور است که اختلاف بین مذاهب سیاسی نوعی تنوع و تکامل است نه تضاد. به این معنا که اعتقادات و تفکر مشترک، فرهنگ و تمدن مشترک و نظام اخلاقی مشترک بنیادهای وحدت مسلمانان را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر، تقویت روابط درون تمدنی، سرزندگی کارکردی امت و تحکیم برادری جهانی در پرتوی «وحدت پایدار» بین مسلمانان امکان پذیر است همانگونه که وحدت الهی در پرتوی وحدت کیهان و هم پیوندی همگان خود را در تنوع و تکثر جوامع انسانی متجلی می بیند. پذیرش وحدت در راهبردها و تکثر در روش های حکومتی و نوع نظام های سیاسی در عین تاکید بر ابتدای حکمرانی اسلامی بر مشروعیت و مقبولیت مردمی نوعی همزیستی مسالمت آمیز و همگرایی و همنوایی را میان همه مذاهب اسلامی به ارمغان می آورد زیرا که بر توجه به نیازهای مشترک امت اسلامی و تقویت مناسبات میان مذاهب اسلامی استوار است. بعلاوه، با توجه به تغییر نسل ها در جهان اسلام که دائم در حال شدن هستند، توجه به گفتگوهای میان نسلی و ایجاد زمینه تعامل میان پیروان مذاهب می تواند جامعه اسلامی را به جهتی ایجابی و صلح آمیز رهنمون سازد و موجب گسترش تقریب گرایی و رفع تخاصم میان مسلمانان شود. (Mandaville & Silvestri, 2015: 1-13)

در عوض، رویکردهای تقلیل گرایانه به دین که با ناسیونالیسم و پان عربیسم مشوب شده است، آن را از نگرش جهانشمول به نگرش محلی فروکاست می دهد. لذاست که در صورت تکیه بر نقاط اشتراک فراقومی در جهان اسلام، دین می تواند به عنوان موتور محرک برای همگرایی های مختلف میان جوامع اسلامی در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی عمل کند (سیمیر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

## مبحث دوم: پیش نیازهای شکوفایی تمدن نوین اسلامی

برای نقش آفرینی تمدن نوین اسلامی در نظام تصمیم گیری جهانی شایسته است مواردی از قبیل: هنجارسازی، تعمیم ارزش های مشترک عینی و آرمان های مطلوب در فرهنگ جهانی، تکیه بر قدرت معنوی و تقویت معنویت گرایی و معناگرایی، پیوند دین و سیاست، احیای هویت تمدنی و نقش آفرینی اندیشه اسلامی در عرصه گفتمان سازی و نظریه پردازی، نفی انگیزه های قومی و نژادی و پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه ای و تبیین جهانشمولی اسلام در همه ساحات زندگی بشر مورد عنایت قرار گیرد لیکن در این مبحث تلاش می شود که پیش نیازهای اجرایی بالندگی تمدن نوین اسلامی شامل: توسعه عدالت محور، آموزش، همگرایی اعتدال محور و اهتمام به فضای مجازی مورد تاکید قرار گیرد:

### الف- توسعه عدالت محور

عدالت به معنای «قرار دادن هر چیزی در جای خود» ارزشی مطلق اما طریقی است. اصول عدالت قواعدی عینی، مطلق، عام و فراگیر هستند و دریچه حقیقتی ماورایی را عرضه می دارند که معیار درستی و نادرستی طرز رفتار آدمیان است. بنابراین عدالت دارای ارزش ذاتی است و حقیقت نفس الامری به شمار می آید اما طریقت دارد چون از این طریق است که فضیلت های انسانی شکوفا می شود و جامعه مسیر خیر و صلاح را می پیماید. در واقع، عدالت بر مدار اصول و مفاهیم فطری استوار است زیرا که مفهوم مشترک انسانی است و ناشی از امور ثابتی است که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده است. از این رو، تمدن نوین اسلامی اساس توسعه را بر عدالت اجتماعی و نفی تبعیض نژادی یا قومی و ریشه کنی فقر برای بر ساختن آینده ای امت محور



قرار داده است.

در صورت توسعه عدالت محور است که تمدن نوین اسلامی قادر است آینده‌ای را رقم زند که مفاهیم خطی پیشرفت را با مفاهیم دوری توسعه در بستر زمان همبسته و همپیوند سازد، و رشد اقتصادی را با توزیع اقتصادی، تعالی معنوی و توسعه سیاسی همگون و سازگار گرداند. توجه به حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان و تقویت جامعه مدنی برای پاسخ دیالکتیکی آن به نقش‌آفرینی اسلام سیاسی و رعایت کرامت انسانی و ارتقای معنویت آگاهی و در نهایت رعایت اعتدال و توازن در جامعه یعنی دوری از افراط و تفریط ازجمله پیامدهای توسعه عدالت‌محور است که موجب برقراری نوعی موازنه صحیح در مناسبات اجتماعی براساس شایسته‌سالاری و فضیلت‌مداری می‌شود. (Enayat, 1982:129)

#### ب- آموزش

نقش آموزش در بالندگی تمدن نوین اسلامی انکارناپذیر بوده است زیرا عمق پیام واقعی اسلام با علم‌آموزی عجین بوده است. آموزش مناسب می‌تواند زمینه جامعه‌پذیری مطلوب را براساس اخلاقیات و اندیشه خلاق، سازنده و انتقادی، پیوند اخلاق و مذهب در نظام آموزشی و تقدیم تربیت بر تعلیم به گونه‌ای فراهم سازد که امت اسلامی بتواند آگاهانه جایگاه خود را بازباید. آموزش را می‌توان یکی از راهکارهای انتقال هنجارها و ارزش‌های منحصر به فرد فرهنگی و شناساندن فرهنگ و تمدن اسلامی به جامعه بین‌المللی دانست، به گونه‌ای که بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای دیگر تمدن‌ها تاثیر مثبت گذارد.

با توجه به پیشینه و پیشگامی تمدن اسلامی در یادگیری و تحقیق و درنوردیدن مرزهای دانش، نقش آموزش را می‌توان در رشد درخشان و سریع تمدن اسلامی برجسته دانست. به ویژه آنکه از مسجد تا بیمارستان و از رصدخانه تا مدرسه همواره مکانی برای یادگیری مسلمانان بوده است. در این رهگذر، پیوند نظام آموزشی مدرن و سنتی در کشورهای اسلامی می‌تواند تمام ظرفیت آموزشی جهان اسلام را به منصف ظهور برساند. توجه به دانشگاه تمدن ساز به عنوان نهاد فرهنگی علاوه بر نهادی آموزشی و پژوهشی، می‌تواند زمینه تربیت نسل جدیدی از شهروندان مسلمان و مسوولیت‌پذیر را فراهم آورد که ضمن دین آگاهی خواستار احیای عقل بر اساس حکمت یا حقیقت و با الهام از وحی الهی هستند.

در این رهگذر، شایسته است تمدن غربی مساهمت و مشارکت پیشین تمدن اسلامی را در عرصه‌های علمی و آموزشی به رسمیت بشناسد. همان‌گونه که مقتضی است تمدن نوین اسلامی با اتکا به آموزه‌های دینی و علمی و دانش فنی و تخصصی، قابلیت خود را در برقراری پیوند میان گذشته، حال و آینده به منصف ظهور رساند. بدین معنا که از گذشته تاریخی برای رقم زدن آینده‌ای روشن استفاده کند. تمدن نوین اسلامی با توجه به نظام آموزشی همپیوند بین مراکز علمی مدرن و سنتی و روش‌های تدریس ابتکاری موجود در هر کدام و با عنایت به ماهیت جهانشمول خود می‌تواند بقیه جهان را تحت تاثیر قرار دهد. همان‌گونه که با دیگر تمدن‌ها به تعامل علمی و آموزشی پردازد. در این صورت است که نخبگان مسلمان می‌توانند به تصویرسازی مناسب از تمدن نوین اسلامی همت گمارند و با اتکا به دیپلماسی علمی و آکادمیک موجبات ارتقای قدرت نرم جهان اسلام را فراهم آورند.

#### ج) همگرایی اعتدال‌محور

رویکرد اعتدالی تمدن نوین اسلامی را می‌توان به معنای رعایت توازن و پرهیز از افراط و تفریط در ساختارها دانست. از

آنجا که قرآن کریم ویژگی امت اسلامی را «امت وسط» می‌داند (سوره بقره، آیه ۱۴۳) و از راه راست به عنوان راه میانه یاد کرده است (سوره قصص، آیه ۲۲) و پیامبر اکرم (ص) نیز سیره خود را بر میانه‌روی و اعتدال در امور قرار داده‌اند، مشی اعتدالی از رهگذر تلاش برای یافتن یک راه‌حل اصولی و منطقی و اقدام سنجیده با تدبیر و تفکر و بهره‌گیری از قدرت منطق و استدلال به عنوان منبع عظیم قدرت نرم می‌تواند موجب ایجاد روابط جدیدی بر پایه فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی و تولید ایده‌ها و گفت‌وگوهای جدید فرهنگی برای تنظیم قواعد و هنجارهای بین‌المللی شود. تاکید بر هم‌افزایی و هم‌تکمیلی فرهنگ‌ها و اهتمام به مشترکات فرهنگی در عین احترام به تنوع فرهنگی می‌تواند فرهنگ اعتدال و صلح را در سطح بین‌المللی نهادینه سازد و زمینه تقویت فرهنگ تقریب بین مذاهب اسلامی را همزمان با تقارب با دیگر ادیان الهی فراهم آورد. در این رهگذر، ترویج شیوه تعامل با دیگران براساس نفی افراطی‌گری و مقابله با جریان‌های ارباب و ارباب و تکفیر و مبارزه با گرایش‌های فکری افراطی، تندرو و تروریستی می‌تواند چهره‌ای متعادل را از تمدن نوین اسلامی عرضه دارد و نقش موثری را در ذهنیت‌سازی ایجابی نزد افکار عمومی بین‌المللی ایفا نماید.

اعتدال‌محوری با تکیه بر منافع مشترک و متقابل و نهادینه سازی همکاری‌های درون‌تمدنی و تقویت گفتگوی مسلمانان با یکدیگر موجب تقویت همگرایی جهان اسلام براساس بازیابی اصول مورد توافق می‌شود و زمینه انسجام و یکپارچگی تمدنی را فراهم می‌آورد. همگرایی اعتدال‌محور در تمدن نوین اسلامی موجب گسترش همبستگی میان مذاهب اسلامی با یکدیگر و از بین بردن خصومت و تعصبات فرقه‌ای میان پیروان مذاهب اسلامی می‌شود.

#### د- اهتمام به فضای مجازی

در دنیای کنونی با توجه به درهم‌تنیدگی نظام اطلاعاتی و ارتباطاتی در عصر جهانی شدن، انسان‌ها در اثر فناوری ارتباطات این امکان را به دست آورده‌اند که بدون واسطه با یکدیگر سخن گویند، ارتباط برقرار کنند، از افکار و دیدگاه‌های هم مطلع شوند و بر یکدیگر تاثیر گذارند. همین قدرت جادویی رسانه‌های نوین است که آنها را به سلاح موثر فرهنگی بدل کرده است. تمدن نوین اسلامی قابلیت آن را دارد که با بهره‌گیری از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به تبیین ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در جامعه بین‌المللی مبادرت کند. ارتباط معنادار تمدن نوین اسلامی با مخاطبانش و نفوذ معنوی و فکری در آنان به گونه‌ای که اقناع عقول و جذب مخاطبان را در پی داشته باشد، موجبات شکل‌گیری شهروندان شبکه‌ای (Netizens) را در دنیای جهانی شده فراهم می‌آورد. در این رهگذر، مخاطب‌پژوهی در فضای مجازی به عنوان فرآیندی ارتباطی با عنایت به منابع و نیازهای مختلف درون تمدنی و توجه به افکار عمومی بین‌المللی از اهمیت خاصی برخوردار است. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۴۳۳)

ارائه اسلام به عنوان مدلی آلترناتیو که بر رحمانیت، تکرپذیری، اجتماع‌محوری و قدرت نرم استوار است، می‌تواند دو فضای واقعی و مجازی را به یکدیگر پیوند دهد و بذریه‌های جامعه کیهانی را در پهنه گیتی بگستراند. این مهم نیازمند اهتمام به کثرت ارتباطات و مبادلات و افزایش تحرک و مشارکت در فضای مجازی با تکیه بر اشاعه باورهای وحیانی و ارزش‌های اخلاقی و با بهره‌گیری از روش‌ها و مهارت‌های ارتباطی خلاق و سازنده با مخاطبان است. تمدن اسلامی می‌تواند با عملیات نرم‌افزاری به‌ویژه بهره‌گیری از فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای و ابزارهای نوین رسانه‌ای به افکار عمومی بین‌المللی جهت دهد و با ترویج اسلام معتدل و عقلانی و تمدن‌ساز به سازماندهی ادراک نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی بین‌المللی بپردازد. در عین آنکه با انگاره‌سازی تهاجمی علیه استکبار جهانی به سوق دادن فضای اطلاعاتی در جهت افکار عمومی

جهانی بپردازد. چنین رویکردی موجب تغییر ذهنیت‌ها و اندیشه‌ها و تصویرسازی مثبت، انتقال موثر پیام، مدیریت زمان در فرآیند مخاطب‌پژوهی و فتح فضاهای آینده با توجه به ارتباطات مدرن و فناوری‌های نوین ارتباطی می‌شود. نقش بی‌بدیل فناوری‌های نوین در شبکه‌سازی اجتماعی و فرهنگی و انتقال پیام تمدن نوین اسلامی و نمایاندن دستاوردهای علمی، اندیشگی، اجتماعی و سیاسی آن به نخبگان جهان در فراسوی مرزهای بین‌المللی فرصتی است که بهره‌گیری از آن موجب تقویت ظرفیت تمدن نوین اسلامی در دنیای مجازی می‌شود.

### مبحث سوم: چالش‌های فراوری تمدن نوین اسلامی

مهم‌ترین چالش فراوری تمدن نوین اسلامی را می‌توان حاکمیت رویکرد سیاسی - ایدئولوژیک بر رویکرد تمدنی - فرهنگی دانست که زمینه استفاده از ظرفیت فرهنگی جهان اسلام را به حداقل می‌رساند. این چالش‌ها هم می‌تواند ذهنی و نظری و هم عینی و عملی باشد که زمینه راهبردهای تقریبی و همگرایی درونی را تضعیف می‌سازد و نقش‌آفرینی تمدن نوین اسلامی در معادلات بین‌المللی را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌سازد. لذا شایسته است ذیلاً چالش‌های پیش‌روی تمدن نوین اسلامی شامل: تفرقه درون تمدنی، درک نامتوازن از دین، تهاجم تمدنی غرب و نظام‌های آموزشی و شناختی متعارض مورد واکاوی و امعان نظر قرار گیرد.

#### الف- تفرقه درون‌تمدنی

ظهور مکاتب مذهبی متعدد که مباحثه با یکدیگر را برنمی‌تابند و حتی برخی در تکفیر دیگران تردیدی به خود راه نمی‌دهند منجر به تقابل در درون امت اسلامی و تقسیم آن به گروه‌ها، فرقه‌ها و اردوگاه‌های مختلف شده است. تکیه بر نقاط افتراق و تفاوت به جای اهتمام به نقاط اشتراک و وحدت نظر میان مسلمانان علاوه بر فقدان تلاش‌های هماهنگ و نبود راهبرد جمعی از سوی مسلمانان برای مقابله با مشکلات جهان اسلام، از جمله فلسطین و داعش، زمینه‌ساز تفرقه درون تمدنی شده است. البته این تفرقه درون‌تمدنی می‌تواند ناشی از جنگ نرم برونزا علیه جهان اسلام باشد که برخاسته از رهیافت‌های گوناگون «نفوذ و استحاله» و «شبیخون فرهنگی» برای ایجاد شکاف‌های مذهبی و قومی در تمدن اسلامی است.

ب- درک نامتوازن از دین: فقدان توازن در درک دین میان مخاطبانی که تصویری خشونت‌آمیز و تراژیک از اقدامات افراطی دارند، موجب بازنمایی نامطلوب از دین در جامعه جهانی به عنوان مروج افراطی گری و تروریسم شده است. این مهم از آن‌روست که افراد به ظاهر دیندار، یکسری اقدامات افراطی را به نام خدا مرتکب شده‌اند. (Joanna Kulska, 2015)

در حالی که برخی نویسندگان اشاره به «بازگشت»، «احیا» یا «نوزایی» دینی می‌کنند، (Thomas, 2005; Petito, Hatzopoulos, 2003; Fox, 2001) دیگران معتقدند که به کشف «واقعیتی نهفته» مبادرت ورزیده‌اند که همیشه موجود بوده است، اما به تازگی نمایان‌تر شده است. (Haynes, 2006:539)

در طول دو دهه اخیر ابتکارات متعددی صورت پذیرفته تا درکی متوازن از نقش‌هایی را ارایه دهند که توسط دین در عرصه جهانی ایفا می‌شود. گرچه فضیلت صلح طلبانه دین کمتر از جنبه خشونت‌آمیز آن عرضه شده است. (Appleby, 2000:122)

مفهوم «ابهام مقدس» (Ambivalence of the Sacred) که توسط اسکات اپل بای مطرح شده، به گونه‌ای گسترده به رسمیت شناخته شده است. مارک گوپین دین را «خالق و نابودکننده صلح» می‌نامد (Gopin, 2012:271-279) و جوزه کاسانووا به این

پدیده به عنوان «چهره ژانوس (دو چهره)» دین اشاره می‌کند. (Casanova, 1994:4) دین بدون تردید یک شمشیر دولبه است. اما به نظر می‌رسد که هر تحلیلی که در باره نقش های مختلف دین در عرصه روابط بین‌الملل ارائه می‌شود غالباً یکسویه است و رویکردی که عامل دینی را به رسمیت می‌شناسد تا حدودی مستغرب قلمداد می‌گردد. با وجود این، هنوز چهره دومی از فعالیت‌گری مذهبی و نگاه جهانی ایمان‌محور وجود دارد که صلح‌سازان دینی را قادر می‌سازد تا منازعات لاینحل را حل و فصل نمایند. شایان ذکر است که بسیاری از مفاهیم غیرسیاسی از قبیل: مصالحه و آشتی و بخشش و رواداری که در علوم اجتماعی طی دهه های اخیر توسعه یافته است بیشتر در دیدگاه‌های جهانی دینی ریشه داشته و به آن مرتبط است.

زمانی که در سال ۱۹۹۴ دوگلاس جانستون و سینتا سامپسون کتاب خود با عنوان «دین، بعد مفقود حکمرانی» را به رشته تحریر درآوردند آنان واقعیتی را کشف کرده بودند که برای مدتهای مدید وجود خارجی داشت گرچه تا آن زمان درک نشده بود یا به گونه‌ای نظام‌مند برای مخاطبان وسیع‌تری ارائه نشده بود. در زمان انتشار اثر مزبور، نقش دین و عوامل دینی در حل منازعات و بازسازی روابط بین جوامع در حال ستیز تنها برای گروه محدودی از متخصصان دخیل در صلح‌سازی طی سالها یا دهه‌های اخیر شناخته شده بود.

از رهگذر بیان "گزارش‌های ناگفته" از صلح‌سازی‌های دینی از دهه ۱۹۹۰ مردم بیشتری در سراسر جهان تشویق به نشان دادن چهره کمتر شناخته شده دین شدند. واقعیت صلح‌سازی دینی به تدریج در مرای و منظر صاحب‌نظران قرار گرفت تا بر مقابله با خشونت دینی تاکید بیشتری شود زیرا تا آن زمان گفتمان خشونت‌مدار بر روابط میان دین و امور جهانی حکمفرما بود. (Hertog, 2012:12)

دوگلاس جانستون و سینتا سامپسون موارد متقاعدکننده بیشتری را از تعهد دینی در خدمت صلح ارائه کرده‌اند که می‌توان آن را نمایانگر گذار از رویکرد واقع‌گرایانه به سوی رویکرد دین‌مدار دانست.

عرصه صلح‌سازی دینی در هزاره سوم با انتشار آثار عمده‌ای مورد تاکید قرار گرفته که بر پیچیدگی حضور دین در عرصه جهانی تاکید دارد و بیانگر گرایش آن به دو طیف خشونت و صلح است. دو اثر عمده در این حوزه نشانگر توسعه قلمروی مزبور هستند؛ (Hertog, 2010:1) یکی کتاب "ابهام مقدس: دین، خشونت و سازش" توسط اسکات اپل بای (Appleby, 2000) و دیگری کتاب مارک گوپین با عنوان «بین آدم و آرماگدون: آینده ادیان جهانی، خشونت و صلح» (Gopin, 2000) است.

تقریباً از سال ۲۰۰۰، عرصه صلح‌سازی دینی به عنوان یک قلمروی آکادمیک از طریق توسعه مجموعه‌ای از ادبیات، کنکاش صاحب‌نظران دانشگاهی، ایجاد مراکز تحقیقاتی، سازماندهی رشته‌های مجزا و واحدهای درسی خاص تجلی یافته است. (Hertog, 2010:1) امروزه، رشته‌های مجزا درباره صلح‌سازی دینی توسط مراکز تحقیقاتی پیشرو عرضه می‌شوند. از یکسو، شناسایی قلمروی مزبور اساساً تا حدودی ناشی از توجه فزاینده‌ای است که به نقش دین در فضای عمومی به طور کلی معطوف شده است. از سوی دیگر، این مهم نتیجه تلاش قابل توجه برخی بازیگران دینی و کارآمدی آنان بوده است. آگاهی رو به رشد در باره اینکه چگونه بعد دینی برای برقراری صلح طولانی‌مدت ضروری بوده است، منجر به توسعه روابط بین صلح‌سازان دینی و غیر دینی شده است، به گونه‌ای که به حل و فصل منازعات در عرصه‌های نظری و عملی نزدیک شده است. سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های بین‌المللی و مراکز دانشگاهی که زمانی با موضوعات دینی فاصله می‌گرفتند یا دین را به عنوان پیشران خشونت قلمداد می‌کردند، (Hayward, 2012a: 1) به گونه‌ای فزاینده جوامع و نهادهای دینی را به عنوان شرکای خود در عرصه



صلح سازی دخیل کرده اند. به گفته کاترین هرتوگ در سال های اخیر ابتکارات صلح سازی دینی، آشکارتر، اضطراری تر، پرشمارتر و شناخته شده تر شده اند. (Hertog, 2010: XV)

مباحث معناگرایانه صلح سازی دینی را به عنوان امری منحصر به فرد و متمایز دانسته اند و آن را به عنوان قلمروی تخصصی در حوزه مطالعه صلح و منازعه قلمداد نموده اند. (Matyok, Flaherty, 2014: 5) همزمان، دین به عنوان شالوده رویکرد وسیع تر و چند رشته ای به منازعه و مظهر برقراری صلح مثبت، صرفاً به معنای فقدان جنگ نیست بلکه زمینه استقرار همزیستی در درون جامعه و ایجاد یک نظم اجتماعی و بالمآل توسعه تمامی جامعه را امکان پذیر می سازد. بسیاری از قلمروهای معنوی موجود کمک به مطالعه صلح سازی دینی می کنند و مطالب زیادی را از آن برمی گیرند. صلح سازی دینی به یک قلمروی مطالعاتی میان رشته ای تبدیل شده است که دارای قلمروهای مشترکی است که به الهیات و فلسفه محدود نمی شوند بلکه حوزه هایی از جمله جامعه شناسی، روانشناسی، حقوق، ارتباطات و رشته های دیگر را نیز در بر می گیرند. (Hertog, 2010:8-9)

اکنون مطالعات صلح با مفاهیم دینی درآمیخته شده است. موضوعاتی از قبیل مصالحه، صلح، عدم خشونت، و روابط مسالمت آمیز مثال هایی از آن دست است. به عنوان مثال، مصالحه از سنت دینی نشأت گرفته و سپس جنبه سکولار به خود گرفته است. اکنون تغییرات پارادایمی در حال پدیداری است. (Van Antwerpen, 2008:25-47)

اگر دین می تواند بعد مفقود حکمرانی قلمداد شود همچنین می تواند پدیده ای به شمار آید که در عرصه مطالعات صلح و ستیز بیشتر از دیگر واقعیت ها کم اهمیت انگاشته شده است، استدلال هایی وجود دارد که بیانگر آن است که دین دیگر نمی تواند به عنوان عاملی عمده در صلح سازی نادیده انگاشته شود. راه به سوی صلح در ادیان ابراهیمی ریشه دوانده است و به ما توجه به دیگران را می آموزد. اسلام به عنوان دینی که بر صلح تاکید دارد ابتکارات صلح سازی خود را توسعه بخشیده است. (Matyok, Flaherty, 2014:2)

بر اساس گونه شناسی دیوید استیل، صلح سازی دینی می تواند از سوی بازیگران بومی و بیرونی، افراد و نهادها، کمیسیون های فوق العاده، سازمان های بینادینی، رهبران دینی دارای انگیزه های سیاسی و رهبران سیاسی دارای انگیزه های دینی صورت گیرد. آنها نقش های متعددی را ایفا می کنند که می تواند شامل: ناظر، مربی، آموزگار، طرفدار و میانجی باشد. (Sampson, 1997: 279-280) به نحوی که در دو سطح محلی و جهانی به عنوان بازیگران عمده فراملی به شمار آیند. (Haynes, 2011: 178-188)

نقش آفرینان دینی با برخورداری از انگیزه اعتقاد ایمانی خود را به عنوان افراد مومنی می دانند که باید «تعقیب کنندگان صلح» باشند. (Smock, 2001:2) آنها تعهد خود را در راستای ایفای مسئولیت برای تامین مقاصد معنوی می دانند. بنابراین در فعالیت های صلح سازی و برقراری روابط درگیر می شوند.

بازیگران دین محور برای اقدام در عرصه هایی که دیپلماسی سنتی از محدودیت برخوردار است کارآمدی بیشتری را از خود بروز داده اند. دین بهتر می تواند دیپلماسی دوستی و مودت برقرار سازد و به عنوان واسطه بین طرف های منازعه عمل کند تا زمینه تحقق دوستی، گفتگو و انعطاف را فراهم آورد. (Riccard, 2013: 12)

دین می تواند تقویت کننده ابتکارات از پایین به بالا (Bottom-Up Initiatives) باشد. در این فرآیند، رهبران دینی محلی نقش آفرین هستند. کارآمدی آنها ناشی از جایگاهی است که در جوامع خود دارند. اغلب آنان افراد دینی محترمی هستند که دارای جایگاهی شناخته شده در جوامع خویش هستند. آنان به عنوان افراد معتبر و قابل اطمینان و معتمد قلمداد می شوند. آنان



عضوی از جامعه به شمار می آیند که در درک آلام مردم سهیم هستند. (Little, 2007:5)

مادلین آلبرایت درباره سازمان‌های اعتقادمحور معتقد است که آنان در مقایسه با حکومتها دارای منابع بیشتر، پرسنل ماهرتر، تجربه و تعهد بیشتر و موفقیت بیشتر در برقراری مصالحه هستند. (Albright, 2007:77)

اهمیت بعد فرهنگی در عرصه حل و فصل منازعه و صلح‌سازی عمدتاً ناشی از بعد دینی بوده است، که بر قدرت نرم تاکید داشته است. یک رویکرد رابطه‌ای (Relational Approach) به منظور بازسازی روابط همواره بنیادی برای صلح‌سازی دینی بوده است زیرا این راهی است که بسیاری از ادیان نسبت به افراد و روابط بین مردم در پیش گرفته اند. (Cox, Philpott, 2003:31-40)

مهم‌ترین چالش پیش روی تمدن نوین اسلامی درک نامتوازن مخاطبان غیر مسلمان از دین است که بیشتر برآمده از تصویر خشونت‌آمیز و تراژیک اقداماتی است که دینداران به نام خدا مرتکب شده‌اند. همان‌گونه که اسکات اپل‌بای خاطر نشان ساخته است در آغاز هزاره سوم بخش عمده‌ای از مشکل آن است که چگونه دین بازنمایانده می‌شود. گزارشگران و مفسران گاهی اوقات انگیزه‌های دینی و جنبه‌های معنوی فعالیت‌های صلح‌سازان را نادیده می‌انگارند. (Appleby, 2000:122) دین به گونه‌ای گمراه‌کننده با عطف توجه بیشتر به کسانی عرضه می‌شود که به نام دین اقدام به کشتن دیگران می‌کنند و نه به نام کسانی که در راه برقراری صلح تلاش می‌کنند. آنان بیشتر افراطی‌گری دینی و تروریسم را ناشی از نقش دین در روابط بین‌الملل قلمداد می‌کنند. دانش و شناخت آنان در باره دین به عنوان راه‌حل مشکلات موجود در سیاست جهانی به جای اینکه منبع مشکل قلمداد شود غالباً محدود است. البته نمی‌توان مردم را سرزنش کرد که در باره فعالیت‌های صورت گرفته توسط بازیگران دینی در عرصه حل و فصل منازعه و صلح‌سازی آگاهی چندانی ندارند زیرا که آنها بیشتر شاهد اقدامات خشونت‌آمیز داعش و بوکوحرام بوده‌اند که توسط رسانه‌های جهانی عرضه می‌شود. با وجود این، هم محافل دانشگاهی و هم رسانه‌ها باید تشویق شوند که به رغم آنکه داعش و بوکوحرام اقدام به کشتارهای وحشیانه می‌کنند همزمان افراد و سازمان‌های انگیزه‌مندی وجود دارند که به حفظ زندگی مردم کمک می‌کنند و زندگی خود یا زندگی خانواده‌های خود را برای حفظ زندگی سایر انسان‌ها به خطر می‌اندازند. (Lederach, 2014: 17-28)

## ج- تهاجم تمدنی غرب

تمدن غربی با تکیه بر سه دکترین اساسی: آزادی فردی و اقتصاد بازار آزاد نوعی تصویر خودساخته رهبری در نظم جهانی تک‌قطبی و تک‌خطی را بر ساخته است و با دستکاری سیاسی و تبلیغاتی رسانه‌ها موجی از اسلام‌هراسی را علاوه بر به راه انداختن جنگ اقتصادی و فرهنگی علیه جهان اسلام با هدف مشوه جلوه دادن تصویر اسلام و تحمیل هژمونی خود در جامعه بین‌المللی به راه انداخته است. در این رهگذر، تمدن غربی با تعرض به مسلمانان از طریق تقویت صهیونیسم موجب تقابل و صف‌بندی دنیای اسلام در برابر دنیای غرب شده است. (حافظ‌نیا، ورزقانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۷۷) نظریه برخورد تمدن‌ها بین اسلام و غرب در اندیشه ساموئل هانتینگتون بر این باور استوار است که نظام فکری غرب با ادعای جهانشمولی خود معتقد است که فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و ایده‌آل‌های تمدن غربی پیشرفته‌ترین نوع دستاورد بشری است و مدعی است که نظام‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب سرنوشت نهایی بشریت قلمداد می‌گردند. این ادعا دارای محتوایی تهاجمی است

که بر خودبرتربینی و اعتقاد به برحق بودن خود استوار است و پیامد آن این است که تمدن غربی خود را مجاز می‌داند که برای گسترش دستاوردهای خود به کلیه ابزارها از جمله: تسلط، کنترل و اشغال با صرف میلیون‌ها دلار مبادرت ورزد. این به معنای آن است که تمدن غربی خود را تمدن اصلح در فرآیند تنازع بقا و داروینسم اجتماعی قلمداد می‌کند و به خود حق می‌دهد که دیگر تمدن‌ها را در فرآیند گزینش طبیعی خاموش و حذف کند. ریشه برخورد واقعی در وجود دو تفکر جهانشمول نهفته است: یکی تمدن غربی و دیگری تمدن اسلامی. تمدن اسلامی با برخورداری از نظام اعتقادی جهانشمول که پیام قرآنی را خطاب به تمامی جهانیان عرضه می‌دارد در قبال توسعه جهانشمول تمدن غربی ایستاده است. چنین تقابل دو تفکر جهانشمول را می‌توان بنیاد دیالکتیک منازعه معاصر دانست. (Huntington, 1993: 22-49)

#### د- نظام‌های آموزشی و شناختی متعارض

عدم تعامل دو نوع نظام آموزشی نوگرا و سنت‌گرا موجب تعارض در نظام آموزشی و شناختی جهان اسلام شده است. نظام آموزشی نوگرا فاقد هرگونه رهنمود دینی و جهت‌گیری اخلاقی است. در حالی که نظام آموزشی سنت‌گرا فاقد توانایی آماده‌سازی جامعه برای پذیرش مسئولیت‌های ناشی از زندگی در دنیای جهانی شده است. نظام آموزشی نوگرا صرفاً دانش عینی در معنای تقلیل‌گرای آن است. در حالی که نظام آموزشی سنت‌گرا دانشی ترکیبی و ارزش‌بنیان است که مبتنی بر تعهد ایمانی به درک جهان است. نظام آموزشی نوگرا خواستار انقطاع از پیشینیان و از اصول مبتنی بر وحی و معنای جهانشمول آن است و تجلیات دینی و الهی را در تعارض با اصول انسان‌محوری می‌داند در حالی که نظام آموزشی سنت‌گرا مدرنیسم را فاقد اصول ثابت می‌داند؛ چرا که طبیعت بشر آن قدر متغیر و بی‌ثبات است که نمی‌تواند بنیانی برای پایه‌ریزی نظام آموزشی قلمداد شود. بنابراین یک شیوه فکری مدرنیستی نمی‌تواند از سطح بشری فراتر برود و یا دارای اصول پایدار باشد، مضافاً آنکه آموزش مدرن با تکیه بر بوروکراسی آموزشی، به تهی شدن انسانیت منجر می‌شود و در حال نابود کردن بشریت به نام بشریت است. در مقابل، اندیشمندان مسلمان سنت‌گرا وحی را به عنوان منبع اولیه شناخت و نه صرفاً به عنوان ابزاری برای یادگیری حقوق و اخلاق مرتبط با زندگی فعال بشری می‌دانند و آموزش ارزش‌مدار را موجب معنا بخشیدن به زندگی انسان محسوب می‌دارند. یک اندیشمند مسلمان قدرت عقل را برای دانستن پذیرفته است اما این عقل مرتبط با وحی و فطرت بشری است. اما معتقدان به نظام آموزشی نوگرا معتقد به استقلال عقل از وحی و الهام فکری هستند. آنان هم وحی و هم الهام فکری را به عنوان ابزار دانش رد می‌کنند. در این رهگذر، برخی اصلاحگران و احیاگران مسلمان درصدد برآمده‌اند تا نوعی سازگاری بین دو نظام آموزشی اسلامی سنتی و نظام آموزشی مدرن برقرار سازند، به این ترتیب که اسلام به عنوان محتوای ارزش‌مدار در آموزش و مدرنیته به عنوان سبک روشی شناخت و شیوه آموزشی مطمح نظر قرار می‌گیرند.

#### نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص شد که تمدن نوین اسلامی از رهگذر احیای ارزش‌هایی چون: عدالت‌محوری و عدالت‌گستری، توسعه و تعالی هم‌جانبه، پایدار و درونزا، اهتمام به عزت نفس، کرامت انسانی و آزادی‌های مشروع، خودباوری و استقلال‌گرایی، توسعه اخلاق‌محور، دین‌مدار و عدالت‌محور قابلیت آن را دارد که بلوک تمدنی واحدی را

تشکیل دهد. در واقع، تمدن نوین اسلامی با نگاهی جهانشمول و فراگیر برای حل معضلات جامعه بشری از جمله: بحران معنویت، راه حل آن را عمل بشریت به آموزه های اسلام می داند و بر این اعتقاد است که بحران بشریت در جهان مدرن ناشی از دور بودن از آموزه های اخلاقی و وحیانی است. مشکل زندگی انسان عصر مدرن آن است که بیش از حد بوروکراتیک و فن سالار است و در کشاکش مدرنیسم و پسامدرنیسم به انسان زدایی علاوه بر خدازدایی منجر شده است.

تمدن نوین اسلامی ضمن اهتمام به جنبه های مادی و معنوی انسان خواستار توازن در شیوه زندگی انسان معاصر است که البته با شیوه انسان گرایی سکولار و نگاه تنگ و تقلیل گرایانه اومانیسم "خودخواهی مقدس" را جایگزین خدامحوری انسان ساز نموده است. چنین شیوه زندگی مستلزم تدبیر در طبیعت، اعتقاد به جهان غیب، نظر افکندن انسان به سرشت وجودی خویش و ارتباط همدلانه و نوع دوستانه با هموعان خویش است. تمدن نوین اسلامی، به عنوان تمدنی مترقی و پویا، ضمن پای فشردن بر احترام به کرامت انسانی، دیدگاه ها و ایده های فرهنگ های مختلف را نادیده نمی انگارد بلکه تمدن بشری را به سان کاروانی می داند که در گذر زمان دچار تحول و گاه دگردیسی شده است و باید به جای مقابله با حرکت این کاروان یا همراهی با آن، راهکار تعامل نقادانه را از طریق برقراری توازن بین دو دیدگاه غرب ستیز و غرب پذیر برگزیند. با وجود این، به نظر می رسد که هرگز یک کاروان تمدنی در طول تاریخ بشریت وجود نداشته است بلکه تمدن های متعددی در فرآیند تاریخ بشری نقش آفرین بوده اند که در طول زمان دچار فراز و فرود شده اند. بنابراین تمدن نوین اسلامی در وهله نخست نیاز به ترسیم نقشه راهی دارد که بر شناخت ظرفیت های درونزا و مقابله با چالش های برونزا با تکیه بر ابزار عقل و دانایی استوار است. در زمره چالش های برونزا می توان به تلاش امپریالیسم غربی برای استعمار فکری، ترویج مصرف گرایی مفرط، اباحی گری و اسلام هراسی اشاره کرد تا هیاوی خود را به عنوان تنها صدای خودخوانده در جامعه جهانی قلمداد کند. در مقابل، جهان اسلام با وجود تباین ها و تفاوت های مذهبی و سیاسی مسلمانان بیانگر یک هویت واحد و منحصربه فرد است که اختلاف نظرهای سیاسی میان دولت های اسلامی مانع از وحدت آن در سطوح مردمی و تمدنی نمی شود. اسلام پایه گذار تمدنی پویاست که ضمن نفی نظریه های مادی گرایانه و سکولاریستی سرمایه داری لجام گسیخته غربی، قابلیت آن را دارد که از طریق ارزش های جهانشمول خود، هویت امت اسلامی و شکوه گذشته تمدن اسلامی را به منصفه ظهور رساند و با فراهم آوردن فضایی برای دیدگاه های متنوع و با تکیه بر تمدن اندیشی به عنوان وجه معرفتی تمدن آگاهی، زمینه را برای اصلاح هستی شناسی و معرفت شناسی موجود در غرب فراهم آورد و با بازتعریف نظام آموزشی مدرن و همبسته سازی آن با نظام آموزشی سنتی براساس اصول اطمینان بخش اسلام، روش هایی را متناسب با معیارهای اسلامی در قلمروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تنظیم کند تا جامعه جهانی به درکی مشترک از جایگاه اخلاق، دین و معنویت نایل آیند.

در این فرآیند، کاربست دیپلماسی وحدت اسلامی از جایگاهی محوری در دستیابی به انسجام اسلامی در عین تکرپذیری فرهنگی برخوردار است. بدین منظور، شایسته است برای تحقق راهبرد وحدت در میان امت اسلامی در چارچوب تمدن نوین اسلامی سه اقدام عمده صورت پذیرد: نخست: شبکه سازی یعنی برقراری ارتباط هماهنگ و منسجم بین علمای اسلام چه در فضای واقعی و چه در فضای مجازی و نیز برگزاری جلسات منظم هم اندیشی و تبادل نظر بین نخبگان جهان اسلام. دوم: فرهنگ سازی و جریان سازی از رهگذر بهره گیری از رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و جریان ارتباطات و اطلاعات برای رساندن

پیام اسلام به گوش جهانیان و جهت دهی به افکار عمومی بین‌المللی و سوم؛ کادرسازی که این مهم از طریق آموزش نسل جوان و تلاش علمای مسلمان برای آموزش پیروان خود در مسیر وحدت و نیز تلاش برای گنجاندن مفاهیم وحدت‌آمیز در نظام آموزشی سنتی و پرهیز از بیان مطالب تفرقه‌آمیز در کتب دینی قابل تحقق است. بعلاوه، این مهم در درون تمدن اسلامی نیازمند نهادینه ساختن یک ابرسیستم فرهنگی است که بتواند بین تعالیم خانواده، گروه‌های همسال، گروه‌های مرجع، رسانه‌ها و جامعه پیوند و انسجام برقرار سازد و در روند مناسبات بین‌المللی مستلزم اتخاذ رویکرد تمدنی تعاملی است.

بر این اساس، تمدن نوین اسلامی از رهگذر معرفی ارکان هویت اصیل دینی و تمدنی، تحکیم هویت فرهنگی جهان اسلام و هویت‌سازی ایجابی در عین تقابل با نظام سلطه و استعمار فرانو، بازسازی و توسعه ظرفیت‌های رسانه‌ای و قدرت نرم‌افزاری، تقویت همکاری‌های علمی با دیگر حوزه‌های تمدنی، برنامه‌ریزی جامع و همه‌جانبه آموزشی، به کارگیری همه توانایی‌های فکری و فرهنگی جهان اسلام، اتخاذ سیاست‌های متعادل و متوازن بر اساس "آرمانخواهی واقع‌بینانه" و نظریه‌پردازی، اندیشه‌ورزی و تقویت جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در سطح جهان می‌تواند به تصحیح محیط ادراکی - روانشناختی جامعه بین‌المللی بپردازد.

به نظر می‌رسد که برای تقویت تمدن نوین اسلامی باید تحولی مفهومی و عملی در پنج سطح تحلیل زیر صورت پذیرد:

نخست، سطح تحلیل فردی که هر فرد با دیگران براساس اخلاق شایسته و احسان مدار، به برقراری ارتباط با هموعان همت می‌گمارد.

دوم، سطح تحلیل اجتماعی که بر تعامل جوامع مسلمان بر اساس همکاری فرهنگی و بازرگانی و تحکیم روابط دوستی و مودت تاکید می‌کند.

سوم، سطح تحلیل فکری - فرهنگی که بر تبادل اندیشه میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف براساس هم‌افزایی و هم‌تکمیلی فرهنگی تاکید می‌ورزد.

چهارم، سطح تحلیل سیاسی که بر ضرورت تعامل دولت‌ها با ملت‌ها و اهتمام رهبران سیاسی به خواست ملت‌های خود پای می‌فشارد

و پنجم، سطح تحلیل بین‌المللی که بر ضرورت تعامل تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها بر مبنای منافع کل بشریت تاکید دارد.

سطوح تحلیل فوق با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد تمدن نوین اسلامی که مشتمل بر فطرت انسان، فراگیری، چندمرکزی، تداوم و پویایی است موجب افزایش نقش تمدن نوین اسلامی در ورای مرزهای محلی و مستقل از دولت‌ها می‌شود. چنین روندی با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل به افزایش تعاملات علمی و دینی و فرهنگی جوامع می‌انجامد که خود موجب تعامل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با تمدن غربی می‌شود. همچنین، تلاش‌های هماهنگ و اتخاذ راهبرد جمعی بر پایه عناصر مشترک و وحدت‌بخش جهان اسلام از جمله: اعتقادات و تفکر مشترک، نظام اخلاقی مشترک، روابط درون تمدنی پایدار بر پایه مشترکات تاریخی و فرهنگی و اعتقادی، برادری جهانی و دین‌مداری امت‌محور و بر پایه خرد و عقلانیت و بهره‌گیری از قدرت کلام و منطق گفتگو می‌تواند زمینه‌ساز تحقق آینده‌ای امیدبخش، ایجابی و صلح‌آمیز برای جهان اسلام در نظام بین‌الملل در حال گذار کنونی شود و با رقم زدن "هم‌افزایی فرهنگی"



در جهان مبتنی بر نوع و تكثر فرهنگ‌ها، موجبات تحقق "وحدت در عین کثرت" را فراهم آورد.

## منابع

۱. افتخاری، سید عطاء الله، و فهیم ملک زاده، "جهانی شدن و اخلاق: راهبردهایی برای مقابله با خشونت و افراطی‌گری"، معاونت آموزشی و پژوهشی، بنیادهای دینی مقابله با خشونت و افراطی‌گری در عصر جهانی شدن، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۹۴، صص ۸۵-۶۹.
۲. حافظ نیا، محمدرضا و سید هادی زرقانی، "جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای"، فصلنامه راهبرد دفاعی (شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۷۷).
۳. حافظ نیا، محمدرضا و سید هادی زرقانی، "چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام"، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۸۰، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۴-۱۳۹.
۴. خسرو شاهی، هادی، ۱۳۵۱، اسلام، دین آینده جهان، قم: انتشارات نسل جوان.
۵. دهشیری، محمدرضا، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
۶. سیمبر، محمدرضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین ۱۳۸۹، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل: رهیافت‌ها و رویکردها، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
7. Albright, M. (2007) *The Mighty and The Almighty. Reflections on God, America and World Affairs*, New York: Harper Perennial.
8. Appleby, S.R. (2000), *The Ambivalence of Sacred. Religion, Violence and Reconciliation*, New York: Rowman and Littlefield, Publishers, Inc.
9. Brewer, J.D, Higgins, G.I. and Teeney, F. (2010) "Religious Peacemaking: A Conceptualization," *Sociology*, no. 44, March, pp. 1019-1037.
10. Casanova, J. (1994) *Public Religions in the Modern World*, Chicago: University of Chicago Press.
11. Cortright, D. (2008) *Peace. A History of Ideas*, Cambridge: Cambridge University Press.
12. Cox, B. and Philpott, D. (2003) "Faith-Based Diplomacy: An Ancient Idea Newly Emergent," *The Brandywine Review of Faith & International Affairs*, vol. 1, no. 2, Fall, pp. 31-40.
13. Cristini, H. (2007) "A Different Model for Solving Political Conflicts: A Comparative Study of Religions," *Peace & Change*, vol. 32, no. 4, September, pp. 573-589.
14. Fox, J. (2001) "Religion as an Overlooked Element of International Relations," *International Studies Review*, vol.3, no.3, Autumn, pp. 53-73.
15. Gopin, M. (2000) *Between Eden and Armageddon: Essays on the Future of World Religions, Violence and Peacemaking*, Oxford: Oxford University Press.
16. Gopin, M. (2012) "Religion as Destroyer and Creator of Peace: A Postmortem on Failed Peace Process," in Hoover, D.R. and Johnston, D.M (eds.) *Religion and Foreign Affairs. Essential Readings*, Waco: Baylor University Press.
17. Haynes, J. (2006) "Religion and International Relations in the 21st Century: conflict or co-operation?," *Third World Quarterly*, vol. 27, no.3, pp. 535-541.
18. Haynes, J. (2011) "Transnational religious actors and international politics," in *Religion, politics and international relations: selected essays*, New York: Routledge.
19. Hayward, S. (2012a) "Religion and Peace Building. Reflections on Current Challenges and Future





- Prospects,” United States Institute of Peace Special Report, no. 313, August, pp. 1-12.
20. Hayward, S. (2012b) “Use Cooperative Conflict Resolution. Christian reflection,” in: Thistlethwaite, S. B. (ed.) *Interfaith Just Peacemaking. Jewish, Christian and Muslim Perspectives on the New Paradigm of Peace and War*, New York: Palgrave Macmillan.
  21. Hertog, K. (2010) *The Complex Reality of Religious Peacebuilding. Conceptual Contributions and Critical Analysis*, New York: Rowman and Littlefield Publishers.
  22. [Huntington, Samuel P.](#), The Clash of Civilizations?, in "[Foreign Affairs](#)", vol. 72, no. 3, Summer 1993, pp. 22–49
  23. Inayatullah, Sohail, *Islamic Civilization in Transition: Creating a Post - Western Civilization*, Journal Global and Strategis (vol.5, No.2, 2011), 103-117
  24. Jeffery, R. (2008) “To Forgive the Unforgivable? Evil and the Ethic of Forgiveness in International Relations,” in: Jeffery, R. (ed.) *Confronting Evil in International Relations: Ethical Responses to Problems of Moral Agency*, New York: Palgrave Macmillan.
  25. Johnston, D.M. and Sampson, C. (1994) *Religion, The Missing Dimension of Statecraft*, Oxford: Oxford University Press.
  26. Kulska, joanna (2015) *A Balanced Perception of Religion in International Relations*, E- International Relations
  27. Lederach, J.P. (2014) “The Threat to My Only Child,” in: Lederach, J.P. *Reconcile: Conflict Transformation for Ordinary Christians*, Pennsylvania: Herald Press.
  28. Little, D. and Tanenbaum Center for Interreligious Understanding Program on Religion and Conflict Resolution (2007), “The Peacemakers in Action,” in: *Peacemakers in Action. Profiles of Religion in Conflict Resolution*, Cambridge: Cambridge University Press.
  29. Mandaville, P. and Silvestri, S. (2015) “Integrating Religious Engagement into Diplomacy: Challenges and Opportunities,” *Issues in Governance Studies*, no. 67, January, pp. 1-13.
  30. Matyok, T. and Flaherty, M. (eds.) (2014) *Peace on Earth: The Role of Religion in Peace and Conflict Studies*, Maryland: Lexington Books.
  31. Petito, F. and Hatzopoulos, P. (2003) *Religion in International Relations. The Return from Exile*, New York: Palgrave Macmillan.
  32. Peuraca, B. (2003) “Can Faith-Based NGOs Advance Interfaith Reconciliation? The Case of Bosnia and Hercegovina,” United States Institute of Peace Special Report, no. 103, March, pp. 1-12.
  33. Powers, G. (2010) “Religion and Peacebuilding,” in: Philpott, D. and Powers, G. *Strategies of Peace. Transforming Conflict in a Violent World*, Oxford: Oxford University Press.
  34. Reese, J. A. (2015) “[Religion in IR: The Cousin We Never Knew](#),” E-International Relations April 1 [1 May 2015].
  35. Renner, J. and Spencer, A. (2012) “Introduction: reconciling the seemingly irreconcilable?” in: Renner, J. and Spencer, A. (eds.) *Reconciliation after terrorism. Strategy, possibility or absurdity?*, New York: Routledge.
  36. Riccardi, A. (2013) “Introduction,” in: Morozzo Della Rocca, R. (ed.) *Making Peace. The role played by the Community of Sant’Egidio in the international arena*, London: New City.
  37. Thomas, S. (2005) *The Global Resurgence of Religion and the Transformation of International Relations. The Struggle for the Soul of the Twenty-First Century*, New York: Palgrave Macmillan.
  38. Sampson, C. (1997) “Religion and Peacebuilding,” in: Zartman, I.W, Rasmussen, L. (eds.) *Peacemaking in International Conflict: Methods and Techniques*, Washington, DC: United States Institute of Peace.
  39. Smock, D. (2001) “FBOs and International Peacebuilding,” United States Institute of Peace Special Report, no. 76, October, pp. 1-8.
  40. Steel, D. (2008) “An Introductory Overview to Faith-Based Peacebuilding,” in: Rogers, M., Bamat, T. and Ideh, J. (eds.) *Pursuing Just Peace. An Overview and Case Studies for Faith-Based Peacebuilders*, Maryland: Catholic Relief Services, pp. 5-42.
  41. Toft, M.D., Philpott, D. and Shah, T.S. (2011) *God’s Century. Resurgent Religion and Global Politics*, New York:



W.W. Norton & Co.

42. VanAntwerpen, J. (2008) "Reconciliation Reconceived: Religion, Secularism and the Language of Transition," in: Kymlicka, W. and Bashir, B. (eds) *The Politics of Reconciliation in Multicultural Societies*, Oxford: Oxford University Press, pp. 25-47.
43. WIN/Gallup International (2015), *Losing our religion? Two thirds of people still claim to be religious*, 13 April.1245

# بررسی نقش بنیادین فلسفه نظری تاریخ در تحقق تمدن نوین اسلامی

حسین زمانیه

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد

Email: zamaniha@gmail.com

## چکیده

فلسفه نظری تاریخ حوزه‌ای از تأملات فلسفی است که در قرن هجدهم و نوزدهم، تحت تأثیر تأملات فیلسوفانی مانند کانت، هگل و هردر به عنوان یکی از زیر شاخه‌های فلسفه مطرح شد. در هر فلسفه نظری تاریخ بایستی حداقل به سه سؤال اساسی پاسخ داده شود. ۱- موتور محرک تاریخ چیست؟ ۲- غایت تاریخ چیست؟ ۳- مسیر تاریخ چیست؟ پیش از هر حرکتی برای ساخت تمدن نوین اسلامی باید پاسخی به این سؤالات داشته باشیم تا در پرتو آن جایگاه تمدن نوین اسلامی در مسیر کلی تاریخ مشخص شود. هر چند قرآن و آموزه‌های شیعی واجد نوعی نگاه تاریخی است که در پرتو آن نگاه تاریخی می‌توان پاسخهایی به این سه سؤال جستجو کرد؛ اما با کمال تأسف با این همه تأکید قرآن بر تأملات تاریخی به دلیل بی‌توجهی فلاسفه اسلامی به این حوزه، شکافی عظیم بین تأملات فلسفی محض و تأملات تاریخی به وجود آمد و علیرغم تلاش برخی از متفکرین اسلامی از جمله ابن مسکویه، ابن خلدون؛ فلسفه نظری تاریخ هیچگاه به معنی واقعی کلمه در جهان اسلام شکل نگرفت و این ضعف تا به امروز نیز ادامه دارد. در این مقاله به روش تحلیلی-تاریخی سعی خواهیم کرد تا نشان دهیم فقدان فلسفه تاریخی که مبتنی بر مبانی عقلی-فلسفی و ملهم از معارف قرآنی باشد می‌تواند به عنوان چالشی جدی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی تلقی شود. در انتهای این مقاله نیز به برخی از محورهای کلی نگاه قرآن به تاریخ اشاره خواهیم کرد، محورهایی که می‌توانند در ایجاد یک فلسفه نظری تاریخ چراغ راه متفکران و اندیشمندان اسلامی قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: فلسفه نظری تاریخ، تمدن نوین اسلامی، ابن خلدون، قرآن، سنتهای الهی در تاریخ

## مقدمه و بیان مسأله

فلسفه تاریخ امروزه یکی حوزه‌های غنی تأملات فلسفی است. این شاخه از فلسفه در قرون هجده و نوزده در اثر تأملات فلسفی برخی فیلسوفان غربی از جمله کانت، هگل و هردر نشو و نما یافت و تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. این شاخه از فلسفه از ابتدای ظهور خود تا به امروز هم مورد توجه فلاسفه و هم مورد توجه تاریخدانان قرار گرفته است و هر یک به سهم خود عمق و غنای بیشتری به آن بخشیده‌اند. آنچه به عنوان فلسفه تاریخ در قرون هجده و نوزده در غرب شکل گرفت نوعی نگاه کلی و عقلی به تاریخ مبتنی بر مبانی متافیزیکی و معرفت‌شناختی بود که امروزه از آن با عنوان فلسفه نظری یا جوهری تاریخ یاد می‌شود؛ و غالباً در مقابل شاخه دیگری از فلسفه تاریخ با عنوان فلسفه تحلیلی تاریخ قرار می‌گیرد که ما در بخش بعدی به تفصیل به تمایز بین این دو شاخه از فلسفه تاریخ خواهیم پرداخت.

هر چند نگاه فلسفی به تاریخ در قرون هجدهم و نوزدهم مورد توجه خاص قرار گرفت و خود واژه فلسفه تاریخ نیز در قرن هجدهم برای اولین بار به وسیله ولتر<sup>۱۶۷</sup> (۱۷۷۸-۱۶۹۴) استفاده شد<sup>۱۶۸</sup>. (Jensen, 1995) اما به هیچ وجه نباید چنین پنداشت که نگاه کلی به تاریخ برای یافتن کلان‌الگوهای تاریخی برای اولین بار به وسیله فیلسوفان ارائه شده است. خود فیلسوفان و متفکرانی که در این حوزه به تأمل پرداخته‌اند بر این عقیده‌اند که نگرش کلی به تاریخ پیشینه بسیار کهن در بین اقوام و ملل مختلف دارد. اینکه مسیر تاریخ به چه سمتی در حرکت است و سرنوشت بشر در پایان تاریخ چیست سؤالی است که از دیرباز مورد توجه اقوام، ملل و ادیان مختلف بوده است. برای ما که با فرهنگ غنی قرآنی آشنا هستیم بسیار روشن است که قرآن خیلی پیش از آنکه فلاسفه غربی در قرون هجدهم و نوزدهم به تأملات در حوزه تاریخ بپردازند واجد نوعی نگاه کلی به تاریخ بوده است.

آنچه در اینجا لازم به ذکر است این است که باید بین آنچه که امروزه از آن به فلسفه نظری تاریخ یاد می‌شود با نگاه کلان و کلی به تاریخ تمایز قائل شد. هر چند یکی از عمده‌ترین مسائل فلسفه نظری تاریخ همان نگاه کلی به مسیر و غایت تاریخ بشر است اما هر نگاه کلان به تاریخ را نمی‌توان فلسفه نظری تاریخ به معنی خاص آن دانست. اصولاً هر نظام فلسفی مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خود است و فلسفه تاریخ نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ مبانی‌ای که صرفاً مبتنی بر اصول عقلی و جهان‌مشول بوده و می‌توان در یک گفتمان برون فرهنگی و برون دینی از آن دفاع کرد. لذا نمی‌توان صرف داشتن یک نگاه کلی به تاریخ را فلسفه تاریخ نامید بلکه فلسفه تاریخ تنها زمانی شکل می‌گیرد که این نگاه کلی در چارچوب یک نظام عقلی و مبتنی بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود ارائه شود. با توجه به آنچه گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که به هیچ وجه نمی‌توان آنچه را در کتب آسمانی به طور عام و در قرآن به طور خاص در باب سرنوشت بشر و مسیر کلی تاریخ ذکر شده، یک فلسفه تاریخ نامید؛ هر چند وجود چنین دیدگاه‌های کلی بر شکل‌گیری فلسفه تاریخ تأثیر داشته است.

به علاوه نباید فراموش کرد فلسفه، دانشی بشری است که بر اساس تأملات عقلی بشر شکل می‌گیرد و به همین دلیل قابل

<sup>۱۶۷</sup> - Voltaire

<sup>۱۶۸</sup> - ولتر برای اولین بار واژه فلسفه تاریخ را در مقاله‌ای با عنوان در باب آداب و رسوم و روح ملت‌ها (۱۷۷۵) به کار می‌برد.

نقض و ابطال است؛ لذا نسبت دادن فلسفه به کتاب آسمانی ای مانند قرآن نه تنها فضلی برای آن محسوب نمی شود بلکه این انتساب دون شأن قرآن است. آنچه در قرآن ارائه شده است بیانگر خطوط کلی حاکم بر تاریخ بشر است و این ما هستیم که با تأمل در این خطوط کلی باید به تأسیس فلسفه تاریخی که ملهم از قرآن و آموزه های دینی باشد، مبادرت ورزیم. این دقیقا همان کاری است که فلاسفه اسلامی در حوزه هستی شناسی و متافیزیک انجام داده و بر این اساس فلسفه اسلامی را تأسیس کردند.

ما در این مقاله نشان خواهیم داد که به دلیل کم توجهی یا بی توجهی فلاسفه برجسته اسلامی به تاریخ، هیچگاه در جهان اسلام یک فلسفه تاریخ شکل نگرفت و این یکی از چالشهای عمده در مسیر حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی است. آنچه در این مقاله به طور خاص مد نظر ماست این است که به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که داشتن یک فلسفه تاریخ چه نقشی در حرکت ما به سوی تمدن نوین اسلامی دارد. به عبارت دیگر ما در صدیدیم که بر ضرورت تأسیس یک فلسفه نظری تاریخ به عنوان نقشه راهی برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی تأکید کنیم. در انتها نیز با تأمل در برخی از خطوط کلی حاکم بر تاریخ بشر از دیدگاه قرآن نشان خواهیم داد که چنین فلسفه تاریخی در صورت تأسیس بایستی واجد چه ابعاد و مؤلفه هایی باشد و نسبت هر یک از این مؤلفه ها با تمدن نوین اسلامی چیست؟

روش مورد استفاده ما در این مقاله روشی تحلیلی تاریخی با تأکید بر تحلیل مبانی معرفتی است که خود این روش را می توان ذیل روشهای تحقیق کیفی- توصیفی گنجانند. درباره پیشینه تاریخی این مقاله نیز باید اشاره شود تا جایی که نگارنده جستجو کرده مقاله یا پژوهشی که نشاندهنده اهمیت و ضرورت تأسیس فلسفه تاریخ در مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی باشد، نوشته نشده فقط لازم به ذکر است که در فصل چهارم که به برخی خطوط کلی و سنتهای حاکم بر تاریخ از دیدگاه قرآن پرداخته می شود تحقیقات چندی انجام شده که مهمترین آنها جلد چهارم فلسفه تاریخ شهید مطهری است که ما نیز در این مقاله از آن بهره برده ایم.

## تمایز بین دو معنای فلسفه تاریخ

پیش از هر چیز لازم است به تمایز مشهور بین دو برداشت متفاوت از فلسفه تاریخ اشاره شود. اصولا واژه فلسفه تاریخ به دو معنای متفاوت استعمال می شود که این دو معنا عبارتند از ۱- فلسفه نظری (جوهری) تاریخ ۲- فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ. (تکینسون، ۱۳۸۷، ۲۶-۲۳)

ریشه این تفاوت در معنای فلسفه تاریخ را باید در تمایز بین دو معنای متفاوت واژه تاریخ جستجو کرد. گاهی منظور ما از تاریخ همان عرصه زندگی و زیست بشر است بدین معنا هر جامعه ای و به بیان دقیق تر هر انسانی واجد تاریخ است. در این معنا از تاریخ هر انسان و هر جامعه ای تاریخی دارد که این تاریخ، بخشی از هویت آن جامعه و فرد است و بدین معنا گذشته چیزی جدای از حال و آینده نیست بلکه همگی عناصر مقوم هویت فرد یا جامعه هستند. اما تاریخ در معنای دوم به معنای علم تاریخ است و منظور از آن مجموعه گزارشها از وقایع و رویدادهایی است که در گذشته اقوام و ملل مختلف اتفاق افتاده است. با توجه به اختلاف بین دو معنای متفاوت تاریخ، فلسفه تاریخ نیز دو معنای متفاوت می یابد.



۱. فلسفه نظری (جوهری) تاریخ: همانگونه که پیش از این شاره شد این شاخه از فلسفه تاریخ در قرون هجده و نوزده و تحت تأثیر تأملات فلسفی فیلسوفانی مانند ویکو، کانت، هردر و هگل شکل گرفت. و تا به امروز نیز به حیات خود ادامه داده است. منظور از فلسفه نظری (جوهری) تاریخ رویکردی فلسفی به تاریخ است که در آن تاریخ به عنوان عرصه زیسته بشر مورد توجه قرار گرفته و هر فیلسوفی سعی می کند با نگاهی کلی به تاریخ و براساس مبانی متافیزیکی خاص خود به تأمل در این حوزه بپردازد. به تعبیر ویلیام دری فلسفه نظری تاریخ کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده های تاریخی را کشف نماید و به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد. (سالکی، ۱۳۷۵، ۲) در هر فلسفه نظری تاریخ بایستی حداقل به سه سؤال اصلی پاسخ داده شود: ۱- غایت تاریخ چیست؟ ۲- مسیر تاریخ برای رسیدن به آن غایت چیست؟ ۳- موتور محرک تاریخ و مکانیسم تحولات تاریخی چیست؟ (میر محمدی، ۱۳۸۴، ۳۷) البته در فلسفه نظری تاریخ سؤالات دیگری نیز مورد نظر قرار می گیرد سؤالاتی از این قبیل که: آیا سیر تاریخ خطی است یا دوره ای؟ آیا سیر تاریخ به سمت تکامل یا سیر آن نزولی و قهقراپی است؟ نقش انسانهای بزرگ در پیش برد تاریخ چیست؟ نسبت اراده و اختیار انسان با سیر تاریخ چیست؟ نقش تاریخ در شکل دهی هویت انسانی چیست؟ آیا عقل انسان به عنوان عالی ترین قوه معرفتی وی هویتی تاریخی دارد؟ آیا شکل گیری و ظهور تمدنها در طول تاریخ الگویی مشخص دارد؟ اما با تأمل در تمامی این سؤالات مشخص می شود که تمامی این سؤالات به نحوی به همان سه سؤال اصلی باز می گردد.
۲. فلسفه تحلیلی (انتقادی) تاریخ: فلسفه تحلیلی تاریخ حاصل تأملات فیلسوفان تحلیلی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. فلسفه تحلیلی تاریخ ناظر به معنای دوم تاریخ یعنی علم تاریخ است و در حقیقت یکی از زیر شاخه های فلسفه علم به شمار می رود و از این رو نوعی معرفت درجه دوم به حساب می آید (اتکینسون، ۱۳۸۷، ۲۵). ویلیام دری که خود یکی از فیلسوفان تحلیلی تاریخ است در تعریف آن چنین می گوید: "فلسفه تحلیلی تاریخ تحلیل فلسفی تاریخ نگاری است و به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی معرفت شناختی آنچه مورخان انجام می دهند می پردازد." (سالکی، ۱۳۷۵، ۴-۳) سؤالاتی که در این رویکرد به فلسفه تاریخ مطرح می شود عموماً ناظر به روشن شناسی مطالعات تاریخی و تمایز تاریخ با سایر علوم در حیطه روش شناختی است. سؤالاتی از این قبیل که آیا تاریخ می تواند یک علم باشد؟ اگر بپذیریم تاریخ یک علم است روش تبیین در این علم چیست؟ آیا در علم تاریخ نیز می توان مانند سایر علوم از راه تجربه و استقراء به نتیجه گیری رسید؟ آیا در علم تاریخ امکان پیش بینی حوادث بر اساس زمینه ها و بسترهای وقوع حوادث وجود دارد؟ آیا قانون علیت مانند علوم دیگر در علم تاریخ نیز ساری و جاری است؟ و... (اتکینسون، ۱۳۸۷، ۲۸-۲۵) همانگونه که مشاهده می شود فلسفه نظری تاریخ ماهیتاً با فلسفه تحلیلی تاریخ متفاوت است زیرا اولی فلسفه خود تاریخ به معنی عرصه زیسته بشر و دومی فلسفه علم تاریخ است. اما علیرغم این تفاوت ماهوی این دو رویکرد به فلسفه تاریخ در برخی حوزه ها با یکدیگر همپوشانی پیدا می کنند. مثلاً در پاسخ به این سؤال که آیا علیت در تاریخ جاری است؟ متفکران و اندیشمندان با دو رویکرد متفاوت به فلسفه تاریخ به این سؤال پرداخته اند با این تفاوت که توجه متفکران حوزه فلسفه نظری تاریخ از این جهت به این سؤال جلب شده است که آیا مسیر حرکت تاریخ تابع جبر علی و معلولی است و آیا اصولاً نوعی جبر علی بر سرتاسر تاریخ حاکم است؟ اما متفکران حوزه تحلیلی تاریخ از این جهت به این سؤال علاقمندند که نشان دهند که

آیا تبیین‌هایی از نوع تبیین‌های علی که در علوم تجربی رایج است در حوزه علم تاریخ نیز کاربردی دارد.

آنچه در این مقاله مد نظر ماست همان فلسفه نظری و جوهری تاریخ است و هدف ما این است که نشان دهیم پیش از هر حرکتی برای ساختن تمدنی نوین باید پاسخی به سؤالات اساسی مطرح شده در حوزه فلسفه نظری تاریخ داشته باشیم تا از این رهگذر بتوانیم جایگاه این تمدن را در مسیر کلی تاریخ مشخص کنیم. پر واضح است که از دید ما به عنوان کسانی که باوردارند فرهنگ اسلامی ایرانی که با اعتقادات شیعی عجین شده است می تواند پرچم دار حرکت به سوی تمدین نوین اسلامی باشد؛ این حرکت بایستی مبتنی بر نگاهی به تاریخ باشد که ملهم و برگرفته از منابع اصیل اسلامی و معارف ناب شیعی است. به عبارت دیگر برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی بایستی پیش از هر چیز فلسفه تاریخی داشته باشیم که با الهام از منابع اصیل اسلامی و معارف ناب شیعی با پاسخ به سه سؤال اصلی در حوزه فلسفه نظری تاریخ نقشه راه و افق آینده و جایگاه تمدن نوین اسلامی در مسیر حرکت کلی تاریخ را مشخص نماید.

نکته دیگر اینکه در این فلسفه تاریخ ضمن استفاده از منابع دینی بایستی به صورت کاملاً عقلی و استدلالی و مبتنی بر یک نگاه هستی شناسانه و انسان شناسانه به تأمل در باره تاریخ پرداخت تا صرفاً مصرف داخلی نداشته و بتواند با دیدگاهها و نظرات رقیب تعامل و گفتگویی سازنده داشته باشد. دقیقاً از همینجاست که ما متوجه یک نقطه ضعف اساسی در حوزه تأملات فلسفی در جهان اسلام می شویم و آن نقطه ضعف شکاف عمیق بین تأملات هستی شناختی و انسان شناختی از یک سو و تأملات تاریخی از سوی دیگر است؛ شکافی که باعث شده تا به امروز چیزی به عنوان فلسفه نظری تاریخ به معنی خاص آن در جهان اسلام شکل نگیرد و این مهمترین آفت در راه حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی است.

### فلاسفه اسلامی و ضعف نگاه فلسفی به تاریخ

با نگاه اندک به قرآن به عنوان اصیل ترین منبع معرفت اسلامی به این حقیقت پی می بریم که قرآن برای تاریخ اهمیت ویژه ای قائل است. در قرآن بیش از ۲۶۰ مورد داستان و روایت تاریخی وجود دارد (پشم فروش، ۱۳۸۰، ۵۴) و بارها و بارها در این کتاب، مسلمانان به تأمل در باره تاریخ و سرنوشت اقوام و ملل پیشین دعوت شده اند. آیاتی از قبیل "بگو در زمین سیر کنید و ببینید که خداوند چگونه خلق را آغاز کرده ... (عنکبوت، ۲۰) یا "بگو در زمین سیر کنید و ببینید سرنوشت مجرمین چگونه بوده است...." (نمل، ۶۹) یا "چرا در زمین سیر نمی کنید تا ببینید عاقبت کسانی را که پیش از شما بوده اند و از شما قدرتمندتر بودند...." (فاطر، ۴۴) تنها نمونه های هستند از دعوت قرآن به تأمل در عاقبت و سرنوشت گذشتگان و پند گرفتن از آنها.

نگاه قرآن به تاریخ تنها به نقل روایات و داستانهای پند آموز خلاصه نمی شود بلکه تاریخ از نظر قرآن عرصه تحقق وعده های خداوند و مجلی و مظهر سنتهای الهی است که به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیستند. "در باره کسانی که پیشتر بوده اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است؛ و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت." (احزاب، ۶۲)

با تأمل در قرآن می توان به این حقیقت پی برد که قرآن واجد نوعی نگاه تاریخی است؛ نگاهی که در پرتو آن می توان پاسخهایی را به برخی سؤالات اصلی در حوزه فلسفه نظری تاریخ جستجو کرد. اما با تمام تأکید قرآن بر تأمل در تاریخ و مسیر و غایت آن با کمال تعجب با این حقیقت مواجه می شویم که فلاسفه و حتی متکلمان اسلامی نه تنها به تأملات فلسفی و عقلی

در مورد تاریخ نپرداخته اند بلکه تا حدود زیادی از آن غافل بوده اند. از طرف دیگر ما می دانیم که در بین فرق اسلامی، شیعه امامیه نگاه خاصی به غایت تاریخ و رستگاری بشر در پایان تاریخ دارد. نظریه مهدویت که یکی از آموزه های مسلم شیعه امامیه است بیانگر نگاه خاص معارف شیعی به مسیر تاریخ و غایت آن است؛ نگاهی که در پرتو آیات و روایات متواتر رسیده از معصومین شکل گرفته و به یکی از اصول پذیرفته شده این فرقه اسلامی تبدیل شده است. البته هر چند آموزه مهدویت به عنوان پذیرش نوعی منجی آخر الزمانی منحصر در فرقه شیعه نبوده و فرق اسلامی و حتی ادیان دیگر نیز هر یک به نحوی به این آموزه معتقدند اما در هیچ فرقه دیگری مانند شیعه امامیه، آموزه مهدویت اینچنین با تار و پود اعتقادی آن عجین نشده است.

با این همه تأکید بر اهمیت تاریخ و تأمل درباره آن در قرآن و آموزه غایت اندیشانه شیعه امامیه در باره تاریخ جای تعجب مضاعف است که چرا بسیاری از فلاسفه ما که برخی از آنها حتی شیعی بوده اند و متکلمین امامیه به عنوان بنیانگذاران مبانی عقلی تفکر شیعی به تأمل فلسفی و عقلی در مورد آن نپرداخته اند و صرفاً به نگاهی روایی و حدیثی در مورد تاریخ و غایت و مسیر آن بسنده کرده اند. بی شک اگر تأملات عقلی در این حوزه در جهان اسلام شکل می گرفت ما خیلی پیش از این شاهد تأسیس فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی بودیم.

اما به راستی چرا فلاسفه اسلامی فاقد چنین تأملاتی در باب تاریخ هستند. چرا فلاسفه بزرگی مانند فارابی، ابن سینا و ملاصدرا با این همه تأکیدات فراوان قرآن بر تأمل در تاریخ بشر اندک توجهی به آن نداشته و فاقد درک و نگاه تاریخی هستند. بسیاری در پاسخ به این سؤال تنها به این نکته بسنده می کنند که از آنجا که فلاسفه اسلامی تحت تأثیر اندیشمندان یونان بوده اند و اندیشمندانی مانند افلاطون و ارسطو خود فاقد چنین نگاه تاریخی هستند لذا فلاسفه اسلامی نیز این فقر ذاتی را از فلسفه یونان به ارث برده اند.

به نظر نگارنده در پاسخ فوق هر چند می توان وجه صحیحی جستجو کرد اما به هیچ وجه نمی توان آن را به عنوان پاسخی کامل و قانع کننده پذیرفت. زیرا اولاً: فلاسفه یونان آنگونه که برخی پنداشته اند نسبت به تاریخ کاملاً بی توجه نبوده اند. در نظر حکمای یونان باستان طبیعت و به تبع آن حیات بشر در تحول و دگرگونی دائمی بود به این دلیل ایشان در پی کشف بنیادهای ثابت و لایتغیری بودند که در مسیر پر فراز و نشیب حیات به آن توسل جویند. به همین دلیل یونانیان به تاریخ توجهی خاص داشتند زیرا از دید ایشان با نگاه به تاریخ می توان به اصول کلی حاکم بر حیات بشر دست یافت و این امری است که در نمایشنامه های یونان باستان به خوبی مشهود است.

لذا نزد یونانیان باستان توجه به گذشته وسیله ای بود برای فهم بهتر آنچه در حال اتفاق می افتد. اما قطعاً مطالعه تاریخ نمی تواند ما را به آن معرفت ثابت و لایتغیری برساند که افلاطون در فلسفه خود به دنبال آن بود به همین دلیل است که افلاطون از تاریخ به عنوان شبه دانش یاد می کند (کالینگوود، ۱۳۸۵، ۳۴) و ارسطو آن را همتر از شعر قرار می دهد. (همان) اما به هیچ وجه نباید چنین پنداشت که شبه دانش نامیدن تاریخ نزد افلاطون به این معناست که وی کاملاً نسبت به تاریخ بی اعتنا است زیرا افلاطون صریحاً تاریخ را شبه دانشی می داند که در پیشبرد زندگی بشر مؤثر است. (همان)

فلاسفه اسلامی پا را از این حد فراتر گذاشتند تا جایی که همان اندک توجه فلاسفه یونان به تاریخ نیز در فلسفه ایشان رنگ می باز. لذا نمی توان این بی توجهی فلاسفه اسلامی به تاریخ را صرفاً مرهون تبعیت ایشان از فلاسفه یونانی دانست.

حتی اگر بپذیریم که فلاسفه یونان به تاریخ بی توجه بوده اند که البته چنین نیست؛ با این وجود باز هم جای این سؤال وجود دارد که چرا علیرغم تأکیدات فراوان قرآن و معارف دینی بر تأمل عقلی درباره تاریخ، فلاسفه اسلامی به آن بی توجه بوده اند. چرا فیلسوفانی مثل فارابی و ابن سینا که با تأملات فلسفی خود روح فلسفه یونان را تغییر داده و آن را با روح توحیدی اسلام هماهنگ کردند؛ در این مورد سعی نکردند تا خود را با معارف قرآنی هماهنگ کرده و به همان نسبتی که قرآن به اهمیت تاریخ و مطالعات تاریخ در زندگی بشر توجه دارد به آن توجه داشته باشند.

ما در این مقاله در صدد این نیستیم که دلایل بی توجهی فلاسفه اسلامی به تاریخ را واکاوی کنیم چه اینکه خود این مطلب مطالعه ای جداگانه می طلبد هدف ما از بیان مطالب بالا صرفاً این بود که نشان دهیم ریشه این بی توجهی فلاسفه اسلامی به تاریخ را صرفاً نباید در فلسفه یونان جستجو کرد. اما آنچه مسلم است این است که چنین بی توجهی به تأملات عقلی در حوزه تاریخ باعث عدم شکل گیری نگاه فلسفی به تاریخ در بین فلاسفه اسلامی شده است.

البته در اینجا ذکر این نکته لازم است که هر چند در بین متفکران اسلامی چهره هایی وجود دارند که تأملاتی درباره تاریخ داشته اند؛ اما این چهره ها هیچگاه در جریان اصلی تفکر فلسفی در جهان اسلام قرار نگرفتند و عموماً تأملات آنها را به دلیل فقدان مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی لازم نمی توان به عنوان یک فلسفه تاریخ به معنای خاص آن تلقی کرد. از جمله این چهره ها می توان به دو چهره برجسته یعنی ابن مسکویه و ابن خلدون اشاره کرد.

ابن مسکویه (۴۲۱-۳۲۶ هـ.ق) در چندین اثر خود از جمله تجارب الامم، الفوز الاکبر، الفوز الاصغر، الحکمة الخالدة و الهوامل و الشوامل با مطالعه احوال گذشتگان سعی در آن دارد تا به استنتاج قواعدی کلی در باب تحولات تاریخی بپردازد. وی در آثار خود از حد یک تاریخ نگار صرف فراتر رفته و سعی می کند تا به جای تاریخ نگاری صرف به تحلیل و تبیین رویدادهای تاریخی بر اساس قواعد کلی که آن هم از متن خود تاریخ استنباط می شود، دست یابد. بنا به نظر وی "تاریخ صرفاً داستانی سرگرم کننده در مورد پادشاهان نیست. بلکه به منزله آینه ایست از بنیاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در زمانهای معین" (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، مقدمه، ص ۲) از دید او آنچه از تاریخ بیش از هر چیز دیگر مهم است تجربه آموزی و پند گرفتن از آن است و این تنها در پرتو کشف الگوها یا به تعبیر دقیق تر علل رویدادهای تاریخی رخ می دهد و با درک این الگوها است که انسان می تواند از تاریخ در زندگی امروز خود استفاده کند. (همان، ۵۱ و ۵۲)

بر اساس نگاه او تاریخ روندی استکمالی دارد و مشیت الهی بر کل این روند استکمالی حاکم است. اما این مشیت الهی از کانال اراده انسانها در تاریخ متجلی می شود. از نظر او برای فهم سیر تکوینی تاریخ باید به مطالعه تمدنها که از دید وی واحد مطالعه تاریخ هستند، پرداخت. (همان، ۵۳) به عقیده وی سه عامل مهم در روند استکمالی تاریخ دخیل اند این سه عامل عبارتند از: دین، معامله معاشرت بر اساس عدالت، پادشاهی و حکومت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۰، ق، ۱۲۱) وی سپس سعی می کند تا به نقش هر یک از این عوامل در شکل گیری تمدنها و تکامل و افول آنها بپردازد.

ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ هـ.ق): ابن خلدون از جمله اولین دانشمندانی بود که سعی کرد ضمن توجه به سنت تاریخ نگاری پیشین در جهان اسلام، با تعریف موضوع خاص برای علم تاریخ و به دنبال آن ارائه روشی خاص برای مطالعات تاریخی، جایگاه تاریخ را به عنوان یک علم مستقل در بین علوم متفاوت مشخص کند. این تلاش از این جهت اهمیت دارد که تا آن زمان



تاریخ به عنوان علمی مستقل تلقی نمی شد و از نظر روش نیز بسیار متأثر از علوم نقلی و روایی بود. (آئینه وند، ۱۳۷۷، ۱۳۰-۱۲۱). به عقیده وی موضوع علم تاریخ پدیده های اجتماعی است و هدف آن نیز این است که پدیده های اجتماعی را در بسترهای شکل گیری آنها مطالعه کرده و از این نظر به نوعی علت یابی در ظهور و شکل گیری پدیده های تاریخی-اجتماعی دست یابد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱، ۶۴) وی از این منظر برای اولین بار تاریخ را به منزله علمی که در آن قواعد علی و معلولی حاکم است معرفی نماید. هدف وی از اینکار این بود تا تاریخ را به عنوان یکی از زیر شاخه های حکمت وارد تقسیم بندی معروف حکمت نزد فلاسفه اسلامی نماید. در همین راستا ابن خلدون در مقدمه معروف خود سعی می کند تا با معرفی عصبيت به عنوان موتور محرک جوامع و مهمترین عامل شکل گیری تمدنها، مراحل ظهور و افول تمدنها را بر اساس قوت و ضعف این عامل تبیین نماید. (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۳۵-۳۰۳)

هر چند برخی از ابن مسکویه و ابن خلدون به عنوان پیشگامان فلسفه تاریخ یاد می کنند (زرین کوب، ۱۳۷۵، ۷۳-۷۱) و به نظر نگارنده نفس این امر درست است اما تلاشهای متفکرینی مانند ایشان هیچگاه به شکل گیری یک فلسفه تاریخ منسجم در جهان اسلام نیانجامید. زیرا نگاه این دو متفکر، علیرغم نوآوریهای بسیار به دلیل فقدان مبانی متافیزیکی و هستی شناختی لازم هرگز نتوانست به یک چارچوب فلسفی برای تأمل در باره تاریخ تبدیل شود. از طرف دیگر با کمال تأسف فیلسوفان طراز اول اسلامی که در حوزه هستی شناسی و معرفت شناسی تأمل و تعمق داشته و در این زمینه صاحب اندیشه و نظر می باشند به تاریخ بی توجه بوده و از آن غفلت کرده اند. تا جایی که نزد فیلسوفانی مانند ابن سینا و ملاصدرا کوچکترین نشانی از توجه به تاریخ به عنوان یک منبع اصیل معرفت بشری دیده نمی شود. به همین دلیل در جهان اسلام همواره نوعی شکاف بین تأملات متافیزیکی و هستی شناسانه از یک سو و تأملات تاریخی از سوی دیگر وجود داشته و این شکاف تا به امروز نیز ادامه دارد؛ و دقیقاً همین شکاف مانع شکل گیری چارچوبی نظری و عقلی به عنوان مبنایی برای فلسفه تاریخ نزد فلاسفه اسلامی شده است.

در عصر حاضر نیز استاد شهید مطهری در مجموعه دروسی که از سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ ارائه شد و بعدها تحت عنوان فلسفه تاریخ در ۴ جلد از سوی انتشارات صدرا به چاپ رسید، سعی کرده است تا ضمن بیان دیدگاه های رایج در آن دوره در مورد تاریخ، به نقد برخی از دیدگاههای مطرح در مورد مسیر و غایت تاریخ بپردازد. از جمله دیدگاههایی که در این کتاب بیشتر مورد نقد قرار گرفته است می توان به دیدگاههای جبرگرایانه هگل به تاریخ و ماتریالیسم تاریخی مارکس اشاره کرد. ایشان به تفصیل در جلد دوم این کتاب به نقد دیدگاه مارکسیستی در باره غایت تاریخ و مراحل تکامل آن پرداخته و سعی می کند به شبهات مطرح شده در آن زمان از ناحیه مارکسیستها پاسخ دهد و در نهایت در جلد آخر این مجموعه نیز ایشان سعی می کند دیدگاههای قرآن در مورد تاریخ و ستنهای حاکم بر آن را شرح و تفسیر نماید. (نک، مطهری، ۱۳۹۳)

هر چند کتاب شهید مطهری از حیث توجه به تاریخ از سوی یک متفکر و اندیشمند اسلامی حائز اهمیت بسیار است و هر چند در جلد چهارم این کتاب وی سعی بلیغ نموده است تا دیدگاه قرآن در مورد تاریخ بشر را با دیدی نو ارائه دهد و از این حیث این کتاب و اقلاً کتابی خواندنی است؛ اما کوشش ایشان برای ارائه یک فلسفه تاریخ اسلامی نیز به همان دلایل پیش گفته به سرمنزل مقصود نمی رسد. زیرا فلسفه تاریخ تا با مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی ارتباط نیابد نمی توان آن را فلسفه تاریخ نامید و صرفاً باید آن را دیدگاههای کلی در مورد تاریخ دانست.



## ضرورت تأسیس فلسفه نظری تاریخ به عنوان مبنای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی

اصولا ملتی یا فرهنگی می تواند در تاریخ تمدن ساز باشد که دیدگاهی درباره جایگاه خود در تاریخ بشرو سیر کلی آن داشته باشد. پیش از هر حرکتی برای ساخت یا ایجاد تمدن بایستی به چند سؤال اصلی پاسخ داده شود این سؤالات عبارتند از ۱- اصولا آیا ساختن تمدن ممکن است. ۲- چرا باید برای ساختن تمدن تلاش کنیم. ۳- جایگاه این تمدن در مسیر کلی تاریخ چیست؟ ۴- نقش انسانها در شکل گیری این تمدن چیست؟ ۵- نقش این تمدن در سیر کلی تاریخ چیست؟ با کمی تأمل در این سؤالات متوجه می شویم این سؤالات در ارتباط تنگاتنگ با سؤالات اساسی پیش گفته در فلسفه نظری تاریخ قرار دارد.

ما در بخش گذشته تعریفی از فلسفه نظری تاریخ ارائه دادیم اما برای بررسی رابطه بین فلسفه نظری تاریخ و تمدن سازی بایستی تعریفی از تمدن نیز ارائه شود. در باره تمدن تعاریف متفاوتی ارائه شده است والبته مانند بسیاری از مفاهیم رایج در علوم انسانی اجماع کاملی در مورد معنای آن وجود ندارد. ویل دورانت در کتاب معروف خود تاریخ تمدن در تعریف آن چنین می گوید: "تمدن در کلی ترین معنای آن عبارت است از نظم اجتماعی که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر شده و ادامه می یابد." (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳) وی برای تمدن چهار عنصر اصلی را بر می شمارد که این چهار عنصر عبارتند از: ۱- برنامه ریزی و آینده نگری اقتصادی ۲- سازوکار سیاسی ۳- ستهها و ارزشهای اخلاقی ۴- بسط معرفت و هنر (همان) اما شاید بهترین تعریفی که بتوان به آن اشاره کرد تعریفی است که اسپنگلر یکی از مورخین و نظریه پردازان معاصر از آن ارائه می دهد. به عقیده اسپنگلر تمدن مرحله تجسد و تثبیت یک فرهنگ است. بر این اساس در مرحله ابتدایی شکل گیری یک تمدن با یک فرهنگ مواجه می شویم فرهنگ روح یک تمدن و عنصر معنوی آن است وقتی تمدن به مرحله ای از بلوغ رسید خود را قالب شهرهای بزرگ با برج و بارو و معماری خاص و منحصر به فرد متجسد می کند. (Spengler, 1991, 73-74) اسپنگلر خود با مطالعه تمدنهای مختلف به این نتیجه می رسد مرحله گذر از فرهنگ به تمدن به طور متوسط پانصد سال به طول می انجامد.

اگر ما این تعریف از تمدن و نسبت آن با فرهنگ را از اسپنگلر بپذیریم در آن صورت آنچه سرانجام به ایجاد تمدنی عظیم می انجامد فرهنگی غنی و پویا است. از طرف دیگر ما می دانیم تفکر اسلامی واجد چنان غنای درونی است که ظرفیت این را دارد تا در نهایت به برساختن تمدنی عظیم منجر شود کما اینکه در طول تاریخ یکبار شاهد ظهور تمدن اسلامی بوده ایم. سخن ما در اینجا بر روی ظرفیتهای فرهنگی اسلام نیست بلکه هدف اصلی در این مقاله این است که نشان دهیم ملتی که می خواهد بر اساس فرهنگی غنی تمدنی را ایجاد کند باید دیدی کلی نسبت به جایگاه خود در سیر تاریخ داشته باشد. و این یعنی، این ملت بایستی واجد نوعی فلسفه تاریخ باشد. اصولا از آنجا که حرکت برای تأسیس یک تمدن حرکتی مقطعی و گذرا نیست بلکه بایستی حرکتی مداوم و طولانی مدت باشد لذا چنین حرکتی بدون داشتن افقی تاریخی و نگاهی عقلی و فلسفی به مسیر حرکت تاریخ میسر نیست. از طرف دیگر ملتی که داعیه آغاز چنین حرکتی را در تاریخ دارد باید خود از هویت غنی تاریخی برخوردار بوده و به این هویت خود در تاریخ واقف باشد.

همانگونه که پیش از این اشاره شد هر فلسفه نظری تاریخ باید به چند سؤال اساسی، پاسخ دهد با کمی دقت در هریک از

این سؤالات مشخص می شود که پاسخ به هریک از این سؤالات نقشی مبنایی در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی دارد. اولین سؤالی که در هر فلسفه نظری تاریخ باید به آن پاسخ داده شود این است که غایت تاریخ چیست؟ پر واضح است که پاسخ به این سؤال نقشی کلیدی در ساختن تمدن نوین اسلامی دارد. زیرا پاسخ به این سؤال می تواند نقش و جایگاه تمدن نوین اسلامی در حرکت به سوی غایت نهایی تاریخ را مشخص کند. دومین سؤال اساسی در هر فلسفه نظری تاریخ پاسخ به این سؤال است که مسیر تاریخ برای رسیدن به آن غایت نهایی چیست؟ پاسخ به این سؤال از این جهت مهم است که مشخص شود جایگاه تمدن نوین اسلامی در این مسیر چیست. سؤال سومی که در هر فلسفه نظری تاریخ باید به آن پاسخ داده شود این است که موتور محرک تاریخ چیست؟ به عبارتی چه نیرو یا نیروهایی تاریخ بشر را به پیش می برند؟ چه عواملی باعث ظهور و شکوفایی تمدنها و یا باعث ذبول و اضمحلال آنها می شوند؟ بدون شک پاسخ به این سؤال نقشی بسیار اساسی و کلیدی در ساختن تمدن نوین اسلامی دارد. زیرا تنها در پرتو پاسخ به این سؤال است که به درستی می توان از عوامل و نیروهایی که به شکل گیری یک تمدن می انجامند به درستی مدد جسته و از عوامل مخربی که باعث اضمحلال یک تمدن می شوند دوری جست.

با توجه به آنچه گفته شد مشخص می شود که داشتن یک فلسفه تاریخ که ملهم از تعالیم قرآنی باشد پیش شرط ضروری ساختن تمدن نوین اسلامی است. ما ذیلا سعی خواهیم کرد با دقت در معارف قرآنی برخی خطوط کلی حاکم بر تاریخ بشر را که می تواند ما را در پاسخ گویی به سؤالات پیش گفته یاری کند، بر شماریم. اما باز هم بر این نکته تأکید می کنیم که صرف بیان خطوط کلی نمی تواند به عنوان یک فلسفه تاریخ تلقی شود بلکه همانگونه که پیش از این نیز گفته شد هر فلسفه تاریخی باید مبتنی بر مبنایی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی خاصی باشد و کار سترگ و بزرگ آن است که بتوانیم مبنایی هستی شناختی و معرفت شناختی لازم را برای تبیین عقلانی این خطوط کلی فراهم آوریم و تنها در آن صورت است که می توانیم ادعا کنیم که به یک فلسفه تاریخ دست یافته ایم.

### اصول کلی حاکم بر تاریخ بشر از دید گاه قرآن و نسبت آن با تمدن نوین اسلامی

ما در بخشهای قبلی ابتدا بیان کردیم که هر فلسفه نظری تاریخ باید به چند سؤال اصلی پاسخ دهد. سپس اشاره کردیم قرآن و تعالیم شیعه واجد نوعی نگاه کلان و کلی به تاریخ هستند اما در سنت فلسفه اسلامی به دلیل عدم توجه فلاسفه بزرگ اسلامی به تاریخ هیچگاه فلسفه نظری تاریخ به عنوان یکی از زیر شاخه های فلسفه شکل نگرفت. به دنبال آن اشاره کردیم که هر فرهنگی برای حرکت به سوی ساخت یک تمدن باید دارای یک فلسفه تاریخ باشد و همین فقدان فلسفه نظری تاریخ در جهان اسلامی می تواند مانعی بزرگ بر سر راه حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی باشد و لذا اولین قدم برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی تأسیس یک فلسفه نظری تاریخ بر اساس آموزه های اسلامی - شیعی است.

در این بخش هدف ما این است تا اصول حاکم بر تاریخ را با تأمل در آموزه های اسلامی دینی که عمده تا از قرآن استنباط شده اند، بیان کرده و سپس نسبت این اصول را با تمدن نوین اسلامی مشخص کنیم. به عبارت دیگر ما خواهان این هستیم تا نشان دهیم که چگونه هر یک از این اصول می تواند ما را در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی رهنمون شود. در اینجا تأکید

می کنیم که هدف ما به هیچ وجه تأسیس یک فلسفه تاریخ نیست چه اینکه این کار، کاری سترگ و عظیم است و احتیاج به جریان سازی دارد اما هدف ما این است تا نشان دهیم که در چنین فلسفه تاریخی باید به اصولی چند توجه داشت که این اصول عبارتند از :

#### حاکمیت مشیت خداوند بر کل تاریخ

بر طبق آموزه های مسلم قرآنی، آنچه در آسمانها و زمین است همگی در اراده خداوند متعال است. "آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست. هر که را بخواهد می آمزد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند، آمرزنده مهربان است." (آل عمران، ۱۲۹) و هیچ چیز در عالم اتفاق نمی افتد مگر به علم و اراده الهی و "کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی داند، و آنچه در خشکی و دریاست می داند، و هیچ برگه فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است." (انعام، ۵۹) تاریخ بشر نیز از این قاعده مستثنی نیست بنا بر آموزه های قرآنی آنچه بر کل تاریخ بشر حاکم است و آن نیرویی که کل تاریخ را به سر منزل مقصود رهنمون می شود مشیت الهی است و هر نیروی دیگری از جمله انسانها در طول تاریخ به اذن و مشیت الهی تأثیرگذارند. لذا بر اساس این آموزه هر حرکت تاریخی تنها در پرتو اعتقاد به مشیت الهی بر کل تاریخ بشر معنای و جهت گیری الهی می یابد و حرکت برای ساختن تمدن نوین اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. آیاتی از قبیل "و برای هر امتی اجلی است؛ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش." (اعراف، ۳۴) به خوبی اشاره به این نکته دارد که مشیت الهی بر کل تاریخ بشر حاکم است و این مشیت است که تاریخ را به سر منزل مقصود هدایت می کند اما همانگونه که ذیلا اشاره خواهد شد این به هیچ وجه به معنی اعتقاد به جبر نیست

#### عدم اعتقاد به جبر تاریخی

جبر تاریخی بیانگر این نکته است که تاریخ مسیر محتومی را دارد که در طی این مسیر محتوم اراده انسانها هیچ نقشی ندارند. به عبارت دیگر تاریخ مانند رودی است که در مسیر خود هر چیزی را با خود می برد و اراده انسانها در آن بی تأثیرند. به عنوان مثال هگل که از او به عنوان یکی از بنیانگذاران جبرگرایی تاریخی یاد می شود بر این عقیده است که کل تاریخ بشر عرصه خود آگاهی روح مطلق است و تاریخ چیزی جز تجلیات و پدیدارهای روح مطلق نیست. (اردبیلی، ۱۳۹۰، ۲۷) بر این اساس ارواح انسانی در مسیر کلی حرکت تاریخ نقشی ندارند. لذا این انسانها نیستند که مسیر تاریخ را مشخص می کنند بلکه این تاریخ است که در مسیر خویش اراده های انسانی را با خود همراه می کند.

واضح است که بر اساس آموزه های قرآنی چنین نگاهی به تاریخ اصولاً قابل قبول نیست. درست است که در نگاه قرآنی این مشیت الهی است که بر کل تاریخ بشر حاکم است اما مشیت الهی در تاریخ از کانال اراده های انسان تحقق می یابد. به عبارت دیگر مشیت الهی به این تعلق گرفته که انسانها با اراده خود مسیر تاریخ را مشخص کنند.

بر اساس آموزه های قرآنی سرنوشت هر قوم و ملتی تنها به دست خود ایشان رقم می خورد. "..... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند..." (رعد، ۱۱) لذا ملتی می تواند در تاریخ، تمدن ساز باشد که با تکیه بر

توانایی های درونی و ظرفیتهای بالقوه خویش با عزم و اراده ای مصمم مسیر خود را در تاریخ مشخص نماید.

#### تاریخ عرصه جدال بین نور و ظلمت و حق و باطل

بر اساس آموزه های قرآنی تاریخ بشر عرصه جدال حق و باطل است. در نگاه قرآنی تاریخ بشر با هبوط حضرت آدم از بهشت که خود این هبوط نیز نتیجه جدال درونی نور و ظلمت و حق و باطل در شخصیت ایشان است، آغاز می شود و سپس این جدال به نحو بارزتری در زندگی فرزندان آدم یعنی هابیل وقابیل نمایان شده و تا به امروز نیز این جدال ادامه دارد. بر اساس این آموزه هر انسان و هر قوم و ملیتی با اراده خود تصمیم می گیرد که در این نبرد بین حق و باطل و نور و ظلمت در کدام مسیر قرار گیرد؛ راه ظلمت و تاریکی یا راه نور و رستگاری. "این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند." (محمد، ۳) لازم به ذکر است که در این نبرد بین نور و ظلمت آنچه اصیل و حقیقی است همان نور و آنچه پوچ و باطل است همانا ظلمت است. بر اساس این آموزه تمدن نوین اسلامی حرکتی است در مسیر غلبه نهایی حق بر باطل و طبیعتاً در این مسیر رویارویی با جتود باطل امری اجتناب ناپذیر است.

#### غلبه نهایی حق بر باطل در پایان تاریخ

یکی از آموزه های محتوم قرآنی غلبه نهایی حق بر باطل و مستضعفین بر مستکبرین در پایان تاریخ است. "و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است." (الإسراء، ۸۱) بر اساس این آموزه نبرد بین نور و ظلمت و حق و باطل در پایان تاریخ به پیروزی نهایی حق بر باطل منجر خواهد شد. و با پیروزی نور بر ظلمت که از دید قرآن همان حکومت صالحان بر زمین است مستضعفان و مظلومان از یوغ مستکبران و ظالمان نجات خواهند یافت و وعده های الهی برای ایشان محقق می شود. "و خواستیم بر کسانی که در زمین مورد استضعاف واقع شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم." (قصص، ۵).

در معارف شیعی پیروزی نهایی حق بر باطل و حکومت صالحان در زمین در آموزه مهدویت متجلی می شود. بر اساس این آموزه در پایان تاریخ مردی از نسل نیکان و صالحان که از نوادگان حضرت فاطمه (س) و فرزند امام یازدهم شیعیان امام حسن عسگری (ع) است ظهور می کند. وی به اذن الهی در پرده غیبت به سر می برد تا روزی که پرده برافتد و چشمان منتظر مظلومان و ستمدیدگان به قدوم ایشان روشن شود. اما در دوره غیبت نیز همواره انسانها از برکات وجود ایشان بهره مند می شوند هر چند که خود از آن غافل باشند. با ظهور ایشان نبرد نهایی بین حق و باطل در می گیرد و نهایتاً با رهبری و هدایت ایشان نور بر ظلمت و حق بر باطل پیروز می شود.

لذا با اعتقاد به این دیدگاه قرآنی و آموزه شیعی باید اذعان داشت که تمدن نوین اسلامی حرکتی است در جهت پیروزی نهایی حق بر باطل و نور بر ظلمت و زمینه سازی است برای حکومت صالحان در پایان تاریخ. بر این اساس کسانی که می خواهند پرچم داران چنین حرکتی باشند بایستی خود صالح بوده و در جدال درونی بین نور و ظلمت حیران نباشند. حرکت در چنین مسیری نیازمند انسانهایی ثابت قدم و استوار است که اولاً شناخت دقیق از حق و باطل داشته و ثانیاً: به هیچ وجه خود را در مسیر باطل قرار نداده و همواره در مسیر نور حرکت کنند. بدون وجود چنین انسانهایی هر حرکتی برای تأسیس تمدن نوین



اسلامی از ابتدا محکوم به شکست است. لذا اولین قدم برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی تربیت چنین انسانهایی است.

#### نصرت الهی در تاریخ

یکی از خطوط کلی نگاه قرآنی به تاریخ اعتقاد به نصرت الهی در طول تاریخ بشر است. خداوند در قرآن به نیکان و صالحان وعده داده است "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد." (محمد، ۷) با تأمل در آیات قرآنی به این حقیقت پی می‌بریم که همین نصرت الهی باعث شده تا در طول تاریخ بارها و بارها جبهه حق به رغم عده و تجهیلات مادی کمتر بر جبهه باطل پیروز شود. "...چه بسیار گروهی اندک که بر گروهی کثیر به اذن خداوند غلبه کرد و خداوند با صابران است..." (بقره، ۲۴۹) این یکی از سنتهای الهی است که بر کل تاریخ بشر حاکم است و همواره نوید بخش این حقیقت است که هر گاه در طول تاریخ ملتی برای حق و حقیقت قیام کند خداوند آن قوم را یاری خواهد کرد و در پایان تاریخ نیز همین نصرت الهی ضامن غلبه نهایی حق بر باطل است. تأمل در این سنت الهی حاکم بر تاریخ بشر از این جهت در مسیر ساخت تمدن نوین اسلامی حائز اهمیت است که بدانیم برای حرکت به سوی ایجاد تمدن نوین اسلامی نباید از سختیها و مشکلات پیش رو هراسید و با اعتماد بر وعده نصرت الهی در این مسیر گام برداشت.

آنچه در بالا گفته شد اجمالاً بیانگر برخی سنتها و خطوط کلی حاکم بر تاریخ بشر از دیدگاه قرآن است که توجه به این خطوط می‌تواند ما را در مسیر کلی حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی رهنمون شود. خود این خطوط کلی هر چند واجد نوعی نگاه کلان به تاریخ و سنتهای حاکم بر آن می‌باشند اما به هیچ وجه نمی‌توان آن را یک فلسفه نظری تاریخ به معنی خاص آن نامید. این خطوط کلی برای اینکه بتواند مبنایی عقلی و جهانشمول را برای تمدن نوین اسلامی و نقش و جایگاه آن در مسیر تاریخ بشر فراهم نماید باید در قالب یک نظام عقلی و فلسفی که مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است ارائه شود و تنها در آن صورت است که می‌تواند چارچوب نظری لازم برای تأسیس تمدن نوین اسلامی را فراهم نماید و چنین چارچوبی همان فلسفه نظری تاریخ است. فلسفه تاریخی که براساس خطوط کلی دیدگاه قرآنی به تاریخ استنباط شده و سپس بر مبانی و اصول عقلی استوار گردیده است.

#### نتیجه

فلسفه نظری تاریخ به عنوان یکی از شاخه‌های تأملات فلسفی، سعی بر آن دارد تا به سه سؤال عمده پاسخ دهد که این سه سؤال متوجه مسیر، غایت و عامل حرکت جوامع در طول تاریخ هستند. بی‌شک پاسخ به این سؤالات می‌تواند در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی راهگشا باشد. در جهان اسلام علیرغم تأکیدات فراوان قرآن بر تأملات عقلی در باره تاریخ، به دلیل عدم توجه فلاسفه اسلامی به تاریخ، هیچگاه یک فلسفه تاریخ مدون مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاص خود شکل نگرفت و این نقطه ضعف تا به امروز نیز ادامه دارد. تلاشهای متفکرینی مانند: ابن مسکویه، ابن خلدون در گذشته و شهید مطهری در عصر حاضر به دلیل شکاف بین تأملات متافیزیکی و معرفت‌شناختی و تأملات تاریخی هنوز نتوانسته است منجر به تأسیس یک فلسفه تاریخ مدون مبتنی بر مبانی قرآنی شود. ما در مقاله حاضر ضمن تأکید بر این نقطه ضعف سعی کردیم تا ضرورت تأسیس یک فلسفه نظری تاریخ برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی را نشان دهیم.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، مقدمه، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳. ابن مسکویه رازی، ابوعلی و توحیدی، ابوحیان، ۱۳۷۰ ق، الهوامل و الشوامل، مطبعة لجنة
۴. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش
۵. اتکینسون، آ.راف. ۱۳۷۸، فلسفه تاریخ نگاهی به دیدگاههای رایج در فلسفه معاصر تاریخ، در: فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو
۶. اردبیلی، محمد مهدی، ۱۳۹۰، آگاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل، تهران: انتشارات روزبهان
۷. آئینه وند، صادق، ۱۳۷۷، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. پشم فروش، مریم، ۱۳۸۰، قرآن، تاریخ و سنتهای الهی، نشریه گلستان قرآن، شماره ۸۶، تهران: مرکز توسعه و ترویج فعالیتهای قرآنی، ۵۴-۵۷
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر
۱۰. سالکی، بهزاد، ۱۳۷۵، فلسفه تاریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
۱۱. کالینگوود، آر. جی. 1385، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران، نشر اختران.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳، فلسفه تاریخ، قم: انتشارات صدرا.
۱۳. میر محمدی، سید ضیاء الدین، ۱۳۸۴، واگرایی و تمایز فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ، نشریه حوزه و دانشگاه، سال یازدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴، ۳۵-۴۷.
۱۴. ویل دورانت، 1367، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
15. Jensen, Anthony k. 1995, Philosophy of History, <http://www.iep.utm.edu/history/>, Last Accessed, 19 jun 2015.
16. Spengler, Oswald, 1991, The Decline of The West, An Abridged Edition, Oxford: Oxford University Press.

# الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی

دکتر محسن فرمهینی فراهانی

دانشیار دانشگاه شاهد

Email: farmahinifar@yahoo.com

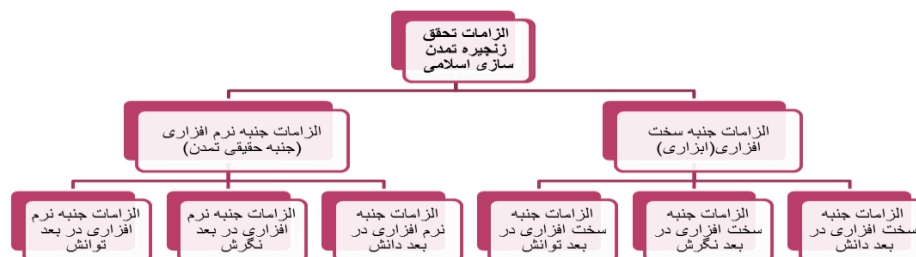
## چکیده

تکوین تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر یکی از اساسی ترین موضوعاتی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان در داخل و خارج کشور را به خود مشغول کرده است. در این راستا براساس دیدگاه مقام معظم رهبری باید مراحل پنج گانه ای برای نیل به تمدن نوین اسلامی برداشت که به ترتیب عبارتند از انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است. ما امروز در زنجیره تمدن سازی اسلامی در مرحله دولت اسلامی قرار داریم. در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی، ضروری است که به طور همزمان دو جنبه ابزاری و حقیقی تمدن مورد توجه قرار گیرد. بررسی حاضر با مطالعه کتابخانه ای و اسنادی و با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی در پاسخ به این سوال اصلی است که چه اقتضائات و الزامات ابزاری (سخت افزاری) و چه اقتضائات و الزامات اصلی و حقیقی (نرم افزاری) برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی ضروری است. مقاله حاضر الزامات سخت افزاری و نرم افزاری شکل گیری تمدن نوین اسلامی را در سه بعد دانش، نگرش و توانش طبقه بندی خواهد کرد و در قالب جداول مشخصی مورد بررسی قرار خواهد داد.

کلمات کلیدی: تمدن نوین اسلامی، بعد نرم افزاری تمدن، بعد سخت افزاری تمدن، الزامات

## مقدمه

تمدن نوین اسلامی در پی آن است که ضمن بهره برداری از امکانات و ابزارهایی که در اثر پیشرفت های علمی و فنی تمدنی بشر به دست آمده است، در کنار ایجاد رفاه و آسایش مادی، آرامش معنوی بشر را نیز به او عطا نماید. تحقق تمدن نوین اسلامی بدون داشتن نقشه راه و چارچوب والگویی جامع و پیشرو ممکن نخواهد بود. البته این الگو باید بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان شناختی اسلام استوار باشد. در جهت ایجاد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی، ضروری است که به طور همزمان هر دو جنبه ابزاری و سخت افزاری تمدن مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه لازم است شاخص ها و مولفه هایی در سه سطح شناختی، ارزشی و رفتاری به عنوان الزامات مورد توجه قرار گیرد. چنین خاستگاهی مجموعه ای از الگوهای معرفتی، ارزشی و رفتاری را فراهم می سازد که هویت خود را در قالب سبک زندگی اسلامی- ایرانی به ظهور رسانند. در تمدن سازی نیاز است به ابعاد سه گانه ی دانش، نگرش و توانش توجه شود. عینیت پیدا کردن مسیر بستگی به دانش دارد و در این زمینه باید نگرش های لازم و مثبت ایجاد شود و با حفظ ارزش ها، دانش را به تکنولوژی و عمل تبدیل کرد. این سه حوزه لاینفک از هم هستند. نمودار زیر چارچوب مفهومی شکل گیری تمدن نوین اسلامی را نشان می دهد. و براساس این چارچوب الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی به تفکیک سه بعد دانش، نگرش و توانش به تفکیک خواهد آمد.



## روش تحقیق

با توجه به اهداف تحقیق از منابع موجود اعم از کتب، مقالات، پایان نامه ها و جستجوی اینترنتی استفاده گردیده است. مطالعه حاضر از نوع تحقیقات بنیادی و نظری است که از روش توصیفی تحلیلی برای شناسایی الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی بهره گرفته شده است ابزار جمع آوری اطلاعات فرم فیش برداری بوده است.

## یافته های تحقیق

براساس چارچوب اشاره شده الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی به تفکیک دوجنبه سخت افزاری و نرم افزاری در سه بعد دانش، نگرش و توانش به شرح زیر است:

### الف- الزامات جنبه سخت افزاری (ابزاری) در بعد دانش

۱- وجود دانشگاه تمدن ساز: تمدن سازی، نیروهای تربیت شده ای را می طلبد که به طور آگاهانه و با بصیرت تاریخی، پیام و رسالت تمدن سازی را در جامعه دمیده و اجزا، زیرساختها و نیازهای تمدن جدید را برآورده سازند. این وظیفه مهم می

تواند برعهده یک دانشگاه تمدن ساز باشد. دانشگاه به عنوان یکی از کانونهای علم، دانش و فرهنگ که وظیفه اش تولید، تبیین و تعمیق علم، معرفت و فرهنگ است، از مهمترین مراکز تأثیرگذار در شکل گیری و رشد هر تمدنی است تا بدان حد که می توان به جرأت ادعا کرد دانشگاهها به عنوان ستونهای برپادارنده تمدنی هستند و بدون دانشگاه هیچ تمدنی ره به جایی نخواهد برد. در عصر جدید کارکرد دانشگاه تنها در آموزش، پژوهش، کارآفرینی خلاصه نمی شود بلکه در نقش یک پایگاه معرفتی به فرهنگ سازی و تمدنسازی نوین می پردازد. برای اینکه بتوان به احیای تمدن ایرانی - اسلامی فکر کرد و با ظرفیت سازی مناسب آن را به عنوان الگوی تکامل گرا و سعادت بشری معرفی کرد، الزام است علل فروپاشی تمدنها از دیدگاهها و نظریه های مختلف شناخت و موانع موجود بر سر راه را مرتفع کرد. نظریه دانشگاه تمدن ساز، چنین رسالت مهمی را برعهده دارد و درصدد است در یکی از مهمترین شرایط تاریخی کشور، امت مسلمان را حول محور هویت ایرانی - اسلامی متحد سازد. دانشگاه به عنوان یک نهاد پیچیده فرهنگی و کانونی مهم، به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک می کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه برای خود مسئولیتهایی قایل است. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به عنوان هسته پیشتاز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می کند. (ذاکر صالحی، 1384: 10) دانشگاه تمدن ساز محیطی است با ساختار هوشمند و خالق که دغدغه بازانندیشی تمدنی و بازسازی اجتماعی دارد و در پی تولید و اشاعه الگوی تمدنی، فرهنگی و اجتماعی اصیل منطبق با زمانه است. (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸)

۲- نوآوری در عرصه علمی: این نوآوری، به معنی تعطیل تمدن غرب در فضای کنونی نیست، بلکه به معنی عبور از این تمدن است. نمی توان با اتکای به دست آوردهای دیگران که در مسیر اهداف و ارزشهای دیگری طراحی شده است برای احیای تمدن دینی مبتنی بر هویت اسلامی و ارزشهای اسلامی تلاش کرد. بنابراین، نیاز قطعی به نوآوری پیدا می شود.

۳- افزایش دانش سیاسی جهت تعاملات بین المللی: در جهان کنونی و شرایط حاکم بر کشورهای در حال توسعه که متأسفانه سهم بسیار اندکی در تولید علم و فناوری جهانی دارند، اتخاذ راهبردی مشارکت جویانه در همکاری ها و روابط علمی بین المللی، ضرورتی غیرقابل انکار است. در عصر تحولات عظیم و شگرف علمی و فناوری برای کاهش فاصله علمی، جبران عقب ماندگی علمی و ارتقای جایگاه علمی در سطح بین المللی، علاوه بر تلاش و کوشش بی وقفه برای تولید علم و فناوری در داخل، باید با حضور فعال در محافل و مجامع علمی جهانی، مبادرت به همکاری های علمی بین المللی و توسعه ارتباطات و مبادلات علمی در جهت بهره گیری و انتقال علم و فناوری به کشور به صورت گسترده اقدام نمود. و بالاخره اینکه باید با این واقعیت نیز توجه داشت که در فرایند جهانی شدن به دلیل پیچیده گی و نفوذ گسترده شبکه های سیاسی اقتصادی و فرهنگی نظام حاکم بین المللی، با اتخاذ راهکارهای اصولی از افتادن در دام جهانی سازی قدرتهای بزرگ مصون مانده و همواره استقلال و پیشرفت کشور و منافع ملی و ارزشهای اسلامی سرلوحه همکاریهای بین المللی باشد.

۴- رشد علمی توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمانهای اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد، برای شکوفایی و تولید علم و فناوری بر مبنای آموزه های اسلامی یکی از راهبردهای کلیدی است. در این زمینه ضروری است راهبردهای کلان توسعه علم و فناوری همچون نقشه علمی کشور البته با تأکید بر ویژگی های ظرفیت های کشورهای اسلامی برای افق بیست ساله

و پنجاه ساله تدوین شود. از جمله راهبردها و اقدامات کلیدی برای رشد و توسعه علمی می توان به اصلاح ساختارها و نهادهای علم و فناوری و انسجام بخشیدن به آنها و هماهنگ سازی نظام تعلیم و تربیت و تعامل فعال و اثرگذار در حوزه علم و فناوری با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای منطقه و جهان اسلام اشاره کرد.

۵- عامل انسانی آگاه (تربیت نیروی انسانی و مدیران لایق) از دیگر الزامات تحقق تمدن اسلامی، ظرفیت سازی و پرورش نیروهای کارآمد متناسب با رسالت انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی است. تحول تنها در سایه نیروی انسانی شکل می گیرد. اگر در نیروی انسانی، انگیزه ها و روابط خاصی شکل بگیرد، بالطبع آن روابط خاص، زمینه ساز تصرفات خاصی می گردند و بدنبال آن طبیعتاً ابزار و تکنولوژی خاصی در اختیار بشر قرار می گیرند. تمدن سازی پدیده ای چند بُعدی است که به مدیریت کارآمد نیاز مبرم دارد. صرف قرار گرفتن داشته ها و اندوخته های مفید و قابل ستایش در کنار هم، تمدن ساز، نیست؛ بلکه ارتباط و مناسبات منطقی اندوخته ها با یکدیگر و تحت لوای برنامه ریزی هدفمند است که شکل گیری تمدن را موجب می شود. تبدیل منابع به امکانات قابل دسترس و هدایت آن امکانات در جهت تحقق اهداف مورد نظر، اصل اصیلی است که در پرتو مدیریت کارا، حاصل می شود (ملکی و ملکی، ۱۳۹۲).

۶- اجتهاد پویا: «جاودانگی» و «جهانی بودن» تعالیم اسلام، متضمن ظرفیت علمی و پژوهشی پایان ناپذیری است که به موجب آن عالمان دینی این امکان را می یابند که بر محوریت اجتهادی پویا، پاسخ های اسلامی درخوری را ارائه کنند. همین مقابله سرافرازانه دین در قبال پدیده های جدید و نوظهور موجب اثبات کارآمدی دین و پذیرش مشتاقانه آن از سوی عموم انسان ها می گردد. (ملکی و ملکی، ۱۳۹۲) «اجتهاد دینی» را باید حد وسط میان «تجبر» و «تجدد» دانست. که هر کدام به طور جداگانه سد راه تولد و تداوم تمدن اسلامی به شمار می آیند.

## ب- الزامات جنبه سخت افزاری در بعد نگرش

۱- خودباوری احساس هویت و خودباوری، به معنی اتکای به ارزش های اصیل الهی و ارزش های خودی است. اگر بخواهیم در مقابل جامعه آرمانی که تمدن مادی پیش روی بشر قرار داده است، افقی جدید بگشاییم باید خودباور باشیم در واقع اولین گامی که در این راستا باید برداشته شود ایجاد خودباوری در امت اسلامی است. همان چیزی است که در واقع با انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است. خودباوری، در مقابل مسیری است که دشمنان برای منحل کردن تمدن دینی در تمدن مادی خودش، پی گرفته اند و آن، «تحقیر»، «فریفتگی» و «انحلال» امت اسلامی است.

۲- معرفی ویژگی ها و ظرفیت تمدن سازی اسلام با بکارگیری از تبلیغ و ابزارهای تبلیغ: شناساندن تمدن و تاریخ درخشان اسلام و همچنین دستاوردهای آن، مستلزم یک نظام تبلیغاتی کارگشاست. بازخوانی و یادآوری تعالیم و دستورات دین مبین اسلام در این حوزه و بیان شیوا و در زبانی قابل پذیرش و امروزی از سوی رهبران فکری و فرهنگی جامعه و تلاش برای گسترش روحیه تعاون و همیاری در میان مسلمانان و اجرای درست احکام و قواعد اقتصادی اسلام نظیر احکام تجارت، خمس و زکات

۳- اعتبار بین المللی و مقابله با اسلام هراسی: ایجاد اسلام هراسی به راهبردی فعال نزد بازیگران غربی تبدیل شده است که با



استفاده از ابزارهای مختلف، آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و حتی نظامی در پی توسعه ابعاد و عمق بخشی به آن می‌باشند، اگرچه مصادیق اسلام‌هراسی ریشه در تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی جامعه جهانی دارد، به‌طور مشخص در دهه ۹۰ اصطلاح «اسلام‌هراسی» (Islamophobia) وارد ادبیات غربی شده است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹) و از آن پس، شاهد سیر تحول این اصطلاح و پدید آمدن تعابیر مختلف آن هستیم. تنوع تلقی‌ها در این زمینه تا آنجاست که می‌توان آن‌ها را در دو گروه متفاوت «بدبین» (آن‌ها که اسلام‌هراسی را ناظر بر ماهیت اسلامی می‌دانند) و خوشبین (آن‌ها که آن را وسیله‌ای برای نظام سیاسی لیبرال برای ضربه زدن به جهان اسلام ارزیابی می‌کنند)، دسته‌بندی کرد. (صالحی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶). متأسفانه گروه‌هایی افراطی چون طالبان و تفکراتی همانند «القاعده» به این اسلام‌هراسی دامن می‌زنند. (سید احمد و الشبکی، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۴۳).

۴- احساس امنیت (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روانی و...): هر الگو و مدلی برای تمدن سازی، با امنیت پیوند عمیق دارد. امنیت در ابعاد مختلف از جمله امنیت فرهنگی و اجتماعی برای رشد و تعالی جامعه لازم و ضروری است. جامعه‌ای که در آن هرج و مرج حاکم است و رعایت قانون در دستور کار مردم و در اجتماع قرار ندارد، روی امنیت را نخواهد دید. (عزیزانی، ۱۳۹۰) پایه و اساس هر حرکتی امنیت است. چنانچه امنیت اجتماعی برقرار باشد، مسیر برای حرکت به سمت پیشرفت و فعالیت اقتصادی باز است. در غیر این صورت، همه‌ی راه‌های پیشرفت به بن‌بست ختم خواهند شد. رسیدن به امنیت اقتصادی برای حرکت به سمت تمدن سازی نوین نیازمند برپایی عدالت اجتماعی است که این مهم، جزء از طریق سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب و هدفمند به دست نمی‌آید. در این زمینه ضروری است خودکفایی ایجاد شود و اشتغال فزونی یابد تا بتوان با تورم به مقابله پرداخت. (چگینی، ۱۳۸۴ و خلیلی، ۱۳۸۴). اهمیت امنیت فرهنگی و اجتماعی به حدی است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند "اگر امنیت اجتماع و فرهنگی نباشد، فعالیت اقتصادی هم دیگر نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، عدالت اجتماعی نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، دانش و پیشرفت علمی هم نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، همه‌ی رشته‌های یک مملکت به تدریج از هم گسسته خواهد شد. لذا امنیت، پایه و اساس است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱/۶)

### ج- الزامات جنبه سخت افزاری در بعد توانش

۱- اقتدار (اجتماعی، سیاسی و نظامی): اقتدار از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «پدیداری» و «پایداری» یک نظام سیاسی است. تولد و تداوم نظام‌ها و بلکه تمدن‌ها به میزان اقتدار آن‌ها بستگی دارد. هرچه میزان اقتدار بیشتر باشد، گستره نفوذ جغرافیایی و تاریخی بیشتری خواهد داشت. مذهب‌پرست‌اندیشه حق، نشان می‌دهد که صرف حقانیت، برای حاکمیت یافتن آن کافی نیست و حاکمیت اندیشه‌های باطل در طول تاریخ نشان می‌دهد که غیر حق نیز می‌تواند به حاکمیت برسد. بنابراین، تولد و تداوم نظام‌ها و تمدن‌ها مبتنی بر «اقتدار» آن‌هاست و مرگ آن‌ها ریشه در ضعف و نبود اقتدار دارد. اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام، مبتنی بر «اتحاد دینی» است. تفکر سیاسی اسلام، نه قدرت کاریزماتیک را مبنای اصلی اقتدار می‌داند و نه قدرت نظامی و اقتصادی و نه هیچ قدرت دیگری، بلکه نظریه اسلام در باب اقتدار، «قدرت اجتماعی» برآمده از اتحاد و همراهی مردم است. (پسندیده، ۱۳۹۳)

۲- انضباط کاری: وجدان کاری و انضباط پیش شرط مهم تحقق برنامه‌های پیشرفت جامعه می‌باشد. انسان در حوزه کاری

خودش باید از انضباط و وجدان کاری برخوردار باشد و هر کاری را با استحکام و درستی انجام دهد. از آثار و نتایج نظم و انضباط، محکم کاری است. کسی که منظم و منضبط است، کارهایش را به گونه ای انجام می دهد که استوار و پایدار باشد. چنین کسی، از سستی و سهل انگاری در کار بیزار است. ۳. مسجد به عنوان پایگاه مقبول اجتماعی: برای ایجاد، گسترش و همگانی نمودن تمدن نوین اسلامی در جوامع اسلامی لازم است به این پایگاه مهم توجه کافی مبذول گردد «در کشورهای اسلامی نهادی به چشم می خورد که قدرت، قادر به دسترسی بدان نمی باشد و آن نهاد مسجد است. با این نهاد نمی توان مذاکرات پنهانی داشت و یا به آن رشوه داد، زیرا انجام چنین عملی به مثابه توهین به عمیق ترین و گرامی ترین اعتقادات مردم است. مسجد برای اجتماع مردم مکانی فراهم آورد که حتی از دسترس مؤثرترین پلیس مخفی به دور است. مردم به قیمت جانشان از مسجد دفاع می کنند.» (هیکل، ترجمه احمدی ۱۳۶۳ ص ۲۳۶) امروزه مساجد با ارائه کارکردهای مثبت و متناسب با نیاز روز جامعه می توانند همسطح با رسانه های مدرن و چه بسا پیشروتر ظاهر شوند چرا که بواسطه ارتباطات مستقیم میان ارتباط گران و مخاطبان، روابط چهره به چهره و دریافت بازخوردهای فوری و تأثیرات عاطفی و احساسی می توانند به عنوان نقطه اتکا و مرکز ثقل سازمان جامعه به ایفای نقش بپردازند و بنیانهای اساسی یک تمدن نوین اسلامی را پایه ریزی کنند. (طوقانی، ۱۳۹۲).

## الزامات جنبه نرم افزاری

### الف- الزامات جنبه نرم افزاری در بعد دانش

۱- تبیین مبانی نظری و فلسفی و تئوریک در زمینه سبک و سلوک زندگی با نگاهی آسیب شناسانه به وضعیت فرهنگی و شیوه زندگی جامعه می توان دریافت که مشکلات فرهنگی اجتماعی صرفاً ناشی از تهاجم فرهنگی غرب نمی باشد، بلکه ناشی از نبود مبانی نظری و فلسفی و تئوریک در زمینه سبک و سلوک زندگی و تمدن سازی دینی در جامعه است. در زمینه سبک زندگی عموم توجه به روبنا و ظواهر زندگی انسان ها می باشد و در باب مبانی فلسفی و نظری نیازمند نظریه ها و دیدگاه های تئوریک هستیم.

۲- توحید گرایی: در واقع توحید گرایی الزامات معرفتی، ارزشی و رفتاری افراد را در روند تصمیم گیری در عرصه اجتماع فراهم می سازد. تمدن سازی مانند هر سازه و یا سیستم مادی و معنوی دیگر محتاج مصالح و مواد اولیه مناسب می باشد. مواد اولیه تمدن سازی دینی مفاهیم، علوم و معارف قرآنی اند، حفظ صبغه الهی و دینی در تمام فرآیندهای ناظر به انسان سازی و تمدن سازی است که خروجی آن انسان های الهی و جامعه الهی است.

۳- نوآوری در عرصه فرهنگی: از جمله راهکارهای عملی برای تحقق نوآوری و شکوفایی در عرصه های مختلف اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی و... در جامعه، نوآوری فرهنگی است. با نوآوری فرهنگی و فرهنگ سازی است که فرهنگ نوآوری ایجاد شده و باعث شکوفایی استعدادها و منابع مادی و انسانی جامعه می شود. مهندسی و نوآوری فرهنگی بهترین راه سرمایه گذاری مادام العمر (جاودان) برای هر کشوری است (زلفیگل، قدسی، کیانی و بختیاری، ۱۳۸۷)

۴- عقلانیت اسلامی: عقلانیت اسلامی بدین معنی است که انسان با بهره مندی از قوه عاقله در جهت گرایش های عالی انسانی و الهی تعقل می کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق می دهد. «در واقع تمدن اسلامی

بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی بوجود نمی آید، لذا امروز وظیفه دانشمندان و روشنفکران مسلمان است که از یک سو در عقلانیت اسلامی به کاوش بپردازند، ماهیت عقلانی اسلام را کشف و اجزا و ارکان آن را دریابند و از سوی دیگر این معرفت را در حد مبانی و اصول که در عمل قابل کاربرد باشد برای عموم تشریح کنند. (لاریجانی، ۱۳۷۰: ۲۳) «عقلانیت» در فرایند تمدن سازی اسلامی از جهتی هم «طریقت» دارد و هم به عنوان رکن یا وسیله در برپایی تمدن اسلامی باید مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر نه تنها در طراحی و مهندسی تمدن اسلامی باید عقلانی عمل کنیم و از مولفه های مورد تایید عقل مدد گیریم؛ بلکه در خلق تمدن نیز به رکن رکین «عقلانیت» سخت نیازمندیم. (ملکی و ملکی، ۱۳۹۲) با عنایت به جایگاه ممتاز و برجسته ای که «عقلانیت» در ساختار کلی تمدن اسلامی دارد، می توان از یک منظر تمدن اسلامی را «تمدن معقول» نام نهاد. لذا به جرات می توان گفت بدون تربیت عناصر عاقل، تمدن سازی اسلامی امری محال و ناممکن خواهد بود. «عالم شدن سخت نیست ولی عاقل شدن دشوار است و تمام تلاش دین این است که انسان را پس از عالم شدن عاقل کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳۰)

۵- تبیین نظری و برخورداری از اقتصاد پویا: وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه مسلمانان همواره دغدغه اصلی متولیان و آحاد مردم بوده است. در واقع در صورتی که این مؤلفه با مشکل روبه رو شود، تأثیر فراوانی بر سایر جنبه های مادی و معنوی جامعه خواهد گذاشت. همان طور که می دانیم، تقریباً تمامی کشورهای مسلمان از عدم توسعه پایدار رنج می برند، گرچه طی سال های اخیر توانسته اند به جلو حرکت کنند، اما اقتصاد این کشورها همچنان دچار مشکلات عدیده است که مستلزم دگرگونی در اقتصاد رانته و مسائل مرتبط با آن است (رضایی، ۱۳۸۸: ۹۳). استقلال اقتصادی همانند استقلال فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از عناصر محوری تمدن است.

۶- آگاهی از ارزش های ایرانی- اسلامی لازم است امت اسلامی و آحاد جمعیت مسلمانان از ارزش های اسلامی در حوزه مصرف (نوع مسکن، نوع خرید و مصرف)، اوقات فراغت (کسب و کار و تفریحات)، پوشش (نوع لباس) تعاملات اجتماعی (ازدواج، رعایت حقوق خانواده، حقوق اجتماعی، الزامات آپارتمان نشینی، رانندگی و ترافیک) آگاهی یابند. واز آن گذشته هر کشوری ارزش های خاص خود را دارد که طی نسل های متمادی به آنها رسیده و جزئی سواد فرهنگی آنها محسوب می شود نیز قابل احترام است.

۷- فرهنگ سازی: هویت اصلی نظام اسلامی، فرهنگی است و لذا مسئولیت علمل و دانشمندان، دین شناسان و کارشناسان دینی در اداره ی فرهنگ جامعه و تغذیه ی فرهنگی آن بسیار مهم می باشد. یکی از نقش های اساسی حوزه و دانشگاه در تحقق دولت و تمدن اسلامی، حضور در فرهنگ سازی می باشد. به دیگر سخن هویت اصلی نظام اسلامی، فرهنگی است و لذا مسئولیت دین شناسان و کارشناسان دینی در اداره ی فرهنگ جامعه و تغذیه ی فرهنگی آن بسیار مهم می باشد. آنچه در این میان توجه به آن بسیار مهم است.

#### ب- الزامات جنبه نرم افزاری در بعد نگرش

این الزامات در دو بخش اساسی قابل طرح است. بخش مربوط به ایجاد و تقویت ارزش های دینی و بخش مربوط به ایجاد نگرش مطلوب.

بخش مربوط به ایجاد و تقویت ارزش های دینی: اگر ساحت ارزش و اخلاق را با آن پهنای وسیعی که در تعالیم دینی دارد و به «نگین تمدن اسلامی» لقب دهیم سخن بجایی است. شوکت و درخشش تمدن اسلامی مرهون رشد روز افزون ارزش ها

و شاخص های اخلاقی در جهات گوناگون است. از مهمترین این ارزشها می توان به ، صداقت در معاشرت ، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، تقویت حس کرامت، مدارا و سعه صدر، ، صبر و تحمل در رسیدن به نتیجه مطلوب، قانون مداری، اخلاق حرفه ای که به تعدادی از آنها در حد اختصار اشاره خواهد شد.

۱- اخلاق حرفه ای: اخلاق حرفه ای به چگونگی رفتار، ادب و عمل شخص هنگام انجام کار حرفه ای می پردازد. اخلاق حرفه ای مجموعه ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری است که رفتار افراد و گروه ها در یک ساختار حرفه ای را تعیین می کند و مفهوم آن از علم اخلاق اتخاذ شده است. به عبارت دیگر، مجموعه قوانین اخلاقی که از ماهیت حرفه یا شغل به دست آمده، اخلاق حرفه ای نام دارد. (قرا ملکی، ۱۳۸۸) هدف از اخلاق حرفه ای، مسئولیت اخلاقی است که فرد در شغل خود دارد. (شریفیان و عابدی، ۱۳۹۱) حرفه های گوناگون بر حسب میزان حساسیت و وظیفه ای که در خدمت به جامعه دارند معیارهای اخلاقی متفاوتی دارند. آشنایی با این معیارهای اخلاقی و پایبندی به آنها در تعالی اخلاقی و حرفه ای افراد شاغل در یک نهاد و به تبع آن ارتقاء جایگاه اجتماعی آن نهاد یا سازمان در جامعه و تأثیرگذاری آن بر افراد کمک می نماید (Morris, 2011) از اصول اخلاقی با توجه به آموزه های دینی می توان به : اصل احترام و تکریم، اصل آزادی، اصل انصاف، اصل وفای به عهد و پیمان، اصل امانت، اصل صداقت، اصل مسئولیت پذیری، اصل قانون مداری، اصل مدارا و سعه صدر، اصل نقدی و انتقادپذیری، اصل اعتدال، اصل فروتنی و مهربانی، و اصل رازداری اشاره کرد (فرمehینی فراهانی و اشرفی، ۱۳۹۳)

۲- تقویت حس کرامت: اخلاق در اسلام بر محور خود شناسی و احساس کرامت در خود واقعی بنا شده است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۲۲-۴۲۱) در فرایند تمدن سازی، گاهی متغیرهایی مزاحم و اخلاک گر که هدفی جز تحقیر و بی هویت کردن جامعه پیشرو را ندارند، قد علم می کنند. در برابر این متغیرها تنها با توسل به عامل ارزشی کرامت ، می توان ایستادگی و مقاومت نمود. « ملتی که احساس حقارت کرد و به جای محور دیدن ارزش های خویش، ارزش های دیگران در نگاه او جلوه نمود، به تدریج هویت و کرامت آن ملت و امت از کف خواهد رفت » (میرباقری، ۱۳۹۱: ۱)

۳- مدارا و سعه صدر: «سعه صدر» همچون «تساهل و مدارا» از لوازم اخلاقی اجتناب ناپذیر در امر تمدن سازی است. جامعه سالم و اخلاق مدار که تمدن اخلاقی ثمره آنست مرهون تلاش مریبان و مدیران با ضریب تحمل بالاست. «امرا» و «علما» دو طیفی هستند که به دلیل نقش الگویی که دارند؛ بیش از سایرین موظف به پروراندن این صفت در خویش اند. همواره حاصل جمع عملکرد این دو گروه، حد قابلیت جامعه را برای دستیابی به قله های پیشرفت و تمدن نشان می دهد.

۴- صبر و تحمل در رسیدن به نتیجه مطلوب (استقامت و مقاومت) «استقامت، یعنی راه را گم نکردن؛ فریب جلوه های مادی را نخوردن؛ اسیر هوی و هوس نشدن؛ دستورها و فرائض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت طلبی و عشرت طلبی رو نیاوردن. اینها اساس کار است.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱) باید گفت لازمه رسیدن به اهداف عالی اسلامی، استقامت و مقاومت در برابر ابرقدرتها و دفاع از مستضعفین و مظلومین در سطح عالم است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر این واجب فراموش شده ای اسلام یک وظیفه ای عمومی و از مهمترین واجبات اجتماعی اسلام محسوب می شود. برای امر و نهی فرآیندی نیز بر شمرده شده است که به صورت زیر عنوان می گردد. گام اول شناخت: در این مرحله امر و ناهی، لازم است نسبت به موضوع و مصداق آنچه متعلق امر و نهی قرار می گیرد،



شناخت اطمینان بخش پیدا کند. گام دوم تشخیص امکان و یا ضرورت امر به معروف و نهی از منکر است. گام سوم تشخیص آمادگی پذیرش مخاطب: مخاطب می تواند فرد، جمع، یک ملت و حتی ملت ها، شخصیت حقوقی و دستگاه دولتی (به معنای حکومتی) باشد. گام چهارم انتخاب روش مناسب است.

۶- مسئولیت پذیری و اهتمام داشتن به امور: یکی از الزامات فرهنگی الگوی پیشرفت، وجود فرهنگ مسئولیت پذیری است، به این معنا که افراد پایبند و متعهد به امور باشند و در قبال کارهایشان مسئولیت آن را بپذیرند و در عین حال مسئولیتی که به آنها محول شده است به نحو احسن انجام دهند و هرگونه سهل انگاری و کوتاهی در امور سبب را باعث ناکارآمدی و کاهش بهره وری و کارایی نظام اسلامی تلقی کنند.

### بخش مربوط به ایجاد نگرش مطلوب

۱- تغییر نگرش به نقش خانواده و اهمیت جایگاه و محوریت خانواده، نحوه ارتباط پدر و مادر و اهمیت با هم بودن و در کنار هم بودن اعضای خانواده از وجوه تمایز سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی است. در سبک زندگی ایرانی- اسلامی روابط گسترده خانوادگی از اهمیت برخوردار است.

۲- تغییر نگرش نسبت به افزایش جمعیت مسلمانان (افزایش منطقی جمعیت مسلمان): امروزه جمعیت به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر قدرت دولت ها شناخته می شود. البته جمعیت هم دارای ویژگی های کمی و کیفی از لحاظ وجود تخصص، تعداد نیروهای نظامی، میزان رشد و سطح سواد است. مثلاً امروزه کشور چین با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، نسبت به کویت با جمعیت کمتر از سه میلیون، دارای قدرت تأثیرگذاری بیشتری بر سیاست بین المللی است.

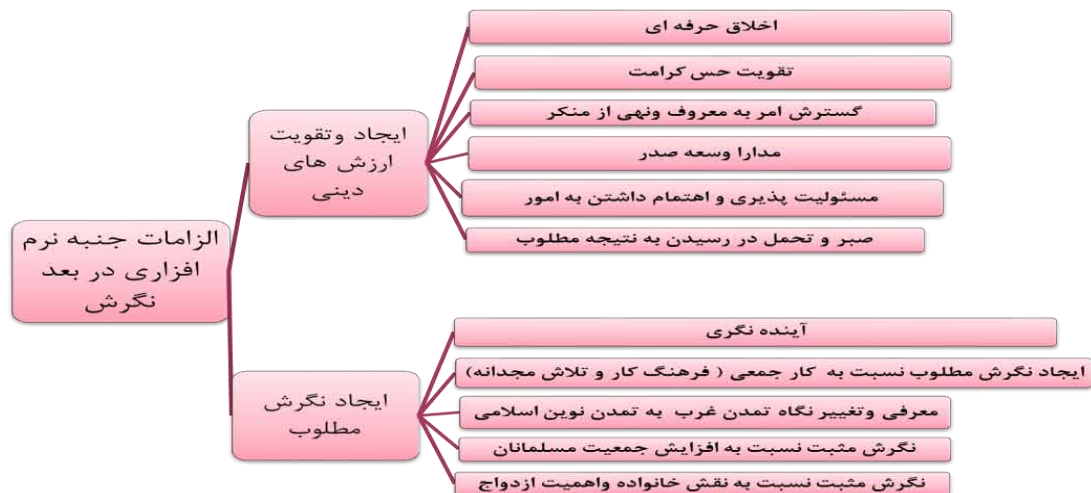
۳- ایجاد نگرش مطلوب نسبت به کار جمعی (فرهنگ کار و تلاش مجدانه وجود پیشرفت در سطوح گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مربوط به گسترش فرهنگ وجدان کاری است که بر میزان تلاش و همت می افزاید و پیشرفت همه جانبه را به همراه خواهد (جواد قربی، ۱۳۹۲)

۴- آینده نگری آینده نگری و توجه به پیامدهای رفتار، یکی از توصیه های مهم در آموزه های اسلامی است که می تواند چارچوبی برای سبک زندگی اسلامی و نقشه راهی برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی باشد. دین اسلام علاوه بر نوید آینده ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای ایجاد جامعه ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. جامعه اسلامی همواره باید بکوشد تا حرکتش، حرکتی تکاملی و رو به رشد بوده و همواره نوعی آینده پژوهی دینی را مد نظر قرار دهد که در تعیین ارزش ها و هنجارهای جامعه موجود و نیز جهت دادن به نحوه کنش های اجتماعی اثرگذار باشد.

۵- معرفی و تغییر نگاه تمدن غرب به تمدن نوین اسلامی راه درست عرضه اسلام و معرفی آن، شناخت درست اسلام و پیاده کردن آن در جامعه است. گوستاولوبون در این خصوص معتقد است احکامی از قبیل وضو، غسل، تحریم مسکرات و یا آنچه در قرآن ذکر شده در نهایت حکمت بیان شده اند که برای حفظ سلامتی مفید و نافع می باشد. دستورات و تعلیماتی هم که در این باب از شخص پیامبر رسیده تماماً متین و غیرقابل اعتراض است. (موسوی لاری، ۱۳۸۰) نمونه عملی چنین معرفی را



می توان در نامه رهبر انقلاب به جوانان غربی دید. رهبر انقلاب در این نامه از جوانان غرب می خواهد در خصوص فهم از دین اسلام، فضا و جو غالبی که در رسانه های این کشورها وجود دارد را بشکنند و خودشان مستقیماً به سراغ دین اسلام بروند.



### ج- الزامات جنبه نرم افزاری در بعد توانش

۱- عمل به تعالیم قرآن و اجرای صحیح تعالیم مکتب اسلام تمدن جامعه انسانی در آینه تدین او ظهور می کند. چنین مسافری همواره با حق همراه بوده و از منظر حق، جهان جماد و نبات و حیوان و انسان و فرشته را می نگردد و در قلمرو هر یک حکم مناسب دارد. در درجه اول، نیاز تمدن سازی اسلامی نوین، به ایمان است.

۲- پرهیز از تقلید: لازمه ساختن تمدن نوین اسلامی پرهیز از تقلید از تمدن های غربی است. تقلید کورکورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم گسیختگی اجتماعی شده است. تحمیل روش های زندگی و سیر و سلوک زندگی از سوی غرب به ملتها و تمدن های مختلف و الزام آنها به تقلید از این شیوه ها، نه تنها کمکی به پیشرفت ملتها نداشته است بلکه ضرر و فاجعه هایی را نیز برای آنها به همراه داشته است. بطوری که علی رغم آنکه در ظاهر، بعضی از این کشورها پیشرفت هایی را نیز کسب کرده اند اما هویت ملی خود را از دست داده و این تقلید و انحراف به فرموده رهبری انقلاب، علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت را به همراه داشته است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹)

۳- ایجاد وحدت در جهان اسلام: از نظرگاه قرآن تمامی تعصبات ملی، قبیله ای، نژادی، منطقه ای، زبانی و ... ملغی اعلام می شود و مسلمانان که معتقد به آیین اسلام هستند، در ذیل عنوان امت اسلامی جمع می شوند قرآن با طرح آموزه امت واحده و امت اسلامی یکی از اصول نرم افزاری تمدن نوین اسلامی را تحقق امت اسلامی می داند. با توجه به شرایط نامطلوب حاکم بر اغلب دولت های کشورهای مسلمانان، باید با کمک پایگاه های سنتی و NGO ها، وحدت و همدلی در میان ملت های اسلامی گسترش یابد و از ترویج هر نوع فکر و رفتار تنش زا و اختلاف آفرین جلوگیری شود. این امر یکی از مستلزمات تحقق تمدن

اسلامی است. (موفقی، ۱۳۷۷)

۴- پیروی از رهبری واحد و پرهیز از اختلافات قومی بین مسلمانان : جدا از اختلافات مذهبی بین مسلمانان، در هریک از کشورهای مسلمان، گروه‌های قومی متفاوتی وجود دارد که بعضاً قومیت خود را به شکل متعصبانه قبول داشته و حاضر نیستند از اصول خود برای تحقق یک تمدن مشترک کوتاه ببینند. این مسئله به‌ویژه در لبنان، سوریه و عراق که دارای قومیت‌های مختلف هستند، نمود بیشتری دارد (براتلو و همکاران، ۱۳۸۸). هرگونه حرکت اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری، برای جلوگیری از تشتت و چندگانگی در مسیر حرکت، نیازمند آن است که از مبدأ واحدی هدایت و رهبری گردد.

۵- سبک زندگی : برای احیای تمدن اسلامی، یکی از اقدامات اولیه و ضروری، توجه ویژه به سبک زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با آن خواهد بود. سبک و شیوه‌زندگی مؤلفه‌هایی چون تشکیل خانواده و ازدواج، نوع البسه و خوراک، مسکن و معماری، الگوی مصرف، تفریحات و شیوه‌گذران اوقات فراغت، روش معیشت و کسب و کار، نوع هنر، ادبیات و سینما و... را تشکیل می‌دهد، برای تمدن‌سازی نوین اسلامی باید در هر کدام از این بخش‌ها فرهنگ‌سازی لازم صورت گیرد. مقام معظم رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی به ارائه فهرستی از آسیب‌های سبک زندگی پرداختند و بیست پرسش مطرح کردند. گفتنی است، پرسش‌های زیر بخشی از پرسش‌های مطرح شده از سوی مقام معظم رهبری است: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ علت کارگری چیست حد زادوولد در جامعه ما چیست؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان طلاق زیاد است؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا صله رحم در بین ما ضعیف است؟ . برای تحقق تمدن نوین اسلامی پرداختن به مسائل فوق ضروری است . در ادامه به برخی از جنبه‌های سبک زندگی که در تحقق تمدن نوین اسلامی نقش کلیدی دارند اشاره می‌شود.

فرهنگ مصرف صحیح و پرهیز از تجمل‌گرایی و اسراف: مصرف و به طور کلی آداب مصرف کردن و پرهیز از امور تجملاتی و اسراف کردن، یک امر فرهنگی است و ریشه در فرهنگ یک جامعه دارد. البته باید توجه داشت که مصرف در فرهنگ اسلامی دارای ابعاد مختلفی است که می‌توان به حق مصرف، چگونگی مصرف، نوع مصرف، سطح مصرف، مقدار مصرف، انگیزه‌های مصرف و مواردی از این دست اشاره کرد (حاجی صادقی، ۱۳۸۸)

رعایت مسائل رفتاری در تعاملات اجتماعی: رعایت حقوق اجتماعی، کارجمعی، انضباط اجتماعی، قانون‌گرایی، صداقت، پرهیز از پرخاشگری، وجدان کاری نشاط اجتماعی، فرهنگ عبور و مرور، کرامت اجتماعی زن اصلاح سبک فرزندپروری مهم‌ترین اولویت تعاملات اجتماعی امروز است.

رعایت مسائل رفتاری در مصرف اقتصادی رعایت کیفیت تولید داخل، نوع مسکن، حمایت از تولید داخل، مبارزه با ربا، تضعیف روحیه سرمایه‌داری و اوقات زندگی و تفریح سالم جنبه‌هایی از این رفتارها در مسائل اقتصادی است. سبک زندگی اسلامی می‌تواند شاکله اقتصاد اسلامی را تعیین کند و موجب رشد و اجرایی شدن اهداف گسترده نظام اسلامی بشود. یکی از مسائل دیگری که در باب سبک زندگی مؤثر است فرهنگ‌سازی و تبلیغات در جهت مصرف کالاهای داخلی است. در واقع

ریشه اقتصاد مقاومتی در اصلاح الگوی سبک زندگی بر اساس الگوی اسلامی است.

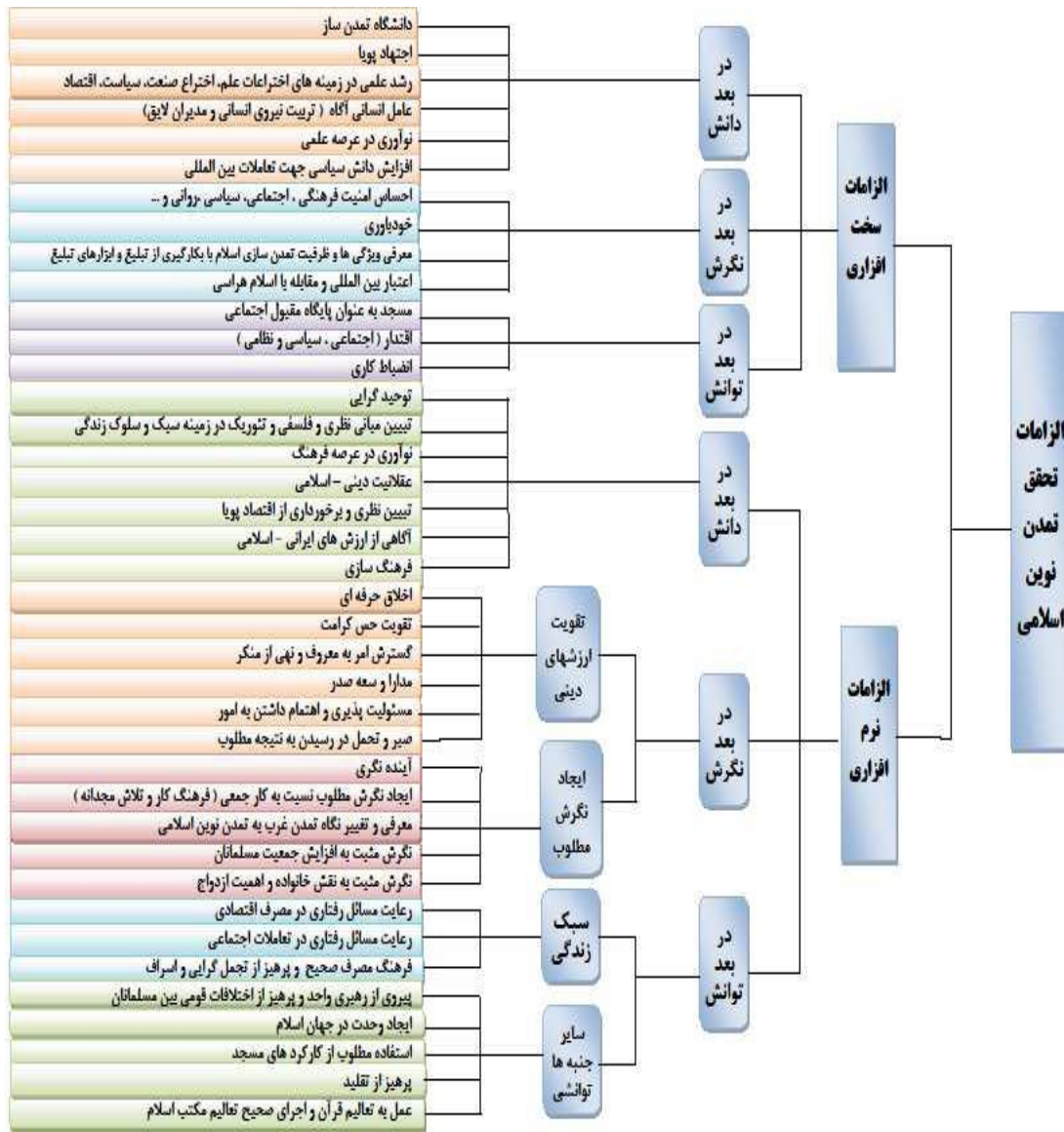
۵- استفاده از کارکردهای مسجد: مسجد بزرگترین و مهم ترین پایگاه اسلام است. (عزیزی، ۱۳۷۶). مسجد در شهرهای اسلامی، جایگاه محوری داشته و دارد و اصلی ترین مکان در تمدن اسلامی است. در صدر اسلام، تمامی اموری که در مسائل اجتماعی به جهان اسلام و مسلمین مربوط می شد، در مسجد صورت می گرفت (بلخاری، ۱۳۸۳) به طور کلی "نقش مسجد در اسلام بسیار متمایز از معابد ادیان دیگر بوده و به عنوان پایگاهی که کارکردهای متنوعی داشته مورد توجه قرار گرفته است." (جوان آراسته، ۱۳۸۹) برخی از کارکردهای مهم مسجد در طول تاریخ را می توان به موارد زیر اشاره نمود. ۱. کارکرد عبادی- معنوی ۲- کارکرد اجتماعی- سیاسی : ۳- کارکرد تعلیمی و تربیتی. به غیر از کارکردهای ذکر شده، مساجد کارکردهای دیگری نیز به عهده داشته اند که پژوهش گران با بررسی های خود آن ها را ذکر کرده اند به عنوان مثال (مهدوی نژاد، مشایخی، ۱۳۸۹) با تحلیل مسجد پیامبر(ص) و بررسی ادبیات و پیشینه کارکردهای دیگری را برای مسجد برشمرده اند: پایگاه عبودیت، بندگی و وارستگی، انجام مراسم آیینی، انجام فعالیت های هنری، برگزاری جشن ها و مناسبت های عمومی، کانون های فرهنگی و اجتماعی، مشورت و قضاوت، دفاع و بسیج عمومی، ارائه خدمات عمومی. همچنین "...بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداست." (امام خامنه ای، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹)

## نتیجه گیری

برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی الزامات زیادی ضرورت دارد. این الزامات در دوجنبه نرم افزاری و سخت افزاری ضروری است ضمن این که در هر جنبه بعد باید فعالیت های متعدد در سه بعد دانش، نگرش و توانش ضرورت گیرد. شئون اساسی انسان در زندگی در سه جلوه ی جهان دانی (بینش)، جهان داری (دانش) و جهان آرایی (توانش) نمایان می شود. بنابراین اگر ما بخواهیم به تمدن نوین مبتنی بر آموزه های دینی اسلام برسیم گام اول این است که یک بینش و شناختی به جامعه بدهیم نسبت به این که چه چیزهایی می تواند معرف یک سبک زندگی اسلامی باشد. صرفاً شناخت و دادن آگاهی نمی تواند کفایت کند چرا که داشتن آگاهی، گام اول است و گام دومی که ما را به تحقق تمدن نوین نزدیک می کند این است مواردی که در شناخت مؤثر بوده و مدل زندگی اسلامی را تشکیل می دهد، نسبت به آن در جامعه ایجاد گرایش و تمایل هم بکنیم. این ایجاد گرایش و تمایل، آن چیزی است که در واقع جامعه نسبت به آن رفتارها حس ارزشمندی باید داشته باشد. بینش و گرایش ها وابسته به یک دیگرند، بینش را می توان مقدمه ای بر گرایش دانست. تا شناخت نباشد گرایش ایجاد نمی شود و شناخت و گرایش و احساس ارزشمندی، زمانی که با هم جمع شوند نمود رفتاری پیدا می کنند.

از طرف دیگر نتایج تحقیق حاضر هم نشان می دهد اگر قرار است تمدن نوین اسلامی صورت گیرد این فعالیت ها باید در هر دو جنبه نرم افزاری و سخت افزاری صورت گیرد و یکی را نباید فدا دیگری کرد و تحقق یکی از دو جنبه برای تحقق کافی نیست بلکه هر دو باید در کنار هم تحقق یابند. ضمن این که این نکته را باید مد نظر داشت که بعد نرم افزاری به خاطر جنبه اساسی تری که دارد نمود بیشتری در زندگی فردی و اجتماعی دارد، بُعدی که به سبک زندگی شهره است و مجموعه رفتارها،

کنشها و علایق ما را شکل می دهد. نکته دیگر لحاظ دیدگاه سیستمی و نظام گرا در تحقق تمدن نوین اسلامی است. مدل سازی الگوی تمدن سازی اسلامی مبتنی بر نگرش های سیستمی و فرآیندی است که نقشه مفهومی آن در قالب نمودار زیر ارائه شده است.



تلاش ها در این زمینه باید هر سه بعد دانش نگرش و ارزش را شامل شود. تازمانی که فرد و نهایتا افراد جامعه دانش و آگاهی لازم را در مورد تمدن نوین اسلامی پیدا نکنند و در ادامه آن نگرش مثبت به ضرورت ایجاد و تکوین تمدن اسلامی را در نیابند و در عرصه عمل هم موفق به پیاده سازی آن نشوند زنجیره تحقق تمدن نوین اسلامی ابتر می ماند. تمدن سازی امری پیچیده است و متغیرهای زیادی در آن دخیل است. همانطور که مقاله حاضر نیز مبین این امر است. قطعاً تمدن بر پایه یک پشتوانه نظری



است ولی خود تمدن از جنس فعل است. حصول هیچ تمدنی، دفعی نیست. مسلم است که تمدن‌سازی در یک فرآیند تاریخی شکل می‌گیرد و نباید انتظار داشت که یک‌باره همه‌لوازم آن احصاء گردد. برای همراهی جامعه‌ی جهانی و اقبال کشورهای همسو به تأسیس جامعه‌ی تمدنی اسلام باید مدلی کارآمد در مقیاس کوچک و در اندازه‌ی یک کشور اسلامی به وجود آید. این الگو می‌تواند دیگر دولت‌ها را به پذیرش ساختار حکومتی مورد نظر ترغیب کند و حتی افکار عمومی جهان را به سمت وادار سازی دولتمردان خود برای بازخوانی چنین مدلی در کشور متبوع تشویق نماید. از مهم‌ترین الزامات مهندسی تمدن اسلامی مفهوم‌سازی در این افق است.

## پیشنهاده‌ها

- ۱- تدوین نقشه جامع مهندسی تمدن اسلامی: همانطور که از وسعت متغیرهای دخیل در شکل‌گیری تمدن اسلامی مشخص است تدوین نقشه جامع مهندسی تمدن اسلامی یک ضرورت است که مقاله حاضر تلاشی در این زمینه بوده است.
- ۲- تبیین نظری و کارآمد چارچوب‌ها، اهداف و الگوهای ناظر به تحقق تمدن اسلامی: از مهم‌ترین الزامات مهندسی تمدن اسلامی مفهوم‌سازی در این افق است. به عبارت دیگر، اولین و مهم‌ترین رسالت نخبگان فرهنگی انقلاب اسلامی و مراکز علمی و پژوهشی، تبیین نظری و کارآمد چارچوب‌ها، اهداف و الگوهای ناظر به تحقق تمدن اسلامی است تا بر اساس آن، جریان دین در تمام عرصه‌ها و سطوح حیات اجتماعی و تمدنی صورت گیرد. به دیگر سخن، سرپرستی، هدایت و تکامل نظام اسلامی تا رسیدن به تمدن اسلامی می‌بایست در چارچوب مبانی، آموزه‌ها و اهداف دین صورت گیرد.
- ۳- ظرفیت‌سازی و پرورش نیروهای کارآمد متناسب با رسالت انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی: از دیگر الزامات تحقق تمدن اسلامی، ظرفیت‌سازی و پرورش نیروهای کارآمد متناسب با رسالت انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی است، البته با توجه به پیچیدگی‌های امر اداره و حکومت‌داری در دنیای امروز و با توجه به وابسته شدن ابعاد مختلف توسعه و پیشرفت، نوع حضور و سطح حضور نیروهای انقلابی و نخبه در مسئله تحقق تمدن اسلامی و اداره نظام اسلامی، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، بسیار متنوع می‌تواند باشد. از یک منظر، این حضور می‌تواند هم در قالب مدیریت و هم مشارکت و مشاورت رخ دهد.
- ۴- نقش نرم افزاری و سخت افزاری و رسالت دانشگاهیان و متفکران دینی: برای تحقق آرمان تمدن اسلامی، رسالت سنگینی را بر دوش دانشگاهیان و متفکران دینی است تا برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی به نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای تمدن اسلامی را طراحی نمایند.
- ۵- تهیه سند الگوی بهینه سازی دربخش های مختلف: با توجه به نقش اساسی الگوی مطلوب در عرصه های مختلف تمدن نوین، پیشنهاد می شود تمامی دستگاه‌های دولتی در حوزه صنعت، خدمات، انرژی و کشاورزی ضمن بررسی و تعیین مصادیق و عناوین اسراف و بی‌انضباطی مصرفی در حوزه برنامه‌ریزی، خدماتی یا اجرایی متبوع می‌توانند این الگوها را تهیه نمایند. به عنوان مثال تهیه سند الگوی بهینه سازی پخش و مصرف در حوزه انرژی (سوخت) توسط وزارت نفت می‌باشد. تهیه سند الگوی بهینه سازی تولید، توزیع مصرف در حوزه تغذیه و غذا (خصوصاً اقلام اساس مثل نان) بر توسط وزارت جهاد کشاورزی با



همکاری وزارت بهداشت. تهیه سند الگوی بهینه‌سازی سفر و رفت و آمد شهروندان (ترافیک) (حوزه حمل و نقل) توسط وزارت راه و ترابری. تهیه سند الگوی بهینه‌سازی مصرف در حوزه دارو و درمان توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. تهیه سند الگوی بهینه‌سازی مصرف در حوزه پوشاک و پوشش توسط وزارت بازرگانی

۶- توجه به گرایش و ارزشها در کنار افزایش آگاهی و شناخت (دانش) در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی علاوه بردانش و شناخت، نسبت به آن گرایش هم باید شکل گیرد. در تغییر سبک زندگی در راستای تحقق تمدن نوین باید به جامعه هم بینش داد و آگاهی و شناخت را تغییر داد و هم باید گرایش و تمایل به ایجاد چنین سبکی را در جامعه ایجاد کرد یکی از مشکلاتی که ما در جامعه گرفتار آن هستیم این است که اگر هم درست کار کنیم و اقدامی فرهنگی انجام دهیم، عموماً بر روی بُعد شناختی جامعه کار می‌کنیم در حالی که گرایش‌ها و آنچه که انسان‌ها ارزش می‌پندارند به یک سمت دیگر است.

## منابع

۱. زلفی گل، محمدعلی؛ قدسی، علی محمد؛ شیر، مرتضی؛ کیانی بختیاری، ابوالفضل؛ (۱۳۸۷) نوآوری فرهنگی و فرهنگ نوآوری، مجله مهندسی فرهنگی «مرداد و شهریور ۱۳۸۷ - شماره ۱۹ و ۲۰
۲. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۱) در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۴
۳. مهدوی نژاد، محمد جواد. مشایخی، محمد. بایسته های طراحی مسجد بر مبنای کارکردهای فرهنگی - اجتماعی. آرمانشهر، شماره ۵، صص ۶۵-۷۸
۴. افتخاری و همکاران (۱۳۸۹) قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، دانشگاه امام صادق (ع)، ج ۴
۵. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۰) تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی، نشریه مجلس و پژوهش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰
۶. عزیزی، عباس (۱۳۷۶)، فضایل و آثار مسجد در آیین قرآن و حدیث، قم: انتشارات نبوغ
۷. موثقی، احمد (۱۳۷۷)، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران: سمت،
۸. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۷۹)، بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر امام رضا (ع) (۱۳۷۹/۱/۶) و در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴
۹. موسوی لاری، مجتبی (۱۳۸۰) اسلام و سیمای تمدن غرب، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه
۱۰. بلخاری، حسن (۱۳۸۳). فیزیک معنا. (یاسر هدایتی، مصاحبه کننده). روزنامه همشهری، شماره ۳۴۷۴، یکشنبه اول مرداد ۱۳۸۳.
۱۱. ذاکر صالحی، غ. (۱۳۸۴) دانشگاه ایرانی، تهران: انتشارات کویر
۱۲. چگینی، حسن (۱۳۸۴) نظام مدیریت استراتژیک دفاعی، جلد اول، تهران، سازمان عقیدتی و سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران،
۱۳. خلیلی، رضا (۱۳۸۴) «تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت»، در مجموعه مقالات استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. شریفیان، فریدون، احمد رضا نصر، و لطفعلی عابدی " (1384). تبیین نشانگرهای تدریس اثر بخش در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و میان تحقق آن در دانشگاه اصفهان " فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال. 11 ش 4
۱۵. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶)، کارکرد مسجد در حمومت نبوی، حکومت اسلامی، بهار ۱۳۸۶، شماره ۴۳

۱۶. سید احمد، رفعت و الشبوکی عمرو (۱۳۸۷) آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر. میثم شیروانی، دانشگاه امام صادق (ع)
۱۷. خرمشاد محمدباقر، آدمی علی (۱۳۸۸) انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۱-۱۸
۱۸. فرامرز قوام‌ملکی، احد. (۱۳۸۸) درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای چاپ دوم، تهران: انتشارات سرآمد.
۱۹. براتلو فاطمه و صنایع، محمد (۱۳۸۸). درآمدی بر سرمایه اجتماعی بر پایه عقلانیت دینی مجله: نامه پژوهش فرهنگی «تابستان ۱۳۸۸ - شماره ۳۸»
۲۰. حاجی صادقی، عبدالله: (۱۳۸۸) اصول الگوی مصرف اسلامی، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۲۱. صالحی، عباس. (۱۳۸۹) «مطالعه زمینه‌های پیدایش و استمرار اسلام‌هراسی در غرب با تأکید بر مسئله تروریسم». پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی
۲۲. ملکی جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۹) تفسیر موضوعی قرآن کریم ج ۱ «قرآن در قرآن»، چاپ نهم، قم، اسراء، ۱۳۸۹
۲۳. عزیزیان، مهدی: (۱۳۹۰) جهاد اقتصادی؛ الزامات، عوامل و موانع، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۲۴. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۱) در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی، و در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۴
۲۵. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱)، نوآوری و تمدن‌سازی اسلامی، وبلاگ شخصی
۲۶. ملکی حسن، ملکی یاسر (۱۳۹۲). اخلاق، معنویت، عقلانیت و تمدن نوین اسلامی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره: ۱۷ - شماره: ۴
۲۷. طوقانی، ابوذر (۱۳۹۲) عوامل و زمینه‌های شکوفایی تمدن نوین اسلامی، بی‌نا
۲۸. جواد قربی سید محمد (۱۳۹۲) بایسته‌های فرهنگی پیشرفت؛ بررسی الزامات فرهنگی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مقالات دومین کنفرانس اسلامی ایرانی پیشرفت، اردیبهشت ۱۳۹۲
۲۹. پسندیده، عباس (۱۳۹۳) اتحاد و نظریه اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام (از منظر آیات قرآن) برگرفته از سایت <http://nokateqoran.ir>
۳۰. فرمینی فراهانی، محسن اشرفی، فاطمه (۱۳۹۳) اصول اخلاق حرفه‌ای در نهج البلاغه، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان
۳۱. مطهری مرتضی (۱۳۸۹) مجموعه آثار ۲۲، چاپ ششم، تهران، صدرا
32. Morris L, Wood G. (2011) A model of organizational ethics education. journal of European Business Review. 2011; 23(3):274-86.

# واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی

محمد رضا فریدی

دانشجوی دوره دکترای مدیریت آموزشی، کارشناس ارشد دانشگاه شاهد

Email: mohammad.reza.faridi@gmail.com

## چکیده

سرگذشت انسان‌ها از معبر تمدن‌ها می‌گذرد و تمدن‌ها در طول تاریخ در شکل‌دهی به هویت بشر، گسترده‌ترین نقش را داشته‌اند. امروزه تمدن، به سند تاریخی فرهنگ ملل تبدیل گشته و از اهمیتی ویژه برخوردار است. دین اسلام پس از استقرار، به سرعت توانست بنیان‌گذار تمدن شگرفی در جهان شود به گونه‌ای که تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن غربی را وام‌دار خود نماید. بر این اساس، تمدن اسلامی و خصوصیات و ویژگی‌های آن اگر به صورت جدی مرکز توجه و فعالیت قرار گیرند و از غفلت نسبت به آنها خودداری شود، ضمن ایجاد تحولی عمیق در جامعه انسانی، مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی جهت نیل انسان به کمال مطلوب به بشریت عرضه خواهد نمود. در همین راستا پژوهش حاضر با هدف واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی انجام شد. برای نیل به این مقصود، پژوهشگر خلاصه‌ای از مهمترین مفاهیم مرتبط با تمدن نوین اسلامی را که برگرفته از اسناد و مقالات بودند، را ارائه داده است؛ تعریف تمدن نوین اسلامی، عوامل تمدن‌ساز در جوامع اسلامی، تفاوت تمدن غربی با تمدن اسلامی، اصول تمدن‌سازی اسلامی، فرهنگ ایرانی - اسلامی و نسبت آن با تمدن اسلامی، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی، استلزامات تمدن‌سازی اسلامی و اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی، مباحث اصلی ارائه شده در این پژوهش می‌باشند. در نهایت نیز، بر اساس مطالب گفته شده در هر یک از مباحث اصلی، به طور مختصر و موجز، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه گردید.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی، ویژگی‌ها و خصوصیات تمدن نوین اسلامی.



## Analyses of Characteristics and Properties of New Islamic Civilization

### ABSTRACT

Human history passes through civilization and civilization had greaest role in forming Man identity in the history. Today, civilization had become a historical document for the culture of human being and has a significant importance. After the establishment of Islam, it could soon founded a great civilization in the world in such a way that other civilizations, particularly western one were indebted to it.so if serious attention paid to Islamic civilization and its characteristics and donot forget them, in addition to develop an extensive development in human society, it presents a set of material and spiritual reserves for Man to achieve the ideal point of humanity. In doing so, the present paper tries to analyze the characteristics and properties of a new Islamic civilization. Researcher offered a summary of the most important concepts related to the new Islamic civilization. The main issues presented in this study include The definition of a new Islamic civilization, the civilization factors in Islamic society, the difference between Western civilization and Islamic civilization, Principles of Islamic civilization, Islamic- Iranian culture and its relation with Islamic Civilization, Components and characteristics of Islamic civilization, the necessities of making Islamic Civilization, The idea of millenarianism and a new Islamic civilization, Finally, according to the information given in each of the main topics, conclusions were briefly and succinctly presented.

Keywords: new Islamic civilization, characteristics and components of new Islamic civilization

## مقدمه

از آنجایی که تمدن‌شناسی گامی مؤثر در جهت تمدن‌سازی و خروج از سلطه تمدن‌های دیگر است و در راستای تشخیص کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای، مؤثر واقع می‌شود [۱] بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که ارائه خصوصیات و ویژگی‌های تمدن اسلامی به طور اعم و تمدن نوین اسلامی به طور اخص، بتواند گامی مؤثر در راستای تمدن‌سازی و خروج از سیطره دیگر تمدن‌ها باشد [۲]. تمدن اسلامی و شاخص‌هایش اگر به صورت جدی مرکز توجه و فعالیت قرار گیرند، مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی جهت نیل انسان به کمال مطلوب به بشریت عرضه خواهد نمود؛ همان‌طور که در بعضی از اعصار اندیشمندان و آگاهان دیگر جوامع به وضوح به تأثیرپذیری تمدن و فرهنگ جوامع‌شان از تمدن اسلامی اقرار داشته و اعتراف می‌کنند. ویل دورانت از جمله نویسندگانی است که به این برتری تمدن اسلامی و تأثیرش بر تمدن غربی تأکید می‌نماید؛ بر این اساس، آگاهی از ویژگی‌های تمدن اسلامی و پیاده کردن آن در جامعه، فرصت بسیار مغتنمی است که در سایه آن، افراد بشر به رشد و پویایی و کمال حقیقی دست یابند و در نهایت آینده‌ای سرشار از آرامش و پیشرفت‌های مادی و معنوی و... برای خود و نسل‌های آینده رقم زنند. در نتیجه، باید به صورت جدی‌تر و عمیق‌تر به نهادینه کردن و در مرحله بعد عملی کردن این شاخص‌ها که می‌توان گفت تاکنون مورد غفلت واقع شده است، پرداخت تا تمدن اسلامی به معنای واقعی در حیات انسانی رخ دهد [۲]. در همین راستا، شاخصه‌ی اصلی تمدن اسلامی، توسعه و تکامل همه جانبه‌ی انسانی است، نه رشد یک بعدی و تک ساختی. از این رو نه جامعه‌ی راهبان دیرنشین و صوفیان خانقاه‌نشین، اما فقیر و مفلوک مطلوب است، نه جامعه‌ی مرفه‌ی مترفین غرق در دنیا و غافل از خدا. جامعه‌ی مطلوب قرآنی جامعه‌ای است که در آن عقلانیت، دیانت، عدالت و پیشرفت در عالی‌ترین حد ممکن باشد. تمدن قرآنی به داشتن برج‌ها و آسمان خراش‌ها و اتومبیل‌های لوکس نیست. برجی که در اطرافش عده‌ای کارتون‌خواب باشند، کاخ نمرود است و ثروتی که سودش به نیازمندان نرسد گنج قارون است و تمدنی این چنین، تمدن شیطانی است. قرآن کریم از چنین تمدن‌هایی در گذشته یاد می‌کند که وقتی به قدرت دست یافتند به ستم و فساد و طغیان رو آوردند و سرانجام به عذاب و نابودی کشیده شدند. هر تمدنی که حاصلش ستم و فساد و طغیان باشد شیطانی است. امروزه شاهد چنین تمدنی در دنیا هستیم. قدرت تمدن شیطانی امروز بی‌سابقه است، چنان که ستم و فساد و طغیان‌ش هم بی‌سابقه است و بر اساس سنت الهی همان سرنوشت عاد و ثمود هم در انتظار این تمدن است و پروردگار در کمین آنهاست. تمدن قرآنی که بر مدار بندگی است، رسالتش تحقق عدل و احسان و تقوی و پیشگیری از ستم و فساد و طغیان و مبارزه با آن است. در جامعه‌ی مطلوب اسلامی، هیچ بعدی از ابعاد واقعی انسانی نادیده گرفته نمی‌شود و فدای بعد دیگر نمی‌شود؛ بلکه بستری فراهم می‌شود که حداکثر ظرفیت‌های انسانی شکوفا شود. از این رو در این جامعه، عقلانیت، معنویت، اخلاق، عدالت، حقوق انسانی، علم، تکنیک، هنر، رفاه و بالاخره همه‌ی ارزش‌ها و مطلوب‌های انسانی به صورت متوازن و هماهنگ در کانون توجه قرار می‌گیرد و تحقق پیدا می‌کند. همچنین جامعه‌ی مطلوب قرآنی جامعه‌ی چند قطبی و طبقاتی نیست که یک طبقه از حداکثر امکانات برخوردار باشند و طبقه‌ای از حداقل آن محروم باشد. ضمن این که تفاوت‌های ناشی از تفاوت استعدادها و ظرفیت‌ها و همت‌ها محفوظ است، اما حد معقولی از امکانات رشد در اختیار



همه‌ی آحاد جامعه باید باشد. مراد از جامعه‌ی مطلوب اسلامی نیز یک کشور یا ملت خاص نیست، بلکه همه‌ی بشریت است و حکومت ایدآل اسلامی حکومت جهانی است. بعد معنوی و الهی تمدن اسلامی آن را از تمدن مادی متمایز می‌کند. در نگاه مادی و سکولار به تمدن، ابعاد انسانی و معنوی و خداآگاهی و خداپرستی جایی ندارد، بلکه تمام توجه صرفاً به پیچیدگی و توسعه‌ی مادی اجتماعی و سازمانی متمرکز است و تنها مقیاس این پیشرفت و توسعه نیز مادی است [۳].

متفکران بشری از دیرباز، اهتمام ویژه‌ای به این مسئله داشته و به فراخور رویکرد و مجال فکری خویش، عناصری را برجسته دیده‌اند. عناصر لازم و ارکان هویت بخش یک جامعه پیشرفته و متمدن در فرهنگ مادی و سکولار و غیر الهی، بر حسب مبنای متافیزیکی آن، پیشرفت در علم و فناوری، سلطه بر طبیعت، اقتدار اجتماعی سیاسی و اقتصادی و مانند آن به منظور تأمین رفاه و آسایش همگان است. اما پیشرفت مقبول و تمدن مطلوب جامعه بر مبنای نگرش توحیدی در صورتی محقق است که افزون بر عناصر فوق، ارزش‌های اساسی دیگری در آن جامعه جریان داشته، زمینه سعادتمندی آحاد آن فراهم آید. قرآن کریم در این میان، با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط تنگاتنگ میان زندگی مادی و معنوی و دنیوی و اخروی، طرحی نو افکنده و با ارائه ویژگی‌هایی مشخص، سیمای جامعه مطلوب توحیدی را ارائه کرده است. در نگاهی کلی به جامعه مطلوب قرآنی دو گروه عناصر اساسی با تعریف و جایگاهی ویژه ایفای نقش می‌نمایند. در این جامعه از سویی تمامی مظاهر مادی و اسباب سخت افزاری و نعمت‌های دنیوی (عوامل آسایش) با انگاره طیبات دارای مطلوبیت و ارزش است و نه مطرود؛ اما به عنوان اهداف میانی و ابزار حرکت انسان به سوی افق‌های برتر. در این نگاه اصالت از آن ارزش‌هایی است که مربوط به بعد حقیقی وجود انسان و بخش نرم افزاری حیات مطلوب و انسانی انسان می‌شود [۴]. از سوی دیگر، تمدن نوین اسلامی با مفاهیمی مانند: بیداری اسلامی، بیداری انسانی، انقلاب آزادی، بهار عربی و موج دموکراسی خواهی، رابطه نزدیکی دارد؛ یکی از نظریه‌هایی که به نوعی می‌توان مفاهیم فوق را با آن تحلیل نموده و مورد کاوش و بررسی قرار داد، نظریه خیزش تمدنی است؛ بر اساس نظریه ((خیزش تمدنی)) بیداری اسلامی نهضتی است احیاگر و هویت‌بخش که به صورت مستمر از یک و نیم قرن پیش در جهان اسلام به راه افتاده است و مراحل متعددی را طی کرده است. منشأ این بیداری اراده خداوند، تعالیم دین اسلام و مجاهدت علما و مصلحان اسلامی است و عمق آن تا بعد تمدنی اسلام پیش رفته است. این حرکت مستمر، از فریاد و مبارزه در مقابل استبداد و استعمار گرفته تا دوران تجربه و عملکرد و تا خیزش تمدنی اخیر، دورانی از بیداری، استقلال خواهی و هویت جویی را شکل داده است. انقلاب اسلامی در میانه این دوران و با بیش از سی سال تجربه و عملکرد موفق خود، توانست این حرکت را از سطح مبارزه و قیام و انقلاب، به سطح نظام‌سازی و حرکت در مسیر تکامل با افق تمدن اسلامی ارتقا دهد. بر این اساس، جنبش‌های اخیر نوپای جهان اسلام، با نظر به انقلاب اسلامی در یک منزعه تمدنی به وقوع می‌پیوندند؛ منازعه‌ای که میان تمدن غربی و بزرگترین نامزد تمدن آینده یعنی اسلام به نمایندگی انقلاب اسلامی در جریان است [۵].

با توجه به مطالبی که درباره تمدن نوین اسلامی و مفاهیم مرتبط با آن ارائه گردید، همچنین با اذعان به اینکه هر یک از

پژوهش‌های انجام شده در این رابطه، به یکی از ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی متمرکز شده و به آن پرداخته‌اند؛ پژوهش حاضر در صدد است با هدف واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی پا را فراتر نهاده و به عبارتی، مختصری از مفاهیم مختلف و متنوع مرتبط با تمدن نوین اسلامی را ارائه نماید. برای نیل به این مقصود، پژوهشگر ضمن مراجعه به اسناد و مقالات چاپ شده در رابطه با موضوع پژوهش و مطالعه آنها، به برخی از مهم‌ترین مطالب آنها اشاره نموده است.

## تعریف تمدن نوین اسلامی

تمدن از جمله مفاهیمی است که به دلیل غامض بودن، تعاریف متعددی از آن ارائه شده است؛ برخی تمدن را با علم و تکنولوژی یکی انگاشته‌اند، برخی آن را محدود به قدرت سیاسی کرده‌اند. برخی مانند تایلور، تمدن را به عناصر و مؤلفه‌های تمدنی مثل هنر، اخلاق، آداب و رسوم تعریف کردند و برخی مانند آلفرد ویر به ویژگی‌های تمدنی توجه داشتند و کسانی مانند هومبولت در تعریفشان از تمدن به قلمرو آن اشاره کرده‌اند. بنابراین، در تعریف تمدن اختلاف رویکرد وجود دارد [۶]. تمدن از واژه لاتین (Civitas) معادل کلمه (Poleis) یونان قدیم می‌باشد. یونانیان باستان با استفاده از کلمه تمدن (Civilization) نشان دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکلی برتر از زندگی است. با توجه به این نکته، تمدن معانی مختلفی دارد ولی اصلی‌ترین معنای آن شهرنشین شدن و اقامت در شهر است و بر همین اساس، این کلمه معادل شهر آیینی و به معنای حسن معاشرت است [۷]. تمدن‌ها براساس نوع تکوین، اشکال مختلفی دارند و هر یک دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توان به وسیله آن تمدن‌ها را از یکدیگر بازشناخت و تقسیم بندی نمود. تمدن اسلامی از نوع تمدن‌های یکجانشین مبتنی بر حیات دینی و ایدئولوژی درون دینی است. از این رو تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که پایه و اساس آن بر محور دین اسلام پایه‌ریزی شده است؛ همان طوری که مدینه النبی براساس همین ارکان و مؤلفه‌ها شکل گرفت [۲]. تمدن اسلامی به عنوان نمونه کاملی از تمدن دینی شاخصه‌هایی دارد که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌نماید. این شاخصه‌ها منبعث از قرآن و سنت بوده و از این جهت می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های فراروی بشر باشد و الگو و نمونه‌ای برای سایرین محسوب شود. عمده‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی عبارتند از: خدامحوری و الهی بودن، عدالت گستری، اخلاق مداری، مدارا، تعقل و اندیشه‌ورزی [۲]. در جمع‌بندی تعریف تمدن می‌توان آن را حاصل امتداد فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی دانست که در آن از مرحله بادیه‌نشینی خارج و در شاهراه نهاده شده امور اجتماعی و مدنیت گام گذاشته می‌شود. بر این اساس، تمدن حاصل عینیت‌یافتگی و امتداد مبانی شناختی هنجاری است که در آن به سؤالات بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی پاسخ داده می‌شود و بر آن اساس، ارزش‌ها و نیز هنجارها که نسبت به ارزش‌ها انضمامی‌تر است، تعیین می‌گردد. در گام بعدی مبتنی بر مبانی هنجارهای شناختی، نظام‌های نظری - عملی تولید می‌گردد و بر آن اساس، نهادها شکل می‌گیرند و نهادها متکفل بازتولید نظام‌های نظری عملی‌اند. تفاوت تمدن‌ها از همین جا نشأت می‌گیرد و به عبارتی مدل‌های نظری عملی گوناگون، تمدن‌های مختلف را شکل می‌دهند. به عبارت ملموس‌تر، تمدن‌ها اشکال انضمامی‌شده مدل‌های نظری‌اند که انتزاعی هستند [۶].

## عوامل تمدن‌ساز در جوامع اسلامی

به اعتقاد رحیمی [۸]، مهم‌ترین عامل تمدن‌ساز در هر جامعه‌ای نظام علمی به معنای اعم آن است؛ به عبارت دیگر، هر تمدنی از یک نظام علمی قدرتمند، پویا و زاینده برخوردار بوده است. تمدن یونانی به رغم محدودیت مرزهای جغرافیایی و طول عمر کوتاه، یکی از تمدن‌های بشری است. علت اصلی زایایی و شکوفایی آن، نظام علمی قدرتمندی بود که بر اساس فعالیت‌های پیشروانه دانشمندان برجسته ایجاد شده بود. اما، امپراتوری روم، به رغم دیرپایی، اقتصاد توانا، قدرت نظامی برتر و در برخی از مقاطع زمانی نظام سیاسی پیشرو، هیچ‌گاه تمدن‌ساز نشد و علت اصلی فقدان نظام علمی پویا و کارآمد بود. مهم‌ترین بخش‌ها و مؤلفه‌های سازنده نظام علمی (و فن‌آوری) در هر تمدنی بدین قرارند:

(الف) نظام آموزشی یاد نظام یادگیری و یاددهی؛

(ب) سنت علمی، یا طریق و سلوک فردی و جمعی اتخاذ شده در کسب و انتقال معرفت علمی؛

(ج) روش تحقیق و شیوه کسب معرفت جدید؛

(د) نحوه به‌کارگیری علم در حوزه عمل.

در رابطه با تمدن اسلامی، وی اظهار می‌دارد، ریشه‌های تمدن اسلامی را نمی‌توان بدون نظام علمی، که برخاسته از آموزه‌های اسلامی است، شناخت و تحلیل کرد. به یقین، یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، مبانی و اصول برآمده از آموزه‌های اسلامی در خصوص نظام یاددهی و یادگیری و تحقیق و نوآوری است. خاستگاه تمدن استوار و زاینده‌ای که در جهان اسلام پدید آمد و چند قرن، برجسته‌ترین و غنی‌ترین تمدن جهانی محسوب می‌شد، متعلق به مکتبی بود که در آن علم و عالم، جایگاهی منحصر به فرد دارد. مکتبی که قرائت به حق آن، منشأ تولید علم، مبدأ نوآوری و گشایشگر فضای تعلیم و تحقیق است [۸].

## تفاوت تمدن غربی با تمدن اسلامی

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن غربی در قالب ((نظام سلطه)) و بر اساس قدرت و علم خود و خوی استکباری توانسته است جهان را به سیطره خود درآورد و جاهلیت نوینی را ایجاد کند. به اعتقاد ایشان، پیشرفت علمی غرب نتوانسته است مایه رستگاری مردمان آن باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین علت اینکه علم مایه رستگاری در تمدن غربی نگردیده، درباره جدایی علم از دین در غرب صحبت کرده‌اند [۹]. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه فقیهی که رهبری حکومت اسلامی را بر عهده دارند، به موضوع تمدن اسلامی توجه کرده‌اند. در اندیشه ایشان، برای حل مشکلات جهان اسلام باید با یک ((جنبش نرم-افزاری)) به تولید علم پرداخت و مقدمات ایجاد تمدن نوین اسلامی را در آینده ایجاد کرد. همان‌طور که در تاریخ گذشته اسلام نیز ((تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد)) [۱۰]. ایشان نیز نگاهی آینده‌نگر و تمدن‌گرا به مسایل جهان اسلام دارند و قائل به رسالتی اساسی برای جمهوری اسلامی ایران در این حوزه هستند. به اعتقاد

ایشان ((ما در حال پیشرفت و سازندگی و در حال بنای یک تمدن هستیم . . . مسأله ما این نیست که زندگی خودمان را نجات دهیم و گلیم خودمان را از آب بکشیم. مسأله این است که ملت ایران - همچنان که شأن اوست- در حال پدید آوردن یک تمدن است)) [۱۱]. ایشان از منظری آینده‌نگرانه، تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان ((ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد، تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد، تشکیل کشور اسلامی است و مرحله بعد، تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است)) [۱۲]. ایشان لازمه تمدن‌سازی را دست‌یابی به علم و فن‌آوری دانسته‌اند و بر اهمیت فکر و نیروی انسان، تأکید نموده‌اند [۱۳]. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در اندیشه ایشان، چشم انداز پیشروی جمهوری اسلامی ایران برای آینده، تشکیل تمدن است. این تمدن، بعدی بین‌المللی دارد که دست‌یابی به آن، مستلزم طی چهار مرحله راهبردی یعنی انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی و تشکیل کشور اسلامی است. آنگاه با تشکیل یک کشور که به تمام معنا اسلامی باشد، این کشور الگویی برای سایر جوامع اسلامی خواهد بود و نظایر آن در دنیا تشکیل می‌گردد و جهان، شاهد تمدن نوین اسلامی خواهد شد. تمدنی که در آن علم، قدرت و ثروت در خدمت رستگاری و تحقق عدالت در جامعه بشری خواهد بود و در آن علم و معنویت، توأمان خواهند بود. به اعتقاد ایشان، لازمه تحقق تمدن یادشده، تقوای فردی و جماعت و امت و دست‌یابی مسلمانان به قله‌های علمی در حوزه جهانی است [۹].

تمدن غربی بر پایه نظام فکری لیبرالیستی و صرفاً دنیوی شکل گرفته و آثار و نتایج آن نیز با پایه‌های فکری‌اش تناسب و هماهنگی دارد. مصلحت نیست در نظام اسلامی از الگوی تمدنی غرب اقتباس شود. ما وارثان تمدن اسلامی - ایرانی، از منتقدان جدی این تمدنیم و ضمن رعایت انصاف، صراحت و برهان‌گویی نباید فرصت راهبرد انتقادی را از دست بدهیم. تمدن غربی پس از پیمودن راهی که به اشباع درون رسید، به جهانی‌سازی رو آورده است و با پروژه جهانی‌سازی، قصد سیطره بر جهان را دارد. هرچند بیداری ملت‌ها این پروژه را ناکام خواهد گذاشت ولی موفقیت‌هایی نیز در این جهت به دست آورده است. تردیدی نیست که تمدن غربی در پاسخگویی به نیازهای اساسی بشر ناکام مانده است. این ناکامی به ذات و سرشت این تمدن ارتباط پیدا می‌کند. تمدنی که مبتنی بر تحلیل درستی از فطرت الهی انسان و جامعه توحیدی پدید نیامده است، نمی‌تواند به نیازهای فطری پاسخ گوید. همین ناکارآمدی تمدن غرب، دلیل روشنی است که باید برای طراحی و تدوین طرح تمدن اسلامی همت گماشت و راه دیگری ساخت. مهم‌ترین دلیل برای طرح بحث تمدن اسلامی - ایرانی، کارآمدی دین در اداره امور زندگی و قابلیت آن در برنامه زندگی است. شریعتی که از سوی خداوند متعال برای زندگی انسان، طرح و نقشه دارد، ظرفیت تمدن‌سازی نیز دارد و فقط باید این ظرفیت را در ابعاد نظری و عملی احیاء کرد. اعتقاد بر این است که تمدن کنونی غرب در جنبه‌های مادی رشد کرده ولی در امور معنوی که از فطرت بشر ریشه می‌گیرد، عقب مانده است و گاهی نیز اخلاق و معنویت کاذب را در دامن خود پرورش داده است. بی‌تردید برای ایجاد جامعه توحیدی و انسان موحد، متفکر و آگاه، به تمدنی نیاز است که بر پایه تحلیل دقیق و صحیح از فطرت الهی انسان استوار شود؛ تمدنی که در آن مادیات و معنویت در یک سازگاری و انسجام انسان‌ساز با یکدیگر ترکیب شده باشد [۱۴].



## اصول تمدن‌سازی اسلامی

بر اساس نظر رحیمی [۸] برخی از مهم‌ترین قواعد سنت‌ساز و اصول جاری در فعالیت‌های علمی و شیوه‌های کسب معرفت در تمدن اسلامی بدین شرح است:

### اصل اول: میراث داری علوم؛ انتقال، مطالعه و فهم آثار دانشمندان پیشین

تمدن‌های بالنده خود را میراث‌دار علوم و فنون و محاسن و نقاط قوت تمدن‌های پیشین می‌دانند و مهم‌ترین نماد آن را باید در شناسایی و بهره‌گیری از آثار و تجربیات علمی و فنی تمدن‌های قبلی جست. سنت زنده و پیشرو علمی، بر دستیابی، مطالعه، بررسی و تبیین آخرین یافته‌های دانشمندان دیگر قبل از آغاز هر فعالیت پژوهشی حکم می‌کند. امری که اینک به ((مرور پیشینه علمی)) مشهور است و پیش‌نیاز شروع هر فعالیت تحقیقاتی است. در تمدن اسلامی، این موضوع در جغرافیای وسیع جهانی و در پهنه فراخ زمانی بیش از یک قرن رخ داد؛ جریانی که به نهضت گسترده و فراگیر ترجمه در تمدن اسلامی مشهور شد و عینیت یافتن آن بهترین گواه این اصل است.

### اصل دوم: بهره‌گیری عالمانه و نقادانه از آثار دانشمندان گذشته

در تمدن اسلامی، میراث‌داری علمی فقط به حراست از دانش‌های منتقل شده، حفاظت از سنت‌های بر جای مانده و تحویل آن به نسل‌های آینده محدود نگشت. بلکه تلاش وسیعی صورت گرفت تا تمام منابع منتقل شده با دقت علمی بی‌نظیر و نگاه نقادانه و موشکافانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### اصل سوم: میراث‌سازی؛ نوآوری

دانشمندان مسلمان پس از انتقال، مطالعه و بررسی، تجزیه و تحلیل، هضم و جذب، نقادی و طرد اغلاط علمی آثار و آرای دانشمندان پیش از خود، به توسعه دانش موجود و نوآوری در آنها و پدید آوردن شاخه‌ها و رشته‌های جدید دانش همت گماشتند.

### اصل چهارم: آزاداندیشی؛ حقیقت‌جویی بی‌تعصب

آزاداندیشی علمی، تلاشی آگاهانه برای دستیابی به حقایق مبتنی بر خرد و اندیشه درست، روش استوار و برهان‌های متین، فارغ از مغاطات بی‌مبنا، تعصبات جاهلی و پیش‌داوری‌های گمراه‌کننده است. دانشمندان برجسته تمدن اسلامی منادی بی‌چون و چرای آزاداندیشی در عرصه علم و عمل بوده‌اند. در طول حیات پربرکت تمدن اسلامی، یکی از تلاش‌های مستمر و گاه طاقت‌فرسای دانشمندان مسلمان مبارزه با دیدگاه‌های متعصبانه، معارضه با خرافات و انحرافات در پوشش علم و مقابله با برداشت‌های محدودکننده از علوم مختلف بوده است. آزاداندیشی پیش‌نیاز هر نوع نوآوری در هر تمدنی است.

### اصل پنجم: جامع‌نگری در کسب معرفت علمی؛ وحدت علوم در معرفت‌شناسی اسلامی

در فعالیت‌های علمی دانشمندان مسلمان دو رویکرد علمی کاملاً مشهود است: نخست آنکه، شاخه‌های متعدد علمی را دارای مبادی مشترکی می‌دانستند و لذا بر نگاه آنها به طبیعت و ماورای طبیعت و انسان، نوعی وحدت رویه حاکم بوده است. دوم آنکه، آنها هیچ‌گونه منافاتی بین علم و دین نمی‌دیدند، بلکه برعکس آنها را کاملاً سازگار و به هم پیوسته می‌دانستند.



### اصل ششم: روش‌مندی در کسب معرفت؛ روش تجربی در علوم طبیعی

دانشمندان مسلمان بر این نکته حیاتی در کسب معرفت علمی آگاه و عامل بوده‌اند که دستیابی به دانش در هر حوزه علمی باید به مدد روشی متناسب و در خور آن حوزه صورت گیرد. دانشمندان مسلمان از بنیان‌گذاران روش درست پژوهش علمی از جمله روش تجربی در علوم طبیعی می‌باشند.

### اصل هفتم: کاربردی کردن دانش؛ علم معطوف به عمل

در حوزه علوم طبیعی راهبرد اصلی آثار دانشمندان مسلمان، کاربردی بودن آنهاست. مصادیق چنان زیادند که به جرأت می‌توان گفت اکثر آنها با رویکرد کاربردی و به منظور استفاده مردم و صنف‌های ذی‌ربط نوشته شده است.

### اصل هشتم: تواضع علمی

از خصلت‌های بارز دانشمندان مسلمان، تواضع همراه با اعتماد به نفس علمی است. ابوریحان بیرونی، از نوابغ علمی تمدن اسلامی، در صفحات آخر کتاب خود آثارالباقیه و به عنوان آخرین نکته می‌نویسد: ((خوانندگان این کتاب از سه دسته بیرون نیستند؛ یا شخصی است که در علم با من هم‌پایه و هم‌سنگ است. این شخص مرا سپاس خواهد گزارد و در موضوعاتی که من در آن سعی مبذول داشتم، زحمات مرا تقدیر خواهد کرد و یا اینکه مرتبه علمی او از من برتر و بالاتر است، این شخص باید در اصلاح خلل این کتاب بر من تفضل نماید و اگر لغزشی در آن مشاهده کند مرا معذور دارد و یا آنکه خواننده این دفتر هیچ یک از این دو طبقه که گفته شد، نیست و دانش او از دانش من کمتر است. من برای این شخص، اسباب استفاده را فراهم کرده‌ام و اگر اهل عناد است او را از اتیان بمثل (آوردن مثل آن) عاجز و ناتوان ساخته‌ام.

### اصل نهم: جدل احسن علمی

جلسات مباحثه و نشست‌های بحث و اقناع علمی و مناظره‌های مکتوب علمی در تاریخ تمدن اسلام فراوان است. شاید از بارزترین مناظرات علمی تمدن اسلامی بین دو نابغه علمی زمان، یعنی ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی رخ داده باشد.

### اصل دهم: کتابت و انتشار نتایج فعالیت علمی

دانشمندان مسلمان در تدوین یافته‌های علمی خود و انتشار آنها بسیار فعال بودند. تعداد معدودی از دانشمندان مسلمان هستند که تألیفات اندکی دارند، اکثریت آنها پرتألیف بوده‌اند.

### اصل یازدهم: آئین‌مندی تعلیم و تعلم

در تمدن اسلامی، نظام یاددهی و یادگیری از قواعد، رسومات و آداب خاصی برخوردار بوده است که جمعاً از آن می‌توان به ((فرهنگ آموزش در تمدن اسلامی)) یاد کرد.

### اصل دوازدهم: تحمل سختی‌ها و مقابله با دشواری‌ها

دانشمندان مسلمان گاه از جانب امرای دانش‌دوست و افراد حقیقت‌طلب حمایت می‌شدند ولی اغلب با مصائب و سختی‌های فراوان و شرایط دشوار فعالیت‌های علمی خود را دنبال می‌کردند و برای رسیدن به حقیقت، لحظه‌ای از پای نمی‌نشستند.

## فرهنگ ایرانی - اسلامی و نسبت آن با تمدن اسلامی

در مباحث مربوط به تاریخ تمدن‌ها، فرهنگ و تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. میراث فرهنگ و تمدن اسلام، به هیچ وجه کمتر از میراث یونان باستان نیست. اسلام نه تنها به عنوان یکی از ادیان بزرگ الهی حایز سهمی بسزا در تحولات تاریخ بشری است، بلکه به واسطه نگاه ویژه به اجتماع و سیاست، که حاصل آن ظهور تمدن و فرهنگی مختص به خود بوده، نیز حضور پررنگ‌تری در عرصه تاریخ جهان یافته است؛ به گونه‌ای که شناخت تاریخ تمدن جهانی بدون عنایت ویژه به تاریخ تمدن اسلامی تقریباً ناممکن است. از همین روی، محققان و پژوهشگران غربی از همان آغاز آشنایی با مشرق زمین به این مهم پی برده و با نگرش خاص خود تا عصر حاضر، بخشی از آثارشان را به شناخت جنبه‌های گوناگون تاریخ و فرهنگ اسلامی اختصاص داده‌اند. با وجود این، غالب ایشان به تمدن و فرهنگ اسلامی نگاهی موزه‌ای دارند و آن را واقعیتی مربوط به گذشته می‌دانند که یکبار اتفاق افتاده و به رغم درخشش اولیه و تأثیر در رشد و گسترش تمدن بشری، اکنون شعله‌های آن خاموش گشته و به تاریخ پیوسته و سخن از احیا و بازسازی آن، امری مهمل است. مورخان معاصر جهان عرب هم که در زمینه معرفی و بازیابی عناصر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، گام‌های بلندی برداشته‌اند، عمدتاً گرفتار عرب‌گرایی شده و میراث اسلامی را اغلب در چهارچوب میراث عربی بررسی کرده و به ناحق، تمدن اسلام را همان تمدن عرب فرض کرده‌اند؛ غافل از اینکه شکل‌گیری تمدنی سترگ و تازه در جهان با نام ((تمدن اسلام))، در اصل معلول دیدگاه جهان‌شمول اسلام بوده است. بر این مبنا تا حد بسیاری بر اساس میراث تمدنی سایر اقوام و ملل شکل گرفته است. بنابراین، محصور کردن و مساوی دانستن آن با عرب و تمدن عربی نامیدن آن، اشتباهی فاحش است [۱۵]. درباره مهندسی تمدن اسلامی آنچه در گام اول بسیار اهمیت دارد، شناخت جامع و کامل از مفهوم تمدن اسلامی، گستره آن و فرآیند دستیابی به آن است و در گام دوم، شناخت مبانی استواری است که قرار است تمدن اسلامی بر آن بنا گذاشته شود. عدم توجه به مبانی تمدن اسلامی سبب می‌شود که یا در تصویر تمدنی یا در اسلامیت تمدن اسلامی به خطا رویم. اکنون و با لحاظ این واقعیت که امروزه مطالعات دین و عرصه دین‌پژوهی گویای یکی از جدی‌ترین و بارورترین بسترهای ژرف‌اندیشی در حوزه اندیشه است، باید آموزه مهدویت را محل ملاقات اندیشه‌ها و پژوهش‌های فاخر در عرصه دین‌پژوهی و مطالعات تطبیقی دین و مناسبات ملموس عصر جدید قرار دهیم. رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نوآمد از نقش‌آفرینی این آموزه در جامعه است. نگاه سطحی، تلقی حداقلی و رویکرد ساده‌انگارانه به این آموزه، آسیبی است که می‌تواند متوجه این آموزه شود؛ همچنان که حرکت عالمانه و رویکرد راهبردی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی این آموزه گردد. به هر روی، خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم، بازگرداندن هویت واقعی مهدویت به چهارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی، افزایش سهم حضور مطالعات مهدوی در عرصه بین‌الملل، تأثیرگذاری بر افکار به جای کنترل نتایج، دریافت و درک زود هنگام خطرات تهدیدکننده اندیشه مهدوی از جمله کارکردهای رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت است [۱۶].

## مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی

به طور کلی، مؤلفه‌های یک تمدن را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های نرم‌افزاری و مؤلفه‌های سخت‌افزاری تقسیم نمود؛ در نگرشی عام، مؤلفه‌های نرم‌افزاری شامل علم، دین و هنر است. این سه، عناصر ذهنی و معنوی یک تمدن هستند که در طول تاریخ آن تمدن، تجلیات عینی چندی را محقق ساخته‌اند. مؤلفه‌های سخت‌افزاری، مواردی نظیر جمعیت انسانی، شهر (هم به معنی دولت و نظام سیاسی و هم به معنای سرزمین)، اقتصاد و فن‌آوری را شامل می‌شود [۱۷]. از چشم‌اندازی دیگر، مهم‌ترین و اولین ویژگی تمدن اسلامی، اصالت و غنای فرهنگ اسلام است. در این تمدن، قرآن مرکز و نقطه اساسی علم و علم‌آموزی است. در مرتبه پس از قرآن، سخنان و تعالیم پیامبر که از به سنت تعبیر می‌شود، قرار دارد. در این قسمت ابتدا به برخی از مشکلات و نابسامانی‌های موجود که گریبان‌گیر جهان اسلام و تمدن اسلامی شده و در ادامه راهکارهای مقابله با مسایل و مشکلات جهان اسلام از نگاه امام (ره) اشاره می‌شود [۱۸]:

### مشکلات و نابسامانی‌ها

۱. فرقه‌گرایی: شیوه سنتی بهره‌کشی از ملت‌ها، پراکندن تخم نفاق میان آنهاست. در قرآن نیز به این موضوع اشاره شده که فرعون نیز از همین شیوه برای به برده کشیدن مردم دروه خود استفاده می‌کرد. فرعون و فرعونیان زمان نیز از همین شیوه در به بردگی کشاندن مسلمانان بهره می‌جویند. امروزه فرقه‌های متفاوتی از جمله شیعه و سنی، حنفی و مالکی و ... در میان مسلمانان دیده می‌شود. گرایش به مسأله فرقه‌گرایی از خواسته‌های امپریالیسم است که از این طریق جهان اسلام را مجبور کند هویت اساسی خود را از دست داده و به فرقه‌های مختلف گرایش پیدا کند.
۲. نابسامانی‌ها و چالش‌های ناشی از جهانی شدن: جهانی شدن چه در سطوح تولید و چه در سطح ابزار و روش‌ها، چالش‌های بی‌شماری را برای فرهنگ اسلامی با خود به همراه آورده است. در این زمینه باید اعتراف کنیم که ما در روش‌های آموزشی و برخورد با مشکلات و پدیده‌های نوین جهانی، هنوز هم به طور انفعالی عمل می‌کنیم و در مسأله جهانی شدن، ابتکار عمل را در دست نداریم.
۳. رهبری امت اسلام: با تأمل در اندیشه امام (ره) در می‌یابیم که ریشه بسیاری از مشکلات و مسایل امت اسلام، نبود رهبری یا خلأ تئوریک رهبری است. این کمبود، موجب تضعیف سازمان‌های اسلامی از جمله سازمان کنفرانس اسلامی شده است. یک فرد در مقام رهبری باید جهت حل مسایل امت اسلام پیش‌سیاسی داشته و برای رویارویی با نیروهای استثمارگر، از شهامت و شجاعت کافی برخوردار باشد. امام خمینی (ره) رهبری با این خصوصیات برای ملت ایران بودند و تمام رهبران جنبش‌های اسلامی از ایشان الهام گرفته و دنباله‌رو راه ایشان می‌باشند.
۴. حاکمیت حکام ظالم و فاسد: از نگاه امام خمینی (ره) بخش عظیمی از نابسامانی‌های موجود در جهان اسلام ناشی از وجود حکام جور است. اصولاً بخشی از گرفتاری‌ها از قبیل وابستگی به قدرت‌های ظالم، احساس حقارت در برابر

قدرت‌های سیاسی و اقتصادی از ناحیه حاکمیت طاغوت و قدرت‌های غیرمشروع در جوامع اسلامی می‌باشد.

۵. اسلام آمریکایی: بازخوانی گفتارهای امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که ایشان همواره از برداشت‌های سوء و نادرست از اسلام نگران بود. مهم‌ترین نگرانی درباره روایتی از اسلام بود که بعدها در گفتار ایشان با عنوان اسلام آمریکایی از آن نام برده شد.
۶. مشکل وابستگی: بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. تا زمانی که استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر نیز حاصل نخواهد شد.

### راهکارهای مقابله با مسایل و مشکلات مطرح شده از نظر امام (ره)

- ۱- ضرورت وحدت: به نظر می‌رسد امام خمینی (ره)، طرح راهبردی تحقق وحدت سیاسی جهان اسلام را در قالب یک نظریه سیاسی و تلقی وحدت به عنوان امری راهبردی و استراتژیک طی چند فرآیند و مرحله به تصویر می‌کشد که شامل ایجاد بستر و شرایط مناسب برای تحقق وحدت، فعال شدن نخبگان سیاسی و مذهبی به عنوان مجریان وحدت، به کارگیری ابزارهای لازم برای حرکت در مسیر اتحاد سیاسی مسلمانان و در نهایت تشکیل دولت بزرگ اسلامی می‌شود. وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است، به گونه‌ای که در نهایت نویدبخش تشکیل امت واحد اسلامی باشد.
- ۲- ضرورت خودباوری: با تحلیل و بررسی آثار امام (ره) چاره‌ای برای ما نیست، جز به راه انداختن جنبش و حرکت فراگیری که طی آن امت به خود آید تا بتواند داشته‌ها و امکانات مادی و توانایی‌های معنوی خود را در جهت تجدید اعتبار در میان امت‌های دیگر، به کار گیرد. تکیه بر دیگران و وابستگی به آنها در هر صورتی که باشد، با تعالیم اسلام که بر استقلال شخصیت مسلمانان، چه در مسایل اعتقادی و حوزه اندیشه و چه در مسایل ظاهری و چه در رفتار و کردار، تأکید فراوان دارد، سازگار نیست؛ بنابراین پیروی و اطاعت از دیگران در مسایل اعتقادی و رفتاری، جز با ضعف ایمان و یا عدم اعتقاد و وفاداری به خدا توجیه‌پذیر نیست.
- ۳- ضرورت احیای تفکر اسلامی از منظر امام (ره): امروزه در جهان اسلام به ویژه در خلیج فارس فعالیت‌های دینی مجدداً سازمان یافتند و روند احیای اسلامی به عنوان یک حرکت اجتماعی وسیع در مقابله با بحران نوسازی غربی ظهور یافته است. در بسیاری از این کشورها اکثر جوانان مسلمان به ویژه کسانی که عضو طبقات متوسط و پایین می‌باشند اسلام را به عنوان فرهنگی که آنان را از خودبیگانگی و ناامیدی‌های مفرط نجات می‌دهد و مدل عملی حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در جهان تحت سلطه غرب ارائه می‌کند، پذیرفته‌اند. در یک کلام، امروز اسلام همچنان نیروی قدرتمند فرهنگی در جوامع اسلامی و در خاورمیانه است.

مفتخری [۱۵]، نیز مؤلفه‌های تمدن اسلامی را به شرح ذیل برمی‌شمرد:

- ۱- اندیشه جهانی، جهان‌شمولی و نبود مرز و محدوده: اسلام از همان آغاز، داعیه جهان‌شمولی داشته و خود را در حصار تنگ نژادی، قومی و زبانی محصور نساخته است. گرچه خاستگاه آن در میان قوم عرب بود، رسالتی جهانی را تبلیغ می‌کرد. از سوی دیگر، اسلام در محلی ظهور یافت که مرکز فرهنگی جهان زمان خود محسوب می‌شد و فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ادیان بزرگ آن زمان در اطراف آن حضور داشتند.
- ۲- تساهل و مدارا، گشادگی مشرب، آمادگی برای پذیرش افکار تازه و عناصر فرهنگی دیگران و منطبق ساختن آنها با روح توحیدی اسلام از دیگر ممیزات اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی بود. تمدن اسلامی، درهای خود را به روی تمدن‌های دیگر نبست.
- ۳- سادگی و سهولت احکام اولیه اسلامی در مقایسه با آداب و تشریفات خسته‌کننده آیین‌های هم‌عصرش، همچنین برخس تشابه‌ها با سایر ادیان توحیدی در احکام، عبادات و مفاهیم مذهبی می‌توانست نقش مهمی در جذب افراد به اسلام و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی داشته باشد.
- ۴- تبلیغی و باز بودن اسلام در مقایسه با آیین‌های بسته‌ای چون یهود و زردشتی، از دیگر ویژگی‌های دیانت جدید بود، لکن نهادی مشخص و متشکل که اختصاصاً وظیفه تبلیغ دین را بر عهده گیرد، وجود نداشت؛ با وجود این، معمولاً در میان سپاهیان مسلمان گروهی را روانه می‌ساختند که در دین‌داری و ایمان سرآمد بودند.
- ۵- تعادل در نگرش میان دنیا و عقبا و نیز توجه به سیاست و اجتماع از دیگر ممیزات درخور توجه فرهنگ و تمدن اسلامی است.
- ۶- تأکید بر عدالت و برابری اقوام و نژادها و احترام به حقوق ملل و مذاهب دیگر، از مشخصات بارز احکام اسلام بود که بعدها در زمان امویان با سیاست برتری‌جویی عربی ایشان به فراموشی سپرده شد.
- ۷- و سرانجام باید به مؤلفه ایجاد زمینه فکری برای گسترش نهضت علمی، با تأکید بر فرصت برابر برای همه اقشار اجتماعی در زمینه علم‌آموزی، اشاره نمود.

### استلزامات تمدن‌سازی اسلامی

- در باب استلزامات تمدن‌سازی، ملکی و ملکی [۱۴]، به سه دسته از استلزامات شامل: استلزامات عقلی، اخلاقی و معنوی اشاره می‌نمایند که شرح مختصری از آنها در ادامه آمده است.
- الف) استلزامات عقلی تمدن‌سازی: عقلانیت در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی، از جهتی هم ((طریقت)) دارد و هم به عنوان رکن یا وسیله در برپایی تمدن اسلامی باید مورد استفاده قرار گیرد و شامل مؤلفه‌های ذیل می‌باشد:
- ۱- اجتهاد پویا و بالنده: جاودانگی و جهانی بودن تعالیم اسلام، متضمن ظرفیت علمی و پژوهشی پایان‌ناپذیری در این دین



است که به موجب آن، عالمان دینی این امکان را می‌یابند که بر محوریت اجتهادی پویا، پاسخ‌هایی متناسب با زمانه ارائه کنند. همین مقابله سرافرازانه دین در قبال پدیده‌های جدید و نوظهور، موجب اثبات کارآمدی دین و پذیرش مشتاقانه آن از سوی عموم انسان‌ها می‌شود. اجتهاد دینی را باید حد وسط میان تحجر و تجدد دانست که هر کدام به طور جداگانه سد راه تولد و تداوم تمدن اسلامی به شمار می‌آیند.

۲- مدیریت کارآمد: تمدن‌سازی پدیده‌ای چندبعدی است که به مدیریت کارآمد، نیاز مبرم دارد. صرف قرار گرفتن اندوخته‌های مفید در کنار هم، تمدن‌ساز نیست، بلکه ارتباط و مناسبات منطقی اندوخته‌ها با یکدیگر و برنامه‌ریزی هدفمند است که شکل‌گیری تمدن را موجب می‌شود. تبدیل منابع به امکانات قابل دسترس و هدایت آن در جهت تحقق اهداف مورد نظر، اصل مهمی است که در پرتو مدیریت کارآمد عملی می‌شود.

۳- اهتمام به تولید دانش بومی: در ضرورت تولید و نشر علم و تأثیرات تمدنی فوق‌العاده آن، همین بس که با طلوع خورشید اسلام در عربستان مقارن بوده است. مکتب اسلام پیروان خود را در کنار تربیت معنوی، تربیت علمی می‌کند و به آنان می‌آموزد که دسته‌بندی‌های ارزشی و عقیدتی را وارد فضای تبادلات و مناظرات علمی نکنند و بدون غرور و تعصب، هر سخن حقی را در هر جایی که یافتند، فرا بگیرند؛ زیرا لازمه حیات و پویایی علمی، زوال تعصبات باطل و برخورداری از روحیه علمی است.

۴- عبرت‌گیری: عبرت‌گیری از حوادث و پدیده‌ها، نوعی عملیات فکری است که طی آن، عبرت‌گیرنده از مقدمات حسی مثل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بهره می‌گیرد و با گذر از آنها به معرفتی ورای آنها منتقل می‌شود و به نتیجه‌ای منطقی و معقول دست می‌یابد.

ب) استلزامات اخلاقی تمدن‌سازی: نقش بی‌بدیل فضایل اخلاقی در امر تمدن‌سازی بر کسی پوشیده نیست. هر اجتماعی از انسان‌ها که تقیدی به خصلت‌های نیکو نداشته باشد؛ حتی اگر از همه سطوح و ابعاد عالم طبیعت آگاهی داشته و از حد اعلای آن نیز برخوردار باشد، حلاوت انسانیت را نخواهد کشید. در حقیقت، لزوم خصلت‌های نیکو برای یک جامعه متمدن، لزوم آب برای هر روئیده نیازمند آب است. تبلور آن دسته از مؤلفه‌های اخلاقی که زمینه‌ساز تمدن‌سازی اسلامی خواهد بود عبارتند از:

۱- تقویت حس کرامت: ارزش کرامت در میان شبکه وسیع و به هم پیوسته ارزش‌های انسانی و الهی از موقعیتی ویژه برخوردار است. از آنجایی که انسان پرتوی از عالم غیب و ملکوت است، ریشه احساسات اخلاقی از همین ناحیه پیدا می‌شود.

۲- اصالت اخلاقی: منظور از اصالت اخلاقی، مجموعه‌ای از خصوصیات نژادی و اقلیمی است که باعث می‌شود ملتی از ظرفیت اخلاقی بالایی برخوردار باشد. مطابق کتب تاریخی، ایرانیان از نوادر قومی در تاریخ بودند که از همان ابتدای ورود اسلام به ایران، آگاهانه و مشتاقانه، پذیرای تعالیم اسلامی شدند. این خصوصیات به مثابه ظرفی است که در برگیرنده مظروفی به نام ارزش‌های اخلاقی است.

۳- پرهیز از غرور و خودستایی: غرور و خودپرستی، صفت اخلاقی مذمومی است که فرد و جامعه را به عقب‌ماندگی و

فلاکت می‌کشاند و عامل بازدارنده‌ای است که پیشرفت‌های علمی و معنوی را کند و گاهی متوقف می‌کند.

۴-مدارا و سعه صدر: مدارا و سعه صدر به نوبه خود از استلزامات اخلاقی اعجاب‌انگیز به حساب می‌آید و دامنه آن به فراتر از حیات فردی انسان‌ها گسترش می‌یابد.

۵-مهرورزی و خوش‌رفتاری: تشکیل پیوندهای محکم انسانی بر محوریت دوستی‌ها و صمیمیت‌های خالصانه از اهم توصیه‌های اجتماعی دین مبین اسلام است. آنچه باعث استحکام درونی مناسبات اجتماعی می‌شود، مهرورزی و اظهار محبت به یکدیگر است.

ج) استلزامات معنوی تمدن‌سازی اسلامی: تمدن اسلامی که به درستی باید آن را تجسم عینی فطرت دانست، همانند ساختار وجود انسان، از جسم و روح به هم پیوسته‌ای برخوردار است. جسمیت تمدن اسلامی، در قالب مظاهر و نمادهای خیره‌کننده تمدن قابل مشاهده است. اما در ورای این صورت ظاهری، معنویت اصیل و پرجاذبه‌ای قرار دارد که بدون آن، مظاهر تمدن اسلامی به مظاهری بی‌روح و عاری از کشش و تأثیر معنوی تبدیل می‌شوند. پرواضح است که تولید چنین معنویتی به استلزامات خاصی نیازمند است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱- تقویت نگرش توحیدی: معرفت به وحدانیت الهی، اساسی‌ترین اصل در اعتقادات اسلامی شمرده می‌شود و نسبتی حیات‌بخش با جریان معنویت‌گرایی اسلامی دارد. جهت اصلی که یک انسان معنوی باید طبق آن حرکت کند، از مبدأ و غایت مشخصی برخوردار است. علم به این ابتدا و انتها، به اندازه‌ای مهم و سرنوشت‌ساز است که بدون آن، گفتمان معنویت‌گرایی اسلامی معنا و حجیت خود را از دست می‌دهد. توحیدباوری برای انسان معنوی تنها لقلقه زبان نیست بلکه قلب تپنده حیات معنوی وی به شمار می‌رود.

۲- مقابله با عناصر معنوی کاذب: ذات معنویت که از ارتباط انسان با عالم معنا حکایت دارد، به دلیل سیال بودن، نامرئی بودن و قرار گرفتن انسان در موضعی منفعل، به انضباط‌بخشی و مراقبت دائم نیاز دارد. آنچه دین و شریعت بر عهده می‌گیرند، پاسداشت از مرزهای معنویت‌گرایی است تا به واسطه ورود تدریجی و مخفیانه عناصر معنوی کاذب، زمینه انحرافات فکری و رفتاری ایجاد نشود.

۳- تبیین صحیح مؤلفه‌های معنوی: تمدن‌سازی واقعی است که به بازخوانی و تبیین صحیح مؤلفه‌های معنوی نیاز مبرم دارد. گاهی در جامعه اسلامی، ممکن است تلقی‌های وارونه‌ای نسبت به برخی از مؤلفه‌های معنوی به وجود آید که شکل‌گیری مجموعه‌ای از این پنداشت‌های نارو، جامعه را در وضعیتی راکد و ایستا نگه داشته و فرصت‌های رشد و ترقی را از بین می‌برد.

### اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی

اگر بپذیریم که تمدنی نو در بین مسلمانان در حال شکل‌گیری است. به آسانی می‌توان درباره نقش آموزه مهدویت در تمدن جدید سخن گفت. پیدایش تمدنی جدید، یعنی جوامع اسلامی رو به سوی مقصدی دارند که در آن، متأثر از آموزه‌های اسلامی، تمدنی جایگزین تمدن غرب را تجربه خواهند کرد. این تمدن جدید، اگر الگویی مشخص پیش رو داشته باشد، می‌تواند با معیار

قرار دادن آن، مسیر و گام‌های خود را به سوی آن جهت دهد و همواره موقعیت خود را با آن بسنجد. آموزه‌های مهدویت به دلیل در بر داشتن مدلول‌های تمدنی، از این قابلیت و ظرفیت برخوردار است که به مثابه چشم‌اندازی برای تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد، یعنی می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد که آینده این تمدن چگونه باید باشد [۱۹]. در نگاهی کلی می‌توان گفت جایگاه آموزه‌های مهدوی در تمدن جدید اسلامی، جایگاه ترسیم آینده است؛ ولی به این موضوع از دو زاویه متفاوت می‌توان نگریست: از منظر فلسفه تاریخ و دیگری از منظر ویژگی‌های تمدنی. یکی از رایج‌ترین نگاه‌ها به فلسفه تاریخ، گویای آن است که تاریخ به سوی غایت مشخصی حرکت می‌کند و آموزه مهدویت، گویای یکی از دیدگاه‌ها درباره فرجام تاریخ است [۲۰]. در نهایت می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که وجه پیوند اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی که در حال شکل‌گیری است؛ چشم‌اندازی تجویزی برگرفته از ارزش‌ها و اهداف نهفته در اندیشه مهدویت است که با فرض مدیریت‌پذیری تمدن، می‌تواند نقطه آغاز برنامه‌ریزی برای دغدغه‌مندان این تمدن باشد و به سطوح مختلف برنامه‌های اجرایی نیز سمت و سو بدهد [۱۹].

## نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه اولین قدم برای تمدن‌سازی، شناخت عمیق و دقیق تمدن می‌باشد و برای نیل به این مهم، مطالعه مهمترین خصوصیات و ویژگی‌های تمدن اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ لذا پژوهش حاضر با هدف واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی انجام شد. در باب تعریف تمدن به طور اعم و تمدن نوین اسلامی به طور اخص، بین آثار محققان این حوزه، همگرایی مشاهده نگردید و درواقع، هر یک بیشتر متمرکز بر جنبه‌ای از تمدن نوین اسلامی بوده و بحث خود را حول آن محور قرار دادند. ولی به طور کلی می‌توان اظهار داشت که محور اصلی تمدن اسلامی، خدامحوری، عدالت‌گستری، اخلاق-مداری، عقلانیت و مواردی از این دست می‌باشد. در رابطه با عوامل تمدن‌ساز به طور اعم، به نظام‌های آموزشی، سنت علمی، روش‌های پژوهش و نحوه به کارگیری علم در میدان عمل اشاره گردید که در جوامع اسلامی نیز این عوامل در زمره مهمترین عوامل تمدن‌ساز به شمار می‌روند. در ادامه تفاوت بین تمدن غربی و تمدن اسلامی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بررسی گردید و در همین راستا، ایشان مراحل را برای تمدن‌سازی اسلامی برشمردند. تمدن اسلامی بر پایه فطرت الهی و جامعه توحیدی شکل گرفته و از این جهت با تمدن غربی که عمده تأکید آن بر نظام دنیوی و مادی است، متمایز می‌باشد. در رابطه با اصول تمدن‌سازی اسلامی نیز بر اساس مطالعه مقالات مربوط به این حوزه، اصول دوازده‌گانه‌ای از قبیل؛ میراث‌داری علوم، بهره‌گیری عالمانه و نقادانه از آثار دانشمندان، میراث‌سازی، آزاداندیشی و ... ذکر گردید. در بحث فرهنگ ایرانی - اسلامی و نسبت آن با تمدن اسلامی ضمن ارائه توصیفی مختصر از تاریخ تمدن‌ها، صاحب‌نظران این حوزه خاطرنشان ساختند که تمدن اسلامی - ایرانی، متمایز و متفاوت از تمدن غربی می‌باشد و به اندیشه مهدوی و منجی‌گرایی در این تمدن اشاره گردید. در باب مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی نیز برخی محققان به طور کلی به وجود دو جنبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تمدن

پرداخته و برخی دیگر، مؤلفه‌ها و شاخص‌های دیگری از جمله قرآن و سنت را به مثابه مهمترین شاخص‌های زیربنایی تمدن اسلامی معرفی نمودند. تبعاً در هر تمدنی مشکلات و نابسامانی‌هایی نیز وجود دارد و تمدن اسلامی نیز مبری از این مشکلات نخواهد بود؛ به همین دلیل در ادامه بحث مربوطه، مسائل و مشکلات تمدن اسلامی و راهکارهای ارائه شده از سوی حضرت امام خمینی (ره) ارائه گردید. که به عنوان چراغی برای هدایت و روشننگری مورد استناد می‌باشد. در ادامه به مهمترین استلزامات تمدن‌سازی اسلامی در قالب سه بعد عقلی، اخلاقی و معنوی اشاره گردید و زیرمؤلفه‌های هر یک از ابعاد فوق‌الذکر مختصراً تشریح گردید. آخرین مبحث ارائه شده، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی بود که به جهت سمت و سو دادن به تفکرات اندیشمندان این حوزه و آینده‌نگری، حائز اهمیت فراوان است. بدون تردید یکی از اولین گام‌ها برای کاوش در تمدن اسلامی، شناخت جنبه‌های مختلف این تمدن است؛ هرچند شمول و گستردگی دین مبین اسلام و تمدن نوین اسلامی که بر پایه آموزه‌های آن شکل گرفته، بسیار گسترده و ژرف بوده و نیازمند تحلیل همه‌جانبه عوامل دخیل و ذی‌ربط فراوانی است که به هیچ عنوان در قالب این نوشتار نمی‌گنجد، با این حال، تلاش گردید تا اشاره‌ای مختصر به برخی از این ابعاد و مؤلفه‌ها نموده و به نوعی، این نوشتار مختصر، سرآغازی برای انجام پژوهش‌های عمیق و ژرف‌نگرانه اندیشمندان و صاحب‌نظران علاقمند به مباحث تمدن‌شناسی باشد.

## منابع

۱. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). تمدن و تفکر غربی. تهران: انتشارات ساقی-۱۱۰.
۲. تقی‌نیا، الهام؛ صوفی، نصیرعلی؛ رستمی، فرشته. (۱۳۹۳). شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر آیات و روایات. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی؛ ۲۰ (۳): ۲۲-۳.
۳. جلیلی، عباس. (۱۳۹۳). نقش و جایگاه امنیت و آرامش روانی در تمدن اسلامی قرآنی. تبیان: ۴۱-۳۷.
۴. سعیدی روشن محمدباقر. (۱۳۹۳). شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ ۱۹: ۸۲-۶۱.
۵. مظاهری ابوزر. (۱۳۹۳). بیداری اسلامی؛ خیزش تمدنی اسلام، تبیین نظریه مقام معظم رهبری در باب بیداری اسلامی. معرفت سیاسی؛ ۶ (۱): ۱۴۳-۱۲۵.
۶. جهان‌بین فرزاد، معینی‌پور مسعود. (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی؛ ۱۱ (۳۹): ۴۶-۲۹.
۷. جان‌احمدی فاطمه. (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: انتشارات معارف-۲۴.
۸. رحیمی غلامحسین. (۱۳۹۳). سنت علمی در تمدن اسلامی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ ۵ (۱۴): ۹۴-۷۱.
۹. کلاتری عبدالحسین، خاکی حسن‌ناصر، نجم نجمه. (۱۳۹۲). نظام معنایی گفتمان ((اسلامی‌سازی علم)). دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی؛ ۲ (۴): ۵۹-۲۹.

۱۰. آیت‌الله خامنه‌ای سیدعلی. (۱۳۸۳). دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان ۱۳۸۳/۸/۵ در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. منشور فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۱. آیت‌الله خامنه‌ای سیدعلی. (۱۳۷۳). پیام نوروزی سال ۱۳۷۳ در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. منشور فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۲. آیت‌الله خامنه‌ای سیدعلی. (۱۳۸۳). دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان ۱۳۸۳/۸/۵ در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. منشور فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۳. آیت‌الله خامنه‌ای سیدعلی. (۱۳۸۴). دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۸۴/۱۰/۲۹ در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. منشور فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۴. ملکی حسن، ملکی یاسر. (۱۳۹۲). تعامل اخلاق، معنویت و عقلانیت در تمدن نوین اسلامی. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی؛ ۱۷ (۴): ۵۹۳-۶۱۶.
۱۵. مفتخری حسین. (۱۳۹۲). ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی. فصلنامه جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۴ (۲): ۹۳-۱۱۱.
۱۶. واسعی، سیدعلیرضا و عرفان، امیرمحسن. (۱۳۹۳). باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی. فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود؛ ۸ (۲۹): ۱۱۳-۱۳۴.
۱۷. خرمشاد محمدباقر، کیانی نیما. (۱۳۹۱). تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی؛ ۹ (۲۸): ۵۰-۲۷.
۱۸. قاسمی بهزاد. (۱۳۹۳). مسأله‌شناسی چالش‌های اساسی جهان اسلام از نظرگاه امام خمینی (ره) ((با نگاهی به مسایل کنونی خاورمیانه)). فصلنامه پانزده خرداد؛ ۳ (۳۹): ۱۰۱-۱۲۵.
۱۹. الویری محسن. (۱۳۹۲). اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی. فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود؛ ۱۳ (۴۲): ۷-۲۶.
۲۰. رشاد علی‌اکبر. (۱۳۸۳). فرجام قدسی تاریخ. قیسات؛ ۳۳: ۱۳-۳۶.



# مؤلفه‌های شکل‌گیری عدالت در تمدن نوین اسلامی و جایگاه آن در زمینه سازی جامعه مهدوی(عج)

رسول محمدجعفری  
عضو هیات علمی دانشگاه شاهد

Email: rasulmohamadjafari@yahoo.com

## چکیده

در طول تاریخ بشریت همواره انسان‌ها از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها رنجور بوده و از عمق جان تمنای مساوات و برابری داشته‌اند، در این بین غالب تمدن‌های بشری - از دیر باز تاکنون - به وسیله زمامداران و حاکمان ستم پیشه و مساوات ستیز هدایت شده‌اند. این رویه با طلوع خورشید اسلام دگرگون گردید و یکی از محوری‌ترین شعارها و اقدامات این آیین و پیامبرش، در برافراشتن تمدن عظیم اسلامی برقراری مساوات در جامعه بود. پس از افول حیات مبارک پیامبر(ص)، جامعه اسلامی به قهقری رفت و از نو تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در چهره‌های گوناگون رخ برنمود و تمدن نوپای اسلامی در طول حیات هزار و پانصد ساله خود کم و بیش گریبان‌گیر این معضل بوده است، لذا احیای این اصل در پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی و آماده‌سازی جهت شکل‌گیری مدینه فاضله مهدوی(عج)، ضروری بوده و این سؤال را مطرح خواهد کرد که مؤلفه‌های شکل‌گیری مساوات در تمدن نوین اسلامی و جایگاه آن در زمینه‌سازی جامعه مهدوی(عج) کدام هستند؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، از نوع تحلیل مفهومی صورت پذیرفته و هدف آن تبیین مؤلفه‌های شکل‌گیری مساوات میان انسان‌ها در تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی(عج) از منظر آیات و روایات می‌باشد. نتایج حاصل از پژوهش بیان‌گر تحقق نظیر به نظیر آن مؤلفه‌ها در تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی(عج) - از طلوع ظهور تا برپایی آرمان شهر مهدوی(عج) - می‌باشد.

کلید واژه: مساوات، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، عصر ظهور، جامعه مهدوی(عج)

## مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که همواره گریبان گیر جوامع بوده و توده مردم از فقدان آن رنجور بوده اند، اصل بی بدیل مساوات می باشد. از دیرباز مدعیان تمدن و صاحبان زور و زر و تزویر با اعمال فشار بر طبقه محروم - که در اکثریت قرار داشتند - آنان را از دستیابی به حداقل حقوق انسانی خود ناکام می گذاشتند. در بسیاری موارد مستمسک استثمار پیشه گان، پست انگاری جایگاه اجتماعی، نژاد، قومیت و ملیت مستضعفان بوده است؛ شواهد تاریخی - چنان که خواهد آمد - گواه این حقیقت می باشد و سوگمندها در نظریات برخی اندیشمندان نیز تأییداتی دیده می شود؛ چنان که «ارسطو در باب اختلاف نژادها برخی را مستحق برده داشتن و برخی را مستحق برده شدن می دانست» [۱].

شهید مطهری در تبیین علت عدم تأثیر جدی برخی نژادها در تمدن ها می نویسد: «این یک مسئله قابل بحث است که آیا نژادها «عقب نگه داشته شده» هستند یا «عقب مانده»؟ خیلی فرق است که اینها از نظر طبیعی عقب مانده باشند یا عقب نگه داشته شده، ظاهراً این نظر، از نظر کلی هیچ قابل قبول نیست که کسی بیاید تفاوتی تا آن حد برای نژادها قائل باشد که بعضی نژادها اساساً به هیچ وجه، تمدن ساز و فرهنگ ساز نیستند و فقط قدرت اقتباس و تقلید را دارند و نه چیز دیگر (و بعضی دیگر تمدن ساز و فرهنگ ساز هستند)» [۲].

بنابراین عدم رعایت برابری و مساوات میان همه مردم، از عمده علل زوال تمدن ها بوده است و موجب گردیده که در در طول زمان بسیاری از استعدادها و توانمندی های مردمان تحت فشار یوغ تبعیض فرصت شکوفایی نیابند و با مرگ آنان انبوهی از قریحه ها در سینه خاک دفن گردیده و در طی قرون متمادی جوامع بشری از شکل گیری یک تمدن متعالی باز بمانند.

ظهور اسلام نوید بخش شکل گیری تمدنی متفاوت بود، اما دیری نپایید که به آفت ها و آسیب هایی دچار شد که از شتاب خود بازماند و مدت ها است که اندیشمندان دل داده به این مکتب تمدن ساز، انتظار تمدن نوین اسلامی را می کشند که این به نوبه خود زمینه ساز شکل گیری مدینه فاضله مهدوی (عج) می باشد و گمان آن می رود، برابری و مساوات نقشی سترگ در این راه داشته باشد، از این روی این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که: مؤلفه های شکل گیری مساوات در تمدن نوین اسلامی و جایگاه آن در زمینه سازی جامعه مهدوی (عج) کدام هستند؟

بررسی ها نشان می دهند که ظاهراً پژوهش مستقلی با این رویکرد سامان نیافته است، لذا این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی انجام خواهد پذیرفت. جامعه تحقیق متنی است و شامل متن آیات قرآن و روایات بر اساس سوال تحقیق است. نمونه تحقیق متنی برابر با جامعه تحقیق است که شامل آیات قرآن با بهره گیری از تفاسیر و جوامع روایی شیعه و اهل سنت، بر اساس سوال تحقیق می باشد. ابزار تحقیق فیش است. شیوه تحلیل داده ها بدین صورت است که ابتدا مؤلفه های ایجاد مساوات از آیات و روایات استخراج گردیده، سپس نقش آن ها در شکل گیری تمدن نوین اسلامی تحلیل شده و آن گاه جایگاه هر یک آن ها در جامعه مهدوی (عج) مقارن با طلوع ظهور و پس از ظهور تبیین می گردد.

## یافته های تحقیق

این عنوان که متکفل پاسخ به سؤال پژوهش می باشد، ابتدا تحت سه عنوان مقدماتی اجمالاً به بررسی جایگاه مساوت در

تمدن ها و تمدن اسلامی پرداخته است، این عناوین عبارتند از: ۱- جایگاه مساوات در تمدن ها، ۲- ظهور تمدن اسلامی با محوریت مساوات، ۳- نگاهی گذرا به چالش نابرابری در تمدن اسلامی؛ از رحلت پیامبر(ص) تا زمان معاصر، سپس تحت عنوان اصلی این پژوهش: «مؤلفه های شکل گیری برابری و مساوات در تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی(عج)»، سؤال پژوهش را واکاویده است.

## جایگاه مساوات در تمدن ها

شاید بتوان بدون اغراق مدعی شد که در تمام تمدن های بشری، عدم توجه به حقوق یکسان انسان ها و تبعیض میان اقوام و نژادهای گوناگون، اصلی خدشه ناپذیر بوده است، در ادامه نمونه وار به مواردی چند اشاره می رود:

أ- «در سینه های<sup>۱</sup> یونان افراد یک نژاد و قبیله معتقد بودند که از جد واحد که بانی سینه است یا یک حیوان مورد پرستش یا یک خدا به وجود آمده اند و سایر قبایل را به عنوان نژاد ناپاک، کافر یا پست تر تحقیر می کردند. در نظام ملی و اجتماعی یونان باستان مردم هر سینه ای به سه گروه متمایز از هم تقسیم می شدند که از لحاظ سیاسی و حقوقی با هم تفاوت داشتند: طبقه غلامان، طبقه خارجیان، طبقه اتباع»[۳].

ب- «در رم، چه بسا افراد لایق، با استعداد و شایسته ای در میان فقرا که لیاقت احراز جایگاه نمایندگی، قضاوت و حکومت را داشتند، اما به مقتضای نظام طبقاتی و حکومت اشرافی «طبقه اعیان و نجبا» به آنان اجازه تصدی چنین مقاماتی را نمی دادند، مردم رم باستان نیز به چهار دسته تقسیم می شدند: اشراف، شوالیه ها، بردگان و طبقه متوسط»[۴].

ج- در تمدن عظیم ایران نیز وضع بدین گونه بوده است، چه این که «ایران ساسانی، ایران اشکانی و حتی ایران هخامنشی یک جامعه طبقاتی بوده است»[۵]. «اجتماع ایرانی در زمان هخامنشیان به چهار طبقه تقسیم می شد: روحانیون، سپاهیان، کشاورزان و صنعتگران. افراد نژاد آریایی (ایرانیان اصیل) سه شغل اول را انتخاب می کردند و تجارب و صنعت را جزء حرفه های پست و درخور افراد نژاد پست و غیر ایرانی می دانستند»[۶].

د- «در اواخر قرن هفتم (ق.م) که آریایی ها سراسر دره گنگ را تحت قبضه خود درآوردند، چندین شکل و سازمان اجتماعی در آنجا به ظهور رسید. قوم مغلوب- که به بشره گندم گون و چهره تیره موصوف بودند- تحت یوغ استیلای آریایی ها قرار گرفتند. چهار صنف متمایز و یا چهار گروه اجتماعی جداگانه صورت تشکیل یافت؛ آن ها عبارت بودند از: کشریه یا طبقه امرا و شاهزادگان، برهمنان یا طبقه روحانیون، ویسیه ها یعنی طبقه عامه آریایی نژاد(کشاورزان و صنعتگران) و طبقه مغلوب و قوم غیر آریایی بودند که آن ها را شوره ها می نامیدند؛ یعنی سیاه پوستان غیر آریایی. آن سه طبقه اول - که همه از ریشه و بن آریایی (نجیب) صرف بودند- پیوسته خود را از طبقه چهارمین جدا و دور می گرفتند و مسأله رنگ بشره که به سانسکریت «وارنا»<sup>۲</sup> گویند. اهمیت اساسی در اجتماع حاصل نمود. نه تنها مسأله مزاجت و آمیختگی نوعی و یا رنگی با نوع و رنگ دیگر در اجتماع حرام شناخته شد، بلکه آمیزش و نشست و برخاست و هم سفره شدن با همدیگر نیز ممنوع گردیده و طبقات عالی

۱- مقصود از سینه - Cite - شهر و ولایتی است که دارای تشکیلات اجتماعی و فرهنگی مخصوص به خود می باشد[۷].

۲- کلمه ای است که بر طبقه اجتماعی - کاست- نیز اطلاق و معمول گردید[۱۵]

آریایی سعی می‌کردند که خون خود را پاک و مصفا نگاه دارند[۸]. با ظهور بودیزم در هند جامعه طبقاتی برچیده شد لیکن شرط آن ورود در این مسلک بود؛ از این روی بودیزم نیز به تساوی ذاتی میان انسان‌ها اعتقاد نداشت و فقط پیروان خود را یکسان می‌انگاشت[۹].

گمان می‌رود بر این اساس این پیشینه تمدن‌ها است که از اواخر قرن هجده میلادی در کشورهای اروپایی تلاش برای علمی کردن فرضیه‌های نژادی - فرضیه‌هایی که در قرون گذشته به صورت شفاهی در میان مردم اروپا رایج بود - آغاز شد و سپس به سایر نقاط جهان توسعه یافت[۱۰]. ارائه‌کنندگان فرضیه‌های نژادی در سده‌های هجده و نوزده میلادی در اروپا - به رغم اختلاف نظر در باب مسأله خلقت انسان - انسان‌ها را دارای نژادهای مختلف با مشخصات خاص جسمانی دانسته و این تفاوت را به فکر و فرهنگ تعمیم داده و بر این اساس انسان‌ها را به نژادهای برتر و پست‌تر، زبرین و زیرین رده‌بندی کردند. واضعان فرضیه‌های نژادی با تعمیم فرضیات خود به جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و بررسی‌های تاریخی که بررسی دوران باستان، تاریخ جهان، سرزمین‌ها و اقوام ناشناخته را دربرمی‌گرفت به این نتیجه می‌رسیدند که نژاد سفید (اروپایی؛ گاهی تمام و گاهی بخشی از آن) پایه‌گذار تمدن، مشعل‌دار و حافظ تمدن در جامعه بشری بوده و هست[۱۱].

### ظهور تمدن اسلامی با محوریت مساوات

ملت‌ها و تمدن‌های کهن - که به برخی از آن‌ها اشاره رفت - جوامعی پیشرفته و مرفعی بودند اما عرب حجاز و مقارن با ظهور اسلام تقریباً تهی از تمدن بود و شاید عمده دلیل بازماندگی و واماندگی آنان، روحیه تعصب قبیله‌ای شدید و گریز از یکپارچگی و انسجام ملی بود؛ احمد امین مصری می‌نویسد: عرب‌ها در جاهلیت احساس نیرومندی نسبت به ملیت خود نداشتند و احساسات فردی و قبیله‌ای بر آنان حکم فرما بود. اگر به اشعار صحیح جاهلی رجوع کنیم غلقه قبیله‌ای را فراوان درمی‌یابیم، آنان قبیله را مدح کرده، سرود پیروزی را سراییده، محاسنش را برشمارده و به نفع قبیله خود، قبیله دیگر را هجو می‌کردند[۱۲]. شیوه زندگانی آنان بر این مثل مبتنا داشت: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» (برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری کن)[۱۳]. تعلیم و تعلم انساب قبل و بعد از اسلام در میان عرب دلیل دیگری بر این روحیه عرب است؛ آنان علم انساب را می‌آموختند تا بر یک دیگر فخر بفروشتند، اظهار تنفر کنند و عیوب یک دیگر را نمایان کنند[۱۴].

در این حیص و بیص نسیم شکل‌گیری تمدن اسلامی آغازیدن گرفت، آیات، روایات و تاریخ اسلام گواه این واقعیت است که رسول خدا(ص) با نهادینه کردن اصل ثابت مساوات انسانی، توانست تمدن اسلامی را در جامعه آن روز پایه‌گذاری کند. با ظهور اسلام بسیاری از ضد ارزش‌ها که ارزش می‌نمود، رو به افول نهاد و استقرار و پیشرفت گسترده حاکمیت اسلامی خط بطلانی بود بر همه دیدگاه‌هایی که پیشبرد رو به جلوی جوامع و تأسیس تمدن‌ها را در انحصار گروه خاص و محدودی می‌دانستند و اکثریت را از چنین صلاحیتی بیگانه می‌پنداشتند.

رسول خدا(ص) در اندک زمانی به پایه‌ریزی و برافراشتن بنای عظیم تمدن اسلامی نائل آمد، در دستیابی به این موفقیت بی‌نظیر بردگان - که مطرودان جامعه و حقیرترین افراد بودند - نقشی غیر قابل انکار ایفا کردند؛ سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی جملگی از بردگان آزاد شده بودند که از نظر عرب آن روز نژاد پستی داشتند اما اسلام بستری را برای آنان فراهم

آورد که توانستند در ردیف صحابه ممتاز پیامبر(ع) و مهتران جامعه قرار گرفته و هر یک چنان جایگاه و نقشی عهده دار گردند که کمتر کسی از صحابه برخوردار بود.

از این روی است که شهید مطهری می نویسد: تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که همه نژادهای بشری، در صورت حضور در شرایط اجتماعی و اخلاقی معین، می‌توانند از تمام خصوصیات انسانی برخوردار شوند؛ چنان که قبل از اسلام مجمعی از تعصبات و نزاع و ستیزهای قبیله‌ای و خرافات محصول این تعصبات بودند ولی با ظهور اسلام و ارمغان‌های اخلاقی و سنت‌های انقلابی و توحیدی و عدالت اجتماعی که به ایشان داد، همان خصوصیتی را یافتند که از متمدن‌ترین و راقی‌ترین جامعه‌های انسانی انتظار می‌رود. اگر بعد از زمانی باز خصوصیات نژادی سابق آن‌ها شروع به خودنمایی و ظهور و بروز کرد، به سبب سستی گرفتن همان شرایط اخلاقی و سنت‌های اجتماعی توحیدی و اسلامی بود و این حاکی از آن است که مختصات نژادی اصالت دائمی و لایزال ندارند، بلکه تحت شرایط اجتماعی و اخلاقی دیگری می‌توان آنها و نقش و اثر آنها را تغییر داد[۱۶].

### نگاهی گذرا به چالش نابرابری در تمدن اسلامی؛ از رحلت پیامبر(ص) تا زمان معاصر

بعد از وفات پیامبر(ص) توده مسلمانان از سیره نبوی عدول کرده و به عادات ناپسند جاهلی بازگشتند. چه بسیار رفتارهایی که قرآن و پیامبر(ص) منکوب کرده بودند، اما از نو احیا شده و چون آتش زیر خاکستر شعله‌ور گردید. بازگشت به سیره آباء و اجداد، با کنار زدن وصی و جانشین منصوب پیامبر(ص) آغاز شد و به دیگر سنت‌های جاهلی و قبیله‌ای سرایت یافت و یک به یک، سر از پوستین خود بیرون آوردند، از بارزترین این سنت‌های جاهلی، اعمال تبعیض و کنار نهادن مساوات بود. پس از وفات پیامبر(ص) تا زمامداری امام علی(ع)، به مدت ۲۵ سال سه خلیفه زمام دار امور حکومت اسلامی گردیدند. دوران خلافت خلیفه اول، نقطه شروع تبعیض و چشم پوشی از اصل مساوات و برابری بود، طبری در تاریخ خود گزارش می‌کند: قیس بن عبد یغوث بعد از رحلت پیامبر(ص) در یمن مرتد شد و یکی از فرماندهان مسلمان ایرانی به نام «دادویه» را به قتل رساند، ایرانیان مسلمان یمن و قبیله عک و عقیل به فرماندهی فیروز، قیس بن عبد یغوث و طرفداران اسود عنسی(مدعی نبوت و مقتول به دست فیروز) را هزیمت کردند، قیس اسیر شد، او را در بند کرده به مدینه آوردند، ابوبکر از قصاص وی درگذشت[۱۷].

با شروع دوران خلافت عمر بن خطاب این سیاست شتاب فراوانی گرفت، کتاب‌های تاریخی، سیره و روایی فریقین آکنده از گزارش‌های متنوع راجع به سیاست‌های نژادپرستانه در دوران خلافت خلیفه دوم است؛ تبعیض در تقسیم بیت‌المال، برتری دادن مهاجران بر انصار و انصار بر عرب و عرب بر عجم<sup>۱</sup> در توزیع بیت المال، سیاستی بود که برای اولین بار عمر آن را در جامعه اسلامی پایه گذارد[۱۸]. خلیفه دوم ازدواج مردان قریش با زنان عرب و عجم، و ازدواج مردان عرب با زنان عجم را اجازه می‌داد ولی از ازدواج مردان عرب با زنان قریشی، و مردان عجم با زنان عرب منع می‌کرد[۱۹]. او به هیچ یک از عجم اجازه نمی‌داد، بر مدینه داخل شوند[۲۰].

۱- عجم در مقابل عرب استعمال شده و به کسی اطلاق می‌گردید، که عرب نبود[۲۸]



سیاست‌های خلیفه دوم منشوری برای زمامداران پسین به حساب آمد؛ طبری ذیل حوادث سال بیست و چهارم هجری می‌نویسد: عثمان در نامه ای که برای عموم مردم می‌نگارد دستیابی به موفقیت را در گرو فرمانبرداری و پیروی می‌داند و آنان را از به هم آمدن سه امر که به بدعت می‌گراید، بر حذر می‌دارد: «تکامل النعم، و بلوغ أولادکم من السبایا، و قراءة الاعراب و الأعاجم القرآن» [۲۱]؛ «تکامل النعم»: اشاره به رفاه‌طلبی است، که البته خود عثمان علمدار آن بود، «بلوغ أولادکم من السبایا»: فرزندان می‌باشند که از زنان اسیرشده ایرانی و رومی متولد می‌باشند که مبادا جامعه عربی را به فساد بکشند، «قراءة الاعراب و الأعاجم القرآن»: مراد آن است که عرب بادیه و عجمان قرآن بخوانند [۲۲].

پس از پنج سال و اندی حکومت امام علی (ع) (۳۵-۴۰ ق) [۲۳] و به شهادت رسیدن ایشان، و در پی صلح امام حسن (ع)، معاویه - نخستین خلیفه امویان - به قدرت رسید، «معاویه مردی بود که به اتفاق آرای مورخان محقق، ایدئولوژی اسلامی را که تمام نژادها و جوامع و سرزمین‌ها را با برداشت مرزها متحد می‌ساخت و وسیله‌ای در راه زمامداری شخص خود و یا برگرداندن آن به نژادپرستی اولاً و نژاد عرب به وسیله پسرش یزید، خواسته و استخدام کرده است» [۲۴] وی عرب را انسان و غیر عرب را شبه‌انسان محسوب می‌کرد [۲۵]. حاکمان پس از معاویه نیز سیاست‌های وی را دنبال کردند تا آن‌جا که ظلم‌ها و تبعیض‌های بنی‌امیه به ظهور نهضت شعوبیه در اواخر عصر اموی منجر گردید؛ نهضتی که در ابتدا منادی تساوی بین قومیت‌های گوناگون جامعه اسلامی بود لکن از مسیر خود منحرف شد و طریق دیگری در فخرفروشی و برتری میان قومیت‌ها اتخاذ کرد [۲۶].

در روزگار عباسیان، غیر عرب در پیدایش و جهت دادن تحولات سیاسی نقش اساسی داشتند؛ تحولاتی که در ظهور تعصبات قومی و نژادی که گاه در اندازه‌های مختلف از نظر شدت و ضعف پدید می‌آمدند، تأثیر روشنی داشته‌اند. هم‌زمان با این تحولات، برای غیر عرب فرصت و مجال اظهار نظر آزادانه پیرامون مسائل تبعیض نژادی و دفاع از اصل برابری بین مردم فراهم شده بود؛ اما تبعیض قومی و دیدگاه نژادی در بسیاری از مواضع و مواقع همچنان نقش خود را ایفا می‌کرد و در بسیاری از تحولات و رویدادها تأثیر داشت [۲۷].

از این روی از آغاز خلافت بنی‌عباس تبلیغات شعوبیه علنی‌تر شد؛ در زمان هارون و مأمون شدت یافت و در قرن سوم هجری به منتهای شدت خود رسید. در عهد عباسی اول - از خلافت سفاح تا پایان عهد معتصم - طرفداران مسلک شعوبیه اکثر ایرانی بودند، با نهایت شور و علاقه مشغول تبلیغ مرام خود بودند و تا حدودی که امکان داشت پیشرفت کرد. از عهد معتصم عباسی به بعد ضدیت با عرب که روح عقاید شعوبیه بود طرفداران بسیار داشت و ترکان نیز در طرفداری این مسلک، کمتر از ایرانیان نبودند [۲۹].

نهضت شعوبیه در نخستین مرحله به مساوات میان عرب و غیر عرب دعوت نمود که با دلایل و تعلیمات اسلامی همراه بود و چون مطابق با ذوق و افکار غیر عرب بود و با اصول و موازین شرعی نیز توافق داشت، پیشرفت زیادی حاصل کرد. اما مرحله دوم؛ دشمنی با جنس عرب بود که با روی کار آمدن عباسیان و نفوذ وزیران ایرانی در دستگاه آنان امکان فعالیت و تبلیغ و پیشرفت برای طرفداران این نهضت به‌طوری فراهم آمد که از این مرحله هم‌قدم فراتر گذاشتند. مرحله سوم؛ دشمنی با جنس عرب بود و هر آنچه به عرب منسوب بود، در این مرحله برخی از شعوبیه حتی با دین اسلام که منتسب به عرب است مخالفت کردند و از دایره تعلیمات دین و موازین شرع خارج شدند [۳۰].

نهضت شعوبیه در قرن سوم هجری بی نهایت شدت یافت و عاملی که این نهضت را کمک می کرد، سهل انگاری و تسامح خلفای عباسی بود؛ زیرا آنان نسبت به عرب تعصبی نداشتند، با زندقه و کفر ستیز می کردند ولی چندان کاری به جنبش های شعوبیان نداشتند [۳۱]. دنباله نهضت شعوبیه تا قرن ششم هجری کشیده شد و از آن به بعد حزب شعوبی در سایر احزاب مذهبی و سیاسی مستهلک شد [۳۲].

در اوایل قرن بیستم ناگهان در خلافت اسلامی نهضت های «پان» پدید آمد: پان عربیسم و پان ترکیسم و سپس، پان لیبانیسم، پان ایراکسیم (تکیه بر عراق چهار پنج هزار سال پیش: بابل و سومر و آکاد...) و در مصر، پان کویتیسم (وحدت قبطی ها در برابر عرب های مصر) و در الجزایر، پان بربریسیم (وحدت بربرها علیه عرب ها) و همه می کوشیدند تا ریشه های تاریخی و فرهنگی خود را به دوره های باستانی پیش از اسلام فروبرند. ترک ها به عصر بیزانس و روم شرقی، مصر به عصر فراعنه، عراق به دوران حمورابی و تمدن بابل و سومر و حتی عرب نیز با تکیه بر شعر جاهلی و تمدن های یمن و عاد و ثمود و نیز تفاخر به عصر اموی که عصر پیروزی عربیت بر روح انسانی اسلامی است [۳۳].

### مؤلفه های شکل گیری برابری و مساوات در تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی (عج)

همان گونه که گذشت تمدن اسلامی با محوریت اصل مساوات شکل گرفت و زیر پا گذاردن این اصل، تمدن اسلامی را به چالش کشانده و با مخاطره مواجه کرد. حال، بی گمان در شکل گیری تمدن نوین اسلامی و زمینه سازی جامعه مهدوی، این اصل اصیل نقش پر رنگی خواهد داشت.

با مراجعه به قرآن و سنت و جستجوی مؤلفه های شکل گیری اصل برابری و مساوات، در پایه گذاری تمدن نوین اسلامی و زمینه سازی جامعه مهدوی می توان مؤلفه های ذیل را برداشت کرد: ۱- دعوت جهانی، ۲- همبستگی اجتماعی، ۳- ارزش گذاری براساس فضایل اکتسابی و نه فضایل ذاتی، ۴- مواجهه عادلانه و نیکوکارانه با همگان، ۵- پایمردی بر محور نیکی و پارسایی، ۶- ارزش گذاردن به دیگران با نهادینه ساختن فرهنگ مشورت.

#### دعوت جهانی

اولین مؤلفه شکل گیری مساوات در تمدن نوین اسلامی دعوت جهانی به آیین جهان شمول و زمان شمول اسلام است، چرا که قرآن فروفرستاده شده تا تمامی قلوب و نفوس را متوجه خود سازد و خود قرآن، این حقیقت را اعلان داشته است. این مقصود گاه با آیاتی محقق شده است که عامه انسان ها مورد خطاب واقع شده اند؛ این قبیل آیات از دو دسته خارج نیستند: یک دسته خطاب های «یا ایها الذین آمنوا» می باشد که مخصوص مؤمنانی است که به پیامبر (ص) گرویده اند و فرقی نمی کند این مؤمنان از کدام قوم و ملت باشند؛ دسته دیگر خطاب های «یا ایها الناس» است که عموم انسان ها در میان می باشد. در هیچ جای قرآن، خطابی به صورت «یا ایها العرب» یا «یا ایها القرشیون» نیامده است [۳۴].

و گاه با آیاتی می باشد که به عمومیت و فراگیری رسالت پیامبر خاتم (ص) اشعار دارند. علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ خود به مناسبت سخن از کیفیت آشکار شدن دعوت قرآن می نویسد: قرآن یک سیر تدریجی منظم در انتخاب مخاطبان خود پیموده است و بی گمان پیامبر (ص) به سوی همه انسان ها برانگیخته شده و امر رسالت هرگز اختصاص به یک قوم و یک مکان و زمان ندارد. خداوند در قرآن خود می فرماید: «قُلْ یا ایها الناس اِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَیْکُمْ جَمِیْعًا الَّذِیْ لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ

وَالْأَرْضِ» [۳۵]، «وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» [۳۶]، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [۳۷]. تاریخ گویای این واقعیت است که پیامبر (ص)، قوم یهود - که همان بنی اسرائیل باشند - مردمان روم، ایران، حبشه و مصر را که جملگی غیر عرب بودند به دین اسلام دعوت کرد. عده‌ای از مشاهیر چون سلمان از ایران، مؤذن پیامبر (ص) - بلال - از حبشه و صهیب از روم به آن حضرت گرویدند. در آغاز امر حکمت اقتضا می‌کرد دعوت از گروهی آغاز شود و آن گروه، قوم رسول الله (ص) بودند، پس از استقرار و استواری دین در میان آنها، دعوت به دیگر اقوام سریان یابد [۳۸].

و گاه با آیاتی که بر اساس آن‌ها قوم عرب تهدید شده‌اند در صورتی که از اسلام و قرآن روی برگردانند خداوند قومی شایسته‌تر جایگزین آنان می‌کند، آیاتی چند در قرآن بر این حقیقت اشاره دارند: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» [۳۹]: «و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی‌گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند»، «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا» [۴۰]: «ای مردم، اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان] می‌برد و دیگران را [پدید] می‌آورد، و خدا بر این [کار] تواناست»، «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» [۴۱]: «اگر شما به قرآن پشت کنید، گروهی دیگر جای شما را خواهد گرفت که مانند شما نباشند» [۴۲].

اما طلوع ظهور امام عصر (عج) نیز با دعوت عمومی و جهانی همراه خواهد بود، با الهام از شیوه قرآن در فراخوان عالم گیر این نهضت عظیم جهانی، تمام انسان‌ها، مخاطب قائم آل محمد (ص) خواهند بود. روایات دال بر این حقیقت دو دسته اند؛ دسته اول احادیثی هستند که به دعوت همه اقوام و مردم اشاره دارند؛ چنان که در حدیث بلندی از امام باقر (ع) آمده است که قائم (ع) از مکه ظهور می‌کند و تکیه به بیت الحرام داده و در پناه آن ندا سر دهد: ای مردم! (يَا أَيُّهَا النَّاسُ)، ما از خداوند طلب یاری کنیم و هر یک از شما مردم، ما را اجابت کرد، بدانند که ما اهل بیت پیامبر شما هستیم [۴۳]، نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که از نشانه‌های حتمی ظهور آن است که در ابتدای روز ندا دهنده‌ای از آسمان ندایی دهد که همه اقوام با هر زبانی آن را می‌شنوند [۴۴].

دسته دوم، روایات فراوانی می‌باشند که بیان می‌دارند چون قائم (ع) قیام می‌کند نسبت به عرب سخت‌گیری کرده و با شدت با آن‌ها برخورد خواهد کرد [۴۵]. بنابراین، امام عصر (ع) به مصادره هیچ قوم و ملتی در نخواهد آمد و با دعوت جهانی خود همه اقوام و ملل و ادیان را به نهضت الهی خود فرا خواهد خواند.

#### همبستگی اجتماعی

بی‌گمان یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری مساوات در هر جامعه‌ای وجود اتحاد و انسجام میان افراد آن جامعه می‌باشد؛ قرآن یاد آور می‌گردد که مسلمانان بلکه همه پیروان فرستادگان خداوند امت واحدی هستند و آنان را سزااست که بر مدار عبودیت و تقوا گام بردارند: «إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [۴۶]، «وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» [۴۷]، همچنین قرآن مؤمنان را برادر یکدیگر دانسته و به اصلاح و رفع اختلاف میان آنان امر کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» [۴۸].

با نزول آیه اخیر: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، پیامبر (ص) میان مسلمانان عقد اخوت برقرار کرد [۴۹]. پیامبر (ص) دو به دو میان میان‌نژادهای گوناگون پیوند برادری منعقد کرد، ایشان میان سلمان فارسی و ابو دردای عرب، بین بلال سیاه‌پوست و ابوریحه خثعمی سفیدپوست و میان حمزه - عموی پیامبر (ص) - و زید بن حارثه - برده سابق - عقد اخوت برقرار ساخت [۵۰]. افراد

یادشده هیچ پیوند نسبی و نژادی و قومی با یکدیگر نداشتند و همانندی و هم قناری آنان صرفاً در معیارهای روحی و فضایل اخلاقی بوده است چنان که از نوع پیوندها نمایان است، از این روی همبستگی اجتماعی تأثیری بسزا در شکل گیری مساوات ایفا خواهد کرد.

قرآن برای حفظ یکپارچگی مسلمانان و بازداشتن از گسست میان آنان، نسبت به پراکندگی هشدار داده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» [۵۱]. اسلام حبل و ريسمان خداوندی (حَبْلُ اللَّهِ) است که سبب یکپارچگی است و از عوامل پراکندگی («وَلَا تَفَرَّقُوا»): تعصبات فردی، خانوادگی، قومی، نژادی، ملی و جغرافیایی شکاف عمیق میان مسلمانان است [۵۲]. در طلعه ظهور مهدوی (عج) نیز یکپارچگی و همبستگی شگفت آوری رخ خواهد داد، به طوری که تا پیش از آن، بشریت در طول تاریخ حیاتش، چنین انسجامی را به خود ندیده است، در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» [۵۳]، از ابن عباس - صحابی ممتاز رسول خدا (ص) - نقل شده است که در زمان قیام قائم است که هیچ یهودی، مسیحی و صاحب دینی نماند مگر آن که اسلام را اختیار کند [۵۴]. گسترش اسلام و فراگیر شدن آن به معنای ایجاد همبستگی تحت لوای برابری و مساوات خواهد بود.

شهید مطهری در این ارتباط می نویسد: «کوشش کنید فکر خودتان را در مسأله حضرت حجت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق بدهید. غالب ما این مسأله را به صورت یک آرزوی کودکانه یک آدمی که دچار عقده و انتقام است درآورده ایم. گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند ما مردم ایران را غرق در سعادت کنند یا شیعه را غرق در سعادت کنند، آن هم شیعه‌ای که ما هستیم که شیعه نیستیم. نه، این یک فلسفه بزرگ جهانی است، چون اسلام یک دین جهانی است، چون تشیع به معنی واقعی‌اش یک امر جهانی است. این را ما باید به صورت یک فلسفه بزرگ جهانی تلقی کنیم. وقتی قرآن می‌گوید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» [۵۵] صحبت از زمین است، نه صحبت از این منطقه و آن منطقه و این قوم و آن نژاد» [۵۶].

### ارزش گذاری براساس فضایل اکتسابی و نه فضایل ذاتی

در جوامع انسانی غالباً امتیازاتی چون: نژاد، رنگ پوست، استعدادهای ذاتی، ملیت و غیره معیار ارزش گذاری می‌باشد اما قرآن تنها معیار حقیقی سنجش ارزش انسان‌ها را تقوا معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [۵۷].

قرآن کریم برای اینکه اثبات کند که رنگ، نژاد، نسب، قومیت و ملیت ملاک و معیار فضیلت انسان‌ها بر یکدیگر نمی‌باشد، آن‌ها را اموری قراردادی و اعتباری می‌داند و تحقق عینی این قرارداد و اعتبار در روز قیامت بر همگان آشکار می‌شود: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» [۵۸].

در نهضت جهانی امام عصر (عج)، یاوران ایشان از قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون هستند؛ سید بن طاووس در کتاب ملاحم خود روایتی بلند از امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند که برابر آن اصحاب امام عصر (ع)، سیصد و سیزده نفر از مشرق و مغرب عالم و

۱- تا اسلام را بر هر چه دین است پیروز گردانند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

۲- «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است. بی تردید، خداوند دانای آگاه است».



گرد آمده و ترکیبی از سرزمین ها و اقوام متنوع می باشند و ملاک حضور آنان فضائل و ویژگی های روحی و اخلاقی بوده است [۵۹]. از امام باقر (ع) نیز نقل شده است: اصحاب قائم (ع) سیصد و سیزده نفرند و برخی از آنان، عجم می باشند [۶۰]، این روایت گویای این حقیقت است که ملاک امام عصر (ع)، زبان یا خون و نژاد نمی باشد، زیرا در این صورت غیر عرب را در میان یارانش نمی پذیرفت [۶۱].

بر اساس همین اصل فضیلت محوری است که در عصر ظهور، هیچ مسلمانی نباید در یوغ بردگی و اسارت باشد و لذا امام عصر (عج)، هر برده مسلمانی را خریداری کرده و آزاد خواهد ساخت [۶۲].

#### مواجهه عادلانه و نیکوکارانه با همگان

قرآن ادای امانت به اهلش و حکم کردن براساس عدل میان مردم - از هر نژاد و دینی - را بر همگان لازم دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» [۶۳].

فراتر از عدل ورزیدن، نیکی کردن حتی به غیر مسلمانانی که سر ستیز با جامعه اسلامی ندارند، مورد سفارش قرآن است؛ چنان که در آیه هشتم سوره ممتحنه از عدالت پیشگی و نیک ورزی با کافران غیر حربی سخن به میان آمده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [۶۴].

بر اساس همین منطق قرآن است که امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، مردمان را از دو گروه خارج نمی داند؛ یا برادران دینی هستند و یا انسانی نظیر وی. از همین رو هر دو دسته باید مشمول لطف و رحمت قرار گیرند [۶۵]، در سیره رسول خدا (ص) نقل شده است که جنازه یکی از یهودیان در حال تشییع بود پیامبر (ص) از جای خود برخاست، به ایشان گفته شد: این جنازه یک یهودی است، ایشان در پاسخ می فرماید: آیا او انسان نیست؟ [۶۶].

در عصر ظهور نیز امام عصر (عج) دستورات قرآن را سرلوحه برنامه های اصلاحی خویش قرار داده و سیره اجدادش را در پیش خواهد گرفت، چنان که از امام باقر (ع) مروی است که چون قائم (ع) قیام کند اموال را مساوی تقسیم کرده و در میان مخلوقات خداوند رحمان، نیک باشند یا فاجر، عدالت پیشه کند، به سنت رسول خدا (ص) عمل می کند و زمین را پس از آن که از ظلم، ستم و بدی پُر شده است از دادگری، عدالت و نور پُر کند [۶۷] و نیز از ایشان نقل شده است: هنگامی که قائم (ع) قیام کند و در دوران حکومتش ستم ریشه کن گردد و راه ها ایمن گردد و زمین برکاتش را خارج کند [۶۸].

#### پایمردی بر محور نیکی و پارسایی

قرآن پایمردی و یاری رسانی امت اسلامی را بر محور «نیکی و پارسایی» پذیرفته و هر گونه همکاری و یاری رسانی و تعامل را بر اساس «بدکاری و افزون جویی» مطرود می داند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [۶۹].

۱- «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آن ها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند [قرآن] می دهد. خدا شنوای بینا است».

۲- «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد».

۳- «و در نیکو کاری و پرهیز گاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعذبی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است».



پیامبر(ص) در پرتو تعالیم قرآن ضرب المثل معروف دوران جاهلیت: «أَنْصِرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» را چنین بازتعریف کردند: «لِيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا؛ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْهَهِ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ» [۷۰]: «انسان باید برادرش را، ظالم باشد و یا مظلوم، یاری رساند؛ بدین صورت که اگر ظالم است او را از ظلمش بازدارد که این پشتیبانی اوست و اگر که مظلوم است به فریادش رسد».

در نهضت عالم گیر مهدوی، چون سیصد و سیزده تن اصحاب گرد امام مهدی(ع) جمع آیند، امام(ع) بر رعایت چهل ویژگی اخلاقی با آنان بیعت می کند و در مقابل امام(ع) بر خود ده چیز را شرط می کند؛ اصحاب بیعت می کنند که: دزدی نکنند، دامن به زنا نیالایند، قتل نکنند، حرمتی را نشکنند، مسلمانی را دشنام نگویند، بر خانه ای هجوم نبرند، جز به حق کسی را نزنند، مرکب راهوار سوار نشوند، فریفته ثروت نگردد، لباس نرم و نازک به تن نمی کنند، جامه حریر نپوشند و ...، امام عصر(ع) نیز بر خود شرط می کند، از جمله آن شروط این است که به اندک رضایت دهد، زمین را - پس از آن که از ستم پُر شده است- از عدالت پُر کند و خداوند را چنان که سزاوار است بندگی می کند [۷۱]. آن چه که در این معاهده دو طرفه جهت برقراری حکومت عدل جهانی به شدت نمایان است، تعهد بر همکاری طرفین بر اساس تقوا و نیکی می باشد و اجتناب از دخالت دادن نژاد، قومیت و ملیت است.

#### ارزش‌گذاری به دیگران با نهادینه ساختن فرهنگ مشورت

خداوند در سوره شوری طی آیات ۳۶ تا ۳۹ هشت صفت برای مؤمنان برمی شمارد، برخی از این ویژگی ها ناظر بر اخلاق اجتماعی و در تعامل با دیگران می باشد؛ از جمله آن ها مشورت است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [۷۲]. ممکن است چنین توهم شود که معدود افرادی که برخوردار از نژاد و ملیت برتر هستند استوارتر از دیگران تدبیر امور می کنند، اما مطالعه سیره پیامبر(ص)، مجالی برای این توهم باقی نمی گذارد. در جنگ احزاب چون اتخاذ راهبرد نظامی برای مقابله با جبهه کفر، به مشورت گذاشته شد، تدبیر سلمان فارسی - که مسلمانی غیر عرب و از نژاد عجم بود- به تصویب رسیده و در نهایت مسلمانان بر کافران فائق آمدند [۷۳].

همان گونه که پیامبر(ص) در برخی امور با اصحاب خود مشورت می کرد، امام عصر(عج) نیز چنین خواهد کرد و در بعضی امور با یاران خود به مشورت خواهد کرد [۷۴]، از محیی الدین عربی در این باره گزارش شده است که خداوند متعال گروهی را - که آنان را در خزانه غیبش پنهان داشته و حق را بر ایشان آشکار ساخته است- وزرای مهدی(ع) قرار می دهد، آنان از عجم هستند و میان آنان عرب وجود ندارد، اما جز به زبان عربی سخن نگویند. مهدی(ع) با نظر خود هیچ کار صورت ندهد و تنها با این وزرا مشورت می کند، آنان عارفان به مسائل هستند [۷۵].

#### بحث و نتیجه گیری

یافته های تحقیق حکایت از آن دارند که تمدن های بشری، همواره با چالش مهم، نابرابری و تبعیض مواجه بودند و چه بسا یکی از عمده دلایل سقوط آن ها، بی توجهی به آن بوده است، اما اسلام با ظهورش، با نگاهی الهی، اصل مساوات را سرلوحه برنامه های انسان ساز خود قرار داد و توانست در مدت کوتاهی، تمدنی بزرگ را رقم زند. اگرچه اندکی پس از رحلت رسول

۱- «و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می کنند».

اسلام، این اصل مورد بی مهری اغلب خلفا و دولت های اسلامی قرار گرفت، مع ذلک وجدان های بیدار همواره میان رفتار حاکمان و آموزه های اسلامی تفکیک قائل شده اند، در حالی که وضعیت دنیای امروز و تحولات شگفت آور و روز به روز آن، ضرورت برپایی تمدن نوین اسلامی را اقتضا دارد، بی شک در شکل گیری آن احیای بایسته اصل مساوات و برابری - بسان آن چه که در بدو اسلام رخ داده است - نقشی مهم ایفا کرده و زمینه ساز جامعه مهدوی (عج) نیز خواهد بود. با الهام از آموزه های ثقلین می توان مؤلفه های مساوات را نظیر به نظیر در تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی (عج) احصا کرد، این مؤلفه ها عبارتند از: ۱- دعوت جهانی، ۲- همبستگی اجتماعی، ۳- ارزش گذاری بر اساس فضایل اکتسابی و نه فضایل ذاتی، ۴- مواجهه عادلانه و نیکوکارانه با همگان، ۵- پایداری بر محور نیکی و پارسایی، ۶- ارزش گذاردن به دیگران با نهادینه ساختن فرهنگ مشورت.

## منابع

۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا. ص ۴۰
۲. \_\_\_\_\_ (بی تا). فلسفه تاریخ. تهران: صدرا. ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳
۳. حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۱). اسلام و تبعیضات نژادی. تهران: شرکت سهامی انتشار. صص ۳۲-۳۳
۴. حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۱). اسلام و تبعیضات نژادی. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص ۳۴
۵. مطهری، مرتضی (بی تا). فلسفه تاریخ. تهران: صدرا. ج ۲، ص ۱۸۱
۶. حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۱). اسلام و تبعیضات نژادی. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص ۳۴
۷. حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۱). اسلام و تبعیضات نژادی. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص ۳۲
۸. بایر ناس، جان (۱۳۸۲). تاریخ جامع ادیان، مترجم: علی اصغر حکمت. تهران: چاپ سهند. ص ۱۴۶
۹. شبلی، احمد (۱۹۷۳). مقارنه الادیان؛ الاسلام. بی جا: بی نا. ص ۱۷۸
۱۰. رواسانی، شاپور (بی تا). نادرستی فرضیه های نژادی آریا، سامی و ترک. تهران: اطلاعات. ص ۲۳
۱۱. رواسانی، شاپور (بی تا). نادرستی فرضیه های نژادی آریا، سامی و ترک. تهران: اطلاعات. صص ۶۲ - ۶۳
۱۲. امین، احمد (بی تا). ضحی الاسلام. بیروت: دارالکتاب العربی. ج ۱، ص ۱۷
۱۳. میدانی، احمد بن محمد میدانی نیشابوری (۱۳۶۶). مجمع الامثال. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. ص ۲۹۷
۱۴. شهرستانی، سیدعلی (۱۴۲۰). السنة بعد الرسول (ص). مجله تراثنا. ج ۵۷، ص ۸۰
۱۵. بایر ناس، جان (۱۳۸۲). تاریخ جامع ادیان، مترجم: علی اصغر حکمت. تهران: چاپ سهند. ص ۱۴۶
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. صص ۲۲ و ۲۳
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك). بیروت، دار التراث. ج ۳، صص ۳۲۳-۳۲۹
۱۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). المغنی. بیروت: دارالکتاب العربی. ج ۷، صص ۳۱۰
۱۹. ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد موسی بن الامام الجواد (بی تا). الاستغاثه. بی جا: بی نا. ج ۱، صص ۴۴ - ۴۵
۲۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دار الهجرة. ج ۲، ص ۳۲۰
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك). بیروت: دار التراث. ج ۴، ص ۲۴۵
۲۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۴). تاریخ سیاسی اسلام (۲): تاریخ خلفا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج ۲، ص ۳۸۸

۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دارالمفید. ج ۱، صص ۹-۱۰.
۲۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۲۶، ص ۱۹۲.
۲۵. جلالی، سید محمدرضا (۱۴۱۸). جهاد الامام السجاد. بی‌جا: دارالحديث. ص ۱۳۶.
۲۶. ساعدی، حسین (۱۳۸۳). المعلى بن خنيس. قم: دارالحديث. ص ۲۳.
۲۷. مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۳۷۹). سلمان فارسی، مترجم سیدمحمد حسینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ص ۱۲۸.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العين. ایران: موسسه دارالبحره. ج ۱، ص ۲۳۷.
۲۹. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸). نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. بی‌جا: باورداران. ص ۶.
۳۰. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸). نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. بی‌جا: باورداران. ص ۲۵۸.
۳۱. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸). نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. بی‌جا: باورداران. ص ۲۹۹.
۳۲. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸). نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. بی‌جا: باورداران. ص ۷ و ۲۸۳.
۳۳. شریعتی، علی (۱۳۸۴). تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران: انتشارات چاپخش و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، ص ۱۰۴.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. ص ۶۳.
۳۵. الاعراف، ۱۵۸.
۳۶. الانعام، ۱۹.
۳۷. الانبیاء، ۱۰۷.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۳۹. الانعام، ۸۹.
۴۰. النساء، ۱۳۳.
۴۱. محمد، ۳۸.
۴۲. برای توضیحات بیشتر درباره این آیات و این مبحث، رجوع کنید: مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. صص ۶۳ - ۶۴.
۴۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمي لالقیة الشيخ المفید. ص ۲۵۶.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). کتاب الغیبة للحجة. قم: دار المعارف الإسلامية. ص ۴۳۵.
۴۵. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی (۱۳۹۷). الغیبة. تهران: نشر صدوق. صص ۱۹۴، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۵، ۲۶۳ و ۳۱۹.
۴۶. الانبیاء: ۹۲.
۴۷. المؤمنون، ۵۲.
۴۸. الحجرات، ۱۰.
۴۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴). الأمالی. قم: دارالثقافة. ص ۵۸۷.
۵۰. ابن عبدالبر (بی‌تا)، الدرر فی اختصار المغازی والسير. بی‌جا: بی‌نا. صص ۹۱-۹۲.
۵۱. آل عمران: ۱۰۳.
۵۲. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملك للطباعة والنشر. ج ۶، ص ۱۹۲.
۵۳. التوبة: ۳۳ : الصف: ۹.

۵۴. استرآبادی، علی (۱۴۰۹). تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ص ۶۶۳
۵۵. الانبياء: ۱۰۵
۵۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). سیری در سیره ائمه اطهار (ع). تهران: صدرا. ص: ۱۸۰-۱۸۱
۵۷. الحجرات: ۱۳
۵۸. المؤمنون: ۱۰۱
۵۹. رک: ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. قم: مؤسسة صاحب الأمر. ص: ۲۸۸-۲۹۷
۶۰. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی (۱۳۹۷). الغيبة، تهران: نشر صدوق. ص ۳۱۵
۶۱. صدر، سید محمد (۱۴۱۲). تاریخ الغيبة. بیروت: دار التعارف. ج ۳، ص ۸۵
۶۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية. ج ۱، ص ۶۶
۶۳. النساء: ۵۸
۶۴. الممتحنة: ۸
۶۵. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، شرح: صبحی صالح، محقق: فیض الإسلام. قم: هجرت. ص ۴۲۷
۶۶. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۱). الصحيح. بیروت: دار الفكر. ج ۲، ص ۸۷
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه. ص ۴۶۲
۶۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵ ق). علل الشرائع. النجف: منشورات المكتبة الحيدرية. ج ۱، ص ۱۶۱
۶۹. المائدة: ۲
۷۰. ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (بی تا). المسند. بیروت: دار صادر. ج ۳، ص ۳۲۴
۷۱. رک: ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. قم: مؤسسة صاحب الأمر. صص ۲۸۸-۲۹۷
۷۲. الشوری: ۳۸
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. ج ۸، ص ۵۳۳
۷۴. صدر، سید محمد (۱۴۱۲). تاریخ الغيبة، بیروت: دار التعارف. ج ۳، ص ۲۹۲
۷۵. قاضی نور الله، نور الله بن شریف الدین شوشتری (۱۴۰۹ ق). احقاق الحق وازهاق الباطل. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. ج ۱۹، ص ۶۳۸-۶۳۹

# تبیین ماهیت و ظاهر هنر اسلامی به عنوان عاملی موثر در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و جهانی‌شدن آن

ناصر مقدم‌پور

عضو هیات علمی گروه هنر دانشگاه پیام نور

Email: moghadampour@yahoo.com

## چکیده

نقش و کارکرد بخش عمده‌ای از هنر اسلامی در سه دسته کلی "تزئینی"، "نمادین"، "تعلیمی" قرار می‌گیرد. از دیدگاه هنرشناسان غیرمسلمان، هنر اسلامی بیش از هر چیز، خاصیتی تزئینی دارد، حال آنکه از دیدگاه اسلامی و مخصوصاً سنت‌گرایان، هر نوع مصنوعاتی و طبیعتاً آثار هنری نیز، اشاره و تذکر به ذات الهی و اصل توحید داشته و لذا، ارزش‌های بصری آن نیز بابت انتسابش به اهداف قدسی، واجد زیبایی ملکوتی است. با توجه به اهمیت ایجاد تمدن نوین اسلامی و استفاده از ابزارهای مناسب برای این کار، بیش از هر چیز نقش تعلیمی هنر مهم و ضروری خواهد بود. این امر نه تنها نفی ارزش‌های بصری در هنر اسلامی و خصوصاً بخش مشهوری از آن از جمله کاشی‌کاری، گچ‌بری، آجرکاری و مخصوصاً کتابت نیست، بلکه تأکید بیش از پیش بر اصول اسلامی و عامل توحید به عنوان محور اصلی در این جهان‌بینی می‌باشد که گذشته از ایجاد وحدت در مضمون و زبان و بیان هنر اسلامی، آن را به ابزاری جهانی برای نشر ایده‌های اسلام و جهانی‌سازی تمدن نوین اسلامی، بدل می‌سازد. برای تحقق این هدف متعالی، باید به هنری با خصوصیات بنیادین اسلام و زبانی فراگیر در آن توجه داشت. تأکید بر جلوه‌های بصری هنر اسلامی اگر چه جذابیت‌های خاص خود را دارد، اما فاقد قدرت، صلابت و رسالت مورد نیاز برای ستون‌های شکل‌دهی و قوام‌بخشی به تمدن نوین اسلامی خواهد بود. این نوشته ضمن بررسی کلی خصوصیات هنر اسلامی در دوران گذشته و بررسی کلی نقاط ضعف و قوت آن در حال حاضر به دنبال ارائه اصول و الگوهایی برای هنر اسلامی مطلوب با تأکید بر نقش تعلیمی آن است.

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی - تمدن اسلامی - هنر تعلیمی - کتابت - جهانی‌شدن



## مقدمه

تمدن اسلامی، در دوره تاریخی طولانی و جغرافیای وسیعی به وجود آمد و رشد کرد. در این تمدن، هنرهای ارزشمندی نیز در کنار سایر امور اعتقادی و فرهنگی، متولد شد و نقش مهمی ایفا کرد. توجه به خصوصیات این هنرها و نقش و کارکرد آنها در تمدن گذشته اسلامی، نه با هدف ثبت تاریخی که برای یافتن الگوهای مفید در هدفی بزرگ، ضروری است. توجه به اصول این هنر، می تواند شاخصه های مهمی در درک تازه از هنر اسلامی ارائه داده و ما را در مسیری که به یافتن الگوها منجر می شود، قرار دهد.

فرضیه: هنر اسلامی، از عناصر ضروری در تمدن نوین اسلامی و عاملی موثر در جهانی سازی آن است و در تبیین اصول اعتقادی اسلام، ایجاد فضا و فرصت تفکر، و تجربه در خصوص معنویت، کارآمد می باشد.

## سوال های پژوهش

میان هنر اسلامی و تمدن اسلامی چه ارتباطی وجود دارد و آیا هنر نقشی در شکل دهی تمدن اسلامی داشته است؟  
نقش و تاثیر هنر اسلامی در ایجاد تمدن اسلامی پیشین چگونه بوده است؟  
جلوه و بروز هنر در تمدن اسلامی چه بوده است؟  
هنر اسلامی کارآمد برای این هدف، چه خصوصیتی دارد؟

## روش پژوهش

روش پژوهش در این مبحث به طور کلی توصیفی تحلیلی می باشد، که با در نظر گرفتن ماهیت کلی هنرهای اسلامی در نهایت به بررسی دقیق تر یکی از این هنرها پرداخته شده است.

## هنر و تمدن

هنر یکی از مهم ترین و چشمگیرترین جنبه های تمدن بشری است، انواع مختلف هنرها در سطوح گوناگون، در تمامی جوامع و در همه ادوار حیات بشر وجود داشته است. با در نظر گرفتن تفاوت های ماهیتی، ساختاری و ظاهری تمدن ها با یکدیگر، قطعاً هنر نیز شرایط و خصوصیات مختلفی دارد، بروز ظواهر این خصوصیات و البته دستاوردهای آن، باعث تنوع در هنرهای هر تمدنی می شود. ضمن اینکه در چرخه ای معکوس، هنر نیز با استفاده از بازخوردهای عوامل موثر، به ترمیم، جهت دهی و تشدید بسیاری از موارد مرتبط در آن تمدن کمک می کند. هنر همچنین بسته به شرایط، با فرهنگ ها و تمدن های دیگر به تقابل یا تعامل پرداخته، بر آنها تاثیر می گذارد یا تاثیر می پذیرد. البته باید متذکر شد که در بدو امر هنر نقش شکل دهنده یا بنیادین در ایجاد تمدن نداشته یا نقش آن ثانوی است. اما وقتی بحث احیای دوباره یک تمدن در میان است، هنر می تواند نقشی اساسی یا شکل-دهنده به صورت نوین تمدن پیشین داشته باشد. با این مقدمه روشن است که اگر هنر نقشی در تمدن اسلامی داشته است، می-تواند در شکل گیری یا احیای تمدن نوین نیز نقش داشته باشد.

## هنر در تمدن اسلامی

پیش از پرداختن به مفهوم هنر اسلامی و خصوصیات و جلوه‌های آن، ابتدا نگاهی به وضعیت کلی هنر در جهان اسلام خواهیم داشت.

رشد و رواج دین مبین اسلام در آغاز به یاری تبلیغ و فتوحات جنگی محقق شد اما دوام آن در سده‌های بعد بیشتر مبتنی بر عناصر تمدن و فرهنگ، از جمله هنر بوده است. آنچه به طور مشخص از سنت اسلام درباره هنر دیده می‌شود، نهی است (اینکه چه چیزی نباید باشد و نباید انجام شود) اما در سده‌های بعد چهارچوب یا قاعده و روال عمومی در کار هنری، خود به سستی استوار تبدیل شد. از این رو اساس هنر اسلامی برخاسته از دین اسلام است " تعالیم و عقاید اسلامی بر کل شئون و صور هنری رایج در تمدن اسلامی تاثیر گذاشته است و صورتی وحدانی به این هنر داده و حتی هنرهای باطل نیز نمی‌توانسته‌اند خود را از این حقیقت متجلی بر کنار دارند. بنابراین همه آثار هنری در تمدن اسلامی به نحوی مهر اسلام خورده‌اند." [۱] هنر اسلامی با این وصف، آینه تمدن اسلامی است. در آغاز، سادگی و صراحت آن با وضعیت عمومی قرون ابتدایی ظهور اسلام انطباق دارد، در سده‌های بعد، شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که به طور کلی به سمت رشد و توسعه عمومی و گاه در حدی وسیع و چشمگیر سوق می‌یابد، به وضوح در هنر بازتاب دارد. با در نظر گرفتن اینکه مبحث ما بررسی تاریخی و سیر تحولات هنر اسلامی نیست، در ادامه بیشتر به موضوعات کلی مربوط به اصول و روابط هنر اسلامی می‌پردازیم که خود بررسی بخش مهمی از تمدن اسلامی است.

## رابطه هنر و جهانی‌شدن تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با در نظر گرفتن وسعت جغرافیایی و تداوم تاریخی، موضوع ارزشمندی برای بررسی ارتباط هنر و تمدن و اشاعه فرهنگ است. باید توجه داشت که اسلام تقریباً به تمامی مناطقی که امکان دسترسی داشت و موانع خاص طبیعی یا غیرطبیعی در برابر آن نبود، نفوذ کرده است. این نفوذ چه همراه با حاکمیت سیاسی بوده و چه به این مرحله نرسیده باشد، تاثیرات مهمی به جا گذاشته است. تنوع نقاطی که اسلام بدانجا رسیده و سازگاری آن با فرهنگ‌های مختلف (تاثیر اساسی بر آنها و مجاورت با ریشه‌های بومی آنها) نشان از ظرفیت بالای نفوذ، همجواری و دوام فرهنگ و تمدن اسلامی دارد. در این میان بررسی نقش هنر با تاکید بر این امر آغاز می‌شود که اساساً در جوامع سنتی (پیش از دنیای مدرن) چیزی به عنوان هنر مستقل با ماهیتی متفاوت از فن و صنعت یا کار و پیشه وجود ندارد. هنر نیز بخشی از فعالیت‌های عادی اما با ثمرات خاص بوده است که از چند جنبه شایان توجه است؛ نخست آنکه اثر هنری واجد خصلت‌های زیبایی‌شناسانه می‌باشد. جنبه دیگر به واسطه خصلت بیانی آن برای مخاطبان است؛ چه مخاطبان مسلمان و چه بیگانگان یا غیرمسلمانان. البته باید توجه داشت که "بی‌تردید هنر اسلامی در مقام هنر دینی، جلوه‌گاه حقیقت اسلام است" [۲] و مخاطبان در هر حال با مظاهر دین اسلام مواجه هستند. این جنبه یا خصلت هنر اسلامی، مهم‌ترین مورد در بحث ماست. خصلت‌های مشترک هنر اسلامی در این قلمرو وسیع، با تشدید و هم-افزایی بی‌نظیر خود در چند زمینه خاص از هنر که در اسلام بیش از هر دین و مسلک و تمدنی، رشد کرد و مورد استفاده بود، قدرت گفتگو و نفوذ معنویت اسلام را بالا برده و دامنه‌ای جهانی برای آن ایجاد کرد. در عین حال استفاده از قابلیت‌های بومی

به تنوع و جذابیت و پویایی دنباله‌دار آن منجر شد و امکان استفاده از همه ظرفیت‌های منطقه‌ای، گروهی و فردی را برای هدفی بزرگ فراهم کرد.

## مبادی و مبانی هنر اسلامی

منشاء تاریخی هنر اسلامی بر پایه هنر تمدن‌ها و سرزمین‌های اطراف حجاز شکل گرفته است. اما با وجود تمام تاثیرات، در مدت زمان نسبتاً کوتاهی، این هنر از ریشه‌های اولیه خود تا حدی مستقل و متمایز شد؛ حضور نشانه‌ها و تاثیرات هنر پیش از اسلام در هنر اسلامی، عمدتاً به شکل پنهان دیده می‌شود، این حضور موازی، به هیچ‌وجه نافی و ناقض اسلامی بودن آن نیست، و متقابلاً با وجود ماهیت آشکار هنر اسلامی، مخصوصاً "درباره کشورهای اسپانیا و مصر، سوریه و ایران، ترکیه و هند، و علیرغم گشایشی که در به‌کارگیری اصطلاح «اسلامی» به عنوان واژه‌ای فراگیر وجود دارد، همه دارای سنت‌های محلی خود هستند." [۳] منظور از تفاوت یا تشابه هنر اسلامی با سنت‌های بومی در اینجا ظواهر بیرونی نیست، چرا که اساساً "هنر اسلامی از نظر پیدایش، ثمره معنویت اسلامی و از نظر شناخت مبداء یا بازگشت به آن، نوعی یاور، مکمل و حامی حیات معنوی است." [۴] و تاکید بر جلوه‌ها و خصوصیات بصری، راه به جایی نمی‌برد. هنر اسلامی "با نخستین تجلیات خود، زبان هنری جدیدی، بسیار سخت و زاهدانه پدید آورد و هم [همت] خود را مصروف تجمیع و تنظیم عناصر خود کرد. همچنین زبان یگانه‌ای پدید آورد که به جای تعبیرات هنری قدیم، که بر معنی و تصویر، بنا و شکل، جسم و لباس مبتنی بود، بر رابطه میان اصل و صورت، و صورت و معنی، بنا شده بود." [۵] هنر اسلامی در ظاهر انتزاعی و غیربیکره‌نما (غیرفیگوراتیو) است اما عملاً هنری تعلیمی است که به حقیقتی برتر تذکر می‌دهد و ذکر توحید را تکرار می‌کند. از این جهت، حتی تذکر و ذکر هم بر نقش تعلیمی هنر اسلامی تاکید دارند. به طور کلی محور همه هنرها در تمدن اسلامی، اعتقاد به توحید و وحدانیت الهی است؛ در واقع توحید به عنوان نخستین و مهم‌ترین اصل اعتقادی اسلام، بیشترین تاثیر را بر هنر اسلامی داشته است. اصل توحید به مفهومی اشاره دارد که هنرمند بر اساس آن، اثری خلق می‌کند، و مخاطب با شاخصه‌های آن، اثر را درک می‌کند "هنر اسلامی مبتنی بر معرفتی است که خود سرشت روحانی دارد؛ معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی آن را حکمت از هم جدایی‌ناپذیر و وجوه مختلف یک حقیقت به حساب می‌آورند، حکمتی که هنر اسلامی بر این استوار است چیزی جز جنبه خردمندانه خود روحانیت اسلامی نیست." [۶] جنبه خردمندانه و مبتنی بر حکمت تنها جنبه این هنر نیست. از نظر برخی عرفا و حکما از جمله ابن عربی "هنر در حقیقت جلوه محسوس نامحسوس و به تعبیر دیگر جلوه محسوس دیدار است و این دیدار به نحوی تجلی حقیقی وجود موجود و کشف حجاب حاصل می‌شود." [۷] رفع و کشف این حجاب، امری فراتر از خرد و در حوزه عرفان است؛ در این مرحله کشف باطن رخ می‌دهد و شهود به ماورا. "هر قدر هنرمندان مسلمان از وحی و پرتو نور نبوی و ولوی بیشتر بهره می‌گیرند «عالم اسلامی» را بیشتر به ذوق حضور و دیده باطن در می‌یابند و هر قدر از این پرتو محروم می‌گردند، عالم اسلامی برایشان در حجاب ظلمت مستور و مخفی می‌ماند، و از حقیقت و ولایت و توحید حقیقی فاصله می‌گیرند." [۸] این

۱. حکیم و عارف مسلمان اندلسی ( ۵۶۰ - ۶۳۸ ه. ق)

موضوع را می‌توان از منظری دیگر نیز بررسی کرد. در هنر اسلامی راز و نظم، جوهر جمال است. طبق نظر فریتوف شوان<sup>۱</sup>، حکیم الهی معاصر "زیبایی به عنوان تجلی حقیقت - که مطلق و بی‌نهایت است - کمال می‌طلبد و این کمال از سنتز نظم و راز تحقق می‌یابد و نظم، متجلی‌کننده جنبه مطلقیت خداوند، و راز متجلی‌کننده جنبه بی‌نهایتی الله است. زیبایی در حالی که مطلق را آینه‌وار منعکس می‌کند، به یک نظم خاص تحقق می‌بخشد و در همان حال، بازتاب بی‌نهایت رازی است که در آن نهفته است. لذا جوهر زیبایی «نظم» و «راز» است" [۹] در هنر مقدس، نظم به خودی خود مولد زیبایی است و از طرف دیگر در همه جا و به صورتی مشخص و الزامی، راز نیز دیده می‌شود، زیبایی حاصل از نظم با وجود راز، فضا و عمق می‌یابد. موضوع رازآلودگی و ابهام را در ادامه بیشتر بررسی خواهیم کرد.

### هنرهای خاص و مهم اسلامی

آنچه در تقسیم‌بندی‌های کلاسیک انواع هنرها از طرف صاحب‌نظران غربی ذکر می‌شود در جهان اسلام، چندان معتبر و جاری نیست، بخشی از این امر به دلیل عدم سابقه چنین هنرهایی در دوران پیش از اسلام است به عنوان مثال نمایش، نقاشی و مجسمه‌سازی در ایران پیش از اسلام، در قیاس با یونان و روم، چندان رواج و اهمیتی نداشته است. گذشته از این برخی از هنرها و خصوصاً نقاشی و مجسمه‌سازی، با مخالفت شرع اسلام روبرو شده و عملاً امکان رشد نداشت. در عوض هنرهای دیگر بیش از حد انتظار مورد توجه قرار گرفتند. صاحب‌نظران عمده هنرهای اسلامی را در قالب‌های زیر تقسیم‌بندی می‌کنند: «معماری»، «هنرهای صناعی» و «کتابت». البته در برخی تقسیم‌بندی‌ها، «هنرهای تزئینی» به عنوان جانشین هنرهای صناعی ذکر می‌شود که نادرست به نظر می‌آید و چنین امری، بی‌توجهی به بخش عظیمی از هنر جهان اسلام یعنی صنایع‌دستی است. البته باید اذعان کرد که هنرهای تزئینی به عنوان یک روش و رویکرد در هر سه مورد فوق‌الذکر حضور دارد و عموماً این حضور بسیار اساسی و محوری است. البته چنانچه تقسیم‌بندی هنرها را بر اساس هنرهای کاربردی و تزئینی انجام دهیم، آنگاه سه نقش نسبتاً همسوی "تزئینی"، "نمادین"، "تعلیمی" نیز قابل توجه و بررسی خواهد بود؛ مخصوصاً نقش تعلیمی هنر اسلامی که با توجه به ریشه‌های سنتی و مذهبی آن موضوع مهمی به نظر می‌رسد.

### نسبت آموزه‌های دینی و علمی با هنر و ادبیات در ایران و اسلام

درباره ارتباط هنر ایرانی - اسلامی با دین اشاراتی رفت، این ارتباط در حوزه ادبیات نیز به همان نسبت دارای وسعت، سابقه، تنوع و تاثیر است و پیوندی عمیق بین آنها وجود دارد. این ارتباط مخصوصاً در حوزه نگارگری که با کتابت مرتبط است مشهودتر می‌باشد: "از ویژگی‌های اساسی نقاشی ایران در سده‌های پس از استقرار اسلام، پیوستگی‌اش با ادبیات فارسی است. نقاش از مضامین متنوع ادبی مایه می‌گیرد؛ اشخاص و صحنه‌های داستان‌ها را می‌نمایاند؛ و سخن شاعر یا نویسنده را به زبان خط و رنگ مجسم می‌کند. اما کار او، بیشتر از مصورسازی (ایلوسترسیون) در معنای متعارف آن است. ادبیات فارسی و هنر ایرانی پیوند درونی و همخوانی ذاتی داشته‌اند، زیرا هنرور و سخنور مسلمان - هر دو - بر اساس بینشی یگانه و ذهنیتی مشابه

<sup>۱</sup> - فریتوف شوان (۱۹۰۷ - ۱۹۹۸م) Frithjof Schuon.



دست به آفرینش می‌زده‌اند. آنان از خلال زیبایی‌های این جهان، به عالم ملکوتی نظر داشتند. هدفشان دست‌یافتن به صور مثالی و درک حقایق ازل بود. در هنر آنان قلمرو زیبایی با جهان معنی‌قرین بود. [۱۰] از طرف دیگر باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین انواع ادبی در ایران نوع تعلیمی آن است که مخصوصاً بعد از قرن چهارم و پنجم هجری و با رشد عرفان و تصوف در ایران و متعاقب آن رشد قابل‌توجه تالیف رسالات عرفانی که کارکرد دینی و تعلیمی داشتند، یکی از بنیادهای ادب ایران را تشکیل می‌دهد. اگرچه ممکن است بسیاری از تصاویر مجموعه نگارگری ادبیات ایران، خارج از مقوله دین و عرفان باشند، اما همین موارد، تأکیدی بر وسعت حضور آثار شاعران عارف و حکیم، در هنر هستند. اساساً حوزه وسیعی از کلام این شاعران به اموری مانند تذهیب نفس، مراقبه، جایگاه انسان در مناسبات دنیوی و اخروی و الهیات در شکل‌های مختلف مربوط است که این رویکرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر هنر نیز تأثیر می‌گذارد. "هنر در بیان رابطه میان «دنیا» و «آخرت» یا، به زبان صوفیان، «عالم شهادت» و «عالم غیب» است. هنر، با ایجاد پلی میان این دو عالم، به پر کردن شکافی که انسان را از اصل الهی خود جدا می‌کند یاری می‌دهد؛ به او یاری می‌کند تا آیات و رموزی را که خداوند در اطراف او، در کتاب بزرگ طبیعت و در درون خود او، در ذهن و قلب او نهاده است، بخواند؛ بنابراین، هنر نفس انسان را از انفعالات دنیوی فراتر می‌برد و او را به طبیعت حقیقی‌اش، و «علت وجودی‌اش» یعنی پرستش و بندگی خدای تعالی می‌رساند. [۱۱] در بسیاری از این موارد، موضوعات مذهبی، علمی، تاریخی و ... همه از یک جنس و معنا هستند و همه با شهادت به مفاهیمی برتر، کارکردی تذهیبی و تعلیمی دارند.

### خصوصیات تعلیمی هنر اسلامی

کارکرد تعلیمی هنر اسلامی، بخشی به صورت مستقیم و بخشی غیرمستقیم است. کتیبه‌ها از مهم‌ترین موارد مربوط به هنر تعلیمی مستقیم‌اند چرا که متن آنها به صورت مستقیم و واضح به موضوعی اشاره دارد که در دل عبارت قرار گرفته است و متناسب با محل درج می‌باشد. اما مواردی از قبیل نقوش هندسی و تزئینی، شمشه زیر گنبد، فرم و تزئین مناره و محراب و ... را می‌توان جزو هنرهای تعلیمی غیرمستقیم دانست؛ گروه اخیر با ترکیب فرم و رنگ و نقش، سیر و سلوک عرفانی را تعلیم می‌دهند، نشانه‌هایی از بهشت، وحدت، معنویت آسمانی و آسایش و امن را بازسازی می‌کنند که همه این موارد حاصل از فضای قدسی است که فرد در آن قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که هنر قدسی اساساً می‌خواهد رویت‌کننده را به خداوند نزدیک کند و فضاهای حاوی آثار هنری فوق‌الذکر، به خوبی چنین شرایطی را فراهم می‌کنند. کتیبه به عنوان محل تجلی مستقیم آیات، تأکیدی بر این ادعاست که "قرآن منشاء هنر اسلامی است، هر چند نه به معنی بیرونی آن. [۱۲] اما نکته مهم دیگر این است که در بسیاری از هنرهای اسلامی، خصوصاً در بخش تزئینات شاهد ترکیبی از موارد مستقیم و غیرمستقیم هستیم و ترکیب آنها در نهایت به شکلی استعاری، و چندلایه و در شرایط و فضایی خاص به دنبال تحقق قصد تعلیمی خود هستند. در ادامه با نگاهی دقیق‌تر به یکی از سه هنر اصلی اسلامی یعنی کتابت داریم و موارد فوق را به طور مشروح بررسی می‌کنیم.



## بررسی هنر کتابت و نقش تعلیمی آن در هنر و تمدن اسلامی

هر یک از موارد سه گانه فوق، آن قدر ارزش و تاثیر دارند که نمی توان به راحتی یکی را بر دیگری ترجیح داد. در هر یک از سه دسته هنرهای ذکر شده، ارزش ها و خصوصیات جالبی دیده می شود که نقاط اشتراک زیادی نیز دارند. اما دلیل اصلی این انتخاب، به واسطه ارتباط خاص کتابت با معنویت و عرفان اسلامی است که در ادامه بحث ما نقش مهمی ایفا می کند.

### ریشه های رفیع و قدسی کتابت

خط و کتابت جایگاهی رفیع در تمدن بشری دارد. بخشی از این فضیلت به سنتی باستانی بر می گردد که در سرتاسر جهان و در تمدن های صاحب خط دیده می شود، به عنوان مثال، عبارت هیروگلیف<sup>۱</sup> که خط تصویری مصر باستان است، به معنی خط مقدس است، طبیعی است که در دوران باستان، خاستگاه و محل استفاده عمده خط در دربار و معابد بوده باشد، و "در جنب هر معبد، مکتبی نیز دایر بوده، در آن جا کاتبان و محرران را تربیت می کرده اند." [۱۳] در این خصوص گذشته از حکومت ها و تمدن های شاخص، ادیان بزرگ نیز تاثیر فراوانی داشتند؛ «ظهور ادیان و کتاب های مقدس در سرنوشت خط و تحولات و رواج آن و حفظ آثار، موثر بوده است و در همه ملل باستانی دین و مذهب، نقش مهمی را بازی می کرده است." [۱۴] چنین نقشی در تمدن اسلامی بسیار بارز است.

### خط و کتابت در تمدن اسلامی

متون مذهبی در دین اسلام اهمیت بالایی دارند. قرآن کریم، روایات و احادیث، منبع اصلی تعلیم و رفتار مسلمانان است، دانستن و قرائت قرآن کریم، نیز فضیلت و صواب عظیمی محسوب می شود و طبق سنتی دیرین، حفظ و نقل آنها نیز همین شأن و ارزش را دارند. در صدر اسلام، ناقلان و کاتبان وحی و احادیث، گذشته از ترویج شریعت، نگهبانان آن نیز محسوب می شدند؛ این جایگاه کاملاً متمایز از وضعیت کتابت در قبل از اسلام در عربستان و البته متفاوت از تمدن های معاصر خود بوده است. نگاهی به شرایط کتابت و سوادآموزی در پیش از اسلام تأکیدی بر این مطلب است، حکایات مربوط به طبقاتی بودن سواد و علم، تکراری و آشناست که مشهورترین نمونه آن با عنوان "حکایت انوشیروان و مرد کفشگر" است که کفشگر از انوشیروان می خواهد در ازای تأمین هزینه جنگ لشگریان، اجازه دهد پسرش به طبقه دبیران راه یابد اما انوشیروان نمی پذیرد [۱۵]. اما در دین اسلام، کتابت و خط، تقدس و ارزش خود را از جهتی دیگر یافته است که نگاهی به سیر تحول آن در این خصوص، کاملاً گویاست. قبل از ظهور اسلام، قطعاً خط در عربستان وجود داشته اما "پیش از نزول قرآن خط عربی هنوز صورت هنری نیافته بود. هنوز مسئله ای به نام خوشنویسی در کار نبود. در آن زمان، خط در مقاصد معمولی به کار می رفت." [۱۶] این نوع استفاده، احتمالاً در تمامی جوامع، چه پیشرفته و چه عقب مانده آن روزگار، وجود داشته است. تحول مهم از همان آغاز سال های نخست نشر اسلام و نزول قرآن کریم بوده است. مومنان در آیات الهی چیزی می دیدند که فراتر از حد تصور بود، هر آیه، معجزه ای بود که زندگی فردی و جمعی آنها را متحول می کرد؛ چنین عاملی باید قداستی بی نظیر می یافت؛ "می توان تصور کرد که بسیاری از

<sup>۱</sup> Hieroglyph- کلمه یونانی به معنی «کنده کاری مقدس» متشکل از دو بخش hieros به معنی مقدس و glupho به معنی کنده کاری.

مردم از خود می پرسیدند «آیا نمی توانیم برای چشم هم چیزی داشته باشیم که به شایستگی چیزی باشد که برای گوش داریم.» [۱۷] کتابت آیات الهی، قلب مومنان را از ثبت و تکرار آن خرسند کرد اما هنوز در خط ابتدایی خود چیزی نمی دیدند که شایسته قداست بی حد آیات الهی باشد، این امر به ایجاد تدریجی هنر خوشنویسی در جهان هنوز کوچک آن روزگار، منجر شد. "نخستین هنر خوشنویسی اسلام مدت ها طول کشید تا پرورده شد، ولی وقتی هم که پرورده شد به وضوح برای آن بود که چیزی مقدس، شبیه به اصوات وحی، شود هنگامی که به آواز خوانده می شود." [۱۸] هنر خوشنویسی در دوره های بعد رو به کمال نهاد و در سرتاسر قلمرو اسلامی مخصوصاً در مصر و ایران و ترکیه، علاوه بر توسعه هنری، به سبک های محلی نیز رسید.

### ارتباط کتابت با معنویت و عرفان

مشخص است که خط و زبان، نقشی اساسی در رواج شریعت اسلام و ایجاد وحدت معنوی میان مسلمانان داشت؛ حتی در بین مسلمانانی که عربی نمی دانستند. این تاثیر بیش از آنکه مستقیماً به شکل خط و زبان مربوط باشد، برخاسته از معنویتی تازه اما اصیل و از تاثیرات قرآن کریم بود که در هنر شریف کتابت متجلی شد؛ درست مانند لحن زیبای قرائت قرآن کریم. خواندن کلام مقدس وحی چه به آواز بلند و چه در دل و دیده، تکرار همان چیزی است که بار اول از دهان پیامبر بر آمد، لذا در تکرار آن نیز فضا و زمان همان تقدس را یافته و به عملی شریف مشغول می شوند. به همین منوال "خوشنویسی و تذهیب قرآن کریم، تنها هنر نیست، بلکه برای هنرمندانی که آن را به وجود می آورند نوعی عبادت نیز هست." [۱۹] در تایید قداست خوشنویسی در اسلام، باید گفت "خوشنویسان اسلامی سلسله ای روحانی دارند. آنها به هنر خود به دیده امری کاملاً روحانی می نگرند، هنری مبتنی بر این اصل متعارف که پاکی نوشتن پاکی روح است." [۲۰] در این میان نقش عرفان را هم نمی توان در تکامل خوشنویسی نادیده گرفت؛ زیرا این دو همواره پیوندی نیرومند داشته اند و "خوشنویسان و صوفیان هر دو تبار معنوی خود را به حضرت علی (ع) می رسانند." [۲۱] و در ادامه همین امر و سنت رساله نویسی عارفان است که بیشترین رسالات مرتبط با هنر، از قرن سوم تا دوره قاجار در حوزه هنر خوشنویسی تالیف شده است. اگر بپذیریم که تاثیر کلام به واسطه روح و نیت آن است معنویت و پاکی ابزار، مواد و مطالب، شیوه خلق و ارائه و ... همه باید پاک و روحانی باشد. در میان عرصه های هنر اسلامی، خوشنویسی از آن رو حائز اهمیت است که این هنر، در دامان قرآن کریم پا به عرصه وجود نهاده و با معنویت و پاکی رشد کرده است؛ به همین دلیل این هنر مقدس نه تنها چیزی فراتر از مهارت فنی و یا تزئینی است بلکه رابطه ای نزدیک با تهذیب نفس، طهارت روح و جاودانگی وجدان خوشنویس دارد و به مخاطبان نیز اجازه می دهد تا حجاب صورت را کنار زده و بطون کلمات الهی و معارف اسلامی را درک کنند. خوشنویسی ابزاری است برای ارائه کلام الهی در قالب فرم های بصری زیبا. توجه به قرآن کریم و متون مذهبی در طول یک اعتقاد خاص میان هنرمندان و صنعتگران سنتی است؛ این عقیده که زیبایی و یا زشتی و خوبی و بدی معانی، به الفاظ و کلمات سرایت کرده و نگارش آنها می تواند بر نویسنده (حیات و ممات و آخرت او) نیز تاثیر بگذارد. بنابراین در میان این هنرمندان، کتابت مفاهیم عالی و متون معنوی، در درجه اول اهمیت بوده و بایی برای ورود به عالم معنویت است. از این رو چنین هنری، در این بخش جنبه قدسی پیدا می کند چرا که "مقدس چیزی است که امر الهی در آن حاضر باشد، هنر مقدس هنری است که در آن حضور و قرب حق باشد و دیدن آن، انسان را به یاد خدا بیندازد." [۲۲] این

اتفاق در عین حال تجربه‌ای عرفانی نیز هست.

نکته مهم دیگری که بر ارتباط کتابت با معنویت و عرفان تاکید دارد، خلوت‌گزینی هنرمند خوشنویس است، خوشنویسی در ذات خود طالب سکوت و خلوت بوده و متعاقباً خوشنویس نیز، اهل خلوت است، او در جریان کار خود به تجربه‌ای قدسی می‌رسد درست مانند یک عارف که به مدد ذکر و استغراق، از محسوسات جدا شده و در تجربه شهودی<sup>۱</sup> از فیض قدسی بهره برده و غرق حقیقت و انوار الهی می‌شود.

## زمینه یا ظرف کتابت

واضح است که هدف از کتابت در درجه اول، ثبت متن بر برگ کتاب یا ورق است. این امر مخصوصاً در کتابت قرآن کریم خود را نشان می‌دهد. اما خوشنویسی در دو عرصه دیگر از هنرهای اسلامی که به آنها اشاره شد یعنی هنرهای صناعی و معماری نیز، کاربرد وسیعی دارد. نمونه‌های فراوانی از انواع مصنوعات دارای نوشته، وجود دارد که عبارات مختلفی از آیات و احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، ادعیه و اسامی بر آنها درج شده است. مشهورترین این موارد در آثار فلزی و سفال‌های سده‌های چهارم تا هفتم هجری دیده می‌شود. اما مهم‌ترین کاربرد کتابت در تزئینات معماری مخصوصاً بناهای مذهبی است. مسجد و آرامگاه (در شکل‌ها و عناوین مختلف) عرصه تجلی انواع کتیبه‌ها با مضامین مذهبی هستند که با خطوط مختلف به یکی از زیباترین زمینه‌های بروز هنر اسلامی بدل شده‌اند. در این میان، ایوان ورودی، محراب، نوار حاشیه بالایی داخل و خارج بناها و حتی منارها و گنبد‌ها، محل مناسب برای این کار بوده است. ارزش هنری و نمادین خوشنویسی در روزگار معاصر حتی بیشتر از قبل شده است، خوشنویسی دیگر ابزاری کاربردی (و تنها ابزار) تولید کتاب و رساله نیست و بیشتر صورت هنری یافته است و این امر، تاثیر مثبتی در نتیجه‌گیری این مبحث دارد.

نگاهی به کتیبه‌های بنای مقدس کعبه، روشنگر مطالب فوق است، مهم‌ترین عنصر موجود بر روی پرده کعبه و درب ورودی آن، کتیبه است که با نقوش کوچک تزئینی آراسته شده‌اند. در این کتیبه‌ها عباراتی مانند «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله»، «الله جل جلاله»، «سبحان الله و بحمده»، «سبحان الله العظيم»، «یا حنان» و «یا منان» دیده می‌شود. این تزئینات اگر چه به طور مستقیم بر مصالح بنا درج نشده‌اند، اما بخش اساسی و چشمگیری از بنای کعبه به شمار می‌آیند.

## جمع‌بندی

با مقدمات فوق در خصوص هنر کتابت در تمدن اسلامی اکنون می‌توان به جمع‌بندی مطالب در قالب‌های زیر رسید:

خصوصیات فنی و عملی: اصول کتابت یا خوشنویسی، مشخص و به‌قاعده است و نمی‌توان به دلخواه شکل حروف را تغییر داد. تخطی از سنت و آداب خوشنویسی نتیجه مطلوبی ندارد و معمولاً نشانه ناتوانی و عدم مهارت است. یادگیری آن سخت بوده و کسب مهارت در این کار، مراحل و منازل دارد و نسبتاً با تکرار و تکرار در طولانی مدت و به تدریج حاصل می‌شود.

۱ - شهود: حاضر شدن دیدن، معاینه، عیان، پیدا. در کل به معنی حضور دل، و درک موضوع از درون و بدون استفاده از حواس intuitive experience.

میزان مهارت در خوشنویسی با عناوین و مراتب مشخصی ذکر می‌شود. خوشنویسی، معیار و میزان مخصوص به خود را دارد و نسبت خط، بر اساس نقطه و عرض قلم تعیین می‌شود. معیار زیبایی آن در پیروی از الگوی قدماست و مهم‌ترین خلاقیت در آن ابداع ترکیبات جدید و متناسب است که با توجه به تنوع کلمات و عبارات، این امر به نتایج مختلف و ارزشمندی می‌انجامد. در سنت خوشنویسی، نباید و نمی‌توان چیز زشتی نوشت، همانطور که مومن نباید کلمات زشت و کفرآمیز بگوید.

از توحید تا وحدت: باید اذعان داشت در کمتر تمدن و دینی، تا این حد به کتابت توجه شده است و از طرف دیگر، آغاز و اصل آن بیش از آن‌که تحت‌تاثیر میراث قبل از اسلام قلمرو اسلامی و یا تعاملات با همسایگان بوده باشد، کاملاً درون‌زاد و مستقل است. نکته دیگر اینکه "خط که از اواخر قرن دوم هجری در آثار مختلف هنری رایج شد، به عنوان اولین عامل وحدت-بخش از عناصر غیرتصویری، جایگاه مناسب و شایسته‌ای در تزئینات برای بیان مفاهیم والا و ارسال پیام روحانی اسلام به صورت زیباشناسانه در همه هنرها مخصوصاً معماری پیدا کرد." [۲۳] باید متذکر شد که این وحدت‌بخشی، برخاسته از مهم‌ترین اصل هنر اسلامی یعنی توحید است که نقش آن بیش از هر هنر دیگری در خوشنویسی تجلی‌یافته و هنوز هم با همین صفت دیده می‌شود.

شرافت: "شریف‌ترین هنر بصری در اسلام، خوشنویسی است." [۲۴] که این شرافت منبعث از قرآن کریم است. مضامین و موضوعات کتابت در اسلام، همه همین حرمت را دارند و معنوی، حکیمانه، محترم و زیبا هستند؛ ضمن اینکه پرهیز از نوشتن عبارات زشت و بد، بر شرافت این هنر می‌افزاید. از طرف دیگر، شرافت خط به صفحه، قاب، کادر و عناصر تزئینی اطراف نیز منتقل می‌شود.

والایی و رفعت: از خصوصیات خط عربی، والایی و رفعت آن است. از دیدگاه متفکر غربی ادmond برک "مهم‌ترین علت امر والا، موارد مبهم است." [۲۵] که ما این ابهام را در فرهنگ اسلامی به «رمزوارگی» روحانی تعبیر می‌کنیم، "والایی صفتی جدای از زیبایی است، زیرا زیبایی در شکل (فرم) می‌باشد، اما والایی شگفت‌زدگی و مرعوب‌عظمت‌شدن است، به گفته کانت «والا آن است که به طور ناب و ساده عظیم باشد.» والا از نظر کانت، امری اخلاقی است." [۲۶] و کتابت در عین رمزواری، اساساً هنری اخلاقی است

فضاسازی: پیش از این به امر تعلیم مستقیم و غیرمستقیم اشاره شد و گفتیم که نوشته به‌خودی‌خود، به‌طور مستقیم معنا را انتقال می‌دهد، اما بسیاری از کتیبه‌ها در ترکیب با فضای معماری و تزئینات وضعیت دیگری می‌یابند "با توجه به خط مقدس عربی و نقش آن به عنوان حامل وحی، طبیعی است که در بناهای مذهبی اسلامی، کتیبه‌ها تقریباً مهم‌ترین وسیله تزئینی در خور توجه، به شمار روند." [۲۷] تاثیر کتابت بر فضا هم از نظر تزئین، هم به‌واسطه متن و موضوع و هم به لحاظ معنوی، چشمگیر است. معماری مذهبی، جایگاه بزرگداشت کلام خداوند است و مجموعه‌ای از کتیبه‌ها در کنار نقوش هندسی و گیاهی، این فضای عبادی را به محیطی آسمانی و خاص و تاثیرگذار تبدیل می‌کنند.

فرصت تجربه امر قدسی: کتیبه‌های مذهبی در ترکیب با بنا تاثیرات یا کارکردهایی از قبیل فضاسازی، تذکر، ذکر، حضور، وقف (فضا و زمان و ماده را وقف درگاه الهی می‌کند)، استعاره و ابهام (حیرت) و ... دارند. کتیبه به مدد متن خود نه تنها بنا و

۱. Edmund Burke (پیش ۱۷۹۷-۱۷۹۹ میلادی) اندیشمند و منظره پرداز ایرلندی



فضا را بلکه عناصر تزئینی اطراف خود از جمله نقوش اسلیمی و هندسی را به موضوعی مقدس و البته با مفهومی فلسفی بدل می‌کند. کتیبه از نظر تنوع عبارات و نوع خط، ترکیباتی که با عناصر دیگر تزئینی می‌سازد، به چیزی فراتر از خط و نوشته ارجاع می‌شود، به عنوان مثال "یکی از زیباترین و در ضمن رازورزانه‌ترین خطوط کوفی، عبارت است از خطوط تزئینی موشح، که در حقیقت نوعی نقاشی-خط مبتنی بر طرح هندسی با حالتی روحانی بود. این خط با ایجاد گره‌های متنوع و مختلف چنین حالتی را بیشتر القاء می‌کند؛ خطی مصور و مزین که ظهور و بتون را با هم دارد؛ از جهتی هم به ظاهر آمده و از جهتی به باطن برمی-گردد و خواننده و بیننده را به طریقی از عالم طبیعت بر می‌کند." [۲۸]

صورت نمادین تعلیم و عبادت: در خوشنویسی وقتی آیه، حدیث یا عبارت حکمت‌آمیزی کتابت می‌شود، در واقع امری عبادی در کنار اموری مانند ذکر، بیان، نشر، ثبت و اشاعه آن کلام عبادی و مقدس رخ می‌دهد. از طرف دیگر نوشتن امری نمادین نیز هست، البته این موضوع، معطوف به خود نوشته می‌شود "جنبه نمادین حروف بسیار شناخته شده و این هنر نوشتاری با حرکتی تصوفی، به سمت یک نوع علم مذهبی توسعه و گسترش می‌یابد. هر یک از بیست و هشت حرف الفبای عربی (که بین آنها و بیست و هشت وضعیت ماه ارتباط وجود دارد) ارزش عددی و رقمی خود را دارد که این ارزش‌گذاری بر طبق دستور الفبای قدیمی سامی و با هدف شمارش اعداد به منظور تعیین یک تاریخ مشخص انجام می‌گیرد." [۲۹] این نوع نگرش می‌تواند صورت‌های نمادین متنوعی را آشکار و بر وسعت وجوه کتابت بیافزاید.

دلیل و شاخص: وضوح و صراحت عبارتی که نوشته می‌شود، مانع گمراهی و تفسیر اشتباه می‌شود. نوشته وقتی با کیفیت بصری همراه باشد، اثری هنری و فراتر از یک نوشته است، با این حال به دلیل حضور همان نوشته، قصد و هدف اولیه کماکان قابل تشخیص خواهد بود؛ درست مثل یک پرچم یا آرم یا نشانی عقیدتی که عبارتی به همراه دارد. این روش در هنر اسلامی با مسیری که تصویرگری حضرت مریم و مسیح در هنر غرب رفت (سقوط به دامان هنر طبیعت‌گرای رومی به جای بیان پیام، مصائب و آمال) متفاوت است در اینجا دیگر چیزی وجود دارد که شفاف و قطعی است و اصل آن گرفتار وهم و گمان نمی‌شود. یک آیه یا عبارت ممکن است به دشواری خوانده شود اما هیچگاه به صورت غلط خوانده نمی‌شود چرا که منابع اصلی آن همیشه در دسترس است. اما باید اذعان داشت با توجه به ساختار حروف عربی، یک کلمه یا عبارت را هم می‌توان به صورت واضح و خوانا و هم درهم پیچیده و مبهم نوشت، البته بعضی از کلمات مانند «الله» یا «بسم الله» و نیز اسامی خاص مانند اسامی یا القاب ائمه اطهار، به واسطه تجربه و تکرار، حتی در مبهم‌ترین حالات نیز به سهولت قابل تشخیص هستند.

صراحت و ابهام همزمان: در قسمت قبل به صراحت و وضوح کتیبه‌ها اشاره شد که به عنوان دلیل و شاخص هستند، با این حال پیچیده‌نویسی یک عبارت در کنار عناصر تزئینی هندسی و گیاهی، به عامل دیگری نیز منجر می‌شود: ابهام. مشخص است که بخش ساده و صریح آن، به سند، قطعیت و صراط مستقیم اشاره دارد. صراحت و وضوح باعث می‌شود هدف گم نشود، اما ابهام و استعاره موجود در بطن متن، به خیال‌انگیزی و وسعت کمک می‌کند تا تجربه امر قدسی مذکور، محقق شود. ضمن اینکه این پیچیده‌نویسی شاید بازمانده همان نگاه رمزآلود به خط باشد.



## برداشت غریبان از هنر اسلامی

وقتی صحبت از تمدن نوین اسلامی است، با گروه‌های مختلفی از مخاطبان هنر، چه مسلمان و چه غیرمسلمان روبرو هستیم. شاکله اصلی تجزیه و تحلیل هنر اسلامی، متأسفانه بر سنت نقد و تفسیر غربی است. باید توجه داشت که شواهد و اسناد این کار تنها بخش کوچکی از آثار بوده و یا فقط بر اساس گروهی از آثار باقیمانده یا مستقر در موزه‌ها انجام می‌شود، قطعاً انبوهی از آثار از بین رفته و گروهی از آثار نیز مورد توجه نبوده و گزارش نشده‌اند و البته بسیاری از گزارشات نیز ریشه غربی (ناآشنا) و احتمالاً غلط دارند. حتی اگر گزارشات بیگانگان و تفاسیر آنها غلط نباشد، کامل نیست و اساساً بدون توجه و درک درست از ریشه‌های هنر اسلامی بوده است. باید متذکر شد هنر اسلامی در درجه اول برای غریبان خلق نشده است. این هنر اگر چه در قلمروی بسیار وسیع در جریان بوده اما اصولاً مصرف داخلی داشته است. حتی مسائل اقتصادی حاصل از نیازهای بازارهای غیراسلامی مخصوصاً از قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی به بعد برای شیشه و سفال و فلز و منسوجات و مخصوصاً قالی به اروپا که جنبه‌ای افسانه‌وار یافته است، در ماهیت کلی هنر اسلامی تاثیر خاصی نداشته است. ضمن اینکه نگرش به هنر در تمدن اسلامی، با آنچه که در جهان غرب وجود داشته و دارد، متفاوت است و مفهوم شی، نقش هنرمند و فردیت او، و بسیاری موارد دیگر، به شکل دیگری است. ظاهر و جلوه‌های این هنر برای غریبان شگفت‌آور، رازآلود، متنوع، پرنقش و نگار، خیال‌انگیز و خیره‌کننده است، صفت کلی این هنر "هنر تزئینی" است. به عنوان مثال حتی کتابت را نیز در کنار آثار تزئینی معماری همچون نقوش هندسی و اسلیمی قرار می‌دهند. [۳۰]، ضمن اینکه این برداشت بدون در نظر گرفتن مسائل حادثی از قبیل بیگانه‌سازی و بیگانه‌ستیزی، تحریف لذت‌جویانه، رویاپردازی رمانتیک، سطحی‌نگری‌های عامیانه بسیاری از بیگانگان با هنر اسلامی و در شکل معتدل برداشت‌ها ذکر شد. از این رو بدیهی است که برای یک مخاطب بیگانه و غیرمسلمان و یا حتی شاید یک مسلمان بدون آشنایی با ریشه‌های اصیل هنر اسلامی، این کتیبه‌ها و نقوش هندسی و اسلیمی نیز، صرفاً تزئینی هستند. و در نهایت اینکه با در نظر گرفتن تمام کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرست، جذابیت هنر اسلامی که هنوز هم موجود است، فرصتی برای جلب مخاطب و تاثیرگذاری است. با تکیه بر این سخن، قطعاً معنا و باطن آن نیز چنین جذابیتهایی خواهد داشت؛ حتی بسیار بیشتر از آنچه که تاکنون به تجربه در آمده است.

## سبک‌های جدید ایرانی - اسلامی

در نگاه اول به نظر می‌رسد فعالیت‌های گروهی از هنرمندان ایرانی و اسلامی، برای استفاده از عناصر و نقشمایه‌های هنر سنتی (دینی) آغاز راهی برای هنر اسلامی در روزگار معاصر و بسط آن به آینده‌ای مطلوب باشد، تجربیات و دستاوردهای هنرمندان معاصر در سبک‌های مختلف انتزاعی، مدرن، پست‌مدرن و یکی از سبک‌های خاص با عنوان سبک سقاخانه که در بسیاری از موارد با کتابت همراه بوده است، در واقع تقلیل جلوه‌های هنر اسلامی و کتابت به موضوعی صرفاً بصری است. این رویکرد با وجود ارزش‌ها و بازتاب‌های جهانی و دستاوردهای اخلاقی‌اش، نمی‌تواند روح ناب هنر اسلامی را نشان دهد و گاه حجاب غفلت و اشتباه بر آن می‌کشد. در یک جمع‌بندی کلی و نه جامع و کامل، می‌توان گفت بخش عمده‌ای از هنر اسلامی، انتزاعی و نمادین (سمبلیک) است و رویکرد صرف به یکی از این دو (همراه با چشم‌پوشی از دیگری)، چندان درست نیست.

## بحث و نتیجه گیری

نخستین مورد، پاسخ به این سوال است که میان هنر اسلامی و تمدن اسلامی چه ارتباطی وجود دارد و آیا هنر نقشی در شکل دهی تمدن اسلامی داشته است؟ نقش مهم آیات الهی و احادیث و روایات در تبلیغ و تشریح دین اسلام بیان شد، قرآن کریم، محور معنوی و منبع الهام هنر اسلامی است و نقش هنر و مخصوصاً کتابت در نشر همه جانبه کلام و محتوا و معنای آن در سرتاسر جوامع اسلامی آشکار است. آیات قرآن از آغاز تا امروز و قطعاً در آینده، بخش ارزشمند تزئینات در کتابت، معماری و هنرهای صناعی خواهد بود. طنین صوت و تصویر قرآن کریم مهم ترین نماد جوامع اسلامی و تذکر دائمی حضور خداوند در تمام جوانب زندگی مسلمانان است. جوهره نمادین اعتقادات اسلامی، به شعبات مختلفی تکثیر شده و جلوه های آن در انواع هنرها تجلی یافته است. این موارد در قالب عوامل هنر اسلامی و به عنوان یک مفهوم کلی، در شئون مختلف حیات مسلمانان، در زندگی عادی، عبادی، آیینی و موارد دیگر، حضوری تاثیرگذار داشته و فرهنگ و اعتقادات افراد را به انسجامی عمومی و ساختارمند رسانده است. و این بخش مهمی از تمدن اسلامی است.

نقش و تاثیر هنر اسلامی در ایجاد تمدن اسلامی پیشین چگونه بوده است؟ توحید مهم ترین اصل در دین اسلام است و هر هدف و عملی نیز معطوف به وحدانیت خداوند متعال است. انسان مؤمن به دنبال اتصال به این منبع یگانه بوده و در اینجاست که خود عنصری از وحدت تام همه موجودات می شود. همه چیز در این میان وحدت دارند، وحدت میان موضوعات، اشکال و ایده ها، وحدت میان عناصر، وحدت حاصل از تعامل با این آثار و وحدت میان انسان و فیض الهی "هماهنگی و وحدت حقیقی انسان ها از گرویدن به تکامل الهی به وجود می آید، و احساس جدی این وحدت از نتایج اعتلای مغز و روان آدمی می باشد. این عامل از یک جهان بینی عالی به وجود می آید که اعتقاد به معنی دار بودن جهان هستی را نتیجه بدهد. این معنی عبارت است از وابستگی هستی به خداوند فیاض مطلق" [۳۱] لذا فعالیت هنری، اثر هنری و درکی که مخاطب از آثار هنری دارد و سایر تعاملات نیز، باید معنی دار باشد و فیض الهی در آن تجلی یابد. تجلی، درک درونی از توحید، تزکیه نفس و کنار رفتن حجاب ها است. هنر اسلامی به عنوان نماد و تجلی الهی در زندگی انسان ها است، این تجلی هم در مضمون و هم در صورت، مرتبط با دین و نگرش الهی و تزئین، جلوه جلال و جمال الهی است.

جلوه و بروز هنر در تمدن اسلامی چه بوده است؟ در نگرش اسلامی، عالم همه آینه جلال و جمال الهی است. بنابراین مصنوع انسانی نیز همانند صنع الهی باید زیبا باشد. آثار تزئینی در شکل ها و زمینه های مختلف همین جلوه را دارند اما بیش از هر چیز نقش نمادین و تعلیمی آن است که باید مورد توجه باشد. باید تأکید کرد که نقوش هندسی و اسلیمی اگر چه فرم انتزاعی دارند اما این صورت واقعی موضوع نیست، انتزاع در این هنر ابزاری برای صراحت بیان و سهولت درک است.

آیا هنر اسلامی می تواند ابزاری در ایجاد تمدن نوین اسلامی باشد؟ باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، فلسفه، الهیات و حتی فقه، توان و امکان بیان بخشی از ایده های خود را ندارند و قادر به برقراری ارتباط کامل با طیف وسیع و متنوع مخاطبان و تبلیغ نیستند. این مسئله وقتی حادث می شود که مخاطبان حتی به زبانی دیگر تکلم نکنند. وقتی قرار است پیامی مشترک و وحدت بخش برای انبوه مشتاقان و مؤمنان عرضه شود، هنر به عنوان ابزاری مناسب و توانا، نقش بی بدیلی ایفا می کند.

هنر اسلامی کارآمد برای این هدف، چه خصوصیتی دارد؟ هنر اسلامی در نهایت ترکیبی از جذابیت، صراحت، ابهام و البته

خیال‌انگیزی است. این هنر در عین حال که نمادین است، رازآلود نیز می‌باشد. این ترکیب فرصت و فضای مناسبی برای تجربه‌ای قدسی و عرفانی است، به عنوان مثال در یک بنای مذهبی با همین نقش‌ها، کتیبه‌ها، فرم‌ها و تزئینات کاشی آجر و گچ و کاشی، می‌توان تعبیری از مراحل مختلف عرفان یافت در واقع فضایی چنین مملو از اشارات و بشارت، شخص حاضر را در وادی کشفی تازه از جهان درون و بیرون قرار می‌دهد. البته جستجوی موشکافانه این امر و تطبیق چنین فضاهایی یا مراحل یا وادی‌های عرفان، مخصوصاً با توجه به اینکه بسیاری از بناهای مذهبی همزمان چندین کاربرد دارند، فرصت و رویکردی دیگر می‌طلبد اما همین نکته می‌تواند اشاره‌ای به خصوصیات و نقش کارآمد هنر اسلامی و مخصوصاً وجه ترکیبی آن با تزئینات و کتابت باشد.

تأکید می‌شود که مطالب فوق، نه با هدف توصیف و شرح خصوصیات یا بیان ارتباطات میان بنیان‌ها و ظواهر هنر اسلامی در روزگار گذشته، بلکه تبیین این نکته است که اگر در تمدن اسلامی، هنر نقش تبلیغی، تشریحی و تبیینی موثری داشته است، این هنر می‌تواند و باید در تمدن نوین اسلامی نقش مهمی داشته باشد. تشریح خصوصیات، در واقع تأکید بر الزامات این هنر در شرایط معاصر است.

## بایدها و نبایدها

در هر صورت با توجه به شرایط و فضای موجود، نمی‌توان انتظار داشت همه هنرمندان در یک قالب واحد و هدف و زبانی خاص کار کنند، اما دستیابی به الگوهایی کاربردی برای متمرکز ساختن تلاش‌ها ضروری است. حفظ و اشاعه هنر اسلامی با رویکرد تعلیمی و با ماهیتی شریف، نقش مهمی در ایجاد تمدن نوین اسلامی خواهد داشت، ضمن اینکه فعالیت در دیگر قالب‌ها و ایده‌ها، می‌تواند به پالایش و تقویت همین هنر کمک کند. موارد زیر به طور کلی به عنوان بخشی از ضرورت‌ها و الزامات ارائه می‌شود:

ارتقای سطح نگرش و شناخت مخاطبان مسلمان به آثار هنری، مخصوصاً آثار موجود در فضاهای عمومی و مذهبی.

اصلاح دیدگاه غربی نسبت به هنر اسلامی

تمرکز بر اصول ثابت، جهانشمول، بدون مرز و فارغ از ضرورت‌ها و نیازهای عاجل زمانی و مکانی

تمرکز بر حفظ و اشاعه هنر شریف و پرهیز از آثار خارج از حوزه نفع عمومی

تمرکز بر بیان غیرمادی و مفاهیم بیرون از شرایط محدود زمان و مکان

تجمع عناصر برای ایجاد فضای معنوی و ایجاد امکان تجربه فردی و گروهی امر قدسی

تعیین نشانه‌ها، شاخص‌ها و دلایل راهنما برای تشخیص مسیر صحیح و درک درست از پیام آثار هنری

خلق آثار واجد بیان و پیام، و پرهیز از خلق آثار محدود به جلوه‌های بصری

در انتها باید گفت تجربه ایجاد هنری در وسعت جهانی و با تاثیرات عمیق و نافذ، در تمدن اسلامی وجود دارد؛ هنری که در تقابل و تعامل با هنر و فرهنگ تمدن‌های دیگر، رشد کرد، بر آنها تفوق یافت و رسالتی بزرگ را به انجام رساند. تأسیس و توسعه هنر اسلامی، نه به مدد تکنیک و سبک‌پردازی که با محور قراردادن همه‌جانبه اصول اسلام و معنویت اصیل آن بوده است.

این امر در روزگار معاصر و برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، امکان‌پذیر است

## منابع

۱. مددپور، محمد (۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۳۱
۲. مددپور، محمد (۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۴
۳. هیلن براند، روبرت (۱۳۸۷). معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: انتشارات روزنه، چ چهارم. ص ۱۰
۴. نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. ص ۱۳
۵. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۱۸۲
۶. نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. صص ۱۴-۱۵
۷. مددپور، محمد (۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۴۵
۸. مددپور، محمد (۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۵
۹. نبوی، سیدعباس (۱۳۸۱). هنر و ماوراءالطبیعه، تهران: دفتر نشر معارف، چ اول. صص ۲۶ - ۲۷
۱۰. مقدم اشرفی، م (۱۳۶۷). همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه رویین پاکباز، تهران: انتشارات نگاه، چ اول. ص ۱۱
۱۱. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. صص ۵۹ - ۶۰
۱۲. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۷۹
۱۳. فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲). اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم. ص ۹۱
۱۴. فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲). اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم. ص ۹۱
۱۵. فردوسی، شاهنامه، پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود، بخش ۱۲-وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری
۱۶. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۲۹
۱۷. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۲۹
۱۸. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۰
۱۹. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۵
۲۰. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۰
۲۱. گاور، آلبرتین (۱۳۸۱). تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفری، تهران: نشرغزال، چ دوم. ص ۲۰۸
۲۲. اعوانی، غلام‌رضا (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی، تهران: انتشارات گروس، چ اول. ص ۱۷
۲۳. مکی نژاد، مهدی (۱۳۸۸). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: تزئینات معماری، تهران: انتشارات سمت، چ دوم. ص ۱۴
۲۴. بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۶). هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر سروش، چ دوم. ص ۱۵۰
۲۵. احمدی، بابک (۱۳۷۵). حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چ دوم. ص ۷۸
۲۶. احمدی، بابک (۱۳۷۵). حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چ دوم. ص ۹۰
۲۷. شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی، چ اول. ص ۱۴
۲۸. مددپور، محمد (۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۶۹



۲۹. شیمل، آنه‌ماری (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی، چ اول. ص ۲۶
۳۰. نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. ص ۱۴۴



# پوسترها

# تمدن نوین اسلامی و سبک زندگی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

کسری بقائی پور

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

Email: k.baghaei52@yahoo.com

## چکیده

سبک زندگی اسلامی به عنوان مقوله ای که بیشتر در قالب رفتار نمایانگر می شود، در واقع نشان دهنده پشتوانه تصمیم های روزانه انسانها است. سئوالی که مطرح می شود این است که چه عواملی در رشد تمدن اسلامی تأثیر داشته است؟ اینکه افراد چگونه فکر می کنند؟ و چگونه نسبت به این شناخت و فکرهاشان احساس می نمایند؟ چگونه مطابق با این شناخت و احساس عمل می نمایند؟ و علل انحطاط آن چه بوده است؟ و یا عوامل رشد پیشرفت چه می باشد؟ موضوع قابل تاملی است که به نوعی در سبک زندگی اسلامی باید به آن پرداخت. لذا به کتابخانه ها، پایگاه های اینترنتی و نرم افزارهای مرتبط مراجعه نموده و به این نتیجه رسیده که عوامل متعددی در رشد تمدن نوین اسلامی تأثیر داشته است.

سبک زندگی و نو بودن آن در ادبیات گفتمانی و پرهیز از تقلید که از کسب و سلوک زندگی در تمدن غربی نشأت گرفته و بحث مهندسی نوین تمدن اسلامی و شکوفایی آن که باعث پیشرفت در علم، صنعت، اقتصاد، سیاست و بعد ابزاری تمدن اسلامی (جنبه ابزاری و حقیقی سبک زندگی)) نمایان است از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت ا... خامنه ای که می گوید: خطی که نظام اسلامی ترسیم می کند خط رسیدن به تمدن اسلامی است. بنابراین تئوری مهندسی تمدن اسلامی بستری مناسب برای طراحی نقشه ایجاد این آرزوی دیرین صالحان می باشد، مورد بررسی قرار داده شده است.

کلید واژه: رهبر معظم انقلاب اسلامی - سبک زندگی اسلامی - تمدن نوین اسلامی - مهندسی نوین اسلامی

## طرح مساله

مطالعه و بررسی سبک زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی با پیدایش جامعه مورد توجه قرار گرفت. از این رو بسیاری از نظریه های اجتماعی به بررسی حوزه فعالیتهای سبک زندگی اسلامی و هویت شخصی و اجتماعی گرایش دارند. در حقیقت به دنبال تغییر در مفاهیمی چون طبقه و فراغت، فرهنگ بر عامل اقتصادی و ساختار اجتماعی تولید اولویت یافته و باعث گسترش شاخه مطالعات فرهنگی و از جمله سبک زندگی اسلامی گردیده است. (پاینده، ۱۳۸۶)

در تعاریف مرتبط با سبک زندگی گاه بر مقوله رفتار و گاه بر مقوله ذهنیت و به عنوان پدیده ای گروهی تمرکز می شود. دسته ای از تعاریف سبک زندگی، تعاریفی هستند که بیشتر جنبه روانشناختی دارند و در تعریف این مفهوم جمع رفتار و ذهنیت را در نظر می گیرند. سوبل اعتقاد دارد که شاخص سبک زندگی باید ابزاری بوده و در جامعه قابل تشخیص باشد. (سوبل، ۱۹۸۱)

ادبیات موجود در سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی نیز نشان می دهد که شاخص های در نظر گرفته شده توسط محققان نیز غالباً چنین ویژگی ای ندارند. حتی مانز سه نوع نیاز انسان را از هم متمایز می کند: ۱. نیازهای اساسی که برای بقای انسان لازم اند ۲. نیازهای ضروری که شخصیت را شکل می دهند ۳. نیازهای تجملی (منز، ۱۵۱) و معتقد است برآوردن نیازهای اساسی پرسش از سبک زندگی را پیش می کشد.

## ضرورت و اهمیت مساله

از آنجایی که سبک زندگی برگرفته از ارزش ها و نمود رفتار افراد در زندگی می باشد. عوامل زیادی از جمله عوامل اقتصادی و طبقاتی، خلاقیت و شخصیت فردی، ساختارهای اجتماعی در تولید سبک زندگی اسلامی نقش دارند. سبک زندگی منحصر به این موارد نیست و می تواند شامل رفتارهای افراد در بخش های مختلف زندگی باشد.

ب- اهمیت و ضرورت عملی

در مجموع می توان از نظر کاربردی به موارد زیر در اهمیت این تحقیق اشاره کرد:

شاخص های سبک زندگی اسلامی در واقع می توانند به عنوان معیارهایی برای افراد در تصمیم گیری باشند. اینکه نگرش افراد نسبت به این شاخص ها چگونه باشد کمک عمده ای می نماید؛ البته عوامل زمینه ای دیگر را نیز نباید از نظر دور داشت و در صورت در نظر گرفتن همه موارد است که می توان تحلیل درستی از فرایند سبک زندگی توسط افراد جامعه نمود.

## هدف های تحقیق

### اهداف اصلی

سنجش تاثیر شاخص های سبک زندگی اسلامی

1. sobel  
 2. Manz

شاخص های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبر اسلامی

اهداف فرعی

- سنجش تاثیر نگرش به سبک زندگی - سنجش تاثیر ارزشها- سنجش تاثیر هویت -سنجش تمدن نوین اسلامی از دیدگاه

رهبری

فرضیه ها یا سوال تحقیق

فرضیه های اخص

۱- ارزش ها(الگوی ارزشی)

۲- هویت (الگوی هویتی)-ارزش ها از دیدگاه رهبری

انواع تحقیق

از نظر هدف: این تحقیق برحسب هدف از نوع کاربردی می باشد. با پی بردن به تاثیر شاخص های سبک زندگی اسلامی بر تمدن نوین اسلامی می توان تا حد زیادی مبتنی بر این عوامل موثر را پیش بینی کرد. متغیرهای مستقل این تحقیق شامل شاخص های سبک زندگی اسلامی (مصرف، ارزشها، هویت و اوقات فراغت) می باشند. متغیر وابسته شامل تمدن نوین اسلامی می باشد.

متغیرهای تحقیق

شایان ذکر است که از میان شاخص های متعدد برای مقوله سبک زندگی اسلامی و تاثیر آن بر تمدن نوین اسلامی، شاخص های مد نظر این تحقیق شامل سه مورد ذیل هستند:

۱. مصرف (الگوی مصرف)، ۲. ارزش ها (الگوی ارزش)، ۳. هویت- شاخص های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه اسلامی  
 با قائل شدن به دو عالم (گفتمان) مدرن و دینی با توجه به اینکه فضای غالب گفتمانی در دنیای کنونی حول این دو شکل می گیرد؛ بنابراین، برای هر کدام از این شاخص ها، زیرشاخه هایی به شکل زیر در نظر گرفته شده است:

الگوی مصرف (دینی و مدرن)، ارزش ها ( دینی و مدرن)، هویت ( دینی، مدرن)

در نقطه مرکزی و معیار اصلی «مصرف دینی» مؤلفه «اعتدال»، « مطابق با نیاز بودن» و برای «مصرف مدرن» مؤلفه «لذت گرایی»، «نیاز کاذب»، «مصرف برای دوری از زندگی تکراری» و «مدگرایی» مدنظر است. برای « ارزش های دینی» مؤلفه « خدامحوری» و برای « ارزش های مدرن» مؤلفه « بشر محوری» مد نظر است. البته برای ارزش ها دو معیار فرعی دیگر نیز مطرح شده است که عبارتند از: «قرض گرفتن یا نگرفتن» و «تاثیر فقر دیگران و هموعان در میزان نگرش به تمدن نوین اسلامی». برای «هویت دینی» مؤلفه «معرفی کننده به عنوان فردی دین مدار»، « توجه به نظرات خانواده و یا خانواده محوری» و برای «هویت مدرن» مؤلفه «نشان دادن به دیگران و تمایز از دیگران» مورد نظر است.

متغیرهای مستقل: الگوی مصرف (دینی و مدرن)، ارزش ها ( دینی و مدرن)، هویت ( دینی، مدرن) شاخص های تمدن

نوین اسلامی از دیدگاه رهبری

## مبانی نظری و پیشینه تحقیق

### پیشینه تحقیق

#### الف- تحقیق خارجی

تاکنون تحقیقی برای بررسی تاثیر شاخص های سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی صورت نگرفته است اما پیرامون این موارد تحقیقاتی انجام شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می گردد.

از آنجا که توجه به خانواده به عنوان یکی از محورهای شاخص هویت در این تحقیق مطرح است، باید گفت که محققان و صاحب نظران زیادی از قبیل: ویلیام لویس وارنر، ون هوتن، گردن، سگالن، سولومون برنقش خانواده در سبک زندگی تأکید داشته‌اند؛ به گونه‌ای که یکی از این محققان به نام ون هوتن ضمن توجه به شاخص خانواده و زن، درخصوص ارتباط با فرزندان و ضوابط و روش‌های تربیت کودک نیز توجه نموده و یا لیبرسون نیز شاخص نام گذاری فرزندان را در نوع سبک زندگی مؤثر دانسته است.

#### ب- تحقیق داخلی

در تحقیقی توسط ربانی و رستگار (۱۳۸۷) تحت عنوان « جوان ،سبک زندگی اسلامی و فرهنگ مصرفی» سبک زندگی اسلامی از نظر متغیرهای فرهنگی - اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد.

وحید شالچی در مقاله‌ای تحت عنوان « سبک زندگی اسلامی جوانان کافی شاپ» هر چند تنها به قشری از جوانان، آن هم افرادی که معمولاً بخشی از اوقاتشان را در کافی شاپ می‌گذرانند، می‌پردازد؛ اما توجه به آن تا حدی نمایانگر نوعی از رفتارهای موجود در جامعه ماست. یکی از عناصر مهم سبک زندگی، سلیقه و هنجارهای مصرف است. نتایج این پژوهش نشان ۳۲٫۷ درصد جوانان کافی شاپ مطابق مد بودن را یکی از دو اولویت خود در انتخاب لباس می دانند. ۵۳٫۸ درصد این جوانان زیبایی و رنگ لباس را یکی از دو اولویت اول خود برای انتخاب لباس می دانند. در مقابل تنها ۱٫۳ درصد جوانان کافی شاپ ارزانی را جزء اولویت های خود در انتخاب لباس ذکر می کنند. مارک لباس نیز برای ۲۵٫۶ درصد ایشان یکی از دو عامل مهم در انتخاب لباس است. ۴۳٫۵ درصد جوانان کافی شاپ تک بودن لباس را به منزله یکی از دو اولویت مهم خود ذکر می کنند و تنها ۵٫۸ درصد مقتضیات فرهنگی کشور را در انتخاب لباس مهم دانسته اند و ۲۶٫۷ درصد نیز دوام لباس را عامل مهمی در انتخاب لباس خود می دانند.

### مقدمه

سبک زندگی دانشی است با پیشینه کم، که متعلق به تمدن جدید غرب می باشد و به همین خاطر دارای معنای خاص مربوط به همین تمدن مذکور است. برای فهم سبک زندگی اسلامی بهتر است به سایر واژه های مرتبط این مفهوم رجوع شود تا فهم عمیق تری را نائل آییم. از واژه های مرتبط می توان به سنت و مدرنیته اشاره کرد. در واقع با پرداختن به این دو مفهوم است که می توان تفاوت معنای سبک زندگی در زندگی پیشینیان و مردم امروزی و همچنین مردمی که تحت تاثیر ارزشها و



فرهنگ موجود در عالم دینی با مردمی که در عالمی غیر دینی (نه لزوماً ضد دینی) زندگی می کنند را درک نمود. اینکه چه شاخص هایی در هر یک از عوالم بیشتر مدنظر قرار دارد و به نوعی زندگی مردمان تحت آن عالم را هدایت می کند، به نوعی نشان دهنده محوریت های زندگی هر یک از آنهاست.

سبک زندگی اسلامی به عنوان یک دانش پیشینه چندانی ندارد، اما به عنوان مقوله ای درهم تنیده با زندگی، می توان پیشینه ای به قدمت پیدایش انسان بر روی زمین برای آن قائل شد. نظریه های مختلفی بر پایه چارچوب های گوناگون توسط متفکرین اسلام و غربی در مورد سبک زندگی اسلامی و شاخص های مورد نظر آن ارائه شده است.

باید اشاره کرد که به طور کلی سه نظریه مهم برای تحلیل سبک زندگی در چارچوب تمدن غرب وجود دارد. این سه نظریه متناسب به کارل مارکس، ماکس وبر و گیدنز می باشند.

مارکس چارچوب تحلیلی خود را براساس عوامل اقتصادی و تولیدی قرار می دهد. وبر با نگاهی به نظریه مارکس، آن را کامل نمی داند و به نوعی آن را تک بعدی می شمارد. وبر معتقد است که عوامل اجتماعی و غیراقتصادی نیز باید در تحلیل گنجانده شود. بورديو کسی است که با تمرکز بر نقش سرمایه های گوناگون افراد، به نوعی به جمع بندی نظریات مارکس و وبر اقدام می کند.

سبک زندگی اسلامی: شیوه زندگی قشرها، طبقات و گروه های اجتماعی مختلف را در جامعه سبک زندگی اسلامی می نامند. هر یک از قشرهای اجتماعی سبک زندگی اسلامی ویژه با رویکردها و باورداشت های خاص خود را دارند. سبک زندگی اسلامی، کارهای روزمره، عادات لباس پوشیدن، خوردن، شیوه روبه روشن شدن با دیگران، گذران اوقات فراغت و به طور کلی چگونگی انتخاب های افراد را در برمی گیرد. (سازگارا، ۱۳۸۲)

به باور گیدنز شیوه زندگی مجموعه ای کم و بیش جامع از عملکردهاست که فرد آنها را به کار می گیرد چون نه تنها نیازهای جاری او را برآورده می سازند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می سازد. به باور گیدنز شیوه زندگی مجموعه ای کم و بیش جامع از عملکردهاست که فرد آنها را به کار می گیرد چون نه تنها نیازهای جاری او را برآورده می سازند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می سازد. (گیدنز<sup>۱</sup>، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

مصرف فرهنگی شامل مولفه های زیر است:

سلیقه هنری در باب استفاده از فیلم، کتاب، موسیقی. میزان استفاده از رسانه های جمعی (رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت). خرید پوشاک را می توان رفتاری دانست که مشتمل بر مصرف مادی و فرهنگی است. در واقع نوعی فهم الگوی مصرف افراد است. الگوی مصرف به دو دسته دینی و مدرن تقسیم شده است.

هویت (الگوی هویتی): در اصطلاح علمی، هویت به معنی چیستی شناسی یا کیستی شناسی است. این که افراد جامعه خود را «که» یا «چه» بدانند در واقع هویت خود را مشخص می نمایند. (توسلی، ۱۳۷۴: ۳۲۴) هویت یعنی چیزی که ما به آن تعلق داریم. «خود» به صورتی که شخص آن را به طور بازتابی و برحسب زندگینامه رسمی خویش درک می کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۲۶)

<sup>۱</sup> .Giddens

نگرش: شیوه ای که افراد نسبت به جنبه خاصی از محیطشان، فکر، احساس و عمل می کنند. (هاوکینز، بست و کانی، ۲۰۰۱) نگرش را با ویژگی هایی چون جذابیت، ارزشمند بودن، سودمند بودن، مربوط بودن، مورد نیاز بودن و... می توان اندازه گرفت.

دیدگاه غیر بعدی گرایانه به نگرش (صمدی، ۱۴۴)



طبق رویکرد غیر بعدی گرایانه، نگرش تنها از یک جزء احساسی تشکیل شده و ابعاد رفتاری و شناختی اجزاء نگرش نبوده و در تاخیر و تقدیم آن می آیند.

مدل نگرش

|                   | نگرش افراد نسبت به رفتارها و تصمیم گیری |                          |                         |                                                                    |                    |                               |
|-------------------|-----------------------------------------|--------------------------|-------------------------|--------------------------------------------------------------------|--------------------|-------------------------------|
|                   | مدل ABC                                 | جزء رفتاری نگرش          |                         | جزء احساسی                                                         |                    | جزء شناختی                    |
| مدل نگرش          | مدل پاسخ رفتاری                         | تکرار                    | عدم تمایل - تمایل - قصد | اولویت                                                             | علاقه              | دانش و معلومات                |
| فرایند تصمیم گیری | فرایند منطقی تصمیم گیری                 | ارزیابی و رفتار پس از آن | تصمیم                   | تمایلات بخردانه یا عاطفی - تهییجی / عوامل غیر منتظره - نگرش دیگران | ارزیابی گزینه ها   | جمع آوری - اطلاعات و منابع آن |
| مدل اثربخشی       | هرم سلسله مراتب تاثیرات                 | مصرف منظم و مداوم        | آزمایش                  | ترجیح                                                              | دوست داشتن و تمایل | ادراک / دانش                  |

در مطالعه نگرش ها، دو گرایش عمده وجود داشته است. گرایش اول دیدگاه سه جزءئی و گرایش دوم دیدگاه غیر بعدی گرایانه (حاصل تکامل دیدگاه سه جزءئی) است که نگرش را به عنوان یک ساختار مجرد احساسی در نظر می گیرند. عنصر شناختی عبارت از اعتقادات و دانش افراد نسبت به یک شی است. عکس العمل های احساسی افراد نسبت به اشیا بر جزء احساسی یک نگرش دلالت دارند، جزء رفتاری نگرش تمایل به پاسخگویی به روش خاص و مشخص به یک شی یا فعالیت است. انتظار می رود که این سه جزء دارای سازگاری کلی در مورد مطلوب یا نامطلوب بودن یک شی داشته باشند. (صمدی: ۱۴۳ و ۱۴۴)

ارزش ها (الگوی ارزشی): عقیده یا باور نسبتاً پایدار را گویند که فرد و یا جامعه باتکیه بر آن، غایات خاصی را طلب می کند و رفتارهای خاصی را از خود بروز می دهد. (مهدی زاده، ۱۳۸۹) ارزش ها به دو دسته دینی و مدرن تقسیم و شاخص های

<sup>1</sup> . Hawkins, Best, & Coney

متناسب با هریک تعیین شده است .

حضرت آیت الله خامنه ای می گوید: برخی کشورها، بدون ایمان به مکتبی خاص، مقلد تمدن غربند. این ها ممکن است به پیشرفتهای صوری نیز برسند اما زیانهای بی انتهای ذلت تقلید، آنها را دچار آسیبهای جدی می کند و ریشه آنها را از بین می برد بنابراین اگر طوفانی پیا شود توانایی استقامت ندارند. رهبر انقلاب خاطرنشان می کنند: برخلاف این کشورهای مقلد، ملتیهایی که در مقابل تمدن غرب، مکتب توحید را انتخاب می کنند هم به پیشرفت حقیقی و همه جانبه دست می یابند و هم تمدنی عمیق و ریشه دار می سازند که فکر و فرهنگ آنها را در جهان گسترش می دهد. ایشان از کسانی که در محیط های شبه روشنفکری، ملت ایران را از شعارهای مکتبی می ترسانند، انتقاد کردند و افزودند: آنها می خواهند ترس و واهمه خود را به مردم منتقل کنند به همین علت مدام می گویند شعارهای مکتبی، دردسر و تحریم و تهدید می آورد. اگر خوشبینانه به این گفته ها نگاه کنیم باید بگوییم این افراد از تاریخ بی خبرند. در بحث سبک و فرهنگ زندگی، اسلام عزیز همه نیازهای انسان را برآورده می سازد و دانشوران حوزه و دانشگاه باید علاوه بر تلاش در فقه و حقوق، در بحث اخلاق اسلامی و عقل و سلوک عملی اسلام نیز کارهای متراکم و با کیفیت انجام دهند تا نتایج این تلاشها مبنای برنامه ریزی و تعالیم نسلها قرار گیرد.

#### سبک زندگی اسلامی و فرهنگ

اگر فرهنگ را به ارزش ها، هنجارها و کالاهای تولید شده در یک جامعه نسبت دهیم، در رابطه با نسبت دو مفهوم فرهنگ و سبک زندگی اسلامی چندین نظریه وجود دارد. اما درصحيح ترین و معقول ترین تعريف، فرهنگ شامل مجموعه ای از سبک های زندگی یک پهنه ای اجتماعی است. (مهدیزاده، ۱۳۸۹) رهبر معظم انقلاب اسلامی «سبک زندگی» را بخش اساسی و حقیقی پیشرفت و تمدن سازی نوین اسلامی می خوانند و با دعوت از نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه برای «پرداختن به این مفهوم مهم، آسیب شناسی وضع موجود سبک زندگی در ایران و چاره جویی در این زمینه» تأکید می کنند: پیشرفت در علم و صنعت و اقتصاد و سیاست که بُعد ابزاری تمدن اسلامی را شکل می دهد وسیله ای است برای دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی. ایشان، مفهوم پیشرفت را تداعی کننده حرکت، راه و صیورت می دانند. در هر برداشتی (چه مادی و چه معنوی) از مفهوم توقف ناپذیر پیشرفت، سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن اهمیت فراوانی دارد. ایشان برای تبیین بیشتر اهمیت سبک زندگی و جایگاه آن در تمدن نوین اسلامی می گوید: اگر پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم این تمدن دارای دو بخش ابزاری - و "حقیقی و اساسی" خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می دهد. تحقق هر دو بخش تمدن نوین اسلامی ضروری می باشد: بخش ابزاری، یا سخت افزاری این تمدن، موضوعاتی است که در فضای امروز، به عنوان نموده های پیشرفت مطرح می شود از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین المللی و نظائر آن. در این زمینه البته پیشرفتهای خوبی داشته ایم اما باید توجه کرد که این پیشرفتهای، وسایل و ابزاری است برای دستیابی به بخش حقیقی و نرم افزاری تمدن اسلامی یعنی سبک و شیوه زندگی. در تشریح مفهوم سبک و فرهنگ زندگی، به مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیطهای مختلف، اشاره کردند که در واقع سبک زندگی به همه مسائلی بر می گردد که متن زندگی انسان را شکل می دهند. در معارف اسلامی، اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود،

مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی است و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد. ایشان با تأکید بر اینکه بدون پیشرفت در بخش حقیقی تمدن سازی نوین اسلامی یعنی «سبک و فرهنگ زندگی»، اهداف این تمدن بزرگ محقق نخواهد شد. متأسفانه ما در این بخش، پیشرفت چشمگیری نداشته و مثل بخش اول یعنی علم و صنعت و نظائر آن پیشرفت نکرده ایم. در خصوص آسیب شناسی و علت یابی در زمینه عدم پیشرفت لازم در بخش سبک و فرهنگ زندگی را ضروری دانسته و همه اندیشمندان حوزه و دانشگاه، نخبگان سیاسی و فکری، دستگاههای مرتبط با فرهنگ و تعلیم و نیز جوانان را به این امر دعوت می کند که در این زمینه باید همه به خود نهیب بزنیم و ضمن تلاش جدی برای آسیب شناسی، به چاره جویی و جستجوی راههای علاج بپردازیم. اگر گفتمانی در زمینه آسیب شناسی و چاره جویی مشکلات موجود در سبک و فرهنگ زندگی بوجود آید، با توجه به نشاط و استعداد جوانان، حتماً درخشندگی ملت ایران در این زمینه نیز، چشم جهانیان را متوجه خود خواهد کرد.

### سبک زندگی اسلامی و ارزش

اکثر قریب به اتفاق دانشمندان معتقدند که مفهوم مرکزی و عنصر محوری تولید و بازتولید سبک زندگی اسلامی، مفهوم ارزش است. این ارزش ها خواه ارزش های اصیل انسانی یا الهی باشند، خواه ارزش های برگرفته از بهره مندی از متاع مادی و دنیایی باشد، به هر حال سبک زندگی اسلامی فرایند بازتایی ارزش ها (و البته هنجارهایی برآمده از آن) در فرد و جامعه است. (مهدی زاده، ۵۸)

### رابطه ارزشها و توسعه جوامع

در جملات پیش رو سه دیدگاه رایج در مورد رابطه ارزشها و توسعه کشورها مطرح می شود، که به نوعی باید گفت که دیدگاه غالب و حاکم در بین متفکرین جامعه است که به زندگی مردم نیز تسری پیدا می کند و تصمیم های آنان را در موارد مختلف تحت تاثیر قرار می دهد. اینکه کدام یک از سه دیدگاه زیر در جامعه، مورد پسند و انتخاب قرار گیرد، میزان تاثیر ارزشها بر تصمیم گیری ها (از جمله خرید های گوناگون) را به طور متفاوتی نمایان می سازد.

از جمله مهم ترین دل مشغولی جامعه شناسان متقدم و متاخر، همچون کنت، دورکیم، پارسونز، وبر، زیمل و تونیس بررسی ارتباط و اثرات متقابل توسعه اقتصادی - اجتماعی و صنعتی شدن از یک سو و ارزشها از سوی دیگر بوده است. در زمینه سنت و مدرنیته و رابطه آنها با توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع دیدگاهها را در مجموع به سه بخش می توان تقسیم کرد: نخست دیدگاهی که مدرنیته و ارزشهای مدرن را مساوی با غربی شدن می داند (داریاپور: ۱۰) و ویژگی های مدرنیته را ناشی از شرایط خاص اقتصادی - اجتماعی و سیاسی غرب می داند که نمی تواند با ویژگی های کشورهای در حال توسعه و غیر غربی سازگار باشد. دوم اختصاص به نظریه نوسازی (مدرنیزاسیون) دارد و معتقد است برای تحقق توسعه، بایستی از سنت و ارزشهای سنتی که مانع توسعه هستند، دست کشید و به مدرنیته و ارزشهای مدرن روی آورد. دیدگاه سوم مدعی است که سنت و ارزشهای سنتی همیشه معکوس و ضد توسعه نبوده و بازسازی و تحول نمودن سنت و سازگاری آن با تحولات اجتماعی می تواند مشوق

توسعه باشد. براساس رویکردهای نوین توسعه اجتماعی، نیروی انسانی مهم ترین عامل توسعه محسوب می شود و با ایجاد نگرشها و ایستارهای مطلوب می توان فرایند رسیدن به توسعه اقتصادی - اجتماعی را که حرکتی در جهت فراهم نمودن بسترها و شرایط لازم برای به فعلیت درآوردن استعدادهای انسانی است، تسریع نمود. (همان : ۱۱)

جدول زیر نشان دهنده یکی از تقسیم بندی های مربوط به ارزش ها می باشد که توسط راکبیچ ارائه شده است:

ارزش های غایی و ابزاری راکبیچ ( داریاپور، ۷۵)

| ردیف | ارزش غایی         | ردیف | ارزش ابزاری |
|------|-------------------|------|-------------|
| ۱    | زندگی آسوده       | ۱    | بلندپرواز   |
| ۲    | زندگی هیجان انگیز | ۲    | آزادمنش     |
| ۳    | احساس موفقیت      | ۳    | توانا       |
| ۴    | یک دنیای در صلح   | ۴    | بشاش        |
| ۵    | یک دنیای زیبا     | ۵    | نظیف        |
| ۶    | مساوات            | ۶    | دلبر        |
| ۷    | امنیت خانوادگی    | ۷    | بخشنده      |
| ۸    | آزادی             | ۸    | یاری گر     |
| ۹    | خرسندی            | ۹    | صادق        |
| ۱۰   | هماهنگی درونی     | ۱۰   | تخیل گر     |
| ۱۱   | عشق کامل          | ۱۱   | مستقل       |
| ۱۲   | امنیت ملی         | ۱۲   | باهوش       |
| ۱۳   | لذت               | ۱۳   | منطقی       |
| ۱۴   | رستگاری           | ۱۴   | مهربان      |
| ۱۵   | احترام به خود     | ۱۵   | مودب        |
| ۱۶   | پذیرش اجتماعی     | ۱۶   | مسئول       |
| ۱۷   | حکمت              | ۱۷   | خودنگهدار   |
| ۱۸   | دوستی حقیقی       | ۱۸   | مطیع        |

باید گفت ارزشها در ارتباط مستقیم با گرایش ها، هنجارها و کنش های افراد بوده و بازتاب روشی هستند که افراد یک جامعه، در فرهنگ و برهه زمانی خاص به آن می اندیشند. توجه به نقش ارزشها در دستیابی به اهداف جامعه ضروری است. با توجه به تقسیم بندی که از مفهوم ارزش در بین نظریه پردازن مطروحه در سطور قبل، ارائه شده است؛ یعنی تقسیم به دو دسته سنتی و مدرن و یا دسته های فرعی تر ابزاری و غایی، به دلیل برداشت متفاوت از مفهوم سنت، این تقسیم بندی به طور کامل قادر به توصیف جامعه ایران نمی باشد و به جای آن از تقسیم بندی ارزشهای دینی و مدرن استفاده می گردد؛ با آگاهی از این امر که ممکن است، لزوماً برخی از گویه های مورد نظر این تقسیم بندی بیانگر معنای افاده شده از آنها را نکند. بدین معنا که وقتی ارزشها را به دو دسته مدرن و دینی تقسیم می نماییم، انتظار تحلیل رفتار در معنای کاملاً دینی و یا کاملاً مدرن به عنوان عضوی از جامعه نیست؛ بلکه این رفتار به صورت یک طیف می تواند از مدرن تا دینی قابل تغییر باشد.



نکته دیگر اینکه برخی از گویه های مرتبط به موضوع تحقیق، از جداول فوق انتخاب شده است که این امر در مورد گویه های ارزشهای مدرن کاملاً صدق می کند و در مورد گویه های ارزش های دینی ، بدون اتکا به این جداول و از منابع مرتبط تر به جامعه ایران استفاده شده است. برای مثال برخی از گویه های مورد استفاده در قسمت ارزشهای مدرن شامل موارد (۲۰، ۲۳، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۸) می باشند، که به نوعی برخی از آنها به سایر شاخص های تحقیق تسری پیدا کرده اند.

جدول گویه های ارزش های سنتی و مدرن ( داریاپور: ۱۹۷ - ۲۰۰)

| ردیف | گویه های ارزش های سنتی                                                                      | ردیف | ارزش های مدرن                                 |
|------|---------------------------------------------------------------------------------------------|------|-----------------------------------------------|
| ۱    | مساوات                                                                                      | ۱    | قدرت اجتماعی ( توان کنترل دیگران و تسلط)      |
| ۲    | آرامش درونی                                                                                 | ۲    | لذت (ارضای امیال)                             |
| ۳    | یک زندگی روحانی ( تاکید بر معنویات)                                                         | ۳    | آزادی ( آزادی عمل و اندیشه)                   |
| ۴    | احساس تعلق ( احساس اینکه دیگران به فکر من هستند)                                            | ۴    | یک زندگی پرهیچان                              |
| ۵    | نظم اجتماعی ( ثبات جامعه)                                                                   | ۵    | ثروت                                          |
| ۶    | معنی دار بودن زندگی ( هدف داشتن)                                                            | ۶    | احترام به خود ( اعتقاد به ارزشمند بودن خود)   |
| ۷    | مودب بودن، پذیرش سهم خود در زندگی ( تسلیم شرایط زندگی خویش)                                 | ۷    | خلاقیت ( تخیل، منحصر به فرد بودن)             |
| ۸    | امنیت ملی                                                                                   | ۸    | حریم خصوصی                                    |
| ۹    | جبران یاری و کمک دیگران ( پرهیز از مدیون بودن)                                              | ۹    | اعتبار اجتماعی ( مورد تایید دیگران بودن)      |
| ۱۰   | جهانی در صلح                                                                                | ۱۰   | یک زندگی متنوع ( چالش، نوآوری)                |
| ۱۱   | احترام به سنت ( حفظ آداب و رسوم متداول)                                                     | ۱۱   | اقتدار ( حق دستور دادن و رهبری)               |
| ۱۲   | عشق کامل و بلوغ یافته ( صمیمیت عمیق عاطفی و معنوی)                                          | ۱۲   | مستقل                                         |
| ۱۳   | انضباط شخصی ( خودداری در برابر لغزش و وسوسه)                                                | ۱۳   | بلند پرواز ( سخت کوش، جاه طلب)                |
| ۱۴   | امنیت برای خانواده                                                                          | ۱۴   | باجرات                                        |
| ۱۵   | وحدت با طبیعت                                                                               | ۱۵   | با نفوذ                                       |
| ۱۶   | فهم و حکمت ( درک صحیح از زندگی)                                                             | ۱۶   | انتخاب اهداف شخصی ( گزینش مقاصد شخصی)         |
| ۱۷   | دوستی حقیقی ( دوستان حامی و صمیمی)                                                          | ۱۷   | توانا (کاردان، موثر، باکفایت)                 |
| ۱۸   | جهانی سرشار از زیبایی ( زیبایی طبیعت و هنر)                                                 | ۱۸   | حفظ ظاهر ( حفظ وجهه در برابر مردم)            |
| ۱۹   | عدالت اجتماعی، یاری دهنده ( برای آسایش دیگران کار کردن)، حفظ محیط زیست                      | ۱۹   | با هوش ( منطقی و متفکر)                       |
| ۲۰   | معتدل و میانه رو، فرمان بردار ( وظیفه شناس و مطیع)                                          | ۲۰   | لذت بردن از زندگی ( لذت از غذا، تفریح)        |
| ۲۱   | وفادار ( وفادار به دوستان و گروه خود)                                                       | ۲۱   | کنجکاوی ( علاقمند به فهمیدن همه چیز، جستجوگر) |
| ۲۲   | با مدارا ( تحمل عقاید دیگران)، مذهبی ( مومن، دیندار)، احترام ( احترام به والدین و بزرگترها) | ۲۲   | موفق ( از نظر نیل به اهداف)                   |
| ۲۳   | فروتن، مسئول، با گذشت ، پاکیزه ( تمیز) سالم، صادق                                           | ۲۳   | خوش گذران                                     |

سومین شاخص از شاخص های سبک زندگی اسلامی مورد نظر تحقیق ، هویت می باشد.

## سبک زندگی اسلامی و هویت

در مطالعات سبک زندگی و همچنین آرایه‌ای که برخی نظریه پردازان درباره سبک زندگی ابراز کرده اند، تاکید بر نقش سبک زندگی در خلق هویت - فردی یا جمعی - بیشتر به چشم می خورد.

آنچه یک جامعه و حکومت اسلامی را از غیر آن متمایز می سازد، برخورداری آن جامعه و حکومت از الگوهای اصیل برخاسته از تعالیم اسلامی در روابط و مناسبات فردی و اجتماعی آن جامعه است. گروهی معتقدند تعالیم اسلامی گونه ای خاص از نحوه زندگی و تعاملات اجتماعی را بنیان می نهد که از اساس برگرفته از اندیشه های اسلامی است. این گروه معتقدند، اسلام و تعالیم اسلامی توان ارائه طرح و اداره جامعه و زندگی انسان را از کلان ترین سطوح تا جزئی ترین موارد دارد. آنچه موجب برجستگی این موضوع شده این واقعیت است که در این رویکرد، مجموعه این تعالیم در قالب یک طرح کامل و به هم پیوسته و منسجم، یک نظام کاملاً هماهنگ و معنادار را پیش روی ما قرار می دهد، نظامی که در صورت پیاده شدن، بستری کاملاً مناسب برای رساندن انسانها به اعلی علین و اقامه قسط و عدل در جامعه فراهم می کند.

در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که زندگی انسان امروز و آنچه از روابط و مناسبات در آن جریان دارد، حاصل و دستاورد قرنهای اندیشه ورزی و تجربه اندوزی بشر بر کره خاکی است که به سادگی قابل انکار و کنار گذاشتن نیست. در این میان آنچه ادیان و به ویژه اسلام برای بشر به ارمغان آورده است، قواعد و چارچوبهایی است که انسان را ناگزیر می کند در این بازی از این مقررات تخطی و تعدی نکند و سهم ادیان تنها عمل کردن به مثابه محافظی است که نمی گذارد او از چارچوب طراحی شده بیرون رود.

حضرت آیت الله خامنه ای، با توجه به نو بودن بحث "سبک زندگی" در ادبیات و فضای گفتمانی کشور، می گوید: چرا فرهنگ کار جمعی در ایران ضعیف است؟ چرا در روابط اجتماعی، حقوق متقابل رعایت نمی شود؟ دروغ چقدر در جامعه رواج دارد؟ علت برخی پرخاش گریها و نابرداریها در روابط اجتماعی چیست؟ طراحی لباسها و معماری شهرها چقدر منطقی و عقلانی است؟ آیا حقوق افراد در رسانه ها و در اینترنت رعایت می شود؟ علت بروز بیماری خطرناک قانون گریزی در برخی افراد و بعضی بخشها چیست؟ چقدر وجدان کاری و انضباط اجتماعی داریم؟ چرا برخی حرفها و ایده های خوب در حد حرف و رؤیا باقی می ماند؟ چه کنیم ریشه ربا قطع شود؟ و چه کنیم تا زن هم کرامت و عزت خانوادگی حفظ شود و هم بتواند وظایف اجتماعی خود را انجام دهد؟ و دهها سؤال و مسئله اساسی دیگر نیز وجود دارد که همه آنها با سبک و فرهنگ زندگی مرتبطند و به علت اهمیت این مسائل در زندگی انسان است که قضاوت در مورد یک تمدن با توجه به پیشرفت آن در بخش سبک و فرهنگ زندگی صورت می پذیرد. ایشان درباره سبک زندگی از منظر اسلام می گوید: اسلام، «خردورزی، اخلاق و حقوق» را مایه های اصلی فرهنگ صحیح می داند و ما نیز باید بطور جدی به این مقولات پردازیم و گر نه پیشرفت اسلامی و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. ایشان در ترسیم چگونگی شکل گیری سبک و شیوه زندگی افزودند: فرهنگ زندگی، متأثر از تفسیر ما از زندگی است و هر هدفی را برای زندگی تعیین کنیم، سبک خاصی را به همراه می آورد. ایشان، تحقق هدف اصلی تعیین شده در هر «مکتب و نظریه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی» را نیازمند اعتقاد و ایمان به آن هدف می دانند و می گوید: بدون اعتقاد جدی و تلاش هیچ هدفی محقق نمی شود.

افرادی درباره نظر فیلسوفان غربی و مقلدان داخلی نظر می دهند و می گویند جامعه را با ایدئولوژی و مکتب نمی شود اداره

کرد اما تمام تجربیات تمدن ساز، نشان می دهد که مکتب، هدایت کننده و اداره کننده حرکات عظیم اجتماعی است و بدون داشتن مکتب و ایدئولوژی، و بدون «ایمان و تلاش و پرداخت هزینه های لازم»، هیچ تمدنی امکان تحقق نمی یابد.

ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است. «اصولاً تمدن سازی نوین اسلامی، امری فراتر از تعمیر، اصلاح و ایجاد اصلاح در تمدن موجود است. از این روست که از «مهندسی» تمدن جدید بحث می کنیم. در این نگاه، اقتباس و تقلید جایی ندارد و نسخه برداری و تلفیق قابل قبول نیست. ایجاد تغییر اساسی در شاکله تمدن موجود و تصرف در مبانی نظری، ساختارها و محصولات آن، اجتناب ناپذیر است. در غیر این صورت، سخن گفتن از مهندسی تمدن نوین اسلامی گزافه گویی است. پی گیری تحقق تئوری مهندسی تمدن اسلامی در پایان دهه سوم انقلاب اسلامی امید جدیدی در وجود جامعه بشری شعله ور کرده است و مشتاقان خسته و سرخورده از تمدن مادی در انتظار حضور یک موجود نامأنوس با فضای زیست کاملاً مادی هستند که با طرح شعارهایی بنیادین خواهان تحول اساسی و جایگزینی در مفاهیم و ساختارها و محصولات تمدنی موجود می باشد.

اما باید باور کرد که از زمان پیدایش نظام نوپای اسلامی تا تحقق آرمانشهر اسلامی، راهی نه چندان طولانی وجود دارد. همانگونه که رهبر فرزانه می گوید: خطی که نظام اسلامی ترسیم می کند خط رسیدن به تمدن اسلامی است. بنابراین تئوری مهندسی تمدن اسلامی بستری مناسب برای طراحی نقشه ایجاد این آرزوی دیرین صالحان می باشد.

با توجه به شواهدی که در بالا اشاره شد، می توان برای هر یک از هویت های دینی (اسلامی - ایرانی) و مدرن، محورهایی را قائل شد. «خانواده محوری» و «توجه هویت دینی» که به نوعی تمایل به مشابهت و وحدت اجتماعی و تاریخی در آن جلوه گر است، به عنوان محورهای هویت دینی و «تمایزطلبی و تمایز از دیگران» با تمایل به نوعی هویت فردی به عنوان محورهای هویت مدرن، مدنظر می باشد.

فرهنگ غرب، اصولاً فرهنگی مهاجم است و به هر دلیلی در هر کشوری رواج یابد بتدریج فرهنگ و هویت آن ملت را نابود می کند پوسته فرهنگ غربی پیشرفت ظاهری است اما، باطن آن «سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آفرین هویت زدای ضد معنویت» است. ایشان، با اشاره به تقلید از فرهنگ غربی در برخی مظاهر زندگی در کشور افزودند: باید با فرهنگ سازی لازم، یک حرکت تدریجی در زمینه اصلاح این مسئله ایجاد شود. رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود، سوء استفاده گسترده غرب از ابزار هنر بویژه هنرهای نمایشی و سینما را مورد اشاره قرار دادند و افزودند: سیاستمداران غربی با استفاده از این روش، بدنبال سلیقه سازی و ترویج سبک زندگی غربی در جوامع دیگر هستند. آنها در پروژه هایی تعریف شده، و با استفاده از جامعه شناسان، روانشناسان و مورخان، نقاط ضعف ملتها بویژه ملتهای اسلامی را بررسی می کنند و با شناخت راههای تسلط بر آنها، ساخت فیلمهای خاصی را به فیلم سازان سفارش می دهند که در این زمینه همه مسئولان و مردم باید از فرهنگ اصیل خود و کشور، مراقبت کنند.

## نتیجه گیری

۱ - پیش فرض های تئوری مهندسی تمدن اسلامی:

الف - جامعیت دین و حضور حداکثری دین در روابط فردی و اجتماعی، موضوعات و ساختارهای قدرت، اطلاعات و ثروت است.

ب - کارآمدی: مکتبی که نتواند کارآمدی خود را در قالب سرپرستی تکامل الهی به اثبات برساند و احکام خود را در بستر جامعه و تمدن جریان دهد و وظایف یک شهروند جامعه را از مهد تا لحد سازماندهی کند حتماً از کارآمدی و جامعیت لازم برخوردار نیست. در این صورت چنین مکتبی نخواهد توانست دو حوزه اعتقاد و محل اجتماعی را به یکدیگر پیوند زند.

۲ - الزامات قطعی مهندسی تمدن اسلامی:

- هماهنگی سه حوزه مفاهیم، ساختارها و محصولات اجتماعی حول هدف و غایت واحد (ایمان به خدا)

- هماهنگی سه حوزه مفاهیم ارزش، بینش و دانش یا علوم اخلاقی، فلسفی و تجربی حول کلام وحی در جامعه پردازی و مهندسی

تمدن اسلامی

- ضرورت تبدیل مفاهیم مربوط به کیفیت پرستش به مفاهیم مربوط به کمیت پرستش (ترجمه کیف به کم)

- وجود فلسفه و منطق کارآمد که مفسر حرکت و تبدیل و تغییرات و شدن پدیده ها باشد.

- ضرورت هماهنگی نهادهای علمی و مدیریتی تولید علم

- ضرورت تأسیس بانک توسعه اطلاعات اسلامی و تحقیقات شبکه ای

- ضرورت طراحی مدل انتقال برای گذر از وضع موجود به مطلوب

۳ - موانع پیش رو

- مطلق نگری و نفی نسبیت دینی در حوزه شناخت شناسی الهی

- فقدان منطق شامل برای هماهنگ کردن دین و عینیت

- فقدان فلسفه عمل یا چگونگی اسلامی

- ناهماهنگی منطق معرفت دینی، عقلی و تجربی

مادام که شناخت صحیح و علمی از فلسفه حاکم بر دو تمدن الهی و مادی انجام نشود و ارکان و اصول موضوعه تمدن سازی اسلامی تدوین نشود، نمی توان در مسیر تحقق عملی تمدن سازی گام برداشت. به همین دلیل کم نیستند شمار دین باورانی که به سبب نداشتن یک اندیشه منسجم و خالی بودن دست آن ها از یک نظام فکری کارآمد، تن به پذیرش تمدن موجود می دهند و از ترویج کنندگان مبانی فکری آن ها به حساب می آیند. علت این نقیصه را بیش از هر چیز باید در غالب شدن روح نسخه برداری، ترجمه و اقتباس بر جوامع الهی جست و جو کرد که مبنا و بنای موجود را تنها گزینه در جمع میان «شریعت و معیشت» می دانند؛ غافل از آن که هر یک از سه نظام الحادی، التقاطی و الهی به عنوان سه مکتب متفاوت، دارای سه نوع فلسفه تاریخ، سه نوع اندیشه متفاوت در نظام سازی و سه نوع دگرترین مختلف در مدیریت اجتماعی اند.

## راهکارها

۱- آسیب شناسی و علت یابی در زمینه عدم پیشرفت لازم در بخش سبک و فرهنگ زندگی

۲- آسیب شناسی خانواده به عنوان یکی از ارکان مهم سبک زندگی

۳- متولیان دولتی و فرهنگی جامعه باید با تشکیل کارگروه های مختلف و کمیته های تخصصی، بررسی ابعاد سبک زندگی



اسلامی را مورد توجه قرار دهند و متناسب با شرایط زندگی امروز جامعه، ضرورت ها و برنامه های رسیدن به سبک زندگی اسلامی را ارائه کنند.

۴- ایجاد گفتمانی در زمینه آسیب شناسی و چاره جویی مشکلات موجود در سبک و فرهنگ زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی

۵- وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نهادهای اصلی در پرداختن به این موضوع و با توجه به مخاطبان اصلی که همان نوجوانان، جوانان و عموم جامعه هستند، می توانند نقش موثری در این باره ایفا کنند.

۶- نهادهای سازی سبک زندگی اسلامی از دوران کودکی در بین دانش آموزان، اثر پذیری بیشتری را به همراه دارد و حتی این موضوع می تواند با رفتن به کتاب های درسی زمینه ساز توجه بیشتر شود که بهترین مأمن آن مدارس کشور هستند.

۷- شاید تدوین سند جامع وزارت علوم و استفاده از عنوان و پرداختن به سبک های زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی و رفع چالش های موجود آن بتواند آینده ای را برای کشور ترسیم کند تا به آنچه در نظر داریم تا در سال ۱۴۰۴ به آن دست یابیم، نزدیک کند.

۸- برای نهادهای شدن سبک زندگی اسلامی، و متعاقب آن تمدن نوین اسلامی باید نخبگان علمی و دینی، نسبت به تبیین ویژگی ها و اهمیت این نوع سبک زندگی اقدام و بستر سازی کنند

## منابع

۱. اسکاف، ل. ای (۱۳۷۹) ماکس وبر، متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز.
۲. بوردیو، پیر (۱۳۸۲). «سرمایه جدید» ترجمه مرتضی مردیها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۹۱- ۱۹۲ صص ۱۸۳-۱۷۴
۳. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳)؛ تحلیلی از اندیشه بوردیو، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، خرداد
۴. داریا پور، زهرا (۱۳۸۶) بررسی تاثیر وضعیت تاهل بر ارزش ها و نگرش های ایرانیان، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
۵. ربانی و رستگار (۱۳۸۷). «جوان، سبک زندگی اسلامی بر خرید و فرهنگ مصرفی» بی جا.
۶. ریچاردز، ب (۱۳۸۲). روانکاوی فرهنگ عامه: نظم و ترتیب نشاط، ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات طرح نو.
۷. شالچی، وحید (۱۳۸۶) «سبک زندگی اسلامی بر خرید جوانان کافی شاپ». فصل نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱
۸. صمدی، منصور (۱۳۸۲). رفتار مصرف کننده، تهران، انتشارات آبیژ.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). «تجدد و تشخص». ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۰. لش، ا (۱۳۸۳). جامعه شناسی پست مدرنیسم، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: انتشارات مرکز.
۱۱. مهدیزاده حسین (۱۳۹۰)، پیشینه دانش سبک زندگی اسلامی بر خرید، ماهنامه سوره اندیشه، شماره ۵۰ و ۵۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
۱۲. وبر، م (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه منوچهری، ترابی نژاد و عمادزاده، تهران: انتشارات مولی.
۱۳. وبر، م (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
۱۴. هانتینگتون، ساموئل و هریسون لارنس (۱۳۸۸). «اهمیت فرهنگ»، انجمن توسعه مدیریت ایران، تهران: امیرکبیر

15. Giddens, A. (1991) Modernity and Self Identity: Self and Society in Late Modern Age.





16. Giddens, A. (1996), In Defence of Sociology , Cambridge, New York: Polity Press.
17. Sobel, M. (1981) »Lifestyle and Social Structure: Concepts, Definitions, and Analyses« Academic Press

# تمدن نوین اسلامی مؤلفه‌ی اثرگذار بر استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد حسین رجبی دوانی<sup>۱</sup> و علی خزاعی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> استادیار تاریخ و تمدن، عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

<sup>۲</sup> مربی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خراسان جنوبی، دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی

Email: A\_khazaea1353@yahoo.com

## چکیده

در عصر حاضر که نظریات تمدنی حجم وسیعی از نظریات فرجام شناسی و گفتمان های جهانی را به خود اختصاص داده است نمی توان تمدن را بدون تأثیر بر ساخت درونی قدرت نظام دانست لذا مسأله ی تحقیق حاضر عبارت است از فقدان نظریه ی تأثیر تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی بر ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران مستخرج از بیانات رهبرانقلاب .

نگارندگان مقاله، تأثیر تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی و مؤلفه های آن را در استحکام ساخت درونی نظام، مفروض دانسته و با آزمون این فرضیه که با پرداختن به مؤلفه های تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی می توان به استحکام ساخت درونی قدرت نظام اهتمام ورزید به این یافته ها دست یافته اند که چنانچه به عناصر و مؤلفه های تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی برآمده از منابع علمی و اندیشه های رهبرانقلاب توجه شود به استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی و افزایش قدرت درون زای آن خواهد انجامید.

این پژوهش به روش ترکیبی (کمی و کیفی) انجام پذیرفته و اطلاعات مورد نیاز آن با روش مطالعه ی کتابخانه ای، اسنادی به دست آمده و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش روش تحلیل محتوا از روش های تجزیه و تحلیل کمی بوده است.

کلید واژه ها: تمدن، تمدن اسلامی، تمدن سازی نوین اسلامی، استحکام ساخت درونی نظام.

## **New Islamic civilization The effective factor on The strength of The internal construction of The Islamic Republic of Iran**

### **ABSTRACT**

Nowadays that Theories of civilization To be allocated A large number of ideas and discourse of global appeal Civilization can not be know civilization without impact on the system 's internal construction.

So the present research Issue is The lack of impact theory of Islamic Civilization and Islamic new Civilization Obtained From the Leaders comments on The strength of the internal construction of the Islamic Republic of Iran.

Authors The impact of Islamic civilization and Iran's new Islamic Civilization bulding And its components on The strength of the internal construction of the system Have given Supposed and with Testing this hypothesis That address the elements of Islamic civilization and i ran"s Islamic civilization modern can be achieved To strengthen internal build system These findings have that If looking for the indices , elements of Islamic civilization and Islamic civilization Iranian modern that obtained from thought leaders system . will be powerful The internal construction of the Islamic regime and increase the power of its endogenous

This study done with combination approach and its required Information obtained with A library study documents study and Analysis style of data was Content analysis atyle.

**Keywords:** Civilization, Islamic civilization, Islamic and Iran's new Civilization Build, strengthen the internal construction of the system

## مقدمه

تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی از کلید واژه هایی هستند که در سال های اخیر به موازات افزایش تهاجم فرهنگ غربی و اشاعه ی گفتمان نظم نوین جهانی و تمدن جهانی بنابر ضرورت حصول پیشرفت و توسعه ی همه جانبه و برای جلوگیری از ایجاد سستی و عدم انسجام در ساخت درونی نظام توسط رهبر معظم انقلاب به کار گرفته شده و ریشه های اساسی آن را می توان در اندیشه های امام راحل (ره) مشاهده نمود.

نکته قابل توجه اهمیت تمدن اسلامی و ایده ی تمدن سازی نوین اسلامی در تأثیر بر استحکام ساخت درونی نظام است چرا که مؤلفه های تمدن اسلامی همان مؤلفه هایی هستند که می توانند در جهت استحکام ساخت درونی نظام به کار آمده و بر استحکام ساخت درونی نظام بیفزایند.

اهمیت این تحقیق را می توان در شناسایی تأثیر تمدن سازی نوین اسلامی بر استحکام ساخت درونی نظام دانست زیرا با توجه به تأکید غالب دولت ها و ملت ها ی اسلامی و غیر اسلامی بر تمدن سازی و ادعای مکاتب غیر دینی غرب مبنی بر انحصار فرجام تمدن بشری در تمدن غیر دینی و سکولار غربی و تلاش در جهت نهادینه سازی این نگرش و تبدیل آن به نظریه ای غالب و فراگیر نمی تواند بدون در نظر گرفتن تأثیر تمدن سازی بر استحکام ساخت درونی جوامع مختلف انجام پذیرفته باشد.

در بیان ضرورت پژوهش باید گفت عدم پرداختن نظریه پردازان تمدنی ما، در حوزه های مختلف نظریه پردازی به تأثیر بنیادین تمدن سازی بر استحکام ساخت درونی قدرت و عدم شناسایی مبانی پارادایمی آن در اندیشه های رهبران نظام سبب عدم پیدایش الگوهای نظری مسلط و فراگیر بومی به منظور استفاده در سیاست گذاری و هدف گذاری های مربوط به استحکام ساخت درونی نظام و در نتیجه سبب ناشناخته ماندن این نظریه ی مهم گردیده است.

## سؤال پژوهش

سؤال این پژوهش عبارت است از اینکه مؤلفه های مؤثر بر استحکام ساخت درونی نظام در تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی بر اساس اندیشه های رهبر انقلاب کدامند؟

## فرضیه ی پژوهش

تمدن نوین اسلامی از مؤلفه های اساسی تأثیر گذار بر ساخت درونی قدرت نظام به شمار می آید و اندیشه ی تمدن سازی می تواند به استحکام ساخت درونی قدرت نظام بیانجامد.

هدف این پژوهش عبارت است از تبیین تأثیر مؤلفه های تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی بر استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریات و اندیشه های رهبر انقلاب .

## روش تحقیق

این پژوهش به روش ترکیبی (تحلیل محتوا و کتابخانه ای اسنادی) انجام پذیرفته است.

## ابزار گردآوری داده ها

ابزارهای گردآوری اطلاعات در این پژوهش فیش و مصاحبه بوده است.

## روش تجزیه و تحلیل داده ها

روش تجزیه و تحلیل داده ها در این پژوهش روش تحلیل محتوا خواهد بود.

## مبانی نظری تحقیق

تاکنون تأثیر عناصر متعددی بر ساخت درونی نظام مورد بحث و بررسی قرار گرفته اما تأثیر تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی بر آن مورد بررسی قرار نگرفته و در این مورد ادبیات قابل توجهی نیز موجود نمی باشد.

رهبر معظم انقلاب می فرمایند ما اگر پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوییم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است. [۱] بنابراین نظام جمهوری اسلامی، تحقق تمدنی نوین را آرمان و هدف غایی خود می داند و اندیشه ی تمدن سازی می تواند عامل استحکام بخش ساخت درونی قدرت نظام گردیده و مسیر دشوار تمدن سازی را هموار نماید.

## ساخت درونی نظام

ساخت درونی قدرت که همان ساخت درونی نظام به شمار می آید در مقام تعریف، چارچوبی را شامل می شود که ظرفیت های فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... نهفته در آن چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملکرد، برگرفته از مبانی انقلاب و علل حدوث انقلاب اسلامی است که باید به عنوان علل بقای نظام سیاسی و بالندگی هر چه بیشتر آن ایفای نقش کند. [۲]

هر کدام از رویکردهای ساخت درونی و بیرونی قدرت دارای مبانی و پیامدهایی هستند که به مبانی ساخت درونی قدرت اشاره می شود.

## مبانی رویکرد به ساخت درونی قدرت

این مبانی عبارتند از:

- افزایش قدرت ملی و توان چانه زنی در دیپلماسی و ایفای نقش تعیین کننده در تحولات منطقه ای و جهانی.
- افزایش مقاومت در برابر هر نوع فشار و باج خواهی فراملی.
- توسعه و پیشرفت.

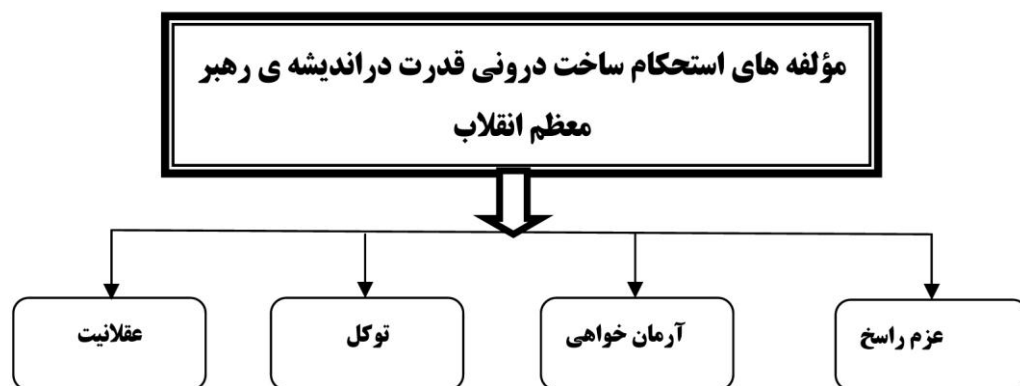


- ضمانت بخشی به روند رشد و پیشرفت کشور با تکاپه منابع و ظرفیت های داخلی.
- حل مسائل اساسی و مشکلات پیش روی کشور.
- تبدیل جمهوری اسلامی ایران به الگویی برای دیگر ملت ها.
- حفظ استقلال و عزت ملی [۳]

جدول ۱: گزیده ای از بیانات مقام معظم رهبری در مورد ساخت درونی قدرت، منبع: محققین، ۱۳۹۴

| برخی از مصادیق بیانات رهبر معظم انقلاب مبنی بر توجه به «استحکام ساخت درونی قدرت نظام»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                                                                   |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------|
| متن بیانات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | تاریخ و عنوان دیدار                                               |
| عاملی که می تواند کشور شما را در مقابل هر افزون طلبی، هر انحصار طلبی، هر تجاوز، هر ماجراجویی و هر بحران سازی حفظ کند، استحکام ساخت داخلی نظام است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲           |
| عناصر این استحکام، برخی عناصر همیشگی است، برخی هم عناصر فصلی است. آنچه که جزو عناصر همیشگی است، عزم راسخ است؛ ... به سمت آرمان ها حرکت کردن، این عزم راسخ را نیاز دارد. ... هم عزم راسخ مسئولین لازم است، هم عزم راسخ مردم لازم است. اما آنچه که فصلی است - آنچه که در حال حاضر برای کشور اولویت دارد - به نظر من مسئله ای اقتصاد و مسئله ای علم است.                                                                                                                                                                                                                                   | بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۲/۴/۳۰                           |
| ساخت اقتدار درونی ملت که در درجه ی اول با ایمان صحیح و راسخ و با اتحاد آحاد مردم و با عمل درست مسئولین کشور و با همراهی مسئولان و آحاد مردم و با توکل به خدای متعال انجام خواهد گرفت؛ یعنی به کار گرفتن عقل و معنویت و توکل و حرکت و عمل؛ بلاشک در اوضاع منطقه هم اثر می گذارد، کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته است.                                                                                                                                                                                                                                                                    | بیانات در دیدار کارگزاران حج و عمره، ۲۰/۰۶/۱۳۹۲                   |
| ما گفته ایم «علم» بایستی رشد پیدا کند؛ ما گفته ایم «تولید داخلی» بایستی اساس کار باشد؛ «وقتی کشوری با تکیه ی به استعداد های درونی، با تکیه ی به ابتکار نیروی انسانی خود، با تکیه ی به علم و دانش خود، با تکیه ی به ایمان خود و با اتحاد حرکت می کند، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید. چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل دادن به این ظواهر، چشم ما را یک قدری پُر کند، ساقط کند ما را، در درون خودمان ریزش - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا نکنیم، البته دیر تر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت ها و فداکاری ها است | بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۶/۰۶/۱۳۹۲ |
| آنچه برای نظام جمهوری اسلامی حائز اهمیت است، استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی است، استحکام درونی ملت ایران است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | مراسم تحلیف دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش، ۱۳/۰۷/۱۳۹۲          |

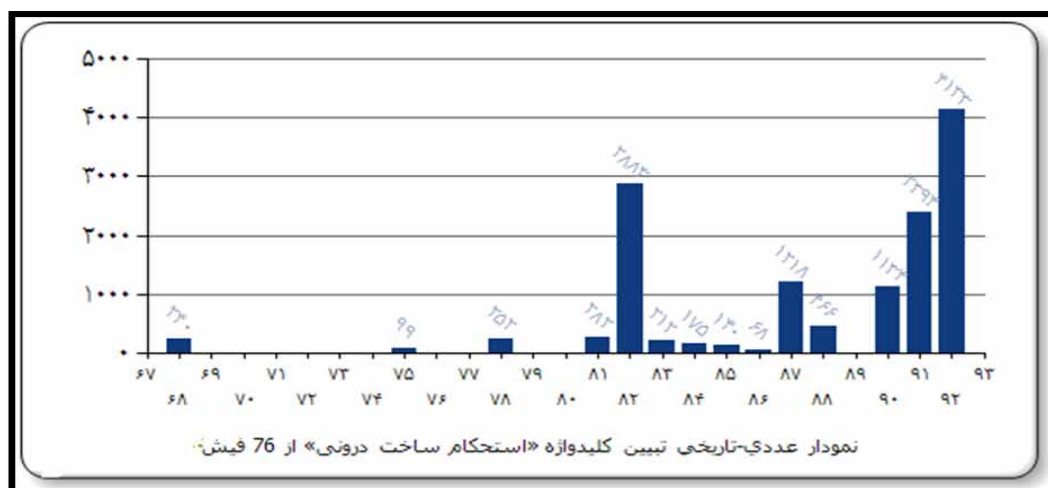
از تحلیل محتوای بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد عوامل استحکام بخش ساخت درونی قدرت که گزیده ای از آن ذکر گردید این نتایج حاصل می گردد که معظم له موارد ذیل را (نمودار شماره ۱) از مؤلفه های بنیادین ساخت درونی قدرت دانسته اند.



نمودار ۱: نمودار مؤلفه های استحکام ساخت درونی در بیانات رهبر معظم انقلاب، منبع: محققین، ۱۳۹۴

از آنجا که فراوانی کاربرد واژه ها توسط رهبران سیاسی که تعیین کننده دکترین نظام خود به شمار می آیند نشان گر ارزش آن واژه یا واژگان در حوزه سیاستگذاری و ارزش آن در چشم انداز توسعه ی هر کشور با رویکرد توسعه ی همه جانبه به شمار می آید و با عنایت به اینکه رهبر معظم انقلاب تعیین کننده دکترین نظام جمهوری اسلامی به شمار می آیند؛ می توان فراوانی کاربرد این واژه را با مؤلفه های ذکر شده، در گفتمان ایشان مؤید اهمیت تحقق استحکام ساخت درونی قدرت نظام ارزیابی نمود که در مواجهه ی نظام با شرایط دشوار داخلی و بین المللی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس نمودار زیر (نمودار شماره ۲) استحکام ساخت درونی قدرت از سال ۱۳۶۸ که همان آغازین سال رهبری ایشان به شمار می آید تا کنون سیر صعودی داشته، که نشان گر دقت نظر ایشان در برنامه ریزی و راهبرد نویسی برای فائق آمدن بر بحران های بین المللی دشمن ساخته برای نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون می باشد.



نمودار ۲: نمودار عددی، تاریخی کاربرد کلید واژه استحکام ساخت درونی در بیانات رهبر معظم انقلاب، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری

پس از تعریف ساخت درونی قدرت و برشمردن مبانی ومؤلفه های آن اکنون باید به تعریف تمدن اسلامی و ویژگی های تمدن نوین اسلامی پرداخته شود.

## تمدن اسلامی

تمدن اسلامی یا آنچه بعضی به اشتباه تمدن عرب می نامند نامی است که به تمدن شرق هم زمان با قرون وسطی اطلاق می شود. تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت های اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود [۴] که به وسیله ی دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند [۵]

این تمدن، تمدن ملت هایی است که به وسیله ی دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. این تمدن با هنر ایرانی، رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و تمدنی به نام تمدن اسلامی به وجود آورد. [۶]  
 براین اساس تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آنها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی آن ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته اند، در برمی گیرد. [۷]

به عقیده توین بی تمدن اسلامی محصول ترکیب دو جامعه ی متمایز یعنی جامعه ی ایرانی و جامعه ی عرب می باشد، ولی درست تر آن است که بگوییم تمدن اسلامی تمدن شرق قرون وسطی بوده و نام گذاری چنین تمدنی به «تمدن اسلامی» بدین لحاظ است که وجه غالب کسانی که به آفرینش این تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند؛ اقوام، ملیت ها و نژادهای مختلفی که وجه مشترک آن ها را اعتقادات و اندیشه های اسلامی تشکیل داده است. [۸]

هنری لوکاس در تعریف تمدن اسلامی می گوید: بعد از اسلام آوردن بسیاری از اقوام غیر عرب و در آمیختن آنها با عرب ها قوم تازه ای به وجود آمد که قرآن کتاب اصلی آنان بود در نتیجه جهان اسلام آمیزه ای از اقوام گوناگون بود که قرآن و زبان عربی عامل یگانگی آنها گردید که به این تمدن، تمدن اسلامی می گفتند. [۹]

باتوجه به دیدگاه های ارائه شده می توان گفت: تمدن اسلامی تمدنی است که در محیط اسلامی و گستره ی ژئوپلیتیک جهان اسلام در طول تاریخ شکل گرفت و بن مایه ی اصلی آن را اسلام و اندیشه های برآمده از وحی شکل می داد و عناصر نژادی فراوانی که برخی از آنان غیر مسلمان بودند در شکل گیری آن کوشیدند.

اما پس از شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایده ی تمدن اسلامی در اندیشه ی رهبران نظام با تعریفی جدید نمایان گشت که درگفتمان و اندیشه ی مقام معظم رهبری به بلوغ و تکامل رسید و مفهومی نوین به نام تمدن سازی نوین اسلامی به وجود آمد این مفهوم نوین در منظومه ی فکری ایشان به دلیل هژمونی و فراگیری تمدن غربی تقویت گردید و به اندیشه ی غالب تبدیل گشت .

## اصول و ارکان تمدن اسلامی

تحقق ایده ی جهانی شدن اسلام و شکل گیری تمدن اسلامی ایرانی به عنوان آرمانی که بتواند به استحکام ساخت درونی قدرت نظام وامت اسلامی بیانجامد مستلزم شکل گیری و قوام آن بر پایه ی مبانی فکری و فلسفی و منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که می توان آنرا از اصول نیل به تمدن اسلامی ایرانی به شمار آورد و برخی از آنها عبارتند از:

الف - خداشناسی

ب- خلیفه اللهی انسان

ج- انسان شناسی

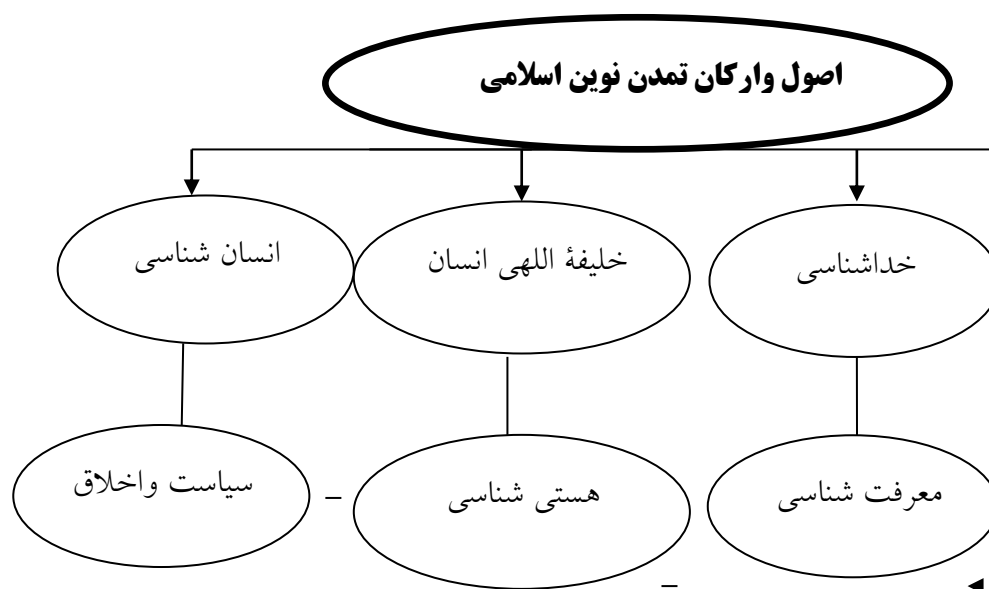
د- هستی شناسی

وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی شناختی در تمدن ایرانی سه عنصر حق مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان، بیهوده آفریده نشده و براساس حق است، در تمدن اسلامی مفهومی بنیادین است. نتیجه ی چنین دیدگاهی، علاوه بر اثبات بیهوده نبودن انسان، او را از پوچ گرای نجات داده و سنگ بنای تعهدپذیری است. از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصورات است [۱۰]

ه- سیاست و اخلاق (عقل عملی)

و- معرفت شناسی: (عقل نظری) علم و دانش در تمدن اسلامی ایرانی اهمیت خاصی دارد. خردورزی نزد مسلمانان از

برترین فضایل محسوب می شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین درآمیخته است [۱۱]



نمودار ۳: نمودار اصول و ارکان تمدن نوین اسلامی، منبع: محققین، ۱۳۹۴

## عناصر تمدن نوین اسلامی

اگر ازانديشه و نظريه ی دست يابی به تمدن نوین اسلامی سخن گفته می شود که باید به استحکام ساخت درونی نظام منتهی گردد؛ توجه به عناصر تشکیل دهنده این تمدن از ضرورت های بحث به شمار می آید اینک به برخی عناصر تمدن اسلامی ایرانی مبتنی بر عناصر تمدن ساز اسلام پرداخته می شود.

### ۱. عقل گرایی

### ۲. عدالت گرایی

در دین مبین اسلام، عدالت چنان اهمیتی دارد که پیامبر اکرم (ص) در تعظیم عدالت می فرماید: عدالت میزان و ترازوی خداوند در زمین است، هر که آن را دریابد به بهشت رود و هر که آن را رها سازد به دوزخ افتد. [۱۲]

### ۳. علم گرایی

### ۴. جامع گرایی

مهم ترین مشکل تمدن کنونی غرب نگاه تک ساحتی آن به انسان است که آن را به ورطه ی سقوط سوق داده است. اضمحلال مارکسیسم که خود بخشی از تمدن غرب به شمار می آمد، محصول همین نگاه تک ساحتی به انسان بود. [۱۳] همین عامل در لیبرالیسم نیز به گونه ای دیگر وجود دارد و آثار مخرب آن امروزه کاملاً نمایان شده است.

اما در اندیشه ی اسلامی انسان صرفاً موجود طبیعی نیست. انسان از سویی مسئول رفتار خود و پیامدهای آن است و با این ویژگی سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی خود را پی ریزی می کند و از سوی دیگر، می تواند به موجودی ابدی و زوال ناپذیر تبدیل گردد، این نگاه به انسان نیز فرهنگ و تمدن خاصی را نتیجه می دهد که همان تمدن اسلامی است.

### ۵. جهان گرایی

اسلام مروج جهان وطنی است. یکی از طرح ها و آرمان های بزرگ اسلام این بود که مجموعه بشریت را زیر پرچم حکومت واحدی به نام «حکومت اسلامی» گرد آورد. [۱۴]

### ۶. آسان گیری

اسلام با وجود آنکه دغدغه ی سعادت تمام بشریت را در سر می پروراند، اما به گونه ای سخن می گوید که هر انسانی با هر درجه از معلومات می تواند با آن ارتباط برقرار کند و انس بگیرد. امتیاز اسلام در آن است که این دستورات را به اندازه ای ساده و طبیعی بیان کرده که همه کس به خوبی می تواند آن را درک کرده و به کار بندد. [۱۵]

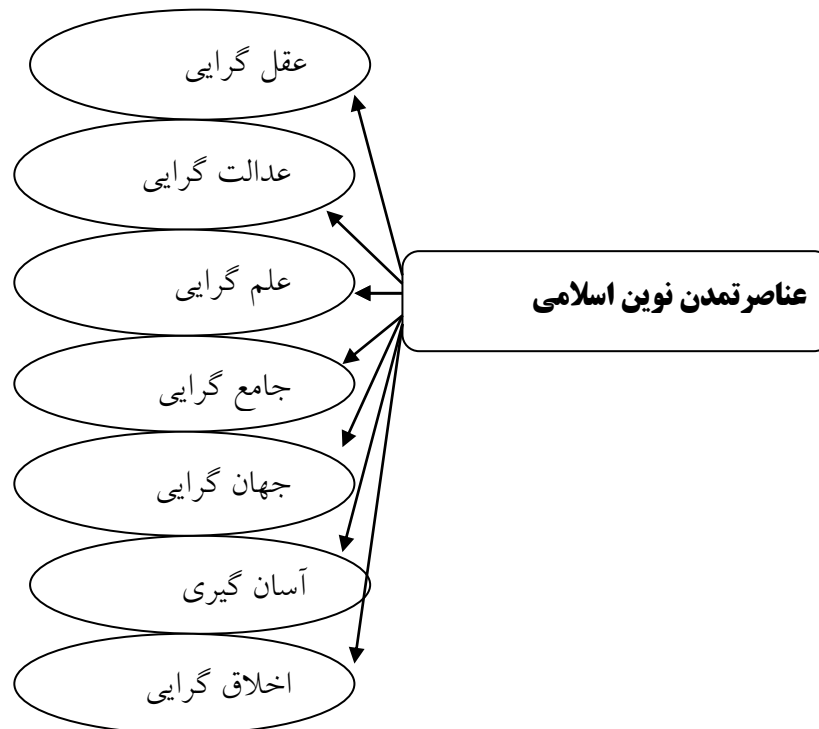
و به همین خاطر است که ملت های زیادی از مسیحیان را می بینیم دین اسلام را می پذیرند و آن را بر عیسویت ترجیح می دهند؛ مانند مصریان که در زمان امپراتوران قسطنطنیه مسیحی بودند و به محض آشناسدن با اصول اسلام یک باره مسلمان شدند. و به همین سبب است که هر ملتی مسلمان شد دوباره زیر بار دین نصرانیت نخواهد رفت، خواه پیروز شوند یا شکست بخورند. [۱۶]

### ۷. اخلاق گرایی

اسلام ضمن آنکه کاملاً عقلانی است اصولاً مروج ملکات اخلاقی نیز بوده است. پیامبر (ص) فلسفه بعثتش را اتمام مکارم



اخلاق معرفی کرده است. پیامبر اکرم (ص) فراتر از عدالت، اهل رأفت و رحمت بوده است. ایشان به قدری دلسوز و غم خوار مردم بود که قرآن کریم در چندین آیه به آن تصریح فرموده است؛ از جمله خداوند درسوره توبه آیه ی ۱۲۷ می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». [۱۷]



نمود ۴: نمودار عناصر تمدن نوین اسلامی، منبع: محققین، ۱۳۹۴

## الزامات تمدن سازی نوین اسلامی

تعالیم اسلامی همواره دو هدف اساسی را پی گیری می کند، هدف اول انسان سازی و هدف دوم تمدن سازی است که آن هم فضای رشد و تعالی انسان کامل را تأمین می کند. به تعبیر آیت ا... جوادی آملی «مهم ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد... دو چیز است: اول انسان ها را به سوی خلیفه الله شدن راهنمایی و مقدمات سیر و سلوک آن را فراهم کردن، دوم کشور اسلامی را مدینه ی فاضله ساختن.»

هدف اول حفظ صبغه ی الهی و دینی در تمام فرآیندهای ناظر به انسان سازی و تمدن سازی است که خروجی آن انسان های الهی و جامعه ی الهی است

هدف دوم از تبیین الزامات نرم افزاری و فرهنگی، ناظر به پیاده سازی و تحقق عینی تمدن اسلامی است؛ به این معنا که باید تمام فرآیندهای لازم برای تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی تبیین و طراحی گردیده، حلقه های لازم برای اجرای طرح تمدن سازی دینی بر اساس محاسبات و مهندسی الهی تکمیل شوند. در این باره می توان به نکات زیر توجه نمود :

۱- توجه به علوم و معارف قرآنی: مواد اولیه تمدن سازی دینی مفاهیم، علوم و معارف قرآنی اند، و قرآن کریم نیاز به مفسر

دارد و معصومین (ع) مفسران قرآنند؛ به تعبیر رسول مکرم اسلام (ص) «هر که طالب علم پیشینیان و آیندگان از اول تا آخر دنیاست در قرآن کند و کاو کند».[۱۸]

۲- تلاش مجدانه با اعتقاد راسخ: این ویژگی موجب شد تا در صدر اسلام تمدنی پایه گذاری نمایند که پایه و اساس تمدن‌های بعدی گردد.

۳- رعایت ارزش‌های اخلاقی در بعد علمی و عملی: در این خصوص مسلمانان بر این باورند که:

الف) نسلی مدیون نسل قبلی است، بدون این که بعضی لغزش‌ها و اشتباهات پیشینیان چیزی از ارزش آن بکاهد.

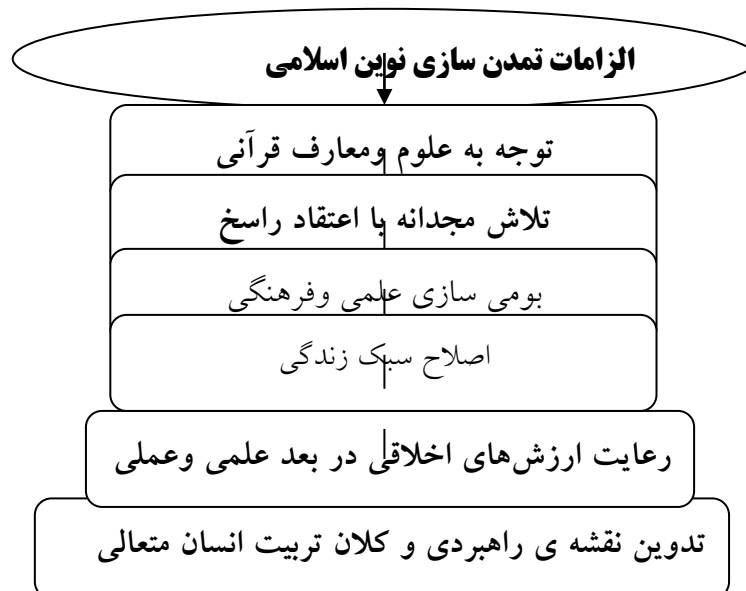
ب) برای تجدیدنظر در گفته‌های پیشینیان هیچ مانعی وجود ندارد، به شرط این که در رد و ایراد زیاده روی و اشکال تراشی نشود.

ج) به عقیده ی دانشمندان اسلامی، هیچ دانشمندی به هر مرتبه ای که از دانش رسیده باشد، از لغزش و خطا مبرا نیست.[۱۹]

۴- بومی سازی علمی و فرهنگی: گرچه مسلمانان دانش را گمشده ی خود می دانند که می بایست در دست هر کسی هست آن را فرا بگیرند، ولی به تقلید و اقتباس اکتفا نکرده و آن را با محک اصول هستی شناختی، انسان شناختی و معرفتی و روشی خود سنجیده، بازسازی کرده و رنگ بومی بدان می دادند.[۲۰]

۵- لازم است با تدوین الگوی توسعه ی اسلامی نقشه ی راهبردی و کلان تربیت انسان متعالی و ایجاد تمدن نوین اسلامی طراحی شود و مبتنی بر آن، برنامه ی بخش‌های مختلف زندگی تدوین و مرحله به مرحله اجرایی گردد. با وجود یک نقشه کلی تکلیف تمام بخش‌های زیرمجموعه نیز به راحتی تعیین خواهد شد.[۲۱]

۶- اصلاح سبک زندگی به عنوان بعدنرم افزاری تمدن نوین اسلامی



نمودار ۵: نمودار الزامات تمدن نوین اسلامی، منبع: محققین، ۱۳۹۴

## ویژگی های تمدن نوین اسلامی

اصولا تمدن نوین اسلامی در جای خود و به عنوان تمدنی که داعیه ی جهان گیر شدن دارد دارای ویژگی هایی است که آن را از سایر تمدن های بشری تاکنون و تمدن هایی که برخی از ایدئولوژی ها در صدد بنیان گذاری آن هستند و غالبا بر مدار انسان و جهان مادی طراحی گردیده و برای انسان غایت شایسته ای را متصور نمی باشد؛ متمایز می نماید و از عوامل پیش راننده این تمدن بزرگ به شمار می آید برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

### • ایجاد خود باوری و اعتماد به نفس در جامعه

اعتماد و اتکا به نفس در عرصه ی تلاش علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ترسیم کننده خط و جهت اصلی است. از مهم ترین لوازم نوسازی تمدن اسلامی عوامل روانی است. تمدن اسلامی اگر بخواهد اوج گیرد باید به خود باوری برسد. به بیان دیگر، مسلمانان باید باور کنند که توسعه یافتگی و عقب ماندگی، ذاتی نیست و می توان آن را تغییر داد و باید این کار را کرد. تقدیس کاذب تاریخ گذشته و دل خوش کردن به آن، خود مخالف حرکت اسلام است و چاره ای برای درمان درد فرهنگ و تمدن اسلامی نیست. [۲۱] و به ایجاد تمدن نوین اسلامی ایرانی کمکی نخواهد نمود. [۲۲]

### • توجه به دین، مبنای اقرار دادن و کشف تلفیق علم و وحی

علاوه بر آنچه ذکر گردید امروزه تمدن نوین اسلامی در صورتی فعلیت می یابد که دانشمندان افزون بر علم و دانایی، به دین و ایمان مذهبی به عنوان دو بال تمدن اسلامی متکی بوده و مسلمانان اندیشمند، تلفیق میان علم و وحی را کشف کنند و آن را با گذشت زمان، از طریق مدل سازی های متعدد، اصلاح نمایند. [۲۳]

از مهم ترین اقدامات در این زمینه، تغییر ساختار آموزش در جوامع اسلامی است که گام نخست آن تغییر رویکرد به علم و جهان شناسی است؛ احیای جهان شناسی سنتی مستلزم جدایی و یا غفلت از روش های تجربی و ابزارهای نوین پژوهش نیست. چنین ابزارهایی در زمینه مطالعات کمی طبیعت، کارآیی خود را نشان داده اند، اما در نگرش تازه نسبت به واقعیت و دانش باید دگرگونی هایی بنیادین روی دهد. [۲۴]

### • جامعه سازی

پژوهش گران تاریخ غالبا بر این نظرند که اجتماع بشری بر اثر عقاید مذهبی پدید آمده است؛ از تحقیق در قدیمی ترین عقاید پیشینیان مسلم شده است که مذهب ایشان در بدو امر مبتنی بر پرستش نیاکان بوده و ایجاد خانواده و وضع قوانین اولیه نتیجه ی همین مذهب بوده است. [۲۵]

برای نمونه می توان به کنت و. فلنری - Kent.v. Flannery و رابرت درنان - Robert Drennan - اشاره کرد که از عنصر دین در تشکیل جامعه های نخستین گفته اند دین و آداب و شعائر برای تشکیل نخستین مجموعه جوامع پیش از کریستف کلمب نظیر تمدن اولمک - Olmec - در مکزیک نقش حیاتی داشته است. [۲۶]

به مدت چند دهه محققانی که مشرب تاریخی یا مردم شناسانه داشته اند از جمله میرچا الیاده و پاول ویتلی چنین بحث کرده اند که مراکز مربوط به آیین ها و شعائر هسته ی اصلی شهرهای اولیه بوده است. [۲۷]

- پایه گذاری قانون

- توجه به جایگاه علم و تولید آن

به نظر می رسد یکی از مهم ترین عوامل در ساخت تمدن، موضوع «علم» است. بدون تردید تمدن ها برای «تأسیس» و «تداوم» خود نیازمند توجه ویژه به کسب علم و معرفت اند. در طول تاریخ حیات اجتماعی سیاسی بشر، تمدنی را نمی توان یافت که بدون توجه به علم توانسته باشد مؤلفه های گوناگون تمدنی خود را پایه ریزی کند. برای اثبات این موضوع، می توان نیم نگاهی به تمدن اسلامی و عوامل شکوفایی آن در «عصر طلایی» داشت. اندیشمندان و تاریخ نگاران معتقدند اساساً یکی از دلایل شتاب و سرعت بالای پیشرفت تمدن اسلامی در «عصر طلایی»، توجه ویژه ی مسلمانان به مقوله ی «علم» بوده است. [۲۸]

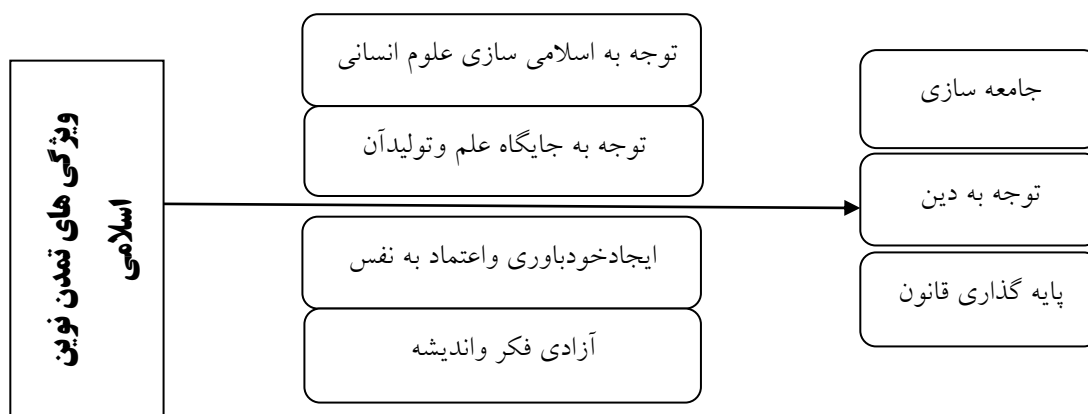
#### • توجه ویژه به نقش و کارکرد علوم انسانی و اسلامی سازی آن

نکته دیگر، توجه به علوم انسانی است. با آغاز بیداری اسلامی، بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان جهان اسلام تنها راه پیشرفت و تعالی را توجه به علوم تجربی و رشد در این علوم انگاشته و از علوم انسانی غفلت ورزیدند (خیری، همان) این امر، سبب افول بیش از پیش علوم انسانی در جوامع اسلامی شد و برآیند خوشایندی برای مسلمانان در پی نداشت. دانشمندان و صاحب نظران مسلمان، به ویژه در ایران اسلامی که داعیه ی ایجاد تمدن نوین اسلامی را دارد وظیفه دارند این رویکرد را تغییر دهند و بار دیگر بذر توجه به علوم انسانی را در جوامع اسلامی بیفشانند.

#### • آزادی فکر و اندیشه

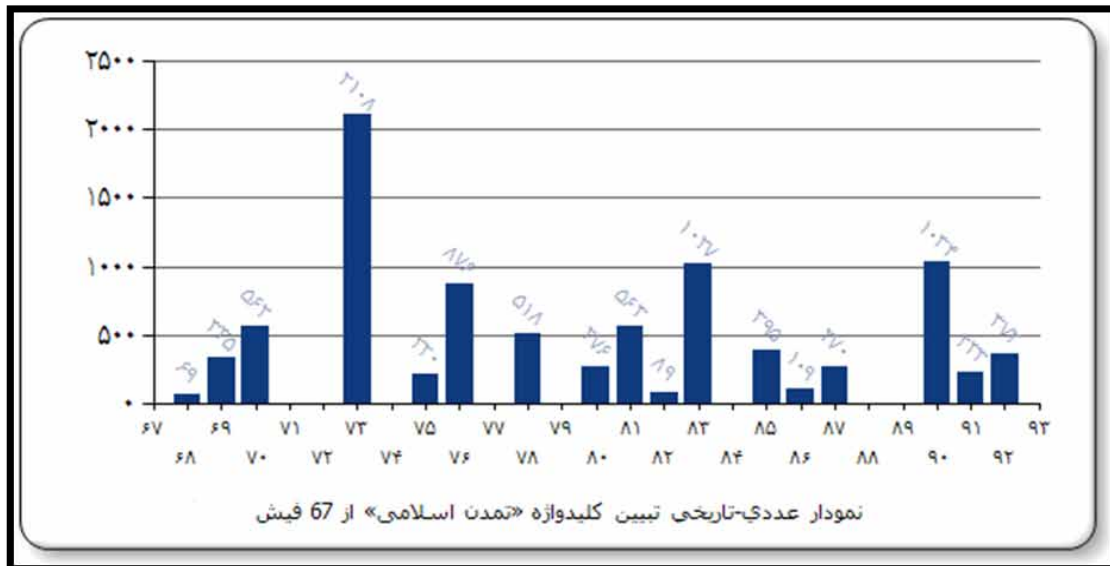
برای ایجاد تمدن نوین اسلامی باید فضایی فراهم آید که نویسندگان و متفکران، اندیشه های انتقادی خود را طرح کرده، نظریه های خود را ابراز نموده و گروهی از دانشمندان و نخبگان فن نیز در پی پاسخ این انتقادات برآمده و آنها را نقد و بررسی کنند.

اقبال لاهوری معتقد است تنها راهی که در برابر ما باز است این است که قشر سختی که اسلام را پوشانیده و نظر پویا و بالنده ی آن را نسبت به زندگی متوقف ساخته است، از روی آن برداریم و از نو حقایق اصلی آزادی و برابری و مسئولیت مشترک را اکتشاف کنیم. [۲۹]



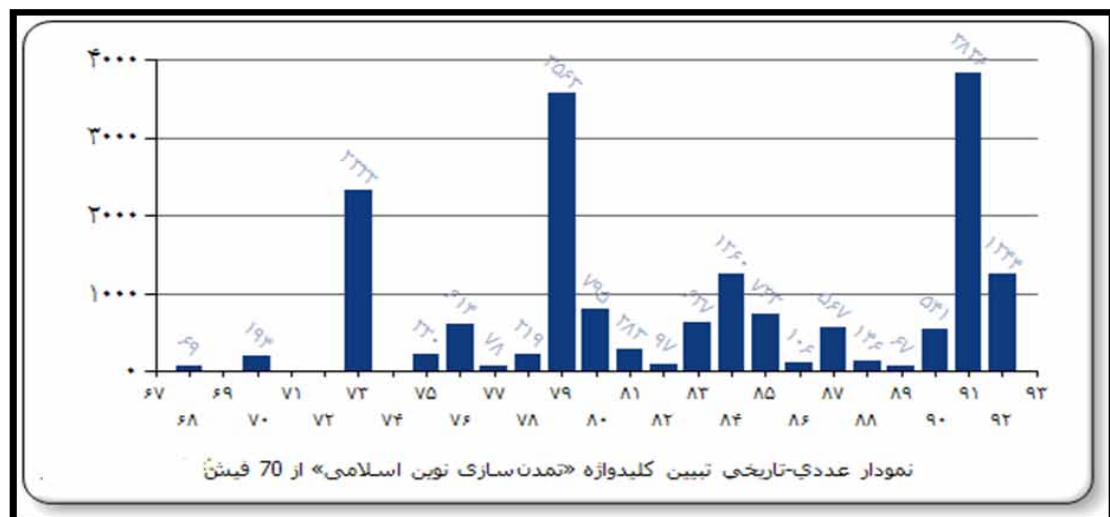
نمودار ۶: نمودار ویژگی های تمدن نوین اسلامی، منبع، محققین، ۱۳۹۴

در تحلیل محتوای بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد تمدن نوین اسلامی نمودار زیر (نمودار ۶) نمودار عددی - تاریخی تبیین کلید واژه تمدن اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری است که نشان گر اهمیت و تأثیر کلید واژه مذکور در استحکام ساخت درونی نظام می باشد.



نمودار ۷: نمودار عددی تاریخی تبیین کلید واژه تمدن اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

همچنین نمودار زیر (نمودار ۸) نمودار عددی تاریخی کاربرد کلید واژه تمدن سازی نوین اسلامی است که مؤید تأثیر آن بر استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد.



نمودار ۸: نمودار عددی، تاریخی تبیین کلید واژه تمدن سازی نوین اسلامی در بیانات رهبر معظم انقلاب، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری



همانگونه که از تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری استنباط می گردد فراوانی کاربرد کلیدواژه های تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین اسلامی در بیانات ایشان نشانگر اهمیت این مقوله در منظومه فکری ایشان و تأثیر آن در استحکام ساخت درونی قدرت نظام به شمار می آید.

## نتیجه گیری

چنانچه ماندگاری و جهان شمول شدن تمدن اسلامی ایرانی به عنوان یکی از اهداف بنیادین نظام جمهوری اسلامی در نظر گرفته شود باید دانست که این امر نیازمند اتکاب به قدرتی فراگیر و درون زاست که این مهم در نظامی که در آن نگاه ها معطوف به ساخت بیرونی قدرت باشد محقق نخواهد گردید بنابراین در گام نخست باید اندیشه ی تمدن سازی و ویژگی ها و مؤلفه های آن برای ایجاد استحکام ساخت درونی قدرت به کار گرفته شده در جامعه نهادینه گردد.

بررسی و تحلیل محتوای بیانات رهبر معظم انقلاب و دانش صریح و ضمنی موجود نشان گرو وجود مؤلفه ها و ویژگی های مشترک تمدن سازی و استحکام ساخت درونی قدرت به عنوان دو محور مکمل در تحقق آرمان های نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می آید.

اصولاً نظامی که اتکا به ساخت درونی قدرت و به عبارت بهتر قدرت درون زای (تولید علم، استعداد بومی، معنویت، اخلاق و...) خود نداشته نباشد نمی تواند داعیه ی تمدن سازی داشته باشد؛ چرا که در دنیای پرتنازع کنونی که مکاتب مادی و غیر مادی در صدد جهان گیر نمودن تمدن های خود هستند نظامی که خارج از چرخه و فرایند ذکر شده گام در این مسیر بگذارد موفق نخواهد بود.

## منابع

۱. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳
۲. سلگی، محسن (۱۳۹۳/۲/۲۳) لزوم توجه مضاعف دولت به ظرفیت درونی، سایت جهان نیوز.
۳. سلگی، محسن (۱۳۹۳/۲/۲۳) لزوم توجه مضاعف دولت به ظرفیت درونی، سایت جهان نیوز.
۴. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۳) مجموعه ی مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ص ۱۹۱
۵. بارتولد، و. و (۱۳۳۷) بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، جلد اول، ترجمه علی اکبر دیانت، جاول، تبریز، ابن سینا، ص ۶۵
۶. تاج بخش، احمد (۱۳۸۱) تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، جلد اول، شیراز، نوید شیراز، ص ۹۹
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر، ص ۳۱
۸. یعقوبی، عبدالرسول (شهریور ۱۳۸۷) تعامل تمدن اسلام و غرب، فصلنامه معرفت، شماره ۴۵
۹. لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۷) تاریخ تمدن، عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن، ص ۲۸
۱۰. مطهری، مرتضی (بی تا) جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ص ۳۷
۱۱. خرمشاد، محمد باقر و آدمی، علی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن ساز،

۱۱. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۸۸
۱۲. شهیدی، سیدجعفر شهیدی (۱۳۷۲)، نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، خطبه ۹۳
۱۳. مارکوزه، هربرت، (۱۳۶۲) انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر، ص ۶۸
۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۰) درس‌زمین تبوک، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ترجمه محمدرضا عطایی، جلد ۱، مشهد، آستان قدس رضوی
۱۵. لوبون، گوستاو (۱۳۵۸) تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ص ۱۴۱
۱۶. لوبون، گوستاو (۱۳۵۸) تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ص ۱۴۱
۱۷. وحیدی منش، حمزه (اسفند ماه ۱۳۸۶) عناصر تمدن‌ساز دین اسلام، معرفت، شماره ۱۲۳
۱۸. خیری، حسن (۱۳۹۱) رویکرد فرآیندی اسلام در تمدن‌سازی، مجموعه مقالات جشنواره شیخ طوسی، تمدن‌نوین اسلامی، قم، جامعه المصطفی العالمیه
۱۹. ۱۹- سزگین، فؤاد (۱۳۷۱) گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی، ترجمه، محمدرضا عطایی، جلد ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ص ۳۷
۲۰. یعقوبی، عبدالرسول (شهریور ۱۳۸۷) تعامل تمدن اسلام و غرب، فصلنامه معرفت، شماره ۴۵
۲۱. اقبال لاهوری، محمد (بی تا) احیای فکری دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، ص ۱۷۳
۲۲. زمانی محبوب (بهار ۱۳۹۰) حبیب، نوسازی تمدن اسلامی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۹
۲۳. سریع القلم، محمود (تابستان ۱۳۷۱) قواعد تمدن‌سازی و آینده تمدن‌سازی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۴
۲۴. بکار، عثمان (۱۳۸۸) تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، مترجم محمدرضا مصباحی، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۸۵
۲۵. دوکولانژ، وستل (بی تا) تمدن قدیم فوستل، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران، مؤسسه کتاب کیهان، ص ۱۱۸
۲۶. الیاده، میرچا (۱۳۷۲) دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، جلد ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۷۲-۲۷۳
۲۷. الیاده، میرچا (۱۳۷۲) دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، جلد ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۷۲-۲۷۳
۲۸. پورغلامی، محمد (۱۳۹۲/۷/۱۴) جایگاه کلیدی علم در تمدن‌سازی، پایگاه تحلیلی، خبری بولتن نیوز
۲۹. اقبال لاهوری، محمد (بی تا) احیای فکری دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی
۳۰. ص ۱۷۳

# آزاداندیشی و تمدن نوین اسلامی

حبیب زمانی محجوب

استادیار و مدیر گروه تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

Email: zamani1358@Gmail.com

## چکیده

یکی از مهم ترین مقولاتی که معرکه آراء اندیشمندان و سیاستمداران می باشد، آزادی و آزاداندیشی است. با مروری بر تاریخ تمدن اسلامی به تأثیر آزاداندیشی بر رونق تمدن اسلامی، در سده های اوج آن، پی می بریم. داعیه این نوشتار این است که برای طراحی تمدن نوین اسلامی نیز بایستی به این مقوله توجه جدی شود و زمینه های تحقق آن در عرصه های گوناگون فرهنگی و علمی فراهم شود. چرایی و چگونگی این امر مسئله ای است که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخگویی به آن می باشد.

در پژوهش حاضر، که پژوهشی میان رشته ای با رویکرد تاریخی است، اطلاعات مورد نیاز مرتبط با آزاداندیشی، با روش کتابخانه ای و اسنادی، گردآوری، و سپس نسبت آن با تمدن اسلامی مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته و در نهایت موانع آزاداندیشی و راهکارهای برون رفت از آن ارائه گشته است.

واژه های کلیدی: آزاداندیشی، تمدن اسلامی، پیشرفت، آزادی، نقد.

## مقدمه

آزادی و آزاداندیشی<sup>۱</sup> از موضوعات مهمی است که بررسی تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی بسیاری از شبهات و مسائل فرهنگی در این باره را پاسخ خواهد داد.

آزاداندیشی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه برآمده از انقلاب اسلامی است و بی‌توجهی به آن یکی از تهدیدهای پیش روی نظام جمهوری اسلامی است. [۱] امام خمینی (ره) یکی از مؤلفه‌های برتری تمدن اسلامی بر تمدن غرب را همین آزاداندیشی می‌داند. ایشان پس از نقد تمدن انحرافی غرب می‌فرماید: «تمدن صحیح در اسلام است چنانچه حریت صحیح در اسلام است.» [۲] آزاداندیشی در اندیشه رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نیز نه یک شعار گذرا بلکه استراتژی انقلاب اسلامی در دهه چهارم (دهه پیشرفت و عدالت) می‌باشد. [۳] در فرایند پنج‌گانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی، و امت و تمدن اسلامی)، که مقام معظم رهبری نخستین بار ۲۴ مهر سال ۱۳۷۹ در جمع دانشجویان و دانشگاهیان استان کرمانشاه بیان فرمود، الآن در مرحله دولت اسلامی، و در آستانه ورود به مرحله چهارم، یعنی کشور اسلامی، هستیم [۴]. مرحله ای که در آن بسیاری از ساختارها و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی و ...، که در مراحل قبلی اصلاح نگردیده است، تغییر خواهد کرد و باید بر اساس اصول اسلامی بازتعریف شود. انجام مؤثر و صحیح این تغییرات نیاز به تدوین الگویی کامل، جامع و دقیق برای پیشرفت کشور است؛ تولید علم مهمترین و اصلی‌ترین نیاز برای تدوین چنین الگویی است که ما را برای تمدن نوین اسلامی آماده می‌کند، و این امر محقق نمی‌شود مگر با آزاداندیشی. درواقع، آزاداندیشی راه ورود دوباره به جاده تمدن اسلامی است. [۵]

در این مقاله برآنیم پس از بیان مفهوم آزاداندیشی و اهمیت و ضرورت آن، موانع آزادیشی و راهکارهای حل این موانع را بررسی و تبیین نماییم.

## مفهوم آزاداندیشی

آزاداندیشی فکرکردن بدون قید و بند و روشی منسجم و هماهنگ برای درست‌اندیشیدن است؛ ازاین‌رو، یکی از پیش-شرط‌های تعقل محسوب می‌شود و برهمین اساس، برخی آن را یک مکتب خوانده‌اند. [۶]

منظور از آزاد بودن در ترکیب آزاداندیشی آزادی به مفهوم سیاسی نیست. اینجا یک مفهوم انسان‌شناختی وجود دارد؛ یعنی انسان باید و می‌تواند برای اندیشیدن فارغ از تعلقات باشد. در واقع ما از آزادی انسان برای اندیشیدن سخن می‌گوییم.

## آزادی و آزاداندیشی

آزادی موهبتی الهی که باعث بروز استعدادها و تکامل انسان است. بر این اساس آزاداندیشی حق هر انسان و احترام به کرامت انسانی است. [۷]

آزاداندیشی و تفکر از مختصات اساسی دین اسلام است. [۸] دلیل این مدعا آیات فراوان قرآن مجید است که با عبارات

<sup>۱</sup> . Libertyanxiety.

گونگون دستور به تفکر و تعقل می دهد. از دیدگاه قرآن بیان واقعیات و حقایق، چه در قلمرو مادی و چه قلمرو معنوی، نه تنها آزاد، بلکه واجب است [۹] و اگر کسی کوتاهی کند و حق را کتمان نماید، مورد سرزنش قرار می گیرد. [۱۰] اسلام پیروان خویش را به آزاداندیشی و نداشتن جمود فکری و تعصب فرا می خواند [۱۱] و شرط ایمان و مسلمانی را آزادی عقیده و اندیشه انسان می داند. [۱۲] دلبستگی روح بشر به هرگونه عقیده و ایمان هنگامی طبیعی و ارزنده است که از آزادی کامل برخوردار باشد.

در روایات و تعالیم شیعی آزادی و آزاداندیشی جایگاه ویژه ای دارد. حضرت علی (ع) به فرزندانش، حسن (ع)، می فرماید: «هرگز بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند سبحان تو را آزاد آفریده است.» [۱۳] اگر به سیره معصومان (ع) توجه کنیم آنها، نه تنها در قالب نظر، بلکه در قالب عمل نیز پیروان خویش را به آزاداندیشی فراخوانده اند. مجلس درس امام صادق (ع) در مسجد مدینه جلوه ای عظیم از ظهور و بروز آزادی اندیشه است؛ به گونه ای که در مجلس درس امام صادق (ع) از همه فرق و مذاهب حضور می یافتند و آزادانه اظهار نظر می کردند. [۱۴] در تمام احتجاجات ائمه یک اعتدال و ملاحظه کرامت انسانی و حق آزادی اندیشه برای طرف مقابل می بینیم. برخی آیات قرآن حاکی از آن است که پیامبر (ص) در مدینه با اهل کتاب مناظره می کرد و آنها آزادانه عقیده خود را ابراز می کردند. [۱۵] خوارج، در دوران خلافت علی (ع)، تندترین انتقادات را در مسجد کوفه به حضرت می کردند تا جایی که برخی از اصحاب برآشفتمند؛ ولی علی (ع) اجازه برخورد با آنان را نداد و به خوارج اجازه داد آزادانه نظرات خود را مطرح کنند. مورد دیگر در این باره حکایتی است که مفضل -از شاگردان امام صادق (ع)- نقل می کند: «ابن ابی العوجا یکی از زنداقه بود. روزی نزدیک قبر رسول الله (ص) گفت: درباره عظمت کسی که در اینجا مدفون است درشگفتم که چه کرده است، چگونه بر گردن مردم افسار زده است؟ در پنج وقت صدای شهادت به پیامبری او بلند است، و آغاز به کفرگفتن کرد. مفضل نتوانست تاب بیاورد و با خشم فریاد کشید: ای دشمن خدا، در مسجد پیامبر چنین سخنانی می گویی؟! ابن ابی العوجا پرسید: تو از کدام نحله کلامی هستی؟ اگر از اصحاب جعفر بن محمدی، ما همین سخنان و بالاتر از اینها را در حضور خود او می گوئیم و او با کمال مهربانی به سخنان ما گوش می سپارد؛ چندان که ما گمان می کنیم که تسلیم حرف های ما شده است. سپس، با سعه صدر به ما پاسخ می دهد؛ دلیل ما را باطل، و حجت را بر ما تمام می کند و راه بهانه جویی را می بندد و ما نمی توانیم پاسخش را رد کنیم؛ پس تو اگر از اصحاب او هستی با ما بحث کن.» [۱۶]

## مرز آزاداندیشی

برخی آزاداندیشی را با رهایی و آزادی در اظهار هر اندیشه های خلط کرده و آن را دستاویزی برای تمسک به ارزش های لیبرالی قرار می دهند. در حالی که آزاداندیشی به معنای آزادی در اندیشیدن است نه اظهار هر آنچه می اندیشیدیم. [۱۷] نه آنهایی که به دور آزادی اندیشه مرز قرار می دهند، و نه آنهایی که آزادی اندیشه را در بدون حد و مرز طلب می کنند، نمی توانند به آزاداندیشی کمک کنند. آزاداندیشی بدان معنا نیست که هر انسانی حق داشته باشد، به هرگونه، در تمام امور و مسائل نقد و بحث کند بدون آنکه کسی مانعی در برابرش قرار دهد یا اندازه ای برای این آزادی او قائل باشند. آزادی اندیشه، با وجود کمال اهمیت، نباید موجب اهانت به دیگران و بی احترامی به شرف و کرامت انسانی شود. همچنین تفکرکننده باید از هرگونه غرض ورزی و خودبینی دوری گزیند. [۱۸]



## اهمیت و ضرورت آزاداندیشی

یکی از شرایطی که باعث پیدایش تمدن و دانش می‌شود، بهره‌مندی جامعه و نخبگان از آزادی است. [۱۹] دین، هنر، فلسفه، عرفان و دانش در شرایطی نسبتاً آزاد توانسته‌اند ظهور یابند و ظهور یک تمدن نیز با توجه به تحقق شرایطی است که آزاداندیشی در صدر آن می‌باشد [۲۰] زیرا به سبب آن آرای مختلف مطرح می‌شود؛ دانش و اندیشه رونق می‌گیرد و بشر رو به تکامل و پیشرفت می‌رود. [۲۱] در حقیقت معرفت و اندیشه ورزی در چنین بستری ممکن می‌شود. [۲۲]

رونق و پیشرفت هر انقلابی، افزون بر مسئولین اجرایی قوی، پشتوانه فکری اندیشمندان را نیاز دارد که در این مسئله نیز نیازمند فضای آزاد در جامعه و آزاداندیشی است؛ چنان‌که، پیشرفت علمی و اقتصادی غرب، از پشتوانه فکری اندیشمندانی چون دکارت و جان لاک و ... برخوردار بوده است. [۲۳] درحالی که مغرب زمین در عصر تاریک قرون وسطی، که آزاداندیشی دانشمندان سرکوب می‌شد، بدترین روزگار را می‌گذراند.

تمدن اسلامی، که چند سده پیشاهنگ تمدن‌های عالم بود، در نتیجه آزاداندیشی و بی‌تعصبی رو به رونق نهاد. این روحیه، نه فقط مناظرات کلامی و دینی را در قلمرو اسلامی ممکن می‌ساخت، بلکه سبب همکاری اهل کتاب با مسلمانان در حوزه علم و دانش گردید. در بیت‌الحکمه بغداد، [۲۴] بسیاری از مترجمان آثار یونانی، سریانی و هندی، غیرمسلمان بودند. در دوران رونق تمدن اسلامی دانشمندان با ملیت، زبان و حتی دین مختلف، در کنار یکدیگر، فعالیت علمی داشتند و حاکمیت هم آنان را تحمل می‌کرد [۲۵] این رمز شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و هنر مسلمانان بود که از همه دانشمندان و نوابغ حوزه سرزمینی خود بهره می‌گرفتند. درواقع، همین تسامح و فضای آزاد سیای فرهنگی بود که در اسلام، بین اقوام و امتهای گوناگون، همکاری لازم برای پیشرفت تمدن واقعی، را به وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. [۲۶] در این دوران تمام مذاهب می‌توانستند افکار و اندیشه‌های خود را مطرح کنند. بسیاری آزادانه در مجامع اسلامی حرف‌های خود را می‌زدند و کتب «احتجاج» در برابر همین مباحث پدید آمد. [۲۷]

بررسی‌های تاریخی گویای این نکته است که حکومت‌های پیشرفته اسلامی، دستکم، در زمینه میدان‌دادن به علم و اندیشه و فراهم‌ساختن آزادی عمل لازم برای اندیشه‌ورزان، با سعه صدر عمل کرده‌اند. به عنوان نمونه، تحمل شنیدن سخنان مخالف و تساهل و تسامح، که از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی امیران سامانی بود، از عوامل اصلی رشد صراحت بیان دانشوران آن دوره بود. [۲۸] بر اثر فضای آزاداندیشی از طرف سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ق) جوّی از امنیت فکری پدید آمده بود، که هر صاحب عقیده‌ای می‌توانست عقاید قلبی خود را به زبان آورد؛ به طوری که، وقتی ابوطیب طاهر، نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) را هجو کرد [۲۹] و امیر از آن آگاه شد، چنان بزرگووارانه با او برخورد کرد که ابوطیب، از پیش وی شرمسار درآمد و از هجو کردن توبه کرد. [۳۰] بی‌شک، اگر در حکومت سامانیان چنین فضای آزاداندیشی نبود، عقاید و آرای گوناگون رشد نمی‌کرد و تقریب اندیشه‌ها و دادوستد فکری امکان‌پذیر نمی‌گشت و رنسانسی که در این دوران پدید آمد، تحقق نمی‌یافت.

## موانع آزاداندیشی

۱- مهم‌ترین مانع آزاداندیشی «تحجر و استبداد» است. به فرموده حضرت علی(ع) استبداد عامل هلاکت است. [۳۱] گردهادی

که از عدم تسامح و تعصب کور فراهم می‌آید، ریشه علم را می‌زند و به اجتهاد و بیان ایده‌های نو آسیب وارد می‌سازد. حکومت استبدادی که عرصه را برای اندیشمندان و مراکز تولیدکننده اندیشه تنگ می‌سازد [۳۲] و هر نوع سخن، نظریه و اندیشه جدیدی را تهدید برای خود تلقی می‌کند و آنها را برنمی‌تابد، قطعاً در حوزه تولید دانش پیش نخواهد رفت. در نتیجه، زمینه برای بهره‌مندی جامعه و حکومت از عقل و علم دانشوران و عالمان فراهم نخواهد گردید. [۳۳]

وقتی حکام خودکامه و حکومت‌های استبدادی به علم و عالم مجال نمی‌دهند و آنها را ارج نمی‌نهند، باعث هجرت نخبگان و اندیشمندان می‌شوند. معضل فرار مغزها که در بیشتر جوامع استبدادزده جهانِ سومی هر روز در حال وقوع است، به خوبی عمق و تأثیر این فاجعه را نشان می‌دهد. عبدالرحمان کواکبی در طبایع الاستبداد می‌نویسد: غالباً مردان استبداد، اهل علم را عقب نموده، گزندشان رسانند. پس خوشبخت از ایشان کسانی باشند که بتوانند از دیار خویش هجرت نمایند و همین سبب بود که تمامی انبیاء عظام و اکثر دانشمندان اعلام و ادب‌اری باهوش، از بلادی به بلادی درافتاده، در غربت بمردند. [۳۴]

سیاست‌های استبدادی حکومت‌های خودکامه حتی اگر به فرار مغزها و هجرت دانشمندان نیز منجر نشود، به انزوا و حاشیه‌نشینی آنان خواهد انجامید. در چنین وضعیتی، بی‌اعتنایی حکومت به متفکران و ارج نهادن به نظریات و اندیشه‌های آنان و نیز قرارنگرفتن آنها در جایگاه واقعی‌شان، خسارات جبران‌ناپذیری در پی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها کناره‌گیری آنان از فعالیت‌های علمی و حتی اجتماعی خواهد بود.

در طول تاریخ هر جا که با زوال یک تمدن روبرو می‌گردیم، یکی از مهم‌ترین دلایل آن استبداد و کنارنهادن عالمان آزاداندیش بوده است. تولید اندیشه و دانش محصول تکاپوی اندیشه‌ها و تضارب آراست. دوره خیز تمدن اسلامی نیز در دوره فراز آزادی اندیشه و انحطاط آن در دوره فروز آزادی اندیشه است. [۳۵] از زمانی که حکام مستبد در جوامع اسلامی روی کار آمدند و به مبارزه با اندیشه‌های آزاد فکری و مباحث کلامی و عقلی دانشمندان و طرد آنان دست زدند، افول تمدن اسلامی آغاز شد. [۳۶]

سیطره حکومت‌های متعصب در مذهب خاص و ترویج نقل‌گرای به جای عقل‌گرایی ضربه‌ای جدی بر فرهنگ و تمدن اسلامی زده است. روی کار آمدن سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ق)، پس از دوران مترقی سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ق) و آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق)، بازار اندیشه و ادب و علوم عقلی را سست کرد. پیش از آن دانشمندان، از هر مذهب و مکتبی، آزادانه نظرهای خویش را ابراز می‌کردند، در حالی که، در دوران سلاجقه، بویژه با تأسیس نظامیه‌ها، [۳۷] تنها عالمان شافعی با تفکر اشعری مورد توجه بودند. مدارس نظامیه، با آن همه شهرت و اعتبار، که بعدها الگی ساخت نخستین دانشگاه‌های مغرب‌زمین شد، چون که بر مدار تعصب می‌چرخیدند، آن گونه که باید و شاید بالندگی تمدن اسلامی را در پی نداشت؛ بلکه، به تدریج، باعث مجادلات مذهبی، کشمکش‌های فرقه‌ای و شعله‌ور شدن کینه‌های مذهبی و تاریک شدن فضای علمی جامعه گردید و پیرو آن، باب اجتهاد و آزادی فکری در مسائل دینی بسته شد. این فضای بسته باعث رکود اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در جهان اسلام و در نهایت ایستایی حرکت تمدن اسلامی گردید؛ به طوری که، در سده‌های بعد، از تعداد اندیشمندان کاسته شد و اگر اندیشمندانی هم ظهور کردند، نظرات نوین خود را پنهانی و به دشواری عرضه می‌نمودند. نمونه بارز آن صدرالمألهین است که مدتی از عمرش را در کنج عزلت و انزوا گذرانید و فرصت و آزادی مناسب برای اظهار نظراتش نیافت، به گونه‌ای که گویا کتاب اسفار اربعه وی در زمان

خودش انتشار نیافت و پس از فوتش، بنا به وصیت، آثارش را از داخل چاهی درآوردند! یعنی فضای بسته معرفتی باعث شد حداقل در دوره زمانی خود ملاصدرا از وجود وی بهره چندانی نبرند. [۳۸]

۲- از آفات و محدودیت های آزاداندیشی باقی ماندن متفکران بر مفروضات و پیش فرض هایی است که جلوی نوآوری را می گیرد. بسیاری از کشفیات، که در تاریخ تمدن بشری به نام غربی ها ثبت است، حاصل تلاش اندیشمندان مسلمان بود، ولی چون بسیاری از آنها جرئت عبور از پیش فرض های رایج را نداشتند، از اظهار نظر می هراسیدند. به عنوان نمونه اندیشمندان مسلمانی چون یوحنا بن ماسویه و ابن طفیل به نادرستی پیش فرض رایج زمین مرکزی بطلمیوس پی برده بودند ولی جسارت عبور از آن و بیان دیدگاه جدید خود را نداشتند [۳۹] و نتیجه آن ثبت نظریه گردش زمین به دور خورشید برای دانشمندان غربی چون گالیله و کپلر و کپرنیک شد. [۴۰] قرآن کثرت را ملاک پذیرش نظری نمی داند [۴۱] و پیروی از اکثریت و قناعت کردن به اندیشه های آنان مذمت شده است. پس نباید صرفاً چون نظریه های غالب است و اکثریت طرفدار آن هستند پذیرفته شود. اساس قرآن بر سرزنش کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از اباء و گذشتگان هستند و تعقل و تفکر نمی کنند تا خود را از این اسارت برهانند. [۴۲]

به نظر می رسد حتی در حوزه مسائل دینی و مذهبی نیز ما نباید پیش فرض برای متفکرین و پژوهشگران تعیین بکنیم؛ چرا که این مسئله نبوغ اهل علم را از بین می برد. متأسفانه در بسیاری از حوزه ها، ذهن پژوهشگر را می بندیم و، با ایدئولوژیکی کردن حوزه های پژوهشی، می خواهیم آن را به مسیری هدایت کنیم که نتیجه دلخواه تأمین شود که این غلط است و باب اجتهاد را می بندد.

۳- برچسب های سیاسی و اجتماعی که به طراحان اندیشه های نو زده می شود، دیگر مانع آزاداندیشی است. گاه در جامعه ما وقتی حرفی زده می شود، آن را به حزب و باند سیاسی مربوط می کنند و تحمل، برای حرف های متفاوت، خیلی محدود است. باید در مراکز علمی حریت فکری باشد و اجازه دهیم اهل علم آزادانه حرفهایشان را بزنند، نه اینکه دانش در اختیار قدرت سیاسی قرار گیرد.

۴- از دیگر عوامل عدم آزاداندیشی، که از مهم ترین عوامل فقر علمی نیز جامعه محسوب می شود، جایگزین شدن «تخویف» به جای «تحلیل» است که نتیجه آن خودسانسوری می باشد. [۴۳] به این معنا که نخبگان علمی از ترس اینکه اگر حرف نویی را بزنند جامعه ی علمی با آن ها چگونه برخورد خواهد کرد، از اظهار نظر خودداری می کنند. استاد مطهری با ابراز گلایه از این روحیه در میان روحانیت شیعی می نویسد: «چرا اساساً در میان ما [روحانیت شیعی] سکوت و سکون و عادت بر حریت و تحرک ترجیح دارد و هر کس که بخواهد مقام و موقعیت خود را حفظ کند، ناچار زبان در کام می کشد و پای در دامن می پیچید؟» [۴۴] این مسئله باعث می شود اعتماد به نفس در جامعه ی علمی ما پایین بیاید؛ و به همین جهت ممکن است جرقه های نویی در اذهان اهل علم، چه در حوزه و چه در دانشگاه، زده بشود، اما فقدان جرئت اجازه ی طرح آن و ابراز آن را نمی دهد.

## راهکارهای تحقق آزاداندیشی در جامعه

- حال باید دید آزاداندیشی چگونه در یک جامعه پدید می‌آید و وظیفه نهادهای حکومتی در این باره چیست و به تعبیر بهتر راهکارهای تحقق آزاداندیشی در جامعه کدامند. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.
۱. ویژگی یک جامعه علمی همان بسط و گسترش آزادی برای عالمان و اندیشمندان و افرادی است که اندیشه‌ای برای بیان و سخنی برای گفتن دارند. بالابودن ظرفیت حکومت از جنبه انتقادپذیری، برتافتن دیدگاه‌های دانشمندان و عالمان و میدان‌دادن به اندیشه‌های علمی نوین، و در یک کلام، تساهل علمی حکومت و رفتار کریمانه با متفکران در فراهم‌شدن زمینه‌های تولید دانش و اندیشه تأثیری انکارناپذیر دارد.
  ۲. نهادهای دولتی باید در نقش حامی و ناظر باشند، آن هم در چارچوب‌های تضمین شده. نظام سیاسی باید زمینه آزاداندیشی را فراهم آورد. [۴۵] ایجاد فضایی آرام و به‌دور از تنش برای اندیشیدن و سپس ارائه و نشر اندیشه و نظریه بدون واهمه، فراهم آمدن مقدمات بحث و مناظره، بررسی و نقد اندیشه و نظریه ارائه شده در فضای مناسب و منصفانه علمی و سرانجام حرکت به سوی تولید نظریه‌های استوار در حوزه نظام ارزشی و فرهنگی، همه در تقدم آزادی و بویژه آزادی اندیشه است که می‌بایست در جامعه علمی و سیاسی کشور محقق گردد.
  ۳. برای مقابله و برخورد با اندیشه‌های مخالف هم ابزار و روش‌های مشخص وجود دارد که باید عملی شود مانند: استدلال، نقد علمی و...؛ از این رو، روش‌های دیگر مثل تهدید و ارباب و برچسب زنی نباید جایی داشته باشد. خط قرمز هم باید اقدام عملی باشد و ما نباید حتی از اظهار نظر مخالفان فکری خود ابایی داشته باشیم. [۴۶] استاد مطهری معتقد بود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران باید یک مارکسیست بیاید نظرات مارکس را تدریس کند و در مقابل، اسلام‌شناسان به نقد او بپردازند. [۴۷]. یعنی ایشان حتی برای بیان عقاید کمونیست‌ها هم مجالی قائل بود، ولی در عوض اندیشمندان مسلمان را به مطالعه و پاسخ به آنها فرا می‌خواند.
  ۴. توجه جدی به کرسی‌های آزاداندیشی و کرسی‌های نظریه‌پرداز. [۴۸] کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه و دانشگاه محملی است که افراد بتوانند در یک فضای معقول در ارتباط با حوزه‌ها و موضوعات مختلف، بدون ترس و واهمه، به بحث و بررسی بنشینند و در این میان حقیقت است که خود رخ می‌نمایاند. [۴۹] آزاداندیشی مقدمه نظریه‌پردازی است. بحث آزاداندیشی، یک حالتی است که می‌تواند برای همه اعم از دانشجو و استاد باشد و موضوعش معمولاً در حوزه‌های علوم انسانی است؛ در حالی که نظریه‌پردازی کار متخصصین است و افراد باید کارشناس و صاحب‌نظر باشند.
  ۵. علم در ذات و ماهیت خود محدودیت‌پذیر نیست. آزاداندیشی در علم بدین معناست که ما اجازه دهیم علم رشد ذاتی خود را داشته باشد و در برابر رشد آن، موانع خارجی ایجاد نکنیم. در مقام جمع‌آوری دانش باید ظرف فراخی آماده کرد تا هر چیزی از هر کسی و هر جایی در آن جای گیرد. در متون دینی، این مسئله مورد توجه قرار گرفته، تا آنجا که توصیه شده علم را از هر کس و هر جا فراگیرید. [۵۰] بنابراین بستن‌های درهای علم به روی خود به هر بهانه، محدودکردن ظرف پذیرش اندیشه‌های علمی است که در نتیجه تولید علم را نیز دچار محدودیت خواهد کرد.
  ۶. قناعت بر یافته‌های دیگران و انجام چشم‌پسته آنچه که دیگران می‌گویند، نتیجه‌ای جز وابستگی همیشگی فکری و مصرف



زدگی علم ندارد. هرچند شکستن فضای تسلیم و تقلید حاکم بر نهادهای علمی کشور، که مصرف‌کننده دانش ترجمه‌شده و تجربه‌گردیده غرب هستند، کار آسانی نیست. [۵۱] وابستگی فکری دانشمندان بایستی از بین برود و آنها با شجاعت و جسارت به ارائه نظرات نوین، ولو مخالف اندیشمندان غربی، بپردازند. به فرموده رهبر معظم انقلاب پس از انقلاب این تابو شکسته شده و باید آن را تقویت کرد و پیش رفت. ایشان در جمع اساتید و نخبگان دانشگاه‌ها می‌فرماید: «در حرکت علمی کشور مهم ترین اولویت تولید علم و جرأت برای گشودن افق های جدید و شکستن مرزهای علمی است.» [۵۲]

۷. احترام به اندیشمندان واجب است، ولی شخصیت پرستی و اعتماد کامل به نظرات اساتید پیشین درست نیست. اندیشمندان نباید از ترس از ناراحتی علما و دانشمندان دیگر طرح اندیشه های نو بترسند. اینکه ما بترسیم وارد حوزه نقد اندیشه ای بزرگان علمی و دینی بشویم غلط است. هرگاه بترسیم آزاداندیشی سرکوب شده است، نوآوری و اجتهاد از بین رفته است. بی شک اگر در حوزه فلسفه هم به ابن سینا و فلسفه مشاء بسنده می کردند و از نقد این مکتب می ترسیدند، مکتب اشراق و صدرایی پدید نمی آمد.

۸. توجه به نقد و نقادی: پایه و اساس تولید علم نقد و نقدپذیری است. چنان که حضرت علی (ع) فرمود: آرا و نظرات را با هم مقایسه و مقابله کنید، بعضی را به بعضی بزنید تا دیدگاه صحیح زاده شود. [۵۳] معرفت تاریخی به ما می گوید: یکی از مقوله های آزاداندیشی، جدی گرفتن نقد به عنوان یکی از راه های پویایی و حرکت است. پیش نیاز نقد شناخت است و شناخت نیز زمانی حاصل می شود که دریچه ذهن به روی اندیشه های مختلف گشوده شود. بی گمان اگر کسی نظریه خود را بر منع نقد استوار نماید و، بدون رویارویی و مقابله اندیشه خود با اندیشه دیگران، دائم بر صحت اندیشه خود استدلال آورد، نه پیشرفتی خواهد داشت و نه ابتکار و خلاقیتی. بیشتر نوآوری ها با نقادی آغاز می شود و نقدها سبب نوآوری اند. [۵۴] به تعبیر بهتر، نهضت آزاداندیشی بدون جنبش نقد راه به جایی نمی برد و آزاداندیشی به همان بدعت و ساختارشکنی بی منطق منجر می گردد. درواقع یکی از الزامات آزاداندیشی نقد عالمانه است.

تاریخ دینی، علمی، فرهنگی و تمدنی ما مشحون از تجربه های کامیاب از نقد و مناظرات علمی - عقیدتی و فرهنگی است. [۵۵] ابن سبّین، [۵۶] که به نقد آثار و اندیشه های علمای روزگار خویش و پیش از آن مشهور است، حتی از کسانی چون ابن رشد، [۵۷] به دلیل پیروی چشم بسته از ارسطو، و از غزالی، به دلیل تشویش آرایش و جابجایی نظرات فکری اش، انتقاد می کند. [۵۸] مورد دیگر اینکه، سه کتاب عظیم و ماندگار «تأسیس الشیعه لعلم الاسلامی»، «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و «النقود و الردود» در پاسخ به یکی از انتقادهایی که درباره پیشینه فرهنگی شیعه در کتاب تاریخ آدب اللغه العربیه، به قلم جرجی زیدان، نویسنده معروف فرانسوی، اظهار شده بود، نگاشته شده است. [۵۹]

## نتیجه گیری

با مروری بر این نوشتار روشن می شود که تا چه اندازه آزاداندیشی برای انقلاب اسلامی و پیشرفت آن و ایجاد تمدن نوین اسلامی اهمیت دارد. جمهوری اسلامی ایران در حال حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی و اهداف الهی حکومت است که در کامل ترین و پیشرفته ترین حالت خود به منزلگاه مقصود، یعنی حکومت امام زمان (عج)، منتهی خواهد شد. در این مسیر همه



مردم موظفند برای افزایش عقلانیت فردی و اجتماعی آزادانه بیندیشند. پس آزاداندیشی هدف و مقصود نیست، بلکه وسیله و راهبرد است؛ ازاین‌رو، باید فضای گفتمانی برای رواج آن در جامعه مهیا شود و علاوه بر اندیشمندان، دولتمردان نیز برای تحقق آن در جامعه بکوشند.

اگر آزاداندیشی در کشور سکه رایج شود، بالندگی فکری و تولید علم در جامعه پدیدار می‌شود؛ چراکه تولید علم در بستر آزاداندیشی مهیا می‌شود و پیشرفت علمی هر کشوری هم مبتنی بر تولید علم در آن کشور است. لزوم توجه به تولید علم، به عنوان یک اصل بنیادی برای پیشبرد انقلاب، برهمگان روشن است. تکرار مباحث در تدوین و ترجمه هر کتاب یا مقاله جدید تولید علم نیست. تولید علم به معنی پدیدارشدن موضوعی است که در گذشته وجود نداشته و حالا می‌خواهد پدید آید و این تنها از مسیر آزاداندیشی به دست می‌آید. چراکه لازمه تولید علم در شاخه‌های مختلف به چالش کشیدن نظریات گذشته و بیان نظریات و ایده‌های جدید در حوزه‌های گوناگون است. ازاین‌رو، آزاداندیشی روح تولید علم است و علم در پرتو آزاداندیشی به حیات زایشگر خود می‌رسد و استمرار می‌یابد.

سخن پایانی اینکه، آزاداندیشی از مهم‌ترین مسائلی است که با بسترسازی آن در جامعه می‌توان روح پیشرفت دوباره را در کالبد بی‌رمق تمدن اسلامی دمید و تمدن نوین اسلامی را محقق ساخت.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ص ۹، ۱۱ و ۱۴.
۲. امام خمینی، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۰۹.
۳. ر.ک: محمدرضا بشارتی و غلامرضا گودرزی، آزاداندیشی در نگاه مقام معظم رهبری، تهران، سخنوران، ۱۳۹۳.
۴. ابوذر مظاهری، افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی، اصفهان، آرما، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹.
۵. ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.
۶. گفتگو با رضا غلامی، «مکتب آزاداندیشی معنا، مبنا و رسالت»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، ش ۵، زمستان ۹۱ و بهار ۹۲، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۷. محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ترجمه و تفسیر فرمان مبارک علی (ع) به مالک اشتر، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲.
۸. آیاتی مانند «لا اِکراه فی الدِّین» (بقره: ۲۵۶)، «أَنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ، أَمَا شَاكِرًا وَ أَمَا كَفُورًا» (انسان: ۳) و «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُکْفُرْ» (کهف: ۲۹) بهترین مستندات برای نظر اسلام درباره آزاداندیشی است.
۹. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۳۳.
۱۰. آل عمران: ۷۱؛ بقره ۱۵۹.
۱۱. حسین عبدالمحمدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱، ص

۱۹۴-۱۹۵.

۱۲. انسان: ۳؛ آل عمران: ۶۴؛ زمر: ۱۷.

۱۳. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۷۲، نامه ۳۱؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۱۷.

۱۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان. قم، موسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲؛ اسدحیدر، امام صادق(ع) و مذاهب اهل سنت، ترجمه حسین سرانجام، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۷.

۱۵. آل عمران: ۲۰.

۱۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م، ج ۵۷، ص ۵۸.

۱۷. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۶.

۱۸. محمدتقی جعفری، علم و دین در حیات معقول، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۳، ص ۸۴؛ همو، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۲۳۷.

۱۹. شریف لک زایی، «مناسبات آزادی و دانش»، مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، دفتر دوم،

تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸.

۲۰. رضا داوری اردکانی، درباره علم، تهران، هرمس، ۱۳۸۶، ص ۵۲.

۲۱. مرتضی مطهری، همان، ص ۶؛ لک زایی، همان، ص ۲۶۸.

۲۲. عبدالکریم سروش، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۶۹.

۲۳. عظیم حمزنیان، «نقش آزاداندیشی در تکوین تمدن اسلامی»، نشریه کیهان اندیشه، ش ۶۷، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، ص ۱۶۵.

۲۴. بیت الحکمه از بزرگ ترین مراکز علمی جهان اسلام در سده های نخست اسلامی است که در عهد هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق)، به تقلید از مدرسه جندی شاپور، در بغداد پایه گذاری شد و در دوران مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ق) به اوج خود رسید؛ ولی پس از آن از رونق افتاد. فعالیت اصلی این مرکز علمی ترجمه آثار فلسفی و علمی یونانی الاصل به زبان عربی بود.

۲۵. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه. بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲۶. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱، ص ۲۵.

۲۷. ر.ک: دائره المعارف تشیع، «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲۸. ر.ک: ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸؛ مهدی گلجیان، میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۵۹-۶۰.

۲۹. ابی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، قاهره، مطبعه السعاده،

- ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۶۹.
۳۰. محمد بن علی ظهیری سمرقندی، اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۷۱-۳۷۲.
۳۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۲.
۳۲. لک زایی، همان، ص ۲۶۹.
۳۳. مسعود اخوان کاظمی، «سیاست، حکومت و تولید علم». مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳.
۳۴. عبدالرحمان کواکبی، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۴۴.
۳۵. داوری اردکانی، همان، ص ۱۱۸.
۳۶. حمزئیان، همان، ص ۱۶۴.
۳۷. نظامیه ها از نخستین نمونه مدارس دینی پیشرفته در جهان اسلام هستند که با نظامی خاص و سبکی نوین در شهرهای مهم مانند بغداد، نیشابور، اصفهان، بلخ، هرات و .... تاسیس شده بودند. بانی احداث این مدارس خواجه نظام المک وزیر آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ق) و ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۶۸ق) است (در این باره ر.ک: نورالله کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳).
۳۸. ر.ک: سیدجلال الدین آشتیانی، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰، ص ۶؛ محمد خواجهوی، انوارالعارفین فی احوال صدر المتألهین، تهران، مولی، ۱۳۶۶، ص ۴۲.
۳۹. فرانتز روزنتال، مناہج العلماء المسلمین فی البحث العلمی، ترجمه انیس فریحه، بیروت، دارالثقافه، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ص ۱۰۵، ۱۵۳-۱۵۴.
۴۰. علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۶.
۴۱. انعام: ۱۱۶.
۴۲. بقره: ۱۷۰؛ مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۹، ص ۳۶.
۴۳. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصراله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۷.
۴۴. مرتضی مطهری، ده گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰.
۴۵. سروش، همان، ص ۸ و ۸۶.
۴۶. علی شریعتی، اسلام شناسی، مشهد، چاپخانه طوس، ۱۳۴۷، ص ۶۱.
۴۷. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱.
۴۸. فرزاد جهان‌بین، «آزاداندیشی؛ پیشران تحقق اهداف انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، ش ۵، زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۴۹. ماهنامه معارف، «کرسی های آزاداندیشی و تفاوت آن با کرسی های نظریه پردازی»، قم، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ش ۸۹، دی و بهمن ۱۳۹۰، ص ۹۰.
۵۰. نهج البلاغه، حکمت ۷۷: مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۵۳.
۵۱. عطاءالله رفیعی آتانی، «نسبت جمهوری اسلامی با آزاداندیشی»، فصلنامه علوم انسانی، قم، مرکز پژوهش های علوم انسانی صدر، ش ۵، زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲، ص ۸.
۵۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۵۳. تمیمی آمدی، همان، ج ۲، ص ۲۶۶.
۵۴. رشاد، همان، ص ۱۰۸.
۵۵. ر.ک: جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۳۵۶.
۵۶. ابن سبعین از دانشمندان اندلسی در قرن هفتم هجری است که به دلیل مواضع انتقادی اش، به ویژه علیه فلاسفه، در جهان اسلام شهرت یافت.
۵۷. فیلسوف نامدار اندلسی که در سال ۵۲۰ ق قرطبه زاده شد. وی به دلیل افکار خاص فلسفی و دینی اش همواره مغضوب و مورد انتقاد علمای زمانش بود. ابن رشد در سال ۵۹۵ در مراکش از دنیا رفت.
۵۸. جورج مقدسی، نشأه الکلیات: معاهد العلم عندالمسلمین و فی الغرب، ترجمه محمود سیدمحمد، جده، جامعه الملک عبدالعزیز، مرکز النشر العلمی، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۴ م، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۵۹. جرجی زیدان مدعی شده بود که شیعه طایفه کوچکی است که کارنامه درخشان فرهنگی ندارد و تأثیر شیعیان در علوم اسلامی کم رنگ بوده است. این ادعا شیخ آقابزرگ طهرانی و دو تن از دوستانش، سیدحسن صدر و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، را برانگیخت تا در نقد ادعای جرجی زیدان و معرفی شیعه و فرهنگ غنی شیعه آثاری بنگارند. علامه سیدحسن صدر نقش شیعیان در پایه شیعه گذاری علوم اسلامی را بیان نمود و با تدوین کتاب تأسیس الشیعه ثابت کرد بدون شیعه علوم اسلامی جایگاه امروزی خود را هرگز به دست نمی آورد. شیخ آقابزرگ طهرانی با کاویدن کتابخانه های بزرگ اسلامی دایره المعارف سی جلدی از آثار مکتوب شیعه به ما را الذریعه إلی تصانیف الشیعه را پدید آورد و فعالیت ۱۳۰۰ ساله شیعیان را منتشر کرد و علامه محمدحسین کاشف الغطاء نیز به طور مستقیم به اصل اشکال زیدان پرداخت و، در نقد آداب اللغة العربیه جرجی زیدان، کتاب النقود و الردود را نوشت. به گواهی تاریخ پس از این آثار مشترک کمتر کسی ادعاهای از این مقوله را تکرار کرده است (محمدرضا حکیمی، شیخ آقابزرگ طهرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ۲۲-۲۴).

## منابع

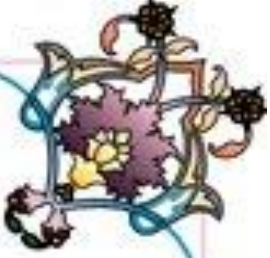
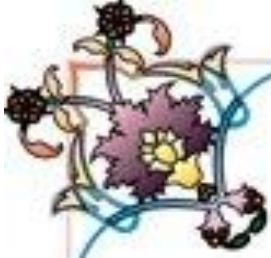
۱. قرآن کریم
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۶۰). شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۳. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۴). «سیاست، حکومت و تولید علم». مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم

- دینی، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره)). تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. بشارتی، محمدرضا و غلامرضا گودرزی (۱۳۹۳). آزاداندیشی در نگاه مقام معظم رهبری، تهران: سخنوران.
۶. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۹). سیره پیشوایان. قم: موسسه امام صادق (ع).
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۷۷ق). یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. قاهره: مطبعه السعاده.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام؛ ترجمه و تفسیر فرمان مبارک علی (ع) به مالک اشتر. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۳). علم و دین در حیات معقول. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۱. جهان بین، فرزاد (۱۳۹۱-۱۳۹۲). «آزاداندیشی؛ پیشران تحقق اهداف انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، قم: مرکز پژوهش های علوم انسانی صدرا، ش ۵، زمستان ۹۱ و بهار ۹۲، صص ۲۸۴-۲۸۷.
۱۲. حکیمی، محمدرضا (بی تا). شیخ آقابزرگ تهرانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. حمزئیان، عظیم (۱۳۷۵). «نقش آزاداندیشی در تکوین تمدن اسلامی»، نشریه کیهان اندیشه، ش ۶۷، مرداد و شهریور.
۱۴. حیدر، اسد (۱۳۹۰). امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت. ج ۱، ترجمه حسین سرانجام، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۵. خواجهوی، محمد (۱۳۶۶). انوارالعارفین فی احوال صدر المتألهین، تهران: مولی.
۱۶. دائره المعارف تشیع (۱۳۶۶). «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
۱۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۶). درباره علم. تهران: هرمس.
۱۸. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۲). «موانع نقد و نوآوری در حوزه دین پژوهی». نشریه کتاب نقد، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان، صص ۱۰۷-۱۲۶.
۱۹. رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۱-۱۳۹۲). «نسبت جمهوری اسلامی با آزاداندیشی». فصلنامه علوم انسانی، قم: مرکز پژوهش های علوم انسانی صدرا، ش ۵، زمستان و بهار.
۲۰. روزنتال، فرانز (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م). مناهج العلماء المسلمين فی البحث العلمی. ترجمه انیس فریحه، بیروت: دارالثقافه.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
۲۲. زیدان، جرجی (۱۹۸۳م). تاریخ آداب اللغة العربیه. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۲۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰). اخلاق خدایان. تهران: طرح نو.
۲۴. شریعتی، علی (۱۳۴۷). اسلام شناسی. مشهد: چاپخانه طوس.
۲۵. شریف، میان محمد (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه در اسلام. ترجمه زیر نظر نصراله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. صدر، سیدحسن (۱۳۷۱ق/۱۹۵۷م). تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. بغداد: دارالکتب العراقیه.
۲۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوسی.
۲۸. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان.
۲۹. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه. تهران: دانشگاه تهران.

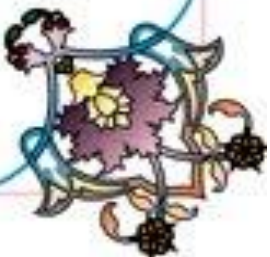
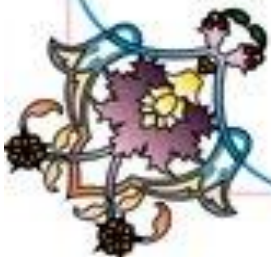


۳۰. عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۱). تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. قرآن مجید
۳۲. کسائی، نورالله (۱۳۷۳). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: امیرکبیر.
۳۳. کواکبی، عبدالرحمان (۱۳۶۴). طبایع الاستبداد. ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
۳۴. گفتگو با رضا غلامی، «مکتب آزاداندیشی معنا، مبنا و رسالت»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، قم: مرکز پژوهش های علوم انسانی صدر، ش ۵، زمستان ۹۱ و بهار ۹۲، صص ۱۲۴-۱۳۱.
۳۵. گلجان، مهدی (۱۳۸۳). میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر. تهران: امیرکبیر.
۳۶. لک زایی، شریف (۱۳۸۴). «مناسبات آزادی و دانش». مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، دفتر دوم، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۷. ماهنامه معارف (۱۳۹۰). «کرسی های آزاداندیشی و تفاوت آن با کرسی های نظریه پردازی». قم: نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ش ۸۹، دی و بهمن.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۳۹. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۴). «بنیان های نظری آزاداندیشی دانشگاه مولد و نهضت تولید علم». مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، دفتر اول، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). ده گفتار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی (بی تا). پیرامون انقلاب اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. مظاهری، ابوذر (۱۳۹۳). افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی. اصفهان: آرما.
۴۴. مقدسی، جورج (۱۴۱۴/ق ۱۹۹۴م). نشأه الکلیات: معاهد العلم عندالمسلمین و فی الغرب. ترجمه محمود سیدمحمد، جده: جامعه الملک عبدالعزيز، مرکز النشر العلمی.
۴۵. نرم افزار حدیث ولایت (سخنرانی های مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای).
۴۶. نهج البلاغه (۱۳۷۲). ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
۴۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۷). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: وزارت امور خارجه.





# سخنرانی‌ها



# تمدن، تبلور حکمت عملی مومن، حکیم در عمل

محمدرضا بهزادی مقدم

Email: mrbehzadi@yahoo.com

## چکیده

تمدن، خارجی‌ترین لایه از سه‌گانه‌ی به هم پیوسته «تفکر، فرهنگ و تمدن» است و محصول تفکری است که به عنوان پشتوانه برای آن تمدن ضروری است. هر تمدنی بر پایه تفکر منسجمی بنا شده که ماندگاری و استواری آن را تأمین می‌کند. از سویی، حکمت عملی بایدها و نبایدهای عملی فردی و اجتماعی‌ای است که در ارتباطی مستقیم یا غیرمستقیم با هست‌ها و نیست‌های تبیین شده از سوی مکتبی فکری بوده و وظیفه آن رساندن فرد و جامعه به سعادت از پیش تعریف شده می‌باشد. این اشتراک در بنیان فکری، برای برقراری ارتباط مهمی میان حکمت عملی و تمدن، بستر بسیار مناسبی را فراهم می‌آورد. به عبارتی، در هر جامعه‌ای، تفکری که تأمین کننده بایدها و نبایدهای حکمت عملی است همان تفکری است که در فرهنگ و تمدن برخاسته از آن بروز می‌کند. در نتیجه، برای دستیابی به تمدن جدید اسلامی، توجه به حکمت عملی از اهمیت فراوانی برخوردار است. هر تفکر، تا زمانی که از انسجام بالایی برخوردار نباشد قادر نخواهد بود تا حکمت عملی قابل قبولی را شکل دهد؛ و اگر چنین حکمت عملی‌ای شکل گرفت، این بایدها و نبایدهای مشخص شده مسیر شکل‌گیری تمدن را مشخص خواهند کرد؛ تفکر تا وقتی که به صورت حکمت عملی درنیاید نمی‌تواند به یک تمدن مبدل شود. راه حل آن نیز توجه به دو پایه تولید علم و تربیت نیرو بر اساس سبک زندگی مستخرج از حکمت عملی اسلام است. خروجی توجه به این دو پایه «مومن واقعی» است، کسی که بر اساس آموزه‌های برگرفته از حکمت عملی، فرایند تمدن‌سازی که به دو عنصر تربیت نیرو و تولید علم نیاز دارد را در پیش بگیرد و محک موفقیت یا عدم توفیق خود را در این مسیر، عینیت یافتن این بایدها و نبایدها قرار دهد. به هر میزان که زندگی فردی و اجتماعی رنگ و بوی حکمت عملی به خود بگیرد امیدواری در طی درست مسیر تمدن‌سازی بیشتر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: حکمت عملی، جهان‌بینی، بایدها و نبایدها، سبک زندگی، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

ضرورت توجه به تمدن نوین اسلامی جهت عبور از شرایط تاریخی موجود، چیزی است که هر اندیشمند مسلمان و متعهدی متوجه آن بوده و دغدغه تحقق آن تمدن را دارد. در این بین آنچه مهم است، مسیری است که باید برای رسیدن به این تمدن طی گردد. شناخت مؤلفه‌ها، مبانی و عوامل مختلف در تحقق بخشی و دستیابی بدان از الزاماتی است که هر متفکری باید به آنها بپردازد؛ که البته تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه قابل چشم‌پوشی نیست. از میان علل و عوامل مختلفی که در این فرایند برشمرده می‌شوند، متأسفانه نقش حکمت عملی از آنچه بایسته و شایسته آن است کمرنگ‌تر دیده شده و به دلایل مختلفی مغفول مانده است. احیای این جایگاه و استفاده از توان و قدرت بالای این بخش می‌تواند ما را در ترسیم بهتر فضای موجود و آینده مطلوب و نیز دستیابی بهتر و سریع‌تر به دوران درخشان تمدن نوین اسلامی یاری فراوانی برساند؛ ان‌شاءالله.

## فرضیه و سوال‌های پژوهش

بر همین اساس در این تحقیق، مهمترین مسأله‌ای که پیش روی ماست این است که در ساخت و شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی جایگاه حوزه‌ی کمتر دیده شده‌ای چون حکمت عملی کجاست و اصلاً آیا ارتباطی بین این حوزه و فعالیت‌های ناظر به دستیابی به این تمدن قابل تصور هست؟ اگر رابطه‌ای وجود دارد این رابطه چه الزاماتی را در پی دارد؟ و در نهایت تبیین این رابطه چه تأثیر ملموس و مشهودی در خروجی این تمدن و عینیت یافتن آن دارد؟

نتیجه‌ای که ما در پایان در پی آنیم این است که نه تنها حکمت عملی بی‌ارتباط با تمدنی که در آینده امید رسیدن بدان را داریم نیست، بلکه همه آنچه برای دستیابی بدان نیازمندیم از راه همین حکمت عملی تأمین می‌شود؛ چه سخت‌افزارهای مورد نیاز و چه نرم‌افزارها و محتواهای مورد استفاده. و همین مسأله ضرورت و اهمیت حوزه عمل و حکمت عملی را در برنامه‌ریزی‌های کلانی که برای این آینده مطلوب صورت می‌گیرد روشن می‌سازد. سرانجام نیز، تجلی و تبلور این تأثیر را در انسان طراز تمدن نوین اسلامی پی می‌گیریم؛ انسانی که به خاطر بهره‌مندی از آموزه‌های این حکمت عملی در مسیر تربیتی خود به فردی حکیم مبدل شده و رفتار و گفتار و کردارش شایستگی احراز عنوان حکیمانه را یافته است.

## روش پژوهش، جامعه آماری، برآورد نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، شیوه تحلیل داده‌ها

روش پژوهش در اینجا عقلی (فلسفی) بوده و در مواردی که نیاز به ورود به مباحث تاریخی و ارائه مثال وجود داشته به تناسب، از نمونه‌های مختلف برای فهم بهتر اسفاده شده است. به خاطر نوع پژوهش نیز، نیازی به نمونه‌گیری و استفاده از روش‌های آماری نبوده است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش نیز، به روش کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.



## یافته ها

### تمدن چیست؟

برای ورود به بحث و قبل از هر چیز باید به این سؤال پردازیم که تمدن چیست و چرا بشر بدان نیازمند است؟ علت نیاز انسان به تمدن در درون خود او نهفته است. این موجود، طبیعتاً اجتماعی و به اصطلاح مدنی الطبع است، در نتیجه حتماً نیازمند زندگی اجتماعی بوده که این حیات اجتماعی را تمدن<sup>۱</sup> می‌گویند.

در اثبات نیاز بشر به اجتماع و تمدن فیلسوفان شواهد و دلایل خوبی آورده‌اند؛ مثلاً فارابی می‌گوید: این که بشر قدرت گفتگو کردن دارد نشان می‌دهد که ما به ارتباط با غیر خود نیاز داریم [۱]، وی همچنین معتقد است که این نیاز، نیازی است که توسط خالق در ما نهاده شده است؛ ما زبان را از روی تفنّن و تفریح اختراع نکرده‌ایم، بلکه استعداد گفتگو و ایجاد صوت همراه با معانی، ذاتی ماست. به عبارت دیگر، این قدرت گفتگو، برای ارتباط با دیگران است. بنابراین در ذات ما «ارتباط با غیر» سرشته شده است. به همین روی، ما نمی‌توانیم کسی را بیاییم که بدون زندگی جمعی و بودن با دیگران زندگی کند.

علامه طباطبائی (ره) از این منظر به بحث ورود می‌کنند و بیان می‌دارند که اولاً ما معتقدیم که اگر از جمع انسان‌ها فاصله بگیریم، زمینه‌ی رشد بسیاری از استعدادهایمان را از دست می‌دهیم و چون این استعدادها در ذات ما گذاشته شده و لازم است شکوفا شود و چون این استعدادها از طریق اجتماع با انسان‌ها و تشکیل مدینه شکوفا می‌گردد، پس انسان‌ها در کنار هم و بر اساس نیازهای فراوانی که به یکدیگر دارند، لازم است مدینه یا شهری را تشکیل بدهند [۲].

ایشان همچنین در مورد نیاز بشر به قانون اینگونه بیان می‌دارند که با توجه به این که نیازهای بشر در اجتماع بهتر برآورده می‌شود و چون انسان کمال‌طلب است، در نتیجه به اجتماع روی می‌آورد؛ از طرفی به خاطر غریزه‌ی سودجویی و استخدام هم‌نوعان، در اجتماع نزاع و تزاخم منافع پیش می‌آید - هرکس می‌خواهد دیگری را به نفع خود به کار گیرد - بنابراین قوانینی جهت کنترل خودخواهی و سودجویی انسان‌ها در این اجتماع نیاز است [۳].

ایشان معتقدند اکنون با پذیرش وجود غریزه‌ی استخدام یکدیگر، دو راه پیش روی ما تصویر می‌شود؛ یا باید به خاطر وجود چنین غریزه‌ای که تضاد و تزاخم را در پی دارد تمدن و مجتمع بودن انسان‌ها را رها کنیم و از دستیابی بدان ناامید شویم، یا این که نتایج و جنبه‌های منفی این غریزه را با وضع برخی قوانین اصلاح نماییم.

### تأمین اسلامی بودن تمدن

اکنون سؤالی که بی‌درنگ رُخ می‌نماید این است که داشتن کدام ویژگی این قوانین را قادر می‌سازد تا آفت گرفتاری به جنبه‌های منفی غریزه استخدام را برطرف نماید؟ علامه در ادامه خصوصیات آن قوانین را طرح می‌کنند و می‌گویند در این که بشر جمعیت‌گراست و تمدن داشتن لازمه‌ی طبیعت اوست و در این که انسان موجودی استخدام‌گراست، شکی نیست. در نتیجه باید قوانینی را که وضع می‌نماییم بتوانند مشکل ناشی از این تجمع را از بین ببرند. خصیصه و ویژگی این قوانین این است که

<sup>۱</sup> Civilization

باید جنبه‌ی روحانی و تکاملی بشر را در نظر بگیرد. در این حال، چنین اجتماعی با چنین خصوصیات تمدنی می‌سازد که بشر به پوچی گرفتار نشود.

برای توضیح بیشتر پرداختن به یک تجربه تاریخی، مفید به نظر می‌رسد. تجربه تاریخی سکولاریسم در غرب، به مسیحیان آموخته است که امکان زندگی دینی در نهادهای اجتماعی سکولار ناممکن است. الهی‌دانان مسیحی، برای اینکه هویت مسیحی خود را در نظام اجتماعی کنونی حفظ نمایند و راه را برای ورود آموزه‌های مسیحی به زندگی این جهانی هموار کنند، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند که نمونه آن را می‌توان در الهیات سیاسی<sup>۱</sup>، الهیات اجتماعی<sup>۲</sup> [۴]، الهیات شبانی<sup>۳</sup> [۵] و اخیراً در الهیات عملی<sup>۴</sup> [۶] به وضوح مشاهده کرد.

در الهیات عملی، بسیاری از الهی‌دانان می‌کوشند از پدیده‌های اجتماعی، تفسیری دینی ارائه کرده و در حل معضلات عینی از دین مدد بگیرند تا راهی متفاوت از علوم اجتماعی سکولار در رتق و فتق امور این جهانی پیشنهاد نمایند. آنها برای این منظور و به جهت فعال کردن جنبه‌های عینی و عملی معارف دینی و مسیحی از «عقل عملی» بسیار استفاده کرده‌اند.

به بیان روشن‌تر، جامعه اسلامی در صورت‌بندی زیست و هویت اجتماعی خود، صرفاً بر شریعت (فقه) که می‌توان آن را دین‌داری حداقلی تصور کرد، بسنده نموده و از ظرفیت‌های دیگر علوم دینی؛ مانند الهیات و اخلاق غفلت نموده است. در این میان، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که باعث گردیده تا اندیشه دینی و اسلامی در عرصه تمدنی ناکارآمد جلوه کند، رویکردهای نظری به دین و غفلت از جنبه‌های عملی آن بوده است؛ به گونه‌ای که حتی دانش فقه که دانشی معطوف به عمل است، گاه به موجب همین رویکرد نظری و انتزاعی، از چالش‌های عینی و تمدنی دور مانده که مثال بارز آن را می‌توان در خلأ فقه سیاسی (مثلاً در مقوله امنیت، روابط با دیگر کشورها)، فقه اقتصادی (در مورد بانک‌داری بدون ربا، پول و بیمه) و فقه فرهنگی (درباره هنر و هویت) در جامعه امروز مشاهده کرد<sup>۵</sup> [۷].

۱ الهیات سیاسی یا الهیات عمومی (political theology)، شاخه‌ای از فلسفه سیاسی و الهیات عملی است که مباحث فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با رویکرد الهیاتی و برپایه مفاهیم برآمده از الهیات، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲ الهیات اجتماعی (social theology) شاخه‌ای از الهیات است که تلاش می‌کند از ظرفیت‌های الهیات در حل معضلات اجتماعی استفاده نماید. در ایران، برخی چنین تعریفی را از الهیات اجتماعی عنوان کرده‌اند: «الهیات اجتماعی» را در چارچوب اندیشه اسلامی چنین تعریف کرده‌اند: «الهیات اجتماعی» به آن بخش از دانش الهیات اطلاق می‌شود که به حیات اجتماعی انسان و عوارض و لوازم و تبعات آن حیات؛ همچون حکومت، دولت، اقتصاد، داد و ستد، تعلیم و تربیت، قضاوت و فصل خصومت، جنگ و صلح، ازدواج و طلاق، هنر و ورزش، آیین‌ها و مناسک دینی می‌پردازد.

۳ الهیات شبانی (pastoral theology)، شکل ساده الهیات عملی است که محدود و متمرکز به رفتارهای کلیسایی و اعمال مربوط به روحانیون می‌شود و امور حرفه‌ای کشیشان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۴ الهیات عملی (practical theology)، اندیشیدن درباره عمل فردی و اجتماعی انسان به روش الهیاتی است. این نوع از الهیات که مسائل الهیاتی خود را از «خیابان» برمی‌گزیند، در گام نخست، به تحلیل و تفسیر الهیاتی از واقعیات اجتماعی و فرهنگی پرداخته و سپس با نگرش انتقادی به آسیب‌های ایمانی و دینی فرهنگ موجود، به طرح پیشنهاداتی برخاسته از منابع الهیاتی، برای گشودن راه زندگی ایمانی برای مؤمنان (حل معضل اندیشه دینی و زندگی دینی) و همین‌طور حل معضلات زندگی انسان غیر مؤمن تلاش می‌کند.

۵ البته جامعه اسلامی در این زمینه تجربه‌هایی هم دارد که کم و بیش موفق بوده‌اند. شخصیت‌های عالیه‌قدر و بزرگی چون ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی به جهت اعتقاد به ارتباط دو ساحت حکمت نظری و عملی با یکدیگر، به عنوان متفکران و فلاسفه عظیم‌الشان، عهده‌دار مقام وزارت حکومت‌های وقت گردیدند. اما از آن جهت که حکومت در زمان آنها، در اختیار فرمانروایان غیر «حکیم» بود نتوانستند علی‌رغم اعتقادشان به ارتباط تنگاتنگ فکری و عینی دو

نتیجه آنکه، این قوانین و بایدها و نبایدها که رسالتشان حفظ وجهه تمدنی زندگی بشری در عین کنترل غریزه استخدام است، فقط ممکن است از طریق پیامبران برای انسان آورده شود؛ به عبارت دیگر، چنین قوانینی با خصوصیت تبیین شده، در عهده‌ی آفریننده بشر است که همه‌ی ابعاد وجود فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او را می‌شناسد. بر اساس آموزه‌های اسلام، کاملترین و جامع‌ترین نسخه ارائه شده این قوانین از سوی آفریدگار، توسط پیامبر رحمت (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و در قالب دین اسلام برای بشر فرستاده شده است. به همین دلیل متعالی‌ترین و متمدنی‌ترین تمدنی که در آینده می‌تواند شکل بگیرد بر اساس همین نسخه اخیر یعنی اسلام است و همین مسأله موجب می‌گردد تا ما این تمدن را «تمدن نوین اسلامی» نام نهمیم.

نکته قابل توجه این است که اگر هدفی که بشر بر اساس آن، جامعه را تشکیل داده برآورده نشود، چون فلسفه‌ی وجودی آن جامعه از بین رفته است خود آن جامعه نیز از بین خواهد رفت. مثلاً، اگر انواع گناهان در جامعه شایع شد و به جای امنیت، عدم امنیت جایگزین گردید، بقای چنین جامعه‌ای مختل خواهد شد. به گفته‌ی علامه طباطبائی (ره) بشر می‌خواهد از اجتماع خود بهره‌برد، اگر هدفی که بشر بر اساس آن هدف، جامعه را ساخته است برآورده نشود، افراد چنین جامعه‌ای نمی‌توانند از جامعه‌شان استفاده کنند، در نتیجه چنین جامعه‌ای عملاً مضمحل می‌شود. به همین دلیل، توجه به این آسیب، لزوم انجام کار جدی و پیگیری بیشتر در این زمینه را روشن می‌سازد [۸].

### قانون، باید و نباید، حکمت عملی

حال با صرف نظر از اسلامی بودن یا نبودن این قوانین، به یکی دیگر از ویژگی‌های آنها می‌پردازیم. این قوانین، همان «بایدها و نبایدها»یی است که انسان‌ها برای مدیریت اجتماع و سامان بخشیدن به ارتباطات بین یکدیگر و کنترل حس استخدام، لازم است به کار گیرند و از آنها غفلت ننمایند؛ چه قوانین حقوقی و چه دستورات اخلاقی، که فعلاً در این مجال نیازی به پرداختن به چنین تفکیکی نیست. نام دیگری که برای این بایدها و نبایدها می‌توان برگزید «حکمت عملی» است. برای درک بهتر این نام‌گذاری به تفاوت بین «باید و نباید» و «هست و نیست» (همان جهان‌بینی) می‌پردازیم.

جهان‌بینی مجموعه‌ای از هست‌ها و نیست‌ها در مورد عالم و موجودات درون آن است؛ علاوه بر این، چگونگی ارتباط بین این موجودات را نیز توصیف می‌نماید. به عبارت بهتر، در تعریف جهان‌بینی باید به وجود دو مؤلفه توجه داشته باشیم؛ یکی اعضای این مجموعه - که می‌تواند اضافه و کم گردد- و دیگری نحوه ارتباطی است که این اعضا با یکدیگر برقرار می‌کنند. بر همین اساس، پُر واضح است که می‌توان دو مجموعه از موجودات را در نظر گرفت که از نظر تعداد و گونه‌ی اعضا یکسان باشند اما ارتباط بین آنها متفاوت باشد<sup>۱</sup>. پس، یک جهان‌بینی علاوه بر تعدادی عضو، دارای مکانیسمی برای توصیف ارتباط بین آنها نیز بوده و اتفاقاً تفاوت‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها اکثراً در نحوه تبیین این ارتباطات رخ می‌دهد. کارکرد توجه به این دو مؤلفه،

ساحت حکمت نظری و عملی با یکدیگر، عهده‌دار تحقق عینی حکمت عملی در همه ابعاد اجتماعی و سیاسی آن شوند و تنها در عرصه نظر و محدوده‌ای بسیار کوچک از عمل و سلوک فردی، قادر به تحقق آن در عرصه زندگی اجتماعی شدند.

<sup>۱</sup> می‌توان دو مجموعه یکسان را در نظر گرفت که هر دوی آنها فقط از دو عضو الف و ب تشکیل شده باشند، اما ارتباطی که بین این دو عضو در هر مجموعه تصویر می‌کنیم با هم متفاوت باشد. مثلاً، هر دو مجموعه از موجودی به نام چوپان و موجود دیگری به نام گوسفند تشکیل شده باشند! اما در یکی، گوسفند صرفاً حیوانی باشد که برای چوپان فقط تأمین‌کننده گوشت و شیر و پوست است اما در مجموعه دوم علاوه بر اینها آفریده‌ای قابل احترام و دارای حق است.

در بیان آنچه که «هست» بوده و نیم‌نگاهی به «نیست»‌ها نیز دارد؛ یعنی فقط جنبه «توصیفی» دارد.

از طرفی «حکمت عملی» مسئولیت ارائه بایدونبایدها را بر عهده دارد و به همین دلیل جنبه «تجویزی» به خود می‌گیرد. جهان‌بینی مربوط به حوزه نظر است و هدفش افزایش شناخت و معرفت است اما حکمت عملی به عمل مربوط است و مقصود از آن به دست دادن راهبردها و راهکارهای عملی به منظور به‌کارگیری در زندگی افراد بشر می‌باشد. این بایدونبایدها گاه در قالب قوانین و قواعد حقوقی رخ می‌نمایند و گاه در قالب دستورات اخلاقی، گاه به شکلی فردی ارائه می‌شوند و گاه از جنبه‌ای اجتماعی، گاه خود را در قامت «اخلاق» نمایان می‌سازند، گاه به عنوان «تدبیر منزل» و گاهی هم به عنوان «سیاست مدن» جلوه‌گر می‌گردند. حکمت عملی سازنده بشر، مدیر جامعه بشری و به سعادت رساننده بشر است به لحاظ رعایت هماهنگی با جهانی که خداوند با ما و برای ما آفریده و آن فطرتی که در شریعت اسلام هم دستور داده شده است، همان فطرت‌الله که باید با آن هماهنگ بود و با آن پیش رفت و در نهایت به سعادت رسید.

### جایگاه تفکیک عقل عملی و عقل نظری در نگرش تمدنی

توجه به این نکته ما را به سوی اندیشیدن بر روی توان‌مندی وثمرثمر بودن حکمت عملی در نسبت با عقل و حکمت نظری در مباحث تمدنی رهنمون می‌شود. پیش از این و البته تاکنون، بسیاری از اندیشمندان در مقام مقایسه، عقل و حکمت نظری را ارزشمندتر از عقل و حکمت عملی دانسته‌اند. از تعبیری که برخی از دانشمندان؛ مانند خواجه نصیرالدین طوسی [۹]، قطب‌الدین رازی [۱۰]، لاهیجی [۱۱]، غزالی [۱۲] و دیگران آورده‌اند، به نظر می‌رسد که عقل نظری، متأثر از عالم بالاست؛ در حالی که عقل عملی با تأثیرگذاری بر بدن، در عالم ادنی تأثیر و تصرف دارد. از آنجا که علوم حاصل از عقل نظری از توجه نفس به معقولات به دست می‌آید و عقل عملی، نفس را متوجه تدبیر بدن و عالم طبیعت می‌کند، باید عقل نظری، موجب ترقی نفس و عقل عملی به تنزل نفس بیانجامد.

با این همه، برتری عقل عملی نسبت به عقل نظری از منظری دیگر مورد تأکید قرار گرفته است که «عقل نظری، چون مربوط به معارف الهیه و علوم قدسی است، بلندمرتبه‌تر از عقل عملی قلمداد می‌شود، وگرنه اساساً منزلت علم، پایین‌تر از عمل می‌باشد؛ چون علم وسیله و عمل مقصود است و همان‌طور که می‌دانیم، وسیله، همیشه پست‌تر از مقصود است» [۱۳].

با در نظر گرفتن منزلت عمل و اهمیت آن در مقایسه با منزلت علم، (فارغ از موضوعات آن دو) حکمت عملی و عقل عملی در تدوین چشم‌انداز و مسیر دستیابی به تمدن نوین اسلامی کاربردی‌تر از عقل نظری و حکمت نظری به نظر می‌رسد؛ زیرا گرچه عقل نظری پایه‌های فکری و بنیادهای معرفتی عمل را استوار می‌کند، اما سلوک فردی و اجتماعی -به عنوان غایت علم- تنها با عقل عملی میسر می‌گردد. این برتری در صحنه عمل تمدنی و صورت‌بندی نظامات اجتماعی بیشتر جلب توجه می‌کند؛ هرچند شکل تمدنی و هویت آن، منوط و مبتنی بر مبانی نظری و مباحث پایه درباره «هست‌ها» است، لکن در مرحله تعیین اهداف و غایات زندگی اجتماعی و صورت‌بندی مناسبات رفتارهای تمدنی با غایات آن، تنها عقل عملی است که می‌تواند بدان اهتمام بورزد و نقش مدبرانه خود را در شکل‌بندی زندگی شایسته، به درستی ایفا کند.

از طرف دیگر، به لحاظ اهمیت در حوزه مطالعات مربوط به نسبت دین و تمدن نیز عقل عملی مهم‌تر از عقل نظری به نظر



می‌رسد؛ چرا که اولاً: تعداد چالش‌های امروزیین میان عقل بشری از یک سو و وحی از سویی دیگر، به عنوان مدعیان ساخت تمدن، در ساحت عمل -مانند مسأله حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، هویت، خشونت و صلح که همه اینها در مباحث تمدنی بسیار بااهمیت هستند- بیش از تعداد آنها در وادی تئوری و نظر است.

ثانیاً: این چالش‌ها که حاصل عقل و عقلانیت عملی است، پیوند تنگاتنگی با حوزه عینیت اجتماعی و زندگی انسان معاصر داشته و آثار آن نیز در متن زندگی، کاملاً محسوس و فوری است.

ثالثاً: تغییر شتابان در عقلانیت عملی که نه فقط با امور کلی (استنباط رأی کلی در امور شایسته فعل)، بلکه با امور جزئی - در مرحله تطبیق کلی بر مصادیق - هم سروکار دارد و دگرگونی مداوم در ساحت عمل (متعلق عقل عملی)، پیچیدگی نسبت آن را با حوزه دین بیشتر نموده و توجه پیوسته و نو به نو به آن را ضروری می‌سازد.

رابعاً: و از همه مهمتر، این عقل عملی مبتنی بر اندیشه دینی است که می‌تواند با نظام تمدنی سکولار چالش کرده و راه را برای زندگی دینی هموار سازد. به بیان دیگر، نظام تمدنی سکولار، حاصل عقلانیت عملی و تمدنی مبتنی بر نظام فکری سکولار است و چالش کردن با چنین نظام تمدنی سکولار و مدرن نیز تنها از رهگذر عقلانیت عملی و تمدنی مبتنی بر نظام اندیشه دینی امکان‌پذیر می‌شود [۱۴].

باری، در اینکه دقیقاً حوزه نفوذ حکمت عملی چیست و چه تفاوت‌هایی با حکمت نظری دارد نظرات و اقوال مختلفی مطرح است که نه این مقال را حوصله پرداختن بدان است و نه بحث در مورد آن نتیجه و اثر مفیدفایده‌ای برایمان خواهد داشت؛ آنچه از مجموع این مباحث و نظرات -که برخی از آنها در بالا نیز اشاره شد- در اینجا راه‌گشای ماست این است که درهم تنیدگی این دو حوزه به حدی است که نمی‌توان با قطعیت مرزی را بین این دو مشخص نمود و آنها را مستقل از یکدیگر به شمار آورد، بلکه وابستگی‌ها و ارتباطاتی وثیق بین اینها برقرار است. «حقیقت این است که بین این دو رابطه‌ای مثل رابطه مادر با فرزند وجود دارد؛ حکمت نظری می‌تواند مادر حکمت عملی باشد ولی همین حکمت نظری در نهایت از حکمت عملی مایه می‌گیرد و این آن دور صحیحی است که در اینجا وجود دارد» [۱۵].

به عبارت دیگر، آنچه برای ما مهم است این است که حکمت عملی نمی‌تواند بدون ارتباط با یک جهان‌بینی که تغذیه‌کننده آن بوده و هست‌ها و نیست‌های جهان را برای او بنمایاند وجود داشته باشد. این باید‌ها و نبایدها -حداقل بخش عظیمی از آنها- باید از یک عقبه تئوریک تأمین شده و در نتیجه، برای سامان دادن به حوزه‌های مختلف حکمت عملی، ناگزیر از رجوع به یک پشتوانه محکم فکری و یک جهان‌بینی هستیم.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز در تأیید این سخن چنین می‌فرماید: «آدمی در سایه عقل نظری به معارف و علوم روی می‌آورد و با کسب بصیرت، حقایق عالم را می‌یابد و آنگاه به کمک عقل عملی، به نظم و ترتیب امور زندگی و قانون‌گذاری در آن می‌پردازد. از این منظر، اصولاً بدون جهان‌شناسی، مصادیق و صغریات قضایای حکمت عملی تأمین نشده و آدمی نمی‌تواند به قانون که حاصل ترکیب منطقی حکمت نظری با حکمت عملی است، دست پیدا بکند. «پس از تأمین این مصادیق و به تناسب آنهاست که احکام مربوط به حکمت عملی که در حوزه اوامر و نواهی و در محدوده بایستی‌ها و نبایستی‌ها است، صادر می‌شوند» [۱۶].



## نسبت تفکر<sup>۱</sup> و تمدن (سه گانه تفکر، فرهنگ، تمدن)

پس از اینکه به پیش نیاز بودن یک تفکر منسجم و یک جهان بینی نظام مند برای حکمت عملی پی بردیم در پی آنیم تا روشن سازیم آیا بین این تفکر و جهان بینی، با تمدنی که به دنبال به سامان رساندن و شکل دهی آن هستیم نیز نسبتی وجود دارد؟ به همین روی، به توضیح نسبت بین سه گانه تفکر، فرهنگ و تمدن خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که برای این هدف، باید ملاک واحدی برای تعریف تفکر، فرهنگ و تمدن بیابیم.

ما انسان ها ساحات مختلفی داریم که این ساحات اجمالاً با هم تناسبی دارند و یک کل و نظام هماهنگ را تشکیل می دهند. ساحاتی که ناظر به جهان بینی و عقاید ماست «تفکر»، ساحاتی که ناظر به رفتار و اعمال ماست «فرهنگ» و ساحاتی که ناظر به ابزار و امور عینی و محسوس حیات ماست «تمدن» نامیده می شوند. هریک از این ساحات برای خود لایه ها و بروزاتی دارد؛ مثلاً، اعتقاد ما به وجود خداوند تفکر ما، نماز خواندن مان فرهنگ و مسجد که -تسهیل کننده ی عمل است- تمدن است.<sup>۲</sup>

با اندک دقتی می توان به این نکته رسید که باطن مظاهر تمدنی، فرهنگ است و باطن فرهنگ، تفکر؛ به عبارت دیگر، فرهنگ تنزل یافته تفکر و تمدن تنزل یافته فرهنگ است. زمانی که سخن از تنزل پیدا کردن یک چیز به میان می آید، لزوماً منظور از این تنزل، تغییر ماهیت به معنای تغییر حقیقت وجودی آن شیء نیست. به عنوان مثال آب، بخار و یخ را هم می توان سه چیز جدا از هم دانست و هم می توان آنها را یک چیز دانست. در واقع به لحاظ شکل و ظاهر سه چیز هستند ولی به لحاظ حقیقت، هر سه یک چیزند. تفکر مثل همان بخار آب است که قابل دیدن و اشاره حسی نیست؛ لذا فهم دقیق تفکر سخت است. این بخار تفکر تنزل پیدا می کند و مادی تر می شود و با مادی تر شدن ملموس تر می گردد. صورت تنزل یافته تفکر، فرهنگ است و به همین دلیل است که فرهنگ ملموس تر از تفکر است. تمدن یا به عبارتی همان یخ که در مثال ذکر شد، حالت نهایی و شکل گرفته تفکر است. فرهنگ، تمدن و تفکر یک چیز هستند و تنها سطح ظهورشان متفاوت است.<sup>۳</sup> بر اساس همین مبنا، می توان گفت امکان ندارد فعلی که ما انجام می دهیم بدون تفکر باشد.

## ارتباط جهان بینی، حکمت عملی و تمدن نوین اسلامی

حال که از یک طرف ارتباط تنگاتنگ مابین جهان بینی و حکمت عملی روشن شد و از طرف دیگر دارای حقیقت واحد بودن

<sup>۱</sup> مراد از تفکر، همان نوع نگاه فرد نسبت به عالم و آدم است که با تسامح می توان آن را جهان بینی نام نهاد.

<sup>۲</sup> یکی از بارزترین مظاهر تمدن ها شهرها هستند. معماری و شهرسازی از رویی ترین و روشن ترین نمادها و مؤلفه های تمدنی هستند که معمولاً نسبت بین تمدن و فرهنگ و تفکر را بازنمایی می کنند. با دیدن شهرها می توان زمانه و وقت ساکنانش را دریافت و اولویت ها و نسبت آن ها را با هستی و حقیقت آفتابی نمود و دریافت که ساکنان این شهرها کیستند و به دنبال چیستند.

<sup>۳</sup> واژه ی تمدن یا Civilization و واژه فرهنگ یا Cultur واژه هایی هستند که عملاً به همدیگر پیچیده اند. به گفته ی فردریک م. بارنارد: «در مواردی تکامل روحی یا معنوی انسان را با فرهنگ یکی دانسته اند، و در مواردی با تمدن. گاهی از فرهنگ به عنوان جزء خاصی از تمدن بحث می شود.... و گاهی نیز فرهنگ را لفظی کلی تر محسوب کرده اند و حال آن که تمدن به فرهنگ شهرها محدود شده» [۱۷]. چنان که به نظر می رسد، نمی توان تعریف مشخصی برای تمدن یا فرهنگ در متون علمی پیدا کرد؛ زیرا هر مکتبی با توجه به مبانی خود تعریفی از آن دو واژه ارائه می دهد. شاید بتوان در مجموع این گونه بیان کرد که فرهنگ همان مبادی فکری ای است که منشأ حرکات افراد می گردد، که در اینجا اسلام به عنوان مبادی فکری مورد نظر ماست و در مورد تمدن از یک جهت با اشیانگر هم عقیده هستیم که می گوید: «شاید بتوان گفت: تمدن، ظهور نهایی فرهنگ است» و از یک جهت به اصل واژه ی Civilization یا مدنیت و توجه به شهری و جمعی بودن طبع انسان می نگریم.

جهان‌بینی و تمدن، در عین تفاوت ظاهریشان، مشخص گردید می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که پل عبور از جهان‌بینی و رسیدن به تمدن، و آنچه که یک تفکر را قادر می‌سازد تا خود را به صورت تمدنی بزرگ و عظیم متجلی ساخته و جلوه‌گری کند ارائه نسخه‌ای کاربردی و عملیاتی از این تفکر به نام حکمت عملی است؛ یعنی تفکر تا وقتی به صورت حکمت عملی درنیاید نمی‌تواند به یک تمدن مبدل شود.

تمدن اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که بتوانیم اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مبتنی بر اسلام را در همه‌ی روابط زندگی فردی و اجتماعی خود استقرار و عینیت ببخشیم؛ یعنی بتوانیم جلوه‌هایی از اعتقادات و ارزش‌های دینی را در معماری، شهرسازی، نحوه‌ی سازمان‌دهی امور جامعه، روابط درونی خانواده‌ها، غذا خوردن، لباس پوشیدن و مناسبات اجتماعی مشاهده کنیم. همین طور مصادیقی از آن را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی مسلمانان ببینیم [۱۸].

### پایه‌های تمدن نوین

برای شکل‌دهی به این تمدن نوین، فراهم ساختن بنیان‌ها و پایه‌ها امری ضروری است. دو پایه مهمی که در اینجا مد نظر است یکی «تولید علم» - به معنای گسترده آن که علوم انسانی و علوم تجربی (فنی و پزشکی و حتی تولیدات تکنولوژیکی) را در بر می‌گیرد - و دیگری، «تربیت نیرو» است؛ که هر دوی اینها با داشتن نگاه تمدنی به حکمت عملی، قابل دستیابی است. توضیح آن‌که، هر تمدنی بر این دو پایه استوار است و فقدان هر کدام از آنها تحقق آن را با مشکل روبرو می‌سازد. تولید علم در معنای گسترده خود، دربرگیرنده عرضه نرم‌افزارها و دانش مدیریت کلان اجتماع در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، روانشناسی، دانش خانواده، قوانین و ارتباطات حقوقی و... بوده و همچنین شامل تولید دانش‌ها و تکنولوژی‌های بومی در زمینه‌های مختلف علوم فنی و صنعتی و نیز پزشکی می‌باشد. حتی از حضور در عرصه هنر نیز غفلت نمی‌کند. به عبارت بهتر، تولید علم هم باید عهده‌دار پرداختن به مسائلی چون مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باشد و برای آنها راه حل ارائه دهد، هم باید در زمینه مسائل مربوط به علوم تجربی (اعم از فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و نیز فنی و پزشکی) و حتی هنر و معماری و شهرسازی ورود کرده و راهبرد ارائه دهد و به طور کلی باید در همه شئون مختلف زندگی انسان، دانش مربوط به «نحوه عمل» (حکمت عملی) و بایدها و نبایدهای مرتبط با موقعیت‌های مختلف زندگی را در اختیار او قرار دهد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> به عنوان نمونه، مباحثی چون اقتصاد اسلامی، روانشناسی دینی و مدیریت خانواده مبتنی بر نگاه اسلام، قانون‌گذاری مبتنی بر دین در جنبه‌های مختلف زندگی افراد جامعه اسلامی، هنر دینی، معماری اسلامی و... در اینجا قابل طرح است. اینکه در عرصه بانک‌داری با مقوله ربا چگونه باید برخورد کرد، اینکه در تربیت فرزند و ارتباط اعضای خانواده اعم از والدین و فرزندان، خود والدین با یکدیگر و حتی ارتباط با خویشان و آشنایان چه نگرشی باید داشت، اینکه در عرصه اجتماع انسان‌ها نسبت به یکدیگر چه حقوق و تکالیفی بر عهده دارند و حتی نسبت به بقیه موجودات ملزم به رعایت چه چیزهایی هستند، اینکه در ساخت و ساز شهری و بنا کردن خانه‌ها رعایت چه نکاتی لازم است تا فضای ظاهری اجتماع الهی‌تر بوده و زمینه نزدیکی به خدا را بیشتر فراهم سازد، اینکه در دانش پزشکی چگونه می‌توان نگاهی کل‌نگر و جامع داشت و علاوه بر اینکه در درمان بیمار به جسم او توجه می‌شود به بعد نفسانی وی و جنبه‌های معنوی و فوق مادی او توجه گردد، همه و همه ذیل حکمت عملی قابل دستیابی است؛ به شرط آنکه با رویکرد استخراج راهبردهای عملی به سراغ دین رفته و از قبل در جهان‌بینی خود این گزاره را پذیرفته باشیم که «دین در همه عرصه‌های مختلف زندگی انسان و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت او دستوراتی را آورده است» [۱۹].

از طرفی، تربیت نیرو نیز بدین جهت در ساخت یک تمدن لازم و ضروری است که اولاً برای تأمین پایه اول -تولید علم- و دستیابی به این دانش‌ها لاجرم به افرادی نیازمندیم که عهده‌دار فعالیت در این بخش باشند؛ یعنی این پایه فارغ از فعالیت انسانی قابل تولید نیست و اینگونه نیست که در کتابی از آسمان آمده حاضر و آماده در اختیار ما قرار گیرد، بلکه طی برنامه‌ریزی بلندمدت و با زحمت و تلاش افراد بشر قابل دستیابی است که این، ضرورت برنامه‌ریزی برای تربیت عالمان و دانشمندانی که توانایی بر عهده گرفتن چنین مسئولیتی را داشته باشند روشن می‌سازد. همچنین، ما به هر میزان هم در زمینه تولید علم موفق بوده باشیم و از نظر تولید راهکارها و راهبردهای عملیاتی برای زندگی نگرانی نداشته باشیم، تا انسان‌ها و افراد جامعه برای اجرای این تجویزها توجیه نباشند و توانایی پذیرش و اجرای این بایدها و نبایدهای عملی حکیمانه را نداشته باشند در رسیدن به هدف خود موفق نبوده‌ایم. زیرا تمدن وقتی جنبه عینی و بیرونی به خود می‌گیرد که همه این بایدونبایدهای استخراج شده در عرصه عمل توسط افراد انسان اجرا شده و نتیجه و اثر عمل بدان در جامعه نمایان گشته و به تدریج و با گذشت زمان تمدن نوین، شکل واقعی خود را بیابد. علاوه اینکه، هدف نهایی تشکیل تمدن اسلامی تجلی بیش از پیش بندگی و عبودیت در انسان‌ها و رسیدن آنها به سعادت دنیوی و اخروی است؛ یعنی هدف همه این تلاش‌ها و تحمل رنج‌ها در راه ایجاد تمدن نوین، همان تربیت مسلمان واقعی و نمونه اصیل خلیفه‌الله است و اگر در رسیدن به این مرحله موفق نباشیم همه زحمات پیشین بی‌نتیجه خواهد ماند.

بر همین اساس، کوتاهی در پرداختن به هر کدام از این دو بنیان ما را در رسیدن به تمدن نوین اسلامی با مشکل مواجه می‌سازد. در همین راستا و به جهت عملی ساختن این بنیان‌ها، رهبر معظم انقلاب مفهوم پیشرفت اسلامی را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی تلقی نموده و فعالیت و برنامه‌ریزی در این عرصه را ناظر به دو «بخش ابزاری» یا همان سخت‌افزار و «بخش حقیقی» یا همان نرم‌افزار دانسته، بخش ابزاری را دربرگیرنده موضوعاتی می‌داند که در فضای امروز به عنوان مصادیق و نمودهای پیشرفت مطرح شده و بخش حقیقی را سبک زندگی کردن انسان‌ها معرفی کرده و جایگاه آنها را اینگونه ترسیم می‌نماید: «این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است» [۲۰].

همان‌گونه که مشخص است ایشان در اینجا پرداختن به دو پایه ضروری دستیابی به تمدن نوین را از منظری دیگر و با ادبیاتی دیگر بیان می‌دارند. یک بخش را بخش ابزاری می‌دانند و بخش دیگر را هر آنچه مربوط به انسان است و به طور مستقیم با متن زندگی او در ارتباط است مطرح نموده و نام آن را «سبک زندگی» می‌گذارند که در ادامه به هر دوی آنها خواهیم پرداخت.

## ۱. ارتباط جهان‌بینی و حکمت عملی با تولید علم

گفته شد که جهان‌بینی مجموعه‌ای از هست‌ها و نیست‌ها در مورد موجودات عالم بوده و چگونگی ارتباط بین این موجودات را نیز توصیف می‌نماید. از سویی، جهان‌بینی به قدری با اهمیت است و پرداختن بدان ضروری می‌نماید که بدون اغراق می‌توان گفت هیچ فردی نمی‌تواند در این جهان زندگی کند مگر اینکه به جهان‌بینی‌ای ملتزم باشد؛ به عبارتی هر فرد در زندگی، ناگزیر از داشتن جهان‌بینی است. توضیح آنکه انسان برای زندگی کردن ناچار برای بعضی از مفاهیم واقعیت خارجی یا تأثیری در نظر می‌گیرد و گرنه بدون در نظر گرفتن این واقعیت دلیلی برای انجام کارهای او وجود ندارد. حتی در اولیه‌ترین اعمال وی، مانند نوشیدن و خوردن، وی قبل از انجام این کارها باید بپذیرد که خود او واقعیت دارد، آب یا غذا نیز واقعی هستند و ارتباط این دو به عنوان «سیراب» و «سیر» کردن تعریف می‌شود. یعنی اگر فرد واقعاً به وجود خارجی خود یا آب و غذا باور نداشت دست به عمل خوردن و آشامیدن نمی‌زد. پس، می‌توان گفت حتی در این عمل سطحی جهان‌بینی او به اندازه مجموعه‌ای دو عضوی است -خودش و آب (غذا)- و ارتباط بین آنها نیز مشخص گردیده است. حال، هر چه فعالیت‌های او بیشتر و بیشتر می‌شود مجموعه سازنده جهان‌بینی او بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده و اعضای آن بیشتر می‌گردد، گونه‌های مختلف ارتباط بین این اعضا -که می‌توان با مفهومی به نام گراف در ریاضیات توضیح داد- نیز افزایش می‌یابد.

یکی از جنبه‌های زیستن انسان علم‌ورزی اوست؛ فعالیت‌های علمی بشر -علاوه بر اینکه پایه‌ای برای هر تمدن است- یکی از مؤلفه‌های اصلی انسان بودن اوست و به عنوان جزئی از کلی به نام زندگی -که جهان‌بینی پیش‌نیاز آن است- آن نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نیست.

توضیح آنکه، ما در علم به دنبال توصیفی از جهان پیرامون خود هستیم، حال این توصیف به زعم عده‌ای کشف واقع می‌کند و به زعم عده‌ای برای ما سودمند و فایده‌دار است و به زعم برخی دیگر ...؛ اما به هر گونه، همه اینها در ارائه توصیف مشترکند. دانشمند به دنبال «شناخت جهان» است، ولو به عنوان دریافتِ فهمی استعاری از آن؛ و این دقیقاً آغاز ورود به گستره جهان‌بینی است، یعنی دانشمند *حد/قل* بخشی از جهان‌بینی خود را در قالب علم تولیدی خود به دیگران عرضه می‌کند. گویا او در کتاب‌ها و مقالات خود فریاد می‌زند که «ای مردم! من جهان را -با عینکِ فیزیکی (زیستی، جامعه‌شناسانه‌ی، اقتصادی و...) خود- اینگونه می‌بینم». به همین دلیل، کار یک دانشمند ارائه بخشی از فهم خود از جهان است؛ که البته همه فهم وی از جهان در عرضی این بخش مؤثر بوده است.

نتیجه مهمی که از این تحلیل به دست می‌آید این است که تفاوت در جهان‌بینی هر دانشمند، تفاوت در ارائه آن به دیگران -یا همان علم تولیدی- را در پی دارد. به عنوان نمونه، در شاخه‌ای از علم مانند روان‌شناسی، توصیفات ارائه شده از سوی روان‌شناسان از مشکلات و بیماری‌های روانی و نیز شیوه‌ها و مراحل درمانی و نیز ارائه بایده‌ونبایدهای لازم برای این بخش، تفاوت‌های فراوانی دارد که همگی از گوناگونی فهم این افراد از جهان و بخصوص عضو مهمی از آن به نام انسان خبر می‌دهد. صرفاً مادی دیدن انسان گونه‌ای از فهم را برای دانشمند رقم می‌زند که با فهم ناشی از دو ساحتی دیدن او و مرتبط دانستن وی با عالمی فراتر از ماده متفاوت بوده و نتیجه آن اختلاف در تولیدات علمی و دستاوردهای معرفتی بشر است. در اقتصاد و



جامعه‌شناسی و حتی علوم دیگر -از جمله فیزیک<sup>۱</sup> و پزشکی<sup>۲</sup> و...- نیز وضع به همین منوال است [۲۱].

## ۲. تجلی حکمت عملی در سبک زندگی

بخش دیگر و در واقع بال اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی از نظر رهبری آن چیزهایی است که متن زندگی را تشکیل داده و به عنوان بخش حقیقی و روح تمدن اسلامی مطرح می‌باشد که همان «سبک زندگی» است و در کلام ایشان از موارد متعددی همچون «مسأله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسأله خط، مسأله زبان، مسأله کسب و کار، رفتار در محل کار، رفتار در دانشگاه، رفتار در مدرسه، رفتار در فعالیت سیاسی، رفتار در ورزش، رفتار در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار با پدر و مادر، رفتار با همسر، رفتار با فرزند، رفتار با رئیس، رفتار با مرئوس، رفتار با پلیس، رفتار با مأمور دولت، سفرها، نظافت و طهارت، رفتار با دوست، رفتار با دشمن، رفتار با بیگانه که بخش‌های اصلی تمدن است» تشکیل می‌شود [۲۲].

اصطلاح «سبک زندگی» از جمله واژگانی است که برای نخستین بار در فرهنگ مدرنیته مطرح شد. اگرچه سبک زندگی در آموزه‌های دینی و قرآنی بطور مکرر و با الفاظ و عبارات گوناگون مطرح شده است اما بشریت، بخصوص در جامعه غربی در دوپست سال پیش، موضوعی به نام سبک زندگی در محاورات روزمره خود نداشت و اساساً چنین پرسشی در آن زمان جایگاه و معنایی قابل فهم نداشته است. ولی امروز این واژه نه تنها معنادار شده بلکه به طور جدی نیز مورد توجه اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی قرار گرفته است.

در مورد اهمیت و جایگاه سبک زندگی همین بس که گفته شود بشر امروزی معنای خود را در سبک زندگی جستجو می‌کند، به این معنا که انسان‌ها خود را در شکل زندگی معنا می‌کنند، از شکل زندگی تأثیر می‌پذیرند و در همان مسیری قدم می‌گذارند که شکل زندگی آن‌ها را به آن مسیر راهنمایی می‌کند در حدی که در رابطه با بشر امروز می‌توان اینگونه اذعان داشت: «بگو چگونه و به چه شکل زندگی می‌کند تا بگوییم چگونه فکر و اندیشه می‌کند». در صورتی که قبلاً چون بشر معنای خود را در نسبتش با حقایق عالم و سنن پیدا کرده بود، سبک و شکل زندگی چندان برایش مهم نبود هر چند در آن دوران هم

۱ به عنوان نمونه، در فیزیک شاهد هستیم که مفاهیم ارائه شده توسط دو دانشمند بزرگ، نیوتن و انیشتین، تفاوت‌های فراوانی دارد؛ گرچه شاید در برخی از موارد نامی که برای یک مفهوم انتخاب کرده‌اند یکسان بوده است. اصطلاحاتی چون نیرو، مکان و... توسط هر دو استفاده شده اما مفهوم تحت این اصطلاحات برای هر دانشمند بسیار تفاوت دارد. علت این امر، تفاوت در نگرش کلی این دو به جهان و پذیرش مبانی و اصولی است که باید در جایی فراتر از فیزیک به دنبال آنها بود. پذیرش مکان مطلق توسط نیوتن ناشی از تفکر مطلق‌انگار وی بوده و همین سبب شده که وی به نسبیت دست نیابد؛ زیرا این مطلق اندیشی مانع نسبی‌گرایی در وی می‌گردد. اما در مقابل، انیشتین بدون هیچ مشکلی از بسط مبانی نسبی‌گرایانه خود به نسبیت عام و خاص در فیزیک ره می‌گشاید. تأثیر فلسفه ارسطویی در فیزیک نیوتنی و تفکرات افلاطون در نسبیت انیشتین نیز کاملاً مشهود است.

۲ تأثیر جهان‌بینی در پزشکی را به راحتی می‌توان در آثار بوعلی مشاهده کرد. وی در بخشی از کتاب قانون خود، وقتی که به تبیین عوامل بیماری‌زا می‌پردازد و به به فهرست نمودن این عوامل مبادرت می‌ورزد، رتبه نخست این فهرست را به «گناه» اختصاص می‌دهد و آلودگی محیطی و تغذیه‌ای را در رتبه‌های بعدی جای می‌دهد. این کار بیانگر آن است که چنین دانشمند بزرگی در روند درمان یک بیماری، اولین چیزی که به عنوان سبب و موجب این بیماری به ذهنش خطور می‌کند گناهی است که فرد بیمار انجام داده و در مراحل بعدی در پی یافتن میکروب‌ها و باکتری‌ها و ویروس‌ها برمی‌آید.



سعی می‌کرد زندگی خود را طوری شکل دهد که بتواند به بهترین شکل ممکن با حقایق عالم مأنوس باشد ولی در هر حال بیشتر به بالاها نظر داشت [۲۳].

پرداختن به بحث سبک زندگی در این مجال از دو جهت برای ما دارای اهمیت است. اول، همان چیزی است که در بالا و از زبان ولیّ جامعه اسلامی بیان شد؛ یعنی سبک زندگی از منظر کارکرد تربیتی و نقش محتوایی برای جامعه و فرد مسلمان. جهت دوم، نسبت و ارتباطی است که این مقوله با حکمت عملی برقرار می‌کند. یکی از محصولات نهایی و فراوری‌شده‌ترین و کاربردی‌شده‌ترین خروجی مباحث حوزه حکمت عملی، همانا سبک زندگی است؛ به بیانی روشن‌تر، هر انسانی در زندگی خود روش و مدلی را برای زیستن خود در جنبه‌های مختلف رفتاری و زندگی فردی و اجتماعی خود برمی‌گزیند. آداب معاشرت، نوع انتخاب و ارتباط با حلقه دوستان، نحوه گذران وقت در روز و هفته و ماه، نوع خوراک و پوشاک، تفریحات و ... همه و همه فعالیت‌هایی است که هر فرد در زندگی روزمره خود با آنها سروکار دارد. نکته قابل توجه در اینجا این است که انتخاب هر یک از روش‌های مختلف برای تک‌تک این فعالیت‌ها بر اساس و مبنای یک نگرش خاص و جهان‌بینی مشخصی صورت می‌گیرد که البته این بدان معنا نیست که همه این انتخاب‌ها از روی توجه و آگاهی به این عقبه تئوریک و شناخت این نگرش و جهان‌بینی صورت می‌گیرد، بلکه این گزینش و انتخاب می‌تواند به صورت ناخودآگاه انجام شود که معمولاً نیز همین‌گونه است. «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم -هدف زندگی را- به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد؛ بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد» [۲۴].

به عبارت دیگر، دین و گرایش افراد را جهان‌بینی شکل می‌دهد و به تبع آن، نموده‌های رفتاری نیز شکل می‌گیرد. این جهان‌بینی همان جهان‌بینی‌ای است که پشتوانه بایدها و نبایدهای حکمت عملی است و ارتباط بین سبک زندگی و جهان‌بینی، ناگزیر از طریق حلقه واسطه‌ای صورت می‌گیرد که همان حکمت عملی است. به عبارتی، سبک زندگی نسخه کاربردی و به‌روز شده حکمت عملی است. پس در مجموع، آنچه برای ساختن تمدن اسلامی در این عصر لازم است، عبارت است از تصحیح اعتقادات و گرایش افراد جامعه، به علاوه فراهم کردن بستر رفتارها و کنش‌های اجتماعی مورد نیاز برای زندگی اعضا.

باز بر این نکته تأکید می‌نماییم که هر پدیده، زمانی می‌تواند اسلامی باشد یا از مصادیق سبک زندگی اسلامی به شمار رود که در معارف و سنت اسلامی ریشه داشته باشد. در واقع سبک زندگی اسلامی، آن بخش از رفتارهایی است که افزون بر آن که نباید با فقه و شریعت مخالف باشد، باید از منظومه فکری، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مسلمانان برآید.

### مؤمن، حکیم در عمل

تربیت نیرو، شکل‌دهی مؤمنی است که بر اساس حکمت عملی تربیت یافته و در عمل حکیمانه رفتار می‌کند. سبک زندگی‌ای که محصول حکمت عملی است تأمین‌کننده محتوای زندگی فردی و اجتماعی مؤمنین بوده و علم تولیدی به دست

آمده از باید‌ها و نبایدهای برآمده از جهان‌بینی اسلامی ساماندهی و مدیریت ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را عهده‌دار می‌گردد و در نتیجه هر فرد مؤمن و معتقد به این جهان‌بینی و این بایدونبایدها رفتاری را از خود بروز می‌دهد که صفت «حکیمانه» شایسته و برازنده آن است.

توضیح آنکه، انسان مطلوب از منظر اسلام دارای دو مؤلفه اساسی ایمان و انجام عمل شایسته بر مبنای تقوا<sup>۱</sup> است. برای روشن شدن منظور، بهتر است تا معنای واژه «تقوا» بهتر مشخص شود. انسان اگر بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، خواه آن اصول از نگرشی دینی گرفته شده باشد و یا اینکه از مکتبی غیر دینی و حتی انسان‌مدارانه، ناچار باید یک خط مشی معینی داشته باشد تا هرج و مرج بر کارهایش حکم فرما نگردد. لازمه خط مشی معین داشتن این است که به سوی یک هدف و یک جهت حرکت کند و از اموری که با خواسته‌ها و تمایلات لحظه‌ای او موافق است اما با هدف و اصولی که اتخاذ کرده منافات دارد، خود را «نگهداری» کند. بنابراین، تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید [۲۵]. بر همین اساس، انسان مؤمن به خاطر «ایمان»ی که دارد و مطمئن و معتقد است که این باید‌ها و نبایدها از سوی آفریدگاری حکیم برای مدیریت زندگی او تهیه شده و نیز بر مبنای مؤلفه «تقوا» تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا کمترین تخطی را از این دستورات حکیمانه داشته باشد، رفتاری را از خود بروز می‌دهد که آن رفتار نیز حکیمانه است.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، بشر دارای زندگی اجتماعی است و در تعاملات اجتماعی متنوعی به سر می‌برد. اگر این تعاملات مبتنی بر آموزه‌های دینی باشند، آن‌گاه توانسته‌ایم سبک زندگی اسلامی را به منصه‌ی ظهور برسانیم. بی‌شک با فعال شدن عقلانیت مبتنی بر حکمت عملی و نگاه تمدنی، می‌توان گامی مؤثر در جهت شکل‌گیری علوم دینی معطوف به تمدن و آنگاه زندگی و جامعه کارآمد دینی برداشت. با بسط و توسعه حکمت عملی در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی است که می‌توان امیدوار بود تا نگاه تمدنی اسلام به سرانجامی مطلوب برسد.

تمدن نوین اسلامی بر دوش مؤمنینی استوار خواهد شد که از حکمت عملی «اخلاق» را برای ساختن خود فردی و اجتماعی (جامعه انسانی) برگزیده و ملکه «ایمان» و «تقوا» را در خود و دیگران پرورش داده و نحوه رفتار و سبک زندگی خود را در برخورد با دیگر موجودات عالم تنظیم نمایند. همچنین، به مدد این اخلاق و «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» به تدوین و تولید علوم مورد نیاز به منظور نیل به هدف نهایی و غایی یعنی سعادت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، در بستر بندگی آفریدگار یگانه و حکیم پرداخته و از همه اینها در ساختن جامعه‌ای بهره‌مند و شکوفا تحت مدیریت الهی بهره برند.

راه عملی پی بردن به اینکه آیا ما در مسیر درستی برای رسیدن به تمدن مطلوب گام برمی‌داریم یا اینکه خدای ناکرده راهی که می‌رویم به ترکستان است این است که همیشه نسبت فعالیت‌های خود را با حکمت عملی مستخرج از اسلام ناب بسنجیم و

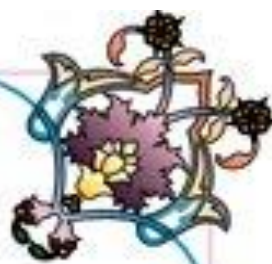
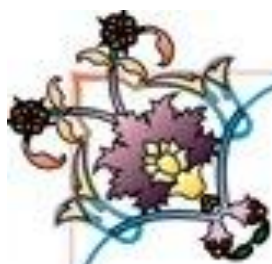
۱ و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، آنها پیشگامان در ایمان و سبقت گیرندگان در تقوا هستند [۲۶].

محکمی مداوم و مدام به دست دهیم. به عبارت دیگر، جایگاه عمل و توجه به حکمت عملی و کاربردی نمودن راهبردها و راهکارهای استخراجی از آن، ملاک و سنجح حرکت ما به سوی تمدن نوین اسلامی است؛ و به هر میزان که در پیاده نمودن این موارد موفق باشیم در دستیابی به تمدن مطلوب نیز توفیق خواهیم یافت، ان شاء الله.

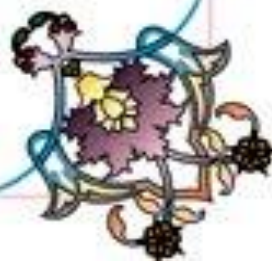
## منابع

- ۱- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی. تهران: انتشارات طه‌وری و داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۴). فارابی. تهران: انتشارات طرح نو.
- ۲- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). تمدن‌زایی شیعه. انتشارات لب‌المیزان، ص ۲۴.
- ۳- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۲). مقاله‌ی ششم، اصل استخدام و اجتماع در: اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا ص ۲۰۵.
- ۴- دوفصلنامه تخصصی و پژوهشی الهیات اجتماعی، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱.
- 5- Maddox, (1991). Practical Theology, a Discipline in Search of Definition Perspectives in Religious Studies 18. p. 161.
- ۶- بابائی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). درآمدی بر «الهیات عملی» در اندیشه دینی مدرن. مجله نقد و نظر، شماره ۶۱، سال ۱۶.
- ۷- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). حکمت عملی حکمت تمدنی. مجله حکومت اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- ۸- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). تمدن‌زایی شیعه. انتشارات لب‌المیزان، ص ۲۷.
- ۹- ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، ج ۲، صص ۳۸۷ - ۳۸۸.
- ۱۰- همان، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.
- ۱۱- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۳). گوهر مراد. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۵۰.
- ۱۲- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۴). میزان العمل. تهران: انتشارات صدا و سیما، ص ۷۴.
- ۱۳- مدرسی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۱). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات سروش، ص ۱۴.
- ۱۴- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). حکمت عملی حکمت تمدنی. مجله حکومت اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- ۱۵- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۴). حکمت عملی در مکتب ملاصدرا. سخنرانی در مراسم افتتاحیه کنگره ملاصدرا <http://www.mullasadra.org>
- ۱۶- (جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). شریعت در آینه معرفت. قم: انتشارات اسراء، ص ۳۸۶.
- ۱۷- فردریک.م. بارنارد، مجله فرهنگ شماره ۱۴ و ۱۵ ص ۷۵
- ۱۸- بنیانیان، حسن و علی‌احمدی، علیرضا (۱۳۹۳). گفتگو، تحقق سبک زندگی اسلامی ایرانی ضرورتی گریزناپذیر در نیل به تمدن اسلامی. فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی صدرا، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). وحی و نبوت. تهران: انتشارات صدرا.
- ۲۰- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
- ۲۱- کوهن، تامس (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی، مترجم سعید زیباکلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- ۲۲- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
- ۲۳- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). تمدن‌زایی شیعه. انتشارات لب‌المیزان، ص ۳۲۴.
- ۲۴- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
- ۲۵- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). ده گفتار. قم: انتشارات صدرا.
- ۲۶- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱۹، صص ۱۹۵ - ۲۰۵.



# پوسترها





# اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی

مریم ملاشاهی

کارشناس ارشد و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه زابل

Email: Molashahi.maryam@yahoo.com

## چکیده

اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی فرایندی ظریف، پیچیده و چند بُعدی است. نگارنده مقاله حاضر نیز با آگاهی نسبی از جنبه های فکری و علمی این ضرورت بسیار مهم به تحلیل استلزامات و اقتضائات در سه بعد اساسی یعنی: عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار داده است. در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و سعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه های معنوی، مشخص شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شدند.

واژگان کلیدی: اقتضائات تمدن نوین اسلامی، استلزام عقلی، استلزام معنوی، استلزام اخلاقی، تمدن سازی

## مقدمه

از شواهد تاریخی و اظهار نظر مورخان و جامعه شناسان داخلی، خارجی و مستشرق شناسان، چنان بر می آید که دین اسلام از آغاز ظهور در مسیر تمدن سازی قرار داشت و در کنار دولت های ساختارمندی مانند ایران و روم، ساختارهای تمدنی و سبک زندگی مبتنی بر نظر خداوند بر پا ساخت؛ در مدت زمان کوتاهی شاخصه های پیشرفت جامعه را تحقق بخشید و برای جامعه ساختارهای حقوقی، آموزشی، کشاورزی، اقتصادی، مدیریتی و مانند آن را بنیان نهاد. این ساختارها و برنامه ها موجب تحول و پدید آمدن تمدنی در جامعه جاهلی و بادیه نشین اعراب گردید و آنان را به بزرگترین و اثرگذارترین تمدن تبدیل نمود[۱]. از جمله دلایل پرداختن به طرح بحث تمدن نوین اسلامی، پویایی و کارآمدی دین در اداره امور زندگی و قابلیت آن در برنامه زندگی بودن است. شریعتی که از سوی خدای متعال برای زندگی انسان طرح و نقشه دارد، ظرفیت تمدن سازی نیز دارد و این ظرفیت را باید در ابعاد نظری و عملی احیا کرد. احیای نظری آن در گرو پژوهش ها و مطالعات بنیادی و کاربردی مناسب و به موقع است. پژوهش های بنیادی می تواند تمدن سازی را تنویر کند و پژوهش های کاربردی آنها را به نقشه راه تبدیل نماید. چنانچه در بعد نظری توفیقاتی به دست آید ولی در بعد کاربردی و عملی اقدام جدی صورت نگیرد درخت تمدن اسلامی به مثابه درختی خواهد بود که میوه ای در آن ظاهر نشده است. اگر قرار است انسان های توحیدی تربیت شوند این انسان در بستر آماده تمدن نوین اسلامی تربیت می گردد. ارتباط و همراهی نظر و عمل است که زمینه های شکل گیری تمدن نوین را بوجود خواهد آورد.

اما گستره نگاه به مسائل تمدن پژوهی، ویژگی میان رشته ای بودن مطالعات از حصر در یک یا چند دسته تخصصی خاص بیرون کرده و در گستره وسیع تری قرار می دهد. این چالش به ویژه در تحلیل اصل مفهوم تمدن بیش از هر جای دیگر خود را نمایان می سازد، چراکه در بحث تمدن با واژه ای چندوجهی برخورد کرده که مفاهیم هم عرض دیگری را نیز در جنب خود قرار می دهد؛ مقوله های انسان، فرهنگ، جامعه، تاریخ، و دین، واژگان هم خانواده مفهوم تمدن به حساب آمده و حل گره فهم کرانه های ناپیدای این معنا، در گرو فهم پیکره این خانواده است. از سویی پیراستن حوزه مفهومی هر واژه و از سویی دیگر در هم تنیدن نظام واره آن ها با یک دیگر تا نسبت تأثیر هر کدام در دیگری آشکار شده و در نهایت به توافق بر سر پذیرش تعریف نظام مند و جامع از اقتضائات و ضروریات تحقق تمدن نوین اسلامی منجر شود. از آن جا که مکتب اسلام یک دین جهانی است، ضرورت تحقق تمدن اسلامی با توجه به آموزه های جهانی و جهان شمول اسلام نیز امری بدیهی قلمداد می شود، اما تصویرسازی و مفهوم پردازی از واژه تمدن اسلامی پیش زمینه ای برای این امر محسوب می شود و برای به دست آوردن این پیش زمینه باید به ترسیم مفهوم سه بعد اساسی تمدن نوین اسلامی یعنی ابعاد عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار داده است که در بررسی جزئی به موضوع در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و سعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه های معنوی، مشخص گردد تا به مدد این تلاش وبه شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل گردند.

## مفهوم تمدن

مفاهیم تمدن هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهر نشین را ملاک تمدن گرفته اند. تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است» [۲]. تمدن یک واژه عربی است که از ریشه مدینه به معنی شهر و شهرنشینی گرفته شده و به معنای به سوی عقل و انسانیت و نظم دادن به امور زندگی و به اخلاق شهری گرائیدن تفسیر شده است. اما این معنای لغوی در مکتبهای مختلف مورد بحث قرار گرفته و دانشمندان علوم اقتصادی، اجتماعی و ... هر کدام به نوبه خود تفسیر مخصوصی بر آن نموده اند. [۳]. در این توضیح رابطه تمدن با فرهنگ در تعاریفی که از تمدن و فرهنگ ارائه شده است، گاهی تمدن صورتی از فرهنگ محسوب می شود که در این صورت، تمدن و فرهنگ ممکن است مترادف باشند و در صورتی که فرهنگ دارای پیچیدگی بیش تر و خصوصیات فراوان تر و کیفیتا پیشرفته تر باشد، در یک معنا به کار می روند. لازم به ذکر است که لازمه ارائه تعریفی از تمدن اسلامی پرداختن به مفهوم تمدن قرآنی است که در این تمدن سیطره گسترده حداکثری و سیستمی بودن دین در عرصه اداره جامعه و راهبردی بودن گزاره های دینی است [۴]. اما تمدن شبکه پایدار ساختارها و سیستم های معرفتی، قانونی، فرهنگی و هنری، زندگی در مقیاس حرکت جمعی، جهت پاسخ گویی به هرم نیازهای تک تک انسانها [۵].

با توجه به تعریف اصطلاحی که از تمدن ارائه شد، می توان تمدن اسلامی را این گونه تعریف کرد: مجموعه هماهنگ و سازمان یافته ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت ها، اختراعات و فنون و علم که به نحوی از انحا متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده باشد. هر چند به عقیده توین بی تمدن اسلامی محصول ترکیب دو جامعه متمایز — یعنی جامعه ایرانی و جامعه عرب — می باشد، به دیگر تعبیر می توان اذعان کرد که: تمدن اسلامی تمدن شرق قرون وسطاست که بنیان گذاران آن فقط ایرانی و عرب مسلمانان نبودند، بلکه به طور محدود مسیحیان و یهودیان نیز در آن مشارکت داشتند. بنابراین، نامگذاری چنین تمدنی به تمدن اسلامی بدین لحاظ است که وجه غالب کسانی که به آفرینش این تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند؛ اقوام، ملیت ها و نژادهای مختلفی که وجه مشترک آن ها را اعتقادات و اندیشه های اسلامی تشکیل داده است.

## اقتضائات عقلی تمدن اسلامی

هر مکتبی به نوع و سطح خاصی از دخالت عقل در حیات بشر اعتقاد دارد. مکتب اسلام به لحاظ ارزش فوق العاده ای که برای این موهبت الهی قائل است و نیز راهکارهایی که برای دفاع از حریم «عقلانیت» ارائه می دهد؛ قابل قیاس با هیچیک از نظام های فکری نیست. تکاپوی عقلی آزاد حقیقتی است که مکتب اسلام آن را به نیکوترین وجهی، ترسیم و تبلیغ می کند. منظور از «تکاپوی آزادانه خرد» آنست که هر گاه عقول بشری، آزاد و رها از تمامی قیود و وابستگی های درونی و بیرونی به جریان افتد منجر به خلق دستاورد های مفید و ماندگاری خواهد شد. برای عقل در تفکر اسلامی کارکرد های سه گانه ای قابل تعریف است؛ که هر کدام جلوه خاصی در فرایند تمدن سازی اسلامی دارند. در وهله نخست، عقل، میزان و ملاک قوی و قطعی

برای تمیز میان «حق و باطل» در ساحت نظر و «خیر و شر» در ساحت عمل می باشد

امروز وسایل ارتباط جمعی، باورهای انسانها را طوری می سازند که خود مایلند نه آنطور که مصلحت واقعی آنهاست یا مطابق آنچه انسانها برای خود انتخاب کرده اند. وقتی چیزی را بخواهند مدام به گوش آدم می خوانند، جلوی چشم او می آورند تا جاییکه روح انسان را مسخ می کنند و انسان دیگر نمی تواند غیر آن فکر کند. مساله مسخ انسان که در تمدن امروز وجود دارد به شکلی است که هیچ کس از انتخاب هیچ چیز نمی تواند آزادی داشته باشد [۶]. با این توضیح و درک این معنا که نقش آفرینی عقل در تمدن سازی اسلامی با نقش آفرینی عقل در تمدن غربی تفاوت جدی دارد؛ به کنکاش در مفهوم آن دسته از استلزامات تمدن سازی که برجسته های عقلی و شناختی دارد تاکید داشته که در ذیل آورده شده است.

### اجتهاد پویا و بالنده

تمدن سازی، فرایندی نیست که در خلا انجام پذیرد. همواره اقتضائات گریز ناپذیری وجود دارند که نمی توان با دیده بی اعتنائی به آنها نگرست. بویژه در مورد تمدن اسلامی که جهت گیری دینی دارد و روح آن را فرامین شریعت تشکیل می دهد؛ رسالت سنگینی را از حیث مواجهه دین با اقتضائات زمانه، بر عهده دانشمندان اسلامی می نهد. در مبنای کلامی اجتهاد<sup>[۱]</sup> اثبات گردیده است که منابع دین - که عبارتند از قرآن کریم، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و عقل توحید محور - پاسخگوی همه نیازهای بشری هستند؛ پس اگر دین ظرفیت پاسخ گویی به نیازهای فردی و اجتماعی را دارد، باید بتواند به نیازهای تمدنی که ساختارها و سیستم های اداره کننده جامعه بشری در بستر تاریخ هستند، پاسخی پایدار بدهد.

از این رو بنا بر اصل القاء الاصول و اصل یهدی من یشاء (اصل هدایت) که در آیات سوره مبارکه یونس و بقره بیان شده است می توان گفت، خداوند با زبان قرآن و زبان خلقت، بندگانش را به سوی خوشبختی پایدار دعوت و هدایت می نماید، و از میان آنان هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند [۷].

«جاودانگی» و «جهانی بودن» تعالیم اسلام، متضمن ظرفیت علمی و پژوهشی پایان ناپذیری در این دین است که به موجب آن عالمان دینی این امکان را می یابند که بر محوریت اجتهادی پویا، پاسخ های اسلامی درخوری را ارائه کنند. همین مقابله سرافرازانه دین در قبال پدیده های جدید و نوظهور موجب اثبات کارآمدی دین و پذیرش مشتاقانه آن از سوی عموم انسان ها می گردد. «اجتهاد دینی» را باید حد وسط میان «تحجر» و «تجدد» دانست. که هر کدام به طور جداگانه سد راه تولد و تداوم تمدن اسلامی به شمار می آیند. «تحجر و تجدد» دو پرتگاه جهنمی هستند که در این سوی و آن سوی صراط عدل، دهان باز کرده اند. زاهدان متنسک و عالمان مهتک، آنان فلسفه و عرفان و شعر و موسیقی را تکفیر می کنند و اینان فقه را از پاسخگویی به مسائل عاجز می دانند، و صراط عدل از میانه این دو پرتگاه و از بطن آن می گذرد. [۸]. متحجرین یا همان ظاهر گرایان که تمامی دلالت های راه را از ظواهر می گیرند و نه تنها از مدیریت تغییرات به نفع تعالی جامعه ناتوانند؛ بلکه با همه مظاهر مدنیت و پیشرفت به مقابله بر می خیزند. در مقابل متجددینی وجود دارند که به شکلی دیگر گرفتار ضعف در مدیریت تغییرات می باشند. آنان تحت سلطه و حاکمیت زمان زندگی می کنند و به یک معنا زمان ارباب آنهاست. باور عمومی تجدد گرایان آنست که «امروز به طور حتم بهتر از دیروز و فردا نیز به طور قطع بهتر از امروز می باشد». بلای جانکاهی که سیلاب تند و

مهار ناپذیر تغییرات بوجود آورده ؛ تمدن غرب را با چالش های عدیده ای روبرو ساخته است. یکی از علل برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن ها، همین اجتهاد پویایی است که سعی دارد نگاهی معقول و تکاملی به جریان تغییرات و اقتضائات زمانه داشته باشد.

## مدیریت پویا و کارآمد

تمدن سازی پدیده ای چند بُعدی است که به مدیریت کارآمد نیاز مبرم دارد. صرف قرار گرفتن داشته ها و اندوخته های مفید و قابل ستایش در کنار هم ، تمدن ساز، نیست؛ بلکه ارتباط و مناسبات منطقی اندوخته ها با یکدیگر و تحت لوای برنامه ریزی هدفمند است که شکل گیری تمدن را موجب می شود. تبدیل منابع به امکانات قابل دسترس و هدایت آن امکانات در جهت تحقق اهداف مورد نظر، اصل اصیلی است که در پرتو مدیریت کارا، حاصل می شود. مدیر یا رهبر به شخصی اطلاق می شود؛ که در اثر نفوذ در قلب انسانها مقبولیتی همگانی یافته است و دیگران از روی شوق و آگاهی از وی اطاعت می کنند. بدیهی است با این تلقی عمیقی که اسلام از مقوله مدیریت و رهبری دارد تحقق مدیریت کارآمد، توفیقات بیشتری از آنچه در دنیای غرب می گذرد را به بار خواهد آورد. راز حکومت داری موفق و اقتدار سیاسی اسلام را، که بدون آن تمدن سازی محال و ناممکن خواهد بود؛ باید در نفوذ معنوی رهبر اسلامی و رابطه ولایی مردم با ایشان جستجو کرد . بی جهت نیست که « در یکی از آیات متاخر مکی، قرآن بر قدرت سیاسی اسلام تاکید دارد[۹]. در قرآن به پیغمبر(ص) گفته شده است که دعا کند تا خداوند او را از مساعدت ، حمایت و پشتیبانی قدرت سیاسی بر خوردار نماید . (سوره ۱۷ آیه ۸۰)

## اهتمام به تولید دانش بومی

در ضرورت تولید و نشر علم و تاثیرات تمدنی فوق العاده آن همین بس که با طلوع خورشید اسلام در سرزمین عربستان مقارن بوده است . «صحابه واجد شرایط، در سفر به سرزمین های فتح شده برای آموزش، کوتاهی و درنگ روا نداشتند و گروه بزرگی از آنان راهی این سرزمین ها شدند. اینان برای نشر علم، شوری به سر داشتند و آن را واجب می شمردند. عالمان آن روزگار حفاظت از علم را در این می دانستند که آنرا به کسانی که در خور بودند آموزش دهند.»[۱۰]. مکتب اسلام پیروان خود را در کنار تربیت معنوی، تربیت علمی نیز می نماید و به آنان می آموزد که دسته بندی های ارزشی و عقیدتی را داخل در فضای تبادلات و مناظرات علمی نکنند و بدون غرور و تعصب، هر سخن حقی را در هر جایی که یافتند؛ فرا بگیرند؛ زیرا، لازمه حیات و پویایی علمی، زوال تعصبات باطل و برخورداری از روحیه علمی است .اهتمام جدی به مساله تولید علم از استلزامات عقلی بسیار مهمی به شمار می رود که تحقق آن نیازمند عبور از پاره ای مراحل است از جمله تلاش ها به تکاپو برای تطبیق اسلام با پیشرفت به سبک غربی، منجر به کوشش هایی برای وارد کردن مفاهیمی بیگانه در فرهنگ اسلامی گردید.»[۱۱].

## عبرت گیری

عبرت گیری در منطق محکم قرآن کریم از علائم و خصایص انسان های با بصیرت است.(حشر: ۲) همان کسانی که با عبور هوشمندانه از کنار پدیده ها، سعی در استخراج دلالت ها و قواعد عقلانی از متن و بطن رویدادهای اطراف هستند . بر خلاف



تصور برخی، عبرت گیری تنها مشاهده نقطه ضعف ها، کاستی ها و عقب ماندگی های خود و دیگران نیست؛ بلکه به درس آموزی مطلق اعم از مثبت و منفی نظر دارد. مزیت عبرت گیری آنست که از تکرار خطاها و اشتباهات جلوگیری کرده و ضمن صرفه جویی در هزینه های مختلف، به ترسیم آگاهانه تر و دقیق تر نقشه حرکت در مدار فردی و اجتماعی کمک می نماید. به خصوص در امر تمدن سازی که هر خطا و اشتباهی ممکن است تبعات سنگین و گاه جبران ناپذیری را در پی داشته باشد. عبرت گیری از حوادث و پدیده ها «نوعی عملیات فکری است که طی آن عبرت گیرنده از مقدمات حسی مثل دیدنی ها و شنیدنی ها بهره می گیرد و با گذر از آنها به معرفتی و رای آنها منتقل می شود و به نتیجه ای منطقی و معقول دست می یابد. مثلاً وقتی انسان داستان حضرت موسی و فرعون را می شنود به شنیدن صرف اکتفا نمی کند بلکه در جزئیات آن اندیشه کرده، رابطه میان اجزاء آن را تجزیه و تحلیل می کند. گاهی همین حالت در اثر دیدن یک اثر تاریخی و یا حادثه زنده پدید می آید» [۱۲].

### استلزامات اخلاقی تمدن سازی اسلامی

ساختارهای معرفتی، قانونی و فرهنگی تمدن اسلام، متخذ از گزاره های اسلام است و در تقسیم بندی رایج از معارف دینی، به سه دسته اصول اعتقادات، احکام و اخلاق تقسیم شده اند. برای معادل گذاری و بهره مندی از آموزه ها در ساختارها، از گزاره های اعتقادی برای ساختار معرفتی، از گزاره های فقهی که ناظر به وجوب و حرمت اند برای ساختار قانونی می توان معادل گذاری نمود. از طرفی بر این باوریم که دین اسلام، مشتمل بر آخرین دستورات و توصیه های الهی است [۱۳]. اسلام کامل ترین و جامع ترین دین برای سعادت بشر و برنامه زندگی انسان هاست. بنابراین می توان گزاره های اخلاقی و گزاره های فقهی مستحب و مکروه را در تمدن اسلامی ناظر به ساختار فرهنگی دانست، و می توان ساختار فرهنگی تمدن اسلام را از این گزاره ها استخراج نمود [۱۴]. همچنان که ذکر شد نقش بی بدیل فضائل اخلاقی در امر تمدن سازی بر کسی پوشیده نیست. «هر اجتماعی از انسانها که تقیدی به خصلت های نیکو نداشته باشد؛ حتی اگر از همه سطوح و ابعاد عالم طبیعت آگاهی داشته و از حد اعلای آن نیز برخوردار باشد؛ حلاوت انسانیت را نخواهد کشید درحقیقت لزوم خصلت های نیکو برای یک جامعه متمدن، لزوم آب برای هر روئیده نیازمند آب است. بدون پابندی به اخلاق، آدمیان در خوشی های بی اساس و زندگی بی هدف و بیمارگونه ای غوطه ور می شوند» [۱۵]. تبلور آن دسته از مولفه های اخلاقی که زمینه ساز تمدن سازی اسلامی خواهد بود عبارتند از:

### تقویت حس کرامت

ارزش «کرامت» در میان شبکه وسیع و بهم پیوسته ارزش های انسانی و الهی از موقعیتی ویژه برخوردار است. «از آنجایی که انسان پرتوی از عالم غیب و ملکوت است ریشه احساسات اخلاقی از همین ناحیه پیدا می شود. در مکتب اسلام تمام احساسهای اخلاقی از پیدا کردن «خود» ظاهر می شوند. اخلاق در اسلام بر محور خود شناسی و احساس کرامت در خود واقعی بنا شده است» [۱۶]. تقویت بنیان کرامت از دو جهت می تواند در آفرینش تمدن نوین اسلامی مفید و موثر باشد؛ نخست اینکه در فرایند تمدن سازی، گاهی متغیرهایی مزاحم و اخلاص گر که هدفی جز تحقیر و بی هویت کردن جامعه پیشرو را ندارند، قد

علم می کنند. در برابر این متغیر ها که عمده آنها از سوی مهاجمان فرهنگ خودی طراحی می شوند تنها با توسل به عامل ارزشی کرامت ، می توان ایستادگی و مقاومت نمود. بدیهی است؛ جامعه کریم هیچگاه تن به انواع زبونی ها اعم از علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمی دهد و ناامیدی و وابستگی را بر نمی تابد. از دیگر سو، با تقویت کرامت، هسته مرکزی فرهنگ یعنی نظام ارزشها، استحکام درونی پیدا می کند و نمود بیرونی فرهنگ یعنی عمل ها و عکس العمل ها ، رو به بهبود و ثبات می رود. به تدریج، با استمرار رفتارهای ارزش مدار، فضای مولد و رشدآور بر جامعه حکمفرما می شود. نظام سلطه جهانی برای ممانعت از تقویت هویت دینی و ملی ، از دیرباز، با طراحی سناریوهای مختلف در صدد ایجاد فضایی یاس آور در میان جوامع اسلامی و در راس آنها، جامعه اسلامی ایران است . دشمن به خوبی می داند « ملتی که احساس حقارت کرد و به جای محور دیدن ارزش های خویش، ارزش های دیگران در نگاه او جلوه نمود، به تدریج هویت و کرامت آن ملت و امت از کف خواهد رفت . سران استکبار و تمدن مادی همواره خواسته اند ملت های مومن و امت ایمانی را به نقطه ای برسانند که در مقابل ارزش های آنها احساس حقارت کنند. البته در طول تاریخ تحقیر ملت ها، شیوه ها و شکل های متفاوتی داشته است؛ که در دوره بعد از رنسانس بسیار پیچیده تر و به خصوص بعد از انقلاب صنعتی و فراگیر شدن محصولات صنعتی، بستر آن، فراهم تر شده است.» [۱۷].

### اصالت اخلاقی

نظام اخلاقی قرآن بر پایه اعتقاد به اراده مطلق خدا و معاد استوار است. هدف قرآن اصلاح کامل شکل زندگی بر پایه از بین بردن آداب جاهلی و جایگزین کردن اخلاق و رفتار بر شالوده توحید است، اما منظور از اصالت اخلاقی، مجموعه ای از خصوصیات نژادی و اقلیمی است که باعث می شود ملتی از ظرفیت اخلاقی بالایی برخوردار باشد. مطابق کتب تاریخی، ایرانیان از نوادر قومی در تاریخ بوده اند که از همان ابتدای ورود اسلام به ایران، آگاهانه و مشتاقانه، پذیرای تعالیم اسلامی شدند. این خصوصیات، به مثابه ظرفی است که در بر گیرنده مظروفی به نام ارزش های اخلاقی است . « وراثت و محیط طبیعی همچنانیکه در خصوصیات جسمی افراد بشر از رنگ پوست و چشم مو و خصوصیات اندام موثر است؛ در خصوصیات روحی و مشخصات اخلاقی آنها نیز تاثیر دارد. با این تفاوت که عامل نژادی یعنی وراثت در اثر اختلاط ها و امتزاجها و ازدواجها و مهاجرت ها از بین می رود و شکل دیگر پیدا می کند اما عامل منطقه ای و جغرافیایی از یک ثبات نسبی برخوردار است . عاطفه و مهربانی، خونگرمی، مهمان نوازی، تیز هوشی و سرعت انتقال، آبروداری و صورت با سیلی سرخ داشتن از خصایصی است که ایرانیان در همه دوران ها ، بدانها ستوده شده اند.» [۱۸].

### پرهیز از غرور و خود ستایی

لمروزه در نگاهی کلی به تمدن و آنچه مدنیت خوانده می شود دارای دو لایه درونی و بیرونی است که لایه درونی مدنیت که زیر بنای لایه بیرونی است؛ با آراستگی به فضایل، آباد می شود و به لایه بیرونی سرایت می کند. چگونه ممکن است بدون درون سازی، مدعی تمدن سازی اسلامی باشیم؟ « غرور مسلمین به حقانیت خود، منشا تحویل دادن میدان دعوت به معاندین است و موجب قناعت کردن به اسلام انفرادی ، ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر گردیده است. چنانچه غرور به

شفاعت، منشا ارتکاب انواع رذیله اخلاقیه و اقسام معاصی کبیره گردیده، به حدی که افتخار به اشتها می نمایند. با اینکه غرور به اسلام و شفاعت منجر به حرمان از هر دو خواهد شد. چرا که سیر کفر و فسق در ارواح، اسرع است از سیر ویا در ابدان» [۱۹].

### مدارا و سعه صدر

«سعه صدر» همچون «تساهل و مدارا» از لوازم اخلاقی اجتناب ناپذیر در امر تمدن سازی است. جامعه سالم و اخلاق مدار که تمدن اخلاقی ثمره آنست مرهون تلاش مربیان و مدیران با ضریب تحمل بالاست. گذشته تمدن اسلامی نشان می دهد که «این تمدن از وقتی به رکود و انحطاط افتاد که در آن تعصبات قومی و محلی پدید آمد و وحدت و تسامحی را که در آن بود از میان بُرد. این تسامح نسبت به «اهل کتاب» که نزد مسلمین اهل ذمه و معاهد خوانده می شدند مبتنی بر یک نوع «همزیستی مسالمت آمیز» بود که اروپای قرون وسطی بهیچوجه آن را نمی شناخت. در واقع با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند اسلام آزادی و آسایش آنها را تا حد ممکن تضمین می کرد و بندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند.» [۲۰]

### مهرورزی و خوش رفتاری

اگر زیر بنای روابط اجتماعی را مهرورزی های بجا و خوش رفتاری های بهنگام شکل دهد، و شعاع آن به عرصه قدرت و حکومت داری نیز کشیده شود؛ بی شک، یکی از گامهای مهم تحقق تمدن سازی اسلامی برداشته خواهد شد. خوشرفتاری مسلمانان و تأثیری که در پیشرفت اسلام داشته است از موضوعاتی است؛ که حتی دانشمندان غیر مسلمان نیز بدان اعتراف کرده اند. «جرجی زیدان» مسیحی در کتاب تاریخ تمدن اسلام می نویسد: «چه کسی می تواند منکر تأثیر دادگستری و پرهیزگاری و خوشرفتاری مسلمانان باشد؟ و چه کسی می تواند منکر شود که بزرگان اسلام در آغاز کار، دارای این صفات نبودند؟ رعایای ایران و روم که تحت استیلای مسلمانان در میآمدند از دوزخ جور و ظلم به بهشت عدل و انصاف انتقال می یافتند و هر گاه که سپاهیان اسلام، برای کشورگشایی از پایتخت خود (مدینه) بیرون می آمدند، توشه راهشان پند و اندرز بزرگان درباره خوشرفتاری با زیر دستان بود.» [۲۱]. اسلام، دینی است که نه فقط بر «تشریک عقول»؛ بلکه «تالیف قلوب» را هم برای تقویت بنیان های اجتماعی ضرورتی حیاتی بر می شمرد.

### استلزامات معنوی تمدن نوین اسلامی

یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه دار زمانی می تواند به صورت کارا و روزآمد فکر و فرهنگ خود را در دنیا گسترش دهد و داعیه نوین بودن داشته باشد که با مکتب و ایدئولوژی خود و با ایمان به آن در جهت تحقق این امر برآید و بر آن استقامت ورزد. هر حرکت و تلاشی برای احیای اسلام، که طی سالیان گذشته در این عرصه ی گسترده عنوان شده، در حقیقت برای نیل به آمال اندیشمندان مسلمان بوده است و آن چیزی جز احیای مجدد حاکمیت اسلام به سان عهد رسول... نیست [۲۲] دین پایه تمدن هاست، تمدن ها حول عقلانیتی حرکت می کنند که آن عقلانیت، عقلانیتی دینی است و این ادیان هستند که مادر تمدن ها

می‌باشند. در فرهنگ و تمدن اسلامی به خاطر وجود مؤلفه‌هایی هم چون اهتمام توأمان به دنیا و آخرت، تامین آزادی‌های اساسی و معقول، ارج نهادن به علم و تفکر و کار و تلاش و ارتباط پیوسته و مستمر با مبدا آفرینش، بهترین گزینه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی بشر امروز و مناسب‌ترین سرمشق برای ایجاد تعادل بین مادیت و معنویت، آزادی، دین‌داری، دانش و ارزش و دنیا و آخرت است [۲۳].

تمدن اسلامی که به درستی باید آنرا «تجسم عینی فطرت» دانست؛ همانند ساختار وجود انسان، از جسم و روح بهم پیوسته‌ای برخوردار است. «جسمیت» تمدن اسلامی، در قالب مظاهر و نمادهای خیره کننده تمدن قابل مشاهده است. اما در ماورای این صورت ظاهری، معنویت اصیل و پرجاذبه‌ای قرار دارد؛ که بدون آن، مظاهر تمدن اسلامی به مظاهری بی روح و عاری از کشش و تاثیر معنوی، تبدیل می‌شود. پر واضح است که تولید چنین معنویتی، به استلزامات خاصی نیازمند می‌باشد؛ که به اهم آنها اشاره می‌گردد.

### تقویت نگرش توحیدی

اسلام با توجه به جهان بینی توحیدی که دارد، و با جهان بینی غیر مادی حاکمیت دارد؛ لذا انسان موجودی غیر مادی (آن جهانی) است. تمدن آنها و مؤلفه های آن، در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی شکل گرفته است. ملاک برتری نگرشی آن در این تمدن، برطرف کردن نیازهای مادی و غیر مادی است و این امر، به وسیله تقویت نگرش توحیدی پوشش داده می‌شود که این تقدم، (زندگی غیر مادی) در ساختن تمدن نوین اسلامی امروزی نقش تعیین کننده ای داشته است. تمامی مظاهر تمدن اسلامی که ترکیب فراگیری از علم و معنویت را در ابعادی وسیع به نمایش می‌گذارند؛ پاسخگوی نیازهای اصلی و اساسی بشر بر محوریت توحید گرایی است. اگر تمدن اسلامی از شاکله واحد و یکپارچه‌ای برخوردار است؛ به دلیل جهان بینی الهی است که بر تمامی مظاهر متکثر آن حکمفرماست. «می‌توان ویژگی جهان بینی اسلامی را تکتیر در خدمت توحید دانست. معرفت به وحدانیت الهی، اساسی ترین اصل در اعتقادات اسلامی شمرده می‌شود. و نسبتی حیات بخش با جریان معنویت گرایی اسلامی دارد. مسیر اصلی تعریف شده‌ای را که یک انسان معنوی باید پیماید از مبدا و غایت مشخصی برخوردار است. یکی از خدمات معنوی اسلام بعد از ورود به ایران، نجات این سرزمین از تشت افکار و عقاید مذهبی بود. «مردم شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور که برخی سامی و برخی آریایی بودند و زبان و عقاید گوناگون داشتند و تا آن وقت ربط میان آنها فقط زور و حکومت بود، برای اولین بار به یک فلسفه گرویدند. فکر واحد، آرمان واحد و ایده آل واحد پیدا کردند. احساسات برادرانه میان آنها پیدا شد. هر چند این کار به تدریج در طول چهارقرن انجام گرفت [۲۴].

### مقابله با عناصر معنوی کاذب

رونق روز افزون بازار عرفان های نوظهور در تمدن غربی و صدور آن به جوامع شرقی و اسلامی، تهدیدی جدی بر علیه باورهای دینی و مذهبی جوانانی است که محور مهندسی فرهنگی – به عنوان مهمترین پیش شرط تمدن سازی – خوانده می‌شوند. «از نظر اسلام، همانگونه که روان آدمی در کالبد انسانی گرفتار بیماری می‌شود. روان تمدنی نیز گرفتار بیماری می‌شود. به این معنا که بیماری فرهنگی، تمدن ها را ناکارآمد کرده و در نهایت موجب نابودی تمدن می‌شود. فراز و فرود تمدن



ها ارتباط تنگاتنگی با قدرت و ضعف فرهنگی دارد. هرچه فرهنگ سرزنده تر باشد، تمدن از رشد و شکوفایی بیشتری برخوردار خواهد بود. در مقابل، ضعف فرهنگی در یک جامعه به معنای ضعف تمدنی و فرود و در نهایت نابودی تمدنی است. [۲۵].

### تبیین صحیح مولفه های معنوی

به طور کلی در تمدن اسلامی، ایرانی دو بُعد «نرم» و «سخت» وجود دارد که هر دو آثار معنوی دارند. بُعد نرم شامل جنبه های فرهنگی و ارزشی است که در روابط انسانی تجلی پیدا می کند. مهریزی و خوش رفتاری ضمن اینکه از عوامل تمدن سازی است از آثار آن نیز محسوب می شود. اصولاً در تمدن اسلامی، امت شکل می گیرد که ملاط آن مودت و مهریزی است. همچنین نگرش توحیدی که در تکوین تمدن نقش بسیار موثر دارد از نتایج آن نیز محسوب می شود. علاوه بر این، جنبه های «سخت» تمدن نیز خالی از معنویت و دور «ارزش» نمی باشد. طبق آیات قرآن کریم (اسراء: ۲۰-۱۸) خداوند می فرماید: «ما مدد خودمان را، هم به آنان که خداخواه و آخرت خواه هستند و مقصدشان بالاتر از مادیت است؛ می رسانیم و هم به آنها که نمی خواهند به آنجا بروند و می خواهند محصول و نتیجه را در دنیا بگیرند. با یک تفاوت و آن اینکه چون دنیا دار تزام عِلل و اسباب است خدا تضمین نمی کند که هرکس برای دنیا و مقصد دنیا تلاش کند صد در صد به آن می رسد، چون ممکن است به موانعی بر بخورد، بذری را بپاشد؛ ولی بذرش در همین جا فاسد و خراب بشود. نه افرادش را تضمین می کنیم و نه در همه اعمال تضمین می کنیم که در همه اعمال صد در صد بدهیم. ولی بذری که برای خدا و برای تقرب به حق و برای آخرت پاشیده شود؛ دیگر تخلف بردار نیست. آن بذر مطابق با مزاج هستی است و بلکه بیش از مقداری که شخص کاشته است محصول می دهد.» [۲۶]. [۲۷]. این آیات، نه تنها بر لزوم کار و تلاش برای رسیدن به اهداف، بلکه بر نتیجه بخش بودن قطعی تلاش فرد یا جامعه ایمانی - نسبت به تلاش فرد یا جامعه بی ایمان - تاکید می کند. لذا مسیر تمدن سازی اسلامی؛ مسیر تضمین شده ایست که به شرط دوری از تنبلی ها، بی برنامه گی ها، بی تدبیری ها و غیره که متأسفانه گاهی نتیجه سوء فهم ها و سوء تفسیرها از مولفه های معنوی است، قابل تحقق خواهد بود. این وعده تخلف ناپذیر خداوندی است، که فرصتی استثنایی را پیش روی مدیران و برنامه ریزان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار می دهد که با ترسیم دقیق افق آینده، به سوی فتح قله های پیشرفت در ابعاد مادی و معنوی گام بردارند.

### نتیجه گیری

دین الهی، برنامه زندگی انسان ها در جامعه بشری، با هدف اولیه ی ایجاد تعادل در فعل و انفعالات میان مطلوبیت های جسمی، فکری، روحی، محیطی و جمعی با شاخص پایداری رو به ابدیت، برای حصول هدف نهایی افزایش احساس حضور خدا با شاخص گسترش رو به بی نهایت است. تمدن اسلامی، به معنای درست آن، تمدنی است متکامل که با درایت و عزم بلند انسان های رو به کمال ساخته می شود. تفاوت ظریفی که میان «تمدن مترقی» و «تمدن متکامل» وجود دارد؛ جایگاه حیاتی معنویت و نسبت آن را با ساختار تمدن اسلامی به خوبی نشان می دهد. «معنای تکامل و تعالی تدریجی انسان در معارف ما با آنچه که غربی ها در باب ترقی بشر می گویند زمین تا آسمان متفاوت است. تکامل و تعالی برای ما اصالتاً یک اعتلای معنوی



است که لاجرم دارای آثار و برکات دنیایی نیز هست. ما نیز نوعی تعالی و تکامل که ناشی از حرکت جوهریه است برای انسان قایل هست. اما این صیورت تکاملی هرگز یک سیر خطی مستقیم و بی وقفه را در جهت تمتع هر چه بیشتر از حیات دنیایی طی نمی کند.» [۲۸]. در پایان چنان استنباط می گردد که تمدن اسلامی در طی تاریخ یکی از مهم ترین و بحث انگیزترین تمدن های جهان بوده است. موقعیت استراتژیک جغرافیایی این تمدن به همراه ایده هایی که در بطن آن وجود داشته، سبب شد که در طی تاریخ چهارده قرنی خویش، تأثیر بسیاری بر شرق و غرب عالم بگذارد و داعیه تمدن نوین جهانی گردد که در این مسیر اقتضائات و استلزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در سه بعد اساسی یعنی؛ عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته شد و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار گرفته شد. که در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و وسعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه های معنوی، مشخص شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شدند. که در مسیر تعالی و تحقق اقتضائات ناگزیر به ذکر آفاتی بوده که در این مسیر وجود دارد و بنا به توصیه رهبر معظم انقلاب شرط اصلی توفیقات تمدن اسلامی، نوسازی معنوی مردم و تخلق به اخلاق الهی و حسنه و تلاش در جهت استقرار واقعی ارزش ها و احکام اسلامی است و ایضاً امام عظیم الشان بر توحیدی بودن و عدالت خواهانه بودن تمدن اسلامی و حکومت اسلامی اصرار دارند. سخن آخر آن که، تمدنی که در آن روحانیت و معنویت نباشد، هم چون جسمی است که روح از آن خارج شده باشد و جسم بی روح جداست و مرده است. اساساً تمدن مانند انسان است. یعنی یک موجود دوبعدی است و همان گونه که انسان با ماده و معنا می تواند به سوی کمال حرکت کند، تمدن هم اگر فاقد یکی از ماده یا معنا باشد، بدون شک سقوط خواهد کرد. اصولاً اگر تمدنی از قانون الهی پیروی نکند و نظم تمدنی خود را بر پایه ی قانون الهی برقرار نسازد، دیر یا زود سقوط خواهد کرد.

حضرت آیت الله امام خامنه ای در نطق گهر بار خود در جمع حضار کنگره حج فرموده اند:

تمدن نوین اسلامی در راه است...

به هر تقدیر، انشاءالله شاهد تحقق وعده الهی و تشکیل تمدن نوین اسلامی در سراسر دنیا خواهیم بود: «من با اطمینان کامل می گویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. [۲۹].

## منابع

۱. پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۲. محمدی، ذکر الله، (۱۳۸۵) نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، انتشارات دانشگاه بین المللی امام خمینی..
۳. زمانی، مصطفی، (۱۳۴۸). اسلام و تمدن جدید، انتشارات علمیه قم،

۴. واسطی، عبد الحمید، (۱۳۸۳). نگرش سیستمی به دین، نشر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام- باربان، مجید (۱۳۸۷). دین و تمدن، نشریه‌ی انقلاب اسلامی، تابستان، شماره ۱۴.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ بیست و هشتم، تهران، صدرا.
۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی ۱۳۳۰-۱۳۸۰ [منبع الکترونیکی] موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)
۷. آوینی، سیدمرتضی، (۱۳۸۰). حلزون های خانه به دوش، چاپ چهارم، تهران، نشر ساقی،
۸. ورجاوند، پرویز، (۱۳۶۸). پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول،
۹. کیلانی، ماجد عرسلان، (۱۳۸۴). سیرآراء تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه: بهروز رفیعی، چاپ اول، قم، حوزه ودانشگاه،
۱۰. صدیقی، کلیم، (۱۳۸۴) مسائل نهضت های اسلامی، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات
۱۱. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۴). روش عبرت دهی در قرآن، دوفصلنامه علمی- تخصصی تربیت اسلامی، شماره اول
۱۲. مستغفری، جعفر بن محمد، (۱۳۸۵ ق) طبّ النبّی صلی الله علیه و آله و سلم، نجف، چاپ: اول،
۱۳. فتحی عبدالهادی، محمد، بدر، احمد، (۱۳۸۹). طبقه بندی و رده بندی در فرهنگ اسلامی، مترجم: محمد حسینی (نوری)، نشریه: آینه پژوهش، شماره ۱۲۵.
۱۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۳) حرکت و تحول از دیدگاه قرآن، تهران: نشر آثار علامه جعفری.
۱۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲) انسان در قرآن، تهران: صدرا.
۱۶. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱) نوآوری و تمدن سازی اسلامی، وبلاگ شخصی.
۱۷. مظاهری سیف حمیدرضا (۱۳۷۷۹). تفکری نوین در مکتب استاد مطهری، انتشارات رواق اندیشه، شماره ۴۰.
۱۸. شاه آبادی، محمدعلی، (۱۳۸۶). شذرات المعارف، توضیح: نورالله شاه آبادی، چاپ اول، تهران، فرهنگ واندیشه اسلامی.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶). کارنامه اسلام، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر،
۲۰. قربانی لاهیجی، زین العابدین، (۱۳۸۴). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، چاپ ششم، رشت، سلار،
۲۱. ولایتی، علی اکبر (۱۳). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ج چهارم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳ ج اول.
۲۲. شریفی نیا، محمدحسین (۱۳۷۹). به سوی تمدن اسلامی، ضرورت ها و بایسته ها. م نشریه‌ی روش شناسی علوم انسانی. ش ۲۳.
۲۳. نصر، سید حسن (۱۳۵۰). علم تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: اندیشه .
۲۴. موحدی نژاد، علی (۱۳۹۱)، نقش منابع انسانی در تمدن اسلامی، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۲۶۳
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) یادداشت های استاد مطهری، تهران: صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). فلسفه تاریخ ج ۱، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا،
۲۷. آوینی، سیدمرتضی (۱۳۸۱) توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ سوم، تهران، نشر ساقی.
۲۸. حضرت آیت الله خامنه ای (۱۳۸۷). پیام به مناسبت کنگره حج در آذرماه ۸۷. سایت رهبری.

# واکاوی فلسفه سیاسی فاضله فارابی و استنتاج دلالت های آن در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی

دانشیار دانشگاه شاهد

Email: mirzamohammadi@shahed.ac.ir

## چکیده

تحقیق حاضر با هدف واکاوی فلسفه سیاسی فاضله فارابی، و استنتاج دلالت های تربیتی آن از منظر تمدن نوین اسلامی به انجام رسیده است. برای رسیدن به هدف فوق، سه سوال پژوهشی صورت بندی شده است: الف) مفهوم و جایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند ب) سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند ج) دلالت های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی چه می باشند. روش های مورد استفاده در تحقیق حاضر، شامل روش تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهومی)، و استنتاجی می باشند. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال اول تحقیق نشان می دهد که: برای فارابی، فلسفه سیاسی همانا شناخت فضایل و توانایی ایجاد آن ها برای اهل مدینه است. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال دوم تحقیق نشان می دهد که نظام سیاسی فارابی از سه سطح شامل مدینه، امت، و معموره ارض تشکیل شده است. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال سوم تحقیق نشان می دهد که آموزه های تربیتی حاصل از فلسفه سیاسی فاضله فارابی از منظر تمدن نوین اسلامی شامل مدرسه (دانشگاه)، معلم (استاد)، و اهداف می باشند.

واژه های کلیدی: فلسفه، سیاست فاضله، تعلیم و تربیت، دلالت، فارابی، تمدن نوین اسلامی

## مقدمه

اصطلاح فلسفه سیاسی، اولین بار در جهان اسلام، توسط فارابی مطرح شده است. برای وی، سیاست نه برای قدرت، بلکه برای کمال است. فارابی، با بازسازی حکومت نبی (ص) به زبان فلسفی، طرحی برای یک حکومت راستین ارائه می کند و الگویی از ریاست و سیاست فاضله ارائه می کند. عصر فارابی، عصر هرج و مرج، تشتت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلامی است. این شرایط هم در بعد دینی و مذهبی، و هم در بعد اجتماعی در عالم اسلامی حاکم بود (ناظر زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷). فارابی مسائل جهان اسلامی عصر خود را در دو عامل می بیند: حکام نامشروع که به قهر و غلبه، بر هستی مادی و معنوی مسلمین چیده شده اند و پیروان و حکومت شونده گانی که با انحراف از اصول و روح تعلیمات اسلام به انگیزه کسب قدرت و ثروت، بر مشروعیت این حکام صحه گذارده اند (پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۲).

معلم ثانی، در این شرایط به ارائه فلسفه سیاسی و طراحی مدینه فاضله خویش می پردازد. البته نباید تصور کرد که صرفاً شرایط عصر فارابی موجب شکل گیری فلسفه سیاسی وی شده است. فلسفه مدنی فارابی، فرع بر فلسفه نظری اوست به این نحو که میان نظام موجودات و ساختار مدینه فاضله با کلیت کائناتی وجود، تطابق و نسبتی وجود دارد. این امر واحد کلی ثابت، نمی تواند در محدوده ملاحظات تاریخی قرون سوم و چهارم هجری محدود و مقید گردد (داوری، ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۱۰۷). لکن به هر حال شرایط عصر فارابی بر شکل گیری فلسفه سیاسی او و طرح مدینه فاضله اش تاثیر گذار بوده است. فارابی در رساله اراء اهل مدینه فاضله (۱۹۹۱)، مدینه فاضله را مدینه ای می داند که در آن به وسیله اجتماع برای نیل به اشیایی که به وسیله آن ها افراد مدینه به سعادت حقیقی نایل می گردند، قصد تعاون شود. نکات مهمی در این تعریف وجود دارد: الف) اجتماع مدنی وسیله ای برای رسیدن به سعادت است، ب) اعضای آن به اختیار سعادت را می خواهند، ج) تعاون اعضای اجتماع موجب سعادت آنان می شود، د) سرنوشت افراد اجتماع به هم مرتبط است (ناظر زاده، ص ۱۵۳).

فارابی در مقابل سیاست فاضله، سیاست غیر فاضله را هم در نظر دارد و به تفصیل، آن را در آثار مختلف خویش معرفی کرده است. لکن در تحقیق حاضر، با توجه به محوری بودن بحث تربیتی، به طور عمده به سیاست فاضله فارابی پرداخته شده و سیاست غیر فاضله مورد نظر ایشان، مطرح نشده است. بنابراین، مسئله اصلی تحقیق حاضر این است که از متن و محتوای سیاست فاضله فارابی چه مباحث و موضوعات تربیتی را می توان از منظر تمدن نوین اسلامی برداشت کرد. بر اساس این مراتب، برای تحقیق حاضر، سوالات زیر تعریف شده است:

- ۱- مفهوم و جایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند؟
- ۲- سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند؟
- ۳- دلالت های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی چه می باشند؟

## روش شناسی

روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، "روش تحلیل مفهومی"<sup>۱</sup> و استنتاجی می باشد. هدف روش تحقیق مفهومی یا

<sup>۱</sup> - conceptual analysis

تحلیل فلسفی، عبارت است از فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آن‌ها تجربه را تفسیر می‌کنیم، مقاصد را بیان می‌کنیم، مسائل را ساخت بندی می‌کنیم، و پژوهش‌ها را به اجرا در می‌آوریم (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). به این ترتیب، در تحقیق حاضر، به تحلیل مفهوم "سیاست" در فلسفه فارابی پرداخته شده، موارد استفاده و شرایط و ابعاد گسترده تر و از نظر معنا عمیق تر آن، مورد تحلیل مفهومی قرار گرفته است.

روش تحقیق تحلیل مفهومی، خود به سه صورت اصلی قابل اجرا است که شامل "تفسیر مفهوم"<sup>۱</sup>، "مفهوم پردازی"<sup>۲</sup>، و "ارزیابی ساختار مفهوم"<sup>۳</sup> می‌باشد (پیشین). در تفسیر مفهوم، هدف پژوهشگر، دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح که آن هم مستلزم فهم معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است، می‌باشد. در مفهوم پردازی، مفاهیم نوین ایجاد می‌گردد، به خصوص در مواقعی که مفاهیم موجود دارای ابهام باشد و نیازمند مفهوم پردازی جدید باشند. در ارزیابی ساختار مفهوم، علاوه بر فهم، ساختار مفهومی زیرساز یک نظریه، الگو، برهان، یا یک برنامه پژوهشی مد نظر است، تعیین کفایت یک ساختار مفهومی برای استفاده در یک تحقیق تربیتی نیز جزء غایات آن به حساب می‌آید.

در تحقیق حاضر، که هدف آن واکاوی معنا و جایگاه سیاست در فلسفه فارابی و استنتاج کاربردهای آن در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی می‌باشد، از میان انواع روش‌های تحقیق مربوط به تحلیل مفهومی، از تفسیر مفهوم استفاده شده است. چرا که هدف اساسی تحقیق، در وهله اول، دستیابی به تفسیری عینی و قابل دفاع از اصطلاح سیاست در فلسفه فارابی و در وهله دوم، استنتاج کاربردهای آن در تعلیم و تربیت می‌باشد. به این ترتیب، در این تحقیق، گام‌های انجام تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهوم) به ترتیب زیر، طی شده است:

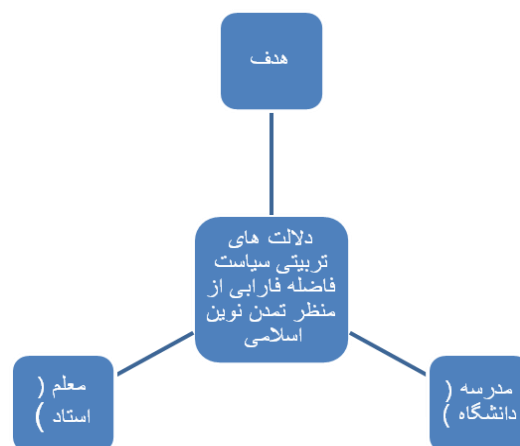
الف) در ابتدا، مفهوم و جایگاه سیاست در فلسفه فارابی مورد شناسایی و تحلیل قرار قرار گرفته و حدود و دامنه آن تعیین شده است. ب) سپس سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. ج) آن‌گاه، دلالت‌های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی احصاء و معرفی شده‌اند. با توجه به مراتب فوق، چهارچوب مفهومی تحقیق حاضر در شکل زیر آمده است:

<sup>۱</sup> concept development

<sup>۲</sup> concept interpretation

<sup>۳</sup> conceptual structure assessment





## یافته‌ها

پاسخ سوال اول تحقیق: مفهوم وجایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند؟

فارابی در رساله «التنبیه علی السبیل السعاده» (۱۳۷۱، ص ۶۶) فلسفه را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده، فلسفه نظری که در خصوص موجودات غیر ارادی است و آن شامل علوم تعالیم، علم طبیعی و علم مابعدالطبیعه و فلسفه عملی (مدنی) که در خصوص موجودات ارادی است و آن شامل صناعت خلقی و فلسفه سیاسی است. فلسفه سیاسی از نظر فارابی، شناخت اموری است که به واسطه آن‌ها زیبایی‌ها برای اهل مدینه به دست می‌آید و قدرت بر تحصیل آن است زیبایی‌ها برای آن‌ها و نگهداری آن برای آن‌ها امکان‌پذیر می‌شود (پیشین، ص ۶۶).

بیشترین حجم آثار سیاسی فارابی، به علم مدنی اختصاص یافته است. وی در رساله‌های «الجدل» (۱۹۸۶، ص ۶۹) و «التوطئه» (۱۹۸۵، ص ۵۹)، علم مدنی را علم «سعادت شناسی» می‌داند. در «احصاء العلوم» (۱۳۸۹، ص ۶۷)، و «المله» (۱۹۶۷، ص ۵۹)، علم مدنی را «قدرت شناسی» هم دانسته است. معلم ثانی، در احصاء العلوم (ص ۶۴)، علم مدنی را علم مستقلى می‌داند ولی در المله (ص ۵۹) آن را جزئی از فلسفه معرفی می‌کند. در «الحروف» (۱۹۹۰، ص ۶)، علم مدنی را در مقابل علم طبیعی قرار داده و موضوع آن را معقولات ارادی می‌داند و در احصاء العلوم (ص ۶۴)، آن را چنین تعریف می‌کند: «علم مدنی علمی است که از انواع افعال و رفتار ارادی و از ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آن‌ها انجام می‌شود، یاد می‌کند و بیان می‌کند که چه حرکتی برای انسان شایسته است و از چه راه می‌توان زمینه‌پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم کرد تا به گونه‌ای شایسته، در وجود او بنیان گیرند و چه راهی را باید دنبال کرد تا این ملکات در وجود آدمی پایدار گردند و نیز از طبقه بندی نتایج که این افعال و رفتار، برای ایجاد آن‌ها از انسان‌ها سر می‌زند، بحث می‌کند و بیان می‌دارد که برخی از این نتایج، سعادت حقیقی و برخی سعادت پنداری است.

فارابی در «المله» (ص ۵۴)، و «احصاء العلوم» (ص ۶۵)، سیاست را به معنای اخص آن به کاربرده و آن را قدرت سیاسی و حرفه زمامداری می‌داند. در این معنا، سیاست برای فارابی عبارت است از ایجاد افعال و ملکات و فضایل در مدینه و نگهداری

از آن هاست. این سیاست خاص، از دو راه دانش و تجربه سیاست مداران به دست می آید. گاهی نیز برای فارابی، سیاست به معنای اعم به کار رفته و شامل همه انواع سیاست می شود. وی در رساله «السیاسة»، آن را به سه بخش تقسیم می کند: ۱- سیاست انسان در مورد زیردستان، ۲- در مورد رئیس‌ان، ۳- در مورد طبقه هم سطح خود. فارابی، به طور کلی هر جا که از سیاست بحث می کند، آن را متأخر از علم مدنی تلقی کرده است. فارابی زمامداری را که در اصطلاح او، «مهنه ملکیه» نامیده می شود، قدرتی می داند که در اختیار ریاست مدینه است و به مدد آن، اعمال و رفتارهای سیاسی تحکیم، و خیرات در مدینه، تقسیم و توزیع می گردد و از آن ها محافظت می شود (المله، ص ۵۴)، و به واسطه آن، اهل مدینه به سوی سعادت هدایت می شوند (فصول متزعه، ۱۹۷۱، ص ۴۷).

در فلسفه سیاسی فارابی، «علم مدنی» از جایگاه ویژه ای برخوردار است. معلم ثانی در برخی از آثار خویش، از فضیلت و مرتبه علم مدنی در بین علوم مختلف و همچنین از موضوع و کارکردهای آن بحث کرده است، تا آن جا که به نظر می رسد فهم فلسفه سیاسی فارابی وابسته به تبیین علم مدنی است.

فارابی نخستین دانشمند اسلامی که به طبقه بندی جامع علوم پرداخته و براین اساس به ارائه نظام علمی جامعی اقدام کرده است. به این دلیل است که وی را معلم ثانی نامیده اند. طبقه بندی علوم فارابی و نظام علمی وی، بر جهان بینی فلسفی و علمی او مبتنی بوده و بر اساس نظام سلسله مراتبی هستی است. از نظر وی، کلیه علوم دارای نظامی ویژه و سلسله مراتبی می باشند که از مبادی عام شروع شده، به مبادی خاص هر علم ادامه یافته، و تا غایت علم پیش می رود.

به نظر فارابی، علم مدنی، اولا علمی کلی و فراگیر بوده و روابط فرد و اجتماع انسانی را شامل می شود و ثانيا علمی نهایی بوده که تمام علوم و موضوع ها، مبادی آن محسوب می شوند. معلم ثانی، علم مدنی را از دو نظر برجسته می داند: یکی این که دارای برتری موضوع می باشد زیرا موضوع آن انسان، اجتماع مدنی، مدینه و سیاست است، دوم این که در بقاء و تکامل انسان، به شدت مورد نیاز است. فارابی در احصاء العلوم از علم مبداء و علم مدنی نه به عنوان علم آخر و صرفا آخرین گستره یا حلقه علوم، بلکه به مثابه مرتبه نهایی و در مقام علم اعلی و علم غایی یاد می کند.

در دیدگاه فارابی علم مدنی کلی و غایی است. کلی بودن این علم، به این معنا است که تمام اجزاء و عناصر مدینه یا پدیده های فردی، اجتماعی را در بر می گیرد، و غایی بودن آن به این معنا است که انسان و جامعه مدنی لازم است که به سوی کمال مطلوب حرکت کنند. براین اساس علم مدنی پیچیده ترین علوم در نظام علمی معلم ثانی به شمار می آید (صدر، ۱۳۸۷، ص ۷۵).

پاسخ سوال دوم تحقیق: سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند؟

سیاست فاضله فارابی جهان شمول است. وی به سه نظام سیاسی مدینه (حکومت ملی)، امت (حکومت منطقه ای)، معموره ارض (حکومت جهانی) معتقد است. وی با توجه به دیدگاه ارزش مدارانه خویش در فلسفه سیاسی هر کدام از این نظام ها را به «فاضله» و «غیرفاضله» تقسیم می کند. فارابی بر این باور است که این نظام ها به صورت ترتبی هستند، یعنی از مدینه آغاز می شود، به امت می رسد و از مجموع چند امت، دولت جهانی تشکیل می شود. نظام سیاسی فارابی دایره ای بوده و هرمی نیست، به این معنا که همه مدینه با عشق و محبت به گرد ریاست فاضل می چرخند. فارابی برای تبیین مفهوم نظام سیاسی در سطوح

مختلف، از چهار منظر آن را تعریف می کند (مهاجرنیا، صص ۲۱۷-۲۱۵) :

(الف) از منظر عناصر آن: در نظام سیاسی فارابی دو عنصر غایت و تعاون اهمیت بیشتری دارند. عنصر غایت بیان گر آن است که در هر سه نظام سیاسی از نظر فارابی، رسیدن به سعادت و کمال و خیر، مطلوبیت ذاتی دارد. عنصر تعاون نیز بیان گر آن است که رسیدن به سعادت، مستلزم همکاری شهروندان در امور خیر است.

(ب) از منظر سیاست فاضله: فارابی سیاست را به فاضله و غیر فاضله تقسیم می کند. سیاست فاضله از نظر او سیاستی است که انسان را به سعادت می رساند. فارابی سیاست فاضله را در هریک از نظام های سیاسی سه گانه خود در نظر می گیرد.

(ج) از منظر ریاست و رهبری: در فلسفه سیاسی فارابی رهبری از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است و رهبر فاضل دارای ریاست فاضله است و نظامی که تحت رهبری این گونه رئیس قرار دارد، نظام فاضله است. اساس مدینه فاضله فارابی یکی بر ریاست فاضل، و دیگری آراء اهل مدینه فاضله است (ناظر زاده، ص ۱۵۳).

(د) از منظر غایت: از آن جایی که فارابی فیلسوفی غایت گرا است، در موضوع نظام سیاسی خویش نیز با توجه به غایات مورد نظر، آن را طراحی و تعریف می کند. معماری مدینه فاضله براساس نظام هستی است. وی غایت را برای هریک از نظام های سیاسی سه گانه خود در نظر می گیرد.

فارابی خاستگاه حکومت را اجتماعی بودن انسان دانسته و دولت فاضله را محل به کمال رسیدن او به شمار می آورد. معلم ثانی، مشروعیت حکومت را از حاکمان شروع می کند. وی در «آراء» بر این باور است که حاکم با دو ویژگی استعداد فطری و طبیعی، و ملکه ارادی، مستعد دریافت فیض الهی می شود. در «السیاست المدنیة» (۱۹۶۴، ص ۷۹) چنین انسانی را اهل «طبایع فائقة»، که با عقل فعال و فرشته وحیانی در ارتباط است، می داند و آن را انسان الهی می نامد. این انسان از راه تقویت قوه ناطقه و قوه مخیله فیوضات الهی را دریافت می کند. بنابراین از این نظر هم «حکیم» است و هم «نبی» و هم «واضع النوامیس» و «امام» و «ملک» و دارای مشروعیت الهی است، اگر چه در مقام تحقق خارجی ممکن است «ریاست» و حکومت نداشته باشد. این نکته، دقیقاً نشان دهنده مبانی فکری شیعی فارابی است (مهاجرنیا، ص ۲۲۰). چنین انسانی تنها با قطع ارتباط وحیانی و از دست دادن ویژگی «حکمت» مشروعیت خود را از دست می دهد.

فارابی از این مشروعیت حاکم، به مشروعیت حکومت و حاکمیت او می رسد. وی در «آراء» (ص ۱۳۰) می گوید: حکومت (مدینه فاضله) تا زمانی که حاکم حکیم دارد، مشروع است و هر گاه شرط حکمت از او زایل گردد، پایه اقتدار آن از میان می رود و در معرض زوال قرار می گیرد. این نوع مشروعیت، از نظر فارابی متوجه «رئیس اول» و «رئیس مماثل» و حکومت آن هاست، اما روسای تابعه، که ویژگی روسای اول را ندارند و از استعداد فائقه و فیض اتصال به عقل فعال، محروم هستند، فارابی منبع مشروعیت آنان را بر گرفته از «فقه» و «شریعت» رئیس اول می داند.

در فلسفه سیاسی فارابی مردم نقش اساسی در تحقق نظام سیاسی دارند. رابطه تعاون مبتنی بر عشق مردم به رئیس عنصر وحدت بخش مدینه فاضله و مصدر مشروعیت حکومت است. معلم ثانی، در کنار مشروعیت الهی به مقبولیت اجتماعی نیز به عنوان یکی دیگر از خاستگاه های مشروعیت حکومت توجه فراوانی نشان داده است. از نظر وی مشروعیت الهی شرط «ثبوتی»

حاکمیت و مقبولیت اجتماعی، شرط «اثباتی» آن است. بنابراین نه مشروعیت الهی سبب تحمیل حکومت بر مردم می شود و نه مردم نقشی در مشروعیت الهی حاکم، در مقام ثبوت دارند (مهاجرنیا، ص ۲۲۰).

ساختار نظام سیاسی فارابی را می توان به سه بخش رهبری، نهادهای حکومتی، و گروه های مخالف تقسیم کرد (پیشین، فصول یازدهم تا سیزدهم):

### الف) رهبری

در نظام سیاسی فارابی، رهبری مهم ترین رکن است که در بالای هرم قدرت سیاسی قرار می گیرد. این رکن دارای پنج سطح شامل: رئیس اول، رئیس مماثل، رئیس سنت، روسای سنت، و روسای افاضل می باشد. «ریاست اولی» یکی از اشکال حکومت فردی است که در هر سه سطح نظام سیاسی قابل تحقق است و در راس آن، نوعی از رهبری قرار دارد که از حاکمیت برتر برخوردار است. فارابی در «تحصیل السعاده» (۱۴۰۳، ص ۹۳) وی را با تعبیری از قبیل «ملک مطلق»، «فیلسوف»، «امام»، «واضع نوامیس» و «رئیس اول» معرفی کرده است. چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئات ارادی بهره گرفته مراحل کمال را پیموده و کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله اش بالطبع به نهایت کمال خود نایل آمده، و در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق «عقل فعال» دارد و مورد عنایت الهی است. چنین انسانی از آن نظر که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می کند، فیلسوف نامیده می شود و از آن نظر که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افزوده می شود، دارای مقام «نبوت» و انذار است. فارابی در رساله های «فصول المدنی»، «سیاست المدنی» و «آراء» و «تحصیل السعاده» ویژگی ها و شرایطی را برای رئیس اول تعریف می کند. به طور کلی برخی از آن ها فطری و برخی اکتسابی می باشند. برای فارابی اتحاد تعقل نظری و قدرت سیاسی برای تحقق سیاست حقیقی ضروری است.

فارابی معتقد است در زمان فقدان رئیس اول، ریاست مماثل وظایف وی را انجام می دهد. معلم ثانی، در اینجا از منظر کلام شیعی به تبیین رهبری مماثل می پردازد و با ویژگی هایی که برای او ارائه می دهد، فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می گذارد. از دیدگاه وی ضرورت ادامه حیات سیاسی اجتماعی و حفظ آیین و شریعت، بعد از رئیس اول و رئیس مماثل اقتضاء می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود. فارابی با درایت خاص خویش و مبتنی بر تفکر شیعی خود «رئیس سنت» یا «ولایت فقیه» را پیشنهاد می کند. وی با ارائه نظریه حکومت فقهای فیلسوف راهی عملی برای رهایی از بن بست امت اسلامی ارائه نمود. فارابی شش شرط را به این شرح برای رئیس سنت بر می شمارد: حکمت، فقاقت، دین شناسی، زمان شناسی، قدرت هدایت، قدرت جهاد (مهاجرنیا، صص ۲۴۷-۲۴۰).

فارابی در آراء معتقد است در صورتی که انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود، دو نفر به عنوان رئیس انتخاب شوند. یک نفر از آن ها که حکیم باشد، و نفر دوم که شروط پنج گانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آن ها، می توانند رهبری سیاسی را برعهده بگیرند.

آخرین سطح از رهبری در نظام سیاسی فارابی، شورایی مرکب از شش نفر کارشناس فقیه است که هر کدام در یکی از



شروط رهبری آگاه باشند. اگر برخی از آن‌ها، بیش از یک ویژگی را داشته باشند، از تعداد شش نفر آن‌ها کاسته می‌شود.

### ب) نهادهای حکومتی

فارابی در «فصول منتزعه» اجزاء مدینه را به پنج بخش تقسیم کرده است: بخش فضایل و علوم: فارابی از این نهاد به عنوان «افاضل» یاد کرده و آن‌ها را شامل حکیمان و متعلقان و صاحبان اندیشه در امور مهم می‌داند. بخش کار گزاران (مقدران): مقدران در نظام سیاسی فارابی، بخش متصدی سامان دادن و تنظیم و تقدیر امور داخلی جامعه بر اساس عدالت هستند. مسئولیت امور اجرایی جامعه، از سوی حاکم، برعهده آنان گذاشته شده است. فارابی برای این افراد، دو شرط کسب معرفت بر کلیات، و داشتن تجربه اجرایی را لازم می‌داند. بخش فرهنگ: فارابی این نهاد را شامل گروه‌هایی می‌داند که به تعلیم و ترویج فضایل در سطح جامعه، به شیوه اقناعی اقدام می‌کنند. این گروه‌ها شامل عالمان دین (متکلمان و فقیهان)، خطیبان، و شاعران، خوانندگان، موسیقی دانان، و نویسندگان می‌باشد. بخش اقتصادی: فارابی این نهاد را شامل کسانی می‌داند که مسئولیت بخش مالی مدینه را برعهده دارند. این افراد، کسانی هستند که برای جامعه، ثروت تولید می‌کنند. از جمله این‌ها می‌توان به کشاورزان، دامپروران، و تاجران اشاره کرد. بخش نظامی: فارابی این نهاد را شامل کسانی می‌داند که هم به تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش‌ها و تقسیم کارها و صنایع و توزیع قدرت و امکانات در داخل و هم حفاظت از کلیت نظام در مقابل دشمن خارجی می‌پردازند. در فلسفه سیاسی فارابی، در کنار آموزش و تعلیم فضایل و ارزش‌ها، تادیب نیز مطرح می‌شود. طبعا همه افراد جامعه، واکنش مثبتی به تادیب نخواهند داشت. برای وادار کردن آنان به انجام فضایل، بخش نظامی وارد عمل می‌شود.

### ج) گروه‌های مخالف

مدینه فاضله فارابی، نظامی پویا است و همه گروه‌ها می‌توانند در این مدینه به صورت آزاد دیدگاه‌های خود را بیان کنند و از حقوق اساسی برخوردار هستند. اما در این میان، گروه‌هایی هستند که با آرای فاضله، به دشمنی بر می‌خیزند، فارابی این گروه‌ها را به دو دسته «نوابت»، و «بهیمیون» تقسیم می‌نماید.

معلم ثانی در السیاسة المدنیة (ص ۹۷) نوابت را گروه‌های خود سر و خود رو در مدینه فاضله می‌داند که در حکم علف‌های هرز بدون هیچ فایده‌ای در مدینه حضور دارند. فارابی، نوابت را به ده گروه تقسیم می‌کند. وی وظیفه دولت در قبال نوابت را در درجه اول شناخت رفتارهای آنان در مدینه می‌داند. وی معتقد است، دولت وظیفه دارد تلاش‌های لازم را برای اصلاح نوابت به عمل آورد و در صورتی که این گروه‌ها اصلاح نشوند، آن‌ها را از مدینه جدا کند.

«بهیمیون» به نظر فارابی در حکم حیوانات هستند و استعدادشان به سوی بدی گرایش دارد. وی در السیاسة المدنیة (ص ۸۷) آن‌ها را به هشت گروه تقسیم می‌کند. به نظر فارابی، وظیفه دولت در مقابل بهیمیون آن است که آن‌ها را تدبیر و تحت کنترل در آورد. به نظر فارابی، این گروه‌ها قابل تربیت و اصلاح نیستند و باید با آنان مانند حیوانات برخورد کرد.

پاسخ به سوال سوم تحقیق: دلالت‌های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت چه می‌باشند؟



اساس فلسفه سیاسی فاضله فارابی را می توان تعلیم و تربیت دانست. این که چرا معلم ثانی نام مهم ترین اثر خویش را نه مدینه فاضله بلکه آراء اهل مدینه فاضله انتخاب می کند، دلیل مهمی بر این ادعا است. آراء و اندیشه های اهل مدینه، حاصل تعلیم و تربیت آنان است که اگر به درستی حاصل شده باشد، آن مدینه فاضله، و اگر به اشتباه حاصل شده باشد، غیر فاضله می گردد.

سیاست برای فارابی یک علم است که باید آن را به دست آورد و مسیر اکتساب آن، تعلیم و تربیت می باشد. معلم ثانی تعلیم و تربیت را در ذیل علم اجتماع قرار می دهد. وی در مقام یک نظریه پرداز اجتماعی و یک سیاست مدار، در سلسله مراتب اداره اجتماع، تعلیم و تربیت را نهادی اجتماعی دانسته، در آثار مختلف خویش به صورت مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع پرداخته است (میرزامحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴). برای نمونه در آراء (صص ۱۴۴-۱۲۹) گفته است «تعلیم و تربیت اهل اجتماع، وظیفه همه دولت ها ست»، در سیاست مدینه (ص ۸۹، ۷۱، ۷۰) بیان می کند که «دولت ها موظف اند اخلاقیات مردم را اصلاح کنند و برای ترویج ارزش ها در جامعه بکوشند». در احصاء العلوم (ص ۶۵) می گوید: «دولت باید همه شهروندان جامعه را به سوی سعادت سوق دهد». در فصول متزعه (ص ۹۹) بیان می کند «دولت ها موظفند ضمن حفظ ارزش ها از تنوع و تکثر فکری و اعتقادی حفاظت کنند». در تحصیل السعاده می گوید: «تادیب افراد ناسازگار، وظیفه دولت است».

همان گونه که در بخش روش شناسی تحقیق گفته شد آموزه های تربیتی حاصل از سیاست فاضله فارابی از منظر تمدن نوین اسلامی در سه بخش مدرسه (دانشگاه) معلم (استاد) و اهداف مورد بررسی قرار می گیرند:

**الف) مدرسه (دانشگاه):** از نظر فارابی مدینه فاضله به مثابه یک محیط سالم تربیتی به حساب می آید و نقش یک مدرسه (دانشگاه) را ایفا می کند. این مدرسه (دانشگاه) می تواند به وسعت یک شهر (مدینه)، منطقه (امت) و کل جهان (معموره ارض) باشد. معلم ثانی پس از تقسیم مدینه فاضله به بخش های مختلف برای هر کدام از آنان وظایف تربیتی تعریف می کند تا بتوانند محیط مدینه را پاکیزه کنند. وی بخش مهمی از مدینه را فضایل و علوم می داند. کسانی که مسئول این بخش هستند، لازم است که خود از طریق تعلیم و تربیت آن فضایل و علوم را اکتساب کرده و سپس به مدینه تزریق نمایند. فارابی برای بخش کارگزاران نیز کسب معرفت را ضروری می داند. در خصوص بخش فرهنگ، معلم ثانی با حساسیت بیشتری عمل می کند. از نظر او، مسئولان فرهنگی مدینه فاضله تعلیم و تربیت فضایل را برعهده دارند. بنابراین باید خود به کسب فضایل مبادرت کنند و آن گاه به نهادهای مدینه فاضله در سطوح مدینه اقدام کنند. این وظیفه را فارابی برای بخش نظامی هم قائل است زیرا آنان نیز به تحکیم و تثبیت فضایل در مدینه اقدام می کنند لکن روش مسئولان بخش فرهنگی با مسئولان بخش نظامی متفاوت است. در بخش فرهنگی روش مورد نظر فارابی تعلیم است که جنبه ایجابی دارد. ولی در بخش نظامی روش تادیبی مورد نظر اوست که جنبه انضباطی و سلبی دارد. در نهایت، در مدرسه (دانشگاه) فارابی، برای گروه های «نوابت» نیز، تا جایی که ممکن باشد، تلاش های لازم صورت می گیرد تا از طریق تعلیم و تربیت صحیح، این گروه ها نیز دوباره به دامن مدینه فاضله برگردند.

**ب) معلم (استاد):** از دیدگاه فارابی، ریاست مدینه فاضله، در مقام معلم (استاد) است. مهم ترین وظیفه او، از نظر معلم

ثانی، تعلیم و تربیت اهل مدینه فاضله می باشد. فارابی در فصول منتزعه (ص ۶۶)، شش شرط را به شرح زیر برای ریاست مدینه فاضله، در حکم معلم (استاد) بر می شمارد: حکیم باشد، از تعقل تام برخوردار باشد، از جوده تخیل برخوردار باشد، قدرت بر جهاد داشته باشد، از سلامت بدنی بهره مند باشد. معلم ثانی در سیاست مدینه (ص ۷۹)، آراء (ص ۱۲۶) و تحصیل السعاده (ص ۹۵) پس از ذکر این شرایط، ویژگی های زیر را برای ریاست مدینه فاضله در حکم معلم (استاد) نام می برد: تام الاعضاء باشد و قوای وی در انجام کارها توان مند باشد، خوش فهم و سریع الانتقال باشد، خوش حافظه باشد، هوش مند و زیرک باشد، خوش بیان باشد، دوست دار تعلیم و تربیت باشد، به دور از لهو لعب باشد، دوست دار کرامت و بزرگواری باشد، دوست دار راست گو و دشمن دروغ گو باشد، بی اعتنا به مال دنیا باشد، دوست دار عدالت و دشمن ظلم باشد، شجاع و مصمم و دارای اراده قوی باشد، بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد، به آیین خویش، صحیح الاعتقاد باشد، التزام عملی به آیین داشته باشد، به ارزش ها و فضایل مشهور پای بند باشد. ریاست مدینه فاضله در مقام معلم (استاد)، با این شرایط و ویژگی ها است که می تواند اعضای مدینه را به سوی سعادت رهنمون باشد. فارابی معتقد است که در میان تمامی ویژگی های فوق، حکمت، اولین و مهم ترین آن ها است. بنابراین معلم (استاد) از نظر او باید حکیم باشد. حکمت، اکتسابی است. بنابراین، ریاست مدینه فاضله باید تربیت یافته باشد.

**ج) هدف:** هدف غایی تعلیم و تربیت برای فارابی، رسیدن به سعادت است (میرزا محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶). از آن جایی که رسیدن به سعادت، از نظر فارابی مستلزم زندگی در مدینه است، غایت نظام سیاسی معلم ثانی نیز آماده کردن زمینه های نیل به سعادت مردم مدینه فاضله می باشد. فلسفه سیاسی فارابی با "شناخت" فضایل آغاز می شود. سپس فضایل در نهاد مردم مدینه "ایجاد" می شود، آن گاه این فضایل باید در وجود مردم "تثبیت" گردد و به تدریج "پایدار" گردد. بر این اساس، فارابی معتقد است که با شناخت، ایجاد، تثبیت، و پایدار کردن فضایل و سجایای اخلاقی در مردم مدینه، سعادت حاصل می گردد. تمام این فرایند، مستلزم تعلیم و تربیت است. فارابی سعادت را پیوستاری می داند که شروع آن از طریق زندگی در مدینه فاضله و نهایت آن در آخرت و پیوستن به خداوند است که همانا سعادت حقیقی (قصوی) است. برای معلم ثانی، سعادت هم شکل فردی و هم اجتماعی دارد. سعادت جامعه، در گرو سعادت افراد آن است. آن جایی که فارابی از سعادت در دنیا بحث می کند، زندگی در مدینه فاضله را در نظر دارد و رسیدن به این سعادت را در گرو انجام دادن درست وظایف مدنی از سوی افراد مدینه می داند (پیشین، ص ۱۴۷).

## بحث

در این قسمت سه نکته مساله خیز به عنوان بحث مطرح می شود:

**نکته اول:** فارابی اولین فیلسوفی است که در دنیای اسلام به سیاست می پردازد. نکته مهم و البته قابل تامل این که نه پیش از او، و نه بعد از وی کسی از فیلسوفان به این موضوع نپرداخته است و به ویژه پس از طراحی مدینه فاضله از سوی معلم ثانی،

موضوع اجتماع و سیاست جایی در اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان نداشته است. این موضوع نکته ای است که می تواند مورد مطالعه قرار گرفته ، و پژوهش جدی درباره علل آن صورت گیرد.

**نکته دوم:** در میان برخی از فارابی شناسان (چه در غرب و چه در شرق) این مسئله مطرح است که فلسفه سیاسی فارابی و به طور ویژه مدینه فاضله وی، تقلیدی از فلسفه سیاسی افلاطون و به ویژه کتاب جمهوری اوست و فارابی صرفاً با کاربرد عبارات دینی (اسلامی)، ظاهر آن را تغییر داده است. این نگاه به طور کلی نادرست است. البته در این جا فرصت پرداختن به این بحث نیست و هدف از طرح آن نیز بیان مساله خیز بودن موضوع و ایجاد زمینه برای مطالعه دقیق در این خصوص می باشد. اما ذکر این نکته لازم است که فضای فکری، شرایط اجتماعی، ساختار، غایت و مراتب مدینه فاضله فارابی به طور کلی با جمهوری افلاطون متفاوت بوده و مدینه فاضله ابداع بی نظیر فکری و فلسفی معلم ثانی است.

**نکته سوم:** بررسی ارتباط میان سیاست و تربیت، مسئله ای است که از قدیم در اندیشه فیلسوفان مطرح بوده و تا امروز نیز ادامه دارد. آیا این دو به هم ارتباط دارند؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه ارتباطی بین آنها برقرار است؟ البته پاسخ فیلسوفان به این سوالات متفاوت است. آن چه در خصوص فارابی می توان گفت، وی فیلسوف تعلیم و تربیت نبوده و به طور مستقیم به آن نپرداخته است. لکن مطالعه آثار مختلف وی به ویژه دو اثر گران سنگ آراء و سیاست مدینه نشان می دهد که اساس فلسفه سیاسی معلم ثانی را تعلیم و تربیت تشکیل می دهد، در بخش های قبلی تا حدود مختصری این موضوع بیان شد، اما به عنوان یک مساله، مطالعه و تحقیق درباره آن پیشنهاد می شود.

به طور کلی، و به عنوان جمع بندی بحث ، لازم است به این نکته مهم توجه شود : اکنون که بحث از تمدن نوین اسلامی مطرح شده است، چگونه می توان با توجه به اندیشه های فیلسوفان بزرگ اسلامی که اندیشه های آنان وجه تاسیسی دارد ، در معماری و استقرار تمدن نوین اسلامی بهر گرفت. در این مقاله ، ادعا بر این است که می توان از اندیشه های سیاسی فارابی ، در شکل دادن به نظام تربیتی اسلامی نوین به طور جدی استفاده کرد .

## منابع

۱. باقری ، خسرو ، و همکاران ( ۱۳۸۹ ) ، رویکردها و روش های تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت ، تهران : انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی ، وزارت علوم تحقیقات و فناوری .
۲. داوری اردکانی. رضا(۱۳۵۴)، فلسفه مدنی فارابی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی .
۳. صدرا. علی رضا (۱۳۸۷) علم مدنی فارابی ، تهران : انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۴. فارابی، ابونصر (۱۳۸۹) احصاءالعلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. میرزامحمدی. محمد حسن ( ۱۳۹۳ ) فلسفه تربیتی فارابی ، تهران : انتشارات دانشگاه شاهد .
۶. میرزامحمدی. محمد حسن ( ۱۳۹۲ ) "مبادی و غایات فلسفه فارابی و دلالت های آن در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی"، فصل نامه اندیشه های نوین تربیتی ، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهراء، دوره ۹ ، شماره ۱ ، صص ۱۵۵-۱۳۳ .

۷. مهاجرنیا. محسن (۱۳۸۰) اندیشه سیاسی فارابی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۸. ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶) فلسفه سیاسی فارابی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۹. الفارابی. ابونصر (۱۹۹۱) آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق البید نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
۱۰. الفارابی، ابونصر (۱۳۷۱) التنبيه على سبيل السعاده، تحقیق جعفر ال یاسین، تهران: انتشارات حکمت.
۱۱. الفارابی. ابونصر (۱۹۸۶) الجدل، تحقیق رفیق العجم، بیروت: دارالمشرق
۱۲. الفارابی. ابونصر (۱۹۸۵) التوطئه، تحقیق رفیق العجم، بیروت: دارالمشرق
۱۳. الفارابی، ابونصر (۱۹۶۷) المله، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
۱۴. الفارابی، ابونصر (۱۹۹۰) کتاب الحروف، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
۱۵. الفارابی. ابونصر (۱۹۷۱) فصول المنتزعه، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق.
۱۶. الفارابی. ابونصر (۱۹۶۴) السیاسة المدنیة، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: مطبع الكاثل لیکیه.
۱۷. الفارابی. ابونصر (۱۳۲۵ ق) رساله زینون الکبیر الیونانی، تحقیق محمد امین الخانجی، مصر: مطبعه السعاده.
۱۸. الفارابی، ابونصر (۱۴۰۳) تحصیل السعاده، تحقیق جعفر ال یاسین، بیروت: دارالاندلس.

# کیفیت برنامه ریزی برای تشکیل دولت تمدن بزرگ اسلامی جهانی امام عصر (عج)

نادر غلامی<sup>۱\*</sup> و حمیده حسن خانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دبیر آموزش و پرورش کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی و مدرس پیام نور

<sup>۲</sup> خانی دبیر آموزش و پرورش کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

Email: sana\_hm89@yahoo.com

## چکیده

با ظهور اسلام و پیشرفت و گسترش آن، به تدریج تمدنی پدید آمد، که امروزه به نام تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان مشهور است. در عصر جهانی شدن، نقش منحصر به فرد خودمانبه انجام رساندن چهار هدف بزرگ است. در این پژوهش که از نوع کتابخانه ای و توصیفی -تحلیلی است، در پی ایجاد یک برنامه عملی و پویا برای اصلاح تمدن جدید، تجدید حیات تمدن اسلامی و آمادگی برای تشکیل تمدن بزرگ جهانی امام عصر (عج) در است، که برای این اقدام مهم برنامه هایی را در چهارحوزه در این مقاله پیشنهاد نموده ایم: ۱- حوزه فردی (الف) تقویت توانایی های فردی ب) تقویت ایمان و اراده ۲- حوزه اجتماعی (الف) تحکیم بنیان خانواده ب) تقویت بنیانهای جامعه خود ج) همراه کردن دیگران با خود ۳- حوزه علمی (الف) تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری ب) استحکام بخشیدن به نظام اسلامی ج) تقویت عزت نفس عمومی ۴- حوزه جهانی (الف) حضور موثر و فعال در جامعه جهانی ب) تاکید بر محتوای عقلانی و خردمندانه دین ج) بکار گیری بهترین ابزارهای رساندن پیام د) طرح انتظار بعنوان عام ترین و بنیادی ترین تعالیم دینی در عرصه جهانی ه) مبارزه با ستمگران و تقویت روحیه فرهنگ جهاد، شهادت و صبر خ) برقراری عدل و عدالت چ) کیفیت ارتباط با بیگانگان ز) مبارزه همه جانبه عقلانی با افراط گرایی دینی در پرتو دکترین انتظار.

واژگان کلیدی: قرآن، جامعه جهانی، تمدن اسلامی، تمدن بزرگ جهانی امام عصر، انتظار و برنامه ها.



## مقدمه و بیان مساله

فرهنگ تنها مربوط به مباحث کلان نیست بلکه اگر بخواهیم فرهنگمان را مطابق با آنچه که بزرگان و انبیای الهی به آن توجه داریم، تنظیم کنیم و تطبیق دهیم، باید به مسائل ریز نیز توجه شود زیرا برخی مواقع یکسری معضلات فرهنگی کوچک باعث می شود که مسائل و معضلات بزرگتر در جامعه به وجود آید لذا اگر به فرهنگ مهدویت و انتظار ورود کردیم، ساختار و فرهنگ جامعه درست می شود. رسول خدا دعوت خود را در جامعه ای آغاز کرد که نشانه هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی در آن یافت می شد. زندگی شان سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت. برای آمدن باران آتش می افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت داغ می زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. اگر گاو ماده آب نمی خورد، گاو نر را می زدند تا دیو پنهان شده در شاخ های او خارج شود. گفته اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می دانستند. نبی اسلام آمد تا این آداب جاهلی را نابود کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد.<sup>۱</sup> (۱) اولین آیاتی که بر رسول خدا نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره دانش و آموختن بود. اقرء بسم ربك الذی خلق... (۲).<sup>۲</sup> کتاب آسمانیش به دانایان برترری داد و اعلام کرد:

قل هل یتوی / الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب (۳).<sup>۳</sup> دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق های دائمی رسول خدا از طرف دیگر، سد جاهلیت و خرافه گرایی را شکست و یکی از جاهل ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. در حالی که در بزرگترین کشور متمدن آن روز، ایران فقط بخشی از مردم حق آموختن داشتند، رسول خدا نه تنها همه را دعوت به علم آموزی کرد، بلکه فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن واجب است.»<sup>۴</sup> (۴) تحول مهمی که پس از ظهور اسلام در نظام سیاسی و اجتماعی رخ داد، توجه به حقوق اقشار مختلف جامعه و تدوین قوانین، از جمله قوانین اقتصادی، قضایی و سیاسی توسط فقیهان بود. منشاء اصلی چنین تحولی، قرآن کریم بود که مبانی حقوقی، مسئولیت ها و قوانین را مشخص کرده بود. سیره ی حکومت داری رسول خدا و پیشوایان ما منشاء دیگر این تحول بود. عهدنامه ی امیرمومنان به مالک اشتر، رساله الحقوق امام سجاد از اولین متن های مربوط به حقوق اجتماعی به شمار می آید.

### ۵- توماس واکر و همکاران، میراث اسلام، ص: ۱۵۴

تدوین قوانین فردی و اجتماعی توسط فقیهان سبب می شد نظام زندگی فردی و اجتماعی در چارچوب معینی قرار گیرد، مفهوم قانون و عمل به قانون، توسعه یابد و نظام حکومتی از شکل ابتدایی آن خارج شود و خالتی پیشرفته تر پیدا کند. این در

<sup>۱</sup> جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص: ۲۲

<sup>۲</sup> سوره ی علق، ۱ تا ۵

<sup>۳</sup> سوره زمر، آیه ۹

<sup>۴</sup> جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص: ۵۲

شرایطی بود که جوامع آن روز از قوانین مدون که توسط مراکز علمی و تحقیقی تنظیم شده باشد، کم تر بهره می بردند.<sup>۱</sup> (۱) اکنون اروپا، قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است؛ می توان آن ها را برشمرد و درباره ی آن ها داوری کرد. شاید حدود چهار قرن پیش، برای معماران تمدن جدید پیش بینی این پیامدها سخت و مشکل بود. ما مسلمانان، مانند سایر امت ها و ملت ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم؛ هم تحت تاثیر آن قرار می گیریم و هم می توانیم بر آن تاثیر بگذاریم. هر قدر که توانمندی، هوشیاری و کرامت نفس ما بیشتر باشد، قدرت تاثیرگذاری ما افزایش می یابد. در پرداختن به بنیادی ترین موضوعات، دیدگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین را بیان می کنیم. جهان، در این دیدگاه، بیشتر منحصر به همین جهان مادی است. مراتب غیب عالم یا انکار می شود و یا اگر انکار نشود، ارتباطی با جهان طبیعت ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم کرده و به خود واگذار نموده است. گویی خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد.

انسان در این دیدگاه، یک موجود زنده ی طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده ی شناخته شده، ولی پیچیده تر است، با یکسری نیازهای طبیعی و مادی. از بعد معنوی و فطرت الهی او، که او را مسجود فرشتگان و مقرب پروردگار می سازد، خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تامین کند. آزادی و حق هر کس در برآوردن نیازهای طبیعی و تمایلات مادی را فقط آزادی و حق دیگران محدود می کند و خواست انسان محور همه چیز است و هیچ کس، حتی خداوند، محدود کننده ی او نیست. (۱) امام خمینی معتقدند دو اشکال بر تمدن مادی غرب وارد است: یکی آن که انسان را در ردیف سایر حیوانات قرار داده و تمامی استعداد ها و کمالات وی را با ترازوی ماده وزن می کند؛ دوم آن که آنان صرفا به ادراکات مادی و امور عینی اهمیت می دهند؛ یعنی صرف «عالم طبیعت» در حالی که عوالم دیگری نیز وجود دارد که از عینیت بیشتری نسبت به عالم طبیعت برخوردارند.<sup>۲</sup> (۲)

دین در تاریخ تمدن جدید، به خصوص در این چند قرن اخیر، با نگاه های متفاوتی مواجه شده است؛ این نگاه ها که متاثر از حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و در تقابل با اندیشه های دینی آن پدید آمده، عموما نگاهی منفی گراست. یک نگاه غالب و گسترده این است که دین یک امر شخصی است و فقط بخش کوچکی از زندگی هر فرد را که مربوط به عبادت و راز و نیاز با خداست، در بر می گیرد و دارای کمترین ارتباط با زندگی اجتماعی و سیاسی انسان ها است. برخی دین را فقط دارویی برای درمان بیماری های عصر جدید و وسیله ای برای آرامش می پندارند. برخی نیز هیچ جنبه ی مثبتی در دین ندیده و آن را در کنار اموری مانند جادو و خرافه قرار داده و علت عقب ماندگی جوامع تلقی می کنند.<sup>۳</sup> (۳) غفلت از خداوند و خلاصه محرومیت جامعه ی غربی از یک تفکر عمیق و درست عقلی نسبت به هستی، انسان و خداست. همین از دست رفتن معنای

<sup>۱</sup> محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص: ۸۵

<sup>۲</sup> رضا، داوری اردکانی، تمدن و تفکر غربی، ص: ۲۱

<sup>۳</sup> آن چه در این جا به عنوان نگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین می آید، نگاه غالب و حاکم است. در همین دوران متفکرین بزرگی در غرب و سایر نقاط جهان بوده اند که نسبت به این تمدن نگاه انتقادی داشته و کتاب های فراوانی هم در این باره نوشته اند.

زندگی برای بسیاری از جوان های غربی است که آن ها را به بیراهه ی لذت های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی با استفاده از مواد مخدر و قرص های روان گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده (شهوت و خشونت)، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آن ها برحذر داشته اند. رسول خدا می فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد». امام علی نیز می فرماید: «در میان انگیزه های شهوت و خشونت، عقل نابود می شود». یا برخی دیگر را به جستجوی فلسفه ها و فرهنگ ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است. (نصر: ۱۳۵۰، ۸۴).<sup>۱</sup> در همین جاست که جوان مسلمان ایرانی مسئولیت بزرگ و سنگینی را بر دوش خود می یابد: مسئولیت رساندن پیام نجات بخش معنویت و عدالت اسلامی و ارائه ی تفکر عمیق اندیشمندان اسلامی درباره ی انسان، جهان و خدا. (صاحب الزمانی: ۱۳۵۳، ۵)

۱- سیدحسن، نصر، جوان مسلمان و دنیای تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، ص: ۶۲

۲- روح /...، خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص: ۹۰

۳- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص: ۴۲

## اهداف پژوهش

### هدف کلی

تجدید حیات تمدن اسلامی براساس آموزه های انتظار و آمادگی برای تشکیل تمدن بزرگ جهانی امام عصر (عج) .

### اهداف جزئی

۱- تجدید حیات تمدن اسلامی بر اساس معیارهای اصیل دینی خصوصا انتظار .

۲- حل مشکلات فرهنگی جامعه باشناخت نیازسنجی ها و آسیب شناسی ها با محوریت مهدویت .

### مبانی نظری پژوهش

کنار گذاشتن دین و تاکید افراطی بر بعد مادی انسان، روح فرهنگ . هنر عصر جدید را تشکیل داده است. کافی است نگاهی به فیلم های سینمایی و رمان ها و تصویرهای تبلیغاتی آن ها بیندازیم تا دریابیم که محور اصلی بخش عمده ای از آن ها آدم کشی و خشونت، مسائل جنسی و لذت های مادی است. اگر بعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، حتما وضع دیگری در تولید فیلم ها، رمان ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می شد. (گنون: ۱۳۷۴، ۱۵۴)<sup>۲</sup>

در هیچ دوره ای غفلت از خداوند و نیز غفلت از نیازهای معنوی و متعالی انسان به شدت امروز مشاهده نشده و توجه به نیازها و خواسته های مادی نیز به گستردگی امروز نبوده است. نتیجه ی این غفلت بزرگ آسیب ها و بیمار های خطرناکی است که امروزه بسیار عادی جلوه می کند.

<sup>۱</sup> سیدحسن، نصر، جوان مسلمان و دنیای تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، ص: ۶۲

<sup>۲</sup> رنه، گنون، بحران دنیای تجدد، ترجمه نسرین هاشمی، نامه فرهنگ، سال چهارم، شماره ۴، ص: ۲۳

اگر می بینیم امروزه کانون خانواده کارایی قبلی خود را از دست داده و خانواده در بسیاری از نقاط جهان، دیگر محیطی برای عفاف و تعالی اخلاقی محسوب نمی شود و اگر می بینیم بی حجابی و لباس های کوتاه و بدن نما برای زنان در بعضی نقاط جهان عادی شده است، ناشی از محور قرار گرفتن لذت های مادی و جنسی و استفاده ی ابزاری از زنان است، واقعیت این است که تمدن جدید و جوامع کانونی آن، یعنی جوامع غربی با سرعتی شتابان از معیارهای متعالی دور می شود. (قاضی: ۱۳۸۶، ۱۲)<sup>۱</sup> برای مثال، تا یکی دو نسل قبل، با این که روابط جنسی در غرب، آزاد بود، بنیان خانواده هم چنان استحکام نسبی داشت و بسیاری از ارزش ها حفظ می شد. مفهوم پوچی و بی معنایی زندگی و هیچ انگاری، از هم گسیختن خانواده، از دست رفتن نقش های سنتی زن و مرد، و بالاخره بر باد رفتن اقتدار و مرجعیت اخلاقی و معنوی پدر و مادر در چند دهه اخیر سرعتی فزاینده یافته است. شاید در میان نسل های اخیر، هیچ نسلی بیش تر از نسل کنونی جوانان غربی برای گریز از سنت های اجداد خود نکوشیده است. این گریز باعث ایجاد پدیده ای موسوم به شکاف بین نسلی شده که تاکنون به این نحو در جهان وجود نداشته است. بر این پدیده ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده ای از کودکان در غرب، در خانواده ها یا خانه هایی بزرگ می شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضرت، چون نمی تواند یک تنه وظیفه ی پدر و مادر را توأما ایفا کند، غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده های اصیل برای انتقال دادن ارزش های اخلاقی به جوانان بر عهده داشته اند، شانه خالی می کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی شان را شکل دهند. (فلسفی: ۱۳۷۰، ج ۲، ۳۴)

چرا چنین اتفاقاتی در دهه های اخیر در غرب رخ داده و برخی جوانان به سمت چنین روش هایی در موسیقی، مد لباس و سر و صورت و به سمت چنین هیجانهایی رو آورده اند؟ آیا این قدمی در جهت پیشرفت در فرهنگ جامعه ی غربی است؟ راه مقابله با این فرهنگها در جامعه خودمان چیست؟

اولین خطرفروپاشی بنیاد خانواده است؛ خانواده منشاء عفاف، حیا و تنظیم کننده و کنترل کننده ی تمایلات جنسی در محدوده ی رابطه ی زن و شوهری است و این ویژگی با توجه افراطی به لذت های مادی و جنسی سازگار نیست. به همین جهت، برخی از افراد در جوامع غربی، خانواده را فقط به عنوان محلی برای استراحت می خواهند و دنبال هوس های خود در بیرون خانواده اند. همین امر سبب شده تا مرد و زن به زودی از هم جدا شوند و خانواده های تک سرپرست و کودکان بی سرپرست زیاد شود. در آمریکا روزانه ۱۳۰۰ کودک نامشروع به دنیا می آید و ۱۱۰۰ تای دیگر سقط می شوند (سیاحت غرب: ۱۳۷۸، ص ۷، ۱۲)

توجه داشته باشیم که: اگر فقط نام مسلمان باشد، اما همان اندیشه ها، اهداف و نگرش های غربی در میان ما گسترش یابد، همان سرنوشت نیز ما را تهدید می کند. باید آن مباحث فرهنگی در دین اسلام است را در جامعه اجرایی کنیم. لازمه این امر شناخت و آشنایی با جامعه است و باید یکسری نیازسنجی ها و آسیب شناسی هایی صورت گیرد تا در هر دو مورد با محوریت فرهنگ مهدویت جامعه ورود پیدا کرده و مشکلات را حل کند.

## واکاوی موضوع

برنامه ی ما برای اصلاح تمدن جدید، تجدید حیات تمدن اسلامی و آمادگی برای تشکیل تمدن بزرگ جهانی امام عصر (ج) چیست؟

خوشبختانه، ما به عنوان ایرانی مسلمان، دو تجربه ی بسیار موفق و زیبا را پشت سر داریم، دو تجربه ای که بار اصلی آن بر دوش استوار پدران و مادران ما، یعنی نوجوانان و جوانان دیروز بود: آفریدن انقلاب اسلامی و پیروزی در دفاع مقدس. این دو تجربه، هم اعتقاد مردم جهان را درباره ی تاثیر ایمان به غیب در پیروزی های مادی و اثرات مثبت حکومت مبتنی بر دین مبین اسلام افزایش داد و هم آنان را نسبت به نظم ستم پیشه ی جهانی آگاه تر کرد و برای رسیدن به معنویت و عدالت مشتاق تر و تشنه تر ساخت و رسیدن به این ارزش ها را خواست عمومی بسیاری از ملت ها قرار داد. اکنون در مرحله ای حساس از تاریخ سرزمین خود قرار داریم. در مسیر تکاملی این ملت، مسئولیت به ما منتقل شده است. تا در عصر جهانی شدن، نقش منحصر به فرد خود را چگونه به انجام خواهیم رساند و در جهت سه هدف بزرگی که در مقابل ماست. چگونه عمل خواهیم کرد. این سه هدف بزرگ عبارتند از:

۱- تجدید حیات تمدن اسلامی بر اساس انتظاریکی از معیارهای اصیل دینی.

۲- کمک به رفع کاستی های تمدن کنونی.

۳- آماده سازی جهانی برای ظهور منجی بزرگ بشریت و موعود پیامبران.

## برنامه ریزی

شاید در نگاهی ابتدایی به این سه هدف بزرگ و مقایسه ی آن ها با توان و قابلیت های موجود، کسانی باشند که چنین طرحی را یک بلندپروازی بیندارند و رسیدن به آن هدف را دور از دسترس تلقی کنند. اما این یک تلقی ظاهری و سطحی نگر از توانمندی ذاتی انسان، مردم هوشمند جامعه و جوانان و نوجوانان پاک اندیش ما و ناشی از عدم آشنایی با آموزه های بیدارکننده و حیات بخش اسلام می باشد. البته می دانیم که این مسئولیت بزرگ و حساس، نیازمند برنامه ای است که ما را به آن سطح از توانمندی ارتقا دهد و قدرت لازم برای ایفای نقش در جهان کنونی را به ما ببخشد. علاوه بر این، کسی که آرمانی به این عظمت و بزرگی را بر می گزیند، هزینه ی آن را هم می پردازد و رنج ها و مشکلاتش را تحمل می کند. ما به این حقیقت معتقدیم که:

«حجم تحمل زحمت ها و رنج ها و فداکاری ها و جان نثاری ها و محرومیت ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه ی آن است (امام خمینی: ۱۳۷۰، ۱۱)

با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه هایی را در چهار حوزه پیشنهاد می کنیم.



## حوزه ی اول: فردی

### الف) تقویت توانایی های فردی

اولین قدم آن است که هر یک از ما خود را برای ایفای چنین نقش مهمی آماده کنیم و توانمندی لازم را به دست آوریم. برای رسیدن به این آمادگی، برنامه های زیر پیشنهاد می گردد:

۱- تلاش برای کسب آگاهی دقیق از تمدن اسلامی و تمدن جدید:

اجرای هر طرحی برای فردا، بدون آگاهی از موفقیت ها و دستاوردهای دیروز میسر نیست. گذشته، دربردارنده ی تجربه های فراوان است که عوامل پیروزی ها و شکست ها را به ما نشان می دهد و بصیرت و روشنی ما را بالا می برد.

شناخت دنیای جدید نیز جهت درک درست واقعیت ها و انتخاب روش های موثر، ضروری است.

پس هر یک از ما باید برنامه ای برای آشنایی دقیق با تمدن بزرگ اسلامی و شرایط جهانی که در آن زندگی می کنیم، تنظیم کنیم. (حائری: ۱۳۶۸، ۸۳)

### ب- تقویت ایمان و اراده (اخلاق فردی و اجتماعی)

مشارکت در این اقدام بزرگ نیازمند اعتقاد راسخ به دین، عزت نفس، توکل و اعتماد به خداوند، شجاعت، پایداری، عزم و اراده ی قوی، و طهارت نفسانی است. این درسی است که قرآن کریم به ما داده است، آن جا که می فرماید:

و قال موسی لقومه: موسی به قومش گفت.

استعینوا بالله و اصبرو: از خدا یاری جویید و پایداری کنید.

ان الارض لله: که زمین، متعلق به خداست

یورثها من یشاء من عباده: و آن را به هرکس از بندگانش بخواهد، می دهد.

والعاقبه للمتقین: و سرانجام [نیک] از آن تقوا پیشگان است.

مقام معظم رهبری به عنوان مبانی کارگشای تمدن نوین اسلامی، تأکید دارند: اسلام خردورزی، اخلاق و حقوق را مایه اصلی فرهنگ صحیح می داند و ما نیز باید به طور جدی به این مقولات بپردازیم و گرنه پیشرفت اسلام و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. (مأخوذ از بیانات ایشان در جمع دانشجویان، دانش آموزان و سایر جوانان خراسان شمالی، مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳) معظم له در زمینه این که اخلاق چیست و وجود و عدم آن در جامعه چه نقش دارد؟ چه ارتباطی با عقلانیت و دیانت و علم دارد؟ می فرمایند:

«اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه ی بشری اگر وجود داشت، انسانها می توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند» (بیانات معظم له: ۱۳۸۸ / ۰۴ / ۲۹)

اخلاق که از منظر ایشان مهندسی و مدیریت لایه دوم وجود آدمی را بر عهده دارد، عبارت است از هوای لطیف، یعنی انسان ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوا، نه به آب و نه به غذا.

به طور کلی، انسان جزء اصلی تشکیل جامعه صالح و سالم و محور اصلی برنامه ریزی ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه است. انسان برای اصلاح جامعه و تشکیل اجتماعی سالم باید نخست، اصلاحات و تحولات را از درون خود آغاز کند؛ زیرا

تمام مسائل اقتصادی، سیاسی، جنگ، صلح، نظم، بی نظمی و... در اجتماع به انسان مربوط است. پس انسان با ایجاد انقلابی در درون خود، می تواند در جامعه نیز انقلاب و تحول به وجود آورد.

اساساً در هر جامعه ای بهترین برنامه ها و قوانین باید به دست بهترین و شایسته ترین افراد و مجریان اجرا شود. به همین دلیل، ساختن انسان و پرورش و رشد افراد صالح، مقدمه اصلی برای تشکیل هر نظام صالح و انسانی است. (صالحی: ۱۳۸۲، ۷۲) یکی از والاترین اعمال مستحب، در تقویت ایمان واراده و تعالی فرهنگی افراد و به تبع آن جامعه، نماز امام زمان (عج) است. که همراه دعای پس از آن، از صدر تا ساقه اش، مدرسه توحید است. در این نماز جمله توحید که واسطه العقد و بیت الغزل سوره مبارکه فاتحه الکتاب است: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) صدار تکرار می شود. که گویای سرّی عمیق است: نمازگزاری که صدار توحید تلقی کند و آن را به گونه ای که (ایاک) را که مفعول است بر (نَعْبُدُ) و (نَسْتَعِينُ) مقدم دارد، به قلب خویش تلقین سازد (در حالی که هر دو جمله چه در بخش استعانت و چه عبادت، مفید حصرند) به توحید ناب بار می یابد. اگر جامعه اسلامی ما این موضوع را محور قرار دهد فرهنگ تعالی و پویا دارد.

## حوزه دوم: اجتماعی

### الف) تحکیم بنیان خانواده

از مهمترین ابزارهای اجتماعی برای تخریب خانواده، گسترش بی عفتی است. فساد اجتماعی اعم از راهها و روشهای ضد فرهنگی است که ممکن است از عناصر داخلی گرفته شده و یا از فرهنگ بیگانه وارد اجتماع گردد. از جمله مفاصد اجتماعی، گسترش فساد جنسی در جامعه است. فیلمهای ویدیویی، برنامه های تلویزیونی ماهواره ای، مجلات و تصاویر مبتذل کاتالوگ کالاهای لوکس و تبلیغات روانی که از این ابزارها نشات می گیرد، همگی سعی دارند تا قشر جوان جامعه ما را در فساد جنسی فرو برند و بدینوسیله آنان را از اهداف معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی منحرف کنند. (فلسفی: بی تا، ۳۳)

ورود مدهای مبتذل لباسهای زنانه و مردانه نیز یکی از روشهای اجتماعی است. حتی در داخل کشور عده ای با استفاده از امکانات داخلی، در تولید و توزیع لباسهای مبتذل دست دارند که وابستگی عده زیادی از آنها روشن گردیده است. لازم به یاد آوری است که مبنای کار اینگونه تولید کنندگان، مجلات و نیز مدل لباسهای غربی است که وارد کشور می گردد. البته این موارد می توانند علت معده باشند علت اصلی برای وجود عفت باورهای فردی است که باید تقویت گردند. (قاضی: ۱۳۸۶)

از دیگر اقدامات اجتماعی تهاجم فرهنگی، ایجاد روحیه مدگرایی و اخلاق خاص ترویج کنندگان این مدها در قالب گروههای رپ، هوی متال و... دیده می شود که ترویج کننده ارزشهای ضد اخلاقی از جمله همجنس بازی و برقراری روابط آزاد جنسی و... هستند. برای تقویت عفاف در بین افراد می توان در دو بعد اقتصادی مانند از بین بردن فقر توزیع عادلانه ثروت حلال خواری از بین بردن ربا و... و بعد سیاسی مانند مقابله با ناتوی فرهنگی ایجاد راهکارهای بر مبنای اصولی دین اسلام در مقابله با پروژه جهانی سازی، جایگزینی برای بازیهای ضد اخلاقی این بازیها را می توان به سه دسته تخریبی تقسیم نمود که عبارتند از: ۱) تخریب تفکر و مکتب دین مبین اسلام خصوصاً اندیشه منجی آخر الزمان (۲) تخریب فرهنگ و سنت ها و اخلاقیات و اشاعه فساد ویی بند و باری مانند اکثر بازیهای که در مراحل دوم و سوم کاربر وارد مراکز فحشا مانند کازینوها می گردد و... .

۳) براندازی نرم از طریق آموزش دادن کاربر امروزه به بازی های رایانه ای نمی توان تنها به عنوان ابزاری جذاب برای تفریح و سرگرمی کودکان نگاه کرد بلکه باید به آنها از دید دشمنان تفکر اسلامی - ایرانی نگریست، تغذیه ی صحیح سیاسی - عقیدتی جوانان و تعدیل غریزه جنسی با فرهنگ سازی ازدواج موقت و..... (غلامی: ۱۳۸۹، ۴۶)

برخی از راههای تقویت بنیان خانواده ها از منظر نگارنده مقاله عبارتند از :

تقویت فرهنگ نماز، زدودن عوامل تحریک کننده ی غریزه ی جنسی؛ بیان احکام اسلام به شیوه ی صحیح؛ - ارایه ی الگوی مناسب معاشرت زن و مرد؛ - فراهم کردن زمینه حفظ عفاف بانوان - مجازات متجاوزان به حریم عفت عمومی؛ - ترویج استفاده از پوشش های مناسب با موازین دینی و اخلاقی؛ - ترک خودآرایی در انظار عموم؛ - عدم اختلاط زن و مرد؛ - احیا و ترویج ارزش ها و شعائر دینی؛ - عمق بخشی به بصیرت دینی - سیاسی و فرهنگی جامعه؛ - اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر؛ - ترسیم و تعیین مقام و منزلت واقعی زنان؛ - تعریف روابط زنان و مردان - احیای عزت نفس؛ سامان دهی نظام آموزش و پرورش تعریف دقیق روابط دختر و پسر و بیان حدود و مرز آن در دین اسلام و بیان عواقب آن. - دانشگاه ها و مقابله با بی عفتی؛ سالم سازی محیط و محصولات فرهنگی حمایت مادی و معنوی از آثار و تألیفات مهم در حوزه ی مسایل ارزشی و عقیدتی مانند عفاف. تبلیغ غیر مستقیم ارزش ها و مقدسات دینی. بالا بردن کیفیت علمی و دینی و رشد و بالندگی نسل جوان. تقویت وحدت و ارتباط بین حوزه های علمی و دانشگاه ها بوسیله ی استفاده بهینه از اندیشمندان حوزوی، مبارزه با اندیشه های انحرافی؛ مواظبت و حراست از بنیان خانواده مانع گسترش بسیاری از مشکلات اخلاقی و فرهنگی می شود که هم اکنون تمدن جدید بدان گرفتار شده است. بنابراین لازم است راه های حراست از بنیان خانواده را بیایم و در جامعه تبلیغ کنیم.

#### ب) تقویت بنیان های جامعه خود

حضور فعال در جهان و تاثیرگذاری بر آن، با اقدامات فردی پراکنده میسر نیست. هر یک از ما، علاوه بر خودسازی فردی و به فعلیت رساندن قابلیت ها و استعدادهای خود، لازم است بکوشد جامعه ی خود را به شاخص های تمدن متعالی اسلام نزدیک کند و به جامعه ای اسوه و نمونه برای دیگران تبدیل نماید. (گلشنی: ۱۳۷۳، ۳۶)

#### ج - همراه کردن دیگران با خود

در قدم اول شایسته است بکوشیم این رسالت بزرگ و متعالی را برای دوستان، نزدیکان و افراد جامعه ی خود تبیین کنیم. تا آنان نیز به این مسئولیت آگاه شوند و یار و پشتیبان آن گردند. این عمل ما مصداق این بخش از آیه ی ۱۰۴ سوره ی آل عمران است که می فرماید:

ولتكن منكم امة: از شما باید مردمی پدید آید

یدعون الی الخیر: که به سوی نیک دعوت کنند. (آل عمران، ۱۰۴)

مسئله هدف های سه گانه ی مطرح شده، از بزرگ ترین «خیرها» در جهان امروز می باشند، که شایسته است دیگر مردم جامعه را به آن ها دعوت کنیم و با خود همراه نماییم.

### ۳- حوزه سوم: علمی

#### الف) تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری

پیشرفت علمی، پایه های استقلال یک ملت را تقویت می کند و مانع تسلط بیگانگان می شود. هر یک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت ها را به سوی خود جلب کنیم. پیشرفت همه جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش ابزاری و سخت افزاری، از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین المللی و ... و بخش نرم افزاری تمدن اسلامی، به عنوان حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در همه مظاهر زندگی؛ بر اساس عقلانیت دینی، اخلاقی، حقوقی و ابزاری جهت شکوفا سازی دنیای مادی مسلمانان در راستای پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی. (اصفهانی و ابوترابی: ۱۳۹۰، ۲)

مقام معظم رهبری در این باره این گونه تذکر می دهند: «باید علم را که مایه ی اقتدار ملی است، همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهند یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود (سخنرانی در مراسم سالگرد امام خمینی «ره»، خردادماه ۱۳۸۵). پیشرفت های اخیر دانشمندان جوان کشور ما، در رشته های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول های بنیادی، فناوری نانو و هسته ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم های اولیه ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی تر ادامه یابد و همه ی عرصه های دانش را پیماید.

الف. رهنمودهای مقام معظم رهبری بر اساس چارچوب منظم، منطقی، انسان شناسانه و جهان شناسانه امام خمینی ارائه شده است. مجموعه این فرمایشات، یک راهبرد و نقشه راه جامع و کامل را در سه سطح ملی، جهان اسلام و کل جهان ترسیم می کند و یکی از پایه های تشکیل تمدن بزرگ جهانی امام عصر (عج) را تشکیل می دهد. شکستن مرزهای دانش به وسیله مسلمانان است. تأکید ایشان بر این است که تحجر و جزم گرایی در باب یافته های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاد اندیشی راه برون رفت از این آفت است. (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۷۹ / ۱۲ / ۰۹).

#### ب- استحکام بخشیدن به نظام اسلامی

استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به طور طبیعی منزوی می شود و همراه و همدلی در دنیا نمی یابد. پس شایسته است نظام اسلامی خود را به مرتبه ای از پیشرفت و تعالی برسانیم که ملت های دیگر به طور عینی و ملموس ثمره ی اندیشه ها و آرمان های ما را ببینند. استحکام پایه های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه ی عدالت در همه ی ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه ی مقدس امر به معروف و نهی از منکر، متحد کردن جماعت ها و ملت ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد هم کاری و ارتباط بین مردم از مهم ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است. (مکارم شیرازی: ۱۳۸۰، ۵۱) انقلاب اسلامی دارای توانایی، ظرفیت و انرژی متراکمی است که می تواند همه موانع را از سر راه بردارد و تمدن «ممتاز، متعالی، برجسته و باشکوه» اسلامی را در مقابل چشم همه جهانیان بر پا سازد.



### ج- تقویت عزت نفس عمومی

ملتی که به توانایی هود ایمان و باور دارد و عبارت «ما می توانیم» را، نه صرفاً در لفظ، که در عمل بیان می کند، قله های افتخار را به سرعت فتح خواهد کرد. ایمان و باور به این که «ما می توانیم» زنده کننده ی تمدن اسلامی و بزرگ ترین نیروی محرکه، برای پیمودن راه و گذر از گردنه های سخت آن است. آن خودباوری که پیامبر گرامی اسلامی در یاران اندک خود به وجود آورد، سبب شد در شهر کوچک مدینه امتی تربیت شود که برای اصلاح جهان قیام کند و از همان ابتدا برای آزادی ستم دیدگان جهان و گسترش توحید در تمام دنیا برنامه ریزی نماید. (معینی پور، لکزایی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، بهار ۱۳۹۱، ش ۲۸، ص ۶۳)

### حوزه ی چهارم: جهانی

#### الف) حضور موثر و فعال در جامعه ی جهانی

پیامبر اسلام، پیامی باری فطرت انسان هاست. هر انسان حقیقت طلب و روشن ضمیری که جویای حقیقت باشد، در مواجهه ی با این پیام، جذب آن می شود و تحت تاثیر قرار می گیرد. آنچه اهمیت دارد، انتخاب روش های درست برای انتقال این پیام است. (آملی: ۱۳۷۳، ۶۵) به همین منظور، برنامه های زیر را پیشنهاد می کنیم:

#### ۱- تاکید بر محتوای عقلانی و خردمندانه ی دین

میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. از این رو حق را نمی توان با روش های نادرست به دیگران رساند، خداوند روش های تبلیغی زیر را به پیامبر گرامی اش آموزش می دهد و می فرماید:

ادع الی سبیل ربک: به راه پروردگارت دعوت کن

بالحکمه و الموعظه الحسنه: با دانش استوار و اندرز نیکو

و جادلهم بالتی هی احسن: و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است، مجادله نما

(نحل، ۱۲۵)

لازمه ی بکارگیری این روش ها، تقویت عقل و خرد و تأمل خردمندانه در اسلام است؛ به طوری که بتوانیم معقول و خردمندانه از دین الهی دفاع کنیم و پاسخگوی پرسش های جویندگان حقیقت باشیم. (آملی: ۱۳۷۳، ۶۶)

مقام معظم رهبری در مورد این حوزه بیان فرموده اند: که عقلانیت یعنی نیروی خرد انسان را استخراج کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن. برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. اولین کار در این راستا آن است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد. عقلانیت به معنای محافظه کاری، مسامحه و تساهل نیست. (بیانات معظم له، ۱۳۸۸/۴/۲۹)

همچنین ایشان در این زمینه تأکید دارند: یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان، به کار نبستن عقل و خرد خدادادی است که سبب خسارت های مادی و معنوی و دنیوی و اخروی شده و تشکیل امت بزرگ واحد اسلامی را با اخلال مواجه کرده است. (بیانات معظم له، ۱۳۸۸/۴/۲۹)



## ۲- استفاده از بهترین و کارآمدترین ابزارها برای رساندن پیام

امروزه ابزارهای رساندن پیام بسیار متنوع و گسترده است، این ابزارها، به همان میزان که می توانند در استخدام حق قرار گیرند، می توانند حامل پیام های باطل باشند و به گمراهی مردم کمک کنند. شبکه جهانی اطلاع رسانی (اینترنت) بهترین شاهد این مدعاست. در این میدان، که شاید سخت ترین هموردی حق و باطل در جریان است، مشاهده می کنید که چگونه باطل پیشگان به تمام اصول و موازین اخلاقی و انسانی حمله می کنند و هیچ حد و مرز اخلاقی را رعایت نمی نمایند.

۱- امروزه چه ابزارهایی برای رساندن پیام حق و گفت و گو با دیگر مردمان وجود دارد که می توان از آن ها کمک گرفت؟

۲- دشمنان حق چگونه از این ابزارها سوء استفاده می کنند؟ و راه مبارزه با آن ها چیست؟

۳- طرح عام ترین و بنیادی ترین تعالیم دینی در عرصه ی جهانی

از آن جا که مخاطبان ما در این مرحله، مردمانی از سرزمین های دیگر هستند، خوب است آن دسته از تعالیم را با آنان طرح کنیم که پایه و اساس تعالیم دینی محسوب می شوند و عموم مردم دنیا نیاز به آن ها را احساس می کنند. توحید، رسالت انبیا، کرامت های اخلاقی، معاد و زندگی اخروی، عدالت، مبارزه با ستم، کرامت انسان، منزلت خانواده، خردورزی و زندگی سالم و آرامش بخش از موضوع های مورد نیاز مردم دنیاست که علاقه مندند بهترین دیدگاه ها را در این باره بشنوند و انتخاب نمایند. طرح دیدگاه اسلام درباره ی این موضوع های عمومی، راهی برای مبارزه با اندیشه های باطل و ایجاد فرصت برای جذب حق طلبان است. (طاهر زاده: ۱۳۸۰، ۵۲)

## ۳- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و انتظار

می دانیم که یکی از رسالت های اصلی انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل در روابط جهانی و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می شود و پذیرای حق و حقیقت و عدالت می باشند، اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق و حقیقت نمی روند، بلکه سد راه حق جویی و حق پرستی می باشند و گسترش عدالت، منافع آن ها را بر هم می زند و تا همه را تابع خط و مشی خود نکنند و یوغ اسارت بر دیگران نیفکند، آرام نمی گیرند. (لاهوری: ۱۹۶۶، ۳)

قرآن کریم درباره ی گروهی از یهودیان و مسیحیان می فرماید:

و لن ترضی عنک: هرگز از تو راضی نخواهند شد

اليهود و لا النصاری: یهودیان و هم چنین مسیحیان

حتى تتبع ملتهم: مگر این که از آیین آن ها پیروی کنی

قل ان هدی الله: بگو فقط هدایت خدا

و لن اتبع اهواءهم: و اگر از هوا و هوس های آنان پیروی کنی

بعد الذی جاءک من العلم: بعد از این که علم به تو رسیده است

مالک من الله: دیگر از جانب خدا نخواهی داشت

من ولی ولا نصیر: هیچ سرپرستی و هیچ یآوری

#### ۴- دعوت به حق و عدالت

امام خمینی - رحمه الله علیه - می فرمایند:

«نکته ی مهمی که همه ی ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند.

به گفته ی قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند (سوره ی بقره، آیه ۲۱۷). ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه دار نمایند (امام خمینی: ۱۳۸۵ ج ۲۰، ص ۲۳۷).

بدین ترتیب، اگر واقع بینانه نگاه کنیم، در می یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کرد، بلکه برای تحقق سخن حق باید قیام نمود و موانع حق و حق پرستی را در کل جهان زدود و این میسر نمی شود مگر با جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا، که همان راه حق و حقیقت است و تحمل همه ی سختی های این راه.

امام خمینی «ره» در این باره در پیام برائت از مشرکین در حج سال ۱۳۶۶ فرمودند:

«... تجربه ی انقلاب اسلامی در ایران، با خون بهای هزاران شهید و مجروح و خراب شدن منزل ها و به آتش کشیده شدن خرمن های کشاورزان و کشته شدن تعداد بسیاری در بمب گذاری ها و اسیر شدن فرزندان انقلاب و اسلام به دست دژیمان بعث عراق و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است. ملت ایران تجربه ی پیروزی بر کفر جهانی را در خراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب، به دست آورده و با فداکاری و مجاهدت، انقلاب و کشور خود را بیمه نموده است، و ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه ی دفاع و مبارزه با ستمگران را بدون کوچک ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه ها، جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های در بند نیست.

... من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند ما در مقابل همه ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ با همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می رسیم و همان گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همانگونه که در جنگ نیز، مظلومانه تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده ی راه پر نشیب و فراز را با اتکاء به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه ی خود عمل خواهیم کرد: یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می کنیم ولی در هر حال پیروزی با ماست و دعا را هم فراموش نمی کنیم ...» (امام خمینی: ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۱۱۸).

نمونه ی بارز حق ستیزی و زورگویی در عرصه ی جهانی، اقدامات صهیونیست ها در فلسطین اشغالی است. فجایع و ظلم

هایی که امروزه در فلسطین رخ می دهد، بر کسی پوشیده نیست و تاکنون سازمان های بین المللی ده ها قطعنامه در محکومیت جنایات رژیم اسرائیل صادر کرده اند؛ اما آیا این قطعنامه ها توانسته اند در رویه های ظالمانه ی این رژیم غاصب اندک تاثیری داشته باشند؟ آیا در مقابل یک جاه طلب قدرتمند می توان به مذاکره و نصیحت اکتفا نمود؟

بنابراین با شناخت دقیق فرصت ها، مردم دنیا را باید نسبت به شرایط سخت و ظالمانه ای که در آن قرار گرفته ایم، آگاه کنیم و با زنده کردن روحیه ی جهاد و مبارزه، به تقویت جبهه ی عدالت خواهان بپردازیم. با اقتدا به امام خمینی - رحمه الله علیه - عزت و کرامت ذاتی انسان ها را بدان ها یادآوری کنیم. روحیه ی خودباختگی و ترس را از ملت ها بزداییم و آن را به سوی استقامت و مبارزه ای معقول و عزتمند هدایت کنیم. زندگی و سخنان امام خمینی پر از روحیه ی حماسه و جهاد و شهادت طلبی است. جالب این جاست که حتی در پیامی که هنگام قبول قطعنامه ی مربوط به تهاجم عراق به ایران صادر کرد، نه فقط بر تداوم روحیه جهاد، بلکه بر تداوم خود این جهاد مقدس علیه ظلم و ستم تاکید نمودند و بیان داشتند هدف ما نه فقط رفع فقر، بلکه محو هر گونه ظلم و کفر از کل جهان است:

« ... آری [مبارز] فلسطینی، راه گم کرده ی خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد، و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره ذریه ی فلسطین از شجره ی مبارکه ی لاشرقیه و لا غربیه ی ما برافروخت و امروز همانگونه که فعالیت های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، [فعالیت هایی] برای خاموش کردن شعله های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است ...

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استکبار و استضعاف و جنگ پابرهنگه ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند می بوسم و سلام و درود خالصانه ی خود را به همه ی غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم؛ و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر کرده است و شراره ی کینه ی انقلابی تان جهان خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. ...

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم ...

اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مساله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شدند، تمامی این ها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است، ما می گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم؛ ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم ....

جهان خواران و سرمایه داران و وابستگان آن ها توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره

کنیم و هشدار ندهیم؛ و حال آن که وظیفه‌ی اولیه‌ی ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صلا زنییم که ای خواب رفتگان! ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ، منزل گرفته‌اید؛ برخیزید که این جا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم: سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست ...

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه ریزی کنیم، ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم (امام خمینی: ۱۳۸۵، ج ۲۰، ۲۳۷ تا ۲۳۴).

#### کیفیت روابط با بیگانگان

۱- اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آن‌ها باعث تقویت دولت‌های کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آن‌ها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سراسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و به کارگیری و استفاده از آن اجتناب کنند (امام خامنه‌ای: ۱۳۷۳، ۳۰۰ و ۳۰۱).

۲- هر نوع تجارتی که به نفع دولت غاصب صهیونیستی که دشمن اسلام و مسلمین است، تمام شود، حرام است. وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می‌برند، جایز نیست. اگر این قبیل کالا در فروشگاه‌های کشورهای اسلامی باشد، خرید آنها بر مسلمانان حرام است (امام خامنه‌ای: ۱۳۷۳، ۳۰۷).

۳- خرید و پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، اگر مستلزم ترویج فرهنگ غیر اسلامی دشمن باشد و باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود، یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، جایز نیست. (امام خامنه‌ای: ۱۳۷۳، ۳۰۷).

۴- آگاهی از خاستگاه مدهایی که در غرب پیدا می‌شود و به سرزمین‌های دیگر منتقل می‌شود، بسار اهمیت دارد؛ چرا که بسیاری از این مدها در بردارنده‌ی پیامی منفی یا ترویج دهنده‌ی یک گروه غیراخلاقی است. به طور کلی، تقلید از مدهایی که شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آن‌ها را به دنبال دارد، حرام است. (امام خامنه‌ای: ۱۳۷۳، ۳۰۸).

#### مبارزه عقلانی با افراط گرایی دینی و تکفیری در پرتو نماز

سلفی‌گری پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نو خواسته است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمارد؛ فرقه‌ای خود خوانده که با پوشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بدون مذهب، با بنیان مذهب مخالف است. سلفی‌گری یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف یعنی دوران صحابه و تابعین بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب که حاصل قرن‌ها تلاش و جست و جو عالمان فرقه‌ها بوده و اندوخته‌ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است، چشم پوشید و «اسلام بلا مذهب» را اختیار



کرد. (علمی: ۱۳۷۷، ۶۵) اندیشه سلفی دستی به دعوت بلند می‌کند و می‌گوید: بیاید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم، اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر بر می‌کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یک دست می‌کند. جالب آنکه مبارزه با پیروان برخی مذاهب اسلامی، حتی از جهاد علیه کفار واجب‌تر است. زیرا در نگرش سلفی، مبارزه با کافر اصلی واجب‌تر است. (البوطی: ۱۳۷۳، ۲۷۷) حضرت آیت الله خامنه‌ای فرموده‌اند: اینجانب همچون بسیاری از علمای اسلام و دلسوزان امت اسلامی بار دیگر اعلام می‌کنم که هر گفته و عملی که موجب برافروختن آتش اختلاف میان مسلمانان شود و نیز اهانت به مقدسات هر یک از گروه‌های مسلمان یا تکفیر یکی از مذاهب اسلامی، خدمت به اردوگاه کفر و شرک و خیانت به اسلام، و حرام شرعی است. (پیام حج ۱۳۹۲) مهمترین عامل حضور فعال و مستمر اسلام شیعی در جهان برای تحقق تمدن بزرگ اسلامی استفاده از تمام ظرفیت‌های جهانی برای مقابله و ریشه کن کردن این پدیده استعماری در جهان اسلام است. آیا نوبت ما نرسیده که در برابر تمدنی که سعی در نابودی و از میان بردن تمدن اسلامی ما دارد قد علم کنیم و به تعرض بپردازیم؟ وقتی که دشمن به طور همه جانبه از بیرون و درون فشار بی حد و حصری را بر ما اعمال می‌کند به گونه ای که اگر این روند ادامه پیدا کند صدای شکسته شدن استخوان‌های اسلام شنیده خواهد شد، ما باید دست روی دست بگذاریم و عقب نشینی و مذاکره کنیم و مانند گوسفند رامی در چنگال گرگ باقی بمانیم.

برنامه ای پیشنهادی برای تحقق تمدن جهانی امام عصر (عج):





## نتیجه گیری و پیشنهادها

تلاش ما برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی و اصلاح وضع کنونی جهان، صرفاً یک وظیفه در کنار سایر وظایف و مسئولیت ها نیست؛ مجاهده و قیامی است برای یکی از قدیمی ترین و مقدس ترین آرمان ها و اهداف انبیای الهی، یعنی تشکیل جامعه ی عدل جهانی به رهبری موعود الهی، حضرت مهدی (عج).

شاید کسانی که در یکی دو قرن گذشته می پنداشتند که بشریت به کمک علم و دانشی که به دست آورده است، بی نیاز از تعالیم خداوند، زندگی خود را به سوی بهروزی و سعادت سامان خواهد داد، اما اکنون، در ابتدای قرن بیست و یکم، روشن شده که چنین پنداری ساده اندیشانه بوده است. دیدیم که انسان امروز با تمام پیشرفتی که در علم و فن آوری کرده و دستاورد فراوانی که در تسهیل شیوه ی زندگی به دست آورده، همچنان از رسیدن به بزرگ ترین آرزوهای خود بازمانده است. جامعه بشری، امروزه تشنه تر از هر زمان، از بی هدفی و بی آرمایی در اضطراب به سر می برد و در جست و جوی سعادت، خوش بختی واقعی و آرامش درونی است.

مسئولیت رساندن پیام رهایی بخش اسلام، امروزه بر دوش ماست. فردای انسان ها، به آگاهی، ایمان، همت و عزم راسخ ما برای ایفای نقش منحصر به فرد خود در جهان امروز بستگی دارد. در حالی که جهان به دهکده ای کوچک تبدیل شده و آدم ها در نزدیک ترین ارتباطات با یکدیگر قرار گرفته اند، تلاش ما برای رساندن پیام حق، به انسان های دیگر فرصت می دهد حقیقت را دریابند و امید به آینده پیدا کنند. امید به آینده ای که در آن تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی از میان خواهد رفت و سبب امتیاز، افتخار و اعتبار نخواهد بود و حتی در آن حکومت، اختلافات دینی نیز کنار گذاشته خواهد شد و همه مردم در زیر پرچم اسلام، تسلیم فرمان خدا خواهند بود. در این حکومت واحد جهانی، کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه اداره خواهد شد. اسلام چنین حکومتی را برای بشر پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است، مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را به آماده شدن زمینه کامل آن موکول کرده است.

## پیشنهادهای

۱- ضرورت نهادینه کردن انتظار بر حول محور «مدینه النبی» رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و «دار الحکومه» ی پدر بزرگوارشان یکی از راههای نجات تمدن اسلامی است.

۲- ایجاد جامعه اسلامی نماز خوان مهمترین راه احیای تمدن اسلامی است. جامعه اسلامی، جامعه ای ولایی است که تحت ولایت الله حرکت می کند. البته، شکل گیری تمدن نوین اسلامی باید با توجه به «مبانی مشترک تمام مذاهب اسلامی» و نه ایران شیعی باشد.

۳- برای ایجاد تمدن اجتماعی و احیای تمدن اسلامی، نیازمند ایجاد جامعه اسلامی هستیم و جز از این طریق، نمی توان به نتیجه رسید. در قرآن کریم در یک دسته بندی کلی و اساسی دو جامعه معرفی شده است. همانطور که حاکمیت هم به تبع این تقسیم بندی به دو گروه تقسیم شده؛ یک نوع جامعه که در قرآن به «جامعه جاهلی» تعبیر می شود و دیگری «جامعه ولایی» که

در مقابل جامعه جاهلی مطرح شده است.

۴- ضرورت حاکمیت عقلانیت معرفتی، اخلاقی و ابزاری؛ نگاه سیستمی به آموزه‌های اسلام؛ تقارن علم با عمل و الهی شدن علوم با نیت الهی.

۵-

انقلاب اسلامی باید سرآغاز احیای تمدن اسلامی در جهان باشد. خردورزی، علم محوری، اخلاق، حقوق، ایمان به هدف، فرهنگ نماز، تلاش، تفسیر دینی از زندگی؛ اشتغال بر دو حوزه نرم افزاری و سخت افزاری، اجتناب از تقلید سبک زندگی غربی، اجتناب از سطحی نگری و تحجر و سکولاریزم پنهان، سلیقه سازی از طریق هنر و این که انقلاب اسلامی دارای توانایی، ظرفیت و انرژی متراکمی است که می تواند همه موانع را از سر راه بردارد و تمدن «ممتاز، متعالی، برجسته و با شکوه» اسلامی را در مقابل چشم همه جهانیان بر پا سازد.

۶-

ضرورت ایجاد گفتمان آسیب شناسی در زمینه سبک و فرهنگ زندگی با دعوت از نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه.

۷- ضرورت نگاه اسلامی به علوم انسانی، متناسب با تمام ابعاد وجودی انسان و جهان.

۸- مدیریت دینی و نقشه راه دین قطعاً می تواند در تولید علوم دینی کاربردی بنیادی ایفا نماید و انسانی که با تبعیت اسلامی و دینی همگام شود، تمدن اسلامی احیا می شود.

۹- اخلاق سازی و دین مداری از مولفه‌های مهم در تمدن اسلامی است. هدف از دین اسلام تربیت مطابق با ارزش‌های اخلاقی و دین مداری است و اگر این امر در دانشگاه‌ها تحقق یابد قطعاً تمدن اسلامی به تعالی و رشد خواهد رسید.

۱۰- از نظر اسلام، فرهنگ، جامعه و تمدن، بر محور انسان به وجود می آید و معنا و شکل می یابد. بنابر این، افراد انسانی به عنوان پایه‌های فرهنگ و جامعه و تمدن، موضوع تعلیم و تربیت قرار می گیرد. از این رو تعلیم و تزکیه یکایک افراد جامعه برای رسیدن به هدف جامعه عالم و سالم و متمدن و فرهنگی در دستورکار قرار گرفته است. پیش از هر چیزی در راه رسیدن به غایتی به نام تمدن اسلامی، بر منابع انسانی توجه شود. منابع انسانی فاقد فرهنگ اسلامی است؛ زیرا اگر روح فرهنگ اسلامی در جان مسلمانان وجود داشت. بطور طبیعی تمدن اسلامی تحقق می یافت. بنابر این، می بایست تمام تلاش و همت خود را مبذول این معنا کنیم که منابع انسانی را براساس فرهنگ اسلامی تعلیم و تربیت کنیم. (انفال، آیه ۲۵، رعد، آیه ۱) از نظر اسلام، هرگونه اختلال در منابع انسانی به معنای فساد تمدنی و فرهنگی است. از این رو با گزارش کردن از تمدن‌های پیشین غیراسلامی بیان می کند که چگونه عوامل فکری و فرهنگی موجب شده تا منابع انسانی آن تمدن‌ها از مسیر طبیعی خارج شده و موجبات تباهی تمدنی خود را فراهم آورند. از نظر قرآن، تمدن‌های پیشین با آموزش و پرورش درست منابع انسانی، توانستند فرهنگ و تمدنی بزرگ را ایجاد کنند ولی همین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سبب خروج از مسیر طبیعی کمالی، نابودی خود را رقم زدند.

۱۱- ایجاد ام القری برای تحقق تمدن جهانی: که جمهوری اسلامی ایران، دوباره تمدن اسلامی را بازسازی و بازآفرینی کرد و به جهانیان معرفی و ارائه کرد. این هدفی است که امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در نظر دارد و با ارائه راهکارهایی بر آن است تا این مهندسی فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی شکل

گیرد و تمدن اسلامی تحقق یابد.

۱۲- تمدن اسلامی می‌بایست در چارچوب آموزه‌های وحیانی اسلام انجام گیرد؛ زیرا این آموزه‌ها در بردارنده نظام فکری و فرهنگی و نیز اخلاقی و رفتاری و حقوقی و قانونی خاصی است که فرهنگ اسلام را بیان می‌کند. هدف از تمدن نوین مبتنی بر اسلام، مدیریت تعادل و تکاملی همه داده‌ها و متغیرها برای نیل به هدف انسان کامل و جامعه سالم و برتر است

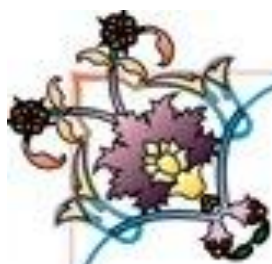
## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آملی، عبدالله (۱۳۷۳) منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم نشر اسراء.
- a. پروفیسور رابرت، اچ. بورگ (۱۳۷۹) در سراسیمه به سوی گومورا، ترجمه ی الهه ی هاشمی حائری، تهران، نشر اندیشه.
۳. توماس واکر آرنولد و گیوم، آلفرد (۱۳۲۵) میراث اسلام، ترجمه مصطفی علم، تهران، نشر مهر.
۴. حائری عبدالهادی (۱۳۶۸) ایران و جهان اسلام، مشهد، نشر آستان قدس رضوی .
۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳) فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
۶. خمینی، روح ... (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰) وصیت نامه سیاسی والهی امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
۸. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰) تمدن و تفکر غربی، تهران، سروش .
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) شمه ای از تاریخ غرب زدگی ما تهران، نشر سروش
۱۰. رنه، گنون (۱۳۷۴)، بحران دنیای تجدد، ترجمه نسرین هاشمی، نامه فرهنگ، سال چهارم، شماره ۴ .
۱۱. زیدان، جرجی (۱۳۴۵) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۷۱)، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۳. صاحب الزمانی، ناصر الدین (۱۳۵۳) سهم اسلام در تمدن جهان، تهران، انتشارات بعثت.
۱۴. صالحی، محمد جواد (۱۳۸۲)، جهانی شدن و دین فرصت‌ها و چالش‌ها، قم، نشر احیایگران.
۱۵. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۰) گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی، تهران، نشر ققنوس.
۱۶. علمی، (۱۳۷۷)، محمد امین، پاسخ به شبهات وهابیت، انتشارات مکتبه الاسلام، تبریز.
۱۷. غلامی، نادر (۱۳۸۹)، ناتوی فرهنگی و مقوله جنگ نرم، موسسه اندیشه، چاپ اول.
۱۸. فلسفی، «جوان»، ج ۲، هیئت نشر معارف اسلامی، بی تا.
۱۹. قاضی، فاطمه، «حجاب دختران»، انتشارات گلستان ادب، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۲۰. گلشنی، مهدی (۱۳۷۳) علم و دین و معرفت، نشر جعفری، تهران .
۲۱. لاهوری، اقبال (۱۹۴۶ م). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام تهران، نشر کانون پژوهش های اسلامی .
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ج ۱۹
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰) حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، چاپ یازدهم.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.

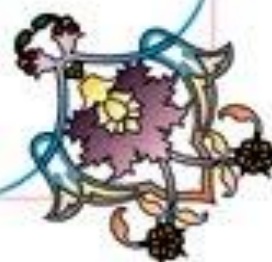
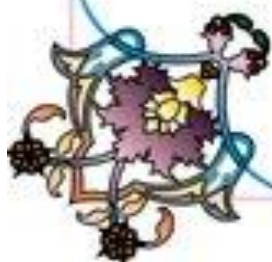
۲۵. نصر، سیدحسن (۱۳۵۰) جوان مسلمان و دنیای تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، نشر طرح نو.
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان، دانش آموزان و سایر جوانان خراسان شمالی، مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ و بیانات ایشان ۱۳۹۰/۱۲/۱۲ و ۱۳۷۹ و بیانات مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۹ و مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۶ و بیانات معظم له مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۴.
۲۷. پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت کنگره عظیم حج پنجم ذی الحجه ۱۴۳۴ مصادف با ۱۹ مهرماه. ۱۳۹۲ (<http://www.bayynat.ir>)
۲۸. رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۷۳)، رساله ی اجوبه الاستفتائات.
۲۹. سیاحت غرب (۱۳۷۸)، نشریه ی مرکز پژوهش های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره ی ۷.
۳۰. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، مقاله: معینی پور، مسعود، لکزایی، رضا، "ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری، "سال نهم، بهار ۱۳۹۱، ش ۲۸.
۳۱. مقالات «هشتمین همایش بین المللی پژوهشهای قرآنی، رهیافتها و راهبردها»، مقاله: سید عبدالله اصفهانی، محمود ابوترابی، «قرآن کریم و تمدن اسلامی» ۱۳۹۰.
۳۲. موحدی نژاد، علی، نقش منابع انسانی در تمدن اسلامی روزنامه کیهان، شماره ۲۰۲۶۳ به تاریخ ۹۱/۵/۲، صفحه ۶.

## محور سوم: چگونگی





# سخنرانی‌ها



# سازوکارهای توسعه کارکردی دانش بنیان کشور در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی

مهدی جمالی نژاد<sup>۱</sup> و جعفر علون آبادی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری، جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه پیام نور تهران

\*Email: [jkarimi15@yahoo.com](mailto:jkarimi15@yahoo.com)

## چکیده

تولید علم و فناوری از شاخص‌های اساسی توسعه و تمدن یک جامعه تلقی می‌شود به شرطی که به توان در بخش‌های مختلف جامعه به خصوص در بخش پژوهش به گونه کاربردی از آن استفاده نمود. داشتن جامعه‌ای مبتنی بر علم و دانایی می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل مهم باشد. ایران نیز در این راستا تلاش‌هایی را انجام داده است ولی در این میان نتوانسته است به جایگاه متناسب نائل‌آید که بر این اساس نیازمند برنامه ریزی راهبردی و شناخت همه جانبه در این زمینه می‌باشد. این پژوهش نیز در این راستا و بر اساس روشی تحلیلی-توصیفی و بهره گیری از منابع موجود در این زمینه و استفاده از مدل راهبردی SWOT به تدوین استراتژی‌ها و راهبردهای اساسی در زمینه توسعه علم و فناوری کاربردی در ایران اقدام نموده است. جامعه آماری دربردارنده ۵۰۰ نفر از اساتید برجسته دانشگاه‌های سطح شهر اصفهان می‌باشد که حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران به ۲۲۰ نفر تقلیل یافتند. نتایج بیانگر آن بودند که؛ فراهم شدن زیرساخت‌های دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه‌های ایران، سازمان‌ها و صنایع مختلف با بهره مند شدن از امتیاز وزنی ۰/۵۶ در جایگاه نخست نقاط قوت، فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران با امتیاز وزنی ۰/۳۷۲ در جایگاه نخست ضعف‌ها، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در تمامی دانشگاه‌ها با امتیاز وزنی ۰/۶۰۸ بالاترین امتیاز وزنی را داشته و در مرتبه اول فرصت‌های موجود و تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور با امتیاز وزنی ۰/۴۶ در جایگاه نخست تهدیدها قرار دارد. در این زمینه مهم ترین راهبردهای اساسی را نیز می‌توان، ارائه یک چهارچوب اساسی در گسترش فناوری اطلاعات و اینترنت در سطح دانشگاه‌های ایران به طور متوازن و هماهنگ، تأسیس و توسعه هر چه بیشتر مراکز رشد علمی و پارک‌های علم و فناوری در سطح دانشگاه‌های ایران و تلاش در راستای ایجاد جامعه‌ای دانش محور برای نیل به جامعه‌ای توانمند و کوشا و متمدن و تلاش برای تناسب میزان نیاز و تولید نیروهای تحصیل کرده در صنایع، شرکت‌ها و سازمان‌های کشور و استفاده بهینه از نیروهای جوان تحصیل کرده دانشگاه‌های ایران برای نیل به اهداف اساسی توسعه و پیشرفت و تمدن، بیان کرد.

کلید واژه‌ها: علم، فناوری، ایران، دانش محوری، توسعه، تمدن، SWOT.

## مقدمه

امروزه همگان پذیرفته‌اند که دانش یکی از مهمترین منابع برای رقابت و توسعه در اقتصاد امروز است. در واقع بقای مردم، افراد، شرکتها و سیستم‌های منطقه‌ای به طور فزاینده‌ای وابسته به توانایی آنها در کارکردن با منابع دانشی است (Lerro and Schiuma, 2009: 387-400). دانش، تحقیق و خلاقیت پیش شرط اصلی برای اختراع و نوآوری در مناطق شناخته شده است (Stefanie Hohn, 2010, 281). در واقع مدیریت دانش را فرایند خلق، انتشار و بکارگیری دانش به منظور دستیابی به اهداف سازمانی تعریف نمود (Akhavan, 2010: 135). بسیاری از شرکت‌ها، صنایع و سازمانهایی که در حال تلاش برای آغاز مدیریت دانش هستند، در خصوص تعیین بهترین رویکرد به منظور پذیرش آن از اطلاعات کافی برخوردار نمی باشند (Moffett Sandra, 2003: 25).

از مهمترین ویژگی‌های جهان امروز، تغییرات گسترده، افزایش پیچیدگی‌ها و رقابت هاست. سازمان‌های امروزی در محیطی پیچیده و در عین حال پویا فعالیت می کنند. تحولات عظیم و مستمر از خصوصیات این محیط و فضای کسب و کار است که لزوم توجه به هماهنگی با محیط را پر رنگ می کند و از آنجایی که در عصر حاضر، دارائی‌های دانشی یک کشور به منزله سوخت موتور رشد آن تلقی می‌شود، فهم ارزش سرمایه دانشی ملل اکنون بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است (Passerini, 2007) و میزان دست یابی به دانش و چگونگی قرار گیری متخصصین در زمینه محلی مربوطه و تعاملات آنها از کلیت خاصی برخوردار شده است (Lange et al, 2010).

امروزه اغلب صاحب نظران آموزش عالی معتقدند که دانشگاه‌ها به عنوان اصلی ترین نهاد اشاعه دهنده فرایند آموزش و یادگیری در جامعه، به منظور مقابله با چالش‌های هزاره جدید، ناگزیر از انتقال و دگردیسی به جوامع یادگیری، ایجاد فرهنگ تسهیم دانش و بهره گیری از راهبرد کارآمد مدیریت دانش هستند (Nemati, 2006: 27). به گفته دولت مالزی، یکی از راهکارهای اساسی که دولت برای رسیدن دانش تولیدی در پیش گرفته، افزایش کارآیی دانشگاه‌ها به وسیله پیاده سازی و کاربرد سیستم مدیریت دانش است (Mohayidin, 2007: 308).

پیشرفت‌های جهان بر مبنای فناوری‌هایی که اکثر آنها بر کشفیات علمی استوارند شکل گرفته و به وسیله آن پایدار خواهد ماند. فناوری به عنوان فراورده تحولی تمدن جدید بشری به عنصری اساسی و تعیین کننده در مبادلات اقتصادی و سیاسی جوامع درآمده و بیانگر سطح پیشرفت و توانمندی یک جامعه و عامل برتری آن محسوب می‌شود (کینگ، ۱۳۷۵: Webster, 1991).

با توجه به این نکته که تولید هر دانشی هرگز منجر به تمدن نمی‌گردد حقیقتی است که کمتر به آن توجه می‌شود به طوری که از میان دانشمندان ایران زمین تنها تعداد انگشت شماری از آنها به دانش تمدنی احاطه داشته و یا موفق به اجرایی نمودن آن شده اند، محصول و تولیدات معرفتی وقتی می‌توانند منجر به مدنیت و تمدن شوند که در مدل و الگوهای خاصی تبلور یابند و بر مبنای نیازهای، سازمانی و شرکتی تدوین یافته و به عبارت دیگر دانش تمدن ساز خود یک رشته خاص از معرفت بشری است که دارای اصول و قوانین خاصی است. ایران نیز در سالهای اخیر تلاش‌های گسترده‌ای را در راستای تولید علم، دانش و فناوری در راستای تناسب با نیازهای کشور انجام داده است، اما نتایج بیانگر آن هستند که این تلاش‌های با یک بی برنامه گی و

عدم مدیریت و نگرش توانمند روبرو بوده است که نیازمند بررسی همه جانبه و جامع نگر در این زمینه می باشد.

## دانش و مدیریت آن در جامعه

دانش، ظرفیت استفاده و به کارگیری اطلاعات است. دانش بدین معنی است که مدیران می توانند اطلاعات را تفسیر کرده و در تصمیم گیری خود به کار گیرند (علی احمدی، ۱۳۸۲: ۱). بنابراین، دانش را درک، آگاهی یا شناختی که در طول زمان از طریق مطالعه، تحقیق، مشاهده و تجربه به دست می آید، تعریف کرده اند. دانش، تلفیق تفکر با اطلاعات است و در واقع تفسیری فردی از اطلاعات بر پایه تجربیات، مهارت ها و توانمندی های شخصی است (داورپناه، ۱۳۸۴: ۲۰). مدیریت دانش عبارت است از توسعه، تسهیم و بکارگیری دانش در سازمان به منظور دستیابی به مزیت رقابتی پایدار.

مدیریت دانش، مجموعه فرایندها، قواعد و روش های دورن و بین سازمانی است که بر پایه زیرساخت های سازمانی، فرهنگی و تکنولوژیکی در پی بهره گیری بهینه از سرمایه دانشی سازمان در قالب تبدیل دانش فردی به سازمانی و هم افزایی دانشی در سازمان در راستای افزایش توان رقابتی می باشد.

در اقتصاد دانشی برای آنکه دانش ارزش خود را نشان دهد باید به صورت فرآیندها و محصولات فیزیکی تبدیل شود (ثبت اختراع، علامت تجاری، دارایی فکری و همچنین رویه ها، قوانین و روش های اکتشافی). از سوی دیگر سرمایه و منابع انسانی اصلی ترین نگاه دارنده و تولید کننده دانش هستند و بنابراین لازم است پرورش، تربیت و آموزش یافته باشند. با این همه کمی کردن ارزش بالقوه موجود در تعاملات انسانی و دانش خلق شده توسط آنها و شبکه های اجتماعی کار بسیار مشکلی است. دانش تنها زمانی قابل اندازه گیری است، که مولفه های ضمنی و پنهان آن، با تدوین و به کار بستن دانش، صریح شوند. با وجود این باز هم ارزش، امکانات و ابعاد بالقوه دانش ضمنی همچنان بیشتر از ابعاد قابل اندازه گیری دانش صریح است. همین دوگانگی سبب می شود رو شها و رویه های مختلفی برای مدیریت دانش و به ویژه درک ارزش دارایی های دانشی ملل و سازمان ها به وجود بیاید. همچنین از آنجا که دارایی های دانشی یک کشور به منزله سوخت موتور رشد آن در عصر حاضر تلقی می شود، لذا فهم ارزش سرمایه دانشی ملل اکنون بیش از هرزمانی دیگری اهمیت یافته است. (Passerini, 2007).

به هر حال با توجه به توزیع نابرابر منابع دانشی در سراسر جهان، در کنار سوالاتی مانند چه تعداد موسسه علمی مانند دانشگاه و پژوهشگاه و با چه کیفیتی وجود دارد؟ سوالاتی مثل میزان دستیابی به دانش و چگونگی قرارگیری متخصصین در زمینه محلی مربوطو تعاملات محلی آنها از اهمیت خاصی برخوردارند (Lange et al, 2010).

دو تعریف مخالف از توسعه دانش بنیان وجود دارد. از یک سو توسعه دانش بنیان می تواند به عنوان انباشته پولی ناشی از تولیدات فناورانه و آموزشی دانش بنیان در نظر گرفته شود و غالباً هم چنین است. از سوی دیگر توسعه دانش بنیان با ویژگی ایجاد تعادل بین تمام عناصر ارزشی معمول جامعه، اعم از اجتماعی-فرهنگی، فیزیکی و مالی شناخته می شود.

به این ترتیب باید گفت توسعه دانش بنیان شهری مرزهای اقتصادی، اجتماعی و سیاست گذاری شهری را در می نوردد. در اقتصاد جهانی، توسعه دانش بنیان شامل توانایی یک ملت نه تنها برای تولید، انتقال و کاربرد دانش بلکه برای به کار بستن دانش خارجی در کنار تعدیل آن برای پاسخگویی به نیازهای خاص است. برای آنکه توسعه پایدار دانش اتفاق بیافتد، کشورها نیاز به

استقرار مکانیزمی دارند که چرخش داده، اطلاعات و دانش را در میان ملل توسعه یافته و در حال توسعه ممکن می‌سازد. مفهوم تسهیم دانش چند ملیتی بسیار به مفهوم توسعه دانش بنیان نزدیک است (Chou and Passerini, 2009).

## وضعیت علم و دانش در ایران

در ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شمار مستندها و مدارک علمی جهانی پژوهشگران ایران از شماری چند بیشتر نمی‌شد. این در حالی است که تا پایان سپتامبر ۲۰۱۲ شمار مستندات نمایه شده ایران در پایگاه اسکوپوس، ۲۵۸۲۰ عنوان رسیده است و ایران در این پایگاه جایگاه نخست را در منطقه از آن خود نموده است (بیات، ۱۳۹۰: ۶۷). همچنین، بر پایه جدیدترین آمار تا پایان ژانویه سال ۲۰۱۲، شمار مستندات علمی نمایه شده جمهوری اسلامی ایران در موسسه اطلاعات علمی<sup>۱</sup> نزدیک به ۲۴۷۴۵ نوشتار بوده است که پس از ترکیه با ۲۷۶۱۲ مستند علمی در رتبه دوم منطقه قرار گرفته ایم (صبوری، ۱۳۹۱: ۱۲). که این پژوهش نیز در راستای این هدف و ضرورت علم و دانش در توسعه کشور تدوین یافته است.

برای نمونه، راه اندازی دوره‌های تحصیلات تکمیلی، ایجاد انجمن‌های علمی در زمینه‌های تخصصی، راه اندازی کانون‌های رشد و قطب‌های علمی، گسترش و پیشرفت فناوری‌های نو، انتشارات نشریات علمی با کمک مالی دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی و آغاز ارائه مجوز و اعتباردهی به نشریات علمی تخصصی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ایران تلاش‌های مهمی بودند که زیرساخت‌های لازم برای شکوفایی علمی کشور را فراهم نموده اند (مهرداد، ۱۳۹۰: ۲۷).

اختصاص ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی برای گسترش و پیشرفت پژوهش‌ها در برنامه چهارم توسعه هدفگذاری شد که تا به حال برآورده نشده است، ولی جهش پذیرفتنی را در بخش‌های علمی، پژوهشی و فناوری کشور فراهم نمود (قانون چهارم برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۴۶). در سال ۲۰۱۲، بر پایه رتبه بندی بانک جهانی<sup>۲</sup>، سوئد با رتبه نخست در بین ۱۴۶ کشور بالاترین و هائیتی با رتبه ۱۳۰ کمترین شاخص اقتصاد دانش را به خود اختصاص دادند. ایران با رتبه ۹۴ نسبت به رتبه سال ۲۰۰۰ خود که ۹۵ بود، یک رتبه پیشرفت نموده است. جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه شاخص دستیابی فناوری میان ۷۲ کشور از رتبه ۴۵ برخوردار است (www.nationmaster.com).

در واحدهای پژوهش و پیشرفت<sup>۳</sup> شمار نوآوری‌ها و شمار انتشارات علمی در هر یک میلیون نفر است (موحدی، ۱۳۷۸: ۵۸). جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه شاخص گنجایش نوآوری از رتبه جهانی ۸۵ برخوردار است (www.innovationfordevelopmentreport.org). در برنامه پنجم توسعه کشور در زمینه ارتباطات و فناوری اطلاعات، هدف رسیدن به جایگاه دوم در برخی از شاخص‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات بوده است، در حالیکه کشور در زمینه توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات به غیر از ضریب نفوذ تلفن ثابت، در دیگر شاخص‌ها چون ضریب نفوذ تلفن همراه، ضریب نفوذ اینترنت و اینترنت پرسرعت فاصله بسیاری با جایگاه نخست در منطقه دارد. دستاوردهای به دست آمده حکایت از آن دارند که

<sup>۱</sup> ISI

<sup>۲</sup> KEI

<sup>۳</sup> (R&D)



در مواردی چون گسترش دولت الکترونیک و سرانه پهنای باند اینترنت نسبت به آنچه در سند چشم انداز هدف گذاری شده است، فاصله زیاد داریم. بر این پایه در زمینه شاخص گسترش دولت الکترونیک، با اینکه بالا رفتن ۸ پله‌ای ایران در مقیاس جهانی، بالا آمدن با شتاب تر کشورهای منطقه باعث شده که جایگاه ایران در فاصله سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ بدون تغییر باقی بماند (WEF, 2012: 201).

## پیشینه تحقیق

چند سال پیش مدیریت دانش و به تبع آن سیستم‌های مدیریت دانش، به عنوان بزرگترین پدیده، پس از مهندسی مجدد<sup>۱</sup> پا به عرصه وجود گذاشت. ابتدا مدیریت دانش در سیستم‌های اطلاعاتی متمرکز بود و سپس نیروی خود را به توسعه سازمانی، مدیریت سرمایه هوشی فکری و مهارت‌های مدیریتی تغییر داد. در اواخر دهه ۹۰ نیز یادگیری اجتماعی، فهم سازمانی، نوآوری سیستماتیک و مدیریت تغییر به عنوان موضوعاتی برتر در مدیریت دانش مطرح گردیدند (صیف و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۴).

پیش از آنکه مدیریت دانش در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به عنوان یک رویکرد جدید مدیریت ارزش سازمانی به وجود بیاید، وجود داشت. سایر رشته‌ها مثل جامعه شناسی و انسان شناسی نیز نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی داشتند. از سوی دیگر، مطالعات شهری و برنامه ریزی شهری مدتها پیش از ظهور توسعه دانش بنیان شهری، شهرها را به عنوان واحدهای توسعه در نظر گرفته بود. سایر رشته‌ها همچون جغرافیا و آمار در راه مفهوم سازی شهرهای دانشی نقش بنیادین داشتند. از آنجا که هیچ رشته‌ای به صورت منفرد نمی‌تواند با واقعیت‌های پیچیده جوامع دانشی کنار بیاید، چندرشته‌ای بودن تبدیل به یک پیش شرط در شکل گیری توسعه دانش بنیان به عنوان یک رشته نو شده است (Carrillo, 2006).

رویکرد توسعه دانش بنیان نخستین بار در سال ۱۹۹۵ برای احیای شهرهای اروپا و آمریکا، از طریق ارتقای ظرفیت‌های انسانی، نهادی و ایجاد محیط‌های مساعد خلاقیت، نوآوری، آموزش و تغییر، شکل گرفت. منظور از توسعه در اینجا نه تنها رشد اقتصادی است بلکه تمام پارامترهایی که کیفیت زندگی و پایداری را در یک زمینه بین المللی منعکس می‌کند، شامل می‌شود و بنابراین از فعالیت‌های تولید محور سنتی کاملاً متفاوت است. توسعه دانش بنیان بر فاکتورهای نرم تاکید دارد یعنی نرم افزار، موجود زنده، سازگاری و نیازمند استراتژی‌های متفاوتی است (Wang and Lihua, 2006).

پژوهش والترز و رابینسون (۱۹۸۳)، حاکی از آن بود که گسترش آموزش تأثیر مهمی بر تولید داشته، اما در مقایسه با مطالعات قبل، مقدار آن کمتر بوده است. نتایج بررسی شیهان و تیگارت (۱۹۹۸)، حاکی از آن بود که در داده‌های تجاری بهتر می‌توان تغییرات و رشد دانش و فناوری را مشاهده کرد. هاوکینز (۲۰۰۲) نشان داده است که چگونه خوشه‌های خلاق در آمریکا بر رشد اقتصادی اثر گذاشته است.

عصاره و معرفت (۱۳۸۴) به بررسی مشارکت پژوهشگران ایرانی در تولید علم جهانی در مدلاین پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که پژوهشگران ایرانی موفقیت‌های چشمگیری را در سطح بین الملل در دهه اخیر به دست آوردند. پایگاه استنادسازی علوم (ISI) و پایگاه شبکه اطلاع رسانی علوم پزشکی<sup>۲</sup> گویای رشد سریع سهم دانشمندان ایرانی در تولید علم جهانی

<sup>۱</sup> TQM

<sup>۲</sup> (Medline)

و گسترش مرزهای دانش می‌باشد. البته لازم به ذکر است که سهمی از مقالات پژوهشگران ایران در مجلات داخلی و یا نشریات بین‌المللی غیر ISI و غیر مدلاین به چاپ می‌رسد که به دست آوردن آمار آنها در حال حاضر امکان‌پذیر نمی‌باشد. نتایج پژوهش صادقی و آذربایجانی (۱۳۸۵) در مورد نقش و جایگاه اقتصاد دانش محور در تقاضای نیروی کار ایران حاکی از آن بود که قدرت توضیح‌دهندگی و تأثیر مثبت و معنی‌دار شاخص‌های دانش و فناوری بر تقاضای نیروی کار ایران است. احمدوند و روحانی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان به سوی پلیس دانش محور، تقویت توان آینده پژوهی در پلیس و پیش‌ضرورت‌های مدیریتی شامل تغییر فرهنگ دانشوری و تغییر صفات فرمانده از «مدیریت پلیسی» به «رهبری پلیسی» اشاره کرده است. سیدی و همکاران (۱۳۸۶)، به امکان سنجی تحقق سازمان دانایی محور در ایران واحد شیراز پرداخته و نتایج نشان‌دهنده آن بود که از نظر پاسخگویان امکان تحقق سازمان دانایی محوری در ایران شیراز وجود دارد.

منصوری (۱۳۸۷) به پردازش معماری علم در ایران پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که برای معماری علم تا رسیدن به مرحله‌ای که جامعه ما در سیاست‌های خود و اعمال و اجرای آنها، خردگرا شود نقش بسیار مهمی به عهده خود دانشگران است تا بکوشند اجتماع علمی به وجود آورند، اجتماعی که مورد اعتنای اجتماع بین‌المللی باشد. هم‌اکنون زمینه‌های اولیه ایجاد اجتماع علمی در ایران به وجود آمده است، اما هنوز تا تحقق آن راه درازی در پیش است. دولت می‌تواند به این تحقق کمک کند، اما ما نباید و نمی‌توانیم منتظر شروع حمایت دولت بشویم، به خصوص که باید در شرایط فرهنگی و تاریخی کنونی کشور در انتظار حرکت‌هایی باشیم که مانع تحقق این امر حتمی هستند. از طرف دیگر باید بکوشیم تا نهادهای سیاستگذار علمی پا بگیرند و پایدار باشند و از تکرار حرکت‌هایی که باعث تعطیلی شوراهای سیاستگذار قبلی شدند بپرهیزیم. به موازات آن بکوشیم دولت را متقاعد کنیم پروژه‌های کلان علمی تصویب و اجرا کند و نیز تسهیلات لازم برای مشارکت بیشینه‌ای در پروژه‌های علمی بین‌المللی فراهم کند. رشیدی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان شهر دانایی محور بستری برای نوآوری، به تعریف شهر دانشی و مفاهیم مرتبط با آن پرداخته است. باقری و شرفی جم (۱۳۸۸)، در تأملی بر مفهوم دانش و آموزش در جامعه دانایی محور، به این نتیجه رسیده‌اند که باید دانایی تجربی - فناورانه را در گستره همه گونه‌های دانایی، در جای خودش مستقر ساخت.

پایا و کلانتری نژاد (۱۳۸۹) به ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد، اقدام نمودند و در واقع در بخش نخست پژوهش توضیحاتی درباره چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه ارائه داده‌اند. در بخش دوم برخی تبعات پیشرفت‌هایی که در زمینه این علوم و فناوری حاصل شده و یا در حال حصول است بر فرهنگ و جامعه، بیان شده است. توجه اصلی این پژوهش فلسفی ناظر به گزینه‌هایی است که در برابر انسان مدرن و در ارتباط با تحولات بی‌وقفه علوم و فناوریهای جدید قرار دارد. در سومین بخش مقاله شماری از آموزه‌های سیاستگذارانه برای دست‌اندرکاران سیاستها و سیاستگذاران در ارتباط با تأثیرات موج چهارم توسعه علمی و فناورانه بر اجتماع فرهنگ در ایران ارائه شده است.

Stefanie Hohn (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان فاکتورهای کلیدی برای موفقیت شهرهای دانش بنیان در آلمان، که حاصل یک مطالعه تجربی در سال ۲۰۱۰ می‌باشد، به بررسی نقش دانش در شهرهای آلمان و مقایسه شهرها با یکدیگر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شهرهایی که دانش تا حدودی نقش محوری را در آن بازی می‌کند ۴۰ تا ۵۰ درصد موفق‌تر از دیگر شهرها عمل کرده‌اند.

Austin Ley (۲۰۱۱)، در گزارشی تحت عنوان، آینده شهر دانش محور و توسعه اقتصادی شهر ملبورن، به ارزیابی شاخص‌های یک شهر توسعه یافته به لحاظ اقتصادی و دانشی پرداخته و میزان پیشرفت و همچنین با توجه به ارقام کنونی حاصل شده و برنامه‌های پیشروی شهر ملبورن پرداخته است.

یوسفی نژاد عطاری و نیشابوری جامی (۱۳۹۱) به بررسی پیاده سازی جدول SWOT برای پارک‌های علم و فناوری و تعیین بهترین راهبرد جهت نیل به اهداف با استفاده از ANP فازی پرداخته‌اند به همین منظور برای رسیدن به بهترین راهبرد ابتدا نقاط قوت، ضعف، تهدیدات و فرصت‌های پیش روی پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری مشخص گردید. پس از تعیین نقاط قوت، ضعف، تهدیدات و فرصت‌های پیش رو، هفت راهبرد به عنوان راهبردهای مناسب برای پیشبرد اهداف پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری مطرح گردید. در ادامه سعی شد با استفاده از ابزار کارآمد تصمیم‌گیری چند معیاره، تحلیل شبکه‌ای فرایند محیط فازی بهترین راهبرد انتخاب گردد. در نهایت با توجه به راهبردهای مختلف مطرح شده و جدول‌های مقایسه‌ای، راهبرد ایجاد تفاهم نامه بین وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، صنایع و بهداشت و بانکها جهت حمایت لازم از متخصصان به عنوان بهترین راهبرد انتخاب گردید.

بهاری و همکاران (۱۳۹۱) به شناسایی و اولویت بندی عوامل کلیدی موفقیت پارک علم و فناوری خراسان رضوی اقدام نمودند و اولویت بندی این عوامل نشان می‌دهد که عامل حمایتی از مؤسسات دانش بنیان در جهت تولید فناوری، عامل نیروی انسانی، عوامل توسعه زیرساخت‌های مرتبط با فناوری و عامل توسعه و ایجاد مراکز مرتبط با فناوری، به ترتیب از اهمیت ویژه‌ای در توسعه پارک‌های علمی برخوردارند. اهمیت و اولویت این عوامل کلیدی موفقیت را می‌توان راهنمایی برای مدیران و مؤسسان پارکهای علم و فناوری در جهت موفقیت در ایجاد و توسعه پارکهای علمی دانست.

حسن پور و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در میزان آمادگی دانشگاه‌ها برای پیاده سازی موفق مدیریت دانش به این تحلیل دست یافتند که عامل «رهبری و حمایت مدیریت از پیاده سازی مدیریت دانش» و «اشتراک مناسب دانش میان اعضا»، از دیدگاه خبرگان این تحقیق، بیشترین اولویت را به دست آوردند و عوامل «درجه عدم تمرکز» و «درجه عدم رسمی سازی»، از کمترین رتبه و اهمیت برخوردار شدند. این رتبه بندی انجام شده از عوامل، می‌تواند برای مدیران دانشگاه، قبل از پیاده سازی مدیریت دانش، مفید و سودمند باشد، زیرا از آنجایی که عوامل زیادی باید قبل از پیاده سازی مدیریت دانش در دانشگاه بهبود یابند و مدیریت همزمان این عوامل کار سخت و دشواری است، این رتبه بندی می‌تواند به عنوان راهنمایی برای دانشگاه‌ها جهت اولویت بندی و تنظیم فعالیت‌ها، مورد استفاده قرار گیرد. همچنین مدیران می‌توانند بر اساس رتبه بندی انجام شده در این تحقیق، عوامل بحرانی موفقیت را شناسایی کنند.

## روش و فرایند پژوهش

این پژوهش بر اساس روشی تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از منابع موجود در زمینه علم و دانش و توسعه استراتژیک و کاربردی آن در دانشگاه‌های کشور و نیز بررسی همه جانبه‌ای که از روش تحلیل SWOT استفاده شده است به تعیین نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها اقدام شده و در ادامه بر اساس نظر کارشناسان و مصاحبه‌شوندگان به هر گزینه وزن آن تعیین و در نهایت با ادغام مهم‌ترین این نقاط، راهبردهای اساسی جهت توسعه راهبردی دانش در کشور تعیین گردید. جامعه

آماري دربردارنده ۵۰۰ نفر از اساتيد برجسته دانشگاه‌های سطح شهر اصفهان می‌باشد که حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران به ۲۲۰ نفر تقلیل یافتند. پرسشنامه محقق ساخته بوده و پایایی آن بر اساس آلفای کرونباخ به میزان ۰/۸۲۵ مورد تایید و روایی آن نیز بر اساس نظر کارشناسان تایید گردید.

## نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها با استفاده از مدل SWOT

تحلیل SWOT به منظور شناسایی و بررسی عوامل مؤثر درونی (نقاط قوت و نقاط ضعف) و عوامل تأثیر گذار بیرونی ناحیه (فرصت‌ها و تهدیدها) بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در کشور به کار برده می‌شود (Wheelen, 1995:341). در حقیقت از این روش به عنوان ابزاری جهت شناسایی مسایل استراتژیک و ارائه راهبردها و استراتژی‌های مناسب استفاده می‌گردد. در ابتدا با سنجش محیط داخلی و محیط خارجی ناحیه، فهرستی از نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات مورد شناسایی قرار گرفت و سپس به وسیله نظر خواهی و صحبت با مردم، مسوولان و کارشناسان، این عوامل مشخص و جهت برطرف نمودن یا کاهش نقاط ضعف و تهدیدها و نیز تقویت و بهبود نقاط قوت و فرصت‌های موجود در ارتباط با دانش در کشور، پیشنهادات و استراتژی‌های مناسبی ارائه گردید.

## عوامل داخلی مؤثر بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران

با استفاده از ماتریس ارزیابی داخلی روابط بین موضوعات مختلف را شناسایی و ارزیابی کنند و به ارائه راه حل‌هایی برای آنها بپردازند (دیوید، ۱۳۸۳: ۳۶). در این قسمت سه مقوله استراتژی‌های موجود، عملکردها و منابع مورد توجه و بررسی قرار گرفته و تحت عنوان نقاط قوت و نقاط ضعف به شرح ذیل تقسیم بندی شده است:

جدول ۱: نقاط قوت<sup>۱</sup>

| شماره | قوت‌ها                                                                                               |
|-------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | فراهم شدن زیرساخت‌های دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه‌های ایران، سازمان‌ها و صنایع مختلف |
| ۲     | تأسیس و توسعه مراکز رشد به خصوص در محدوده دانشگاه‌های ایران                                          |
| ۳     | وجود نیروی انسانی جوان تحصیل کرده و مستعد در کشور                                                    |
| ۴     | رشد سریع تعداد مقالات منتشر شده در ISI                                                               |
| ۵     | وجود منابع طبیعی مورد نیاز برای پژوهش و تولید علم                                                    |
| ۶     | وجود امکانات مناسب تحقیقاتی                                                                          |
| ۷     | وجود بخش‌های خاص برای انجام تحقیقات                                                                  |
| ۸     | وجود دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و پژوهشی فراوان                                                        |
| ۹     | افزایش نیروی انسانی در بخش‌های مختلف ایران                                                           |
| ۱۰    | گسترش روبه فزاینده دوره‌های تحصیلات تکمیلی                                                           |
| ۱۱    | تشویق انتشار مقالات علمی در داخل و خارج از کشور                                                      |
| ۱۲    | نشریات فراوان علمی در کشور                                                                           |
| ۱۳    | همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی متعدد در ایران                                                           |

<sup>۱</sup> Strengths



جدول ۲: نقاط ضعف<sup>۱</sup>

| شماره | ضعف ها                                                                        |
|-------|-------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران                   |
| ۲     | کم توجهی به شایسته سالاری در انتخاب و انتصاب                                  |
| ۳     | غلبه مدرک گرایی بر دانش افزایی کاربردی                                        |
| ۴     | ضعف ارتباط بین سازمان ها و مراکز علمی و پژوهشی ایران به خصوص بخش صنعت         |
| ۵     | فقدان پرورش روحیه جستجوگر در نظام آموزشی                                      |
| ۶     | غیر قابل استفاده بودن بسیاری از نتایج پژوهشی                                  |
| ۷     | مهاجرت و فرار مغزها                                                           |
| ۸     | کمبود نیروی انسانی مجهز به دانش و مهارت برای مدیریت و اجرای پژوهش های ارزشمند |
| ۹     | کم توجهی به جذب و حفظ نیروی انسانی کارآمد                                     |
| ۱۰    | فقدان استفاده از تجارب بین المللی در تدوین برنامه های توسعه علمی              |
| ۱۱    | فقدان الگوی مناسب بومی برای مدیریت مراکز علمی                                 |
| ۱۲    | مناسب نبودن جایگاه مادی و معنوی پژوهشگران در جامعه                            |
| ۱۳    | فقدان نظام مناسب نظارت و ارزیابی در فعالیتهای علمی ایران                      |
| ۱۴    | ضعف در تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی                                           |
| ۱۵    | غلبه نگاه کمیت گرایی بر کیفیت گرایی                                           |
| ۱۶    | دیوان سالاری و ضعف عمومی ساختار اداری مراکز پژوهشی کشور ایران                 |
| ۱۷    | عدم امکان مشارکت با کشورهای پیشرو                                             |
| ۱۸    | فقدان یک نظام پاسخگو در خصوص آمار و اطلاعات                                   |
| ۱۹    | کم توجهی بخش خصوصی به تولید علم و فناوری                                      |
| ۲۰    | تکیه زیاد بر نظام آموزش عالی و دانشگاه در تولید علم                           |
| ۲۱    | توجه بر جنبه های فردی بر کار گروهی                                            |
| ۲۲    | کم توجهی به تحولات محیط پیرامونی                                              |

### عوامل خارجی مؤثر بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران

برنامه ریزان استراتژیک با استفاده از ماتریس ارزیابی عوامل خارجی می توانند عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بوم شناسی، محیطی، سیاسی و جز اینها را مورد ارزیابی قرار دهند (دیوید، ۱۳۸۳: ۳۵). هدف این مرحله کند و کاو آثار محیط خارجی بر توسعه علم و دانش جهت شناسایی فرصت ها و تهدیدهایی است که نظام علمی کشور با آن مواجه است. در این راستا باید گفت که فرصت ها، مجموعه امکانات و قابلیت هایی است که خارج از محیط ناحیه بر عملکرد علم و دانش به طور مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر واقع می شوند و همچنین تهدیدها نیز مجموعه عوامل خارج از ناحیه محسوب می شوند که در عدم کارایی این نواحی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم دارند. بر اساس مطالعات انجام شده و بررسی وضعیت پیرامون کشور، مجموعه فرصت ها و تهدیدهای موجود و مؤثر بر استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران که به صورت زیر قابل ترسیم می باشند:

<sup>۱</sup> Weaknesses



جدول ۳: فرصت‌ها<sup>۱</sup>

| شماره | فرصت‌ها                                                                                     |
|-------|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | توسعه فناوری اطلاعات، ارتباطات و اینترنت ایران                                              |
| ۲     | تمرکز بر اقتصاد دانایی محور در برنامه‌های چهارم و پنجم به خصوص در بخش سازمان‌ها و صنایع     |
| ۳     | رشد سریع علمی ایران و انعکاس آن در جهان                                                     |
| ۴     | وجود نسل جوان مناسب مشتاق علم                                                               |
| ۵     | وجود تقاضای بالقوه در کشور و منطقه برای محصولات علمی                                        |
| ۶     | توجه ویژه به گسترش جنبش نرم افزاری و تولید علم                                              |
| ۷     | امکان استفاده از تجارب کشورهای موفق در زمینه کارکردی کردن دانش به خصوص در بخش پژوهش         |
| ۸     | حضور گسترده تر زنان در عرصه تحصیلات و فناوری                                                |
| ۹     | انگیزه مسئولین به اصلاح نظام علم و فناوری به خصوص در زمینه ارتباط سازمان‌های دانشی با ایران |
| ۱۰    | پیشینه قوی و غنی فرهنگ ایرانی                                                               |
| ۱۱    | وجود فرهنگی غنی اسلامی و توصیه به علم آموزی                                                 |
| ۱۲    | وجود گسترده دانشمندان ایرانی در جهان                                                        |

جدول ۴: تهدیدها<sup>۲</sup>

| شماره | تهدیدها                                                                         |
|-------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور                     |
| ۲     | ناکارآمدی ساختارهای و شیوه‌های مدیریتی و انگیزشی                                |
| ۳     | ساختار ضعیف علم و فناوری و ضعف واحدهای ستادی پژوهش و تولید علم در ایران         |
| ۴     | کم توجهی به بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌ها در سیاست‌گذاری‌های علمی                 |
| ۵     | بهره‌گیری ناچیز از تخصص نیروهای متخصص ملی خارج از کشور                          |
| ۶     | تداوم و افزایش پدیده فرار مغزها                                                 |
| ۷     | جاذبه پایین نظام علمی کشور برای پژوهشگران جوان                                  |
| ۸     | کمبود سرمایه‌گذاری در پژوهش                                                     |
| ۹     | تحریم اقتصادی و فناوری‌های نوین از سوی غرب                                      |
| ۱۰    | کمبود مشارکت بخش خصوصی در پژوهش و تولید علم                                     |
| ۱۱    | علاقه و تمایل به واردات محصولات علم و فناوری                                    |
| ۱۲    | شتاب در ظهور فناوری‌های نوین و نیاز به زیرساخت گسترده                           |
| ۱۳    | جذابیت کمتر فعالیت‌های علمی نسبت به سایر فعالیت‌های کسب و کار                   |
| ۱۴    | شکاف عمیق فناوری کشور با کشورهای پیشرفته                                        |
| ۱۵    | فقدان توازن و تناسب بین تولید علم و فناوری با دیگر بخش‌های کشور به خصوص اقتصادی |
| ۱۶    | کمبود پژوهشگران حرفه‌ای                                                         |

<sup>۱</sup> Opportunities

<sup>۲</sup> Threats

## تجزیه و تحلیل نهایی عوامل مؤثر بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران

برای تجزیه و تحلیل نهایی جدولی تشکیل داده که بر اساس عوامل داخلی (ضعف‌ها و تهدیدها) و عوامل خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها) دارای ۴ ستون در بردارنده عوامل، وزن، درجه بندی و امتیاز وزنی می‌باشد. در ستون یک (عوامل خارجی و داخلی)، مهم ترین قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی سیستم را نام می‌بریم.

در ستون دو (وزن)، به هر یک از این عوامل و بر اساس اثر احتمالی آنها بر موقعیت استراتژیک فعلی سیستم (بر اساس نتایج یافته‌های حاصل از شناخت و تجزیه و تحلیل وضع موجود) وزنی از یک (مهم ترین) تا صفر (بی اهمیت ترین) می‌دهیم. هر چقدر وزن بیشتر باشد، تأثیر بر موقعیت کنونی و آینده آن سیستم بیشتر خواهد بود (جمع ستون ۲ بدون توجه به تعداد عوامل، ۱ است). در ستون سه (درجه بندی)، به هر عامل و بر اساس اهمیت و موقعیت کنونی سیستم به آن عامل خاص امتیازی از ۵ (بسیار خوب) تا ۱ (ضعیف)، (بر اساس نتایج یافته‌های حاصل از شناخت و تجزیه و تحلیل وضع موجود) می‌دهیم. این درجه بندی نشان می‌دهد که سیستم چگونه به هر یک از عوامل خارجی پاسخ می‌دهد.

در ستون چهار (امتیاز وزنی)، وزن را در درجه هر عامل (ستون ۲ ضرب در ستون ۳) ضرب می‌کنیم تا به این وسیله امتیاز وزنی آن به دست آید. به این ترتیب، برای هر عامل، یک امتیاز وزنی از ۱ تا ۵ به دست می‌آید، که به طور متوسط (میانگین) این امتیاز عدد ۳ است.

سرانجام، امتیازات وزنی تمام عوامل خارجی و داخلی در ستون ۴ را به طور جداگانه با یکدیگر جمع می‌زنیم و امتیاز وزنی را محاسبه می‌کنیم. امتیاز وزنی کل نشان می‌دهد که یک سیستم چگونه به عوامل و نیروهای موجود و بالقوه در محیط بیرونی اش پاسخ می‌دهد. همیشه متوسط امتیاز وزنی کل در یک سیستم در یک زمینه، عدد ۳ است (هانگر و ویلن، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۲). چنانچه بالاتر از آن باشد، اهمیت آن بیشتر و اگر کمتر از آن باشد، از اهمیت و تأثیر گذاری کمتری برخوردار است.

## نتایج تجزیه و تحلیل عوامل داخلی مؤثر بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران (IFAS)

برای سازماندهی عوامل داخلی در قالب مقوله قوت‌ها و ضعف‌های فراروی سیستم، با استفاده از عوامل درجه بندی و با توجه به اهمیت هر یک از قوت‌ها و ضعف‌ها و با توجه به میزان تأثیر گذاری هر یک از آنها (ابراهیم زاده و آقاسی زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۷) بر میزان توسعه متناسب علم و دانش ایران، محاسبه و به شرح جدول ۵ تعیین گردید:

از دیدگاه کسانی که مورد سؤال قرار گرفتند مهم ترین نقاط قوتی که ایران در زمینه توسعه علم و دانش از آن برخوردار است، عبارت‌اند از: فراهم شدن زیرساخت‌های دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه‌های ایران، سازمان‌ها و صنایع مختلف با بهره مند شدن از امتیاز وزنی ۰/۵۶ در جایگاه نخست می‌باشد که دسترسی به ابزار فناوری اطلاعات و اینترنت در حال حاضر به عنوان مهم ترین شاخص توسعه علمی و دانش یک کشور می‌باشد که ایران نیز در این زمینه تلاش‌های زیادی انجام داده است و باید این تلاش‌ها گسترش یابد. تأسیس و توسعه مراکز رشد به خصوص در محدوده دانشگاه‌های ایران با امتیاز وزنی ۰/۴۸ در جایگاه دوم به لحاظ نقاط قوت قرار دارند که این امر در تعدادی از کلانشهرها و دانشگاه مهم کشور تأسیس شده و سبب تمرکز تحقیقات علمی و دانش محوری در آنها شده و نتایج مثبتی را در پی خواهد داشت. وجود نیروی

انسانی جوان تحصیل کرده و مستعد در کشور با امتیاز وزنی ۰/۴۴ در جایگاه سوم نقاط قوت قرار گرفته است ایران از محدود کشورهای می باشد که دارای نیروی انسانی فراوان و نیز تحصیل کرده می باشد که در سطوح مختلف و نیز در انواع رشته ها فعالیت دارند و دارای استعداد سرشاری می باشد و باید از آنها استفاده بهینه را نمود. جدول ۶ نتایج تجزیه و تحلیل عوامل داخلی (ضعف ها) را ارائه می نماید.

جدول ۵: نتایج تجزیه و تحلیل عوامل داخلی (قوت ها)

| امتیاز وزنی | درجه بندی | وزن   | قوت ها                                                                                               |
|-------------|-----------|-------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۰/۵۶        | ۴         | ۰/۱۴  | فراهم شدن زیرساخت های دسترسی به شبکه های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه های ایران، سازمان ها و صنایع مختلف |
| ۰/۴۸        | ۴         | ۰/۱۲  | تأسیس و توسعه مراکز رشد به خصوص در محدوده دانشگاه های ایران                                          |
| ۰/۴۴        | ۴         | ۰/۱۱  | وجود نیروی انسانی جوان تحصیل کرده و مستعد در کشور                                                    |
| ۰/۳۸        | ۴         | ۰/۰۹۵ | رشد سریع تعداد مقالات منتشر شده در ISI                                                               |
| ۰/۳۲۸       | ۴         | ۰/۰۸۲ | وجود منابع طبیعی مورد نیاز برای پژوهش و تولید علم                                                    |
| ۰/۲۴        | ۳         | ۰/۰۸  | وجود امکانات مناسب تحقیقاتی                                                                          |
| ۰/۲۱۶       | ۳         | ۰/۰۷۲ | وجود بخش های خاص برای انجام تحقیقات                                                                  |
| ۰/۱۸۹       | ۳         | ۰/۰۶۳ | وجود دانشگاه ها و موسسات علمی و پژوهشی فراوان                                                        |
| ۰/۱۸۶       | ۳         | ۰/۰۶۲ | افزایش نیروی انسانی در بخش های مختلف ایران                                                           |
| ۰/۱۰۲       | ۲         | ۰/۰۵۱ | گسترش رویه فزاینده دوره های تحصیلات تکمیلی                                                           |
| ۰/۰۸۶       | ۲         | ۰/۰۴۳ | تشویق انتشار مقالات علمی در داخل و خارج از کشور                                                      |
| ۰/۰۴        | ۱         | ۰/۰۴  | نشریات فراوان علمی در کشور                                                                           |
| ۰/۰۳۲       | ۱         | ۰/۰۳۲ | همایش ها و کنفرانس های علمی متعدد در ایران                                                           |
| ۳/۲۷۹       |           | ۱     | جمع                                                                                                  |

بر اساس جدول ۶ مشاهده می گردد که فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران با امتیاز وزنی ۰/۳۷۲ در جایگاه نخست ضعف ها قرار دارد و باید رویکردی را به کار گرفت که در آن به ارائه یک برنامه ریزی مدون پرداخت و بر اساس آن، یک سری برنامه های کوتاه، میان و بلند مدت تعیین شده و بر اساس آن به اقدامات اساسی پرداخت. کم توجهی به شایسته سالاری در انتخاب و انتصاب با امتیاز ۰/۳۶ در جایگاه دوم قرار گرفته اند که این امر یکی از مهم ترین مشکلات سیستم اداری و اجرایی کشور فقدان نظام شایسته سالاری علیرغم توصیه بزرگان می باشد که باید رویکردی اساسی برای مواجهه با این مشکل به کار گرفت. غلبه مدرک گرایی بر دانش افزایی کاربردی- با امتیاز وزنی ۰/۳۲۸ در جایگاه سوم نقاط ضعف قرار دارد. متأسفانه در بسیاری از دانشگاه های کشور به سمت و سویی سوق پیدا کرده اند که تلاش در جذب بیشتر دانشجو بدون در نظر داشتن محتوا و افزایش کیفیت دارند و حتی به نیازهای بخش های مختلف کشور به خصوص بخش صنعت در بهره برداری آن توجه نشده و باید برای این مسأله چاره ای اندیشیده شود.

جدول ۶- نتایج تجزیه و تحلیل عوامل داخلی (ضعف ها)

| ضعف ها                                                                        | وزن   | درجه بندی | امتیاز وزنی |
|-------------------------------------------------------------------------------|-------|-----------|-------------|
| فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران                   | ۰/۰۹۳ | ۴         | ۰/۳۷۲       |
| کم توجهی به شایسته سالاری در انتخاب و انتصاب                                  | ۰/۰۹  | ۴         | ۰/۳۶        |
| غلبه مدرک گرایی بر دانش افزایی کاربردی-                                       | ۰/۰۸۲ | ۴         | ۰/۳۲۸       |
| ضعف ارتباط بین سازمان ها و مراکز علمی و پژوهشی ایران به خصوص بخش صنعت         | ۰/۰۷۱ | ۴         | ۰/۲۸۴       |
| فقدان پرورش روحیه جستجوگر در نظام آموزشی                                      | ۰/۰۷  | ۴         | ۰/۲۸        |
| غیر قابل استفاده بودن بسیاری از نتایج پژوهشی                                  | ۰/۰۶۵ | ۴         | ۰/۲۶        |
| مهاجرت و فرار مغزها                                                           | ۰/۰۶۵ | ۳         | ۰/۱۹۵       |
| کمبود نیروی انسانی مجهز به دانش و مهارت برای مدیریت و اجرای پژوهش های ارزشمند | ۰/۰۶۳ | ۳         | ۰/۱۸۹       |
| کم توجهی به جذب و حفظ نیروی انسانی کارآمد                                     | ۰/۰۵۵ | ۳         | ۰/۱۶۵       |
| فقدان استفاده از تجارب بین المللی در تدوین برنامه های توسعه علمی              | ۰/۰۵  | ۳         | ۰/۱۵        |
| فقدان الگوی مناسب بومی برای مدیریت مراکز علمی                                 | ۰/۰۴۵ | ۳         | ۰/۱۳۵       |
| مناسب نبودن جایگاه مادی و معنوی پژوهشگران در جامعه                            | ۰/۰۴  | ۳         | ۰/۱۲        |
| فقدان نظام مناسب نظارت و ارزیابی در فعالیتهای علمی ایران                      | ۰/۰۳۵ | ۲         | ۰/۰۷        |
| ضعف در تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی                                           | ۰/۰۳  | ۲         | ۰/۰۶        |
| غلبه نگاه کمیت گرایی بر کیفیت گرایی                                           | ۰/۰۲۵ | ۲         | ۰/۰۵        |
| دیوان سالاری و ضعف عمومی ساختار اداری مراکز پژوهشی کشور ایران                 | ۰/۰۲۵ | ۲         | ۰/۰۵        |
| عدم امکان مشارکت با کشورهای پیشرو                                             | ۰/۰۲۱ | ۲         | ۰/۰۲۲       |
| فقدان یک نظام پاسخگو در خصوص آمار و اطلاعات                                   | ۰/۰۲  | ۱         | ۰/۰۲        |
| کم توجهی بخش خصوصی به تولید علم و فناوری                                      | ۰/۰۲  | ۱         | ۰/۰۲        |
| تکیه زیاد بر نظام آموزش عالی و دانشگاه در تولید علم                           | ۰/۰۲  | ۱         | ۰/۰۲        |
| توجه بر جنبه های فردی بر کار گروهی                                            | ۰/۰۱۵ | ۱         | ۰/۰۱۵       |
| کم توجهی به تحولات محیط پیرامونی                                              | ۰/۰۱  | ۱         | ۰/۰۱        |
| جمع                                                                           | ۱     |           | ۳/۱۷۵       |

### نتایج تجزیه و تحلیل عوامل خارجی مؤثر بر توسعه استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران (EFAS)

برای سازماندهی عوامل خارجی در قالب مقوله های فرصتها و تهدیدهای فراروی سیستم، با استفاده از عوامل درجه بندی و با توجه به اهمیت هر یک از فرصتها و تهدیدها و با توجه به میزان تأثیر گذاری (ابراهیم زاده و آقاسی زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۹) هر یک بر توسعه علم و فناوری در ایران، محاسبه و به شرح جدول ۷ تعیین گردید:

چنانچه مشاهده می گردد گزینه توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در تمامی دانشگاه ها با امتیاز وزنی ۰/۶۰۸ بالاترین امتیاز وزنی را داشته و در مرتبه اول فرصت های موجود قرار گرفته است که دسترسی به ابزار فناوری اطلاعات و اینترنت در حال حاضر به عنوان مهم ترین شاخص توسعه علمی و دانش یک کشور می باشد که ایران نیز در این زمینه تلاش هایی انجام داده است که باید این تلاش ها گسترش و فاصله ایران با سایر کشورهای پیشرفته به حداقل ممکن کاهش یابد. بالاترین امتیاز بعدی متعلق به تمرکز بر اقتصاد دانایی محور در برنامه های چهارم و پنجم به خصوص در بخش سازمان ها و صنایع که با میزان ۰/۵۲۴ که نشان دهنده نقش مهم سهم علم و دانایی در تحول ساختار اقتصادی می باشد که باید در چهارچوب برنامه های کوتاه برد نیز عملی گردد.

جدول ۷- نتایج تجزیه و تحلیل عوامل خارجی (فرصت ها)

| فرصت ها                                                                                     | وزن   | درجه بندی | امتیاز وزنی |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|-------|-----------|-------------|
| توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در تمامی دانشگاه ها                               | ۰/۱۵۲ | ۴         | ۰/۶۰۸       |
| تمرکز بر اقتصاد دانایی محور در برنامه های چهارم و پنجم به خصوص در بخش سازمان ها و صنایع     | ۰/۱۳۱ | ۴         | ۰/۵۲۴       |
| رشد سریع علمی ایران و انعکاس آن در جهان                                                     | ۰/۱۲۲ | ۴         | ۰/۴۸۸       |
| وجود نسل جوان مناسب مشتاق علم                                                               | ۰/۱۱  | ۴         | ۰/۴۴        |
| وجود تقاضای بالقوه در کشور و منطقه برای محصولات علمی                                        | ۰/۰۹۷ | ۴         | ۰/۳۸۸       |
| توجه ویژه به گسترش جنبش نرم افزاری و تولید علم                                              | ۰/۰۷۸ | ۳         | ۰/۲۳۴       |
| امکان استفاده از تجارب کشورهای موفق در زمینه کارکردی کردن دانش به خصوص در بخش پژوهش         | ۰/۰۶۶ | ۳         | ۰/۱۹۸       |
| حضور گسترده تر زنان در عرصه تحصیلات و فناوری                                                | ۰/۰۶۱ | ۳         | ۰/۱۸۳       |
| انگیزه مسوولین به اصلاح نظام علم و فناوری به خصوص در زمینه ارتباط سازمان های دانشی با ایران | ۰/۰۵۲ | ۲         | ۰/۱۰۴       |
| پیشینه قوی و غنی فرهنگ ایرانی                                                               | ۰/۰۵  | ۲         | ۰/۱         |
| تأکید فرهنگ اسلامی و توصیه به علم آموزی                                                     | ۰/۰۴۵ | ۱         | ۰/۰۹        |
| وجود گسترده دانشمندان ایرانی در جهان                                                        | ۰/۰۳۶ | ۱         | ۰/۰۳۶       |
| جمع                                                                                         | ۱     |           | ۳/۳۹۳       |

رشد سریع علمی ایران و انعکاس آن در جهان با امتیاز وزنی ۰/۴۸۸ در جایگاه سوم فرصت های دیگر قرار دارد و باید تلاش گردد که رشد علم و فناوری در کشور هر چه سریع افزایش یابد تا بیشتر بتواند در جهان حرفی برای گفتن داشته باشد تا به عنوان الگو و سرمشق بسیاری از کشورهای دیگر قرار گیرد. جدول ۸ نتایج تجزیه و تحلیل نقاط تهدید را با وزن و نیز امتیاز وزنی آن نشان می دهد.

جدول ۸- نتایج تجزیه و تحلیل عوامل خارجی (تهدید ها)

| تهدیدها                                                                         | وزن   | درجه بندی | امتیاز وزنی |
|---------------------------------------------------------------------------------|-------|-----------|-------------|
| تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور                     | ۰/۱۱۵ | ۴         | ۰/۴۶        |
| ناکارآمدی ساختارهای و شیوه های مدیریتی و انگیزشی                                | ۰/۱۰۵ | ۴         | ۰/۴۲        |
| ساختار ضعیف علم و فناوری و ضعف واحدهای ستادی پژوهش و تولید علم در ایران         | ۰/۱   | ۴         | ۰/۴         |
| کم توجهی به بهره گیری از نتایج پژوهش ها در سیاست گذاری های علمی                 | ۰/۰۹۲ | ۴         | ۰/۳۶۸       |
| بهره گیری ناچیز از تخصص نیروهای متخصص ملی خارج از کشور                          | ۰/۰۸۱ | ۴         | ۰/۳۲۴       |
| تداوم و افزایش پدیده فرار مغزها                                                 | ۰/۰۷  | ۳         | ۰/۲۴        |
| جاذبه پایین نظام علمی کشور برای پژوهشگران جوان                                  | ۰/۰۶۷ | ۳         | ۰/۲۰۱       |
| کمبود سرمایه گذاری در پژوهش                                                     | ۰/۰۶۵ | ۳         | ۰/۱۹۵       |
| تحریم اقتصادی و فناوری های نوین از سوی غرب                                      | ۰/۰۵۵ | ۳         | ۰/۱۶۵       |
| کمبود مشارکت بخش خصوصی در پژوهش و تولید علم                                     | ۰/۰۵۵ | ۳         | ۰/۱۶۵       |
| علاقه و تمایل به واردات محصولات علم و فناوری                                    | ۰/۰۴۵ | ۲         | ۰/۰۹        |
| شتاب در ظهور فناوری های نوین و نیاز به زیرساخت گسترده                           | ۰/۰۳۸ | ۲         | ۰/۰۷۶       |
| جذابیت کمتر فعالیت های علمی نسبت با سایر فعالیت های کسب و کار                   | ۰/۰۳۷ | ۲         | ۰/۰۷۴       |
| شکاف عمیق فناوری کشور با کشورهای پیشرفته                                        | ۰/۰۳۵ | ۱         | ۰/۰۳۵       |
| فقدان توازن و تناسب بین تولید علم و فناوری با دیگر بخش های کشور به خصوص اقتصادی | ۰/۰۲۵ | ۱         | ۰/۰۲۵       |
| کمبود پژوهشگران حرفه ای                                                         | ۰/۰۱۵ | ۱         | ۰/۰۱۵       |
| جمع                                                                             | ۱     |           | ۳/۰۸۸       |



بر اساس جدول ۸ مشاهده می‌گردد که تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور با امتیاز وزنی ۰/۴۶ در جایگاه نخست تهدیدها قرار دارد که باید در نظام آموزشی کشور طوری بررسی و برنامه ریزی صورت پذیرد که میزان نیاز به متخصص با میزان نیاز خروجی سازمان‌های آموزشی هماهنگ بوده تا شاهد نتایج ناگوار افزایش فزاینده قشر بیکار جوانان تحصیل کرده نباشیم و توسعه همه جانبه بخش صنعت و اقتصاد باشیم. ناکارآمدی ساختارهای و شیوه‌های مدیریتی و انگیزشی با امتیاز ۰/۴۲ در جایگاه دوم قرار گرفته است که باید در سیستم مدیریتی کشور و نیز میزان سنجی تدابیر اساسی سنجیده شود تا بتوان مدیریتی کارآمد همراه با افزایش انگیزش توجه به علم و فناوری حاصل گردد.

ساختار ضعیف علم و فناوری و ضعف واحدهای ستادی پژوهش و تولید علم در ایران و اقتصادی با امتیاز وزنی ۰/۴ در مرتبه دیگر تهدیدها قرار دارد که باید سعی شود ساختاری مستحکم در شاخص علم و فناوری حاصل گردد و نقاط قوت ستادهای پژوهشی در تولید علم و فناوری افزایش یابد.

جدول ۹- تجزیه و تحلیل عوامل استراتژیک (SFAS)

| عوامل                                                                                                    | وزن   | درجه بندی | امتیاز وزنی | برنامه ریزی |          |          |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------|-----------|-------------|-------------|----------|----------|
|                                                                                                          |       |           |             | کوتاه مدت   | میان مدت | بلند مدت |
| S1= فراهم شدن زیرساخت‌های دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه‌های ایران، سازمان‌ها و صنایع مختلف | ۰/۱۴  | ۴         | ۰/۵۶        |             | *        | *        |
| S2= تأسیس و توسعه مراکز رشد به خصوص در محدوده دانشگاه‌های ایران                                          | ۰/۱۲  | ۴         | ۰/۴۸        |             | *        | *        |
| S3= وجود نیروی انسانی جوان تحصیل کرده و مستعد در کشور                                                    | ۰/۱۱  | ۴         | ۰/۴۴        |             | *        |          |
| W1= فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران                                          | ۰/۰۹۳ | ۴         | ۰/۳۷۲       |             | *        |          |
| W2= کم توجهی به شایسته سالاری در انتخاب و انتصاب                                                         | ۰/۰۹  | ۴         | ۰/۳۶        |             | *        |          |
| W3= غلبه مدرک گرایی بر دانش افزایی کاربردی-                                                              | ۰/۰۸۲ | ۴         | ۰/۳۲۸       |             | *        |          |
| O1= توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در تمامی دانشگاه‌ها                                        | ۰/۱۵۲ | ۴         | ۰/۶۰۸       |             | *        | *        |
| O2= تمرکز بر اقتصاد دانایی محور در برنامه‌های چهارم و پنجم به خصوص در بخش سازمان‌ها و صنایع              | ۰/۱۳۱ | ۴         | ۰/۵۲۴       |             | *        | *        |
| O3= رشد سریع علمی ایران و انعکاس آن در جهان                                                              | ۰/۱۲۲ | ۴         | ۰/۴۸۸       |             | *        |          |
| T1= تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور                                          | ۰/۱۱۵ | ۴         | ۰/۴۶        |             | *        |          |
| T2= ناکارآمدی ساختارهای و شیوه‌های مدیریتی و انگیزشی                                                     | ۰/۱۰۵ | ۴         | ۰/۴۲        |             | *        | *        |
| T3= ساختار ضعیف علم و فناوری و ضعف واحدهای ستادی پژوهش و تولید علم در ایران                              | ۰/۱   | ۴         | ۰/۴         |             | *        | *        |

## تجزیه و تحلیل عوامل استراتژیک

در این مدل، با استفاده از جدولهای تجزیه و تحلیل عوامل داخلی و خارجی و ترکیب آن ها، مهم ترین عوامل استراتژیک علم و دانش و کاربردی آن در ایران ارایه گردیده است. در واقع، با تجزیه و تحلیل عوامل استراتژیک، برنامه ریزانی که تصمیم های استراتژیک را اتخاذ می کنند، می توانند نقاط قوت، نقاط ضعف، تهدیدها و فرصت ها را به تعداد کمتری از عوامل محدود نمایند. این کار با بررسی دوباره وزن های هر یک از عوامل موجود در جدولهای تجزیه و تحلیل عوامل داخلی و خارجی، انجام گرفته است. در واقع، سنگین ترین عوامل موجود در این دو جدول از حیث وزن، باید به جدول تجزیه و تحلیل عوامل استراتژیک منتقل شوند (هانگر و ویلن، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۷). این مهم در خصوص عوامل استراتژیک تأثیر گذار بر میزان توسعه متناسب علم و دانش در ایران در جدول ۹ خلاصه شده است:

اینک با تداخل هر یک از عوامل بر یکدیگر، به تدوین راهبردهای مختلف رقابتی /تهاجمی (so)، تنوع (st)، بازنگری (wo) و بالاخره راهبردهای تدافعی (wt) می پردازیم (بهزادفر و زمانیان، ۱۳۸۷: ۱۰۰) که در ادامه به آن پرداخته شده است.

## تدوین راهبردها

### راهبردهای رقابتی /تهاجمی (so)

در این راهبردها تمرکز بر نقاط قوت درونی و فرصتهای بیرونی استوار است که عبارت اند از:

- ارائه یک چهارچوب اساسی در گسترش فناوری اطلاعات و اینترنت در سطح دانشگاه های ایران به خصوص بخش صنعت به طور متوازن و هماهنگ؛
  - تأسیس و توسعه هر چه بیشتر مراکز رشد علمی و پارک های علم و فناوری در سطح دانشگاه های ایران به خصوص در محدوده های و تلاش در راستای ایجاد جامعه ای دانش محور برای نیل به جامعه ای توانمند و کوشا؛
- ۹-۲- راهبردهای تنوع (st)
- در تنوع بخشی بر نقاط قوت درونی و تهدیدهای بیرونی متمرکز بوده و شامل موارد زیر است:
- تلاش برای تناسب میزان نیاز و تولید نیروهای تحصیل کرده در صنایع، شرکت ها و سازمان های کشور و استفاده بهینه از نیروهای جوان تحصیل کرده دانشگاه های ایران برای نیل به اهداف اساسی توسعه و پیشرفت؛
  - ساختارمند کردن توانمند نظام علم و فناوری در کشور و نیز عوامل دست اندرکار پژوهشی کشور با ایجاد زیرساخت های فناوری اطلاعات و پارک های علم و فناوری؛

### راهبردهای بازنگری (wo)

ضمن تأکید بر نقاط ضعف درونی، سعی بر بهره گیری از فرصت های بیرونی در جهت توسعه علم و فناوری در ایران بوده و در برگیرنده موارد زیر است:

- ارائه یک برنامه ریزی راهبردی در علم و فناوری کشور با تمرکز بر ساختار دانایی محور در کلیه امورات کشوری به

خصوص بخش اقتصاد و استفاده از توان علمی ایران در این زمینه؛

- تلاش در استفاده از نیروهای جوان و نخبه و توانمند در ساختار مدیریتی و مسوولیتی کشور برای توسعه علم و فناوری و دانایی محوری در جامعه و نیز رشد سریع دانش در ایران جهت تبدیل شدن به یک مدل موفق در دنیا؛

#### راهبردهای تدافعی (wt)

این راهبردها بر رفع آسیب پذیری علم و دانش در ایران تأکید داشته، عبارتند از:

- بهره گیری از افزایش تناسب بین نیاز و افزایش نیروهای تحصیل کرده ایران برای افزایش میزان کیفیت در علم و دانش و غلبه بر مدرک گرایی صرف و تلاش در استفاده بهینه در بخش پژوهش؛
- افزایش ارائه برنامه های کوتاه، میان و بلند مدت در بخش علم و فناوری ایران و افزایش بهبود ساختار مدیریتی و افزایش پژوهش های کاربردی در بخش اقتصاد و صنعت؛

#### نتیجه گیری

افزایش علم و فناوری در یک جامعه می تواند زمینه ساز توسعه همه جانبه باشد به خصوص زمانیکه تناسب کافی بین بخش علمی و دانشی با بخش صنعت وجود داشته باشد و باید کشور در مسیری حرکت نماید که به سمت و سوی دانش محوری بوده و بتواند کلیه امورات را بر اساس دانش و با تدبیر حل نماید که در این زمینه بسیاری از کشورها تلاش های گسترده ای به خصوص در زمینه سازمان های اقتصادی انجام داده اند و در ایران نیز در سال های اخیر کارهای زیادی صورت گرفته است، اما برای افزایش برد باید برنامه ریزی های اساسی صورت پذیرد که این پژوهش نیز در این راستا تدوین یافته است. نتایج بیانگر آن بودند که؛ فراهم شدن زیرساخت های دسترسی به شبکه های اطلاعاتی در اغلب دانشگاه های ایران، سازمان ها و صنایع مختلف با بهره مند شدن از امتیاز وزنی ۰/۵۶ در جایگاه نخست نقاط قوت، فقدان برنامه ریزی راهبردی-کارکردی در بخش علم و فناوری ایران با امتیاز وزنی ۰/۳۷۲ در جایگاه نخست ضعف ها، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در تمامی دانشگاه ها با امتیاز وزنی ۰/۶۰۸ بالاترین امتیاز وزنی را داشته و در مرتبه اول فرصت های موجود و تناسب کم نظام دانشگاهی ایران با نیازهای علمی، و نوآوری کشور با امتیاز وزنی ۰/۴۶ در جایگاه نخست تهدیدها قرار دارد.

در این زمینه مهم ترین راهبردهای اساسی را نیز می توان، ارائه یک چهارچوب اساسی در گسترش فناوری اطلاعات و اینترنت در سطح دانشگاه های ایران به طور متوازن و هماهنگ، تأسیس و توسعه هر چه بیشتر مراکز رشد علمی و پارک های علم و فناوری در سطح دانشگاه های ایران و تلاش در راستای ایجاد جامعه ای دانش محور برای نیل به جامعه ای توانمند و کوشا و تلاش برای ایجاد تناسب میزان نیاز و تولید نیروهای تحصیل کرده در صنایع، شرکت ها و سازمان های کشور و استفاده بهینه از نیروهای جوان تحصیل کرده دانشگاه های ایران برای نیل به اهداف اساسی توسعه و پیشرفت، بیان کرد. در این زمینه می توان پیشنهادات زیر را برای بهبود شرایط ارائه نمود:

- استفاده از نیروهای متعهد و متخصص در نهادهای علمی موثر و نظارتی همه جانبه و مداوم بر عملکرد آنان و بهره

گیری از آنها در واحدهای اقتصادی ؛

- استفاده از تجربیات سایر سازمان‌های موفق در زمینه دانش محوری اقتصادی- و نیز کشورهای پیشرو در این زمینه؛
- تلاش در بهبود شرایط کیفی در راستای شرایط کمی در تولید علم و دانش در ایران ؛
- ایجاد یک نهاد پیگیر و کارا بر سنجش و عملکرد نهادها و سازمان‌های دانشی در کشور؛

## منابع

۱. ابراهیم زاده، عیسی و عبدالله آقاسی زاده (۱۳۸۸)، تحلیل عوامل مؤثر بر گسترش گردشگری در ناحیه ساحلی چابهار، با استفاده از مدل راهبردی SWOT، مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال اول، شماره اول، تابستان.
۲. احمدوند، علی و احمد روحانی (۱۳۸۶)، به سوی پلیس دانش محور، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره دوم.
۳. باقری، خسرو و محمد رضا شرفی جم (۱۳۸۸)، تاملی بر مفهوم دانش و آموزش در جامعه دانایی محور، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال سوم، شماره ۱۲.
۴. بهاری، آرمان و همکاران (۱۳۹۱)، شناسایی و اولویت بندی عوامل کلیدی موفقیت پارک علم و فناوری خراسان رضوی، فصلنامه تخصصی پارکها و مراکز رشد، سال هشتم، شماره ۳۰، بهار.
۵. بهزادفر، مصطفی و روزبه زمانیان (۱۳۸۷)، برنامه ریزی راهبردی توسعه گردشگری با تکیه بر بخش محصول نمونه موردی شهرستان نیشابور، نشریه بین المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت، جلد ۱۹، شماره ۶.
۶. بیات، مهدی و دیگران (۱۳۹۰)، تحقق پیش از موعد اهداف علمی سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور، نشریه نشاء علم، سال دوم، شماره اول.
۷. پایا، علی و رضا کلانتری نژاد (۱۳۸۹)، ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست علم و فناوری، سال دوم، شماره ۴، بهار و تابستان.
۸. حسن پور، حسینعلی و همکاران (۱۳۹۱)، شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در میزان آمادگی دانشگاه‌ها برای پیاده سازی موفق مدیریت دانش، فصلنامه تخصصی پارکها و مراکز رشد، سال هشتم، شماره ۳۰، بهار.
۹. داور پناه، محمد رضا (۱۳۸۴)، اطلاعات و جامعه، انتشارات دبیزش، چاپ اول.
۱۰. رشیدی، احتشام (۱۳۸۷)، شهر دانایی محور بستری برای نوآوری، مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی خلاقیت شناسی، TRIZ و مهندسی مدیریت نو آوران ایران و اولین کنفرانس ملی تفکر و آثار علمی تخیلی و کاربردهای آن، آبان ۱۳۸۷. پژوهشکده علوم خلاقیت شناسی.
۱۱. سیدی، مسعود و همکاران (۱۳۸۶)، امکان سنجی تحقق سازمان دانایی محور در ایران واحد شیراز، فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال دوم، شماره دوم.
۱۲. صادقی، مسعود و کریم آذربایجانی (۱۳۸۵)، نقش و جایگاه اقتصاد دانش محور در تقاضای نیروی کار ایران، نشریه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۲۷.
۱۳. صبور، علی اکبر (۱۳۹۱)، تولید علم ایران در سال ۲۰۱۱، نشریه نشاء علم، سال دوم، شماره دوم.
۱۴. صیف، محمد حسن و همکاران (۱۳۸۵)، سیستم‌ها و آینده مدیریت دانش، مجله تدبیر، شماره ۱۷۱، انتشارات سازمان مدیریت.
۱۵. عصاره، فریده و رحمان معرفت (۱۳۸۴)، مشارکت پژوهشگران ایرانی در تولید علم جهانی در مدل‌ها، مجله رهیافت، شماره ۳۵، بهار.



۱۶. علی احمدی، علیرضا و شمس عراقی، شراکیم (۱۳۸۲)، فناوری اطلاعات و کاربردهای آن. چاپ اول. نشر تولید دانش. تهران.
۱۷. قانون چهارم برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴)، فصل چهارم، توسعه مبتنی بر دانایی مواد.
۱۸. کینگ، الکسندر (۱۳۷۵)، سیر تحولی علم و فناوری بعد از جنگ جهانی دوم، ترجمه فاضل لاریجانی، مجله رهیافت، شماره ۱۳.
۱۹. منصوری، رضا (۱۳۸۹)، معماری علم در ایران، دانشگاه صنعتی شریف، رصدخانه ملی ایران.
۲۰. موحدی، فاطمه (۱۳۸۷)، شاخص های کمی نمودن فناوری، مجموعه پژوهش های اقتصاد بانک مرکزی.
۲۱. مهران، جعفر (۱۳۹۰)، جزئیات رشد تولیدات علمی کشور، قابل دسترسی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی [www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir)
۲۲. هانگر، جی دیوید و توماس ال. ویلن (۱۳۸۱)، مبانی مدیریت استراتژیک، ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، چاپ اول.
۲۳. یوسفی نژاد عطاری، مهدی و انیسه نیشابوری جامی (۱۳۹۱)، پیاده سازی جدول SWOT برای پارک های علم و فناوری و تعیین بهترین راهبرد جهت نیل به اهداف با استفاده از ANP فازی، فصلنامه تخصصی پارکها و مراکز رشد، سال هشتم، شماره ۳۰، بهار.
24. Akhavan, Peyman, Bagheri, Rohollah, "knowledge management", tehr an, atinegar, (2010), (in Persian).
25. Austin Ley, 2011, Future Melbourne (economic development and knowledge city) committee report , office of knowledge capital (OKC) evaluation.
26. Carrillo, Francisco Javier, "From transitional to radical knowledge-based development", JOURNAL OF KNOWLEDGE MANAGEMENT, Vol.10, No.5: 3-5, 2006.
27. Carrillo, Francisco Javier, " Demarcation and levels of analysis in knowledge based development", JOURNAL OF KNOWLEDGE MANAGEMENT, Vol. ۱۳ No. ۵: ۲۰۸-۲۱۳, ۲۰۰۹.
28. Chou. P, Ben and Katia Passerini, "Intellectual property rights and knowledge sharing across countries". JOURNAL OF KNOWLEDGE MANAGEMENT, Vol.۱۳, No.۵: ۳۳۱-۳۴۴, ۲۰۰۹.
29. Daivid Fried, R., 2004, Strategic Managment, Translated by Ali Parsaeyan and Seyed Mohammad Erabi, 6th Publicashed, Published by Center for Cultural Recerch.
30. Howkins, J. (2002), the Creative Economy, Penguin Press, London.
31. Lange, Bastain, Ares Kalandides, Inga Wellmann and Bernhard Krusche, " New urban governance approaches for knowledge-based industries in multiplicities: Comparing two cases of large inner-city developments in Graz and. Berlin", JOURNAL OF PLACE MANAGEMENT AND DEVELOPMENT, Vol. ۳, No.۱, ۶۷-۸۸, ۲۰۱۰.
32. Lerro, Antonio and Giovanni Schiuma. "Knowledge-based dynamics of regional development: the case of Basilicata region", JOURNAL OF KNOWLEDGE MANAGEMENT, Vol.۱۳, No.۵, ۳۸۷-۴۰۰, ۲۰۰۹.
33. Mohayidin, Mohd Ghazali ,et al, "the Application of knowledge management in enhancing the performance universities", electronic journal of knowledge management, 5.3 ,p.p 301,312, (2007).
34. Moffett Sandra, McAdam Rodney, and Parkinson stephen, "An Empirical Analysis of Knowledge Management Applications", Journal of Knowledge Management, Vol. 7, No. 3, pp.6-26, 2003.
35. Nemati, Mohammad ali , "knowledge management, Culture and Higher Education", Journal of Science and Technology park and Incubators, No 7, p.p.25-35, (2006), (in Persian).
36. Passerini, Katia, " Knowledge-driven development indicators: still an eclectic panorama", JOURNAL OF KNOWLEDGE MANAGEMENT, Vol.۱۱, No.۵, ۱۱۵-۱۲۸, ۲۰۰۷.
37. Sheehan, P. and Tegart, G. (1998). Working for the future: Technology and Employment in the Global Knowledge Economy. Victoria university press, Melbourne.
38. Stefanie Hohn, 2010, Key factors for the success of knowledge cities in Germany: findings of an empirical study, 2010, Faculty of Social Sciences and Economic Public Management University of Applied Sciences Osnabrück Caprivistraße 30a 49076 Osnabrück Germany.
39. Wang, Xuefeng, and Richard Lihua, "Examining knowledge management factors in the creation of new city: Empirical evidence from Zhengdong New District, Zhengzhou, China", JOURNAL OF TECHNOLOGY MANAGEMENT IN CHINA, Vol.1, No.3, 241- 263. 2006.





40. Webster, A. (1991), Science, Technology and Society, London, Macmillan.
41. Wheelen, T. L., & Hunger, J. D. (1995). Strategic management and business policy(5th Ed.). Reading, MA: Addison-Wesley.
42. WEF- Global Information Technology Report 2012.
43. Walterz, I., Britton, C., The business environment (6th Ed.). pearson Education Limited, 2006.
44. [http://www.nationmaster.com/graph/eco\\_tec\\_acheconomy- technological-achievement](http://www.nationmaster.com/graph/eco_tec_acheconomy-technological-achievement) 2012.
45. [http://www.innovationfordevelopmentreport.org/papers/ICIranks2010\\_11.pdf](http://www.innovationfordevelopmentreport.org/papers/ICIranks2010_11.pdf)

# آسیب شناسی، موانع و چالش‌ها در تحقق تمدن نوین اسلامی

اسدالله زنگویی<sup>۱</sup>، محمد نبی زاده بابکی<sup>۲\*</sup> و محمد حسین صالحی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، دانشکده مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند، ایران

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه بابلسر، ایران

\*Email: nabizadehbabaki@yahoo.com

## چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی پدید آمد و با دگرگون شدن معادلات حاکم بر زندگی جمعی، فضای مناسبی برای تمدن سازی اسلامی فراهم شد از این رو می‌توان گفت انقلاب اسلامی فرصتی بی بدیل را در اختیار متولیان معارف دینی قرار داد تا الگوی اجرایی تمدن اسلامی را طراحی و مراحل اجرایی آن را قدم به قدم دنبال کنند. تمدن نوین اسلامی بر آن است که با بهره گیری از دستاوردهای مفید تمدن مادی غرب، به ایجاد تمدنی نوین بپردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدنی را دربرداشته باشد. برای حرکت تمدن نوین اسلامی در مسیر صحیح، آسیب‌هایی نظیر عدم پیروی از رهبری واحد، چالش‌هایی مانند فرهنگ مهاجم غربی و اختلاف افکنی در میان مسلمانان، و موانعی چون مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانیت دینی وجود دارد. توجه به نقش رهبران دینی، فکری، فرهنگی و گروه‌های مرجع و نخبگان در هدایت مردم راهکار اصلی فرهنگ سازی در جامعه و مقابله عملی با مشکلات و موانع است. در این پژوهش ضمن آسیب شناسی به بررسی موانع و چالش‌های پیش رو در تحقق تمدن نوین اسلامی پرداخته شده و راهکارهای مناسب برای تهدیدهای ممکن ارائه گردیده است.

کلید واژگان: آسیب شناسی، چالش، تمدن غرب، تمدن سازی، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

تمدن اسلامی پس از قرون متمادی درخشش در عرصه جهانی، روندی نزولی را طی نمود، در حالی که جهان غرب پس از انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیک و ایجاد و بهره‌برداری از ابزارهای مختلف، قدم‌های بزرگی در راه آسایش و رفاه زندگی مادی انسان‌ها برداشت. ضعف‌های داخلی حکومت‌های اسلامی و خود کم‌بینی مفرط ملت‌های مسلمان در رویارویی با پیشرفت‌های غرب، باعث گردید عده‌ای از غرب‌زدگان راه پیشرفت را در پیروی از این تمدن جدید بدانند. با این وصف، علی‌رغم تمام پیشرفت‌های صورت گرفته در ایجاد آسایش مادی، امروزه بشر نتوانسته به آرامش واقعی که همانا آرامش روحی و روانی است دست یابد.

دین اسلام از آغاز ظهور در مسیر تمدن‌سازی قرار داشت و در کنار دولت‌های ساختارمندی مانند ایران و روم، ساختارهای تمدنی و سبک زندگی مبتنی بر نظر خداوند بر پا ساخت؛ در مدت زمان کوتاهی شاخصه‌های پیشرفت جامعه را تحقق بخشید و برای جامعه ساختارهای حقوقی، آموزشی، کشاورزی، اقتصادی، مدیریتی و مانند آن را بنیان نهاد. این ساختارها و برنامه‌ها موجب تحول و پدید آمدن تمدنی در جامعه جاهلی و بادیه‌نشین اعراب گردید و آنان را به بزرگترین و اثرگذارترین تمدن تبدیل نمود. اعتقاد به اسلام به عنوان سیستم جامعی که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان، در تمامی زمینه‌ها برنامه دارد، از مبانی و پیش‌فرض‌های امت واحده و تمدن نوین اسلامی است.

تمدن نوین اسلامی که جوانه‌های شکوفایی آن با انقلاب اسلامی ایران پدیدار گردید، در سال‌های اخیر با بروز جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در میان ملت‌های مسلمان جهان که با نام بیداری اسلامی شناخته شده است روندی رو به رشد به خود گرفته است. با الگو برداری از انقلاب اسلامی ایران و مشاهده پیشرفت‌های شگرفی که با اتخاذ نگرشی نوین در فرایند تمدنی جهان صورت گرفته است، جرقه‌های بازیابی شوکت و عظمت گذشته تمدن اسلامی زده شده است. با توجه به عدم اقتناع فکری و فرهنگی بشر از طریق پیروی و بهره‌گیری از تمدن‌های موجود و رویکرد و اقبال گسترده و روزافزون جوامع بشری به اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی که موجبات نگرانی دولت‌های غربی را نیز فراهم نموده است، لزوم هوشیاری و توجه دقیق در مساله ایجاد، پرورش و گسترش تمدن نوین اسلامی بیش از پیش نمایان است.

در چند قرن اخیر پیشرفت‌های علم، تکنولوژی، صنعت، اطلاعات و... مرهون تمدن مدرن غرب بوده است. تمدن نوین اسلامی سعی بر آن داشته است که با بهره‌گیری از ابزارها، مواهب و دستاوردهای مفید تمدن مادی غرب، به ایجاد تمدنی نوین بپردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدنی را در برداشته باشد. فرهنگ‌های جاری جوامع، توسعه امکانات ارتباطی و آسیب‌های آن، گروه‌های فکری-اجتماعی مختلف و نیز رویارویی تمدن‌های مستقر جهانی با فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی، باعث بروز آسیب‌ها، چالش‌ها و موانعی بر سر راه این تمدن گردیده است. برای وصول به هدف حرکت تمدن نوین اسلامی در مسیر صحیح خود، ضروری است بررسی گردد که: چه آسیب‌هایی متوجه این تمدن است؟ مهمترین چالش‌های پیش روی آن چیست و چه موانعی بر سر راه آن قرار گرفته است؟

## تعریف آسیب، چالش و مانع

اگر بخواهیم به اختصار تعریفی از این سه واژه و تفاوت آنها بیان کنیم می‌توان چنین گفت که آسیب اجتماعی هر نوع رفتاری است که با ارزشهای شناخته شده جامعه در تعارض باشد و باعث اختلال در کارکرد فرد، خانواده یا جامعه بشود. در واقع آسیب مسأله‌ای درونی است که از درون تمدن ریشه گرفته و مرتبط با شیوه رفتار مردمان است. از سوی دیگر چالش به مشکلات بزرگ و بغرنجی گفته می‌شود که در مسیر یک جریان یا حرکت ایجاد می‌شود و مقابله با آنها و حل مشکل با دشواری‌های زیادی روبروست. چالش می‌تواند از سوی هر دو نوع عوامل دورنی و بیرونی ایجاد گردد، هرچند اغلب چالش‌ها از بیرون تحمیل می‌شوند. سومین واژه، مانع، همچنان که از خود کلمه بر می‌آید به معنای بازدارنده و جلوگیری کننده است و چیزی است که باعث توقف حرکت و سد شدن یک جریان می‌شود. از این رو و با توجه به تفاوت‌های این سه دسته به بیان مهمترین عوامل هر کدام می‌پردازیم.

## آسیب‌های تمدن نوین اسلامی

با عنایت به وضعیت فعلی ملت‌های مسلمان و جوامع اسلامی که در حال طرح ریزی و شکل بخشیدن به این تمدن نوین هستند می‌توان آسیب‌های زیر را بر شمرد:

### ۱. عدم پیروی از رهبری واحد

هرگونه حرکت اجتماعی و فرهنگی در حال شکل گیری، برای جلوگیری از تشتت و چندگانگی در مسیر حرکت، نیازمند آن است که از مبدا واحدی هدایت و راهبری گردد.

در اینجا نباید این موضوع با تک محوری اشتباه گرفته شود. تمرکز و یگانه بودن اتاق فرمان چنین حرکت‌هایی لازمه به نتیجه رسیدن آن است. بدین معنا که ضروری است تفکرات و پیشنهادات مختلف و متنوعی که ممکن است از طریق متفکران و اندیشمندان و گروه‌های نخبه جامعه ارائه گردد در مرکز واحدی جمع و مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نتیجه نهایی برای اجرا تعیین گردد تا بتواند مورد قبول اکثریت جامعه قرار گیرد. در تفکر اسلامی - و به طور خاص شیعی - محوریت این تصمیم‌گیری ولایت فقیه است. (رضایی، ۱۳۸۶: ص ۶۲) یکی دیگر از موانع احیای تمدن اسلامی، وجود برخی روایات و یا استنباط‌ها و برداشت‌های نادرست از روایاتی است که در منابع اسلامی آمده است؛ از جمله، روایاتی که پرچمداران قیام‌ها را، طاغوت معرفی کرده و یا قیام‌های قبل از ظهور حجت را شکست خورده تلقی می‌کند، در حالی که تمسک به چنین اخباری از جهاتی ممنوع است؛ چرا که برخی از آنها جعلی و برخی هم به موضوع و حادثه شخصی مربوط است. بعضی از روی تفسیر صادر شده و قسمتی هم از برداشت‌های غلط ناشی بوده است. علاوه بر این، تمسک به چنین روایاتی با ادله قطعی عقلی و نقلی سازگاری ندارد؛ چرا که آیات و روایات زیادی مثلاً درباره امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه و جهاد با دشمن و عدم پذیرش ظلم و... وارد شده است، که با مفاد آن روایات در تعارض است.

در هر حال این هم یکی از چالش‌های موجود بوده است که حضرت امام خمینی (ره) بارها در مقابل آن موضع گیری کرده اند. ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

«ممکن است فراوان، روایت را نشان بدهند که [بوسیله] عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف و تمجید سلاطین جعل شده است. به طوری که ملاحظه می‌کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته‌اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده‌اند. قرآنی که جدیت دارد [که] بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وا می‌دارد» (خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۵).

برخی عقیده دارند تشکیل حکومت اسلامی تنها وظیفه امام معصوم (علیه السلام) است و هر حکومتی جز حکومت معصوم (علیه السلام) ناحق است. یکی از طرفداران این نظریه می‌گوید:

«شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، آنی که معصوم از گناه باشد. آنی که از هوا و هوس و حب ریاست و... به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید، او بیاید میدان، جلو بیفتد، ملت می‌افتد به پایش». حضرت امام راحل رحمه الله در پاسخ به این نوع تفکر می‌فرمایند:

«اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (ضمیری، ۱۳۸۷: ص ۱۳۵).

بر مبنای این مقدمات، یکی از آسیب‌هایی که به شدت تمدن نوین اسلامی را تهدید می‌کند عدم پیروی از رهبری واحد و نداشتن اتاق فکر و تصمیم‌گیری است. در تاریخ موارد متعددی از تمدن‌ها و حرکت‌های تمدنی فکری و فرهنگی به چشم می‌خورد که در اثر تشتت آرا و عدم تصمیم‌گیری واحد، نتوانسته‌اند دوام چندانی داشته باشند. گروه‌های مرجع در جوامع از اهمیت فراوانی در عرصه فرهنگ سازی و ایجاد مدنیت نوین برخوردار می‌باشند. هرچه این گروه‌ها بهتر و بیشتر در مسیر صحیح و اسلامی حرکت کنند تمدن سازی نوین اسلامی با دقت و سرعت بالاتری صورت خواهد گرفت. به یقین یکی از راه‌ها و راهبردهای اساسی مبارزه با تهدیدهای فرهنگی و مقابله با هجمه تمدنی و فرهنگی دنیای غرب، تأکید بر روی هویت و اصالتها و ارزشهای دینی جوامع اسلامی و بالتبع تجدید اعتلای تمدن اسلامی می‌باشد، علی‌الخصوص برای نسل‌های جوان و نیز نخبگان و تحصیل‌کردگان جامعه که به عنوان گروه‌های مرجع شناخته شده‌اند. انحراف و غرب زدگی در میان این طبقه از جامعه منجر به ایجاد انحراف و دور شدن از اهداف و آرمان‌های تمدن نوین اسلامی خواهد شد (نقوی، ۱۳۶۳: ص ۱۳۵). آنچه مسلم است این است که وظیفه گروه‌های مرجع در این حوزه بسیار خطیر است و بر آنان است که با توجه کامل بر این مساله زمینه ساز ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی گردند.

## ۲. جدایی دین از سیاست

یکی دیگر از عوامل انحراف و سقوط مسلمین از قدرت، تلقی جدا بودن دین از سیاست و نیز ترویج آن است. لازم به ذکر است که ریشه چنین تفکری به پایان قرون وسطی در اروپا بر می‌گردد و پیدایش این تفکر در اروپا به منظور تقلیل و یا از بین بردن قدرت کلیسا و نیز فلسفه «اسکولاستیک» حاکم بر آن بود. بدیهی است وارد کردن چنین تفکری در فرهنگ اسلامی سزاوار نبوده و امری نابخردانه است. قیاس اسلام با مسیحیت موجود از جهاتی مع الفارق است: الف) رویکرد کلیسای سنتی در تبیین جهان و شکوفایی علم، متحجرانه بود در حالی که چنین رویکردی مطرود اسلام است و با شکوفایی علم، مخالف نبوده است بلکه در تعالی آن کوشیده و در موقعیت‌های متعدد مشوق عالمان بوده است. ب) سیره و سنت عملی کلیسا، پرداختن به



حوزه اخلاق و غفلت از حوزه‌های دیگر بود. تفکیک کار حکومت از کار خدا و دین و به عبارتی جدا انگاری نهاد دین از نهاد سیاست به صراحت در گفتار کشیشان مطرح بوده است.

در حالی که اسلام چنین رویکردی را نپذیرفته و برای تمام شؤونات فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی انسان برنامه ارائه کرده است (ورعی، ۱۳۸۷: ص ۶).

متأسفانه جوامع مسلمین از خطر این نوع تفکر در امان نماند و بعضی از عمال حکومت‌های مسلمین و نیز بعضی از روشنفکران وابسته، به ترویج و اشاعه این تفکر نامیمون در جوامع اسلامی پرداختند و اثرات نامطلوب آن هم بر این جوامع و جامعه اسلامی ایران، هویدا گردید و این خود، موجب وارد آمدن ضربه سنگینی بر پیکره قدرت سیاسی اسلام گردید.

ویه حرکت‌های بیدارگرانه و ضد استعماری و با ماهیت مبارزه با غرب، به سرعت در حال افزایش و گسترش است. با توجه به سرعتی که این گونه فعالیت‌ها دارند تشخیص و دقت نظر در بطن حرکت‌ها و توجه به ماهیت آنها بسیار ضروری است. سیاست زدگی و افسون قدرت باعث سو استفاده از اینگونه جریان‌های مردمی و خیزش‌ها به سوی تشکیل تمدنی نوین می‌گردد. در بعضی از موارد پس از موفقیت اولیه حرکت، ماهیت واقعی آن به تدریج تغییر یافته و مبتنی بر منافع مادی و سیاسی که می‌تواند ملی گرایانه محض و غیر دینی باشد، نمود پیدا می‌کند و ماهیت درونی اسلامی آن مورد غفلت واقع می‌شود.

### ۳. عدم احساس استقلال ملت‌ها و خود باختگی آن‌ها در برابر بیگانگان

از سویی سلطه فراگیر فرهنگ غرب و شرق بر جوامع اسلامی و باوراندن این مطلب که چنین جوامعی بدون اتکای بر فرهنگ غربی و شرقی نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند و از طرفی، تاثیرپذیری برخی از روشنفکران داخلی از فرهنگ‌های بیگانه، این باور را در آن‌ها بوجود آورد که با عدم اتکا بر قدرت‌های اجنبی، نمی‌توانند زنده باشند و یا حق حیات برای آن‌ها ثابت نیست. و چنین تفکری باعث جایگزینی فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ دینی و نقطه انحراف از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) گردید. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«یکی از مصیبت‌های مهمی که برای ملت بار آوردند این که ملت را نسبت به خودشان هم بدبین کردند. به این معنا که ما اگر یک مریض پیدا کنیم در تهران،... می‌گویند که این جا نمی‌شود، بروید به انگلستان، بروید به پاریس، این مطلبی است که از دست آن‌ها برای ما پیدا شده است؛ یعنی ما خودمان را باختیم در مقابل آن‌ها» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ص ۲۱۵).

### چالش‌های تمدن نوین اسلامی

در راه ایجاد و توسعه تمدن نوین اسلامی مشکلاتی وجود دارد که غلبه بر آنها مشکل است. نمونه‌هایی از این گونه مشکلات که می‌توان آنها را چالش قلمداد کرد عبارتند از:

۱. تقلید گرایی از فرهنگ غرب: لازمه ساختن تمدن نوین اسلامی پرهیز از تقلید از تمدن‌های غربی است. در دوره‌ای فردی مثل تقی زاده که در بین چهره‌های روشنفکر غربگرا، از شهرت خاصی برخوردار است، نه تنها شعار «از ناخن پا تا موی سر باید غربی شد» را سرداد، بلکه به تعبیر خود «اولین بمب تقلید از غرب را در ایران منفجر کرد» (علوی، ۱۳۸۵: ص ۲۳) و در نهایت به این آموزه‌ها نیز عمل نمود و تلاش فراوانی در همسان سازی اعمال و رفتار مردمان با شیوه‌های تمدنی غرب صورت

داد اما نتیجه‌ای جز تعارضات اجتماعی را در بر نداشت. تقلید کورکورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم گسیختگی اجتماعی شد. تهاجم فرهنگی یکی از مظاهر تلاش برای تحمیل سبک و سلوک زندگی غربی به سایر ملت‌هاست.

اجم فرهنگی از جمله مهم‌ترین چالش‌ها در روند استقرار تمدن نوین اسلامی در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربی که با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در قرون اخیر بدان دست یافته است در تلاش است که بتواند سیطره فرهنگی خود را بر تمام جوامع بشری افکند. بدین روی تمدن غربی در تلاش است فرهنگ مادی صرف که همه چیز را در مادیات و منافع دنیوی می‌بیند در تمام جوامع تبدیل به فرهنگ غالب نموده و راه را بر هر نوع بدیلی ببندد. آنچه تمدن غرب با وجود تمام پیشرفت‌های خود، نتوانست به آن دست یابد عدم اعطای آرامش معنوی و روحی به انسان به واسطه عدم توجه به جنبه‌های حقیقی تمدن و رعایت اصول و مبانی الهی در سبک زندگی انسان و دوری از اخلاق و معنویات است. چالش جدی تمدن نوین اسلامی در تقابل با این تهاجم فرهنگی و بیرون راندن آن از لایه‌های مختلف اجتماع است. با توجه به تلاش‌های فراوانی که غرب در حداقل صد ساله اخیر در راستای گسترش فرهنگ خود در سطح جهانی نموده است نتوانسته است از طرق مختلف موفقیت‌های فراوانی را کسب کند. رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل در جوامع از جمله نتایجی است که در اثر این تلاش‌ها ایجاد شده است (محمد مدنی بجستانی، ۱۳۷۴: ص ۸۴).

تأثیرپذیری شتابزده از فرهنگ بیگانه و باور این نکته که سعادت و رشد ما در گرو پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ و عملکرد بیگانه است، اثر هجوم افکار بیگانگان غربی و شرقی در کشورهای اسلامی بود. این عامل نیز یکی از مشکلات مهم در استقرار فرهنگ و حکومت دینی و استقلال عزت اسلامی به شمار می‌آورد. در این زمینه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه پرهیز کامل از تقلید از سبک و سلوک زندگی در تمدن غربی خاطر نشان کردند: ما البته بنای بر غرب ستیزی نداریم، اما براساس بررسی و تحقیق تأکید می‌کنیم که تقلید از غرب، هیچ ملتی را به جایی نمی‌رساند. پوسته فرهنگ غربی پیشرفت ظاهری است اما، باطن آن «سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آفرین هویت زدای ضد معنویت» است. ایشان، با اشاره به تقلید از فرهنگ غربی در برخی مظاهر زندگی در کشور افزودند: باید با فرهنگ سازی لازم، یک حرکت تدریجی در زمینه اصلاح این مسئله ایجاد شود. چنانچه در بخش دیگری از سخنان خود، سوء استفاده گسترده غرب از ابزار هنر بویژه هنرهای نمایشی و سینما را مورد اشاره قرار دادند و افزودند: سیاست مداران غربی با استفاده از این روش، بدنبال سلیقه سازی و ترویج سبک زندگی غربی در جوامع دیگر هستند. ایشان همچنین با استناد تحقیقات به عمل آمده افزودند: آنها در پروژه‌هایی تعریف شده، و با استفاده از جامعه‌شناسان، روانشناسان و مورخان، نقاط ضعف ملتها بویژه ملتهای اسلامی را بررسی می‌کنند و با شناخت راههای تسلط بر آنها، ساخت فیلم‌های خاصی را به فیلم سازان سفارش می‌دهند که در این زمینه همه مسئولان و مردم باید از فرهنگ اصیل خود و کشور، مراقبت کنند. معظم له بر این نکته تأکید دارند که: انقلاب اسلامی دارای توانایی، ظرفیت و انرژی متراکمی است که می‌تواند همه موانع را از سر راه بردارد و تمدن «ممتاز، متعالی، برجسته و باشکوه» اسلامی را در مقابل چشم همه جهانیان بر پا سازد (معینی پور، ۱۳۹۱: ص ۷۶).

**۲. اختلافات و عدم انسجام و وحدت در بین مسلمانان: وحدت و همبستگی از علائم حیاتی یک اجتماع می‌باشد و**

جامعه امروز مسلمین به دلیل اختلافات داخلی و نزاع عای آنان یک جامعه مرده می باشد. چالش بسیار جدی که امروزه اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم می کنند اختلافات قومی و مذهبی است. این مساله قرن هاست که به طرق مختلف ایجاد گردیده و بر آن دامن زده شده است. وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آنهاست.

با توجه به گسترش دنیای اسلام و اینکه جمعیت مسلمانان بیش از یک میلیارد نفر و روز به روز در حال افزایش است طبیعی است که دشمنان اسلام نیز بیشتر می شوند و بیکار نمی نشینند و با نیرنگ ها و دسیسه ها باعث تفرقه و از بین بردن اتحاد بین مسلمین می شوند. از این رو باید عوامل وحدت مسلمین را شناسایی و با راهکارهای درست و بجا به کار بست و استفاده نمود تا روابط بین آنها تحکیم شود و احدی نتواند زنجیر پیوند آنها را از هم بشکند و از بین ببرد.

امام خمینی (ره) به عنوان یک روشنفکر مذهبی و یک مسلمان واقعی تمامی جوانب را در نظر گرفته و برای امت اسلامی تلاش می کرد. اندیشه وحدت از دیدگاه امام خمینی وسیله و ابزار اصلی نفی سبیل و سلطه غیر مسلمان بر امت اسلامی بوده و وحدت رمز پیروزی و بقای امت اسلامی است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ص ۸). از جمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهانخواار لازم به تذکر است آن است که نوعاً قدرتهای ستمگر از راه ارباب و تهدید یا بوسیله بوقهای تبلیغاتی خودشان و یا بوسیله عمال مزدور بومی خائن شان مقاصد خود را اجرا می کنند در صورتی که اگر ملتها با هوشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهند شد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۹۱).

امام خمینی تفرقه -چه تفرقه میان دولت ها، چه تفرقه میان ملت ها و دولت ها، چه تفرقه بین مسلمانان و چه بین فرق مختلف اسلامی و چه تفرقه میان مسلمانان و غیر مسلمانان- را یکی از مهم ترین مشکلات جهان اسلام و اساسی ترین آسیب ها در دستیابی به «تمدن اسلامی» می دانند که به وسیله استعمار گران ساماندهی می شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۷۴).

رمز این که امام پیوسته بر وحدت شیعه و سنی تأکید می کردند و وحدت میان اقشار گوناگون، اعم از حوزوی و دانشگاهی، عرب و فارس، کرد، لر، بلوچ، ملت و دولت را در سخنرانی های متعدد عنوان می کردند، همین بود که مبدا دشمنان اسلام و دیگر ملت ها از اختلاف ها به نفع خود بهره برداری کنند.

ر صورتی که وحدت در میان مسلمانان جاری گردد تحقق تمدن نوین اسلامی با سرعت بسیار بیشتری امکان پذیر خواهد بود. دشمنان به خوبی بر این نکته واقف گردیده و در تلاش هستند تا بتوانند این روند را با روش های گوناگون متوقف سازند. نمونه های این تلاش ها، ایجاد و حمایت از گروه های تروریست و ارهابی در میان مسلمانان و تقویت و پشتیبانی از آنان مانند طالبان و القاعده است.

**۳. طغیان مادی نگری و پوچ گرایی در تفکر جامعه:** با توجه به ظهور و بروز اغلب جریان های پوچ گرا در غرب و شیوع آن ها به نقاط دیگر، می توان گفت: ایدئولوژی مکاتب غربی که بر پایه اومانیزم بنا نهاده شده است، پاسخگوی نیازهای اساسی بشر نبوده و علی رغم توسعه علم، ثروت و قدرت نظامی در این کشورها، احساس آرامش و امنیت در میان مردم وجود ندارد و روز به روز آمار جنایت، قتل و انواع فسادها رو به افزایش است؛ لذا تدوین و تبیین تمدن نوین اسلامی که بر پایه خدامحوری

و ارزشهای والای انسانی بنا نهاده شده است، می تواند نقش مهمی؛ اولاً در اصلاح رویه ها و ساختارهای کشور و الگو شدن آن برای دیگر کشورهای مسلمان داشته باشد و در ثانی، در رشد اسلام و صدور آن به جهان، تأثیر به سزایی داشته باشد.

بزرگترین انتقادی که بر تمدن غرب وارد می شود این است که تمدن غرب بیشتر محصول تجربه مادی است تا تجاری که از خاستگاه و نیازهای معنوی بشر شکل گرفته باشد. در قرون وسطی رفتار دور از انسانیت داعیه داران مذهب (کشیشان) با دانشمندان و مردم، باعث فاصله گرفتن آنها از دین شد، که این امر دو نتیجه را در برداشت: ۱- پرداختن به ظواهر اشیاء و بی اعتنایی به تحقیق در ماهیت آنها ۲- جایگزین کردن تفکر انسان محوری به جای تفکر خداپرستی.

دستآورد دیگر غرب مدرن، نیهیلیسم بود که در فارسی معادل پوچ انگاری یا یأس فلسفی ترجمه شده است. طرفداران نیهیلیسم، ساحت غیبی و حضور خدا را نیست می انگارند یا اگر به آن اعتقاد دارند برای این ساحت غیبی، جز مقام خالقیت، شأن حضور قائل نیستند؛ یعنی حضور، هدایت و تأثیرگذاری آن را بر زندگی رد می کنند (بهمن پور، ۱۳۸۶: ص ۸). بنابراین عقلانیت در دنیای متمدن غرب، در خدمت منافع مادی قرار گرفت و به چیزی جز منافع مادی نمی اندیشد.

مادی نگری از آثار مخربی است که تمدن غرب بر جوامعی که بر آنها تسلط پیدا می کند جاری می نماید. تفکرات صرفاً مادی و بر پایه منافع شخصی که چهره ویژه ای در مکاتب سیاسی و اجتماعی غرب دارد با گسترش در میان مسلمانان چالش بزرگی را در میان اقوام و جوامع مسلمان ایجاد نموده است. نگاه مادی غالب در تفکر تمدن غرب با امکانات نظامی که در اختیار مستکبران قرار داده است در تعارض جدی با دستورات و تعالیم اسلام قرار دارد. این تفکر و رویکرد باعث شده است که تلاش مردمان نه بر رفع مشکلات و حوائج اقتصادی، بلکه بر ثروت اندوزی و تجمل گرایی و تکیه و توجه به منافع شخص و مادی متمرکز گردد و مهمترین مشکلی که ایجاد خواهد نمود جلوگیری از جاری شدن فرهنگ اصیل اسلامی و به تبع آن ایجاد مانع در تشکیل تمدن نوین اسلامی خواهد شد (مددپور، ۱۳۷۷: ص ۳۸).

۴. **بی توجهی به ارزشها و سرمایه های دینی:** به هدر رفتن نیروهای فکری جامعه: یکی از سرمایه های با ارزش در هر جامعه مغزهای متفکر آن می باشد و بکارگیری صحیح این نیروها زمینه های ترقی و پیشرفت یک ملت را فراهم می سازد و در صورتی که این استعدادها و اندیشه ها در مجرای صحیح هدایت نشوند و در مسیر بیهوده مصرف شوند جامعه ذخایر قیمتی را از دست می دهد.

امام خمینی (ره) در تبیین علت شکست ها و ضعف مسلمانان و برتری غرب بر آنها به عوامل مختلفی اشاره می کند، ولی در بین آنها بر یک مورد بیش از همه تأکید می نماید، به طوری که از نظر امام می توان آن را علت العلل ضعف و شکست مسلمانان در مقابل غرب دانست. اما به دلیل این که اندیشه و نظام فکری شان بر توحید و تعالیم دینی استوار است، آن دلیل را «دور شدن مسلمانان از تعالیم دینی» می دانند، به طوری که عواملی نظیر خیانت حاکمان کشورهای اسلامی، سستی مسلمانان در مبارزه و مقابله با هجوم فکری و سیاسی غرب، دل مشغولی مسلمانان به ارزش های مادی، گسترش فساد در جوامع اسلامی و... که باعث افول تمدن اسلامی، ضعف، تفرقه و شکست آنان در مقابل غرب شدند، همگی ریشه در یک عامل اساسی دارند که آن غفلت از تعالیم الهی می باشد (طاهری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۳).

افراط و تفریط در ارزش ها: احساس شخصیت و منش سبب پایداری اجتماع و سبب ایجاد حس بی نیازی از جوامع دیگر



می‌گردد. ملتی که شخصیت و فلسفه مستقلی در زندگی دارا باشد در ملل دیگر تحلیل نرفته و جذب آنها نخواهد شد. افراط در پاره‌ای ارزش‌ها و غفلت از ارزش‌های دیگر سبب خروج از جاده اعتدال اسلام می‌گردد. هیچ تفاوتی نمی‌کند که عبادت گرای جامعه گریز باشیم یا جامعه گرای خدا گریز، این افراط و تفریط‌ها زیان‌های جبران ناپذیری در پی دارد.

شهید مطهری در مورد تمدن اسلامی می‌فرماید: اسلام پنج قرن (پانصد سال) تمدنی را در سه مرکز بزرگ (اندلس، مصر، و بغداد و ایران) به وجود آورد که مجموع اینها را «تمدن اسلامی» می‌نامند. شما از قول جامعه شناسان غرب در نظر بگیرید. مثلاً توین بی که یک مورخ جامعه شناس در زمان خودمان بود و چهار پنج سال بیشتر نیست که مرده است تمدنهای عالم را تقسیم‌بندی کرده است. سی و چند تمدن در دنیا تشخیص داده، بعد بعضی را کنار زده و بعضی را درجه ی اول در نظر گرفته تا به پنج تمدن رسیده است. باز برخی از آنها را کنار زده و به سه تمدن رسانده است. در میان آن سه تمدن بزرگ جهانی یکی را تمدن اسلامی می‌شناسد. دنیا تمدنی به نام تمدن اسلامی - نه تمدن عربی، نه تمدن ایرانی، نه تمدن هندی، نه تمدن ترکی - می‌شناسد. یکی از نیرنگهای غرب این بود که در پوست ملل مسلمان رفت [و میان آنها در باب تمدن اسلامی تفرقه ایجاد کرد]. چون نمی‌شد این تمدن گذشته را انکار کرد، در پوست عربها رفت و گفت تمدن عرب. حتی گوستاو لوبون وقتی کتاب می‌نویسد می‌گوید تمدن عرب. گو این که مترجم فارسی اش گفته تمدن اسلام و عرب، ولی او می‌گوید تمدن عرب، برای این که عرب بگوید این تمدن مال من بود. ولی وقتی که به ایران می‌آمدند نقیض و ضد آن را به ایران تلقین می‌کردند که این تمدنی که در گذشته بوده تمدن ایرانی بوده، بوعلی سینا وابسته به تمدن ایرانی است و از بقایای تمدن ۲۵۰۰ ساله ی پیش تر است! در جشن ۲۵۰۰ ساله چقدر کوشش می‌کردند روی مسئله استمرار فرهنگی تکیه کنند که ما در ۲۵۰۰ سال پیش یک فرهنگ را آغاز کردیم و آن فرهنگ با روح خاصی که داشته است ادامه داشته تا به زمان ما رسیده است؛ بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، حافظ، مولوی و خواجه نصیرالدین طوسی زاده ی آن فرهنگ اند، همان روح است که تا زمان ما استمرار پیدا کرده؛ در صورتی که این یک دروغ محض است. تمدنی که در دوره اسلام شروع شد با یک روح مخصوص شروع شد. این تمدن مثل هر تمدن دیگری از تمدنهای دیگر جهان استفاده کرد اما به صورت تغذیه نه به صورت التقاط، مثل هر جاندار جوانی که پیدا می‌شود و از محیط خودش تغذیه می‌کند، ولی معنی تغذیه این است که او را هضم می‌برد و به شکل خودش در می‌آورد و روح خودش را به او می‌دهد. اما کاری کردند که ملت ما از تاریخ خودش بی‌خبر و به آن بی‌اعتقاد و بی‌اعتماد باشد. سالهاست که در میان ما تبلیغ می‌کنند، یک تبلیغ دروغ که اسلام نه تنها تمدنی را پایه گذاری نکرد، تمدنهای گذشته را هم نابود کرد، تمدن مصر و تمدن ایران را از بین برد. اینها کارهای حساب شده است، می‌خواهند ملت مسلمان به تاریخ اسلامی خودش بدبین شود. تمدن امروز اروپا در کمال صراحت خودش را مدیون تمدن اسلامی می‌داند. خوب است که کتابهای فارسی در همین زمینه چاپ شده. همان کتاب تمدن اسلام و عرب گوستاو لوبون را بخوانید کافی است. کتاب کارنامه ی اسلام اثر یکی از اساتید دانشگاه تهران را بخوانید، روی مدارک ثابت می‌کند که تمدن امروز دنیا و تمدن اروپا تا چه حد مدیون تمدن اسلام است! ولی ما از تاریخ خودمان بی‌خبریم (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۴۲).



## موانع تمدن نوین اسلامی

بر سر راه تمدن نوین اسلامی، در کنار آسیب‌ها و چالش‌هایی که وجود دارد موانعی نیز باعث کندی حرکت و جلوگیری از انجام برنامه‌ها و تمدن سازی می‌گردد. نمونه‌هایی از این موانع را می‌توان این گونه نام برد:

۱. **مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان:** وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه همواره دغدغه اصلی متولیان و آحاد مردم بوده است. در واقع در صورتی که این مولفه با مشکل روبرو شود تاثیر فراوانی بر سایر جنبه‌های مادی و معنوی جامعه خواهد گذاشت. احادیث فراوانی درباره فقر در کتب حدیثی موجود است و توجه به باب‌های مربوط به امر تجارت و مسائل مالی در احکام فقهی نشانگر اهتمام خاص اسلام بر این مساله بوده است. فرهنگ سازی و ایجاد تمدن نوین جز بر پایه ساخت‌های اقتصادی که توان اجرای آنها را داشته باشد امکان پذیر نخواهد بود. منظور از این بحث رفاه کامل مادی جامعه نیست، بلکه ایجاد ثبات اقتصادی و جلوگیری از برهم ریختگی در این حوزه کمک زیادی بر پیشبرد اهداف فرهنگی خواهد نمود (رضایی، ۱۳۸۶: ص ۹۳).

البته یکی از ضروریات حل مسائل اقتصادی نیز ارائه راهکارهای فرهنگی و بالابردن وضعیت فکری جامعه و دادن قوه درک و فهم دقیق مسائل بر مردمان است تا مسئولان امر را در رسیدن به اهداف مطلوب خویش یاری نمایند.

۲. **عدم توجه به عقلانیت اسلامی:** از منظر اسلام عقلانیت ناظر به قوه عاقله درون انسان است که به کارگیری آن، یعنی تعقل، انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد و بندگی او را به ارمغان می‌آورد. بنابراین عقلانیت اسلامی بدین معنی است که انسان با بهره‌مندی از قوه عاقله در جهت گرایش‌های عالی انسانی و الهی تعقل می‌کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق می‌دهد. «در واقع تمدن اسلامی بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی بوجود نمی‌آید، لذا امروز وظیفه دانشمندان و روشنفکران مسلمان است که از یک سو در عقلانیت اسلامی به کاوش بپردازند و با اتکا به معارف فقهی و اصولی و همچنین با استفاده از دستاوردهای علمای اسلام در فلسفه، عرفان و حدیث و... و معارفی که امروز بشر بدانها نائل شده، ماهیت عقلانی اسلام را کشف و اجزا و ارکان آن را دریابند و از سوی دیگر این معرفت را در حد مبانی و اصول که در عمل قابل کاربرد باشد برای عموم تشریح کنند.» (لاریجانی، ۱۳۷۰: ص ۲۳)

امام خمینی (ره) معتقدند انسان به طور کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است - نشئه آخرت، عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت - از این رو، بر این باورند که انسان دارای سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری است که بعد عقلی، نیازمند به کمال؛ بعد اخلاقی نیازمند تربیت؛ و بعد ظاهری او نیازمند به عمل است. و دستورات انبیا و اولیا الهی برای عقل، کمال و برای قلب، تربیت و برای جوارح حسی، عملی مناسب محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۷). بر اساس مبنای فوق - اعتقاد به لایه‌های سه گانه وجود انسان - ایشان معتقد به سه سطح برای عقلانیت انسان هستند.

الف: «عقلانیت معرفتی» که در آن انسان به دنبال شناخت فلسفه آفرینش جهان و انسان و تنظیم رابطه خویش با خالق هستی و جهان و پاسخ به پرسش‌های بنیادین بشریت است.

ب: «عقلانیت اخلاقی» که به موجب آن انسان در پی آن است که با مجاهده نفس و استخدام اخلاق حسنه و ملکات فاضله

در مسیر رسیدن به غایت قصوای الهی برآید.

ج: «عقلانیت ابزاری» که براساس آن انسان ضمن همخوانی با سطوح دیگر عقلانیت - عقلانیت معرفتی و اخلاقی - در پی آن است که با کاربست عقل در محاسبات مادی به شکوفاسازی جهان ماده و پیشرفت دنیوی نایل آید. نتیجه آن که امام خمینی (ره) عقلانیت معرفتی، اخلاقی و ابزاری و کار و تلاش را از ارکان تمدن نوین اسلامی برمی شمارند. (خمینی، سال ۱۳۸۵: ص ۸).

یکی از موانع اصلی پیشرفت در جامعه اسلامی دگم اندیشی دینی و مذهبی و عدم توجه به عقلانیت دینی است. اشاعره و اخباریان نمود اولیه و اصلی این نوع تفکر بوده اند. پویایی دستورات و احکام دینی که به اصطلاح فقه پویا نامیده شده است یکی از جنبه‌های مهم اسلام است که در میان برخی از جوامع مورد غفلت واقع شده و یا در برخی موارد دیگر با افراط مواجه گردیده و آسیب‌های جدی وارد نموده است.

عمده مشکلات و فاصله‌هایی که میان احکام و دستورات دینی و رفتار و فرهنگ مردم در جوامع مختلف بروز نموده است ریشه در نبود عقلانیت دینی داشته و عدم تفکر و تعقل رهبران دینی در احکام و بازنگری همراه با تفسیر و توضیح درست آن می‌باشد. از سوی دیگر عقلانیت صرف بدون داشتن سبقه و رنگ دینی و عدم مراجعه به ضروریات دین، باعث کج روی‌های زیادی شده است. هر دو لبه این بحث که همانا تکیه بر عقل بدون توجه به تعالیم دینی و بر خلاف آن دگم اندیشی و عدم اعتنا به تفکر و استنتاج عقلی در فرایند احکام فقهی مانع حرکت درست تمدن نوین اسلامی خواهند شد (براتلو، ۱۳۸۸: ص ۲۱۱). از این رو در دوران معاصر با توجه به سیطره تمدن غربی بر دنیا می‌بایست پیشقراولان عقلانیت اسلامی به دنبال شناخت و ارائه ساختارهای نوین تمدن اسلامی و تلاش در جهت مقبولیت عمومی آن باشند (لاریجانی، ۱۳۷۰: ص ۱۷).

## نتیجه‌گیری

تمدن نوین اسلامی که در سال‌های اخیر روند ایجاد و تکوین آن در حال صورت گرفتن است با توجه به وضعیت اقتصادی، فکری و فرهنگی جوامع اسلامی و تلاش‌ها و مقابله‌های صورت گرفته از سوی غرب با آسیب‌ها، چالش‌ها و موانعی روبرو گردیده که از جمله آنها می‌توان به عدم پیروی از رهبری واحد، انحراف از مسیر و ماهیت سیاسی و غیر دینی برخی از جنبش‌ها، تقلید گرایی از فرهنگ غرب، اختلافات و عدم انسجام و وحدت در بین مسلمانان، طغیان مادی نگری و پوچ گرایی در تفکر جامعه، مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانیت اسلامی اشاره نمود.

راهکارهای مقابله با این چالش‌ها و موانع را می‌توان چنین بیان کرد:

انحراف از مسیر و ماهیت سیاسی و غیر دینی برخی از جنبش‌ها: دقت در تطابق فعالیت‌ها و اهداف با مبانی اسلامی و نیز شناساندن رهبران و مجریان حرکت‌ها پیش از رسیدن به مراحل نهایی.

تقلید گرایی از فرهنگ غرب: متفکران و اندیشمندان حوزه تمدن نوین اسلامی می‌بایست با ارائه راهکارها و روشنگری در میان مردم و همچنین تلاش در معرفی اهداف و نتایج پنهان فرهنگ‌های مهاجم غربی و آثار و نتایج مخرب آن تلاش نمایند تا این چالش جدی تبدیل به فرصت‌های مغتنمی برای هدایتگری بیشتر در جامعه گردد. بهره‌گیری مناسب و به روز از همان ابزارهایی که در روند تهاجم فرهنگی مورد استفاده غرب قرار می‌گیرد از جمله ماهواره و اینترنت در جهت مقابله با آن از

راهکارهای مناسبی است که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.. آنچه تمدن غرب با وجود تمام پیشرفت‌های خود، نتوانست به آن دست یابد عدم اعطای آرامش معنوی و روحی به انسان به واسطه عدم توجه به جنبه‌های حقیقی تمدن و رعایت اصول و مبانی الهی در سبک زندگی انسان و دوری از اخلاق و معنویات است. از این رو در جهت شکوفایی و گسترش تمدن نوین اسلامی می‌بایست از تقلید گرایی پرهیز شود.

اختلافات و عدم انسجام و وحدت در بین مسلمانان: راهکار اصلی در فرهنگ سازی و روشنگری در میان جوامع مسلمان است. این وظیفه می‌بایست توسط دولتمردان از یک سو و از سوی دیگر توسط اهل فکر و فرهنگ و متفکران و اندیشمندان و رهبران دینی انجام پذیرد (موثقی، ۱۳۷۱: ص ۳۸). برای تبدیل عوامل تفرقه به وحدت باید به حدیث ثقلین پیامبر توجه داشت، حدیث ثقلین یکی از حدیث‌های متواتر پیامبر اسلام است یعنی زیاد تکرار شده و امکان جعلی بودن آن صفر و غیر ممکن است. شیعه و سنی باید به دقت به آن توجه کنند. پیامبر می‌فرماید: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی: کتاب الله فی‌الهدی والنور حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخیر قد اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانظروا کیف تخلفونی فیهما. «من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو دست بیازید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند.

در این حدیث کامل به قرآن اشاره شده است که منبع محکمی برای شیعه و سنی است و آیات بسیاری در مورد وحدت و تفرقه آورده است که اگر شیعه و سنی به آن چنگ بزنند گمراه نمی‌شوند. همچنین در روایات بسیاری از ائمه معصوم نیز به این دو مهم یعنی وحدت و تفرقه اشاره شده است. فقط کافیت با دیدی متفکرانه به آنها نگریست و نکات آن را استخراج کرد.

طغیان مادی نگری و پوچ گرایی در تفکر جامعه: بازخوانی و یادآوری تعالیم و دستورات دین مبین اسلام در این حوزه و بیان شیوا و در زبانی قابل پذیرش و امروزی از سوی رهبران فکری و فرهنگی جامعه و تلاش برای گسترش روحیه تعاون و همیاری در میان مسلمانان و اجرای درست احکام و قواعد اقتصادی اسلام نظیر احکام تجارت، خمس و زکات. جامعه‌ای که در پی ساختن تمدن نوین اسلامی است ضرورت دارد در جهت رسیدن به این هدف متکی به خود باشد و خودباوری را در جامعه رواج دهد. سرمایه دینی، سرمایه‌ای بس گرانبها برای هر جامعه‌ای است. تمدن سازی نوین دارای مشکلات و دشواری‌هایی است که صبر و استقامت و پشتکاری می‌طلبد که جز با توسل به سرمایه‌های امکان پذیر نخواهد بود. آنچه باعث می‌گردد هر فعالیتی به سرانجام مطلوب خود برسد داشتن خودباوری و باور به موفقیت است. این باور در ذات خود نیرویی به انسان می‌دهد که تلاش او را چندین برابر می‌نماید.

برای انجام هر کار، باید اول باور پیدا کنیم که این کار، می‌تواند انجام شود. اعتقاد داشتن به این که کاری می‌تواند انجام پذیرد، ذهن را برای یافتن راه انجام آن به حرکت وا می‌دارد. وقتی به کاری باور داشته باشید، فکرتان راه‌های انجام آن را پیدا می‌کند. این آزمایش، تنها یک نتیجه دارد و آن این که وقتی بپذیرید که چیزی ناممکن است، فکرتان در پی دلایلی می‌گردد که این مطلب را اثبات کند؛ ولی وقتی باور حقیقی داشته باشید که کاری شدنی است، فکرتان راه‌های انجام آن را می‌یابد. باور داشتن به امکان تحقق مسائل، در حقیقت، جاده را برای راه‌حل‌های خلاق، هموار می‌سازد؛ در حالی که باور داشتن به عدم

تحقق آنها، تفکری ویرانگر است. باور به اینکه می‌توان تمدن نوینی در جهان اسلام ایجاد نمود مسیر حرکت را روشن و هموار خواهد نمود.

مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان: در تمدن سازی جدید اسلامی، هدف اصلی اجرای صحیح تعالیم مکتب اسلام است. به کار بستن بی‌کم و کاست تعالیم اسلام باعث آن خواهد شد که از رویگردانی از اسلام به بهانه‌های مختلف جلوگیری گردد. اسلام هراسی که امروزه به شدت از سوی بنگاه‌های تبلیغاتی غرب ترویج می‌گردد ناشی از برخی کج فهمی‌ها و کج روی‌ها در عمل به تعالیم اسلام است. در گستره زندگی فردی و اجتماعی انسان، از اصطلاح عقل معاش نام برده شده است. عقل معاش را می‌توان در مفهوم جامع خود مترادف سبک زندگی دانست، زیرا ناظر به مهمترین محورهای سبک زندگی است، عقل معاش به تعبیری همان عقل زندگی، عقل اقتصادی و عقل اجتماعی است که به فردی که در جامعه زندگی می‌کند و به نوعی درگیر مسائل اقتصادی و اجتماعی است توانایی فعالیت موثر را می‌دهد. عقل معاش با شاخص‌هایی مانند الگوی مصرف، کار و تولید، شیوه گذران اوقات فراغت، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی، بهداشت، سلامت و بسیاری از مسائلی که در متن زندگی ما مطرح است ارتباط دارد.

عدم توجه به عقلانیت اسلامی: در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم به عنوان تبیین کننده همه نیازهای آدمی در رأس منابع دینی قرار دارد. سرگذشت تمدن‌های پیشین و مطالعه تاریخ آنان به خوبی ضرورت عمل به تعالیم قرآن را بر ما آشکار خواهد نمود. بشر برای رسیدن به کمال نیازمند برنامه‌ای جامع و کامل است که بتواند با اعتماد و تکیه بر آن در مسیر نیل به کمال حرکت کند. ارائه الگوهای برجسته تفکر صحیح عقلانی بر پایه اصول و مبانی دینی پرداخت و نخبگان و اندیشمندان اسلامی را به سوی این مسیر روانه نمود.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردوش، محمد حسن. ۱۳۸۴. تأملی بر مسأله‌ی وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز با تکیه بر جنبش اتحاد اسلام. تهران. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳. براتلو، فاطمه. ۱۳۸۸. «درآمدی بر سرمایه اجتماعی بر پایه عقلانیت دینی». نامه پژوهش فرهنگی. سال دهم. شماره ششم.
۴. بهمن پور، محمد سعید. ۱۳۸۶. فراز و نشیب عقلانیت.
۵. خمینی، روح الله. ۱۳۷۷. ولایت فقیه. تهران. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. خیری، حسین. ۱۳۹۱. تمدن نوین اسلامی. قم. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. رضایی، عبدالعلی. ۱۳۸۶. مهندسی تمدن اسلامی. قم. انتشارات فجر ولایت.
۸. ضمیری، محمد رضا. ۱۳۸۷. تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی. تهران. عروج.
۹. علوی، سید علی. ۱۳۸۵. زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده. تهران. انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۰. لاریجانی، محمد جواد. ۱۳۷۰. «تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی». نشریه مجلس و پژوهش. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. مددپور، محمد. ۱۳۷۷. زندگی در برزخ تمدن غربی و تمدن اسلامی. تهران. کتاب نقد.

۱۲. مدنی بجستانی، محمد. ۱۳۷۴. مقابله با تهاجم فرهنگی. قم. دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. آینده انقلاب اسلامی ایران. قم. نشر صدرا.
۱۴. معینی پور، مسعود. ۱۳۹۱. «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال نهم. ش ۲۸. ص ۷۵ - ۵۱.
۱۵. موثقی، سید احمد. ۱۳۷۱. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام. قم. دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۶۸. صحیفه انقلاب، وصیتنامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۶۸. صحیفه نور. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. میثم طاهری، میثم. ۱۳۸۸. فرهنگ و تمدن غرب ازدیدگاه امام خمینی. تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. نقوی، علی محمد. ۱۳۶۳. جامعه شناسی غرب گرایی. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۲۰. ورعی، جواد. ۱۳۸۷. امام خمینی و احیای تفکر دینی.



# مدل‌سازی تحقق تمدن نوین اسلامی به کمک شبکه‌سازی اجتماعی

حامد سمسار<sup>۱\*</sup>، محمدصادق سمسار<sup>۲</sup> و صدیقه کریمی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه پیام نور واحد تهران شمال

<sup>۲</sup> طلبه درس خارج فقه و اصول و طلبه سطح سه گرایش فلسفه، مدرس حوزه علمیه

<sup>۳</sup> دکترای برنامه ریزی درسی، مدرس دانشگاه پیام نور

\*Email: s.email@chmail.ir

## چکیده

مقاله حاضر با هدف تبیین چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی در صدد پاسخ به این سوالات است: ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی چیست؟، مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی حرکت جریان تمدن نوین اسلامی کدام است؟، با استناد به مدل اکتشافی، آیا شبکه‌سازی اجتماعی می‌تواند زیرساخت مناسبی برای تحقق جریان تمدن نوین اسلامی باشد؟. برای جستجوی پاسخ، در مطالعه‌ای توصیفی- کتابخانه‌ای، سی و پنج مقاله، بیست و پنج متن سخنرانی امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، نه کتاب و پنج منبع مرجع مطالعه و تحلیل شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد جریان تمدن نوین اسلامی دارای ویژگی‌های حرکتی شامل «اصلاح‌گری، مردمی بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکاء به خرد جمعی، تاثیر و تاثر در سطح جهانی» (سطح یک)، «آرمان‌گرایی، تقید به اصول» (سطح دو)، و «جایگاه رهبری» (سطح سه) می‌باشد. با توجه به «تاثیر» این ویژگی‌های نه‌گانه بر جریان، الگوی مسیریابی چشمه، مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی شیوه حرکتی تمدن نوین اسلامی است. بر مبنای تحلیل مدل چشمه، حرکت انقلاب اسلامی ایران در مسیر تحقق این تمدن، با چالش گران‌روی یا ضعف «سرعت و وسعت» اثرگذاری ویژگی‌های سطح یک مواجه است. برای روان‌سازی این جریان، شبکه‌سازی اجتماعی مناسب‌ترین ساز و کار می‌باشد.

کلید واژگان: تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی، مدل‌سازی، تحلیل حرکت، شبکه‌سازی اجتماعی.

## مقدمه

بی تردید نوع نگاه مکتب شیعه به مقوله «تمدن نوین» از دیگر مکاتب پراگماتیک رایج امروز متفاوت است. برخلاف نگاه سایرین که منبعث از واقع گرایی مادی و آینده پژوهی مبتنی بر تحلیل سناریوهای ممکن است، در تفکر شیعه انگاره تمدن سازی نوین اسلامی با یک آرمان موعود به نام مهدویت گره خورده و در حدود و ثغور آن تفسیر می شود. در این نگرش، واقع گرایی و آرمان گرایی در نسبت با تمدن سازی، توأمان دنبال شده و از هیچ کدام غفلت نمی شود. به این معنا که فرآیند بستر سازی رویداد موعود، مبتنی بر نگرشی واقع گرایانه و با تکیه بر مولفه های کاملاً ملموس، منطقی و میدانی بوده و ابتناء چشم انداز آرمانی آن، بر امداد موسع الهی و متکی بر برکات موعود در آیات و روایات خواهد بود.

تحقق عدالت، توحید، علم و حکمت، رشد عقول، رفاه و آبادانی، امنیت و آرامش، فراوانی و برکت و... از اوصاف تمدن موعود در روایات ائمه معصومین علیهم السلام است. اما توجه دقیق به این شاخصه ها حاکی از آن است که آنها، صرفاً در یک مقدار مشخص محدود نمی شوند بلکه قابل ارتقاء هستند. از این رو در تمدن آرمانی موعود، حرکت در جهت بهبود شاخصه های تمدنی، یک روند مستمر الی الابد است. به عبارت دیگر «بشریت دارد همین طور این راه را طی میکند تا به اتوبان برسد؛ این اتوبان، دوران مهدویت است... این جور نیست که وقتی به آنجا رسیدیم، یک حرکت دفعی انجام بگیرد و بعد هم تمام بشود؛ نه، آنجا یک مسیر است. زندگی اصلی بشر و حیات مطلوب بشر از آنجا آغاز میشود و بشریت تازه می افتد در راهی که این راه یک صراط مستقیم است و او را به مقصد آفرینش میرساند» [۱].

لذا در بیان چیستی تمدن نوین اسلامی، این تمدن ماهیتی سیال و از جنس حرکت خواهد داشت و نه از جنس موقعیت و مقصد، چراکه این ضرورت یک تمدن پویا و روان به سوی «هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است» [۲]. در این راستا، انقلاب اسلامی ایران به گفته امام خمینی (ره) [۳] و همچنین در بیان مقام معظم رهبری [۴] آغازی بر شکل گیری جریان تمدن ساز موعود است.

پدیده انقلاب اسلامی در حقیقت، نه یک مقطع تاریخی پایان پذیر بلکه یک حرکت مستمر و پیش رونده به سوی افقی مشخص و معین است که میثاق خود را تا اتصال به جریان عظیم موعود محکم می کند [۵]. البته این سوال مطرح است که به رغم آرمان بلند انقلاب، چرا موقعیت کشور در زوایای مختلف همواره دچار فاصله ای معنادار با چشم انداز حکومت مهدوی بوده [۶] و در این شرایط چه نسبتی میان انقلاب اسلامی در ایران و آرمان تمدن موعود متصور است؟

پاسخ این پرسش در توجه به ماهیت حرکتی انقلاب نهفته است. واژه «انقلاب اسلامی» در معنای صحیح خود نه یک وضعیت بی عیب و نقص، بلکه روندی مستمر، روبه جلو و سازنده است که دائماً در حال اصلاح فرآیندها و تطبیق خود بر اصول اسلام است [۷ و ۸]. با تفسیر این معنا در دکترین مهدویت، انقلاب اسلامی جریانی است که علی الدوام مسیر بستر سازی را با قطب نمای چشم انداز موعود منطبق نموده و خطاهای خود را اصلاح می کند.

در یک نگاه کلان به سیر حرکت انقلاب اسلامی ایران، می توان مشاهده کرد که به رغم تمام کاستی ها و نواقص و با وجود فشارها و دشمنی ها، مبانی حرکت و خطوط قرمز اصولی مورد اهتمام حاکمیت و توده ها بوده و حرکت پیش رونده انقلاب ادامه دار مانده است [۹ و ۱۰]. در عین حال، همسویی با آرمان مهدویت اهتمام دیگر حرکت انقلاب اسلامی ایران است که با

جهت‌گیری‌های اصیل و ویژگی‌های اصولی خود، به آن وفادار مانده است [۱۱]. فراتر از اینها، انقلاب اسلامی ایران با عزم راسخ و مقاومت و اصرار بر اصول، الهام بخش قلوب سلیم در خارج از مرزها بوده که این به نوبه خود رویش‌های جدیدی را به دنبال داشته و خواهد داشت. تا آنجا که امتداد فرامرزی انقلاب در مواردی حتی بیش از داخل، به فرآیند بسترسازی رونق بخشیده است [۱۲]. به این ترتیب، و با استناد به سخنان حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی ایران را باید یک مقیاس کوچک از جریان جهانی موعود به شمار آورد که می‌توان با تکیه بر تجارب میدانی آن، به شناسایی ویژگی‌های حرکت تمدن نوین اسلامی پرداخت. لذا سوالات زیر با هدف تبیین چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی پاسخ داده می‌شود:

- ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی چیست؟
- مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی جریان تمدن نوین اسلامی کدام است؟
- با استناد به مدل اکتشافی، آیا شبکه‌سازی اجتماعی می‌تواند زیرساخت مناسبی برای تحقق جریان تمدن نوین اسلامی باشد؟
- در فرآیند شناسایی ویژگی‌ها، استناد به سخنان و منویات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری معتبرترین منبع برای این پژوهش خواهد بود.

## روش تحقیق

مقاله حاضر پژوهشی کیفی و از لحاظ هدف کاربردی است و براساس نحوه گردآوری داده‌ها توصیفی-کتابخانه‌ای می‌باشد. برای شناسایی ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی، مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی این جریان، و جستجوی زیرساخت مناسب برای تحقق جریان تمدن نوین اسلامی، از طریق جستجوی کتاب‌ها، مجلات و اینترنت، سی و پنج مقاله، بیست و پنج متن سخنرانی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، نه کتاب و پنج منبع مرجع شامل قرآن کریم، نهج البلاغه، بحار الانوار، اصول کافی و مصباح الشریعه جمع‌آوری و با روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شدند. داده‌ها ابتدا در سه مقوله کلی ویژگی‌های حرکتی، مدل‌سازی حرکت و زیرساخت مناسب دسته‌بندی شدند. سپس برای هرکدام از آنها مقوله‌های جزئی‌تر شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته است.

## یافته‌های تحقیق

در این قسمت، داده‌های به‌دست آمده از تحلیل محتوای منابع کتابخانه‌ای مطالعه شده، به ترتیب سوال‌ها بررسی می‌شوند:

### سوال اول- ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن ساز نوین اسلامی

ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی با تکیه بر تجارب انقلاب اسلامی عبارت‌اند از «آرمان‌گرایی، تقید به اصول، اصلاح‌گری، مردمی‌بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکاء به خرد جمعی، تاثیر و تاثر در سطح جهانی، جایگاه رهبری».

#### ۱- آرمان‌گرایی

حرکت تمدن موعود آنگونه که از متون روایی بر می‌آید کاملاً رو به آرمان‌های دین مبین اسلام دارد و از آنجا که این

آرمان‌ها غایت ناپذیرند، این تمدن هیچگاه دچار رخوت و کندی نشده و میل در رسیدن به سطوح بالاتر کمال، انگیزه حرکت مستمر را فراهم می‌آورد. در نگاه شهید مطهری «عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل‌جو و قناعت‌ناپذیر انسان است که به هر مرحله‌ای برسد مرحله بالاتر را آرزو و جستجو می‌کند. تضادها- آن هم نه به صورت دیالکتیکی- آهنگ حرکت را تندتر و سریع‌تر می‌کند» [۱۳]. از سوی دیگر، این وجود آرمان‌هاست که برای هر جریانی مفاهیم بالا، پایین و عقب و جلو را معنا و به تبع آن پشرفت و پیشرفت جریان را تعیین می‌کند. بدون آرمان‌ها نسبیت، همه چیز را فراخواهد گرفت و در خلا هرگونه سمت و سو، هیچ جریانی در هیچ جهتی شکل نمی‌گیرد و حرکت تمدنی بشر دچار رکود و منجلاب و تعفن می‌شود.

- نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در سابقه انقلاب اسلامی ایران نیز آرمان‌ها از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و به رغم تمام کارشکنی‌های داخلی و خارجی، تداوم این آرمان‌گرایی موجب استمرار روحیه صبر و پایداری در توده‌ها بوده و مردم به لطف وجود همین آرمان‌ها، در برابر سختی‌ها، کوتاهی‌ها و کمبودها نشاط خود را حفظ کرده‌اند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند «این آرمان‌ها فطری و خدایی هستند به همین علت ذاتاً کهنه شونده نیستند و هیچگاه از طراوت و تازگی نمی‌افتند بنابراین جامعه‌ای نیز که به دنبال این اهداف والا حرکت کند، هیچگاه دچار کهنگی و فرسودگی نمی‌شود و همیشه میتواند جوان باقی بماند» [۱۴ و ۱۵].

- اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: با این اوصاف، آرمان‌گرایی را باید به مثابه یک عامل کشش بیرونی و یک نیروی جریان‌ساز برای ایجاد حرکتی رو به مقصود و کمال نهایی در نظر گرفت. آنچنانکه با جذابیت بی‌پایان خود، توده‌ها را به سوی خود جلب کرده، جریان به راه می‌اندازد و همواره این جریان را برای رسیدن به مرتبه بالاتری از تکامل، به جلو فرا می‌خواند. (اثر آرمان‌گرایی، حرکت رو به مقصود است).

## ۲- تقید به اصول

پایبندی به اصول الهی جزء ویژگی‌های ذاتی تمدن‌های دینی است زیرا بر خلاف مکتب ماکیاولیسم رسیدن به اهداف و آرمان‌ها به هر شیوه‌ای ممکن نیست. برای رسیدن به یک رشد واقعی و متوازن در تمام ابعاد و آرمان‌ها، تقید به اصول امری ضروری است. به همین معنا «در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد، در اسلام روش‌ها خیلی مهم‌اند. امروز، اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه، اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم [۱۶] نصرت الهی هم بسته‌ی به همین است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم» [۱۷].

- نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در خط و مشی انقلاب اسلامی، پایبندی به اصول در قالب خطوط قرمز ترسیم شده از سوی رهبری نظام همواره مورد اهتمام توده‌ها و غالب مسئولین بوده است و به‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان عدول از اصول در سیاست‌گذاری دستگاه‌های حکومتی ممکن نشده است. هرچند «سیاست‌های نظام ممکن است تغییر پیدا کند؛ اما این تغییر بایستی مبتنی باشد بر اصول اسلامی» [۱۸]. در سوی دیگر، مردم نیز با رای به جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی به درخواست امام (ره)، حراست از کشور در دفاع مقدس با تکیه بر اصل جهاد، تایید منویات و اصول تبیینی از سوی مقام معظم رهبری با حضور گسترده مردم در انتخابات و راهپیمایی‌ها، و... پایبندی خود را به اصول و مبانی اسلامی اثبات نموده‌اند.

البته، این پایبندی بی‌هزینه نبوده است و رهبر معظم انقلاب از چالش‌های بین حفظ اصول با پیشرفت در جهت آرمان‌ها

اینگونه سخن می‌گویند «تحقق اهداف کلان مادی و معنوی این نظام، بطور طبیعی به زمان طولانی نیاز دارد و به همین علت، ممکن است این تصور در ذهن برخی پیش‌اید که حفظ و پابندی به اصول و مبانی نظام، مانع از پیشرفت و محقق شدن اهداف شده است» [۱۹]. ایشان تذکر می‌دهند «حفظ اصول از یک طرف، و از طرف دیگر، دست یافتن به آن اهدافی که نظام تعریف کرده است، با یکدیگر سازگار است. ما نمی‌توانیم به آن اهداف برسیم، مگر اینکه به این اصول پابند باشیم، اگر ما از اصول دست برداشتیم، هویت نظام از بین خواهد رفت، به آن هدف‌ها هم نمی‌رسیم» [۲۰].

– اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: بر اساس این گفتار، تقید به اصولی که از منشاء وحیانی برخوردارند مانند یک کانال و حریم برای رودخانه، از هرز و هدر رفتن جریان در مسیرهای انحرافی جلوگیری کرده و توان توده‌ها را در بستر جریان اصیل نگاه می‌دارد تا از شدت و سرعت جریان تمدن به سوی آرمان‌های واقعی کاسته نشود. (اثر پابندی به اصول، حرکت در حریم حدود است.)

### ۳- اصلاح‌گری

در تعالیم دین مبین اسلام مفهوم اصلاح در تضاد با افساد تعریف می‌شود. اصلاح به معنای عملی است که در جهت تکامل و رشد بشریت به بازسازی مادی و معنوی دنیا و حل مشکلات آن می‌پردازد. در بیان شهید مطهری «اصلاحات جزئی و آرام، کمک به مبارزه انسان حق‌جو و حق‌طلب با انسان منحط است و آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌نماید. و بر عکس، فسادها، تباهی‌ها، فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می‌نماید» [۲۱]. با این تعریف، پیامبران و اولیاء الهی بزرگترین مصلحین تاریخ بشریت‌اند که به اصلاح عقاید باطل مردم و همچنین آبادانی جهان آنها در طول تاریخ مبادرت کرده‌اند. حضرت امام زمان (عج) نیز تحت عنوان مصلح جهانی به اصلاح دنیای پس از ظهور اقدام می‌کند [۲۲]. پس مطمئناً حرکت تمدن موعود نیز در ذات خود ماهیتی اصلاح‌گر داشته و با حضور خود در هر زمان و مکانی به اصلاح و آبادانی بلاد و قلوب می‌پردازد.

– نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران نیز با هدف اصلاح امور دینی و دنیوی کشور و رهایی از فساد و افساد طاغوت، بدست یک مصلح الهی به جریان افتاد و در سیر تکامل خود اصلاح‌گری را به عنوان یک اصل حرکتی، در عرصه‌های خرد و کلان مورد اهتمام قرار داده است. این روحیه اصلاح‌گری در توده‌ها و حاکمیت نمود یافته و منشاء برکاتی در صحنه‌های مختلف شده است. از جمله آنها می‌توان به اقدامات عمرانی و فرهنگی در سطح داخلی و بین‌الملل توسط دولت و مشارکت مردمی در جهاد سازندگی، نهضت سواد آموزی، تشکیل اردوهای جهادی و فرهنگی و... اشاره کرد. لذا ترویج این روحیه اصلاح‌گری و اعتقاد به ضرورت اصلاحات در هر میدان و عرصه‌ای از لوازم اصلی تمدن‌سازی است. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرمایند «ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روش‌ها، تصحیح هدف‌های مرحله‌ای، تصحیح تصمیم‌گیری‌ها و تعصب نورزیدن روی تصمیم‌های ناحق است. اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارها و خط‌کش‌های اسلامی و ایرانی باشد» [۲۳].

– اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: ویژگی اصلاح‌گری در جریان تمدن‌ساز را باید عامل رفع مشکلات، بهبود محیط و در نتیجه کاهش اصطکاک جریان دانست که با اصلاح کردن موانع به روان شدن جریان در حرکت تمدن‌سازی کمک می‌کند. (اثر اصلاح‌گری، روان‌کنندگی حرکت است.)



#### ۴- مردمی بودن

مردمی بود هر جریان و انقلاب، به میزان تعلق آن مجموعه به مردم بستگی دارد که در بالاترین سطح، مردم احساس و باوری واقعی نسبت به مالکیت انقلاب پیدا می‌کنند. در قاموس انقلاب اسلامی ایران نیز به فرموده حضرت امام (ره) می‌فرمایند [۲۴] و مقام معظم رهبری [۲۵]، مردم صاحبان این نظام هستند؛ زیرا اولاً اسلام بیشترین حق را در اداره نظام‌های اجتماعی به مردم می‌دهد و هر دستگاه حاکم را یک دستگاه خدمتگزار برای مردم می‌داند. ثانیاً چون مردم تشکیل دهندگان و به وجود آورندگان این نظام بودند زیرا این نظام مبتنی بر یک انقلاب بود و آن انقلاب را مردم به وجود آوردند. ثالثاً چون دخالت و نظارت مردم بیشترین تضمین را برای حفظ این نظام از انحراف می‌کند [۲۶]. همچنین از نظر ایشان «در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد» [۲۷].

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در حرکت اصیل انقلاب اسلامی، همواره مردمی بودن و اعتقاد به مالکیت مردم یک شاخصه اصلی بوده که تخطی از آن حرکت را از مسیر اصیل خود منحرف خواهد کرد. البته تداوم تعلق انقلاب به مردم و بالعکس، در حقیقت یک رابطه دو سویه است که نیاز به کنشی از سوی حاکمیت و واکنشی از سوی مردم دارد. در این باره حضرت امام (ره) فرموده‌اند «همه باید کوشش بکنند که رضایت مردم را جلب بکنند در همه امور... امروز مردم می‌دانند که دولت از خودشان است و انتخابات هم از خودشان است. شما باید کوشش کنید که این چیزی که الان در ذهن مردم هست، که دولت را از خودشان می‌دانند... از دل آنها بیرون نرود» [۲۸]. و «ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم» [۲۹]. مقام معظم رهبری نیز در این رابطه تأکید می‌کنند «جمهوری اسلامی حکومت مردم و شایستگان است. در جمهوری اسلامی، رسیدن به مقامات مؤثر در سلسله مراتب حکومتی، تابع صلاحیت‌هاست. هر که صلاحیت دارد، باید در میدان‌های فعالیت و تلاش و مسؤولیت جلو برود؛ از هر نقطه‌ای کشور و از هر قشر اجتماعی باشد؛ .. و امتیاز دادن به یک قشر خاص، با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست» [۳۰]. بر این اساس وظایف حاکمیت را در این زمینه می‌توان اینگونه برشمرد:

- تعیین اولویت‌های نظام بر مبنای دغدغه‌های واقعی مردم و در جهت رضایت افکار عمومی
- توجه به رأی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و کاستن از فاصله مردم با سطوح تصمیم‌گیری
- شایسته‌سالاری در تمام صحنه‌ها و حذف هرگونه رانت و ویژه‌خواری

در صورتی که با این تمهیدات، مردمی بودن انقلاب به یک باور و احساس فراگیر در میان توده‌ها تبدیل شود، خود به واکنش طبیعی مردم می‌انجامد. «در اساس کار جمهوری اسلامی، اصلاحات لازم است و این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود» [۳۱]. «اینکه دولت ایستاده است و به خوبی دارد عمل می‌کند برای این است که مردم هستند، کمک مردم است، هر جا هر نقیصه‌ای پیدا می‌شود مردم دنبالش هستند، برای رفعش دنبال هستند» [۳۲]. و با این اوصاف «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» [۳۳] و با این شرایط «مردم از همه‌ی مسؤولان، جناح‌ها و احزاب جلوتر هستند» [۳۴]. بنابراین می‌توان گفت که توده‌ها در واکنش به خدمات یک نظام مردمی بازخورد مثبت خود را اینگونه ابراز می‌کنند:

- همکاری و مشارکت فعال مردم در جریان سازندگی، اصلاحات و رفع مشکلات
- مراقبت مداوم از امنیت و کیان نظام اسلامی با انگیزه بالا

- نظارت و ارزیابی بر تمام عملکردها از مردم و مسئولین در هر مکان و مسند

که در نتیجه آن «مشارکت مردم» به افزایش فعالیت‌های سازندگی، «مراقبت مردم» به رعایت خطوط قرمز در فعالیت‌ها و «نظارت و ارزیابی مردم» به ترویج و ارتقاء عملکردهای مثبت و کاهش عملکردهای منفی در حوزه‌های مختلف و می‌انجامد. و تمام این آثار سازنده حاصل انگیزه‌ای سرشاری است که از درون توده‌ها می‌جوشد.

- اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: در تمدن نوین اسلامی حضور مردم در صحنه، موجب حرکتی خودجوش در تمامی عرصه‌ها می‌شود و توده‌ها (همانند صحنه‌های تاریخی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی) در هر زمینه‌ای به دنبال روزنه‌های مشارکت در پیشبرد اهداف بی‌قراری کرده و از هم سبقت می‌گیرند. آنگونه که در قرآن کریم می‌فرماید «در نیکبها پیشی گیرید. هر جا که باشید خدا همه شما را فراهم آورد» [۳۵]. لذا بنا بر اصل فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ عناصر قوی‌تر به جای آنکه بزرگ‌تر، حجیم‌تر و کندتر شده و مانعی در حرکت جریان باشند، کوچک‌تر و سریع‌تر شده و به افتخار حضور در خط مقدم جریان و شکستن مرزهای پیشرفت نائل می‌شوند. لذا این مردمی بودن، متضمن درون‌زایی و خودجوش بودن حرکت جامعه تمدن‌ساز است. (اثر مردمی بودن، درون‌زایی حرکتی است).

## ۵- نوگرایی

نوگرایی به معنای روحیه‌ای اصلاح‌گر، که صرفاً در پی حل مسائل نیست بلکه به دنبال حل آنها با طرحی نو و تازه است و در این راه از تکرار تجارب گذشته و درج‌ازدن گریزان و به دنبال فتح قله‌های جدید است. این درحقیقت به معنای «تحول همراه با تکامل» است، که در نگاه مقام معظم رهبری یعنی «پیش رفتن به سمت آنچه که درست‌تر است، آنچه که کامل‌تر است. یعنی آنچه را که ساختیم، ببینیم نقص‌هایش کجاست، آن را برطرف کنیم؛ ببینیم کجا کم داریم، آن را اضافه کنیم. این جریان بایستی ادامه پیدا کند» [۳۶]. بنابراین نوگرایی را می‌توان یک اصل در حرکت‌های توحیدی دانست. زیرا با نگاه توحیدی به نظام خلقت، این باور شکل می‌گیرد که همیشه یک راه بهتر و کامل‌تر از قبل وجود دارد. در حقیقت از نظر یک انسان مومن، جهان آفرینش به مثابه کارگاه شناخت مقام ربوبی است. لذا شناخت اجزاء جهان نیز با هدف افزایش معرفت به آن مقام لایتنه‌ای انجام می‌شود، که این معرفت با هر مشاهده و هر تلاش خالصانه یک مرحله ارتقاء می‌یابد. و در این فرآیند بی‌انتهای، هرآینه معرفتی تازه و شناختی نو به نو نهفته است که راه‌های جدیدی در برابر آدمی می‌گشاید. و به این معنا، بی‌اعتنایی به نوگرایی در مسیر معرفت الهی که هدف و آرمان بلند خلقت است، خدشه وارد خواهد کرد.

- نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نوگرایی جلوه‌های مهمی در صحنه‌های مختلف داشته و مورد تاکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است. «مسئله‌ی رویش‌های نوبه‌نو در نظام جمهوری اسلامی، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل است. اگر هر انقلابی و هر حرکت و نهضتی در عالم، رویش‌های نوین و پی‌درپی نداشته باشد، محکوم به زوال و فنا است. جمهوری اسلامی در طول این ۳۵ سال توانسته است در هر برهه‌ای از خود جلوه‌ای نو و متناسب با نیاز، بُروز بدهد» [۳۷]. همچنین «اصلاح روش‌ها به صورت روز به روز و نو به نو» [۳۸]، اتخاذ یک روند دائمی توسط مجموعه دستگاه‌ها برای انتخاب آنچه درست‌تر و کامل‌تر است [۳۹]، و نوگرایی درفقه اسلامی برای پاسخ به مسائل و چالش‌های جدید حکومتی و سایر مسائل نو در جامعه [۴۰ و ۴۱]، همگی از مصادیق تأکیدات ایشان در باب نوگرایی است.

- اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن سازی: بر این اساس در حرکت تمدن نوین اسلامی، نوگرایی را باید نیروی مهیچی دانست که برای حرکت رونده جریان به هر سو و شکستن مرزهای دانش، تولید انگیزه نموده و بسنده کردن به شرایط فعلی را نامطلوب می‌سازد. (اثر نوگرایی، روندگی همه جانبه حرکت است).

#### ۶- انعطاف پذیری

هنگامی که یک تمدن پیشرو در مسیر حرکت خود، با راهی بهتر و بستری مهیاتر مواجه می‌شود و یا اینکه با مانعی سخت و غیرقابل نفوذ برخورد می‌کند در هر دو حالت به یک تغییر جهت موقتی یا دائم در مسیر قبلی خود اقدام می‌کند. در غیر اینصورت حرکت این تمدن پس از مدتی کند، متوقف و به زوال کشیده خواهد شد. بنابر این، هر تمدنی باید از فرآیند تغییرات مثبت استقبال کند که از آن می‌توان به انعطاف‌پذیری تمدن تعبیر کرد.

تاریخ ایران یک نمونه کامل از تمدنی انعطاف‌پذیر ترسیم می‌کند که توانسته در مواجهه با تمدن‌های مهاجم همچون روم و مغول با انعطاف‌پذیری‌های بی‌نظیر خود از آنها گذر نماید و در برخی موارد تمدن مهاجم را به تدریج در خود حل نموده و توان آنها را در رشد و پیشبرد آرمان‌های خود به خدمت درآورد.

در تعالیم مکتب تشیع نیز انعطاف‌پذیری هنگام مواجهه با خطرات، مصداق دارد. آنجاکه در جهت حفظ حیات دین و دینداران جامعه احکامی چون تقیه، احکام ثانویه، حکم جهاد و... از سوی جایگاه ولایت و مرجعیت صادر می‌شود.

به بیان مقام معظم رهبری، نظام اسلامی دارای انعطاف‌پذیری «در ساز و کارها، خطوط و شکل حرکت است. و تغییر در سیاست‌ها و نظام‌ها و تدابیر می‌تواند مانع از تحجر بشود و با تکیه بر آرمان‌های همیشه جوان و نو نظام اسلامی را، همیشه جوان، شاداب، بالنده و پیش رونده نگه دارد». البته در این میان «برداشت خطرناکی که باید از آن بر حذر بود اشتباه گرفتن انعطاف با انحراف و کوتاه آمدن در مقابل فشارهای بیرونی است. نباید در هیچ مسئله‌ای، از اصول و مبانی کوتاه آمد چرا که این مسئله تجدید نظر و انحراف است نه انعطاف» [۴۲].

- نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز، انعطاف‌پذیری را می‌توان در مقاطعی مشاهده نمود. موضوعاتی چون مباحثات با ریاست جمهوری بنی صدر، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تعلیق موقت فعالیت‌های هسته‌ای، مقوله نرمش قهرمانانه و... به‌رغم آنکه از سرفصل‌های پرچالش و حاشیه‌دار تاریخ انقلاب هستند و ابهامات پیرامون علل و عوامل آنها فراوان است، لیکن هریک را باید از مصادیق انعطاف‌پذیری انقلاب در مواجهه با حوادث مختلف برشمرد.

- اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن سازی: انعطاف‌پذیری در جریان تمدن موعود نیز به اتکاء همین تجارب قابل تصور است. هرچند که امروز تعیین مصادیق آن در تمدن موعود آسان نیست با این حال از سنت‌های دائم خداوند متعال که برای آزمایش و رشد بشریت، او را در شرایط مختلف قرار می‌دهد چنین برمی‌آید. البته به نظر می‌رسد که ویژگی انعطاف‌پذیری در تمدن موعود نه به منظور مواجهه با موانع سخت و بزرگ (که اقتضاء آن تمدن انعطاف در برابر موانع نیست) بلکه در هنگام انتخاب مسیرهای بهتر و موثرتر بکار می‌آید. (اثر انعطاف‌پذیری، انعطاف‌پذیری حرکت است).

#### ۷- اتکاء به خرد جمعی

توجه به اصل شور و مشورت موضوعی است که در مبانی دینی مورد تاکید قرار گرفته است [۴۳ و ۴۴ و ۴۵]. در تاریخ اسلام نیز رخدادهایی نظیر ماجرای جنگ احزاب، از نمونه‌های تاریخی بکارگیری اصل مشورت توسط بزرگان دینی است و این بدان

معنا است که اولیاء خدا که خود مصداق واقعی عقل کاملند و واجد عصمت از هرگونه خطا مادی و معنوی هستند، بر اصل شور و مشورت تاکید داشته‌اند. در این باره شهید مطهری می‌فرماید «پیغمبر نیامده است که تمام قوای وجود بشر را معطل کند، بگوید شما فکر نکنید، تمام کارها را ما به جای شما انجام می‌دهیم. این امر خلاف نظم عالم است»<sup>۱</sup>. زیرا همانگونه که عنوان شد، هدف و آرمان خلقت، عبودیت و شناخت مقام باری تعالی توسط نوع بشر است. پس برای رسیدن به این هدف، عقل کل بشر و عموم مردم می‌بایست در فرآیند شناخت خلقت که کارگاه شناخت الهی است، درگیر و به دنبال حل مشکلات و پاسخ مسائل برآید. و این حضور جمعی برای خردورزی تایید الهی را نیز در پی دارد. آنگونه که حضرت علی (ع) خطاب به خوارج نهروان می‌فرمایند «دست خدا بر سر جماعت است، از تفرقه پرهیزید، زیرا شخص تکرو، شکار شیطان است همان گونه که گوسفند تک رو، طعمه گرگ است» [۴۶].

از سوی دیگر، در حوزه علوم دینی نیز الگوی خرد جمعی کارگشا است. چراکه مفاهیم وحیانی و حتی روایات اهل بیت علیهم السلام بعنوان سرچشمه‌های حقیقی علم و دانش، دارای معانی چند لایه‌ای و ذو وجوهند که در طول زمان‌ها و دوره‌های مختلف با رشد عقل و خرد بشری جلوه‌ای تازه از آنها نمایان می‌شود. و از این رو برای رسیدن به کنه حقایق آن، هم متون وحیانی در جایگاه مفهوم و هم عقل و دریافت بشری در جایگاه مفسر مفهوم، هر دو حائز اهمیت خواهند بود. و بی‌تردید اجماع عقول متخصص (و متدین) در موضوعات متنوع، ابعاد بیشتری از حقیقت آن موضوع را آشکار می‌سازد.

در جریان تمدن‌سازی اسلامی نیز هنگام رویارویی با مشکلات و حوادث با استناد به الگوی خرد جمعی، نوعی عزم همگانی برای رسیدن به راه‌حل‌ها لازم است. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرمایند «گفتمان اصلی ملت، این است که همه، راه‌هایی را برای تقویت نظام، اصلاح کارها و روش‌ها، گشودن گره‌ها، تبیین آرمان‌ها و هدف‌ها برای آحاد مردم، استفاده از نیروی عظیم ابتکار و حرکت و خواست و انگیزه و ایمان این مردم و راه به سمت آرمان‌های عالی پیدا کنند» [۴۷].

اما در منابع اسلامی، مقدمات و ملزوماتی برای رسیدن به الگوی خرد جمعی در نظر گرفته می‌شود [۴۸ و ۴۹ و ۵۰] که به اختصار، شرایط رسیدن به خرد جمعی را می‌توان اینگونه برشمرد:

- مشورت و نظرخواهی می‌بایست در اموری صورت گیرد که در قلمرو دین محسوب شده و خارج از خطوط قرمز، جای هیچگونه شور و نظرسنجی نیست.
- رسیدن به این باور و اعتقاد که حقیقت هر موضوع در تکرر آراء و با مشاهده جنبه‌های مختلف موضوع نهفته است.
- عزم گروهی و همگانی برای رسیدن به پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها هنگام مواجهه با چالش‌ها.
- اعتقاد به اینکه، هنگام تلاش جمعی برای کشف و شناخت است که خدای متعال هدایتگری می‌کند.
- وزن و ارزش نظر افراد مختلف برای مشورت، به تناسب توان روحی و عقلیشان، و تخصص و تجارب در زمینه‌های مختلف متفاوت است.
- در الگوی خرد جمعی اهمیت هر نظر بیش از نظر دهنده آن است. به این معنا که هر رای و نظری فارغ از اعتبار نظردهنده آن در بوته آزمایش افکار سایرین تجزیه و تحلیل می‌شود، که این به شایسته‌سالاری نظرات می‌انجامد.

<sup>۱</sup> اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول



نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: از جمله نمونه‌های مراجعه به خرد جمعی در تاریخ انقلاب اسلامی می‌توان به تشکیل مجالس مختلف شورایی نظیر شورای اسلامی، شورای نگهبان، خبرگان رهبری، تشخیص مصلحت نظام و... و از سوی مردم نیز برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات و رای‌گیری‌های مختلف و... اشاره کرد. مقام معظم رهبری در بیاناتی پیرامون اقتصاد مقاومتی، از عقل و خرد جمعی و نتایج آن می‌گویند «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی... تراوش‌شده‌ی عقل جمعی است، یعنی محصول یک فرآیند معقول و مدبرانه‌ای است» [۵۱]. ایشان نتیجه این خرد جمعی را اینگونه بیان می‌فرمایند «لذاست که اقتصاد مقاومتی را همه تأیید کردند، یعنی من یک مورد سراغ ندارم که این سیاستها را تخطئه کرده باشند؛ نه، همه قبول کردند» [۵۲].

– اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: ویژگی خرد جمعی، یک سازوکار انتخاب و تصمیم‌گروهی است. و بر این اساس در جریان تمدن‌سازی نیز هر عنصر فردی یا گروهی، جریان را به یک جهت می‌کشانند و در نهایت جریان به سمت برآیند مجموع جهت‌ها حرکت می‌کند و لذا از این حالت می‌توان به «جهت‌گیری برآیندی» تعبیر نمود. از آنجایی که در این روش، نظر همگان به تناسب لحاظ می‌شود، هر مسیری که انتخاب و مورد استفاده قرار می‌گیرد از حمایت و تأیید همگانی برخوردار است. (اثر خرد جمعی، جهت‌گیری برآیندی حرکت است.)

#### ۸- تاثیر و تاجر در سطح جهانی

برخلاف ادیان ابراهیمی دیگر که وسعت تعالیشان عموماً در یک قلمرو خاص یا قومی خاص محدود می‌شد، دین مبین اسلام از همان ابتدا داعیه «و ما هو الا ذکر للعالمین» [۵۳] داشته و گستره مخاطبین خود را سراسر عالم معرفی می‌نماید. علت هم بر کسی پوشیده نیست، زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «پس حق گرایانه به سوی این دین روکن با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» [۵۴]. لذا گرایش به دین اسلام مبتنی بر فطرت الهی نوع بشر است و این خود دلیلی بر جهان‌شمولی تعالیم این دین است. از همین رو شعاع حرکت تمدن موعود نیز در جهت تکمیل بنای دین مبین اسلام و استقرار آرمان «لِيُظْهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [۵۵]، پهنای عالم را دربر گرفته تا آنکه «فوج فوج مردم به دین خدا وارد می‌شوند» [۵۶] و تعالیم و اصول دین اسلام را می‌پذیرند. بنابراین تاثیر حرکت این تمدن در شعاع جهانی، و با مخاطب جهانی [۵۷]، امری محتوم و قطعی است.

البته این رابطه یک سویه نیست. قدر مسلم، این حرکت در اصول و آرمان‌های خود به سبب اتصال به مبانی وحیانی، هیچگونه اثر و نفوذی نخواهد پذیرفت لیکن در زمینه شیوه‌ها و ابزار از تجارب سایرین بهره می‌گیرد. زیرا در تعالیم دین مبین اسلام طبق حدیث شریف «اطلبوا العلم ولو بالصین» [۵۸] استفاده از علوم و تجارب سایرین (آنجا که مغایر با اصول اسلامی نباشد) مورد تأکید قرار گرفته است. کما اینکه «مسلمانان در نیمه دوم سده دوم هجری از گنجینه‌های پزشکی یونان استفاده‌های زیادی کردند» [۵۹ و ۶۰].

– نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: این تاثیر و تاجر در انقلاب اسلامی ایران نیز نمود یافته است. انقلاب اسلامی ایران اثرات غیرقابل کتمان را در سراسر جهان برجا گذاشته است که شاید در بهترین تعبیر از آن به «صدور انقلاب» [۶۱] یاد می‌شود. «این‌که امروز در سرتاسر دنیا، گرایش و ایمان اسلامی زنده شده است؛ ملتها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند و جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون به زیباییهای دین و قرآن



روآورنده‌اند، همه حاکی از این است که انقلاب اسلامی در اوّل وقوع خود صادر شده است» [۶۲].

از سوی دیگر بکارگیری برخی شیوه‌ها و روش‌های تمدن غربی در زمینه تقسیم قوا، نهادسازی، قانون اساسی، انتخابات و .. همراه با اصلاحات لازم در راستای انطباق با شریعت اسلامی اسلامی نشانه تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از دیگر تمدن‌هاست. و این در واقع بیانگر آن است که در تمدن اسلامی موعود نیز علاوه بر اهتمامی که به جهان‌گیر شدن شریعت اسلامی و کلمه توحید وجود دارد، توجه به دستاورد تمدن‌های دیگر به شرط آنکه دچار تضاد و تعارضی با مبانی اسلامی نباشد ممکن و بلکه به دو علت ضروری است: اول آنکه جامعه اسلامی و مسلمانان، به سبب برخورداری از مبانی وحیانی، خود را بی‌نیاز از جامعه بشری نپنداشته و دچار رخوت و غرور نشوند. دوم آنکه مسلمین به سبب تکلیفی که در اکتساب علوم و تجارب مختلف حتی در نقاط دوردست عالم دارند، به ایجاد رابطه و تعامل با مردمان دیگر، شناخت نقاط قوت و ضعف آنها و ارزیابی میزان آمادگی‌شان جهت پذیرش احکام الهی پرداخته و به این ترتیب تمدن اسلامی از تمام ظرفیت‌ها و دستاوردهای جامعه بشری برای بسط و شکوفایی خود و رسیدن به حاکمیت جهانی دین خاتم استفاده نماید [۶۳].

- اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: بر این اساس، تاثیر و تاثر جهانی را باید عامل پیوستگی جریان تمدن‌ساز موعود در سطح جهان دانست که تمام ظرفیت ابناء بشر را در خدمت گسترش شریعت اسلامی و در عین حال رسیدن به رستگاری دنیا و آخرت بکارمی‌گیرد. (اثر تاثیر و تاثر در سطح جهانی، پیوستگی حرکت در تمام عالم است).

#### ۹- جایگاه رهبری

رهبری در تمدن اسلامی بنابر تصریح متون دینی و روایی، یک مرتبه میانی در سلسله مراتب حاکمیت الله است، و لذا این جایگاه به هیچ وجه خارج از شرایطی که تحت عنوان ولایت امام معصوم و یا ولایت فقیه (در زمان غیبت) مطرح می‌شود، قابل احراز نیست. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند «در نظام جمهوری اسلامی، رهبری فقط تابع این نیست که کسی او را به خاطر اینکه شرائط را از دست داده، عزل کند؛ اگر این شرائط در او وجود نداشته باشد، خودش به خودی خود عزل شده است» [۶۴]. «ولایت فقیه که امام بزرگوار ما معنا کردند یعنی یک مدیریت زنده و بالنده و پیشرونده رهبری یک مدیریت است؛ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است مسئولین در بخشهای مختلف، مسئولیتهای مشخصی دارند. در همه‌ی اینها رهبری نه میتواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند. بله، آنجائی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند» [۶۵]. در ادامه ایشان مسئولیت رهبری را اینگونه بیان می‌کنند «حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمانها باید منحرف نشود؛ اگر منحرف شد، باید گریبان رهبری را گرفت، او را بایستی مسئول دانست؛ او مسئول است که نگذارد» [۶۶]. بیانات حاکی از آن است که رهبری در جامعه اسلامی به عنوان بالاترین جایگاه و موقعیت، مسئولیت مدیریت و مراقبت از حرکت تمدنی در مقیاس کلان را برعهده دارد. که ازجمله آن، تعیین مصادیق آرمان‌ها و اصول و خطوط قرمز به تناسب شرایط روز جامعه و گفتمان‌سازی در آن راستا است. تا مردم نیز براساس آن گفتمان، جهت‌گیری فعالیت‌هایشان را در مقیاس خُرد بر مصادیق موردنظر رهبری منطبق سازند.

- نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: این رویه در طول تاریخ انقلاب نیز مسبوق به سابقه است و رهبری جامعه آنجا که خطر انحراف را در حرکت اصیل انقلاب احساس کرده وارد صحنه شده و ایفای نقش نموده است. از مدیریت

جریان انقلاب در زمان طاغوت، مدیریت هشت ساله دفاع مقدس و... در دوره رهبری حضرت امام خمینی (ره) تا توجه به شبیه خون فرهنگی، نهضت تولید علم، نظریه اقتصاد مقاومتی و... در دوره زعامت مقام معظم رهبری همگی نمونه‌های از نقش آفرینی رهبری در حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در مقیاس کلان است.

– اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن سازی: نقش رهبری در جریان تمدن سازی اسلامی به مثابه جریان پیشگامی است که خط حرکت را به تناسب شرایط جامعه مشخص می نماید تا مسیر جریان در مقیاس کلان مشخص شده و توده های مردم فعالیت های خود را در آن جهت تنظیم نمایند. به این ترتیب جریان تمدنی با بهرمندی از عنصر هدایت رهبری در مسیر اهداف و آرمان ها و در بستر اصیل خود جریان خواهد داشت. (اثر جایگاه رهبری، حرکت هدایت شونده است.)

در مجموع، ویژگی های شناسایی شده نه گانه و اثرات آنها بر جریان تمدن سازی در جدول شماره (۱) بیان می شود.

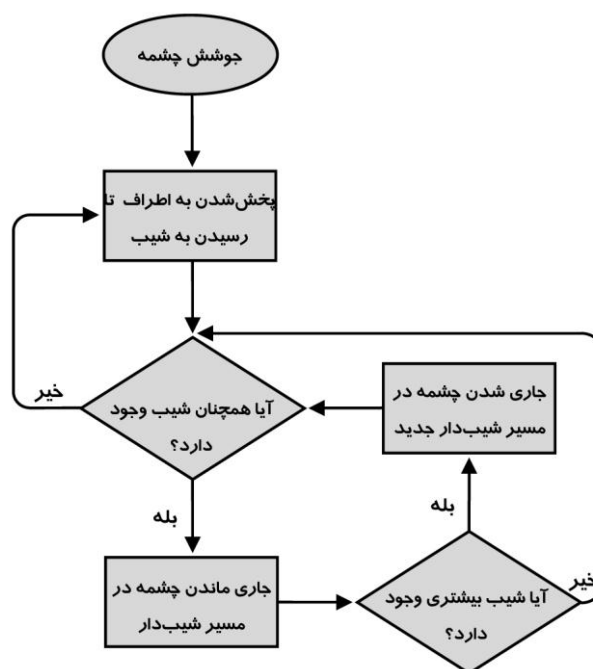
جدول ۱- جدول موثر و اثر (تاثیر ویژگی های حرکتی تمدن نوین اسلامی بر جریان تمدن سازی)

| ویژگی حرکتی تمدن نوین اسلامی  | اثر بر جریان تمدن سازی |
|-------------------------------|------------------------|
| ۱ آرمان گرایی                 | حرکت رو به مقصود       |
| ۲ پایبندی به اصول             | حرکت در حریم حدود      |
| ۳ روحیه اصلاح گری             | روان کنندگی حرکت       |
| ۴ مردمی بودن                  | درون زایی حرکت         |
| ۵ نوگرایی                     | رونندگی همه جانبه حرکت |
| ۶ انعطاف پذیری                | انعطاف پذیری حرکت      |
| ۷ خرد جمعی                    | جهت گیری برآیندی حرکت  |
| ۸ تاثیر و تاثیر جهانی         | پیوستگی حرکت           |
| ۹ جایگاه رهبری (جریان پیشگام) | حرکت هدایت شونده       |

## سوال دوم- مدل سازی جریان تمدن نوین اسلامی

مدل سازی برای پدیده ها و مفاهیم، موضوعی است که از اعتبار دینی در آیات و روایات برخوردار است. این شیوه که در علوم قرآنی به «ضرب المثل» تعبیر می شود به دنبال تبیین مفاهیم ذهنی با استفاده از تشبیهات عینی است [۶۷ و ۶۸]. «در قرآن مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که اکثر مردم قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی کنند و از سوی دیگر مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده اند بدین خاطر، خداوند متعال برخی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب مثل ها بیان فرموده است تا عموم مردم آنها را به تناسب ادراک خود دریابند» [۶۹]. تعبیری همچون «مَثَلُ الَّذِینَ...» [۷۰] و یا تعبیر مشابه دیگر [۷۱ و ۷۲] را می توان از این دست برشمرد. این شیوه تبیینی در روایات نیز مصداق دارد. آنجاکه پیامبر اکرم (ص) قرآن کریم را به طعام گسترده الهی تشبیه می نمایند [۷۳] و.... استفاده های متعدد از مثل ها در آیات و روایات دارای این پیام ضمنی است که نظام خلقت دارای الگوهای تکرارپذیر در موقعیت های ملموس و غیرملموس است و خداوند با ارائه سرنخ هایی در پدیده های عینی و ملموس، شناخت انسان از مفاهیم نامانوس و غیرملموس را ممکن می سازد. که بی شک این از جلوه های لطف و هدایت الهی برای آدمی است.

در بحث تمدن نوین اسلامی نیز، مدل سازی با هدف شناخت شیوه حرکت جریان تمدن ساز موعود و ملموس ساختن آن امری ضروری است. در این راستا، با توجه به ویژگی های حرکتی تمدن نوین اسلامی، و همچنین بررسی اثر وضعی هر کدام بر حرکت، باید مدلی را جستجو نمود که دارای حرکتی رو به مقصود (اثر آرمان گرایی)، در حریم حدود (اثر پابندی به اصول)، روان کننده (اثر اصلاح گری)، درون زا (اثر مردمی بودن)، رونده (اثر نوگرایی)، انعطاف پذیر (اثر انعطاف پذیری)، دارای جهت گیری برآیندی (اثر خرد جمعی)، پیوسته (اثر تاثیر و تاثر جهانی)، و هدایت شونده (اثر جایگاه رهبری) باشد. در «الگوی مسیریابی چشمه آب»، این ویژگی های نه گانه به نهایت خود می رسند. در این الگو طبق مثل معروف «آب راه خود را پیدا می کند» چشمه پس از جوشش (درون زایی) به سبب ماهیت سیال خود به تمام اطراف گسیل شده و به هر گوشه و کنجی ورود می کند (روندگی همه جانبه). سپس به سمت سراشیبی ها جاری شده و هر موضع شیب داری مقداری در جهت گیری جریان تاثیر می گذارد (جهت گیری برآیندی) و موقعیتی که از شیب بیشتری برخوردار است کل جریان چشمه را به سمت خود متمایل می سازد (پیوستگی). هر چند ممکن است چشمه در میانه راه دچار موانع و یا چاله های انحرافی شود لیکن هرچاله پس از پر شدن جذابیت خود را از دست داده و چشمه مجددا شروع به مسیریابی می کند (انعطاف پذیری). این الگوریتم که در نمودار شماره (۱) نمایش داده شده در طول مسیر چشمه ادامه می یابد. همچنین در طی این جریان، چشمه به کنار زدن موانع مزاحم و ناهمواری های کوچک و همچنین سایش تدریجی موانع سخت و بزرگ می پردازد (روان کنندگی).



نمودار ۱- فلوچارت الگوریتم مسیریابی چشمه در شکل ساده و با حذف جزئیات

چشمه همواره حرکتی رو پایین و به سوی دریا یعنی پایین ترین ارتفاع دارد (رو به مقصود). در صورتی که جریان چشمه

مستمر و ادامه‌دار باشد، به تدریج حریم و کانال چشمه شکل می‌گیرد که موجب تقویت جریان و افزایش سرعت چشمه شده و از انحراف حرکت در مواقع و مواضعی که شدت جریان کم است جلوگیری می‌کند (در حریم حدود). البته مدل حرکتی چشمه به سبب عدم اشراف بر تمام مسیر و جهل نسبت به آینده، به یک حرکت کورکورانه شبیه است که این موضوع برای هر چشمه سرانجام متفاوتی را رقم می‌زند. از جاری نشدن، راکد و متعفن شدن تا سرازیر شدن به باتلاق‌ها و مرداب‌ها. درحالی‌که اگر جریان چشمه توسط یک جریان «پیشگام واصل به دریا» هدایت شود به یک نهر آب تبدیل شده و حیاتش تا رسیدن به مقصد پایانی تضمین می‌شود. در این حالت می‌توان گفت که جریان از ویژگی هدایت، بهره‌مند است (هدایت‌شونده).

به این ترتیب در تحلیل مدل حرکتی چشمه ویژگی‌های نه‌گانه به سه سطح تقسیم می‌شود. ویژگی‌های درون‌زایی، روندگی همه جانبه، جهت‌گیری برآیندی، پیوستگی، انعطاف‌پذیری و اصلاح‌گری متعلق به سطح یک است. این ویژگی‌ها در حقیقت با ماهیت سیال جریان در ارتباط‌اند و اگر چشمه در همین ویژگی‌ها محدود شود از جاری شدن باز می‌ماند. لیکن در صورتی‌که حرکت چشمه از ویژگی‌های سطح دو یعنی رو به مقصود بودن و تقید به حدود برخوردار شود، جریان بلندمدتی برای چشمه فراهم می‌آید که البته نهایت جریان آن نامشخص است. و سرانجام در ویژگی سطح سه، یعنی هدایت جریان پیشگام است که رسیدن به مقصود (دریا) برای چشمه تضمین می‌شود.

جدول ۲- سطح‌بندی ویژگی‌های نه‌گانه

| سطوح   | ویژگی‌های هر سطح                                                      | کارکرد سطوح                   |
|--------|-----------------------------------------------------------------------|-------------------------------|
| سطح یک | درون‌زایی، روندگی، جهت‌گیری برآیندی، پیوستگی، انعطاف‌پذیری، اصلاح‌گری | تضمین سیال بودن جریان         |
| سطح دو | رو به مقصود بودن، تقید به حدود                                        | تضمین تداوم جریان در بلند مدت |
| سطح سه | هدایت‌شوندگی                                                          | تضمین رسیدن به مقصود          |

به‌طورکلی، الگوی مسیریابی چشمه مدلی است که با قدرت انطباق بالا در تبیین مفاهیم متعددی بکار می‌آید. در این باره تفسیر تمدنی کلمه «لا اله الا الله» به عنوان شعار اصلی حرکت تمدن اسلامی، بعنوان گواه ادعا و آزمونی برای کارآمدی این مدل بررسی می‌شود.

با کنکاش در کلمه «لا اله الا الله» می‌توان دریافت که سیر رشد و تکامل تمدن‌های غیر الهی، برپایه تحدی الهی و نفی رقیب است. یعنی در این سازوکار، هر پدیده جذاب برای بشر امکان بروز یافته، پیروان خود را جذب کرده و تمدن‌هایی را شکل می‌دهد، سپس به مرور زمان و غنی شدن تجربه بشری، عدم کارایی آن بصورت عینی اثبات می‌شود. لذا از این پدیده‌ها و اله‌های دروغین می‌توان به چاله‌های انحرافی مدل چشمه تعبیر نمود که پس از پر شدن، جذابیت خود را از دست می‌دهند و جریان شناخت بشری، مسیریابی را از نو آغاز می‌کند تا شاید به مسیر واقعی «الا الله» وارد شود. بعنوان مثال مکتب کمونیسم یک نمونه از اله‌های جذابی بود که پس از مدتی، جریان تمدن بشری از آن گذشت. بر این اساس می‌توان گفت که تاریخ تمدن‌های بشری مملو از حرکت‌های پر فراز و نشیب است که سعی در یافتن راهی رو به جلو دارد. نظر شهید مطهری در این باره شایان توجه است «هرچند در مجموع، حرکت تاریخ تکاملی است ولی - بر خلاف نظریه ابزار- سیر تکاملی تاریخ جبری و لایتخلف نیست. نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد و انتخاب‌گر است، تاریخ در



حرکت خود نوسانات دارد؛ گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد، گاه به راست منحرف می‌شود و گاه به چپ، گاهی تند می‌رود و گاهی کند و گاهی برای مدتی ساکن و راکد و بی‌حرکت می‌ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می‌باید انحطاط پیدا می‌کند. تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعالی‌ها و سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست. در عین حال همچنان که توین بی، مورخ و دانشمند شهر معاصر گفته است: انحطاط تمدن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر نیست، ولی تاریخ بشریت در مجموع خود یک خط سیر تکاملی را طی کرده است» [۷۴]. البته در مورد تمدن اسلامی شرایط متفاوت است و به‌مدد تعالیم آسمانی اسلام، موضوع انحطاط و انقراض تمدنی مطرح نمی‌شود. چراکه احکام و باید و نبایدهای الهی به مثابه حریم و کانال چشمه، حرکت تمدن را کنترل و از مسیرهای انحرافی برحذر می‌کند. با این حال در قلمرو دین اسلام نیز جستجو و کنکاش برای رسیدن به رشد و تکامل در محدوده حریم و حدود الهی وجود دارد و از همین رو است که حد یقفی برای شناخت و آگاهی و علم نمی‌توان متصور بود. آنچنانکه می‌فرماید «فوق کلّ ذی علم علیم» [۷۵]. و لذا در این آیین همواره عبودیتی مبتنی بر شناختی نو به نو از مقام بی‌نهایت الهی منظور است که توقف بر تصور قبلی را نفی و به دنبال شناختی کامل‌تر در جریانی ادامه‌دار است. آنگونه که در قرآن کریم می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید...» [۷۶] با این اوصاف، شاید بتوان حدیث قدسی «كَلِمَةُ إِلَهِ إِلَّا إِلَهُ اللَّهِ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» [۷۷] را اینچنین تفسیر نمود که ورود به جریان مستمر و حرکت نو به نو لا اله الا الله، در حقیقت ورود به حریم و دژ مستحکم الهی است که انسان را از عذاب خدا ایمن می‌دارد.

در مجموع، الگوی مسیریابی چشمه را به سبب برخورداری از جریانی پویا، سیال و همراه با ویژگی‌های سطح دو و سه، می‌توان یک مدل موفق برای جریان تمدن‌ساز موعود در نظر گرفت.

اما در سوی دیگر، زنجیره حرکت انقلاب اسلامی طبق نظر مقام معظم رهبری هنوز هم به حلقه جامعه اسلامی به عنوان جامعه‌ای بدون توقف و درحال پیشروی دائم به سمت آرمان‌ها، نرسیده است [۷۸] و به طریق اولی از امت اسلامی که همان جریان تمدن موعود است فاصله دارد.

حال سوال اینجاست که الگوی مسیریابی چشمه از چه خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است که در مقایسه با مدل حرکت انقلاب اسلامی، تناسب و تشابه بیشتری را با مدل حرکتی جریان موعود بدست می‌آورد؟

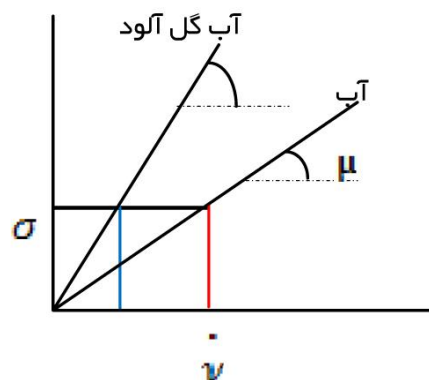
قدر مسلم، هر دو مدل حرکتی انقلاب و چشمه، کم و بیش از ویژگی‌های سطح دو و سه برخوردارند، بنابراین تفاوت در سطح یک، موجب تمایز این دو مدل از هم می‌شود. ویژگی‌های سطح یک به سبب ماهیت پویا و سیال ذات آب، با توان بالا بر جریان چشمه اثر می‌کنند. درحالیکه تاثیر ویژگی‌های سطح یک بر حرکت انقلاب به دلیل گران‌روی<sup>۱</sup> بالای جریان، ضعیف بوده و لذا حرکت آن در مقایسه با جریان چشمه با شتاب کم و اصطکاک زیادی همراه است. که این را می‌توان نتیجه ضعف نسبی در پویایی و سیال بودن جریان دانست. منظور از گران‌روی در واقع، «سرعت و وسعت» پایین جریان در شرایط مشابه است.

برای توضیح علمی این موضوع، با استفاده از مباحث علم مکانیک سیالات، سرعت و وسعت اثرگذاری بر جریان چشمه آب (سیال نیوتنی با میزان بالای پویایی و سیال بودن) و جریان ماده‌ای غلیظی همچون آب گِل (سیال غیر نیوتنی با میزان پایین

<sup>۱</sup> Viscosity



پویایی و سیال بودن) باهم مقایسه می‌شوند. در علم مکانیک سیالات، به طور کلی سیال به صورت لایه‌های مجازی فرض می‌شود که بر روی یکدیگر می‌لغزند. با این حال همه سیالات نوعی رفتار گرانروی از خود نشان می‌دهند. نیروهای گرانروی، نیروهای کند کننده جریان هستند که بر سطح لایه‌های مجازی به صورت مماس عمل می‌کنند و تمایل دارند که با جریان مخالفت کنند. نیروهای عمل کننده به صورت موازی با سطح (مانند جاذبه زمین)، نیروهای برشی نامیده می‌شوند و نیروی برشی در واحد سطح همان تنش برشی<sup>۱</sup> ( $\sigma = \frac{F}{A}$ ) است. هنگامی که تنش برشی به یک سیال وارد می‌شود، سیال نمی‌تواند تنش را تحمل کند و به جای آن تغییر شکل یافته یا به عبارت دیگر جریان می‌یابد. فاکتور دیگری که برای تحلیل رفتار سیالات استفاده می‌شود نرخ برش یا آهنگ برش<sup>۲</sup> است که به دو صورت تبیین می‌شود. یکی تغییر زاویه لایه‌های فرضی در واحد زمان ( $\dot{\gamma} = \frac{d\theta}{dt}$ ) و دیگری تغییر نسبی در سرعت لایه‌ها نسبت به فاصله لایه‌های فرضی ( $\dot{\gamma} = \frac{du}{dy}$ ). ضریب گرانروی ( $\mu$ ) از رابطه بین تنش برشی و آهنگ برش به دست می‌آید ( $\sigma = \mu \cdot \dot{\gamma}$ ). مایعاتی که بین تنش برشی و آهنگ برشی آنها نسبت مستقیمی وجود دارد، سیالات نیوتنی نامیده می‌شوند. آب و ترکیباتی که درصد بالایی از آنها را آب تشکیل می‌دهد عمدتاً ویژگی‌های نیوتنی از خود نشان می‌دهند. نمودار شماره (۲) مربوط به تفاوت رفتار سیال نیوتنی و غیر نیوتنی در برابر تنش برشی است.



نمودار ۲- تفاوت سیالات در برابر تنش برشی یکسان

در نمودار شماره (۲) با توجه به شیب خط ( $\mu$ ) که نماینده گرانروی سیال است می‌توان نتیجه گرفت که با آلوده شدن آب زلال به گل، گرانروی سیال افزایش می‌یابد (شیب خط افزایش یافته است). در این شرایط، با یک تنش برشی ( $\sigma$ ) ثابت (شتاب جاذبه ناشی از یک شیب ثابت) روشن است که آهنگ برش ( $\dot{\gamma}$ ) آب بیشتر از آب گل آلود خواهد بود. و می‌توان نتیجه گرفت «سرعت» نسبی حرکت لایه‌های سیال در مورد آب بیشتر است و همینطور تغییر زاویه لایه‌های سیال نسبت به هم نیز در مورد آب بیشتر است یا به بیان دیگر «وسعت» حرکت آب نسبت به آب گل آلود بیشتر خواهد بود.

به بیان غیر تخصصی، در صورتی که جریانی از آب گل به راه افتاده و جاری شود، با حرکتی کاملاً آرام و با وسعتی بسیار کمتر از آب شروع به پیشروندگی به اطراف می‌کند. حرکت این جریان به سمت سراشیبی‌ها بسیار کند و کم دامنه است. و تمام

<sup>1</sup> Shear stress

<sup>2</sup> Shear rate

ویژگی‌های انعطاف‌پذیری، جهت‌گیری و... با سرعت و وسعت پایینی صورت می‌گیرد. اگر در این جریان موجی ایجاد شود، سرعت انتقال و دامنه وسعت آن بسیار محدود است. به این ترتیب می‌توان گفت که مزاحمت ذرات گِل موجود در آب موجب کاهش پویایی و سیال بودن جریان آب شده که این خود کاهش سرعت و وسعت تاثیر ویژگی‌های سطح یک بر جریان را در پی دارد. حال با بررسی این نتایج در الگوی حرکتی انقلاب مشخص می‌شود که چرا این جریان دچار گرانروی در ویژگی‌های سطح یک است.

در این باره مقام معظم رهبری با تبیین مولفه‌های کند کننده حرکت انقلاب، بارها این عوامل را به مردم و مسئولین گوشزد فرمودند. برخی عوامل مهم مشکل‌ساز در حرکت جریان انقلاب از نظر ایشان بدین شرح است:

- عدم تحقق سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی. (اثر منفی بر درون‌زایی جریان انقلاب)
- عدم توجه به مبارزه با فساد اقتصادی. (اثر منفی بر حرکت روان جریان انقلاب)
- عدم توجه به کرسی‌های آزاد اندیشی. (اثر منفی بر جهت‌گیری جمعی جریان انقلاب)
- وجود جناح‌بندی در سیاست‌ها و عملکردها. (اثر منفی بر انعطاف‌پذیری جریان انقلاب)
- کاهش شتاب رشد علمی کشور. (اثر منفی بر پیش‌روندگی جریان انقلاب)

به این ترتیب با تکیه بر مدل‌سازی چشمه، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که برای نزدیک شدن به حرکت تمدن موعود و رسیدن به یک جریان پویا، سیال و تراز انقلاب می‌بایست به دنبال راهبردی مناسب و زیرساختی کارآمد بود که به کمک آن گرانروی جریان انقلاب اسلامی کاهش و «سرعت و وسعت» اثرگذاری ویژگی‌های سطح یک بر آن ارتقا یابد.

### سوال سوم - شبکه‌سازی اجتماعی، زیرساخت جریان تمدن نوین اسلامی

ظهور و گسترش فناوری اطلاعات<sup>۱</sup> در سطح جهانی را باید فراگیرترین رویداد عصر حاضر نامید. آنچنان‌که تمام جنبه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی انسان را در بر گرفته و تصور فقدان این عنصر جدید در معادلات زندگی غیرممکن شده است. علت این تاثیر عمیق و همه جانبه IT، سرعت و گستردگی خارق‌العاده آن در انتقال است. [۷۹]

قدرت شگفت‌انگیز فناوری اطلاعات در مرتبط کردن و پیوند<sup>۲</sup> انسان‌ها، حتی در روایات آخر الزمان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. «مؤمن در عصر قائم (ع) در حالی که در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه که در مغرب است، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند» [۸۰]. در روایت دیگری نیز آمده است «هنگامی که قائم (ع) قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما (عج) واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد» [۸۱]. مضمون این روایات بدان معناست که سرعت و وسعت در انتقال اطلاعات، یک زیرساخت کاربردی تمدن موعود است. پس به‌ناچار می‌بایست اهمیت این موضوع در جریان تمدن‌سازی نیز درک شده و به آن پرداخته شود.

<sup>۱</sup> Information Technology (IT)

<sup>۲</sup> Link

یکی از مظاهر فراگیر IT در دهه اخیر، پدیده شبکه‌های اجتماعی<sup>۱</sup> است که در حوزه‌های فردی و اجتماعی اثربخشی و نفوذ خود را اثبات نموده است. طبق تعریف جیمز میشل<sup>۲</sup> در کتاب «شبکه‌های اجتماعی در موقعیت‌های شهری»<sup>۳</sup> «شبکه اجتماعی مجموعه‌ای ویژه از پیوندها میان بازیگران معین، با این خصوصیت که مشخصات این پیوندها را می‌توان به‌عنوان یک کلیت برای تفسیر رفتار اجتماعی افراد مجموعه، استفاده نمود» [۸۲]. گارتن<sup>۴</sup> و همکاران نیز شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان «مجموعه‌ای از عناصر اجتماعی (مردم، سازمان‌ها و غیره) که توسط مجموعه‌ای از روابط اجتماعی (دوستی، همکاری، تبادل اطلاعات و غیره) بهم متصل شده‌اند» [۸۳] معرفی می‌کنند. البته بوید و الیسون<sup>۵</sup> تعریف کامل‌تری ارائه می‌دهند «خدماتی مبتنی بر شبکه وب که برای افراد امکان ۱- ساخت یک نمایه عمومی یا نیمه عمومی در یک فضای محدود. ۲- ارتباط با فهرستی از کاربران دیگر که با آنها در یک اتصال مشترک هستند. ۳- مشاهده و پیمایش در فهرست شبکه آنها و شبکه‌هایی که توسط دیگران درون سیستم ساخته شده‌اند، فراهم می‌آورد» [۸۴]. درواقع، شبکه‌های اجتماعی برخلاف وبسایت‌های معمول فضای سایبر که به‌دنبال ارائه محتوا به مخاطب خاص و عام خود هستند، به گفته کریس راس<sup>۶</sup> بسیار کاربر محور بوده و هیچ برنامه‌ای در تولید محتوا ندارند و صرفاً بر ایجاد یک محیط مناسب برای میزبانی از محتوای کاربر ساخت و همچنین ارتباط آسان و فراگیر میان کاربران با علائق و فعالیت‌های مشابه متمرکز شده‌اند [۸۵].

این رویکرد شبکه‌های اجتماعی در پیوند زدن افراد و شبکه‌سازی میان آنان، حجم گسترده‌ای از روابط را فراهم آورده که طی آن انسان‌ها در هر زمینه‌ای آزادانه به تبادل اطلاعات و تعامل با دیگران می‌پردازند. از فعالیت‌های روزانه‌ای چون آموزش آشپزی، خرید و فروش صنایع دستی و کمپین‌های تبلیغاتی چند نفره تا «انقلاب تونس» که طی آن در اواخر سال ۲۰۱۱ افکار عمومی جوانان جهان عرب از طریق شبکه‌های اجتماعی به هم متصل شد و در نهایت به سقوط استبداد حاکم منتهی گردید» [۸۶] و یا «شکل‌گیری جنبش ریشه‌های چمن، در گیر و دار انتخابات کنگره و ریاست جمهوری آمریکا» [۸۷] همگی در سایه این فناوری جدید ممکن شده است. این توان گسترده شبکه‌های اجتماعی، پتانسیل فراوانی برای جریان‌سازی در مقیاس‌های کوچک و بزرگ در سطح منطقه‌ای و جهانی فراهم آورده است. چیزی که روزانه موجب شکل‌گیری جریان‌های متعددی در سطح منطقه‌ای یا جهانی می‌شود.

البته امروزه مصادیق شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی بسیار گسترده و متنوع شده است. مواردی همچون پایگاه‌های اشتراک ویدئو مانند یوتیوب<sup>۸</sup> و آپارات<sup>۹</sup>، اشتراک تصاویر همچون فیسبوک<sup>۱۰</sup> و اینستاگرام<sup>۱۱</sup>، اشتراک خبر مانند توییتر<sup>۱۲</sup>، و اشتراک پیام

<sup>۱</sup> Social Networks

<sup>۲</sup> Mitchell, J. C.

<sup>۳</sup> Social networks in urban situations

<sup>۴</sup> Garton

<sup>۵</sup> Boyd, D. and Ellison, N.

<sup>۶</sup> Russ, Chris.

<sup>۷</sup> Campaign

<sup>۸</sup> Youtube

<sup>۹</sup> Aparat

<sup>۱۰</sup> Facebook

<sup>۱۱</sup> Instagram

<sup>۱۲</sup> Twitter

فوری<sup>۱</sup> مانند وایبر<sup>۲</sup>، واتس اپ<sup>۳</sup> و تلگرام<sup>۴</sup> تا دانشنامه آزاد ویکی پدیا<sup>۵</sup>، هرچند ویکی پدیا، در ساختار یک شبکه اجتماعی نیست، اما برخی از ویژگی‌های محوری آن همچون تولید محتوای اشتراکی، امکان جریان‌سازی گروهی را تقویت می‌کند. تا آنجا که از آن به عنوان «انجمنی اجتماعی» [۸۸] یاد می‌شود.

از این رو برای ارزیابی بهتر و سنجش کارایی شبکه‌های اجتماعی در موضوع جریان‌سازی، می‌توان سطح یک از ویژگی‌های نه‌گانه را درمورد جریان‌ات معمول شبکه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

### – درون‌زایی در شبکه‌های اجتماعی

عموم جریان‌ات شکل گرفته در شبکه‌های اجتماعی با هر موضوع و محتوایی که باشند خودجوش و درون‌زا هستند. به بیان دیگر هیچ نیرویی از خارج، نمی‌تواند جریان‌ات را در شبکه‌های اجتماعی به حرکت درآورده و یا اراده خود را بر آنها تحمیل نماید. برای این ویژگی، مصادیق فراوانی؛ از شکل‌گیری کمپین‌های مختلف همانند چالش سطل آب یخ<sup>۶</sup>، تا جریان‌اتی همچون جنبش خودجوش استقبال از شهدای غواص را می‌توان برشمرد. علاوه بر این، «اینترنت به‌طور عام و برنامه‌های کاربردی وب ۲ به‌طور خاص همکاری‌های اجتماعی را در یک مقیاس عظیم ممکن ساخته است، که در آن تعداد زیادی از مردم برای تولید محتوا گرد هم می‌آیند و هم خودشان و هم عموم از آن بهرمند می‌شوند. بسیاری از صاحب‌نظران از جمله تیم اوریلی که واژه وب ۲ را ابداع کرد، درمان انواع برنامه‌های کاربردی را تنها با استفاده از "معماری مشارکت" که در آن بسیاری از مردم تشویق به مشارکت در محتوا می‌شوند و جمع مناسبی به سودرسانی به گروه به عنوان یک کل می‌پردازند» [۸۹]. و این یعنی درون‌زایی در شبکه‌های اجتماعی که نشان از مردمی بودن این جریان‌ات است. زیرا همانگونه که در تعریف مردمی بودن یک جریان اشاره شد، در فضای شبکه‌های اجتماعی نیز:

- هر جریان برای فراگیر شدن رسالت خود را بر مبنای دغدغه‌های واقعی عموم کاربران و در جهت رضایت آنان تعریف می‌کند.
- هر جریان با تصمیم و خواست عمومی به حرکت درآمده و با عدم همراهی آنان متوقف می‌شود.
- در این جریان‌ات رانت و نسبت‌های ویژه، هیچ جایگاهی نداشته و هر محتوایی به میزان شایستگی خود مورد اقبال عمومی واقع شده و رشد می‌کند.

از این رو مردمی بودن جریان‌ات در شبکه‌های اجتماعی، خودجوشی کاربران را به انحاء ذیل در پی دارد:

- همکاری و مشارکت فعال عموم در پیشبرد و گسترش جریان‌ها و مشارکت در تولید محتوا برای آنها.
- آمار و ارقام پیرامون تولید محتوا در توییتر نشان می‌دهد «در ژوئن ۲۰۱۱ تعداد کاربران این شبکه از ۲۰۰ میلیون نفر گذشت و تعداد ۲۰۰ میلیون توییت در روز به ثبت رسید» [۹۰].
- مراقبت مداوم از عدم انحراف جریان از مسیر اصلی خود با تذکرات و اظهار نظرهای انتقادی.

<sup>۱</sup> Instant Message (IM)

<sup>۲</sup> Viber

<sup>۳</sup> Whatsapp

<sup>۴</sup> Telegram

<sup>۵</sup> Wikipedia

<sup>۶</sup> Ice bath challenge

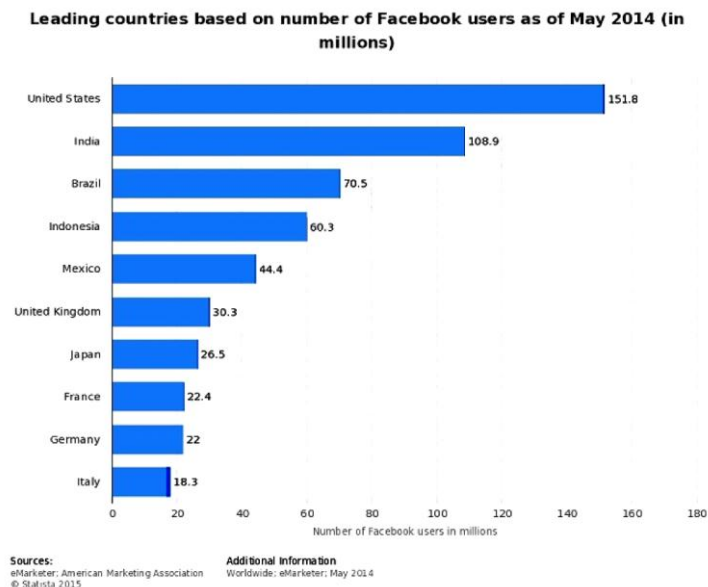
به عنوان مثال، گروه‌های تخصصی در شبکه‌های اجتماعی IM مانند تلگرام و واتساپ، در صورتی که مطلبی خارج از موضوع مطرح شود، توسط سایرین مورد تذکر و انتقاد قرار می‌گیرد. این رویه در ویکی‌پدیا نیز تاکید می‌شود که «هیچ کس مالک ویکی‌پدیا نیست. اگر مشکلی دیدید که می‌توانید اصلاحش کنید، این کار را انجام دهید» [۹۱].

نظ

## ارت و ارزیابی تمام محتواها در شبکه

پسندیدن<sup>۱</sup> و اظهار نظر<sup>۲</sup> دو ابزار رایجی است که در شبکه‌های اجتماعی برای ارزیابی محتوای سایرین، مورد استفاده کاربران قرار می‌گیرد. [۹۲].

آمارها نشان می‌دهد که «هر هفته ۱۰۰ میلیون نفر در یوتیوب فعالیت اجتماعی (نظیر لایک، به اشتراک گذاردن، اظهار نظر و غیره) انجام می‌دهند و علاوه بر این بیش از ۵۰٪ ویدئوها در یوتیوب رتبه‌بندی شده و یا درباره آنها اظهار نظر می‌شود» [۹۳].



تصویر ۱- نمودار پراکندگی شبکه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف به ترتیب تعداد کاربران

این شواهد حاکی است، توان مردمی و درون‌زایی جریانات در شبکه‌های اجتماعی بسیار بالاست که البته در این میان میزان سرعت و وسعت تولید محتوای اشتراکی حائز اهمیت است. طبق یک برآورد در شبکه‌های اجتماعی «در هر دقیقه: کاربران فیسبوک ۲،۴۶۰،۰۰۰ قطعه محتوا به اشتراک می‌گذارند. کاربران توییتر ۲۷۷،۰۰۰ بار توییت می‌کنند و...» [۹۴]. همچنین وسعت و پراکندگی شبکه‌های اجتماعی نیز چشمگیر است. [۹۵] به عنوان مثال طبق آمار پایگاه استاتیس‌تا<sup>۳</sup> «کاربران فیسبوک که اکنون تعدادشان به ۱،۴۹۰،۰۰۰،۰۰۰ نفر می‌رسد در کشورهای مختلف به شرح ذیل پراکنده‌اند (تصویر شماره ۱) [۹۶]:

<sup>۱</sup> Like

<sup>۲</sup> Comment

<sup>۳</sup> Statista



بنابراین سرعت و وسعت تاثیر ویژگی درون‌زایی بر جریان‌های شبکه‌های اجتماعی بسیار بالاست که این خصیصه در سیال‌کنندگی این شبکه‌ها موثر است.

### – روندگی همه جانبه در شبکه‌های اجتماعی

امروزه جریان‌های مختلف اعم از علمی، اجتماعی و اقتصادی در فضای مجازی، ماهیتی سیال و رونده پیدا کرده است. چوی<sup>۱</sup> و همکاران در این باره می‌گویند «اینترنت در سراسر جهان به یک ابزار مهم در توسعه و شکل‌دادن علم و نوآوری تبدیل شده است. در حالی که بیشتر از این، می‌تواند به عنوان رسانه اصلی تعاملات اجتماعی در جوامع نوآوری در نظر گرفته شود» [۹۷]. «شبکه‌های اجتماعی به دانشمندان کمک می‌کند تا در جریان امور علمی رشته خود قرار بگیرند، فعالیت‌های همکاران خود را دنبال کنند، و اجتماعی از مشاوران و همکاران ایجاد کنند. این شبکه‌ها به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا از راه دور در کنفرانس‌ها شرکت کنند و در هزینه‌ها و زمان سفرها صرفه‌جویی نمایند. به علاوه گفتمان علمی در حال حرکت به سوی دنیای آنلاین است و می‌خواهد حرکت خود را در این جهت ادامه دهد. این بدان معناست که شبکه‌ها، به یک سالن اجتماعات مجازی تبدیل شده‌اند که دانشجویان و اساتید می‌توانند به بزرگان علمی رشته خود متصل شوند» [۹۸].

شبکه‌های اجتماعی در نوآوری‌های کسب و کار نیز نقش مهمی دارند. در فضای تجاری شبکه‌های اجتماعی، کاربران عملاً در نقش یک نیروی کنترل کیفیت، تحقیق و توسعه، و حتی فروش فعالیت می‌کنند و شرکت‌ها با مشاهده و بررسی نظرات مشتریان در پروفایل خود، نسبت به بهبود و توسعه محصولات جدید و برنامه‌ریزی برای تولیدات آینده اقدام می‌کنند. از آن سو مشتریان با اظهار نظر و بازخورد مثبت نسبت محصولات دلخواه خود و تشویق دوستانشان برای خرید و همچنین ارائه انتقادات و پیشنهادات درباره آنها، در فرآیند بهبود و توسعه محصولات جدید همکاری می‌کنند [۹۹]. افزون بر اینها، در فضای عمومی شبکه‌های اجتماعی نیز، تازه بودن محتوا آنچنان اهمیت یافته است که اگر صفت تکراری بودن به محتوایی اطلاق شود، تا حد زیادی آن را از حیز انتفاع ساقط می‌کند. از این رو کاربران هر روز به موضوع تازه‌ای سرگ می‌کشند و برای جذب لایک و فالوور بیشتر و یا حتی کسب اعتبار اجتماعی بالاتر، در ارائه دستاورد و محتوایی جدید تلاش می‌کنند. [۱۰۰].

در مجموع شبکه‌های اجتماعی محیط بسیار مناسبی برای نوآوری و تحول در زمینه‌های مختلف هستند که با سرعت و وسعت بالا، روندگی همه‌جانبه جریان‌های در این شبکه‌ها را رقم می‌زنند.

### – جهت‌گیری برآیندی در شبکه‌های اجتماعی

خصوصیت اتصال‌دهندگی در ذات شبکه‌های اجتماعی نهفته است. چیزی که افراد مختلف را در سرتاسر دنیا همچون اعضای یک اجتماع گرد هم می‌آورد. برون‌داد این خصیصه، به گفته دتلف شودر<sup>۲</sup> و همکاران، تغییر پارادایم بنیادی، در راه‌های گفتگو، همکاری، مصرف و ایجاد اطلاعات است. در واقع از طریق شبکه‌های اجتماعی شکل جدیدی از همکاری به وجود آمده که شامل پدیده خرد جمعی است [۱۰۱]. به عبارت دیگر، خرد جمعی<sup>۳</sup> دستاورد ناگزیر شبکه‌های اجتماعی است، زیرا در فضایی که هیچ مسندی از جنس پول و رانت و اعتبار برای اشخاص، موقعیت ایجاد نمی‌کند، این انگشت خرد جمعی است که

<sup>۱</sup> Choi

<sup>۲</sup> Schoder, Detlef

<sup>۳</sup> Collective Intelligence

جهت را نشان می‌دهد.

مصادق بارز این ویژگی فضای مجازی، ویکی‌ها هستند [۱۰۲]. «منطق ویکی‌ها این است که همکاران بیشتر و مشارکت بیشتر، محتوای کامل‌تر و باکیفیت‌تری به دنبال دارد» [۱۰۳]. و در این میان دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا، الگوی تقریباً موفقی از این دست ارائه داده است. «ویکی‌پدیا یک دانشنامه اینترنتی چندزبانه با محتویات آزاد است که با همکاری افراد داوطلب نوشته می‌شود و هر کسی که به اینترنت دسترسی داشته باشد می‌تواند مقالات آن را ویرایش کند» [۱۰۴].

البته این پایگاه «به خاطر آسیب‌پذیری در برابر خرابکاری، کیفیت غریک‌نواخت، ترجیح اجماع بر اعتبار و... [۱۰۵] نقد شده است اما به هر حال پروژه‌های ویکی‌پدیا توسط کاربرانی تهیه می‌شود که در پی رفع این نگرانی‌ها هستند. پژوهشگران در دو مطالعه علمی به این نتیجه دست یافته‌اند که خرابکاری‌ها عموماً زودگذر هستند و ویکی‌پدیا نسبتاً به درستی سایر دانشنامه‌هاست» [۱۰۶]. البته این صحت و اعتبار علمی، با استنادات گسترده‌ای که از سرتاسر دنیا به مقالات ویکی‌پدیا صورت می‌گیرد اثبات شده است [۱۰۷].

«ویکی‌پدیا بر اساس ایجاد اجماع<sup>۱</sup> به معنی توافق عمومی یا حس مشترک کار می‌کند. یک کاربر ویرایشی در مقاله انجام می‌دهد، و بعد تمام کاربرهای دیگری که صفحه را می‌خوانند پیش خودشان تصمیم می‌گیرند که آیا صفحه به همان حالت بماند، یا متن دوباره تغییر کند. به مرور زمان، تمام آن چه که در یک صفحه می‌ماند، عملاً از تایید ضمنی مشارکت‌کنندگان برخوردار است. به طور معمول، اجماع محصول طبیعی روند ویرایش‌های مکرر یک مقاله است» [۱۰۸]. یکی دیگر از سیاست‌های ویکی‌پدیا توجه به اصل بی‌طرف بودن است که اثر مستقیمی بر بلوغ خرد جمعی دارد. طبق این سیاست «ویکی‌پدیا از تمام ویرایشگران خود می‌خواهد تا هنگام نوشتن «دیدگاه بی‌طرفانه» ای داشته باشند. این به معنی نشان دادن عوامل اختلاف و توصیف آنها به جای وارد شدن در آنها. اگر به این مهم برسیم دیگر ویکی‌پدیا تنها از یک دیدگاه بی‌طرفانه بیان نشده است بلکه حاوی تمامی نظرات بی‌طرفانه مربوط به یک موضوع خواهد بود». ماحصل این خرد جمعی «بیان می‌دارد که به هر دیدگاهی بسته به اعتبارش باید بها داد» [۱۰۹] که این همان شایسته‌سالاری در محتواست.

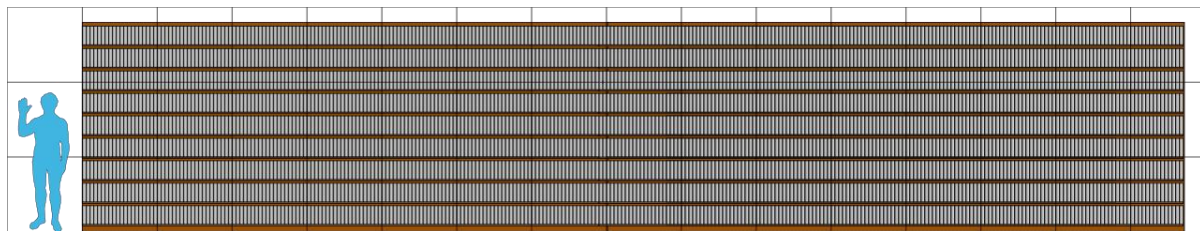
با این توضیحات، ویکی‌ها را باید موفق‌ترین تلاش بشری برای رسیدن به الگوی خردجمعی دانست که اندیشه و نیروی افراد را از تمام دنیا و با بیشترین سرعت، برای شکل دادن به یک ساختمان واحد از علم و دانش گرد هم می‌آورد [۱۱۰].

### – روان‌کنندگی در شبکه‌های اجتماعی

اصلاح‌گری در جریانات شبکه‌های اجتماعی مختلف و به انحاء گوناگون وجود دارد. اما در ویکی‌پدیا این ویژگی برجسته‌تر است. «هر داوطلب می‌تواند مقاله‌ها را به سبک ویکی اضافه یا ویرایش کند» [۱۱۱] و این به کاربران اجازه می‌دهد تا از انسجام و سلامت جریان شبکه محافظت کنند و همزمان با آن، محتوای جمعی تولید شده را بهبود و ارتقاء دهند. «همکاران ویکی‌پدیا گاهی مقاله‌هایی را که احساس می‌کنند مناسب یک دانشنامه نیست، تغییر و یا حذف می‌کنند. با فرض این اصل که قرار دادن مقالات در معرض ویرایش همگانی موجب صحت مطالب می‌شود. زیرا مرورهای زیاد مقاله‌های ویکی‌پدیا باعث می‌شود تا مطالب خرابکارانه و جانبدارانه به سرعت واگردانی شوند» [۱۱۲]. این یعنی، جریان در این فضا به سرعت موانع را

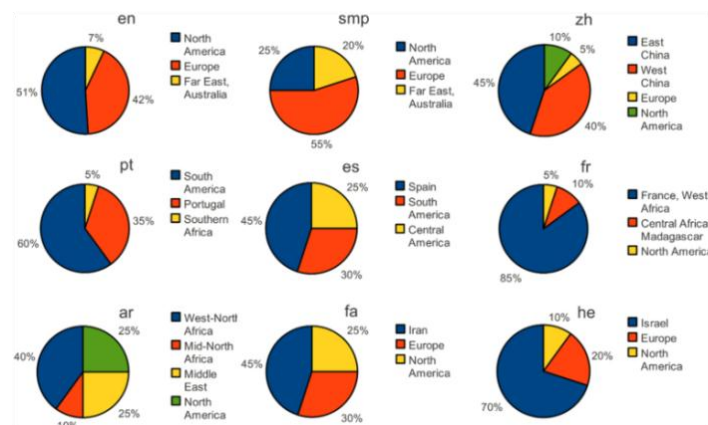
<sup>۱</sup> Consensus

اصلاح و یا حذف می‌کند و در نتیجه‌ی اصلاحات، حرکت تولید محتوا در ویکی‌پدیا بسیار روان و پرشتاب جریان می‌یابد. به عنوان مثال در این پایگاه تاکنون «۴,۹۵۷,۰۰۰ مقاله به زبان انگلیسی و ۳۷,۰۸۱,۶۹۵ مقاله به تمام زبان‌ها تولید شده است.



تصویر ۲- نمایش حجم محتوای تولید شده به زبان انگلیسی در ویکی‌پدیا تا سال ۲۰۱۰ بصورت یک کتابخانه [۱۱۳]

در مورد زبان فارسی نیز «ویکی‌پدیا فارسی هم‌اکنون با ۴۶۶,۶۳۹ نوشتار در رده هجدهم قرار داشته و در میان زبان‌های رایج آسیا، در رده چهارم قرار دارد» [۱۱۴].



تصویر ۳- نمودارهای پراکندگی جغرافیایی زبان‌های فعال در ویکی‌پدیا در سال ۲۰۱۲

### – پیوستگی در شبکه‌های اجتماعی

پیوستگی جریان‌ات در شبکه‌های اجتماعی از امتداد جهانی برخوردار است و هیچ محدودیتی در پیوستن کاربران از نقاط مختلف دنیا به این جریان‌ات و کمپین‌ها وجود ندارد. شبکه‌های اجتماعی در این رابطه ابزار ویژه‌ای به‌نام «هشتگ»<sup>۱</sup> معرفی می‌کنند. «هشتگ‌ها کلمات یا عبارات قبل از علامت #<sup>۲</sup> هستند که در شبکه‌های اجتماعی، به عنوان راهی برای سازماندهی و جستجوی پیام‌ها رواج یافته‌اند» [۱۱۵]. در واقع افراد از هر کشوری و از هر گوشه دنیا با استفاده از این نماد می‌توانند جریان‌ها را جستجو و به آن افزوده شوند از این طریق مطالب و اخبار جریان دلخواه خود را دنبال کنند و یا مطلبی بر آن اضافه نمایند.

<sup>۱</sup> Hashtag

<sup>۲</sup> Hash

تا آنجا که «اعتراضات و کمپین‌های سیاسی، مانند جنبش OccupyWallStreet و #LibyaFeb17 با هشتگ‌ها سازمان‌دهی شده‌اند» [۱۱۶]. «هر هشتگ، اگر توسط تعداد کافی از افراد ترویج شود، می‌تواند یک ترند<sup>۱</sup> باشد و کاربران بیشتری را به بحثی که از آن هشتگ استفاده می‌کند، جذب کند» [۱۱۷]. ترندها را شاید بتوان معادل جریان‌ات شبکه‌های اجتماعی دانست. چنان‌که در تعریف آن گفته می‌شود «ترندها موضوعات یا تویتهای که در زمینه یا مبحث خاصی ارسال می‌شوند و دارای بیشترین مشارکت‌کننده در واحد زمانی روز می‌باشد» [۱۱۸].

در مجموع، این امکانات جریان‌سازی موجب شده تا تاثیر جریان‌ات شبکه‌های اجتماعی وسعت جهانی پیدا کند. ظرفیتی که از نظر مقام معظم رهبری نیز دور نمانده و صفحات متناسب به ایشان با حضور جدی در این شبکه‌ها به جریان‌سازی می‌پردازند. آنگونه که نامه ایشان به جوانان غربی، کمپین گسترده‌ای تحت عنوان «نامه برای شما» و با هشتگ «#Letter4U» به‌راه انداخت [۱۱۹ و ۱۲۰] که حرکت‌های خودجوش جوانان در سراسر اروپا و آمریکا را به دنبال داشت.

### – شبکه‌های اجتماعی و ویژگی‌های سطح دو و سه

علی‌رغم توان بالایی که شبکه‌های اجتماعی در ویژگی‌های سطح یک از خود بروز می‌دهند، تاثیر ویژگی‌های سطح دو و سه در آنها کم‌رنگ و ناچیز است. این شبکه‌ها از حیث برخورداری از آرمان‌گرایی، پایبندی به اصول و اعتقاد به هدایت (به‌مراتب)، دچار نقصان ذاتی هستند که این نقصان البته از آبخشور تمدنی غرب نشأت می‌گیرد. درواقع شبکه‌های اجتماعی به جز قوانین و مقرراتی که به منظور مراقبت از نظام و ساختار داخلی آنها وضع می‌شود، هیچ قید و بندی را بر نمی‌تابند و حتی تاکید می‌کنند که «اگر قانونی مانع حفظ یا بهبود (شبکه) شد، آن را نادیده بگیرید» [۱۲۱]. درمورد آرمان‌گرایی نیز شبکه‌های اجتماعی هیچگونه زیرساخت و ابزار حمایتی ارائه نمی‌دهند. به عبارت دیگر میان شخصی که در راستای یک آرمان (حتی غیر الهی) تلاش می‌کند با کسی که در جهت تخریب آنها اقدام می‌کند، شبکه هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود. بی‌تردید این رویه به ناتوانی شبکه‌های اجتماعی در ایجاد جریان‌های تمدن‌ساز می‌انجامد. زیرا منظومه آرمان‌خواهی بشر با حذف اصول فطری و الهی ناقص می‌شود و درنتیجه انگیزه توده‌ها برای جریان‌سازی کاهش می‌یابد.

البته این جای تعجب نیست، و نقص شبکه‌های اجتماعی در آرمان‌گرایی و تقید به اصول، امری کاملاً حساب شده و هدفمند است. چراکه طبق مدل مسیریابی چشمه، خلاء آرمان‌ها و اصول موجب سکون و رکود جریان شده و جریان را کد مستعد فساد می‌شود و این شاید خواسته مالکان اصلی شبکه‌های اجتماعی است. در حقیقت نظام غرب با ایجاد و گسترش شبکه‌های اجتماعی که تنها از ویژگی‌های سطح یک برخوردارند، در پی ایجاد یک محیط را کد اما وسیع است که روز به روز بزرگتر شده و فساد خود را تا سراسر دنیا بگستراند. چیزی که آثارش در عناوین کم‌ارزش و بی‌ارزش [۱۲۲] جریان‌ات شبکه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد.

لذا چنین شبکه‌هایی به‌رغم توفیقات شگفت‌انگیزی که در فراهم آوردن یک محیط سیال با تمام ویژگی‌های سطح یک دارند، برای میزبانی از جریان تمدن اسلامی نیازمند بومی‌سازی و اقدامات موثر در راستای پشتیبانی از ویژگی‌های سطح دو و سه هستند.

<sup>1</sup> trend



## – شبکه‌سازی اجتماعی در پارادایم اسلامی ایرانی

پدیده‌ی عظیم و بی‌نظیر فضای مجازی با گسترش روزافزون و پرسرعت خود [۱۲۳] ظرفیت مناسبی برای کاهش گران‌روی و سیال کردن حرکت انقلاب اسلامی فراهم می‌کند. از این رو «باید با استفاده از توانایی‌ها و استعداد‌های جوان کشور و با سیاست‌گذاری صحیح و بدون از دست دادن زمان به سمت خروج از حالت انفعال در عرصه‌ی فضای مجازی، و حضور فعال و تأثیرگذار و تولید محتوای اسلامی متقن و جذاب حرکت کنیم» [۱۲۴].

در این راستا «توسعه محتوا و خدمات کارآمد و رقابتی منطبق بر ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی / ایرانی در تمامی قلمروهای مورد نیاز جامعه و جلب مشارکت‌های مردمی و بکارگیری ظرفیت‌های بخش خصوصی در این زمینه، و ترویج هنجارها، ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی ایرانی و ممانعت از رخنه‌ها و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در این عرصه» [۱۲۵]. مطالبی است که رهبر معظم انقلاب در اهمیت پرداختن به فضای مجازی و در عین حال توجه به آسیب‌های آن مطرح می‌فرمایند. ایشان با تأکید بر «جلب مشارکت‌های مردمی و بکارگیری ظرفیت‌های بخش خصوصی» اهمیت درون‌زایی در فضای سایبری را متذکر می‌شوند و با توجه به موضوع «ترویج ارزش‌ها و ممانعت از رخنه‌های فرهنگی» به افزودن ویژگی‌های سطح دو به ساختار فعلی و هنجارشکن عرصه سایبری اشاره می‌کنند.

بنابراین آنچه که در مقاله حاضر تحت عنوان شبکه‌سازی اجتماعی مطرح می‌شود، به مفهوم شبکه‌کردن توان اجتماعی مردم در جهت آرمان‌های اصیل و جذاب انقلاب اسلامی با استفاده از خاصیت ذاتی سیال‌کنندگی شبکه‌های اجتماعی است. که البته این مهم با افزودن ویژگی‌های سطح دو و سه به پارادایم فعلی شبکه‌های اجتماعی میسر خواهد شد.

## بحث و نتیجه‌گیری

طبق تعالیم دین مبین اسلام، «تمدن نوین اسلامی» به عنوان هدف جامعه اسلامی نسبت مستقیمی با آرمان مهدویت داشته و به این معنا حرکت تمام انبیاء و اولیاء الهی از آدم تا خاتم مقدمه‌ساز این تمدن است. از این رو سرنخ‌های شناخت این تمدن را بیش از هر چیز باید در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام جستجو نمود. مطالعه و بررسی دقیق متون دینی، پیرامون چیستی تمدن نوین اسلامی حاکی از آن است که این تمدن، ماهیتی نه از جنس موقعیت و مقصد، بلکه از جنس حرکت و جریان خواهد داشت که این لازمه یک تمدن پیش‌رونده به سوی کمال بی‌نهایت یعنی تکامل و قرب الهی است و بر این اساس می‌توان آن را یک جریان نیرومند تمدن‌سازی قلمداد کرد. در سوی دیگر، حرکت انقلاب اسلامی در ایران نیز جریانی مردمی است که طبق تأکیدات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در راستای تحقق تمدن موعود و در تناسب با آن شکل گرفت. لذا ویژگی‌های اصیل جریان انقلاب اسلامی در میدان عمل، معرف ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی بوده و شامل این موارد است: آرمان‌گرایی، تقید به اصول، اصلاح‌گری، مردمی بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکاء به خردجمعی، تأثیر و تأثر در سطح جهانی و جایگاه رهبری. که هر کدام تأثیر مشخصی بر جریان خواهد داشت. در «الگوی مسیریابی چشمه» ویژگی‌های نه‌گانه، با نهایت توان خود اثر می‌کنند، و لذا این الگو مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی شیوه حرکتی تمدن موعود است. در



تحلیل مدل چشمه، تاثیر ویژگی‌های نه‌گانه به سه سطح تقسیم می‌شود. درون‌زایی، روندگی همه‌جانبه، جهت‌گیری برآیندی، پیوستگی، انعطاف‌پذیری و روان‌کنندگی متعلق به سطح یک هستند که در حقیقت با ماهیت سیال جریان در ارتباط‌اند و اگر جریان در همین ویژگی‌ها محدود شود از جاری شدن باز می‌ماند. حرکت رو به مقصود، و حرکت در حریم حدود، مربوط به سطح دو بوده و در صورتی که جریان از این سطح برخوردار شود، حرکت بلندمدتی برای آن فراهم می‌آید که البته نهایتش نامشخص است. سرانجام در ویژگی سطح سه یعنی هدایت‌شوندگی توسط جریان پیشگام است که رسیدن به مقصود برای جریان تضمین می‌شود.

نتیجه آنالیز حرکت انقلاب با استفاده از مدل چشمه، تشخیص عارضه گران‌روی در این حرکت است. منظور از گران‌روی طبق تعریف، ضعف «سرعت و وسعت» اثرگذاری ویژگی‌های سطح یک بر جریان است که به کند شدن آن می‌انجامد. بنابراین، می‌بایست با ساز و کارهای مناسب، امکان روان‌سازی جریان را فراهم نمود. در این راستا، «شبکه‌سازی اجتماعی» زیرساخت مناسبی برای روان‌سازی جریان در جهت تمدن نوین اسلامی است. «شبکه‌سازی اجتماعی» به مفهوم شبکه‌کردن توان اجتماعی مردم در جهت آرمان‌های اصیل و جذاب انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ویژگی‌های سطح یک و سیال‌کننده شبکه‌های اجتماعی است. این مهم با افزودن ویژگی‌های سطح دو و سه به پارادایم فعلی شبکه‌های اجتماعی میسر خواهد شد.

در مجموع، برای آنکه انقلاب اسلامی بتواند رسالت خود را در زمینه سازی تمدن نوین اسلامی به انجام رساند، لازم است:

- پژوهشگران و صاحب‌نظران با استفاده از الگوی مسیریابی چشمه، جنبه‌های حرکتی تمدن اسلامی موعود را به عنوان تمدن آرمانی بشر، مطالعه و بررسی کرده و با این معیار به آسیب‌شناسی جریان‌های تمدنی بپردازند.
- اهالی فن و کارشناسان به ظرفیت عظیمی که در پشت چهره ناخوشایند شبکه‌های اجتماعی امروز نهفته است، بپردازند. چراکه این ظرفیت در صورت جاری شدن در مسیر اصیل خود، فارغ از بسیاری معضلات ریز و درشت و پیچیده امروز کشور، با یک روند شتابنده شکوفایی تمدن نوین اسلامی را رقم خواهد زد.

## منابع

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پژوهشگران و کارکنان مؤسسه دارالحديث و پژوهشگاه قرآن و حدیث. ۲۱/۰۳/۱۳۹۳.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران. ۱۳/۰۴/۱۳۹۰.
۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۱، ص ۱۸۰.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم. ۳۰/۱۱/۱۳۷۰.
۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ج ۱۶، ص ۲۳۰.
۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ج ۲۱، ص ۴۰۹.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران. ۱۳/۰۴/۱۳۹۰.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع عظیم زائران و مجاوران حرم رضوی (ع). ۰۱/۰۱/۱۳۹۲.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و اقشار مختلف مردم. ۲۲/۱۲/۱۳۶۸.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار نمونه بسیج سراسر کشور. ۱۳۹۰/۰۹/۰۶.

۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۲۴، ص ۴۲۸.
۱۴. سوره یوسف (ع)، آیه ۷۶.
۱۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشگاهیان استان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱۲/۲۷.
۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشگاهیان استان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۲۴، ص ۴۲۸.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۵۳، ص ۹۵.
۲۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی. ۲۹/۳/۱۳۸۵.
۲۴. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱۴، ص ۱۶۵.
۲۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۹/۱.
۲۶. [صفحه اینترنتی] <http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=25076>
۲۷. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۰۶/۱۰.
۲۸. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱۸، صص ۳۷۹ - ۳۷۸.
۲۹. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱۱، ص ۳۴.
۳۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم جیرفت. ۱۷/۰۲/۱۳۸۴.
۳۱. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۵، ص ۱۵۵.
۳۲. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱۸، صص ۳۷۹ - ۳۷۸.
۳۳. موسوی الخمينی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۴، ص ۲۴۸.
۳۴. [صفحه اینترنتی] <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=7595>
۳۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸. وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا...
۳۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام. ۱۳۹۳/۰۲/۳۱.
۳۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمان. ۱۹/۰۲/۱۳۸۴.
۳۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۴۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۷/۰۶/۱۳۹۰.
۴۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، فضلا، و اساتید حوزه علمیه قم. ۲۹/۰۷/۱۳۸۹.
۴۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران. ۱۳/۰۴/۱۳۹۰.
۴۳. سوره شوری، آیه ۳۸.
۴۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۴۵. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه (للصبحی صالح). قم: هجرت، چاپ اول، ص ۵۰۰. مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

۴۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۸، ص ۱۱۲.
۴۷. نشریه شما؛ ۱۳۷۹/۰۴/۲۳.
۴۸. منسوب به جعفر بن محمد صادق (ع) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة. بیروت: اعلمی، چاپ اول، ص ۱۲۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع) شَاوِرٌ فِی أُمُورِكَ مِمَّا يَقْتَضِي الدِّينُ مَنْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ عَقْلٌ وَعِلْمٌ وَتَجَرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى.
۴۹. طباطبایی، علامه محمد حسین. تفسیر المیزان. ج ۱۸، ص ۹۳.
۵۰. آمدی، ابوالفتح. غُرُّ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ. قم: دار الکتاب الاسلامی، الفصل السادس، ص ۴۳۸. أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.
۵۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. ۰۵/۰۶/۱۳۹۴.
۵۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. ۰۵/۰۶/۱۳۹۴.
۵۳. سوره قلم، آیه ۵۲.
۵۴. سوره روم، آیه ۳۰. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيبُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.
۵۵. سوره توبه، آیه ۳۳.
۵۶. سوره نصر، آیه ۲: وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.
۵۷. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲ ق). الزام الناصب. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج ۲، ص ۲۸۲.
۵۸. عاملی، شیخ حر، (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه. قم: آل البيت، ج ۲۷، ص ۲۷.
۵۹. ولایتی، علی اکبر. روزنامه همشهری. ۰۲/۰۹/۱۳۸۴.
60. آیت اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۲). تأثیر بستر دینی در پیشرفت علم. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۱۷ و ۱۸. <http://www.ensani.ir/fa/content/91941/default.aspx>
۶۱. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
۶۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های عید فطر. ۱۳۷۲/۰۱/۰۴.
۶۳. سوره توبه، آیه ۳۳. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.
۶۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
۶۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
۶۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
۶۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، نوع شصت و ششم (فی امثال القرآن).
۶۸. سوره ابراهیم، آیه ۲۵.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). مثالهای زیبای قرآن (تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی). قم: انتشارات نسل جوان، چاپ اول، ص ۱۳.
۷۰. سوره جمعه، آیه ۵.
۷۱. سوره رعد، آیه ۳۵.
۷۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۱.
۷۳. علم الهدی، سید شریف مرتضی (قرن ۱۲ ق). غرر الفوائد و درر القلاید. مجلس بیست و هفتم. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْذِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْذِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.
۷۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۲۴، ص ۴۲۹.
۷۵. سوره یوسف (ع): آیه ۷۶.

۷۶. سوره نساء، آیه ۱۳۶. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ....
۷۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳ (از کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵)
۷۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه. ۲۴/۰۷/۱۳۹۰.
79. Schoder, D., Gloor, P. A., & Metaxas, P. T. (2013). Social Media and Collective Intelligence—Ongoing and Future Research Streams. KI-Künstliche Intelligenz, 27(1), 9-15.
۸۰. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.
۸۱. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.
82. Mitchell, J. C. (Ed.). (1969). Social networks in urban situations: analyses of personal relationships in Central African towns. Manchester University Press.
83. Garton, L., Haythornthwaite, C., & Wellman, B. (1997). Studying online social networks. Journal of Computer-Mediated Communication, 3(1).
84. Boyd, D., & Ellison, N. B. (2007). Social network sites: Definition, history, and scholarship in Journal of Computer-Mediated Communication, 13 (1), article 11.
85. Russ, C. (2008). Spontaneous diffusion of information in online social networks. Herald of NTU" KhPI" Scientific Journal.
- i.Wu, C. C., Lin, J. H., & Pu, C. K. (2014). A Case Study of Using Continuance Intention of Mobile Social Network Site. International Journal of Engineering and Industries, 5(4), 37.
86. Schoder, D., Gloor, P. A., & Metaxas, P. T. (2013). Social Media and Collective Intelligence—Ongoing and Future Research Streams. KI-Künstliche Intelligenz, 27(1), 9-15.
۸۷. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱]
۸۸. [https://fa.wikipedia.org/wiki/ویکی\\_پدیا](https://fa.wikipedia.org/wiki/ویکی_پدیا)
89. Kittur, A., Lee, B., & Kraut, R. E. (2009, April). Coordination in collective intelligence: the role of team structure and task interdependence. In Proceedings of the SIGCHI Conference on Human Factors in Computing Systems (pp. 1495-1504). ACM.
۹۰. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱] <http://blog.twitter.com/2011/06/200-million-tweets-per-day.html>
۹۱. ویکی پدیا:سیاست ویرایش. [https://fa.wikipedia.org/wiki/ویکی\\_پدیا:سیاست\\_ویرایش](https://fa.wikipedia.org/wiki/ویکی_پدیا:سیاست_ویرایش)
92. facebook: Help Center. <https://www.facebook.com/help/452446998120360>
93. Schoder, D., Gloor, P. A., & Metaxas, P. T. (2013). Social Media and Collective Intelligence—Ongoing and Future Research Streams. KI-Künstliche Intelligenz, 27(1), 9-15.
۹۴. [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۵/۰۴/۰۳، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱] <http://www.littlejackmarketing.com/blog/2015/04/this-is-how-much-online-content-is-created-every-minute/>
۹۵. [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۲/۰۶/۱۱، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱] Facebook Tops Social Networks in 126 Countries - <http://www.pcmag.com/article2/0,2817,2405593,00.asp> pcmag.com
۹۶. [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۴/۰۵، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱] Leading countries based on number of Facebook users as of May 2014 <http://www.statista.com/statistics/268136/top-15-countries-based-on-number-of-facebook-users> statista.com – 2014
97. Choi, S., Park, J. Y., & Park, H. W. (2011). Using social media data to explore communication processes within South Korean online innovation communities. Scientometrics, 90(1), 43-56.
98. Tachibana, Chris. A Scientist's Guide To Social Media—[صفحه اینترنتی، ۲۰۱۴/۰۲/۲۸، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] [http://sciencecareers.sciencemag.org/career\\_magazine/previous\\_issues/articles/2014\\_02\\_28/sciencecareers.r1400141](http://sciencecareers.sciencemag.org/career_magazine/previous_issues/articles/2014_02_28/sciencecareers.r1400141).
99. Piller, F. T., Vossen, A., & Ihl, C. (2012). From social media to social product development: the impact of social media on co-creation of innovation. Die Unternehmung, 65(1).
۱۰۰. I [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] [http://www.shaanhaider.com/2013\\_01\\_01\\_archive.html](http://www.shaanhaider.com/2013_01_01_archive.html)
101. Schoder, D., Gloor, P. A., & Metaxas, P. T. (2013). Social Media and Collective Intelligence—Ongoing and Future Research Streams. KI-Künstliche Intelligenz, 27(1), 9-15.



102. Schoder, D., Gloor, P. A., & Metaxas, P. T. (2013). Social Media and Collective Intelligence—Ongoing and Future Research Streams. *KI-Künstliche Intelligenz*, 27(1), 9-15.
103. Kittur, A., Lee, B., & Kraut, R. E. (2009, April). Coordination in collective intelligence: the role of team structure and task interdependence. In *Proceedings of the SIGCHI Conference on Human Factors in Computing Systems* (pp. 1495-1504). ACM.
۱۰۴. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۴] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۰۵. <http://thelede.blogs.nytimes.com/2010/08/20/wikipedia-editing-for-zionists> - Wikipedia Editing for Zionists - New York Times
۱۰۶. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۴] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۰۷. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۰۸. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۴] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا: اجماع
۱۰۹. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
110. Kittur, A., Lee, B., & Kraut, R. E. (2009, April). Coordination in collective intelligence: the role of team structure and task interdependence. In *Proceedings of the SIGCHI Conference on Human Factors in Computing Systems* (pp. 1495-1504). ACM.
۱۱۱. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۱۲. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۱۳. Wikipedia: Size of Wikipedia [https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia:Size\\_of\\_Wikipedia](https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia:Size_of_Wikipedia) [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۱]
۱۱۴. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۳] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا
۱۱۵. s Secret Handshake - New York 'Twitter. PARKER, ASHLEY [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۱/۰۶/۱۰، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] [http://www.nytimes.com/2011/06/12/fashion/hashtags-a-new-way-for-tweets-cultural-times-pagewanted=all&studies.html?\\_r=2](http://www.nytimes.com/2011/06/12/fashion/hashtags-a-new-way-for-tweets-cultural-times-pagewanted=all&studies.html?_r=2)
۱۱۶. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> هشتگ
۱۱۷. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> هشتگ
۱۱۸. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> تویتر
۱۱۹. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۶] LETTER4# - <http://farsi.khamenei.ir/ndata/news/28731/index.html#en> khamenei.ir
۱۲۰. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۶] <https://instagram.com/letter4you> .instagram.com - letter4you
۱۲۱. [صفحه اینترنتی، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا: از همه قوانین چشم پوشی کنید: ویکی پدیا <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
۱۲۲. [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۴/۱۲/۳۱، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵] <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ویکی پدیا: از همه قوانین چشم پوشی کنید [صفحه اینترنتی، ۲۰۱۴/۱۲/۳۱، تاریخ مراجعه ۲۰۱۵/۰۹/۰۵]
123. The 30 Most Brilliant Social Media Campaigns of the Last Half of 2014 - salesforce.com <https://www.salesforce.com/blog/2014/12/the-30-most-brilliant-social-media-campaigns-of-the-last-half-of-2014-152015.html>.
۱۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای شورای عالی فضای مجازی. ۱۶/۰۶/۱۳۹۴.
۱۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای شورای عالی فضای مجازی. ۱۶/۰۶/۱۳۹۴.
۱۲۶. [صفحه اینترنتی، ۱۳۹۴/۰۶/۱۴، تاریخ مراجعه ۱۳۹۴/۰۶/۱۴]
۱۲۷. حکم انتصاب اعضای شورای عالی فضای مجازی. [farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)

i. <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=30658>.



# ظرفیت‌های فرهنگ سیاسی تشیع در برسازی تمدن نوین اسلامی

هادی شجاعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم

Email: shojaeehadi@yahoo.com

## چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان یک فرهنگ پیشرو و تحول آفرین، همواره پایه ریزی تمدن نوین اسلامی را به عنوان یکی از اهداف بنیادین خود مطرح نموده است. فرهنگ‌های پیشرو با ارائه عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، نقش اساسی را در فرایند تمدن سازی بر عهده دارند. این پژوهش با طرح این سوال اساسی که فرهنگ سیاسی تشیع، به عنوان عامل زمینه ساز در پیروزی انقلاب اسلامی، از چه ظرفیت‌هایی در برسازی تمدن نوین اسلامی برخوردار است؟ تلاش می‌کند با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مبانی و آموزه‌های بنیادین در فرهنگ سیاسی تشیع و در نتیجه بازشناسی ظرفیت‌های عظیم این فرهنگ غنی در زمینه تمدن سازی پرداخته و سپس با تطبیق یافته‌های خود بر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی تشیع در طول تاریخ اسلام و بویژه دولت‌های شیعی قرون چهارم و پنجم هجری، به الگویی فراگیر و مدلل در این چارچوب دست یابد. این الگوی فراگیر، مبین این نکته اساسی است که فرهنگ سیاسی تشیع، با ارائه عناصر تمدن سازی چون؛ توان بسیج گری بالا، رهبری عالمانه، عقلانیت و شریعت محوری، در کنار پویایی بخشی به لایه‌های مختلف اجتماعی در سایه انگیزه‌های بی پایانی چون عدالت طلبی، تحقق جامعه آرمانی در قالب فرهنگ انتظار..... و همچنین طراحی الگوی نوین تمدن اسلامی، می‌تواند نقش بسزایی در فرایند تمدن سازی جامعه اسلامی ایفا کند.

کلید واژه ها: فرهنگ سیاسی، تشیع، تمدن اسلامی، دولت‌های شیعی

## مقدمه

آموزه‌های اسلامی همواره تحقق دو هدف اساسی را در حیات انسانی دنبال می‌کنند؛ هدف اول ساختن انسان کامل و هدف دوم عبارت از تمدن سازی و ساختن مدینه فاضله اسلامی در ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران با دگرگون کردن معادلات حاکم بر زندگی فردی و جمعی، نقطه عطفی در تحقق اهداف کلان اسلامی بوجود آورده و رهبران انقلاب از همان ابتدا، بر آرمان تحقق تمدن نوین اسلامی تاکید کردند؛ «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه ایجاد تمدن اسلامی خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد.» (۱) بر این اساس با استقرار نظام جمهوری اسلامی و عبور از مراحل نظام سازی، دولت سازی و جامعه سازی، فرایند تمدن سازی وارد مرحله جدیدی شده و در این جهت، لازم است با بهره برداری از همه عوامل تمدن ساز، ظرفیت لازم را در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی فراهم کرد.

فرهنگ تشیع به عنوان یکی از عوامل اصلی پیروزی و بالندگی انقلاب اسلامی در طول سه دهه گذشته، از قابلیت‌های بسیاری در فرایند تمدن سازی برخوردار بوده و به لحاظ ارائه عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، می‌تواند نقش راهگشایی در خلق تمدن نوین اسلامی ایفا کند. سیراب شدن نسبی جنبش‌های شیعی در طول تاریخ از آبشخور فرهنگ سیاسی شیعه، از عوامل اصلی موفقیت و بالندگی آنها بوده است؛ بطوریکه به اذعان بسیاری از مورخین غربی و اسلامی، عصر طلایی و اوج شکوهمندی تمدن اسلامی را می‌بایست در قرون چهارم و پنجم هجری؛ جائیکه دولت‌های شیعی ادریسیان در مغرب، علویان در طبرستان، آل بویه در عراق و ایران، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان و بنی مرادس و بنی عمار در شامات، تمدن باشکوهی را برای امت اسلامی به ارمغان آوردند، جستجو کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش با طرح این سوال اساسی که فرهنگ سیاسی شیعه از چه ظرفیت‌هایی در فرایند تمدن سازی نوین اسلامی برخوردار است؟ ابتدا به بررسی چارچوب تحلیلی ایجاد تمدن در بستر فرهنگ‌های پیشرو پرداخته و سپس با بررسی عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین در فرهنگ سیاسی شیعه و تطبیق آن با عملکرد جنبش‌های شیعی تاریخ اسلام و بخصوص دولت‌های شیعی قدرتمند قرون چهارم و پنجم هجری، کاربست عملی این عناصر در فرایند تمدن سازی را تبیین نموده و از این طریق تلاش می‌کند گامی کوچک در ایجاد تمدن نوین اسلامی بردارد.

## مفهوم شناسی

### (۱) تشیع

واژه شناسان در معناکاوی اصطلاح شیعه، آن را به معنای حزب، گروه، پیروان، همراهان (۲) و به تعبیر ابن کثیر دمشقی؛ «گروه همدل و گروه یاران» (۳) تعریف کرده اند. واژه تشیع نیز در همین مقیاس معنایی، بر یاری کردن و پیروی کردن جماعتی از یک شخص خاص دلالت می‌کند. با این وصف، عنصر کانونی در معنای این دو واژه، پیروی کردن و یاری کردن است که شیخ مفید در اوائل المقالات، با تمسک به آیه «فَاسْتَعَاثَ الْاَذَى مِنَ شَيْعَتِهِ عَلَى الْاَذَى مِنَ عَدُوِّهِ» (۴) قید خالصانه را نیز به آن

اضافه می‌کند. (۵) در حالی که در نقطه مقابل این رویکرد، ابن قیم جوزی متعصب، با استناد به کاربردهای ریشه لغوی شیعه در قرآن کریم، این واژه و مترادف‌های آن را دارای معانی ناپسندی می‌داند که عمدتاً در مورد گروه‌های گمراه کننده و تفرقه افکن بکار می‌روند. (۶)

به لحاظ تاریخی، اصطلاح شیعه در دوران صدر اسلام عمدتاً در معنای عام پیروان و طرفداران شخص خاص بکار می‌رفته است و اختصاصی به حضرت علی (ع) یا معاویه و... نداشته است و لذا به گفته ولهوزن؛ «در یک برهه تاریخی، شیعه علی (ع) در مقابل شیعه معاویه قرار گرفت، اما وقتی معاویه قدرت را بدست گرفت، واژه شیعه تنها بر پیروان امام علی (ع) اطلاق شد.» (۷) البته بنابر آنچه از نقل شیخ مفید استنباط می‌گردد، در همان دوران نیز مسلمانان واژه شیعه را با اضافه کردن الف و لام، بطور مشخص برای پیروان امیر المومنین علی (ع) بکار می‌بردند (۸)، لکن بتدریج و به علت کثرت استعمال، این واژه مختص به پیروان مکتب اهل بیت (ع) گردید.

تعاریف اصطلاحی مفهوم شیعه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. گروهی از تعاریف بر تقدم حضرت علی (ع) بر دیگر صحابه و مشروعیت الهی ایشان در کسب منصب امامت تاکید می‌کنند. (۹) برخی دیگر از تعاریف در کنار اعتقاد به برتری امامت حضرت علی (ع)، بر منصوص بودن ولایت ایشان از طرف حضرت رسول (ص) نیز تصریح می‌کنند. (۱۰) دسته سوم از تعاریف علاوه بر ویژگی‌های مذکور، اعتقاد به امامت اولاد حضرت را نیز ذکر کرده اند. (۱۱) بر اساس این تعاریف، شیعه کسی است که اعتقاد دارد حضرت علی (ع) و اولاد معصوم ایشان از جانب خداوند بر جامعه اسلامی امامت و ولایت دارند.

اما علامه طباطبایی در تعریف خود از شیعه، عنصر دیگری را نیز در بازشناسی مفهوم تشیع دخیل می‌داند، که بسیار راهگشا می‌باشد. وی معتقد است که؛ «شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خاندان رسالت دانسته و در اخذ معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت (ع) می‌باشند.» (۱۲) در این تعریف بر دو عنصر اساسی تاکید شده است؛

الف) اعتقاد به حق اختصاصی اهل بیت (ع) برای جانشینی پیامبر اکرم (ص)

ب) پیروی از مکتب اهل بیت (ع)

با توجه به این تعریف، پیروی از مکتب اهل بیت (ع) را می‌توان به عنوان عنصر انسجام بخش در پایه ریزی یک هویت پویا و مستقل اجتماعی تحت عنوان تشیع نام برد که در وسیع ترین معنای خود، به همه محصولات ذهنی و فکری و ذوقی شیعیان و پیروان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و پیشوایان معصوم آنان در تمام ادوار تاریخی اسلام اطلاق می‌شود، که روی هم رفته مکتب تشیع را شکل داده و مبین فرهنگی خاص و ذو ابعاد به نام فرهنگ شیعه می‌باشد.

## ۲) تمدن اسلامی

رویکردهای گوناگونی در باب تعریف تمدن وجود دارد که به لحاظ ماهوی یا بر حسب نقطه تمرکز خود، از یکدیگر متمایز می‌گردند. در یک دسته بندی کلی، تعاریف تمدن به دو دسته مصداقی و معیاری تقسیم می‌شوند. تعاریف مصداقی، تعاریفی هستند که یک نمونه عینی از تمدن را مدنظر قرار داده و با احصاء ویژگی‌ها و خصال آن، آنها را بر سایر نمونه‌های موجود تطبیق می‌دهند. تعاریف معیاری در نقطه مقابل تعاریف مصداقی، دارای خصلتی پیشینی هستند. در واقع در این دسته از تعاریف، محقق ابتدا الگوی مورد نظر خود از تمدن را طراحی کرده و سپس به تطبیق نمونه‌های عینی با الگوی خویش

می‌پردازد.

تعاریف معیاری خود به لحاظ نوع رویکرد به موضوع، به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی از این تعاریف ماهوی بوده و بر جنس و فصل مفهوم تمدن تمرکز داشته و تلاش می‌کنند تبیین دقیقی از این مفهوم ارائه دهند. برخی دیگر از این تعاریف معیاری، ناظر به بازشناسی تمدن از دیگر مفاهیم هم‌افز چون جامعه ... بوده و بر جامعیت و مانعیت تاکید می‌کنند. دسته سوم به تبیین علل شکل‌گیری تمدن‌ها پرداخته و مصداق تام و اتم مفهوم تمدن را شامل بر علل چهارگانه می‌دانند. در نهایت برخی دیگر از تعاریف، بر تحلیل مفهومی مولفه‌های تمدن تمرکز می‌کنند. (۱۳)

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در میان مدل‌های چهارگانه مذکور، تحلیل مفهومی مولفه‌های تمدن، که نزد اندیشمندان مسلمان «شرح الاسم» خوانده می‌شود، درک دقیق‌تری از این مفهوم ارائه می‌دهد. محققین علوم اجتماعی در تعریف خود از تمدن، مولفه‌های مختلفی را برای آن برشمرده‌اند که دست کم، دو بعد سخت و نرم را شامل می‌شود. به عنوان مثال؛ ویل دورانت تمدن را شکلی از نظم اجتماعی تعریف می‌کند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. وی همچنین تمدن را دارای چهار رکن اساسی می‌داند که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (۱۴) داوری اردکانی در تعریف خود، بر زیربنابودن تفکر و فرهنگ در پایه ریزی تمدن‌ها تاکید کرده و تمدن را سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم می‌داند. به اعتقاد وی، این ظهورات آنچنان به هم پیوسته‌اند که نمی‌توان جزئی را از جزء دیگر جدا نمود و کل این اجزاء هم، اصل و ریشه‌ای دارد یا اصل و ریشه‌ای داشته است. (۱۵)

بر این اساس، دو نکته از مجموع تعاریف استنباط می‌گردد:

۱) تمدن‌ها در بستر فرهنگ‌ها شکل گرفته و سازمان می‌یابند. در حقیقت نوع نگاه افراد یک جامعه به هستی، پدیده حیات، انسان و... زمینه تقویم هویت‌های اجتماعی متکثر و در نتیجه پی ریزی تمدن‌های متمایزی را فراهم می‌آورد.

۲) تمدن‌ها دارای مجموعه‌ای از نظامات اجتماعی هستند که در یک چارچوب معنایی کلان، با یکدیگر پیوند خورده و در حقیقت، صورت عینی بنیادهای فکری و فرهنگی آن تمدن و منظومه‌ای منسجم را شکل می‌دهند.

وقتی به تمدن به مثابه یک نظام توجه می‌کنیم، نمی‌توانیم آن را منحصر در یک عامل بدانیم، بلکه مجموعه‌ای از اجزاء و عوامل وجود دارند که وقتی در یک چارچوب معنایی خاص، هماهنگ می‌شوند، هویت واحدی به نام تمدن را شکل می‌دهند. در باب خرده نظام‌های موجود در ساختار تمدن، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است؛ به عنوان مثال ولاهوس، ارکان تمدن را قانون، دولت، خط و الفبا، هنر، معتقدات دینی، علوم و دانش‌های گوناگون نام می‌برد (۱۶) و ویل دورانت، پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر را از اجزاء اصلی یک تمدن بر می‌شمرد. (۱۷) بطور کلی نظامات موجود در ساختار تمدنی را می‌توان مجموعه‌ای از نظام‌های اعتقادی ارزشی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دانست که در کنار جلوه‌های پیشرفته زندگی مادی، الگوی تمدنی متمایزی را شکل می‌دهند که تجلی فرهنگ و اندیشه آن جامعه، در قامت منظومه‌های پویا و منسجمی از نظام‌های اجتماعی هم سو می‌باشند.

با روشن شدن مفهوم تمدن، اصطلاح تمدن اسلامی نیز تا حدود زیادی تبیین می‌شود. با این وصف، مقصود از تمدن

اسلامی، تمدنی است که در بستر فرهنگ اسلامی رشد کرده و نظامات مختلف آن، ریشه در باورهای بنیادین اسلامی داشته و موجد توسعه و پیشرفت در جلوه‌های مادی زندگی امت اسلام می‌گردد. امام خمینی (ره) با رویکردی تاریخی، دورنمای تمدن اسلامی را بدینگونه شرح می‌دهند: «مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدنها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومت شان بر دنیا غالب شده بود.» (۱۸) مقام معظم رهبری نیز در تبیین شاخص‌های عمده تمدن اسلامی معتقدند: «شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، میتوان و باید مشاهده کرد.» (۱۹) بنابراین تمدن اسلامی در کامل‌ترین صورت خود، فضایی را در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری برای امت اسلامی ترسیم می‌کند که: «انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد.» (۲۰)

#### چارچوبی نظری؛ تمدن سازی در بستر فرهنگ‌های پیشرو

کیفیت حیات انسانی در ارتباط مسقیم با نوع نگاه به جهان پیرامونی و ماهیت پدیده حیات قرار دارد. این نوع نگاه که در یک تعریف موسع، می‌توان آن را فرهنگ نام نهاد، ارتباط انسان با خود، دیگران و بطور کلی دنیای پیرامونی را مدیریت نموده و رنگ و بوی خاصی به آن می‌بخشد و از آنجا که تمدن، وضعیتی است که بر حیات انسان حاکم می‌شود، بطور منطقی در پیوند با مساله فرهنگ قرار می‌گیرد.

درباره فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده است. بر اساس تعریفی که مور از فرهنگ ارائه می‌دهد، فرهنگ عبارت است از: «مجموعه تام و تمام باورها و عقاید، ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم و نمادها که به مردم می‌گوید، در جامعه چگونه باید رفتار کنند.» (۲۱) از این منظر، فرهنگ میراث اجتماعی یک جامعه است که همه فراورده‌های مادی و ساخته‌های ذهنی و روحی گروهی و همه اشکال متمایز رفتار را در بر می‌گیرد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. بنابراین چنانکه علامه جعفری تأکید می‌کند: «تا بشر بوده فرهنگ هم بوده، تا زندگی انسان را لطافت ببخشد و پاسخگوی آرمانهای عالی روحی او باشد.» (۲۲) با این وصف، فرهنگ همزاد زندگی اجتماعی انسان است. در بیشتر جوامع، فرهنگ‌ها در ذیل حیات اجتماعی انسان و در طول قرون متمادی بتدریج شکل گرفته اند. با ارسال رسل و نزول دین الهی که خود، مجموعه‌ای از عقاید و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و حتی نمادها را در بر می‌گیرد، برخی جوامع بشری با پیروی از شرایع آسمانی، فرهنگ کلان حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی خود را در چارچوب فرامین الهی تعریف کرده و به همان میزان نیز از نتایج آن بهره مند شده اند.

در باب رابطه تمدن و فرهنگ رویکردهای مختلفی مطرح شده است. برخی فرهنگ و تمدن را یکی دانسته و معتقدند تمدن همان فرهنگ می‌باشد. (۲۳) در میان متفکرین اسلامی، برخی چون امام موسی صدر در کتاب «اسلام و فرهنگ بیستم»، از همین زاویه به تجزیه و تحلیل فرهنگ اسلامی پرداخته اند. در رویکرد دوم، تمدن و فرهنگ، دو وادی کاملاً متفاوت قلمداد می‌شوند



که هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارند، در این دیدگاه، فرهنگ در برگیرنده عقاید و آفرینش‌های انسانی شامل هنر، ادبیات و... گردیده و تمدن تنها به حوزه خلاقیت‌های انسانی مرتبط با علم و فناوری اشاره می‌کند. اما دسته سوم در عین حالی که فرهنگ و تمدن را دو چیز مجزا می‌دانند، رابطه‌ای تعاملی بین آنها برقرار می‌کنند. بر این اساس، فرهنگ و تمدن با یکدیگر رابطه متقابل دارند، لکن ملازمه‌ای حتمی نیز میان آنها وجود ندارد. (۲۴) و لذا چنانکه «متمدن بی فرهنگ داریم، با فرهنگ بی تمدن نیز بوده است.» (۲۵)

دیدگاه سوم در قیاس با رویکردهای دیگر، چشم انداز فراگیرتری نسبت به رابطه میان تمدن و فرهنگ ارائه می‌کند، لکن در نتیجه گیری پایانی دچار کاستی می‌باشد. به عبارت دیگر، اینکه گفته می‌شود تمدن بیشتر جنبه علمی و عینی داشته و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی، فی الجمله حرف درستی است، ولی اینکه انسان بتواند تمدنی را پایه ریزی نماید بدون آنکه از فرهنگ قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد، استنتاج دقیقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که وقتی می‌گوییم تمدن از دل فرهنگ ریشه گرفته و بالنده می‌گردد، بطور طبیعی به این نکته اذعان می‌کنیم که فرهنگ مورد نظر، دارای قابلیت‌های بسیار مهمی در برخی جهات بوده است که توانسته تمدن عظیمی چون تمدن فراعنه مصر، اینکاها و... را بوجود بیاورد. هر چند که نافی این مطلب نیز نمی‌باشد، که فرهنگ‌های بشری به علت اینکه عمدتاً دارای قابلیت‌های یک دست در همه حوزه‌های فرهنگی نمی‌باشند، تمدنی را که خلق می‌کنند نیز در برخی وجوه، مانند معماری، فن آوری،... روزآمد بوده و در حوزه‌های دیگری چون اخلاق، معنویت، نظام سیاسی و... دچار انحطاط می‌باشد. بنابراین نمی‌توان منکر این حقیقت شد که تمدن‌ها، تنها در بستر فرهنگ‌های پیشرو شکل می‌گیرند که متناسب با قابلیت‌های خود، سازه‌های تمدنی را بنا می‌کنند. به تعبیر اینگلهارت؛ «فرهنگ نقشه‌های دنیا را پدید می‌آورد، نقشه‌ها خام هستند ولی ما از آنها استفاده می‌کنیم؛ زیرا ما را در رسیدن به مقصد و این درک که معنای زندگی چیست، کمک می‌کنند.» (۲۶)

### مدل تمدن‌سازی در زمینه فرهنگی پیشرو

نوع عملکرد هر فرد، جامعه و ملت، در ارتباط با مجموعه باورها، ارزشها، هنجارها، آداب و رسوم و تاریخ و... -که ما آن را فرهنگ می‌نامیم- تعریف می‌گردد. بنابراین در اینکه تمدن در بستر فرهنگ متولد می‌شود شک و شبهه‌ای وجود ندارد، لکن یک سوال اساسی در اینجا مطرح می‌باشد. اگر فرهنگ‌ها تمدن ساز هستند، پس تاریخ چند هزار ساله بشر می‌بایست شاهد تمدن‌های بیشماری بوده باشد، که به تعداد ملت‌ها وجود آمده و مضمحل شده باشند؟ در حالیکه به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران و مورخین، تمدن‌های مطرح و شناخته شده بشر، از تعداد انگشتان یک دست نیز متجاوز نمی‌باشد. علاوه بر اینکه همین تمدن‌های شناخته شده نیز، دارای تمایزات بسیاری می‌باشند. مانند اینکه یک تمدن خاص (مثلاً تمدن غرب معاصر)، از جهت برخورداری از جلوه‌های مادی زندگی، سرآمد دیگر تمدن‌ها می‌باشد، ولی به لحاظ نظام اعتقادی و اخلاقی حاکم، در ضعف مفرط بسر می‌برد و یا اینکه در برخورداری‌های مادی، در سطح پایین تری بوده باشد، لکن به لحاظ نظام سیاسی - اجتماعی در وضعیت مطلوب تری قرار گرفته باشد.

در پاسخ به این سوال باید گفت که به لحاظ منطقی، رابطه میان فرهنگ و تمدن عموم و خصوص مطلق می‌باشد، بنابراین،

قطعا همه تمدن‌ها ریشه در فرهنگی دارند، لکن همه فرهنگ‌ها تمدن ساز نمی باشند. چنانکه گفته شد، فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و... می‌باشد که به فکر و عمل انسان جهت داده و از این طریق، نوع خاصی از حیات فردی و اجتماعی را برای وی ترسیم می‌کند. پس تا یک فرهنگ از عناصر لازم در جهت تمدن سازی برخوردار نباشد، نمی تواند تمدن ساز باشد؛ فرهنگی که به لحاظ اعتقادی مشتمل بر باورهای غیر عقلانی، سطحی و مبتذل می‌باشد، چگونه می‌تواند موتور محرک یک ملت برای شکل دادن به تمدن قرار بگیرد؟

فرهنگ‌ها در یک تقسیم بندی، به دو دسته فرهنگ‌های پیرو و پیشرو تقسیم می‌شوند. (۲۷) فرهنگ‌های پیرو، فرهنگ‌های حاشیه‌ای هستند که فاقد عناصر لازم برای ایجاد پویایی و تحرک بالای اجتماعی بوده و بیشتر تخدیر کننده می‌باشند. در سوی مقابل، فرهنگ‌های پیشرو قرار دارند که به لحاظ برخورداری از عناصر تمدن ساز و انگیزه بخش، در وضعیت مطلوبی بسر برده و می‌توانند بر اساس بنیان‌های فکری خود، دنیای جدیدی را برای یک ملت ترسیم نمایند. علامه جعفری عامل محرک فرهنگ پیشرو را واقعیات مستمر و ابعاد اصیل انسانی می‌داند که: «هیچ تمدن انسانی اصیل در گذرگاه تاریخ بدون وجود چنین زمینه فرهنگی بوجود نمی‌آید. ما می‌توانیم با نظر به ماهیت و مختصات فرهنگ خلاق و هدفدار و پیشرو، علل سقوط و زوال فرهنگ‌هایی را در یابیم که چندی کم و بیش در جوامع انسانی بروز نموده و از بین رفته اند.» (۲۸) بنابراین پیشرو بودن یک فرهنگ، به میزان انطباق مولفه‌های بنیادین آن با ابعاد اصیل انسانی و به تعبیر علامه جعفری؛ «جاذبه هدف اعلای حیات» (۲۹) بستگی دارد. بنابر آنچه گفته شد، تنها فرهنگ‌های پیشرو می‌توانند فرهنگ ساز باشند؛ چرا که می‌توانند بطور نسبی، عناصر تمدن ساز را در اختیار یک ملت قرار دهند، ضمن اینکه انگیزه لازم را برای تکاپو و تلاش در میان آحاد آن ملت بوجود آورده و طرح فردایی بهتر را به آنها ارائه کنند.

با این وصف، پاسخ سوال دوم در باب تمایز میان تمدن‌های بشری نیز روشن می‌شود. فرهنگ‌ها دارای عناصری هستند که در مسیر تمدن سازی نقش اساسی را ایفا می‌کنند، بدیهی است تفاوت در کمیت و کیفیت این عناصر، خروجی نهایی هر فرهنگ را از خروجی دیگر فرهنگ‌ها، متمایز می‌سازد. لذا ممکن است یک فرهنگ خاص، از حیث برخورداری از عناصر تمدن ساز در وضعیت متوسطی قرار داشته باشد، لکن به لحاظ ایجاد انگیزه و روحیه کار و تلاش، کارآمدی بسیار بالایی از خود نشان دهد و از همین رو نیز، تمدن ساز شود. لکن تمدنی که از چنین فرهنگی حاصل می‌شود، منطقا تمدنی تک بُعدی و کاریکاتوری خواهد بود.

اصطلاح تمدن کاریکاتوری مستلزم چند گزاره بنیادین می‌باشد:

(۱) علیرغم اینکه عمدتا تمدن را با پیشرفت در جلوه‌های مادی زندگی می‌سنجند، تمدن دارای نظامات مختلفی است که بنیان‌های اساسی یک تمدن را شکل می‌دهند، بنابراین پیشرفت و توسعه در حیات مادی، تنها یکی از اجزاء تمدن می‌باشد نه همه آن.

(۲) کیفیت یک فرهنگ، تاثیر بسیاری در شکل نهایی یک تمدن دارد، پس چنانکه توانمندی‌های فرهنگی در حوزه‌های خاص، توانمندی تمدنی در آن بخش را موجب می‌شود، کاستی‌های فرهنگی نیز با همین مقیاس، می‌تواند موجب نقص در سازه یک تمدن و تکامل تک بعدی آن گردد.

۳) بر این اساس، ممکن است یک تمدن در بخشی از اجزای تمدنی، بسیار تکامل یافته باشد، لکن در دیگر بخش‌ها با مشکلات جدی روبرو باشد. مانند اینکه یک تمدن به لحاظ نظام سیاسی، گرفتار استبداد زدگی مفرط است، ولی از نظر جلوه‌های مادی زندگی در وضعیت قابل قبولی قرار دارد.

۴) در مقابل تمدن کاریکاتوری، که اکثر قریب به اتفاق تمدن‌های تاریخی شناخته شده را شامل می‌شود، نوع دیگری از تمدن تعریف می‌شود که می‌توان آن را تمدن کمال یافته نام نهاد. تمدن کمال یافته در همه حوزه‌های تمدنی، وضعیت مطلوبی را داراست و در فرهنگی ریشه دارد که به لحاظ عناصر تمدن ساز و انگیزه بخش، از توانمندی بسیار بالایی برخوردار است، در عین حالی که با اتکا مبانی عقلانی و وحیانی خود، ترسیم کننده حیاتی متکامل و ذو ابعاد برای جامعه انسانی می‌باشد.

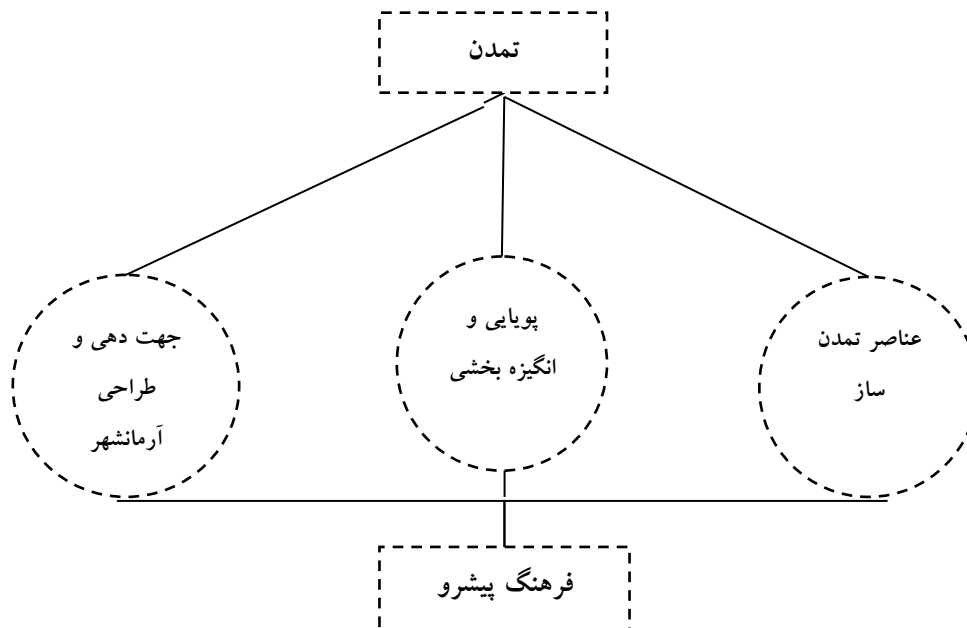
بر اساس آنچه گفته شد، فرهنگ‌ها در جهت تمدن سازی سه کار اساسی انجام می‌دهند:

۱) عناصر تمدن ساز ارائه می‌کنند.

۲) انگیزه و تحرک اجتماعی ایجاد می‌کنند.

۳) جهت دهی خاصی به تکاپوهای اجتماعی می‌بخشند.

پس فرهنگ در وهله اول، عناصر تمدن سازی چون عقلانیت، روحیه علمی و... را به یک ملت ارزانی می‌کند. و از آنجا که صرف برخورداری از منابع تمدن ساز در ایجاد تمدن کفایت نمی‌کند، انگیزه مناسب را برای تحرک اجتماعی و فراوری منابع موجود فراهم می‌آورد. در مرحله بعد نیز فرهنگ، آرمان شهر ادعایی خود را ترسیم کرده و ملت‌ها را بسوی آن هدایت می‌کند. با این وصف مدل تمدن سازی در زمینه فرهنگی پیشرو را می‌توان به این صورت طراحی نمود.



### ظرفیت‌های فرهنگ سیاسی تشیع در مسیر تمدن‌سازی

منظومه ولایی تشیع، سازواره‌ای منسجم از نظامات فرهنگی، حقوقی، سیاسی و... و توابع هر یک از آنهاست که ارکان اصلی

نظام تمدنی را شکل داده و هر یک هماهنگ و همسو با سایر اجزاء نظام و البته با کارکردهای خاص به خود، زمینه را برای برپایی تمدنی کمال یافته که «بر دو اصل توحید و لوازم آن و عدالت و توابع آن استوار است» (۳۰) فراهم می‌آورد. در این میان، اندیشه و فرهنگ سیاسی تشیع، از جایگاه ویژه‌ای در عرصه تمدن سازی برخوردار بوده و ظرفیت بسیار بالایی را در این جهت تولید می‌کند. بُعد سیاسی تشیع، چه به لحاظ ارائه عناصر تمدن ساز و چه از جهت تزریق انگیزه و ارائه غایت مطلوب، از عناصر اصلی پایه ریزی تمدن نوین اسلامی محسوب می‌گردد؛ چنانکه واقعیت‌های تاریخی گواه خوبی بر این مطلب می‌باشد.

شیعه در طول دوران حیات خود، بطور مداوم تحت فشار و اختناق و سرکوب بسر برده و لذا نتوانسته است از حداقل ظرفیت موجود نیز در جهت بازآفرینی الگوی تمدنی خویش استفاده نماید، با اینحال، شواهد تاریخی بیانگر این نکته می‌باشد که در اندک فترت‌های تاریخی، که شیعه به علل گوناگون مجال عرض اندام پیدا کرده و در امنیت و آزادی بسر برده است، کارهای بزرگی را در حوزه تمدن سازی انجام داده و منشا ظهور آثار تمدنی بیشماری شده است. قرن‌های چهارم و پنجم هجری که خلافت عباسی در دروان ضعف خود بسر می‌برده و فضا برای فعال شدن هسته‌های شیعی در جوامع اسلامی بطور نسبی مهیا شده بود، شاهد تاسیس دولت‌هایی می‌باشد که تحت تاثیر آموزه‌های سیاسی شیعی، تمدنی را پایه گذاری نمودند که آدام متز در کتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، بدرستی آن را «رئسانس اسلامی» (۳۱) دانسته است و به عقیده جوئل کرمر، از بسیاری جهات دوره عظمت فرهنگ اسلامی در قرون اولیه هجری محسوب می‌شود. (۳۲)

دولت شیعی ادریسیان که در سال ۱۷۲-۳۵۷ق در مراکش و بخشی از الجزایر تاسیس شد، یکی از همین دولت‌های شیعی است که توانست در طول دوران حاکمیت خود، رونق اقتصادی و فرهنگی خوبی را برای جامعه اسلامی به ارمغان بیاورد. مغرب الاقصی تا اواخر قرن دو هجری، دائما با بی ثباتی سیاسی و اقتصادی مواجه بود و ادریسیان شیعی، اولین نظام سیاسی بودند که موفق شدند ثبات سیاسی را در منطقه برقرار نمایند. در باب رونق اقتصادی قلمرو ادریسیان همین بس که به گفته ابن رسته؛ «تنها در اطراف رود فاس، ۳۰۰۰ آسیاب مشغول به کار بود.» (۳۳) و در اندک زمانی، قلمرو ادریسیان مامن بسیاری از تجار، صنعتگران و اهل حرف مختلف شد. (۳۴)

در دوره فاطمیان شیعی مذهب مصر (۳۵۸-۵۶۷ق) که به مدت بیش از دو قرن بر بخش‌های بزرگی از شمال افریقا، مصر و شام و حجاز حکومت کردند، به گفته طرابلسی؛ «مصر برای اولین بار در تاریخ، به مرکز حکم و قضاوت و هدایت و نیز پایتخت جهان اسلام تبدیل شد.» (۳۵) فاطمیان شیعی، تمدنی را در مصر پایه گذاری کردند که در طی بیش از دو قرن، شکوفایی انواع هنر و صنعت و معماری و رونق اقتصادی و فرهنگی و عصری طلایی را برای جهان اسلام به ارمغان آورد. در یک قلم، فاطمیان خزانه‌ای از کتب نفیس علمی را فراهم کرده بودند که رقمی بالغ بر یک میلیون ششصد هزار جلد کتاب را شامل می‌شد. (۳۶) عصر آل بویه نیز که از مقتدرترین حکومت‌های شیعی این عصر بشمار می‌رود، به تصریح کرمر، اوج دوران تمدن اسلامی شمرده می‌شود (۳۷)؛ بطوریکه حتی مخالفان متعصب این حکومت شیعی، چون مقدسی در احسن التقاسیم، بر اهمیت رواج فضل و دانش در این دوره صحه گذاشته اند. (۳۸)

به هر حال، با بررسی‌های تاریخی مبرهن می‌گردد که اوج دوران تمدن اسلامی که «به رشد جنبش فرهنگی ممتاز است.» (۳۹) بطور عمده در سایه دولت‌های شیعی بنی عمار، ادریسیان، فاطمیان، حمدانیان، ال بویه، علویان و... نضج یافته است.



بدیهی است که شیعی خواندن این حکومت ها، به معنای پابندی مطلق آنها به معارف تشیع نبوده و نخواهد بود، تنها بر این حقیقت صحه می گذارد که این دولت های شیعی مذهب، به همان میزان اندکی که از آبشخور فرهنگ ناب شیعی سیراب می شدند، توانستند شکوفایی و رونق غیر قابل انکاری را برای جوامع اسلامی به ارمغان بیاورند و این خود حاکی از ظرفیت های عظیمی در اندیشه سیاسی تشیع است که می تواند زمینه را برای چنین حرکت هایی فراهم آورد.

در ادامه با تجزیه و تحلیل فرهنگ سیاسی تشیع، به برخی از مهمترین ظرفیت های آن در جهت تمدن سازی و در بخش عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین اشاره شده و کاربست عملی آنها در تمدن آفرینی، در ضمن بررسی جنبش های شیعی و بخصوص دولت های شیعی قرون چهارم و پنجم هجری تبیین می گردد.

### (۱) بسیج گری

تمدن ها بر دوش ملت ها ساخته و پرداخته می شوند. این گزاره یکی از واقعیات بنیادین ظهور تمدن ها در تاریخ حیات انسانی می باشد. به گواه مستندات تاریخی نقش توده های مردم، از اصناف، گروه ها و طبقات مختلف اجتماعی در پایه ریزی، تداوم و شکوفایی تمدن های شناخته شده بشری غیر قابل انکار است. در حقیقت، میزان حضور و بسیج مردم در عرصه های گوناگون کار و تلاش، از عناصر اصلی شکل گیری یک تمدن ها بشمار می رود. بنابراین یکی از ویژگی های بارز فرهنگ های مولد و تمدن ساز، توان بسیج توده های مردمی در جهت آرمان مشترک و بکارگیری آنها در ساختن نظم نوین اجتماعی است. فرهنگ های پیشرو به همان میزان که در بسیج مردم و کشاندن و هدایت آنها به صحنه تولید موفق عمل می کنند، در تمدن سازی نیز موفق خواهند بود و لذا ظهور یک تمدن نوپا، در ارتباط مستقیم با قدرت بسیج گری فرهنگ زیربنایی جامعه قرارداد.

منظور از بسیج در اینجا؛ «فرایندی است که بواسطه آن، گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد، به مشارکت کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می شوند.» (۴۰) بنابراین بسیج به معنای فعال شدن نیروهای اجتماعی و کاربرد مناسب و گسترده نیروی انسانی در جهت بهره وری مطلوب از عناصر تمدن ساز می باشد. از این نظر، بسیج و بسیج گری یعنی گردآوری منابع انسانی و مادی برای استفاده و عمل جمعی. با این وصف به هر میزان که بسیج در میان یک ملت بیشتر باشد، میزان کنش جمعی آن بیشتر، قدرت آن فزونتر و منابعی که هزینه می کند کمتر خواهد بود. تکاپوهای تمدنی، تجلی ویژه آگاهی یک ملت از توانمندی های خود می باشد که میزان موفقیت آن، بستگی به میزان سطح سازماندهی آن ملت دارد. هر قدر یک ملت از هویت مشترک و شبکه های داخلی وسیع تری برخوردار باشد سازمان یافته تر (۴۱) و در نتیجه موفق تر خواهد بود.

حال با توجه به اهمیت بسیج گری در فرایند ساخت یک تمدن، این سوال اساسی مطرح می شود که چرا یک ملت، به این نتیجه می رسد که می بایست بطور فعال در یک جنبش عظیم تمدن ساز مشارکت داشته باشد؟ انگیزه تعهدش چیست و چرا به هزینه هایی که این مشارکت بر او تحمیل می کند تن می دهد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: «یک فرد در یک جنبش بسیج می شود چون از وضعیت شخصی اش، از وضع جامعه ناخشنود است و فکر می کند با متعهد شدن در یک بسیج عمومی، می تواند وضعیت امور را تغییر دهد.» (۴۲) در حقیقت فرهنگ کلان حاکم بر یک جامعه، سه کار اساسی را در جهت بسیج گری توده های مردمی انجام می دهد:

الف) نکوهش وضع موجود و یافتن ریشه های نابسامانی



ب) ترسیم وضعیت مطلوب و تعیین اهداف غایی حرکت پویای مردمی و همچنین وسائل دستیابی به آن.

ج) ارائه تبیینی تازه و نو از تاریخ یک ملت و ستایش از گذشته طلایی آن که به عقیده مانهایم موجب می‌شود: « گروه‌های تحت سلطه با چنان قوتی علاقمند به نابود کردن و متحول ساختن وضع اجتماعی مستقر می‌شوند که بطور ناخاسته و ناآگاه، تنها عناصری از وضع موجود را می‌بینند که به نظر آنها منفی و مضر بودند. » (۴۳)

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از ظرفیت‌های اساسی اندیشه سیاسی شیع در راستای تمدن سازی، در قدرت بسیج گری آن نهفته است که واقعیات غیرقابل انکار تاریخی نیز بر آن صحنه می‌گذارد. از منظر فرهنگ سیاسی شیعه، تمدن بر محور انسان بوجود آمده و معنا و هویت می‌یابد. بنابراین افراد انسانی از پایه‌های اساسی در فرایند تمدن سازی بشمار رفته و به تعبیر قرآن کریم: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ » (۴۴) تا قاطبه یک ملت از اصناف و طبقات مختلف اجتماعی، به پاخواسته و پا به عرصه کار و تلاش هدفمند نگذارند، تحول بنیادینی در وضعیت فردی و اجتماعی آنان رخ نخواهد داد. علامه طباطبایی در ذیل این آیه، با اشاره به تاثیر تفکر، اندیشه و بطور کلی حالات روحی انسان در تحقق وضعیت خارجی حیات وی می‌نویسد: « میان تمامی حالات انسان و اوضاع خارجی یک نوع تلازم است، پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند خداوند هم نعمت‌های ظاهری و باطنی را به ایشان ارزانی بدارد. » (۴۵)

از سوی دیگر، اندیشه سیاسی شیع، رابطه‌ای تکوینی بین دنیا و آخرت برقرار کرده و به تعبیر علامه طباطبایی: « بین عمل و جزاء، در آن سوی رابطه وضعی، که بنای اجتماع بر آن است و ظاهر سخن خداوند نیز همان است، رابطه حقیقی (غیر قراردادی) وجود دارد. » (۴۶) بنابراین تنفس در چارچوب فرهنگی شیع، فضای ذهنی خاصی را برای مردم خلق می‌کند که در ذیل آن: « انسانها یاد می‌گیرند که هم به رفع نیازهای مادی خود بپردازند و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خویش را تدبیر کنند، هم از تقویت جنبه انسانی و نزدیکی به پروردگارشان غافل نشوند. » (۴۷) مضافاً بر اینکه، یکی از بنیان‌های اصلی فرهنگ سیاسی شیع، طرح الگویی آرمانی از جهان آینده است که در آن، همه آرزوهای فروخورده بشری تحقق می‌پذیرد؛ عدالت سراسر گیتی را فراگرفته و حیات دنیوی انسان در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... شکوفا می‌گردد. فرهنگ انتظار شیعی مترادف با علم و عمل و عقیده و تلاش بوده و از عالی‌ترین عناصری است که می‌تواند یک ملت را در راه پیشرفت و تکامل بسیج نماید. مقام معظم رهبری درباره این بُعد فرهنگ انتظار و تاثیر آن بر بسیج توده‌ها می‌فرماید: « چند خصوصیت در این عقیده مهدویت هست، که این خصوصیات برای هر ملّتی، در حکم خون در کالبد و در حکم روح در جسم است. یکی امید است. گاهی اوقات دست‌های قلدر و قدرتمند، ملّت‌های ضعیف را به جایی می‌رسانند که امیدشان را از دست می‌دهند. وقتی امید را از دست دادند، دیگر هیچ اقدام نمی‌کنند؛ می‌گویند چه فایده ای دارد؟ ما که دیگر کار از کارمان گذشته است، با چه کسی در بیفتیم؟ چه اقدامی بکنیم؟ برای چه تلاشی بکنیم؟ ما که دیگر نمی‌توانیم! این روح ناامیدی است؛ استعمار این را می‌خواهد. » (۴۸)

بنابراین، اندیشه سیاسی شیعه با قدرت بسیج گری بی پایان خود می‌تواند سهم بسزایی در برپایی تمدن نوین اسلامی ایفا نماید. مروی گذرا بر کارنامه تکاپوهای سیاسی - اجتماعی شیعه در طول قرون گذشته، مهر تاییدی بر توان بسیج گری فرهنگ سیاسی شیعه در فرایند اعتلای تمدنی می‌باشد. اتکا به نیروهای خودجوش مردمی، یکی از ویژگی‌های بارز بسیازی از

حرکت‌های سیاسی - اجتماعی شیعیان در طول قرون متمادی بوده است.

در کتاب تاریخ طبرستان درباره زمینه‌های شکل‌گیری دولت علویان طبرستان آمده است که: « زمانی که گروهی از بزرگان دیلم نزد وی (محمد بن زید) رفتند از پذیرش حکومت خودداری ورزید و حسن بن زید معروف به «حالب الحجاره» را که در ری ساکن بود، معرفی کرد و نمایندگان مردم نزد وی در ری رفتند و حسن بن زید دعوت آنان را پذیرفت. ... سادات آن دیار و بزرگان شهر، مقدمش را گرامی داشتند و به استقبال وی شتافتند.» (۴۹) مورخین استقبال بی نظیر مردمی و بسیج گروه‌های مختلف مردم در حمایت از دولت شیعی علویان را تحت تاثیر دو عامل معرفی می‌کنند که در میان دیگر جنبش‌های شیعی نیز از عوامل اصلی بسیج مردم بشمار می‌رود؛ اهالی طبرستان به دو جهت علاقه و محبت وافر به داعی کبیر نشان داده و از او استقبال و به وی دل بستند و او را بر خود حاکم نمودند:

(۱) رهایی آنان از ستم کاری‌ها، تعدیات و سختگیری‌های حاکمان و ایادی طاهریان، عباسیان، صفاریان و حاکمان محلی

(۲) بخاطر علوی بودن داعی کبیر و انتساب به اهل بیت (ع)» (۵۰)

دولت شیعی ادریسیان در شمال آفریقا در طول اندک زمانی، توانست بسیاری از مردم را با سیاست‌های خود همراه سازد؛ بطوریکه ابن خلدون چند قرن پس از انقراض آنان می‌گوید: « مردم هنوز از ادریسیان به نیکی یاد می‌کنند و بازماندگان آنها هنوز در فاس اقامت دارند.» (۵۱) قدرت بسیج گری شیعه در کنار خصلت ذاتی رهبران و آرمان‌های جذابش، با تدبیر، خردگرایی و مردم دوستی حاکمان شیعی نیز عجین می‌باشد. به گواه تاریخ، حضور بیشمار اصناف مختلف مردم در صحنه موجب شد که فخر الملک، حاکم شیعی دولت بنی عمار محاصر ده ساله صلیبی‌ها را که برای هر حکومتی کمرشکن بود، بخوبی مدیریت نماید. وی در این دوره « پیشاپیش حقوق شش ماهه تمامی سربازان را که در طول دوران محاصره صلیبی در خشکی و دریا از شهر دفاع می‌کردند به ایشان پرداخت کرد و همچنین ثروتمندان شهر با اموال خود در ایستادگی در برابر محاصره اقتصادی که صلیبی‌ها بر آنها تحمیل کرده بودند، مشارکت داشتند.» (۵۲) قدرت بسیج در دولت بنی عمار بعدی بود که به اذعان مورخین در این دوره؛ « شهر مالا مال از حضور مشهورترین ادیبان، فقیهان شاعران و زبان شناسان شد که از هر نقطه‌ای به طرابلس گرویده بودند، مردم نیز از نژادها، ادیان و مذاهب مختلف، آهنگ این شهر را نموده بودند، همچنین تاجران، جهانگردان و طالبان علم و دانشمندان از سرزمین‌های گوناگون، پای در این منطقه نهاده بودند.» (۵۳)

آنچه گفته شد در مورد دیگر دولت‌های شیعی قرون چهارم و پنجم هجری نیز بخوبی مصداق دارد. رفتار عادلانه و محبت‌آمیز حاکمان شیعی با مردم بگونه‌ای بوده است که حتی معتقدین به دیگر مذاهب اسلامی را نیز به مشارکت فعال در جهت اهداف دولت‌های شیعی وا می‌داشته است. علی بن بویه مؤسس دولت شیعی آل بویه، اسرای جنگی را چنان شیفته نیکی و عدالت خود می‌کرد که چون آزاد می‌شدند؛ « همه اقامت در نزد او را اختیار کردند به آنان خلعت داد و نیکی نمود» (۵۴) او معتقد بود بهترین کار اغماض در مورد دشمنان است و اینکه؛ «خدا را بر این نعمت سپاس گذاریم که این روش برای پیشبرد کار بهتر و از طغیان به دورتر است.» (۵۵) وی در شهرهای فتح شده عدالت برقرار کرده و از ستم بر مردم خودداری نمود و بدین ترتیب بر روح و جان مردم غلبه یافت.

ابن عذاری مراکشی درباره تاثیر رفتار عادلانه ابوعبدالله شیعی، یکی از موسسین حکومت شیعی فاطمیان مصر می‌نویسد که:

« وقتی مردم طنبه عملکرد ابوعبدالله را دیدند به وی ابزار تمایل کردند و به اطاعت او درآمدند، خبر عملکرد همراه با عدالت اجتماعی او در سرتاسر افریقا منتشر و موجب اظهار اطاعت نسبت به او شد.» (۵۶) در پیش گرفتن چنین سیاستی، موجب شد که فاطمیان در همان دهه‌های اول حکومتشان در مصر؛ « پشتیبانی مردم را هم در داخل و هم در خارج جلب کردند.» (۵۷) مورخان یکی از عوامل موفقیت فاطمیان را ناشی از نیروی انسانی عظیم و گسترده‌ای می‌دانند که در قیام فاطمیان حضور داشتند. توصیفی که مورخان از نیروی نظامی همراه ابوعبدالله شیعی می‌کنند، حکایت از نفرات بسیار و توانایی آنها در صحنه‌های مبارزه و جهاد دارد (۵۸)؛ بطوریکه در قرن سوم هجری، بربرها از جهت نیرو و قدرت عظیم ترین نیروی انسانی جهان اسلام به شمار می‌آمدند. (۵۹)

قدرت بسیج گری تفکر شیعی فاطمیان بحدی بوده است که برای برخی چون غزالی، عبدالقاهر بغدادی و ابن جوزی، این سوال اساسی را مطرح کرد که چرا جنبش فاطمیان با چنان شتابی گسترش یافت؟ هر چند پاسخ خود آنان به این سوال، نشان از عنادورزی آنها نسبت به این حرکت شیعی است؛ چنانکه غزالی معتقد بود، چون اسماعیلیان زمینه آزادی عمل در منکرات و محرمات را فراهم می‌کردند، گرایش به آنها افزایش یافت. (۶۰)

لکن چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد، حقیقت را می‌بایست در ظرفیت بی پایان تفکر شیعی جستجو کرد؛ امری که در سیر حیات سیاسی - اجتماعی شیخ خلیفه مازندرانی، از بنیانگذاران دولت شیعی سربداران بخوبی هویدا می‌باشد. شیخ خلیفه استاد شیخ حسن جویری، سال‌های سال را در محضر اساتید و محافل علمی اهل سنت سپری کرد، ولی نتوانست گمشده خود و آنچه که روح عدالت خواه و ظلم ستیز وی را سیراب کند، در میان آنها بیابد (۶۱) و لذا سرانجام در سبزوار، که شهری با اکثریت شیعی بود اقامت نمود. (۶۲) و با تاکید بر آموزه‌هایی از مذهب تشیع، که ظرفیت لازم در جهت ایجاد هیجان و تحرک در جامعه را داشت، شروع به انتقاد از علمای عافیت طلب درباری و دولت ایلخانان مغول نمود. برخلاف دیدگاه غزالی، رفتار عادلانه حاکمان شیعه با مردم و برخورداری از اخلاق مرضیه، از عوامل اصلی بسیج مردم در حمایت از آنان بوده است که دفاع مردم نیشابور از حکومت سربداری در برابر حملات سهمگین ملک غیاث الدین پیر علی سنی مذهب، با آنکه اکثریت نیشابوری‌ها سنی مذهب بودند، دلیل خوبی بر تائید این گفته می‌باشد. (۶۳)

به هر حال، قدرت بسیج گری یکی از عناصر اصلی تمدن ساز در فرهنگ سیاسی تشیع است که در طول تاریخ، نمود آن بخوبی مشاهده شده و از عوامل اصلی موفقیت جنبش‌های شیعی بوده است و می‌تواند در فرایند تمدن سازی نیز نقش قابل توجهی را بر عهده داشته باشد. رابطه ناگسستنی مردم با رهبران دینی بحدی عمیق بوده است که با کوچکترین اشاره این رهبران، صفوف به هم پیوسته مردم بر حمایت از خواسته‌های رهبران دینی تشکیل می‌شده است. نیکی کدی در این باره می‌نویسد: «اگر یک مجتهد طراز اول نظر می‌داد که فلان سیاست دولت باید عوض شود و یا اینکه فلان حاکم بد عمل می‌کند، مقلدین آن مجتهد حرف وی را اطاعت می‌کردند و نه نظر حکومت مرکزی را.» (۶۴) مصداق بارز این گفته کدی را می‌توان در جریان تحریم تنباکو یا حوادث مشروطه بخوبی مشاهده نمود؛ بسیج مردم در جریان مبارزه با قرارداد تنباکو بقدری بوده است که امین الدوله در خاطرات سیاسی خود می‌نویسد: «حکم میرزا حتی در اندرون شاه تاثیر گذاشت. .. تنگی خلق شاه که در دربار و حرم خانه پادشاهی حکم میرزای شیرازی را به حکم خود مقدم می‌دید، موجب شد که نامه‌ای به میرزای آشتیانی

بنویسند و به وی ناسزا بگویند» (۶۵)

## ۲) رهبری عالمانه

بسیج توده‌های مختلف مردم، نقش بارزی در فرایند تمدن سازی بر عهده دارد. اما این حضور تنها در صورتی می‌تواند در بهروزی و بهزیستی اجتماعی یک ملت موثر واقع شود، که در مسیر مطلوب هدایت و مدیریت گردد. بدیهی است اگر این ظرفیت فوق العاده در مسیر خود قرار نگیرد، نه تنها مثمر ثمر نخواهد بود، بلکه آسیب‌های جدی نیز به همراه خواهد داشت. با این وصف، یکی دیگر از عناصر اصلی تمدن ساز، رهبری عالمانه در جنبش اجتماعی ملت است. اگر یک ملت در پیشاپیش خود شاهد رهبری عالمانه نخبگان خود بود، می‌تواند ظرفیت‌های خویش را در ساختن جامعه‌ای آباد بسیج نماید، در غیر اینصورت و با فقدان عنصر رهبری عالمانه، کارآمدی بسیج مردمی بطور قطع کمرنگ خواهد شد.

رهبری همواره با انسان عجین بوده است. از زمانی که انسان به صورت بدوی با گردآوری خوراک و شکار حیوانات، روزگار می‌گذرانید و دوام و بقای او در گرو توان وی در هدایت نیرو در شکارگاه یا نقل مکان برای دستیابی به منابع غذایی بود، تا دنیای پیچیده و درهم تنیده امروزی، همواره رهبری وجود داشته است. رهبری یکی از عناصر لاینفک زندگی گروهی است و پیش شرط هماهنگ سازی رفتار اعضای گروه، در جستجوی اهداف مشترکشان است. (۶۶) به عقیده فورسایت، رهبری یک فرایند دو جانبه، تبادلی و گاهی تحول ساز است که طی آن، ضمن تاثیرگذاری رهبر بر تابعان خود، به آنها انگیزه می‌دهد تا در مسیر تحقق اهداف فردی و گروهی گام بردارند. (۶۷)

نظریه اقتضایی فیدلر از جمله نظریات قابل توجهی است که روان شناسان اجتماعی در باب فرایند رهبری ارائه کرده اند. فیدلر رهبر را فردی تعریف می‌کند که تکلیف هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های مربوط به وظائف گروه به او واگذار شده است. (۶۸) نظریه فیدلر، نظریه اقتضایی در رهبری خوانده می‌شود. زیرا به اثر بخش بودن رهبر در جنبه‌های مختلف موقعیت گروهی اشاره دارد؛ بخصوص این نظریه پیش بینی می‌کند که کمک رهبر به اثر بخشی گروه، هم به ویژگی‌های خود رهبر بستگی دارد و هم به مساعد بودن شرایط و موقعیت ها.

نظریه اقتضایی فیدلر حاوی چهار عنصر اساسی است:

### الف) شخصیت رهبر

به نظر فیدلر، شخصیت رهبر در سبک و الگوی رهبری تجلی پیدا می‌کند و لذا شخصیت‌های مختلف رهبران، الگوهای متفاوتی از رهبری را ارائه می‌دهد.

### ب) روابط رهبر - عضو

برخی از رهبران مورد علاقه و احترام گروه خود هستند، در حالی که برخی دیگر مورد طرد و عدم علاقه آنها می‌باشند. از دیدگاه فیدلر، این جو عمومی، عامل بسیار مهمی در کارآمدی رهبری می‌باشد.

### ج) ساختار تکلیف

میزان سازمان یافتگی و روشنی هدف و تکلیفی که گروه در پی آن است، از عوامل اصلی اثر بخشی در فرایند رهبری محسوب می‌گردد.



#### د) قدرت مقام رهبری

عصر چهارم در نظریه اقتضایی فیدلر، قدرت و اقتدار نهفته در مقام رهبری است. رهبر به چه میزان می‌تواند در مدیریت اجتماعی موثر باشد؟ مردم به چه میزان از اقتدار رهبر پشتیبانی می‌کنند؟

فیدلر در نهایت این سوال اساسی را مطرح می‌کند که بهترین رهبر کیست؟ وی خود در پاسخ به این سوال معتقد است که: « بستگی به رابطه - رهبر عضو دارد. اگر رابطه رهبر- عضو خوب باشد، یک رهبر تکلیف محور، احتمالاً بهترین کارایی را خواهد داشت.» (۶۹) با توجه به تبیینی که از نظریه اقتضایی فیدلر ارائه شد، رهبری در فرهنگ شیعی در هر چهار حوزه پیش گفته، وضعیت ممتازی را دارا می‌باشد.

امامت و ولایت در تفکر شیعه از آغاز ظهور، نوعی از رهبری جانشینی را در میان شیعیان مطرح کرده و موجب گردید که عالمان شیعی در میان توده‌های مردم مرجعیت یافته، تا در هنگام عدم دسترسی به امام (ع)، مسائل فردی و همچنین مدیریت سیاسی - اجتماعی به آنان ارجاع داده شود. بدین ترتیب از زمان خود ائمه (ع)، بتدریج یک قشر خاص اجتماعی به نام عالمان دین در بین شیعه شکل گرفت و توانست در سایه مشروعیتی که امامان معصوم (ع) برایش فراهم آورده بود، نفوذ معنوی خود را در میان مردم تثبیت نماید. تاثیر بیانات ائمه (ع) درباره عالمان دینی، موجب شد که شیعه به عالمان به نگاه سرپرست و رهبر بنگرد. علما شیعه در طول تاریخ چونان حلقه‌های به هم پیوسته آهنین، شبکه وسیع فرهنگی و اجتماعی را بنیان گذاردند و همین امر ابزار مناسبی را در جهت مدیریت سیاسی - اجتماعی در اختیار آنان قرار داد که در میان هیچ گروه اجتماعی دیگری سابقه نداشته است و از همین رو نیز، عالمان دینی همواره در راس غالب جنبش‌های شیعی قرار داشته‌اند.

بنابراین اولین مسأله‌ای که در بررسی جنبش‌های شیعی در طول تاریخ کاملاً برجسته به نظر می‌رسد، حضور عالمان دینی در راس این جنبش‌ها و بلکه دولت‌های شیعی است. به تصریح آقا بزرگ تهرانی در کتاب گرانسنگ الذریعه، داعی کبیر موسس دولت علویان طبرستان از علما دین و مبلغان مذهبی بوده و هجرتش از مدینه نیز بیشتر جنبه تبلیغی داشت. وی آثار و تالیفاتی نیز در فقه و کلام شیعی از خود به یادگار گذاشته است که نشان از بنیه علمی وی دارد. (۷۰) امین الدوله حسن بن عمار از حاکمان دولت شیعی بنی عمار، انسان بسیار عاقل، نیک اندیش، فقیه و نویسنده‌ای زبردست بود. (۷۱) مجموع این ویژگی‌ها را شاید نتوان در هیچ یک از حاکمان سیاسی دیگر دولت‌ها مشاهده نمود، که یک رهبر سیاسی در کنار عقل و درایت و مدیریت اجتماعی، فقیه و نویسنده‌ای چیره دست نیز بوده باشد. امیران آل بویه بخاطر اهمیتی که برای جایگاه عالمان دینی قائل بودند، منصب وزارت خود را به عالمان معروفی چون ابن عمید، صاحب بن عباد و ابن سینا سپردند (۷۲) و همین امر نیز از دلایل اعتلای کم نظیر فرهنگی - اجتماعی در این دوره بوده است.

مسأله پیشتازی رهبران دینی در جنبش‌های شیعی در میان دیگر دولت‌های شیعی چون فاطمیان، سربداران و... نیز نمود چشمگیری داشته است. در دروان معاصر، علما از جنبش تحریم تنباکو تا جنگ‌های ایران و روس و مشروطه و انقلاب اسلامی در راس حرکت‌های مردمی و هدایت کننده و از عوامل اصلی موفقیت این جنبش‌ها بوده‌اند. این حقیقت آنقدر بدیهی است که حتی فردی مانند کسروی، که از مخالفان دخالت علما در سیاست می‌باشد، نقش عالمان دینی در پیروزی مشروطه را نادیده نگرفته است: «این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد



درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می گفتند. نمی گویم دیگران چیزی نمی فهمیدند؛ می گویم یارای دم زدن نداشتند. شماره های جبل المتین را بخوانید. در آن زمان که توده انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشت، در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیدند. بنیاد مشروطه را علما گذاردند.» (۷۳)

بنابراین پیشتازی علما در مدیریت جنبش های سیاسی - اجتماعی شیعی از عوامل اصلی موفقیت و شکوفایی آنان بشمار می رود. بر اساس نظریه فیدلر، یکی از عوامل اصلی موفقیت این رهبران در هدایت جنبش های اجتماعی به رابطه ای بر می گردد که آنان با توده های مردم برقرار می کنند. رهبری عالمانه در اندیشه شیعی بر پیوند ناگسستنی با توده های مردم بنا شده و نمود آن را می توان در تربیت نیروی انسانی کم نظیر در میان شیعیان بخوبی مشاهده نمود. در دوره حکومت سربداران و در برهه ای که مردن از ظلم و ستم و نابسامانی امور در دولت ایلخانان مغول به ستوه آمده بودند، افرادی چون شیخ خلیفه مازندرانی و شاگردش شیخ حسن جوری به مقابله با ظلم و ستم دستگاه پرداخته و با نفوذ معنوی که در میان مردم بدست آوردند در اندک زمانی « مریدان بسیاری گرد او جمع شدند.» (۷۴)

بعدها نیز حاکمان سربدار با برخی علما شیعه در خارج از ایران چون جبل عامل، باب مکاتبه را گشوده و از آنان دعوت کردند تا جهت هدایت و اجراء شعائر مذهبی تشیع به خراسان بیایند. بر اثر همین دعوت نیز، شهید اول کتاب لمعه دمشقیه را به نام خواجه علی موید سربداری تألیف کرد (۷۵) و به خراسان فرستاد تا شیعیان بر طبق فتوای او عمل کنند. این پیوند مراد و مریدی میان رهبران شیعی و توده های مردم، موجب تربیت افرادی گردید که این بطوطه سنی متعصب ضد سربداران درباره آنان می نویسد: « آئین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که سکه های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی خاک می ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی شد، کسی دست بسوی آن دراز نمی کرد» (۷۶) سمرقندی نیز این حقیقت را بدینصورت تأیید می کند: «به غایت مردم پاکیزه روزگار و خلال خوار بودند و با حسن خلق با خلق معاشرت می کردند.» (۷۷)

حضور عالمان دینی و رهبری عالمانه آنها موجب تبیین منطقی و روشن اهداف جنبش و تکالیف مردم در فرایند تمدن سازی گردید. حسن بن زید اولین حاکم علویان طبرستان، پس از مواجه شدن با استقبال کم نظیر مردم آن دیار، از آنان براساس « کتاب خدا و سنت رسول الله و امر به معروف و نهی از منکر» (۷۸) بیعت گرفت. شیخ حسن جوری در دوره ای که ظلم ایلخانان و حاکمان وابسته به دستگاه ایلخانی پیدای می کرد، در جواب فرستاده طغای تیمور، بدینگونه ماهیت و هدف جنبش سربداری را تبیین می کند: « پادشاه و ما باید اطاعت خدا کنیم و به قرآن عمل نماییم و کسی که خلاف آن انجام دهد عاصی است و بر مردم است که مقابل او بایستند، اگر شاه به اطاعت خدا و رسول گردن نهاد ما پیرو او هستیم و الا شمشیر میان ما حکم خواهد بود.» (۷۹)

در دوره های بعدی نیز اقتدار حکومت های شیعی چون آل بویه، فاطمیان، حمدانیان و.... ناشی از بهره مندی از پشتوانه اندیشه ای فراگیر بود که از آبشخور فرهنگ تشیع و از مجرای رهبری عالمان شیعی سیراب می گردید. در مورد اقتدار رهبری نیز وضعیت عالمان شیعی در میان علما دیگر مذاهب و فرق و ادیان، همانندی به خود ندیده است. علما شیعه که مشروعیت خود را از جانب اهل بیت (ع) تثبیت شده می یافتند، قدرت و نفوذ اجتماعی خود را بر مبنای پشتیبانی و حمایت توده های مردم پایه ریزی

کرده و همواره از این اقتدار در جهت اعتلای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه تشیع بهره گرفتند.

اقتدار علما شیعه را می‌توان از احترام و تعظیم حاکمان نسبت به آنان بخوبی دریافت نمود. میرخواند در روضه الصفا درباره احترام فراوان خواجه علی موید سربداری به علما به نکات جالب توجهی اشاره می‌کند. (۸۰) این ارج گذاشتن به مقام علما از مرحله تعظیم و تکریم پا فراتر گذاشته (۸۱) و موجب گردید «سربداران برای جبران کمبود عالمان و متفکران دینی، برخی از عالمان بزرگ شیعه را که در خارج از ایران می‌زیستند به سبزوار فرا خواندند» (۸۲) که خود بر اهمیت جایگاه علما در رهبری جنبش دلالت دارد. وجیه الدین مسعود یکی دیگر از حاکمان سربدار، با هدف تقویت و استحکام دولت خود؛ شیخ حسن جوری را از زندان ارغون شاه آزاد کرد و وی را در اداره حکومت، مقتدای خویش قرار داد تا با نفوذ معنوی او، بتواند در برابر حکام محلی و اشراف مقاومت کند و با اینکار؛ «میردان شیخ در کنار سربداران قرار گرفتند و بر استحکام دولت سربداران افزوده شد.» (۸۳)

در دوره آل بویه، حاکمان شیعی مذهب آن از هیچگونه تجلیل و ابراز عنایت نسبت به علما شیعه دریغ نمی‌کردند تا حدی که عضد الدوله مقتدرترین حاکم بویهی، با وضع شکوهمندی سوار مرکب می‌شد و به زیارت و دیدار شیخ مفید می‌رفت (۸۴) این قدرت و اقتدار علما که حاکم قدرتمندی چون عضدالدوله را وادار به کرنش می‌کند، در میان دیگر دولت‌های شیعی نیز به وفور مشاهده می‌گردد که نقطه اوج آن را می‌توان در جایگاه محقق کرکی در حکومت صفویه مشاهده نمود که اقتدار وی و سرسپردگی شاه طهماسب به وی، در نزد مورخین کاملاً روشن است. (۸۵) چنانکه شاه به همه اقطار کشور نامه نوشت که؛ «اطاعت و امتثال اوامر شیخ نمایند و بدانند که شیخ اصل در سلطنت است و اصل در اوامر و نواهی است...» (۸۶)

رهبران دینی در سایه این اقتدار بی‌مانند، رابطه مراد و مریدی با توده‌های مردم، تسلط به منابع دینی و تدبیر و شجاعت خود، اقدامات بسیاری را در جهت بالندگی جامعه تشیع انجام دادند. به عنوان مثال نهضت فرهنگی و اجتماعی شیعه در دوره صفویه به واسطه وجود همین بزرگان جهان تشیع ممکن گردید و عالمان دینی، ضمن اینکه به گفته راجر سیوری، توانستند اعتدال را بر شیوه حکومتی صفویان حاکم کنند (۸۷) از راه گسترش اندیشه‌های شیعی و عمق بخشیدن به آن، نقش اساسی در کنترل قدرت موجود و پیشگیری از انحرافات بیشتر ایفا کردند. (۸۸) و یا در نمونه دیگری در دوره قاجار، که فعالیت‌های مستمر استعمارگران غربی، صنعت بومی را به قهقرا برده و در نتیجه، استقلال اقتصادی کشور را با خطر مواجه کرده بود، همین علما شیعه در راس جنبش حمایت از تولید داخل قرار گرفته و افرادی چون سید حسن کاشانی ملقب به موید الاسلام، با حضور به موقع و روشنگرانه در برابر این خط فکری و عملی قد علم کردند (۸۹) و برخی چون سید جمال الدین اصفهانی در این باره نوشتند: «تکلیف شرعی و عقلی تمام افراد مسلمانان و هموطنان این است که به تمام مقدور کوشش کنند و همت بورزند و در صدد کار و رواج بازار مسلمانی برآیند و تدارک مافات نموده، این فرصت کمی که باقی مانده، از دست ندهند، شاید آب رفته به جوی بازاید و آفتاب دولت ایرانیان از مشرق سعادت و اقبال طلوع نمایند؛ اگرچه ترقی مسلمانان و ترویج بازار اسلامیان در واقع موقوف است به ترقی و رواج بازار علم و دانش؛ به این معنا که هر ملت و دولتی که در عالم ترقی نمود، به واسطه دانش و علم بود و هر دولت که در عالم سرفرازی و بزرگی و نام نیک تحصیل کرد، به واسطه علم بود.» (۹۰)

در جمع بندی آنچه در باب رهبری عالمانه در فرایند پیدایش و بالندگی نهضت‌های شیعی گفته شد، می‌توان به این تحلیل

حمید عنایت درباره ریشه یابی حضور پررنگ علما در جنبش های شیعی در ایران اشاره کرد که به خوبی حق مطلب را ادا کرده است. وی می نویسد: « هر روشنفکر حقیقت جوایی که در پی شناخت ماهیت فکری انقلاب مشروطه است، اگر در جست و جویهایش فقط به ایران قناعت نکند، بلکه نظرش را به کشورهای دور و بر ایران بیاندازد، باید این سؤال برایش پیش بیاید که چگونه از میان آن همه جنبش هایی که کمابیش، همزمان در میان ملت های ترک و مصر و هند در راه برقراری حکومت ملی جریان داشت، فقط در ایران بود که علمای دینی، نه تنها با آزادی خواهان همراهی کردند، بلکه رهبری بخش اعظم جنبش ملی را به عهده گرفتند؟.... پاسخ این سؤال در ماهیت فکر سیاسی شیعه و نیز در نبوغ اجتماعی برخی علمای آن زمان و توانایی ایشان در استخراج اصول حکومت ملی، از منابع فقه و شریعت اسلامی، نهفته است.» (۹۱)

با توجه به آنچه گفته شد، یکی دیگر از عناصر اصلی تمدن ساز در فرهنگ سیاسی شیعه، رهبری عالمانه است که همواره در پیشاپیش جنبش های سیاسی - اجتماعی قرار گرفته و با ظرفیت های عظیم ناشی از مشروعیت، اقتدار مردمی، علم و فقاقت و تدبیر خود، نقش بسزایی در شکوفایی تمدن اسلامی در قرون گذشته ایفا کرده اند.

### ۳) خردگرایی

عقلانیت و خردگرایی به عنوان یکی از عوامل اصلی در فرایند تمدن سازی قلمداد می گردد. در حقیقت خردگرایی جزء لاینفک تحقق تمدن کمال یافته، در برابر تمدن کاریکاتوری می باشد. آنچه که غالب و بلکه همه تمدن های کاریکاتوری از آن رنج می برند، فقدان عنصر عقلانیت و خردگرایی در فرایند تولد، تثبیت و تداوم یک تمدن می باشد و همین امر نیز از دلایل اصلی اضمحلال تمدن ها بشمار می رود. شرکت فعال در عرصه های مختلف اجتماعی، تنها در صورت توانا فرض کردن تک تک افراد جامعه امکانپذیر است؛ و توانایی خودسامانی و خودفرمانی افراد نیز، در گروه اعتماد به ابزار فهم آنهاست.

یکی از ابزارهای فهم انسانی در گفتمان شیعه، عقل است. عقل یکی از استعداد های انسان است که توسط آن می تواند حقایق را تشخیص داده، شناسایی کند و دسته بندی و نقد نماید. عقل چنانکه پل فولکیه تعریف می کند عبارت است از؛ « قوه تنظیم معلومات بر حسب روابط و مناسباتی معین، همچون روابط و مناسبات میان علت و معلول، اصل و فرع، نوع و جنس، هدف و وسیله و نظایر آنها.» (۹۲) و با این وصف، عقلانیت منشی است که انسانها یا گروه های انسانی در افکار و اعمال و نهادهای اجتماعی خود به نمایش می گذارند. (۹۳) عقل به دو حوزه نظری و عملی تقسیم می شود و لذا عقلانیت نیز در هر دو حوزه می تواند جریان داشته باشد. فهم نظری از جهان وقتی عقلانی است که اصول مند بوده و از معیارها و روش های معینی تبعیت کند. همچنین کنش انسانها که پیش فرض آن باید ها و نبایدها است می تواند عقلانی با غیر عقلانی باشد.

در دوره مدرن، عقلانیت توسط جامعه شناسان برای توصیف حالت خاصی از روابط اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت که در آن خصوصیتی از قبیل کارایی، دقت، ثبات، قابلیت اعتماد و سنجش پذیری از اهمیت خاصی برخوردار بودند از همین رو به اعتقاد وبر؛ « عقلانی شدن در متنوع ترین انواع خود، در بخش های متنوع زندگی و در تمامی صحنه های فرهنگ به چشم می خورد.» (۹۴) ماکس وبر عمل اجتماعی را به دو قسم عقلایی و غیر عقلایی تقسیم می کند. از دیدگاه وی، عمل عقلایی عبارت است از: « عملی که عامل آن برای رسیدن به هدفهای خود از وسائل منطقی استفاده می کند، در اینصورت ممکن است دو حالت پیش بیاید؛

الف) آنکه عامل، هدفهای خود را با توجه به مقتضیات و شرایط موجود اجتماعی تغییر دهد.

ب) هدفها برای او به علت آرمانها و ارزشهای متعلقه، ثابت و تغییر ناپذیر باشند.

و بر عمل غیر عقلانی را عملی می‌داند که در آن، وسیله و هدف با محاسبات غیر منطقی معین شود که خود شامل دو نمونه می‌باشد:

۱) عمل عاطفی که مبتنی بر احساسات و عواطف و هیجانات صورت می‌گیرد.

۲) عمل سنت گرا و آن عملی است که بسوی هدفهای معین و مسلم و تغییر ناپذیر سنتهای اجتماعی که قرن‌ها وجود داشته و اعمال گردیده اند، جهت یافته باشد که بر مبنای عادات مردم استوار است. (۹۵)

با توجه به آنچه گفته شد، عمل اجتماعی انسان چه به لحاظ وسائل و روش‌های بکارگیری، منطق و فرایند عمل و همچنین هدف‌گذاری و جهت‌گیری، می‌تواند معجونی از عقلانیت، عواطف، تعصبات و خرافه پرستی را در بر بگیرد. نکته قابل توجه اینکه، پی ریزی تمدن در معنای عام آن، لزوماً مبتنی بر عقلانیت و خردگرایی در یکی از حوزه‌های پیش گفته می‌باشد. ممکن است عمل اجتماعی یک ملت در ساخت تمدن، در حوزه فرایند عمل و هدف‌گذاری از منطق عقلایی برخوردار نباشد، لکن در استخدام وسائل بهره‌ای از عقلانیت برده باشند که آنرا عقلانیت ابزاری می‌نامند. خروجی این سنخ عمل اجتماعی در بهترین حالت ممکن، شکل دادن به تمدن‌هایی است که به لحاظ جلوه‌های مادی زندگی در وضعیت مطلوبی قرار دارند، ولی به جهت نظامات اجتماعی، اخلاق و مانند آن، در انحطاط کامل بسر می‌برند. که نمونه آن در میان بسیاری از تمدن‌های پیشین قابل مشاهده است.

بنابراین تمدن کمال یافته تنها در صورتی قابل تحقق خواهد بود که خردگرایی و عقلانیت به عنوان یک عنصر ذاتی در همه مراحل استخدام ابزار و روش، فرایند عمل و جهت‌گیری و هدف‌گذاری، مبنای قرار داده شود. سومین عنصر تمدن‌سازی که ریشه در فرهنگ سیاسی شیعه داشته و می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی بسیار راهگشا باشد، عنصر عقلانیت و خردگرایی است. اصولیون شیعه عقل را یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی در کنار کتاب، سنت و اجماع می‌دانند. علما شیعه بین عقل و شرع رابطه‌ای ناگسستنی برقرار می‌کنند که به آن قاعده ملازمه عقل و شرع می‌گویند و بر اساس آن، هر چه را که عقل به آن حکم کند، شرع نیز طبق آن حکم خواهد کرد و هر آنچه را شرع حکم کند، عقل نیز آن را تایید می‌نماید. از این روست که عقل در تفکر شیعی، به عنوان پیامبر درونی تلقی می‌شود. (۹۶)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، عقلانیت و خردگرایی در منطق شیعه به معنای: «به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات» (۹۷) می‌باشد. ایشان خردگرایی را در نقطه مقابل محافظه کاری و زمینه ساز تحول بنیادین در جامعه معرفی می‌کنند: «عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه کاری فرق دارد. محافظه کار، طرفدار وضع موجود است، از هر تحولی بیمناک است، هرگونه تغییر و تحولی را برنمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد، اما عقلانیت این‌طور نیست. محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود.» (۹۸)

اهتمام شیعه به مساله عقل و اجتهاد ضمن اینکه با قرار گرفتن در بستری دینی و الهی، از آفات عقلانیت ابزاری دوران مدرن



مصون مانده است، بطور نسبی هویتی خردگرایانه و عقلانی به فعالیت‌های شیعه در طول دوران حیات خود بخشیده است. با این وصف، خردگرایی جزئی از عمل اجتماعی شیعیان در طول تاریخ بوده است که از یک طرف، توانسته است با وجود سرکوب‌های گسترده، بقا هویت شیعی را تضمین نماید و از سوی دیگر، موجب اعتلا و بالندگی روزافزون آن گردد. با بررسی جنبش‌های شیعی در طول ۱۴ قرن گذشته، تاثیر خردگرایی در موفقیت این جنبش‌ها کاملاً آشکار می‌گردد.

به اذعان مورخین منصف، آنچه که توانست جهان اسلام را در برابر یورش بنیان کن مغول سرپا نگه دارد، تدبیر و عقلانیت برخی عالمان تشیع بود که توانست سیل خروشان مغول را بخوبی مهار کرده و بتدریج در مسیر دلخواه قرار دهند. اگر هلاکوخان پس از قتل عام ۹۰۰ هزار نفر در بغداد و قبل از بازگشت، دستور می‌دهد که مسجد خلیفه و ضریح و مرقد امام کاظم (ع) را تجدید بنا کنند (۹۹) بخاطر درایت موید الدین ابن علقمه و خواجه نصیرالدین طوسی بود که توانستند با نفوذ خود در تشکیلات مغول، جان بسیاری از مسلمانان، بویژه طایفه شیعه را از خطر نجات داده و چندین شهر را نیز از نابودی برهانند. و جالب اینکه ابن علقمه، وزیر شیعی عباسی در زمانی که تمام منسوبین به خلافت عباسی توسط مغول‌ها قتل عام شدند، بر منصب خود ابقا شده و منشا آثار بیشماری گردید. (۱۰۰)

تدبیر و خردگرایی در سیاست داخلی و در تعامل با مردم، یکی دیگر از وجوه عقلانیت شیعی در راستای تمدن سازی در قرون ۴ و ۵ هجری و پس از آن می‌باشد. ابو عبدالله شیعی فاطمی در دوران دعوت، با در پیش گرفتن سیاست مدارا و تسامح که حاکی از درایت وی بود، زمینه گسترش دعوت شیعیان فاطمی را فراهم کرد. عقلانیت حاکم بر رفتار وی موجب گردید که در برخورد با مخالفان مذهبی، آنان را مجبور به پذیرش عقاید دینی خود نکند. (۱۰۱) بدیهی است اگر فاطمیان برای پیشبرد دعوت خود، سیاستی به جزء این در پیش می‌گرفتند، هرگز نمی‌توانستند دولتی با آن عظمت و شکوه را پایه گذاری کنند. تسامح و تساهل در رفتار با مردم چنان در دوران آل بویه آشکار است که جوئل کرم غربی نیز این تساهل و تسامح را ناشی از گرایش شیعی آنان می‌داند و می‌نویسد: «در کنار تساهل و تسامح حکومت شیعی، می‌توانیم از معنای وسیع تر شیوه تسامح و تساهل نهفته در خود اسلام یاد کنیم.» (۱۰۲)

عقلانیت و تدبیر و خردباوری یکی از وجوه بارز در سیاست داخلی دولت‌های شیعی می‌باشد که نقش اصلی را نیز در تداوم حاکمیت آنها ایفا کرد. امیران سربداری چون وجیه الدین مسعود، با آگاهی از وضعیت جامعه زمان خود که مجروح از ظلم و ستم حاکمان مغول بود، بدرستی رفتار بی تکلف و تشریفات را با مردم در پیش گرفتند، که نتیجه آن را نیز می‌توان در شیفتگی زائد الوصف پیروانش مشاهده کرد؛ بطوریکه در نثار جان خود در راه وی تردید نمی‌کردند (۱۰۳) بعد از وی نیز کلو استفندیار با در پیش گرفتن سیاست اعتدال و میانه روی، اختلافات درون گروهی در میان سربداران را به حداقل رسانده و بلکه با توجه خاص به مردم عادی، عنصر سومی را در کنار شیخیان و سربداران و با هدف حفظ تعادل و ایجاد موازنه وارد عرصه سیاست داخلی کرد. (۱۰۴) در پیش گرفتن این سیاست، بیانگر حاکمیت نوعی عقلانیت و خردگرایی در تصمیم گیری این حاکمان شیعی بود، که از اندیشه سیاسی تشیع منبعث می‌گردید.

همانطور که گفته شد، یکی از وجوه عقلانیت و خردگرایی در عمل اجتماعی، ناظر به بکارگیری ابزار و روش‌ها در تحقق اهداف می‌باشد. با اندکی جستجوی تاریخی، سرآمدی جنبش‌های شیعی در بکارگیری عقلانیت در این حوزه‌های عمل اجتماعی



نیز کاملاً آشکار می‌شود. طرابلسی درباره نظم سیاسی مبتکرانه فاطمیان، که مبتنی بر شناخت نیازها و واقعیات روز جامعه خود بود می‌نویسد: «از جمله ویژگی‌های دیگر دولت فاطمی، صبغه عمیق مذهبی و نیز خارق العاده بودن نظم سیاسی آن است.... دولت فاطمی بر برنامه‌های نظامی، دینی و مدنی معروف خود اکتفا نکرد، بلکه مبتکرانه و مطابق با نیازها و اهداف سیاسی و مذهبی به سازماندهی اصول و برنامه‌های قانونی دست زد.» (۱۰۵)

خردگرایی در بکارگیری ابزار مناسب، از ائتلاف بی‌مورد سرمایه‌ها جلوگیری کرده و باعث می‌شود از هر ابزاری در جای مناسب خود استفاده شود. شیخ حسن جویری رهبر دینی سربداران خراسان، با در پیش گرفتن راه استاد خود شیخ خلیفه در مبارزه با ظلم و ستم، توانست مریدان بسیاری را گرد خود جمع کند که بطور شورانگیزی آماده جانفشانی در راه اهداف جنبش بودند. لکن شیخ با آگاهی از نامناسب بودن زمان برای آغاز قیام، معتقد بود که: «الآن وقت اختفاست و در وقت کارزار منتظر اشاره او باشد و سلاح به دست گیرد.» (۱۰۶) روش شیخ در این کار از زیرکی و درایت وی حکایت دارد، که ضمن اهتمام به کادرسازی و جمع آوری نیرو، از ائتلاف بی‌مورد آنها جلوگیری به عمل آورد.

خردگرایی در بکارگیری ابزار وقتی به عقلانیت در روش منضم می‌شود، تحقق اهداف سخت و پیچیده را تسهیل می‌سازد. در پیش گرفتن روش‌های خردگرایانه در حل مسائل داخلی و خارجی، از وجوه عقلانیت در کنش و منش جنبش‌های شیعی می‌باشد، که نتایج شگرفی را نیز برای آنها به دنبال داشته است. همین روش‌های عقلانی موجب گردید که دولت شیعی بنی‌عمار، بتواند محاصره ده ساله صلیبی‌ها را به بهترین وجه تحمل کرده و در زمانی که در محاصر زمینی و دریایی قرار داشت، با تدبیر فخرالملک حاکم بنی‌عمار، بهترین وضعیت اقتصادی را تجربه کند؛ بطوریکه وقتی فرمانده صلیبی گروهی را برای مذاکره با فخرالملک روانه شهر کرد؛ «هنگامی که این گروه از بازارهای طرابلس می‌گذشتند، گوناگونی کالاها، رونق تجارت، فراوانی ثروت و آسایش و آرامش حاکم بر شهر، آنها را شگفت زده کرد.» (۱۰۷)

عمده جنبش‌های مطرح شیعی چون ادریسیان، بنی‌عمار، فاطمیان و حمدانیان در مناطقی شکل گرفته و به پیروزی رسیدند، که دارای اکثریت سنی بوده و به لحاظ مذهبی در نقطه مقابل رهبران شیعی جنبش قرار داشتند. بدیهی است آنچه که باعث شد این حکومت‌ها، دهها سال در اوج عمران و شکوفایی به کار خود ادامه دهند، روش‌های عقلانه‌ای بود که در مدیریت اجتماعی بکار بستند. فاطمیان تا آنجا که ممکن بود ترجیح می‌دادند با مخالفان از در همکاری در آیند، تا اینکه بخواهند با آنها مقابله کنند (۱۰۸) حتی پا را از این فراتر گذاشته و در دوره‌ای که مرتب‌ترین با سازمان اسماعیلیان هیچگونه تجربه اداری و کار مدیریتی نداشتند، بدون هیچ تعصبی و به مقتضای شرایط موجود و بصورت مدیریت شده، هر صاحب استعدادی که در دست‌شان بود را به کار گمارده و بسیاری از منصب‌های پر مسئولیت، چون مقامات لشکری و کشوری را به آنان سپردند. این تدبیر و خردگرایی فاطمیان در زمان مناسب نتیجه خود را آشکار کرد و بسیاری از کسانی که به پشتیبانی آنان یا برای شرکت در حکومت جدید گام پیش نهادند، به معنای واقعی اسماعیلی شدند. (۱۰۹) به هر حال اهتمام این دولت‌های شیعی به در پیش گرفتن روش‌های عاقلانه، بحدی بوده است که عضدالدوله دیلمی با آنکه حاکمی مقتدر بود، از آنجا که می‌دانست اختلافات نه تنها مشکل جامعه را برطرف نکرده، بلکه امنیت آن را نیز به خطر می‌اندازد، بدون در نظر گرفتن گرایش‌های مذهبی، با کسانی که به امنیت عمومی آسیب می‌زدند، برخورد می‌کرد، در نتیجه برخی از علمای امامیه، زیدی و سنی را تبعید یا از مقام خود برکنار کرد. (۱۱۰)

خردگرایی شیعی در هدف گذاری فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شیعیان نیز بخوبی آشکار است. فقهای شیعه در شرایطی که پس از غیبت امام زمان (عج) در اقلیت بسر می‌بردند، اگر فرصتی فراهم می‌شد که بتوانند با استفاده از قدرت سیاسی برای پیشبرد مقاصد شیعه گامی بردارند، بر خود واجب می‌دانستند که از این فرصت استفاده کنند (۱۱۱) همکاری علما شیعه با حکومت صفوی دقیقاً در همین راستا تحلیل می‌شود و لذا دخالت آنها در سیاست، با هدف مشروعیت دادن و تأیید حکام صفوی نبود و به همین خاطر نیز، علیرغم حضور گسترده علما در دولت صفویه، هیچگاه در ذیل حاکمیت صفوی قرار نگرفته و در عین حالی که توانستند از این فرصت بهره برده و خدمات بیشماری برای مردم انجام دهند، همواره حق انتقاد از اعمال شاهان صفوی را برای خود محفوظ داشته و هدف خود را گم نکردند. شاردن درباره این رویکرد علما شیعه و با نام بردن از شخصی به نام ملاکاظم می‌نویسد: «پس از آنکه از راه زهد و ورع، قبول عام یافت، شروع کرد از اخلاق و عادات شاه عباس ثانی مذمت کردن و کار را به جایی رسانید که می‌گفت: این پادشاه، دائم الخمر و در نتیجه، کافر شده، الطاف خداوندی شامل او نیست؛ بایستی او را کشت و به جایش یکی از پسران شیخ الاسلام را، که نوه شاه عباس کبیر است، برگزید. شاه او را تبعید کرده، در راه از کوهی وی را پرت کردند و کشتند.» (۱۱۲) شاردن تصریح می‌کند که: «من همچنین اهل منبر و اهل ادب و شخصیت‌های بسیار مبرز و ممتاز را دیده‌ام که همین اعتقاد را داشتند و آن را همچون یک عقیده امکان‌پذیر، منتشر و از آن دفاع می‌کردند.» (۱۱۳)

با توجه به مجموع آنچه گفته شد، یکی دیگر از عناصر بسیار مهمی که تفکر سیاسی شیعه در راستای تمدن سازی نوین اسلامی ارائه می‌کند، عنصر عقلانیت و خردگرایی است که نقش بسیار مهمی در فرایند تولد، تثبیت و تداوم تمدن‌ها برعهده داشته و آثار و نتایج خود را در شکوفایی دولت‌های شیعی بخوبی نشان داده است. چنانکه محققین، زوال تمدن اسلامی را همزمان با رشد جریان‌های علم گریز و عقل ستیزی می‌دانند که در سایه حکومت سلجوقیان سنی مذهب و سپس حمله مغول، بر جهان اسلام حاکم شده و به مرور، صوفی گری و عقل ستیزی را جایگزین خردگرایی و عقلانیت شیعی در طول قرون ۴ و ۵ هجری کرد.

#### ۴) شریعت محوری

تا کنون سه عنصر اصلی در فرایند تمدن سازی مورد بررسی قرار گرفته است. ظرفیت بسیج گری ناظر به توان فرهنگ سیاسی تشیع، برای بسیج نیروها و امکانات در راستای شکل گیری تمدن نوین اسلامی بود. در مرحله بعد، از آنجا که بسیج نیرو نیازمند مدیریت و هدایت بهینه می‌باشد، عنصر رهبری عالمانه مطرح گردیده و عقلانیت و خردگرایی به عنوان روش مدیریت منابع و سرمایه‌های مادی و معنوی ارائه شد. در مرحله بعد، اندیشه سیاسی شیعه، بستر تعاملات تمدن ساز و عنصر چارچوب بخش به فعالیت‌های تمدنی را تحت عنوان شریعت محوری عرضه می‌کند. در حقیقت، فرایند تمدن سازی ضمن برخورداری از عناصر راهگشای حضور گسترده مردمی، رهبری عالمانه و عقلانیت، نیازمند یک برنامه و دستورالعمل است که نقطه عزیمت، مسیر حرکت و مقصد نهایی را مشخص کند.

اساساً از یک سو، تحقق تمدن کمال یافته و ذو ابعاد، بدون بهره گیری از یک برنامه ریزی جامع و مطلوب غیر ممکن است و از سوی دیگر، دین و شریعت هم به ایجاد تحول اجتماعی و هم به تداوم آن کمک می‌کند (۱۱۴) از این رو در اندیشه سیاسی

شیعه، اسلام ناب برگرفته از قرآن و سنت، محور همه تکاپوهای سیاسی - اجتماعی با هدف ایجاد جامعه آرمانی می‌باشد. بر اساس تبیینی که آیت الله جوادی آملی از رابطه دین و شریعت ارائه می‌دهد، دین مبتنی بر وحی از بخش‌های گوناگون تشکیل می‌شود؛ «بخشی شامل عقاید است... بخش دیگر دین، اخلاقیات است... و بخش دیگر دین، شریعت و مناسک و احکام و مقررات است که روابط فرد با خود و با خدای خود و با دیگران یعنی روابط اجتماعی، حقوقی، مدنی و سلوک اجتماعی و کیفیت روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی در این بخش قرار می‌گیرد.» (۱۱۵)

علامه طباطبائی معتقد به تمایز مفهومی میان دین و شریعت می‌باشد؛ «زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی خاص برای امتی یا پیامبری؛ در حالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه امتها؛ از این رو، شریعت قابل نسخ است؛ لیکن دین به این معنا نسخ پذیر نیست.» (۱۱۶) بنابر سخن علامه در المیزان در مفهوم شریعت یک معنای حدثی وجود دارد که عبارت است از؛ «تمهید طریق و نصب آن» (۱۱۷) بنابراین، منظور ما از شریعت، در واقع ناظر به بُعد برنامه‌ای دین است که؛ «برای همه شیون فردی و اجتماعی انسان، قوانین و مقررات دارد.» (۱۱۸)

شاید مهمترین ویژگی تشیع در اعتقاد به جامعیت شریعت برای مدیریت حیات فردی و جمعی بشر خلاصه گردد. از نظر شیعه، اسلام، مبتنی بر فطرت و پاسخگو به همه نیازهای انسان بوده و قرآن کریم هر چیزی را که برای هدایت و سازندگی انسان لازم بوده است، ارزانی کرده است (۱۱۹) به عقیده فقها و اصولیون و بلکه قاطبه علما شیعه، دین جهت گیری‌های اساسی در مدیریت حیات ارائه کرده است؛ مضافاً بر اینکه بر اساس مبانی فقهی شیعه، علاوه بر کلیات، متعرض بسیاری از جزئیات و راهکارها برای ساماندهی مطلوب به نظام اجتماعی نیز شده است و بلکه فراتر از آن، مکانیسمی را به نام اجتهاد تعبیه کرده است که با بازبینی مجدد این راهکارها بر اساس اصول و در چارچوب مقتضیات زمان و مکان، برنامه لازم برای ساختن جامعه آرمانی را ارائه می‌دهد. (۱۲۰) علما شیعه همچنین با تاکید بر منطقه الفراغ، معتقدند که بخش وسیعی از راهکارها در این حوزه قرار دارد که از جانب شرع به عقل آدمی و بنای عقلا واگذار شده است، که این امر کارایی عقل، مصلحت و متخصصان را در تعیین تکلیف روند تمدن سازی افزایش می‌دهد. (۱۲۱)

با توجه به آنچه گفته شد، شریعت محوری چهارمین عنصر تمدن ساز و کامل کننده اجزاء تمدن ساز در فرهنگ سیاسی تشیع است. اهمیت شریعت محوری در فرایند تمدن سازی، در بررسی فرایند ایجاد و رشد و نمو جنبش‌های شیعی و تاثیر آن در شکوفایی علمی، فرهنگی، اقتصادی... دولت‌های شیعی نیز کاملاً برجسته می‌باشد.

جنبش‌های شیعی حتی المقدور از همان آغاز قیام و تشکیل حکومت، بر محوریت دین در مدیریت اجتماعی تاکید کرده و شریعت را به عنوان ملاک حکم و قضاوت در دیوان اداری و دیگر بخش‌های جامعه معرفی می‌کردند. داعی کبیر مؤسس علویان طبرستان از ابتدا، قیام خود را بر سه اصل اساسی استوار نمود: «اقامه کتاب الله، زنده کردن سیره و سنت نبوی و عمل به دو اصل امر به معروف و نهی از منکر.» (۱۲۲) پس از تشکیل حکومت نیز دستورالعملی برای کارگزاران خود صادر کرد که بر مبنای آن، می‌بایست در اداره حکومت؛ «به کتاب و سنت پیامبر (ص) و آنچه که بطور یقین از امیرمومنان علی (ع) در اصول و فروع رسیده» (۱۲۳) عمل می‌کردند.

دولت‌های شیعی در مرحله استقرار نیز هر چند بطور نسبی، تلاش نمودند که در طراحی تشکیلات اداری و قضایی به

شریعت نظر داشته باشند. یکی از مشکلات مذهب تشیع تا قرون ۴ و ۵ هجری آن بود که هیچگاه - و حتی در دوره‌هایی که مورد توجه و پذیرش حکومت‌ها بود- به عنوان ملاک و معیاری برای نظام‌های سیاسی و قضایی پذیرفته نشده بود. اما در این دوران، شاهد شکل‌گیری دولت‌های شیعی در مناطق مختلف جهان اسلام هستیم که همگی تلاش نمودند، کم و بیش معارف شیعی را در نظام سیاسی و قضایی خود نهادینه سازند. شیخ حسن جویری در ابتدای حرکت سربداران و در نامه‌ای که به طغای تیمور نوشت، حاکمیت آموزه‌های قرآنی بر ابعاد مختلف حیات اجتماعی را در راستای اهداف جنبش می‌شمارد: «پادشاه و ما باید اطاعت خدا کنیم و به قرآن عمل نماییم.» (۱۲۴) دولت فاطمیان: «از همان آغاز خط مشی و سیاست عمومی مشخصی در پیش گرفت که مستلزم اجرای فقه و رسوم مذهبی شیعه بود.» (۱۲۵) و این ویژگی چنانکه طرابلسی می‌گوید: «تاثیر شایانی در پدید آمدن بسیاری از تشکیلات و آداب و رسوم با همان خصوصیات داشت.» (۱۲۶)

در عرصه عملی و مدیریت سیاسی - اجتماعی نیز دولت‌های شیعی تلاش کردند شریعت را در تعاملات اجتماعی لحاظ کرده و ارتباطات اجتماعی مردم را بر اساس دستورات دینی مدیریت نمایند. به عنوان یک نمونه، قلقلشندی در صبح الاعشی می‌نویسد: «خلفای فاطمی مقررات ویژه برای تردد زنان وضع می‌کردند. محتسب دولت مراقب بود تا زنان با نامحرمان مراوده نکنند، محل اجتماع زنان در مجالس وعظ و مساجد و نیز مسیر رفت و آمد ایشان از مردان متفاوت بود. زنان در مسیر مردان و مردان در مسیر زنان نمی‌نشستند.» (۱۲۷) اهتمام به حضور عملی شریعت در حیات اجتماعی توسط حاکمان شیعی، انحصاری در مسائل جزئی نداشته و در امور حکومتی نیز بعضاً با جدیت دنبال می‌شد. بنابر نقل ابن عذاری مراکشی، رعایت قانون شرع به حدی برای ابو عبدالله شیعی فاطمی اهمیت داشت که وی: «در مواردی که اموال گرفته شد (خراج) بر طبق شرع نبود، او فرمان می‌داد به صاحبان اصلی بازگردانده شود.» (۱۲۸) رهبران بویهی نیز هر کجا در اداره کشور با مشکلی مواجه می‌شدند، مسائل فقهی و حکومتی خود را از علمایی نظیر شیخ مفید و ابن جنید اسکافی و.... می‌پرسیدند و کشور را بر اساس دیدگاه‌های فقهی ایشان اداره می‌کردند. (۱۲۹)

بعدها در دوره صفویه، با ایجاد نوعی تمرکز و وحدت مذهبی در ایران، اهتمام به مبانی فقهی شیعه در مسائل حکومتی بصورت تصاعدی افزایش یافت. در این برهه تاریخی، مذهب تشیع مجدداً از حالت یک مذهب ساده و صرفاً در بعد عبادی خارج و به صورت مذهبی پویا و فعال و صاحب نقش در مدیریت اجتماعی جلوه گر گردید؛ بطوریکه محقق کرکی با پشتوانه حاکمیتی، در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه کن کردن اعمال نامشروع مانند شراب خواری، قمار بازی و ترویج فحش‌های دینی و محافظت اوقات نماز جمعه و جماعات، بیان احکام نماز و روزه، تفقد از علما و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدین و ستمگران، مساعی جمیله و مراقبت‌های سختی به عمل آورد. (۱۳۰) بعدها در دوران مشروطه نیز احیا معارف و آموزه‌های اسلامی در مناسبات اجتماعی، در راس اهداف رهبران مذهبی نهضت قرار داشت. بنابر نقل ناظم الاسلام کرمانی، علما در پی مشروطه‌ای بودند که: «قانون‌ها و آیین‌های اسلام را پاس دارد و از حدود قانون‌های گذارده شده برابر مذهب رسمی مملکت سرپیچی نکند و با ناروایی‌ها، مبارزه شود و حفظ اسلام و حوزه مسلمانان هدف اصلی باشد. در نظر علمای دین، قانون‌هایی که برخلاف مذهب جعفری تدوین شود و راه زندقه و بدعت پوید، برخلاف مشروطیت بوده و به استبداد منتهی خواهد شد.» (۱۳۱) تداوم این خط را می‌توان در فرایند انقلاب اسلامی ایران و تجربه سی ساله آن بخوبی مشاهده



نمود. اعتقاد به اسلام به عنوان مکتب نجات بخش انسان و اجتماع (۱۳۲) در راس خواسته‌های انقلابیون به رهبری امام (ره) بود که معتقد بودند: «این انقلاب برای اسلام بوده است نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دست آوردن یک حکومت.» (۱۳۳) رهبران انقلاب اسلامی به جد معتقد بودند که: «هر نیازی که انسانها دارند - نیازهای معنوی، نیازهای مادی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و همه و همه - در ظل حاکمیت دین خدا تامین می‌شود.» (۱۳۴) و همین امر را نیز عامل بالندگی نظام در طول سه دهه گذشته معرفی می‌کنند.

## (۵) پویایی

فرهنگ سیاسی تشیع، در بردارنده چهار عنصر تمدن ساز اساسی است که در صورت منضم شدن، ظرفیت تحرک بسیار بالایی را به جامعه اسلامی می‌بخشد. البته صرف برخورداری از منابع تمدن ساز، باعث ایجاد تمدن نمی‌شود، بلکه در عین ضرورت و اهمیت وجود عناصر تمدن ساز، جامعه نیازمند خصلت و وضعیتی است که بتواند بستر و زمینه مناسب را برای فرآوری این منابع فراهم کند، این وضعیت که جامعه شناسان آن را پویایی اجتماعی می‌نامند، مبین شور و نشاط، تحرک، حرکت رو به جلو ... در لایه‌های مختلف اجتماعی و ملازم با نوآوری در اجتماع است (۱۳۵) که امکان لازم را برای بهره برداری از عناصر تمدن ساز فراهم می‌کند.

پویایی خصلت چیزی است که حرکت کرده و دارای استعداد یا توان دگرگونی در جهت برتری و پیشرفت است. (۱۳۶) در جامعه شناسی، میان ایستایی و پویایی پدیده‌ها تمایز قائل می‌شوند. این تمایز مربوط به مفهوم دو گانه پیشرفت و نظم است. مفهوم نظم دربرگیرنده هماهنگی پایدار میان شرایط موجود اجتماعی بوده و مفهوم پیشرفت نیز تحول اجتماعی را در نظر دارد. (۱۳۷) از منظر جامعه شناختی، جامعه ایستا به جامعه‌ای اطلاق می‌گردد که در آن، معمولاً به نوآوری نمی‌پردازند و تحرک اجتماعی در آن اندک بوده و اصولاً کارهای به نحوی ثابت انجام می‌گیرند. در مقابل جامعه پویا قرار دارد که پیوسته در مسیر تحول و پیشرفت قرار داشته و تحرک اجتماعی در آن بالا و به آسانی تحقق می‌یابد. در این جوامع، افکار نو و افراد جوان، محور فعالیت اجتماعی شمرده می‌شوند و زندگی پر تحول جامعه، همه کس را به تکاپو می‌اندازد. (۱۳۸)

پویایی در بستر فرهنگ سیاسی تشیع، به معنای تحرک در فرهنگ شیعه، رو به جلو بودن و توانمندی آن در مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و پیشرفت و تعالی مستمر در جهت تحقق اهداف و آرمانهاست. شیعه در طول تاریخ خود، همواره خصلتی پویا، زنده و فعال داشته است و علیرغم سرکوب‌های گسترده‌ای که در دوران حاکمیت اموی و عباسی با آن مواجه گردید، هیچگاه از حرکت و تلاش در جهت تحقق جامعه آرمانی خود باز نایستاد. طرابلسی با اشاره به اوج سرکوب شیعیان در دوره عباسیان می‌نویسد: «آیا جنبش شیعه از بین رفت یا در برابر حملات از حرکت باز ایستاد؟ خیر؛ حرکات و جنبش‌های علویان و پیروانش، نه قطع گشت و نه متوقف شد، بلکه آنها بر عقیده و رای خود پایبند ماندند.» (۱۳۹)

مشخصه پویایی جامعه تشیع، این امکان را برای شیعیان فراهم کرده است که بر اساس مقتضیات زمان و مکان، بخوبی از منابع خود بهره برده و نسبت به شرایط موجود واکنش نشان دهند. دولت شیعی بنی عمار که با ویژگی فرهنگ دوستی و هنر و ادب شناخته می‌شد، در طول دوران محاصر ده ساله صلیبی، شعار خود را که پیشتر کتاب بود، به شعار سیف تبدیل کردند (۱۴۰) و بدین ترتیب با بسیج مردمی، توانستند محاصره زمینی و دریایی را به مدت ده سال تحمل کنند.



پطروشفسکی در کتاب نهضت خراسان، با ارائه تحلیلی مارکسیستی از جنبش‌هایی شیعی در ایران، بر نقش آموزه‌های تشیع در به حرکت درآوردن توده‌های مردمی تاکید می‌کند: «جنبش‌های روستایی قرون وسطی در ایران، بارها زیر علم سبز تشیع توسعه یافت، زیرا که بعضی از افکار و عقاید شیعه با روحیه مخالفت آمیز روستائیان هماهنگ بود» (۱۴۱) و عناصری را در درون خود داشت که باعث ایجاد شور و تحرک در میان گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شد. این عناصر که فوکو درباره آنها می‌نویسد: «این عناصر فی حد ذاته در مذهب تشیع در برابر قدرت‌های مستقر، پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و به ایشان شوری می‌دهد که هم سیاسی و هم دینی است.» (۱۴۲) دارای وجوه گوناگونی است که در میان همه، عنصر عدالت طلبی و ظلم ستیزی در کنار فرهنگ پیشروی انتظار، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و بار اصلی را در شکل‌گیری و موفقیت جنبش‌های شیعی بر دوش کشیده‌اند.

پس از حادثه خونبار کربلا، که قیامی در جهت عدالت طلبی و مبارزه با ظلم و ستم دستگاه حاکم بود: «میان شهادت و حقیقت و میان تحمل رنج و استقرار عدالت، ارتباطی جاودانی برقرار شد.» (۱۴۳) و بر اساس آن، نهضت‌های بسیاری در میان شیعیان شکل گرفت که گاهی شکست خورده و گاهی نیز به ثمر نشسته و دولت‌های انقلابی در گوشه و کنار جهان اسلام و در مراکز مهم و حیاتی آن بوجود آوردند.

پیام عدالت طلبی و مبارزه با ظلم، در برهه‌ای که مردم ایران از ستم حاکمان ایلخانی مغول به ستوه آمده بودند، از عوامل اصلی موفقیت جنبش سربداران در تاسیس یک دولت شیعی در منطقه خراسان بشمار می‌رود. درباره محتوا و مضامین مندرج در سخنان شیخ خلیفه مازندرانی از موسسین جنبش سربداران، بحث‌های مختلفی صورت گرفته است که حاکی از تفاوت و تمایز مشخص این سخنان با تبلیغات و مواعظ مرسوم و متداول آن دوره می‌باشد. می‌خواند به طور مبهم گفته است که «شیخ تبلیغ دنیاوی می‌کرده است.» اما پطروشفسکی محقق روس، تصریح می‌کند که: «طبق آنچه بعدها شاگردان و پیروان شیخ خلیفه تبلیغ می‌نمودند، مراد از کلمه دنیاوی همانا تبلیغ مساوات عمومی و پایداری در برابر ستم بوده است.» (۱۴۴) بعد از وی نیز شاگردش شیخ حسن جوری با زبانی صریح‌تر، ارزش‌ها و معارف مکتب تشیع چون شهادت طلبی، قیام ظلم ستیز و مهدویت و انتظار موعود را تبلیغ نموده و از این طریق جمعیت بسیاری را با خود همراه نمود. (۱۴۵)

دولت فاطمیان مصر نیز که یکی از شکوهمندترین دولت‌های تاریخ اسلام به لحاظ هنر، معماری، صنعت و... را بوجود آوردند، از همان آغاز، توجه خاصی به نارضایتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی نشان دادند (۱۴۶) و از این حیث، وجهه یک جنبش اجتماعی معترض به وضع موجود را به خود گرفتند. آنها از ابتدای حرکت، پایان بخشیدن به ظلم و ستم و فساد عباسیان را نصب العین خود قرار دادند. (۱۴۷) فاطمیان با توجه به اثرگذاری این پیامها در جامعه ستم کشیده شمال آفریقا، توانستند نیروی انسانی عظیمی را در مسیر قیام خود بکار گیرند که در دوره خود، عظیم‌ترین نیرو بشمار می‌رفته است. (۱۴۸)

دولت‌های علویان و مرعشیان در شمال ایران نیز قیام خود را در همین جهات آغاز کرده و مشخصه بارز آنها، مبارزه با ظلم و ستم و بسط عدل و عدالت در جامعه بود. (۱۴۹) به هر صورت، عنصر عدالت طلبی و ظلم ستیزی از جمله مولفه‌هایی است که فرهنگ سیاسی شیعه در جهت پویایی بخشیدن به جامعه از آن بخوبی بهره گرفته و می‌گیرد. اهمیت این مولفه در جهت ایجاد تحول بهینه در جامعه، بحدی است که رهبران شیعه معتقدند: «ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت

استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری، حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیتی نکنیم، موفقیتی بدست نیاورده‌ایم.» (۱۵۰)

یکی دیگر از عناصر پویایی بخش و تحول آفرین در منظومه سیاسی شیعه، پدیده فرهنگ انتظار است که از صدر اسلام تا کنون، منشا آثار فراوانی در میان جنبش‌های شیعی بوده است. در حقیقت سنت اعتقاد به عصر طلایی، ابزار مناسبی را در جهت ایجاد جنبش‌های اصلاح طلبانه در اختیار شیعیان قرار داده است. اندرو هی وود در این باره می‌نویسد: «شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می‌کند، نه به دور از آن..... چنین عقایدی، درباره احیاء یا رستگاری قریب الوقوع، یک کیفیت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم انداز یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخصه قوت و توان مندی عاطفی، در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیت دینی، در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می‌شود، موجب یک تعهد و ایثارگری قوی خواهد شد...» (۱۵۱) این اعتقاد شیعه موجب شده است که آنها در طول تاریخ خود: «در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی داشته باشند.» (۱۵۲)

بنابراین انتظار در فرهنگ سیاسی شیعه دارای محتوای اصلاحگر، تحرک آفرین و تعهد آور است، که می‌تواند موتور محرک دنیای اسلام در خلق تمدن نوین اسلامی قرار بگیرد. فرانسوا توال با طرح این سوال که آیا قدرت اعتراض و توان ایستادگی شیعه در برابر قدرت‌های حاکم، از در اقلیت بودن آنان ناشی می‌شود؟ آیا آنان نیز در صدد سهم خواهی از قدرت سیاسی بودند؟ این نه گفتن به نظامهای موجود از کجا بر می‌خاست؟ پاسخ آنرا در انتظار شیعه برای تحقق عصر طلایی خود خلاصه می‌کند. (۱۵۳) گرانوسکی ریشه بسیاری از قیام‌های ایرانیان در سده‌های دوم و سوم هجری را در فرهنگ سیاسی تشیع می‌داند و معتقد است که: «شیعه گری در ایران به مقیاس گسترده‌ای در میان دهقانان رواج داشت و پایه ایدئولوژیک جنبش‌ها بشمار می‌رفت. انگیزه آن، پیگرد و آزار شیعیان از سوی خلیفه سنی بود، بنابراین بعدها شیعیان انتظار حضور مهدی موعود را می‌کشیدند، اینان عقیده داشتند که پس از حضور مهدی، با ایمان راستین و یاری خداوند خواهند توانست با عوامل زور و بیدادگری پیکار کنند و بر آنها پیروز شوند، ظلم و استبداد را نابود و به جای آن عدل و صلح را بر جهان چیره گردانند.» (۱۵۴)

فاطمیان شیعی مصر که حرکت خود را در قرن سوم هجری آغاز کردند، از میزان گسترش تفکر و اندیشه مهدویت در بین مردم شمال افریقا و مغرب اطلاع داشتند؛ چرا که اندیشه انتظار مهدی موعود قبل از حضور داعیان فاطمی در میان قبائل افریقایی وجود داشته است؛ بطوریکه ابن خلدون از وجود مسجدی در خارج از شهر ماسه در کنار دریای مدیترانه اطلاع می‌دهد، که مردم معتقد بودند مهدی منتظر که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، از آن مسجد ظهور خواهد کرد. (۱۵۵) با توجه به این جو فرهنگی، داعیان فاطمی به مردم اطمینان می‌دادند که: «مهدی موعود یکی از اخلاف اسماعیل خواهد بود که اینک در خفا بسر می‌برد، امام بزودی زود با فتح و پیروزی در عالم ظاهر خواهد شد.» (۱۵۶)

در قرون بعدی نیز اندیشه انتظار موعود از عوامل اصلی آغاز جنبش‌های شیعی در ایران بوده است. مساله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) یکی از ارکان اندیشه رهبران شیعی دولت سربداران بوده است. شیخ خلیفه مازندرانی پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بعد اعتقادی، مردم را به مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج کرد (۱۵۷) این اهتمام سربداران به نهادینه کردن فرهنگ انتظار در میان مردم، تا جایی پیش رفت که به نقل میرخواند: «در زمان حکومت خواجه علی موید، مردم سبزوار به

دستور خواجه علی، هر روز اسبی را به بیرون می کشیدند و به دروازه شهر می بردند و با این اعتقاد که ظهور امام مهدی (ع) نزدیک خواهد بود به استقبال آن حضرت می رفتند» (۱۵۸) به هر حال این اعتقاد، که هم در جانب شیعیان و هم سربداران وجود داشت، عامل مهمی بود که رهبران سربدار از آن برای شوراندن مردم علیه مفاسد حاکم بهره برداری کردند.

با توجه به آنچه گفته شد، انتظار یکی دیگر از مولفه های پویایی در فرهنگ تشیع است که همواره آنان را در مسیر تحقق جامعه آرمانی خود فعال نگه می دارد و موجب می شود که به تعبیر مقام معظم رهبری؛ «ملت‌ای که به خدا معتقد و مؤمن و متکی است و به آینده امیدوار است و با پرده نشینان غیب در ارتباط است؛ ملت‌ای که در دلش خورشید امید به آینده و زندگی و لطف و مدد الهی می درخشد، هرگز تسلیم و مرعوب نمی شود و با این حرفها، از میدان خارج نمی گردد» (۱۵۹)

مجموع این عوامل، پویایی خاصی را به تشیع بخشیده؛ بطوریکه برخی محققین بقای آن را تا کنون از بزرگترین معجزات و پدیده های شگرف تاریخ بشر می خوانند؛ «زیرا تاریخ، امتی همچون شیعیان و دوستداران ایشان را به خود ندیده است که آنگونه دستخوش سختی ها، مشکلات، ظلم ها و قتل عام ها قرار گیرد و اگر لحظه ای کتاب های تاریخ را ورق نمایی بی تاب می گردی و از آنچه در آن آمده است رعب و وحشت وجودت را فرا می گیرد» (۱۶۰) حال آنکه شیعه توانسته است فراتر از بحث بقا و در برهه هایی که مجال عرض اندام پیدا کرده است، دست به تاسیس دولت های پیشرفته ای بزند که خود حاکی از ظرفیت بسیار عظیمی در درون فرهنگ سیاسی شیعه است، که اگر در خدمت تمدن سازی نوین اسلامی قرار گیرد، امکان بهره برداری مناسب از عناصر تمدن ساز را فراهم می آورد.

#### ۶) جهت دهی به سمت جامعه امن مطمئن پیشرفته ولایت محور

ارائه الگوی مطلوب از تمدن کمال یافته، در کنار ضرورت برخورداری از حجم مناسبی از عناصر تمدن ساز و انگیزه بخش، نیازمند طراحی هدف و غایت مشخص، در قالب شکلی ایده آل از حیات جمعی می باشد. در واقع، جهت دهی مطلوب یکی از کارویژه های اساسی فرهنگ پیشرو در جهت تمدن سازی است و لذا صرف برخورداری از منابع تمدن ساز و انگیزه بخش، بدون اینکه جهت حرکت جامعه به نحو مطلوب مشخص باشد، کفایت نمی کند. فرهنگ های پیشرو بر بنیان ارزش ها و باورهای بنیادین خود، تصویری از جهان آینده را فراروی کنش گران تمدن ساز قرا می دهند، تا آنها بتوانند با بهره گیری از انگیزه و منابع خود، بسوی تحقق آن وضعیت مطلوب حرکت کنند. بدیهی است ماهیت، کیفیت و گستره این غایت ترسیم شده، هم در فرایند انگیزه بخشی موثر واقع شده و هم مدیریت منابع را تسهیل می سازد.

اساساً جنبش های اعتراضی نسبت به وضع موجود، که نقطه عزیمت در فرایند تمدن سازی بشمار می روند، همواره در سایه تصویر و تصویری از وضع مطلوب متولد می شوند، از همین رو رهبران جنبش های اجتماعی اثرگذار، تلاش می کنند ترسیمی از وضعیت مطلوب مورد نظر خود ارائه کنند؛ چنانکه روبسپیر از رهبران انقلاب فرانسه در آغاز حرکت انقلابی مردم فرانسه گفت: «هنگام آن است که هدف انقلاب و پایان راه خود را روشن کنیم» (۱۶۱) آیت الله مصباح یزدی در تحلیل کیفیت ارائه تصویر آرمانی از جامعه مطلوب، با اشاره به عقلانی بودن تعیین هدف می نویسد: «اگر بخواهیم که عاقلانه عمل کنیم، نخستین کاری که باید انجام دهیم انتخاب هدف است. پس، پیش از دست زدن به هرگونه اقدام عملی در راه اصلاح اوضاع و احوال جامعه، باید هدف اصلی و نهایی و نیز اهداف متوسط را، که در واقع فقط وسایل یا گام هایی در راه نیل به غایت نهایی اند، تعیین کنیم. فقط

هنگامی که حداقل خطوط کلی اهداف ما تعیین شده باشد و طرح جامعه‌ای که مطلوب ماست در دست باشد، می‌توانیم به سنجش بهترین راه‌ها و وسایل تحقق غایت نهایی پردازیم و نقشه‌ای برای اقدامات عملی تهیه کنیم.» (۱۶۲)

البته برخی متفکران چون کارل پوپر، از اساس با سخن گفتن درباره جامعه مطلوب و ترسیم شکل نهایی از جامعه آرمانی مخالف بوده؛ چرا که معتقدند اولاً؛ این تصاویر آنگونه که به تصور درآمده‌اند به حقیقت نخواهند پیوست. ثانیاً؛ از واقع بینی انسانهایی که به آنها باور دارند، می‌کاهند. (۱۶۳) در مقابل، عمده صاحب‌نظران، طرح جامعه هدف را اگر دارای سه ویژگی ذیل باشد، نه تنها مضر و بیهوده نمی‌دانند، بلکه دارای فوائد بسیاری فرض می‌کنند:

(۱) کاملاً واقع بینانه باشد.

(۲) همراه با ارائه طریق باشد.

(۳) اهدافی را اعم از هدف اصلی، نهایی و هدف‌های متوسط برای جامعه آرمانی تعیین کند، که دارای مراتب باشند، تا سهل الحصول تر بودن برخی مراتب آنها، مردم را برای تغییر اوضاع موجود راغب گرداند. (۱۶۴)

اهتمام صاحب‌نظران جهانی در حوزه‌های مختلف علمی، به ارائه تصویر از آینده مطلوب، متناسب با بضاعت معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی خود، موجب شده است که آرمانشهر « صرفاً یک ایده نمانده، بلکه تبدیل به تصویر، نقشه، برنامه و تابلو گشته است.» (۱۶۵) با این وصف، امروزه می‌بایست توان فرهنگ‌های پیشرو در فرایند خلق تمدن‌ها را، با انسجام، تناسب و کمال الگوی مطلوبی که از تمدن مدنظر خود ارائه می‌کنند، سنجید.

ایده شیعه درباره دنیای آینده، موتور محرک بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی ضد ظلم، ضد استعمار و... قرار گرفته و به تعبیر هانری کربن، یک غذای جدید روحی و مبدا نیرویی برای زندگی معنوی و اخلاقی و تکامل بشر ارائه کرده است. (۱۶۶) خداوند متعال در آیه ۱۱۲ سوره نحل می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ خدا قریه‌ای را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی مردمش به فراوانی از هر جای می‌رسید.» (۱۶۷) مفاد این آیه می‌تواند به عنوان تصویری از تمدن مطلوب مورد نظر قرآن کریم تلقی گردد، که به تعبیر علامه طباطبایی در المیزان: «این قریه قریه‌ای است که نعمتهای مادی و معنوی آن تام و کامل بوده است.» (۱۶۸) خداوند در این آیه، قریه‌ای را مثال زده و سه صفت برای آن ذکر می‌کند که عبارتند از: امنیت بیرونی: (ءامنة)، امنیت درونی: (مطمئنة) و روزی فراوان: (يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ) (۱۶۹) علامه طباطبایی، صفت اطمینان را به منزله رابط میان دو صفت دیگر فرض می‌کند (۱۷۰) بر این مبنا، حاکمیت اطمینان، موجب می‌گردد که امنیت بیرونی منجر به توسعه و پیشرفت درونی گردد. با این وصف، علامه نتیجه می‌گیرد که: «امن و اطمینان و سرازیر شدن رزق بدانجا از هر طرف، تمامی نعمت های مادی و صوری را برای اهل آن جمع کرده است و بزودی خدای سبحان نعمتهای معنوی را در آیه بعدی که می‌فرماید: "وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ" بر آن نعمتها اضافه می‌فرماید، پس این قریه قریه‌ای است که نعمتهای مادی و معنوی آن تام و کامل بوده است.» (۱۷۱)

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن توجه شود این است که، اطمینان به معنای آرامش خاطر بعد از بی تابی و اضطراب است (۱۷۲) که هم می‌تواند مادی باشد و هم معنوی. (۱۷۳) بنابراین خداوند متعال در ضمن این آیه، تصویر جامعه‌ای را ارائه می‌کند که اهالی آن مومن بوده (۱۷۴) و ضمن اینکه از امنیت - که یکی از مهمترین و بلکه مهمترین ضرورت ایجاد و بقا جوامع



انسانی است - برخوردار می‌باشد، به لحاظ درونی نیز در حالت اطمینان و آرامش خاطر به سر می‌برد، که به لحاظ اطلاق آیه، می‌تواند گستره‌ای از اطمینان و آرامش مادی و معنوی را شامل گردد. در بعد اقتصادی و معیشتی نیز، این جامعه در حد اعلای تصور بشر بوده و رزق و روزی از همه جا: «يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» به آن سرازیر شده و مردم آن در رفاه کامل بسر می‌برند. در نهایت، خداوند متعال رسولی را از جانب خود برای آنان می‌فرستد: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ» (۱۷۵) و بدین طریق با برخورداری از عنصر ولایت، نعمت در آن جامعه تام و کامل می‌گردد. هر چند خداوند در ضمن این آیه، مومنان را پرهیز می‌دهد که چنین جامعه‌ای، با این حجم از نعمات مادی و معنوی نیز، اگر کفران نعمت کند، به سختی عقوبت می‌شود، لکن این امر منافاتی با این مساله ندارد که بتوان از صدر آیه، شکل مطلوب تمدن اسلامی که به تعبیر علامه طباطبایی، نعمات مادی و معنوی در آن تام و کامل است را استنباط کرده و به عنوان الگوی مورد نظر فرهنگ سیاسی شیعه در فرایند تمدن‌سازی ارائه کرد.

از این منظر فرهنگ سیاسی شیعه به دنبال تحقق تمدنی است که مردم، در چارچوب آن تمدن، در امنیت و اطمینان کامل بسر برده، در عین آنکه به لحاظ معیشتی نیز در سطح بالایی از رفاه قرار داشته و در سایه ولایت، بخوبی در کنار هم زندگی می‌کنند. بررسی تاریخ جنبش‌های شیعی بیانگر موفقیت نسبی آنها در تحقق اشکال ابتدایی جامعه مطلوب، بنابر مقتضیات زمان و مکان و بویژه عالم سیاست می‌باشد. دولت‌های شیعی قدرتمندی که در قرون چهارم و پنجم هجری در جهان اسلام تاسیس شدند، در طول دوران حاکمیت خود، به لحاظ پیشرفت و توسعه و برخورداری مردم از رفاه و آسایش، وضعیتی را رقم زدند که آدام متر، آن را «رنسانس اسلامی» (۱۷۶) دانسته و کرمر آن دوره را دوره عظمت فرهنگ اسلامی معرفی می‌کند. (۱۷۷) به لحاظ اقتدار نیز دولت‌های ادریسیان، فاطمیان، آل بویه و حمدانیان در دوران خود از مقتدرترین دولتهای آن روز بشمار رفته، که در کنار تساهل و تسامح مذهبی و مردم داری، در تحقق امنیت درونی و بیرونی نیز به توفیق‌های خوبی دست یافته بودند. فاطمیان در آغاز قیام خود، آرمانهای اجتماعی را مطرح کردند که دیدگاهها و تطورات جدیدی در بین قبائل بربر ایجاد کرد. در حقیقت، قیام فاطمیان در نظر داشت که تحولی را در صحنه اجتماعی افریقا و مغرب ایجاد کند، بنابراین، آنچه موجب جذب بربرهای کتامة به ابوعبدالله شیعی شد، بیشتر طرح آرمان‌هایی چون عدالت اجتماعی، مبارزه با ظلم و فساد و... بود که تصویر جدیدی از جامعه مطلوب را در اختیار آنها قرار می‌داد. (۱۷۸) از این منظر، می‌توان گفت جنبش فاطمیان بدنبال دگرگون ساختن وضع سیاسی و دینی (۱۷۹) در جهت ساختن جامعه مطلوب خود بود.

شیخ حسن جویری در دوران آغازین قیام سربداران، با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که کانون اصلی آن، ظهور قریب الوقوع امام عصر (عج) بود و با تاکید بر اینکه تمام مسلمین باید خود را برای کمک به حضرت و کار عظیم او در ساختن دنیای جدید آماده سازند، تشکیلاتی مرکب از پیشه‌وران و تجار، که معتقد به این تفکر بودند، ایجاد کرد (۱۸۰) و از آنان در جهت ساختن نظام مطلوب خود، که ریشه در اندیشه‌های شیعی وی داشت، بهره برد. سید قوام الدین، مؤسس سلسله مرعشیان گیلان نیز، همواره از تحقق وضعیتی در درون حکومت خود سخن می‌گفت که در آن، نوعی قسط اسلامی، رسیدگی و حمایت از عجزه و مساکین، امر به معروف و نهی از منکر و عدل و انصاف و... نهادینه گردیده است. (۱۸۱)

این وضعیت در میان دیگر جنبش‌های شیعی نیز یافت می‌شود و همه آنها، به نوعی بدنبال تحقق الگویی از جامعه مطلوب



بودند که بطور نسبی و به میزان تقید حاکمان شیعی به تفکرات ناب تشیع، در راستای الگوی ارائه شده قرار می گیرند. امنیتی که در قرون چهار و پنج هجری در دوران حاکمیت سلسله های شیعی در جهان اسلام بوجود آمد، بحدی بود که به گفته آدام متز: «فرد مسلمان می توانست در سایه پرچم اسلام در داخل حدود مذکور (از شرق به هند، از غرب به سرزمین سیاهان اقیانوس اطلس) مسافرت کند و همه جا هم کیشان خود را ببیند، که یک خدا را می پرستند... طبق یک قانون عملی، حق شهروندی برای هر مسلمان تضمین شده بود، بطوری که در تمام آن سرزمین وسیع، کسی نمی توانست به هیچ وجه متعرض آزادی شخصی او شود و یا او را به بردگی بگیرد.» (۱۸۲) میزان امنیت در دوره داعی صغیر از حاکمان علوی طبرستان بقدری بالا بوده است که ابن اسفندیار، مولف تاریخ طبرستان می نویسد: «مردم طبرستان به هیچ عهده چندان امن و رفاهیت و عدل ندیدند که به ایام او.» (۱۸۳) این مساله در مورد حکومت شیعی آل بویه نیز بخوبی مصداق دارد که در آن، عضد الدوله دیلمی امنیتی کم نظیر را برقرار کرده؛ بطوریکه مردم تحت حکومت وی بویژه مردم بغداد، در آرامش و امنیت و رفاه بسر برده (۱۸۴) و به تعبیر میر خواند: «رعایا در امن و امان بودند.» (۱۸۵)

نکته جالب این است که اقبال مردم به الگوی ارائه شده توسط یکی از حکومت های شیعی، موجب تمایل مردم سرزمین های مجاور به جنبش های شیعی آن سامان می شد، به همین دلیل نیز در یک دوره دوست ساله، چندین حکومت شیعی مقتدر بطور همزمان در جهان اسلام حکمفرمایی می کردند. به عنوان مثال در دوره ادریسیان شیعی مغرب، رفاه اقتصادی و بویژه عدالت اجتماعی که آنان برای قبائل بربر به ارمغان آوردند، این قبائل را در برابر وضعیتی قرار داد که تا آن زمان برایشان ناشناخته بود؛ چرا که در دوره حاکمیت خلفا، از والیان خلیفه چیزی جزء ظلم و بی عدالتی ندیده بودند؛ چنانکه ابن خلدون نقل می کند که والیان خلیفه؛ «گله ای میش آبستن را ذبح می کردند تا بره های عسلی رنگ را بیابند و از شکمشان بیرون بکشند و با این همه، جز یک یا دو نمی یافتند.» (۱۸۶) الگویی که ادریسیان شیعی به مردم افریقا ارائه کردند، به اذعان مورخان، نقش غیرقابل انکاری در مهیا کردن زمینه برای پذیرش فاطمیان ایفا کرد. ابن عذاری مراکشی در این باره می نویسد: «نفوذ و محبوبیت و عملکرد ادریسیان، زمینه مساعدی را فراهم کرد که هر بذری که بوی تشیع و اهل بیت داشته باشد، بتواند در آنجا رشد کند.» (۱۸۷) که این امر از کارآمدی الگوی سیاسی - اجتماعی تشیع حکایت می کند.

با توجه به آنچه گفته شد، یکی دیگر از ظرفیت های فرهنگ سیاسی تشیع در جهت تمدن سازی نوین اسلامی، جهت دهی اندیشه سیاسی شیعه به سمت ایجاد تمدن امن مطمئن پیشرفته، در سایه ولایت است که به لحاظ ابعاد مادی و معنوی، در بهترین صورت ممکن قرار داشته و به لحاظ هماهنگی درون سیستمی، تناسب با فطرت و نیازهای اصیل انسانی و شفافیت و پویایی، از وضعیت مطلوبی برخوردار است. تجربه تاریخی جنبش های شیعی نیز نشان می دهد که به همان میزانی که این جنبش ها به سمت تحقق این الگوی مطلوب حرکت کرده اند، موفق بوده و تاثیرات بسیاری را در جهان اسلام بر جای گذاشته اند.

## طراحی مدل تمدن سازی در چابوب فرهنگ سیاسی تشیع

همانطور که گفته شد، تمدن سازی تنها در بستر فرهنگ های پیشرو امکان پذیر است. فرهنگ های پیشرو، فرهنگ های هستند که

به لحاظ برخورداری از عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، بطور نسبی در وضعیت قابل قبولی قرار دارند. لکن کمال این فرهنگ‌ها در یک حوزه و نقض در حوزه‌های دیگر، موجب خلق تمدن‌های تک بعدی و یا به تعبیری کاریکاتوری می‌گردد و در مقابل، کمال همه جانبه آنها در زمینه‌های سه گانه فوق، ایجاد تمدن کمال یافته و ذوابعاد را ممکن می‌سازد. در این جهت گفته شد که فرهنگ‌های پیشرو سه کارویژه را در فرایند تمدن سازی بر عهده دارند:

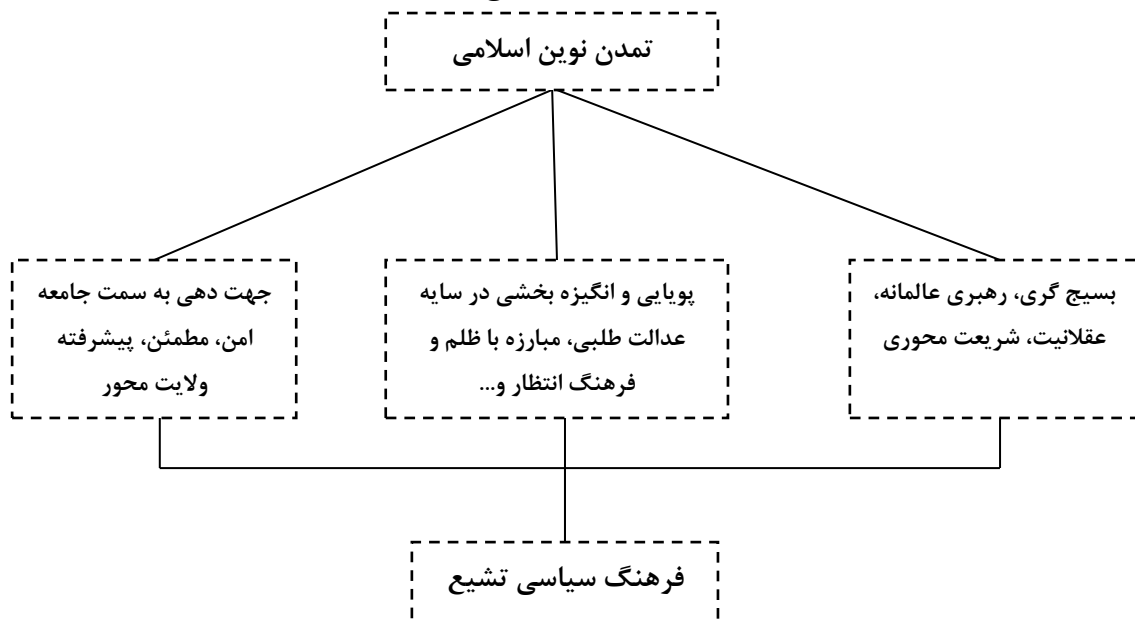
(۱) عناصر تمدن ساز را ارائه می‌کنند.

(۲) انگیزه لازم را برای فراوری و بهره برداری از آن منابع فراهم می‌کنند.

(۳) جهت حرکت و غایت و شکل مطلوب تمدنی را ترسیم می‌کنند.

با توجه به این چارچوب نظری، فرهنگ سیاسی تشیع در هر سه زمینه، به بهترین صورت ممکن بستر لازم را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می‌آورد. بعد سیاسی تشیع به لحاظ منابع تمدن ساز، چهار عنصر راهبردی توان بسیج گری بالا، رهبری عالمانه، عقلانیت و شریعت محوری را عرضه می‌کند که در کنار یکدیگر، اجزاء لازم را برای خلق تمدن مطلوب بخوبی فراهم می‌کنند. در مرحله بعد، پویایی ذاتی فرهنگ تشیع، با بهره گیری از عناصر انگیزه بخشی چون عدالت طلبی، فرهنگ انتظار و.... انگیزه‌های بی پایانی را در اختیار کنشگران تمدن ساز قرار می‌دهد و در نهایت، بر اساس آیات قرآن کریم، فعالیت‌های تمدن سازی را در جهت تحقق جامعه امن مطمئن پیشرفته ولایت محور هدایت می‌کند.

با این وصف مدل تمدن سازی در چارچوب فرهنگ سیاسی تشیع را می‌توان بدینصورت تصویر نمود:



## نتیجه گیری

احیاء مجد و عظمت و بازآفرینی مدل تمدن اسلامی، از اهداف اصلی انقلاب اسلامی ایران بشمار می‌رود. فرهنگ سیاسی تشیع که ریشه در ارزش‌ها، باورها، آموزه‌ها و شعائر این مکتب دارد، خود به عنوان عامل بسترساز در شکل گیری و شکوفایی

انقلاب اسلامی، در مرحله تمدن سازی نیز از ظرفیت‌های بسیار عظیمی برخوردار است.

اساساً تمدن‌ها تنها در بستر فرهنگ‌های پیشرو بوجود آمده و مراحل رشد و شکوفایی خود را طی می‌کنند. منظور از فرهنگ‌های پیشرو، فرهنگ‌هایی هستند که دارای قابلیت‌های تمدنی، حداقل در یکی از حوزه‌های عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش یا غایت آفرین می‌باشند. تمدن‌ها نیز بسته به ماهیت و کیفیت فرهنگ زیربنایی خود، یا تک بعدی و کاریکاتوری و یا کمال یافته می‌باشند.

فرهنگ سیاسی تشیع در هر سه حوزه برخورداری از عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، از قابلیت‌های بسیاری در برسازی تمدن اسلامی بهره می‌برد. در حوزه عناصر تمدن ساز، فرهنگ سیاسی تشیع ارائه کننده چهار عنصر بنیادین در فرایند تمدن سازی است که در کنار یکدیگر، چارچوب تمدن نوین اسلامی را شکل داده و در حقیقت، بار اصلی را در فرایند تمدن سازی بر دوش می‌کشند. در این مرحله، فرهنگ سیاسی تشیع، عناصر توان بسیج گری بالا، رهبری عالمانه، عقلانیت و خردگرایی و شریعت محوری را به عنوان پایه‌های اصلی تمدن، در اختیار جامعه اسلامی قرار می‌دهند. لکن از آنجا که صرف برخورداری از عناصر تمدن ساز کفایت نکرده و بلکه امت نیازمند انگیزه‌های ذاتی و بی پایان در بکارگیری و فراوری این عناصر در عرصه تمدن سازی هستند، فرهنگ سیاسی تشیع، عنصر پویایی را عرضه می‌کند که خصلت ذاتی فرهنگ شیعه بوده و ریشه در تولید و باز تولید مستمر انگیزه‌هایی چون عدالت طلبی، ظلم ستیزی، تحقق جامعه آرمانی در قالب فرهنگ انتظار و... دارد.

در مرحله سوم، فرهنگ سیاسی شیعه، تصویر غایت و مقصد حرکت جامعه اسلامی را بصورت کاملاً شفاف و با جزئیات مشخص، در پیش روی امت اسلامی قرار می‌دهد و در این زمینه، با ترسیمی واقع بینانه، مدل جامعه امن مطمئن پیشرفته ولایت محور را به عنوان شکل نهایی تمدن نوین اسلامی معرفی می‌کند. قابلیت‌های غیر قابل انکار فرهنگ سیاسی تشیع در زمینه تمدن سازی نوین اسلامی را می‌توان با مروری اندک بر تاریخچه جنبش‌های سیاس - اجتماعی شیعه در طول تاریخ و بویژه دولت‌های شیعی قرون چهارم و پنجم هجری، که عصر شکوهمند تمدن اسلامی را در جهان اسلام رقم زدند، بخوبی مشاهده نمود. هر چند که این دولت‌های شیعی با فرهنگ ناب اهل بیت (ع) فرسنگ‌ها فاصله دارند، لکن به همان اندازه که سعی کرده‌اند که در حوزه عناصر سه گانه، خود را به آموزه‌های ناب شیعی نزدیک کنند، موفقیت چشمگیری را در عرصه تمدن سازی تجربه کرده و به اذعان مورخین غربی و شرقی، عصر طلایی و رنسانس اسلامی را رقم زده اند.

با این وصف، بر اساس آنچه از تجزیه و تحلیل آموزه‌های سیاسی تشیع و بررسی‌های تاریخی در زمینه جنبش‌های شیعی تاریخ اسلام بر می‌آید، تشیع به عنوان پیشروترین فرهنگ تمدن ساز در جهان معاصر، می‌تواند به عنوان پایه اصلی در خلق تمدن نوین اسلامی تلقی گردد.

## پی نوشت‌ها

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴،

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>

۲. محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۵

۳. عماد الدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۶
۴. قصص / ۱۵
۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، اوائل المقالات، تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۴۱۳ق، ص ۱
۶. ابی عبدالله محمد بن ابی بکر الدمشقی ابن القيم الجوزیه، بدائع الفوائد، مکه مکرمه؛ مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۵
۷. یولیوس ولهوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران؛ دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹
۸. محمد بن محمد بن نعمان مفید، پیشین، ص ۲
۹. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۶۵. احمد امین عاملی، فجر الاسلام، بیروت؛ دارالکتب العربی، ۱۹۶۹، ص ۲۷۷
۱۰. محمد بن حسن طوسی، تلخیص الشافی، قم؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۶
۱۱. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، بیروت؛ دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲
۱۲. محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵-۲۶
۱۳. محمد تقی کرمی قهی، جستاری نظری در مفهوم تمدن، تهران؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۳-۵۷
۱۴. ویلیام جیمز دورانت، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۶
۱۵. رضا داوری اردکانی، تمدن و تفکر غربی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۰، ص ۹۳
۱۶. اولیویا و لاهوس، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه سعید یوسف، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۷، ص ۲۵۵-۲۵۶
۱۷. ویل دورانت، پیشین، ج ۱، ص ۳-۷
۱۸. روح الله خمینی (ره)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۴
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹، <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴، <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>
۲۱. Stephoen Moore, Sociology Alive (London, Stanley Thornes, publishers, L,T.P, 1987), p. 4
۲۲. محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۷۹
۲۳. جولیس گولد، ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۹۲، ص ۲۶۷
۲۴. محمد علی اسلامی ندوشن، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷
۲۵. همان
۲۶. رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، ۱۳۷۳، ص ۴۸۷
۲۷. محمد تقی جعفری، پیشین، ص ۹۳
۲۸. همان

۲۹. همان
۳۰. عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن، (تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۷) قم، اسراء، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸
۳۱. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۳
۳۲. جوئل. ال. کرم، احیای فرهنگی در عهد ال بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۷، ص ۳۴
۳۳. احمد بن عمر ابن رسته، العلاقات النفیسه، بیروت؛ دارالصادر، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۸
۳۴. عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱
۳۵. علی ابراهیم طرابلسی، تشیع در طرابلس و شام، ترجمه زهره ناعمی، تهران، نشر کتاب توت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۲۱
۳۶. ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا قرن پنجم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶-۱۵۷
۳۷. جوئل. ال. کرم، پیشین، ص ۳۴
۳۸. محمد بن احمد کرمی مقدسی، احسن التقاسیم، بیروت، دارالصادر، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۳۸
۳۹. فیصل سامر، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹ و ۳۵۴
۴۰. چارلز تیلی، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴
۴۱. همان، ص ۲۱
۴۲. ژان ایو دورماگن و دانیل موشار، مبانی جامعه شناسی سیاسی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶
۴۳. حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۲
۴۴. رعد/ ۱۱
۴۵. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۲۳
۴۶. همان، ص ۳۷۸
۴۷. عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، قم؛ اسراء، ۱۳۸۶، صفحه ۲۴۷
۴۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۶/۹/۲۵، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2865>
۴۹. بهالدین محمد بن حسن ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۴۲
۵۰. تقی واردی، تاریخ علویان طبرستان، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱
۵۱. عبد الرحمن بن خلدون، پیشین، ج ۱، ۲۶
۵۲. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۱۵۸
۵۳. همان، ص ۱۶۰
۵۴. عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم المعروف بابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۲۷۶
۵۵. احمد بن محمد ابن مسکویه، تجارب الامم، تهران، توس، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۸۰



۵۶. احمد بن محمد ابن عذارى المراكشى، البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، بيروت، دارالثقافه، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶
۵۷. پل. ای. واکر، پژوهشى در يکى از امپراتوريه‌هاى اسلامى: تاريخ فاطمیان و منابع آن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۸۳، ص ۶۱
۵۸. احمد بن محمد ابن عذارى المراكشى، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲
۵۹. محمدعلی چلونگر، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱
۶۰. ابوحامد غزالی، فضائح الباطنية، تحقيق: عبدالرحمن بدوى، قاهره، دارالقوميہ للطباعه و النشر، ۱۹۶۴م، ص ۳۶
۶۱. حمدالله مستوفى قزوینى، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقى، تهران، کتابخانه طهورى، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۸۴
۶۲. محمد بن خاوندشاه میرخواند، روضه الصفا، تهران، نشر علمى، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۴۹۹
۶۳. معین الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فى اوصاف مدینه هرات، تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش، ج ۲، ص ۳۰
۶۴. نیکی آر کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۵، ص ۶۵
۶۵. امین الدوله، خاطرات سیاسى، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۷
۶۶. دانلسون. آر، فورسایت، پویایی گروه، ترجمه مهرداد فیروز بخت و منصور قنادان، تهران، رسا، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸
۶۷. همان، ص ۲۵۲
۶۸. Fiedler ,F.E, and Garcia, J.E,(1987), Leadership: Cognitive resources and performance. New York: Wiley.p.43
۶۹. Fiedler ,F.E, and Garcia, J.E,(1987), Leadership: Cognitive resources and performance. New York: Wiley.p625
۷۰. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۷۵م، ج ۶، ص ۲۵۵
۷۱. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۵۹
۷۲. پروین ترکمنی آذر، دیلمان در گستره تاریخ ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴
۷۳. احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶
۷۴. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۵، ص ۶۰۵
۷۵. یعقوب آژند، قیام شیعی سربداران، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳، ص ۳۱
۷۶. محمد بن عبد الله ابن بطوطه، سفرنامه، ریاض، اکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۴
۷۷. کمال الدین عبد الرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۶
۷۸. بهاء الدین محمد بن اسفندیار، پیشین، ص ۴۴۲
۷۹. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۵، ص ۶۱۳
۸۰. همان، ج ۵، ص ۴۵۱۸

۸۱. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، حبیب السیر، تهران؛ خیام، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۴
۸۲. احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶
۸۳. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۵، ص ۶۰۹
۸۴. محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۹۵
۸۵. ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، تهران، اختران، ۱۳۸۳، ص ۶۳
۸۶. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۷
۸۷. راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران؛ انتشارات مرکز، ۱۳۷۹، ص ۹۰
۸۸. حمید پارسا، حدیث پیمانه، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۸
۸۹. محمدحسن رجبی (دوانی)، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تهران؛ نشر نی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۶۴-۶۷
۹۰. سید جمال الدین اصفهانی، رسائل قاجاری، کتاب چهارم، به کوشش هما رضوانی، تهران؛ نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، صص ۱۹-۱۴
۹۱. موسی نجفی، بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۸۵
۹۲. پل فولکیه، فلسفه عمومی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران؛ موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۸۰
۹۳. Adam & Jessica Kuper, eds, The Social Science Encyclopedia, Routledge, London, 1996, p.720
۹۴. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران؛ انتشارات جامی، ۱۳۸۸، ص ۲۶
۹۵. امان الله قرائی مقدم، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران؛ انتشارات کتابخانه فروردین، ۱۳۷۵، صص ۵۴-۵۳
۹۶. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، قم؛ نشر صدرا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۵
۹۷. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۰
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12595>
۹۸. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۸ شهریور ۱۳۸۴
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3304>
۹۹. عماد الدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۲
۱۰۰. محسن الویری، شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، تهران؛ امام صادق (ع)، ص ۴۰۰
۱۰۱. ابو حنیفه قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، تحقیق و داد القاضی، بیروت؛ دارالثقافه، ۱۹۷۰م، ص ۱۰۸
۱۰۲. جوئل. ال. کرمر، پیشین، ص ۶۵
۱۰۳. اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۱۸۲
۱۰۴. یعقوب آژند، پیشین، ص ۶۶
۱۰۵. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، صص ۱۴۶-۱۴۷
۱۰۶. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۹
۱۰۷. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۱۵۸
۱۰۸. پل. ای. واکر، پیشین، ص ۳۶

۱۰۹. همان، ص ۳۰
۱۱۰. عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۹۱-۴۰۰
۱۱۱. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی قم، انصاریان، ۱۳۷۰، ص ۲۷
۱۱۲. ژان شاردن، سفرنامه شاردن؛ بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲، ص ۸۲
۱۱۳. همان، ص ۸۳
۱۱۴. دیوید درسیر، ویلیام م ویلیس، جامعه شناسی، ترجمه مهرداد هوشمند، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۳۷۰
۱۱۵. عبدالله جوادی املی، دین شناسی، قم؛ اسراء، ۱۳۹۲، ص ۲۸
۱۱۶. محمد حسین طباطبائی، ترجمه المیزان، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۰
۱۱۷. محمد حسین طباطبائی، سیری در قرآن، گرد آوری و تنظیم: سید مهدی آیت اللهی، تهران؛ جهان آرا، ۱۳۷۹، ص ۲۴
۱۱۸. محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم؛ انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳
۱۱۹. محمد حسین طباطبائی، ترجمه المیزان، پیشین، ج ۱، صص ۱۸۲ و ۲۷۱
۱۲۰. عباسعلی عمید زنجانی، نقش زمان و مکان در اجتهاد (مجموعه مصاحبه‌ها)، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، صص ۲۳۸-۲۱۶.
۱۲۱. محمد باقر صدر، اقتصادنا، بیروت؛ انتشارات دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق ص ۷۲۵
۱۲۲. بهاء الدین محمد بن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۹
۱۲۳. ظهیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران؛ مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش، ص ۱۳۰
۱۲۴. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۵، ص ۶۱۳
۱۲۵. پل. ای. واکر، پیشین، ص ۳۳
۱۲۶. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۱۴۶
۱۲۷. ابوالعباس احمد قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۷ م، ج ۱۰ ص ۱۴ و ۳۵۲
۱۲۸. احمد بن محمد ابن عذارى المراكشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶
۱۲۹. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران؛ کتاب فروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۴۳۹
۱۳۰. محمد علی حسینی زاده، اندیشه سیاسی محقق کرکی، قم؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۰، ص ۷۲
۱۳۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۹
۱۳۲. جان، ال اسپوزیتو، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، محسن مدیر شانه چی، تهران؛ انتشارات بارز، ۱۳۸۲، ص ۷
۱۳۳. روح الله خمینی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۰۲-۲۰۶
۱۳۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون، ۱/۲/۲۰

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1947&npt=2>

۱۳۵. آگ برن و نیم کوف؛ زمینه جامعه‌شناسی، امیرحسین آریان‌پور، تهران؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، ص ۴۷۷
۱۳۶. حسن انوری و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۵۹
۱۳۷. لویس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۳، ص ۳۲
۱۳۸. آگ برن و نیم کوف، پیشین، ص ۴۷۸-۴۸۰
۱۳۹. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۶۵
۱۴۰. همان، ص ۱۷۰-۱۷۱
۱۴۱. ای.پ. پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۱، ص ۱۴
۱۴۲. میشل فوکو، ایرانیان چه رویایی در سردارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۲۹
۱۴۳. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران؛ ویستار، ۱۳۸۷، ص ۱۳
۱۴۴. ای.پ. پطروشفسکی، پیشین، ص ۱۱۹
۱۴۵. یعقوب آژند، پیشین، ص ۴۱
۱۴۶. شمس الدین محمد بن احمد عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارلکتاب العربی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸
۱۴۷. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۶۹
۱۴۸. احمد بن محمد ابن عذارى المراكشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲
۱۴۹. یعقوب آژند، قیام مرعشیان، تهران، شکوفه، ۱۳۶۵، ص ۱۱۷-۱۱۸
۱۵۰. بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه اطلاعات، شماره ۸۰۱۲، مورخ ۹۱/۲۱/۵۷
۱۵۱. اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴
۱۵۲. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، تهران؛ نشر قلم، ۱۳۶۰، ص ۲۱-۲۲
۱۵۳. فرانسوا توال، پیشین، ص ۸
۱۵۴. آ. گراتوسکی و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹، ص ۱۹۲-۱۹۳
۱۵۵. عبد الرحمن بن محمد بن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۶
۱۵۶. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۱۶۸
۱۵۷. یعقوب آژند، قیام سرداران، پیشین، ص ۳۸
۱۵۸. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۲۴
۱۵۹. بیانات مقام معظم رهبری دیدار در روز میلاد پربرکت حضرت ولی عصر(عج)، ۱۳۷۴/۱۰/۱۷

۱۶۰. علی ابراهیم طرابلسی، پیشین، ص ۸۴
۱۶۱. فردریک روویون، آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱
۱۶۲. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ در قرآن، قم؛ انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰، ص ۴۵۵-۴۵۶
۱۶۳. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران؛ خوارزمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۷۵
۱۶۴. محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۴۵۴-۴۵۵
۱۶۵. کریستیان گودن، آیا باید از اتوپیا اعاده حیثیت کرد؟، ترجمه سوسن شریعتی، تهران، انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۳، ص ۲۸
۱۶۶. محمد حسین طباطبایی، شیعه؛ مجموعه مذاکرات با هانری کربن، تدوین محمد امین شاهجویی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲، ص ۸۹-۹۰
۱۶۷. نحل/ ۱۱۲
۱۶۸. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، پیشین، ج ۱۲، ص: ۵۲۳-۵۲۲
۱۶۹. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، قم؛ اسراء، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲۷
۱۷۰. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، پیشین، ج ۱۲، ص: ۵۲۳-۵۲۲
۱۷۱. همان، ج ۱۲، ص: ۵۲۳-۵۲۲
۱۷۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت؛ دارالعلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲۴
۱۷۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۲۳
۱۷۴. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷
۱۷۵. نحل/ ۱۱۳
۱۷۶. آدام متز، پیشین، ص ۴۳
۱۷۷. جوئل. ال. کرم، پیشین، ص ۳۴
۱۷۸. تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی المقریزی، اتعاظ الحنفاء باخبارالائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال الدین الشیال، قاهره، وزاره الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵-۵۹
۱۷۹. پل. ای. واکر، پیشین، ص ۲۵
۱۸۰. جان ماسون اسمیت، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳۱-۱۳۲
۱۸۱. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، پیشین، ص ۳۰۵
۱۸۲. آدام متز، پیشین، ج ۱، ص ۱۵
۱۸۳. بهاء الدین محمد بن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۶
۱۸۴. مفیزالله کبیر، ماهیگیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، تهران؛ زرین، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸
۱۸۵. محمد بن خاوندشاه میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۷



۱۸۶. عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۸-۱۱۹

۱۸۷. ابن عذاری مراکش، پیشین، ج ۲، ص ۷۷

## منابع

۱. ابن الأثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر
۲. ابن اسفندیار، بهالدین محمد بن حسن (۱۳۶۶ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور
۳. ابن بطوطه، محمد بن عبد الله (۱۴۱۷ق)، سفرنامه، ریاض، اکادمیه المملکه المغربیه
۴. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۴۱۲ق)، الاعلاق النفیسه، بیروت؛ دارالصادر
۵. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵ش)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر
۷. ابن عذاری المراكشی، احمد بن محمد (۱۹۸۵م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، بیروت، دارالثقافه
۸. ابن القيم الجوزیه، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر الدمشقی (۱۴۱۶ق)، بدائع الفوائد، مکه مکرمه: مکتبه نزار مصطفی الباز
۹. ابن کثیر دمشقی، عماد الدین اسماعیل (۱۴۰۷ق)، البدایه و النهایه، بیروت؛ دارالفکر
۱۰. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶)، تجارب الامم، تهران، توس، ۱۳۷۶
۱۱. اسپوزیتو، جان، ال (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، محسن مدیر شانه چی، تهران: انتشارات بارز
۱۲. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۱)، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات یزدان
۱۳. اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۱ش)، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۴. اشعری، ابوالحسن (۱۳۶۲ش)، مقالات الاسلامیین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۵. اصفهانی، سید جمال الدین (۱۳۶۳ش)، رسائل قاجاری، کتاب چهارم، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران
۱۶. الگار، حامد (۱۳۶۰ش)، انقلاب اسلامی در ایران، تهران؛ نشر قلم
۱۷. الویری، محسن (۱۳۸۸)، شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، تهران: امام صادق (ع)
۱۸. امین الدوله (۱۳۵۳ش)، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، امیرکبیر
۱۹. انوری حسن و همکاران (۱۳۸۲ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن
۲۰. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر
۲۱. آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۳ش)، مشروطه ایرانی، تهران، اختران
۲۲. آژند، یعقوب (۱۳۶۳ش)، قیام شیعی سربداران، تهران، نشر گستره
۲۳. آگ برن و نیم کوف (۱۳۵۴ش)؛ زمینه جامعه شناسی، امیرحسین آریان پور، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
۲۴. آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸ش)، تاریخ رویان، تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران
۲۵. بشریه، حسین (۱۳۷۴)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران
۲۶. پارسانیا، حمید (۱۳۷۶ش)، حدیث پیمانه، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی
۲۷. پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۵۱)، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام

۲۸. پوپر، کارل (۱۳۶۵)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی
۲۹. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴ش)، دیلمان در گستره تاریخ ایران، تهران، انتشارات سمت
۳۰. تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۶۴ش)، قصص العلماء، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة
۳۱. توال، فرانسوا (۱۳۸۷)، ژئوپیتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار
۳۲. تهرانی، آقا بزرگ (۱۹۷۵م)، الذریعه، بیروت، دارالاضواء
۳۳. تیلی، چارلز (۱۳۸۵ش)، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۳۴. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۳۵. جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، دین و سیاست در دوره صفوی قم، انصاریان
۳۶. جوادی املی، عبدالله (۱۳۸۸)، جامعه در قرآن، (تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۷) قم، اسرا
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ش)، اسلام و محیط زیست، قم: اسراء
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ش)، دین شناسی، قم: اسراء، ۱۳۹۲، ص ۲۸
۳۹. حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۰ش)، اندیشه سیاسی محقق کرکی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم
۴۰. خضری، احمد رضا (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۴۱. خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۴۲. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰ش)، حبیب السیر، تهران: خیام
۴۳. چلونگر، محمد علی (۱۳۸۶ش)، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۴۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰ش)، تمدن و تفکر غربی، تهران، نشر ساقی
۴۵. درسلر دیوید، ویلیس، ویلیام م (۱۳۸۸ش)، جامعه شناسی، ترجمه مهرداد هوشمند، تهران، انتشارات اطلاعات
۴۶. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۲ش)، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۴۷. دورماگن، ژان ایو و دانیل موشار (۱۳۸۹ش)، مبانی جامعه شناسی سیاسی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر آگه
۴۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد عثمان (۱۴۱۲ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی
۴۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق
۵۰. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲ش)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه
۵۱. رجبی، محمد حسن (۱۳۹۰ش)، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تهران: نشر نی
۵۲. روویون، فردریک (۱۳۸۵ش)، آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی
۵۳. زبیدی، محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر
۵۴. زمچی اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸ش)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۵۵. سامر، فیصل (۱۳۸۰ش)، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
۵۶. سمرقندی، کمال الدین عبد الرزاق (۱۳۸۳ش)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۵۷. سیوری، راجر (۱۳۷۹ش)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات مرکز
۵۸. شاردن، ژان (۱۳۶۲ش)، سفرنامه شاردن: بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه

۵۹. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۳ش)، مجالس المؤمنین، تهران؛ کتاب فروشی اسلامیة
۶۰. شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۰ق)، الملل و النحل، بیروت؛ دارالمعرفه
۶۱. صدر، محمد باقر (۱۴۰۱ق)، اقتصادنا، بیروت؛ انتشارات دار التعارف للمطبوعات،
۶۲. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴ش)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا قرن پنجم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر
۶۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴ش)، نقش زمان و مکان در اجتهاد (مجموعه مصاحبه‌ها)، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۶۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۸ش)، شیعه در اسلام، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی
۶۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، ترجمه المیزان قم، دفتر انتشارات اسلامی
۶۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ش)، سیری در قرآن، گرد آوری و تنظیم: سید مهدی آیت اللهی، تهران؛ جهان آرا
۶۷. \_\_\_\_\_ محمد حسین طباطبائی، شیعه؛ مجموعه مذاکرات با هانری کربن، ص ۸۹-۹۰
۶۸. طرابلسی، علی ابراهیم (۱۳۹۰ش)، تشیع در طرابلس و شام، ترجمه زهره ناعمی، تهران، نشر کتاب توت
۶۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۳ش)، تلخیص الشافی، قم؛ دارالکتب الاسلامیه
۷۰. عاملی، احمد امین (۱۹۶۹م)، فجر الاسلام، بیروت؛ دارالکتاب العربی
۷۱. غزالی، ابوحامد (۱۹۶۴م)، فضائح الباطنیة، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، قاهره، دارالقومیة للطباعة و النشر
۷۲. فورسایت، دانلسون. آر (۱۳۹۰ش)، پویایی گروه، ترجمه مهرداد فیروز بخت و منصور قنادان، تهران، رسا
۷۳. فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانیان چه رویایی در سردارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی تهران، هرمس
۷۴. فولکیه، پل (۱۳۶۶ش)، فلسفه عمومی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران؛ موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۷۵. قاضی نعمان، ابو حنیفه (۱۹۷۰م)، افتتاح الدعوه، تحقیق و داد القاضی، بیروت؛ دارالثقافه
۷۶. قرائی مقدم، امان الله (۱۳۷۵ش)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران؛ انتشارات کتابخانه فروردین
۷۷. قلقشنندی، ابوالعباس احمد (۱۹۸۷م)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، دمشق، دارالفکر
۷۸. کبیر، مفیزالله (۱۳۶۲)، ماهیگیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، تهران؛ زرین
۷۹. کدی، نیکی آر (۱۳۷۵ش)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۸۰. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران؛ امیرکبیر
۸۱. کرمر، جوئل. ال. (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد ال بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۸۲. کرمی قهی، محمد تقی (۱۳۸۸ش)، جستاری نظری در مفهوم تمدن، تهران؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۸۳. کرمی مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۹۵م)، احسن التقاسیم، بیروت، دارالصادر
۸۴. کسروی، احمد (۱۳۸۳ش)، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امرکبیر
۸۵. کوزر، لویس (۱۳۸۳ش)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی
۸۶. گرائتوسکی، ا. آو دیگران (۱۳۵۹ش)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش
۸۷. گودن، کریستیان (۱۳۸۳ش)، آیا باید از اتوپیا اعاده حیثیت کرد؟، ترجمه سوسن شریعتی، تهران، انتشارات قصیده سرا
۸۸. گولد، جولیس، کولب، ویلیام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات مازیار
۸۹. متز، آدام (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاتوی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر

۹۰. مرعشی، ظهیر الدین بن سید نصیر الدین (۱۳۴۵ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران؛ مؤسسه مطبوعاتی شرق
۹۱. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۶ش)، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه طهوری
۹۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲ش)، حقوق و سیاست در قرآن، قم؛ انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۹۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ش)، جامعه و تاریخ در قرآن، قم؛ انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۹۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۹۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، آشنایی با علوم اسلامی، قم؛ نشر صدرا
۹۶. مظفر، محمد حسین (۱۳۶۸)، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۹۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، تهران؛ دانشگاه تهران
۹۸. مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال الدین الشیال، قاهره، وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامیه
۹۹. میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۷۳ش)، روضه الصفا، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۳
۱۰۰. نجفی، موسی (۱۳۷۵ش)، بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی
۱۰۱. واردی، تقی (۱۳۸۹ش)، تاریخ علویان طبرستان، قم، دلیل ما
۱۰۲. واکر، پل. ای (۱۳۸۳ش)، پژوهشی در یکی از امپراتوریهای اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزاد
۱۰۳. ویر، ماکس (۱۳۸۸ش)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران؛ انتشارات جامی
۱۰۵. ولاهوس، اولیویا (۱۳۵۷)، درآمدی بر انسان شناسی، ترجمه سعید یوسف، تهران، مرکز نشر سپهر
۱۰۶. ولهوزن، یولیوس (۱۳۷۵)، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران؛ دفتر نشر معارف اسلامی
۱۰۷. هی وود، اندرو (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی

1. Adam & Jessica Kuper (1996), eds, The Social Science Encyclopedia, Routledge, London
2. Fiedler, F.E, and Garcia, J.E, (1987), Leadership: Cognitive resources and performance. New York: Wiley
3. Stephoen Moore (1987), Sociology Alive (London, Stanley Thornes, publisers, (L,T.P)

سایت دفتر مقام معظم رهبری <http://farsi.khamenei.ir>

# تبیین شاخص‌ها و وظایف دولت اسلامی (دولت مقدمه‌ساز تمدن نوین اسلامی) از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

محمد مهدی شهبازی<sup>۱\*</sup> و مهران کریمی سادات محله<sup>۲</sup>  
<sup>۱</sup> دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد، گروه مدیریت کارآفرینی، دانشگاه شهید بهشتی.  
<sup>۲</sup> دانش‌آموخته‌ی کارشناسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور ورامین.

\*Email: shahbazi.mohammadmahdi@gmail.com

## چکیده

در نظام اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)، فرآیند نیل به تمدن نوین اسلامی، دارای پنج حلقه می‌باشد. دولت اسلامی به عنوان حلقه‌ی سوم از این زنجیره مطرح است. این حلقه از چند جهت در این فرآیند، جایگاهی کلیدی دارد. از یک سو این حلقه، مقدمه‌ساز حلقه‌ی بعدی - جامعه‌ی اسلامی - است، که آن نیز به نوبه‌ی خود مقدمه‌ساز شکل‌گیری حلقه‌ی نهایی - تمدن نوین اسلامی - است. از سوی دیگر به تصریح رهبر انقلاب، گام اصلی حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در مقطع فعلی، ایجاد دولت اسلامی می‌باشد و بدون تحقق آن، رسیدن به جامعه‌ی اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود. دولت اسلامی از منظر رهبر انقلاب فقط شامل قوه‌ی مجریه نیست؛ بلکه مجموعه‌ی قوای سه‌گانه و سایر کارگزاران و مسئولان نظام را شامل می‌شود. در این‌جا منظور از شکل‌گیری دولت اسلامی، انطباق یافتن حداکثری اعمال و جهت‌گیری‌های کارگزاران نظام با شاخص‌های اسلامی و نیز ایجاد و تکمیل سازوکارها و نهادهای لازم برای شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، هرچند دولت اسلامی مطلوب در شکل حداکثری خود در زمان انسان کامل و امام معصوم (علیه‌السلام) شکل می‌گیرد، اما دولت اسلامی شاخص‌های مشخص و معینی دارد و مجموعه‌ی کارگزاران کشور در فرآیند رسیدن به دولت اسلامی، دارای وظایف و مسئولیت‌های خطیری هستند. در این پژوهش، با استفاده از قابلیت‌های روش داده‌بنیاد (Grounded Theory)، پس از تعریف دولت اسلامی و اشاره به نقش آن در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی، به تبیین شاخص‌های دولت اسلامی و سپس تشریح وظایف دولت و کارگزاران آن، برای گذار از مرحله‌ی فعلی به دولت اسلامی مطلوب پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای، فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، دولت اسلامی، کارگزاران نظام.



## مقدمه

انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی برآمده از ارزش‌های ناب اسلامی و با رهبری دینی و نقش‌آفرینی توده‌های مسلمان ملت ایران رخدادی کم‌نظیر و تحول‌ساز در تاریخ بشریت محسوب می‌شود. در شرایطی که انواع ایدئولوژی‌های برآمده از جهان‌بینی مادی و سکولار به صحنه‌ی تحولات بشری عرضه شده و هریک با برجا گذاشتن آسیب‌ها و خسارت‌هایی هنگفت بر ناکامی و یأس جوامع بشری می‌افزودند، انقلاب اسلامی با تکیه بر مبانی و اصول الهی و معنوی توانست در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط عالم تحولی کلان را رقم بزند.

براندازی دیکتاتوری وابسته به قدرت‌های استعماری و نابودی شریان‌های وابستگی ایران به استعمارگران از اولین نتایج و دستاوردهای این انقلاب بود و علاوه بر این با الهام‌بخشی به ملت‌های مسلمان در اقصی نقاط دنیا توانست گام مهمی در هویت‌یابی و احساس عزت مسلمین و جهت‌دهی به جریان بیداری اسلامی در جهان اسلام بردارد.

اما انقلاب اسلامی انقلابی صرفاً سیاسی و در چارچوب مرزهای کشور ایران نبوده و هدف و مأموریتی اساسی‌تر دارد. این معنا در کلام حضرت امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای مورد تصریح واقع شده است.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرمایند:

«انقلابات در دنیا زیاد واقع شده است و یک حکومت رفته است، حکومت دیگر آمده است، یک رژیم رفته، رژیم دیگر آمده است، ولی انقلاباتی که آمده است باید دید انگیزه انقلاب چه بوده است و برای چه چیز انقلاب واقع شده و ثمره این انقلاب چی هست و چه بوده... این انقلاب [اسلامی ایران] برای اسلام بوده است نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دست آوردن یک حکومت...» [۱]

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز هر چند تحقق تمدن اسلامی به صورت کامل را در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه می‌دانند، اما خط کلی نظام اسلامی را رسیدن به تمدن اسلامی معرفی می‌کنند:

«خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است.» [۲]

و در جای دیگر تمدن‌سازی نوین اسلامی را به عنوان هدف انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند:

«هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است.» [۳]

بر این اساس پرداختن به مسیر پیش‌روی انقلاب اسلامی در جهت نیل به تمدن نوین اسلامی از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است. چراکه آینده‌ی انقلاب اسلامی در گرو طرح و تبیین دقیق و عالمانه‌ی این موضوع و تلاش برای زمینه‌سازی و تحقق آن است.

اما سوال مهم این است که تمدن نوین اسلامی براساس اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی چگونه تحقق می‌یابد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت در نظام اندیشه‌ای آیت الله خامنه‌ای تحقق تمدن نوین اسلامی امری یکباره نبوده و مستلزم طی شدن فرآیندی تدریجی می‌باشد. این فرآیند دارای پنج مرحله می‌باشد. هریک از حلقه‌های این زنجیره از اهمیت و جایگاه خاص خود برخوردار است و تحقق هر مرحله در گرو تحقق مرحله‌ی قبل است. «انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «کشور یا جامعه‌ی اسلامی» و «تمدن نوین اسلامی» پنج حلقه‌ی این فرآیند هستند.

«انقلاب [اسلامی] که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است... بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد... مرحله‌ی چهارم کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد... بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد.» [۴]

هرچند طرح این فرآیند پنج مرحله‌ای برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی به شکل منسجم و جمع‌بندی شده در سال ۱۳۷۹ از سوی رهبری بیان شد اما تتبع در بیانات ایشان نشان می‌دهد این موضوع دارای سابقه بوده است:

«ما توانستیم حصاری را بشکنیم و مانع را از سر راه حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و دنیای اسلامی برداریم.» [۵] و طی سالیان بعد نیز از سوی ایشان تبیین شده است:

«هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه‌ی خوبیها و پیشرفت‌ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت‌های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود... برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه‌ی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدبُنیان رژیم‌های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد. بعد از آن که این حرکت عظیم را ملت عزیز ما انجام داد، حرکت بعدی این بود که یک نظام اسلامی - یعنی ترتیب اداره‌ی کشور، همان‌طوری که اسلام گفته است - در این کشور به وجود بیاورید. این کار را هم ملت ما با موفقیت انجام داد. قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم‌سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد و مردم مسئولان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسئولان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند... مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است... دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت.» [۶]

از سوی دیگر با دقت در بیانات آیت الله خامنه‌ای می‌توان به این نکته‌ی مهم پی برد که ملت ایران با پشت سر گذاشتن دو مرحله‌ی وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام اسلامی «هم‌اکنون» در مرحله‌ی مهم ایجاد دولت اسلامی قرار دارد و این اساس کار است:

«ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم... این اساس کار ماست.»

[۷]

شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در گرو شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی به عنوان جامعه‌ی الگو است و تحقق جامعه‌ی اسلامی نیز مستلزم ایجاد دولت اسلامی است:

«تشکیل دولت اسلامی، مرحله‌ی سوم است... بعد از این مرحله، مرحله‌ی تالّو و تشعّش نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله‌ی ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آن‌وقت برای مسلمانهای عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتكونوا شهداء على الناس». اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم آن‌وقت مرحله‌ی بعدی، ایجاد دنیای اسلام است.» [۸]

در نتیجه به منظور نیل به تمدن نوین اسلامی، ضروری است مرحله «شکل‌گیری دولت اسلامی» به نحو مطلوبی مورد توجه قرار گیرد و ضرورت‌ها و لوازم مربوط به آن به خوبی مورد پردازش قرار داده شود.

از سوی دیگر، نکته‌ی مهم دیگری که بر اهمیت و ضرورت این مسئله می‌افزاید، این است که شکل‌گیری دولت اسلامی مبتنی بر شاخص‌های برآمده از مبانی و اعتقادات اسلامی، علاوه بر نقش‌آفرینی در زنجیره‌ی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، به افزایش کارآمدی نظام اسلامی نیز منجر می‌شود:

«ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم... این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد... کارایی و توفیقات ما هم بیشتر خواهد شد.» [۹]

از این رو این پژوهش درصدد بررسی و تبیین شاخص‌ها و وظایف دولت اسلامی (دولت مقدمه‌ساز تمدن نوین اسلامی) از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی بر آمده است.

## چارچوب نظری

بازشناسی مفهوم تمدن

«تمدن» مفهومی پرتکرار در ادبیات، تاریخ و علوم اجتماعی است. متفکران و اندیشمندان گوناگون هریک به فراخور مبانی و طرز فکر خود تعاریف متفاوتی از این کلمه ارائه داده‌اند.

از لحاظ لغوی در زبان فارسی تمدن به معنای شهرنشینی و در مقابل بربریت معنا شده است:

«تمدن در فارسی به معنای شهرنشینی، اخلاق شهری پیدا کردن و انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت و در مقابل بادیه نشینی و بربریت به کار رفته است. واژه‌های المَدْنِیَّة، الحَضَر، الحضارة و Civilization به ترتیب در عربی و لاتین برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند.» [۱۰]

همچنین در ادبیات فارسی تمدن به معنای «همکاری افراد در امور گوناگون» و نیز «خو گرفتن با اخلاق شهری» آمده است.» [۱۱]

مفهوم تمدن نزد یونانیان باستان ناظر به مجموعه‌ی نهادها و روابط اجتماعی سازنده‌ی شکل برتر زندگی بوده است: «تمدن از واژه لاتینی Civitas، معادل کلمه poleis یونانی قدیم، می‌باشد. یونانیان باستان با استفاده از کلمه تمدن، (civilization) نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکل برتری از زندگی است.» [۱۲]

از جنبه‌ی اصطلاحی هم تمدن به معانی مختلفی به کار می‌رود. در برخی تعاریف تمدن معادل فرهنگ قلمداد شده و در برخی دیگر تمدن اعم از فرهنگ دانسته شده است:

«گرچه مفهوم تمدن به‌طور عام از دیرباز وجود داشته و ابن خلدون با کلید واژه‌های «العمران» و «الحضارة» بدان پرداخته است؛ ولی واژه و مفهوم اصطلاحی تمدن به معنای امروزی از قرن ۱۸ میلادی براساس دیدگاه انسان‌محور در مغرب زمین شکل گرفته و دانشمندان علوم اجتماعی تعریف‌هایی متفاوت از آن ارائه کرده اند؛ گروه زیادی آن را مترادف با فرهنگ یا شکلی پیشرفته تر از آن دانسته و برخی دیگر حوزه معنایی آن دو را از یکدیگر جدا کرده اند. با وجود گوناگونی تعریف‌ها و دشواری ارائه تعریفی واحد از مفهوم تمدن، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی اند.» [۱۳]

«ویل دورانت» تمدن را حاصل تکامل شهرنشینی و عبارت از نظم اجتماعی‌ای می‌داند که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود. [۱۴]

«هرسکویتس» نیز در تعریف تمدن آن را حاصل توسعه و تکامل مجموعه‌ی دانشها و فعالیتها و اختراعات انسان دانسته و هر تمدن را دارای ویژگی‌هایی وابسته به عوامل جغرافیایی، تاریخی و تکنیکی خاص می‌داند. [۱۵]

«آرنولد توین‌بی» تمدن را حاصل نبوغ اقلیت نوآور و طبقه‌ی ممتاز دارای نبوغ ابتکار می‌داند. [۱۶]

متفکران اسلامی نیز تعاریف خاص خود را از مفهوم تمدن ارائه داده‌اند.

از نظر «ابن خلدون» تمدن در انتقال از بدایت به شهرنشینی شکل می‌گیرد:

«تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرآیند آن در انتقال از بداوت تحقق می‌یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیر ضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند، از این رو تمدن نهایت بادیه نشینی است و در پی آن پدید می‌آید.» [۱۷]

«محمدتقی جعفری» تمدن را عبارت از نظم و هماهنگی‌ای در روابط انسان‌ها می‌داند که زمینه‌ساز رشد و کمال انسان‌ها است:

«تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آنها بنماید، به‌طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد.» [۱۸]

«رضا داوری اردکانی» نیز تمدن را سیر و بسط یک نحوه تفکر و ظهور آثار آن در مناسبات انسانی می‌داند:

«تمدن سیر و بسط یک نحوه تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم است و این ظهورات آنچنان به هم پیوسته‌اند که جزئی از جزء دیگر را جدا نتوان کرد و کل این اجزاء، هم اصل و ریشه‌ای دارد و یا اصل و ریشه‌ای داشته است.» [۱۹]

در جمع‌بندی تعریف تمدن می‌توان آن را نتیجه‌ی استمرار فرهنگ و نهادینه شدن نظم اجتماعی و مدنیت دانست. در واقع تمدن حاصل عینیت یافتن مبانی و ارزش‌ها در قالب‌های گوناگون زندگی بشری است.

#### بازشناسی مفهوم تمدن اسلامی

تمدن اسلامی نیز مانند مفهوم تمدن از سوی متفکران مختلف به شکل‌های گوناگون تعریف شده است.

«سیدحسین نصر» در تعریف تمدن اسلامی به متوجه‌سازی انسان به خداوند و فطرت در همه‌ی جنبه‌های این تمدن توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد:

«یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی آن است که همه‌ی جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به طوری که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است، برآورد... از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی باید براساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین مبتنی باشد نه بر چیز دیگری.» [۲۰]

«سیدجعفر شهیدی» تمدن اسلامی را مجموع آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان می‌داند:

«تمدن اسلامی مجموع آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان است و نباید پنداشت که چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته، مظاهر آن همگی گرفته از قرآن و یا سنت است و دگرگونی پذیر نیست. نه چنین است، حکم شرعی برگرفته از



قرآن و حدیث است، ولی آداب و رسوم پدیده اجتماعی است. بدین رو هر چند هم با گذشت زمان مظاهر تمدن تغییر یابد باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چا پاری تمدن اسلامی بود، تمدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است.» [۲۱]

و «صادق آئینه‌وند» تمدن اسلامی را مجموعه‌ای از آثار و تولیدات پدید آمده پس از ظهور اسلام در جزیره العرب و با پیوستن مردمان دیگر سرزمین‌ها می‌داند:

«تمدن اسلامی مجموعه‌ای است از آثار و تولیدات که پس از ظهور دین مبین در جزیره العرب و پیوستن مردمان دیگر سرزمین‌ها، پدید آمد. نقطه شروع آن شام و پایگاه بالیدنش بغداد بود. البته شهرها و مراکز بزرگی به عنوان بازوان این تمدن در نقاط دوردست وجود داشتند که باید از بعضی شهرهای خراسان بزرگ، برخی مراکز ری و برخی از مکان‌ها در شام و عراق یاد کرد. این تمدن، ترکیبی بود از عناصر تأسیسی، تملیکی و تقلیدی، اگر به صورت تخمینی از این ترکیب یاد کنیم عنصر تأسیسی آن ۲۰٪، عنصر تملیکی آن ۷۰٪ و عنصر تقلیدی آن ۳۰٪ بود.» [۲۲]

می‌توان در جمع‌بندی این تعاریف تمدن اسلامی را تمدنی دانست که براساس مبانی و جهت‌گیری‌های اسلامی پدید می‌آید و مجموعه‌ی تولیدات و ساخته‌های برآمده از آن در ابعاد مادی و معنوی موجب کمال انسان در مسیر اهداف الهی می‌شود.

#### بازشناسی مفهوم دولت

«دولت» یکی از مهم‌ترین و پرتکرارترین مفاهیم در علوم اجتماعی است. این مفهوم به خصوص در عصر مدرن و با تحولات تاریخی روی داده در متن جوامع دستخوش تغییرات زیادی بود و در بین متفکران و اندیشمندان گوناگون نیز به شکل‌های مختلفی تعریف شده است.

«استقرار» و «ثبات» از جمله مفاهیم مهم در تعریف لفظی دولت هستند:

«واژه‌ی دولت state از ریشه‌ی لاتینی stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه‌ی status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است... این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که مسقر، پابرجا، و در وضع خاصی ثابت و پایدار باشد... این مفهوم به صورت بسیار ظریفی از سطح کاربرد در مورد افراد به سطح کاربرد در مورد نهادها و قدرت سیاسی انتقال یافته است.» [۲۳]

دولت در تعریفی دیگر به جمعیتی از افراد که «سرزمینی معین» را در تصرف خود دارند اطلاق شده است:

«جمعیتی از افراد بشر که سرزمین معینی را در تصرف حاکمانه‌ی خویش دارند و در آن حکومت برای خود تشکیل داده‌اند و مطیع و تابع هیچ قدرت خارجی نیستند.» [۲۴] «دایسون» نیز دولت را چارچوبی از ارزش‌ها و قدرت عمومی برای تحقق آن می‌داند:

«دولت چارچوبی از ارزشهاست که در درون آن زندگی عمومی جریان می‌یابد و خود قدرت عمومی را برای تحقق آن ارزشها به کار می‌برد.» [۲۵]

براساس تعاریف گوناگونی که از مفهوم دولت ارائه شده می‌توان عناصری چون: سرزمین، جمعیت و قدرت فرمانروایی را از جمله عناصر اصلی تشکیل دولت دانست.

#### بازشناسی مفهوم دولت اسلامی

فارغ از تعاریف گوناگونی که از مفهوم دولت به شکل عام آن شده است بسیاری از متفکران در جهان اسلام به بررسی موضوع دولت اسلامی پرداخته‌اند. مسئله‌ی بسیار مهم در اینجا ارتباط متقابل دین و سیاست از منظر اندیشمندان و مکاتب مختلف فکری و سیاسی است. خلافت اسلامی، حکومت اسلامی، حکومت دینی، دولت دینی و دولت اسلامی از جمله مفاهیمی هستند که با تعاریف و حدود متفاوت از سوی اندیشمندان مسلمان مورد توجه واقع شده‌اند.

«داود فیرحی» با اشاره به وجود برداشت‌های متفاوت از مفهوم دولت اسلامی چهار برداشت اصلی از آن ارائه می‌دهد:

«دولت اسلامی دولتی دینی است و معیار دینی بودن یک دولت نیز استناد به دین و پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. دولت دینی به خودی خود گویای آن نیست که اسلام، مسلمانان و یا عالمان اسلام چه نقشی در دولت دارند. همین ابهام موجب شده است که تفاسیر و تحلیل‌های متفاوتی از دولت اسلامی ارائه شود که هر یک از آنها، در واقع، نظریه‌ای درباره‌ی نظام سیاسی در اسلام هستند. در اینجا به برخی از این برداشت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - دولت اسلامی، یعنی دولت در جوامع اسلامی: این تعریف، بدون آن که هر گونه پرسشی درباره‌ی نسبت دین و دولت در اندیشه اسلامی طرح کند، دولت اسلامی را دولتی معرفی می‌کند که در جغرافیای زندگی مسلمانان تشکیل شده است...

۲ - دولت اسلامی، دولتی است که حافظ و مجری شریعت و آموزه‌های اسلامی در جامعه است. این تعریف... با توجه به شرط اجرا یا عدم اجرای شریعت توسط دولت‌ها، آنها را به دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی یا مشروع و نامشروع تقسیم و داوری می‌کند...

۳ - دولت اسلامی، دولتی است که فرمانروایان آن، شرایط و اختیارات خاصی دارند که در نصوص دینی ارائه شده است. شرط قرشی بودن خلیفه در نظریه‌های قدیم اهل سنت، و نیز شرط‌های اجتهاد و عدالت حاکم در برخی اندیشه‌های جدید شیعه، از نمونه‌های بارز این تفسیر است...

۴ - دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان آن از جانب دین تعیین و تعریف می‌شود، بلکه حتی شیوه‌ی استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به طور کلی، ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه نیز به وسیله‌ی دین بیان می‌گردد.» [۲۶]

بنابراین چنانکه پیداست دولت اسلامی از تعریف یکسانی بین اندیشمندان مسلمان برخوردار نیست و بسته به جهت‌گیری‌های گوناگون تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. در برخی از تعاریف با نگاه حداقلی صرف تشکیل دولت در جغرافیای سرزمین‌های اسلامی دلیل اطلاق لفظ دولت اسلامی می‌گردد و در تعاریف دیگری دولت در صورتی اسلامی خواهد بود که ارزش‌های حاکم بر آن، شرایط حاکمان و شیوه‌ی دستیابی آنان به قدرت برگرفته از ارزش‌های اسلامی باشد. همچنین برخی دیگر از متفکران مسلمان بدون استفاده از لفظ دولت اسلامی به تعریف حکومت اسلامی پرداخته‌اند که به لحاظ مضمون و محتوا قرابت معنایی با مفهوم دولت اسلامی دارد.

مفهوم‌شناسی تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای

آیت الله خامنه‌ای مستقیماً به تعریف تمدن اسلامی پرداخته‌اند:

«تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این.» [۲۷]

در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای شاهد به هم پیوستگی علم و اخلاق، مادیات و معنویت و قدرت و عدالت در تمدن اسلامی هستیم:

«حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آینده‌ی آرمانی - که ایجاد تمدن اسلامی است؛ یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است.» [۲۸]

از سوی دیگر مفهوم «تمدن نوین اسلامی» نیز در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این تعبیر از سوی ایشان برای تمایز قائل شدن بین تمدن اسلامی‌ای که باید در فرآیند پنج مرحله‌ای ناشی از انقلاب اسلامی ایران ایجاد گردد با تمدن اسلامی شکل گرفته توسط مسلمین در قرون گذشته استفاده می‌شود. در تعریف تمدن نوین اسلامی آیت الله خامنه‌ای توجه خاصی به نیازها و ظرفیتهای امروز بشر و ضربات وارد آمده بر بشر جدید دارند:

«آینده‌ی دور، ایجاد تمدن اسلامی است؛ تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیتهای امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی‌اند. اسلام میتواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دلهای آنها را شاد کند و آنها را آنچنانکه متناسب و شایسته‌ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این.» [۲۹]

همچنین این تمدن دارای دو بخش اصلی ابزاری و اساسی است:

«این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است... بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است.» [۳۰]

مفهوم‌شناسی دولت اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای

دولت اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای از معنا و مفهوم خاصی برخوردار است. تعریف صحیح مفهوم دولت اسلامی در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی با فهم آن در مجموعه‌ی نظریه‌ی پنج مرحله‌ای تحقق تمدن نوین اسلامی و در نسبت با مفهوم نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی به دست می‌آید.

در منظومه‌ی فکری آیت الله خامنه‌ای نظام اسلامی شامل ارکان حکومت و منابع تقنین و معیار و ملاک اجرا و در واقع شامل هندسه‌ی عمومی جامعه است:

«نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد... نظام اسلامی یعنی چه؟ یعنی منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد چیست: ارکان حکومت - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، رهبری، قوه‌ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه‌ی اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت.» [۳۱]

اما دولت اسلامی در واقع حکم محتوا برای قالب نظام اسلامی را داراست:

«این نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. تحقق این واقعیت‌ها در زندگی مردم، مردان و عناصر مؤمن و معتقد به خودش را - که دارای صفات و خصوصیات لازم هم باشند - می‌طلبد؛ این می‌شود دولت اسلامی. دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی.» [۳۲]

در جای دیگری آیت الله خامنه‌ای ایجاد دولت اسلامی را در نسبت با ایجاد جامعه‌ی اسلامی تعریف می‌کنند:

«دولت اسلامی، یعنی سازوکارها و نهادسازی‌های لازم برای ایجاد آن جامعه‌ی اسلامی.» [۳۳]

«ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمیتواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی... اما نمیتوانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم.» [۳۴]

چنانکه می‌بینیم در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای دولت اسلامی مرحله‌ای بالاتر از شکل‌گیری نهادها و ارکان رسمی حکومت بوده و در واقع به انطباق محتوای نظام و جهت‌گیری و رفتار کارگزاران آن با ملاک‌ها و معیارهای اسلامی برمی‌گردد.

هرچند دولت اسلامی به معنای واقعی کلمه در زمان انسان کامل و معصوم (علیه السلام) تحقق می‌یابد اما این موضوع تلاش برای ایجاد آن در دوره‌ی فعلی را منتفی نمی‌سازد:

«البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ ان شاء الله. خوشا به حال کسانی که آن روز را درک میکنند. همه‌ی ما انسانهای ناقصی هستیم. ما به قدر توان و تلاش خود می‌خواهیم مجموعه‌ی کارگزاران حکومت را - که خودمان هم جزو آنها هستیم - به نقطه‌ی برسانیم که با نصاب جمهوری اسلامی تطبیق کند. ما می‌خواهیم خود را به حد نصاب نزدیک کنیم.» [۳۵]

## پیشینه پژوهش

مسئله‌ی اصلی این پژوهش بررسی شاخص‌های دولت اسلامی مطلوب و وظایف دولت اسلامی موجود در اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای است. این موضوع پیش از این از سوی پژوهشگران و محققان مورد توجه قرار نگرفته و لذا از این جنبه موضوع پژوهش نو و جدید است.

در پژوهشی که «فرزاد جهان‌بین» و «مسعود معینی‌پور» با عنوان «فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای» انجام داده‌اند ضمن بررسی مفهوم تمدن اسلامی در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی و مراحل پیش‌روی انقلاب اسلامی جهت نیل به آن، به تبیین لوازم دست‌یابی به این تمدن از منظر ایشان پرداخته‌اند.

این پژوهش در تعریف تمدن اسلامی چهار رکن را به عنوان ارکان اصلی تمدن اسلامی در گفتمان رهبری معرفی می‌کند که شامل: «دین جامع»، «عقلانیت»، «علم» و «اخلاق» است. [۳۶]

در ادامه این پژوهش به فرآیند تحقق تمدن اسلامی پرداخته و به تبیین پنج مرحله‌ی انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی پرداخته و در بررسی مرحله‌ی سوم موضوع دولت اسلامی را در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش در بحث دولت اسلامی به دو موضوع: اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها و همچنین تربیت و شکل‌گیری دولتمرد در تراز و تطبیق مسئولین با ضوابط و شرایط دولتمرد اسلامی اشاره می‌کند اما به تبیین و تحلیل تفصیلی این دو موضوع نمی‌پردازد. [۳۷]

همچنین این پژوهش تحقق دولت اسلامی و انتقال به مرحله‌ی جامعه‌ی اسلامی را نیازمند تحقق گام‌هایی چون: «تولید فکر و نظریه»، «تولید علم»، «کاربست الگو در عرصه‌ی زندگی» دانسته و به موضوع «گفتمان‌سازی و تفوق گفتمانی» تأکید می‌کند. [۳۸]



## سؤال‌های پژوهش

بنابر آنچه که ذکر شد پرداختن به مسئله‌ی دولت اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای و تبیین چیستی آن و چگونگی تحقق آن از اهمیتی مضاعف در جهت زمینه‌سازی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی برخوردار است. به بیان دیگر، طبق منظومه‌ی فکری رهبر انقلاب، بدون ایجاد دولت اسلامی (براساس شاخص‌های اسلامی) نمی‌توان به جامعه‌ی اسلامی دست یافت و تا زمانی که جامعه‌ی اسلامی تحقق نیابد رسیدن به تمدن نوین اسلامی امکان‌پذیر نیست.

این پژوهش در پی پاسخ به دو سوال مهم است. اول آنکه «شاخص‌های دولت اسلامی مطلوب و زمینه‌ساز جامعه‌ی اسلامی در نظام اندیشه‌ای آیت الله خامنه‌ای کدامند؟» و دوم آنکه «دولت اسلامی در مسیر شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی و زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی چه وظایفی بر عهده دارد؟»

برای دست‌یابی به پاسخ این سوالات، ابتدا به تعریف مفهوم تمدن، تمدن اسلامی و دولت به صورت عام و سپس به تبیین مفاهیم تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی و دولت اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای پرداخته شده است (همانگونه که در بالا و در قالب چارچوب نظری مشاهده شد). در ادامه با توجه به نقش دولت اسلامی در گذار از وضعیت نظام اسلامی به جامعه‌ی اسلامی و زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی، با بررسی و تجزیه و تحلیل بیانات مقام معظم رهبری با استفاده از قابلیت‌های روش داده‌بنیاد<sup>۱</sup> به ارائه‌ی پاسخ این دو سوال پرداخته شده است.

در نتیجه احصاء و تبیین «شاخص‌های دولت اسلامی» و «وظایف دولت و کارگزاران آن» برای گذار از مرحله‌ی فعلی (دولت موجود) به دولت اسلامی (دولت مطلوب) از منظر رهبر معظم انقلاب، در دستور کار این پژوهش قرار گرفته است.

## روش پژوهش

این پژوهش به روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد انجام شده است. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، روشی پژوهشی است که توسط گلیسر<sup>۲</sup> و استراس<sup>۳</sup> تدوین شده است و پس از آن توسط استراس و کوربین<sup>۴</sup> توسعه یافته است. این روش از استدلال استقرایی برای ورود به سطح خرد واقعیت، از استدلال استنباطی<sup>۵</sup> برای درک موضوع امیک<sup>۱</sup> کنشگران و از استدلال قیاسی برای ساخت الگوی

<sup>۱</sup> Grounded Theory

<sup>۲</sup> Glaser

<sup>۳</sup> Strauss

<sup>۴</sup> Corbin

<sup>۵</sup> Abductive

نظری عام استفاده می‌کند. [۳۹] این روش به صورت نظام‌مند به مطالعه یک مفهوم یا پدیده خاص می‌پردازد و در یک فرآیند رفت و برگشتی متقابل بین گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها، به کشف و استخراج نظریه منجر می‌شود. [۴۰]

اجرای روش داده بنیاد از طریق کدگذاری<sup>۲</sup> دنبال می‌شود. کدگذاری شامل استخراج، دسته‌بندی و اولویت‌بندی مفاهیم موردبررسی در پژوهش و تعیین ارتباط میان آن‌ها می‌باشد که در مراحل گوناگون نظریه‌پردازی داده‌بنیاد دنبال می‌شود. در این روش از ۳ مرحله کدگذاری نام برده می‌شود. تفکیک این سه مرحله، امری تصنعی است و بسیار متداول است که در بین مراحل مختلف کدگذاری تداخل ایجاد گردد. این مراحل به صورت یک فرآیند چرخه‌ای و تکرارشونده در نظر گرفته شده است. [۴۱]

چگونگی طی نمودن فرآیند سه مرحله‌ای کدگذاری، به شرح ذیل است [۴۲-۴۴]:

#### ۱.۱. کدگذاری باز<sup>۳</sup>

این نوع از کدگذاری، به مفهوم‌پردازی یا استخراج مفهوم<sup>۴</sup> (برچسب‌گذاری موارد مرتبط با موضوع پژوهش)، مقوله‌بندی یا شناسایی مقوله<sup>۵</sup> (طبقه‌بندی مفهوم‌ها از طریق مقایسه آن‌ها با یکدیگر و کشف مشابهت‌ها و تفاوت‌ها) و شناسایی محتواها و ابعاد<sup>۶</sup> مقوله‌ها می‌پردازد (محتواها ویژگی‌هایی هستند که مقوله را تشریح می‌کنند و ابعاد به تنوع و میزان وجود یک ویژگی اشاره دارد). در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، چارچوب تحلیل پدیده‌ی در حال مطالعه را، به وسیله تجزیه و بخش‌بندی اطلاعات شکل می‌دهد. این اطلاعات بر پایه داده‌های جمع‌آوری شده (نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌ها) انتخاب می‌گردد.

به استخراج مفهوم، کدگذاری سطح اول<sup>۷</sup> و به استخراج مقوله‌ها، کدگذاری متمرکز<sup>۸</sup> نیز گفته می‌شود.

#### ۱.۲. کدگذاری محوری<sup>۹</sup>

استدلال استقوامی مختص رویکردهای تفسیری-برساختی (Constructivist) است و کار محقق را ورود به دنیای ذهنی کنشگران و تفسیر تفسیرهای آن‌ها (تاویل مضاعف) می‌داند.

<sup>۱</sup> رویکرد ایتیک (Etic) در انسان‌شناسی به مطالعه رفتار انسان‌ها به صورت غیر مشارکتی می‌پردازد. در حالی که در رویکرد امیک (Emic)، محقق از طریق اتخاذ روش‌های مشارکتی سعی در غرق شدن در موضوع پژوهش دارد تا بتواند بر مبنای آن معانی رفتار و اعمال کنشگران (مورد مطالعه) را درک نماید.

<sup>۲</sup> Coding

<sup>۳</sup> Open Coding

<sup>۴</sup> Concept

<sup>۵</sup> Category

<sup>۶</sup> Properties & Dimensions

<sup>۷</sup> Level One Coding

<sup>۸</sup> Focused Coding

<sup>۹</sup> Axial Coding

این نوع از کدگذاری، به برقراری رابطه بین مقوله‌ها در قالب یک شبکه می‌پردازد. کدگذاری محوری فرآیند تعیین ارتباط مقوله‌ها و ایجاد پیوند میان آن‌ها است. تعیین ارتباط میان مقوله‌ها به کمک محتواها و ابعاد آن‌ها صورت می‌پذیرد. هدف این کدگذاری، بازگرداندن نظم و انسجام به مقوله‌های برخاسته از داده‌ها می‌باشد. این مرحله به این دلیل محوری نامیده شده است که کدگذاری حول محور یک یا چند مقوله اصلی انجام می‌شود. در نتیجه این مرحله مدلی (تحت عنوان مدل پارادایمی<sup>۱</sup>) شکل می‌گیرد.

### ۳.۱. کدگذاری انتخابی<sup>۲</sup>

در این مرحله از روابط بین مقوله‌های موجود در مدل پارادایمی کدگذاری محوری، یک نظریه برخاسته از داده‌ها به نگارش در می‌آید. در قالب این نظریه، مفهوم یا پدیده مورد مطالعه به صورت انتزاعی تشریح می‌شود. در این مرحله، محقق با به‌کارگیری مفاهیمی همچون نگارش خط داستان<sup>۳</sup> (توضیح جزء به جزء و مفصل مقوله‌های عمده) درصدد تبیین مدل ارتباطی مقوله‌ها بر می‌آید. در این مرحله، پژوهشگر به تشریح مدل پارادایمی و بررسی چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری مقوله‌ها نسبت به یکدیگر می‌پردازد. این امر می‌تواند در قالب یک حکایت یا داستان، در قالب یک نمودار و یا در قالب مجموعه‌ای از قضایا دنبال شود.

## یافته‌ها

برای نیل به اهداف این پژوهش، گام‌های سه‌گانه‌ی روش داده‌بنیاد طی گردیده است. در گام اول که همان کدگذاری باز است، ابتدا فیش‌برداری از بیانات رهبر انقلاب از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۴ انجام شد. در این بخش با جستجوی کلیدواژه دولت اسلامی، ۳۱ فیش از ۱۱ سخنرانی استخراج گردید. سپس مفهوم‌پردازی (برچسب زدن به پدیده‌ها) در دستور کار قرار گرفت. با بررسی ۳۱ فیش مذکور، تعداد ۳۵ مفهوم استخراج گردید (نتیجه فیش‌برداری و مفهوم‌پردازی در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است). پس از آن، مقوله‌بندی مفاهیم (طبقه‌بندی مفاهیم از راه مقایسه آن‌ها با یکدیگر و کشف شباهت‌ها) دنبال شد. در انتها نیز شناسایی محتواها و ابعاد مقوله‌ها (به‌عنوان پایه‌ای برای برقراری روابط بین مقوله‌ها) انجام گردید. در این بخش ۱۶ مقوله و ۲ محتوا (شامل ۷ شاخص و ۹ وظیفه دولت اسلامی) شناسایی شد (نتیجه مقوله‌بندی و شناسایی محتوا و ابعاد مقوله‌ها در جداول شماره ۲ و ۳ قابل مشاهده است).

جدول ۱. فیش‌برداری و مفهوم‌پردازی

| ردیف | عنوان و تاریخ | فیش‌ها | مفهوم‌ها |
|------|---------------|--------|----------|
|------|---------------|--------|----------|

<sup>۱</sup> مدل پارادایمی پیشنهاد شده توسط استراس و کوربین ۵ جزء دارد: پدیده، علل، استراتژی‌ها، شرایط مداخله‌ای و پیامدها.

<sup>۲</sup> Selective Coding

<sup>۳</sup> Story line

| ردیف | عنوان و تاریخ                                              | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | مفهوم‌ها                                                       |
|------|------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|
| ۱    | بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت<br>۱۳۹۲/۰۶/۰۶ | یک مروری بکنیم به شاخصهای دولتی که در این روزگار دولت مطلوب محسوب میشود. ... به‌حسب آنچه که در روزگار ما و با شرایط ما میتوان دولت اسلامی نامید، یک شاخصهایی وجود دارد که من به بعضی از آن شاخصها اشاره میکنم. ... اولین شاخص، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده‌های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی میشود. این شاخص اول است. ما خوشبختانه برای اعتقاد درست و برای آنچه که باید آن را حق دانست، دچار ابهام و سردرگمی نیستیم؛ علاوه بر منابع اسلامی - که حالا ممکن است از منابع اسلامی، افراد گوناگونی تلقی‌های مختلفی داشته باشند - ما مجموعه‌ی رهنمودهای امام بزرگوار را داریم؛ امام، مورد اعتقاد و قبول و اذعان همه‌ی ما است. خب، مجموعه‌ی بیانات امام، مجموعه‌ی موضع‌گیری‌های امام، مجموعه‌ی رهنمودهای امام در اختیار ما است. این شد آن شاخص؛ ... یکی از چیزهایی که من بر روی آن تکیه میکنم در این زمینه‌ی اعتقاد و نگاه قلبی و گرایش قلبی، مسئله‌ی اعتماد به خدای متعال است، اعتماد به وعده‌های الهی است؛ این از جمله‌ی مطالبی است که بنده اصرار دارم ما روی این کوتاهی نکنیم. ... به هر حال این یکی از شاخصها است: اعتماد [به خدا] و انس با معنویات. | سلامت اعتقادی و اخلاقی<br>(با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی) |
| ۲    | //                                                         | شاخص دوم، مسئله‌ی خدمت به خلق است؛ روحیه‌ی خدمت، که این گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود ما جز این نیست؛ ما آمده‌ایم خدمت کنیم به مردم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند. ... متن عبارت است از خدمت؛ نباید بگذاریم این حواشی بر روی این متن اثر بگذارد. ... در زمینه‌ی خدمت، کار را باید جهادی کرد؛ جهادی به معنای بی‌قانونی نیست... معتقدم در همان چهارچوب قانون، دو جور میشود کار کرد: یک کار کار مرسوم اداری، یک کار کار جهادی. کار جهادی یعنی از موانع عبور کردن، موانع کوچک را بزرگ ندیدن، آرمانها را فراموش نکردن، جهت را فراموش نکردن، شوق به کار؛ این کار جهادی است. کار را باید جهادی انجام داد تا ان‌شاءالله خدمت بخوبی انجام بگیرد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | روحیه‌ی خدمت به مردم<br>(با تکیه بر کار جهادی)                 |
|      | //                                                         | شاخص سوم، مسئله‌ی عدالت است. بنده بارها عرض کرده‌ام ... معتقد نیستم به پیشرفت بدون عدالت. ... پیشرفت بدون عدالت همان نتیجه‌ای را خواهد داد که شما از تملک پرجلوه‌ی غرب، امروز دارید مشاهد میکنید. ... این پیشرفت، قطعاً بایستی همراه با عدالت باشد. ... این هم شاخص بعدی است که این را دائماً باید در نظر داشت.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | عدالت<br>(با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)        |
| ۳    | //                                                         | شاخص بعدی که شاخص چهارم است، سلامت اقتصادی و مبارزه‌ی با فساد است. ببینید منصب حکومتی، جایگاه قدرت و منابع مالی است؛ وسوسه‌ها در اینجا انسان را راحت نمیگذارد. حالا شما به خودتان نگاه نکنید که متذینید و سطح بالا هستید و مقاومت میکنید در مقابل این وسوسه‌ها؛ در درجات پائین ممکن است در مقابل این وسوسه‌ها نتوانند مقاومت بکنند. شما باید مراقب باشید، شما باید چشم بصیر بینی خودتان را بر سرتاسر این دستگاهی که زیر اشراف شما است و تحت مدیریت شما است، آنچنان بگسترانید که نگذارید در یک گوشه‌ای ناسلامتی اقتصادی به‌وجود بیاید                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد                                 |

| ردیف | عنوان و تاریخ              | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | مفهوم‌ها                                                                           |
|------|----------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
|      |                            | و این وسوسه‌ها کارگر بشود. حتی قبل از آنکه دستگاههای نظارتی وارد بشوند؛ ... و این احتیاج دارد به نگاه دائم؛ غفلت نباید کرد... واقعاً فساد مثل موربانه است؛ نگذارید که فساد و رشوه و پارتی‌بازی و اسراف و تجمل و خرجهای زیادی و مانند اینها، در دستگاهتان نفوذ بکند...گاهی اوقات یک خرجهای زیاد، ببخود، بیجا - حالا آنجایی که غیر حرام است، اما زائد است؛ شاید زائد هم به یک معنا حرام باشد، اما بالاخره با آن صراحت حرام نیست، اما خرج زائدی است - جلوی باید گرفته بشود. و میتوان؛ از این طریق میتوان کارهای بزرگ و زیادی کرد.                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                    |
| ۴    | //                         | شاخص بعدی، مسئله‌ی قانون‌گرایی است. خب قانون‌گرایی خیلی مهم است. قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است. گاهی قانون ناقص است، گاهی قانون معیوب است؛ اما همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود - که منتهی به بلبشو و هر که هر که خواهد شد - ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است. این را باید نهادینه کرد؛ در مجموعه‌ی دستگاهها این باید نهادینه بشود. و جزو رعایت قانون، رعایت اسناد بالادستی است که امروز خوشبختانه در کشور وجود دارد؛ مثل سیاستهای کلی، سند چشم‌انداز، مصوبات شوراهای عالی از قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، از قبیل شورای عالی مجازی... این قانون‌گرایی و قانون‌مداری اگر چنانچه جا افتاد، مسلماً خیلی از آسیبها از بین خواهد رفت.                                                                   | قانون‌گرایی و نهادینه نمودن آن<br>(با تاکید بر رعایت اسناد بالادستی)               |
| ۵    | //                         | یک شاخص دیگر، مسئله‌ی حکمت و خردگرایی در کارها است؛ کار کارشناسی، مطالعه‌ی درست، ملاحظه‌ی جوانب و آثار و تبعات یک اقدام، و حتی گاهی ملاحظه‌ی تبعات یک اظهارنظر... بایستی سنجیده اظهارنظر کرد؛ این جور نباشد که ما حالا یک مدیری هستیم، یک مسئولی هستیم، درباره‌ی یک مسئله‌ای یک مطلبی به ذهنمان میرسد، کارشناسی نشده، بررسی نشده، جوانب دیده نشده، این را نباید پرتاب کرد در فضای افکار عمومی؛ ... از جمله‌ی شقوق همین حکمت، استفاده از ظرفیت بالای کارشناسی است در مسائل کشور که خوشبختانه ما در زمینه‌ی کارشناسی، امروز ظرفیت خیلی خوبی در کشور داریم؛ انصافاً انسان نگاه میکند، در بخشهای مختلف، ظرفیت کارشناسی کشور بالا است                                                                                                                                        | حکمت و خردگرایی در کارها و اظهارات<br>(با تاکید بر استفاده از ظرفیت کارشناسی کشور) |
| ۶    | //                         | یک شاخص دیگر هم عرض بکنیم، ... تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور است؛ نگاهمان به بیرون نباشد. ... این معنایش این نیست که از امکاناتی که در بیرون هست استفاده نکنیم؛ این دو حرف با هم اشتباه نشود. امیدمان را به بیرون از ظرفیت داخلی کشور ندوزیم. ... نمیگوییم از اینها استفاده نکنید، اما میگوییم اطمینان نکنید، اعتماد نکنید، چشم به آنجا ندوزید، چشم به داخل بدوزید. در داخل کشور خیلی امکانات وجود دارد که اگر چنانچه نگاه ما - چه در زمینه‌های اقتصادی، چه در زمینه‌های فرهنگی، چه در زمینه‌های گوناگون دیگر - [به آنها باشد و] اگر بتوانیم از این نیروهای داخلی استفاده کنیم، کلید حل مشکلات اینجا است؛ یعنی در درون کشور و امکانات داخلی کشور است که از اینها میشود خردمندانه بهره‌برداری کرد. اینها باید شناسایی بشوند. و این است که رتبه‌ی ما را در دنیا بالا میبرد. | تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور                                                        |
| ۷    | بیانات در دیدار اعضای هیئت | آیا ما به عنوان دولت اسلامی میتوانیم هدایت فرهنگی جامعه‌ی خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست. حالا مخالفین، معترضین حرفهایی میزنند، نقد میکنند، گاهی مسخره میکنند، گاهی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | هدایت                                                                              |



| ردیف | عنوان و تاریخ                                                      | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | مفهوم‌ها                                                          |
|------|--------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------|
|      | دولت<br>۱۳۸۸/۰۶/۱۶                                                 | اهانت میکنند، بکنند؛ ما که نمیتوانیم تکلیف الهی را با این چیزها فراموش کنیم. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه‌ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. ... باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهتگیری ما در همه‌ی زمینه‌ها باید این باشد.                                                                                                    | فرهنگی جامعه                                                      |
| ۸    | بیانات در دیدار مردم و عشایر شهرستان نورآباد ممسنی<br>۱۳۸۸/۰۲/۱۵   | دولت اسلامی موظف است که با ترتیب صحیح و با برنامه‌ی درست، از آمادگی ملت ایران استفاده کند و ان‌شاءالله یکی پس از دیگری مشکلات را برطرف کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | حل مشکلات کشور با برنامه ریزی درست و استفاده از آمادگی ملت        |
| ۹    | بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور<br>۱۳۸۶/۰۴/۰۹ | دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمیکند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوانهای آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت میدهد. این جور نیست که ما بگوئیم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را برای سریان و جریان اندیشه‌ی درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه یک کار فرهنگی است، یک کار سیاسی هم هست.                                          | بسترسازی رشد دینی، تقوایی و اخلاقی مردم<br>بسترسازی رشد علمی مردم |
| ۱۰   | //                                                                 | امروز یکی از سیاستهای رائج و متداول در دست و بال شبکه‌ی خطرناک صهیونیستی دنیا و عوامل دولتی‌شان در کشورهای مختلف این است که جوانها را، بخصوص در کشورهای اسلامی و بخصوص در کشورهایی که ممکن است در مقابل آنها به عنوان یک رقیب علمی یا رقیب سیاسی قد علم کنند و منافع آنها را به خطر بیندازند، از نگاه جدی به زندگی باز بدارند. آنها میخواهند این جوانها را ضایع کنند؛ آنها برای این کار برنامه‌ریزی کرده‌اند. مقابله‌ی با این برنامه‌ریزی علاوه بر اینکه یک وظیفه است، یک حرکت شجاعانه‌ی سیاسی است. | مقابله با برنامه‌ریزی‌ها ی دشمن در زمینه منحرف کردن جوانان        |
| ۱۱   | //                                                                 | مبارزه‌ی با فساد اقتصادی از جمله‌ی همین کارهاست. در داخل تشکیلات دولتی، اهمیت مبارزه‌ی با فساد اقتصادی بیشتر است از عین همین کار در دستگاه قضائی. دستگاه قضائی مجازات مفسد را بر عهده دارد، دستگاه اجرایی جلوگیری از بروز فساد را بر عهده دارد؛ این مهمتر است؛ این پیشگیری است. ...                                                                                                                                                                                                                 | مبارزه با فساد اقتصادی                                            |
| ۱۲   | //                                                                 | ... البته مبارزه‌ی با فساد به صلاح احتیاج دارد؛ اول خودمان باید صالح باشیم؛ اهل فساد نباشیم تا بتوانیم با فساد حقیقتاً مبارزه کنیم. اگر در ما نقطه‌ی ضعیفی از باب فسادپذیری وجود داشته باشد، آن وقت دیگر خاطر جمع نخواهیم بود از اینکه در میدان قدم بگذاریم. لذا مواظب خودمان باشیم.                                                                                                                                                                                                                | مواظبت از خود، صالح بودن و                                        |

| ردیف | عنوان و تاریخ                                              | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | مفهوم‌ها                                                                                                                             |
|------|------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|      |                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | فسادناپذیری مسئولان                                                                                                                  |
| ۱۳   | بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت<br>۱۳۸۴/۰۶/۰۸ | <p>... نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. تحقق این واقعیت‌ها در زندگی مردم، مردان و عناصر مؤمن و معتقد به خودش را - که دارای صفات و خصوصیات لازم هم باشند - می‌طلبد؛ این می‌شود دولت اسلامی. ... اینها باید جهتگیریها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهتگیریها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و بسرعت به سمت آن جهتگیری‌ها حرکت کنند؛ این میشود دولت اسلامی... بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهتگیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانه‌یی که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد...</p> <p>اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و شما در معاشرتیمان، در رفتاریمان، در طلب مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را به حد نصاب برسانیم، از آن دانشجو، از آن جوان بازاری، از آن عنصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی میتوانیم داشته باشیم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را بیخود ملامت میکنیم؟ نباید ملامت کنیم. اگر کمبودی هست، خودمان را باید ملامت کنیم؛ «لوموا انفسکم».</p> <p>اول، ما اسلامی میشویم؛ وقتی اسلامی شدیم، «کونوا دعاة الناس بغير السبککم»؛ آن وقت عمل ما مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور، اسلامی خواهد شد؛ هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولتمردان اسلامیانند، هم مردم به تبع حال و به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد... معنای شعار دولت اسلامی این است که ما میخواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظامهای بین‌المللی و نظام سلطه‌ی امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیکتر کنیم.</p> | تطبیق جهتگیریها، رفتار اجتماعی، فردی، بین‌المللی و رابطه‌ی مسئولان با مردم با معیارهای اسلامی و رساندن خود به حدنصاب معیارهای اسلامی |
| ۱۴   | //                                                         | <p>عدالت یعنی امکاناتی که در کشور هست، عادلانه و عاقلانه تقسیم کنیم - نه عادلانه‌ی بی‌حساب و کتاب - و سعی کنیم همین امکانات را بیشتر کنیم تا به همه بیشتر برسد؛ نه اینکه به قشر خاص و به دسته‌ی خاصی بیشتر برسد. این وظیفه از وظایف دولت اسلامی بود ... این اساس کار شماسست. عدالت را واقعاً محور همه‌ی برنامه‌ریزی‌های خودتان قرار دهید و ببینید در بخش‌های مختلف چگونه می‌شود آن را تأمین کرد.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها                                                                                   |
| ۱۵   | //                                                         | <p>وظیفه‌ی حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسانها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. ... در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | گسترش علم و دانایی (با تأکید بر گسترش آزاداندیشی)                                                                                    |
| ۱۶   | //                                                         | مبارزه‌ی با فساد، یکی دیگر از وظایف بسیار مهم است. من در باره‌ی مبارزه‌ی با فساد این قدر در                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | مبارزه با فساد                                                                                                                       |

| ردیف | عنوان و تاریخ                           | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | مفهوم‌ها                                                                                                                                                                                        |
|------|-----------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|      |                                         | صحبت‌های عمومی و خصوصی حرف زده‌ام که فکر می‌کنم تکراری است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                 |
| ۱۷   | //                                      | نکته‌ی بعد، تأمین عزت ملی است. یک ملت اگر احساس عزت کرد، پیشرفت خواهد کرد و خواهد بالید؛ اما اگر توسری خورد، استعدادها در او خفه خواهد شد. عزت ملی و آنچه را که امروز به آن غرور ملی گفته می‌شود- البته تعبیر «غرور» با توجه به معنای لغوی‌اش خیلی رسا نیست، اما رایج است- باید در ملت تقویت کرد تا احساس عزت و توانایی کند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | تأمین و تقویت عزت ملی                                                                                                                                                                           |
| ۱۸   | //                                      | مبارزه‌ی با سلطه هم یکی از وظایف دولت اسلامی است. نظام سلطه، نظامی است که مثل بختک سنگینی روی پیکر جامعه‌ی بشری می‌افتد- و افتاده است- و او را نابود می‌کند و از بین می‌برد. این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است.                                                                                                                                                                                                                                                                                             | مبارزه با نظام سلطه                                                                                                                                                                             |
| ۱۹   | بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸ | برای این‌که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه‌ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند ... اما دولت اسلامی‌یی که بتواند مقاصد را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. ... اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم ... آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد. | اسلامی عمل کردن دستگاه حاکمه‌ی کشور در عمل، سازماندهی و چگونگی رفتار خود (و جلوگیری از: رشوه، فساد اداری، ویژه‌خواری، کم‌کاری، بی‌اعتنایی به مردم، میل به اشرافی‌گری، حیف و میل بیت‌المال و...) |
| ۲۰   | //                                      | اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم ... آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد. یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد. من و امثال من اگر خودمان صادق باشیم، می‌توانیم مردم را صادق بار بیاوریم. اگر خود ما اسیر هوی و هوس نباشیم، می‌توانیم مردم را آزاد از هوی و هوس بار بیاوریم. اگر ما شجاع باشیم، می‌توانیم مردم را شجاع بار بیاوریم. اگر من و امثال من اسیر هوی و هوس و دنبال طمع و بنده و ذلیل ترس و طمع خود بودیم، نمی‌توانیم مردم                                                                                                                      | تلاش برای کامل کردن خود (صادق بودن، شجاع بودن و                                                                                                                                                 |

| ردیف | عنوان و تاریخ                                   | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | مفهوم‌ها                                                                                                                                                                                                                            |
|------|-------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|      |                                                 | را با فضایل بار بیاوریم. این بسته به شانس و اقبال هر کسی است که در گوشه‌یی معلم خوبی پیدا کند و به صورت فردی تکامل یابد؛ جامعه پیش نخواهد رفت. دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | دوری از هوی<br>نفس و ترس<br>(و طمع)                                                                                                                                                                                                 |
| ۲۱   | بیانات در دیدار<br>کارگزاران نظام<br>۱۳۸۳/۰۸/۰۶ | امروز دولت ما ... سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزشهای اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست؛ اولش خود من. باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن (از طریق حرکت به سمت روح پاک‌دامنی، بی‌پروائی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا- را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت این‌ها برویم؛ این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی‌ای که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛ بگویند آیا توانستند این کار را بکنند، توانستند آن کار را بکنند؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | حرکت<br>مسئولان به<br>سمت اسلامی<br>شدن و مؤمنانه<br>و مسلمانانه<br>زندگی کردن<br>(از طریق<br>حرکت به<br>سمت روح<br>زندگی علوی-<br>یعنی: عدالت،<br>تقوا، پارسایی،<br>پاک‌دامنی،<br>بی‌پروائی و و<br>شوق به<br>مجاهدت در<br>راه خدا) |
| ۲۲   | بیانات در دیدار<br>کارگزاران نظام<br>۱۳۸۰/۰۹/۲۱ | ما مسئولان باید خود را بسازیم؛ مرتب با خود کلنجار برویم؛ یکدیگر را به حق وصیت کنیم؛ یکدیگر را ارشاد کنیم؛ مثل آینه‌ای در مقابل یکدیگر، عیوبمان را صادقانه به هم نشان دهیم؛ بنا را بر رفع عیب بگذاریم و خود را روزبه‌روز بهتر کنیم. هر کس هم که جدیداً مسئولیت را بر عهده می‌گیرد، با این نیت و با این هدف مسئولیت را قبول کند که می‌خواهد برای خدمت به مردم، یک انسان صالح شود. آن وقت میشود تشکیل دولت اسلامی. قوای مقننه و قضاییه و مجریه و مسئولان گوناگون ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالبها و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله سوم است؛ ما الان در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد. اگر نماینده‌ی مجلسیم، اگر عضو دولتییم، اگر از مسئولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهمترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفاً اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد. ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم. دوره‌ی پیش از انقلاب گذشت که بعضی کسان فقط به خود می‌پرداختند. ما آن وقت به آنها ایراد می‌گرفتیم که به فکر جامعه و مردم هم باشید. گفت: | تلاش<br>مسئولان برای<br>خودسازی و<br>اصلاح خود                                                                                                                                                                                      |
|      |                                                 | «آن یک گلیم خویش به در می‌برد ز موج/ وین سعی میکند که بگیرد غریق را»؛ می‌گفتیم به فکر غریقها هم باشید؛ فقط به فکر نجات خودتان نباشید. الان آن زمان نیست؛ حالا من و شما اگر به                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                     |

| ردیف | عنوان و تاریخ                                          | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | مفهوم‌ها                                                                                   |
|------|--------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
|      |                                                        | فکر خودمان باشیم، به طور طبیعی غریقه‌ها را نجات داده‌ایم. اگر ما خود را اصلاح کنیم، جامعه اصلاح شده است. پس تشکیل دولت اسلامی، مرحله‌ی سوم است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |                                                                                            |
| ۲۳   | بیانات در<br>خطبه‌های نماز<br>جمعه تهران<br>۱۳۷۹/۰۹/۲۵ | صاحبان مناصب در نظام حق، حق ندارند خودشان را با اعیان و اشراف مقایسه کنند و بگویند چون اشراف و اعیان این‌گونه خانه و زندگی دارند و این‌طور گذران میکنند، پس ما هم که صاحب این منصب و این مسؤولیت در جمهوری اسلامی یا در نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی هستیم، سعی کنیم مثل آنها زندگی کنیم؛ یا این‌که چون رؤسا و مسؤولان و وزرای کشورهای دیگر در نظامهای غیر الهی و غیر حق این‌طور زندگی میکنند، این‌طور خوشگذرانی میکنند و این‌گونه از امکانات مادی استفاده میکنند، ما هم بایستی همان‌طور زندگی کنیم؛ نه. حق ندارند زندگیشان را با اعیان و اشراف و متمکنان و یا با منحرفان اندازه‌گیری کنند. پس با چه کسانی باید زندگی خودشان را اندازه بگیرند؟ «ان یقدرُوا انفسَهُم بضِعْفِ النَّاسِ» با مردم معمولی، آن هم ضعیفها و پایین‌ترهایشان. در این عبارت، این تعبیر نیست که مثل آنها زندگی کن - ممکن است هر کسی نتواند آن‌گونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد - اما این هست که خودت را با او اندازه بگیر و با او مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف و با فلان پولدار و فلان سرمایه دار. مسؤول و صاحب یک منصب در نظام اسلامی و نظام حق، نباید طوری زندگی کند که باب اعیان و اشراف و متمکنان و برخورداران جامعه، یا مسؤولان کشورهای غیر اسلامی است. این فرهنگ غلطی است که هرکس در مسؤولیتهای دولتی به مقام و مسؤولیتی رسید، باید فلان طور خانه، یا فلان طور وسیله رفت و آمد، یا فلان طور امکانات زندگی داشته باشد؛ نه، دستور امیرالمؤمنین این نیست؛ فقط مربوط به آن زمان هم نیست؛ مربوط به همه زمانهاست. ... این مربوط به مسؤولان و صاحبان مناصب در نظام اسلامی است که باید خودشان را با مردم ضعیف بسنجند، نه با برخورداران جامعه. | مقایسه‌ی<br>زندگی خود<br>با ضعیف‌ترین<br>مردم توسط<br>مسؤولان                              |
| ۲۴   | //                                                     | آن حضرت در نامه دیگری به اشعث بن قیس میفرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عَنَقِكَ أَمَانَةٌ»؛ یعنی این مسؤولیت و منصبی که در نظام اسلامی داری، طعمه و سرمایه و کاسبی نیست - اشتباه نشود - مسؤولیت در نظام اسلامی باری بر دوش انسان است که باید آن را به خاطر هدف و نیتی تحمّل کند. برداشت صحیح از دولت اسلامی و مسؤولیت اسلامی این است.<br><br>مسؤولان اسلامی نباید در رفتار و عمل خودشان مسرفانه و متجملانه زندگی کنند. بالاتر از آن، نباید طوری زندگی کنند که روش اسراف‌آمیز و تجمل‌آمیز به یک فرهنگ تبدیل شود. این هم نقطه بعدی است که اهمیتش از اوّلی بیشتر است، یا لاقلاً کمتر نیست. فرض بفرمایید اگر به وسیله یک نفر در سطح عالی و در میان صاحبان مناصب حکومت اسلامی، کیفیت آرایش محلّ زندگی و محلّ کار، کیفیت زندگی خانوادگی، چگونگی ازدواج فرزندان، مهریه‌ها و جهیزیه‌ها و از این قبیل، به شکل غیر اسلامی آن - به معنای مسرفانه - انجام گیرد، این به فرهنگ تبدیل میشود؛ به این معنا که بقیه نگاه میکنند و یاد میگیرند؛ مهریه‌ها بالا میرود، ازدواجها مشکل میشود، زندگی سخت میشود و همین رفتار بتدریج آثارش در طول مدتی کوتاه یا بلند، در متن جامعه منعکس میگردد. بنابراین مهمترین مطلب اصلی امیرالمؤمنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را یک مسؤولیت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه همت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند.                                                                                                                                       | توجه به<br>مسؤولیت به<br>عنوان باری بر<br>دوش نه<br>وسیله‌ی کسب<br>درآمد و<br>ثروت‌اندوختن |



| ردیف | عنوان و تاریخ                                | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | مفهوم‌ها                                                                                                                         |
|------|----------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۲۵   | //                                           | <p>نقطه محوری همین مسئولیت هم رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت در میان مردم، رعایت انصاف در قضایای مردم و تلاش برای تأمین امور مردم است. برای حاکم اسلامی، حوائج و نیازهای مردم اصل است...</p> <p>یک روی مسأله مردم‌سالاری این است که مردم مسئولان را انتخاب میکنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسئولان بر سر کار آمدند، همه همّتشان رفع نیازهای مردم و کار برای آنهاست....</p> <p>مسئول امور و صاحب منصب در نظام اسلامی، مسأله‌اش فقط مواجهه با مردم نیست؛ اگر با خدا متصل نباشد، کار برای مردم و خدمت برای آنها - یعنی همان مسئولیت اصلی‌ای که دارد - لنگ خواهد ماند.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | <p>رعایت حدود و حقوق مردم و رعایت عدالت و انصاف در میان مردم</p> <p>صرف همه همت برای رفع نیازهای مردم و کار و خدمت برای آنها</p> |
| ۲۶   | //                                           | <p>اگر حاکمان و صاحب‌منصبان اسلامی بخواهند این وظایف را انجام دهند، به یک نقطه دیگر احتیاج دارند و آن، اخلاص و برای خدا کار کردن و با خدا رابطه خود را نگه‌داشتن است. مسئول امور و صاحب منصب در نظام اسلامی، مسأله‌اش فقط مواجهه با مردم نیست؛ اگر با خدا متصل نباشد، کار برای مردم و خدمت برای آنها - یعنی همان مسئولیت اصلی‌ای که دارد - لنگ خواهد ماند.</p> <p>پشتوانه این مأموریت و مسئولیت، همین ارتباط با مردم است؛ لذا باز امیرالمؤمنین - طبق روایت نهج‌البلاغه - در همین نامه به مالک اشتر میفرماید: «واجعل لنفسک فیما بینک و بین الله افضل تلک المواقیت»؛ اوقات خودت را که برای کارهای گوناگون صرف میکنی، بهترین و بانشاطترینش را بگذار برای خلوت بین خودت و خدا؛ یعنی حالت ارتباط با خدا و انابه به او و تضرع را برای اوقات خستگی و کسالت نگذار. بعد میفرماید: «وان کانت کلّها لله»؛ اگرچه وقتی که تو صاحب منصب در حکومت اسلامی هستی، همه کارهایت متعلق به خداست - به شرطی که «اذا صلحت فیها النیة و سلمت منها الرعیة»؛ نیت خالص باشد و کاری که مردم را بیازارد، از تو سر نزنند - اما درعین حال در بین تمام این تلاشهایی که همه‌اش هم عبادت است، وقتی را بگذار برای این که بین خودت و خدا خلوت کنی. این چهره صاحبان مناصب در نظام اسلامی و در قاموس امیرالمؤمنین است.</p> | <p>اخلاص، برای خدا کار کردن و با خدا رابطه خود را نگه‌داشتن</p>                                                                  |
| ۲۷   | بیانات در دیدار کارگزاران نظام<br>۱۳۷۹/۰۹/۱۲ | <p>بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی میرسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه اسلامی؛ ... نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم. ... هرکدام از شما تلاش کنید که برای این مسئولیتها خودتان را با الگوی اسلامی منطبق سازید؛ یعنی دینتان، تقوایتان، رعایتتان نسبت به حال مردم، رعایتان نسبت به شرع، رعایتان نسبت به بیت‌المال، اجتنابتان از خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و رفیق‌بازی‌ها و قوم‌و خویش‌پرستی‌ها و اجتنابتان از تنبلی و بیکارگی و بی‌عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد. هرکدام از شما بتوانید در این زمینه‌ها کار خودتان را بکنید و پیش بروید و</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | <p>تلاش برای خودسازی و تربیت خود و انطباق خود با الگوی اسلامی (از طریق: رعایت دین و</p>                                          |

| مفهوم‌ها                                                                                                                                                                                            | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | عنوان و تاریخ | ردیف |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------|------|
| تقوا، رعایت<br>نسبت به حال<br>مردم و شرع و<br>بیت‌المال،<br>اجتناب از<br>خودخواهی و<br>خودپرستی و<br>رفیق‌بازی و<br>قوم‌و خویش‌پر<br>ستی و تنبلی<br>و بیکارگی و<br>بی‌عملی و<br>هوی و هوس<br>(و...) | خودتان را بسازید...                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |               |      |
| تلاش برای<br>خودسازی و<br>تربیت خود<br>(از طریق:<br>پرهیز از هوا و<br>هوس‌پرستی)                                                                                                                    | باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم. ... عمده‌ترین خطر چیست؟<br>من در پاسخ به این سؤال یک روایت می‌خوانم. فرمود: «أَنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ أَتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ». خطر عمده دو چیز است: اول، هوس‌پرستی و هواپرستی است. ... پیروی از هوای<br>نفس، شما را از راه خدا گمراه می‌کند....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | //            | ۲۸   |
| تلاش برای<br>خودسازی و<br>تربیت خود<br>(از طریق:<br>پرهیز از<br>آرزوهای دور<br>و دراز<br>شخصی)                                                                                                      | باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم. ... «وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي<br>الْآخِرَةَ». طول‌امل، آرزوهای دور و دراز شخصی: تلاش کن، برای اینکه فلان طور، خانه برای<br>خودت درست کنی؛ تلاش کن و مقدمات را فراهم کن، برای اینکه به فلان مقام برسی؛ تلاش کن،<br>زید و عمرو را ببین و هزار نوع مشکل را پشت سر بگذار تا اینکه فلان سرمایه را برای خودت<br>فراهم آوری و فلان فعالیت اقتصادی را در مشت بگیری. این طول‌الامل یعنی آرزوهایی که یکی<br>پس از دیگری می‌آیند و تمام‌نشدنی‌اند جلوه چشم انسان صف می‌کشند؛ برای انسان هدف درست<br>می‌کنند و هدفهای حقیر در نظر انسان عمده می‌شود. خاصیت این هدفها «ينسى الآخرة» است؛<br>آخرت را از یاد انسان می‌برند؛ ... | //            | ۲۹   |

| ردیف | عنوان و تاریخ                                       | فیش‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | مفهوم‌ها                                                                 |
|------|-----------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|
| ۳۰   | //                                                  | <p>چه کسی بایستی به مردم تفهیم کند که دشمن کیست و دشمنی او چگونه است و امروز نیاز این کشور به چیست؟ چه کسی بایستی دین را که مایه‌ی سرفرازی و ایستادگی ملت و مایه‌ی فداکاری انسانها و تسلیم نشدن آنها در مقابل جاذبه‌های گوناگون جاذبه‌های مادی است، به مردم، به نسل جوان، به دانشجوی و به آدم‌های جامعه، منتقل کند و بدهد؟ آیا درست است ما منتظر بنشینیم که آیا حوزه‌ی علمیه و روحانیت، با همان روشهای قدیمی و با همان جلسات سخنرانی و این‌ها این کارها را انجام دهند؛ یا نه، ما که امروز دولت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هستیم مسئولیتی بر عهده گرفته‌ایم و به‌عنوان رجال دین و مسئولین دینی هستیم؛ چه آن‌هایی که معمم هستند، چه آن‌هایی که معمم نیستند و همه‌ی کسانی که در نظام، مسئولیتی قبول کرده‌اند، در واقع مسئولیت قبول کرده‌اند که نظام اسلامی را در این کشور، پایدار و مستقر کنند و به تکامل برسانند؟ خوب؛ غیر از ما چه کسی مسئول است که مردم را اگر متزلزلند، تبدیل به انسانهای مقاوم کند؛ اگر دچار تردیدند، تردید آن‌ها را برطرف کند؛ اگر در باورهای آن‌ها اختلالی وجود دارد، باورهای صحیح و قوی را به آن‌ها بدهد؛ اگر در مقابل اهداف و مسئولیتهای دشمن، دچار تردید و شک و تزلزل هستند، این شک و تردید را برطرف و آن‌ها را عازم و مصمم کند، تا این مردم از آن حقی که امروز پرچم آن را این کشور به‌دست گرفته است، جانانه دفاع کنند؟ چه کسی مسئول این است که مردم را به این سمت بکشاند؟ غیر از ما، غیر از مسئولین، بخصوص مسئولین امور فرهنگی کشور.</p> | <p>تفهیم دشمنی دشمن به مردم</p> <p>انتقال دین و باورهای صحیح به مردم</p> |
| ۳۱   | بیانات در دیدار جمعی از مهمانان خارجی<br>۱۳۷۰/۱۱/۱۴ | <p>ما توانستیم حصار را بشکنیم و مانع را از سر راه حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و دنیای اسلامی برداریم. ... اولین و مهم‌ترین کاری که پیش روی ما قرار دارد، تحول معنوی و روحی انسان‌هاست. ما متأثر از تربیتهای طولانی غیر اسلامی هستیم. آنچه که هیجان عظیم انقلاب و دوران جنگ انجام داد، البته معجزه‌آسا بود؛ اما تا این پدیده عمق پیدا نکند، و تا وقتی که اعماق ضمائر را متحول نماید، کار زیادی لازم است.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | <p>تلاش برای تحول معنوی و روحی انسان‌ها</p>                              |

جدول ۲. مقوله‌پردازی و شناسایی محتوای مقوله‌ها

| مفهوم‌ها                                                          | مقوله‌ها                                                          | محتوای مقوله‌ها  |
|-------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------|------------------|
| سلامت اعتقادی و اخلاقی (با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی)       | سلامت اعتقادی و اخلاقی (با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی)       | شاخص دولت اسلامی |
| روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)                       | روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)                       | شاخص دولت اسلامی |
| عدالت (با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)              | عدالت (با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)              | شاخص دولت اسلامی |
| سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد                                    | سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد                                    | شاخص دولت اسلامی |
| قانون‌گرایی و نهادینه نمودن آن (با تاکید بر رعایت اسناد بالادستی) | قانون‌گرایی و نهادینه نمودن آن (با تاکید بر رعایت اسناد بالادستی) | شاخص دولت اسلامی |

| مفهوم‌ها                                                                                                                               | مقوله‌ها                                                                                 | محتوای مقوله‌ها   |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------|
| حکمت و خردگرایی در کارها و اظهارات (با تاکید بر استفاده از ظرفیت کارشناسی کشور)                                                        | حکمت و خردگرایی در کارها و اظهارات (با تاکید بر استفاده از ظرفیت کارشناسی کشور)          | شاخص دولت اسلامی  |
| تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور                                                                                                            | تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور                                                              | شاخص دولت اسلامی  |
| هدایت فرهنگی جامعه                                                                                                                     | هدایت فرهنگی جامعه                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |
| حل مشکلات کشور با برنامه ریزی درست و استفاده از آمادگی ملت                                                                             | حل مشکلات کشور با برنامه‌ریزی درست و استفاده از آمادگی ملت                               | وظیفه دولت اسلامی |
| بسترسازی رشد دینی، تقوایی و اخلاقی مردم                                                                                                | هدایت فرهنگی جامعه                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |
| بسترسازی رشد علمی مردم                                                                                                                 | گسترش علم و دانایی                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |
| مقابله با برنامه‌ریزی‌های دشمن در زمینه منحرف کردن جوانان                                                                              | دشمن شناسی، مقابله با برنامه‌های دشمن و مبارزه با نظام سلطه                              | وظیفه دولت اسلامی |
| مبارزه با فساد اقتصادی                                                                                                                 | مبارزه با فساد                                                                           | وظیفه دولت اسلامی |
| مواظبت از خود، صالح بودن و فسادناپذیری مسئولان                                                                                         | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تطبیق جهت‌گیری‌ها، رفتار اجتماعی، فردی، بین‌المللی و رابطه‌ی مسئولان با مردم با معیارهای اسلامی و رساندن خود به حدنصاب معیارهای اسلامی | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها                                                                                     | محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم     | وظیفه دولت اسلامی |
| گسترش علم و دانایی (با تاکید بر گسترش آزاداندیشی)                                                                                      | گسترش علم و دانایی                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |
| مبارزه با فساد                                                                                                                         | مبارزه با فساد                                                                           | وظیفه دولت اسلامی |
| تامین و تقویت عزت ملی                                                                                                                  | تامین و تقویت عزت ملی                                                                    | وظیفه دولت اسلامی |
| مبارزه با نظام سلطه                                                                                                                    | دشمن شناسی، مقابله با برنامه‌های دشمن و مبارزه با نظام سلطه                              | وظیفه دولت اسلامی |

| مفهوم‌ها                                                                                                                                                                                         | مقوله‌ها                                                                                 | محتوای مقوله‌ها   |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------|
| اسلامی عمل کردن دستگاه حاکم‌ه‌ی کشور در عمل، سازماندهی و چگونگی رفتار خود (و جلوگیری از: رشوه، فساد اداری، ویژه‌خواری، کم‌کاری، بی‌اعتنایی به مردم، میل به اشرافی‌گری، حیف و میل بیت‌المال و...) | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تلاش برای کامل کردن خود (صادق بودن، شجاع بودن و دوری از هوی نفس و ترس و طمع)                                                                                                                     | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| حرکت مسئولان به سمت اسلامی شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن (از طریق حرکت به سمت روح زندگی علوی - یعنی: عدالت، تقوا، پارسایی، پاک‌دامنی، بی‌پروائی و و شوق به مجاهدت در راه خدا)             | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تلاش مسئولان برای خودسازی و اصلاح خود                                                                                                                                                            | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| مقایسه‌ی زندگی خود با ضعیف‌ترین مردم توسط مسئولان                                                                                                                                                | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| توجه به مسؤولیت به عنوان باری بر دوش نه وسیله‌ی کسب درآمد و ثروت‌اندوزی                                                                                                                          | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| رعایت حدود و حقوق مردم و رعایت عدالت و انصاف در میان مردم                                                                                                                                        | محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم     | وظیفه دولت اسلامی |
| صرف همه همت برای رفع نیازهای مردم و کار و خدمت برای آن‌ها                                                                                                                                        | کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها                                   | وظیفه دولت اسلامی |
| اخلاص، برای خدا کار کردن و با خدا رابطه خود را نگاه‌داشتن                                                                                                                                        | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |



| مفهوم‌ها                                                                                                                                                                                                                                    | مقوله‌ها                                                                                 | محتوای مقوله‌ها   |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------|
| تلاش برای خودسازی و تربیت خود و انطباق خود با الگوی اسلامی (از طریق: رعایت دین و تقوا، رعایت نسبت به حال مردم و شرع و بیت‌المال، اجتناب از خودخواهی و خودپرستی و رفیق‌بازی و قوم‌و خویش‌پرستی و تنبلی و بیکارگی و بی‌عملی و هوی و هوس و...) | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تلاش برای خودسازی و تربیت خود (از طریق: پرهیز از هوا و هوس‌پرستی)                                                                                                                                                                           | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تلاش برای خودسازی و تربیت خود (از طریق: پرهیز از آرزوهای دور و دراز شخصی)                                                                                                                                                                   | خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی |
| تفہیم دشمنی دشمن به مردم                                                                                                                                                                                                                    | دشمن شناسی، مقابله با برنامه‌های دشمن و مبارزه با نظام سلطه                              | وظیفه دولت اسلامی |
| انتقال دین و باورهای صحیح به مردم                                                                                                                                                                                                           | هدایت فرهنگی جامعه                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |
| تلاش برای تحول معنوی و روحی انسان‌ها                                                                                                                                                                                                        | هدایت فرهنگی جامعه                                                                       | وظیفه دولت اسلامی |

جدول ۳. یکپارچه‌سازی مقوله‌ها تعیین ابعاد آن‌ها

| مقوله‌ها                                                                        | محتوای مقوله‌ها   | ابعاد مقوله‌ها          |
|---------------------------------------------------------------------------------|-------------------|-------------------------|
| سلامت اعتقادی و اخلاقی (با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی)                     | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)                                     | شاخص دولت اسلامی  | شاخص اصلی (مقوله محوری) |
| عدالت (با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)                            | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد                                                  | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| قانون‌گرایی و نهادینه نمودن آن (با تاکید بر رعایت اسناد بالادستی)               | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| حکمت و خردگرایی در کارها و اظهارات (با تاکید بر استفاده از ظرفیت کارشناسی کشور) | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور                                                     | شاخص دولت اسلامی  | ---                     |
| هدایت فرهنگی جامعه                                                              | وظیفه دولت اسلامی | ---                     |
| حل مشکلات کشور با برنامه‌ریزی درست و استفاده از آمادگی ملت                      | وظیفه دولت اسلامی | ---                     |
| گسترش علم و دانایی                                                              | وظیفه دولت اسلامی | ---                     |
| دشمن شناسی، مقابله با برنامه‌های دشمن و مبارزه با نظام سلطه                     | وظیفه دولت اسلامی | ---                     |
| مبارزه با فساد                                                                  | وظیفه دولت اسلامی | ---                     |

| مقوله‌ها                                                                                 | محتوای مقوله‌ها   | ابعاد مقوله‌ها           |
|------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------|--------------------------|
| خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی | وظیفه دولت اسلامی | وظیفه اصلی (مقوله محوری) |
| محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم     | وظیفه دولت اسلامی | وظیفه اصلی (مقوله محوری) |
| تأمین و تقویت عزت ملی                                                                    | وظیفه دولت اسلامی | ---                      |
| کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها                                   | وظیفه دولت اسلامی | وظیفه اصلی (مقوله محوری) |



نمودار ۱: مدل دولت اسلامی بستر ساز تمدن اسلامی (مدل پارادایمی برخاسته از داده‌ها)

پس از گام اول (کدگذاری باز)، در گام دوم که کدگذاری محوری نامیده می‌شود، به برقراری رابطه بین مقوله‌ها در قالب یک شبکه پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر کدگذاری محوری فرآیند تعیین ارتباط مقوله‌ها و ایجاد پیوند میان آن‌ها (به کمک محتواها و ابعاد آن‌ها) است. از طریق این کدگذاری، نظم و انسجام به مقوله‌های برخاسته از داده‌ها بازمی‌گردد. در نتیجه این مرحله مدلی تحت عنوان مدل پارادایمی<sup>۱</sup> شکل گرفته است که در شکل ۱ قابل مشاهده است.

نتیجه آن که شاخص «روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)» به عنوان مقوله محوری در بعد شاخص‌ها و سه وظیفه «خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی»، «کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها» و «محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم» به عنوان مقوله‌های محوری در بعد وظیفه‌ها انتخاب گردیدند.

در مرحله سوم روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد یعنی کدگذاری انتخابی، از روابط بین مقوله‌های موجود در مدل پارادایمی کدگذاری محوری، یک نظریه برخاسته از داده‌ها به نگارش در می‌آید. در قالب این نظریه، مفهوم یا پدیده مورد مطالعه به صورت انتزاعی تشریح شده است. در این مرحله، نگارندگان در جهت تبیین مقوله‌های این پژوهش از طریق مفهوم خط داستان برآمده‌اند. نظریه برخاسته از داده‌های این پژوهش، در قالبی روایی یا حکایتی شکل گرفته است که در بخش بحث و نتیجه‌گیری تبیین خواهد شد.

## بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش به جمع‌بندی و تشریح نظریه‌ی برخاسته از داده‌ها و ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی پرداخته خواهد شد.

## جمع‌بندی و تشریح نظریه‌ی برخاسته از داده‌ها

با بررسی دقیق منابع این پژوهش (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی) و فیش‌ها، مقوله‌ها، محتواها و ابعاد استخراج شده از آن‌ها، نظریه برخاسته از داده‌های این پژوهش در قالب مباحث ذیل تشریح شده است:

در جمع‌بندی این پژوهش می‌توان گفت تغییر حکومت پهلوی هدف و آرمان ابتدایی انقلاب اسلامی ملت ایران بوده و دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» هدف نهایی ملت ایران و انقلاب اسلامی است که این موضوع در بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. [۴۵] با دقت در بیانات رهبر انقلاب اسلامی و تجزیه و تحلیل آن می‌توان به

<sup>۱</sup> مدل پارادایمی پیشنهاد شده توسط استراس و کوربین ۵ جزء دارد: پدیده، علل، استراتژی‌ها، شرایط مداخله‌ای و پیامدها.

این نکته دست یافت که رسیدن به تمدن اسلامی صرفاً به عنوان بحثی شعاری مطرح نشده است. بلکه در قالب اندیشه‌ای نظام‌مند، منسجم و برخوردار از مبانی نظری مشخص تبیین گردیده است.

در نظام اندیشه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، دست‌یابی به این تمدن مستلزم پیمودن پنج مرحله‌ی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و در نهایت تمدن نوین اسلامی است. تحقق هریک از مراحل و حلقه‌های این زنجیره، زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله‌ی بعدی می‌باشد و نتیجه‌ی نهایی آن تحقق تمدن نوین اسلامی است. [۴۶] لذا آحاد ملت و به خصوص نخبگان و کارگزاران نظام اسلامی در این زمینه مسئول هستند و ضروری است در جهت تحقق این فرآیند پنج مرحله‌ای تلاش و مجاهدت کنند. از سوی دیگر تمدن مادی برآمده از مبانی اومانیستی، با ایجاد فجایع گوناگون برای بشر موجب ناامیدی و یأس انسان‌ها شده و ایران اسلامی در مقابل این فضای یأس‌آلود حاکم بر دنیا احساس مسئولیت می‌کند. [۴۷]

براساس اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای نقطه‌ی کلیدی تمدن نوین اسلامی، «توأمان بودن مادیات و معنویت» است و احتراز از نگاه‌های تک بُعدی و ناقص به انسان است. در این تمدن نه به بهانه‌ی علم و پیشرفت علمی، مرزهای اخلاق و دینداری مورد تهاجم و تخطئه قرار می‌گیرد و نه با تفاسیر تنگ‌نظرانه و انحرافی از دین و ارزش‌های الهی، مسیر پیشرفت و عقلانیت مسدود می‌شود. «انسان» در تمدن اسلامی دارای ارج، قرب و جایگاهی والا می‌باشد و به اراده و قدرت او احترام گذاشته می‌شود. اما در عین حال، رها و بدون قید و بند و مُجاز به حرکت بر مدار هوا و هوس و خواسته‌های نفسانی خود نیست. در تمدن نوین اسلامی به «نیازها و ظرفیت‌های امروز بشری» توجه شده و به انسان زخم‌خورده از سوی مکاتب و جریانات غیرالهی، «کرامت» بخشیده خواهد شد. [۴۸]

حرکت به سوی این تمدن «تدریجی» است و برای رسیدن به آن، ضروری است ابتدا جامعه‌ی اسلامی و دولت اسلامی در ایران تحقق یابد. [۴۹] هرچند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی در قالب روندهای تقنین و ارکان تصمیم‌گیری و اجرا شکل گرفت و رسمیت یافت، ولی هنوز دولت اسلامی ایجاد نشده است. با اینکه گام‌های خوبی در این زمینه برداشته شده است، اما هنوز کشور در این زمینه به حدنصاب‌های اسلامی دست نیافته است. [۵۰] براساس بیانات رهبر انقلاب اسلامی، هم‌اکنون کشور در مرحله‌ی ایجاد دولت اسلامی قرار گرفته است. [۵۱]

دولت اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای مفهومی گسترده می‌باشد و فراتر از قوه‌ی مجریه، شامل «همه‌ی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی کشور» می‌شود. [۵۲]

برای دست‌یابی به دولت اسلامی در شکل مطلوب و متناسب با ارزش‌های دینی باید شاخص‌های مشخصی در اختیار داشت. در این پژوهش با تتبع در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، این شاخص‌ها شناسایی و احصاء گردیده است.

دولت اسلامی دارای شاخص‌هایی است که در رأس آن‌ها «روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)» قرار دارد. این شاخص در بیانات رهبر انقلاب اسلامی مورد تأکید ویژه‌ای قرار گرفته است. این تأکید تا حدی فرا رفته است که از آن تحت

عنوان «گفتمان اصلی دولت اسلامی» یاد شده است. [۵۳] در بیانات رهبری شاهد هستیم که خدمت به مردم به عنوان «فلسفه‌ی وجود حاکمان و کارگزاران» قلمداد شده است. [۵۴]

سایر شاخص‌های دولت اسلامی عبارتند از:

- سلامت اعتقادی و اخلاقی (با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی)
- عدالت (با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)
- سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد
- قانون‌گرایی و نهادینه نمودن آن (با تاکید بر رعایت اسناد بالادستی)
- حکمت و خردگرایی در کارها و اظهارات (با تاکید بر استفاده از ظرفیت کارشناسی کشور)
- تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور

مجموعه‌ی این شاخص‌ها نمایانگر دولت اسلامی مطلوب است. چنانچه دولت بتواند این شاخص‌ها را محقق سازد، دولت اسلامی مطلوب شکل می‌گیرد و زمینه‌ی شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی را فراهم می‌سازد. [۵۵] در واقع با کنار هم قرار دادن این شاخص‌ها، جهت‌گیری و چارچوب نظری و مبنایی دولت اسلامی مطلوب شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، تبیین شاخص‌های دولت اسلامی به تنهایی برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی و زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی کفایت نمی‌کند. آیت الله خامنه‌ای علاوه بر تشریح شاخص‌ها، «وظایف دولت اسلامی» در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را نیز تشریح کرده‌اند.

برای آنکه بعد از مرحله‌ی نظام اسلامی، دولت اسلامی شکل بگیرد، لازم است مجموعه‌ی سازوکارها و نهادها، براساس محتوا و جهت‌گیری‌های اسلامی برنامه‌ریزی گردد [۵۶] و کارگزاران نظام اسلامی نیز بر اساس همین سیاق، رفتار نمایند. [۵۷] با احصاء وظایف دولت اسلامی در اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی، می‌توان به این نکته پی برد که برخی از این وظایف از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

براساس یافته‌های این پژوهش آیت الله خامنه‌ای سه وظیفه‌ی «خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی»، «کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها» و «محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم» را مهمترین وظایف دولت اسلامی می‌دانند.

اما از میان این سه وظیفه نیز، وظیفه «خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی»، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در صدر وظایف دولت اسلامی قرار دارد. این موضوع به صراحت در بیانات رهبری مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان «اولین و مهمترین وظیفه»ی دولت اسلامی و کارگزاران نظام اسلامی قلمداد



شده است. [۵۸] تأکید آیت الله خامنه‌ای بر این وظیفه و بسامد تکرار آن در بیانات ایشان مؤید اهمیت و جایگاه اساسی آن است. از نگاه رهبری تطبیق جهت‌گیری‌ها، اعمال و رفتار کارگزاران نظام با معیارهای اسلامی، مهم‌ترین و ضروری‌ترین بحث در مسیر شکل‌گیری دولت اسلامی است؛ چراکه بدون تحقق آن، دست‌یابی به شاخص‌های دولت اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود. [۵۹] با دقت در بیانات رهبری و فهم دقیق آن به این نکته‌ی مهم دست می‌یابیم که چنین موضوع مهمی به هیچ‌وجه مسئله‌ای صرفاً توصیه‌ای اخلاقی در سطح فردی نیست و کلیت دولت اسلامی و مجموعه‌ی کارگزاران فعال در آن در مسیر حرکت به سوی تحقق دولت اسلامی مطلوب نسبت به انجام این وظیفه، رسالتی مهم بر عهده دارند. [۶۰]

نکته‌ی مهم دیگر آنکه این وظیفه تأثیر مستقیم بر رفتار و اعمال عموم مردم خواهد داشت [۶۱] و از سوی دیگر، در صورت تحقق آن، کارآمدی دولت نیز مضاعف خواهد شد. [۶۲] همچنین در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای بسیاری از موارد و مصادیق همچون: پرهیز از اشرافی‌گری، پرهیز از ویژه‌خواری و حیف و میل بیت‌المال، دوری از هوای نفس، اخلاص و برای خدا کار کردن اجتناب از خودخواهی‌ها و... ذیل این وظیفه‌ی مهم قرار می‌گیرند. [۶۳]

همچنین براساس تعریف دولت اسلامی در منظومه‌ی فکری آیت الله خامنه‌ای بُعد دیگر وظایف دولت اسلامی ناظر به سازوکارها و نهادهای لازم برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی بوده و بنابراین، وظایف مهم دیگری نیز بر عهده‌ی دولت اسلامی و کارگزاران آن خواهد بود. به عبارت دیگر در این بعد، اهمیت دو وظیفه‌ی «کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها» و «محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم» نمایان می‌شود.

سایر وظایف دولت اسلامی نیز عبارتند از:

- هدایت فرهنگی جامعه
- حل مشکلات کشور با برنامه‌ریزی درست و استفاده از آمادگی ملت
- گسترش علم و دانایی
- دشمن شناسی، مقابله با برنامه‌های دشمن و مبارزه با نظام سلطه
- مبارزه با فساد
- تامین و تقویت عزت ملی

نکته‌ی دیگری که براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان به آن توجه کرد، وجود نوعی «هماهنگی و همگرایی» بین مقوله‌های به دست آمده در دو قسمت «شاخص‌های دولت اسلامی» و «وظایف دولت اسلامی» است. همانطور که در تبیین شاخص‌های دولت اسلامی به آن اشاره شد، «روحیه‌ی خدمت به مردم (با تکیه بر کار جهادی)» به عنوان مقوله‌ی محوری در بیانات رهبر انقلاب اسلامی مطرح شده است و دو مقوله‌ی «سلامت اعتقادی و اخلاقی (با تکیه بر اعتماد به وعده‌های الهی)» و

«عدالت (با در نظر داشتن ضرورت همراهی پیشرفت با عدالت)» نیز در بیانات ایشان مطرح گردیده است. از سوی دیگر با نگاه به مقوله‌های مطرح شده در بحث وظایف دولت اسلامی، شاهد طرح سه مقوله‌ی مهم «خودسازی کارگزاران و تطبیق جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها با معیارهای اسلامی»، «کار و خدمت برای مردم و اصل قرار دادن رفع نیازهای آن‌ها» و «محور قرار دادن عدالت در همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها و رعایت عدالت و انصاف در بین مردم» هستیم که موید این همگرایی و هماهنگی می‌باشد. در واقع می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای در حوزه دولت اسلامی، دارای چارچوب نظری منسجمی است که از یک سو شاخص‌های مطرح شده به خوبی بیانگر ابعاد آن است و از سوی دیگر وظایف تبیین شده نیز از همان چارچوب منبعث شده است.

### ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

یافته‌های این پژوهش می‌تواند گامی رو به جلو در مسیر نظریه‌پردازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی محسوب گردد. هریک از مراحل پنج‌گانه‌ی تحقق این تمدن، نیازمند تبیین تئوریک و واکاوی نظری است. البته با توجه به نیازها و اولویت‌های پیش‌رو، ضرورت پرداختن به ابعاد و جوانب گوناگون مرحله شکل‌گیری دولت اسلامی، از اهمیت و ضرورت جدی‌تری برخوردار است.

در این زمینه منظومه‌ی فکری آیت الله خامنه‌ای به عنوان متفکر و فقیهی جامع‌نگر و دارای ذخایر و پشتوانه‌ی علمی و برخوردار از تجربیات غنی مدیریتی و اجرایی، منبعی غنی برای استخراج، طرح و تدوین ابعاد مختلف این مسائل است. با طرح دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات ایشان در فضای علمی و نخبگانی، می‌توان گام‌های مهمی در روند تحقق تمدن نوین اسلامی به عنوان هدف کلان انقلاب اسلامی برداشت.

با توجه به این موضوع می‌توان بررسی و نظرورزی در دو محور موضوعی این پژوهش (شاخص‌ها و وظایف دولت اسلامی) را به عنوان مسائل پژوهشی قابل توجه برای پژوهش‌های آتی قلمداد نمود. به عبارت دیگر، هریک از شاخص‌ها و وظایف به دست آمده در این پژوهش می‌تواند به صورت تفکیکی موضوع پژوهش‌های آتی قرار گیرد و از این رهگذر، شرح و بسط یابد.

علاوه بر تبیین تفصیلی این شاخص‌ها و وظایف، می‌توان به مرحله‌ی جامعه‌ی اسلامی و لوازم تحقق آن، به عنوان پیشنهادی دیگر برای پژوهش‌های آتی اشاره نمود؛ چرا که این حوزه نیز با خلاء نظری و فقر مطالعات و پژوهش‌های روش‌مند مواجه است.

همچنین می‌توان بررسی تأثیرات دولت اسلامی در شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی را به عنوان دو مرحله‌ی متوالی از فرآیند پنج مرحله‌ای تحقق تمدن اسلامی، مورد مطالعه‌ی علمی قرار داد.

## منابع

۱. (امام) خمینی، سیدروح‌الله، بیانات به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۱ بهمن ۱۳۶۵، صحیفه امام خمینی، جلد ۲۰، صفحه ۲۰۳
۲. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۴. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۰۹/۱۲، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۵. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از مهمانان خارجی ۱۳۷۰/۱۱/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۶. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۷. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۸. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۰۹/۲۱، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۹. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۱۰. دانشنامه حوزوی ویکی فقه، مدخل تمدن ([www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir))
۱۱. فوزی، یحیی؛ صنم‌زاده، محمودرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه). فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۳، شماره ۲، ص ۴۰-۷
۱۲. فوزی، یحیی؛ صنم‌زاده، محمودرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه). فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۳، شماره ۲، ص ۴۰-۷
۱۳. دانشنامه حوزوی ویکی فقه، مدخل تمدن ([www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir))
۱۴. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷). زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی. تهران: نشر عطار
۱۵. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷). زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی. تهران: نشر عطار

۱۶. توین بی، آرنولد (۱۳۸۹). بررسی تاریخ تمدن. تهران: نشر امیرکبیر
۱۷. دانشنامه حوزوی ویکی فقه، مدخل تمدن ([www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir))
۱۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: نشر موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری. ج ۶
۱۹. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹). اتوبی و عصر تجدد. تهران: نشر ساقی
۲۰. نصر، سیدحسین؛ (۱۳۹۱). تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشهای علوم انسانی، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۱۶
۲۱. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۳). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: نشر معارف
۲۲. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۳). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: نشر معارف
۲۳. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی
۲۴. عالیخانی، محمد (۱۳۷۵). حقوق اساسی. تهران: نشر دستان
۲۵. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی
۲۶. فیرحی، داود (۱۳۸۸). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: نشر سمت
۲۷. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۰۶/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۲۸. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۲۹. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام ۱۳۹۳/۰۲/۳۱، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۰. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۱. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۲. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۳. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))

۳۴. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۰۹/۱۲، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۵. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۳۶. جهان‌بین، فرزاد؛ معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۲۹-۴۶
۳۷. جهان‌بین، فرزاد؛ معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۲۹-۴۶
۳۸. جهان‌بین، فرزاد؛ معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۲۹-۴۶
۳۹. محمدپور، احمد، (۱۳۹۲) روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ دوم، صص ۳۱۵
۴۰. استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت ام. (۱۳۹۰). «اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها»، مترجم: بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۲۲-۲۳
۴۱. استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت ام. (۱۳۹۰). «اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها»، مترجم: بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۵۸
۴۲. دانایی‌فرد، حسن؛ امامی، مجتبی (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال اول، شماره دوم، صص ۶۹-۹۷، صص ۷۹-۸۷
۴۳. ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۷۷-۸۴
۴۴. محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ دوم، صص ۳۳۰-۳۴۱
۴۵. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۴۶. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۴۷. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام ۱۳۹۳/۰۲/۳۱، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))
۴۸. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))



۴۹. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۰. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۱. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۲. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۳. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۴. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۵. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۶. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۷. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۸. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۰۹/۲۱، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۵۹. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۶۰. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)
۶۱. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (www.Khamenei.ir)



۶۲. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))

۶۳. (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ([www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir))

# پیش‌درآمدی بر هویت‌بخشی به ساختار کالبدی شهرها با رویکردی به شهر اسلامی

مهدی علیان<sup>۱\*</sup> و محمدحسین سرائی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات و دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده رابط)  
<sup>۲</sup> دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

[\\*E-mail: M.alian\\_87@yahoo.com](mailto:M.alian_87@yahoo.com)

## چکیده

شهر اسلامی به عنوان نمود تمدن اسلامی، شهری است که مبانی، ارکان، ساختار و هویت شهر از کلام الهی به روشنی قابل دریافت باشد. این شهر از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی می‌باشد. جنبه کالبدی یکی از این جنبه‌ها و ساخت و ساز در شهرهای اسلامی نیز یکی از جنبه‌های کالبدی می‌باشد. ساخت و ساز، معماری و طراحی در شهرهای اسلامی با دیگر ابعاد زندگی شهری رابطه‌ای متقابل دارد و در واقع ساختار کالبدی شهر نقشی اساسی در شکل‌دهی به ساختارهای روحی- روانی، اجتماعی و اقتصادی ساکنین شهرها دارد. امروزه با توجه به این که این شهرها با مشکلاتی از قبیل بحران هویت، مشکل مشرفیت، عدم مقاوم‌سازی بناها، منظر نامناسب و... روبرو گردیده است، اهتمام به این جنبه از شهر اهمیت بالایی یافته است. در همین راستا این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی به دنبال ارائه راه‌حلی در جهت رفع مشکلات فوق، با استعانت از مبانی دین مقدس اسلام بوده و پس از بررسی و مطالعات کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که اسلام و مبانی این دین برای زندگی انسان‌ها ارزش قائل شده و همه زوایای زندگی توجه داشته است و برای شهر روح معنوی را قائل شده است، چیزی که ما امروزه از آن به عنوان هویت یاد می‌کنیم. بدیهی است که غفلت از این روح معنوی در ساخت و سازها و جنبه‌های کالبدی به تک بعدی شدن انسان و کاهش رشد و کمال او منجر خواهد شد. بنابراین فقه و شریعت اسلامی به عنوان اصول و راهنما در ساختمان‌سازی و نظام شهرهای اسلامی می‌تواند به عنوان مرجع قرار گیرد و در کلیه فرآیند مکانیابی و ساخت و ساز به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: شهر اسلامی، ساختار کالبدی، ساخت و ساز، هویت شهری.

## مقدمه

یکی از فضاهای جغرافیایی که از دیرباز انعکاس دهنده ایدئولوژی نظام‌های حاکم بوده، پدیده شهر است. پیدایش شهر یکی از بزرگ‌ترین تحولات فرهنگ بشری و نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی بوده است که موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با هم‌نوعان خود شده است. بر این اساس شهر اسلامی بایستی بازتاب اندیشه‌های متعالی دین مبین اسلام در تمامی جوانب باشد [۱]. به همین دلیل ما به عنوان یک مسلمان برای شناخت جایگاه شهر اسلامی لازم است که مختصری با ایدئولوژی اسلامی آشنایی داشته باشیم.

اسلام یک دین کامل الهی، همواره فرهنگ را به ایمان و انگیزه تبدیل می‌کند که این به معنای اوج کارایی، شکوفایی و قدرت اثرگذاری فرهنگ به عنوان بازتاب اندیشه‌ها و اسرار روح مسلمانان است که ریشه در قرآن دارد [۲]. براساس نظر بسیاری از پژوهشگران دینی، اسلام آئینی مدنی است که مشارکت جمعی را در عبادت فردی مورد توجه قرار می‌دهد و این مطلب پذیرفته شده است که بیشتر تعلیمات اسلام، به بهترین شکل در محیطی شهری نمود پیدا می‌کنند [۳]. اما رواج تعبیر شهر اسلامی و اطلاق آن به شهرهای مسلمانان (به ویژه شهر اسلامی نامیده شدن شهرهای تاریخی ممالک اسلامی یا شهرهای مسلمان‌نشین)، با این فرض که این شهرها، از نظر کالبدی، جلوه‌گاه تجلی خاصی از اصول و ارزش‌های اسلامی بوده، و به این ترتیب، از شهرهای سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها متمایز می‌باشند، از قرن نوزدهم میلادی و به وسیله مستشرقین آغاز شد. از آن دوران به بعد، این تعبیر که به شهرهای ساخته شده توسط مسلمانان و محل زندگی آنان اطلاق می‌شد، به مرور در نوشته‌ها و آثار مربوط به شهر که به بررسی سکونتگاه‌های مسلمانان می‌پرداختند، بر این اساس که با حریم فیزیکی و یا ذهنی خاص خود تجلی جامعه و فرهنگی متمایز از سایر تمدن‌ها می‌باشند، با معرفی خاورشناسان در ادبیات غرب، تثبیت شد [۴].

اما نکته‌ای باید به آن توجه داشته باشیم این است که شهر اسلامی، شهری نیست که فقط نمادهای مذهبی در آن رخ بنماید، بلکه ویژگی بارز آن انتظام و تعادل در مجموعه شهر می‌باشد، تا در سایه تعالیم آسمانی، بهترین شهروندان را در زیستگاهی امن، پررونق و خدامحور تربیت نماید و به طور کلی شهر دارای هویت اسلامی باشد. ما به عنوان یک مسلمان معتقدیم راه حل مشکلات گوناگون انسان در قرآن نهفته است و در حوزه شهرسازی نیز آیات قرآنی توان حل مسائل بشر را دارند و با بررسی آیات قرآنی می‌توان ضمن تعریف شهر اسلامی حقیقی، دست به ایجاد شهرهایی سالم و پایدار زد.

از طرفی سیاستهای کلی ابلاغی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از طرف مقام معظم رهبری به دولت، که عنوان می‌دارد: هویت‌بخشی به سیمای شهر و روستا و باز آفرینی و روزآمدسازی معماری ایرانی-اسلامی باید یکی از شاخصه‌های برنامه پنجم توسعه باشد و در همین راستا شهرداری‌ها و استانداری‌ها را مکلف به پیگیری مطالبات معظم له کرده بر اهمیت موضوع فوق می‌افزاید.

ساخت و ساز و به عبارت دیگر نوع معماری و طراحی در شهرها با دیگر ابعاد زندگی شهری رابطه‌ای متقابل دارد و در واقع ساختار کالبدی شهر، نقشی اساسی در شکل‌دهی به ساختارهای روحی-روانی، اجتماعی و اقتصادی ساکنین شهرها دارد. امروزه با توجه به این که مشکلات زیادی در شهرهای اسلامی وجود دارد و برخی از مشکلات آن‌ها ناشی از ساختارهای کالبدی نامناسب این شهرهاست (نظیر بحران هویت، مشکل مشرفیت، عدم مقاوم‌سازی بناها، منظر نامناسب و...) بنابراین

ضرورت رفع آن‌ها احساس می‌گردد.

لحاظ احکام اسلامی در برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت و سازهای شهری از اولین قدم‌ها در تبدیل شهرها به شهرهایی اسلامی و مناسب حال مسلمانان می‌باشد. بر همین اساس شناخت و کاربرد این احکام و بازتاب آن‌ها بر روی ساخت فضایی و کالبدی شهرهای امروزی خصوصاً کلانشهرها، کاری است که باید به صورت علمی انجام شود. برنامه‌ریزان و مسئولین امر نیز باید پس از شناخت احکام و روح دین در خصوص مسائل شهری و با استفاده از تحلیل‌های عمیق و کارشناسی شده، بهترین راه‌حل‌ها را اتخاذ کنند. بر همین اساس پژوهش حاضر به دنبال این مسئله است که شهروندان در یک شهر بتوانند به راحتی به احکام واجب خود عمل نموده و از محرمات پرهیز نمایند. همان گونه که می‌دانیم ساختارهای کالبدی تبلور یافته و انعکاس فیزیکی روابط و نظام اجتماعی- اقتصادی و سیاسی جامعه بوده و این کالبد و فرم فیزیکی متأثر از ساختارهای اجتماعی- اقتصادی جامعه خواهد بود.

در این مقاله جایگاه شهر اسلامی در تعالیم دینی کاوش شده است و سعی گردیده با تأکید بیشتر بر جنبه‌های کالبدی راه هویت بخشی به شهرها و به طور ویژه ساخت و سازهای شهری هموار گردد.

## پیشینه پژوهش

با بررسی‌های به عمل آمده در زمینه پیشینه تحقیق، فقر تحقیقاتی در زمینه جنبه‌های کالبدی شهر اسلامی کاملاً مشهود است و به جز چند مورد انگشت شمار مابقی تحقیقات در رابطه با شهر اسلامی به واقعیت‌های موجود و فعلی شهر اسلامی پرداخته‌اند. اما در سال‌های اخیر بازگشت به مفاهیم اسلامی نزد محققان جایگاه بهتری یافته و روند توجه به مبانی اسلامی بیشتر گردیده است.

دوره نخست مطالعات شهر اسلامی مربوط به متونی است که سعی کرده‌اند برای اولین بار شهرهای مربوط به سرزمین‌های شمال آفریقا و خاورمیانه را با عنوان شهرهای اسلامی تعریف نمایند. هرچند این شهرها پیش‌تر توسط جهانگردانی توصیف شده بودند، اما اولین گام‌های خوانش علمی شهر اسلامی در شهرهای این منطقه برداشته شد [۵]. اگر بخواهیم به صورت گذرا به تعدادی از پژوهش‌های انجام شده اشاره کنیم، می‌توانیم موارد زیر را نام ببریم:

سلطان‌زاده در برخی از مقالات خود به تأثیر اسلام در ساخت شهرها پرداخته‌است و برخی از ویژگی‌های کالبدی این شهرها را مورد اشاره قرار می‌دهد. به نظر وی بیشتر بناهای مسکونی، تجاری و خدماتی در شهرهای تاریخی کشور، یک یا دو طبقه بوده‌اند و در نتیجه شهر از یک خط آسمان صاف و هموار برخوردار بوده است و تنها مساجد در سایر بناهای بزرگ مذهبی از ارتفاع بیشتری نسبت به بناهای مجاورشان برخوردار بودند و به عنوان عنصر شاخص شهرهای اسلامی محسوب می‌شوند.

نقی‌زاده نیز در زمینه ادبیات موضوع دارای سابقه زیادی می‌باشد و به عنوان یکی از پیشگامان این عرصه محسوب می‌گردد. ایشان علاوه بر نگارش دو کتاب در این زمینه با عناوین «شهرسازی و معماری اسلامی» و «ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی»؛ مقالات چندی در این رابطه نوشته است. از وجوه بارز مطالعات ایشان نسبت به سایر مطالعات این است که



ضمن تشریح ویژگی‌های شهر اسلامی، اصول و مبانی مختلفی از آیات قرآنی و روایات اسلامی استخراج نموده و بر این عقیده است که با به کارگیری آن‌ها می‌توان شهرهای پایدار و اسلامی را ایجاد نمود.

بسیم سلیم حکیم در کتاب «شهرهای عربی - اسلامی اصول شهرسازی و ساختمانی» به بیان اندیشه‌های فقه اسلامی تأثیرگذار در ساختار شهرهای اسلامی و نیز بررسی عناصر شهری در شهرهای اسلامی همراه با تفسیری از فرآیند ساخت و ساز فرم شهری می‌پردازد [۶].

هشام مرتضی در فصل سوم کتاب «اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام» که توسط معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسال در بهار ۱۳۸۷ و به همت مشکینی و حبیبی به فارسی برگردانده شده است در مورد برخی موارد ساختار فیزیکی محیط در صدر اسلام نوشته است [۷].

همچنین صارمی (۱۳۹۰) در کتاب خود با عنوان «ساختار شهر اسلامی» ضمن تشریح ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر اسلامی در فصلی جداگانه برنامه‌ریزی و طراحی کالبدی را در شهر اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

## روش تحقیق

به طور کلی تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت از نوع تحقیقات کاربردی - توسعه‌ای و روش آن از نوع توصیفی - تحلیلی است. همچنین جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. در واقع در این تحقیق پس از جمع‌آوری اطلاعات نظری مورد نیاز از دو گروه منابع قرآنی و منابع شهرسازی و دسته‌بندی و طبقه‌بندی اطلاعات جمع‌آوری شده به تجزیه و تحلیل پرداخته و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

## یافته‌ها

### شهر

واژه شهر که در عربی به آن «مدینه» گفته می‌شود و در قرآن بیست و هفت بار تکرار شده، تعاریف و برداشت‌های متفاوت و متعددی را در میان افراد و علوم مختلف به همراه داشته است [۸]. اما امروزه در ایران جمعیت را مبنای جدایی شهر از روستا قلمداد نموده و به هر واحد جغرافیایی که به هنگام سرشماری بیش از پنج هزار نفر (اخیراً ده هزار نفر) جمعیت داشته و دارای شهرداری باشد، شهر اطلاق می‌شود [۹].

## ویژگی‌های شهر اسلامی

اگر در صفات و ویژگی‌های شهر اندکی دقت نمائیم، می‌توان تجلی همه صفات شهر اسلامی (از دیدگاه تعالیم اسلام) در درون و سیمای شهر، چهره‌ای از آرمان‌شهر اسلامی در ذهن دید. شهری که صاحب این حد از ارزش‌ها است شاید تا کنون در

هیچ دوره تاریخی به حقیقت در نیامده است، اما با کنکاش در شهرهای سنتی می‌توان درصد بالایی از آن‌ها را که ریشه در تفکرات معنوی و آسمانی سازندگانشان دارد، شناسایی نموده و از آن‌ها عبرت گرفت و این گونه است که در گذشته، آموزش معماری نبوده است و بلکه پیشکسوتان قائل به تربیت معمار بوده‌اند و حق طراحی از آن افرادی بوده است که مراحل سلوک را طی کرده بوده‌اند. اما نکته قابل توجه این است که شهر اسلامی، شهر تجلی توحید است [۱۰].

اما باید بین شهر اسلامی و شهر مسلمانان تفاوت قائل شویم. شهر اسلامی مکانی است که در آن احکام اسلامی جاری بوده و براساس فرهنگ اسلامی ساخته شده باشد. در الگوی شهر اسلامی عامل مسلط دین اسلام است و به طور حتم تمام شاخص‌ها و عناصر زندگی اجتماعی و کالبدی شهر براساس این عامل نظام و هویت می‌یابد [۱۱]. حال آنکه مراد از شهر مسلمانان، شهری است که مسلمان در آن زندگی می‌کند [۱۲]. از نظر دکتر نفی زاده شهر اسلامی و ویژگی‌های آن را می‌توان در شکل (۱) بیان نمود:



شکل ۱: شهر اسلامی و ویژگی‌های آن

### عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهر اسلامی

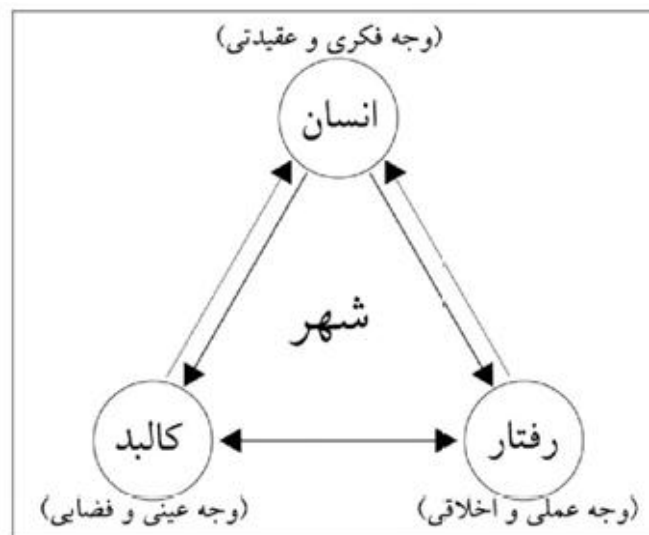
شهر اسلامی یکی از مظاهر تمدن اسلامی است که در شکل‌گیری و استخوان‌بندی آن عوامل متعددی تأثیرگذار بوده‌اند. بدون شک شکل‌گیری فضاهای کالبدی در شهرهای سنتی اسلامی از فضای اندیشه‌ای حاکم بر آن متأثر بوده است. فضای کالبدی بیشتر شهرهای اسلامی متأثر از ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی آن است که بیانگر وجود روح مشترک پرآمده از مکتب الهی است. از سویی فضای کالبدی متناسب با بستر فرهنگی، اندیشه‌ها، رسوم و ارزش‌های زیستی و از سوی دیگر مجموعه‌ای از نشانه‌ها، نمادها و مبانی فکری ایرانی در شکل‌گیری فضاهای کالبدی نمود یافته است [۱۳]. بنابراین می‌توانیم

بگوییم که معماری سنتی و اسلامی و هویت‌یابی آن همواره به تفکر و احساس وابسته بوده است.

### ارکان و قلمروهای شهر

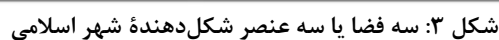
برای شهر سه رکن اصلی قابل شناسایی است:

- ✓ مهمترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر، انسان یا اهل شهر است.
  - ✓ پس از انسان، قوانین و مقررات، آداب، رفتار و اخلاق اهل شهر قرار دارند.
  - ✓ کالبد شهر به عنوان عامل سوم متأثر از دو عامل دیگر به اضافه شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری است.
- به بیان دیگر، سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر که اولین وجه، وجه فکری و اعتقادی انسان است؛ وجه دوم، وجه فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و عملی انسان است و بالاخره وجه سوم، وجه کالبدی است؛ حاصل عمل انسانی و فضای رفتارها و تجلی‌گاه باورهای اوست.



شکل ۲: سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر

برای ظهور شهر اسلامی، همانند ظهور هر شهری، انطباق و همپوشانی سه فضا یا سه عنصر، به عنوان ارکان آن ضرورت دارد. این سه فضا عبارتند از: فضای فکری، فضای عملی و فضای عینی یا فضای کالبد (شکل ۲). در حقیقت، شهر اسلامی فقط کالبد نیست، و علاوه بر کالبد، دو مقوله مهم دیگر نیز در تعریف شهر اسلامی و تجلی آن ایفای نقش می‌کنند. اصلی‌ترین عنصر، انسان یا مؤمن است، که البته مهم‌ترین مقوله مربوط به او نیز وجه فکری یا به عبارتی ایمان اوست. عنصر بعدی قوانین حاکم بر شهر و بر همه روابطی است که بین انسان‌ها (اعم از مدیر شهر و اهل شهر) و طبیعت و آثار انسانی حاکم‌اند. این سه عنصر را در شهر اسلامی می‌توان در شکل (۳) مشاهده نمود [۴].



## Σ 55

ادامه می‌یافت [۱۵]. همچون مسجد، اولین تجربه و الگو در زمینه تأسیس بازار نیز توسط پیامبر اکرم (ص) با ساخت بازار «مهرقه» در مدینه در اختیار مسلمانان قرار گرفت [۱].

#### محله

بخش مسکونی شهر اسلامی را محله‌ها تشکیل می‌دادند. محلات در شهر اسلامی ساختار ویژه‌ای داشتند که برگرفته از الگوها و ارزش‌های اسلامی بود. حفظ هویت، مذهب و قومیت‌ها مرهون وجود محلات در بافت شهرهای اسلامی بود. در هر محله ساکنان با زبان، مذهب، اصل و نسب واحد و مشترک در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند که پیامد آن بی‌شک کم شدن فاصله فقیر و غنی و اجرای اصل مساوات و عدالت اجتماعی بود [۱۶]. محله‌های شهرهای اسلامی در ساختار خود از وحدت جغرافیایی خاصی برخوردارند. بن‌بست‌ها، کوچه‌ها، گذرگاه‌ها و مراکز محله‌ها با عناصر عمومی دست به دست هم داده و به محله موجودیت می‌بخشند [۱۳]. در شهر اسلامی حریم خصوصی و حفظ حرمت خانواده اهمیت بسزایی داشت؛ لذا شکل‌گیری نظام محله در صدر اسلام نمود خاصی یافت.

#### دارالاماره یا قصر حکومتی

در ابتدا دارالاماره در جوار مسجد جامع یا نزدیک به آن ساخته می‌شد، زیرا هر دو نهاد مکمل یکدیگر بودند و سهم بسزایی در قدرت و ثبات حکومت ایفا می‌کردند. این امر در طراحی شهرهای اسلامی به عنوان یک سنت تداوم یافت. البته بعدها به دلیل شرایط سیاسی و امنیتی و توجه به دستگاه‌های حکومتی، دستگاه‌های مذهبی را تا حدی به حاشیه برد. به خصوص زمانی که نظام حکومتی اسلام از صورت خلافت که بر پایه شورا استوار بود، درآمد و در آغاز دوره امویان به صورت سلطنتی اداره می‌شد [۱].

اما عناصر و بناهای مختلف در شهرهای اسلامی در کلافی از معابر و جریان‌های ارتباطی، مجموعه واحد و سازمان‌یافته‌ای را می‌سازد. در این مجموعه باید خیابان‌ها و کوچه‌ها به منزله راهرو و خانه‌ها به منزله اطاق‌هایی هستند که یک خانواده از آن‌ها استفاده می‌کنند و تمام شهر یک خانه را تشکیل می‌دهد [۱۷]. هر شهری یک جنبه و وجه کالبدی دارد. کالبد در شهرسازی مجموعه فیزیک و هندسه ساخت و ساز را شامل می‌شود. منظور از فیزیک جنس مصالح و منظور از هندسه شکل ساختمان است. بطور کلی، کالبد شهر در مرحله نخست با شرایط مکانی آن ارتباط داشته است. کالبد شهرهای قدیمی در رابطه با چهار عامل اقلیمی، دفاعی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گرفته و در درون این کالبد، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی جریان داشته و فرم و شکل کالبد را تعیین می‌کرده است [۱۸].

هر گروه انسانی، محیطی را به عنوان شهر به وجود می‌آورد که اولاً در آن محیط بتواند آن گونه که اعتقاداتش می‌گویند زندگی کند و ثانیاً کالبد محیط موجود، نشانه هویت معنوی او و واجد معانی، ارزش‌ها و اصولی باشد که به آن‌ها باور دارد و به آن‌ها عمل می‌کند. بنابراین، فضای کالبدی حاصل عمل انسانی و فضای رفتارها و تجلی‌گاه باورهای اوست. بنابراین شهرساز باید برای این سه موضوع تشکیل دهنده شهر به صورت هماهنگ برنامه‌ریزی کند:

- انسان‌سازی (تزکیه اهل شهر که سازنده دو بخش دیگر هستند).



- رفتارسازی (تدوین ضوابط و مقررات که اهل شهر بر اساس آن مشی می کنند).
- کالبدسازی [۱۹].

بنابراین شهرسازی و ساختمان سازی ها در شهر اسلامی باید از اصل فوق تبعیت کنند، تا محله و ساکنان آن در آسایش و آرامش کامل باشند. کاربرد این اصل باید به صورتی باشد تا ساکنان شهر بتوانند نیازهای خود را با کمترین دردسر برطرف سازند. رعایت اصول بهداشتی که از مؤکدات دین اسلام است باید در تمام فضاها به بهترین نحو بروز یابد. امری که امروزه در شهرهای اسلامی با عنوان ناهماهنگی و عدم آسایش شهروندان از آن یاد می شود در صوتی که اصول شریعت اسلام در شهرسازی جایگاه ویژه خود را نیابد به یک بحران تبدیل خواهد شد.

همان گونه که می دانیم تمدن و مدنیت در اصطلاح، نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در جامعه ویژه رخ می نماید. تمدن مجموعه ای پیچیده از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یک دیگر است. یکی از نمودهای و عرصه های ظهور این تمدن در ساختار کالبدی و اجزار شهرهای اسلامی به عنوان بسترهای شکل گیری تمدن اسلامی است.

## نتیجه گیری

ساخت و ساز و به عبارت دیگر نوع معماری و طراحی در شهرها با دیگر ابعاد زندگی شهری رابطه ای متقابل دارد و در واقع ساختار کالبدی شهر نقشی اساسی در شکل دهی به ساختارهای روحی - روانی، اجتماعی و اقتصادی ساکنین شهرها دارد. شهر اسلامی شهری است که مبانی، ارکان، ساختار و هویت شهر از کلام الهی به روشنی قابل دریافت باشد. اما امروزه با توجه به این که مشکلات زیادی در شهرهای اسلامی وجود دارد و برخی از مشکلات آن ها ناشی از ساختارهای کالبدی نامناسب این شهرهاست نظیر بحران هویت، مشکل مشرفیت، عدم مقاوم سازی بناها، منظر نامناسب و... بنابراین ضرورت رفع آن ها احساس می گردد. حرکت به سمت آرمان شهر اسلامی، عطف توجه به زیربنای اجتماعی - اقتصادی را، در اصلاح وضعیت کنونی به سمت وضعیت مطلوب، در قالب نظام برنامه ریزی و طراحی کالبدی هماهنگ با آن می طلبد. براساس مبانی و دستورات دین اسلام و نتایجی که از این پژوهش حاصل گردید می توانیم بگوییم که فقه و شریعت اسلامی به عنوان اصول و راهنما در ساختمان سازی و نظام شهرهای اسلامی، می تواند به عنوان مرجع قرار گیرد و در کلیه فرآیند مکان یابی و ساخت و ساز به کار گرفته شود. جنبه فیزیکی و کالبدی شهر، ظاهر مرئی ساخت شهر است و باطن آن ماهیتی اجتماعی دارد. در عین حال تأثیر نظام کالبدی در جهت دادن به فرهنگ و هویت اجتماعی شهر امری غیر قابل انکار است. اسلام و مبانی این دین برای زندگی انسان ها ارزش قائل شده و به همه زوایای زندگی توجه داشته است؛ از اتاق خواب، تا حیات و... و برای شهر روح معنوی را قائل شده است، چیزی که ما امروزه از آن به عنوان هویت یاد می کنیم. بدیهی است که غفلت از این روح معنوی در ساخت و سازها و جنبه های کالبدی به تک بعدی شدن انسان و کاهش رشد و کمال او منجر خواهد شد. برای درک روح ربانی و هویت اصیل شهر و حرکت به سمت آرمان شهر اسلامی، لازم است در زمینه های مؤثر بر برنامه ریزی و طراحی شهری نهایت بهره برداری از اصول اسلامی صورت گیرد.

## منابع

۱. منتظرالقائم، اصغر و رقیه امینی، (۱۳۸۸): «تحلیل و بررسی موقعیت مدنی شهر واسط تا قرن سوم هجری»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره ۴ (مسلسل ۴۰).
۲. رحیمی، حسن (۱۳۸۴): «در جست و جوی شهر اسلامی پایدار»، مجله پیک نور، سال پنجم، شماره دوم.
3. Rabah Saoud, (2002). Introduction to the Islamic city, Foundation for Science technology and civilization ([www.citymuslims.org/pdf/Islamic-City](http://www.citymuslims.org/pdf/Islamic-City))
۴. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۹): «تأملی در چیستی شهر اسلامی، مجله شهر ایرانی - اسلامی»، شماره یکم، پژوهشکده فرهنگ و هنر، تهران.
۵. فلاحت، سمیه (۱۳۹۰): «بر ساخت مفهوم شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سوم، صص ۳۵-۴۴.
۶. سلیم حکیم، بسیم (۱۳۸۱): «شهرهای عربی - اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی»، ترجمه عارف قوامی مقدم و محمدحسین ملک احمدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۷. ستاری ساربانقلی، حسن و حسین ذبیحی (۱۳۸۸): «نگرشی بر مفاهیم مدیریت شهری حضرت رسول اکرم (ص) در شهر مدینه تجلی زیبای مدیریت شهری در شهر اسلامی»، نشریه فراسوی مدیریت، سال سوم، شماره ۱۰.
۸. افروغ، عماد (۱۳۷۷): «فضا و نابرابری اجتماعی و ارایه الگویی برای جدایی گزینی فضایی و پیامدهای آن»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۹. منصور، جهانگیر (۱۳۸۲): «مجموعه قوانین و مقررات مربوط به شهر و شهرداری»، تهران، نشر دیدار.
۱۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۸): «صفات شهر اسلامی در متون اسلامی»، نشریه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره ۴ و ۵.
۱۱. ایازی، سید علی نقی (۱۳۸۷): «تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تأکید بر متون دینی»، نخستین همایش آرمان‌شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان.
۱۲. شکرانی، رضا (۱۳۸۷): «مهندسی فرهنگ اسلامی در مولفه‌ها و ویژگی‌های شهرسازی»، نخستین همایش آرمان‌شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان.
۱۳. خدایی، زهرا و علی اکبر تقوایی (۱۳۹۰): «شخصیت‌شناسی شهر اسلامی با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، شماره ۴.
۱۴. شفق، سیروس (۱۳۷۸): «نقش بازار در ساختار فضایی شهرهای اسلامی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۲ و ۵۳.
۱۵. مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر (۱۳۷۸): «تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران»، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
۱۶. خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۶): «شهرهای ایران»، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد، نشر نیکا، تهران.
۱۷. بemat، نجم‌الدین (۱۳۶۹): «شهر اسلامی»، ترجمه محمد حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۸. مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۸۲): «برنامه ریزی شهری در ایران»، پیام نور، تهران.
۱۹. پورمحمدی، مرضیه (۱۳۹۰): «مسلمان و شهر اسلامی»، نشریه علمی - تخصصی پنجره، سال سوم، شماره ۱۲، سازمان نظام مهندسی استان قم.

# مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی

محمد رحیم عیوضی

استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

Email: ra.eivazi@yahoo.com

## چکیده

عصر حاضر عصر تمدن سازی است. مروری بر نظریه های جهانی این واقعیت را بیشتر نشان می دهد تا جایی که آینده را عصر خیزش تمدنی معرفی کرده اند. افق تمدن اسلامی در این چشم انداز چگونه است؟ آنچه که در گذشته به عنوان نقش مؤثر جهانی تمدن اسلامی به یادگار مانده است، حاصل خصوصیات ویژه و برجسته ای است که با نیروی خلاق و پویا، بن مایه های معنوی متأثر از اسلام و میراث فکری و هنری جامعه ای اسلامی توانسته است جامعه جهانی را تحت تاثیر قرار دهد. عظمت یک تمدن به این است که با ظرفیتهای خویش از بین امکانات پیش روی، بهترین انتخابها را انجام دهد تا بهترین نقش تمدنی را بیافریند.

امروز برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش تمدن های بشری در آینده، مهمترین مسأله تحلیل عمیق از جایگاه مؤثر تمدن اسلامی در تحولات معاصر است که می تواند نقش مؤثری بر آینده داشته باشد. آینده ای که در ادبیات اسلامی بسیار روشن و امیدآفرین ترسیم شده است. اما اسلام علاوه بر نوید آینده ای روشن، همواره پیروان خود را به رعایت مبانی و اصولی قانونمند برای تحقق جامعه ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. لیکن دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی دارای مراتبی است و در هر عصری با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی، برخی از ویژگی های مورد نظر اسلام درباره جامعه مطلوب امکان تحقق دارد. لذا باید تلاش کرد تا در آینده پیش تدبیرانه به باز تعریف تمدن نوین اسلامی پرداخت. لازمه حرکت در این مسیر تاکید بر حکمرانی مطلوب با اثر بخشی از ظرفیت مردم سالاری دینی، قوانین برگرفته از قرآن، پاسخگویی به نیازهای جدید بشر، پرهیز از تحجر، بدعت و التقاط، استقرار عدالت و گسترش اخلاق انسانی، پرورش خصلت نوآوری، خلاقیت و مسئولیت اجتماعی می باشد. چشم انداز آینده مطلوب تمدن ساز و نیل به تمدن نوین اسلامی نیاز به نگرشی اجتهادی و عالمانه با رویکردی آینده پژوهانه دارد. در این مقاله سعی خواهد شد ضرورت، امکان و مطلوبیت آینده تمدن نوین اسلامی بمنظور ایجاد زمینه ساخت آینده مطلوب با بررسی ابعاد مساله شناسی آن در فرایند حرکت از نظام اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی بررسی شود.

کلید واژه ها: آینده، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، آینده نگاری، الگوی اسلامی ایرانی، انقلاب اسلامی

## مقدمه

اگر تمدن اسلامی را در سه زمان گذشته، حال و آینده مورد مذاقه قرار دهیم و در مسیر صحیح حرکت کنیم با بهره گیری از ظرفیت های عظیم تمدن اسلام در گذشته و ترسیم واقع بینانه و دقیق از واقعیت ها، چالش ها و ظرفیت های موجود انقلاب اسلامی می توانیم یک دورنمای کلی و نقشه راهی دقیق از آرمان های انقلاب اسلامی در جهت تمدن سازی نوین اسلامی ایجاد نماییم.

روایات انسان معاصر چیست؟ آیا این رویاها ترسیم گر واقعیت های آینده هستند؟ سرعت بالای تحولات به گونه ای است که اغلب انسان ها، سازمان ها و ملت ها نمی توانند خود را با آن هماهنگ کنند و از زمان عقب می افتند. البته ناگفته پیداست که این مهم در سطوح ملی و کلان از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد بود؛ چرا که غافلگیری کشور می تواند مرگ یک ملت یا فروپاشی یک تمدن را در پی داشته باشد. بنابراین در جهان آشوبناک و پیچیده امروز می بایست سازوکارهایی برای جلوگیری از غافلگیری به ویژه در سطح کلان و راهبردی اندیشیده شود.

امروزه آینده پژوهان بر این باور هستند که برای جلوگیری از غافلگیری، خلق فرصت و ایجاد جریان اجتماعی برای تحقق آینده مطلوب؛ می بایست برنامه ریزی و سیاست گذاری از حالت سنتی خارج شده و با رویکرد پابرجا<sup>1</sup> انجام شوند. این نوع از برنامه ریزی به گونه ای است که شرایط عدم قطعیت و پیچیده را مدیریت کرده و شرایطی را فراهم می سازد تا در افق های بلندمدت کارگشا باشد. رویکرد برنامه ریزی پابرجا به جای پیش بینی های نقطه ای، گستره حالت هایی از احتمالات آینده است. که ویژگی مهم آن تکاملی بودن است.

در چنین شرایطی می توان افق دید را بلندتر کرد و چشم اندازهای باعظمت ایران اسلامی را به سوی تحقق تمدن اسلامی در جهان سوق داد تا زمینه های لازم برای شکل گیری آرمان های ملت فراهم شود.

برای رسیدن به این هدف، ضروری است روشن گردد چه عوامل و زمینه هایی باعث بازگشت شکوه گذشته تمدن اسلامی و در پی آن، شکوفایی تمدن نوین اسلامی در آینده خواهد شد؟ جنبه های اصلی تمدن چیست و در تمدن نوین اسلامی کدام بخش می بایست مورد توجه و اهتمام بیشتری قرار گیرد؟

انقلاب اسلامی ایران شروع یک تحول تمدنی است. لیکن تمدن نوین اسلامی نگاه کلانی است که زمینه را برای دستیابی به افق آرمانی انقلاب اسلامی، که جامعه مهدوی است، فراهم کرده و مسیر راه را ترسیم می کند. این حوزه تمدنی مجموعه ای از چندین موضوع کلان را شامل خواهد شد که لازمه دستیابی به الگوی تمدن نوین اسلامی پژوهش عمیق آینده پژوهی در این عرصه می باشد. آینده پژوهی که به زمینه شناسی و محیط شناسی دقیق فردا پرداخته و مسیر را روشن خواهد نمود. و نه تنها به بیان تصاویری از محیط فردا می پردازد، بلکه مسیر را منعطف نموده و از صلبیت آن خواهد کاست.

این امر موجب می شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته، اقدامات از پیش برنامه ریزی شده و برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیتهای خود گام بردارد. مزید بر علت اینکه جمهوری اسلامی ایران که داعیه ترسیم مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی را بر اساس اصول متخذ از هویت اسلامی -

<sup>1</sup> Robust

ایرانی و ارزشهای آن با محوریت اسلام دارد باید در عرصه‌های مختلف و به عنوان دیدبان تمدن اسلامی تلاش کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین و بر اساس آن به افق آینده تمدن اسلامی بیاندیشد. از منظر آینده پژوهی، جمهوری اسلامی ایران برای نیل به تمدن نوین اسلامی بایستی از الزامات ذیل برخوردار باشد.

- جامعه‌ای آینده نگر با نقش فعال و پیشرو در ساخت آینده‌های دلخواه مبتنی بر ارزشهای انقلابی-اسلامی و هویت اسلامی ایرانی

- ساختار منعطف و هوشمند در قبال تغییرات محیطی و رویدادهای روندشکن

- نظام‌های آینده نگر و اثربخش در افق‌های بلند مدت

- طراحی و پیاده سازی سناریوها و چشم اندازهای مطلوب آینده در حوزه تمدنی و جهانی

به طور کلی می‌توان گفت آینده‌پژوهی سه کارکرد را بر عهده دارد که در قالب آن، اهداف متعددی تأمین می‌گردد:

این کارکردها موجب می‌گردد در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته و تدوین برنامه‌ها و اقدامات برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیت‌ها امکان‌پذیر گردد.

۱. رویارویی آگاهانه با روندهای آینده به منظور کاهش خسارت‌های ناشی از غافل‌گیری؛

۲. تصحیح روندهای موجود با نگاه به آینده؛

۳. تلاش برای شکل‌گیری آینده مطلوب.

بر این اساس در این مقاله سعی خواهد شد با ادبیات آینده پژوهی و ضرورتها، امکانات و مطلوبیت‌های آینده تمدن نوین اسلامی تشریح گردد تا به این سوال پاسخ داده شود :

فرایند مساله‌شناسی ابعاد مختلف تمدن نوین اسلامی در جهت ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری مطلوب تمدن نوین اسلامی چگونه است؟

## مفهوم شناسی تمدن

تمدن مفهوم هوشمندانه‌ای است که به عنوان موجود ذی شعور جهان زیست ملتها به شمار می‌آید از این منظر تعاریف موجود هر یک تلاش کرده اند جلوه‌ایی از این موجود زنده را به سیاق معنایی خاصی تفسیر نمایند. میرایی و زندگی خصلت دیرینه این موجود زنده می‌باشد که در بقا و فنا آن انسان، جامعه و آینده نقش موثری دارد. لذا تعاریف متنوعی در خصوص تمدن اشاره شده است که مروری بر تعاریف موجود خواهیم داشت.

کلمه تمدن از کلمه لاتینی شهرنشین بودن<sup>۱</sup> یا شهروندان و شکل وصفی آن<sup>۲</sup> مشتق می‌شود. تمدن در زبان عربی از مدن اخذ شده که معنای آن اقامت کردن است. ابن خلدون تمدن را مترادف اجتماع انسانی (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷) و ویل دورانت تمدن را نظامی اجتماعی می‌داند که در نتیجه آن فعالیت‌های فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (ویل دورانت، ۱۳۵۶: ۱۰۳). هانتینگتون تمدن را یک موجودیت فرهنگی می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۴۴). هر سکویس تمدن را مجموعه دانش

<sup>۱</sup> Civis

<sup>۲</sup> Civilis



ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته اند می‌داند (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹). برخی دیگر از تعاریف تمدن عبارتند از: تمدن پدیده‌ای در هم تنیده شده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می‌گیرد (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶).

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی؛ مقصود از ساخته‌های انسانی آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مقصود از اندوخته‌ها عبارت است از انباری از تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها و قراردادها و اختراعات گذشته یا دیگران که به جامعه به میراث می‌رسد (شریعتی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵).

تمدن حاصل نبوغ اقلیت و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی در جامعه که واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

از نظر علامه جعفری شکل‌گیری، پایداری و توسعه تمدن ریشه در عوامل متعددی دارد. عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده و پایدار کننده تمدن‌ها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط قطعی است. (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۳ ص ۴۶)

در این راستا، برخی از علل شکل‌گیری و اعتلای تمدن‌ها از منظر کلام وحی نیز عبارت‌اند از:

۱. وجود تقوا و ایمان به خدا در افراد جامعه

۲. رعایت حقوق مستضعفان

۳. رهبری و حاکم صالح

۴. وحدت و اتفاق درونی

۵. التزام همگانی افراد جامعه به امر به معروف و نهی از منکر

۶. پرورش ارزش‌های اخلاقی نیکو

۷. پرهیز از فساد

۸. وجود نیروی نظامی مقتدر

۹. وحدت و اتفاق درونی جامعه

۱۰. وجود قانون و رعایت آن

۱۱. شکر نعمت‌های الهی

۱۲. اجرای فرامین الهی و تعالیمی که توسط پیامبران ارائه شده است

لذا هرگونه تلاش در جهت اعتلای تمدن اسلامی حاصل ظرفیت سنجی عناصری است که در تعاریف ارائه شده سازنده

تمدن محسوب می‌شوند و از منظر کلام وحی به آنها توجه شده است. عوامل سازنده و پیشرانهای که بر پایه نظام تدبیر برگزیده می‌شوند معرف تمدن اسلامی محسوب می‌شوند.

## مفهوم تمدن اسلامی

ماهیت تمدن ریشه در خصلتهای فرهنگی و ارزشی مناسبات و روابط اجتماعی جوامع دارد که به هویت ملتها خصلت ثبات و پویایی می بخشد. رمز ماندگاری تمدنها عبور هوشمندانه از گذر گاه رودخانه ای هویتی تاریخی است که در پارادکس ثبات و پویایی بتواند تبدیل به حرکت زایشی شود و بر اساس ظرفیتهای درونی و پویایی بیرونی ماندگار باقی بماند. یکی از ویژگی های تمدن اسلامی، جهان بینی ثبات و پویایی است یعنی نظام هستی، نظام باثبات، محکم و معناداری است، و تمدن اسلامی بر سنن و قوانین الهی پایه ریزی شده است (لا تبدیل لخلق اله...؛) اما در عین حال در آن جهان بینی پویایی هم هست. و خداوند یک رمز تعالی خواهی و کمال انسانی را برای هستی در نظر گرفته است. همانا راه شناخت این جهان ثابت و پویا با تمسک به قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) و عقلانیت انسانی کشف شدنی است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص شاخصه ها و ظرفیت های تمدن اسلامی می فرمایند:

«آنچه آن تمدن (صدر اسلام) را پدید آورد - یعنی اسلام و معارف زندگی ساز آن - هم اکنون نیز در اختیار ما است و به ما هشدار می دهد که «یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»<sup>۱</sup>. اسلام ثابت کرده است ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند. ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه، تنها شرط های تحقق این هدف بزرگ است و قرآن به ما می آموزد: «و لاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»<sup>۲</sup> و می آموزد: «و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین»<sup>۳</sup> و می آموزد: «و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا ففتشولوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابین»<sup>۴</sup>.

در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی ۱۳۷۶/۰۹/۱۸

ایشان همچنان معتقدند که در تمدن اسلامی، علم همراه با اخلاق، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است. (بیانات رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۹/۰۷/۱۴) جامعه و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیخته ای از دنیا و آخرت می باشد. بنابراین تمدن اسلامی را می توان چنین تعریف کرد که مجموعه هماهنگ و سازمان یافته ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت ها، اختراعات، فنون و علم که متأثر از اندیشه اسلامی شکل گرفته باشد. به تعبیری می توان گفت: منظور از تمدن اسلامی، مجموعه افکار، عقاید، علوم و هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه های دینی و توسط مسلمین پدید آمده است (قربانی، ۱۳۷۴: ۱۸).

در تمدن اسلامی لایه های اعتقادی و باورهای دینی موجب شکل گیری ارزشهای اجتماعی، فرهنگی می شوند و این ارزشها تبدیل به رفتارهای اجتماعی و نمادهای ملی می گردد. تمدن اسلامی ابعاد مختلف جامعه از جمله ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به محصولات فرهنگی، هنری، تکنولوژیکی و بافت شهرسازی و معماری و کیفیت شهر نشینی تبدیل می نماید که این محصولات مظاهر بارز تمدن اسلامی می باشند. فقدان هر یک از مصادیق فوق در جامعه اسلامی

۱- سوره انفال، آیه ۲۴

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۹

۴- سوره انفال، آیه ۴۶

که نمادهای مهم انقلاب اسلامی ایران و جهان اسلام تلقی می‌شوند را باید با جدیت و مسئولانه آسیب شناسی کرد. از این حیث تمدن اسلامی چیزی جز شکل‌گیری ابعاد مختلف تمدن بر پایه‌ی آموزه‌های دین اسلام نیست. به تعبیری تحقق تمدن اسلامی به یک منظومه معرفتی نیازمندیم که در هسته‌ی آن، معارف اسلامی قرار دارد. (جمالی، مصطفی، ۱۳۹۳، ۲۶)

## مفهوم تمدن نوین اسلامی

در ادبیات تمدن اسلامی مسائلی چون ظهور، مدینه فاضله، آماده شدن برای آینده‌ها، پیش‌بینی‌های دینی و قرآنی در خصوص آینده و ستهای الهی همه نشان‌دهنده وجود ریشه‌های تاریخی پژوهش پیرامون آینده در متن تمدن اسلامی می‌باشد. بدیهی است برای ساخت تمدن نوین اسلامی شناسایی اقتضائات و الزامات زمان و مکان و نیز باز کاوی ظرفیتهای موثر تاریخی تمدن اسلامی لازم است. تمدن اسلامی سابقه درخشانی در تاریخ تمدن دارد. پیامبر اسلام (ص) در پرتو آموزه‌های حیات بخش اسلام، انقلاب اجتماعی کاملی در زندگی پیروانش ایجاد و تمدن شکوهمند اسلامی را بنیان نهاد. از همان آغاز رسالت، به شرایط و مولفه‌های تمدن ساز مانند: نظام ارزشی، دین‌مداری، حکومت، حاکمیت، قانون‌گرایی، امت‌سازی، عدالت‌پروری، دانش‌گستری، شهرنشینی، و نظایر آن اهتمام ویژه داشتند. تمدن نوپای اسلامی در اثر تلاش جدی مسلمانان، طی چندین سده، به بار نشست و آثار و برکات آن جهانی شد. هرچند تمدن اسلامی پس از اعتلا و پویایی بی‌نظیر، دچار انحطاط گردید، اما احساس بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، همواره در جهان اسلام وجود داشت. نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر تجلی و تفسیر این احساس ارزشمند است. با توجه به به‌ماهیت تکاملی اسلام، قانون‌مندی تمدن اسلامی و روند پرشتاب بیداری اسلامی از یک سو، و ناتوانی تمدن شرق و غرب، اندیشه احیای تمدن اسلامی بار دیگر جوانه زده و انتظار امت اسلامی نسبت به آن عینیت یافت.

پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، نقطه عطف تاریخی در بازگشت به خویش و هویت یافتن انسان معاصر بود. رهبری دینی و الهی بنیان‌گذار این نظام مقدس و مقام معظم رهبری، موجب یک‌خیزش و نهضت علمی و فرهنگی تمدن ساز گردید که به رغم همه تهاجمات نظامی، فرهنگی و رسانه‌ای لستیکبار جهانی، این انقلاب اسلامی به سرعت در حال پیمودن راه خود به سوی رسیدن به یک تمدن جهانی و الهی است که از آن می‌توان به تمدن نوین اسلامی تعبیر کرد. (جمعی از مولفان، ۱۳۹۱: ۴۶۶).

از منظر مقام معظم رهبری، افق‌نهایی انقلاب و چشم‌انداز بلند مدت نظام جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به تمدن نوین اسلامی می‌باشد. ایشان با ترسیم چنین افق بلندمدت و چشم‌انداز بزرگی تلاش نموده‌اند تمامی امکانات را در راستای ساخت چنین تمدنی بسیج نمایند؛ لیکن سوال این است که تمدن نوین اسلامی چیست؟ در تعریف از تمدن نوین اسلامی به فرازی از بیانات رهبری اشاره خواهد شد.

"آنچه مهم است این است که نگاه نسل نووهمه‌ی کسانی که نیروی جوانی رادر خدمت به اهداف و آرمانهای بلند می‌خواهند، باید به آینده‌های روشن و دور باشد - فقط جلوی پای خودمان را نبینیم - آینده‌ی دور، ایجاد تمدن اسلامی است؛ تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیتهای امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی‌اند. اسلام میتواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دل‌های آنها را شاد کند و آنها را آن‌چنان‌که متناسب و شایسته‌ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این. و شما هسته‌های مهم و اساسی

واصلی در ایجاد این تمدنید" .. (آیت الله خامنه ای، بیانات ۳۱/۰۲/۱۳۹۳)

در این راستا، برخی از ظرفیتها و خصوصیات لازم برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی عبارتند از :

### مرجعیت علمی و شکستن مرزهای دانش

رهبر معظم انقلاب در ضرورت و ظرفیت مرجعیت علمی و حرکت در مرزهای دانش می‌فرماید:

"ما میتوانیم به قله‌های رفیع علمی برسیم؛ میتوانیم مرجع علمی جهان بشویم؛ میتوانیم خودمان را از حقارت علمی نجات بدهیم، که امروز نجات دادند و دشمنان ما، مخالفین ما دارند اعتراف میکنند که ایران به دانش دست یافته؛ نه فقط در زمینه ی هسته ای، در زمینه های دیگر هم همین را دارند میگویند و اعتراف میکنند. این "میتوانیم" را که در روح این جوانهای ما دارد جَوَلان میکند، نگذارید از بین برود؛ شما هم بگویید میتوانیم و دنبال کنید این میتوانیم را. ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود؛ این کارها را میتوانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] میکنیم." (در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

### سرمایه انسانی نیروی جوان آینده‌نگر

رهبری انقلاب اسلامی خطاب به جوانان تاکید بر توانمندی این قشر در تمدن سازی نوین اسلامی دارند .

" شما به توفیق الهی خواهید توانست الگو و نمونه ی کامل تمدن نوین اسلامی را در این آب و خاک تشکیل بدهید؛ برای اینکه بتوانید این وظائف بزرگ را انجام بدهید، بایستی دین را، تقوا را، عفت را، پاکیزگی روحی را در میان خودتان هرچه بیشتر ترویج کنید و تقویت کنید. جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط کار، به امانت، به عفت، به [انجام] خدمات اجتماعی و به ورزش؛ اینها خصوصیتی است که جوان امروز به آن احتیاج دارد. ( در دیدار شرکت کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۱/۰۷/۱۲)

### تولید فکر و اندیشه دینی

یکی از پیشرانهای آینده تمدن ساز نوین تولید فکر و اندیشه دینی است .

"برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - (عناصر) اساسی لازم است (که) یکی (از آنها) تولید فکر (است).<sup>۱</sup> بزرگترین عبادت، تفکر است؛ تفکر در آفرینش، تفکر در وظائف انسان، تفکر در زندگی دنیا، تفکر درباره ی آخرت، تفکر در اوضاع سیاسی عالم، تفکر در مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر. (در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

### نوگرایی، سماحت و عقلانیت

رهبر فرزانه انقلاب در خصوص ضرورت عقلانیت و نوگرایی می‌فرماید:

نوگرایی و سماحت و عقلانیت، ارکان تفکر و تمدن (نویسنده: اسلامی‌اند). (خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴) اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر و تفکر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما. (در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۰/۱۱/۱۰)

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض میکنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم... یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم... یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. (در بیست و دومین سالگرد امام خمینی(ره) ۱۳۹۰/۰۳/۱۴)

### ضرورت، امکان و مطلوبیت مساله شناسی تمدن نوین اسلامی با رویکرد آینده پژوهی

مسئله شناخت آینده و قلمرو آینده پژوهی و مسئله شناسی آن تابع چارچوب‌ها، ضوابط و قواعد علمی است که مبانی و اصول معرفتی آن ریشه در تجربه اندیشه ورزی انسان دارد و انعکاس این تجارب و تلاش‌های علمی در مکاتب فکری جمع آوری خواهد شد. در واقع، مسئله شناسی حول آینده‌های محتمل، آینده پژوهان را وامی‌دارد تا به شناخت عوامل شکل‌گیری آن دسته از مسائلی بپردازند که منجر به ایجاد تغییرات اثرگذار نسبت به آیندگان خواهند شد تا فرآیندهای پویایی را که نظم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی را دگرگون می‌کنند، شناسایی کنند. در واقع تعیین اهداف و ارزش‌ها، شناسایی روندها و توصیف شرایط و ترسیم تصاویری از آینده، ویژگی اقدام آینده پژوهانه است (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۰).

مسئله شناسی آینده در آینده پژوهی دایره مدار توجه به اصولی است که در قالب مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و غایت شناختی متبلور می‌شود. این اصول عبارتند از: (عیوضی، ۱۳۹۱: ۱۵)

۱. معرفت شناسی و معیارهای درستی و نادرستی آن؛

۲. هستی شناسی و بیان چیستی و قوانین حاکم بر هستی؛

۳. انسان شناسی و ماهیت وجودی انسان؛

۴. جامعه شناسی و تبیین نیازها و مقتضیات خاص مناسبات اجتماعی؛

۵. غایت شناسی بشری و آینده پژوهی آن؛

در این راستا، پاسخگویی به سوال اصلی پژوهش - ضرورت، امکان و مطلوبیت مساله شناسی تمدن نوین اسلامی با رویکرد آینده پژوهی چیست؟ - مستلزم توجه به ماهیت و غایت آینده پژوهی است.

از آنجا که بهترین راه پیش‌بینی آینده، ساخت آن است، لذا در پیش‌بینی آینده تمدن نوین اسلامی از یک سو می‌بایست ضرورت‌های معرفت‌شناسی به آینده و تصویرسازی از آینده مطلوب را نقطه عزیمت دانست و از سوی دیگر به ظرفیتهای آینده پژوهی در مواجهه با مسائل را معرفی نمود. این فرایند با مروری بر ظرفیتهای آینده پژوهی قابل دسترسی است که عبارتند از:

- نظام مند بودن مطالعات



- پدید آوردن نگرشی سیستماتیک، منظم و منطقی به تحولات آینده تمدن ساز با پشتوانه معرفتی و خاستگاه هستی‌شناسی

- تحلیل روندهای گذشته و حال به منظور شناخت پیشرانها، مسائل بازدارنده که محیط تهدیدساز تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود؛

- ایجاد تعامل بین فرایندها و راهبردهای کلان که می‌تواند با تعیین محورهای اساسی زمینه‌ها و الزامات لازم در دستیابی به تمدن نوین اسلامی را فراهم نماید.

- روند شناسی شناخت ایده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های مثبت تمدن اسلامی در گذشته و حال در خلق و ایجاد آن در آینده؛

- جایگاه دیده بانی آینده به عنوان ابزار هدایت مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی ایرانی

اگر مسلمانان با شناخت عمیق از مولفه‌ها و شرایط پیدایش و اعتلای تمدن اسلامی، به روند تکاملی آن ادامه دهند، به طور قطع، احیای تمدن اسلامی اتفاق خواهد افتاد. پیش‌بینی نحوه حرکت برای آینده، ما را به سمت شناسایی گذشته و ناگزیر از بررسی وضعیت موجود می‌نماید. بر همین اساس است که مطالعه تمدن نوین اسلامی، مطالعه گذشته جهان اسلام و شکل‌گیری تمدن اسلامی را ضروری می‌کند. از طریق بررسی روندها و با شناسایی عامل یا عوامل اصلی و پیشران‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی در گذشته، راه برای مهندسی مجدد و بازسازی تمدن اسلامی در قالب تمدن نوین اسلامی گشوده می‌شود (رحمانی، ۱۳۹۱: ۸۵).

لذا تمدن به دست کسانی آغاز شده، رشد می‌کند و می‌ماند که به آینده فکری‌کنند و در صدد ساخت آینده مطلوب و جامعه‌ای آرمانی باشند. آینده مطلوب حاصل تلاش علمی نسبت به مقدرات یک ملت در آینده است و آینده پژوهان در ساختن تمدن‌ها نقش دارند و نیز در حفظ آنها موثرند. در هر فرآیند کلان برنامه ریزی که بنا دارد نقشه راه و زمینه حرکت روبه جلو داشته باشد می‌بایست بتوان مبتنی بر اقتضائات محیط فردا برای فردا برنامه ریزی نماید. در واقع همواره نیاز است محیط پیش رو شناخته شود و برای مواجهه با آن مهیا گردد و نسبت به مدیریت آن از امروز تلاش کرد تا بتوان آینده را بر اساس مطلوبات ارزشی و اعتقادی، تدبیر کند. این امر موجب می‌شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیتهای خود مهیا گردد.

ترسیم مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی بر اساس هویت اسلامی-ایرانی و ارزشهای آن با اقتدار در محیط آینده از ضروریترین نگرشهای آینده پژوهی ایران است. که لازم است تحت تاثیر اقتضائات محیط آینده سازماندهی شود. تمدن سازی در چشم انداز آینده انقلاب اسلامی یک ضرورت و ظرفیتهای امکان پذیری آن بالا می‌باشد. لذا ضرورت پردازش به حوزه مساله شناسی آینده تمدن نوین اسلامی در کنار توجه به امکان پذیری دستیابی به آینده مطلوب سولاتی قابل طرح می‌باشد از جمله:

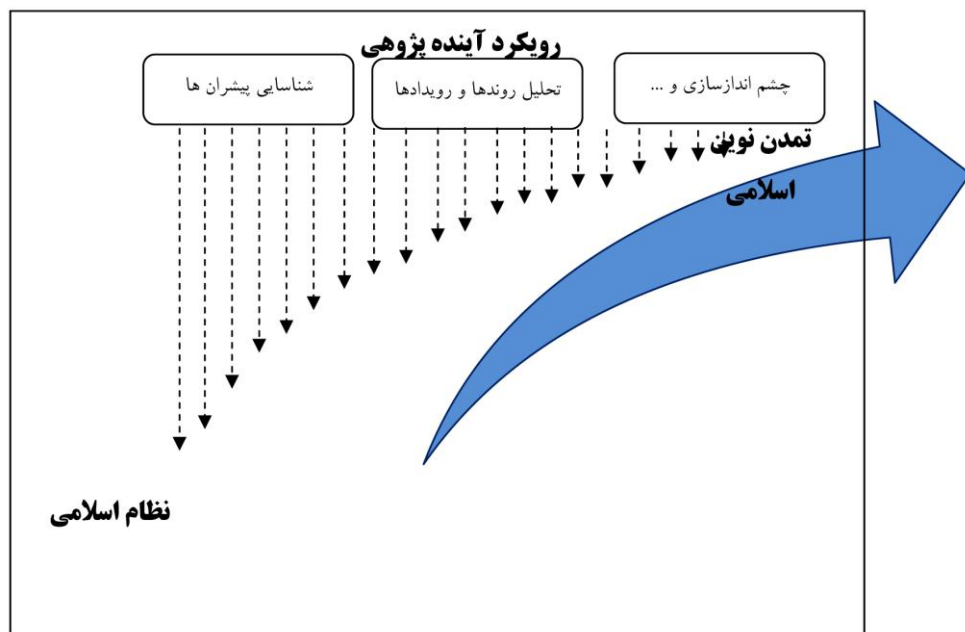
اینکه با تحلیل ظرفیتهای تمدن ساز اسلام و تحلیل روندهای تمدنی ایران در گذشته امکان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در جهان آینده به چه میزان مقدور است؟ پیشرانهای تمدن ساز اسلامی چیست؟ آینده مطلوب تمدن نوین اسلامی چگونه قابل دسترسی است؟ در فرایند تمدن سازی نوین شناسایی پدیده‌های نوآیند و مسائل نوظهور آینده متاثر از چه عوامل است؟

## پیشران و پیشران شناسی و ملاحظات باز پروری یک تمدن

بروز و ظهور «تغییرات اجتماعی»، روال ذاتی، پیوسته و تکوینی جوامع انسانی و حیات بشری است. در جوامع مبتنی بر بینش توحیدی نیز، سُنن لایتغیری برای تبیین و تدبیر غایات تغییرات اجتماعی قابل شناسایی است. بخش مهمی از حرکت تمدنها نیز در فرایند تاریخ حاصل رخدادها و روندهای گذشته ملتها می باشد. تاثیر گذاری و تاثیر پذیری رویدادها و روندها در تحولات گذشته تمدنی ملتها اثر بخش است. هر تمدنی را بر پایه روندهای تاریخی آن می توان تجزیه و تحلیل کرد و بر اساس همین روندها چشم انداز آینده آن با فرض وضعیتهای احتمالی قابل پیش بینی است. این امر منوط به شناسایی پیشرانها و عوامل تغییر در درون و بیرون تمدنها قابل بررسی است. لذا پیشران (driver) اصطلاحی است کلی که برای اشاره به هر "نیروی تغییرساز" مورد استفاده قرار می گیرد. این تغییر می تواند توسط اشخاص، نهادها و یا حتی شرایط ایجاد شود (Terms, 2007). بنابراین در گام نخست نمودار زیر فرایند حرکت از نظام اسلامی با تاکید بر پیشرانها و روندهای تاثیر گذار جهت نیل به تمدن نوین اسلامی را نشان می دهد. این نمودار به تعبیر آینده پژوهی نشان دهنده سیر حرکت نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی مطلوب در آینده می باشد که در تحقق آن پیشرانها، روندهای جاری و رویدادهای روند ساز آینده با ابعاد مختلفی از مسائل مواجه اند که نقش مهم و اساسی را بر عهده دارند. البته در سیر حرکت تکاملی بسوی تمدن نوین اسلامی دو حالت را می توان فرض کرد

حالت اول: تمدن نوین اسلامی، بازتولید همان تمدن قدیم اسلامی است، در این حالت رویکرد ما صرفا سیاستگذاری نیست و نگاه بسیار متفاوتی نیاز است

حالت دوم: تمدن نوین اسلامی الزاما در امتداد تمدن اسلامی گذشته نیست، بلکه یک تمدن جدید است که می تواند از درون مایه های تمدن اسلامی پیشین هم استفاده کند، لذا بایستی از نظام اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی رسم گردد

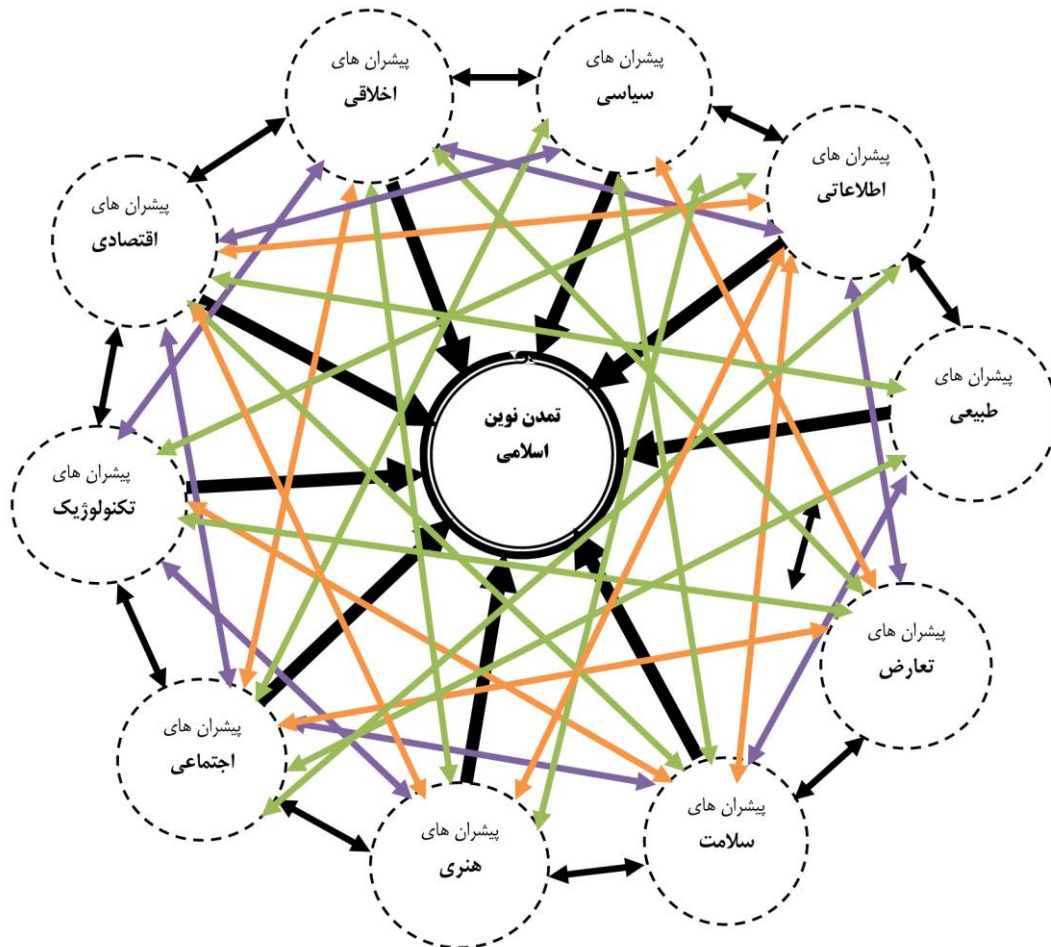


#### سیر حرکت نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی

اکنون این امکان فراهم می‌گردد تا با کاربست مفهوم پیشران، چرایی، چگونگی پدیده‌های نوظهور فراروی تمدن نوین اسلامی در سطوح مختلف سازمانی، ملی و بین‌المللی را مدل‌سازی و به تصویر کشاند لذا از بین مجموعه عوامل با ملاحظه ابعاد مختلف هر یک می‌توان پیشرانهای تغییر ساز را شناسایی کرد.

به طور کلی پیشران‌های منتج از مدل زیر را می‌توان شامل ابعاد ذیل برشمرد:

- فرهنگی، اجتماعی
- تکنولوژی و فناوری و فنون
- اقتصادی
- اطلاعاتی (دانشی)
- طبیعی
- علوم انسانی



ابعاد مساله شناختی تحقق تمدن نوین اسلامی

از سویی با یک نگاه سیستمی می توان پیشرانهای تغییر ساز را تقسیم بندی کرد. از رویکرد سیستمی به موضوع ابتدا سیستم فردی است سپس سیستم از مجموعه افراد سیستم های اجتماعی کوچک تشکیل شده و در نهایت مجموعه آنها سیستم های بزرگ تر و در انتها سیستم جامعه به وجود می آید. از این منظر برای هر سیستم و زیرسیستم یک سری عوامل، علل و پیشران هایی برای نیل به تمدن داریم بعنوان مثال برای فرد عوامل فرهنگی، سنت ها، ارزشها، عقاید و برای سیستم خانواده یک سری عوامل مختص خانواده و تعیین کننده در مناسبات درون سیستمی خانواده و برای سیستم جامعه شهری نیز عوامل مختص آن و در نهایت برای سیستم ملت هم عوامل مختص در سطوح ملی قابل نامگذاری است که همواره برای همه این سیستمها نیز نیاز به شاخص سازی است و ارتباطات این سیستمها و زیرسیستمها هم عوامل ویژه خاص خود را می طلبد. لذا رویکرد سیستمی به موضوع معرف عوامل و پیشرانهای اثر گذار است.

## مقدمه

شایان ذکر است امکان‌پذیری بازسازی و احیای یک تمدن مسئله‌ای مهم به شمار می‌رود؛ این مسئله به‌ویژه در زمان-مکان معاصر که جهانی شدن، برخورد تمدن‌ها، و گفتگوی تمدن‌ها در دستور کار جهان قرار دارد از اهمیت فزاینده‌تری برخوردار می‌باشد. از این روی، پاسخ مشخص و معینی برای این مسئله موجود نمی‌باشد. پردازش این مسئله عمدتاً به مفهوم‌سازی و ادراک‌سازی از «تمدن<sup>۱</sup>»، «افول<sup>۲</sup>»، «احیاء<sup>۳</sup>»، «بازسازی<sup>۴</sup>» و «نوسازی<sup>۵</sup>» بستگی دارد. در این رابطه برخی اقدامات و ملاحظات بازپروری یک تمدن به شرح ذیل معرفی می‌گردد.

- ✓ پیوندسازی میان چشم‌انداز جهانی و نظام تاریخی؛
  - ✓ ظرفیت‌سازی نرم‌افزاری (از طریق بهره‌برداری از مولفه‌های نرم‌افزاری تمدن: دین، دانش و هنر)؛
  - ✓ ظرفیت‌سازی سخت‌افزاری (از طریق بهره‌برداری از مولفه‌های سخت‌افزاری تمدن: جمعیت، سرزمین، اقتصاد و فناوری)؛
  - ✓ بازتعریف هویت تمدنی؛
  - ✓ حکمرانی تمدنی؛
  - ✓ خودآگاه‌سازی، خودباورسازی و خوداتکاسازی تمدنی؛
  - ✓ فضا‌سازی تمدنی (فرصت‌پنداری و تهدیدزدایی)؛
  - ✓ گفتمان‌سازی تمدنی؛
  - ✓ ساختارسازی، فرایندسازی و نهادسازی تمدنی؛
  - ✓ فرهنگ‌سازی تمدنی (آزاداندیشی، خردورزی، انتقادگرایی، ...)
  - ✓ همگراسازی چشم‌اندازبنیان؛
  - ✓ نخبه‌پروری و نخبه‌گرایی (شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری)؛
  - ✓ نهادینه‌سازی فرهنگ آینده‌نگری؛
  - ✓ جامعیت‌سازی و مرجعیت‌سازی علمی؛
  - ✓ نهادینه‌سازی آموزش و پرورش تمدن‌ساز.
- افزون بر این، اکتشاف، توصیف، تبیین و ارزیابی به عنوان اهداف کلان پژوهش در کانون و محور فعالیت‌های مساله‌شناختی قرار دارد. در این راستا، پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی شکل‌گیری و تحقق آن در آینده مستلزم اتخاذ رویکرد سیستمی و پدیده‌شناختی نسبت به ابعاد مختلف تمدن در یک چارچوب کل‌گرایانه می‌باشد. این ابعاد مساله‌شناختی عبارتند از:

<sup>۱</sup> civilization

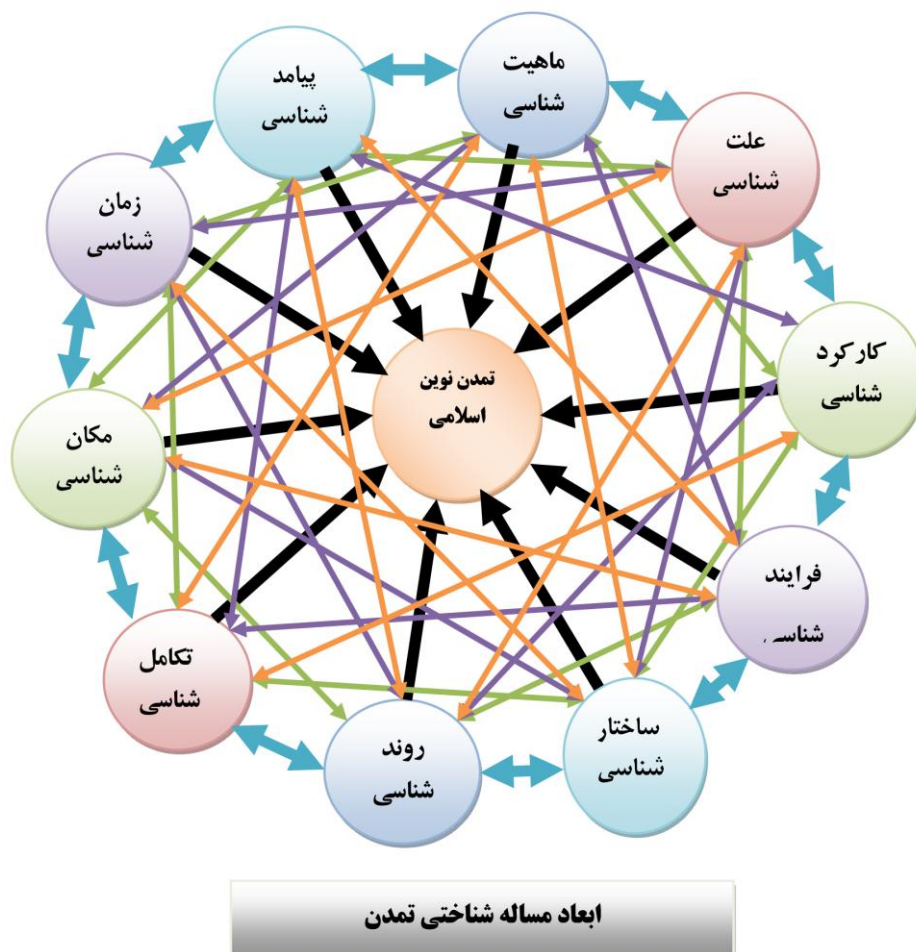
<sup>۲</sup> decline

<sup>۳</sup> revival

<sup>۴</sup> reconstruction

<sup>۵</sup> renewal





- ماهیت شناسی: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت سرشت، ماهیت، ویژگی‌ها و مولفه‌های تمدن؛
- ✓ تمدن نوین اسلامی به توسعه یافته‌ترین و تکامل یافته‌ترین شکل زندگی اجتماعی اشاره دارد که با برخورداری از چشم‌انداز و سبک زندگی معین، در مکان و زمان معینی به وقوع خواهد پیوست و دستاوردهای معینی را محقق خواهد ساخت.
- ✓ در این تعریف، ضمن برجسته‌سازی «متعالی‌ترین شکل زندگی»، به عنوان رکن بنیادین تمدن، بر چشم‌انداز محوری (هدف‌مندی و جهت‌مندی)، سبک‌مندی (روش‌مندی)، زمانمندی (آینده نزدیک یا دوردست)، مکان‌مندی (منطقه جغرافیایی محدود یا وسیع)، و دستاوردمداری (کارکردمندی) به عنوان دیگر ارکان ضروری تمدن نوین اسلامی تاکید شده است.
- ✓ مولفه‌های تمدن نوین اسلامی از دو دسته مولفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تشکیل می‌گردد. مولفه‌های نرم‌افزاری به عناصر ذهنی و معنوی تمدن نوین اسلامی - دین، هنر و علم - اشاره دارد که در طول حیات تمدن نوین اسلامی منجر به دستاوردسازی خواهد گردید. مولفه‌های سخت‌افزاری مشتمل بر جمعیت انسانی، سرزمین، اقتصاد و فناوری می‌شود که

تجلیات عینی مولفه‌های نرم‌افزاری می‌باشند.

✓ مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.» [بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳] (منبع سایت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی)

**علت‌شناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت علت یا علل رویدادی، وجودی و یا بقاپذیری تمدن؛ آموزه و اندیشه مهدویت، منابع غنی اسلامی، پیشینه تاریخی و تجربه تمدنی، سرمایه‌های عظیم انسانی، فقه جامع و پویا، گرایش روزافزون به اسلام از جمله علل رویدادی، وجودی و بقاپذیری تمدن نوین اسلامی به شمار می‌روند. سیر تمدن بشری را هدفمند دانسته و مهم تر این که با بشارت پیروزی صالحان و پرهیزکاران در آینده و ظهور امام مهدی، انگیزه درونی مضاعفی برای تلاش و استقامت، به انسان می‌بخشد. اسلام، انسان‌ها را به تمهید ظهور و انتظار فرج فرا می‌خواند، تا نه تنها به حل بهتر مسائل زندگی خود موفق شوند، بلکه در جایگاه اشرف مخلوقات، به کمال واقعی خود در معرفت و کشف رازهای خلقت نایل گردند؛ لذا مفهوم عمیق انتظار را همچون ذخیره بی بدیلی برای معنا و هدف دهی به زندگی و ایجاد امید به آینده روشن، همراه دارد.

**کارکردشناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت عملکردها، کارکردها و نقش‌های تمدن؛ نهادینه‌شدن عقلانیت، انتظام بخشی متعالی اجتماعی، استانداردسازی متعالی رفتاری، بسترسازی متعالی خلاقیت و نوآوری، وحدت‌سازی و یکپارچه‌سازی متعالی و ارائه سبک زندگی متعالی از مهمترین کارکردهای تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود. سبک زندگی متعالی هم رفتاری او کارکردی و هم شناختی است. از جهت سبک به رفتار می‌پردازد و با شناختها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد اما از آن جهت که اسلامی است، نمی‌تواند بی ارتباط با عواطف و شناختها باشد. بر این اساس در سبک زندگی متعالی عمق اعتقادات و عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی‌شود بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می‌گیرد، اما هر رفتاری که بر مبنای اسلامی قرار دارد، باید شناخت و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد. (کاویانی، ۱۳۹۲، ۱۸) این ویژگی دو گانه

سبک زندگی خصلت تمدنی اسلام را که در مفهوم شناسی بدان اشاره شد را نشان می‌دهد .

**فرآیندشناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت مراحل پیوسته و نظام‌مند شکل‌گیری و ظهور تمدن؛ انقلاب اسلامی ایران توانست موجب یک فضای گفتمانی هویتی شود که ضمن مفهوم سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی رقم بزند که مولفه‌های هویتی همچون مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، وحدت گرایی، عدالت گرایی، مردم گرایی استکبارستیزی و استقلالی خواهی را احیا نماید. لذا ضمن اینکه حرکتی در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی غرب و استبداد داخلی تلقی می‌گردد، در عین حال حرکتی اصلاحی در تبیین نوع جدیدی از اسلام در برابر اسلام‌های رایج (اسلام مدرن و اسلام متحجر) است. یعنی (اسلام ناب محمدی) را معرفی نمود. ویژگی‌های این اسلام، توجه به ابعاد سه گانه (دین، اخلاق و شریعت)، اصالت دادن به فقه پویا و ناظر به زمان و مکان، تلاش برای پیوند و ارتباط منطقی بین خدا-جامعه-دولت (دین-شهروند-دولت)، لذا در فرایند انقلاب اسلامی

بازة

عریف هویت تمدن نوین اسلامی، تدوین چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی، طراحی اقدامات و راهبردهای شکل‌دهنده، نهضت علمی و آموزشی و حاکمیت حکمرانی مطلوب از الزامات مساله ساز آینده در فرایندشناختی بازسازی، شکل‌گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی به شمار می‌روند.

**روندشناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت الگوی تغییر منظم متغیرها و پارامترهای تمدن؛ با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام، شکل‌گیری آینده صرفاً در بستر اراده الهی قابل بررسی است؛ لذا تصاویر و اقدامات به انضمام بررسی و پیش‌بینی رویدادها و روندهای جاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، وقتی می‌تواند به ساخت آینده‌ای مطلوب بینجامد که مبتنی بر بررسی و مطالعه اراده الهی در جریان آفرینش باشد. به عبارتی دیگر در اسلام، گزاره‌ای مهم‌تر از آنچه آینده پژوهان غربی از عوامل شکل دهنده آینده مطرح می‌کنند، طرح می‌شود و آن «اراده الهی» است. بنابراین: علیرغم بسیج سازی تمامی منابع، امکانات و تلاش‌های بشری به منظور تحقق امری در آینده، فصل الخطاب برای شکل‌گیری آینده، اراده الهی خواهد بود. این گزاره، فقط در جهان‌بینی اسلامی قابل فهم و تحلیل می‌باشد (عظیمی، ۱۳۸۸). بر این اساس تمدن نوین اسلامی که نسخه‌ای مدرن و روزآمد از تمدن اسلامی است به دلیل ظرفیت بی‌بدیل فلسفی، ابتدا با همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر تمدن‌های موجود به حیات خود ادامه خواهد داد و آنگاه با بلوغ نهایی به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین و فراگیرترین تمدن، به تمدنی جهان‌شمول مبدل خواهد گردید که در آینده وحدت و انسجام بین‌المللی را به ارمغان خواهد آورد و در سایه آن نقطه عطف تاریخی در تجربه زندگی بشری رغم خواهد خورد .

✓ شایان ذکر است این روندهای پیش‌رونده و تاریخ‌ساز افزون بر ظرفیت نهادی تمدن نوین اسلامی به ظرفیت عاملی تمدن نوین اسلامی نیز بستگی دارد که مستلزم مدیریت و معماری اثربخش، کارآمدانه، مدبرانه و آینده‌نگرانه فرایند شکل‌گیری، ظهور، رشد، تکامل، تثبیت و فراگیری است.

**ساختارشناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت ساختار، ارکان، عناصر، انتظام، انسجام و پیکربندی تمدن؛

- ✓ تمدن نوین اسلامی مستلزم «پیوندسازی مستحکم میان یک چشم‌انداز جهانی و یک نظام تاریخی» است که دین مبین اسلام به دلیل جامعیت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، از ظرفیت تامین تمامی الزامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چنین پیوند و پیکربندی برخوردار می‌باشد.
- ✓ شایان ذکر است فرایند بازسازی یا نوسازی نمی‌تواند فرایندی مکانیکی باشد چرا که در این صورت شرایط اولیه شکل‌گیری تمدن نادیده انگاشته خواهد شد. این پیوند باید الزاماً منطبق با ضروریات و مقتضیات جهان نوین باشد. بنابراین، این امر به معنای بازنگری در هر دو رکن چشم‌انداز جهانی و نظام تاریخی می‌باشد.
- ✓ هرچند که تمدن اسلامی از دست آورده‌های سایر تمدن‌ها استفاده کرد ولی تقلید کننده صرف و ادامه دهنده محض نبود بلکه ترکیب کننده و تکمیل سازنده بود.<sup>۱</sup> و بنابراین اصول، پایه‌ها و مبانی خود که برگرفته از قرآن و سنت بود قرائت جدیدی از فرهنگ و تمدن بشری ارائه کرد. یعنی به نقد آنها پرداخت و به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدن‌های دیگر همت گماشت.
- ✓ اسلام از مبانی، علل و چگونگی پرورش، رشد و تکامل ذهنی، نفسانی و اخلاقی انسان قرائت و تفسیر جدید ارائه نمود و با تاکید بر دین‌مداری و ماهیت جهان وطنی، سادگی و بی‌پیرایگی تعالیم خویش، ارائه روش تربیتی مترقی و برنامه‌ای کامل در خصوص آزادی و برابری انسانها، طبیعی و فطری بودن قوانین و به ویژه با تساهل و تسامح دینی به رویارویی با سایر تمدن‌ها و نقد آنها پرداخت.
- ✓ منابع اصیل اسلامی، مسلمانان را به درک واقعیات فراخوانده و آنها را به فراگیری حکمت راهنمایی کرده تا با مبنا قرار دادن عدالت و با هدف رشد روحی انسانها وارد میدان شوند. فرهنگ و تمدنی که اسلام ارائه کرد تقوا و پرهیزکاری را پایه و اساس قرار داد<sup>۲</sup> و برای ملیت و نژاد هیچ ارزشی قائل نبود. بنابراین رویارویی اسلام با فرهنگها و تمدن‌های دیگر برمبنای ایدئولوژی قوی و نیرومند صورت گرفت و به همین دلیل در تمدن اسلامی روش تحقیقات علمی پیشرفت نمود و با بینش علمی ایجاد شده در بین دانشمندان مسلمان، شناخت و درک جهان هستی و نوع انسان و نیز با به وجود آمدن تکاپوی علمی در بین آنان سمت و سوی معرفت تغییر یافت و این امر بدون ارج نهادن اسلام به علم، دانش و تمدن امکان پذیر نبود.
- ✓ نتیجه اینکه اسلام هسته اصلی تمدن اسلامی است که برخاسته از تعامل و آمیزش با تمدن‌های پیرامون خود بود.<sup>۳</sup> و به همین دلیل پ. ژ. مناشه بیان می‌دارد «حیاتی که اسلام در تمدن ایرانی دمید باعث شد که این تمدن جان تازه‌ای بگیرد.» یا نهرو می‌نویسد: «... و اسلام در ایران همانند هند یک حیات تازه برای فعالیت هنری ایجاد کرد».<sup>۴</sup>
- ✓ با این وجود بی دلیل نیست که پیدایش و پیشرفت تمدن اسلامی را چیزی شبیه به معجزه می‌دانند که علت آن ذوق معرفت جوئی و حس کنجکاوی بود که قرآن و سنت در بین مسلمانان برانگیخت.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، صفحه ۲۹

<sup>۲</sup> سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳

<sup>۳</sup> بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، صفحه ۱۳

<sup>۴</sup> نهرو، تاریخ جهان، جلد ۲، صفحه ۱۰۴۲

<sup>۵</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، صص ۳۴-۳۵



**تکامل‌شناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت چرخه حیات و سیر تکوین، تحول و رشد تمدن؛

- ✓ چرخه حیات و سیر تکوین تمدن نوین اسلامی به ظرفیت نظری و عملی آن در فرایند مستمر پاسخگویی به چالش‌ها و مسائل نوظهور و همچنین اصلاحات و بهیوی‌های ضروری و بهنگام آن بستگی خواهد داشت.
- ✓ با این وجود، تمدن نوین اسلامی به عنوان یک ابرپدیده برساخته از چرخه حیات معینی برخوردار می‌باشد که عبارت است از: مرحله شکل‌گیری (نوسازی، بازسازی، بازپروری)، مرحله ظهور (تبلور، بازنمایی، معرفی)؛ مرحله رشد (پیشرفت)؛ مرحله تکامل (بلوغ)؛ مرحله تثبیت (استقرار، نهادینه‌شدگی)؛ و مرحله عمومیت (فراگیری، جهان شمولیت).
- ✓ در تمدن نوین اسلامی تمامی چشم اندازها می‌بایست در راستای چشم انداز آرمانی بشر باشد که همانا سعادت و مقام قرب الهی است. اسلام تنها یک مسیر (راه راست) را برای تحقق این چشم انداز مشخص کرده است و تنها کسانی می‌توانند در این مسیر گام بردارند که هدایت شده باشند. تنها خداوند می‌تواند انسان را هدایت کند و خداوند تنها کسانی که ایمان آورده و از شرک دوری می‌جویند را هدایت کرده و رستگار می‌کند و به چشم انداز آرمانی می‌رساند. پس هدایت خداوند مهم ترین عامل ساختن آینده و تحقق آینده‌های مطلوب انسان و جامعه به شمار می‌آید.

✓ «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

✓ «تنها هدایت خداوند، هدایت است و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم».

✓ «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>

✓ «آن‌ها که ایمان آورند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند».

✓ «أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>

✓ «آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند».

**مکان‌شناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت مکان و فضای جغرافیای شکل‌گیری و وقوع تمدن؛

- ✓ جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از فرهنگ غنی و کهن ایرانی-اسلامی، اصالت نژادی، وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت جمعیت، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی و انسجام ملی و مهم تر از همه تمسک عمیق به فرهنگ و مکتب اهل بیت (ع) و شرایط ژئوپولیتیک منحصر به فرد، مرکز استراتژیک شکل‌گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.

**زمان‌شناسی:** پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت زمان شکل‌گیری، وقوع و استقرار تمدن؛

- ✓ بازسازی، شکل‌گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی، بدون تردید، برونداد تعامل و برهم‌کنش ارکان شگل‌گیری آینده-روندها، رویدادها، تصاویر و اقدامات-خواهد بود. در این راستا، به دلیل عدم امکان محاسبه ظرفیت موجود در راستای مدیریت این ارکان، امکان ارائه زمانمندی شکل‌گیری، ظهور و استقرار تمدن نوین اسلامی میسر نمی‌باشد.

<sup>۱</sup> سوره انعام، آیه ۷۱

<sup>۲</sup> سوره انعام، آیه ۸۲

<sup>۳</sup> سوره بقره، آیه ۵



پیامدشناسی: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت آثار و پیامدهای تمدن بر محیط، انسان و سایر پدیده‌ها؛ تمدن نوین اسلامی با برخورداری از چشم‌انداز راهبردی و کاربردی مبتنی بر جهان‌بینی متعالی نسبت به انسان، محیط و سایر پدیده‌ها، ضمن حفظ ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات بشری، متضمن پیشرفت، توسعه، رفاه و آسایش خواهد بود و تجربه‌ای بی‌بدیل از «حیات طیبه» را به ارمغان خواهد آورد. دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوشبینانه بوده و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت آمیز است. قرآن درباره سرنوشت جوامع به روشنی سخن گفته است. از نظر قرآن مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که در آینده، فقط صالحان وارثان زمین خواهند بود و حکومت جهان و اداره امور آن را به دست خواهند گرفت و حق و حقیقت در موضع خود استوار بوده و باطل برچیده خواهد شد. همه جهانیان زیر لوای حکومت صالحان قرار گرفته و حکومت واحدی بر جهان مستولی خواهد شد. آینده در قرآن کریم مبتنی بر تحقق یک جامعه کامل و مطلوب، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام، است (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

## نتیجه گیری و پیشنهادات

انقلاب اسلامی ایران چشم‌انداز به تمدن نوین اسلامی را در عصری طراحی می‌نماید که جوامع کنونی در فضای دنیای پیچیده و ابهام آمیزی به آینده می‌اندیشند و بشریت امروز مواجه با معمای آینده می‌باشد. اما در اندیشه‌های رایج راهی بسوی آینده که به حوزه تمدنی جدیدی منتهی گردد، در اذهان آینده پژوهان نقشه راهی بسوی آینده پیش‌بینی می‌شود. لذا در مسئله شناسی موضوعات و رویدادهای آینده مساله تمدن‌سازی در دایره توجه به اصول علمی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت شناختی قرار دارد و تاکید بر کاربرست اصول، مفروضات، سطوح و مولفه‌هایی است که به تمدنی آینده ساز منتهی گردد. انقلاب اسلامی ایران در این شرایط و در راستای آرمانها و تحقق دستاوردهای خود چشم‌انداز تمدن ساز به آینده را رمز ماندگاری و پویایی می‌داند. لذا از منظر آینده پژوهی در این مقاله ضرورت و امکان نیل به تمدن نوین اسلامی و مطلوبیت آینده تمدن نوین اسلامی بمنظور ایجاد زمینه ساخت آینده مطلوب بررسی شد. برای دستیابی به هدف مذکور در حوزه مساله شناسی ابعاد مسایل پیش روی شکل‌گیری تمدن اسلامی در فرایند حرکت از نظام جمهوری اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی بررسی شد. در واقع آنچه که در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی در آینده مساله تلقی می‌شود در ابعاد ده گانه‌ای معرفی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مسیر حرکت و گذار روندها و پیشرانهای تغییر ساز و تغییر پذیر از تحولات در قالب مدلهای طراحی شده معرفی و مورد تحلیل قرار گرفت. درنمودار این مقاله نیز با رویکرد تکاملی مسیر حرکت از نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی با تاکید بر پیش‌بینی آینده مطلوب طراحی شد. در پایان به لحاظ الزامات آینده پژوهانه در راستای نیل به اهداف و تقویت تفکر تمدن ساز پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد-

- ۱- طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جهت سیاست‌گذاری و تدبیر تحولات آینده
- ۲- استقرار مرکزی برای رصد دائم اطلاعات درونی و بیرونی (داخلی و خارجی) در خصوص شناسایی روندهای اصلی و تاثیر گذار بر جنبه‌های مختلف تمدن (اقتصاد - سیاست - اجتماع)
- ۳- تحلیل ویژگی‌های آینده مطلوب از دیدگاه ذی‌نفعان تمدن اسلامی
- ۴- آسیب‌شناسی وضع موجود و شناسایی جدی و منتقدانه کاستی‌هایی که تا کنون در عملکرد نظام اسلامی وجود داشته است.

## ۵- تعریف اصولی برای مطرح شدن در منطقه و سطح بین‌المللی مانند

- ارتقا نقش منطقه‌ای از نظر سیاسی / اقتصادی / علمی و روحیه میانجیگری و توان حل مسایل منطقه
- بازسازی هویت اسلامی
- رویکرد مشارکتی و تعامل سازنده در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی
- تلاش برای ارتقا جایگاه عزت اسلامی - ایرانی

## ۶- ترسیم نقشه راه دستیابی به وضع مطلوب

رصد دائم مسیر حرکت به طوری که در این مرکز رصد تغییر در اهداف بر کل مسیر حرکت اعمال شود و چارچوب اصلی حرکت نیز حفظ گردد.

## منابع

۱. ابن خلدون (۱۳۶۶)، مقدمه، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
۲. بیانات آیه الله خامنه‌ای در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴
۳. بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی (منبع سایت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی) ۲۳/۷/۱۳۹۱
۴. توین بی، آرنولد (۱۳۷۶). بررسی تاریخ تمدن. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جمعی از مولفان (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
۶. جمالی، ۱۳۹۳. "مفهوم‌سازی، فرهنگ‌سازی و ظرفیت‌سازی برای تحقق تمدن اسلامی". فصلنامه علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲.
۷. جدید بناب، جستاری در فرهنگ و تمدن اسلامی، ([www.ido.ir](http://www.ido.ir))
۸. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷)، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: انتشارات مهدی.
۹. رحمانی، جعفر (۱۳۹۱). شناسایی پیشران‌های کلیدی در بازسازی تمدن اسلامی با رویکرد آینده پژوهی. مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی، ۸۵-۹۸.
۱۰. شریعتی، علی (۱۳۵۹). تاریخ تمدن (جلد اول). تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
۱۱. جمعی از مولفان (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
۱۲. رحمانی، جعفر (۱۳۹۱). شناسایی پیشران‌های کلیدی در بازسازی تمدن اسلامی با رویکرد آینده پژوهی. مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی، ۸۵-۹۸.
۱۳. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۱). آینده پژوهی و مطالعات دینی. دوماهنامه فارابی: شماره ۲۷، خرداد و تیر ۹۱.
۱۴. عظیمی، سید علی اکبر (۱۳۸۸). بازنگری دستگاه نظری آینده پژوهی در جهان بینی اسلامی. فصلنامه انتظار موعود: سال ۹، شماره ۲۹، تابستان ۸۸.
۱۵. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۴)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵.
۱۶. لوکاس، هنری. (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذر. تهران: انتشارات کیهان.
۱۷. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). آینده پژوهی قرانی و جایگاه مهدویت در آن. فصلنامه انتظار موعود: سال ۱۰، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۱۸. محمودرضا صنم‌زاده (۱۳۹۲). تمدن اسلامی ایرانی در بستر الگوی بومی پیشرفت؛ بایسته‌های احیاء و عملیاتی‌سازی. دومین کنفرانس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ اردیبهشت ۱۳۹۲.
۱۹. محمدتقی جعفری، عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده تمدن‌ها هستند، تهران: جام ۱۳۷۳
۲۰. ویل دورانت (۱۳۵۶)، تاریخ تمدن، تهران: بی‌نا، ج ۱
۲۱. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه مجتبی امیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل، تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی. ۱۳۸۰، ترجمه مینو احمدسرتیپ، تهران، کتابسر
۲۳. هانتینگتون (۱۳۵۶)، برخورد تمدن‌ها، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

24. Coote, Jennifer(2012). A Simple Guide to Futurewatching. Journal of Futures Studies, 16(3):.

25. Glossary of Futures Studies Terms (2007). Retrieved June 30, 2012, from <http://www.audiencedialogue.net/gloss-fut.html>.

# مؤلفه‌ها و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان

زاهد غفاری هاشجین<sup>۱</sup> و حسن ناصرخاکی<sup>۲</sup>\*

<sup>۱</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> دانشجوی دوره دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد

\*Email: naserkhaki1@yahoo.com

## چکیده

بازگشت جهان اسلام به دوران طلایی خود، دغدغه همه متفکران مسلمان در چند دهه اخیر بوده و هریک از منظری به این موضوع نگریسته و به ارائه راهبرد برای نیل به مقصود پرداخته‌اند. در این میان برخی از این متفکران که در این مقاله «تمدن-گرایان» نامیده می‌شوند در تحلیل علل عقب ماندگی و ارائه راهبردهایی برای حل این مشکلات، نگاهی تمدنی داشته و بازسازی «تمدن اسلامی» و یا ایجاد «تمدن نوین اسلامی» را به عنوان چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام در آینده ترسیم نموده‌اند. بر این اساس هدف اصلی این مقاله شناخت مؤلفه‌ها و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان است که بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از منابع به سوالات مقاله پاسخ داده شده است. با توجه به یافته‌های مقاله از منظر متفکران تمدن‌گرا، مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی به دو دسته مؤلفه‌های حقیقی (سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی مبتنی بر تعالیم اسلامی) و مؤلفه‌های ابزاری (سامان مادی و مواردی چون: ابتکارات، ابزارها، نهادها، اقتدار سیاسی و بین‌المللی) قابل تقسیم‌بندی است. در این منظر از جمله راهبردهای اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی عبارتند از: قرآن محوری، علم‌گرایی، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، مؤلفه‌های ابزاری، مؤلفه‌های حقیقی، قرآن‌محوری، علم‌گرایی، جهان‌گرایی.

## مقدمه

هرچند مفهوم تمدن اسلامی و تلاش برای احیاء و یا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ریشه‌ای تاریخی در جهان اسلام دارد با این حال این مفهوم در دو دهه گذشته برجسته گردیده و منشأ شکل‌گیری جریان اسلامی جدیدی که می‌توان آن را جریان تمدن‌گرایی نامید، گردیده است. مفهوم «تمدن» از جمله مفاهیم مهم در حوزه جامعه‌شناسی و تاریخ است و ادبیات بسیاری در مورد آن تولید شده و هریک از اندیشمندان از منظری خاص بدان پرداخته‌اند؛ برخی رو به گذشته دارند و تمدن را امری تاریخی می‌بینند، برخی حال را می‌نگرند و تمدن را همچون پروژه می‌انگارند، برخی چشم به آینده دارند و به فرجام تمدن می‌اندیشند، در این میان عده‌ای دل‌نگرانند و دهشت و بدفرجامی می‌بینند و عده‌ای دل‌خوش از غایت تمدن به تفرج مشغولند. [۱] در این میان تمدن‌گرایان مسلمان با نگاهی آینده‌گرا به دنبال تحقق تمدنی اسلامی هستند.

در توضیح اصطلاح «تمدن‌گرایی» نیز باید گفت که تمدن‌گرایان در کنار «نوگرایان» و «اصل‌گرایان» (بنیادگرایان) سه جریان اصلی اسلام‌گرا (اسلام سیاسی) در جهان اسلام هستند. تمایز این سه جریان در نحوه مواجهه آنان با سنت و اصول اسلامی و نحوه مواجهه با علم و تمدن غرب شکل گرفته است. برای «نوگرایان»، غرب به دلی قدرت، علم و فناوری و آزادی موجود در آن، الگویی جذاب است. آنها در برخورد با غرب، رویکردی تدافعی را اتخاذ کرده و درصدد علوم جدید و بهترین اندیشه‌های موجود در غرب را به شرط آنکه تصادمی با ارزش‌های اسلامی نداشته باشد برای ایجاد «مدرنیته اسلامی» به کار گیرند. برای نوگرایان سنت و اصول اسلامی حائز اهمیت است ولی در مواجهه با این سنت، ضرورت پیرایش سنت از خرافات را مطرح می‌نمایند. هر چند این جریان با مفهوم تمدن اسلامی موافق است ولی در آن مفهوم تمدن نوین اسلامی و تلاش در جهت شکل‌دهی به آن جایگاه چندانی نیافته و نگاه پروژه‌ای، مهندسی و اراده‌گرایانه در این زمینه را درست نمی‌دانند.

در مقابل، عده‌ای از اسلام‌گرایان که می‌توان آن‌ها را در جریان «اصل‌گرایی» (یا بنیادگرایی) دسته‌بندی کرد، رویکردی تعارض‌گرایانه را اتخاذ کرده و معتقدند که بین اسلام و تمدن غرب، تعارضی بنیادین وجود دارد. از منظر اصل‌گرایان، علم مدرن، عامل شکل‌گیری به جهالت نوین است و از آن باید پرهیز کرد. از منظر اصل‌گرایان راه حل مشکلات جهان اسلام بازگشت به اصول اسلامی و سنت سلف صالح و ایجاد «جامعه اسلامی» است. اصل‌گرایان رویکردهای عقلی و فلسفی به دین را نمی‌پذیرند و واژه تمدن و ترکیب «تمدن اسلامی» را یا واژه‌ای غربی دانسته و آن را برنرفته‌اند. [۲]

در این میان جریان فکری تمدن‌گرایی هرچند غرب را دچار جاهلیت می‌داند اما نگاهی نقادانه (نه متعارض یا خوشبین) به تمدن مدرن غربی دارد. تمدن‌گرایان در حوزه علوم انسانی قائل به تعارض (گسست) با غرب و علم مدرن هستند، ولی در حوزه علوم تجربی و فنی، قائل به تعامل با غرب (تداوم) یا جهت‌دهی به علوم غربی می‌باشند. تمدن‌گرایان در مواجهه با سنت اسلامی آن را بسیار اساسی دانسته و با در رویکردی عقل محور، فلسفه اسلامی را در کنار نصوص اسلامی ارج نهاده با رویکردی آینده‌گرایانه تحقق چشم‌انداز «تمدن نوین اسلامی» را برای جهان اسلام ترسیم می‌نمایند. سوالی مهمی که در اینجا قابل طرح می‌باشد چگونگی تحقق این چشم‌انداز از منظر تمدن‌گرایان است؟ در بطن این سوال اساسی، چهار سوال فرعی قابل طرح است:

۱- تمدن دارای چه معنا و مبانی نظری است و مراد تمدن‌گرایان مسلمان از این مفهوم چیست؟



۲- شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی چه زمینه‌هایی در حوزه اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام دارد؟

۳- مولفه‌های اساسی شکل‌دهنده به «تمدن نوین اسلامی» چیستند؟

۴- اساسی‌ترین راهبردهایی که تمدن‌گرایان برای تحقق «تمدن نوین اسلامی» در جهان اسلام مطرح می‌نمایند کدامند؟

در این مقاله سعی شده است بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از اسناد حاوی نظرات اندیشمندان تمدن‌گرا به سوالات فوق پاسخ داده شود. بدین منظور از میان متفکران تمدن‌گرا این مقاله بر آراء سه اندیشمند متمرکز شده است که عبارتند از: «مالک بن نبی»، «طه جابر العلوانی» و حضرت «آیت‌الله خامنه‌ای». از میان این سه اندیشمند مالک بن نبی به نوعی نخستین اندیشمندی است که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام نگاهی تمدنی به مشکلات جهان اسلام داشته است.

در ادامه در پاسخ به سوال اول ابتدا به مفهوم و مبانی نظری تمدن پرداخته می‌شود تا مقدمات ورود به مباحث اصلی فراهم گردد.

## مفاهیم و مبانی نظری

### واژه تمدن

لغتنامه دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلیق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیء و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت». اقامت کردن در شهر و شهر نشینی نیز در زبان فارسی برابر است با تمدن. تمدن معنایی مجازی هم دارد: تربیت و ادب. از این رو می‌توان گفت که تمدن داشتن یعنی دارای تربیت بودن و در مرحله‌ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن یعنی خلاف بربریت. تمدن در زبانهای اروپایی یعنی zivisation یا civilization از لاتین civis به معنای شهروند برآمده است. [۳] در زبان عربی نیز واژه‌های المَدَنِيَّة، الحَضَرَّة و الحضارة برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند.

### مفهوم تمدن در اندیشه غربی

در اندیشه غربی واژه تمدن؛ اصطلاح نسبتاً جدیدی است که در سال ۱۸۳۵ میلادی برای نخستین بار در واژه نامه رسمی فرانسه استفاده شد. [۴] به نظر می‌رسد تا قرن هجدهم واژه تمدن صرفاً به معنای مودب بودن و نجابت درک می‌شد. برای نخستین بار در دنیای انگلیسی زبان این پیشنهاد «بازول» بود که واژه تمدن در برابر بربریت قرار می‌گیرد. مفهوم تمدن که بازول به دنیای انگلیسی زبان معرفی کرد، با مدرنیته و ایدئولوژی گره خورده است. به گونه‌ای که عموماً نشانه تکامل پیشرفت انسانی شد. [۵] در سنت آلمانی نیز تمدن صورت خارجی فرهنگ و تجسم و عینیت بیرونی آن است. لذا در این منظر ارتباط وسیعی بین فرهنگ و تمدن وجود دارد. از نظر «برودل» دو اصطلاح تمدن و فرهنگ بسیار نزدیک به هم و گاه معادل یکدیگرند. او می‌گوید: «تمدن به اصطلاح ما مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگ است». [۶] «توین بی» نیز معتقد است که تمدنها «شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در محدوده‌ای معین هستند که در معرض تصمیم‌گیری‌های خردمندانه و نابخردانه قرار می‌گیرند»

<sup>۱</sup> - civilization

و لذا نباید آنها را نظام‌هایی تغییر ناپذیر دانست. [۷]

از تعاریف کلاسیک تمدن می‌توان به تعریف «ویل دورانت» اشاره کرد. دورانت در معنایی عینی و مادی، تمدن را شمول-گراترین واحدی می‌داند که بشر به آن تعلق دارد. چنان که در مواجهه با هر فردی اولین شناختی که می‌توانیم از هویت او حاصل کنیم این پرسش است که به کدام تمدن تعلق دارد؟ از نظر ویل دورانت: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند». [۸]

### مفهوم تمدن اسلامی در اندیشه متفکران مسلمان

در اندیشه مسلمانان می‌توان تبار این اصطلاح را در اندیشه ابن خلدون یافت. از نگاه ابن خلدون، تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرایند آن در انتقال از بدایت تحقق می‌یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیر ضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند، از این رو تمدن نهایت بادیه نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. ابن خلدون تشکیل حکومت و وجود نوعی عصبیت و همبستگی را برای شکل‌گیری تمدن ضروری می‌داند. [۹] اندیشمندان معاصر نیز به تعریف تمدن پرداخته‌اند متناسب با این مقاله تعاریفی که برخی از اندیشمندان تمدن‌گرا از این اصطلاح ارائه داده‌اند را در ادامه ذکر می‌کنیم.

مالک بن نبی در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه‌ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهره‌مند شود». [۱۰]

«طه جابرالعلوانی» با بررسی واژه «حضاره» (تمدن) می‌گوید: «حضاره، همانا حضور و شهادت با تمام معنای آن است، که الگوی انسانی از دل آن بر می‌آید و ارزش‌های توحید و ربوبیت در دل آن نهفته است و به عنوان بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت و حاکم بر روند آن، مرتبط است. از این رو، نقش و رسالت انسان، تحقق بخشیدن به خلافت این آفریدگار است در آبادانی زمین و بهبود آن و رونق بخشیدن به معاش مردم و به تمکین درآوردن جهان طبیعت و بهره‌مندی از امکانات آن و حس تعامل با مسخرات هستی و برقراری رابطه با دیگر انسان‌ها در هر جای زمین بر اساس برادری و الفت و خیرخواهی و دعوت به سعادت در دنیا و آخرت». [۱۱]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تعریف تمدن می‌گویند: «تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفتهای زندگی». [۱۲]

در مجموع می‌توان گفت که تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزشهای دینی، نظم، علم و پیشرفت استفاده می‌نمایند و به عبارتی تمدن اسلامی را یک جامعه نظم یافته بر مبنای ارزشهای اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، پیشرفت، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است.

### زمینه‌های شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی

در پاسخ به سوال دوم مقاله باید گفت که نگاه تمدنی به مسایل و مشکلات پیش روی جهان اسلام نقطه عزیمت شکل‌گیری

ایده تمدن نوین اسلامی است. زمینه‌های شکل‌گیری این ایده را می‌توان از فروپاشی خلافت عثمانی پی‌گیری نمود. در آن دوران با فروپاشی خلافت این سوال اساسی مطرح گشت که چه عاملی باعث شکست عثمانی با عنوان قدرت برتر تمدن اسلامی در مقابل تمدن جدید غربی گشته است. از مشهورترین افرادی که در این زمینه و در آن دوران به این سوال پاسخ داده‌اند می‌توان به سیدجمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد. به نظر سیدجمال: «ما باید برای یافتن علل این سقوط و سبب این مذلت به خود رجوع کنیم و در این مورد خود را ملامت کنیم».[۱۳] از منظر سیدجمال توجه به تعالیم قرآن، آزاداندیشی و اجتهاد پویا، مبارزه با استبداد و استعمار، تشکیل حکومت اسلامی، وحدت مسلمین و استفاده از علم و تجارب دیگران از لوازم حل مشکلات و بازگشت جهان اسلام به عظمت خویش است.

در پاسخ به سوال علت عقب ماندگی جهان اسلام، به مرور زمان (به ویژه در چند دهه اخیر) اندیشمندان مسلمان به برجسته‌سازی موضوع انحراف خلافت و تبدیل آن به ملوکیت و همچنین لزوم تشکیل حکومت اسلامی پرداختند. از جمله این اندیشمندان می‌توان به ابوالاعلی مودودی اشاره کرد. مودودی در بیان علل ضعف مسلمانان به مفاهیمی چون: کم شدن «مسلمانان واقع بین و متعمق و متفکر بعد از پیامبر اکرم»[۱۴]، «دچار شدن مسلمانان به جاهلیت»، «تبدیل خلافت به ملوکیت»[۱۵] و «رسوخ انگاره‌های غربی» در جهان اسلام اشاره می‌کند و به عنوان راه حل نیز لزوم جهاد، انقلاب اسلامی[۱۶] و تشکیل حکومت اسلامی را مطرح می‌کند. بر این اساس مودودی به باز تعریف مفهوم حکومت اسلامی می‌پردازد و از مفهوم «تنو دموکراسی» یا «حکومت دموکراتیک الهی» بهره می‌گیرد.[۱۷] با تشکیل جمهوری اسلامی در پاکستان و به ویژه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، ضرورت انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به عنوان راه حل مشکلات جهان اسلام برجستگی دو چندان می‌یابد.

با این وجود برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان علاوه بر توجه به اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به اهمیت بنیانهای فکری و فرهنگی عقب ماندگی جهان اسلام توجه نموده و عواملی چون عقب ماندگی علمی و فکری و مشکلات تمدنی جهان اسلام را برجسته نمودند. این نگاه تمدنی به طور خاص توسط «مالک بن نبی» متفکر مسلمان الجزایری برجسته گردید. بن نبی مشکلات جهان اسلام را مشکلاتی تمدنی می‌داند و در سلسله کتابهای خود با عنوان «مشکلات الحضاره» به تبیین این موضوع در سه محور «مشکلات فکری»، «مشکلات فرهنگی» و «شبکه روابط اجتماعی» در جهان اسلام پرداخت. به عقیده بن نبی جوهر مشکل هر ملت، در مسئله تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود، مگر آنکه اندیشه‌ی خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقا بخشد و عوامل ظهور و سقوط تمدنها را عمیقاً درک کند. از نظر مالک بن نبی، مشکل اصلی اینجاست که «جامعه‌ی اسلامی» قرنهای متمادی «خارج از تاریخ» زیسته و تمدن خود را از دست داده است و از آنجا که هر تمدنی محصولات خود را ایجاد می‌کند نمی‌توان با خرید و گردآوری محصولات تمدنهای دیگر دارای تمدن شد. به نظر او آنچه از طریق جمع‌آوری اشیای تمدنهای دیگر به دست می‌آید، «شبه تمدن» است نه «تمدن حقیقی».[۱۸]

از متفکران متأخر که نگاهی تمدن‌گرایانه به مشکلات جهان اسلام دارند می‌توان به طه جابر العلوانی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد. به اعتقاد علوانی جهان اسلام «از بحران عقب‌ماندگی دوگانه، یعنی عقب‌ماندگی فکری و معرفتی و عقب‌ماندگی تمدنی رنج می‌برد»[۱۹] به نظر علوانی متفکران مسلمان اکنون، در برابر آزمایشی سخت و رویارویی خطرناکی قرار

گرفته‌اند؛ زیرا که یا باید به اثبات برسانند که اسلام برای هر زمان و مکانی قادر است که «زندگی اسلامی را با پایه‌ریزی تمدن، ایجاد پیشرفت و ترقی، تشکیل حکومت و ارائه‌ی جانشین از سر گیرد؛ یا اینکه بار دیگر میدان را به دیگران واگذارند تا امت اسلامی مرحله‌ی تازه‌ای از پیراهه‌روی را آغاز کند!» [۲۰] به این ترتیب علوانی دوره معاصر را دوره تشکیل «تمدن پیشرفته و مترقی اسلامی» می‌داند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز که رهبری انقلاب اسلامی ایران را به عنوان انقلابی تاثیرگذار در عرصه جهانی و به خصوص جهان اسلام برعهده دارند «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» را چشم‌انداز پیش روی جهان اسلام معرفی کرده و معتقدند که «مصادق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی» که «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی» ایجاد یک «تمدن نوین اسلامی» [۲۱] است. ایشان از منظری آینده‌نگرانه تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی دانسته، می‌گویند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است.» [۲۲]

علاوه بر اندیشمندان فوق بسیاری از متفکران مسلمان نه تنها بازسازی و یا ایجاد تمدن نوین اسلامی را در دوره معاصر ممکن می‌دانند بلکه آن را لازم دانسته و آن را چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام در دنیای معاصر می‌دانند.

### مولفه‌های تمدن نوین اسلامی

پس از بررسی مفهوم و مبانی نظری و زمینه‌های شکل‌گیری این ایده در ادامه به سوال سوم این مقاله پرداخته شده و مولفه‌های اساسی شکل دهنده به تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان توصیف می‌گردد. هر تمدنی لوازم و مقدماتی دارد که جزو ذات آن محسوب می‌شود و در صورت کمترین سهل انگاری در آن، تمدن از اصول خود عدول کرده دیگر تمدن مورد نظر نخواهد بود. همین لوازم و مقدمات تمدنها، موجب تمایز، تباین و حتی تضاد تمدنها با یکدیگر می‌شود. تمدنها هم با توجه به اجزا و عناصر مشترکی چون تاریخ، دین آداب، زبان و نهادها قابلیت تعریف دارند و هم با توجه به تعلقها و تشابه‌های ذهنی، روحی و باطنی انسانها. [۲۳] اگر مولفه‌ها را عناصر یا اجزای سازنده و تشکیل دهنده بدانیم در اینجا می‌بایست بدین سوال پاسخ دهیم که از منظر تمدن‌گرایان عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی کدامند؟ و مولفه‌هایی که تمدن نوین اسلامی را از سایر تمدنها متمایز می‌کند، چیست؟ با بررسی ادبیات تمدن‌گرایان می‌توان گفت که از منظر آنان تمدن از دو مولفه اساسی تشکیل می‌شود که می‌توان آنها را مولفه‌های ابزاری و مولفه‌های حقیقی نامید.

### مولفه‌های حقیقی تمدن نوین اسلامی

منظور تمدن‌گرایان از مولفه‌های حقیقی تمدن، مولفه‌هایی هستند که به زندگی هویت و معنا می‌بخشند به عبارتی سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی انسانها را شکل می‌دهند. این مولفه‌ها بر اساس نوع نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که رابطه انسانها با طبیعت و خالق را مشخص می‌کنند، شکل می‌گیرند و شکل دهنده بعد هویتی و نرم افزاری تمدن هستند. به بیان دیگر مولفه‌های حقیقی مبین تأثیر و رابطه فرهنگ و تمدن هستند. عناصر فرهنگی به عنوان مولفه‌های حقیقی در شکل‌گیری



تمدن تاثیر گذاشته و از آن تاثیر می‌پذیرند از سویی دیگر مولفه‌های حقیقی عامل اساسی و بنیانی تفاوت‌ساز بین تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها هستند.

بن نبی معتقد است که در طول تاریخ تمدن‌ها در سایه و پناه معابد زاییده شده‌اند. بن نبی تمدن را یک کل به هم پیوسته و دارای دو حوزه مادی و معنوی می‌داند که در این میان اهمیت بعد معنوی بیشتر است و در واقع بعد مادی متوقف بر بعد معنوی و نتیجه آن است؛ چرا که روح تمدن برآمده از حوزه معنوی است و بدون آن اساساً ساختن تمدن ناممکن است. نقش دین در این میان بسیار حیاتی است و می‌توان گفت هسته مرکزی حوزه معنوی تمدن و به بیان دقیق‌تر هسته اصلی تمدن است. این دین است که با ایفای نقش مؤثر خود از عناصر خام و راکد، تمدن می‌سازد. [۲۴] به نظر بن نبی هدف از تعالیم اخلاقی اسلام: «جز اینکه ما را در مسیر تمدن قرار دهند، و هنر با نزدیکان خود زیستن را بیاموزد، چه می‌تواند باشد؟» [۲۵] از نظر بن نبی متمدن شدن به این معنا است که «انسان، چگونه زیستن را در میان جمع بیاموزد، و همزمان با آن، اهمیت اساسی شبکه روابط اجتماعی را در سازماندهی به زندگی انسان، برای انجام رسالت تاریخی آن درک کند.» [۲۶]

بن نبی معتقد است که تمام تمدن‌های معاصر در نتیجه انسجام بین «خاک»، «انسان» و «زمان» آن هم در سایه یک نیروی مؤثر دینی و آسمانی به وجود آمده‌اند و در جهان اسلام نیز نمی‌توان بی‌نیاز از مبدأ دینی شریعت محمدی تفکری نوین را نقطه شکل‌گیری تمدنی جدید قرارداد. [۲۷] باید انسان را با عقیده و اندیشه‌ای که در طول تاریخ همراه داشته، و خاک را با آنچه که در خود نهفته دارد و زمان را با اقتضائات آن بازنشاسیم و به‌درستی از آن بهره‌گیریم. اما نکته اساسی این است که صرف وجود عناصر این سه‌گانه الزاماً به ایجاد تمدن نمی‌انجامد، بلکه برای به وجود آمدن تمدن نیاز به «ترکیب‌کننده» یا «خمیرمایه تمدنی» است که این خمیرمایه در ترکیب عناصر سه‌گانه یاد شده با یکدیگر اثرگذار است. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد خمیرمایه‌ای که همواره با ساخت و ساز تمدن همراه بوده، «اندیشه دینی» است. اندیشه دینی روح را در این عناصر بر می‌انگیزاند و از ترکیب آن‌ها با یکدیگر محصولی به نام تمدن پدید می‌آورد. اگر چه پیدایش تمدن منوط به اراده انسان تمدنی است، این اراده جز با ایمان آدمی به عقیده‌ای که خواهان تلاش در تمدن است به‌دست نمی‌آید؛ این انگیزه و تلاش چیزی است که «اندیشه دینی» در بالاترین سطح، به انسان می‌بخشد و تمدن حاصل مواجهه انسان با خاک در مدت زمانی مشخص و در سایه «اندیشه دینی» است. [۲۸] به نظر بن نبی این مولفه با ساخت «شبکه روابط اجتماعی» و «ساماندهی انرژی زیستی مسلمانان و جهت بخشیدن به آن» [۲۹] به شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌انجامد.

علوانی نیز در تبیین مولفه‌های حقیقی تمدن از مفهوم «حضور» استفاده می‌کند و معتقد است این مولفه‌ها «عمران» را به «تمدن» تبدیل می‌کنند. علوانی معتقد است که حضاره همانا حضور و شهادت با تمام معانی آن است، و مولفه اساسی در این حضور ارتباط با «بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت و حاکم بر روند آن» است. [۳۰] از منظر علوانی تمدن مرحله‌ای پیشرفته در تجربه هر جامعه‌ای است، زیرا «بسیاری از جوامع بشری به وجود و نه حضور اکتفا می‌کنند». از منظر علوانی تمدن، علاوه بر عمران، مستلزم عرضه الگویی بشری برای پیروی و به تعبیر دیگر مستلزم عرضه نظامی از روابط با دیگران و با هستی یا تسخیر شدگان خداوند در جهان و طرح الگویی بشری برای فراخواندن دیگران به تبعیت از آن-با صرفنظر از درون مایه این الگو- است. [۳۱] علوانی برای تمدن مولفه‌هایی را ذکر می‌کند که از میان آنها می‌توان به موارد ذیل به عنوان



مؤلفه‌های حقیقی سازنده تمدن اشاره کرد:

۱. نظامی عقیدتی که ماهیت رابطه (ایجابی یا سلبی) میان جهان غیب و مفهوم خدا را معین کند.
۲. وجود بنیادی فکری رفتاری در جامعه که تشکیل دهنده نظام ارزش‌های حاکم و اخلاق عمومی و عرف باشد.
۳. تعیین نوع رابطه با هستی و تسخیرشدگان جهان اشیاء و قواعد تعامل با این تسخیرشدگان و ارزش‌های آن.
۴. تعیین نوع رابطه با دیگری، یعنی سایر جوامع انسانی و مبانی و قواعد تعامل با آن‌ها و شیوه اقناع آنان با این الگو و هدف از اقناع یادشده. [۳۲]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیان مؤلفه‌های تمدن اسلامی می‌فرمایند: «داعیه‌ی ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی». [۳۳] ایشان معتقدند که: «برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان». [۳۴] حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که تمدن نوین اسلامی از دو بخش تشکیل می‌شود، یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. ایشان می‌گویند:

«بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، ... اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است... می‌شود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد». [۳۵]

به نظر می‌رسد به طور کلی می‌توان گفت که از منظر ایشان مؤلفه حقیقی تمدن نوین اسلامی سبک زندگی مبتنی بر «اسلام و معارف زندگی‌ساز آن» است.

در مجموع می‌بایست گفت از منظر تمدن‌گرایان مؤلفه حقیقی تمدن نوین اسلامی تعالیم تمدن‌ساز اسلام است. تعالیم اسلام به عنوان خمیرمایه اصلی، سازنده شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی اسلامی و تأمین کننده محتوا و نرم‌افزار تمدن نوین اسلامی است.

### مؤلفه‌های ابزاری

مؤلفه‌های ابزاری مبین مظاهر یک تمدن و ابزارهایی است که تمدن برای تحقق خود به کار می‌گیرد. همانطور که تمدن نخستین اسلامی دارای اجزا و جلوه‌های ویژه خود بوده و تمدن کنونی غرب دارای مظاهر ویژه خود می‌باشد، تمدن نوین اسلامی نیز متناسب با شرایط نوین و امروزی دارای مؤلفه‌های ابزاری خاص خود خواهد بود. علوانی در توصیف مؤلفه‌های ابزاری از آنها به عنوان مؤلفه‌های «وجودی» یا «عمران» یاد می‌کند. علوانی در تبیین این

مولفه‌ها می‌گوید: «بر پایی هر جامعه‌ای، مستلزم نظامی از ارزشها، معیارها، اعتقادات افکار و رفتارها و نیز مستلزم نظامی از ابتکارات، ابزارها، نهادها، معماری، هنر، شیوه‌های تولید و معیشت است. وجود این دو نظام به معنای آن است که جامعه به نوعی آبادانی، یعنی آبادانی زمین و بنای الگوی انسانی بر آن، رسیده است، اما این به معنای تمدن نیست، زیرا صرف برپایی عمران و آبادانی در جامعه به معنایی بیش از وجود نیست. [۳۶] بر این اساس می‌توان گفت که از منظر علوانی مولفه‌های ابزاری به عنوان یک «سامان مادی» شامل: «ابتکارات، ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها و همه ابعاد مادی زندگی» می‌شوند. [۳۷]

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز بخش ابزاری تمدن عبارت است از: «علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ». [۳۸]

بدین ترتیب می‌توان گفت که در منظر تمدن‌گرایان مولفه‌های ابزاری بخش مادی و مظاهر تمدن نوین اسلامی را شکل داده و سازنده وجوه سخت‌افزاری تمدن اسلامی هستند.

### راهبردهای تحقق ایده تمدن نوین اسلامی

پس از توصیف مولفه‌های شکل‌دهنده به تمدن نوین اسلامی در ادامه به پاسخ چهارمین سوال این مقاله پرداخته شده و راهبردهای اساسی که تمدن‌گرایان برای تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح نموده‌اند، ارایه می‌گردد.

تمدن‌گرایان همچون سایر متفکران اسلام‌گرا در مواجهه با مشکلات جهان اسلام راهبردهایی چون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، وحدت اسلامی و جهت‌دهی و تعمیق بیداری اسلامی را مطرح می‌نمایند و در این میان به طور خاص به منظور نیل به تمدن نوین اسلامی چند راهبرد اساسی را مطرح نموده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- قرآن محوری

۲- علم‌گرایی

۳- اسلامی‌سازی معرفت

۴- جهان‌گرایی (رسالت جهانی)

در ادامه به بررسی و شرح این راهبردها از منظر تمدن‌گرایان پرداخته می‌شود.

### قرآن محوری

به نظر بن نبی حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «باز سازماندهی شبکه روابط اجتماعی در سطح اسلامی» و «اندیشه دینی نوین» و «بازسازماندهی انرژی زیستی مسلمان و جهت بخشیدن» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن را سازمان داد به گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود». [۳۹] بن نبی معتقد است که هدف از تعالیم اخلاقی اسلام این است که انسان را در مسیر تمدن قرار دهد. [۴۰] از نظر او اندیشه اسلامی در گذشته صلاحیت خود را در ساخت جامعه‌ای «متمدن و متمدن کننده» به اثبات رسانده است. [۴۱] مالک بن نبی معتقد است که جهان اسلام از قبل از اواسط قرن بیستم رنسانس خود را آغاز کرده است و امید می‌رود که دوران تاریک انحطاط به سر آید.

به نظر او تجدید بنا و تداوم تمدن و حکومت جهانی اسلام، به دو امر منوط خواهد بود: اول اینکه به دور از ملاحظات و منافع افراد و گروه‌ها بر پایه عقیده خالص باشد، دوم آنکه بازگشت حقیقی به اسلام و قرآن صورت گیرد و قرآن از حواشی کلامی، فقهی و فلسفی زدوده شود. [۴۲]

علوانی برای تحقق این تمدن از یک سو به دنبال بهره‌گیری از قرآن و سنت نبوی به مثابه تفکر، معرفت و تمدن است و از سویی دیگر، به دنبال بهره‌گیری از میراث انسانی معاصر برای همراهی با اندیشه و تمدن انسانی و حل بحران‌ها و مشکلات آن و نیل به چیزی است که آن را «بعثت امت اسلامی» [۴۳] و «تجدید حیات تمدنی» [۴۴] می‌داند. علوانی معتقد است قرآن کریم و سنت پاک پیامبر به جامعه و قضایا و مشکلاتش پرداخته‌اند. لذا می‌بایست قرآن کریم و سنت نبوی را فراتر از صرفاً منابع احکام شرعی بدانیم چراکه آنها «منابع فکری و فرهنگ و معرفت تمدن ما هستند». [۴۵]

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مشکلات هر جامعه‌ای با «معارف قرآنی»، حل می‌شود. ایشان معتقدند که: «عزت در سایه قرآن است، رفاه در سایه قرآن است، پیشرفت مادی و معنوی در سایه قرآن است، اخلاق نیک در سایه قرآن است، سلطه و غلبه بر دشمنان در سایه قرآن است. ما ملتهای مسلمان اگر این حقایق را بدرستی درک کنیم و در راه رسیدن به این هدفها تلاش کنیم، یقیناً بهره‌های زیادی خواهیم برد». [۴۶] از منظر آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی داعیه‌ی ایجاد تمدنی «متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی» را دارد. از منظر ایشان راهبرد تحقق «جامعه قرآنی» لازمه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی استو این امر مستلزم آن است که: «عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادعا کردن نیست؛ باید در عمل، در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم». [۴۷]

## علم‌گرایی

به اعتقاد مالک بن نبی مسلمانان هنگامی که گرفتار محیطی پر از «افکار مرده» شدند برای جبران دکترین خلل یافته، به فکر واردات افکار و «اندیشه‌های میرانده» جهان غرب افتادند که به سم قاتل و کشنده‌ای می‌ماند که بر انحطاط جامعه می‌افزود. به نظر بن نبی هر تحول منفی در یک جامعه و تمدن، ابتدا در عالم افکار و دکترین اندیشه‌ها رخ می‌دهد و در پی آن، در جهت اشیاء و ابزار مادی خود را نشان می‌دهد. [۴۸] بن نبی متذکر می‌شود که ما در گذشته دچار جهل و بی‌سوادی بودیم ولی امروزه مشکل دیگری به نام «دانشمندی» داریم و آن ظهور طبقه‌ای از تحصیل کرده‌ها است که علم را برای گذران زندگی یا طی کردن پله‌های ترقی اجتماعی فراگرفته‌اند. به نظر او چنین دانشی برای حل مشکلات کارآمد نیست [۴۹] به نظر بن نبی مشکل جهان اسلام نه بحران ابزار و وسایل و شرایط مادی و مالی، بلکه بحران اندیشه است و برای غلبه بر آن باید طلایه‌دار راهی شویم که هیچ کس تاکنون آن را نرفته است و تولید اندیشه باید این راه را به ما نشان دهد. اندیشمندان جهان اسلام باید راهی را کشف کنند که در بعضی زمینه‌ها رهبری کاروان بشریت را به دست گیرند و طلایه‌دار بشریت به سمت و سویی خاص باشند. [۵۰] بر این اساس می‌توان گفت که از منظر بن نبی پرهیز از افکار مرده و میرانده و تولید علم و اندیشه و طلایه‌داری در این زمینه از راهبردهای اساسی در مسیر شکل دهی به تمدن نوین اسلامی است.

علوانی نیز یک «خیزش علمی» [۵۱] و تولید علم، معرفت و تجربه را برای برپایی «تمدن ایمانی» [۵۲] ضروری می‌داند. او در

این مسیر معتقد است که دانشجویان مسلمانی که در دانشگاه‌های غربی تحصیل می‌کنند نیز باید پروژه‌های خود را در مسیر حل مشکلات کشورهای اسلامی هدایت کنند. او معتقد است که: «اگر دانشجویی درباره‌ی یکی از دلایل عقب‌ماندگی در کشورهای مسلمان پژوهش به عمل آورد، این بحث منجر به غلبه بر یکی از مشکلات کشورهای اسلامی خواهد شد و او با این اقدام، در عملیات انتقال تمدنی و پشت سر گذاشتن موانع عقب‌افتادگی، نقش به سزایی ایفا کرده است. اگر از دیدگاه اسلامی هم یکی از موضوعات روش، اندیشه، یا مقولات علوم انسانی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، روش‌ها، دستگاه‌ها، دانشگاه‌ها و اطلاعات غربی‌ها را به نفع مسائل و مقولات امت اسلامی، به کار گرفته است.» [۵۳] به نظر علوانی با این کار از هدر رفتن نیروها و سرمایه‌هایی که در راه تحصیل این دانشجویان هزینه شده است، جلوگیری کرده‌ایم و دانشگاه‌های غربی را نیز در راه خدمت به امت اسلامی به کار گرفته‌ایم. علوانی معتقد است که در این مسیر می‌توانیم از تجارب غرب به خصوص در عرصه علوم تجربی بهره گیریم چراکه: «میراث فکری-فرهنگی غرب، یک میراث انسانی است و همه‌ی افراد بشر در آن سهیم هستند. چه، غربی‌ها از کتاب‌های گذشتگان ما استفاده‌ی شایانی برده‌اند و با الگوپذیری از مراجع ما، با دیدگاه خویش آن را عرضه کرده‌اند. ما باید به بررسی این میراث پردازیم؛ اما نه به شیوه‌ی کنونی؛ بلکه باید با ملاک و معیار قرار دادن کتاب و سنت پاک نبوی و مجهز شدن به دیدگاهی برگرفته از میراث نفاذانه و پژوهشگرانه پردازیم تا بتوانیم آن را پاکسازی کنیم و سره از ناسره و نیک از بد و مفید و مضر آن را از همدیگر جدا سازیم و در نهایت امر، از موارد شایسته و مفید آن الگو بگیریم.» [۵۴]

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «کلید تمدن سازی» علم و «بر اثر علم، فناوری است» [۵۵] چراکه علم «مولد قدرت و ثروت» [۵۶] است و «ملتی که علم ندارد، محکوم به عقب ماندگی و ذلت و بارکشی و بداخلاقی و دون و فرودستی در معادلات جهانی است.» [۵۷] آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که «علم متعلق به جامعه بشری است» [۵۸] و در مسیر تولید علم «اقتباس علمی» از غرب جایز است و «نفی غرب، به هیچ وجه به معنای نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست» [۵۹] ایشان معتقدند که لازمه پیشرفت علمی تمدن‌ساز، «جهاد علمی» و ایجاد یک «نهضت نرم‌افزاری تولید علم» [۶۰] است.

### اسلامی سازی معرفت (تولید علوم انسانی اسلامی)

به نظر بن نبی «امروزه جهان اسلام در حالتی به سر می‌برد که از یک طرف اندیشه‌ها و دکترین‌های فعال و اصیل آن، ارزش عملی و کاربردی خود را از دست داده فاقد قدرت تطابق با واقعیت‌های موجود هستند و از طرف دیگر افکار و طرح‌های وارداتی از اروپا و تمدن غرب نیز که ساختار اساسی جهان غرب را بنا کرده است، قدرت ایفای نقش در جهان اسلامی معاصر را ندارد» [۶۱] به نظر بن نبی حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «اندیشه دینی نوین» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن را سازمان داد به گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود.» [۶۲] بر این اساس بن نبی به عنوان یک راهبرد اساسی برای تحقق «تمدن خدایی و پیشرفته» شکل‌گیری اندیشه نوین دینی بر پایه قرآن را مطرح می‌نماید.

به اعتقاد علوانی «اسلامی کردن معرفت یکی از مهمترین پایه‌های تجدید حیات دین و تجدید بنای «امت محور» و عملی-کردن برنامه تمدن اسلامی معاصر به شمار می‌رود.» [۶۳] از منظر او در مسیر تمدن‌سازی، اصلی‌ترین بحران پیش‌روی امت



اسلامی، بحران فکری است و «سرنوشت پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن به حل بحران یادشده منوط است» [۶۴] و برای برون رفت از این عقب ماندگی می‌بایست به «اسلامی‌سازی معرفت» پرداخت. به نظر علوانی اسلامی‌سازی معرفت، نه تنها ضرورتی اسلامی، بلکه «ضرورتی انسانی و جهانی» [۶۵] است. طرح «اسلامی‌سازی معرفت» که علوانی پیشنهاد می‌کند طرحی «روش‌شناختی - معرفت‌شناختی» است. به اعتقاد وی، نتیجه نهایی این طرح، تحقق زیبایی و نشاط در حال و آینده است و نیز رهایی انسان از آینده‌ای که در آن تخریب گسترده می‌نماید. [۶۶] علوانی برای تبیین این طرح از مفهوم «اجتهاد» آغاز می‌کند. به اعتقاد علوانی، نخستین سستی مسلمانان از زمانی آغاز شد که اجتهاد به بعد فقهی منحصر گردید و از حالت عقلی والا در سطح امت، به حالتی محصور در دایره فقهی و در سطح نخبگان متخصص، استحاله یافت. عامل مذکور سبب گردید اجتهاد به عرضه کردن فتاوا یا اجتهادهای فقهی - که بیان‌کننده احکام اوضاع فعلی است - یا تأویل و تفسیری تازه از موضع اسلامی نسبت به بسیاری از مسائل که دست‌مایه طرد ما در اندیشه غربی بود یا «مقایسه» و «تلفیق» اندیشه اسلامی با غربی معطوف گردد. به اعتقاد علوانی، بدین ترتیب، اجتهاد به «تقلیدی پیشرفته» تبدیل گردید و نتوانست به «برون‌رفت خرد مسلمانان از بحران» کمک کند. [۶۷]

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «علوم انسانی غیر از مسائل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزها است» [۶۸] و آمیختگی علوم انسانی با دین یا عدم آمیختگی آن با دین، نتایج دوگانه‌ای دارد و از آنجایی که علوم انسانی نوین در تضاد با دین تدوین شده است، نسبت به آن باید بسیار حساس بود و به تدوین علوم انسانی بر «پایه‌های اسلامی» با «دید اسلامی»، «تفکر اسلامی» و مبتنی بر «جهان‌بینی اسلامی» پرداخت. [۶۹] ایشان در تبیین این موضوع و بیان جایگاه قرآن در اسلامی‌سازی علوم بیان کرده‌اند:

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آنوقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد». [۷۰]

بدین ترتیب، می‌توان گفت که ایشان بین علوم انسانی و علوم تجربی که در غرب تولید شده است، تفکیک قائل می‌شوند. به اعتقاد ایشان، علوم تجربی که در غرب تولید شده است، عمدتاً ضدیتی با اسلام ندارد و صرفاً باید نحوه بهره‌برداری و جهت استفاده از آن‌ها اصلاح شود. بنابراین، برای شکوفایی تمدن اسلامی باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد و از آن برای قدرتمند شدن جهان اسلام استفاده شود و در کنار معنویت، به عنوان ابزاری برای رستگاری و فلاح بشریت قرار گیرد. اما به اعتقاد ایشان، علوم انسانی غربی بر مبادی و مبانی متعارض با اسلام بنا شده است. بنابراین، با ارزش‌های اسلامی تعارض دارد و نمی‌توان برای ایجاد تمدن اسلامی، از آن‌ها استفاده کرد. از این رو، بر مبنای قرآن، فرهنگ و میراث عظیم اسلامی باید به تولید علوم انسانی اسلامی پرداخت.



## جهان گرایی (رسالت جهانی)

خصلت جهانشمولی اسلام در اندیشه تمدن‌گرایان مسلمان در قالب تبیین رسالت جهانی تمدن اسلامی و ارائه آن به عنوان جایگزینی برای تمدن رو به اضمحلال غرب و نسخه نجات‌دهنده جهانیان از تمدن منحط غرب جلوه‌گر شده است. از این منظر مسلمانان دارای رسالتی جهانی هستند و می‌بایست با ایجاد تمدن نوین اسلامی الهام بخش تعالی و استقرار صلح، معنویت و عدالت در عرصه جهانی باشند.

به نظر بن نبی هر انسان مسلمان وظیفه دارد: «اولا خود را به سطح تمدن و حتی بالاتر از آن برساند و سپس با مبنای اصیل اعتقادی خود، تمدن را به مرحله تعالی روحی و فکری و خدااندیشی برساند، و یک «تمدن خدایی و پیشرفته» پی بریزد... [انسان مسلمان] انسانی است که هم عصر مردم، است، گواه است، و با تقوا و برتر اندیشی و منش گواه راستین، راستگویی آگاهانه، و بیداری نسبت به مسئولیت گواهی، به نقش خود وجهه انقلاب تکامل آفرین می‌بخشد. هر گاه چنین مسلمانی با این صفات در چهره انسان متمدن معاصر نمایان شود و تمدنش را با بعدی که اسلام به نام بعد آسمانی آورده تکمیل نماید، آنگاه تمدنها همگی به مرحله تعالی و تقدس می‌رسند». [۷۱] به نظر بن نبی بازسازی جهان اسلام و «بالا رفتن مسلمانان از سطح تمدن» حائز نقشی جهانی نیز می‌باشد چرا که با این کار «می‌تواند به قله‌های بلند اندیشه‌های متعالی اسلامی رسیده و پایه‌های فضایل حیات بخش اسلامی را بازشناسد و از آنجا بطور نزولی دشتها و تپه‌های تمدن تشنه را سیراب کند. با حقیقت اسلام و هدایت جهانی آن بعد دیگری بر ابعاد تمدن دنیای معاصر بیفزاید. زیرا تمدن علم زده و تمدن موشک و تمدن برق با همه این ابعاد بعدی را از دست داده که ما آن را بعد آسمانی می‌نامیم». [۷۲] بن نبی معتقد است که برای تحقق رسالت اسلامی مسلمانان معاصر باید با تغییر درونی خویش مقدمات نجات بشر و یا حداقل تأثیر گذاری در این زمینه را فراهم آورند. [۷۳]

به اعتقاد علوانی نیز پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی «نه تنها می‌تواند حیات امت اسلامی را نجات دهد، بلکه حتی می‌تواند رسالت خود را تا مرز نجات انسان زجر کشیده بسط دهد و امت اسلامی را در جایگاه بلند تمدنی خود بنشانند». [۷۴]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز برای جهان اسلام رسالتی جهانی و سرنوشتی حتمی قائلند. از منظر ایشان این: «سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دلهای نسلهای نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دلهای، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است». [۷۵]

به این ترتیب می‌توان گفت که در منظر تمدن‌گرایان با توجه به خصلت جهانشمولی اسلام، تمدن نوین اسلامی نیز دارای رسالت و نقشی جهانی است. تمدن‌گرایان با توجه به مشکلاتی که انسان معاصر با آن مواجه بوده و به نوعی او را در مسیر انحطاط قرار داده است معتقدند که تمدن نوین اسلامی رسالتی جهانی را برعهده داشته و نجات بشریت و ایجاد زمینه‌های

تعالی و رشد او در گستره جهانی، از راهبردهای اساسی است که این تمدن می‌بایست آن را مدنظر قرار دهد.

## نتیجه‌گیری

آسیب شناسی، نحوه غلبه بر مشکلات و نیل به پیشرفت، دغدغه اصلی متفکران مسلمان در حوزه مسائل اجتماعی جهان اسلام در دوره معاصر بوده است. در این میان متفکران تمدن‌گرا با توجه به زمینه‌های موجود، و ضمن توجه به اندیشه‌ها و تجربیات سایر اندیشمندان از منظری تمدن‌گرایانه به آسیب شناسی جوامع اسلامی پرداخته و در این عرصه مشکلات فکری و تمدنی جامعه اسلامی را برجسته نموده‌اند. در مجموع می‌توان گفت تمدن‌گرایان معتقدند که بحران در فکر اسلامی و نفوذ افکار میراننده به حوزه فکری جامعه اسلامی از عوامل موثر در عقب ماندگی و افول جهان اسلام است. در این منظر تحقق تمدن نوین اسلامی چشم‌انداز مطلوب آینده‌ی جهان اسلام معرفی شده‌است. در این مقاله در راستای نکات فوق به توصیف دیدگاه تمدن-گرایان در مورد چگونگی تحقق این تمدن در قالب چهار سوال فرعی در حیطه‌های: مفهوم و مبانی نظری، زمینه‌های شکل‌گیری این ایده، مولفه‌ها و راهبردهای اساسی تحقق این چشم‌انداز پرداخته شد.

در مجموع می‌توان گفت که تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزشهای دینی، نظم، علم و پیشرفت استفاده می‌نمایند و به عبارتی تمدن اسلامی را یک جامعه نظم یافته بر مبنای ارزشهای اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، پیشرفت، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است. این تمدن که از دو مولفه حقیقی و ایزاری تشکیل می‌گردد. از منظر تمدن‌گرایان اساسی‌ترین مولفه تمدن نوین اسلامی، تعالیم تمدن‌ساز اسلام است و می‌بایست با بهره‌گیری از این تعالیم، شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی مسلمانان را بر مبنای اسلامی و روزآمد بازطراحی نمود. این امر می‌بایست به گونه‌ای باشد که سامان مادی زندگی همچون؛ ابتکارات، ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها، صنعت، سیاست و اقتصاد بر مبنای الگویی اسلامی ایجاد گردند. برای نیل بدین مقصود، تمدن‌گرایان چند راهبرد اساسی را مطرح می‌نمایند که شامل مواردی چون؛ علم‌گرایی، قرآن محوری، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی است. از آنجا که تمدن نوین اسلامی می‌بایست بر محوریت تعالیم و ارزش‌های اسلامی ایجاد گردد، قرآن به عنوان منبع اصلی این تعالیم، اهمیتی راهبردی می‌یابد؛ لذا از منظر تمدن‌گرایان می‌بایست نگاهی راهبردی به قرآن داشت و با اجتهاد و تفسیری روزآمد و اصولی از تعالیم آن برای حل مشکلات جهان اسلام یاری جست. از سویی دیگر تمدن‌گرایان بر لزوم توجه به علم به عنوان منبع قدرت و ابزار حل مشکلات تأکید می‌نمایند و ایجاد یک نهضت نرم‌افزاری و یک خیزش و جهاد علمی را برای تحقق تمدن نوین اسلامی ضروری می‌دانند. تمدن‌گرایان هرچند استفاده از علوم تجربی و فناوری‌های تولید شده در غرب را برای حل مشکلات پیش رو جایز می‌دانند؛ اما معتقدند که برای خلاصی مسلمانان از افکار میراننده غربی و ایجاد یک تمدن حقیقی اسلامی، راهبرد اسلامی‌سازی معرفت و تولید علوم انسانی اسلامی بسیار اساسی است و پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی به این امر منوط است. تمدن‌گرایان با توجه به اصل جهان‌شمولی اسلام، تحقق تمدن نوین اسلامی را نه تنها ضرورتی برای امت اسلامی بلکه ضرورتی برای نجات تمامی انسانها و رسالتی در جهت خروج جهان از انحطاط و نیل بشریت به تعالی موعود می‌دانند.

## منابع

۱. اباذری، یوسف و شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۱.
۲. سیدقطب (۱۳۹۰). نشانه‌های راه (ترجمه معالم فی الطريق)، ترجمه محمود محمودی. نشر احسان، ص ۱۴۲
۳. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن، نشر نی، ص ۳۵۷
۴. غفوری، علی (۱۳۸۱). تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن، فصلنامه گفتمان، شماره ۶، ص ۱۷
۵. اباذری، یوسف و شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۵.
۶. رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه، ص ۹۲.
۷. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن، نشر نی، ص ۴۲۴.
۸. دورانت، ویل (۱۳۷۰). مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳
۹. ملک محمدی، مهدی (۱۳۸۹). تمدن: دستاوردهای مادی بشر، ضمن نظم اجتماعی. در: دایره المعارف قرآن کریم، جلد ۸، قم: بوستان کتاب. ص ۶۳۰. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۵۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۲۲۵-۲۲۶ و ص ۳۲۷
۱۰. الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۶
۱۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، گفت و شنود صمیمانه رهبر انقلاب با جمعی از جوانان و نوجوانان، ۱۴/۱۱/۱۳۷۶، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2873>
۱۳. اسدآبادی، سیدجمال (بی‌تا). عروه الوثقی (جلد اول)، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی. انتشارات حجر، ص ۲۷۷
۱۴. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۴۹). اسلام در دنیای امروز، ترجمه احمد فرزانه. قم: انتشارات شفق، ص ۳۱
۱۵. مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۵). خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاور: انتشارات بیان، ص ۱۱۶. و مودودی، ابوالاعلی (۱۳۳۳). اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: فردوسی، صص ۸-۱۶
۱۶. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۸). منهاج الانقلاب الاسلامی، جده: الدار السعودیه للنشر و التوزیع.
۱۷. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۵۹). نظام سیاسی در اسلام، ترجمه علی رفیعی. قم: انتشارات دارالعلم، صص ۴۴-۵۷
۱۸. کریمی‌نیا، مرتضی و مهتدی، محمدعلی (۱۳۸۸). مالک بن نبی؛ اندیشمند بزرگ اسلامی را بیشتر بشناسیم؛ <http://www.islahweb.org/node/2943>
۱۹. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۸
۲۰. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۲۶
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۲۳/۷/۱۳۹۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>
۲۳. غفوری، علی (۱۳۸۱). تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن، فصلنامه گفتمان، شماره ۶، ص ۱۳۹
۲۴. بن نبی، مالک (۱۳۶۸). قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور، ترجمه نسرین حکمی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۵. و الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۸
۲۵. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۲۶. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۲۷. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۹۸
۲۸. الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۳
۲۹. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۳۰. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۹
۳۲. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۹
۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، (الف)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۲، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۶. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۷. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۹. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۴۰. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۴۱. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۴۲. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۸
۴۳. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛



- مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۵۷
۴۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۸
۴۵. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۴
۴۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ (الف)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۴۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ (الف)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۴۸. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۰۴
۴۹. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۱
۵۰. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۳
۵۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۹
۵۲. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۹۷
۵۳. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۷۲
۵۴. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۶
۵۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۵
۵۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۲۳
۵۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳
۵۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۸۵
۵۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۸۲
۶۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۶۷
۶۱. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۰۶
۶۲. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۶۳. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۰
۶۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۵۱
۶۵. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). ایده و طرح اسلامی سازی معرفت. در: اسلامی سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۷۱
۶۶. موسوی، سیدمهدی، (۱۳۹۱). «جغرافیای اسلامی سازی معرفت در نگرش طه جابر العلوانی»، پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، بهار، شماره ۱، جلد دوم، ص ۲۹
۶۷. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). ایده و طرح اسلامی سازی معرفت. در: اسلامی سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه



ودانشگاه، صص ۶۶-۶۷

۶۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۰
۶۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۰
۷۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۸
۷۱. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۳۱
۷۲. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۳۰
۷۳. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۴۹
۷۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۵۱
۷۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۲، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>

# تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

محسن فرمیانی<sup>۱</sup> و مجید خاری آرائی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

\*Email: farmahinifar@yahoo.com

## چکیده

تربیت دینی در همه دورانها علاوه بر حفظ اساس کشور، تمدن ساز بوده است و هرگاه تربیت دینی به انحراف کشیده شده است، تحول آفرینی و حرکت از جامعه گرفته شده و افراد و جامعه با نوعی بی هویتی و بی فرهنگی رو به رو شده است. دین به عنوان یکی از اصیلترین احساسات فطری بشر است که در طول تاریخ به شکلهای مختلفی بروز یافته است و در هر مورد آثار فرهنگی و تمدنی از خود به یادگار گذاشته است. تأثیری که تربیت دینی بر افراد می گذارد، می تواند تمام انرژیها و فعالیتها را در جهت انقلابها، اصلاح تمدنها و فرهنگها به کارگیرد و آثار عظیمی را از خود به یادگار بگذارد، تا آنجا که برخی معتقدند تمدن بشری بدون وجود تربیت دینی ممکن نبوده و نیست. این مقاله با هدف بیان تاثیر تربیت دینی صحیح در شکل گیری تمدن اسلامی در گذشته و آینده با روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل اسنادی) به بحث می پردازد و از یافته های عمده تحقیق می توان به موارد زیر اشاره کرد که تربیت دینی عواملی را می آفریند که می تواند در نقش روح فرهنگی، تحول آفرینی، بالندگی و رشد تمدن را به دنبال داشته باشد. تمدن اسلامی در دروه های مختلف، همواره تحت تأثیر دین، مخصوصاً تربیت آن بوده و آثار تربیتی دین بر فرهنگ و تمدن هویدا بوده است. تربیت دینی از طریق مولفه های چون علم گرایی، آزادی، استقلال، کرامت و روش های چون وحدت گرایی، قانون گرایی، عقل گرایی، جوان پروری و نظام سازی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی را فراهم می کند.

کلید واژه ها: تربیت دینی، تمدن نوین اسلامی، مفهوم، مبانی، روش ها

## مقدمه

تربیت دینی در همه دوران‌ها علاوه بر حفظ اساس کشور، تمدن ساز بوده است و هرگاه تربیت دینی به انحراف کشیده شده است، تحول آفرینی و حرکت از جامعه گرفته شده و افراد و جامعه با نوعی بی هویتی و بی فرهنگی رو به رو شده است. دین به عنوان یکی از اصیلترین احساسات فطری بشر است که در طول تاریخ به شکلهای مختلفی بروز یافته است و در هر مورد آثار فرهنگی و تمدنی از خود به یادگار گذاشته است. تأثیری که تربیت دینی بر افراد می‌گذارد، می‌تواند تمام انرژیها و فعالیتها را در جهت انقلابها، اصلاح تمدنها و فرهنگها به کارگیرد و آثار عظیمی را از خود به یادگار بگذارد، تا آنجا که برخی معتقدند تمدن بشری بدون وجود تربیت دینی ممکن نبوده و نیست [۱].

با نگاهی به روند فراز و فرود تمدن اسلامی در طول تاریخ و چالش‌ها و خطراتی که با آن مواجه بوده است، شاید بتوان گفت: هیچ زمانی به اندازه شرایط کنونی شاهد پویایی و رشد اسلام در عرصه‌های مختلف نبوده‌ایم. به طور قطع، پیروزی انقلاب اسلامی و نظام سازی بدیع بنیانگذار آن - بر پایه اسلام ناب محمدی - از اتفاقات کم سابقه و شاید بی سابقه در طول تاریخ بوده است. نظامی که، خط کلی آن رسیدن به تمدن نوین اسلامی [۲] در پرتو تربیت دینی است.

تربیت دینی عواملی را می‌آفریند که می‌تواند در نقش روح فرهنگی، تحول آفرینی، بالندگی و رشد تمدن را به دنبال داشته باشد. فرهنگ و تمدن اسلامی در دروه‌های مختلف، همواره تحت تأثیر دین، مخصوصاً تربیت آن بوده و آثار تربیتی دین بر تعلیم و تربیت، فرهنگ و تمدن هویدا بوده است.

به طور کلی، تمدن تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه ی افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ی ابعاد مثبت است [۳]. به عبارت دیگر: تمدن مجموعه‌ای است پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل؛ جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر [۴] با این تعریف بطور اجمال می‌توان گفت: مساله ما این است که تربیت آنهم تربیت دینی با چه مولفه‌ها و الزامات و راهبردهایی باعث بوجود آمدن تمدن نوین اسلامی می‌شود.

لذا محقق سعی دارد با بهره گیری از نظرات اندیشمندان و صاحب نظران، تربیت دینی را بعنوان یکی از عوامل زمینه ساز در تمدن نوین اسلامی تبیین نموده و در این مقاله به سه پرسش بنیادین پاسخ داده خواهد شد:

۱- مفهوم شناسی تربیت دین و تمدن اسلامی چیست؟

۱- مبانی تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلام کدامند؟

۲- روش‌های تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی کدامند؟

با توجه به ماهیت عنوان این مقاله و نیز با ملاحظه ساختار عقلی - نقلی و محتوای پرسش‌های بالا، روش پژوهشی مورد استفاده، روش تحلیلی - اسنادی خواهد بود.

بعد از اتمام این مقدمه، ابتدا تعریف و بیان مفاهیم تمدن اسلامی و تربیت دینی می‌پردازیم و پس از تبیین ماهیت و ساختار تربیت دینی و تمدن اسلامی، مبانی و روش‌های تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی به طور جداگانه مطرح خواهد گردید.

## بیان مفاهیم

### تربیت دینی

هر گونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش ها و هنجارهای دینی، و التزام عملی به احکام و دستورهای دینی مطرح شود و در مجموع، زمینه ساز تکوین هویت دینی رشد متعادل دین داری متری در همه جنبه ها گردد [۵].

مجموعه تعالیم و دستورهای است از جانب خداوند که نگرش و بینش انسان را برای تنظیم وظایف و روابط او با نظام هستی اعم از طبیعت، خود، خانواده و دیگران شکل می دهد و او را در ایفای آنچه در زندگی دنیوی و اخروی بایسته و شایسته است یاری می رساند. لذا دین ناظر به همه شئون زندگی انسان است [۶]. مجموعه حقایق و ارزش هایی است که از طریق وحی یا الهام یا هر طریق قطعی دیگر به ارمغان می رساند و هدایت و سعادت انسان را تامین می کند [۷].

کریمی، تربیت دینی را فراهم کردن فرمت های طبیعی و درون یاب می داند تا افراد بتوانند با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش بارقه تعالی بخش دین را کشف کنند [۸].

رهنمایی معتقد است تربیت دینی در برگزیده فراگیری آموزشی دینی است که صرفاً به قصد یادگیری و کسب اطلاع از مسائل زیربنایی و روبنایی، جهان شناختی یا عقیدتی یک دین انجام می پذیرد [۹]. قرآن کریم مفهوم تربیت دینی را این گونه بیان می کند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹) "خداوند از میان خود مردم، پیامبر و فرستاده ی خود را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها بخواند و آنها را تربیت و تذهیب کند و کتاب خدا را به آنها تعلیم دهد. اگر چه پیش از آشنایی به مبانی تعلیم و تربیت اسلامی آشکار گمراه بوده و راه صحیح زندگانی را درست نمی شناختند".

داوودی معتقد است، تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند باشند. براساس این تعریف، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه نیست، بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدف دار برای آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد یا منزل یا هر جای دیگر [۱۰].

بنابراین، تربیت دینی مجموعه تدابیر و روش هایی که برای ایجاد، ابقاء و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می گردند که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

### تمدن اسلامی

تمدن در لغت، عکس بداوت (بادیه نشینی) است. معادل آن در عربی «حضارة» است. ابن منظور در لسان العرب آورده است که حضارت اقامت در حضر است [۱۱]. فرهنگ دهخدا تمدن را به معنای "تعلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت انس و معرفت" معنا کرده است [۱۲]. در اصطلاح علوم اجتماعی «تمدن» همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگان پیدا نکرده است. ویل دورانت می نویسد: «تمدن به شکل کلی آن عبارت است از نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند.» [۱۳]. وی برای تمدن ها چهار رکن و عنصر اساسی را برمی شمارد: ۱. پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنن اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه

معرفت و بسط هنر. به نظر ویل دورانت ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا تنها هنگامی از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبودی زندگی سوق می دهد [۱۳].

بنابراین، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه بیان مفهوم تمدن است.

به باور برخی فیلسوفان اسلامی معاصر، تمدن به معنای تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی و دیگر ابعاد مثبت است [۳].

اما تمدن اسلامی، پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی عاطفه و دور از فرهنگ و دانش اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد. این جامعه نوپا به رغم محرومیت از مدیریت مطلوب اسلامی، به میزان بهره مندی و پای بندی به تعالیم اسلامی شبی از پیشرفت و تمدن اسلامی را به ظهور رساند [۱۴].

بنابراین، تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می دهد [۱۵].

لذا، تمدن اسلامی، تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

### مبانی تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلام کدامند؟

غلامحسین شکوهی، نویسنده کتاب "مبانی و اصول آموزش و پرورش"، به این شاخص مفهوم شناختی در باب مبانی تعلیم و تربیت اشاره می کند که "عزیمت به سوی هر مقصد، برای آنکه متضمن وصول بدان باشد، مستلزم طرح و نقشه‌ای است ناگزیر باید با توجه به مبدا حرکت، ترسیم شود." به این ترتیب، ملاک مهم در تشخیص مبانی تعلیم و تربیت، این است که مبانی، ناظر به "مبدا حرکت تربیتی و ویژگی‌های او" هستند. از این روست که وی در ادامه، مبانی تعلیم و تربیت را این گونه تعریف می کند: "مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت هایش، و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تاثیر آنهاست، بحث می کند" [۱۶]. همچنین، محتوا و سیاق کلام وی، به ویژه در واژه هایی، مانند "موقع آدمی" و "امکانات و محدودیت هایش"، به خوبی نشان می دهد که از نگاه او، مبانی به "آنچه هست" ناظرند، نه "آنچه باید باشد".

در قالب یک تمثیل، می توان حرکت یا فرآیند تربیت را به سفری تشبیه کرد که دارای مبدا، مقصد، تابلوهای راهنما، مسیر و نقشه است. مبنا، ناظر به مبدا سفر، هدف، ناظر به مقصد سفر، اصل، ناظر بر تابلوی راهنمای سفر، روش، ناظر بر مسیر سفر و برنامه، ناظر بر نقشه سفر است.

به نظر نگارنده، مبانی تربیت دینی، اندیشه ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت شناسی، جهان شناسی، انسان شناسی، و ارزش شناسی و در کل موقعیت انسان - امکانات و محدودیت‌های اوست و به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم، یا مرکب،



یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه و روش به شمار می‌آیند. در منابع تعلیم و تربیت، به ویژه تعلیم و تربیت غرب، معمولاً دو مبنا برای تربیت ذکر می‌شود: مبنای علمی و مبنای فلسفی. برای نمونه، جرج نلر [۱۷] در کتاب "مبانی تعلیم و تربیت" این دو مبنا را بکار برده و به تفصیل درباره آنها بحث کرده است. اما در منابع مربوط به رشته تخصصی "فلسفه تعلیم و تربیت" بیشتر به مبنای فلسفی پرداخته می‌شود، نه مبنای علمی. مبنای فلسفی چهار قسم هستند: وجود شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی. در این نوشتار، شماری از مبنای تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی شناسانده شده است.

## دین باوری و خدا باوری

اساسی ترین شاخصه تمدن خدا محوری است. اعتقاد به وحدانیت خداوند و توحید در همه ابعاد ذاتی، صفاتی، ربوبی، عبادی، اطاعت، ولایت و حاکمیت.

اهتمام تربیت دینی آن است که به زندگی مادی انسان صبغه توحیدی بدهد (هود: ۶۱) نیز تربیت دینی زندگی دنیا و آخرت آدمی را به هم وابسته می‌داند، هرچند یکی را هدف نزدیک و درعین حال وسیله و ابزار و دیگری را نوعی هدف و حیات حقیقی می‌شمارد. (اعراف: ۳۲) (غافر: ۳۹).

از سوی دیگر در نگاه توحیدی، همه پدیده‌های هستی، از جمله دگرگونی‌های اجتماعی، افزون بر دایره مشیت تکوینی خدا، مشمول روابط علی معلولی بوده، نقش اراده انسانی در پیدایش آنها پذیرفته است (نجم: ۳۹) این کژاندیشی بود که برخی منتحلان اسلامی به برداشت ناصواب، فاعلیت الهی را مساوی با انکار نقش انسان در حوادث فردی و اجتماعی پنداشتند و بدین گونه جامعه اسلامی را از بالندگی به رکود و از پیشرفت به عقب ماندگی مبتلا کردند و برخی دیگر به تفویض گراییده نقش ماورایی الهی در سرنوشت انسان و جامعه انسانی را به هیچ انگاشتند. این در حالی است که در بیش قرآن نه مشیت الهی جایگزین اراده انسان تلقی می‌شد و نه اراده انسان نافی مشیت و فاعلیت خداوند، بلکه این هر دو با سطح و شأن خود مؤثر بودند؛ فاعلیت الهی در مرتبه متقدم بر همه امور عالم و با هویت استقلالی و اراده انسان در طول فاعلیت الهی و باذن الله، دارای تأثیر عینی در امور به شمار می‌آمد.

در حقیقت رسول اعظم (ص) با ندای قولوا لا اله الا الله تفلحوا، سعادت را برای همه بشارت داد و پرچم اصالت الله را در مقابل همه انواع شرک برافراشت. در جامعه که لذات جسمانی و هواهای نفسانی اصل بود و هدف از خلقت را بهره گیری از لذات دنیوی می‌دیدند و شعار "ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، نَمُوتُ وَ نَحْيَى وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ" (جاثیه: ۲۴) را مبنای زندگی قرار داده بودند. نبی اعظم (ص) تمدنی را بنیان گذاشت که ستون خیمه آن خدا محوری، اطاعت از فرامین الهی، نفی الهه‌ها و مبارزه با نظام خدا یگانی - بندگی در میان انسان‌ها بود. هرگونه عبودیت انسان برای انسان، جماد، نبات و شهوات و دنیا نفی شد [۱۸]. نه تنها خدایان نفی شدند بلکه اصالت انسان، دنیا و طبیعت نیز. عبادت و بندگی تنها مخصوص خداوند شد، اساساً فلسفه بعثت انبیا در توجه دادن انسان‌ها به همین اصالت الله و عبادت خداوند و اجتناب از هرگونه طاغوت بود. اصالت الله و خدا باوری، اصالت انسان و یا به تعبیر امروزی اومانیزم را نفی می‌کند.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در تبیین علل و عوامل موجه تمدن‌ها پیچیدگی‌های عمیقی وجود دارد تا بدان جا که حتی در تبیین جایگاه علت‌ها و معلول‌ها تفاوت گسترده آرا به چشم می‌خورد. با این حال سیری در مجموعه نظرات متفکران اسلامی درباره تمدن و فرهنگ اسلامی مبین این واقعیت و نقطه مشترک است که "خدا مداری و وحی اسلامی (و نه انسان

مداری) اساس و بنیاد تمدن اسلامی است و دین همه مظاهر تمدن و فرهنگ را در بر می گیرد". کلیه نقطه نظرات متفکران اسلامی در مورد ارکان تمدن و راه های نیل به تمدن نوین اسلامی هر چند ممکن است در واژه ها و مفاهیم و نوع راه ها دارای تنوع باشد ولی همگی مبتنی بر ویژگی اساسی خدا محوری این تمدن بوده و در حوزه و قالب ضرورت اتصال به عالم ربوبی و عالم معنی مطرح می گردند. لذا هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی توان یافت، مگر آنکه عنصر عقیده - حق یا باطل - در آن نقش دارد [۱۹].

تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در اسلام، عقیده توحیدی سنگ بنای زندگی انسانی، تمدن و فرهنگ متعالی است. توحید باوری است که همواره در حال پویایی است. امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و اعتلای اجتماعی، رستگاری دنیوی و اخروی ارمغان عقیده توحیدی به موحدان، است چنانکه، کفرورزی، انکار آیات خدا و نافرمانی از دستورات حق، عامل انحطاط جوامع و تمدن ها به شمار می روند.

### کرامت مداری انسان

یکی از مبانی تربیت دینی "کرامت انسان" است. کرامت یعنی بالایی و برتری ویژه انسان که از عناصر روحانی و فطرت خداجویی انسان، مایه می گیرد. از نظر اسلام، انسان بعثت کرامت بر بسیار از موجودات جهان برتری دارد و با کرامت است که انسان به مقام انسانیت ارتقا می یابد [۲۰].

لذا، تأکید اسلام ناب محمدی، بر حفظ کرامت انسان به عنوان یکی از آرزوهای دیرینه بشر، یکی از اساسی ترین مبانی تمدن نوین اسلامی است که نیل به این هدف، تنها در عمل همه جانبه به تعالیم اسلام و قرآن ممکن است؛ حضرت آیت الله خامنه ای در این مورد می فرمایند: «هیچ مکتبی به قدر اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا نمی داند. یکی از اصول اسلامی که همیشه در تعریف و معرفی اسلام مطرح شده است، اصل تکریم انسان است. ما که منتظر نمی نشینیم غربی ها بیایند حقوق بشر را به ما یاد بدهند یا ما را توصیه به حفظ حقوق انسان کنند! ما خودمان، اول طرفدار حقوق انسان هستیم. منتها حقوق انسان در سایه اسلام، قابل دفاع می شود و حقوق انسان به حساب می آید. اسلام است که با احکام خود (همه گونه احکام؛ چه احکام قضایی و جزایی، و چه احکام مدنی و حقوق عمومی و مسائل سیاسی) از حقوق انسان ها دفاع کرده است؛ نه آنچه که در اختیار آنهاست، نه آنچه که آنها به فریب، حقوق انسان به حساب آورده اند و اسم گذاری کرده اند [۲۱].

### علم گرایی و معرفت

باتوجه به نگاه دین به علم، مشخص می شود که دین برترین جایگاه و منزلت را به علم و دانش، اختصاص داده است؛ تا آنجا که قرآن کریم، صاحبان علم را به درجات رفعت و بزرگی نوید می دهد: "یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات" و الله بما تعلمون خبیر" (مجادله: ۱۱) به این ترتیب در تمدن نوین اسلامی، تحصیل علم عبادت به شمار می آید و عالم مورد تکریم و احترام است. رهبری معظم انقلاب نیز با اشاره به روایتی از امیرالمومنین (ع) به ارزش علم در اسلام اشاره می نمایند: "در احادیثی که در زبان هاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: "الناس ثلاثه: عالم و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعا"؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعا هستند. همج رعا، یعنی انسانهای سرگردان، بی ارزش و بی وزن می بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم،

در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم می‌برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است [۲۲].

بنابراین، یکی از مهمترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه اسلامی ایجاد می‌کند، علم آموزی و کسب دانش است. اسلام که دینی بالنده است، با فراخوان جامع بشری به توسعه تربیت دینی و نظام معرفتی، از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر چهل فائق آیند. اسلام ضمن تاکید وافر بر ضرورت علم آموزی و عمل به آن، عقلانیت مبتنی بر علم را ستایش می‌کند و فعالانه آنها را در سرنوشت تمدن بشر دخیل می‌داند.

لذا معرفت پایه همه ارزش‌ها و معرفت شناسی ریشه همه علوم است. اگر جامعه‌ای در روش شناسی علم، همه مبادی و مجاری علم و معرفت، چون تعقل و وحی و تجربه را بپذیرد، منشأشناخت را در تجربه منحصر نسازد و اعتبار همه معرفت‌ها را به عقل بین یا مبین بداند، راه خویش را به روی فهم حقایق اصیل و والای هستی گشوده و زمینه را برای ایفای نقش عقل و وحی در کشف حقایق فیزیکی و متافیزیکی جهان و تأسیس بنیادهای یک جامعه مطلوب و شایسته، به ویژه در عرصه بنیادهای علوم انسانی فراهم می‌سازد و گرنه با روی کرد ناقص به عالم و آدم، ارکان اصلی تمدن خویش را دچار کاستی می‌کند. مشکل پای‌های تمدن مادی جدید غرب، خطا در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک روشی یعنی متدولوژی تجربی نهاد. منطق تجربی جدید خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخت. این رویکرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیبهای فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این نوع فلسفه علم، جهان مدرن را از جان علم و علم جان محروم نمود، صدف را گرفت و گوهر را وانهاد.

این رویکرد متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود کرد (روم: ۷) یعنی از یک سو، دانش اندک آنها به امور دنیایی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده دنیاست، نه باطن حقیقی آن [۲۳]. این در حالی است که در رویکرد توحیدی قرآن، نه سقف معرفت همان است که تور تجربه صید می‌کند، نه سقف هستی آن است که در حیطه عالم ماده جای می‌گیرد.

بدین روی، از معیارهای اصیل در بنای یک جامعه مطلوب قرآنی آن است که مردمش از نظر روش معرفتی، انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی را وانهاد و شیوه‌های معتبر دیگری نظیر تعقل و وحی را در ادراک حقایق عالم به کار گیرند.

### انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است.

آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت‌های ذهنی افراد و زمینه ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی‌های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز مایه خمودگی و عقب ماندگی جامعه خواهد شد. در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم ترین و برجسته ترین نعمت‌های جوامع بشری به شمار می‌رود. قرآن در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند و بالندگی یک جامعه متمدن را در گرو رهایی همه فرزندان آن از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌داند. از این رو قرآن مجید، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند (اعراف: ۱۵۷).

با توجه به توانمندی‌هایی که خداوند در وجود انسان‌ها به ودیعه نهاده، وی قادر است که سرنوشت خویش را با اراده و اعمال اختیاری خویش به هر صورتی که می‌خواهد رقم زند. او می‌تواند آگاهانه راه حق را برگزیند یا طریق باطل را بییماید. در آیات قرآن موارد متعددی را می‌توان یافت که به بحث آزادی و اختیار انسان پرداخته است و انسان را در تعیین سرنوشت خود مؤثر دانسته است و انسان را مسئول تغییر سرنوشت قرار داده است مانند این آیه که می‌فرماید: "خدا با آن همه مهربانی به خلق حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آن قوم حالشان را تغییر دهند(رعد:۱۱).

در تربیت دینی باید به گونه ای برنامه ریزی شود که ارزش انتخاب و اعمال قدرت برای فرد فراهم گردد و نیروی عزم و اراده اش افزایش یابد و سبب شود وی مبنای زندگی و رفتارش را بر اساس آگاهی و اختیار و انتخاب درست قرار دهد [۲۴]. بنابراین، در مورد مقوله آزادی، نخست باید گفت: مبنا و منشاء آزادی در اسلام با مبنای آزادی به مفهوم غربی آن متفاوت است. ریشه آزادی در غرب بر لذت و رنج انسان استوار بوده و مبنای آن خواست و تمایلات انسان است؛ به‌طوری که هر چیزی که برای انسان لذت‌آور بوده و با خواهش‌های قلبی او هماهنگی داشته باشد پسندیده و هر چه سبب رنج او گردد ناپسند و مذموم است که این امر مبنای قانونگذاری در این جوامع نیز به حساب می‌آید؛ چرا که آرزوها و تمنیات اکثریت افراد جامعه، قانون را به‌وجود آورده و آزادی‌های عمومی را در چهارچوب خود قرار می‌دهد. رهبری انقلاب با اشاره به اینکه حقیقت آزادی وجود تقوا و تزکیه در انسان است و انسان تنها در این صورت می‌تواند بر قدرت‌های بزرگ عالم پیروز شود، ریشه آزادی در فرهنگ و تمدن اسلامی را دارای روح توحیدی دانسته و فرموده اند: «ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید - با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد - آزاد بودن انسان را تضمین می‌کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. لذا شما می‌بینید در دعوت انبیا در سوره‌های مختلف قرآن؛ در سوره‌ی انبیا، در سوره‌ی اعراف، در برخی سوره‌ها که از پیغمبران مختلف حرف می‌زند، مثلاً می‌گوید: "و الی عاد اخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله؛" اول آنها را از خدا می‌ترساند و به دنبال آن، اطاعت از خدا و اطاعت از خودش را که نماینده خداست، به مردم پیشنهاد می‌کند. تمام پیغمبران، شروع دعوتشان عبارت بوده از اینکه: از خدا اطاعت کنید و از طاغوت - از کسانی که غیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند - اجتناب کنید؛ "ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت" بنابراین، آزادی اسلامی متکی بر توحید است و روح توحید عبارت است از اینکه: عبودیت غیر خدا باید نفی شود؛ یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون و نمرو و چه غیر خدا و یا یک تشکیلات و یک نظام باشد. چه یک نظام غیر الهی؛ چه غیر خدا یک شیء باشد؛ چه غیر خدا هوا و هوس‌های خود او باشد؛ چه غیر خدا عاداتها و سنتهای رایج غیر الهی باشد - و از هر چه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند[۲۵].

امام خمینی نیز ضمن تأکید بر آزادی مشروط بر وجود دین و تربیت آن بر پی ریزی تمدن تأکید می‌کند. ایشان در مورد آزادی می‌فرماید: "مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان[۲۶] از سوی دیگر بیان می‌کنند "تسلیم مذهب و قانون شدن، علامت شهامت و تمدن است"[۲۶].

### عدالت اساسی ترین ارزش اجتماعی است

همواره موضوع عدالت اجتماعی به مثابه؛ انصاف بی طرفی و برابری فرصتها[۲۷] قرآن، عدالت را در زمره ارزش‌های والا و



برقراری آن را از حکمت‌های مهم بعثت پیامبران الهی و نزول کتاب‌های آسمانی می‌شمارد (حدید: ۲۵) پیامبر خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند (شورا: ۱۵).

در آموزه‌های اسلامی و پیشوایان دینی، عدالت اهمیت به سزایی در دوام و پایداری و رشد و پویایی جامعه دارد، آن سان که فقدان عدل و داد سبب زوال و افول جامعه به شمار می‌آید: (انبیاء: ۱۱)، (هود: ۱۰۲). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا يُعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ؛ خدای والا امتی را که حق ضعیفان را پایمال می‌کند، سعادتمند نمی‌سازد" [۲۸].

نیز در گستره عدل و دادورزی در همه ابعاد اجتماعی آن فرمود: "مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلَمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَّتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ أَخُوَّتُهُ وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ؛ هر کس در دادوستد با مردم، ستم روا ندارد و در گفتارش با آنان دروغ نگوید و در وعده هایش مخالفت نکند، از جوانمردان کامل است؛ عدالتش آشکار و برادری با او بر دیگران واجب و بدگویی درباره اش حرام است" [۲۹].

امام علی می‌فرماید: "لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعِنٍ" [۳۰]

رهبری انقلاب، با اشاره به موضوع عدالت گستری، این امر مهم را یکی از شاخصه‌های پیشرفت در منطق اسلام معرفی نموده و فرموده‌اند: "اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام، پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است" [۳۱].

لذا شاخصه عدالت، از مهمترین خصوصیات تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی است؛ چرا که در مکاتب غربی مثلاً: "لیبرالیسم نه تنها جایی برای تحقق عدالت و حفظ کرامت انسانی وجود ندارد بلکه به فرموده رهبر انقلاب عمیق‌تر شدن فاصله و شکاف طبقاتی را شاهد هستیم. پس جامعه تمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تأمین حقوق همه مردم بر اساس شایستگی‌های آنان می‌کوشد. بر این اساس، بهره‌مندی از نظام به پادارنده عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به افراد جامعه، از معیارها و بایسته‌های جامعه و تمدن اسلامی و عوامل رشد و شکوفایی جامعه به شمار می‌رود و نادیده انگاشتن آن، مخالفت با نظام طبیعی هستی است.

## وحدت گرایی

زندگی اجتماعی از تعارضات و کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست. جامعه برخوردار از امکانات مادی، پیوسته در معرض طمع دشمنان بیرونی قرار دارد. در این میان، جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند که اعضا و افراد آن، وحدت و انسجام کافی داشته و برای دستیابی به مقاصد والای مادی و معنوی خود، یار و یاور یکدیگر باشند. بر این پایه، قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چنددستگی پرهیز می‌دهد. قرآن الفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند (آل عمران: ۱۰۳).

خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی میان خود بکوشند (حجرات: ۱۰) و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد (انفال: ۴۶) آری، اعتلا و اقتدار و سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه مقابل،



اختلاف و چنددستگی، اسباب عقب ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه را فراهم می سازد. بنابراین، اخوت اسلامی یکی از شعارهای عمیق، اصیل، ریشه دار و موثر قرآنی است که بر اساس آن، مسلمانان از هر نژاد و رنگ و با هر زبان در اطراف و اکناف جهان، باید احساس عمیق برادری کنند (حجرات: ۱۰).

با توجه به نقش اعجاز آمیز اتحاد در بقای ملت ها و اعتلای تمدن ها، قرآن کریم با اهتمام ویژه نسبت به مسأله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه، مبذول داشته است (آل عمران: ۱۰۳). پیامبر اکرم (ص) برغم گستردگی زمینه های اختلاف در صدر اسلام، با تدبیر و درایت خاص، توانست اتحاد نیرومندی را در مدینه ایجاد نماید.

آری! "... محمد یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نموده و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و مصر و بین النهرین را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد" [۳۲].

مقام معظم رهبری فرمودند: "توصیه ی مهم دیگر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله ای و مرزی است. تفاوت ها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه ی مذهبی را با تکفیر این و آن دامن می زنند، اگر خودشان هم ندانند، مزدور و عملی شیطانی" [۳۳]. و برغم اهتمام و گفتگوهایی که در باره اثر اعجاز آمیز اتحاد در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی اجتماعات گفته شده است، می توان گفت هنوز اثر واقعی آن شناخته نشده است. امروز سدهای عظیمی در نقاط مختلف جهان برپا شده که مبدأ تولید بزرگ ترین نیروهای صنعتی است و سرزمین های وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنایی خود قرار داده است، اگر درست فکر کنیم می بینیم این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه به هم پیوستن قدرت های ناچیز دانه های باران نیست، آنگاه به اهمیت اتحاد و کوشش های دسته جمعی انسانها واقف می شویم [۳۴].

### عقل گرایی

از منظر اسلام عقلانیت ناظر به قوه عاقله درون انسان است که به کارگیری آن، یعنی تعقل، انسان را به سوی خدا سوق می دهد و بندگی او را به ارمغان می آورد. بنابراین عقلانیت اسلامی بدین معنی است که انسان با بهره مندی از قوه عاقله در جهت گرایش های عالی انسانی و الهی تعقل می کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق می دهد. "در واقع تمدن اسلامی بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی بوجود نمی آید، لذا امروز وظیفه دانشمندان و روشنفکران مسلمان است که از یک سو در عقلانیت اسلامی به کاوش پردازند و با اتکا به معارف فقهی و اصولی و همچنین با استفاده از دستاوردهای علمای اسلام در فلسفه، عرفان و حدیث و .. و معارفی که امروز بشر بدانها نائل شده، ماهیت عقلانی اسلام را کشف و اجزا و ارکان آن را دریابند و از سوی دیگر این معرفت را در حد مبانی و اصول که در عمل قابل کاربرد باشد برای عموم تشریح کنند." [۳۵].

### روش های تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

باتوجه به این مبانی می توانیم از روش هایی مانند وحدت گرایی، قانون گرایی، عقل گرایی، جوان پروری و نظام سازی بعنوان زمینه ساز تمدن نوین اسلامی نام برد.

## جوان پروری

جامعه‌ای که در پی ساختن تمدن نوین اسلامی است ضرورت دارد در جهت رسیدن به این هدف متکی به خود باشد و خودباوری را در جامعه رواج دهد. نیروی جوان، سرمایه‌ای بس گران‌بها برای هر جامعه‌ای است. تمدن سازی نوین دارای مشکلات و دشواری‌هایی است که صبر و استقامت و پشتکاری می‌طلبد که جز با توسل به نیروهای تازه نفس و جوان امکان پذیر نخواهد بود. رسول اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: "أَوْسَعُوا لِلشَّبَابِ فِي الْمَجْلِسِ وَ أَفْهَمُوهُمْ الْحَدِيثَ فَإِنَّهُمْ الْخُلُوفُ وَ أَهْلُ الْحَدِيثِ؛ برای جوانان در مجالس جای باز کنید، و امور نو و جدید را به آنان تفهیم کنید، چرا که این گروه جایگزین شما و درگیر مسائل جدید خواهند شد" [۳۶].

## قانون مداری

قانون از ارکان مهم و بنیادین تمدن به شمار است [۱۳]. نقش قانون و قانون‌مداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته می‌نماید. قانون بسان خون در رگهای جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است [۳۷]. در غیر این صورت، اجتماعی شکل نمی‌گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

از وقتی انسان زندگی اجتماعی را آغاز کرد نیازمند قانون شد، زیرا انسان برای دستیابی به حق خویش بسیار پیش می‌آمد که دچار کشمکش‌ها و گرفتاری‌هایی می‌شد. و چه بسا با تلاش گسترده و برخوردهای خشن و نزاع‌ها افزون بر آن که به حق خود دست نمی‌یافت حق‌هایی نیز پایمال می‌شد. از این روی به نظم و قانون روی آورد و به آن گردن نهاد. و قانون به عنوان نخستین پدیده و عنصر اجتماعی و مدنی جای خود را در جامعه انسانی باز کرد.

در جامعه‌های نخستین به قانون‌های کمی نیاز بود، اما با گسترش پیوندهای انسانی و زندگی اجتماعی گسترده و شمار قانون‌ها افزایش یافت. اجتماع و زندگی هر چه به سوی تمدن پیش آمد به قانون‌های کامل‌تر و فراگیرتر نیاز افتاد. ادیان الهی از سپیده دم زمان برای سامان دادن زندگی بشر قانون آوردند. پیامبران الهی تمام رسالت خود را در این می‌دیدند که مردمان را در زندگی و جامعه به پیروی از قانون‌های الهی دعوت کنند. جامعه‌ای قانون مند و یکپارچه به وجود آورند. در آن مرحله از زندگی بشر که طاغوت‌ها و حاکمان بزرگ توانستند ظهور پیدا کنند و اجتماع انسان‌ها را از جاده عدل و قانون خارج سازند این پیامبران و پیروان آنان بودند که به مبارزه با بی قانونی برمی‌خاستند و برای پیاده کردن و اجرای قانون در جامعه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. به سازواری پیشرفت و همراه با زندگی رو به تمدن بشر ادیان الهی کامل‌تر شد و شریعت‌ها با قانون‌های اجتماعی و اخلاقی و قاعده‌های حقوقی پیشرفته تری ظاهر شدند. تا آن که قانون‌های گسترده اسلام در ساحت‌های زندگی دینی بشر فرو فرستاده شد.

بنابراین، قانون مداری مورد تأکید اسلام و تربیت دینی است. پیامبر اکرم (ص) با درک عمیق از نقش قانون و قانون‌مداری در تمدن سازی، می‌فرمودند که: "اقوام و ملل پیشین که دچار سقوط و انقراض شدند، به آن سبب بود که در اجرای حدود الهی تبعیض روا داشتند، حدود را بر بینوایان جاری ساختند و توانمندان را به حال خود وانهادند"

در رویکرد دینی، اجرای حدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک، و حکم بر طبق کتاب خدا در خشنودی و غضب و تقسیم عادلانه میان سیاه و سفید. عامل رستگاری دنیا و آخرت است. حاکم اسلامی نیز موظف به اجرای دستورات خدا در جامعه است [۳۸].

## نظام سازی

بدون تردید، در روند زمینه سازی تمدن نوین اسلامی، نخستین اقدام لازم و ضروری، نظام سازی است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) در اولین اقدام سرنوشت ساز، برای سر و سامان دادن امور جامعه اسلامی، نظام سازی کرد و حکومت تأسیس کرد. نظام (system) واژه استعاری برای حکومت یا سبک حکومت است؛ مجموعه عناصری که به شکل معینی پیوند می یابد و یک نوع کل واحد را به وجود می آورند یا عبارت است از اجتماع اصول و قواعد مربوط به یک موضوع و مرتبط بهم به شکلی که تشکیل یک نظریه یا مکتب را بدهد [۳۹].

در بحث تمدن نوین اسلامی، منظور از نظام سازی الگو برداری از حکومت نبوی، تأسیس نظام بر پایه دین و عقلانیت و متناسب با شرایط زمان و مکان و اجتناب از مدل های حکومتی متداول شرقی و غربی است. با در نظر داشتن آرمان ها و شعارهای انقلابیون در کشور های اسلامی، بهترین گزینه در بحث نظام سازی الگوی "مردم سالاری دینی" یعنی تأسیس حکومت اسلامی بر پایه خواست مردم است. نظامی که در آن زمامداران با رأی مردم برگزیده می شوند و ارزشها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. عنایت به این نکته لازم است که مردم سالاری دینی اسلامی هیچ نسبتی با دموکراسی غربی ندارد.

بنابراین، برای نظام سازی، قانون نویسی و سروسامان دادن اوضاع و شرایط در راستای اهداف و مصالح جهان اسلام بایستی از قرآن کریم و سیره نبوی الهام گرفت.

قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید: "یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَاتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند علیم و حکیم است. و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع [انسان باشد]" (احزاب: ۱-۳) از نظر مقام معظم رهبری "آیات مزبور، دستورالعمل کامل و کارسازی است برای همیشه و بویژه در این برهه حساس و سرنوشت ساز. خطاب به پیامبر اکرم (ص) است، ولی در واقع، مخاطب آن همه مسلمانان است. در این آیات، تقوا با همان معنی بلند و گسترده اش، اولین توصیه است، و سپس سرپیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان، و پیروی از وحی الهی، و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند." [۳۳].

لذا، جهت اینکه تربیت دینی زمینه سازی تمدن نوین اسلامی باشد، نخست باید تقوی و پرهیزکاری را پیشه کرد. حقیقت "تقوی" همان احساس مسئولیت درونی است که انگیزه هدایت و بهره گیری از آیات الهی و زمینه ساز هر برنامه تکاملی و حرکت سازنده است. چنانکه اطاعت پیگانگان و بی اعتنائی به هیمنه پوشالی ابرقدرت ها نیز از آثار تقوی است.

## نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا به سه پرسش درباره مفاهیم، مبانی و روش های تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی پاسخ داده شود.

پس از تبیین و تعریف گوناگون از، مفهوم تربیت دینی و تمدن اسلامی این تعارف عرضه شد: تربیت دینی مجموعه تدابیر و روش هایی که برای ایجاد، ابقاء و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می گردند.



۲۰. رهبر، محمد تقی، رحیمیان محمد حسین (۱۳۸۶). اخلاق و تربیت اسلامی. سمت: تهران.
۲۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۷۱). بیانات در دیدار جمعی از زنان. تهران: بی نا.
۲۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی. تهران: بی نا.
۲۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فرهادیان، رضا (۱۳۸۷). والدین و مربیان مسوول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. خامنه ای، سید علی (۱۳۶۵). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. تهران: بی نا.
۲۶. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. بیات، عبدالرسول (۱۳۹۰). فرهنگ واژه‌ها. تهران: اندیشه و فرهنگ دینی.
۲۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۱). نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاودان.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق). الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳۰. سید رضی (بی تا). نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: دار الهجره.
۳۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در اجتماع مردم اسفراین. اسفراین: بی نا.
۳۲. پرت، جان دیون (۱۳۳۵). عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن. ترجمه غلام رضا سعیدی، تهران: اقبال.
۳۳. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰). سخنرانی ویژه اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی. تهران: بی نا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۰). تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی. نشریه مجلس و پژوهش، صص ۱۱-۲۳.
۳۶. دیلمی، شیرویه (۱۹۸۶). الفردوس الاخبار بمأثور الخطاب. به کوشش سعید بسیونی زغلول، بیروت: بی نا.
۳۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۹. آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.



# تحلیل جایگاه آموزه‌های مهدوی در احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

علی نقی فقیهی<sup>۱\*</sup>، حسن نجفی<sup>۲</sup> و سمیه دریسای<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار علوم تربیتی دانشگاه قم

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآنی دانشگاه قم

\*Email: an-faghihi@qom.ac.ir

## چکیده

از اهداف مهم آموزه‌های رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) احیای فرهنگ دینی و ساخت تمدن اسلامی است. در این میان، آموزه‌های آن بزرگان که در مهدویت، زمینه انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت جهانی است؛ از اهمیت خاصی برخوردار است. این مقاله درصدد آن است که نگاه معصومان (ع) در این آموزه‌ها و تأثیر آن‌ها را در احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی بررسی نماید. روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و به منظور گردآوری داده‌های لازم جهت دست‌یابی به اهداف پژوهش، متون حدیثی موجود و مرتبط با موضوع پژوهش با استفاده از فرم‌های فیش برداری از منابع، گردآوری و با شیوه کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که عواملی چون رشد عقلی، پیشرفت علمی، تعالی اخلاقی، تدابیر بهینه سیاسی، توسعه اقتصادی، برقراری عدالت و فراهم سازی زمینه‌های امنیت از ویژگی‌های جامعه متمدن اسلامی است که در آموزه‌های مهدوی مطرح شده‌اند.

کلید واژه‌ها: آموزه‌های مهدوی، احیای فرهنگ دینی، شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

در اندیشه اسلامی، تمدن سازی با فعلیت یافتن توانمندی‌های اصیل و تحقق اهداف متعالی انسان است و به تعبیر شهید صدر پیشرفت و تمدن انسان در عرصه‌های فردی و اجتماعی، عینیت یافتن ظرفیت‌ها، استعدادها و ویژگی‌هایی است که جوهر و غایت اصیل انسانی را تعیین می‌بخشند (ثابت و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۵) و خلافت عمومی انسان از خدا تحقق می‌یابد و آدمیان تجلی اسماء و صفات الهی گردند و تمام نیروهای ظاهر و پنهان بالقوه را به فعلیت درآورده و ارزش‌های متعالی چون پیشرفت علمی، ارتقای توانمندی‌ها، عدالت و مانند آن، مسیر پیشرفت و تعالی خویش به سوی بی‌نهایت کمال هموار می‌سازد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۱۲۷).

عرصه‌های تمدن نوین اسلامی در آموزه‌های مهدوی بر اساس روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگر انسان‌ها و طبیعت شکل گرفته است. تعالی بخشی به معرفت و ایمان به خداوند و باور به نقش فاعلی و تأثیر وی بر روند روابط شخص با خود، دیگر انسان‌ها و طبیعت و تخلق به اخلاق خداوند مانند علم، قدرت، عدالت، رحمت و... رهایی از بت‌های درونی و بیرونی زمینه ساز تمدن بشری بر پایه رویکرد اسلامی است (صدر، ۱۳۸۱: ۲۰۴). در این بستر، شناخت قوانین هستی و ارتقای توانمندی انسان‌ها در برآوردن نیازها با استفاده از طبیعت و پیشرفت در عرصه مناسبات اجتماعی و حاکمیت بخشی به ارزش‌های اخلاقی در روابط انسان‌ها با یکدیگر نقش مهمی را ایفا می‌کند (صدر، ۱۴۰۳ق: ۷۰۷).

با توجه به مطالب فوق، در پژوهش توصیفی تحلیلی حاضر، علاوه بر مفهوم شناسی درباره آموزه‌های مهدوی، فرهنگ، تمدن و تمدن نوین اسلامی، درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که با توجه به رویکرد کلی آموزه‌های مهدوی در احیای فرهنگ اسلامی، شاخصه‌های جامعه متمدن نوین اسلامی چیست؟

## مفهوم شناسی

### الف) آموزه‌های مهدوی

منظور از آموزه‌های مهدوی، مجموعه آموزش‌های اولیای معصوم (ع) است که در حوزه مهدویت، در روایات، توقیعات و ادعیه به صورت موردی، جزئی و گزاره‌ای مطرح شده اند، و از معارفی منسجم و نظام مند و رویکرد مهدوی اولیای دین و اصول راهبردی تمدن مهدوی، به خوبی، حکایت می‌دارند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۶: ۶).

### ب) فرهنگ

فرهنگ که در زبان انگلیسی culture و در عربی ثقافه نامیده می‌شود (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۳: ۱۹۰)، در سده‌های گذشته به معنای آموزش و پرورش و یا آموختن ادب و علم بوده است، ولی در دوره‌های اخیر به سبب تحول مفهوم آن در زبان‌های بیگانه، معنا و مفهوم وسیع‌تری یافته است و به مجموعه آداب و رسوم، باورهای دینی، علم، هنر و اخلاقیات اطلاق شده است (آشوری، ۱۳۷۵: ۸؛ محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۶). رولف لتون مفهوم فرهنگ را مسائل بنیادی می‌داند که ویژگی روشنی به افراد

یک جامعه می‌دهند و آنها را به صورت یک گروه متمایز با زبان، آداب و رسوم و دین خاص در می‌آورد (مؤلفان، ۱۳۷۳: ۱۹۰) و یا پدیده کلی پیچیده‌ای که از رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی، در طی تجربه تاریخی اقوام، شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است (انوری، ۱۳۸۳: ۸۶۹) استاد محمد تقی جعفری می‌نویسد: فرهنگ شیوه‌ی انتخاب شده برای کیفیت زندگی است که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به وجود می‌آید (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۶: ۲۲۳) و به تعبیر استاد شهید فرهنگ مجموعه‌ی اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی یک قوم است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۴۰۵). وی معتقد است که اسلام خود سازنده‌ی فرهنگ است؛ یعنی اسلام خود یک سلسله اندوخته‌های معنوی آورد که همانا فرهنگ اسلامی است. فرهنگ اسلامی فرهنگ فطری و بشری است. در عین این که از جنبه‌ی فاعلی وابسته به قومی خاص است، ولی از جنبه‌ی کیفی رنگ قوم خاصی ندارد فرهنگ اسلامی خود روح خاص و مشخصات خاصی دارد، مستقل است و استمرار فرهنگ‌های پیشین نیست. اقامه‌ی دین همان احیای فرهنگ اسلامی است (همان: ۴۰۶) که در آیه «أَنْ أَفِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳) به آن امر شده است.

### ج) تمدن

تمدن به معنای شهرنشینی (دهخدا، ۱۳۷۹، ج ۴: ۶۱۰۹)، وجود قوانین مکتوب و سنت‌های نوشته شده و مدیریت شهری، مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر (باتومور؛ آتوبت، بی تا: ۴۷)، وجود آثار هنری و باستانی، برقراری روابط خارجی و حسن جریان امور داخلی کشور (محمدی، ۱۳۷۳: ۴۷) حالت ترقی و علوم و فنون ملت‌ها (حجازی، بی تا، ص ۱۹) مطرح شده است. همچنین تمدن نظامی اجتماعی دانسته شده که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، بی تا، ج ۱: ۵) و یا بر «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است» (انوری، ۱۳۸۳: ۳۳۷) اطلاق شده است. تمدن در اجتماعی شدن انسان معنی پیدا می‌کند (دورانت، بی تا، ج ۱: ۵) و بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷).

از ویژگی‌های جامعه متمدن ازدیاد صنایع، کارخانجات سنگین و مرتب بودن وضع کارگران و استقلال فکری و آزادی خواهی کامل (زمانی، ۱۳۴۸) خوشبختی در زندگی (زیدان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸)، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه‌ی ابعاد مثبت (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۶۱) است.

### د) تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به تمدن ملت‌های اسلامی گفته شده است که شامل تمدن‌های ملت‌های عرب، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران است (مؤلفان، ۱۳۷۳: ۱۹۱) و به وسیله دین اسلام و زبان علمی و ادبی عربی با یکدیگر متحد شدند (تولد، ۱۳۳۷: ۷). هنرهای

ایرانی و رومی و سایر جوامع با این تمدن عجین شده است (تاج بخش، ۱۳۸۱: ۹۹).

تمدن اسلامی نسبت به تمدنهای پیشین موضع ویژه‌ای را اتخاذ نمود؛ بدین صورت که نه در مقابل آنها صف آرای نمود و نه در برابر آنها منفعل شد بلکه دست آوردهای مثبت آنها را گرفته و در خود هضم نموده و جهات منفی را هم نپذیرفته است به عبارت دیگر «تمدن اسلامی، نه تقلید کننده صرف از فرهنگهای سابق بوده و نه ادامه دهنده محض، بلکه ترکیب کننده بوده و تکمیل سازنده داشته است» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۱). تمدن اسلامی با محوریت قرآن دیدگاهی جهانی و فرا ملیتی داشته و هیچگاه خود را منحصر در یک قوم و نژاد ننموده است، لذا در حوزه وسیع دنیای اسلام، اقوام مختلف عرب ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و حتی اقوام ذمی بهم آمیختند. به نظر می‌رسد تمدن اسلامی در جامعه‌ای می‌تواند تبلور داشته باشد که افکار، باورها و فرهنگش از ساختار علمی و منطقی برخوردار است، روابط بین فردی، ملی و بین‌المللی آن، بر نظم، قانون و اخلاق متکی بر فطرت خدادادی متکی است، بر آوردن نیازها و بهره‌مندی از طبیعت و جهان هستی مبتنی بر کوشش مستمر برای پرورش استعدادها و ارتقای توانمندیهایش در شناخت واقع بینانه از نظام هستی است و در راستای اهداف سعادت‌مندانانه و رشد و تکامل همه جانبه به صورت پیوسته در تکاپو و تلاش است.

#### ه) مفهوم احیاء

در لغت، «احیاء» به معنای «زنده سازی و جان بخشی» است (آذرنوش، ۱۳۷۸، ذیل واژه ح ی ی) همانطور که در قرآن کریم به همین معنی است<sup>۱</sup> (مائده: ۳۲) و در آیه‌ای دیگر محتوای دعوت پیامبر اسلام، نیز، «زنده کننده» توصیف شده است «استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴). از القاب حضرت مهدی (ع)، نیز، زنده کننده دین است<sup>۲</sup> (قمی، ۱۳۷۰، دعای ندبه) و از مهمترین رسالت‌ها در آموزه‌های مهدوی، هم، احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و طرح مجدد و مغفول دین در عرصه‌های مختلف است (عرفان، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

در این احیاء، دین اسلام بر جهان حاکمیت پیدا می‌کند<sup>۳</sup> (توبه، ۳۳) و با نصرت الهی تثبیت می‌شود. انسانها در مشرق و مغرب عالم، برای حکومت مهدوی آماده می‌شوند. فرهنگ اسلامی به سبب احیای دین مهدوی بر همه ادیان چیره می‌گردد، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند<sup>۴</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۳۱) فرهنگ مهدوی امیال نفسانی مردم را تابع هدایت قرار می‌دهد بعد از آن که آنان هدایت را دنباله رو هوای نفس کرده باشند و رأی و نظر شان را دنباله رو قرآن خواهد ساخت بعد از آن که قرآن را تابع نظر و آرای شخصی قرار داده باشند و به آنان راه و رسم عدالت را نشان خواهد داد و آن چه را از قرآن و

<sup>۱</sup>. «من احیاء فکانما احیا الناس جمیعاً»

<sup>۲</sup>. «محي معالم الدین»

<sup>۳</sup>. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

<sup>۴</sup>. امام باقر (ع): «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...؛ قائم (عج)»

سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد<sup>۱</sup> (رضی، ۱۴۱۴ق: خ ۱۳۸) و به تجدید فرائض و سنن اسلامی، برای برگردانیدن آئین و شریعت پیامبر اسلام (ص)، زنده کردن معالم دینی و حیات بخشی به اهل ایمان همت می‌نماید<sup>۲</sup> (قمی، ۱۳۷۰، دعای ندبه) و بدعت‌ها و خرافه‌ها را از چهره دین می‌زداید<sup>۳</sup> (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲: ۳۸۵)، حق را تثبیت و باطل را محو می‌نماید<sup>۴</sup> (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۷۵) و نیز حق را برپا می‌دارد<sup>۵</sup> (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۴) و عدالت اسلامی را برقرار می‌سازد<sup>۶</sup> (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۸۴) و مسیر کرامت انسانی را برای مؤمنان و منتظران در دنیا و آخرت هموار می‌کند<sup>۷</sup> (قمی، ۱۳۷۰، دعای افتتاح).

## و) احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

با توجه به مطالب فوق، منظور از احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص) و دعوت به دین خدا (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱: ۳۲۰) و پدیدار سازی نگرش اسلامی در همه جوانب زندگی بشری و پیشرفت در ابعاد فکری، اخلاقی، هنری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه است. از جمله شاخصه‌های آن می‌توان به باروری عقل بشری، پیشرفت علمی، تعالی اخلاقی، شکل‌گیری صحیح و ارتقای روابط انسانها با خدا، و با یکدیگر، پذیرش حاکمیت صالحان، گستره عمران و آبادی زمین، برقراری عدالت و امنیت اجتماعی اشاره نمود.

## رویکرد آموزه‌های مهدوی و تمدن نوین اسلامی

رویکرد اولیای دین در آموزه‌های مهدوی، تبیین شاخصه‌های فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و زمینه سازی تربیتی در افراد، برای تحقق آنها در جامعه است. از این رو است که در روایات معصومان (ع)، انسان‌ها برای فراهم سازی زمینه ظهور نجات بخش بشر و ساخت تمدن اسلامی، موظفند و باید با هم، همکاری کنند<sup>۸</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۷). با عمل به وظیفه و همکاری مؤمنان است که دین خدا غالب می‌شود و بدعت‌ها و باطل‌ها از میان می‌روند<sup>۹</sup> (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۷). انجام مسئولیت‌ها بر اساس رهنمودهای امام (ع) اختلافات مسلمانان و دشمنی‌ها و فتنه‌های بر پاشده، تمام می‌شود و الفت و مهربانی در جامعه اسلامی

۱. «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.. فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»

۲. «أين الملاحر لتجديد الفرائض و السنن، أين المتخير لأعادة الملّة و الشريعة، أين الموقل لآحياء الكتاب و حدوده، أين مُحْيِي معالم الدين و أهله»

۳. «لا يترك بدعةً آلاً أزالها و لا سنةً إلا أقامها»

۴. «ويمحو الله الباطل، يعني يبطله، ويحق الحق بكلماته، يعني بالنبي وبالائمة والقائم من آل محمد، إنه عليم بذات الصدور»

۵. «يقوم القائم بالحق والعدل»

۶. «وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حَكَمَ مُحَمَّدٌ (ص)»

۷. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلِّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةً الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

۸. «يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، فَيَصْرُخُ صُرْخَةً يَقُولُ: يَا مَعَاشِرَ نَبِيَّائِي، وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ الدَّخَرُ هُمْ اللهُ لِيُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ: إِنْ تُنُونِي طَائِعِينَ! فَتَرُدُّ صِيحَتَهُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ فِي مُحَارِبِهِمْ وَ عَلَى فُرْشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبِهَا، فَيَسْمَعُونَهُ فِي صِيحَتِهِ وَاجِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ، فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا»

۹. امام باقر (ع): «والمهدي وأصحابه يملكونهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع والباطل»



مستقر می‌گردد<sup>۱</sup> (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۷۷).

## ویژگی‌های جامعه متمدن اسلامی در آموزه‌های مهدوی

در آموزه‌های اولیای دین در زمینه مهدویت، برای ساخت جامعه اسلامی نوین و متمدن، بر تلاش برای تحقق ویژگی‌های زیر تأکید شده است:

### ۱. رشد عقلی

در آموزه‌های مهدوی فراهم سازی رشد عقلی مردم، از ویژگی‌های جامعه امام زمانی و متمدن اسلامی است. در انسان شناختی مبتنی بر آیات و روایات اسلامی عقل، محدود به عقل ابزاری یا عقل معاش نیست، بلکه سطوح برتر آن یعنی عقل نظری و عقل عملی را نیز شامل است و همین سطح عقل است که بشر را به پیروی از وحی به عنوان مهم‌ترین و موثق‌ترین منبع معرفتی کشانده است. این نگاه متفاوت از اندیشه غربی به عقل، آثار و تبعات زیادی در ساخت تمدن اسلامی دارد و آنرا کاملاً از تمدن کنونی غرب جدا می‌کند (وحیدی‌منش، ۱۳۸۶).

در روایات اسلامی عقل مهم‌ترین و محبوب‌ترین مخلوق الهی است که رشد ادراکاتش، درست را از نادرست تشخیص می‌دهد و مسیر سعادت را برای آدمی هموار می‌سازد<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۰). و از اینرو بزرگ‌ترین سرمایه بشر<sup>۳</sup> (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷) و هدایت‌گر مومنان<sup>۴</sup> خوانده شده (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۵) زیرا عقل ارزش‌ها را بخوبی شناسایی می‌کند، گمراهی را از رستگاری تشخیص داده<sup>۵</sup> (رضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۴۲۱) و آدمی را به کارهای پسندیده سوق می‌دهد و از کارهای ناپسند باز می‌دارد<sup>۶</sup> (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۷).

اسلام به پرورش عقل، اهمیت فراوان داده است. از اینرو قرآن بر استفاده از عقل تأکید کرده و مردم را موظف به تفکر می‌کند<sup>۷</sup> (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۲۰۷) تا خلاقیت پیدا کنند و فرآیند آفرینندگی را پیمایند و زمینه ذهنی را برای تحقق عینی و عملی نوآوری‌ها در مراحل متعالی زندگی فراهم سازند. همچنین با تربیت عقل، موانع تفکر عقلانی را از سر راه خویش بردارند. زیرا عقل به دلیل محدودیت ادراک، دخالت عوامل عارضی، آموزش‌های غلط، تأثیرپذیری از شرایط و موقعیت‌های روانی و محیطی، احتمال خطا در ادراک دارد و چه بسا حجیتش را از دست می‌دهد<sup>۸</sup> (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۷۲) از

<sup>۱</sup>. «بل منا، بنا یختم الدین كما بنا یفتح، وبنا یستفدون من ضلاله الفتنة كما استنفذوا من ضلالة الشرک، وبنا یؤلف الله بین قلوبهم فی الدین بعد عداوة الفتنة، كما ألف الله بین قلوبهم و دینهم بعد عداوة الشرک»

<sup>۲</sup>. «عن أبي جعفر قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له أقبل فأقبل ثم قال له أذبر فأذبر ثم قال وعزبي و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحب إلي منك ولا أكملتك إلا فیمن أحب أما إني إياک أمر و إياک أنهی و إياک أعاقب و إياک أئيب»

<sup>۳</sup>. «یا علی إنه لا فقر أشد من الجهل ولا مال أغور من العقل»

<sup>۴</sup>. «العقل دليل المؤمن»

<sup>۵</sup>. «كفاك من عقلك ما أوضح لك سبيل غيبك من رشدك»

<sup>۶</sup>. «العقل منزه عن المنکر أمر بالمعروف»

<sup>۷</sup>. «ان لكل شیء دلیلاً و دلیل العقل التفكير»

<sup>۸</sup>. «غیر منتفع بالحکمه عقل مغلول بالغضب و الشهوة»

اینرو لازم است درستی درک عقل را با معیارهایی چون: هماهنگی مدرک با بدیهیات عقلی چه در بعد نظری و چه در بعد عملی، هماهنگی با بقیه امیال و خواسته‌های فطری (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۷۱ و ۲۵۲)، هماهنگی با دین و وحی الهی، هماهنگی با عقل جمعی بشری، بدست آورد.

قرآن دامنه تعقل آدمی را همه جهان هستی که هر کدام نشانه‌هایی از خداوند و صفات کمالی اوست، دانسته<sup>۱</sup> (آل عمران: ۱۹۰) تا حقایق عالم برایشان مکشوف شود و در سایه پیشرفت علمی - معنوی و ایمان و عمل صالح و سعادت جاویدان برسند. توانمندی عقل خدادادی، با علم و تجربه افزایش می‌یابد<sup>۲</sup> (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۹۱). آموزه‌های دینی و وحیانی، این توانمندیها را بارور می‌سازند و دامنه ادراکات عقل بشری را بیشتر می‌کنند<sup>۳</sup> (رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱) و حجیت عقل را بالا می‌برند<sup>۴</sup> (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۶) ارتقای توانمندی عقلانی با تفکر صائب<sup>۵</sup>، استقبال از نظرات گوناگون، نگاه به عواقب امور<sup>۶</sup> (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۸)، پیروی از حق<sup>۷</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۱۲۷) و توجه به ابعاد فطری آدمی که بی توجهی به آنها باعث می‌شود کارائی و کارآمدی عقل آسیب ببیند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۵۴)، بویژه توجه به بعد عاطفی عقل که بیشترین توانمندیهای عقل در این جنبه‌ها نمود می‌یابد. از این جهت است که مودت نصف عقل دانسته شده<sup>۸</sup> (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۲۲۱) و در حدیث عقل و جهل، از ۷۵ صفت عقل، ۶۷ صفت عاطفی مطرح شده است<sup>۹</sup> (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۱). در آموزه‌های مهدوی به این ویژگی ساخت تمدن اسلامی توجه شده به طوری که عقل‌ها در زمان ظهور حضرت حجت (عج) به کامل‌ترین سطح خواهند رسید<sup>۱۰</sup> (همان، ص ۲۵) عقل‌هایی که به دور از افراط و تفریط به عقل، پویایی دایمی اسلام را موجب می‌شوند و به تمدن‌سازی جهانی می‌پردازند (وحیدی‌منش، ۱۳۸۶).

## ۲. پیشرفت علمی

از موارد احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی توسعه تعلیم و تعلم علوم اهل بیت (ع) و پیشرفت علمی همه جانبه جامعه اسلامی است. امام رضا (ع) فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند. راوی می‌گوید گفتم: چگونه امر شما را

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»

۲. «العقل غريزه تزيد بالعلم والتجارب»

۳. «ليثروا لهم دفائن العقول»

۴. «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ النَّبِيُّنَّاءُ وَ الْأُيُمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

۵. در قرآن بیش از سیصد آیه وجود دارد که انسان را به تفکر و تعقل و دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۵۵)

۶. «إِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرٍ صَائِبٍ وَ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ»

۷. «لَا يَكْمَلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ»

۸. «التودد نصف العقل»

۹. «مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدُ... التَّعَطُّفُ»

۱۰. «أَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْمَالَهُمْ»

زنده کند. فرمود: علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزاند. اگر مردم، زیباییهای سخنان ما را بدانند ما را پیروی خواهند کرد<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۷). در آموزه‌های مهدوی، برای ساخت تمدن بر توسعه و پیشرفت علمی<sup>۲</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۶۰) انسان‌ها، اعم از زن و مرد تأکید شده است و انتظار می‌رود مردم آنچنان از دانش و حکمت برخوردار شوند که حتی یک زن بتواند براساس کتاب خدای تعالی و روش پیامبر(ص) درست قضاوت کند<sup>۳</sup> (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۹). توسعه دانش و تکنولوژی می‌تواند بشر را به مرحله‌ای از اقتدار برساند که بر پایه آن جامعه جهانی موعود را بنا نهد. رشد علوم و پیشرفت ابزارها و سیستم‌های پیچیده ارتباطی چون ماهواره و اینترنت<sup>۴</sup> (رامین، ۱۳۸۹) به سمت عصر ظهور است و در آن دوران همه علوم به نهایت خویش می‌رسند. در روایت مشهوری آمده است که علم ۲۷ شعبه یا حرف دارد و تاکنون تنها دو شعبه آن آشکار شده و در عصر ظهور ۲۵ شعبه یا حرف دیگر آن تجلی خواهد یافت<sup>۵</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۳۳۶).

### ۳. تعالی اخلاقی

از ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی که در آموزه‌های مهدوی در جهت احیای فرهنگ و تمدن زمینه ساز، بر آن تأکید شده است، رشد همه جانبه اخلاقی جامعه بشری است. در مهم‌ترین و درخشان‌ترین احیاء، اصلاح و اقدامات زمینه‌ساز تمدنی که صورت می‌گیرد اخلاق فاسد مردم تغییر بنیادین پیدا می‌کند<sup>۶</sup> (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷۳). آنان دیگر به نورانیتی از معنویت می‌رسند<sup>۷</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۶۸) که رفتارها، گفتارها و پندارهایشان اخلاقی است. زیرا برنامه ریزی‌های آموزشی و تربیتی مهدوی به گسترش ارزش‌های الهی و سجایای انسانی در میان مردم و کمال اخلاق آنان منتهی می‌شود<sup>۸</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۳۳۶).

### ۴. حاکمیت سیاسی صالحان

۱. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعِ يَقُولُ رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ غُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِينَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

۲. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «یملأ الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها»

۳. «... تَوْتُنُ الْحَكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنْ الْمَرْأَةُ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)»

۴. برای مثال به برخی از این روایات می‌توان اشاره کرد: ۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ؛ مُؤْمِنٌ فِي عَصْرِ ظُهورٍ فِي حَالِهِ كَهَذَا مَشْرِقٍ اسْتَبْرَأَ خَوْشِ رَأْيِهِ فِي مَغْرِبِ مِيقَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۹۱). ۲. «إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ مَلَأَ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى [لَا] يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ، فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ؛ هَمَانَا زَمَانِي كَهَذَا قَائِمٌ مَا قِيَامُ كُنْدٍ، خَدَاوَنَدُ بِهَ الْغُوشِهَا وَ جِشْمَانُ شِيعِيَانِ مَا مَدَدُ مِي كُنْدٍ بِهَ شَكْلِي كَهَ بَدُونِ پِيَكِ وَ وَاسْطَه‌ای اِمَامِ بَا أَنَّهُا سَخْنُ مِي گَوِيَدُ وَ أَنَّهُا سَخْنُ اَو رَا مِي شَنُونَدُ وَ اَو رَا مِي بِيْنَنَدُ، فِي حَالِي كَهَ اَو فِي جَايِ خُودِ قَرَارِ دَارَدُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۴۱)

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»

۶. امام باقر(ع)، می‌فرماید: «... ان يصلح الامه بعد فسادها»

۷. «إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى النَّاسُ (الْعِبَادُ)»

۸. أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ... وَ اكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»

ویژگی حاکمیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی در آموزه‌های مهدوی نمود بیشتری دارد. حکومت صالحان<sup>۱</sup> (انبیاء، ۱۰۵) و مستضعفان<sup>۲</sup> (قصص: ۵) وعده الهی است که به تعبیر امام صادق (ع)، با گسترش اتحاد، هم‌دلی، برادری و ارتباط سالم میان جوامع بشری، یک‌دستی و وحدت کلمه میان مردم به‌وجود می‌آید و افکار و عقاید ناسازگار با هم الفت و دوستی پیدا می‌کنند و زمینه آن فراهم می‌شود<sup>۳</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۷) همانطور که رسول خدا (ص) فرمود: مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی (عج) فراهم می‌سازند<sup>۴</sup> (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷۷) آنان از روحیه قوی برخوردارند و با قدرت و تحمل سختی‌ها<sup>۵</sup> (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۱۹) برای حاکمیت دین و ساخت تمدن اسلامی مصمم اند و مرعوب تمدن‌های مادی اجانب نمی‌شوند زیرا که در ارتباط با خدا، در دل احساس بی‌نیازی و استقلال نسبت به آنها دارند<sup>۶</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۸۴). و از اینرو در انجام فعالیت‌های یاورانه برای حاکمیت اسلام و تمدن مهدوی، در جنگ‌ها حاضرند جان‌شان، در معرض خطر قرار دهند و انجام وظیفه کنند<sup>۷</sup> (همان، ج ۵۲: ۳۰۸).

## ۵. توسعه اقتصادی

در تمدن نوین اسلامی فعالیت‌های زمینه ساز در جنبه رشد اقتصادی جامعه به حدی است که جامعه به بی‌نیازی کامل می‌رسد و شکاف‌های اقتصادی، فقر، بیچارگی و نداری وجود ندارد. پیامبر (ص) می‌فرماید: در امت من، در جامعه مهدوی، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. همه، چه نیکوکار و چه بدکار، از آن جمله‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از روئیدنی‌های خود را پنهان ندارد<sup>۸</sup> (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۶۷) همچنین در حکومت مهدوی، امکانات برای استخراج آن‌چه در اعماق زمین است، فراهم می‌شود و از داشته‌های زمینی به خوبی بهره‌برداری می‌شود<sup>۹</sup> (رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۳۸) زیرا زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد بطوری که موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز خواهند شد<sup>۱۰</sup> (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۸۴) و به تعبیر دیگر، خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکات خاصی را بر آنان ارزانی می‌دارد<sup>۱۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

۲. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

۳. «و يحسن حال عامة العباد و يجمع الله الكلمة و يؤلف بين قلوب مختلفة...»

۴. پیامبر اسلام (ص): «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانَهُ»

۵. «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ خَرَجْتُ مِنْ قَبْلِ خِرَاسَانَ فَأَتُوهَا وَلَوْ حَبَوَا عَلَى التَّلَجِ، فَإِنْ فِيهَا خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ»

۶. «... و يجعل الله الغنى في قلوب هذه الامه»

۷. «و يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكُونُهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ»

۸. پیامبر اسلام (ص): «أَنَّهُ قَالَ: «يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ.. تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ يُرْسِلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا»

۹. امام علی (ع) «... و تخرج له الأرض أقاليد كبدها و تلقى إليه سلماً مقاليدها»

۱۰. امام صادق (ع): «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ الْجَوْزُ فِي آيَامِهِ، وَ آمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمِصَدَّقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِمُؤْمَلِ الْغَنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۱. «يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ يُجَفُّونَ بِهِ»



ج ۵۲: ۳۰۸) که دیگر کسی نیازمند زکات نیست و وضع معیشتی مردم سامان می‌یابد<sup>۱</sup> (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۳)

در جامعه متمدن مهدوی، بر مبنای تعدیل ثروت و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه افراد جامعه و فقرزدایی است و ابزارهایی در جهت تولید، توزیع و مصرف ارائه می‌دهد تا ثروت در دست افراد معدودی تمرکز نیابد تا بدین وسیله، فاصله‌های طبقاتی کاسته شود و سطوح درآمد و ثروت افراد - در عین وجود تفاوت‌ها - به یک‌دیگر نزدیک گردد. برخی ابزارهایی که تعدیل ثروت و فقرزدایی را در جامعه هموار می‌سازد عبارتند از: الف- تنبیه به این امر که خداوند مالک مطلق و رازق همه کائنات است و انسان‌ها نباید به مال و ثروت خود مغرور شوند و راه اسراف و تبذیر پیش گیرند.<sup>۲</sup> ب- مالکیت عمومی دولت اسلامی درباره زمین‌های انفال و ثروت‌های بسیار طبیعی و غیرطبیعی و حذف مالکیت خصوصی در باب آنها.<sup>۳</sup> ج- وجوب انفاق در شکل خمس و زکات<sup>۴</sup> و تأکید بسیار بر انفاق‌های مستحبی<sup>۵</sup> به منزله راه‌کاری برای حذف فاصله طبقاتی.<sup>۶</sup> د- حذف کامل رشوه<sup>۷</sup> و ربا<sup>۸</sup> که از عوامل بسیار ناکارایی اقتصادی است. ه- حل مشکل بی‌کاری و مسکن با آزادی شغل، مسافرت، تجارت و حذف مالیات و قوانین ظالمانه برای طبقه متوسط مردم (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۹۰ - ۲۹۱).

## ۶. برقراری عدالت

در جامعه متمدن اسلامی مهدوی دادگستری و عدالت، نمود بیشتری نسبت به دیگر ویژگی‌های تمدنی دارد. زیرا برقراری برقراری عدالت زمینه ساز اجرای دیگر احکام الهی است (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۱) و در میان مردم در عمل به احکام قرآن و سنت پیامبر (ص) حیات می‌بخشد (رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۳۸). احادیث بسیاری بر ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری حضرت دلالت دارند، از آن جمله این که رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن روز را چندان طولانی می‌کند تا در آن روز مردی از اهل بیت من مبعوث شود، او هم‌نام من است و زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده، پر از قسط و عدل می‌کند<sup>۹</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۱). عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح فردی، اجتماعی و تاریخی قابل بررسی و عدالت اجتماعی نیز در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جلوه می‌نماید.

۱. «أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ «الْقَائِمُ مِمَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغَبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهَرُ بِهِ اللَّهُ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا غَمِرَ»

۲. «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» (زخرف، ۳۲).

۳. چون قائم ما قیام کند، زمین انفال را جمع‌آوری کند، چنان‌که پیامبر جمع‌آوری نمود و از چنگ دیگران درآورد و آن‌ها را بیرون نماید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۹۰)

۴. دو خون است که در اسلام حلال است، ولی هیچ کس در آن دو خون حکم نکند تا این که خداوند قائم اهل بیت را مبعوث نماید. پس او به حکم خدا در رابطه آن دو حکم کند و بینه نخواهد: زناکننده محصن را سنگ‌سار کند و مانع زکات را گردن زند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۳۲۵)

۵. در باب این گونه انفاق‌ها در عصر ظهور آمده است: اگر کسی از امام چیزی بخواهد و بگوید: ای مهدی به من بده، امام (ع) بر دامن او آن قدر می‌ریزد که توان حمل آن را نخواهد داشت. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۲۵۱)

۶. این صفت ناپسند (رشوه) در عصر قائم بر اثر مراقبت امام و رشد فرهنگی و شدت ایمان مردم نابود و ریشه‌کن خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۲۶۹)

۷. ربا در زمان قائم (ع) به طور کامل از بین می‌رود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ۴۷۴)

۸. پیامبر اسلام (ص): «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِّنْ يُّوَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا»



عدالت اجتماعی به معنای «عمل به گونه برابر و هم‌آهنگ» است، اما معیار برابری چیست؟ معیار عدالت حقوق افراد و اعطا کردن حق به صاحب حق است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۲) به عبارت دیگر، معیار عدالت اجتماعی، قرار دادن هر چیزی در جای خود و در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، استعدادها و صلاحیت‌ها در گزینش افراد است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸). در جامعه متمدن مهدوی، بنیاد برقراری عدالت، بر معرفت و احساس مسئولیت همه افراد در جامعه بشری است، بگونه‌ای که هر کس، خود، به حق دیگری احترام می‌گذارد و مانع تضییع حقوق دیگران از ناحیه خودش و از ناحیه دیگران می‌شود. از اینرو همه پاس‌دار و ضامن اجرای جریان عدالتند. زیرا که زمینه ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفا شدن جنبه‌های مختلف خلیفه الهی بودن انسان‌ها فراهم می‌شود.

## ۷. فراهم سازی زمینه‌های امنیت

زمینه سازی برای احساس امنیت مردم از ویژگی‌های جامعه متمدن اسلامی مهدوی است. زیرا لازمه یک اجتماع صالح و رو به پیش رفت، تحقق امنیت در همه بخش‌ها و رفع تهدیدها در همه حوزه هاست. قرآن کریم چنین تصویری را برای جامعه صالح و سالم به مؤمنان بشارت داده است<sup>۱</sup> (نور: ۵۵) امام صادق (ع) در اهمیت امنیت در جامعه و در پاسخ عمار سبابی، که پرسیده بود: فدایت گردم برای چه در این زمان، ما آرزو کنیم که از یاران امام قائم (ع) در دوران ظهور باشیم، حال آن‌که کارهای ما در این روزگار که در سایه امامت شما به سر می‌بریم و از شما پیروی می‌کنیم، افضل از اعمال یاران دولت حق است؟ امام صادق (ع) با تعجب از سخن عمار سبابی، اظهارات وی را این‌گونه پاسخ می‌دهد (کنایه از این‌که چرا چنین فکر می‌کنی و این‌گونه آرزو داری) آیا دوست نداری که خدای بزرگ حق و عدالت را در آبادی‌ها آشکار سازد و حال عموم مردم را بهبودی بخشد و وحدت کلمه پدید آورد و افکار ناسازگار را سازگار کند و خدای در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا شود و خداوند حق را به اهلس باز گرداند و ایشان آن را آشکار کنند تا هیچ چیزی از حق، به علت ترس از کسی مخفی نماند؟<sup>۲</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۵) همانطور که ملاحظه می‌شود در این حدیث، مقوله امنیت بااهمیت‌ترین مؤلفه ساختار اجتماعی برشمرده شده است. از اینروست که نه تنها، امنیت راه‌ها<sup>۳</sup> (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۶۵) بلکه امنیت تمام کره زمین<sup>۴</sup> (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۵۳) از ویژگی‌های مهم حکومت مهدوی است.

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۲. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا نَتَمَنَّى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الْقَائِمِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَطَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَعْمَالِ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يُحْسِنَ خَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يُعْصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ يَقَامَ خُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَيَظْهَرُ وَهُوَ حَتَّىٰ لَا يُسْتَخْفَىٰ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ»

۳. «وَأَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ»

۴. «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»

## نتیجه گیری

تمدن نوین اسلامی با محوریت قرآن دیدگاهی جهانی و فرا ملیتی داشته و هیچگاه خود را منحصر در یک قوم و نژاد خاصی ننموده است، لذا در حوزه وسیع دنیای اسلام، اقوام مختلف عرب ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و... در کنار هم قرار گرفته اند. هدف آموزه های مهدوی در روایات معصومان (ع)، نیز، تمدن سازی است. این تمدن سازی همان احیای دین به صورت همه جانبه است. که در این احادیث به آن اشاره شده است. رویکرد اولیای دین در آموزه های مهدوی، تبیین شاخصه های فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و زمینه سازی تربیتی در افراد، برای تحقق آنها در جامعه است. از نتایجی که در بررسی از این آموزه ها به عمل آورده شد این است که انسان ها برای فراهم سازی زمینه ظهور نجات بخش بشر و احیای تمدن نوین اسلامی، موظفند با هم همکاری کنند انجام مسئولیت ها بر اساس رهنمودهای مهدوی اختلافات و دشمنی ها و فتنه های برپا شده، رفع می شود و الفت و مهربانی در جامعه اسلامی مستقر می گردد. فرهنگ اسلامی به سبب احیای دین مهدوی بر همه ادیان چیره می گردد و تمدن پیشرفته اسلامی را بنا می نهد.

در آموزه های مهدوی فراهم سازی رشد عقلی مردم، از ویژگی های جامعه متمدن نوین اسلامی است. به طوری که عقل ها در زمان ظهور حضرت حجت (عج) به کامل ترین سطح خواهند رسید.

از موارد احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی توسعه تعلیم و تعلم علوم اهل بیت (ع) و پیشرفت علمی همه جانبه جامعه اسلامی است. که برای ساخت تمدن بر توسعه و پیشرفت علمی انسان ها، اعم از زن و مرد تأکید شده است.

از دیگر ویژگی های تمدن اسلامی که در آموزه های مهدوی در جهت احیای فرهنگ و تمدن زمینه ساز، بر آن تأکید شده است، رشد همه جانبه اخلاقی جامعه بشری است که برنامه ریزی های آموزشی و تربیتی مهدوی به گسترش ارزش های الهی و سجایای انسانی در میان مردم و کمال اخلاق آنان منتهی می شود. حکومت صالحان و مستضعفان نیز وعده الهی است که در عصر ظهور تحقق می یابد و در اثر آن مردمانی به صحنه می آیند که حاضرند در راه امامشان با جان و دل مبارزه کنند.

فعالیت های زمینه ساز در جنبه رشد اقتصادی جامعه نیز به حدی است که جامعه به بی نیازی کامل می رسد و فقر و بیچارگی و نداری از بین می رود. دادگستری و عدالت صفت ویژه دیگر جامعه متمدن نوین اسلامی است که از آن به جامعه مهدوی نیز تعبیر می شود. در جامعه مهدوی برقراری عدالت به اندازه ای اهمیت دارد که در اثر اجرای آن احکام الهی زنده گردیده و جامعه به رشد و شکوفایی خود نائل می شود.

## منابع

۱. \*قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ق). تهران: دارالقرآن الکریم
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۸). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نی.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۵). تعریف ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا. تهران: جهان.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.

۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). التشریف بالمنن. قم: مؤسسه صاحب الأمر.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمه. تبریز: بنی هاشمی.
۹. امینی گلستانی، محمد (۱۳۸۵). سیمای جهان در عصر امام زمان (عج). قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۰. انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن. تهران: سخن.
۱۱. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۲. پورسیدآقایی، مسعود (۱۳۸۶). مهدویت و رویکردها. فصلنامه مشرق موعود. ش ۴: (۵-۶).
۱۳. تاج بخش، احمد (۱۳۸۱). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه. شیراز: نوید شیراز.
۱۴. تولد، و.و بار (۱۳۳۷). بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی. ترجمه علی اکبر دیانت. تبریز: ابن سینا.
۱۵. ثابت، عبدالحمید و همکاران (۱۳۹۳). ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام. قم: جامعه المصطفی.
۱۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۵). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۷. جمعی از مؤلفان (۱۳۷۳). مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). حکمت صدرایی ماهیت و مختصات. قیسات. ش ۱۰ و ۱۱، ص (۵۱-۱۸).
۱۹. حجازی، فخرالدین (بی تا). نقش پیامبران در تمدن انسان. بی جا: بعثت.
۲۰. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۱. دورانت، ویل (بی تا). تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب. قم: شریف مرتضی.
۲۴. رامین، فرح (۱۳۸۹). ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان شهر مهدوی. فصلنامه مشرق موعود. سال چهارم. ش ۱۳: (۵۹-۸۸).
۲۵. رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. ترجمه صبحی صالح. قم: هجرت.
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). کارنامه اسلام. تهران: امیر کبیر.
۲۷. زمانی، مصطفی (۱۳۴۸). اسلام و تمدن جدید. قم: حوزه عملیه.
۲۸. زیدان، جرجی (۱۳۸۶). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر.
۲۹. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق). منتخب الأثر. قم: حضرت معصومه (س).
۳۰. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق). الاسلام يقود الحياه. بی جا: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للامام الشهید الصدر.
۳۱. صدر، محمدباقر (۱۳۸۱). سنت های تاریخ در قرآن. ترجمه جلال موسوی. تهران: روزبه.
۳۲. صدر، محمدباقر (۱۴۰۳ق). الفتاوی الواظحه. بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
۳۳. صمدی، قنبرعلی (۱۳۸۶). امنیت مهدوی الگوی جامعه امن. فصلنامه مشرق موعود، شماره ۶: (۷۷-۹۴).
۳۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت (ع).
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الإسلامیه.

۳۷. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۳). نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: معارف.
۳۸. باتومور، تام؛ آوتوبت، ویلیام (بی تا). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: نی.
۳۹. قمی، عباس (۱۳۷۰). مفاتیح الجنان. تهران: فرهنگ اسلامی.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. قم: دار الکتب.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. محمدی، ذکر الله (۱۳۷۳). نقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب. قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار عدل الهی. تهران: صدرا.
۴۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.
۴۶. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الارشاد. قم: کنگره.
۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبه. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
۴۸. وحیدی منش، حمزه علی (۱۳۸۶). عناصر تمدن ساز دین اسلام. ماهنامه معرفت، ش ۱۲۳: (۳۴-۱۵)
۴۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن ها. ترجمه مجتبی امیری، تهران: توسعه.

# تمدن نوین اسلامی، نبایدها و باید‌ها

دکتر احمدعلی قانع

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

Email:4ghane@gmail.com

## چکیده

تمدن نوین اسلامی یعنی شهرنشینی مطابق و به سبک ایده‌های قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایت الهی. رسول گرامی اسلام در مناسبت‌های مختلف دو گهر ثقلین یعنی قرآن و عترت (و یا سنت) را به مردم معرفی کردند و تمسک به این دو را برای هدایت انسان‌ها تا روز قیامت لازم و کافی دانستند. در این مقاله مجموعه مختصری از باید‌ها و نبایدهایی که ریشه در قرآن و روایات معصومان دارد برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و به عبارتی شهروندی به سبک اسلام و قرآن معرفی شده است. ظلم (ستمکاری) در همه سطوح و جوانبش، خوش‌گذرانی افراطی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، جهل (نادانی به واقعیت‌ها و حقایق) تقلید کورکورانه و بالاخره جبن و بخل یعنی ترسو و خسیس بودن به عنوان نبایدها و در طرف مقابل پیرو استدلال و منطق بودن، شکر گذاری، استحکام پیمان‌ها و قراردادهای، امر به معروف و نهی از منکر، آسان‌گیری در امر ازدواج، رعایت عدالت میان خودی و دشمن، عدم فریفته شدن به پیروزی‌ها و دستاوردها و در نهایت صبر و استقامت به عنوان برخی باید‌های لازم در جامعه اسلامی معرفی شده است. آنچه در این مقاله معرفی شده مشتق از خروار و اندکی از بسیار و به عنوان نمونه می‌باشد که تکمیل این مبحث گنجایش چندین مقاله را داراست.

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای (اسنادی) است و سؤال اصلی این پژوهش عبارتست از: مهم‌ترین نبایدها و باید‌های تمدن نوین اسلامی چیست؟

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، باید‌ها، نبایدها، انحطاط، ترقی و توسعه



## مقدمه

### درآمد

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی بود در شهرنشینی شهروندان مسلمان در قرن پانزدهم هجری (بیست و یکم میلادی) به ویژه ساکنان خاورمیانه و بالأخص کشور عزیز ایران اسلامی.

گذشت سی و هفت سال از ابتدای پیروزی انقلاب که در نظر داشت و دارد تمدن را مطابق با معیارهای اسلامی در این سرزمین بنا کند و الگویی باشد برای امت‌های دیگر در سرزمین‌های نزدیک و دور دیگر و بررسی آسیب‌های موجود ما را بر آن داشت تا در این مقاله ضمن معرفی برخی از این ضعف‌ها و کژی‌ها، بایدهای قرآنی و روایی را که می‌تواند درجه اسلامی بودن تمدن را افزایش دهد مطرح کنیم. طبیعی است طرح همه موارد جزئی و کلی در همه زمینه‌ها بیش از گنجایش یک مقاله است بنابراین به ناچار باید به برخی از موارد کلی و اهم آن‌ها اشاره داشته باشیم.

### معرفی پیشینه پژوهش

در زمینه آسیب شناسی تمدنی و ارائه بایدها و نبایدها تاکنون کتب و مقالاتی نگاشته شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن و حدیث [۱]، موانع و مقتضیات پیشرفت از منظر قرآن کریم [۲]، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا [۳]، حدود خسارات جهانی و انحطاط مسلمین [۴]، طلوع و غروب تمدن‌ها [۵]، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین [۶] و لماذا تأخر المسلمین و لماذا تقدم غیرهم [۷] و ..

### بیان سؤال اصلی پژوهش

مهم‌ترین نبایدها و بایدها برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و قرآنی چیست؟

### فرضیه

از آنجا که پژوهش کیفی است نمی‌توان فرضیه خاصی برای آن ارائه داد اما می‌توان گفت اگر بایدها و نبایدهای قرآن و سنت (عترت) را به کار بندیم جامعه به سمت تمدن نوین اسلامی قرآنی گرایش پیدا خواهد کرد. در این مقاله برخی از مهم‌ترین بایدها و نبایدهایی که دور شدن از آن‌ها آسیب‌های اساسی را بر جوامع اسلامی وارد کرده است، معرفی خواهیم کرد.

### روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای اسنادی است در این تحقیق از قرآن کریم و روایات معصومان (ع) و تفاسیر قرآن استفاده عمده به عمل می‌آید.

## معرفی واژه‌های عنوان پژوهش

### تمدن

تمدن از ریشه مدینه به معنای شهر می‌باشد. «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.» [۸]

«تمدن نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگ را تسریع می‌کند همچنین نظامی است که عرف و اخلاق و قانون نگاه‌دارنده آن است و نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. آفرینش فرهنگی است زیرا برای ابداع و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه‌ها و ادبیات و آداب و رسوم و هنر، آزادی و تسهیل فراهم می‌کند.» [۹]

ملاحظه می‌شود که از این تعریف می‌توان گفت در درون ماهیت تمدن، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و هر چیزی که نظام زندگی انسان‌ها به آن وابسته است وجود دارد و در گفتگوهای تمدنی می‌توان از همه آن‌ها سخن به میان آورد و بحث و گفتگو کرد.

در قرآن مجید برای تمدن لفظی با ریشه «م-د-ن» یا «ح-ض-ر» که در عربی از آن کلمه «الحضارة» به معنای تمدن را ساخته‌اند، وجود ندارد اما کلماتی که ارتباط نزدیک با معنای تمدن دارد به کار رفته که از جمله آن‌ها می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد: امت، قریه و قرن. [۱۰]

### نوین اسلامی

در این پژوهش از تمدنی سخن می‌رود که شاخصه‌ها و معیارهای سنجش آن اسلام و قرآن می‌باشد. بر اساس جهان‌بینی که قرآن و اسلام معرفی می‌کند به دنبال نبایدها و بایدهای یک جامعه و تمدن می‌رویم و ایدئولوژی خود را بر مبنای آن جهان‌بینی بنا می‌کنیم و از طرف دیگر از آنجا که انسان‌ها در سیر تکاملی خود از آغاز آفرینش تا کنون و تا روز قیامت بوده و هستند ما در پژوهش خود کیفیت و کمیت زندگی نو و پیشرفته کنونی را مد نظر قرار می‌دهیم که البته اسلام و قرآن با همراه زمان بودن و استفاده از دستاوردهای علمی هر زمان نه تنها مخالفتی ندارند که به آن امر می‌کنند.

«هو انشاکم من الأرض و استعمرکم فیها»، اوست کسی که شما را از زمین بوجود آورد و از شما خواست آن را آباد کنید. [۱۱] و مولی امیر مؤمنان علی (ع) در گفتارهای خود به مسئله زمان و توجه به آداب و دستاوردهای هر زمان اشاراتی دارند. [۱۲]

### نبایدها و بایدها

آشکار و مبرهن است که در هر امری ابتدا باید ناروایی‌ها را کنار زد ناهنجاری‌ها را بر طرف کرد و سپس آن امر یا مکان را مزین به زیبایی‌ها و روایی‌ها و هنجارها نمود و به عبارت دیگر تخلیه را باید قبل از تخلیه انجام داد. در این پژوهش ابتدا برخی از آسیب‌های تمدن مسلمانان و از جمله کشور خودمان را معرفی کرده و سپس بایدهای قرآنی و روایی که تحلیلی و زیبابخش آن است مطرح خواهیم کرد البته آنگاه که هر نبایندی و ناهنجاری معرفی می‌شود عقل انسانی به باید و هنجار آن که ضد آن است پی می‌برد و از بی ادبان ادب می‌آموزد و از تضاد معنای عدل و ظلم و فهم یکی از دو معنا، معنای دیگر را در می‌یابد که

شاعر نیز در شعر خود به این نکته اشاره داشته است.

عدل چبود وضع اندر موضعش      ظلم چبود وضع در ناموضعش

### معرفی پاره‌ای از نبایدها، ناروایی‌ها و ناهنجاری‌های جوامع اسلامی ظلم (ستم)

«ظلم به تجاوز از حق گویند چه این تجاوز کم باشد چه زیان. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو بکار می‌رود به همین خاطر به حضرت آدم (ع) در مورد تعدی که انجام داد ظالم گفته شد و برای ابلیس نیز همین لفظ به کار رفته اگرچه در میان این دو ظلم فاصله‌ای وسیع است.» [۱۳]

«بنابراین ظلم در اصطلاح قرآن شامل هر گونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکامل پدیده‌ها باشد.» [۱۴]

با این بیان می‌توان گفت دامنه مصادیق ظلم موارد دیگر ناروایی‌ها و ناهنجاری‌ها و علل انحطاط را در بر می‌گیرد و آنچه در ادامه مقاله به عنوان نبایدها مطرح می‌شود همه از مصادیق ظلم و ستم خواهند بود و به تعبیر دانشمندان اصول فقه ذکر خاص بعد از عام صورت می‌گیرد. به هر روی ظلم و ستمگری از عوامل سقوط و عقب‌ماندگی جوامع به شمار می‌رود. در جامعه انسانی صدور ظلم و رسیدن آن به مظلوم یا منظم می‌تواند از هیات حاکمه به مردم، از مردم به مردم، از اشخاص حقیقی و حقوقی به مردم یا بالعکس و از افراد به افراد و .. باشد.

«در هر جامعه به نسبت ظلمی که در آن روی می‌دهد در روابط انسان و طبیعت شکست عاید می‌گردد و ظلم آنها نمی‌گذارد نیروهای ابداع و ابتکار در راه استفاده از طبیعت به سود انسان‌ها شکوفا شود. عکس این مطلب نیز صحیح است. در هر جامعه به نسبت عدالت و مبارزه با ظلمی که حاکم است، در روابط انسانی و طبیعت شکوفایی دیده می‌شود و دادگری آن‌ها، نیروهای ابداع و ابتکار جامعه را برای استفاده از طبیعت استخدام می‌کند. جامعه فرعون‌ی چون تجزیه شده و پراکنده است، استعدادهايش از بین رفته، نیروها و امکاناتش به هدر می‌رود. از این رو آسمان قطراتش را بر آن حبس می‌کند و زمین برکاتش را دریغ می‌دارد. برعکس در جامعه عدل، استعدادها با هم یکی می‌شود. جامعه‌ای که در پرتو حکومت امام مهدی (عجل الله فرجه) پدید می‌آید، اینگونه است و در روایات اسلامی از فراگیری برکات و خیرات آسمان و زمین در آن زمان سخن به میان آمده است، پس رابطه بین انسان و طبیعت به رابطه بین انسان و انسان وابسته و مرتبط است.» [۱۵]

قرآن کریم با تصریح تمام علت هلاکت قریه‌ها را با اقرار خود اهل قریه به ظلم خویش بیان می‌فرماید:

«و کم من قریه اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا أو هم قائلون. فما کان دعواهم أذ جاءهم بأسنا الا أن قالوا انا کنا ظالمین»

چه بسیار از اهالی شهرها که بر هلاک آن‌ها عذاب فرستادیم. آنگاه که در آسایش شب یا به خواب راحت صبحگاه بودند.

پس هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، جز این دعوی نکردند که ما خود ستمکار و سزاوار عذاب بودیم. [۱۶]

### اتراف (خوشگذرانی افراطی)

ترف و اتراف به معنی زندگی خوش داشتن و به لذات و شهوات دنیا سرگرم بودن است. در مجمع البیان آمده است: «ترف

کسی است که در نرمی زندگی غوطه ور است، او به خود وانهاده شده و هر چه می‌خواهد می‌کند و در استفاده از لذت‌های دنیا و شهوات آن دستش باز است.» [۱۷]

مترفین به طبقه‌ای از بزرگان مرفه گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقائی بهره‌مندند تا آنکه نفس هاشان سست شده و در فسق و فجور، غوطه‌ور می‌شوند و به مقدسات و ارزش‌ها توهین نموده و متعرض اعراض و حرمت‌ها می‌گردند. اگر کسی جلو این‌گونه افراد را نگیرد در زمین فساد به راه می‌اندازند و فحشاء را شایع می‌سازند و .. و بالاخره امت را به نابودی می‌کشند.» [۱۸]

ملاً دسته دیگری از مردم جوامع رو به انحطاط می‌باشند که همچون مترفین سر راه برنامه‌های اصلاحی انبیاء و مصلحان، قد علم می‌کنند. از گفته‌های لغوین بر می‌آید که مفهوم دو لفظ ملاً و مترفین نسبت عموم و خصوص مطلق دارد یعنی ملاً از مترفین اعم می‌باشد.

«ملاً به معنی بزرگان و سادات قوم است که خویشان را مخالف انبیاء قرار می‌دهند. در آیه «قال الملاً من قومه...» عبارت «من قومه»، اقتضای این را دارد که ملاً، بعضی از افراد قوم باشند. و آن‌ها دارای صفتی هستند که به این اسم نامیده شده‌اند. گویی «ملاً» سینه‌های مردم را پر می‌کند و دل‌ها از هیبت و چشم‌ها از دیدن آن‌ها پر گشته و در مجالس به سوی آنان دوخته می‌شود و این صفات حاصل نمی‌شود مگر در رؤسا و بزرگان.» [۱۹]

ترف و تکبر و طلب رفاه و عیش و نوش از مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و هلاکت اوست. این امراض خود دارای زمینه‌ها و عللی است که مهم‌ترین آن‌ها را برمی‌شماریم:

۱- وفور امکانات مادی که انسان را به‌سوی لذات جسمی و شهوات بدنی کشانده، به او فرصت صعود روحی نمی‌دهد و قلب و ضمیر را با پرستش شهوات و لذت‌ها می‌پوشاند. تفتن در خوراک، تجمل در لباس، مسکن، مرکب، بذل و بخشش‌های بی‌حسابی که از طرف حاکمان و سرمداران صورت می‌پذیرد، استعمال مسکرات و عیاشی‌ها.. از مظاهر این مرض خطرناک اجتماعی است.

۲- لذت‌جوئی و بهره‌گیری از امکانات مادی، از اسباب فجور و خیانت و ظلم می‌باشد. زیرا برای رسیدن به لذت‌های دنیوی دست زدن به این‌گونه امور طبیعی است.

۳- شیوع اخلاق نرم رفاه‌طلبی. این اخلاق از لوازم زندگی تجملی است که از مترفین بزرگ و رؤسای جامعه منحط به تمام زیردستان سرایت می‌کند و نیروی هرگونه مقابله و دفاع را از آن جامعه سلب می‌کند.

«ابن خلدون تجمل خواهی را به عنوان عامل اصلی از هم پاشیدگی عمران و دولت می‌داند. به نظر او به هر اندازه جوامع بیشتر در ناز و نعمت و تجمل خواهی فرو روند به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند زیرا عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است، درهم می‌شکند و هرگاه عصبیت زایل گردد، نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه‌طلبی برخیزند. و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند.» [۲۰]

وی در جایی دیگر می‌گوید:

«تجمل خواهی و نازپروردگی برای مردم تباهی‌آور است. چه در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت پدید می‌آورد. و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است از میان می‌برد و انسان را به خصال مناقض نیکی متصف می‌کند. بنابراین تجمل پرستی (و خصال زائیده شده از آن) نشانه بدبختی و انقراض است که خداوند آن را در آفریدگان خویش مایه‌ی نابودی ساخته است. از این رو مقدمات نابودی و زبونی و پریشان‌حالی در دولت پدید می‌آید و گرفتار بیماری‌های مزمن پیری و فرسودگی می‌شود. تا سرانجام واژگون می‌گردد.» [۲۱]

۴- زندگی انگلی و لوازم طبیعی آن: لازمه ترف و خوشگذرانی، زندگی با بطالت و بی‌حالی و تن‌پروری، و لازمه این امر سربار بودن و به خدمت گرفتن دیگران است. مترفان از بسیاری از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند، درحالی‌که این نعمت‌ها چیزی جز حاصل دسترنج محرومان نیست که با زور به ملکیت آنان درآمده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ما جاع فقیر الا بما منع غنی - فقیری گرسنه نشد، مگر بواسطه ممانعت فردی ثروتمند.» و حضرت امام حسن (ع) می‌فرماید: «اغنیائهم یسرقون زاد الفقراء - ثروتمندانشان توشه‌ی فقیران را می‌دزدند.»

۵- «تحکیم سیطره سیاسی و نظامی بر جمهور مردم که تسلط مالی بدون این دو میسر و میسر نیست و لذا غالباً، بلکه همیشه، طبقات مترف جامعه با حاکمان وقت همگام و همکارند و با هر حرکت آزادی‌بخش و انقلاب نجات بخشی مخالفت می‌کنند.» [۲۲]

### ترک امر به معروف و نهی از منکر

دیگر از عواملی که جامعه را دچار انحطاط می‌گرداند، نپرداختن به دو فریضه‌ی مذکور است. تمام فرامین و اوامر الهی واجب الاجراء و جهت پیشرفت جوامع لازم و مفید است. ولی آیات و روایات دو امر مذکور را در صدر فرایض و فرامین قرار داده و علت این امر را بیان می‌فرماید.

حضرت امام حسین (ع) در بیان آیه «۷۱ توبه» می‌فرماید:

«اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیاءه و قال: «المؤمنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» فبدأ الله بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، فریضه منه لعلمه بأنّها اذا أدیت و أقيمت استقامت الفرائض کلّها هیئتها و صعبها و ذلك أنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء إلى الإسلام مع ردّ المظالم و مخالفه الظالم و قسمة الفیء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقّه.»

ای مردم بدانچه خداوند اولیای خود را با آن پند داده، عبرت گیرید. خداوند فرمود: مردان و زنان مؤمن دوست و یاور هم هستند و یکدیگر را به نیکی‌ها دعوت و از بدی‌ها باز می‌دارند. خداوند از مسئله امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد، زیرا می‌دانست که اگر این فریضه ادا گردد و بر پای شود، واجبات دیگر چه آسانش و چه مشککش بر پای داشته خواهد شد. زیرا امر به معروف و نهی از منکر دعوت‌کننده به اسلام است، مظالم را بازمی‌گرداند، با ستمگر درمی‌افتد، غنائم و اموال عمومی را تقسیم می‌کند، صدقات را می‌گیرد و تمام را در راه حق به خرج می‌رساند. [۲۳]

گفتار رهبر آزادگان بخوبی اهمیت دو امر مورد بحث را نشان می‌دهد. ترک این دو امر به ترک فرائض دیگر و عدم رد مظالم



و همکاری با ظالم و بسیاری از مفاسد اجتماعی دیگر می‌انجامد که هر کدام علتی جهت سقوط جوامع می‌باشد. در خطبه قاصعه، امام امیرمؤمنان (ع) علت لعن خداوند نسبت به گذشتگان را تنها مسئله ترک امر به معروف و نهی از منکر از طرف آنها دانسته است:

«... فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يَلْعَنْ الْقَرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُكَمَاءَ لَتَرْكِ التَّنَاهِي»

خداوند مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. خداوند افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود به دور داشت. [۲۴] جملات بالا مردم را توجه می‌دهد به اینکه لعنت خداوند بر مردمی که قبل از اسلام بوده‌اند مساوی «ترک امر به معروف و نهی از منکر» و منحصر در آن بوده است. این انحصار از دو کلمه لم .. أَلَّا فهمیده می‌شود. این لعن در فرموده خداوند نیز آمده است آنجا که می‌فرماید:

«لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ»

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم از آن لعنت کرده شدند که نافرمانی حکم خدا کرده، از حکم حق سرکشی کردند. آن‌ها هیچ‌گاه همدیگر را از کار زشت نهی نمی‌کردند. [۲۵]

### جهل (نادانی)

جهل در لغت متداول، به معنای نادانی می‌باشد و درمقابل علم و دانش قرار دارد ولی این کلمه در روایات به معنای عدم شعور و عدم تعقل به کاررفته و در مقابل عقل آمده است. حضرت امام علی (ع) در حدیث زیر این معنا را روشن می‌سازد: «و قیل له (علیه السلام) صف لنا العاقل، فقال: هو الذی یضع الشیء مواضعه، فقیل: فصف لنا الجاهل فقال: قد فعلت» به حضرت عرض شد: عاقل را برایمان وصف فرمائید، فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را به جای خودش قرار دهد، عرض شد: جاهل را برایمان توصیف نمائید، فرمود: توصیف نمودم. [۲۶]

خطوط مهم جهل در ارتباط با عقب‌ماندگی جوامع انسانی که در آیات قرآن قابل پیگیری است عبارتند از: الف- جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان و به همین خاطر قرآن کریم دعوت به سیر در زمین و عبرت‌پذیری می‌نماید: قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین، بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگرید که عاقبت حال بدکاران به کجا رسید. [۲۷]

ب- جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روزمره که در حدیث پیشوای ششم شیعیان حضرت امام صادق (ع) این معنی قابل استفاده است «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس کسی که به حوادث زمان خویش آگاهی داشته باشد دچار هجوم امور اشتباه برانگیز نمی‌شود. [۲۸]

ج- جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی و اثر آن‌ها در ساختن انسان

دنیا مکانی است که خداوند آن را با سختی‌ها و ناراحتی‌ها در آمیخت و انسان را در آن بیافرید. شاید از آیه‌ی: «لقد خلقنا الانسان فی کبد- ما نوع انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم.» [۲۹] بتوان نتیجه گرفت که هیچ انسانی در دنیا به رفاه و عیش و نوش و خوشگذرانی واقعی و دلخواه خویش نمی‌رسد و هر کس به نحوی در رنج و سختی بسر می‌برد. مسئله مهم اینجاست که چگونه انسان‌ها با مشکلات در آمیزند. جهل به این مطلب که خداوند عادل است و هیچ فعلی را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد و جهل به فلسفه‌ی گرفتاری‌ها و بلایا، انسان را به اعتراضات نابجا و جزع و فزع وامی‌دارد و این مطلب متوجه تمام انسان‌ها حتی انبیاء الهی است. در داستان خضر و موسی (ع) علت اعتراضات نابجای موسی (ع) چیزی نبود جز عدم علم او به فلسفه اعمال حضرت خضر (ع).

«قال انک لن تستطیع معی صبرا، و کیف صبر علی ما لم تحط به خبرا»

آن عالم پاسخ داد که تو هرگز نمی‌توانی با من صبر پیشه کنی چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلا از آن آگاهی نیافته‌ای؟ [۳۰]

لازمه پیروزی انقلاب‌های حقی که در جهان پایه‌ریزی می‌شود، تحمل و صبر یاران آن در مقابل فشارهای دشمنان است و کسی که ارزش حق را نشناسد، تنها به رفاه اقتصادی و خوشی‌های ظاهری می‌اندیشد و هرگز در جهت پیشبرد کلمه‌ی حق، فداکاری به خرج نمی‌دهد. خداوند در قرآن از زبان پیامبران الهی که لحظه‌ای در مقابل پیروان سرکش خویش، از دعوت به راه هدایت باز نایستادند، نقل می‌کند که فرمودند:

«و ما لنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سَبِيلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ المتوکلون»

و جز به خدا توکل نکنیم در صورتی که خدا ما را به راه راست هدایت فرموده؟ و البته به آزار و ستم‌های شما صبر خواهیم کرد. که ارباب توکل باید همیشه بر خدا توکل کنند. [۳۱]

د- جهل به مردم و شیوه رفتار با آنان و نیز جهل به دشمنان

از دیگر عوامل عدم ترقی یک جامعه این است که افراد همدیگر را درک نکرده باشند. جامعه‌ای که رهبران و رؤسا، مردم را شناخته و به استعدادها و خواست‌های آنان آگاهی ندارند و مردم نیز رهبران خویش را بخوبی شناخته و به اهداف و آمال آنان مطلع نیستند، جامعه‌ای مترقی نخواهد بود. چنین جامعه‌ای دشمنان داخلی و خارجی خویش را نیز نمی‌شناسد و راه مقابله با آنان را نمی‌داند و با اندک توطئه‌ای دچار ناهماهنگی درونی و بالاخره سقوط می‌گردد.

خلاصه باید اذعان داشت جامعه‌ای که قوانین جهان هستی و سنن الهی را نشناسد و به ارزش‌های الهی و قوانین دین علم نداشته باشد و شیوه صحیح مقابله با دشمنان و رفتار با دوستان را نداند و زمان خویش و علوم و فنون روز را نشناسد و راه استفاده بیشتر و بهتر از آن‌ها را در راه رشد و پیشرفت نداند، درهای هلاکت را به روی خویش باز کرده است.

### تقلیدهای کورکورانه

در بحث سابق جهل و نادانی را به عنوان یکی از عوامل انحطاط جوامع برشمردیم. اکنون به یکی از اسباب جهل و نادانی که همانا تقلیدهای کورکورانه می‌باشد اشاره می‌کنیم.

«انسان به الهام فطرتش ملهم شده که در آنچه خودش تخصص دارد، به علم و آگاهی خود عمل کند و در آنچه که دیگران در آن تخصص دارند از آنان پیروی نموده، به مهارت آنان اعتماد کند. اینجاست که میگوییم: بنای عقلای عالم بر این است که هر کس به اهل خبره در فن مراجعه نماید و حقیقت و واقع این مراجعه همان تقلید اصطلاحی است که معنایش اعتماد کردن به دلیل اجمالی هر مسئله ایست که دسترسی به دلیل تفصیلی آن از حد و حیطه‌ی طاقت او بیرون است. همچنان که به حکم فطرتش خود را محکوم می‌داند در آنچه که در وسع و طاقت خودش است به تقلید از دیگران اکتفا نموده، خودش شخصا به بحث و جستجو پرداخته، دلیل تفصیلی آن را بدست آورد و ملاک در هر دو باب این است که آدمی پیروی از غیر علم نکند. اگر قدرت بر اجتهاد دارد به حکم فطرتش باید اجتهاد کند و الا تقلید و از آنجائیکه محال است فردی از نوع انسانی یافت شود که در تمام شؤون زندگی تخصص داشته باشد و آن اصولی را که زندگی‌اش متکی به آنهاست مستقلاً اجتهاد و بررسی کند قهراً محال خواهد بود که انسانی یافت شود که از تقلید و پیروی غیر، خالی باشد. بلکه تقلید در آن مسائلی که خود انسان می‌تواند به دلیل و علتش پی ببرد، تقلید کورکورانه و غلط است، همچنانکه اجتهاد در مسئله‌ای که قدرت ورود بدان مسئله را ندارد، یکی از رذایل اخلاقی است. که باعث هلاکت اجتماع می‌گردد و مدینه فاضله بشری را از هم می‌پاشد.» [۳۲]

تقلیدهای غلط و ناصحیح را بنا به شخصیت مقلد آن به سه نوع تقسیم می‌کنیم، تقلیدهای غلط و کورکورانه از: ۱- پدران و گذشتگان، ۲- بزرگان و سادات قوم، ۳- اجانب و قدرت‌های جهانی.

۱- تقلید کورکورانه از پدران و گذشتگان:

از بزرگترین مشکلاتی که پیامبران الهی با آن مواجه بوده‌اند، اینکه هرگاه امت خویش را به عبادت خداوند یگانه و رفض طاغوت‌ها فرا می‌خواندند، سرکشان و ناصالحان قوم، تقلید از پدران و گذشتگان خویش را از پیروی پیامبران برتر دانسته، علناً به این مطلب اقرار می‌کردند:

قوم موسی (ع):

«قال موسى أ تقولون للحق لما جاءكم أ سحر هذا و لا يفلح الساحرون. قالوا أ جئتنا لتلفتنا عما وجدنا عليه آباءنا و تكون لكما الكبرياء في الارض و ما نحن لكما بمؤمنين»

موسی به آنان گفت: آیا به رسول و آیات حق که برای هدایت شما آمد، نسبت سحر می‌دهید؟ و حال آنکه ساحران را هرگز فلاح و پیروزی نخواهد بود. باز به موسی پاسخ دادند: آیا تو آمده‌ای که ما را از عقاید و آدابی که پدران ما بر آن بودند، بازداري تا خود و برادرت، هارون، در زمین سلطنت یابید؟ ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد. [۳۳]

این بیماری روحی را در مورد امت‌های دیگر نیز مشاهده می‌کنیم. [۳۴]

۲- تقلید کورکورانه از بزرگان و سادات قوم

منزلت خاص بزرگان و سادات هر قوم آنان را ممتاز نموده، مورد عنایت و توجه دیگران قرار می‌دهد و از آنان الگو و نمونه می‌سازد تا آنجا که در حدیث آمده است: «الناس علی دین ملوکهم- مردم بر آئین پادشاهان خویش هستند.» پادشاهان و ملوک در حقیقت بزرگان و ساداتی هستند که به جای حکمرانی بر یک قبیله و قوم خاص، بر مملکتی فرمانروائی دارند. سخن ما در این مقوله از بزرگان هدایتگر و راه‌یافته‌های راهنما نیست که تقلید و پیروی از آنان، حتی در صورت عدم پی بردن به فلسفه

دستورات آنان، نه تنها مضر نیست که لازم و واجب می‌باشد. بلکه از افرادی سخن می‌گوییم که به خاطر زور و قدرت و یا زر و تزویر بر قومی تسلط یافته و راه هدایت حق را بر آنان بسته‌اند. چراکه هدایت یافتن قوم مساوی با سقوط منزلت و سلطنت آنان خواهد بود. آن‌ها نه تنها خود ایمان نمی‌آورند، که مردم را نیز از این کار باز می‌داشتند. و از طرفی عدم رشد فکری توده مردم آنان را به تقلیدهای کورکورانه و پیروی از آن‌ها وامی‌داشت. خداوند سرگذشت عده‌ای از کافران را در روز جزا این‌گونه ترسیم می‌نماید:

«یوم تقلب وجوههم فی النار یقولون یتینا اطعنا الله و اطعنا الرسولا. و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیل». در آن روز صورت هاشان بر آتش همی بگردد گویند: ای کاش خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم و گویند: خدایا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند. [۳۵]

۳- تقلید کورکورانه، از اجانب و قدرت‌های جهانی

سومین مورد از موارد تقلیدهای کورکورانه پیروی از قدرت‌های جهانی و بیگانگان می‌باشد. عدم پیشرفت ملل جهان سوم در صنعت، همراه با فقر فرهنگی، آنان را وادار می‌کند که از عادات و رسوم غرب و شرق برای خویش الگو بسازند. گویا این‌گونه می‌اندیشند که تقلید در پوشاک و خوراک و وسایل تجملی، صنعت و تکنیک و علوم پیشرفته را به همراه خواهد آورد، غافل از آنکه جز ذلت و وابستگی، عایدی نخواهد داشت. [۳۶]

## جبن و بخل

جبن و بخل دو مرض اخلاقی دیگر هستند که موجبات انحطاط و سقوط فرد و جامعه را فراهم می‌سازند. این دو رذیله اخلاقی از طرفی معلول عدم ایمان به خداوند و از جانب دیگر علتی برای عدم کسب ایمان و فضایل می‌باشند. قرآن کریم حب موت را نشانه‌ی ایمان قرار داده و در ذم کسانی که خویش را به دروغ مؤمن می‌خوانند به مسئله ترسیدن آنان از غیر خدا و در نهایت از مرگ اشاره می‌کند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»

آیا نمی‌نگری به حال مردمی که بدان‌ها گفته شد: اکنون از نبرد خودداری کرده و به وظیفه‌ی نماز و زکات قیام کنید، آنگاه که بر آن‌ها حکم جهاد آمد، بیش از اندازه که از خدا بترسند، از مردم ترسیدند و گفتند: ای خدا چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی که عمر ما را تا به هنگام اجل و مرگ طبیعی به تأخیر نیفکنی. [۳۷]

جبن و بخل را به عنوان دو مرض اخلاقی از عوامل انحطاط شمردیم و آن‌ها را در کنار هم قرار دادیم زیرا در بسیاری از موارد با هم هستند و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند، بخیل به خاطر ترس از اینکه سرمایه‌اش تمام شود یا دیگری همچون او به سرمایه برسد، بخل می‌ورزد. علاوه بر اینکه در بعضی موارد بخل افراد به خاطر یأس از نتیجه‌ی عمل است که یأس را نیز نتیجه جبن می‌توان شمرد. همراهی این دو مسئله «بخل و جبن» در حدیث رسول گرامی اسلام (ص) بسیار مشهور است:

«یوشک أن تداعی الأمم کما تداعی الأكلة علی القصاع، قالوا: أو من قلّة فینا یومئذٍ یا رسول الله؟ قال: لا ولکنکم غثاء کغثاء



السَّيْلُ يجعل الوهن في قلوبكم و ينزع من قلوب أعدائكم من حبكم الدنيا و كراهيتكم الموت»

نزدیک است که امت‌ها دور هم جمع شده (و برای نابودی شما) هم‌دیگر را یآوری کنند، همانگونه که خورندگان بر ظرف غذایی جمع شوند. گفتند: ای رسول خدا آیا به خاطر کم بودن جمعیت ماست فرمود: نه ولی شما همچون موادی که سیل همراه خود می‌برد آنقدر بی‌ارزش و بی‌اهمیت می‌شوید که سستی در دل‌هایتان جای گرفته و دوستی دنیا و ناپسند داشتن مرگ، که شما هر دو را خواهید داشت، از دل دشمنانتان برداشته می‌شود. [۳۸]

همانطور که مشاهده می‌شود در این حدیث از بخل به دوستی دنیا و از جبن به ناپسند داشتن مرگ تعبیر شده است. اگرچه نبایدهای یک جامعه یا تمدن به موارد بیان شده تمام نمی‌شود، اما از آنجا که یک مقاله ظرفیت محدودی دارد در بخش بیان نبایدها یا معرفی علل سقوط و توقف و انحطاط به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

### معرفی پاره‌ای از بایدها، روایی‌ها، هنجارها برای جوامع اسلامی انسانی

خداوند آفریننده، هدایت گر انسان در همه عوالم هستی است و او که خود نهایت کمال را داراست با فرستادن پیامبرانش انسان را به سوی کمال و ترقی و پیشرفت راهنمایی کرده لذا می‌توانیم راه‌های پیشرفت را از کتاب قرآن که کامل‌ترین نسخه هدایت الهی است استخراج کنیم و در عمل به کار گیریم. تک‌تک مواردی که در این مقاله معرفی می‌شود می‌تواند چراغ راه و تابلویی برای پیشرفت اسلامی ایرانی باشد.

چرا که انسان اسلام و قرآن به دنبال پیشرفت و تعالی است که در راستای هدایت الهی باشد لذا هرچه در قرآن کریم به عنوان امر به معروف و نهی از منکر آمده یا معرف هدایت و ضلالت است همه به نوعی به عوامل یا موانع پیشرفت و تعالی نظر دارد و دامنه این پیشرفت و تعالی همه زمینه‌های دنیوی و اخروی است. لذا پیشرفت بنا به نظر این مقاله همه اموری است که خداوند متعال برای تکامل دنیوی و اخروی انسان به آن‌ها امر نموده و پسرفت و عقب‌گرد همه مواردی است که خداوند متعال انسان را از آن‌ها نهی نموده است.

حال پس از ارائه این پیش آمد درصددیم برخی از عواملی که از ظاهر آیات قرآن کریم و احادیث نورانی معصومان (ع) به عنوان عوامل سرعت بخش پیشرفت و ترقی برداشت می‌شود معرفی کنیم اگرچه عوامل ترقی و صعود فراوان است اما با توجه به آنچه در جامعه خود مشاهده می‌کنیم مواردی را که تناسب دارد در این بخش تقدیم می‌کنیم.

### احترام به منطق و استدلال همه انسان‌ها

اگرچه نباید هیچ سخنی و ادعایی را بدون دلیل و برهان پذیرفت.... «قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین» بگو اگر راست می‌گوئید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. [۳۹] اما باید دانست خداوند راه فضل و کمال را بر هیچ بنده‌ای نبسته است. در مسائل علمی و اجتماعی و... تنها از افراد خاص و شناخته‌شده و یا دارای سطح علمی رسمی، توقع شنیدن حرف‌های مفید و منطقی را نداشته باشیم. بلکه بدانیم از افراد غیر مشهور نیز می‌توان مطالب حقی را همراه با استدلال و برهان شنید و پذیرفت. دانشمندان یهود و نصاری چون از بغی و حسد انتظار لطف و فضل خدا را بر بنده‌اش حضرت محمد (ص) نداشتند، گرفتار



انکار دین اسلام و بالتبع غضب الهی شدند:

«بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله بغيا أن ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فباءوا بغضب على غضب وللكافرين عذاب مهين» ولی آن‌ها در مقابل بد بهائی، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آن‌ها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوارکننده است. [۴۰]

### شکرگزاری عامل ابقای نعم الهی و جذب نعمت‌های بیشتر

یاد خدا و شکر نعمت‌های او کلید و نردبان پیشرفت‌های آینده است.

«فاذكرونی أذكرکم و أشکروا لی و لا تکفروا» پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، و شکر مرا گوئید و کفران (در برابر نعمت‌ها) نکنید. [۴۱] کما اینکه استعانت از او با نماز و صبر، که یکی از راه‌های شکرگزاری از اوست، میسر می‌باشد:

«یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين» ای افراد با ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است. [۴۲]

بنابراین باید فرهنگ شکرگزاری و سپاس به جای نق‌زدن و ناسپاسی کردن در کشور جایگزین شود و برای این کار لازم است در صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها، سریال‌ها و سخنرانی‌ها و برنامه‌های متعددی تدوین و تهیه گردد و از طرفی با نصب تابلوهای جالب و جذاب و نقل کلماتی در این رابطه، فرهنگ شکر و سپاس از نعمت‌ها را در مغزها و دل‌ها تزریق کرد تا توفیق کسب و جذب پیشرفت‌ها و نعمت‌های دیگر را پیدا کنیم.

«و إذ تأذن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید» (همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدیداست. [۴۳]

و در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

«ما أنعم الله علی عبد من نعمة فعرّفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتمّ کلامه حتی یؤمر له بالمزید»

خداوند نعمتی را بر عبدی نفرستاد که بنده آن را با قلبش شناخت و با زبانش سپاس گفت الا این که خداوند امر کرد که نعمت این بنده را بیفزاید. [۴۴]

### استحکام قراردادهای و پیمان‌ها و وفاداری به آن‌ها

استحکام قراردادهای و پیمان‌ها و وفاداری به آن‌ها از دستورات دین یعنی از دستورات عقل و وحی است و برای پیشرفت‌های فردی و اجتماعی و کشوری ضروری و لازم است و بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن کریم در همین رابطه نازل شده است. و در زمانی که تعداد افرادی که توانایی خواندن و نوشتن داشته محدود بوده‌اند خداوند امر به نوشتن و شاهد گرفتن، جهت دادن و گرفتن دین را فرموده است.

«یا ایها الذین آمنوا إذا تدایتتم بدینِ إلی أجل مسمی فأكتبوه...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به

خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. [۴۵]

لزوم پابندی به عقد و پیمان‌ها، مورد تأکید قرآن و سنت است و از مواردی است که در مورد دوست و دشمن، مسلمان و کافر، باید رعایت گردد. پیشرفت اسلامی به عنوان بنایی استوار و محکم نیازمند این مطلب به عنوان یکی از مصالح این ساختمان سربلند و نورانی است.

«یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. [۴۶]

التزام به عمل به عقود و پیمان‌ها در بر میگیرد اصل میثاق الهی که هر انسانی با خدای خود داشته و پای بندی به احکام و واجبات و محرمات الهی یا پیمان‌هایی که میان انسان و انسان‌های دیگری است مثل عقود بیع و اجاره و نکاح و .. و یا عقودی که انسان با خود می‌بندد و در اصطلاح ایقاع نامیده می‌شود مثل طلاق و ابراء و نذر و .. [۴۷]

### امر به معروف و نهی از منکر

بر پا داشتن این دو واجب الهی ضامن برپاداشته شدن همه واجبات و فرائض الهی و اجتماعی و ضامن پیشرفت الهی اسلامی و عدالت در میان مردم است.

«ولتكن منكم امة يدعون إلى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و أولئك هم الفلاحون» باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند. [۴۸]

مؤمنان باید امر به معروف و نهی از منکر کنند حتی اگر ثمره آنی یا ظاهری آن را مشاهده نمی‌کنند.

با توجه به اهمیت این وظیفه‌ی عقلی الهی، در حکومت اسلامی لازم است از طرف قوای قضائیه، مجریه و مقننه از آمران و ناهیان حمایت جدی و عملی شود نه آنکه انجام‌دهندگان منکر احساس قدرت کنند و آمران و ناهیان احساس ضعف.

البته باید دانست معمولاً هر امر به معروف و نهی از منکری همراه با مشقت و سختی است کمتر فردی پیدا می‌شود که اگر او را امر به معروف یا نهی از منکر کنید خوشحال شود و از شما تشکر کند لذا انسان همیشه باید در انتظار سختی‌ها و ناراحتی‌هایی از این ناحیه باشد و کمترین آن رو ترش کردن شخص مقابل است امام علی (ع) در ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان «یا بنی اقم الصلاة و أمر بالمعروف و انه عن المنكر و اصبر علی ما أصابک» می‌فرماید: «واصر علی ما أصابک» من المشقة و الأذى فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر» یعنی خداوند فرمود مشقت و اذیتی را که از ناحیه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد تحمل کن و صبر داشته باش. [۴۹]

### آسان‌گیری در امر ازدواج

آسان‌گیری در امر ازدواج از اوامر خدا و رسول اوست. و احادیث فراوانی بر آن دلالت دارد و شاید این آیه‌ی شریفه نیز بر آن گواهی دهد که حضرت لوط در داستان با قومش می‌گوید:

«هؤلاء بناتي هنّ اطهر لكم. ..» اینها دختران منند، برای شما پاکیزه‌ترند (با آن‌ها ازدواج کنید و از اعمال شنیع صرف‌نظر

نمایید) [۵۰]

لذا حکومت باید برای کسانی که هر روز امر ازدواج را سخت‌تر می‌کنند موانعی ایجاد کند مثلاً بستن مالیات‌های سنگین

برای مهریه‌های بالا و بالعکس تشویق‌های مادی برای مهریه‌های سبک، دادن شغل و قرار دادن در اولویت شغلی به یکی از دو زوجی که شغل ندارند و... کما اینکه از وظایف شرعی مؤمنان است که با وساطت و شفاعت خود در به ازدواج در آوردن مجردان تلاش کنند چرا که امر در آیه شریفه، ظهور در وجوب دارد:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است. [۵۱]

و البته وظیفه مؤمنان دارای قدرت و ثروت فقط معرفی زوج و زوجه به یکدیگر نیست بلکه کمک به آن‌ها و یافتن کار و شغل برای آن‌ها نیز از وظایف ایمانی است.

بله هر انسانی که قصد ازدواج دارد عقل مقتضی است که او خود باید تلاش کند و پس از ازدواج نیز بر تلاش خود بیفزاید و اگر خداوند وعده فضل و رحمت خویش را داده انسان باید با تلاش و کار، جریان رسیدن فضل و رحمت الهی را به خود هموار نماید کسانی که نه فقط در امر ازدواج بلکه در امور دیگر نیز بدون سعی و تلاش، توقع معجزه الهی را دارند و فکر می‌کنند با صرف دعا کردن و بدون تمسک به اسباب طبیعت می‌توانند پولدار شده و زندگی را اداره کنند، مصداق روایت زیر هستند که اهل تسنن آن را نقل کرده‌اند:

« روی بعضی العامه عنه (صلی الله علیه و آله) ان رجلاً شکا الیه الفقر فأمره ان يتزوج فتزوج الرجل فشکا الیه الفقر فأمره بان يطلقها فسل عن ذلك فقال قلت له تزوج لعله من اهل هذه الآیه «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فلما لم یکن من اهلها قلت طلقها لعله من اهل آیه أخرى «و ان یتفرقا یغن الله کلاً من سعته» [۵۲] یعنی اهل تسنن روایت کرده‌اند که فردی خدمت رسول اکرم (ص) از فقر و ناداری گلایه کرد حضرت فرمودند ازدواج کن پس از مدتی برگشت و باز از فقر گلایه کرد حضرت فرمودند همسرت را طلاق بده. در این مورد از حضرت سؤال شد فرمودند دفعه اول گفتم ازدواج کن شاید از مصادیق این آیه باشد که خداوند فرموده «اگر فقیر باشند از فضل خداوند بهره‌مند می‌شوند پس اگر او اهل این آیه نبود گفتم شاید از مصادیق این آیه باشد که خداوند می‌فرماید «اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل خود بهره‌مند می‌سازد.»

### رعایت عدالت میان خودی و دشمن

رعایت عدالت حسن ذاتی دارد و حتی در میان دشمن نیز باید رعایت گردد و این خود یکی از راه‌های جذب غیر مسلمانان به اسلام است و تبدیل دشمنان به دوستان.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. [۵۳]

در تفاسیر آمده که آیه در مورد مشرکان قریش نازل شده که آن‌ها مسلمانان را از ورود به مسجد الحرام منع کردند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه در جنگ کشتن کفار و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها و به غنیمت گرفتن اموالشان جایز است؟ آیا این کارها ستم بر آنها محسوب نمی‌شود. در جواب این سؤال باید گفت ستم و جور عبارت از تجاوز از حدود الهی است اما جنگیدن با کفار (دفاعی یا ابتدائی) خودش جزء حدود الهی است و حدود الهی عین عدل می‌باشند. [۵۴]

### عدم غرور و فریفته شدن به دستاوردها و پیروزی‌ها

از طرفی باید با دیدن پیشرفت‌ها و پیروزی‌ها و دستاوردها امیدوار شویم و از طرفی نباید غرور و احساس پیروزی باعث شکست‌های بعدی شود. در زمینه‌های سازندگی و پیشرفت کشور نیز باید به این نکته توجه داشت و ضمن این که خوشحال به موقعیت‌های گذشته می‌شویم نظری به عقب‌ماندگی‌ها داشته باشیم و تلاش را دوچندان کنیم و غرور ما را نگیرد. داستان جنگ حنین به این نکته اشاره دارد:

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» خداوند شما را در میدان‌های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیت‌تان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید. [۵۵]

تاریخ اسلام بخوبی جریان آیه را ترسیم نموده که با حمله جنگاوران قبیله هوزان، اغلب رزمندگان اسلام فرار کردند الا امیر مؤمنان (ع) و گروهی اندک که به مقاومت خود ادامه می‌دادند. رسول‌الله (ص) انصار را ندا دادند: «یا معشر الأنصار إلی أين المفر؟ أنا رسول الله» ای گروه انصار به کجا فرار می‌کنید من فرستاده خدایم. اما کسی توجه نکرد. .. شکست و هزیمت ادامه یافت تا جایی که رسول‌الله (ص) دستانشان را بالا بردند و دعا کردند:

«ثم رفع رسول الله (صلی الله علیه و آله) یده فقال: «اللهم لك الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان» فنزل علیه جبرئیل (علیه السلام) فقال یا رسول الله دعوت بما دعا به موسی حين فلق الله له البحر - و نجاه من فرعون» یعنی رسول الله دستان خود را بالا بردند و گفتند خدایا تو را شکر و به تو شکایت می‌کنیم و تو یاری‌رسانی. جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا دعای تو همان دعای موسی (ع) است به هنگام شکافتن دریا (رود نیل) توسط خداوند متعال که خداوند او را از شر فرعون نجات داد. سپس رسول خدا (ص) مشتی از سنگریزه را برداشتند و به سوی مشرکان پرتاب کردند و فرمودند: رویتان سیاه باد. آنگاه سر به آسمان بلند کرده و عرضه داشتند: اللهم إن تهلك هذه العصابة لم تعبد و إن شئت أن لا تعبد لا تعبد. .. یعنی اگر این گروه (مسلمان) نابود شوند تو عبادت نمی‌شوی و اگر بخواهی عبادت نشوی عبادت نمی‌شوی (یعنی نیازی به عبادت شدن نداری) ما نیاز به عبادت کردن تو داریم. کم کم انصار برگشتند و یاری معجزه‌وار خداوند رسید و قبیله هوازن فرار کرد و مسلمانان به پیروزی رسیدند. [۵۶]

## صبر و استقامت

استقامت ورزیدن در برابر زورگویی‌های دنیای کفر و نفاق و .. لازمه‌ی پیشرفت و تکامل همه‌جانبه‌ی دینی است. «فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا إنه بما تعملون بصیر» بنابراین همان‌گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند استقامت ورزند و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. [۵۷]

ساختن تمدن قوی اسلامی نیازمند تلاش و کوشش و استقامت و صبر و مقاومت است و با تن‌پروری، خوش‌گذرانی‌های افراطی، بی‌حوصلگی، بی‌منطقی، ناسپاسی، ترسو بودن، دل به دنیا بستن و .. سازگاری ندارد. امید است بتوانیم با تمسک به آیات قرآن کریم که برنامه عملی و قانون اساسی زندگی سعادت‌مند و راه استوار پیاده‌سازی تمدن نوین اسلامی در همه ادوار زندگی بشر است، مصداق این آیه شریفه باشیم که:

وَالَّذِينَ يَمَسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ و آنان که متوسل به کتاب آسمانی (قرآن) شدند و نماز به پا داشتند ما اجر درستکاران و اصلاح گران را ضایع نخواهیم کرد. [۵۸]

## بحث و نتیجه‌گیری

چهارمین بخش مقاله را به انجام مروری بر آنچه گفتیم و بیان نتیجه آن اختصاص می‌دهیم.

در این مقاله پس از چکیده و مقدمه که بیان ساختار مقاله را عهده‌دار بود به دو بخش اصلی مقاله یعنی معرفی برخی از نبایدها و بایدهای یک تمدن نوین اسلامی رسیدیم. در بخش نبایدها به عواملی چند اشاره کردیم از جمله:

### ظلم (ستم)

ستمکاری به معنای تجاوز از حق و عدل دارای معنای عام و فراگیری است که دیگر موارد انحطاط و سقوط و دیگر نبایدها را شامل می‌شود اما معنای خاص آن که عبارت از تجاوز انسان‌ها به یکدیگر است خود از نبایدهای تمدن و جامعه نوین اسلامی است و هر مقدار که تلاش در رفع این عامل عدل‌گریز باشیم به تمدن اسلامی نزدیکتر شده‌ایم.

### اتراف و خوشگذرانی

در این رابطه دو قشر ملأ و مترفان را معرفی کردیم و تفکر و عملکرد و موضع‌گیری آن‌ها در مقابل مصلحان جامعه را بیان داشتیم با نگاهی به صفات و ویژگی‌های آنان درمی‌یابیم، هم اکنون جوامع دنیا از این گروه انسان‌ها خالی نیست. خوشگذرانی و عیاشی در قشر عظیمی از ملت‌ها و دولت‌ها وجود دارد. و ثروت‌های کلانی که چیزی جز دسترنج محرومان و مستضعفان جهان نیست، به وسیله اقلیتی از مردم جهان صرف تجملات و جشن‌های بی‌هدف و ایجاد زیبایی‌های پرخرج و بی‌فایده می‌شود. اسراف در لباس، مسکن، مرکب، ماکل و مشرب علاوه بر ضررهای فردی که دارد منابع طبیعی را در معرض خطر نابودی قرار



داده است. شیوع اخلاق نرم رفاه‌طلبی، نیروی هرگونه مقابله و دفاع را از بسیاری از ملت‌ها سلب کرده و آنان را مطیع قدرت‌های بزرگ ساخته است. قدرت‌های بزرگ جهانی، خود از این درد بزرگ بی‌بهره نیستند و با چپاول ثروت‌های محرومان، عیش خویش را رنگین نگه داشته‌اند. احساس علو و برتری‌طلبی که غرب نسبت به جهان سوم و طبقات مرفه بی‌درد نسبت به مردم محروم و مستضعف دارند، از علامت‌های زندگی اترافی به شمار می‌رود.

### ترک امر به معروف و نهی از منکر

این مسئله نه تنها خود از نشانه‌های سقوط و انحطاط است که منشأ عوامل انحطاط دیگر نیز می‌باشد. در جهان کنونی اگر قدرتمندی به کشوری تجاوز کند و یا بگونه‌ای دیگر ظلم خویش را اعمال نماید، جهان در مقابل او ساکت است. مگر اینکه این تجاوز به گونه‌ای برای کشور ثالث مضر باشد و آن کشور هم قدرت کافی جهت اعلام موضع خویش داشته باشد. حتی سازمان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی از نظر موضع‌گیری و دفع تجاوز تا آنجایی پیش می‌روند که به قدرت‌های استکباری برخورد نداشته باشد. وجود حق و تو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد این مطلب را مؤید است. ترک این دو فریضه در میان مردم نیز به چشم می‌خورد. بیاید این نکته را در جامعه انقلابی خود جستجو کنیم. بی‌حالی و تنبلی مردم و اینکه کسی نمی‌خواهد به خاطر دیگری خود را به زحمت اندازد، ترک این دو فریضه را موجب شده است. مثلاً با عنوان کردن اینکه هرکس حساب و کتاب جدایی دارد، افراد خود را از انجام وظیفه مبرا می‌سازند و اگر مسئله جنبه اجتماعی داشته باشد، تا زمانی که ضرر آن به طور مستقیم متوجه اشخاص نگردد، برای دفع آن اقدامی نمی‌کنند. برخورد سرد بعضی از ارگان‌ها و مسئولان در مورد پاره‌ای از منکرات باعث شده افراد انقلابی و کسانی که قبلاً خود را مسئول می‌دانستند، دست از امر به معروف و نهی از منکر بکشند با این استدلال که مسئولان ما را حمایت نمی‌کنند و اعتراض ما به فسادها، ضمانت اجرایی ندارد. در بسیاری از موارد چه در جامعه خانواده و چه در جامعه کشوری و یا در جامعه جهانی، معروف و منکر به خوبی شناخته شده نیست و یکی به جای دیگری معرفی و به کار بسته می‌شود.

### جهل (نادانی)

در این مبحث جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان، جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روزمره، جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی، جهل به مردم و شیوه رفتار با آنان و جهل به دشمنان را بررسی کردیم. آنچه در این نتیجه‌گیری اضافه می‌کنم درد فراگیر عدم مطالعه و یا کم مطالعه کردن در میان مردم است. برخی آمارهای استماع شده از میزان مطالعه متوسط چند دقیقه‌ای در روز خبر می‌دهد. ما خود عملاً با دانشجویان و قشر مشغول به تحصیل سر و کار داریم و کم و کیف مطالعه آن‌ها را مشاهده می‌کنیم اگرچه وسایل ارتباط جمعی و انتقال اطلاعات نسبت به دهه‌های قبل بسیار بیشتر شده است اما متأسفانه میزان مطالعه و تفکر و دل دادن افراد برای یادگیری سیر نزولی خود را طی می‌کند. اعطای مدارک علمی فزونی یافته اما نه تنها تولید علم که تحصیل و یادگیری علوم موجود نیز فزونی نیافته است و گاه آمارهای ارائه شده در این مسئله با واقعیت‌ها منطبق نیست.

## تقلیدهای کورکورانه

از بنیادهای هر جامعه و تمدن و از عوامل انحطاط به شمار می‌رود. این عامل نه تنها از عوامل انحطاط اقوام و تمدن‌های گذشته به شمار می‌رود که هم اکنون این رفتار ناشایست در بسیاری از انسان‌ها وجود دارد بسیاری از مردم به احترام پدران و گذشتگان و یا بزرگان و سادات قوم خویش، همواره پیروی و تقلید از آنان را از تعقل و اندیشه نمودن برتر می‌دانند و هنوز در جامعه انقلابی خودمان مشاهده می‌کنیم که علناً «من قال» بر «ما قال» ترجیح داده می‌شود و بیشتر، شخصیت‌ها و افراد سرشناس می‌توانند فکر و نظر خویش را ابراز دارند و بر کرسی بنشانند.

تقلیدهای کورکورانه دولت‌ها و ملت‌های جهان از اجانب و قدرت‌های جهانی، مطلبی بس واضح است و نکته اینجاست که اغلب از ضد ارزش‌ها و نکات منفی پیروی می‌شود نه از ارزش‌ها و نکات مثبت. نظم و ترتیب و کار و تلاش و رعایت قانون و عادت به مطالعه و... را از آن‌ها یاد نمی‌گیریم بلکه طرز لباس پوشیدن و آداب معاشرت و کیفیت اصلاح سروسورت و گوش دادن به آهنگ‌های مبتذل و فیلم‌های مستهجن و مصرف کالاهای لوکس و... را از آنان تقلید می‌کنیم، و در این راه حاکمان کشورهای جهان سوم در رواج این فرهنگ نقش بسیار مؤثری را بازیگرند.

## جبن و بخل

به عنوان نمونه‌هایی از امراض و مفاصد اخلاقی یا بنیادهای جامعه مترقی اسلامی دانستیم که وجود آن‌ها در قرآن و روایات به منزله عاملی برای شکست ملت‌ها در مقابل دشمنان مستکبر شمرده شده است و در پاره‌ای از روایات ترس از مرگ و شهادت و محبت افراطی به زنده ماندن و ثروت‌اندوزی دنیوی به عنوان عواملی برای شکست امت اسلام در دورانی پس از رسول اکرم (ص) خبر داده شده است.

معرفی پاره‌ای از بایدها و نبایدها، روایی‌ها، هنجارها برای جوامع اسلامی انسانی

## احترام به منطق و استدلال همه انسان‌ها

از آنجاکه خداوند متعال هر انسان عاقلی را با گوهر عقل و اندیشه مزین و مسلح نموده و طبعاً خالق مهربان علم و حکمت و دانش خود را از انسان‌ها دریغ نمی‌دارد بنابراین باید به منطق و استدلال و برهان همه انسان‌ها توجه کرد و در صورت منطبق بودن با عقل و وحی پذیرفت و الا آن را رد نمود همان‌طور که قرآن کریم به بندگان از او که این خصوصیت را دارند بشارت داده است:

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه [۵۹] پس بشارت باد بر بندگان از من که شنونده گفتارند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

و در مقابل اگر بخواهیم درستی و صحت کلام دیگران را صرفاً از روی شخصیت و شهرشان بسنجیم بی‌راهه رفته‌ایم و

گرفتار سقوط خواهیم شد.

### شکرگزاری عامل بقای نعم الهی و جذب نعمت‌های بیشتر

قرآن کریم و روایات بر لزوم شکرگزاری در مقابل خدای منعم و حتی واسطه‌های این نعم تاکید دارند توجه به وجود نعمت‌ها، به کار بردن آن‌ها در راه‌هایی که خداوند مُنعم رضایت دارد، ادای حق نعم الهی که به عنوان نمونه در رساله حقوق امام سجاد (ع) به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده و بالاخره گفتگو پیرامون نعم الهی و شکر زبانی، مراحل از شکرگزاری را شامل است و شاید یکی از معانی آیه شریفه زیر همین مثبت نگری و مثبت اندیشی و توجه به داشته‌ها در مقابل کفران نسبت به نداشته‌ها باشد. «و اما بنعمة ربك فحدث» [۶۰] و اما نعمت پروردگارت را بر امت بازگو (که اظهار نعمت نوعی شکر مُنعم است).

### دیگر بایدهای تمدن اسلامی معرفی شده در این مقاله

در ادامه مقاله مواردی مثل لزوم استحکام قراردادها و وفاداری به آن‌ها، امر به معروف و نهی از منکر با قدرت و جدیت در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، آسان‌گیری در امر ازدواج به عنوان یکی از نیازهای جدی انسان در دنیا، رعایت عدالت حتی با دشمنان فردی و دینی و اجتماعی چه رسد به رعایت عدالت در میان خودی‌ها و هم‌کیشان و هم‌وطنان، عدم فریفته شدن و دل‌خوش کردن به دستاوردها و پیروزی‌های مقطعی و گذشته و بالاخره لزوم صبر و استقامت و تحمل سختی‌ها را به عنوان برخی از بایدهای تمدن نوین اسلامی و به عبارت دیگر عوامل ترقی و سعادت و پیشرفت جامعه اسلامی یاد کردیم.

### خاتمه این مقاله که می‌تواند افتتاحی باشد برای نگارش مقالات دیگر

در این مقاله از شش نباید و هشت باید سخن به میان آمد که این موارد به نسبت دیگر بایدها و نبایدها مشتی از خروار و اندکی از بسیار بودند. برای تکمیل بحث و به عنوان خاتمه این مقاله تنها به عناوین برخی دیگر از نبایدها و بایدها اشاره می‌کنیم به این امید که بتوانیم در عمل آن‌ها را در زندگی فردی، خانوادگی، و اجتماعی خود به خوبی به کار بندیم.

### دیگر نبایدها

کج فهمی و عدم درک صحیح از معارف دینی، استکبار و عناد، شهوات جنسی (همانند لواط و زنا)، تفرقه و چندگانگی، دوستی با کفار و دشمنان دین و ملت و کشور، تهاون و سستی در دفاع و جهاد، کمبود وسایل و ادوات دفاعی و هجومی، مذاهب انحرافی و مکاتب گمراهگر در جامعه دینی، بی‌لیاقتی مسئولان اقتصادی، کمبود تولیدات داخلی و کاهش ارزش پول به دلیل وابستگی به خارج مرزها، کم‌فروشی و گران‌فروشی، اسراف و تبذیر، کفران نعم، رشوه و ربا، غنای تکاثری. طبیعی است که انسان می‌تواند بایدهای لازم را از دل نبایدها استخراج کند چراکه بایدها درواقع نفی نبایدها است اما برای تسهیل و تکمیل مطلب پاره‌ای از دیگر بایدها را معرفی می‌کنیم.

## دیگر بایدها

عزت بخشیدن به انسان‌ها، رواج قانون اساسی اسلام یعنی قرآن در همه برنامه‌های علمی و عملی، تقلیل سلطه بیگانگان و کفار از مملکت اسلامی، استفاده بیشتر و بهتر از طیبات و حلال‌های طبیعت، بازنگری در نظام غذایی و توجه به اغذیه معرفی شده در قرآن کریم، لزوم توجه دوباره به نظام بانکی کشور که با ناهنجاری‌های اساسی آمیخته است، بازسازی و اصلاح نظام درآمدهای شرعی (زکات، خمس و مالیات)، رعایت حقوق انسان‌ها در همه سطوح و مقابله با زیاده خواهان، تعاون و همیاری بر انجام نیکی‌ها، الگوسازی از بزرگان، لزوم برنامه‌ریزی دقیق برای زادوولد، استغفار فردی و جمعی و یادآوری گناهان و خطاهای گذشته و عبرت‌آموزی، شور و مشورت با یکدیگر، قاطعیت در اجرای قوانین وضعی و دستورات دینی، وحدت امت و ملت، عدم خوف از دشمنان و تهدیدات آن‌ها ضمن آمادگی برای دفاع و جهاد، بستن راه‌های مفت‌خوری و باطل‌خوری در جامعه، برخورد قاطع با مفسدان و محارب‌ان و ارائه معنایی صحیح از محارب، تسهیل سیر در زمین برای اقشار مختلف و استفاده از این توصیه الهی، جدیت در امر اصلاح پوشش و لباس مردم، بهره‌گیری از مساجد و مراکز دینی، بهره‌گیری از نماز جمعه این نعمت مظلوم الهی، داشتن بالاترین سلاح‌های دفاعی، استفاده از تخصص‌های مناسب برای شغل‌ها و پست‌ها و قطع عملکرد رابطه به جای ضابطه، لزوم کنترل ذبح در کشور و تحصیل طیبات به عنوان غذای ملت مسلمان، همکاری دولت و مردم در تأمین مسکن، عدم افشای اسرار و لزوم برخورد قاطع با متخلفان در این زمینه، مقابله جدی با رانت‌خواران در همه زمینه‌ها، مردمی‌تر شدن زندگی مسئولان.

تک تک مواردی که برشمردیم می‌تواند عنوانی باشد برای مقالاتی که حاصل آن‌ها راه‌های ساختن تمدن نوین اسلامی را معرفی می‌کند. تمدن نوین اسلامی که هدف و مطلوب همه انسان‌های دین‌دار و عدالت دوست، قرآن راهنما و عترت پیرو در سراسر گیتی است.

## منابع

۱. کتاب، قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن و حدیث و ارائه راههای پیشرفت، تهران، نشر باور، چاپ سوم
۲. مقاله، قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، موانع و مقتضیات پیشرفت اسلامی و عدالت، ارائه شده در سلسله نشست‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در دانشگاه امام صادق (ع)
۳. کتاب، آیتی، محمدابراهیم (۱۳۶۳)، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم
۴. کتاب، ندوی، ابوالحسن (۱۳۵۴)، حدود خسارات جهانی و انحطاط مسلمین ترجمه کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین»، مترجم مصطفی زمانی، قم، انتشارات، پیام اسلام، چاپ سوم
۵. کتاب، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۵۱)، طلوع و غروب تمدن‌ها، تهران، انتشارات بعثت، چاپ اول
۶. کتاب، قربانی، زین‌العابدین (۱۳۶۵)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. کتاب، ارسلان شکیب (۱۹۶۵)، لماذا تأخر المسلمون و لماذا تقدم غیرهم، بیروت، دار مکتبة الحیاء، چاپ اول
۸. دورانت، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحائی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۳

۹. مصاحب، محمد، بطحانی، احمد، (۱۳۶۵)، درآمدی بر تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵۶
۱۰. برای توضیح و تفسیر این کلمات ر.ک. به «مفردات راغب اصفهانی، قاموس قرآن قرشی مجمع البحرين طریحی» ذیل ریشه‌های معرفی شده
۱۱. قرآن کریم (هود/۶۱)
۱۲. ر.ک سید رضی (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بخش فهرست موضوعی نهج البلاغه، تهران، انتشارات پیام محراب
۱۳. اصفهانی، راغب (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه
۱۴. پایدار، حبیب‌الله (۱۳۵۷)، حیات و مرگ تمدن‌ها، تهران، انتشارات قلم، ص ۲۸
۱۵. صدر، محمدباقر، (بی‌تا)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ص ۲۷۶
۱۶. قرآن کریم- (اعراف/۴ و ۵)
۱۷. طریحی، فخرالدین (بی‌تا)، مجمع البحرين، تحقیق احمد الحسینی، تهران، المكتبة المرتضویه، ج ۵، ص ۳۰
۱۸. سید قطب، (بی‌تا)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشرق، ج ۴، ص ۲۲۱۷، ذیل آیه ۱۶ اسراء
۱۹. رازی، فخرالدین، (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، بی‌جا، شرکت صحافی نوین، ج ۱۴، ص ۱۵۰، ذیل آیه ۶۰ اعراف
۲۰. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۶۸، ابن خلدون غالباً بر روی مسئله عصبیت تأکید دارد در حالی که اسلام بر روی ارزش‌های الهی و دینی تأکید می‌کند. نیروی دین مافوق نیروی عصبیت است و اگر در جامعه‌ای دین حکومت کند، اختلاف نژادها و قوم‌ها ضربه‌ای به حس شجاعت آنان نمی‌زند. بلکه دین نیروها را به هم نزدیک می‌گرداند و شجاعت آنان را می‌افزاید. نمونه صادق آن را در جنگ‌های صدر اسلام می‌یابیم. از طرف دیگر باید دانست که هر عصبیتی مذموم نیست، به عبارتی دیگر هر دوستی نسبت به قوم و نژاد، عصبیت نیست بلکه عصبیت مذموم آن است که انسان تنها به خاطر قوم و نژاد خویش، حق دیگران را بر باطل خود ترجیح ندهد. در حدیثی که از امام علی بن الحسین (ع) در این باره نقل شده، این معنی را تأیید می‌کند: «... سئل علی بن الحسین (علیه السلام) عن العصبیة فقال: العصبیة الّتی یأثم علیها صاحبها أن یری الرّجل شرار قومه خیراً من خيار قوم آخرین و لیس من العصبیة أن یحب الرّجل قومه و لکن من العصبیة أن یعین الرّجل قومه علی الظلم». (از امام سجاد (ع) در مورد تعصب سؤال شد فرمود: تعصبی که به خاطر آن صاحبش گناهکار می‌شود آن است که کسی، افراد بدکار قوم خویش را از افراد نیکوی اقوام دیگر بهتر بداند و اینکه شخص قومش را دوست بدارد، تعصب (مذموم) نیست بلکه تعصب (مذموم) آن است که فرد قوم خود را بر ستمکاری یاری دهد). (منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸) (خوئی، میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۵ ق، تهران، المكتبة الاسلامیة)
۲۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۲
۲۲. حکیمی، محمدرضا، علی، محمد، (۱۳۶۷)، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳، صص ۱۳۸-۱۴۲ با تصرف و تلخیص
۲۳. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ ششم، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و نیز: مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۱۱، ص ۷۹
۲۴. سید رضی، (۱۳۹۵ ق)، نهج البلاغه، تبویب صبحی الصالح، قم، انتشارات هجرت، ص ۲۹۹، و نیز نهج البلاغه تبویب فیض الاسلام، تهران (بی‌تا بی‌نا)، ص ۸۰۸
۲۵. قرآن کریم (مائده/۷۷-۷۹)
۲۶. حکیمی، محمدرضا، علی، محمد (۱۳۶۷)، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۲
۲۷. در غررالحکم ص ۸۱ آمده است: العاقل من وضع الاشیاء مواضعها و الجاهل ضد ذلک یعنی عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد و جاهل بر عکس آن است. شکی نیست که در تعقل، علم نیز دخالت دارد و از راه‌های زیاد شدن قدرت تعقل و غریزه ی عقل، علم و تجربه می‌باشد همانطور که حضرت می‌فرماید: العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب یعنی عقل غریزه‌ای است که با علم و تجربه زیاد می‌گردد. (آمدی،



عبدالواحد، (بی تا)، غرالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، بی تا، ص ۶۷

۲۸. قرآن کریم (نمل/۶۹)

۲۹. حرانی، ابن شعبه (بی تا)، تحف العقول ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات علمی اسلامیه، چاپ اول، ص ۲۶۱

۳۰. قرآن کریم (بلد/۴)

۳۱. قرآن کریم (کهف/۶۷-۶۸)

۳۲. قرآن کریم (ابراهیم/۱۲)

۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۲

۳۴. قرآن کریم (یونس/۷۸)

۳۵. ر.ک قرآن کریم (آیات اعراف/۷۰، مائده/۱۰۴)

۳۶. قرآن کریم (احزاب/۶۶-۶۷)

در اینجا مناسب می دانم قسمتی از وصیت نامه سیاسی الهی بنیان گذر جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - را که در همین رابطه می باشد، بیاورم:

ه- از جمله نقشه ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جامانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم انگیزتر اینکه آنان ملت های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم؛ و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ، آن ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آن ها را به خورد ملت ها داده و می دهند. فی المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند؛ و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده اند. خیابان ها، کوچه ها، مغازه ها، شرکت ها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها و دیگر متاع ها، هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. (صحیفه انقلاب، ص ۱۵،



# بررسی نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند

## تحقق تمدن نوین اسلامی

عباس کشاورز شکری<sup>۱</sup>، مهدیه رهنمای<sup>۲</sup> و زیبا عابدی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد،

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

\*Email: abbaskeshavarz1@yahoo.com

### چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر شناخت نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی است. عبارت تمدن‌سازی نوین که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است در واقع همان احیای تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌ها به آن معطوف شده است. تمدن نوین اسلامی احیای عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی است که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد. با توجه به اینکه در صورت تحقق تمدن اسلامی تمام نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه‌ی انسانی لحاظ می‌شود و در چنین جامعه‌ای استعدادهای بالقوه‌ی انسان‌ها فعلیت می‌یابد، بررسی فرآیند تحقق تمدن اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. روش تحقیق کیفی، از نوع توصیفی-تحلیلی، و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی چگونه است. برای این منظور عوامل اعتلا و انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن کریم استخراج شده است. این عوامل عبارتند از عدالت و بی‌عدالتی، اتحاد و تفرق، اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر، فسق و فجور و رعایت اخلاق. بر طبق یافته‌های پژوهش انقلاب اسلامی ایران با زنده کردن عدالت، ایجاد اتحاد، احیای امر به معروف و نهی از منکر و همچنین اشاعه‌ی اخلاق دینی توانست زمینه‌های اعتلای تمدن نوین اسلامی را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی، کارکرد انقلاب اسلامی.

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه‌ی آموزه‌های اسلامی پا گرفت و استقرار جمهوری اسلامی نویدبخش تحقق تمدنی نوین بود. سرزمین ایران در طول تاریخ بارها مهد تمدن و الگوی سایر ملل در راه دستیابی به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام سابقه درخشان تمدن‌سازی را تجربه کرده است. تمدن برخاسته از اسلام چیزی نیست که انکارپذیر باشد. اگر اسلام تمدن حقیقی و عالی با رنگ و بوی مخصوص مبنی بر کتاب و سنت اسلام نداشت، هرگز علمای تمدن غرب حتی آن‌ها که به حمله و هجوم بر اسلام معروف هستند، مکرر نام تمدن اسلام را نمی‌بردند و تاریخ آن را شرح نمی‌دادند و آن را با سایر تمدن‌های عالم نمی‌سنجیدند. این تمدن از تمدن‌های مشهوری است که تاریخ عمومی دنیا با آن زینت یافته و با آثار درخشان خود تا ابد تاریخ را پر کرده است [۱].

تمدن اسلامی پس از اینکه برای مدتی در اوج قدرت و شکوفایی قرار داشت، دوره‌ای طولانی از رکود را نیز تجربه کرد. برای حفظ این میراث عظیم الهی لازم است مسلمانان مجدداً آن را احیا کنند. انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها در عرصه‌ی احیای تمدن اسلامی به شمار می‌رود. انقلاب ایران با پیروزی خود ارزش‌ها و اعتقاداتی را زنده کرد که می‌تواند از عوامل اعتلای تمدن اسلامی باشد و به تمدن‌سازی نوین کمک کند. عناصر لازم و ارکان هویت‌بخش یک جامعه‌ی پیشرفته و متمدن در فرهنگ مادی و سکولار و غیرالهی، بر حسب مبنای متافیزیکی آن، پیشرفت در علم و فناوری، سلطه بر طبیعت، اقتدار اجتماعی سیاسی و اقتصادی و مانند آن به منظور تأمین رفاه و آسایش همگان است. اما پیشرفت مقبول و تمدن مطلوب جامعه بر مبنای نگرش توحیدی در صورتی محقق است که افزون بر عناصر فوق ارزش‌های اساسی دیگری در آن جامعه جریان داشته، زمینه‌ی سعادت آحاد آن فراهم آید [۲].

این مقاله قصد دارد به بررسی نقش پیروزی انقلاب اسلامی در اعتلای تمدن نوین اسلامی بپردازد. فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که انقلاب اسلامی با احیای عوامل اعتلای تمدن اسلامی نقش مؤثری در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا کرد. در واقع این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟

## مبانی نظری

### تعریف مفاهیم

تمدن: تمدن در نگاه دانشمندان علوم اجتماعی، تعاریف گوناگونی دارد. برخی آن را مترادف با فرهنگ یا شکلی پیشرفته‌تر از آن می‌دانند. وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه‌ی بیان مفهوم تمدن است [۳]. به باور برخی فیلسوفان اسلامی معاصر، تمدن به معنای تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی و دیگر ابعاد مثبت است [۴].

تمدن نوین اسلامی: تمدن نوین اسلامی احیای عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و

تکنولوژیکی است که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد. در واقع این تمدن ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها، بُعد معنوی و روحی آن‌ها را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند. این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه‌های انسان‌ساز اسلامی دارد، نه تنها بعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند بلکه به آن جهت هم می‌دهد. عدالت: عدالت اقامه‌ی مساوات و موازنه‌ی میان امور است به اینکه به هر امری آنچه که سزاوار آن است، داده شود. در نتیجه همه‌ی امور در جایگاهی که شایسته‌ی آن است، قرار گیرد [۵].

امر به معروف و نهی از منکر: از احکام عملی مسلمانان و به نظر شیعیان از فروع دین اسلام است. امر به معروف یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام خوب در نظر گرفته می‌شود. نهی از منکر یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام ندادن آنچه به از نظر عقل یا شرع اسلام بد در نظر گرفته می‌شود.

وحدت: وحدت به معنای گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون بر گرد محورهای اصولی است. اخلاق دینی: اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل از آدمی صادر شود. چنانچه این رفتارها برگرفته و متناسب با دین و مذهب باشند، اخلاق دینی نام می‌گیرند.

### چارچوب نظری پژوهش

پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی‌عاطفه و دور از فرهنگ و دانش اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی و نظامی احکام و تعالیمی را بیان نمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه‌ی اسلامی فراهم شد. این جامعه‌ی نوپا به رغم محرومیت از مدیریت مطلوب اسلامی، به میزان بهره‌مندی و پای‌بندی به تعالیم اسلامی شبیحی از پیشرفت و تمدن اسلامی را به ظهور رساند [۶].

قرآن کریم همه‌ی مفاهیم، عناوین و مسائل نوپدید حیات آدمی را که به تدریج در طول زندگی زمینی‌اش زاده و مقوله‌بندی می‌شود، با همان نام و عنوان بیان نکرده و این انتظار از یک کتاب جاودانی نارواست. بنابراین باید در پی استخراج رویکرد قرآن کریم در مسایل و مفاهیم تازه‌ای مانند تمدن، پیشرفت و علل انحطاط و اعتلای تمدن‌های مختلف بود. قرآن کریم به طور کلی عوامل اعتلا و انحطاط در همه‌ی زمینه‌ها از جمله در زمینه‌ی تمدن‌ها را در موارد زیر دسته‌بندی می‌کند:

### عدالت و بی‌عدالتی

در آموزه‌های اسلامی، عدالت اهمیت به سزایی در دوام، پایداری، رشد و پویایی جامعه دارد، به گونه‌ای که فقدان عدل و داد سبب زوال و افول جامعه به شمار می‌آید. به عنوان نمونه خداوند در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی انبیاء می‌فرماید: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ



كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ».

«چه بسیار شهرها و آبادی‌های ظالم و ستمگری را در هم شکستیم» بدیهی است که آیه اشاره به این مسئله دارد که مظلالم اجتماعی، جامعه را از بیخ و بن بر می‌کند.

همچنین در حدیث ارزشمندی از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند: «خدای والا امتی را که حق ضعیفان را پایمال می‌کند، سعادتمند نمی‌سازد» [۷].

پس جامعه‌ی متمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تامین حقوق همه‌ی مردم بر اساس شایستگی‌های آنها بکوشد. بر این اساس بهره‌مندی از نظام به پادارنده‌ی عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به افراد جامعه، از معیارهای جامعه و تمدن اسلامی است و عوامل رشد و شکوفایی جامعه به شمار می‌رود.

### اتحاد و تفرقه

زندگی اجتماعی از تعارضات و کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست. جامعه‌ی برخوردار از امکانات مادی، پیوسته در معرض طمع دشمنان بیرونی قرار دارد. در این میان، جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند که اعضا و افراد آن وحدت و انسجام کافی داشته و برای دستیابی به مقاصد والای مادی و معنوی خود، یار و یاور همدیگر باشند [۸].

خداوند در آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید».

بر این پایه قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چند دستگی پرهیز می‌دهد. قرآن در برخی آیات مومنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی در میان خود بکوشند.

خداوند در آیه ۴۶ سوره‌ی انفال، تفرقه و نزاع را عامل نابودی برشمرده شده است. «...وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» «با یکدیگر نزاع نکنید که نزاع داخلی سستی می‌آورد و سستی شما را زایل می‌کند».

لذا اعتلا، اقتدار، سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه‌ی اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه‌ی مقابل، اختلاف و چند دستگی، اسباب عقب‌ماندگی و در نهایت، نابودی و انحطاط جامعه است.

### اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر

تمام احکام و دستورهای الهی واجب الاجرا و در نهایت امر، برای سعادت دنیوی و اخروی افراد و نیز برای ترقی و تکامل جوامع انسانی است. لذا در صورتی که به اوامر الهی عمل شود، برکات الهی شامل حال آن جامعه و مردم آن می‌شود. اما در صورتی که به آنها بی‌توجهی شود یا دستورهای الهی و انبیا و رسل او تکذیب شود، عذاب الهی در قالب‌های مختلف بر آن

جامعه نازل می‌شود و فرهنگ و تمدن آن را به انحطاط و اضمحلال می‌کشاند. در صورتی که امر و نهی الهی و نیز قوانین الهی، که از طریق پیامبران و برای جوامع انسانی نازل شده است، در جامعه‌ای به اجرا درآید، آن جامعه و مردم آن، روی خوشی و سعادت را خواهند دید، اما در صورتی که به آن‌ها عمل نشود یا امر و نهی صورت نگیرد، سیر فرهنگ و تمدن آن جامعه در نهایت به کشمکش و تضاد بین آحاد جامعه سوق داده می‌شود و بر این اساس، طبق سنت جاریه ی الهی، آن جامعه دچار انحطاط و سقوط می‌شود و نابود خواهد شد.

قانون امر به معروف و نهی از منکر در اسلام برای پاک‌سازی محیط انسانی و به عنوان نظارت همگانی تشریع شده است. شخص مسلمان در هر صورت و در هر مکان و زمانی، دارای مسئولیت است و نمی‌تواند در مقابل تباهی‌ها و فسادها ساکت و بی‌تفاوت باشد. قرآن کریم درباره ضرورت امر به معروف و نهی از منکر بسیار سخن گفته است. از یکی از آیات صریحا استنباط می‌شود که ترک این فریضه بزرگ در هلاکت و انهدام یک قوم مؤثر است و آن آیه ۷۹ سوره مائده است که یکی از علل دور افتادن کافران ترک نهی از منکر ذکر کرده است :

« کَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ». « یکدیگر را از ارتکاب منکرات نهی نمی‌کردند و چه بد می‌کردند ».

### فسق و فجور یا رعایت اخلاق

اخلاق در زندگی آدمی و به عنوان یکی از پایه‌های تشکیل‌دهنده امت واحده ی اسلامی نه فقط نقش کلیدی و مهم که نقشی حیاتی دارد. در این زمینه نیز به آیاتی اشاره می‌شود.

فسادی را که خداوند عامل هلاکت و نابودی ملت‌ها می‌داند هم فساد رهبران و ثروتمندان جامعه را در برمی‌گیرد و هم فساد در میان مردم عادی را شامل می‌شود. به عنوان نمونه خداوند در آیه ۱۶ سوره ی اسرا در مورد فساد رهبران و بزرگان می-فرماید: « وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا »

« چون نابودی دیاری را اراده کنیم به بزرگان و ثروتمندانش فرمان دهیم و چون به فسق و فساد برخاستند، آنگاه عذاب بر آنها واجب گردد و ایشان را به کلی نابود گردانیم ».

و اما در مورد گسترش فساد در جامعه، خداوند افراد را نسبت به عاقبت کارهایشان و درس گرفتن از گذشتگان انذار می-دهد مثلاً در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره ی روم می‌فرماید:

« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ \* قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ».

« به سبب اعمال مردم، در خشکی و دریا فساد، آشکار شد تا جزای بخشی از اعمالی را که انجام داده‌اند به آنها بچشانند، شاید باز گردند \* بگو: در زمین بگردید تا ببینید عاقبت گذشتگان که بیشترشان مشرک بودند چگونه بود ».

بنابراین علل انحطاط جوامع و نابودی تمدن‌ها، از درون همان جوامع و تمدن‌ها بر می‌خیزد و امری است که ناشی از اراده و اختیار افراد آن جوامع است و امری حتمی و لایتغیر الهی نیست که هر جامعه‌ای در نهایت به انحطاط و نابودی بیانجامد. بلکه

علل و عوامل از درون جامعه و تمدن، برمی‌خیزد و پس از آن، هلاکت و نابودی آن جامعه و تمدن، حتمی می‌شود. در مجموع می‌توان گفت اعتلای جوامع و رشد تمدن‌ها از نظر قرآن در گرو برپایی عدالت، وجود اتحاد، برقراری فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و ترویج اخلاق اسلامی است. کشور ایران به عنوان یکی از اولین کشورهایی که پس از ظهور اسلام به این دین گرایید، به جز دوره‌ای محدود، همواره تحت تسلط حکومت‌های فاسد و جائز بود. در عصر حاضر حکومت پهلوی علیرغم تظاهر به دینداری عملاً بسیاری از موازین اسلامی را تعطیل نموده و در واقع از اسلام جز نامی باقی نمانده بود. در سال ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) به منظور احیای تمدن اسلامی در کشور با یاری و همدلی مردم دست به مبارزه زد و توانست منشأ احیای دین و تمدن اسلامی در جامعه گردد. منظور از احیای دین زنده کردن دین و توان مجدد دادن به آن است. بدین معنا که به دین یا ارزشهای دینی که حیات خود را از دست داده و نیرو و توانی برایشان باقی نمانده بود، حیات و توان مجدد بخشید. انقلاب ایران، که از نادرترین انقلاب‌های جهان، چه در شکل و چه در اهداف محسوب می‌شود، پیش از هر چیز یک انقلاب اسلامی است. به تعبیر دیگر، طلوع مجدد مکتبی است که بعد از چهارده قرن از پس دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص) در این مرز و بوم به وقوع پیوست.

## روش شناسی

بر اساس ماهیت و روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع توصیفی و تحلیلی است. با توجه به اینکه در تحقیقات توصیفی محقق به دنبال چگونه بودن موضوع است، در این جا بعد از شناخت عوامل اعتلا و انحطاط تمدن‌ها در پی نقش انقلاب اسلامی در احیای این عوامل و در نتیجه ایجاد تمدن‌سازی نوین هستیم. برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات تحقیق از منابعی نظیر کتاب، مقاله، پایان‌نامه و سایت‌های الکترونیکی استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه و فیش‌برداری است. این پژوهش از آنجایی که به صورت کیفی انجام می‌گیرد فاقد نمونه مطالعاتی است و آثاری که محتوای آنها مربوط به موضوع پژوهش است مورد مطالعه قرار گرفته است. منظور از روایی این است که مقیاس و محتوای ابزار یا سؤالات مندرج در ابزار دقیقاً متغیرها و موضوع مورد مطالعه را بسنجند و عین واقعیت را به خوبی نشان دهد. با توجه به مطالعه دقیق کتب مربوط به پژوهش و فیش برداری از آنها روایی تحقیق محقق شده است.

## یافته‌ها

### انقلاب اسلامی و اقامه‌ی عدالت

عدل، یکی از اصول مذهب شیعه، از شرایط مهم برای ولایت و مرجعیت، و نیز از اهداف مهم انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین نباید اندیشه‌ی عدالت و عدالت‌خواهی در سیر تکوین انقلاب اسلامی را بی‌توجه به ژرفای اعتقادی و فکری آن در نظر گرفت. عدالت‌خواهی و پرهیز از بیدادگری همیشه در زمره‌ی نیازهای فطری بشر قرار داشته است. قرآن کریم هدف از تشریع دین، ارسال رسل، نزول کتاب و میزان را تحقق عدالت بیان می‌کند. خداوند در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید می‌فرماید: «ما پیامبران

خویش را با آیات آشکار فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردمان عدالت را بر پای دارند».

در پیش متعالی اسلام، حکومت هرگز به خودی خود شأن و منزلتی ندارد مگر آنکه در پی تأمین ارزش‌های الهی و اجتماعی برای نوع بشر باشد. در این تفکر فقط احیا و اجرای حق، به مفهوم واقعی خود و سرکوب کردن باطل، جایگاه واقعی حکومت را مشخص می‌سازد. برقراری عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن یکی از اصول مهم و با اهمیتی است که حضرت علی (ع) در حکومت اسلامی هم در تئوری و هم در عمل به آن توجه داشته است. با توجه به ایدئولوژی اسلامی - شیعی انقلاب اسلامی در اینجا مؤلفه‌های مورد نظر حضرت علی (ع) جهت اجرای عدالت در یک حکومت اسلامی آورده می‌شوند. سپس میزان انطباق این مؤلفه‌ها با حکومت اسلامی‌ای که پس از انقلاب ۵۷ در ایران تشکیل شد، سنجیده می‌شود تا مشخص شود که آیا انقلاب اسلامی توانست با اجرای عدالت در جامعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های لازم سبب اعتلای تمدن اسلامی شود.

### وجود حاکمان و حکمرانان عادل و متقی

امام علی (ع) در ارتباط با وجود حاکمان و مسئولان عادل و با تقوا در جامعه توجه زیادی مبذول داشته است. بدیهی است که در صورتی مسئولان هر جامعه افرادی عادل و عدالت‌خواه باشند و ابتدا این موضوع را در زندگی شخصی خود و بستگان-شان اعمال نمایند، اعتماد مردم به آنها جلب شده و به عنوان الگویی مفید مورد پیروی و احترام مردم در جامعه خواهند بود. حاکمان مسلمان باید عدالت را برای آحاد مردم در جامعه و بدون تبعیض بین اقشار مختلف اجرا نمایند. احقاق حق مظلوم از ظالم نیز از وظایف مهم یک حکمران اسلامی است که به شدت مورد تأکید امام علی (ع) بوده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه هدف از قبول خلافت را احقاق حق مظلومان می‌داند. در این باره در روز دوم خلافت خود در سال ۳۵ هجری می‌فرماید:

«به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم. گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است. آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم بر او سخت تر است» [۹].

«به خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی با آن به پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم» [۱۰].

همان طوریکه از سخنان امام علی (ع) ملاحظه می‌شود، وجود حاکمان عادل که هدف اصلی آن احقاق حق مردم ستمدیده باشد، یکی از اصول برقراری عدالت در جامعه است. تعدادی از مهمترین ویژگی‌های حاکمان عادل از نظر امام علی (ع) که از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه استخراج شده‌اند به شرح زیر می‌باشند:

دادن حق هر کسی از بیت‌المال، توانایی و اقتدار، زندگی کردن همسان با مردم ناتوان و تنگدست، دوری از فخر فروشی، ناپسند داشتن سخنان ستایش‌آمیز دیگران، انتخاب نکردن وزیران شرور، هم‌نشینی با تقوایندگان، حسن ظن به مردم با نیکی کردن به آنها، دوری از سنت‌شکنی و بدعت‌گذاری، توجه به طبقات مختلف اجتماع و ادای حق هر یک از افراد جامعه و



بسیاری موارد دیگر که در این مجال نمی‌گنجد [۱۱].

با انطباق این ویژگی‌ها با زمامداران حکومت پهلوی دوم و حکومت اسلامی پس از آن، می‌توان به نقش پیروزی انقلاب اسلامی در تحقق عدالت اجتماعی و به دنبال آن احیای تمدن نوین اسلامی پی برد. محمدرضا شاه به هیچ وجه خصوصیات یک حاکم عادل را نداشت. وی فاقد توانایی و اقتدار برای اجرای عدالت بود لذا نمی‌توانست حق مردم را از بیت‌المال پرداخت کند و مقادیر بسیار بالایی از بیت‌المال نصیب نزدیکان وی و صاحب‌منصبان حکومتی می‌شد و در مقابل گروه‌های بسیاری از مردم طبقات پایین‌تر در فقر مطلق زندگی می‌کردند.

زندگی وی به هیچ‌وجه در سطح مردم عادی جامعه نبود و در حالی که بسیاری از مردم در حلبی‌آبادها و در شرایط بسیار نامساعد زندگی می‌کردند وی در کاخ‌های بسیار مجلل روزگار می‌گذرانید و با این وضع فاقد توانایی برای درک طبقات پایین جامعه بود. وی بسیاری از سنت‌های حاکم بر جامعه را نادیده گرفت و در موارد فراوانی بدعت‌گذاری کرد مانند بدعتی که در تبدیل سال شمسی به شاهنشاهی در زمان وی انجام گرفت و اینگونه با اعتقادات مردم به مقابله برخاست.

نقطه مقابل تمام این اقدامات محمدرضا شاه، امام خمینی بود که می‌توان به وی لقب حاکمی عادل و متقی داد. ایشان دارای شخصیتی مقتدر بود که همواره از طبقات پایین جامعه و یا به گفته‌ی خودش مستضعفان حمایت کرده و زندگی بسیار ساده و در سطح پایین‌ترین اقشار جامعه داشت. امام خمینی با احترام به تمامی سنت‌ها و عقاید مردم ایران، معمار انقلابی اعتقادی بود که با سنت‌های مردم کاملاً سازگاری داشت. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان به وضوح دریافت که امام خمینی شخصیت یک رهبر عادل را دارا بود در حالی که محمدرضا شاه نمی‌توانست حاکمی عادل به شمار رود.

#### نظارت بر اعمال و رفتار صاحب منصبان در جامعه

امام علی (ع) به عنوان امام و رهبر یک نظام سیاسی همواره بر اعمال و رفتار حاکمان منصوب خود نظارت داشت و نسبت به حیف و میل بیت‌المال و عدم برقراری عدالت در جامعه به شدت از خود عکس‌العمل نشان می‌داد و حکمرانان را مؤاخذه می‌کرد. بنابراین از نظر آن حضرت نظارت بر رفتار و عملکرد مسئولان حکومتی یکی از وظایف رهبران جامعه و از ابزارهای برقراری عدالت می‌باشد. در این باره در نهج البلاغه نامه‌های زیادی از جانب امام علی (ع) به حاکمان مرقوم شده است:

ایشان در نامه‌ای به زیاد ابن ابیه جانشین فرماندار بصره می‌نویسد:

«همانا من به راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، چنان بر تو سخت گیرم که قادر به تامین معاش عیال خود نیز نباشی» [۱۲].

امام علی (ع) در نامه‌ای به محمد ابوبکر فرماندار مصر می‌نویسد:

«با مردم فروتن باش. نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند» [۱۳].

چنانکه در نامه‌های امام علی (ع) ملاحظه می‌شود، وجود حکمرانان عادل و با تقوا یکی از اصول برپایی عدل و عدالت در



جامعه می باشد و نظارت بر عملکرد آنان در ارتباط با لغزش های مادی و دنیوی و در صورت لزوم برکناری آنها به علت خیانت به بیت المال از جمله وظایف رهبر و پیشوای جامعه اسلامی می باشد.

بنابراین امام علی (ع) به عنوان مظهر عدالت خود بر عملکرد زیردستان و گماردگان خویش نظارت شدید داشت. لذا تمامی حکام عادل باید عملکرد مسئولین منتخب خود را کنترل کنند تا مبادا ظلمی متوجه مظلومی شده باشد. اطرافیان و نزدیکان محمدرضا شاه بهره های بسیاری از اموال بیت المال می بردند و ثروت های عظیمی را از کشور خارج می کردند. شاه با اینکه در سال های پایانی سلطنت تبدیل به حاکمی مطلق العنان شده بود اما بر رفتارهای اطرافیان خود که در سیاست هم دخالت داشتند، نظارتی نداشت. لذا ستم ها و بی عدالتی هایی که از این طریق بر مردم تحمیل می شد سبب نارضایتی آنها می گشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نظارت بر افراد، سازمان ها و نهادها مد نظر مسئولین قرار گرفت و نهادهایی بدین منظور تاسیس شد. براساس قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان که منتخب مردم است بر رهبر نظارت دارد، رهبر نیز ضمن نظارت کلان بر سه قوه از جهت هماهنگی آنها، نظارت دقیق تری بر قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و سایر نهادهای تحت نظر رهبری اعمال می نماید [۱۴].

#### حقوق متقابل مردم و حاکمان (عدالت خواه) در جامعه

احقاق حق مظلومین در جامعه و حمایت مردم از مجریان برقراری عدل و عدالت یکی دیگر از شرایط برقراری عدالت در جامعه می باشد. بدیهی است که هرگاه جامعه از نظر فکری توان پذیرش حق و عدالت را نداشته باشد و رهبران عدالت خواه خود را در مقابل فاسقان پشتیبانی نکنند، اجرای عدالت در جامعه با شکست مواجه می شود.

در ارتباط با حقوق متقابل مردم و رهبران، امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می فرماید:

«... و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم به رهبر است. مردم اصلاح نمی شوند مگر به اصلاح حاکمان و حاکمان اصلاح نمی شوند مگر به استقامت و پایداری مردم... و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامداران حق مردم را بپردازند، حق در آن جامعه بین آنها عزت یابد و راه های دین پایدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت (پیامبر) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر مردم ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد»

بنابراین از دیدگاه امام علی (ع) رعایت حقوق متقابل مردم و دولت امری واجب است. دولت ها وظیفه دارند در قلمرو اختیارات خویش شرایط رشد و تعالی و زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. مردم نیز وظیفه دارند به تعهدات خود در برابر زمامداران وفا کنند، کارهای جامعه را انجام دهند مسئولیت پذیر باشند و برای استواری جامعه از دولت ها و رهبران عدالت خواه حمایت نمایند.

همانطور که پیشتر هم گفته شد دولت پهلوی دوم توان برقراری عدالت در جامعه را نداشت که یکی از دلایل آن متقی

نبودن و عدم عدالت شاه بود. بنابراین این حکومت توان ایجاد زمینه به منظور دستیابی افراد به حق و حقوقشان را نداشت. بنابراین مردم نیز حتی برای حکومت قایل نبودند لذا به براندازی آن مبادرت ورزیدند. در مقابل پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم به علت پذیرش حکومت و اعتقاد به آن همواره خود را نسبت به آن مسئول دانسته و در صحنه‌های مختلف از جمله انتخابات‌ها، راهپیمایی‌ها و هر جای دیگری که نیاز به حضور مردم برای تأیید نظام جمهوری اسلامی وجود داشته است، نقش فعالی ایفا کرده‌اند.

### لزوم ساده زیستی حاکمان اسلامی

امام علی (ع) از اشرافیت و زندگی تجملی بیزار است و در جامعه اسلامی که افرادی فقیر دارد، ساده زیستی را از جمله وظایف حاکمان اسلامی می‌داند. در نهج البلاغه این موضوع به حاکمان و فرمانداران توصیه شده است: به عنوان نمونه امام علی (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار بصره را از اینکه به میهمانی اشراف و ثروتمندان بصره شرکت کرده و در آن غذاهای رنگارنگ و تجملی وجود داشته، مورد سرزنش قرار می‌دهد و به وی توصیه می‌کند که غذاهایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌داند، دور بيفکند و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین دارد، مصرف نماید.

بنابراین ساده زیستی حاکمان اسلامی و اطلاع از زندگی افراد کم درآمد و فقیر نیز یکی از خصوصیات رهبران و مسئولان عادل در جامعه می‌باشد و امام علی (ع) رعایت آن را واجب می‌داند و معتقد است که ساده زیستی حاکمان اسلامی زمینه را برای اجرای عدالت و اقامه آن در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد.

سیری در تاریخ پهلوی به خصوص دوران پادشاهی محمدرضا شاه نشان می‌دهد که سطح زندگی شاه مملکت با مردم عادی قابل قیاس نبود و ساده‌زیستی هیچ جایگاهی در زندگی خانواده‌ی پهلوی نداشت. در نقطه‌ی مقابل زندگی امام خمینی (ره) کاملاً ساده و در حد مردم عادی شکل گرفته بود.

با معرفی زمینه‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت به عنوان یکی از مولفه‌های احیای تمدن نوین اسلامی در جامعه و با مطابقتی که با وضعیت روسای حکومت قبل و بعد از انقلاب ذکر گردید، مشخص است که پیروزی انقلاب اسلامی سبب اقامه‌ی عدالت در جامعه ایران شد و به گونه‌ای به اعتلای تمدن اسلامی یاری بخشید.

### انقلاب اسلامی و برقراری اتحاد

انقلاب اسلامی ایران با پیروزی بر رژیم پهلوی یکی از پایه‌های مهم سیاست داخلی خود را بر وحدت اسلامی قرار داد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و هنگام زمامداری رژیم پهلوی تلاش در جهت ایجاد اتحاد میان گروه‌های مختلف مردمی به خصوص اتحاد میان شیعه و سنی انجام نمی‌شد. موقعیت‌های جغرافیایی محل سکونت هموطنان اهل تسنن نیز مزید بر علت شده بود که آنان به مراتب محرومیت‌های بیشتر از سایر مردم را تحمل نمایند. آن‌ها در محرومیت‌های گوناگون فرهنگی،

آموزشی، بهداشتی و اقتصادی به سر می‌بردند و هیچ‌گونه مشارکتی در امور مملکتی و حکومتی نداشتند. پیروزی انقلاب اسلامی و توجه خاص به اتحاد شیعه و سنی و واگذاری برخی مناصب مهم حکومتی به برادران اهل سنت سبب آن شد که روز به روز این دو گروه به هم نزدیک‌تر شده و زمینه‌ی اتحاد آن‌ها فراهم‌اید و گامی در جهت احیای تمدن ره به افول اسلامی برداشته شود. در ادامه به تعدادی از مهمترین اقدامات نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب، برای رسیدن به وحدت اسلامی اشاره می‌شود.

### احترام به حقوق و عقاید فرقه‌های اهل سنت

زمانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی فقیهان و حقوقدانان بررسی و تدوین می‌شد، یکی از مسائل بسیار مهمی که در گذشته به آن توجه نشده بود، یعنی به رسمیت شناختن مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، مورد توجه قرار گرفت. مذهب رسمی کشور در قانون اساسی شیعه اثنی‌عشری است. اما سایر مذاهب اهل سنت نیز از آزادی رای و عقیده و انجام فرایض دینی خود بهره‌مند شدند. از دیگر امتیازاتی که اهل سنت پس از انقلاب بدست آوردند، حق انتخاب نماینده در مجلس شورای اسلامی بود. سایر اقدامات جمهوری اسلامی در این زمینه احترام به حقوق و عقاید اهل سنت در مورد اجرای حدود و قوانین شرعی، طبق عقاید و اصول مذهب آن‌ها بود که این خود گامی بزرگ در جهت تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی به شمار می‌رود. همچنین امکان برگزاری نماز جمعه به امامت امامان اهل سنت، پس از انقلاب برای این اقلیت‌ها فراهم شد و احداث مساجد مخصوص به این فرقه‌ها میسر گشت [۱۵].

### برگزاری مراسم هفته وحدت

از ابتکارها و مساعی جمهوری اسلامی ایران جهت گستراندن تفکر اتحاد مسلمانان، برگزاری مراسم هفته وحدت است. با متصل کردن دو تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول و ۱۷ ربیع‌الاول به یکدیگر و برگزاری مجالس و محافل متعدد جشن، جماعت شیعه و سنی در آن مراسم‌ها شرکت می‌کنند و با حضور در کنار یکدیگر همبستگی‌شان را به نمایش می‌گذارند.

### ایجاد امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی

در زمان حکومت پهلوی بسیاری از مناطق کشور در محرومیت‌های متعدد آموزشی، رفاهی و بهداشتی به سر می‌بردند که مناطق سنی‌نشین نیز مشمول این محرومیت‌ها بودند. پس از پیروزی انقلاب تلاش شد محرومیت‌زدایی از تمامی نقاط کشور به خصوص از مناطق بسیار محروم سنی‌نشین کشور انجام گیرد و پیشرفت‌های بسیار خوبی حاصل گردید و راه‌های ارتباطی، بیمارستان‌ها، مدارس و سایر امکانات رفاهی به منظور خدمات‌رسانی به برادران اهل سنت ایجاد گردید. اهمیتی که حکومت جمهوری اسلامی به ارتقای سطح زندگی اقلیت سنی در کشور قایل شد سبب اتحاد و همبستگی بیشتر میان شیعه و سنی گردید.

### مبارزه با تبلیغات تفرقه‌افکن و آرامش‌زدا

تبلیغات سوء دشمنان به منظور تفرقه‌انگیزی میان شیعه و سنی و همین‌طور انجام فعالیت‌های تخریبی مانند ترور و بمب‌گذاری

در اوایل انقلاب اسلامی جوی از ناامنی و ناآرامی در کشور و به خصوص در مناطق سنی نشین کشور ایجاد کرده بود. اما با گذشت مدت محدودی از پیروزی انقلاب با تلاش‌های سرسختانه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی توطئه‌های دشمن خنثی گردید و آرامش بر همه‌ی نقاط کشور حکمفرما شد و تا به امروز دشمن نتوانسته است اختلافات شیعه و سنی را دستاویز خود قرار دهد و وحدت مردمی را از بین ببرد [۱۶].

حکومت اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ جهت تحقق وحدت و تفاهم میان مذاهب اسلامی موجود در کشور به عنوان یکی از مولفه‌های اعتلای تمدن اسلامی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است و تا کنون موفقیت‌های چشمگیری هم کسب نموده است.

### انقلاب اسلامی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهمترین عوامل احیای تمدن اسلامی اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. نظارت اجتماعی که در فقه اسلامی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود به عنوان ضامن بقای اسلام و واجبی است که به سبب آن، اجرای همه‌ی واجبات صورت می‌پذیرد. امر به معروف و نهی از منکر در ظهور، استمرار و عدم فروپاشی جوامع و تمدن‌ها موثر است و ضامن بقای اسلام به عنوان تمدنی فراگیر می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب و در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی توجه ویژه‌ای به این فریضه‌ی الهی شده است و دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم بر یکدیگر، دولت در برابر مردم و مردم در برابر دولت است. در ادامه به برخی از مهمترین تأثیرات اجرای این فرایض در جامعه اشاره می‌گردد که سبب احیای تمدن اسلامی می‌گردند.

### احیای ارزش‌ها

نظارت اجتماعی فعال و مستمر، نه تنها از کمرنگ شدن ارزش‌ها در جامعه پیشگیری می‌کند، بلکه زمینه گسترش همه‌جانبه آن را فراهم می‌سازد [۱۷]. روایت‌های اهل بیت شاهد این امر است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که این فریضه ادا و به پا داشته شود، تمامی واجبات آسان و سخت، برپا خواهد شد». همچنین امام باقر (ع) امر به معروف و نهی از منکر را فریضه یزرگی معرفی می‌کند که به وسیله آن، دیگر فریضه‌ها برپا می‌شود [۱۹].

### عدالت اجتماعی

نظارت عمومی بر حسن اجرای احکام اسلام، زمینه فراگیری عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد، چرا که با با نظارت جدی و همگانی، ثروت در جامعه تعدیل و زندگی عادلانه برای قشرهای مختلف جامعه تامین می‌گردد [۲۰].

## اقتدار جامعه

شکل گیری خودجوش گروه هایی در میان مسلمانان برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز وحدت و همدلی است که یکی از ثمره های آن، اقتدار و عزت جامعه اسلامی خواهد بود. امیرالمومنین علی (ع) امر به معروف را تقویت کننده مومن و ناهی از منکر را مانند کسی می داند که بینی کافر را به خاک مالیده است [۲۱].

## برقراری امنیت

امنیت درونی و بیرونی دو بعد برقراری امنیت در جامعه است. هر جامعه در امر پویایی خود، نیاز به آرامش و امنیت در حوزه های اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. مهمترین راه تامین امنیت در جامعه ی اسلامی، اجرای صحیح و مستمر امر به معروف و نهی از منکر است. زیرا در پرتو اندیشه های صحیح اسلامی، فرهنگ و اعتقادات مردم از انحرافات در امان می ماند و دست چپاول گران از بیت المال کوتاه خواهد شد و در نتیجه امنیت اقتصادی برقرار می گردد. همچنین مرزهای کشورهای اسلامی حفظ خواهد شد.

## آبادانی و سازندگی

هنگامی که نظارت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه صورت گیرد، آبادانی، یکی از نتایج آن خواهد بود. هنگامی که افراد، سازمان ها و گروه های مختلف نظارت را بر اعمال و رفتارهای خود در جامعه احساس کنند به منظور انجام بهتر وظایف و نقش های خود تلاش بیشتری را به کار می گیرند. بنابراین سازندگی و آبادانی کشور یکی از نتایج اجرای درست نظارت اجتماعی می باشد.

در دوره ی حکومت پهلوی به بهانه ی اعطای آزادی به مردم که ناشی از نفوذ اندیشه های لیبرالی و برخاسته از غرب بود، عملاً امر به معروف و نهی از منکر تعطیل گشته بود. بنابراین با پیروزی انقلاب و احیای این فریضه ی الهی تمدن در جامعه ی اسلامی ایران ارتقا و اعتلا یافت.

## انقلاب اسلامی و رعایت اخلاق

عامل دیگری که از آن تحت عنوان یکی از عوامل اعتلا نام برده شد، رعایت اخلاق بود. بررسی این عامل در دو نظام حکومتی مورد نظر یعنی حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی به خوبی می تواند در جهت نیل به هدف مددکار باشد. دستگاه پهلوی هر روز بیشتر غرق در مفاسد اخلاقی و اقتصادی می گردید و همزمان به سمت سقوط و سرنگونی پیش می رفت. خاصه بخشی و فساد یکی از ویژگی های بارز رژیم پهلوی بود که خود از پیامدهای کاهش میزان نهادمندی سیاسی و اجتماعی به شمار می رفت. در واقع شبکه ی خاصه بخشی یکی از کانال ها و ابزار موثر در اختیار شاه بود و او را قادر می ساخت تا به طور گسترده ای امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای هوادارانش در نظر بگیرد و از این طریق به جلب همکاری و



یارگیری اقدام کند [۲۲].

قسمت اعظم پرداخت‌های شاه در شبکه خاصه‌بخشی متوجه وابستگان نزدیک و خانواده سلطنتی می‌شد. به گونه‌ای که دربار پهلوی در این دوران بزرگترین منبع درآمد و ثروت را در اختیار داشت. به طور کلی درآمد دربار از چهار منبع تامین می‌شد: ۱- ثروت ناشی از مالکیت زمین ۲- درآمدهای نفت ۳- تجارت ۴- بنیاد پهلوی که بسیاری از فعالیت‌های خدماتی و کشت و صنعت و بانک‌ها را در اختیار داشت. این بنیاد از سه طریق به نفع شاه و سلطنت او عمل می‌کرد: ۱- به صورت منبعی برای دریافت‌های خانواده سلطنتی ۲- به صورت ابزاری در کاربرد نفوذ بر بخش‌های کلیدی اقتصادی ۳- به صورت مجرای برای جهت دادن حمایت‌ها نسبت به رژیم [۲۳].

علاوه بر خانواده سلطنتی بخش عمده این پرداخت‌ها متوجه اعضای طبقه بالا بود که بیشتر از طریق معاملات تجاری و مقاطعه‌کاری‌های گرانقیمت صورت می‌گرفت. همچنین شاه از طریق توزیع مناصب سیاسی و اداری که متضمن موقعیت و مزایایی برای صاحبان آن‌ها بود به جلب همکاری اعضای طبقه بالا اقدام کرد.

مجموعه‌ی این روابط غیر رسمی و توزیع مزایا و امتیازات در شبکه‌ی خاصه‌بخشی به جو فساد مالی و اخلاقی در بافت هیئت حاکمه و وابستگان آن دامن می‌زد. این وضعیت بویژه پس از افزایش قیمت نفت در دهه‌ی ۱۳۵۰ به نحو وسیعی گسترش یافت و حتی به سطوح مختلف دستگاه دیوان‌سالاری و نظامی نیز نفوذ کرد [۲۴].

علاوه بر مفاسد اقتصادی که نام برده شد، رژیم پهلوی غرق در انواع مفاسد اخلاقی نیز بود. این مفاسد اغلب به دلیل الگوبرداری از غرب و تمایل به برقراری آزادی‌های بی‌حد و حصر شیوع پیدا کرده بود و خانواده پهلوی خود از پیشگامان ارتکاب اقدامات غیراخلاقی بودند.

مبارزه با فساد یکی از شعارهای مهم انقلاب اسلامی بود. از جمله اقدامات موثر بعد از انقلاب اسلامی در مبارزه با فساد، تغییر در نخبگان و سیستم‌هایی بود که در دوران پهلوی نظارت خاصی بر آنها وجود نداشت. همینطور گسترش نهادهای نظارتی در دستگاه‌های دولتی و اصلاح قوانین حاکم نیز از دیگر اقدامات به منظور مبارزه با مفاسد بودند. البته قبل از انقلاب هم در دولت‌های بختیار و شریف امامی اقداماتی علیه فساد شکل گرفت، اما سطحی بود و از روی اراده انجام نگرفت و دلیل انجام این اقدامات از بین رفتن مشروعیت نظام بود و به نوعی عوام‌فریبی محسوب می‌گردد.

## نتیجه‌گیری

هدف این مقاله شناخت نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی بود. انقلاب اسلامی در حالی پیروز شد که مردم مسلمان ایران سال‌ها تحت سیطره‌ی حکومت‌های مستبد شاهنشاهی زیسته بودند و از اسلام جز نامی باقی نمانده بود. امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی با درک کامل از شرایط موجود بر کشور نقش سازنده و معمار انقلاب را بر عهده گرفتند و مردم را هدایت کرده و با یاری آن‌ها توانست بر حکومت طاغوتی پهلوی فایق آمد.

پس از انقلاب، اسلام در همه‌ی مسائل وارد شد و حکومتی بر پایه‌ی اسلام در کشور شکل گرفت. این حکومت تمامی

قوانین، اصول و هر آنچه که بر پایه‌ای غیر از اسلام بنا شده بود، ویران کرد و تمدن نوین اسلامی را محقق نمود. عواملی که عامل انحطاط تمدن اسلامی در جامعه بودند یعنی بی‌عدالتی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، فقدان اتحاد و فسق و فجور بعد از پیروزی انقلاب تا حد بسیار زیادی کاهش یافت و زمینه برای رشد تمدن اسلامی پس از سال‌ها فراهم گشت. تلاش جمهوری اسلامی در اجرای عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد وحدت و مبارزه با فساد که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردیده همچنان ادامه دارد و این مسئله سبب ارتقا تمدن اسلامی و دستیابی آن به جایگاه‌های والاتر در میان سایر تمدن‌ها می‌شود.

## منابع

۱. مستودارد، لوتروپ (۱۳۲۰). امروز با مسلمین یا علم نو اسلام. جلد اول. ترجمه سید احمد مذهب. تهران: طبع کتاب. صص ۱۲۸.
۲. جهان‌بین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال یازدهم، شماره ۳۹. صص ۱۳۱.
۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان. صص ۹۵.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. جلد پنجم. تهران: فرهنگ اسلامی. صص ۱۶۱.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا). تفسیر المیزان. قم: موسسه النشر الاسلامی. صص ۳۳.
۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳). شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم. نشریه آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹. بهار و تابستان ۱۳۹۳. صص ۶۴.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. جلد پنجم. تهران: فرهنگ اسلامی. صص ۳۰۰.
۸. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳). شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم. نشریه آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹. بهار و تابستان ۱۳۹۳. صص ۷۶.
۹. نهج‌البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: امامت. خطبه ۱۵. صص ۵۹.
۱۰. نهج‌البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: امامت. خطبه ۳۳. صص ۸۵.
۱۱. ریاحی‌زمین، زهرا (۱۳۸۳). عدالت از دیدگاه امام علی (ع). مجله علوم حدیث. شماره ۳۱. صص ۴۸.
۱۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: امامت. نامه ۲۰. صص ۴۹۹.
۱۳. نهج‌البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: امامت. نامه ۲۷. صص ۵۰۹.
۱۴. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). نظارت در نظام جمهوری اسلامی ایران. مجله دین و ارتباطات، شماره ۲۳. صص ۱۵۹.
۱۵. بزرگی، سید مهدی (۱۳۸۴). نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان. فصلنامه اندیشه تقریب. شماره ۵. صص ۴۱.
۱۶. بزرگی، سید مهدی (۱۳۸۴). نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان. فصلنامه اندیشه تقریب. شماره ۵. صص ۴۲.
۱۷. ایروانی، جواد و حق‌پناه، رضا و وطن‌دوست، رضا و کمیلی، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، جلد دوم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. صص ۱۹۷.
۱۸. برادران، محمد و موسوی شوشتری، محمدرضا (۱۳۹۳). بایسته‌های تمدنی سبک زندگی اسلامی از دیدگاه اهل بیت: بررسی موردی جایگاه نظارت اجتماعی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، شماره دوم. صص ۲۳.
۱۹. ایروانی، جواد و حق‌پناه، رضا و وطن‌دوست، رضا و کمیلی، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، جلد دوم، مشهد:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی. صص ۱۹۸.

۲۰. برادران، محمد و موسوی شوشتری، محمدرضا (۱۳۹۳). بایسته‌های تمدنی سبک زندگی اسلامی از دیدگاه اهل بیت: بررسی موردی جایگاه نظارت اجتماعی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، شماره دوم. صص ۲۶۴.
۲۱. نوروزی، نصراله (۱۳۷۵). ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی. مجله راهبرد، شماره ۹. صص ۱۸۵.
۲۲. آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. تهران: نشر نی. صص ۵۵۸-۵۵۶.
۲۳. آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. تهران: نشر نی. صص ۵۵۹.

# ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی

مصطفی ملکوتیان

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: mmalakot@ut.ac.ir

## چکیده

ورود غرب به دوره رنسانس ، سراغاز شکل دهی و تشکیل تمدن کنونی غرب گردید. هر تمدنی بر پایه یک سری مبانی فکری فلسفی شکل می گیرد. تمدن غربی هرچند باعث توسعه علمی فناوری در غرب شد ، اما بدلیل ویژگی خودکامه آرمان های غربی ، باعث گسترش بیعدالتی در جوامع غربی و ظلم و ستم و سلطه طلبی و استعمار در روابط بین الملل گردید. با ظهور انقلاب اسلامی و بازتاب آرمان های حق طلبانه و عدالت طلبانه و جهان شمول آن ، روزنه های امید برای ظهور یک تمدن نوین اسلامی پدید آمد و امروزه این اندیشه در حال گسترش و عمومی شدن می باشد. **جامعیت آرمانی انقلاب اسلامی** و برخورداری آن از همه نقاط مثبت آرمانی مهمترین دلیل این گرایش جهانی می باشد.

## مقدمه

پیش از ظهور دین مبین اسلام، چراغ علم و دانش در غرب قدیم خاموش شده بود. با ظهور اسلام تحرکی تمدن ساز در مسلمانان پدید آمد و قرن های اولیه پس از ظهور، شاهد شکوفائی یک تمدن جدید کاملاً متفاوت با تمدن های باستانی قبل از خود بود. در این زمان مسلمانان گاهی حاضر می شدند برای خرید یک کتاب به اندازه وزن آن که بسیار سنگین تر از کتاب های کنونی بود، طلا بدهند (۱). در این دوره خاص، در جهان اسلام با گروه های بزرگی از اندیشمندان مواجهیم که در همه دانش های زمانه از فلسفه و منطق و پزشکی و ریاضیات تا جامعه شناسی، تاریخ و سیاست مشغول بیان و توسعه اندیشه ها و اکتشافات علمی نو بودند (۲). این دیدگاهها دوره ای خاص را در تاریخ بشر پدید آورد که با همه دوره های قبلی متفاوت بود و هرچند به دلایل مختلف از جمله دلایل سیاسی داخلی و نفوذ های استعماری بعداً به رکود گرائید، اما هم جهان معاصر خود و هم دوره های بعد از خود را تحت تاثیر قرار داد.

سپس دوره رکود شدید در علم و فناوری به جهان اسلام نیز رسید. از زمان رنسانس، در غرب تلاش هایی برای توسعه آغاز شد. اما غرب جدید به جای آنکه نقصان ها و موانع موجود بر سر راه رشد و ترقی را بر طرف نماید، در مورد همه داشته های فکری فرهنگی و هویتی خود به شک افتاد و با ورود گروهی از افراد در عرصه ها و رشته های مختلف - به عنوان مثال کانت و دکارت در فلسفه و ماکیاوولی و فلاسفه سیاسی در سیاست و اقتصاد دانان لیبرال در اقتصاد و غیره و نیز وقوع دو انقلاب یکی انقلاب سیاسی (انقلاب فرانسه ۱۷۸۹) و دیگری انقلاب صنعتی انگلستان و بازتاب و تاثیرات آن ها بر محیط های منطقه ای و سپس نقاط دیگر جهان، مسیر کاملاً متفاوتی را بر گزید که نتیجه آن پدید آمدن تمدن جدید غربی بود. این تمدن از نظر فکری فلسفی، سیاسی، اقتصادی و غیره دارای ویژگی های خاصی است.

با ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آرمان های جهان شمول و جامع آن، نقطه های امید برای شکوفائی یک تمدن نوین اسلامی در دنیای تسخیر شده و مبهوت از آثار تمدن مادیگرایی غربی زنده گشت. نقاط ویرانگر و ضعف تمدن غربی از یکسو و جامعیت آرمانی انقلاب اسلامی از سوی دیگر، و به عبارت دیگر سوء کارکرد های صدها ساله تمدن بی محتوا و نفع طلب غربی و آرمان های مبتنی بر ذات و نیاز بشریت انقلاب اسلامی دو نیروی پیش برنده دنیای جدید به سوی یک دوره نو و به تعبیر شایسته مقام معظم رهبری **تمدن نوین اسلامی** خواهد بود. (۳)

در این پژوهش، پس از یک مقایسه اندیشه ای و فکری فلسفی میان دو تمدن غربی و اسلامی، به بیان چالش ها و بحران های موجود در برابر تمدن کنونی غربی و نیز فرصت ها و چالش ها در برابر تمدن در حال ظهور اسلامی خواهیم پرداخت.

## مقایسه بنیان های اندیشه ای و فکری فلسفی

هر تمدنی بر پایه یک فلسفه و اندیشه مبنایی شکل می گیرد. تمدن غربی، پس از دوره قرون وسطی و ورود غریبان به یک دوره کمیت گرائی و تغییرات اساسی در هویت و فرهنگ و سپس ورود این تغییرات اندیشه ای به همه حوزه ها از جمله حوزه علوم انسانی اجتماعی رفتاری و پدید آمدن گروه بزرگی از نظریه ها در علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، روانشناسی، حقوق و مانند آن و نیز مبنا قرار گرفتن این اندیشه ها در جهان واقعی سیاست و اقتصاد و فرهنگ، شکل گرفت. بنابر این آنچه امروزه ما به عنوان نتایج و کارکردهای تمدن غربی می بینیم، تراوش اندیشه به عمل بوده و به ویژه در بعد بین المللی، بی عدالتی های موجود ناشی از زورمداری قدرت ها را باید مستقیماً به ریشه های عقیدتی و مبانی فکری فلسفی آن ارجاع داد.



این مبانی، غرب جدید را ساخته و باعث ظهور نوع ویژه‌ای از تمدن، هویت، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اخلاق گردیده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون توجه به آنها امکان شناخت این نظام‌ها وجود ندارد.

۱- **هستی‌شناسی اسلامی در برابر هستی‌شناسی غربی** - در هستی‌شناسی تعریف جهان و آغاز و فرجام آن مرد توجه قرار می‌گیرد.

**مادیگرایی و اصالت کمیت در غرب** - از آغاز دوره رنسانس با تغییر در ارزش‌های اجتماعی و غلبه مادیگرایی در میان بخشی ذی نفوذ از متفکران اجتماعی و سیاسی در غرب، مادیگرایی و سکولاریسم مبنای روابط اجتماعی و تشکیل ساختارهای سیاسی قرار گرفت و غربی‌ها به جای آنکه مشکلات موجود ناشی از برخی رفتارهای آباء کلیسا و مسیحیت دستکاری شده را چاره کنند، منادی یک تغییر کلی در جهت گیری‌های فکری و فلسفی خود شده و به سمت جهان بینی مادی و ایدئولوژی‌های منتج از آن رفتند و در این مسیر نوعی از نظام‌های سیاسی را تشکیل دادند که یکی از مهمترین ویژگی‌های آنها به گفته رنه گنون سیطره کمیت است. (۴)

**دکارت** می‌گوید انسان یک ماشین است که با جسم بی‌جان تفاوت ندارد جز اینکه ترکیب آن پیچیده‌تر است. اساس روش او بر تحقیقات کمی و آماری است، به گونه‌ای که در مخالفت با روش‌های کیفی به نقد آثار ارسطو و مشائیان پرداخت و روش آنان را مردود دانست. (۵)

**مشائیان** در عالم طبیعت دو خصوصیت را که عبارتند از **صور جسمیه** یا **نوعیه** (جوهر که حقیقت و هویت جسم به آن وابسته است) و **امتداد و بعد مادی** (عرض) مورد توجه قرار داده‌اند. جوهر بر خلاف عرض امری معقول و کیفی است که نمی‌شود با نگرش کمی و ارقام و اعداد آن را شناخت، بلکه باید با سیر و سلوک عقلی، روحانی و یا عرفانی آن را درک نمود. (۶)

بدین صورت، غربیان از روش‌های علمی گرفته تا نظریه‌پردازی و از سیاست گرفته تا فرهنگ و اقتصاد و اخلاق و از تدوین قوانین داخلی گرفته تا روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، اصل مادیگرایی را سرلوحه اهداف و رفتارهای خود قرار دادند. آنها بستر وجودی و پهنه هستی را همین عالم خاکی دانسته و تنها به مظاهر محدود دنیوی نگریسته، تمایلات و منافع نفسانی و شخصی را اولویت داده و عدالت را در نابودی ضعف و تقویت اقویا دانستند و بدین گونه بلای جان عالمیان گردیدند.

در این رویکرد اگر گاهی از خدا، اخلاق و سایر موضوعات معنوی سخن به میان آید، مفهوم واقعی آنها مد نظر نیست؛ منظور آنها خدایی است که در امور دخالتی ندارد و مقصودشان از اخلاق مراحل سیر و سلوک و مبارزه با هوی و هوس نیست و این اخلاق نیز به صورت نسبی و مطابق منافع مادی و لذا بدین بیشتر تعریف می‌شود. به عنوان مثال، آنا تول فرانس محدوده اخلاق را فقط در حفظ بهداشت می‌داند (۷)

در نقطه مقابل یعنی در اندیشه اسلامی، آنچه در مرکز توجه قرار می‌گیرد خداگرایی است. این امر خود را در همه زمینه‌ها یعنی فرهنگ، سیاست، اقتصاد، نظریه‌های علوم انسانی و روابط بین‌الملل و غیره نشان می‌دهد.

انقلاب اسلامی با معرفی یک هستی‌شناسی منطقی و واقعی و مبتنی بر فطرت بشر به جهانیان، روزنه‌های امید را به روی عموم مردم از نخبگان گرفته تا توده‌ها گشوده است. در این هستی‌شناسی به وجود ذات اقدس الهی و ارسال پیامبران و حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) برای هدایت بشر و بازگشت همه انسان‌ها به سوی خداوند و روز جزا و نیز تداوم رهبری انسان‌ها در ائمه اطهار (ع) و بقیه الله الاعظم (عج) ولی عصر و ظهور منجی عالم بشریت در روزی که خداوند اراده نماید، تاکید می‌گردد.

در این هستی‌شناسی، در زمان غیبت امام عصر (عج)، اداره امور مسلمانان و دولت اسلامی به ولایت امر - ولی فقیه جامع الشرایط - که امور را بر حسب تکلیف و وظیفه دینی و برای اجرای دستورات اسلامی اداره و تدبیر می‌نماید واگذار می‌گردد.

در اندیشه اسلامی، بر خلاف اندیشه غربی، به جای منافع شخصی منافع همگان و بشریت مورد توجه است و هرگز هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. در این اندیشه دستیابی بشر به سعادت در ورای هر هدف دیگری قرار دارد.

**۲- تعارض اندیشه اسلامی با اومانیزم، اصالت عقل ابزاری و اصالت قدرت در اندیشه غربی -** زمانی که انسان غربی مادیت را اصل قرار داد و به انکار فرامین الهی پرداخته خود را بی‌نیاز از وحی در تنظیمات اجتماعی معرفی نمود، به نظریه اصالت عقل که ریشه‌های آن در یونان باستان وجود داشت و در عصر رنسانس در اروپا به اوج خود رسید گروید. طرفداران این نظریه مانند دکارت، ولتر و غیره عقل را برای کشف حقیقت کافی می‌دانستند و معتقد به کفایت آن برای سعادت بشر بودند. اما عقل به تنهایی راهی به حقیقت نمی‌برد؛ زیرا وقتی مادیگرایی اصل قرار می‌گیرد، عقل تنها به اولویت بخشیدن به منافع شخصی مادی و زیر پا گذاشتن منافع عامه در سطوح داخلی و بین‌المللی و در نتیجه تکیه بر ابزارهای مادی برای رسیدن به امیال سلطه جویانه تبدیل می‌شود. این همانی است که ما از آن به عقل ابزاری یاد می‌کنیم. در مقابل این عقل، عقل فطری قرار می‌گیرد، عقلی که با وحی پیوند می‌یابد؛ یعنی عقلی که در اسلام توجه به آن مورد تاکید قرار گرفته است.

مادیگرایی چهره دیگری را نیز از خود به نمایش می‌گذارد که عبارت است از **اصالت قدرت**. در جهان بینی مادی به ناگزیر قدرت به هدف تبدیل می‌شود، زیرا وقتی همگان تنها به منافع شخصی خود فکر می‌کنند و به گفته **هابز** "انسان گرگ انسان است"، برای اینکه ثبات پدید آید باید **غلبه** صورت گیرد و برای تداوم ثبات نیز داشتن قدرت یک امر کلیدی است و برای سلطه جهانی نیز قدرت حائز اهمیت است. در اینجا همه چیز در غلبه و سیطره معنی می‌یابد چه در داخل و چه در محیط بین‌الملل و از عدالت و رعایت حقوق بشر خبری نیست. استفاده پیاپی غربی‌ها از واژگانی مانند حقوق بشر و مانند آن در واقع چیزی جز فریب و نیرنگ و عوامفریبی نیست؛ زیرا اصولاً آنها نه در مبانی فکری فلسفی خود به آن واقعاً معتقدند و نه در رفتارهای سیاسی داخلی و خارجی خود آنرا رعایت کرده‌اند.

یکی از تفاوت‌های بنیادی میان اندیشه اسلامی و اندیشه غربی، تفاوت آشکار در دیدگاه نسبت به انسان و ماهیت و نیازهای اوست. در اندیشه اسلامی بر خلاف اندیشه غربی، انسان موجودی دو بعدی و دارای نیازهای مادی و معنوی و استعدادهای فطری و ذاتی خاص است و انسان ذاتاً خداگرا است (فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله الذی فطراناس علیها) (۸) و به قول استاد مرتضی مطهری بر خلاف دیدگاه غربی، انسان مانند یک نوار خالی نیست که بخواهند با هر چه می‌خواهند آن را پر کنند بلکه در انسان بذر یک سلسله گرایش‌ها و استعدادها نهفته است. انسان مانند گیاه است که برای رشد و شکوفائی نیاز به نور و آب و اکسیژن دارد. (۹) حال اگر انسان را تک بعدی و فقط دارای نیازهای مادی تلقی کنیم، همه موارد دیگر مربوط به انسان نیز مادی خواهد شد؛ حتی عقل بشری که باید وسیله‌ای برای تشخیص حق از باطل و راهگشای بشر در پیشبرد امور به سوی عدالت و پیشرفت در لوای فطرت خداگونه بشر باشد، به موجودی برای کسب منفعت شخصی و مادی تبدیل می‌شود که به آن **عقل ابزاری** گفته می‌شود. وقتی هدف انسان‌ها در این اندیشه به منافع فردی و انهم مادی فروکاست، زندگی انسان‌ها به **جنگ همه علیه همه** برای کسب منافع مادی و شخصی تبدیل می‌شود. اینجاست که اندیشمندان غربی مانند **هابز** از "وضع طبیعی" سخن می‌گویند که در آن انسان گرگ انسان است.

وضعیت گرگ‌گونگی انسانها به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه خود را در قالب دولتها به محیط بین‌الملل نیز تحمیل می‌کند که در آن فقط زور حرف آخر را می‌زند. ما در تاریخ جدید جهان سلطه صدها سال استعمار و استکبار بر ملتها را دیده ایم و واضح است

که از این اندیشه چیز دیگری بر نمی آید و نمی توان از آن انتظار رعایت حقوق بشر و عدالت و مانند آن را داشت. بنابراین ابتدای غرب به اومانیسم و ارائه تعریفی انحرافی و بسیار ضعیف از انسان - که در دین مبین اسلام به عنوان اشرف مخلوقات از آن نام برده شده است - مبنای تمدنی غرب بوده است. با گذشت زمان بشریت بیشتر با نقاط ضعف و ویرانگری این اندیشه آشنا گردیده و این خود زمینه ای خواهد بود تا جهان آینده به سوی برداشت های واقعی و منطقی از انسان که توسط انقلاب اسلامی معرفی می گردد روی آورد.

### نتایج اندیشه غربی : لیبرالیسم، فرد گرایی، سرمایه داری، استعمار و استثمار

مادیگرایی به گونه ای که بیان شد از خود چهره های متفاوتی نشان داد که از جمله می توان به لیبرالیسم، فرد گرایی، سرمایه داری، سوسیالیسم، نازیسم، استعمار، استثمار و غیره اشاره نمود. لیبرالیسم، به دلیل شرایط خاص جوامع غربی تا پیش از رنسانس، تا حدود زیادی اولویت یافت و همراه با فرد گرایی طرفداران بیشتری جذب نموده مبنای تشکیل نظام های سیاسی غربی گردید. نظام اقتصادی طراز دموکراسی های غربی نیز **نظام سرمایه داری** است. در واقع، در غرب معاصر نظام سیاسی دموکراسی و نظام اقتصادی سرمایه داری دو روی یک سکه اند. این نتایج اندیشه غربی، تا کنون باعث دو نتیجه مهم برای جهانیان گردیده است: از یکسو، این امر باعث انحراف های بنیادی در اندیشه های بشریت گردیده، زیرا غرب با ادعای دروغین دفاع از آزادی و حقوق بشر به میدان آمده و این روش توانسته است بسیاری از توده ها و نخبگان سطحی نگر و پاهربین را در جهان مفتون خود سازد و از دیگر سو، با ورود به دوره های استعمار، آثار مخرب و زیان بخشی به ملل محروم و مظلوم جهان وارد ساخته و همچنان از پیشرفت واقعی آنها ممانعت می کند. غرب جدید با قدرت نامشروع و سلطه توسط ابزارهای رسانه ای فقط به منافع خود فکر می کند.

### بحران ها و چالش های فکری فلسفی، فرهنگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تمدن غربی

#### الف- بحران های فکری فلسفی

با توجه به اینکه در تمدن غربی، خشت اول توسط معماران آن کج نهاده شد - یعنی بهره گیری از مبانی و بنیاد های غلط اندیشه ای و فکری سیاسی در هستی شناسی و انسان شناسی - بنای این تمدن لرزان و در مقابل چالشگرانی که قدرت منطق بالایی دارند، از مقاومت ناتوان است. این ساختار و تمدن به مرور زمان چهره ظالمانه خود در داخل و محیط بین الملل را نمایان ساخت. بنابراین تمدن غربی بر بنیادهایی سست بنا نهاده شده و بخشی مهم از ماهیت و واقعیت وجودی انسان یعنی جنبه های معنوی او را نادیده گرفته است. وقتی انسان را فقط موجودی مادی بدانیم، نتیجه عبارت خواهد بود از تعارض منافع هر کس با دیگری و هر جامعه با جامعه دیگر که برای حل تعارضات نیز استفاده از زور مشروعیت خواهد داشت. این همان استعمار است که قرن ها ملت های تحت ستم را چپاول نموده و همچنان به راه و روش خود ادامه میدهد.

از سوی دیگر، با اندیشه غربی جایی برای عدالت در صحنه داخلی نیز باقی نمی ماند.

بدین ترتیب تمدن غربی با سوء کارکردهایش، در دهه ها و سال های گذشته، آرام آرام در بحران های فکری، اقتصادی و سیاسی ویژه ای فرو رفته و به ویژه بخشی از نخبگان معتقد خود را از دست داده و مدرنیته بشدت آسیب پذیر گردیده است. مشکلات ریشه ای تمدن غربی یا مدرنیته به علاوه تحولات جدید دنیای معاصر مانند ورود چالش گران فکری قدرتمند - نظیر اندیشه اسلامی ناشی از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران- و توسعه ابزارهای رسانه‌ای و آنچه که از آن تحت عنوان جهانی شدن یاد می‌شود، همگی دست به دست هم داده و بر شدت بحران‌های فکری در غرب افزوده است. امروزه در غرب از اصطلاح **پست مدرنیسم** برای نشان دادن این مشکلات اندیشه‌ای استفاده می‌شود. هرچند پست مدرنیسم در واقع انتقاد به مدرنیسم است و تقریباً خود یک آرمان دارای سروت و واحد نیست و منادیان آن در غرب همچنان گرفتار غریبگرائی هستند، اما گویای ایجاد اختلال و شکاف در مدرنیسم می‌باشد.

گرایش بسیاری از جوانان غربی به اسلام در زمان کنونی، ناشی از این اختلال در تفکر و فلسفه غربی و شرمندگی بودن نخبگان غربی از این همه رسوائی و سوئی کارکرد است. در سال‌های گذشته این گرایش را در خیلی از نخبگان غربی و حتی در برخی از سازندگان فیلم در هالیوود، اطرافیان سیاستمداران انگلیسی، صاحبان صنایع اتوموبیل سازی و غیره دیده ایم.

برخی از کشورهای اروپائی به شدت ترسیده و لب به اعتراف گشوده و اطلاعاتی را منتشر می‌کنند که بر اساس آنها تا سال ۲۰۵۰ میلادی اکثریت جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل خواهند داد. بی جهت نیست که اروپا، آمریکا و رژیم صهیونیستی دست به کار شده و با مطالعه تاریخ اندیشه‌های سیاسی در میان اعراب، راه حل را در تشکیل گروه‌های تکفیری مانند داعش یافته‌اند تا اولاً چهره خشن و ناپسندی از اسلام ترسیم و با این امر جهانیان و مردم خود را از اسلام و اسلامگرایی دور نمایند و ثانیاً در مقابل امواج جهانی و منطقه‌ای انقلاب اسلامی که آنها را به شدت ضعیف نموده و آسیب پذیر ساخته است بایستند.

## ب - بحران‌های فرهنگی اجتماعی

در این رابطه موارد زیر قابل توجه اند:

۱- لیبرالیسم که به معنی آزادی‌گرایی است تا کنون نتایج خود را به گونه‌های متفاوتی در غرب نشان داده است. از جمله مهمترین آنها **از هم گسیختگی اجتماعی و فروپاشی نظام خانواده و پیدایش بیماریهای وحشتناکی مانند ایدز در غرب** می‌باشد که نتیجه اجرای خام و در برخی زمینه‌ها لجام گسیخته و یا مبتنی بر اهداف پلید تعبیری مانند آزادی، برابری و حقوق شهروندی است و همراه با **اتفاقات ناپه‌نجان و ساختار شکن** مانند روابط نامشروع جنسی، مقاربت با حیوان، ازدواج با محارم، همجنس‌گرایی و غیره رخ داده است. (۱۰) بیماری ایدز اول بار از طریق رابطه جنسی یک زن با یک میمون به انسان منتقل شده و سالهاست بالای جان میلیون‌ها انسان در سراسر جهان گشته است.

بر خلاف غرب، در اسلام خانواده بر حسب فطرت بشر از جایگاه ارزشمندی برخوردار است و قرآن کریم آن را وسیله ارتباط صحیح میان زن و مرد از طریق ازدواج قرار داده است (۱۱) در دیدگاه اسلام پیدایش خانواده با پیوندهای نسبی و سببی، از آیات خداوند و از نشانه‌های ربوبیت اوست (۱۲).

رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید:

«امروز توده معمولی مردم آمریکا و اروپا... از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زن‌ها و مرد‌ها در یک حد از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحتند و این، روز به روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده محل آسایش انسان است. هیچ انسانی بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مزه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. این، فرهنگ غربی است. نتیجه این آزادی و بی‌بند و باری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است.» (۱۳).

ایشان درباره رویکرد تبعیض آمیز به زن در غرب نیز فرمودند:

«عقیده من این است که بیشترین جریمه غرب در مسئله زن و خانواده، در نگاهش به زن است... بزرگترین ضربه و اهانت به



کرامت زن را همین سیاست غربی دارد انجام می‌دهد. همین فمینیستهای افراطی... یعنی ضایع کردن جنس زن و او را مظهری برای استفاده شهوانی مرد قرار دادن... زن را ضایع می‌کنند. یعنی آنچنان رسم و عرف و عادت لایتخلف شده که کسانی جرأت نمی‌کنند بر خلاف آن رفتار کنند. در یک مجلس رسمی، یک مرد باید با لباس رسمی بیاید، پاپیون بزند، یقه‌اش بسته باشد، آستیش هم تا سر مچ باشد... اما یک خانم در همان جلسه رسمی، حتماً بایستی بخش‌های مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده کامل بیاید، محل اشکال است؛ این شده عرف. افتخار هم می‌کنند. در غرب به خصوص در آمریکا و در شمال اروپا کشورهای اسکاندیناوی مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضه جنسی زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ می‌شود، هیچ کس هم اعتراض نمی‌کند. این شده عرف... چه ضربه‌ای برای زن از این بالاتر؟ غرب در قضیه زن و خانواده در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر می‌برد. فقط خانواده نیست؛ بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجیبی است.» (۱۴).

بدین ترتیب غرب با تضعیف جایگاه زن و خانواده در امر تعلیم و تربیت انسان، خانواده را که باید به فرموده قرآن کریم محل آسایش و آرامش زن و مرد باشد، به مکانی سرد و بی‌روح تبدیل نموده است. از سوی دیگر، از زمان انقلاب صنعتی و اختراع ماشین بخار در سال ۱۷۱۲م، سرمایه‌داری و صاحبان بنگاههای تولیدی برای تأمین نیروی کار ارزان به فکر جذب زنان در بازار کار و استثمار آنان افتادند. آنها هم چنین برای برآورده شدن امیال سود طلبانه‌شان، از زن به عنوان تبلیغ گر کالا و اشاعه تجمل‌گرایی که از طریق بی‌عفتی انجام می‌شود، بهره گرفتند.

۲- استقرار لیبرالیسم در غرب هم چنین باعث ایجاد سیر صعودی و گسترش ارتکاب به جرم و جنایت در جوامع غربی شده است. یکی از منابع به بررسی این موضوع در یک دوره نود ساله (۱۸۹۸ - ۱۹۰۰) در آمریکا و دلایل آن پرداخته است: «چرا موارد قتل در این دوره در ایالات متحده افزایش یافت؟ هیچ کس نمی‌داند. گمانه‌زنی‌هایی درباره زوال انسجام اجتماعی، بی‌بند و باری دهه ۱۹۶۰، شمار در حال افزایش مردان جوان، خشونت در فیلم‌ها و تلویزیون، تمرین و آموزش خشونت و وحشی‌گری در جنگ ویتنام و پایان یافتن مجازات اعدام به عنوان عوامل این پدیده صورت گرفته است.» (۱۵).

به گفته آلن فوکس فقط در آمریکا هر ساله بیش از ۵۰۰۰ نفر به تعداد نوجوانان قاتل اضافه می‌شود. (۱۶) براندون سنتروال، خشونت‌گرایی جوانان در آمریکا و کانادا را ناشی از نمایش فیلم‌های خشونت دار می‌داند. مقایسه آفریقای جنوبی با آمریکا و کانادا نشان می‌دهد که ورود تلویزیون به این دو کشور باعث دو برابر شدن میزان آدم‌کشی شده است. (۱۷) یکی از دلایل دیگر این افزایش رواج تبعیض و بی‌عدالتی ناشی از تفکرات لیبرالی در جوامع غربی بوده است.

۳- بحران‌های معنویت و هویت چالش‌های اساسی دیگری است که گریبان غرب را گرفته است. بحران معنویت خود را در معضلات فرهنگی اجتماعی پیش گفته نشان داده است. این بحران باعث رواج احساس پوچی و ناامیدی در انسانها و گسترش گرایش به مواد مخدر، به گونه‌ای که تجارت این مواد در آمریکا هم ردیف تجارت اتومبیل و فولاد است (۱۸)، و ارقام بالای خودکشی در جوامع صنعتی غربی شده است. بدون معنویت نمی‌توان مفهوم واقعی زندگی را دریافت. آمار خودکشی در میان جوانان و نوجوانان در کشورهای ثروتمند مانند آمریکا بسیار بالاست. در این کشورها به گفته‌ی روزه گارودی افراد به خاطر نداشتن هدف از دنیا می‌روند. (۱۹).

از سوی دیگر، نظام سرمایه‌داری غربی انسانها را از خود بیگانه و دچار بحران هویت کرده است. ماکس وبر با اشاره به بحران



معنا در جامعه سرمایه‌داری، بوروکراسی را به ماشینی تشبیه می‌کند که زندگی را از معنا تهی و قفس آهنینی برای انسان می‌سازد که دمکراسی را تهدید میکند. **هربرت مارکوزه** نتیجه این تحولات در جامعه غربی را تولید انسان تک ساحتی می‌داند و می‌گوید: «صنعت – فرهنگ انسان را به پیچ و مهره‌ای بی معنا تبدیل می‌کند.» (۲۰) این ویژگی نظام سرمایه‌داری طرفداران **مکتب فرانکفورت** را به نقد از مدرنیته واداشت. (۲۱).

برخی نویسندگان یکی از علل اساسی مشکلات در جامعه غربی را **فقر اخلاقی** دانسته‌اند که نکته مهمی است: «منظور از فقر اخلاقی، محرومیت از داشتن سرپرستان مهربان، توانا و مسئولیت پذیر است که بتوانند خوب و بد را به نوجوانان و جوانان آموزش بدهند....لذا این فقر یعنی زندگی و رشد در محیطی فاقد افرادی که درسهای زندگی را با رفتار روزانه خود به ما می‌آموزند.» (۲۲)

### ج - بحران اقتصادی

تشکیل و عملکرد نظام‌های سیاسی غربی با توجه به مبانی فکری خود از قبیل مادیگرایی، اومانیزم، فردگرایی و لیبرالیسم نوعی از نظام اقتصادی را تحمیل نموده است که تنها به سود صاحبان سرمایه و بنگاههای بزرگ اقتصادی می‌انداخت؛ به گونه‌ای که در موارد بسیاری **جنگ و صلح دولتهای غربی رنگ منافع استعماری اقتصادی** به خود می‌گیرد.

علاوه بر رفتارهای اقتصادی استعماری و تبعیض آمیز دولتهای غربی علیه ملت‌های مختلف در سراسر تاریخ خود، امروزه نمودهای عینی بی‌عدالتی اقتصادی این نظام‌ها در داخل جوامع شان را نیز می‌بینیم. **جنبش تسخیر وال استریت** (۹۹ درصد) در آمریکا یکی از این نمودهاست. نمونه‌های این حرکت تقریباً در تمامی کشورهای سرمایه‌داری غربی اتفاق افتاد و مردم در تظاهرات‌ها عنوان می‌داشتند که آنها که ۹۹ درصد افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، تحت سلطه یک درصد از افرادی اند که بر همه امکانات دولت و ثروت عمومی جامعه مسلط گشته‌اند. این مساله ناشی از بروز یک **بحران عمیق اقتصادی در غرب** نیز هست که از سال ۲۰۰۷ م آغاز شده و تا کنون ادامه یافته است. این بحران نیز ریشه در افکار اومانیزستی غربیان و سلطه طلبی‌شان دارد.

نظام سرمایه‌داری با فریب افکار عمومی قدرت را در دست **اقلیتی ثروتمند** متمرکز نموده و امروزه بسیاری حتی در میان اندیشمندان غربی این نظم را غیر انسانی و ناپایدار معرفی و بر خروج از سیطره آن تاکید می‌کنند. یکی از این افراد می‌گوید:

«ما باید مخالفت خود را از این وضعیت نشان دهیم. سرمایه‌سالاری و یا به عبارتی دقیق‌تر، سرمایه سالاری بلامنازع ابر شرکتها که بر زندگی ما سلطه پیدا نموده و حدود آن را مشخص می‌نماید، مرگ ما را به دنبال خواهد داشت اگر از سیطره آن خارج نشویم. امروزه ما شاهد دستکاری واقعیت‌ها از سوی رسانه‌ها و مسئولان دولتها در جهت پذیرش عمومی نظامهای سرمایه‌داری هستیم که باید آن را یکی از تهدیدات جدی در برابر آینده جامعه خویش بدانیم. ما باید برای مخاطبان خود واقعیت‌های فراسوی سرمایه‌سالاری را توضیح دهیم.» (۲۳)

آمریکا بیش از ۱۵ تریلیارد دلار بدهی و سایر کشورهای عمده غربی هر یک با چندین تریلیارد دلار بدهی در مرکز بحران اقتصادی ادامه یافته کنونی قرار گرفته‌اند. در میان دلایل این بحران می‌توان از این موارد نام برد:

#### ۱- شرکت در جنگ‌های بی‌حاصل

بعد از حادثه ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر)، آمریکا با بهانه قرار دادن "تروریسم" وارد یک سری جنگ‌های بی‌حاصل گردیده تعدادی از دولت‌های دیگر غربی را نیز با خود همراه کرد. آنها فکر می‌کردند "نظم نوینی" را بر جهان حاکم ساخته و نوع جدیدی از سلطه

جهانی را سازمان خواهند داد و از منافع اقتصادی آن از جمله سلطه بر منابع انرژی نیز برخوردار خواهند شد. آنها به مرور زمان به مرحله‌ای رسیدند که نه پیشرفتی در نبرد داشتند و نه می‌توانستند از مهلکه خارج شوند. کمالینکه با خروج از عراق با هیچ دستاوردی هم اکنون نیز هم چنان در باتلاق افغانستان گرفتار آمده‌اند.

در این جنگ‌ها دولت‌های غربی به ویژه آمریکا، صدها میلیارد دلار هزینه نمودند؛ پول‌هایی که اگر در جنگ بی‌حاصل خرج نمی‌شد، در رشد و شکوفایی اقتصادی به کار می‌رفت و رقم بدهی‌ها را نجومی و غیرقابل باور نمی‌کرد.

## ۲- افزایش بهای انرژی

شکوفایی اقتصادی غرب به توانایی تولید و صدور کالا گره خورده است و این امر زمانی ممکن است که علاوه بر وجود سایر شرایط، بهای انرژی نیز در حد پایین و یا متعادلی قرار داشته باشد.

در حالی که در دهه ۱۳۸۰ قیمت جهانی نفت معمولاً کمتر از ۲۰ دلار در هر بشکه بود، این قیمت در سال‌های گذشته به بالاتر از ۱۰۰ دلار رسید. با این قیمت تولید کالا دیگر با صرفه نیست، زیرا جهانیان در چنین شرایطی تا حدی که بتوانند از خرید کالاهای گران‌قیمت پرهیز نموده و یا به تولید داخلی پناه می‌برند.

به این مسئله باید رفتارهای سیاسی غربیان علیه ملت‌های دیگر و ایجاد تشنج‌های سیاسی توسط آنها که قیمت‌ها را بالا می‌برند را نیز افزود.

## ۳- گسترش استقلال‌طلبی در جهان

دهه‌های پایانی قرن ۲۰ و آغازین قرن ۲۱- یعنی سی سال گذشته- را باید دهه‌های *استقلال‌طلبی* در شکل‌های گوناگون آن در جهان دانست. موج استقلال‌طلبی که از تلاش برای خودکفایی اقتصادی گرفته تا استقلال خواهی سیاسی را شامل می‌شود، در قاره‌های مختلف دیده شده و غرب از کنترل آنها ناتوان مانده است.

به عنوان مثال، آمریکا زمانی به جز کوبا تقریباً سایر کشورهای آمریکای لاتین را در اختیار داشت و از طریق رژیم‌های وابسته بر آنها حکومت می‌کرد و از جمله اقتصاد آنها را رهبری نموده منافع سرشاری را به اقتصاد خود تزریق می‌کرد. اما امروزه دیگر چنین نیست و با گذشت زمان، دولت‌ها و ملت‌های آمریکای لاتین رایکی پس از دیگری دشمن خود می‌یابد و حتی در برخی از دوستانش هم دیگر امید سلطه قبلی اقتصادی و سیاسی را ندارد. در آمریکای لاتین، به جز کوبا که از قبل مخالف سلطه آمریکا بود، امروزه ونزوئلا، اکوادور، بولیوی، پرو، نیکاراگوئه، آرژانتین و ... نیز از گردونه سیطره آمریکا و سایر کشورهای غربی خارج شده‌اند.

نمونه دیگر، بیداری اسلامی کنونی در کشورهای عربی شمال آفریقا و خلیج فارس است که آینده منافع غرب در این منطقه‌ها را تیره می‌کند. یکی از دلایل یا عوامل اصلی این استقلال‌طلبی جهانی را باید وقوع انقلاب اسلامی ایران دانست که بدلیل جامعیت آرمانی خود و ایستادگی در برابر غرب و اثبات این نکته که غرب نمی‌تواند در مقابل ملتها بایستد و آنها را به زانو درآورد، به الگویی جهانی تبدیل گردیده است.

## ۴- سوءمدیریت اقتصادی و مالی

البته بدلیل برخورداری غربیان از تجربه طولانی و صاحب‌نظران مشهور اقتصادی، این عامل اهمیتی کمتر از سایر عوامل داشته است. زیاده‌خواهی‌های صاحبان تولید و سرمایه و تعقیب سودجوئی بی‌اندازه از ویژگی‌های نظام‌های سرمایه‌داری است. اگر این انگیزه کنترل نشود می‌تواند نتایج اقتصادی غیرقابل‌کنترلی پدید آورد.

بحران در آمریکا با سوءمدیریت در پرداخت وام‌های زیاد در بخش مسکن آغاز شد و سپس به سایر بخش‌های اقتصادی و سایر

کشورهای غربی گسترش یافت. وام‌گیرندگان بخش مسکن نتوانستند وامها را بازپرداخت کنند و بانکها به مصادره منازل مردم پرداختند. به زودی معلوم شد که دولت‌های غربی هر یک چند یا چندین تریلیارد دلار بدهی دارند. این امر وضعیت را بدتر کرده باعث خروج نقدینگی بانکها و ورشکستگی بسیاری از آنها گردید و روند بحران اقتصادی تشدید شد. دولت‌های غربی نتوانستند روند بدتر شدن را چاره کنند و با مشکلات و مسائل مختلف از جمله بحران‌های سیاسی مواجه گردیدند.

#### د- چالش‌های سیاسی

"توسعه سیاسی" (political development) که به عنوان یک صفت برای نظام‌های سیاسی غربی به کار میرود، اساساً با مفهوم پیشرفت در حوزه سیاست که ارمغان انقلاب اسلامی ایران است، متفاوت است. جهان غرب در چندین دهسال گذشته به مکانی برای اجرای اندیشه‌های لیبرالی تبدیل شده اما نتوانسته کارنامه مفید و قابل قبولی از خود باقی بگذارد. در این سرزمین‌ها نارسایی‌ها، چالش‌ها، بحران‌ها، مشکلات و طغیان‌های متعددی رخ داده و متأسفانه دولتمردان غربی بازگشتی به بررسی اساسی مبانی فکری، که امروزه نظام‌های سیاسی آنها نتیجه‌آند، نداشته‌اند. این مبانی و اندیشه‌ها در نهایت دولتمردان غربی را به مردمانی طرفدار تبعیض و بی‌عدالتی و سلطه‌چه در داخل کشورهایشان و چه در محیط بین‌المللی تبدیل نموده است. در ادامه، پس از بیان معنی و غایت توسعه سیاسی در غرب، بحران‌ها، نارسایی‌ها و چالش‌های این نظام‌ها را بیان می‌کنیم.

##### توسعه سیاسی؛ معنا، مفهوم و غایت آن در غرب

از دیدگاه نویسندگان و صاحب نظران غربی، توسعه سیاسی بخشی از مفهوم کلی‌تر توسعه است. بنابراین این مفهوم به گونه خاصی از تغییر و تحولات سیاسی، که زادگاه آن در غرب بوده است، اطلاق می‌شود. توسعه سیاسی از نظر مبانی فکری و فلسفی به اصالت کمیت و مادی‌گرایی، اومانیسم، لیبرالیسم و فردگرایی می‌رسد و نوع امروزی آن در شکل **دمکراسی‌های غربی** ظاهر شده است. این مفهوم در جنبه شکلی و ظهوری خود صورتهای گوناگونی یافته و با توجه به نتایج ویژه‌ای که در سرنوشت ملتها و نیز تحولات جهانی داشته است، موضوع نوشته‌ها و بحث‌های مفصل بوده و در سراسر جهان منتقدان جدی و بی‌شماری یافته و حتی در درون کشورها و نظام‌های سیاسی مرتبط با آن منتقدانی که برخی مانند **هابرماس** برای اصلاح آن تلاش نموده و برخی آنرا بسیار نارسا و نامناسب یافته و خواستار دوری جامعه غربی از آن گردیده‌اند، مواجه شده است. اما برخی دیگر مانند ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما به تمجید از آن پرداخته‌اند.

**هانتینگتون** در نوشته‌های خود توسعه را یک امر جهانی و ناگزیر می‌داند که با **سکولاریسم فرهنگی** (Cultural Secularization) و **تمایز ساختاری** (Cultural Differentiation) همراه است و در مسیر آن ممکن است بحرانهایی رخ دهد و نیز در مسیر جهانی توسعه، به **برخورد تمدنها** (تمدن اسلامی - کنفوسیونی در مقابل تمدن غربی) منجر خواهد شد. **فوکویاما** نیز معتقد است که مسیری که در غرب به سوی توسعه طی شده است راه همه ملتها خواهد بود و هیچ کس گریزی از آن نخواهد داشت. به معنای دیگر، همه دنیا از نظر فرهنگ و سیاست و اقتصاد در یک فرایند جهانی شدن، غربی و مشابه غرب خواهند شد.

در یک تعریف کلی می‌توان گفت که توسعه سیاسی در کشورهای غربی به نوعی از نظام‌های سیاسی اطلاق می‌شود که پس از گذار از دور رنسانس و سپس عبور از انقلاب صنعتی و انقلاب‌های سیاسی معاصر شکل گرفته و ظاهراً نقش اصلی و کلیدی در صحنه سیاسی را به احزاب سیاسی داده و در برگزیدن دولتمردان به آرای عمومی از طریق شرکت در انتخابات تکیه داشته و از مجالسی برخوردارند که به تدوین قوانین موضوعه پرداخته و امور مردم و کشور بدین گونه سامان می‌یابد.

طرفداران نظام‌های سیاسی غربی غایت و نهایت توسعه سیاسی را تشکیل چنین نظام‌هایی می‌دانند و معتقدند که برای رشد و توسعه صنعتی، اقتصادی و فرهنگی نیز راهی جز این وجود ندارد.

اما چنانکه می‌بینیم تشکیل نظام‌های دموکراسی غربی نتوانسته راهی به سمت آسایش واقعی انسانها بگشاید و در همین شرایط است که مدرنیزاسیون در غرب به گونه روز افزونی مورد تنفر قرار می‌گیرد. این امر خود را در اعتراضات بنیان برافکن که به دلیل متزلزل شدن اندیشه‌های مدرنیستی در دنیای جدید رخ می‌دهد نشان می‌دهد. پیش از این گفتیم که امروزه در جهان غرب واژه **پست مدرنیسم** که بیشتر به معنی انتقادات جدی به مدرنیسم است بسیار بکار می‌رود که خود بازگو کننده بحرانهای جدی در زیر بنای فکری و فلسفی اندیشه غربی است. البته به اصطلاح **"پست مدرن‌ها"** نیز در غرب از لاک غربی فکر کردن خارج نشده‌اند و مجدداً در جستجوی مبانی فکری و فلسفی خود از غرب هستند و از نظر روشی از چاله مدرنیسم به چاه **نسبی گرایی افراطی پست مدرنیسم** افتاده‌اند. می‌توان گفت که نتیجه دموکراسی‌های غربی در عمل به سلطه زرمدران و زورمداران - و نه نقش واقعی مردم در صحنه سیاست - در داخل کشورها و استعمار طولانی مدت و همیشگی ملل محروم در صحنه بین‌الملل انجامیده است و مفاهیمی هم چون منافع ملی به منافع قشرهای دارای قدرت سیاسی و پایمال شدن حقوق سایرین انجامیده است.

معتقدان به نظام‌های سیاسی غربی، در تئوری **آزادی** را هدف نهایی خود می‌دانند و اگر از آنان سؤال شود که چرا می‌خواهید آزاد باشید، می‌گویند خود آزادی بزرگترین هدف است. در حالی که می‌دانیم همان گونه که شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در کتاب **"سنت‌های تاریخ در قرآن"** گفته است آزادی ظرف است و به مظلوف نیاز دارد و آزادی نمی‌تواند هدف باشد، بلکه وسیله‌ای است برای دستیابی به ارزش‌ها و اهداف دیگر. صدر ادامه می‌دهد که آزادی باید بتواند انسان را به سمت آرمان‌های پاک و بلند الهی ببرد، اما جهان غرب با هدف قرار دادن آزادی، بلای جان بشریت و مایه ننگ و خواری انسان‌ها شده است. غرب از محدود برای خود مطلق ساخته است. (۲۴)

کارنامه دولتهای غربی در زمینه سیاسی تیره است و برای خود نقطه قابل تقدیری باقی نگذاشته است. طبعاً تا زمانی که غرب قدرت و اعتماد به نفس خود را حفظ نماید، نارسایی‌های سیاسی به حد بحران‌های بزرگ ویرانگر جلوه نمی‌کند و به عبارت دیگر منشاء تحولات بزرگ نمی‌شود. اما همیشه اوضاع بر وفق مراد نمی‌چرخد و نارسایی‌ها می‌توانند غریبان را به پرتگاه سقوط سوق دهند. غرب امروزه دیگر اعتماد بنفس پیشین را ندارد و تا حد زیادی از حالت فعال به **منفعل** تبدیل شده و به خود **حالت دفاعی** گرفته است.

در میان نارسایی‌ها و چالش‌های مهم تر سیاسی در غرب دو مورد زیر قابل توجه ترند:

**۱ - استعمار قدیم و جدید -** سلطه طلبی، یکجانبه گرایی، غارت منابع دیگران، اشغال نظامی کشورهای ضعیف در آسیا آفریقا و آمریکای لاتین، نفوذ در دولتها از طریق روش‌های اطلاعاتی برای تسلیم آنها، دفاع حداکثری از رژیم‌های جعلی و نژادپرست مانند رژیم صهیونیستی، بهره‌گیری از روش‌های عوام فریب برای سلطه بر دولتها و ملتها از جمله بهره‌گیری ظالمانه از بحث حقوق بشر و سازمان ملل و شورای امنیت آن سازمان، تهاجم‌های گسترده و هماهنگ رسانه‌ای، بزرگ نمایی و کوچک نمایی حوادث جهان، تعقیب و ترور مخالفان، مجهز کردن حکام وابسته به تسلیحات پیشرفته، استفاده از ژاندارم‌های منطقه‌ای، کنترل جهانیان (از طریق شنوهای مخابراتی و روش‌های اینترنتی و ماهواره‌های جاسوسی) و بسیاری از روش‌های دیگر، از گذشته بر حسب شرایط زمانه توسط دولتهای غربی انجام شده و جالب است که از نظر آنها این اقدامات حق مسلم آنها نیز دانسته می‌شود. به عبارت دیگر، تفکر اومانیستی غربی‌ها را با عنوان دفاع از منافع ملی، که به معنی منافع استعماری آنهاست، به جان ملل دیگر انداخته و آشکار است که این کارنامه



سیاه، نوید بخش اقتدار چالشگران و طغیانی جهانی علیه نظم جهانی مطلوب استعمارگران غربی خواهد شد. در عصر جدید که عصر رسانه‌هاست، ملتها به مرور زمان دشمنان واقعی خود را که با عوام فریبی چهره در نقاب کرده‌اند می‌شناسند و غرب سرمایه اجتماعی جهانی خود را از دست می‌دهد.

**۲- کاهش اعتماد عمومی به دولت -** اشاره‌ها و دلایل بسیاری وجود دارد که نشان از کاهش اعتماد مردم به دولت و نظام حاکم در دموکراسی‌های غربی است. **ساموئل هانتینگتون** می‌نویسد: «بی‌اعتمادی به دولت همچون خوردن پای سیب پدیده‌ای رایج در آمریکاست. این پدیده به لحاظ تاریخی، عنصر محوری، پیوسته و متمایز در سنت سیاسی آمریکاست و این ایده که مردم باید به دولت اعتماد داشته باشند به معنای زیر پا گذاشتن جدی این سنت است» (۲۵).

**گری اورن** می‌نویسد: «پس از ۱۹۶۴ اعتماد تقریباً به شکلی وقفه ناپذیر رو به کاهش گذاشت. در ۱۹۹۴... از هر چهار آمریکایی، سه نفر به دولت اعتماد نداشتند. این وضع امروز تغییر چندانی نکرده است و... روند کلی کاهش اعتماد به دولت از ۱۹۶۴ تا کنون، کما بیش به شکلی مشابه هم در دوره دموکراتها و هم در دوره جمهوری خواهان رخ داده است». (۲۶)

منبع دیگری از علل این کاهش اعتماد می‌گوید: «از هر ده آمریکایی، هشت نفر به هزینه کردن ناکارآمد و هدر دادن پول (۸۰ درصد) (۲۷) اشاره دارند... بیش از شش نفر از هر ده آمریکایی می‌گویند که صاحبان منافع خاص، قدرت بیش از اندازه ای دارند (۶۵ درصد) و سیاستمداران نیز از شرافت اخلاقی کافی بهره نبرده‌اند (۶۲ درصد)» (۲۸).

یکی از نشانه‌های کاهش اعتماد به دولت **روند رو به کاهش شرکت افراد در انتخابات** در دموکراسی‌های غربی است. رونالد اینگلهارت می‌نویسد در بیشتر این کشورها ماشین‌های حزبی در حال از دست دادن نفوذ خود بر رای دهندگان هستند و عضویت در احزاب تقریباً به میزان نصف چند دهه پیش رسیده و مردم به سیاست بی‌اعتنا شده‌اند. (۲۹)

در میان علل کاهش اعتماد عمومی به دولت می‌توان به:

**۱- بی‌توجهی به اصول اخلاقی از سوی حاکمان** (مانند بی‌صدافتی، ریاکاری، فساد و تبعیض ناشی از نگرش اومانیستی که این امور اعتماد به نهادهای سیاسی را کاهش می‌دهد).

**۲- بازی با افکار عمومی** (از طریق سرمایه‌سالاری و نقش کارتل‌ها در پشت صحنه تصمیمات سیاسی و انتخاب دولتمردان).

**۳- گمراه نمودن مردم توسط رسانه‌ها و شگرد های تبلیغاتی تبدیل انسانها به مصرف‌گرا، خودخواه و...** (برخی گفته‌اند که در جامعه آمریکا ملتی وجود دارد که تقریباً آموخته‌اند اصلاً بر روی مسائل فکر نکنند (۳۰) و آلکسی دوتوکویل گفته است که کشوری را نمی‌شناسد که در آن به اندازه آمریکا استقلال فکر و بحث این قدر اندک باشد) (۳۱).

اشاره نمود.

علاوه بر مواردی که پیش از این آمد، بحران‌های فکری فلسفی، فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در غرب تا کنون نتایج زیر را که در حال اوج گیری هستند ببار آورده است:

**۱- کاهش قدرت مانور جهانی غرب**

**۲- ناتوانی غرب از حل چالش‌ها و مشکلات جدید در داخل و محیط بین‌الملل**

**۳- از دست رفتن اعتماد به نفس در غرب و شکسته شدن تصور غرب توانا در اذهان جهانیان**

**۴- دشمن تراشی‌های مصنوعی بین‌المللی توسط دولت‌های غربی برای حفظ وحدت و هویت و ماهیت غربی و ندادن اجازه**



دور شدن عضو از این کشورها از این هویت و ماهیت.

۵- **تشدید روند چندقطبی شدن نظام جهانی** با توجه به اینکه به دلایل مختلف دولت‌های بزرگ و قدرتمندی مانند روسیه، چین، ایران و غیره از فرصت ایفای نقش جهانی بزرگتری برخوردار هستند.

۶- **آمادگی و اجبار غرب برای دادن امتیازات بزرگ به دشمنانش** به منظور تضمین موجودیت خود.

۷- **افزایش احتمال فروپاشی برخی ساختارهای غربی** مانند اتحادیه اروپایی و غیره.

## چالش‌ها در مسیر تشکیل تمدن نوین اسلامی

قبل از طرح بحث فرصت‌های در اختیار در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی، اشاره‌ای به چالش‌ها و عوامل ایجاد چالش در این مسیر داریم.

۱- **امکانات رسانه‌ای غرب** - جهان غرب از امکانات رسانه‌ای بالایی برخوردار است؛ اضافه بر این که از طریق استعمار، نیاز علمی و غیره زبان خود را نیز به بسیاری از مناطق جهان تحمیل کرده است. در بسیاری از مواقع دیده شده است که در صورت فقدان شرایط دریافت سیگنال‌های غربی در جهان سوم، غرب سرمایه‌های زیادی را برای تهیه امکانات دریافت آنها اختصاص داده تا بتواند به اهداف استعماری و تبلیغاتی مورد نظر دست یابد.

۲- **تجربیات تاریخی در زمینه تبلیغات** - سالیان طولانی استعمار و تبلیغ روی ملتها بر اساس برنامه‌ریزی و شناخت امکانات و نقصانها و راهبرد نویسی، تجربیات آزمون شده‌ای را در اختیار دولتهای غربی قرار می‌دهد که این امر می‌تواند مشکلات و مسائلی را در راه تمدن نوین اسلامی ایجاد کند.

۳- **تجربیات تاریخی غرب از جوامع مختلف** - حضور غرب در کشورهای مختلف باعث شناخت کامل یا نسبی فرهنگ و سیاست و اقتصاد و جامعه و تاریخ و تشکلهای و تخبگان آنها گردیده و غربی‌ها از این تجربیات برای ایجاد تهدید و چالش در مسیر تمدن نوین اسلامی استفاده نموده و بهره‌گیری می‌کنند. از جمله تاکید بر **ملی‌گرایی و قوم‌گرایی** یکی از آنهاست. استفاده از «شرق‌شناسی» که در آنها سعی می‌کنند به غلط جامعه و تمدن و فرهنگ غربی را عالی و کارآمد و سایر جوامع و فرهنگها را فرودست جلوه دهند نیز همواره مورد توجه آنها بوده است.

۴- **تحصیل میلیون‌ها دانشجوی در غرب و تاثیر آن در قدرت نرم غربیان** - این پدیده یکی از مهمترین موارد چالش برانگیز در مقابل تشکیل تمدن نوین است. به گفته جوزف نای، بخشی از دانشجویان تحصیل کرده در غرب ارتش سری غربیان در کشورهای خود هستند. آنها طرز تفکر و سیاست و اقتصاد و فرهنگ غرب و در نتیجه نفوذ غرب را به کشورهای خود می‌برند. باید به این نکته نیز تاکید کنیم که آنها هم چنین علوم انسانی غیر بومی را به کشورهای خود منتقل می‌سازند، علمی که برای تحلیل و بررسی جوامع غربی ساخته شده‌اند. خود این نظریه‌ها و علوم (انسانی اجتماعی و رفتاری) نیز به یک چالش در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی تبدیل می‌شوند.

## فرصت‌ها و امکانات در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی

علیرغم وجود تهدیدها و چالش‌های پیش گفته، از زمان وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، فرصت‌های بسیار و اراده‌های محکمی

در راستای تولد تمدن نوین اسلامی پدیده آمده است :

- ۱- **عمق فکری و نگرش همه جانبه اسلام** - انقلاب اسلامی به دلیل جامعیت دین مبین اسلام، چالشی جدی در مقابل تفکرات مادگرا و تک بعدی غربی ایجاد کرده است. غرب در حالی که از ابزارهای رسانه‌ای حجیم و گسترده‌های برخوردار است، اما پیام قوی ندارند. مهمترین پیام غرب آزادی است. اما می‌دانیم که آزادی نمی‌تواند آرمان و هدف باشد. آزادی فقط یک وسیله است. یک ظرف است که به قول آیت الله شهید صدر به مظلوف احتیاج دارد.
- ۲- **عملکرد سوء استعماری غرب به عنوان نتیجه ماهیت و اندیشه غربی** - اندیشه اومانیستی خود را در عملکردهای سوء به ویژه در خارج نشان داده است. استعمار ملتها و تلاش‌های دائمی غریبان مبنی بر دستیابی بر منافع ملی که به معنی عدم توجه به منافع دیگران است، غرب را در نزد ملت‌های دیگر منفور نموده و آمادگی برای پذیرش تمدن نوین با آرمان‌های اسلامی و عدالت جویانه را پدید آورده است. تاریخ معاصر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پر است از نتایج سوء عملکرد غریبان در این سرزمین‌ها.
- ۳ - **فروپاشی‌های تدریجی فکری، سیاسی و اقتصادی در غرب** - همان طور که پیش از گفته شد در چند دهه گذشته آرام آرام در غرب شاهد نوعی فروپاشی فکری که به مرور زمان بر ابعاد آن افزوده می‌شود بوده‌ایم. از این فروپاشی گاه با عنوان پست مدرنیسم یاد می‌شود. این امر زمینه بحران‌های سیاسی و اقتصادی شدیدی را فراهم آورده و خود را در به هم ریختگی اوضاع و تغییرات سیاسی نشان داده است. ویران شدن تمدن غربی یک زمینه عالی برای ساختن تمدن نوین است.
- ۴ - **انگیزه‌های قوی پیدایش تمدن نوین ناشی از وقوع انقلاب اسلامی** - انقلاب اسلامی به دلایل آرمانی انگیزه‌ای قوی در ساختن دنیا و تمدن نوین را بیانگر شده است. این انقلاب بازتاب‌های مختلفی بر مسائل منطقه‌ای و جهانی بر جای نهاده و از جمله باعث گسترش بیداری اسلامی در جهان گردیده است. آرمان تشکیل تمدن نوین اسلامی امروزه یک آرمان جهانی به شمار می‌رود.
- ۵- **وابستگی غرب به منابع معدنی و انسانی و جغرافیایی شرق** - غرب برای بالندگی به منابع معدنی (مانند نفت و گاز و فلزات راهبردی)، انسانی (نیروی انسانی متخصص و نیز کارگران کشورهای شرقی) و نیز جغرافیای مناطق راهبردی شرق به شدت نیازمند است. ایجاد هر گونه اختلالی در این سه زمینه، به شدت غرب را تضعیف و در هموار کردن مسیر تمدن نوین اسلامی موثر می‌باشد.
- ۶ - **در اختیار گرفتن ابزارهای رسانه‌ای جدید** - ورود به عصر دیجیتال و گسترش ابزارهای رسانه‌ای تنها غرب را منتفع نمی‌کند، بلکه این گسترش فرصتی مهم را در اختیار دیگران نیز می‌گذارد تا پیام‌های خود را سطح جهان منتشر کنند. با توجه به این که در واقع غرب پیام خوب ندارد - به دلیل تفکرات تک بعدی و مادگرا - ، در نتیجه مکاتبی مانند اسلام که جامع نگر و حقیقت‌بین می‌باشند مجال خوبی برای جهانی کردن اندیشه خود می‌یابند.

## نتیجه

این پژوهش معتقد است در حالی که تمدن غربی هم به دلیل نقصان در مبانی اندیشه‌ای و هم به دلایل کارکردی وارد دوره افول و نزول گردیده ، با پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب‌های اندیشه‌ای آن در جهان ، نشانه‌های ظهور یک تمدن نوین در حال گسترش قابل مشاهده گردیده است.

برای تایید این مطلب دلایل زیادی وجود دارد. از یکطرف ، غرب دچار فروپاشی‌های فکری فلسفی شده و دیگر غرب دارای اعتماد به نفس و یکپارچه وجود ندارد و غریبان که زمانی با بلند پروازی برای دنیا برنامه ریزی می کردند ، اکنون بیشتر به فکر حفظ باقی مانده نفوذ خود بوده و از حالت تهاجمی به حالت دفاعی تغییر کرده اند. و از طرف دیگر ، کارکردهای تمدن غربی نقطه مثبتی

برای آن باقی نگذاشته و این امر راه را برای پیشرفت چالشگران قدرتمند باز کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، یک اندیشه چالشگر سازگار با فطرت پاک انسانی یعنی آرمان های اسلامی پا به عرصه جهان گذارده و در سالیان پس از پیروزی انقلاب توانسته است حق جویان و دوستداران بسیاری را در جهان با خود همراه سازد. آرمان ها این انقلاب، به عنوان یک **چالشگر بیرونی** در برابر تمدن غربی - و نه یک چالشگر درونی که میل به سازش و بده و بستان برای ماندن دارد - در حال جهانی شدن و فراهم کردن شرایط برای افول نهایی آرمان های غربی می باشند.

## منابع

۱. مصطفی ملکوتیان، **جغرافیا و سیاست**، قم: حق یاوران، ۱۳۸۳، ص ۲۶
۲. میان محمد شریف، **تاریخ فلسفه در اسلام**، ۳ جلد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، صفحات مختلف.
۳. **سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع جوانان خراسان شمالی**، ۱۳۹۱/۷/۲۳
۴. محمد مدد پور، **خودآگاهی تاریخی**، تهران: نشر بهار، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۳۵
۵. رنه دکارت، **رساله گفتار در روش**، مجموعه **سیر حکمت در اروپا**، ج ۱، ترجمه محمد علی فروغی، تهران: نشر زوار، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶
۶. منوچهر صانعی، **فلسفه دکارت**، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۶، صص ۱۱ - ۵ و ص ۴۷
۷. ویل دورانت، **لذات فلسفه**، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱۳
۸. **قرآن مجید**، سوره روم، آیه ۳۰.
۹. مطهری، مرتضی، **قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ**، قم: صدرا، ۱۴۰۰ ه.ق، صص ۳۴-۴۱
۱۰. به عنوان مثال در قرن ۱۹ نوعی کمون در آمریکا به وجود آمد که در آنها همه مردان و زنان با یکدیگر ازدواج می کردند. از آن زمان کمون های متعدد دیگری در کشورهای غربی پدید آمده است. آنتونی گیدنز، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۴۴۰.
۱۱. جامعه زو فیلسکس یا طرفداران مقاربت با حیوانات تنها در آلمان بیش از صد هزار نفر عضو دارد. نقل از **خبرگزاری فارس** ۱۳۹۲/۴/۶
۱۲. **قرآن کریم**، سوره مومنون ۷ - ۵، معارج ۳۱ - ۲۹، بقره ۳۵، اعراف ۱۹ و طه ۱۱۷
۱۳. **قرآن کریم**، سوره فرقان ۵۴
۱۴. سخنرانی مقام معظم رهبری در ۱۳۶۸/۹/۱۵، **حدیث ولایت**، ج ۳، صص ۶۳ - ۶۲
۱۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در **سومین نشست اندیشه های بنیادی** با موضوع زن و خانواده ۱۳۹۰/۱/۱۴
۱۶. جین میسن بریج، **فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد**، ویراستاران جوزف نای، فیلیپ زلیکو، دیوید کینگ، ترجمه سعید میرترابی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸، ص ۲۷۸ و ص ۳۰۲.
۱۷. فرانکلین زیمرینگ، "جوانان و خشونت، درس هایی از تجربه آمریکا"، ترجمه مصطفی دولتیار، در: **خشونت و جامعه**، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران: سبز، ۱۳۷۹، صص ۲۸۴ - ۲۸۳
۱۸. حسین سیف زاده، **معمای امنیت و چالش های جدید غرب**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲
۱۹. روزه، گارودی، **آمریکا پیشتاز انحطاط**، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۰
۲۰. همان
۲۱. اریش فروم، **گریز از آزادی**، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۳، ص ۱۵۸
۲۲. آنتونی گیدنز، **پیامدهای مدرنیت**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳
۲۳. فرانکلین زیمرینگ، **پیشین**، ص ۲۷۴
۲۴. رابرت جنسن، "نگاهی به جنبش سرمایه ستیزی"، **سیاحت غرب**، ش ۵۲، ص ۸۶، به نقل از [www. Commondreams.org](http://www.Commondreams.org)

۲۵. شهید سید محمد باقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، صفحات مختلف.

۲۶. گری اورن در: فرسایش قدرت نرم، *پیشین*، صص ۱۸۳-۱۸۲

۲۷. همان

۲۸. نمونه‌های هدر دادن پول مردم آمریکا براه انداختن جنگ‌های بسیار پر هزینه و در مواقع زیاد شکست خورده و مداخله‌های نظامی پیاپی در آسیا(ویتنام، عراق، افغانستان و غیره ) ، آفریقا( نمونه لیبی دوبار در زمان ما تاکنون)وآمریکای لاتین و هزینه کردن های کلان برای یارگیری جهانی ازجمله دادن رشوه های کلان در سطح بین المللی و غیره بوده است.

۲۹. روبرت جی، بلندون، و دیگران، در: فرسایش قدرت نرم، *پیشین*، صص ۴۱۶

۳۰. رونالد اینگلهارت ، در: فرسایش قدرت نرم ، *پیشین*، صص ۴۵۱-۴۵۰

۳۱. ولادیمیر پوزار، *ایالات نامتحد*، ترجمه محمد قاضی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۱۸

۳۲. روزه گارودی، *پیشین*

# تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل گیری تمدن نوین اسلامی

محمد حسن میرزامحمدی<sup>۱</sup>، حسین جعفریان<sup>۲</sup> و لطفعلی جباری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی مدیریت آموزشی دانشگاه شاهد

\*Email: h110naeem@gmail.com

## چکیده

تمدن نوین اسلامی، مفهومی گسترده و جامع است، که ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد. در شکل گیری این جامعیت، سبک زندگی اسلامی، نقش مهمی را ایفا می کند. جدای از ساخت ها و به تبع آن وظایف مربوط به حوزه سبک زندگی اسلامی، اصولی اساسی و جهت دهنده در این حوزه حاکم می باشد که با تحقیق و تدبیر از منابع اسلامی استنتاج می گردد. یکی از همین اصول، " اصل گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی می باشد، که ناظر به بحث روشی در این حوزه می باشد. در واقع به وسیله این اصل، طریق مواجهه با شؤون مختلف در زندگی فردی و اجتماعی و اخذ رویکرد مناسب مد نظر می باشد، که بر کل وظایف فردی و اجتماعی سایه می افکند. براساس مراتب فوق، هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین نقش و ضرورت اصل " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل گیری تمدن نوین اسلامی می باشد. برای نیل به این هدف، سه سؤال پژوهشی به شرح زیر صورت بندی شده است: ۱- اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن چه مشخصاتی دارد؟ ۲- جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی چگونه است؟ ۳- نقش اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در تمدن نوین اسلامی چه می باشد؟ برای پاسخگویی به سؤالات تحقیق، از روش توصیفی- تحلیلی استفاده می شود.

کلید واژه ها: اصل تربیتی، گذر از ظاهر به باطن، نقش، جایگاه، سبک زندگی اسلامی، تمدن نوین اسلامی



## مقدمه

تمدن نوین اسلامی، دارای ابعاد واضلاع فراوان و متنوعی است که برای ترسیم آن نیاز به نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌باشد. از صدر اسلام تا کنون تلاش‌های فراوانی در جهت اعتلای معارف دین اسلام از جانب اندیشمندان و فرهیختگان دین شناس انجام گرفته است، که قابل تقدیر و تمجید است. نکته‌ای که با تأمل در واژه «تمدن نوین اسلامی» به ظهور می‌رسد این مطلب است که: کلمه نوین دارای چه بار معنایی است، آیا تمدن نوین اسلامی، یعنی معارف اسلامی در معنای جدید و نو، یا اینکه مراد از آن، تحقق تمدن اسلام در شرایط عصر نوین، و به اقتضاء ابزار و امکانات موجود می‌باشد؟ مسلماً مراد از این واژه به معنای دوم نزدیکتر است، چرا که دین اسلام بر پایه اصول و قوانین ثابتی بنا شده، که در زمان نبی مکرم اسلام (ص)، به اوج تکامل خود رسیده و هرآنچه که بشر به آن نیاز داشت از جانب خداوند متعال بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردید، لذا تغییر و تحول در این اصول دینی نه تنها به معنای پیشرفت و تمدن سازی نوین نیست بلکه یکسره اساس زندگی و پیشرفت انسان را نابود می‌کند. «تحول و تکامل در اصول مسلم اخلاق بشری و امثال آن راه ندارد و تصرف و تغییر در این اصول و مبانی، بشریت را در سراسیمگی سقوط و بدبختی قرار می‌دهد. اما تحول و تکامل در به کار بستن نیروی فکر و اندیشه و کشف اسرار آفرینش، دنیای بشریت را دگرگون می‌کند و به طور معجزه آسا و حیرت انگیز، او را از بیغوله‌ها به ماورای جو و کرات آسمانی می‌کشاند... و این نیز ناموس لایتغیر و ثابت و دائمی است.» [۱]. بر کسی پوشیده نیست که اسلام یک جنبه باطنی و به اصطلاح قرآن غیبی دارد، مرز دین داری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است و مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره، آیه ۳). متعلق باورهای دینی حقایق غیبی است. خدا، فرشتگان، وحی، حیات پس از مرگ و عالم آخرت همه حقایق نامحسوس، غیرمادی و غیبی هستند. معنویت گرایی یعنی فراتر رفتن از عالم حس و گرایش به عالم معنا و غیب. براساس همین رهیافت از آموزه‌های دین که در سرتاسر قرآن کریم و همچنین در منابع اصیل روایی اسلام آمده، ایجاب می‌کند نقش و اهمیت رویکرد معرفت شناختی متناسب با آن (اصل گذر از ظاهر به باطن)، که معبری برای رسیدن به حقایق عالم است، بر اساس همین منابع اسلامی تبیین گردد. چرا که این رویکرد سراسر زندگی فردی و اجتماعی را متأثر می‌نماید و به عنوان یک روش راهبردی در کلیه شوون سبک زندگی اسلامی راه گشاست. اهمیت این رویکرد در دنیای اسلام از صدر تا کنون در برهه‌هایی از زمان مورد توجه ویژه عالمان و عارفان باریک اندیش بوده و این رهیافت را با توجه به زمینه‌های فکری آن دوران‌ها و اقتضاعات متناسب با آن در آثار خود و به سبک خود نشان داده اند. «در منظر عارف، در جهان خلقت، یعنی کتاب تکوینی حق تعالی، اسراری نهفته که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر آن که «عالم شهادت» است به کنه و بطن آن که «عالم غیب» است راه یافت.» [۲]. در دوران اخیر نیز آثاری وجود دارد که به صورت غیر مستقیم به این موضوع پرداخته اند، «در اندیشه غرب آنقدر به روبناها و ظواهر زندگی انسان‌ها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و تکنیک‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.» [۳]. با همه این اوصاف، پژوهشی که به صورت مبسوط و با نگاه یک اصل تربیتی به این موضوع پردازد و اثرات آن را در سبک زندگی اسلامی و به تبع آن، تمدن نوین اسلامی دنبال نماید، انجام نشده است. همچنین در دنیای غرب نیز در سال‌های بسیار

دور پرسش از حقیقت و چگونگی مواجهه و وصول به آن محل چالش‌های جدی فراوانی بوده است. «افلاطون»<sup>۱</sup>، باورهای فلسفی خود را بر مبنای وجود جهانی آرمانی و لا یتغیر، شامل ایده‌های کامل، یا «مثل» بنانهاد که نمونه‌های آن مفاهیم ازلی حقیقت، خیر، عدالت و زیبایی هستند.» [۴]. این متفکر بزرگ راه وصول به حقیقت و روش معرفت‌شناسی گذر از ماده به حقیقت اصیل را تذکار معرفی می‌نماید. به نظری رسد این روش و رویکرد مورد تایید قرآن کریم نیز می‌باشد، به نحوی که گاه تنها وظیفه پیامبر (ص)، «تذکر» گفته شده «فذكرنا انت مذكر». (غاشیه، آیه-۲۱). یا در جای دیگر، قرآن یکسره تذکره نام گرفته است. «ان هذه تذکره». (انسان، آیه-۲۹). در قرون اخیر و بعد از رنسانس<sup>۲</sup> به علت پیشرفت‌های چشمگیر در عرصه علم و صنعت در دنیای غرب، وجاذبه‌های فراوانش، نگاه‌ها را به ظاهر امور و بهره‌وری حداکثری از ماده معطوف ساخت، تا جایی که به انکار حقایق معنوی منجر گردید، و انگیزه وصول به حقیقت و ارزش‌ها را در خود مدفون کرد. این رویکرد در قرن ۲۰ بر نظام‌های تربیتی غرب نیز سایه افکند. «در تقابل با تصور دو گرایانه واقعیت، دیویی<sup>۳</sup> (۱۸۵۹ م) بر جهانی متحول و متکامل تکیه می‌کند که در آن مشکل در فراتر رفتن از تجربه نیست، بلکه در بهره‌گیری از آن برای حل مسائل انسانی است. دیویی ضمن رد نظریه‌های شناخت دو گرایانه، بر مدرجی از تجربه انسان تاکید می‌کند که به جای جدا کردن اندیشه و عمل، واقعیت و ارزش، عقل و عاطفه، آنها را به هم مربوط می‌سازد.» [۵]. سبک زندگی برآمده از این نوع تربیت، که در جهان غرب بیشتر رایج است از نوعی فروکاهش در عقلانیت و معرفت‌شناسی رنج می‌برد، چه اینکه این وقوف در ظاهر پدیده‌ها، سدی است در برابر بلند پروازی‌های عقل و روح، که بشر فطرتاً خواهان آن است. لذا شاهد آن هستیم که در سرتاسر زندگی غربی، از جمله آموزش و پرورش، اقتصاد، کسب و کار، فرهنگ و حتی مراسم دینی، مجالی برای گذر از ظواهر آنها نیست، و این انسان از نبود گریزگاهی به باطن امور که با باطن خودش موانع دارد در عذاب است. این مشکل معرفت‌شناسی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است، به طوری که در کشور ما ایران برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی، و حتی دینی طی سالیان اخیر، معمولاً معبر خوبی برای گذرازشانه‌ها و ظواهر به حقیقت اصیل آنها نبوده است. در حالی که در منابع اصیل اسلامی مکرراً به این رویکرد اشاره گردیده و دعوت به عمل بدان شده است. «اولم یتفکرو فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمى». (روم، آیه-۸). بنابراین قبل از اینکه بخواهیم نظام نوین اسلامی را طرح ریزی نماییم، بایستی این رویکرد معرفت‌شناسی اسلام را در سراسر جامعه اسلامی و خصوصاً در حیطه‌های متنوع سبک زندگی اسلامی وارد کرده و برای تحقق آن برنامه ریزی نماییم. چرا که این رویکرد از نظر نگارندگان به نو دیدن و نوین بودن تمدن اسلامی اشارات فراوان دارد، چه اینکه تمدن غربی با این همه زرق و برق و پیشرفت به علت فقدان چنین رویکردی در کهنگی معرفت و عقلانیت به سر می‌برد. جهت وصول به این اصل تربیتی (گذر از ظاهر به باطن)، در سبک زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی سه محور اصلی به شرح ذیل دسته بندی گردیده که در ادامه به تبیین هر کدام می‌پردازیم.

۱- اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن چه مشخصاتی دارد؟

۲- جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی چگونه است؟

1 -Plato

2- Renaissance

3-John Dewey

### ۳- نقش اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در تمدن نوین اسلامی چه می‌باشد؟

روش پژوهش:

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی رویکردهای معرفت شناختی مربوط به ظاهر و باطن امور به تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی، گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی پرداخته و سپس با استفاده از آثاری که در این ارتباط وجود دارد، مشخصات اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، نقش و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی بیان شده است.

جامعه متنی تحقیق شامل کلیه منابع دست اول (قرآن کریم، کتب روایی معتبر) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و همچنین نشریات و سایت‌های اینترنتی مرتبط و پژوهش‌ها و تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق موجود می‌باشد.

### - مشخصات و ویژگی‌های اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن "

- مفهوم اصل "گذر از ظاهر به باطن"

قرآن از دو عالم غیب و شهادت سخن می‌گوید که تعبیر دیگری از ظاهر و باطن است. هر عالمی تابع اسمی است که از آن ناشی شده است. عالم شهادت از اسم الظاهر حق و عالم غیب از اسم الباطن حق تجلی یافته است. عالم شهادت عالم محسوس و مادی است و عالم غیب عالم غیر محسوس و مجرد است. مرز دین داری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است و مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» [۶] به قول میرفندرسکی:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

در سرتاسر قرآن مواقف بسیار زیادی وجود دارد که از انسان می‌خواهد که با عطف توجه به آن امور و مسائل و با دیدی عمیق و ظریف پرده‌های ظاهری را کنار زده و حقیقت و باطن آن را به نظاره بنشیند. «اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض...» (اعراف، آیه ۱۸۵). در حقیقت قرآن را بطونی است که هر انسانی بر اساس ظرفیت وجودی اش می‌تواند به آن حقایق دست یابد. رابطه میان ظاهر و باطن رابطه مفهوم و مصداقی یا مثل و ممثلی است؛ یعنی ظاهر به واقع به منزله یک مثال و مصداق از یک حکم و معرفت کلی است. به نظر می‌رسد، آیه شریفه «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون» (زمر، آیه ۲۷). ناظر به همین معناست.

به تعبیر قرآن عالم خلقت و جهان آفرینش نیز مظهر و نشانه‌ای است از حقیقت عالم. «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». بنابراین، به تعبیری جهان خلقت، حقیقتی دو سویه دارد که یک سوی آن ظاهر و آشکار است و سوی دیگر آن باطن و حقیقت آن است و دعوت قرآن برای عبور از این ظاهر و رسیدن به باطن آن بوده است. همین اشارات و رهنمودهای قرآنی بوده است که عده‌ای را بر آن داشت که به رموز و باطن عالم و کشف و شهود آن توجه خاصی نشان دهند. از جمله آیاتی که برای عارفان الحام بخش بوده و آنان را به تعمق ژرف واداشته است، آیه شریفه «هو الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم» (حدید، آیه ۳) است. علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور در تفسیر المیزان می‌فرماید: «پس هر چیزی که

فرض شود اول باشد، خدا قبل از آن چیز بوده.... و همچنین هر چیزی که ما آخرینش فرض کنیم، خدای تعالی بعد از آن هم خواهد بود.... و هر چیزی که ما ظاهر فرض کنیم، خدا ظاهرتر از آن است.... و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود خدا به خاطر احاطه قدرتش بر آن باطن تر از آن است.... پس معلوم شد که خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است و از این صفات آنچه در غیر خدا است نسبی است نه علی الاطلاق» [۷]. ابن عربی که از سرآمدان و پایه گذاران عرفان اسلامی است در این باره می گوید: «وجود حقیقی خاص حق متعال است و دیگر وجودات امکانی سایه و عکس آن وجود حق ازلی یگانه اند» [۸]. دیگر اندیشمندان اسلامی نیز به این رویکرد و مبنای قرآنی اهتمام داشته اند و در آثار خود از این روش بهره های فراوان برده اند. «آثار ملاصدرا ترکیبی از قضایای منطقی، شهود عرفانی، احادیث نبوی و آیات قرآنی است. او با تأویل رمزی متون مقدس، کیفیت عرفانی معنی باطنی وحی را به اثبات می رساند» [۹].

حافظ گوید:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست

بنابراین از نظر اسلام آفرینش با همه عظمتش و تمامی روابط بین مخلوقات در نظام هستی در حکم ابزاری می مانند که انسان را به گونه ای از معرفت و شناخت می رساند که این شناخت ا صیل است و به همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان جهت می دهد. البته این شناخت که از لایه های رویین و ظاهری عالم خلقت شروع می گردد، دارای لایه های بی نهایتی است که حول محور حقیقت عالم که خداوند متعال می باشد ترسیم می گردد. چرا که به گفته قرآن کریم که قبلا نیز به آن اشاره شد، اول و آخر و ظاهر و باطن عالم خداوند متعال می باشد.

در مواردی ممکن است انسان تحت تأثیر احوال و اوضاع شخصی و شخصیتی خود واقعیت را آنگونه که خود یافته است تفسیر کند، نه آنگونه که هست و باید باشد. در این صورت واقعیت نه تنها امری نسبی تلقی می شود، بلکه افزون بر آن به حقیقت نمی پیوندد. هنر معرفت در این است که ابزار و زمینه لازم را برای درک حقیقت فراهم سازد. «اعتبار معرفت را، ارزش و معنی آن برای فرد خاص تعیین می کند. معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی<sup>۱</sup> از این شناخت متجلی می شود که تجربه و معرفت انسان ذهنی، شخصی، عقلانی و غیر عقلانی است» [۱۰]. در مقابل در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، مکاتب و اندیشمندانی بوده اند که سعی می نمودند بدور از تعصبات و باورهای شخصی با تحلیل درست پدیده ها به حقیقت و پیام آن دست یابند. از جمله می توان سقراط<sup>۲</sup> (۳۹۹ ق.م) را از این دست دانست. او معتقد بود که شناختی روشن از حقیقت برای هدایت صحیح زندگی اساسی است. «در واقع فقط یک فضیلت وجود دارد، یعنی بصیرت به آنچه حقیقتا برای انسان خیر است، و آنچه واقعا منجر به سلامت و هماهنگی نفس می شود.... البته تعلیم برای سقراط به معنی تعلیم نظری محض نبود، بلکه بیشتر هدایت آدمی به بصیرت واقعی بود» [۱۱]. روش دیالکتیک سقراطی، اصولا تلاشی است برای رسیدن به معرفت حقیقی که ابزار آن را به نوعی می توان استدلال استقرایی دانست. در جهان غرب بعد از رنسانس، یکی از مهم ترین روش های کسب معرفت و مواجهه با پدیده های پیرامون انسان، روش تجربی بود. اگرچه پیدایش مذهب اصالت تجربی را نمی توان یکسره مدیون پیشرفت علم تجربی دانست، اما

1-Existentialism

2-Socrates



بدون تردید در آن بی تأثیر هم نبوده است. رشد علم تجربی طبعاً این امر را تقویت می‌کرد که همه معرفت ما مبتنی بر ادراک و آشنایی مستقیم با حوادث بیرونی و درونی است. [۹]. آنچه که امروزه مسلم است این است که هیچ یک از راه‌های کسب معرفت که مکاتب و یا افراد در اعصار گذشته به تنهایی آن را مورد تأکید قرار می‌دادند از پذیرش مطلق و بی چون و چرا بر خوردار نبوده و نیستند، چه اینکه فقط معرفتی صحیح می‌باشد که با حقیقت مطابق باشد. «حقیقت در یک کلام، یعنی درک واقعیت آن گونه که هست و باید باشد، این بیان بسیار ساده و گویا از حقیقت، تا حدی متوجه رابطه کلیدی بین معرفت و حقیقت خواهیم شد.» [۱۲]. لذا از تدبیر و کاوش در منابع اسلامی استفاده می‌شود که هر نوع از ابزار و روش‌های کسب معرفت که انسان را به حقیقت نزدیک کند، اصالت دارد. از کاربردی ترین روش‌های کسب معرفت که در قرآن نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد، روش‌های تجربی و عقلانی می‌باشد. «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت» (غاشیه، آیه-۱۷). همان طور که از مفهوم این آیه استفاده می‌شود، هم به شناخت تجربی (مشاهده شتر)، و هم به فهم عقلانی (چگونگی خلقت شتر)، توجه شده است. البته راه‌های دیگری نیز برای کسب معرفت وجود دارد. روش کشف و روش وحی از این دست می‌باشند. «تجربه، عقل، شهود یا مکاشفه، تجربه دینی، همچنین وحی و الهام نیز، به تناسب جایگاهی که در معرفت شناسی انسان دارند، هر کدام مسولیت تولید یا تأمین بخشی از شناخت بشری را برعهده دارند.» [۱۲]. هر یک از این معرفت‌ها سطحی خاص از حقیقت و معرفت را در اختیار انسان قرار می‌دهند. در واقع معبر انسان برای گذر از ظاهر پدیده‌ها و رسیدن به باطن و حقیقت آنها همین روش‌های معرفت شناختی می‌باشد. که هر ابزار و روشی لایه‌ای از حقیقت را برای انسان منکشف می‌کند، بنابراین همه روش‌های مذکور در جای خودش معتبر می‌باشد و حقیقت مخصوص به خودش را متجلی می‌گرداند.

### - اصل " گذر از ظاهر به باطن " به مثابه یک اصل تربیتی

در منابع اسلامی، خصوصاً قرآن کریم، این مطلب به وضوح دیده می‌شود که خداوند در مواقف مختلفی انسان را دعوت می‌کند که در عین توجه به ظواهر مادی که در زندگی تجربه می‌کند از آنها عبور کند و به حقیقتی که در ورای آن وجود دارد برسد. از آنجایی که توجه به این امور باطنی با نوعی وسعت دید و پرورش فکری و معنوی انسان همراه است می‌توان از آن روش به عنوان یک روش تربیتی اصیل یاد کرد. تا جایی که عده‌ای در قرآن به دلیل اینکه از این رویکرد معرفت شناختی برخوردار نیستند با صفت غافل از آنها یاد شده است. «يعلمون ظاهرا من الحياه الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم- آیه ۷). علامه طباطبائی ذیل آیه مذکور می‌فرماید: «از این بدست می‌آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستنی که از امور مادی تجاوز نمی‌کند نیست.، یعنی کسی که علمش تنها در امور مادی است، در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد.» [۷]. اصول معرفت شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی، هم به ظاهر می‌پردازند، هم به باطن. ظاهر و کشف باطن مهمترین دستور العمل اصول مذبور است که بر اساس آن به شناسایی ظاهر می‌پردازد تا از طریق آن به حقیقت و جوهر ظاهر برسد، و باطن را کشف می‌کند تا با تکیه بر آن ظاهر را بیاراید. هر قدر معرفت انسان در باره باطن و حقیقت امور زیاده‌تر باشد، برداشت او درباره ظاهر کامل تر و کیفی تر خواهد بود، و در نتیجه تقیید و التزام او به ظاهر آگاهانه تر و دلپذیر تر می‌شود. [۱۲]. باقری در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، آنجا که به اصل تحول باطن می‌پردازد، می‌گوید: «یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحول



باطنی باشد. گاه ما در کوشش‌های تربیتی خود، گرفتار نوعی ظاهربینی می‌شویم، به نحوی که سعی خود را یکسره مصروف دفع ظواهر ناپسند در فرد می‌کنیم».[۱۳]. در تعلیم و تربیت اسلامی به انسان یاد می‌دهند چگونه ملتسمانه از خداوند بخواهد تا تمام حقیقت اشیاء را آنگونه که هستند به او بنمایاند. «اللهم ارنا الحقائق كما هي»[۱۴]. بنابراین کسی که به این اصل تربیتی واقف باشد، هرگز نباید به علم اجمالی و دانش کلی و فهم دورنمایی از اشیاء و امور بسنده کند و از حس و احساس و ادراکات حسی فراتر نرود. برعکس او باید تدبیر، تعقل، تفکر و تمام توان و استعداد علمی و ادراکی خویش را به کار بندد، تا اگر نتواند دل هر ذره را بشکافد، دست کم بر کشف و ادراک لایه‌هایی از درون هر ذره فایق آید. خداوند به انسان گوش و چشم و دیگر حواس را عطا فرموده تا بواسطه آنها واقعیت‌های محسوس را ادراک کند، اما به او قلب داده تا به کمک آن با تمام وجودش برای درک حقیقت هستی اقدام کند.

### - جایگاه اصل تربیتی "گذر از ظاهر به باطن" در سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی، یک مجموعه گسترده و متنوعی را شامل می‌گردد، که اجزای این مجموعه در کنار هم و در تعامل با یکدیگر یک کل منسجم و متحد را به وجود می‌آورند، که هدف آن بهره‌مندی بهینه انسان از مواهب زندگی مادی و کسب سعادت آخرت می‌باشد. روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر<sup>۱</sup>، در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند[۱۵]. مهدوی کنی در مقاله خود تحت عنوان «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، پس از بررسی مفصل تعاریف سبک زندگی از دیدگاه اندیشمندان مختلف، به تعریف آن می‌پردازد: «سبک زندگی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود: اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها و تمایلات و ترجیحات) که امور ذهنی یا رفتاردرونی هستند، و رفتارهای بیرونی (اعم از اعمال هشیارانه یا غیر هشیارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضع‌ها (موقعیت‌های اجتماعی و دارایی‌هایی که امور عینی می‌باشند). پس امور محیطی (اعم از فیزیکی و اجتماعی و یا به تعبیری فضا، زمان و وضعیت اجتماعی) و وراثتی به طور مفهومی از سبک زندگی جدا می‌باشند، اگرچه بر آن تأثیرگذارند و آن را شکل می‌دهند».[۱۶]. بنا بر تعاریف ارائه شده سبک زندگی، به نوعی تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. با توجه به مفهومی که از اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن ارائه گردید، روشن است که این اصل تربیتی می‌تواند در تمام ابعاد سبک زندگی تأثیر گذار بوده و سمت و سوی آن را مشخص نماید. چه اینکه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن یک اصل معرفت‌شناختی و راهبردی است که برای اکثر امور زندگی دلالت‌هایی را با خود به همراه دارد. البته این اصل به طور فطری در انسان‌ها وجود دارد. «وقتی که انسان غریزه واقع بینی خود را به کار انداخت، به هر گوشه و کنار جهان آفرینش که نگاه کند، دلایل فراوانی را بر وجود پروردگار و آفریننده جهان می‌بیند».[۱۷]. اما برای اینکه این اصل جایگاه در خور اهمیت خود را در زندگی ما پیدا کند، لازم است که اهمیت و ضرورت آن بازگو شود، از حاشیه به متن آید، و به صورت یک گفتمان و اصل تربیتی در جامعه ظاهر گردد. لازمه چنین هدفی

1-Alfred Adler

این است که این اصل تربیتی در نهادهای اجتماعی، خصوصا، خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها که جنبه آموزشی و گفتمان سازی در آنها بیشتر وجود دارد تحقق یابد، که در این صورت سایر بخش‌های اجتماع، از جمله بخش فرهنگی، اقتصادی، سیاسی از آن متأثر می‌گردند. بنابراین، بنا بر ضرورت و اهمیت سه حوزه خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها در تثبیت و تحکیم این اصل تربیتی، به تبیین این اصل در این سه حوزه می‌پردازیم.

### -آموزش و پرورش اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

در آموزش و پرورش اسلامی باید هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی مورد تأکید اسلام تبیین و تشریح گردد و بر اساس آن، نظام تعلیم و تربیت طرح ریزی گردد. همچنین ابزار و روش‌هایی که با مولفه‌های مذکور تناسب و سنخیت دارد، مورد استفاده قرار گیرد. یکی از مشکلاتی که گریبان گیر نظام‌های تربیتی در جوامع اسلامی شده است، این است که روش‌ها و ابزارها در آموزش متناسب با هستی‌شناسی اسلامی انتخاب نمی‌گردد، و بنابراین به هدفی که مد نظر تعالیم اسلامی است نائل نمی‌شود. همان‌طور که قبلا در معارف اسلامی مبرهن گردیده، متعلق بسیاری از آموزه‌های دینی حقایق غیر مادی و غیبی می‌باشد، خدا، فرشتگان، معاد، و دیگر امور همگی غیر مادی هستند، بر همین مبنا، دعوت انبیای الهی نیز که اول آموزگاران بشر هستند، برای ایمان و رسیدن انسان‌ها به حقایق غیر مادی صورت می‌پذیرفت. نکته‌ای که در این رویکرد از اهمیت برخوردار است، این موضوع است که مادیات و ظاهر آن نیز در این رویکرد معرفت‌شناسی دارای اصالت هستند، و از رهگذر همین مادیات می‌توان به مفاهیم غیر مادی واصل گردید. «سوفسطائی<sup>۱</sup>، منکر واقعیت خارج از ظرف ذهن است و تمام ادراکات و مفاهیم ذهنی را اندیشه خالی می‌داند. اما فیلسوف به واقعیت‌های خارج از ذهن اذعان دارد.» [۱۸]. در معرفت‌شناسی اسلامی ماده و مجرد و ظاهر و باطن با هم در آمیخته هستند. داستان حضرت ابراهیم (ع) که وقتی به آتش (ماده) افکنده می‌شود، وبه امر الهی آتش بر او گلستان می‌شود، این قرابت ظاهر و باطن نمایان می‌شود. خداوند در سوره واقعه می‌فرماید: «آیا درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟». (واقعه، آیه ۶۳ و ۶۴). نکته‌ای که در این مثال‌ها قابل توجه است، این موضوع است، که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به نوعی بر پایه تعقل و خردورزی و همچنین بینشی الهی استوار است. لذا تربیت عقلانی و پرورش حس کنجکاوی در مرتبه و زمینه سازی برای وصول به حقیقت توسط مرتبه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در این روش سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آن‌هاست. «البته بینش و آگاهی از یک جنس اند، اما رابطه تساوی و انطباق میان آنها نیست. هر بینشی آگاهی است، اما هر آگاهی بینش نیست. بینش نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و از این رو آدمی را با واقعیت مورد نظر کاملا درمی‌پیوندد، اما اصل آگاهی ممکن است سطحی و کم دامنه و لذا گمراه کننده باشد.» [۱۳]. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «به راستی بینش‌هایی از نزد پروردگار شما برایتان آمده است. پس هر که در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده است، و هر که کوری ورزد، به زیان خود عمل کرده است....» (انعام، آیه ۱۰۴). بنابراین در تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر توجه به ظاهر باید به فکر تحول درونی افراد بود. نظام آموزشی اسلام، نظامی واقع گرا است،

1-Sophists

که به عالم محسوس توجه ویژه‌ای دارد، و علوم مختلف و دانش‌ها را با خرد ورزی موشکافانه تحلیل کرده و همواره در صدد رسیدن به معنای حقیقی و اصلی آن است. در این نظام آموزشی، حتی یک محقق و مدرس علم شیمی نیز در تجزیه و ترکیب عناصر به دنبال حقیقت مستتر در این فعل و انفعالات می‌باشد، و کار او به کشف عناصر جدید ختم نمی‌گردد. «پرورش قوه عقل، یعنی عالیت‌ترین قوه انسان از طریق مطالعه رشته‌های سازمان یافته علم و دانش از اهداف آموزش و پرورش رئالیستی<sup>۱</sup> است.» [۱۰]. همان طور که مشخص است، هدف از آموزش و پرورش رئالیستی، پرورش قوه عقل است، اما باید دید هدف از پرورش قوه عقل چیست؟ یا در آموزش و پرورش عمل گرا هدف غایی بازسازی تجربه انسانی بر محور حل مسئله می‌باشد. «آزمایش گرایی دیویی به همان اندازه درباره مسائل ارزشی صدق می‌کند که درباره پژوهش واقعی. وقتی که دیویی از ایده آلیسم<sup>۲</sup> به پراگماتیسم<sup>۳</sup> روی آورد به تدوین نظریه ارزشی غیر متافیزیکی<sup>۴</sup> دست یازید. او خاستگاه احساسات و افعال اخلاقی و زیبا شناختی را تجربه انسانی تلقی کرد، نه شهود واقعیت غایی.» [۱۹]. از طرفی آموزش و پرورش اسلامی، نظامی حقیقت محور است، لذا دائما در صدد است که از علوم تجربی نیز معبری بسازد برای نیل به حقیقت. «هدف بارز آموزش و پرورش ایده آلیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت جویی است. جست جوی حقیقت و زندگی بر مدار آن به این معنی است که انسان باید در درجه اول خواستار شناخت حقیقت بوده، آنگاه مایل باشد که در راه نیل به آن از طریق مطالعه دقیق و موشکافانه فعالیت کند.» [۱۰]. از دقت نظر و مقایسه دیدگاه اسلام با نظریات مطروحه می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که: نظام آموزشی اسلام به تعبیری هم یک نظام رئالیستی است، چون به محیط طبیعی، علوم طبیعی و پرورش تعقل و استعداد آدمی توجه دارد، و از طرفی یک نظام ایده آلیستی است، چون حقیقت محور است. این جاست که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن که مورد توجه اسلام است، روش و ابزاری می‌شود، که انسان را در عین توجه به محسوسات و ظواهر، به حقیقت آن‌ها رهنمون می‌سازد. همچنین چنین رویکردی در نظام آموزش و پرورش اسلامی متذکر این واقعیت نیز می‌باشد، که آموزش و پرورش، دو مفهوم گسسته از هم نیستند، که هر کدام در حیطه‌ای جداگانه ترسیم گردد، و به کار خود ادامه دهد، بلکه باید این دو را بسیار به هم نزدیک دید. «عموما معتقدند که در مدرسه، همه مسئولیت تربیت، از جمله تربیت دینی و اعتقادی، بر عهده مربیان پرورشی مدرسه است. وظیفه اصلی دیگران، حتی معلمان دینی و قرآن، انتقال مفاهیم درسی است نه تربیت دانش آموزان.» [۲۰]. با توجه به توضیحات ذکر شده، شاخصه‌های اصلی نظام آموزش و پرورش اسلامی با توجه به اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به شرح زیر است:

- ۱- نظام آموزش و پرورش اسلامی بایستی، دو مفهوم آموزش و پرورش را در همپوشانی با هم ببیند. ۲- نظام آموزش و پرورش اسلامی بایستی، به عمق بخشیدن تفکر دانش آموزان بوسیله ابزار و امکانات موجود، از جمله برنامه درسی، معلم، تجهیزات و امکانات تحقق بخشد. ۳- نظام آموزشی اسلام بایستی، از روش‌های تعقل و مشاهده و آزمایش و... با رویکرد پژوهشی کشفانه، حداکثر استفاده را در تحقق بینش عمیق نسبت به حقایق علوم مختلف فراهم آورد.
- ۴- ایجاد بسترهای زمانی و مکانی‌ای که باعث تأمل و تعمق بیشتر می‌گردد. اردوهای علمی و گردش در طبیعت نمونه خوبی

1-Realism  
2- Idealism  
3- Pragmatism  
4-Metaphysics

از این اقدام می‌باشد.

۵- نظام آموزش و پرورش اسلامی ، بایستی از تمام ظرفیت خود، در جهت وصول به این اصل تربیتی و تحقق آن در جامعه اسلامی استفاده نماید.

### خانواده و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

خانواده ، آموزشگاه نخستین در تعلیم و تربیت در بین سایر نهادها در جامعه اسلامی می‌باشد. لذا بسیاری از اخلاقیات و نگرش‌های تربیتی در این بستر شکل می‌گیرد. در رابطه با اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن بایستی گفت که از اهم وظایف اعضای یک خانواده اسلامی داشتن تفکر و بینش عمیق درباره معارف اصیل اسلامی می‌باشد، چرا که بسنده کردن به ظواهر امور دینی و تربیتی ، باعث نوعی ظاهربینی می‌گردد. بنابراین مجموعه یک خانواده اسلامی باید در تمام رفتارها و تعاملات خود، از حقیقت باطنی آنها بهره مند گردد. در واقع باید دید که بر یک رفتار و یا عمل چه نتایجی مترتب است که شاید به ظاهر دیده نشود، ولی بصیرت دینی مستلزم آن است. به عنوان نمونه‌ای از یک عمل تربیتی که نتیجه غیر ظاهری مترتب بر آن مد نظر است ، این حدیث از امام صادق (ع) می‌باشد: «برای دفاع از دینتان ، با مردم نزاع و مشاجره لفظی نکنید، زیرا این کار دل را بیمار می‌سازد.» [۲۱]. اصولاً تمام اعمالی که در اسلام بدان توصیه شده دارای دو وجه عمل و نیت عمل می‌باشد. از این رو پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نیت مومن برتر از عمل اوست.» [۲۱]. این طرز تلقی از امور باید در فضای خانواده حاکم گردد، به طوری که همه جنبه‌های خانواده، از جمله تعاملات بین اعضاء، تعلیم و تربیت فرزندان، خوراک ، پوشاک ، تفریح و سایر موارد را در بر گیرد. مثلاً در دستورات اسلامی از پوشیدن لباس شهرت نهی گردیده، نه فقط به خاطر ظاهر آن ، بلکه به خاطر نتایج شوم آن. امام صادق (ع) می‌فرماید: «برای خواری مرد همین بس که لباسی انگشت نما و بدنام کننده بپوشد.» [۲۲]. سرتاسر معارف اسلامی مشحون از این رویکرد می‌باشد، در حالی که در رویکرد مادی گرا ، اساساً عمق و باطنی وجود ندارد، چه اینکه رفتارها و تعاملات آنان، بر اساس نفع مادی و ظاهری و آشکار صورت می‌گیرد. به عنوان مثال این توصیه امام علی (ع) در نامه سی و یک به فرزندش امام حسن (ع) بیانگر اختلاف عمیق دو رویکرد ظاهر گرا و باطن گرا می‌باشد: «اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و....». بنابراین در یک خانواده اسلامی ، باید به فرزندان آموزش داد و آنها را به سمت بینش عمیق نسبت به تمام اعمال و رفتارها و توجه به باطن و نتایج آنها رهنمون گردید. به طوری که وقتی به عرصه اجتماع وارد می‌گردد، با فکری عمیق و معنا گرا از سد تظاهرات مادی که فراروی اوست، عبور کرده و درصدد دست یابی به حقیقت زندگی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر آید.

### رسانه و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه هویتی سکولار دارد ، و آن را مولود غرب می‌دانند. عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه با دین نیز تعامل دارد ، و مفاهیم دینی و اخلاقی را می‌توان از طریق رسانه منتشر کرد. در این دیدگاه، رسانه بر اساس آموزه‌های دینی



تعریف می شود به گونه ای که رسانه نه امری لااقتضاء نسبت به جامعه و انسان، بلکه درصدد گسترش اخلاق در حیات جمعی و دستیابی به سعادت حقیقی است.[۲۳]. به هر تقدیر رسانه‌ها به عنوان ابزار دیداری و شنیداری انتقال مفاهیم مختلف در سبک زندگی اسلامی، بسیار حائز اهمیت هستند. با کمی توجه به رسانه‌هایی که در سطح جهانی و در دنیای غرب در حال تولید و انتشار مفاهیم مدنظر خود هستند، می توان متوجه شد، که اکثر آنها به تولید و انتشار برنامه‌هایی توسل می‌جویند، که بیشتر نیازهای ظاهری و سطحی انسان و ارضاء تمایلات نفسانی را تأمین نماید، چرا که فلسفه و مبانی تفکرات آنها بر پایه دو اصل سکولاریسم<sup>۱</sup> و اومانیزم<sup>۲</sup> شکل گرفته، بنابراین محور قرار دادن تمایلات و مشتهیات انسان از اصول زیربنایی تولیدات رسانه‌ای می‌باشد. چنین تلقی‌ای از رسانه منجر به مواردی بدین شرح گردیده است: ۱- انتشار حجم بالایی از اطلاعات و برنامه‌ها، در رسانه‌های مختلف نظیر رادیو و تلویزیون و اینترنت، و... که فرصت تفکر و تعمق را از انسان سلب می‌نماید. ۲- ارائه برنامه‌ها در قالب‌های متنوع و زیبا و جذاب، که اکثراً در جهت ارضاء تمایلات نفسانی است، و انسان را در این ظواهر غوطه‌ور می‌نماید، به طوری که ذائقه او را به سمتی می‌کشاند که لذائذ معنوی و عقلانی در آن و به خاموشی گراید. ۳- اکثر برنامه‌های رسانه‌ها در جهت ترویج مصرف‌گرایی است، چه اینکه شخص مادی و ظاهربین نیازهایش متکثر می‌شوند.

متأسفانه کشورهای اسلامی نیز تا حدودی از این رسانه‌ها متأثر شده‌اند، و حتی رسانه‌های داخلی نیز راهی مطابق راه کشورهای غربی را در پیش گرفته‌اند. در حالی که با توجه به معارف اسلامی و خصوصاً اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، رسانه مطلوب باید دارای شرایطی به قرار زیر باشد: ۱- به جای افزایش بی حد و مرز برنامه‌ها به تولید با کیفیت، که دارای جنبه‌های عقلانی و بصیرت‌آفرین است مبادرت شود. ۲- برنامه طوری طراحی گردند، که انسان را همواره متذکر حقیقت و باطن آن نماید، و در پس هنرهای به کار رفته در رسانه نتیجه‌ای معنوی پیش‌بینی گردد. ۳- از تبلیغ و ترویج بی حد و حصر ابزار و کالاهای مصرفی و تشویق به مصرف آنها خودداری گردد. درکل رسانه ابزاری است که باید در رشد و صعود انسان به مراتب حقیقت، معبر کمکی باشد، نه اینکه جامعه را به خود مشغول کرده و آنها را در سطح نیازها متوقف نماید.

تمدن نوین اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

### تمدن اسلامی و تمدن جدید

آغاز تمدن اسلامی، از یک منظر با آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) هم زمان می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) در جامعه و محیطی مأمور به ابلاغ پیام الهی گردیدند، که کمترین نشانی از خردمندی و فرهنگ در آن دیده نمی‌شد. امیرمؤمنان علی (ع) از آن ایام این گونه یاد می‌کند: «خداوند رسول خویش، محمد (ص) را زمانی فرستاد که مدتی از پیامبران پیشین می‌گذشت. ملت‌ها در خواب عمیقی فرو رفته و فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته بود. رشته‌ها از هم گسیخته و آتش جنگ زبانه می‌کشید.» [۲۴]. در اولین روزهای دعوت مردم به رسالت آسمانی خود فرمود: ای مردم بگوئید معبودی جز الله نیست، تا رستگار شوید. پیامبر اکرم (ص) در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده تنگ دنیا فراتر برد، منکرین را با استدلال‌های محکم و آشکارا، با حقیقت معاد آشنا ساخت و با عقاید خرافی پیرامون آن به مبارزه برخاست. بنابراین یکی از اصول اساسی تمدن

1-Secularism  
3-Humanism



اسلامی یعنی گذر از ظاهر به باطن را پایه گذاری نمودند، به طوری که این اصل محوربینش اهل ایمان قرار گرفت. این اصل در تمام ابعاد زندگی جاری است. به طوری که التزام به آن در دستورات اخلاقی که اسلام به آن سفارش نموده، مشهود است. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «خرد مردم با شش چیز سنجیده می شود: معاشرت، دادوستد، دستیابی به مقام، برکناری از مقام، توانگری و تهیدستی.» [۲۵]. از طرفی فراگیری علوم نیز در اسلام بسیار مورد تاکید است، تا جایی که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «یا عالم باش، یا در حال آموختن دانش و وقت خود را در بیهودگی و خوشگذرانی صرف نکن.» [۲۶]. این رویکرد مورد توجه دانشمندان و عالمان اسلامی در دوران های بعد از ظهور اسلام نیز بوده است. یعنی این اندیشمندان کسب علم و معرفت را بر دانش ظاهری صرف محصور نمی کردند، بلکه همواره در صدد پیشی عمیق از آن بودند که جنبه ای دینی و الهی داشت. ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی درباره هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می گوید: «نمی شود قوانین این دین برحق الهی که چون خورشید، روشن و درخشان است، با دانش استدلال یقینی مخالفت داشته باشد، و مرده باد آن فلسفه ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) مطابقت نداشته باشد.» [۲۷]. احکام و دستوراتی که در دین اسلام آمده است همگی رو به یک هدف دارند، و آن هدف چیزی جز قرب الهی نیست، در واقع حتی ظاهری ترین دستورات و احکام اسلامی در باطن و ورائی خود متوجه این هدف والا که قرب الهی است می باشند. به عنوان مثال در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان است؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم و اوضاع همان دوره در اروپا را که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی یابیم که چگونه دستورات ساده ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان، دنیای اسلام را متحول کرد. از طرفی نیاکان ما در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می کردند. علاوه بر مدرسه های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، دانشگاه هایی مانند: دانشگاه قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی شاپور با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بودند. یکی از دانشمندان بزرگ در این دوره ابونصر فارابی است، که به معلم ثانی مشهور است، وی بسیاری از زبان های زنده عصر خود را می دانست و به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی مشهور است. شیخ الرئیس ابوعلی سینا، معروف ترین دانشمند جهان اسلام است، که از او به نابغه شرق یاد می کنند. تألیفات او در حوزه های مختلف، از جمله فقه، منطق، فلسفه، طب، عرفان، ریاضیات و داروشناسی می باشد. اندیشه های ابن سینا در زمان خودش به سرعت در دنیای اسلام گسترش یافت و چندی نگذشت که کتاب های اصلی وی به زبان لاتین ترجمه شد و در مدارس اروپا تدریس گردید.

بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی نیز در حوزه های مختلف علوم، نه تنها در دنیای اسلام بلکه در جهان شناخته شده هستند. این اندیشمندان در عین جامعیت و اشرافی که به علوم مختلف داشتند، ولی هرگز در سطح آنها توقف نکرده اند، و همواره در جستجوی معرفتی اصیل و حقیقی بودند که آن دانشها لایه ای روین از آن بوده است، این مدعا با جستاری در آثار این عالمان دینی هویدا می شود.

اکنون جهان قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است. شاید حدود چهار قرن پیش، برای معماران تمدن جدید پیش

بینی این پیامدها سخت و مشکل بود، مسلمانان نیز مانند سایر امت‌ها و ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم دارند؛ هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و هم می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند. در واقع در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی آگاهی از ویژگی‌های عصر جدید و نقد منصفانه آن راه گشا می‌باشد. همان‌طور که در مقدمه مقاله ذکر شد، تمدن نوین اسلامی واجد رویکردی معرفت‌شناختی است که از آن به اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن یاد کردیم. لذا برای درک تأثیر سازنده این رویکرد در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، باید این اصل را در شرایط عصر جدید بررسی نمود. جهان در عصر جدید بیشتر منحصر به همین جهان مادی است. مراتب غیب عالم یا انکار می‌شود و یا اگر انکار نشود، ارتباطی با جهان طبیعت ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم کرده و به خود واگذار نموده است. خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد. انسان نیز در این دیدگاه، یک موجود زنده طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده شناخته شده، ولی پیچیده تر است، با یکسری نیازهای طبیعی و مادی. از بعد معنوی و فطرت الهی او، خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تأمین کند. و خواست انسان محور همه چیز است و هیچ کس، حتی خداوند، محدود کننده او نیست. دین در این نگاه یک امر شخصی است و فقط بخش کوچکی از زندگی هر فرد را که مربوط به عبادت و راز و نیاز با خداست، در بر می‌گیرد. «از جمله پیامدهای اصلی سکولاریسم می‌توان به افول نقش مابعدالطبیعه، جدایی دین از زندگی اجتماعی و هدایت عقل اشاره کرد.» [۲۸]. از طرفی گروهی که به پست مدرنیسم<sup>۱</sup> معروف هستند گام فراتر نهاده و حقیقت مطلق و ثابت را انکار می‌کنند. «پست مدرنیست‌ها معتقدند که واقعیت پیچیده تر از آن است که ما تصور می‌کنیم و امری عینی نیست که به راحتی در تفکر ما ظاهر شود. ما واقعیت را مطابق با نیازها، علایق و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهیم، هم چنان که در موارد بسیاری، واقعیت از فرهنگ و تعصبات شخص یا پیش داوری‌های مفسر تأثیر می‌پذیرد.» [۲۹]. در محدوده این گونه افکار و اندیشه‌ها عناصر تمدن جدید شکل گرفت و شیوه نوینی از زندگی پدید آورد. این اندیشه‌ها و افکار در همه عناصر این تمدن و حوزه‌های مختلفش حضور دارد و خود را نشان می‌دهد. تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق العاده داشته است، به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. در علم این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست. به طور کلی این رویکرد ظاهری و ماده‌گرایانه به عالم که منشأ اصلی آن تمایلات و خواسته‌های نفسانی انسان است سبب گردید، که انسان‌ها به صورت افسار گسیخته به سمت ارضاء خواسته‌های نفسانی حرکت نمایند، و از بعد معنوی فرسنگ‌ها فاصله بگیرند. تا جایی که برای رسیدن به خواسته‌های خود، جنگ‌ها و فسادها به راه اندازند. این جاست که تمدن جدید با همه پیشرفت‌ها و جاذبه‌هایش، در جاهلیت مدرن به سر می‌برد. این رویکرد معرفت‌شناختی تمدن نوین در عصر حاضر مشکلاتی به شرح زیر را سبب گردیده است: ۱- تصرف بیش از حد معقول در طبیعت ۲- تولید انبوه کالا و مصرف‌گرایی شدید ۳- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان ۴- ظهور پدیده استعمار ۵- جهانی نظامی شده و محصور در تسلیحات ۶- ابتذال فرهنگ و هنر. ۷- ابتذال اخلاقی

اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن و ضرورت آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بادقت نظر در خاستگاه و سیر تمدن اسلامی تا قبل از دوران جدید که در مغرب زمین متولد گردید، این امر مشهود است که جامعه اسلامی، یک جامعه خلاق و

1-Post-Modernism

متفکر و پرتلاش بوده که بنابر تعالیم اسلامی، هم به کسب علوم مختلف توجه فراوان داشته و هم پایبند به معنویات و مبانی اخلاقی بوده است. آنان براساس مبانی وحیانی و دعوت پیامبران الهی به این معرفت رسیده بودند که خلقت و آفرینش محدود به امور حس کردنی و لمس کردنی که در حوزه علوم حسی و تجربی است، نمی باشد. لذا اندیشمندان اسلامی آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشتند که مملو از معارف حکمی و عرفانی بوده که آنها را از ظاهر امور به حقایق باطنی آنها رهنمون می ساخت. در واقع جامعه مرفعی اسلامی در عین توجه به ظواهر زندگی و تلاش برای سامان بخشیدن به آن پینشی آخرت گرا و معنا گرا داشت. وهمین جامعیت در رویکرد به عالم و گذر از محسوسات ظاهری و ایمان به غیب و التزام به کسب آن سبب اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی تا قبل از دوران جدید گردید. چرا که برگزیدن این رویکرد و تلاش در جهت آن موافق جریان عالم می باشد و خداوند نیز از چنین افرادی دست گیری نموده و آنها را به مسیر درست هدایت می کند. «کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند قطعا راه های خود را به آنان می نمایم.» (عنکبوت ۶۹). این روند با ظهور عصر جدید در مغرب زمین رو به سستی نهاد، چراکه ارمغان آن سر سازگاری با معنویات و امور غیر محسوس نداشت، از طرفی در این دوران با پیشرفت چشمگیری که در عرصه علم و اکتشافات رخ داد، علم تجربی قوت یافت و مبنای معرفت واقعی قرار گرفت. لذت های نفسانی بشر ملاک برنامه ریزی ها قرار گرفت. صاحب نظران بزرگی در این دوران پیدا شدند و فلسفه های تازه ای را پیشنهاد کردند. از جمله می توان به ظهور فلسفه عمل گرا، فلسفه تحلیلی و هستی گرایی اشاره کرد. برای فیلسوف تحلیلی مناقشه های متافیزیکی، که قسمت عمده تاریخ فلسفه را تشکیل می دهند، بی معنی هستند، از نظر آنان فیلسوف نباید خیالبافی کند، یا به ساختن جهان بینی و طرح های پر ابهت متافیزیکی پردازد، بلکه باید به پیامدها و نتایج زبان انسانی توجه کند. از طرف دیگر مریبان تربیتی مانند دیویی معرفت شناسی آزمایش گرایانه را طرح کردند، تا جایی که منجر به رد مطلقهای متافیزیکی گردید و ارزش شناسی تا سرحد ارزش گذاری آزمایشی فرو کاهش یافت. محور اصلی اندیشه ورزی هستی گرایی توصیف مبارزه انسان برای نیل به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب است. اگر چه معرفت شناسی این مشرب فلسفی از دو مشرب عمل گرا و تحلیلی عمیق تر است اما از نظر آنان هیچ گونه معیار کلی بیرونی برای برآورد ارزش ها نمی توان اعمال کرد. و انسان ناگزیر از انتخاب است، انتخابی که در آزادی مطلق توسط شخص انجام می گیرد، بنابراین اعتقاد به خدا که از ایمان به خدا سرچشمه می گیرد نیز در نظر اینان نوعی تعلق و وابستگی است و با آزادی انسان منافات دارد. اگر چه این مشرب های فکری دارای مضامین و رویکردهای معرفت شناختی متفاوتی هستند، اما همگی در اینکه در معرفت شناسی به لایه های ظاهر و محسوس واقعیت توجه دارند مشترک اند و در بعضی از مواقف هم که سعی می نمایند به لایه های باطن حقیقت نیز دست یابند، حقیقتی را در نظر دارند، که با حقایق مطلق بی ارتباط است و بر اساس فهم و تجربه شخصی انسان شکل می گیرد. این رویکردهای معرفت شناسی و رویکردهای دیگری از این دست است که زیر بنای تربیتی جامعه متمدن غربی را پی ریزی نموده، و سبب گردیده انسان هایی تربیت شوند که ظاهربین، منفعت طلب و کم عمق هستند. مظاهر و ارزش های چنین جامعه ای نیز سطحی و متنوع و انسان مدار است. و چنانچه می دانیم اینها ملاک های جامعه غیر متمدن از نظر فرهنگ اسلامی می باشد البته در معنای نوین آن، چنانکه در صدر اسلام نیز به شکلی دیگر رویکردهای ظاهر گرا موجب فساد و تباهی گردیده بود. آنچه امروزه گریبان گیر جامعه اسلامی گردیده، بیش از اینکه عقب ماندگی در مسائل علمی و اقتصادی باشد، تمایل به اتخاذ رویکرد معرفت شناسی ظاهر گراست،

مسئله‌ای که غرب را در رکود معرفتی متوقف نموده. چه اینکه ایجاد و پیشرفت تمدن نوین اسلامی در گرو اتخاذ رویکرد معرفتی دو وجهی است، یعنی در عین توجه به معارف محسوس و تجربی در شناخت امور، از آن فراتر رفته و آن را بر معرفتی عمیق و اصیل بنا نماید. جهت اتخاذ چنین رویکردی مواردی به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- تبیین صحیح و منطقی از معرفت شناسی اسلامی که بر دوجنبه ظاهر و باطن و نحوه ارتباط آنها باهم تأکید می‌نماید. ۲-
- تبیین صحیح و منطقی از معرفت شناسی حسی و تجربی و نحوه ارتباط آن با معرفت شناسی اسلامی ۳- برنامه ریزی‌های کلان علمی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با این رویکرد معرفت شناختی انجام گیرد.
- ۴- آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تربیتی و پایه در کلیه فرایندها یادگیری از این رویکرد استفاده نماید.
- ۵- شاخص‌ها و نمادهای جامعه اسلامی بر اساس این رویکرد بازتولید گردند.
- ۶- معایب رویکرد ظاهرگرایانه در عصر جدید و خصوصا در دنیای غرب مورد بررسی قرار گرفته، تا در جهت رفع آن اقدام شود.

۷- این رویکرد به عنوان یکی از اصول اصلی تمدن سازی نوین اسلامی در جامعه اسلامی مطرح گردد، تا در کنار توسعه فناوری و اقتصادی، مسیر صحیح پیشرفت به معنای اسلامی را ترسیم نماید.

## نتیجه گیری

منابع اسلامی مملو از معارف‌ای است که بر دو ساحت ظاهر و باطن در معرفت شناسی تأکید دارند، چنانکه بسیاری از آیات قرآن کریم به صورت مستقیم بدان اشاره کرده اند، همچنین در منابع اصیل روایی از لسان اهل بیت (ع) نیز این واقعیت در قالب دستورات اخلاقی، اصول عقاید و بیان احکام قابل ردیابی است. چه اینکه هدف نهایی از آفرینش که قرب الهی است و بسیاری از حقایق دیگر مسیری جز گذر از ظاهر به باطن ندارد. و توقف در معانی ظاهری، یعنی در سطح ماندن، واز حقیقت دور شدن، چنانکه جامعه به اصطلاح متمدن غربی به خاطر تکیه بیش از حد به معرفت حسی و تجربی از عواقب ویرانگر آن در امان نبوده و تا امروز در خسارت ناشی از اتخاذ این رویکرد به سر می‌برد. بنابراین جامعه اسلامی باید از این اتفاق ناگوار که دامن گیر دنیای متجدد گردیده عبرت گرفته و راهی را که غرب رفته نپیماید، بلکه به این بینش اسلامی دست یابد که معیار نوین بودن یک تمدن در بعد معرفت شناسی، از دیدگاه اسلام، معرفتی است استعلایی، که هرگز در ظاهر متوقف نمی‌گردد، بلکه از آن پلی می‌سازد برای رسیدن به حقیقت اصیل. بنا براین در بستر معرفتی گذر از ظاهر به باطن است، که تمدن اسلامی همیشه زنده و پویا باقی خواهد ماند، و در سیر خود روز به روز کامل تر خواهد گردید.

## منابع

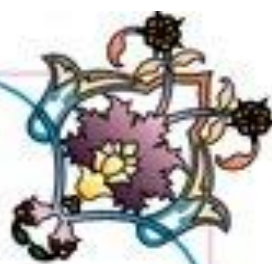
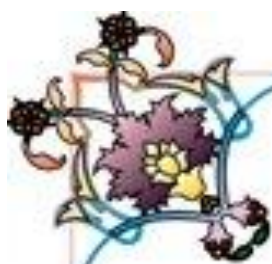
۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجوادحجتی کرمانی. قم: نشر بوستان کتاب، ص ۳۳ و ۳۴.
۲. قاسم پور راوندی، محسن؛ مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۷۹). «ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی». مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۱۵.
۳. محمدی، سیدمحسن؛ خلیفه، حسین؛ فراهادی، مریم (۱۳۹۳). «سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی». مجله مشرق موعود، شماره ۳۱، ص ۵۷-۸۶.
4. Robert S. Brumbaugh and Nathaniel M. Lawrence, philosophers on Education: Six Essays on the Foundations of



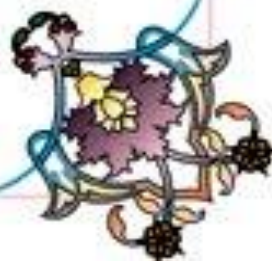


- Western Thought (Boston: Houghton Mifflin, 1963) pp. 10-48
5. Hilary Putnam and Ruth Anna Putnam, "Education for Democracy," *Educational Theory*, 43, no. 4 (fall 1993): 364.
۶. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۱). «دو ساحت ظاهر و باطن در جهان بینی جلال الدین مولوی». مجله معرفت، شماره ۱۷۷، ص ۱۳-۲۸.
  ۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۵۳ و ۲۵۴، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
  ۸. ابن عربی، محیی الدین (۱۳۹۰). فصوص الحکم. ترجمه محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی، ج ۱، ص ۶۶.
  ۹. گنجی، محمدحسین (۱۳۹۰). کلیات فلسفه. تهران: انتشارات سمت، ص ۱۸۵ و ۲۶۱.
  ۱۰. گوته، جردالدی (۱۳۹۱). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت، ص ۱۷۷ و ۱۶۵ و ۳۷.
  ۱۱. راسل، برتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات پرواز، ص ۱۳۳.
  ۱۲. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۵۷ و ۵۸ و ۵۵ و ۲۸۰.
  ۱۳. باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
  ۱۴. ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللثالی. قم: دار سیدالشهداء للنشر، ج ۴، ص ۱۳۲.
15. 15-Adler, A. (1956), *The Individual Psychology of Alfred Adler*, New York: Basic Books Inc. American Heritage Dic, (2000).
۱۶. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». نشریه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰.
  ۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). تعلیم اسلام. قم: انتشارات بوستان کتاب، ص ۶۴.
  ۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۳۷.
19. 19-Feinberg, "Dewey and Democracy," pp. 203-204, Also see Jennifer Watchman, *Dewey's Ethical Thought* Ithaca, NY: Cornell University Press, 1995.
۲۰. داوودی، محمد (۱۳۹۰). نقش معلم در تربیت دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۴۲.
  ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
  ۲۲. الطبرسی، حسن بن فضل بن الحسن (۱۴۱۲). مکارم اخلاق. قم: شریف رضی، ص ۱۱۶.
  ۲۳. پورحسن، قاسم (۱۳۹۰). «دین و رسانه». نشریه رسانه و فرهنگ، شماره ۱، ص ۶۳-۸۴.
  ۲۴. الشریف الرضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۸۸). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. تهران: انتشارات سنا، خطبه ۸۹.
  ۲۵. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۳۴۳.
  ۲۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. قم: انتشارات اسراء، ص ۷۳.
  ۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۰). اسفار الاربعه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۸، ص ۲۰۳.
  ۲۸. فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آییژ، ص ۷.
29. Pinar, W. And others (1996). "Understanding Curriculum." Peterlang Publishing, Inc. New York.





# پوسترها



# راهنمای مطلوب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیما

## جمهوری اسلامی ایران

احمد امین فرد

دانشجوی دکترای مدیریت رسانه و عضو باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

Email:aaaminfard@gmail

### چکیده

مسئله اصلی این تحقیق دستیابی به مطلوب‌ترین راهبردها برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این راهبردها به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران این امکان را می‌دهد که با توجه به نظریه مدل کاربردی برای گزینشگری مخاطبان، به ارتقای اخلاق اسلامی به عنوان مهمترین عامل هویت بخش تمدن نوین اسلامی در کشور و در بعد بین المللی در جهان کمک نماید. این تحقیق با استفاده از روش مصاحبه عمیق و با بهره‌گیری از الگوی برنامه‌ریزی استراتژیک دیوید انجام شد. به همین منظور برای دستیابی به اهداف تحقیق از نظرات خبرگان در این حوزه کمک گرفته شد. بر این اساس ابتدا مأموریت صدا و سیما و چشم‌انداز آن در این موضوع مشخص شد. در ادامه با ارزیابی عوامل درونی و بیرونی صدا و سیما، اهداف بلندمدت صدا سیما تعیین و در نهایت راهبردهای مطلوب شناسایی و اولویت‌بندی شدند. نتیجه این تحقیق نشان داد نقاط قوت صدا و سیما از نقاط ضعف در این موضوع بیشتر است و تهدیدها نیز از فرصت‌های صدا و سیما بیشتر می‌باشد بنابراین راهبردهای رقابتی مناسب‌ترین راهبردها برای صدا و سیما جهت ارتقاء اخلاق اسلامی به عنوان مهمترین عامل هویت بخش تمدن نوین اسلامی در کشور تشخیص داده شدند. در انتها راهبردهای رقابتی تدوین شده برای صدا و سیما اولویت‌بندی شدند.

کلید واژه‌ها: راهبرد، هویت، اخلاق اسلامی، تمدن نوین اسلامی، صدا و سیما ج.ا.ا.

## مقدمه

اخلاق و تربیت اخلاقی شاهراه پیشگیری از آسیبهای روانی اجتماعی و هم چنین، ریشه تمامی اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و ناهنجاریهای جوامع است. به همین دلیل، ارتقای اخلاقمندی در جامعه از جمله آرمانهای بزرگ و دیرپای بشری، و در طول تاریخ مورد توجه مکاتب گوناگون بشری و الهی بوده است. این امر بویژه در دوران معاصر اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ چرا که گسترش فناوریهای علمی و غرق شدن انسان در امور مادی و احساس بی‌نیازی او از اخلاق، زمینه را برای افزایش کجرویها و ناهنجاریهای اخلاقی افزایش می‌دهد. این وضعیت بویژه در کشور ما که از مبانی قدرتمند دینی و تمدن اصیل فرهنگی برخوردار است، نگرانی مضاعفی را ایجاد میکند.

مسئله این است که در دهه های اخیر با وجود تلاشهای فراوان نظامهای تربیتی در سراسر جهان و توسعه مباحث اخلاقی، انحرافات اخلاقی گوناگونی بویژه بین نوجوانان و جوانان رو به افزایش است. در کشور ما نیز اگر چه بویژه پس از انقلاب اسلامی به تربیت اخلاقی اهمیت زیادی داده شده و تلاشهای فراوان در ترویج ارزشهای اخلاقی صورت گرفته است، اهداف مورد نظر محقق نشده است. رفتار نسل جوان ما نشان می‌دهد که با اشکالات فراوان در این زمینه روبه رو هستیم (حسنی، ۱۳۸۲). ریشه های این مسئله را باید در ناکارآمدی برنامه های تربیتی و به عبارت دقیقتر در نگاه ناقص به مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی جستجو کرد. یکی از مسائل مهم در زمینه تربیت اخلاقی، توجه به تعامل عوامل بیرونی و درونی در اخلاق و رفتار انسان است؛ این مطلب، بحث دامنه داری است و از دیرباز دیدگاه های مختلفی در مورد آن ابراز شده است. رفتارگرایانی هم چون اسکینر رفتار فرد را یکسره تابع عوامل محیطی (پاداشها و پیامدهای ناگوار رفتار) تلقی می‌کردند. آنها از نقش افکار، عواطف و ارزشهای فردی غافل شدند و تا حذف مفهوم انسان خود مختار پیش رفتند. در نقطه مقابل، شناخت گرایانی هم چون پیاز و کولبرگ رفتار انسان را واکنش بیرونی ساخته های ذهنی او دانستند و از تأثیرات محیط غافل شدند. بعدها این نوع نگرشهای تک بعدی اصلاح و تعدیل شد؛ به عنوان نمونه، بندورا در پی نقد رویکرد شناختی پیاز و کولبرگ به دلیل بی توجهی به تأثیر عوامل اجتماعی در رفتار اخلاقی، نظریه شناختی اجتماعی را عرضه و بیان کرد که استدلال اخلاقی تنها در ارتباط با سایر عوامل روانی - اجتماعی می‌تواند رفتار و سلوک اخلاقی را اداره کند؛ گاه در برخی موقعیتهای، حتی اصولی ترین افراد هم رفتار خود را با پیامدهای پیش بینی شده اجتماعی یا قانونی تنظیم می‌کنند. در واقع، مردم رفتارهایشان را طوری مدیریت می‌کنند که با آن چیزی متناسب باشد که موقعیت از آنها می‌خواهد و مصلحت است. پس تأثیرات اجتماعی است که حمایت جمعی را برای پیروی از استانداردهای شخصی فراهم می‌کند و فعالیت سامانه اخلاقی فرد را آسان می‌سازد (بندورا، ۱۹۹۱)؛ حتی کولبرگ، حامی جدی دیدگاه رشد شناختی، چند سال بعد از بیان نظریه اش در تکمیل نظریه قبلی خود و یا به عنوان نظریه ای جدید، فکر جامعه عادل را مطرح، و اذعان کرد که برای اینکه دانش آموزان در نهایت بتوانند استدلالهای اخلاقی خود را در موقعیت های عملی به کار گیرند، لازم است در جو عادلانه اجتماعی (مدرسه) قرار بگیرند تا حساسیت و مسئولیت پذیری اجتماعی آنها تقویت شود و توان داوری و تصمیم گیری اخلاقی آنان توسعه یابد. (پاور و هیگینز، ۲۰۰۸)

در دیدگاه اسلام، عاملیت آدمی و اراده او به عنوان آخرین حلقه از علت تام عمل، عنصری اساسی تلقی می‌شود؛ با این حال، انسان موجودی اجتماعی، و از توان الگوپذیری بسیاری برخوردار است. فیلسوفان مسلمان متقدم، دیدگاه های ارزشمندی را در

زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی عرضه کرده اند که از جمله نقاط قوت این رویکردها توجه به مبحث نفس، توجه به روش درون بینی (تأمل در حالات باطنی و ریشه یابی آنها) و توجه به آموزه های دین اسلام است؛ با وجود این، نقاط ضعفی هم در آنها مشاهده می شود که از آن جمله می توان به انحصار اخلاق در سیر و سلوک فردی و کم توجهی به تأثیر عوامل اجتماعی بر اخلاق فردی (همت بناری، ۱۳۷۹) و یا حداقل، فرعی تلقی کردن آن اشاره کرد. این نگرش کم و بیش در میان فیلسوفان و متفکران ادامه یافت.

## ماهیت تربیت اخلاقی از نظر جمعی بودن از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)

### هویت جمعی انسان

اگر افراد جامعه مانند اعضای بدن با همدیگر هماهنگی و وحدت حقیقی داشته باشند و اجتماعی فکر کنند، انسان نه به عنوان عنصری مستقل، بلکه وابسته و مرتبط به دیگران و جزء جداناپذیر جامعه است. منافع فرد جزئی از منافع اجتماع و خیر اجتماع، خیر او و شر اجتماع، شر اوست. در این صورت، اگر جامعه صالح و با تقوا شد، او نیز صالح و با تقوا می شود و اگر جامعه فاسد شد، او نیز فاسد می گردد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) و بنا بر توضیح استاد مطهری، انسان با دو حیات، دو روح و دو "من" زندگی می کند: یک "من" فطری که مولود حرکت جوهری طبیعی است و یک "من" جمعی که مولود زندگی اجتماعی است. من جمعی در من فردی حلول می کند در عین حال که استقلال نسبی فرد حفظ می گردد؛ زیرا حیات فردی و فطریات و مکتسبات فرد از طبیعت، بکلی در حیات جمعی حل نمی شود (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳۶) خلاصه اینکه گرچه تعیین کننده نهایی عمل انسان، اراده اوست، اراده او بشدت تحت تأثیر اراده جمعی قرار دارد.

در اینجا جا دارد به نظریه سینگر اشاره کنیم که در کتاب «یک جهان واحد: اخلاق جهانی شدن» به آن اشاره کرده است؛ بر اساس نظریه سینگر، جهانی شدن، بسط ارتباط تنگاتنگ و متقابل عناصر زندگی در این کره خاکی است. (سینگر، ۱۳۸۸) این نظریه با نظر علامه طباطبائی در باب هویت جمعی انسان به خوبی مطابقت دارد. در واقع متفکران قرن ۲۱، با آزمون و خطا به نظریات اسلام ناب محمدی نزدیک می شوند و از تفکر فردگرایی افراطی و اومانیزم دور می شوند. البته تبیین این نکات ظریف و مهم برای قشر جوان بر عهده علمای حوزه است و به ترویج اسلام و اخلاق اسلامی زمینه ساز کمک می کند.

البته باید توجه کرد که تأثیرگذاری جامعه بر فرد به معنای سلب اراده از او نیست؛ زیرا علامه در جای دیگری به افراد صالحی اشاره میکند که اگر چه در میان اجتماعات فاسد زندگی کرده اند، دلهایشان با آنان نبوده و افکارشان به رنگ افکار فاسد آنان در نیامده و خلاصه فساد و بیماری جامعه در آنان سرایت نکرده است و این گونه افراد را انگشت شمار می داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۷) ایشان در جای دیگری نیز می فرمایند: تأثیر اراده جامعه بر اراده فرد غالباً تا حد اقتضا می رسد و از آن تجاوز نمی کند؛ هر چند در وضعیت ناهمسویی جامعه با فرد، حرکت برخلاف جامعه بسیار دشوار خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۵) در مجموع می توان گفت: به دلیل نیرومندتر بودن قوا و خواص اجتماعی نسبت به قوا و خواص فردی، غالب افراد که اراده فردی ضعیفی دارند بشدت تحت تأثیر جو جامعه قرار می گیرند و تنها تعداد بسیار کمی که از اراده قوی برخوردارند در برابر جریان عادی جامعه مقاومت می ورزند. تأثیرگذاری اجتناب ناپذیر جامعه بر فرد از یک سو - اگر حرکت کلی جامعه به سوی

باطل باشد- نیروی بازدارنده و ناتوان کننده‌ای در مقابل تلاش کارگزاران تربیت اخلاقی خواهد بود و بالعکس، اگر حرکت کلی جامعه رو به صواب و هماهنگ با اهداف تربیت اخلاقی باشد، ظرفیت فوق العاده‌ای برای آسان سازی و اثر بخشی اقدامات تربیتی خواهد بود.

### چگونگی و ابعاد تأثیرات جامعه بر فرد

اکنون باید دید جامعه به چه صورتی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخشی از تأثیرات جامعه بر فرد به همانندسازی و الگوپذیری فرد از اطرافیان مربوط است. به فرمایش علامه متداول شدن عملی خاص در جامعه، آدمی را به موافقت خود دعوت میکند و باعث تشکیل عادات رفتاری و صورتهای ذهنی جدید در مورد آن عمل می‌شود به گونه‌ای که انسان از مخالفت آن وحشت، و مخالفت با آن را هم چون شنای بر خلاف جریان آب تصور می‌کند و قهرا اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعیش تطبیق می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۵)؛ در این صورت، وقتی مردم بر عملی عادت کردند، دیگر نمی‌توانند خوبی و بدی آن را به آسانی بررسی، و به آسانی آن را ترک کنند و به اصطلاح عادت طبیعت دوم انسان می‌شود. البته تأثیر الگو به تأثیرات منفی محدود نیست. اگر انسان شاهد مردمانی در جامعه باشد که به حق عمل می‌کنند، او هم بدون واهمه و بدون درنگ به انجام دادن آن دست می‌زند؛ زیرا خوبی عمل به حق و امکان انجام دادن آن را به چشم می‌بیند تا چه رسد به اینکه ببیند همه افراد جامعه آن را انجام می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۱۷)، و البته مخالطه با اهل معصیت نیز، انسان را با گناه مأنوس، و احتمال رفتار زشت را بیشتر می‌کند که در این صورت، بیشتر به آن تشویق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۲)، به همین دلیل به اعتقاد علامه، کسب تقوا برای تربیت اخلاقی انسان کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، انسان باید در جمع افراد صالح قرار گیرد و از مخالطه با اهل معصیت دوری جوید. روانشناسان بویژه حامیان نظریه شناختی اجتماعی، نقش الگو را در یادگیری و رفتارهای درست بسیار مهم می‌دانند. بندورا و همکارانش در سال ۱۹۶۶ نشان دادند که الگو نه تنها می‌تواند پاسخهای جدید را آموزش دهد، بلکه می‌تواند احتمال رخ دادن رفتارهای آموخته شده را نیز تغییر دهد و این یادگیری به دریافت پاداش نیاز ندارد؛ به عبارت دیگر، مشاهده گر، چه بداند که پاداشی برای تقلید صحیح دریافت خواهد کرد و چه نداند به یک میزان یادگیری مشاهده‌ای از خود نشان می‌دهد (به نقل از گروزک، ۱۳۸۹، ص ۳۸۰)

حال با توجه به این مقدمه، نقش رسانه‌ها در دنیای کنونی از دیدگاههای بسیار متفاوت و گاهی متعارضی مورد بررسی و قضاوت قرار می‌گیرد. صرفنظر از این تفاوت و تنوع، حداقل چیزی که می‌توانیم به یقین بگوییم این است که رسانه‌های جمعی یکی از نهادهایی هستند که کارکرد آموزشی و تربیتی خانواده‌ها تا حدی بدانها منتقل شده است. و در واقع بر شکل‌گیری هویت جمعی و نیز هویت فردی افراد جامعه تأثیرگذار است. از سوی دیگر رسانه‌های غربی به رهبری آمریکا، به ترویج هویت تمدن غربی برای افراد کشورهای خود و جهان می‌پردازند. رسانه‌ی ملی نیز باید با توجه به رسالتش به ارتقای اخلاق اسلامی به عنوان مهمترین عامل هویت بخش تمدن نوین اسلامی در کشور و در بعد بین‌المللی در جهان کمک نماید. در این مقاله برآنیم با ارائه راهبردهای مطلوب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به زمینه سازی برای ظهور آقا امام زمان (ع)، از طریق سازمان مهم و تاثیرگذار صدا و سیما اقدام کنیم.



## اهداف

### هدف اصلی تحقیق

ارائه راهبردهای مطلوب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیما ج.ا.ا می باشد.

### اهداف فرعی تحقیق

- ۱ - تعیین مهمترین نقاط قوت و ضعف صدا و سیما در باب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.
- ۲ - تعیین مهمترین فرصت ها و تهدیدهای صدا و سیما در باب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

### سوال های تحقیق

#### سوال اصلی تحقیق

راهبردهای مطلوب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی برای صدا و سیما ج.ا.ا کدامند؟

#### سوال های فرعی تحقیق

- مهمترین نقاط قوت و ضعف صدا و سیما در باب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی کدامند؟
- مهمترین فرصت ها و تهدیدهای صدا و سیما در باب هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی کدامند؟

## بیان مسأله

نزدیک به هفتصد هزار شبکه‌ی تلویزیونی و ماهواره‌ی جهانی شب و روز در حال پخش برنامه برای مخاطبان جهان هستند. با توجه به دسترسی آسان مخاطبان ایران اسلامی به شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه به‌ویژه غربی و نیز اشاعه فرهنگ غربی در آثار بیگانه و غربی و تاثیر آن بر مخاطبان این آثار، تولید آثار اخلاق‌گرا و هویت بخش تمدن نوین اسلامی در صدا و سیما ج.ا.ا از ضرورت و اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران که یکی از متولیان اصلی عرصه فرهنگی-هنری و رسانه‌ای کشور محسوب می‌شود، نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی در جهت نیل به ایجاد جامعه سالم بر اساس ارزشهای اخلاقی اسلامی و منتظر ظهور آقا امام زمان (ع) و به دنبال آن هویت بخش تمدن نوین اسلامی می‌باشد. در این تحقیق برآنیم با ارائه راهبردهای مطلوب برای صدا و سیما ج.ا.ا به عنوان رسانه‌ای تاثیرگذار، نقش خود را در باب اخلاق اسلامی به عنوان مهمترین عنصر هویت بخش تمدن نوین اسلامی به بهترین وجه ایفا نماید.

## تعریف مفاهیم و اصطلاحات

### راهبرد<sup>۱</sup>

راهبردها، راهکارهای بلندمدت می‌باشند. راهبردها ابزاری هستند که سازمان می‌تواند بدان وسیله به هدف‌های بلند مدت خود دست یابد. (دیوید، ۱۳۹۰، ص ۲۴)

### تدوین راهبرد

تدوین راهبرد (استراتژی) برای یک سازمان به این مفهوم است که، ما برای سازمان راهبردهای (راهکارهای بلندمدت) کارا و موثری جهت نیل به انجام بیانیه ماموریت سازمان ارائه می‌دهیم که این راهبردها به روش زیر تدوین می‌گردند، گام اول: مرحله‌ی ورودی نامیده می‌شود، در این مرحله عوامل خارجی و داخلی سازمان مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار می‌گیرند و اطلاعات اصلی مورد نیاز برای تدوین راهبردهای سازمان مشخص می‌گردند. در گام دوم: مرحله‌ی مقایسه نامیده می‌شود، در این مرحله به انواع راهبردهای امکان‌پذیر توجه می‌شود و به همین منظور بین عوامل خارجی و داخلی سازمان نوعی توازن و تعادل برقرار می‌گردد. و در نهایت در گام سوم: که آن را مرحله‌ی تصمیم‌گیری می‌نامند، از ماتریس برنامه‌ریزی استراتژیک (راهبردی) کمی استفاده می‌شود. در ماتریس مزبور از اطلاعات ارائه شده در مرحله‌ی اول استفاده می‌شود تا بتوان انواع راهبردهای قابل اجرا را که در مرحله‌ی دوم شناسایی شده اند، به شیوه‌ای عینی و بدون اعمال نظر شخصی مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد و راهبردهای متناسب با هدفهای بلند مدت سازمان تعیین می‌گردند (دیوید<sup>۲</sup>، ۱۳۹۰).

### ابعاد ایجاد راهبرد

یکی از راه‌های کاهش پیچیدگی در حوزه‌ی نظریات راهبرد، طبقه‌بندی یا سازماندهی نظریات راهبردی طرح‌هایی را ارائه داده‌اند. در اینجا از طبقه‌بندی‌های جانسون<sup>۳</sup> ۱۹۸۷ و چافی<sup>۴</sup> ۱۹۸۵ اقتباس می‌کنیم، در این روش مدل‌های راهبردی را در سه مکتب اصلی قرار می‌دهد که بصورت پیوسته از رویکردهای عقلانی در یک سو، به طرف رویکردهای تفسیری در سمت دیگر حرکت می‌کند. این طبقه‌بندی راهی برای کاهش پیچیدگی موجود در این حوزه و تطبیق مفاهیم متفاوت، ناسازگار و کلیدی ایجاد می‌کند.

سازماندهی نظریه‌ی استراتژیک، که شامل سه مرحله‌ی زیر است:

۱ - عقلانی: به پاسخ به سوالات، کدام تغییرات و چرا می‌پردازد همانند: تحلیل، انتخاب، اجرا.

۲ - انطباقی: به پاسخ به سوالات، چگونه تغییرات پدید می‌آیند و چرا می‌پردازد همانند: فرایندها، ساختار، سیستم‌ها، افراد.

<sup>1</sup> Strategy

<sup>2</sup> David

<sup>3</sup> Johnson

<sup>4</sup> Chaffee

۳ - تفسیری: ابعاد رده بالاتر و تاثیر آنها بر تغيير را شامل می شود همانند: فرهنگ، شناخت رهبری (کونگ<sup>۱</sup>، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷).

### کارکرد آموزشی تلویزیون

به عقیده برخی از محققان تلویزیون به منزله یک رسانه اطلاعاتی دارای محدودیت های جدی است، در حالی که عده دیگری از محققان نشان داده اند که اثر بخشی تلویزیون در ارائه اطلاعات به مخاطبین اساساً وابسته به این است که دلیل تماشای تلویزیون نزد مخاطبین کدام است.

پژوهش درباره آموزش کودکان از تلویزیون، چند عامل ذاتی این رسانه و طرق رویکرد مخاطب به تلویزیون را آشکار ساخته است. این عوامل بر آموزش از طریق تلویزیون اثر می گذارند. محتوای تلویزیون عبارتست از پیام های بصری متحرک که دستگاهی از نمادها را می سازند و همچنین تلویزیون علاوه بر تصویر حاوی زبان و صدا و موسیقی است. دستگاه نمادهای تلویزیون می تواند شکل ظاهر اشیاء و وقایع را به صورت بصری انتقال دهد، و در واقع آنچه به عنوان تفاوت و تمایز رسانه ها قلمداد می شود در واقع، از نظر پدیداری، تفاوت در دستگاه های نمادین آن هاست به عبارت دیگر تمایز قطعی در نوع نمادهاست و نه نوع رسانه ها.

### اخلاق اسلامی و رذائل و فضائل اخلاقی

برای فهم اخلاق اسلامی یا همان تأثیر اندیشه زمینه سازی ظهور بر اخلاق و فضائل و رذائل اخلاقی لازم است در ابتداء مقصود از اخلاق و فضائل و اوصاف اخلاقی را روشن ساخته و سپس به بررسی تأثیر اندیشه زمینه سازی و انتظار، بر این فضائل و رذائل پرداخت.

تعریف اخلاق: اخلاق در اصطلاح به صفات نفسانی پایدار (ملکات انسانی) گفته می شود.

رذائل و فضائل اخلاقی: برای شناسائی اوصاف و فضائل اخلاقی مناسب است که آنچه در کتاب های معتبر اخلاق به عنوان فضائل اخلاقی ذکر شده، آورده شود. کتاب اخلاق اسلامی تألیف آقایان دیلمی و آذربایجانی، صفات نفسانی را به هدایت گر و عمل کننده تقسیم می کند آنچه در اینجا آورده می شود براساس همان کتاب است. صفت نفسانی هدایت گر: ایمان. صفات نفسانی عمل کننده: ۱. نسبت به خداوند: (محبت، توکل، شکر، تسلیم، رضا) ۲. نسبت به معاد و عاقبت خویش: (خوف، رجاء) ۳. نسبت به خویش: (عجب، غرور، افتخار، عزت نفس، عصبیت) ۴. نسبت به آینده: (آرزوها، تسويف، عجله، همت) ۵. نسبت به مواهب دنیوی: (زهد، حرص، حسرت، قناعت) ۶. نسبت به دیگران: (خیرخواهی، حسادت، حقد، انصاف) ۷. صفات بازدارنده نفس: (قوت، سکون و وقار، حلم، کظم غیظ، عفت، حیا، صبر)

<sup>۱</sup> Kung

## چارچوب نظری تحقیق

در تحقیقات علمی دو رویکرد کلی قیاسی و استقرایی به کار گرفته می‌شود. در رویکرد قیاسی، با اتخاذ یک چهارچوب نظری منسجم تر و استخراج فرضیات تحقیق از دل چهارچوب نظری، محقق به گردآوری و تحلیل داده‌ها برای آزمون فرضیات می‌پردازد. به عبارتی فرآیند تحقیق از نظریه به داده می‌رسد. بر عکس، در رویکرد استقرایی، فرآیند تحقیق از داده‌ها به سمت نظریه جریان می‌یابد و فرضیات پیشینی مطرح نیست. از این رو، در رویکرد استقرایی که نگاهی اکتشافی دارد، چهارچوب نظری به معنی اصلی‌ترین رویکردهای نظری خواهد بود که احتمالاً در تحلیل و تفسیر داده‌ها به ما کمک خواهند کرد. این تحقیق نیز رویکردی استقرایی دارد. در این تحقیق از نظریه‌های زیر استفاده می‌کنیم:

### ماتریس تهدیدها، فرصت‌ها، نقاط ضعف، نقاط قوت سوات<sup>۱</sup>

آنالیز سوات یکی از ابزارهای استراتژیک تطابق نقاط قوت و ضعف درون سازمانی با فرصت‌ها و تهدیدهای برون‌سازمانی است.

سوات از ابتدای کلمات قوت<sup>۲</sup>، ضعف<sup>۳</sup>، فرصت<sup>۴</sup> و تهدید<sup>۵</sup> گرفته شدن است. آنالیز سوات تحلیلی سیستماتیک برای شناسایی این عوامل و تدوین راهبرد که بهترین تطابق بین آنها را ایجاد می‌نماید، ارائه می‌دهد. از دیدگاه این مدل یک استراتژی مناسب قوت‌ها و فرصت‌ها را به حداکثر و ضعف‌ها و تهدیدها را به حداقل ممکن می‌رساند. برای این منظور نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات در چهار حالت کلی SO و WO و ST و WT پیوند داده می‌شوند و گزینه‌های استراتژی از بین آنها انتخاب می‌شوند. ماتریس آنالیز سوات در شکل زیر به تصویر کشیده شده است. (دیوید، ۱۳۹۰، ۳۶۴)

| عوامل درونی         | نقاط قوت:                                                                                 | نقاط ضعف:                                                                                  |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
|                     | .. - S <sub>1</sub>                                                                       | .. - W <sub>1</sub>                                                                        |
|                     | .. - S <sub>2</sub>                                                                       | .. - W <sub>2</sub>                                                                        |
| عوامل بیرونی        | .. - S <sub>3</sub>                                                                       | .. - W <sub>3</sub>                                                                        |
| فرصت‌ها:            | راهبردهایی که بر اساس استفاده از نقاط قوت، برای بهره‌برداری از فرصت‌ها پایه‌گذاری شده‌اند | راهبردهایی که بر اساس از بین بردن نقاط ضعف، برای بهره‌برداری از فرصت‌ها پایه‌گذاری شده‌اند |
| .. - O <sub>1</sub> |                                                                                           |                                                                                            |
| .. - O <sub>2</sub> |                                                                                           |                                                                                            |

<sup>1</sup> SWOT

<sup>2</sup> Strength

<sup>3</sup> Weakness

<sup>4</sup> Opportunity

<sup>5</sup> Threat

| تهديدات: |                                                        |                                                        |
|----------|--------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| T1 - ..  | راهبردهایی که بر اساس استفاده از نقاط                  | راهبردهایی که بر اساس از بین بردن نقاط                 |
| T2 - ..  | قوت، به منظور مبارزه با تهديدات پایه-<br>گذاری شده‌اند | ضعف، به منظور مبارزه با تهديدات پایه-<br>گذاری شده‌اند |

#### ماتریس آنالیز SWOT

برای ساختن یک ماتریس (SWOT) باید ۸ مرحله را طی کرد:

- ۱- فهرستی از فرصت‌های عمده‌ای که در محیط خارجی سازمان وجود دارد، تهیه شود.
  - ۲- فهرستی از تهديدات عمده موجود در محیط خارج سازمان تهیه شود.
  - ۳- فهرستی از نقاط قوت داخلی و عمده سازمان تهیه گردد.
  - ۴- فهرستی از نقاط ضعف داخلی سازمان تهیه گردد.
  - ۵- نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی را با هم مقایسه نمایید و نتیجه را در خانه مربوط در گروه ((راهبردهای SO)) وارد نمایید.
  - ۶- نقاط ضعف داخلی را با فرصت‌های موجود در خارج سازمان مقایسه کنید و نتیجه را در گروه ((راهبردهای WO)) وارد نمایید.
  - ۷- نقاط قوت داخلی را با تهديدات خارجی مقایسه کنید و نتیجه را در گروه ((راهبردهای ST)) وارد نمایید.
  - ۸- نقاط ضعف داخلی را با تهديدات خارجی مقایسه کنید و نتیجه را در گروه ((راهبردهای WT)) وارد نمایید.
- تجزیه و تحلیل SWOT شناخت نظام‌یافته استراتژی‌هایی است که بهترین ترکیب میان عوامل داخلی و خارجی سازمان را منعکس سازد. این تجزیه و تحلیل بر این منطق استوار است که استراتژی اثربخش، قوت‌ها و فرصت‌ها را حداکثر می‌کند، در عین حال که ضعف‌ها و تهديدات آن را به حداقل می‌رساند. این فرض ساده اگر به درستی اجرا شود، تأثیرات عمده‌ای بر انتخاب و طراحی استراتژی اثربخش خواهد داشت. (اعرابی، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۴)

#### مدل کاربردی برای گزینشگری مخاطبان

عوامل اصلی این مدل یا در جانب مخاطبان است و یا در جانب رسانه‌ها.

الف) عوامل مربوط به جانب مخاطب:

- ۱) پس زمینه و محیط اجتماعی: تحصیلات، مذهب، طبقه اجتماعی، محیط خانوادگی، علایق و مهارت‌های فرهنگی و...
- ۲) مشخصه‌های فردی: سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی، شغلی، سطح درآمد، شیوه زندگی و...
- ۳) نیازهای رسانه‌مدارانه: منافع شخصی، معاشرت، منحرف کردن حواس، کسب اطلاعات و...
- ۴) سلیقه‌ها و رجحان‌های شخصی: ژانرها، قالب‌ها و...
- ۵) عادت‌های عمومی مربوط به استفاده از رسانه: در اوقات فراغت، در مکان‌های متفاوت، توان اقتصادی و...



(۶) آگاهی به گزینه های موجود: میزان و نوع اطلاعات مخاطب، فعال بودن و...

(۷) زمینه خاص استفاده: استفاده جمعی یا تنها، مکان استفاده از رسانه و...

(۸) بخت و اقبال: در معرض رسانه قرارگرفتن بصورت تصادفی و...

(ب) عوامل مربوط به جانب رسانه ها:

(۱) سیستم رسانه ای: انتخابها و اولویت های مخاطبان از آرایش سیستم رسانه ای.

(۲) ساختار تدارکات رسانه ای: الگوی کلی چیزهایی که رسانه ها در هر جامعه ای ارائه می کنند با تاثیرات درازمدت برانتظارات بالقوه قراردارند.

(۳) گزینه های محتوایی قابل دسترسی: قالبها و ژانرهای معینی که در زمانها و مکان های خاص در دسترس مخاطبان بالقوه قرار دارند.

(۴) اشتها رسانه ها: آگاهی ها، تصویرسازی های رسانه ها به نفع خودشان، بازاریابی گسترده برای برخی تولیدات.

(۵) زمانبندی و نحوه ارائه: سیاست های خاص زمان بندی برنامه ها، جایابی یا طرح محتوا، پیام های رسانه ای معطوف به راهبردهای رقابتی برای جذب مخاطبان.

در این مدل زمینه های اجتماعی تاثیر بسیار قدرتمندی برای جهت دادن و منظم کردن گزینش های مخاطبان دارند. ترکیب دو مقوله تصورات و ارزش گذاری ها عاملی را بوجود آورده که مجموعه کل رجحان های محتوایی نامیده می شود. (مک کوایل، دنیس، ۱۳۸۷، ص ۸۷-۱۰۵)

#### نظریه تکلمه

لازار سفلد - مرتن معتقدند: وسایل ارتباط جمعی زمانی دارای تاثیر قطعی خواهند بود که کمک های جانبی دریافت کنند تا پیام مورد نظر تقویت شود و برای مخاطب بهتر و روشن تر توجیه گردد. (سورین، ورنر جوزف و جیمز دبلیو تانکارد، ۱۳۸۶).

#### جامعه مورد بررسی در این تحقیق

افراد مورد مطالعه این تحقیق به شرح ذیل می باشند :

اساتید و کارشناسان علوم ارتباطات، روانشناسان، مدیران استراتژیک رسانه و جامعه شناسان، اساتید حوزه و معارف و الهیات اسلامی.

#### روش نمونه گیری در این تحقیق

روش نمونه گیری دراین تحقیق ، هدفمند غیر تصادفی است.

#### تعیین حجم نمونه

در این تحقیق به دلیل کیفی بودن این تحقیق و با توجه به روش انجام تحقیقات از طریق روش مصاحبه عمیق، مصاحبه از نمونه‌های ثابت را تا آنجا ادامه دادیم که به اشباع اطلاعاتی رسیدیم. در این تحقیق با ۲۸ نفر از افراد جامعه مورد بررسی مصاحبه به عمل آمد.

## شیوه و ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش استفاده از ضبط صوت و یا یادداشت برداری از جامعه مورد بررسی بود.

اعتبار و پایایی پژوهش

اعتبار این تحقیق صوری می‌باشد. (با مراجعه به متخصصان امر و راهنمایی اساتید) در روش صوری سوالات مطرح شده در اختیار متخصصان و صاحبان موضوع قرار می‌گیرد تا نظر خود را در مورد میزان وضوح و رسایی سوالات ابزار، ابراز دارند. در این مرحله سوالات تهیه شده، طی چندین نوبت توسط اساتید راهنما و مشاور و همچنین تعدادی از متخصصان این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد و متعاقب آن تغییرات لازم در سوالات ایجاد شده و مجدداً به تایید اساتید و متخصصان مربوطه خواهد رسید. با توجه به کیفی بودن این تحقیق، ادعایی در تعمیم نتایج برای ندارد.

## روش اجرا و روش تجزیه و تحلیل

روش این تحقیق مصاحبه عمیق می‌باشد. این تحقیق از طریق مصاحبه اولیه صورت گرفته است که با طی مراحل سه‌گانه؛ در مرحله اول سوالات به صورت باز تهیه شده و در اختیار کارشناسان این حوزه قرار داده شده است، پس از جمع‌آوری پاسخ‌ها، با بررسی تایید و تکرار موارد عنوان شده توسط کارشناسان مأموریت و چشم‌انداز و مهمترین نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدهای صدا و سیمای ج.ا.ای تعیین گردیده است. با توجه به اینکه داده‌های بدست‌آمده از پرسشنامه مرحله اول بسیار زیاد و نامنسجم بوده، پرسشنامه مرحله دوم جهت تعیین مهمترین مأموریت و چشم‌انداز و مهمترین نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدها از طریق اختصاص رتبه و ضریب، در اختیار کارشناسان قرار داده شد. پس از جمع‌آوری پاسخ‌ها، در مرحله دوم و محاسبه امتیازات حاصل از رتبه و ضریب تعیین شده برای هر یک از موارد، میانگین امتیاز برای هر یک از نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدها بدست آمده و متعاقباً راهبردهای مطلوب با استفاده از ماتریس تجزیه و تحلیل SWOT بدست آمده است. در مرحله سوم از نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدها بدست آمده از مرحله اول و راهبردهای بدست آمده از مرحله دوم استفاده شده تا اولویت هر یک از راهبردها بدست آید. بدین منظور در مرحله سوم به منظور اختصاص نمره جذابیت به هر یک از نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدها از طریق محاسبه میانگین نمرات اختصاص داده شده به هر یک از آنها بدست آمد و با توجه به ضرایب به دست آمده در مرحله دوم، نمره جذابیت نهایی هر یک از موارد مورد نظر بدست آمد که با محاسبه جمع نمرات جذابیت نهایی برای هر یک از راهبردها، اولویت

## یافته‌ها

یافته‌های حاصل از این تحقیق به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- مهمترین نقاط قوت برای صدا و سیما عبارتند است از:

۱ - تبلیغ و ترویج ارزشها و هنجارهای اخلاقی در برنامه‌های مختلف صدا و سیما به ویژه شبکه قرآن و معارف صدا و سیما.

۲ - تبلیغ و ترویج، نظام جزا و پاداش در برابر رفتار اخلاقی و غیر اخلاقی، در بیشتر برنامه‌های صدا و سیما.

۳ - پخش انحصاری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در کشور.

۴ - تبلیغ و ترویج تشکیل خانواده در اسلام برای استقرار اصول اخلاقی در جامعه در برنامه‌های مختلف صدا و سیما.

۵ - تبلیغ و ترویج تمرین و مجاهدت در پرورش و استقرار اخلاق فاضله اسلامی در بیشتر برنامه‌های مختلف صدا و سیما.

- مهمترین نقاط ضعف برای صدا و سیما عبارتند است از:

۱- کم‌رنگ بودن نقد و واکاوی مناسب در برنامه‌های مختلف صدا و سیما در باب ساده زیستی، فرهنگ کار و تلاش و مذموم

بودن مصرف‌گرایی غربی در بین مخاطبان مختلف کشور.

۲ - کم‌رنگ بودن تکریم مناسب و در خور شأن و منزلت افراد متخلق به اخلاق اسلامی در برخی از برنامه‌های صدا و سیما.

۳ - کم‌رنگ بودن تبلیغ و اقناع مناسب مخاطبان در برنامه‌های مختلف صدا و سیما در باب تاثیر اخلاق اسلامی بر زندگی بهتر و

هدفمندتر افراد جامعه.

۴ - کم‌رنگ بودن تبلیغ و اقناع مناسب مخاطبان در برنامه‌های مختلف صدا و سیما در باب تاثیر اخلاق اسلامی در باب تاثیر

اخلاق اسلامی بر هویت فردی انسان‌ها برای مخاطبان در رسیدن به آرامش روحی و فردی آحاد جامعه و هویت بخشی به

تمدن نوین اسلامی.

۵ - کم‌رنگ بودن تبلیغ و اقناع مناسب مخاطبان در برنامه‌های مختلف صدا و سیما در باب تاثیر اخلاق اسلامی بر هویت جمعی

انسان‌ها برای مخاطبان در جهت ارتقاء فرهنگ کار جمعی و همزیستی مسالمت آمیز در کشور و هویت بخشی به تمدن نوین

اسلامی.

- مهمترین فرصت‌ها برای صدا و سیما عبارتند است از:

۱ - تبلیغ و ترویج فضایل اخلاقی و حفظ کرامت انسانی در جامعه در برابر حقوق شهروندی ترویج شده در رسانه‌های غربی

برای برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما.

۲ - وجود دستگاه تلویزیون در بیش از ۹۵ درصد خانه‌های خانواده‌های ایرانی و دسترسی قریب به اتفاق مخاطبان کشور به

تلویزیون و استفاده از برنامه‌های مختلف و متنوع در باب اخلاق اسلامی در سیمای ج.ا.ا.

۳ - وجود باورها و فرهنگ اسلامی در عموم مردم کشور به عنوان بستر مناسب جهت ترویج اخلاق اسلامی برای هویت بخشی

به تمدن نوین اسلامی.

۴ - احیای امر به معروف و نهی از منکر و تکریم جایگاه و نقش معلمان مدارس و اساتید دانشگاه‌ها و علمای حوزه به عنوان مهمترین عامل اشاعه و پرورش فضایل اخلاقی در جامعه و تطابق آن با فرهنگ اسلامی-ایرانی برای برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما.

۵ - تضعیف قدرت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آمریکا به عنوان پرچم دار غرب و تفکر لیبرالیسم در جهان و فرصت تبلیغی مناسب در باب احیای تفکر و اخلاق اسلامی برای برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

- مهمترین تهدیدها برای صدا و سیما عبارتند از:

۱ - عدم همکاری همه‌جانبه و فعالیت مناسب وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ و ارشاد اسلامی در کنار رسانه‌ی ملی در ایجاد بستر مناسب برای اخلاق اسلامی در کشور برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

۲ - خنثی کردن بخشی از تبلیغات و ترویج اخلاق اسلامی در برنامه‌های صدا و سیما به دلیل تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای غربی به ویژه شبکه‌های فارسی زبان توسط برخی از مردم که بیشتر ساکن در شهرها و کلان شهرها هستند.

۳ - خنثی کردن بخشی از تبلیغات و ترویج اخلاق اسلامی صدا و سیما به دلیل کم‌رنگ بودن اخلاق اسلامی در برخی از محیط‌های اجتماعی مثل برخی از فضاها، اجتماعی اعم از مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و سازمان‌ها.

۴ - خنثی کردن بخشی از تبلیغات و ترویج اخلاق اسلامی صدا و سیما به دلیل وجود بازی‌های نامناسب رایانه‌ای جذاب و متنوع غربی برای قشر کودک و نوجوان کشور که سبک زندگی غربی به‌ویژه خشونت را ترویج می‌کنند.

۵ - خنثی کردن بخشی از تبلیغات و ترویج اخلاق اسلامی صدا و سیما به دلیل دسترسی آسان و ارزان به فیلم‌ها و سریال‌های نامناسب، جذاب و متنوع غربی و آمریکایی برای نوجوانان و جوانان کشور از طریق اینترنت و خرید و تبادل لوح‌های فشرده این قبیل فیلم‌ها در میان نوجوانان و جوانان کشور.

- با توجه به امتیازات عوامل داخلی و خارجی کارشناسان راهبردهای ارجح و مطلوب، راهبردهای رقابتی تشخیص داده شدند: در جدول زیر به خوبی امتیاز راهبردهای رقابتی قابل مشاهده است؛ (عدد ۲/۵ عدد مبدأ می‌باشد بدین معنی که چنانچه جمع امتیازات قوت‌ها و فرصت‌ها و یا ضعف‌ها و تهدیدها بیش از این عدد گردد قوت‌ها و یا فرصت‌های واحد مورد بررسی بیشتر و چنانچه کمتر از این عدد گردد بدان معنی است که ضعف‌ها و یا تهدیدهای واحد مورد بررسی بیشتر می‌باشند). (اعرابی، ۱۳۸۵، ۵۶).

|                                        |               |
|----------------------------------------|---------------|
| تهاجمی                                 | محافظة کارانه |
| ( $x = 2/685$ و $y = 2/234$ ) * رقابتی | تدافعی        |

۴ امتیاز

۲/۵ عوامل خارجی

۱

۴ ۲/۵ ۱

امتیاز عوامل داخلی (x)

راهبردهای رقابتی عبارتند از:

(۱) تغییر جهتگیری رسانه‌ی ملی در جهت ترویج اخلاق اسلامی در تمام برنامه‌ها (نه فقط اکتفا به عرضه سخنرانیها و برنامه‌های گفتگومحور، همچنین برنامه‌سازی متناسب با مخاطبان خاص هر شبکه؛ برای مثال: شبکه دو برای کودکان و بانوان و خانواده، شبکه ۳ برای جوانان و شبکه چهار برای نخبگان و فرهیختگان و ..)

(۲) آموزش و تربیت اخلاقی جدی والدین و خانواده‌ها در برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف سیما و ارایه مفاهیم اخلاقی بطور غیرمستقیم و جذاب برای مخاطبان

(۳) گسترش و تعمیق برنامه‌های اخلاق حرفه‌ای و تعهد سازمانی در سازمانهای گوناگون در برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما

(۴) احیای امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه در برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما

(۵) نظارت و کنترل اجتماعی جدی تر صدا و سیما بر نهادهای رسمی برای حذف یا کاهش الگوهای غیر اخلاقی موجود در جامعه

(۶) اعمال نظارت و گزینش عملی و تیزبینانه نسبت به برنامه‌های صدا و سیما از نظر اخلاقی. این نظارت بسته به اینکه در مورد برنامه‌های تولید داخل است یا تولید خارج صور متفاوتی بخود می‌گیرد.

در مورد برنامه‌های تولید داخل، چون تمامی مراحل تولید می‌تواند تحت کنترل قرار گیرد، امکان این وجود دارد که، پس از بررسی و مطالعه، اولویت موضوعی برای برنامه‌ها تهیه کرد و فیلمنامه‌ها و سناریوهایی (چه برای فیلم‌ها و چه برنامه‌های عروسی یا ..) از نظر اخلاقی مناسبند مجوز ساخت یا پخش داد.

اما در مورد برنامه‌های خارجی، که چاره‌ای جز انتخاب برنامه‌های تولید شده وجود ندارد، می‌توان گروه ویژه‌ای برای ارزشیابی این برنامه‌ها از نظر اخلاقی در آنها ایجاد کرد تا باز بر مبنای همان استراتژی آموزشی مذکور، برنامه‌ها را ارزشیابی و درباره پخش یا عدم پخش آنها یا حتی خرید یا عدم خرید آنها تصمیم‌گیری کنند.

(۷) خطوط کلی رهنمودهایی برای تهیه داستان و فیلم نامه در اختیار فیلم‌نویسان داخلی قرار داد تا بر مبنای آن استراتژی واحد و جهت‌گیری منسجمی در باب اخلاق اسلامی از نظر محتوای برنامه‌ها بوجود آید.

(۸) برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما در باب تضعیف قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آمریکا به عنوان پرچم دار غرب و تفکر لیبرالیسم در جهان (بازنمایی و برجسته‌سازی پیامدهای تاسف‌بار پیروی از این تفکر به ویژه در باب انحرافات و آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی و فروپاشی خانواده در جوامع غربی و تمدن غربی) و در کنار آن برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما با استفاده از بهترین شیوه‌های تبلیغی و رسانه‌ای متناسب با مخاطبان مختلف جامعه به ویژه جوانان در جهت احیای تفکر و اخلاق اسلامی در جامعه و هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

(۹) تولید برنامه متناسب با نیازها و انتظارات اқشار تحصیلکرده و گروه نخبگان و فرهیختگان جامعه و افزایش ضریب نفوذ



رسانه در این اقبال و تقویت رابطه آنها با رسانه‌ی ملی در باب اخلاق اسلامی و هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

۱۰) ارتقاء ابعاد هویتی جوانان و توسعه کمی و کیفی برنامه‌های مربوط به دوره جوانی و ارائه آموزش‌های مناسب در باب اخلاق اسلامی به جوانان.

۱۱) تولید برنامه در زمینه تحکیم جایگاه زن و مقام خانواده در فرهنگ اسلامی-ایرانی و الگوسازی صحیح و موثر در این زمینه و دفع شبهات فمینیستی برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

## بحث و نتیجه‌گیری

- مأموریت مطلوب صدا و سیما برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی در ج.ا. عبارت است از:

اهتمام ویژه صدا و سیما رسانه‌ی ملی بر برنامه‌سازی تبلیغی و ترویجی با تداوم منطقی در شبکه‌های مختلف با توجه به مخاطبان هر شبکه، جهت تبلیغ و ترویج اخلاق اسلامی در کشور که باعث می‌شود در آینده از افراد جامعه زندگی سالم و متخلق به اخلاق اسلامی برخوردار شوند. همه این موارد به رشد و بالندگی، توسعه اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی جمهوری اسلامی ایران کمک می‌نماید و هویت تمدن نوین اسلامی در ایران اسلامی شکل می‌گیرد.

- چشم‌انداز مطلوب برای صدا و سیما عبارت است از:

صدا و سیما با برنامه‌سازی مداوم تبلیغی و ترویجی برای تبلیغ و ترویج اخلاق اسلامی در کشور در کنار دیگر نهادهای فرهنگی کشور جهت تسریع روند توسعه پایدار کشور و هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی کمک می‌نماید.

- اهداف مطلوب برای صدا و سیما عبارتند از:

اهداف مطلوب برای صدا و سیما شامل دو هدف کلان است و برای تحقق این دو هدف اهداف زیرمجموعه هر کدام باید محقق گردد که به شرح زیر هستند:

الف) ارتقای اخلاقمندی در میان کل مردم جامعه

- تبیین تأثیر اشاعه مکارم اخلاقی در تغییر و تحولات اجتماعی با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- گزینش بهترین روش برنامه‌سازی در سیما برای ترویج اخلاق صحیح در جامعه (بیان غیرمستقیم و جذاب در سریال‌ها و تله فیلم‌ها)

- تبیین لزوم افزایش علم و دانش همراه با پابندی به ارزشهای اخلاقی و اسلامی با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما

- تبیین اشاعه اخلاق اسلامی در جامعه به منظور ایجاد جامعه سالم با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- تبیین و ترویج فضایل اخلاقی و حفظ کرامت انسانی برای مقابله با تهاجم فرهنگی در جامعه در برنامه سای در شبکه‌های مختلف صدا و سیما

ب) معرفی عوامل و راه‌های استقرار اخلاق در جامعه

- معرفی عملکرد نهادهای آموزشی و تربیتی در استقرار اخلاق جامعه با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- تبیین نقش اراده فردی (تمرین و مجاهدت) در پرورش و استقرار اخلاق فاضله در برنامه‌سازی برای شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- تبیین اهمیت خانواده در اسلام برای استقرار اصول اخلاقی در جامعه در برنامه‌سازی برای شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- تبیین لزوم استفاده از روش تزکیه نفس در رشد و تعالی اخلاق صحیح اسلامی در جامعه در برنامه‌سازی برای شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- معرفی ویژگیهای جامعه سالم براساس فضایل اخلاقی با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما
- تکریم جایگاه و نقش معلمان و اساتید حوزه و دانشگاه به عنوان مهمترین عامل اشاعه و پرورش فضایل اخلاقی در جامعه با برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف سیما
- اولویت‌بندی راهبردهای رقابتی برای سیمای ج.ا.ا بر اساس میزان جذابیت آنها از طریق کارشناسان با توجه به پاسخ‌های کارشناسان که در جدول زیر آمده، بدین ترتیب می‌باشد:

| اولویت‌ها  | راهبردها      | جمع مجموع نمره جذابیت |
|------------|---------------|-----------------------|
| اولویت اول | راهبرد هشتم   | ۴/۵۷۴                 |
| اولویت دوم | راهبرد نهم    | ۴/۳۴۳                 |
| اولویت سوم | راهبرد یازدهم | ۴/۲۸۴                 |

#### اولویت اول:

برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما در باب تضعیف قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آمریکا به عنوان پرچم دار غرب و تفکر لیبرالیسم در جهان (بازنمایی و برجسته‌سازی پیامدهای تاسف بار پیروی از این تفکر به ویژه در باب انحرافات و آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی و فروپاشی خانواده در جوامع غربی و تمدن غربی) و در کنار آن برنامه‌سازی در شبکه‌های مختلف صدا و سیما با استفاده از بهترین شیوه‌های تبلیغی و رسانه‌ای متناسب با مخاطبان مختلف جامعه به ویژه جوانان در جهت احیای تفکر و اخلاق اسلامی در جامعه و هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

#### اولویت دوم:

تولید برنامه متناسب با نیازها و انتظارات اقشار تحصیلکرده و گروه نخبگان و فرهیختگان جامعه و افزایش ضریب نفوذ رسانه در این اقشار و تقویت رابطه آنها با رسانه‌ی ملی در باب اخلاق اسلامی و هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

#### اولویت سوم:

تولید برنامه در زمینه تحکیم جایگاه زن و مقام خانواده در فرهنگ اسلامی-ایرانی و الگوسازی صحیح و موثر در این زمینه و دفع شبهات فمینیستی برای هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی.

## نتیجه گیری

اخلاق علمی، عملی است؛ شاید بتوان گفت نوعی سبک زیستن است و لذا یادگیری آن با یادگیری ریاضیات، تاریخ و بیولوژی متفاوت است. یادگیری اخلاق عمدتاً و به معنای واقعی، هنگام عمل (تعامل) اتفاق میافتد و تثبیت میشود و تعاملاتی که منش اخلاقی مروج اخلاق را شکل میدهد، بسیار وسیع است؛ بنابراین، تربیت اخلاقی جامعه به‌ویژه نسل جوان نیازمند چیزی بیش از فعالیت رسانه‌ی ملی به عنوان یکی از ارکان مهم فرهنگی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. تربیت اخلاقی، عزم جدی عمومی، همسویی و همفکری آحاد مردم و نهادهای جامعه و در یک کلمه بسیج عمومی برای سازندگی اخلاقی را می‌طلبد.

درست است رسانه‌ی ملی، که یکی از ارکان مهمی است که رسماً عهده دار این مسئولیت خطیر است، اما این امر، بسیار عظیم تر و سنگین تر از آن است که رسانه‌ی ملی به تنهایی بتواند از عهده آن برآید ضمن اینکه تعریف این مسئولیت برای رسانه، عملاً باعث شده است که سایر نهادها از قبیل خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه‌های علمیه و عموم مردم از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند... نظریه تکمله در علوم ارتباطات نیز به همین مورد اشاره دارد که، وقتی رسانه می‌تواند به وظیفه خود در باب ترویج اخلاق زمینه ساز در جامعه به درستی عمل کند که دیگر نهادها به ویژه نهادهای فوق و عموم مردم در کنار رسانه به عمل و ترویج اخلاق اسلامی به عنوان عامل اصلی هویت بخشی به تمدن نوین اسلامی همت گمارند.

## منابع

- ایمانی، محسن و دیگران (۱۳۹۲)، ماهیت تربیت اخلاقی از نظر فردی یا جمعی بودن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۲.
- اعرابی، سید محمد (۱۳۸۵)، دستنامه برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- حسنی، محمد (۱۳۸۲)، بررسی دیدگاه ارزش شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- دیوید، فرد آر. (۱۳۹۰)، مدیریت استراتژیک، (ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی)، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- رحیمی، محمدرضا (۱۳۹۱)، نهادینه سازی وجدان کاری با رویکرد اسلامی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۵-۲۹.
- سورین، ورنر جوزف و جیمز دبلیو تانکارد (۱۳۸۶)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
- سینگر، پیتر (۱۳۸۸)، یک جهان واحد: اخلاق جهانی شدن، ترجمه محمد آژاده، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی. به کوشش سید هادی خسرو شاهی. جلد اول. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گروزک، یونان (۱۳۸۹)، رشد رفتار اخلاقی و وجدان از دیدگاه جامعه پذیری. ترجمه علی رضا شیخ شاعی. در: رشد اخلاقی؛ کتاب راهنما (ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ. چاپ پنجم. تهران: صدرا.
۱۲. همت بناری، علی (۱۳۷۹)، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن. تربیت اسلامی. شماره ۲، ص ۱۶۵-۱۹۲
۱۳. ویندال، سون و همکاران، (۱۳۸۷)، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: جامعه‌شناسان.
14. Bandura, A. (1991). Social Cognitive Theory of Moral Thought and Action, In: W.M. Kurtines & J. L. Gewirtz (EDs.), Handbook of Moral Behavior and Development. Vol. 1, pp. 103-124, Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- 15.
16. Power, F. C. & Higgins, A. (2008). The Just Community Approach To Moral Education and the Moral Atmosphere of the School. In: L. P. Nucci & D. Narvaez (EDs.), Handbook of Moral and Character Education. pp. 230- 247, New York: Routledge.
17. Developing Optimal Strategies Identifying the New Islamic Civilization for IRIB By: Ahmad Aminfard, Ph.D student.

# زمینه‌های شکل‌گیری و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی

## از منظر مقام معظم رهبری

فاطمه حسینی<sup>۱</sup> و زهرا علیپورمقدم<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

<sup>۲</sup> سطح دو حوزه علمیه، جامعه الزهرا(س) قم

Email: f.hosaynaee@yahoo.com

### چکیده

مکتب اسلام همواره به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده تا زمینه ساز اجرای احکام الهی به طور کامل باشد. آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید هم زمان دانست. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی داشت. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شد. قرن اخیر- و به ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران - را می‌توان نقطه‌ی خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به شمار آورد. رهبران انقلاب اسلامی همواره هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی بیان کردند. تحقق این فرآیند نیازمند نظام‌سازی فکری متقن می‌باشد. بر این اساس هدف این پژوهش تبیین نقشه راه و بیان زمینه‌های شکل‌گیری و فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی در نظام فکری مقام معظم رهبری با استفاده از روش توصیفی تحلیلی می‌باشد. از بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم تمدن اسلامی این نتیجه می‌رسیم که فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری مستلزم پیمودن مراحل زیر است: مرحله اول، "انقلاب اسلامی"، مرحله دوم "تشکیل نظام اسلامی"، مرحله سوم "تشکیل دولت اسلامی" مراحل چهارم و پنجم "تشکیل کشور اسلامی" و "تشکیل دنیای اسلامی" ذکر نموده اند که برای رسیدن به آنها، وظایف و انتظاراتی بر عهده ی مردم و کارگزاران نظام اسلامی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی، مقام معظم رهبری.



## مقدمه

ظهور رسول خدا(ص) دستی غیبی برای پاسخگویی به نیاز جامعه جهانی در جهت تأمین معنویت و عدالت مبتنی بر وحی و شکل گیری مدنیت جدید اسلامی بود؛ مدینیتی که متکی بر کرامت انسان و رشد و تعالی امکانات دنیوی و مادی در خدمت امکانات و رشد معنوی انسان بود.

با ظهور اسلام، بشر خود را در برابر آموزه‌هایی دید که هویت و نسبتش را با خداوند، جهان هستی، انسانهای دیگر و نفس خویش به خوبی ترسیم کرده است. این تأثیر گذاری به حدی بود که بشر در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و به این فرهنگ که از منابع اصیل اسلام (قرآن و سنت) سرچشمه می گرفت، گردن نهاد و از آنجا که آن را با عقل و فطرت سلیم خویش هماهنگ می دید، با رویی گشاده پذیرای آن شد. این فرهنگ یعنی فرهنگ اسلامی که از هستی شناسی خاص اسلام بر می خواست، پیروانش را به سوی ایجاد تمدنی بزرگ کشاند که بتواند حکایتگر چنین فرهنگ متعالی باشند.

تمدن اسلامی به صورت پویا وجود داشته و امروز هم این تمدن قابل تحقق است و اساساً آرمان مهدویت شیعی این امر را نمایندگی می کند. اما این مهم به سادگی به دست نمی آید و ما نمی توانیم منتظر بمانیم که دنیای غرب و تمدن مادی خود به خود رو به افول برود، چرا که احیای تمدن اسلامی فقط با افول تمدن غربی ممکن نیست و این احیا در زمینه مدنی و اجتماعی محتاج به انقلاب است. اینجاست که ما اندیشه امام (ره) و مقام معظم رهبری را می توانیم محملی بدانیم برای ارتباط میان تمدن گذشته و تمدن آینده به وسیله یک انقلاب بزرگ اسلامی و حضور نهضت های قدرتمند مرتبط با آن [۱]

## روش پژوهش

هدف این مقاله بررسی زمینه های شکل گیری و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری است. جهت تحقق هدف پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که: ۱- معنای تمدن اسلامی و تفاوت آن با تمدن غیر دینی چیست؟ ۲- عوامل شکوفایی و افول تمدن اسلامی چه بوده است؟ ۳- مفهوم و زمینه های شکل گیری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری چیست؟ ۴- فرایند شکل گیری تمدن نوین اسلامی از نظر مقام معظم رهبری چیست؟ با توجه به اینکه منابع موجود برای شناسایی دیدگاهها و نظرات مقام معظم رهبری در این خصوص بیشتر سخنرانی های ایشان بوده است بنابراین بعد از بررسی مفهوم تمدن اسلامی به طور کلی، برای شناسایی دیدگاههای ایشان در مورد موضوع تمدن اسلامی در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی زمینه ها و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری پرداخته است. جامعه متنی پژوهش شامل کلیه سخنرانی ها و مکتوبات ایشان در حوزه ی مورد مطالعه بوده است که از طریق بررسی کتابخانه ای و همچنین مراجعه به سایت دیدگاههای ایشان توصیف و تحلیل شده است.

## یافته های پژوهش

### تعریف تمدن

تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک همچون زبان، فرهنگ، تاریخ، مذهب، سنت ها و نهادها و هم با در نظر گرفتن

وابستگی‌ها و قرابت‌های ذهنی و درونی انسان‌ها تعریف می‌شود. تمدن‌ها پدیده‌هایی پویا هستند؛ آنگونه که ظهور و افول می‌کنند، انشعاب می‌یابند و در هم ادغام می‌شوند [۲]

به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، تمدن حالتی مترقی است که ملت‌ها در پرتو آن تحت تأثیر تحولات جدید و مترقی قرار می‌گیرند یعنی تمدن نهایت ترقی ملت‌هاست به سوی وصول به مقام بلند علمی و فنی. [۳]

همچنین می‌توان گفت که تمدن عبارت است از مجموعه‌ی اندوخته‌ها و ساخته‌های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ که زمینه‌ی مساعدی برای شکوفا شدن آزادانه‌ی هر استعدادی است. [۴]

با دقت در تعاریف متعددی که از تمدن بیان شده است روشن می‌شود که هر کس با رویکردی خاص این واژه را تعریف کرده است؛ ولی به طور خلاصه همه‌ی آنها حکایتگر این حقیقت است که "تمدن" مجموعه‌ی دستاوردهای مادی و معنوی بشر است. [۵]

### تفاوت تمدن غیر دینی با تمدن دینی

وجه تمایز تمدن دینی با تمدن غیر دینی در جهان بینی حاکم بر آنهاست. بنیان تمدن غیر دینی بر اساس محدود دیدن زندگی انسان و نیازهای او تا پیش از مرگ و در نتیجه فراهم کردن شرایطی است که انسان در این محدوده بهره‌مند از رفاه شود در این نگاه انسان موجود بی‌مبدأ و بی‌معاد است. اما در تمدن دینی انسان در هر دو بعد حیوانی و خلیفه‌اللهی تعریف می‌شود و بر همین مبنا دغدغه آباد کردن هر دو بعد او را دارد و با اصالت دادن به جهان پس از مرگ، آبادی دنیوی او را به عنوان زمینه و مقدمه‌ی حیات اخروی مورد توجه قرار می‌دهد. [۶]

### چیستی تمدن اسلامی

منشأ بیشتر تمدن‌ها تعالیم انبیای الهی است که انسان‌ها را در جهت اتحاد و همگرایی و اندیشه ورزی دعوت کرده‌اند. مسیحیت و اسلام دو دینی هستند که در پرتو آنها تمدنهای درخشانی پدید آمد و چهره‌ی تمدن بشری پس از ظهور آنها دگرگون شد.

هر فرهنگ نوپدیدی نیازمند زمان است تا در جهان گسترش یابد و فرهنگ و تمدن‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. حضرت رسول (ص) که پایه‌گذار فرهنگ تمدن اسلامی بود با کتاب آسمانی خویش قرآن و قول و سیره‌ی خود منبعی اصیل برای این فرهنگ به یادگار گذاشت. دین اسلام، پس از ظهور و گسترش نه تنها در زمینه‌ی فرهنگی موجب تحول عظیمی شد بلکه از نظر تمدن نیز منشأ الهام و خلاقیت‌های بسیاری گردید.

دو تعریف اساسی از تمدن و مدنیت اسلامی وجود دارد: یکی تعریفی است که تحت تأثیر تفکر اومانیستی استعدادهای انسان را در جهت تکامل ابزار تولید و تکامل عقل ابزاری و دستاوردهای آن می‌بیند. در این تعریف جوامعی که در بعد مادی و ابزار سازی انسان را در حد متکاملی تجهیز کرده‌اند، متمدن نامیده شده‌اند. تعریف دیگر که کمتر مورد توجه است، مدنیت انسانی را ناظر بر روابط انسانی، اخلاقی و معنوی در جامعه می‌داند. از همین منظر و با همین محک میزان اوج یا افول بودن یا نبودن تمدن

در یک جامعه را ارزیابی می‌کند و البته به وجود روابط انسانی، دینی، معنوی به عنوان تنها شاخص اکتفا نمی‌کند بلکه رشد دستاوردهای مادی را در پی دستاوردهای معنوی نیز مورد توجه قرار میدهد [۷]

### عوامل پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی

به شهادت تاریخ، مسلمانان در پرتو ایمان و اصول عالی اخلاقی از همان آغاز در زمینه ی فرهنگ، تمدن، علم، سیاست و اقتصاد در طی چند قرن در اوج عظمت و اقتدار ایستادند. عوامل پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی را در دو عامل داخلی و خارجی می‌توان رهیابی کرد. از عوامل داخلی می‌توان به محتوا، سادگی، جامعیت، جاودانگی و فطری بودن آموزه‌های دینی و سیره ی عملی مؤمنان که بر پایه ی ایمان بود اشاره کرد. همچنین عوامل خارجی نیز در دوبرابر قابل رهیابی است یک بعد نقاط ضعف و سستی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است که در برابر نقاط قوت فرهنگ و تمدن اسلامی تاب نیاورد و تسلیم شد و بعد دیگر نقاط مثبت فرهنگ و تمدن‌های دیگر بود که تمدن اسلامی با جذب و هضم آنها در خود و با ایجاد دگرگونی مادی و صوری در آنها توانست فرهنگ و تمدن اسلامی را فراتر از سرزمین‌های جزیره العرب گسترش دهد. [۸]

مسلمانان که به برکت فرهنگ آسمانی اسلام و با استفاده از معارف الهی قرآن کریم از نظر فکری به حد بالایی از کمال رسیده بودند، تشنه ی کسب اطلاع از معارف و اندیشه‌های متفاوت ملل و تمدن‌های دیگر جهان بودند. منبع اصلی این اشتیاق، آیات قران و احادیث بسیاری بود که مؤمنان را به کسب علم و فن ترغیب می‌کرد از این رو نخستین گامی که برای کسب مهارت و دانش در زمینه‌های مذکور ضروری می‌نمود ترجمه آثار تمدن‌هایی بود که در آن عصر از بالاترین پیشرفت‌های علمی و فکری برخوردار بودند دوره‌ای که از آن به عنوان «عصر نهضت ترجمه» یاد می‌کنند. [۹]

وجود دانشمندان بی‌شمار حتی در منصب وزارت مانند بوعلی سینا و خوارزمی، ظهور دایره المعارف‌ها، دانشگاه‌ها و کتاب خانه‌های بسیار بزرگ در کنار مسجدها، وجود فقیهان، متکلمان، فیلسوفان، ادیبان و شاعران بزرگ همچون شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، فارابی و نمونه‌های بسیار دیگر و همچنین تألیف کتاب‌های بسیار در موضوعات متعدد علمی شاهدی گویا بر شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در آن دوران می‌باشد.

### علل رکود تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با وجود محاسن و پتانسیل‌های بسیار قوی جهت پیشبرد اهداف عالیه اسلامی همواره در معرض خطر و کید و مکر معاندان و دشمنان اسلام بوده است. واقعیت تلخی که از شش قرن پیش تاکنون تمدن اسلامی با آن رو به رو بوده، این است که مسلمانان با وجود همه تعالی‌ها به تدریج رو به ضعف نهادند و بدین سان کشور پهناور اسلامی مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفت و با تجزیه آن، عزت و اقتدار مسلمین از میان رفت و جامعه اسلامی به انحطاط گرایید.

برای رکود و انحطاط تمدن اسلامی علل متعددی بیان کرده اند که می‌توان به طور کلی آنها را به دو گروه علل بیرونی و درونی تقسیم کرد. از جمله عوامل بیرونی که موجب رکود تمدن اسلامی شدند؛ تهاجم دشمنان خارجی و بروز جنگ‌های صلیبی، حمله مغولان و پیامدهای آن، سقوط اندلس که یکی از وقایع تلخ در سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و زوال حکومت

مسلمانان در این ناحیه از دنیا بوده است.

استعمار نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در رکود فرهنگ و تمدن اسلامی است. بی شک استعمارگران همواره در صدد دست اندازی به سرزمین‌های اسلامی بوده اند تا به هر طریق عظمت اسلام را متزلزل سازند. استعمارگران برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی و تحقق اهداف خود به فعالیتهایی نظیر سست کردن باورهای مسلمانان، ترویج فساد در میان مسلمانان، تخریب شخصیت‌های اصیل اسلامی، برقراری روابط آزاد اقتصادی برای زدودن استقلال از کشورهای اسلامی دست زدند. [۱۰]

انحطاط و رکود تمدن اسلامی عوامل درونی متعددی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به انحراف فکری و عملی مسلمانان از تعالیم اسلام، استبداد و خود کامگی حکومت‌ها در جهان اسلام، دنیا گرایی و انحطاط اخلاقی، فرقه گرایی که پس از رحلت رسول خدا (ص) امت اسلام چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ فکری و عقیدتی به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند، اشاره کرد. همچنین تحجر گرایی به معنای ایستایی و تحول ناپذیری در حوزه اندیشه و تفکر به عنوان عاملی بازدارنده در شکوفایی اندیشه دینی و رکود تمدن اسلامی به حساب می‌آید. [۱۱]

### امام خمینی (ره) احیاگر مجدد تمدن اسلامی

امام خمینی (ره)، فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی را که در سده‌های اولیه‌ی حیات اسلام جریان داشت به عنوان الگوی مطلوبی می‌نگرد که در آن به ابعاد مختلف زندگی بشر و رشد مادی و علمی و تعالی معنوی و زندگی اخروی توجه شده است. به نظر ایشان تمدن اسلامی به دلیل توجه به مسائل علمی، دینی و اخلاقی نسبت به سایر تمدن‌هایی که در گذشته ظهور کرده‌اند و یا در دوران معاصر وجود دارند کامل‌تر و غنی‌تر است و هیچ تمدنی نه در گذشته و نه حال نتوانسته به جامعیت تمدن اسلامی دست پیدا کند. [۱۲]

به اعتقاد امام خمینی (ره) تمدن اسلامی با حکومت اسلامی ایجاد میگردد و حکومت اسلامی نیز با عزم راسخ امت مسلمان به ویژه جوانان شکل میگیرد. در واقع، دو فضا برای تحرک جوانان در چنین موردی تعریف شده است: ۱. فضایی که پیش از ایجاد حکومت اسلامی در راه به وجود آوردن آن تعریف میشود و بیشترین جنبه‌ی فرهنگی و بیداری و تحرک و تقابل با استعمار را دارد. ۲. فضایی که پس از ایجاد حکومت اسلامی در مقابل جوانان قرار گرفته و روند شکل گیری تمدن اسلامی را رقم میزند. [۱۳]

ایشان تمدن اسلامی را به پیشرفت‌های علمی محدود نمی‌کنند، بلکه تمدن اسلامی را دارای روحی سرشار از ایمان می‌دانند که در تمامی ارکان آن جریان دارد و آن را از سایر تمدن‌های بشری متمایز می‌کند.

شیوه‌ی حضرت امام خمینی (ره) در احیای اندیشه‌ی اسلامی، انعکاس همان شیوه‌ی رفتاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در صدر اسلام و ادامه‌ی گسترش اندیشه‌ی اسلامی، سیره‌ی محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) را سرلوحه‌ی کار خود قرار دادند و در نتیجه به تعلیمات اسلامی بی‌تحرک، روح و جان تازه‌ای بخشید، امت مسلمان بدون توجه به اختلاف میان گروه‌ها و فرقه‌ها، اندیشه‌های امام خمینی (ره) را پذیرفتند. و بدین ترتیب یکی از بارزترین و پرخروش‌ترین جنبش‌های اسلامی (انقلاب اسلامی) در جهان به وجود آمد.



امام خمینی (ره) به عنوان احیاگر اسلام ناب محمدی در عصر حاضر، در پرتو قیام الهی اش، دین را در ابعاد مختلف «احیاء» و اندیشه‌ی متفکران اسلامی را در زمینه‌های گوناگون، اصلاح کرد و احیاء اندیشه و تمدن اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی دانست. بازیابی هویت انسان‌ها در ایران و جهان به ویژه جهان اسلام با تمسک به دین نقش بزرگی در بازشناسی تمدن بزرگ اسلام و ایران برای جهانیان داشت و آن چه که نقش اصلی را در شکل بخشیدن و ایجاد انسجام در میان نیروهای انقلابی در ایران فراهم ساخت همانا اصولی بود که امام خمینی بر پایه‌ی آن انقلاب اسلامی را هدایت و رهبری نمود. [۱۴]

## تمدن اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

### دو بخش اصلی تمدن اسلامی

با بررسی دیدگاهها و سخنان مقام معظم رهبری در خصوص موضوع تمدن اسلامی، به درستی روشن می‌شود که ایشان هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی را، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می‌دانند و از دیدگاه ایشان تمدن اسلامی مرکب از دو بخش است یک بخش ابزاری و دیگری بخش متنی و اصلی و اساسی است.

«بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است.»

اما بخش حقیقی و اصلی از نگاه مقام معظم رهبری سبک زندگی است همان چیزهایی که متن زندگی ما را تشکیل میدهد. مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مأمور، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

مقام معظم رهبری سبک زندگی را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب می‌آورند؛ و آن بخش اول را یعنی بخش ابزاری را بخشهای سخت‌افزاری تمدن محسوب می‌کنند. ایشان معتقدند که پیشرفت در بخش سخت‌افزاری تمدن یعنی همان ابزار به تنهایی و بدون پیشرفت در سبک زندگی نمی‌تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد. [۱۵]

## لوازم تحقق و زمینه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

### ایمان و ایدئولوژی

با بررسی دیدگاههای مقام معظم رهبری روشن می‌شود که ایشان داشتن ایدئولوژی و ایمان را لازمه‌ی ایجاد و رشد یک تمدن بزرگ اسلامی می‌دانند و بیان می‌دارند که «هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمیتواند تمدن‌سازی



کند.» همه ی تمدنهای مادی مانند کمونیسم و کاپیتالیسم نیز که در دنیا به وجود آمده اند همواره با یک ایدئولوژی وارد شدند و بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه های آن، تمدن سازی امکان ندارد.

«پس در درجه ی اول، نیاز تمدن سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدان به اسلام، پیدا کرده ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و با کیفیتی انجام دهیم. این مطلب اول و نکته ی اول در باب تمدن سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است، که سلوک عملی است. [۱۶]

### عدم تقلید از تمدن غرب

«نکته ی دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده ایم تقلید کنیم. اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی است. باید در این بخش تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد. [۱۷]

### سبک زندگی اسلامی

حضرت آیت الله خامنه ای، با اشاره به توجه عمیق اسلام به مفهوم سبک و فرهنگ زندگی بیان می کنند: «در معارف اسلامی، اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود، مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی است و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.»

رهبر انقلاب اسلامی، در تشریح مفهوم سبک و فرهنگ زندگی، مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیطهای مختلف را مطرح می کنند؛ در واقع سبک زندگی به همه مسائلی بر می گردد که متن زندگی انسان را شکل می دهند.

ایشان معتقدند که اسلام، «خرد ورزی، اخلاق و حقوق» را مایه های اصلی فرهنگ صحیح می داند و ما نیز باید بطور جدی به این مقولات بپردازیم و گرنه پیشرفت اسلامی و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت.» در ترسیم چگونگی شکل گیری سبک و شیوه زندگی نیز تأکید می کنند که فرهنگ زندگی در جامعه متأثر از تفسیر افراد از زندگی است و هر هدفی را در زندگی تعیین می کنند سبک و شیوه ی زندگی آنها را مشخص می کند. ایشان، تحقق هدف اصلی تعیین شده در هر «مکتب و نظریه

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی» را نیازمند اعتقاد و ایمان به آن هدف می‌دانند و معتقدند که بدون اعتقاد جدی و تلاش هیچ هدفی محقق نمی‌شود. [۱۸]

ایشان معتقدند اگر گفتمانی در زمینه آسیب شناسی و چاره جویی مشکلات موجود در سبک و فرهنگ زندگی بوجود آید، با توجه به نشاط و استعداد جوانان، حتماً درخشندگی ملت ایران در این زمینه نیز، چشم جهانیان را متوجه خود خواهد کرد و تغییر و اصلاح سبک زندگی مردم به سبک زندگی اسلامی زمینه ی مهمی در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان به حساب می‌آید.

## لوازم اعتلای تمدن اسلامی

اعتلای تمدن اسلامی در عقیده و عمل لوازمی دارد که موارد زیر را می‌توان از جمله آنها شمرد :

### توجه به خدا و معنویت

«این اقبالی که دل‌های شما به سوی خدا و معنویت و ذکر و خشوع و توجه و تضرع دارد، خیلی با ارزش است. این، همان عامل است که یک روز اسلام را از یک جمع محدود غریب به یک تمدن عظیم جهانی تبدیل کرد و این تمدن، قرن‌ها - لااقل در چند قرن از قرون اولیه - دنیا را اداره کرد و امروز هم دنیا، مدیون تمدن اسلامی است. توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی شد، والا با انگیزه‌ها و تلاش‌های مادی، چنین تمدن ماندگاری به وجود نمی‌آمد. [۱۹]

### وحدت مردم و مسئولان

«اگر ملت ایران، همچنان که بحمدالله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همینگونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه ی مستحکم خودش با مسئولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره در سطوح بالای این نظام، مسئولان شایسته‌ای به خدمت مشغول باشند، نظام مقدس جمهوری اسلامی، این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های «تمدن اسلامی» را در این کشور بلکه در همه ی کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند. [۲۰]

### ایستادگی و مقاومت

« جوهر ایستادگی و مقاومت در یک ملت، جوهر نفیس و گرانقدری است. با همین جوهر است که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه ی زاکیه و هدایت‌های معنوی ولی الله الاعظم خواهد توانست «تمدن اسلامی» را بار دیگر در عالم سر بلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را بر افراشته نماید» [۲۱]

### همراهی دانش و معنویت

«ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم.» [۲۲]

## معرفت، جدیت و همکاری

«نیار به معرفت و جدیت و همکاری برای نیل به حیات طیبه ی تمدن اسلامی... مشهود و مورد قبول همگان است.» [۲۳]

## اعتماد به خدا و احکام الهی

«این چه عاملی بود که توانست اینطور اقتدار اسلامی را پیش ببرد و بعد هم «تمدن اسلامی» را پایه گذاری کند که این تمدن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تألؤ و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» خود پیامبر و مؤمنان صدر اسلام، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان عامل بسیار مهمی است.» [۲۴]

## هدف قرار ندادن منافع مادی (بی رغبتی به دنیا)

«یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود - آنچه به شخص و به بهره مندی های مادی برای خود انسان بر می گردد - بی اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمی است. این همه که ما در روایات، در نهج البلاغه، در کلمات نبی اکرم و ائمه (علیهم السلام) و بزرگان درباره ی بی رغبتی به دنیا و به اعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم. به خاطر تأثیر عظیم این عامل است. البته دشمنان اسلام و مسلمانان کج فهم، گمان کردند یا وانمود کردند در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید در حالی که مسأله این نبود بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و اینکه من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این آن چیزی است که بیچاره کننده و ویران کننده و اساس بدبختی هاست.» [۲۵]

## اعتلای اقتصادی

«گرچه اسلام و نهضت حرکت معنوی و اخلاقی بود و هدف اعلای اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با طراز اسلامی، لکن بدون شک پیشرفت علم و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزو هدفهای اسلامی است؛ لذا شما ملاحظه کنید که در تمدن اسلامی، اسلام در یکی از فقیر ترین و عقب مانده ترین نقاط دنیا ظهور کرد؛ اما هنوز پنجاه سال از عمر آن نگذشته بود که بیش از پنجاه درصد از دنیای متمدن آن روز در زیر پرچم اسلام قرار گرفت و هنوز بیش از دو قرن از عمر این تمدن نگذشته بود که دنیای بزرگ اسلامی در آن روز، قله ی تمدن بشری از لحاظ علم و انواع دانش و پیشرفتهای مدنی و اقتصادی شد؛ این نبود مگر به برکت تعالیم اسلام. اسلام به ما نمی گوید که معنویت را ملاحظه کنیم اما از متن زندگی جامعه ی انسانی غافل بمانیم. ما باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه ی تدابیر لازم را به کار ببریم که یکی از مهمترین آنها، مسأله ی اقتصاد است بنابراین، تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه ی اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بی شک جزو هدفهای اسلامی است.» [۲۶]

## تلاش علمی

« تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن بطور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش وار اسلامی به وجود آمد.» [۲۷]

## تقوای فردی و جمعی

(دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. اینها همه اش با مراقبت و تقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت.) [۲۸]

## تعامل صحیح با مکاتب و تمدنهای دیگر

«فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است.» [۲۹]

## فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

با بررسی و مطالعه دیدگاه‌های مقام معظم رهبری میتوان دریافت فرایند تحقق هدفهای اسلامی، یک فرایند طولانی و البته دشوار است. ایشان به دفعات و در موقعیت‌های مختلف ضمن تأکید بر اینکه هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است بر این باورند که تحقق این تمدن اسلامی نیازمند عبور از یک زنجیره‌ی منطقی است. «حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است.» [۳۰]

ایشان در جای دیگر ضمن تأکید بر گذر از مراحل فوق در تحقق تمدن نوین اسلامی؛ به تبیین این مراحل پرداخته و معتقدند «قدم اول که پُرهیجانتر و پُرسروصداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است. قدم بعدی، ترتب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی، که گفتیم نظام اسلامی، یعنی هندسه‌ی عمومی جامعه، اسلامی بشود؛ که این هم شد. قدم بعدی - که از اینها دشوارتر است - ایجاد دولت اسلامی است بعد از این مرحله، مرحله‌ی تالّو و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله‌ی ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آن وقت برای مسلمانهای عالم، الگو و اسوه میشویم: «لتكونوا شهداء على الناس» آن وقت مرحله‌ی بعدی، ایجاد دنیای اسلام است. فرایند تحقق تمدن اسلامی، همین طور قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک میشود.» [۳۱]

با توجه به تأکید فراوان مقام معظم رهبری در بیانات متعدد ایشان می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسیر تحقق تمدن اسلامی از منظر ایشان مسیری روشن و گام به گام است که هر مرحله از آن مقدمه‌ی تحقق مرحله‌ی بعدی می‌باشد.

## مرحله اول انقلاب اسلامی

از منظر مقام معظم رهبری اولین گام در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی ایجاد یک انقلاب حقیقی و به معنای واقعی کلمه اسلامی می باشد که نتیجه ی شناخت مردم یک جامعه از شرایط زمانشان و عدم تحمل آن شرایط است.

بنا بر بینش اسلامی، حرکت ها و تحولات اجتماعی با آگاهی ها و ایمان تضمین می شود. آنچه که انسانها را وارد میدان مبارزه می کند و تحولات تاریخی را به وجود می آورد و نظامهایی را به نظامهای دیگری بدل می کند، خشم کور طبقاتی نیست؛ مبارزه آگاهانه و روشن بینانه ای است که با معرفت صحیح و با ایمان کامل در میان انسانها به وجود می آید. [۳۲]

«منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه ی اول است - حرکت انقلابی است؛ و آلا به یک معنا انقلاب شامل همه ی این مراحل میشود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون میکند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده میکند.» [۳۳]

انقلاب اسلامی دارای مشخصه ها و خصوصیات است که نه تنها در باورهای عمیق اسلامی ریشه دارد، بلکه پتانسیل آن را نیز دارد که به مثابه ی ریشه ها و پیامدهای تمدن اسلامی محسوب شود از منظر ایشان این مشخصه ها عبارتند از: «اسلام محوری، استقلال سیاسی، مردم سالاری، خود باوری علمی و اعتماد به نفس ملی، عظمت یافتن ایران در جهان، مبارزه با تهاجم فرهنگی وقتی در یک کشور این پایه ها گذاشته شد، آنگاه این ملت می تواند امیدوار باشد که بر روی این پایه ها بنای یک تمدن عظیم و جدید را می تواند پایه گذاری کند.»

«مهمترین این خصوصیات همین ثبات و استقامت و ایستادگی است. اگر این شد انقلاب برای دیگران الگو واقع خواهد شد؛ والا برقی هایی که یک جا بزند و خاموش بشود خیلی نمی تواند الگو سازی کند، انقلاب ما اینطور بوده است. انقلاب ما توانسته است الهام بخش باشد، الگو ساز باشد؛ و این بر اثر ثبات و استقامت و ایستادگی بر اصول و پایه های اصلی است. که این انقلاب به وسیله ی امام اعلام کرد.» [۳۴]

یکی دیگر از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند «اسلامی بودن» می باشد.

«پیش از انقلاب، نظام حاکم بر کشور، یک نظام اسلام ستیز عمقی بود. آنها با ظواهر خیلی کاری نداشتند اما از لحاظ عمق، حقیقتاً دنبال زدن ریشه های ایمان اسلامی مردم بودند... انقلاب آمد نقطه مقابل آنها، اسلام را محور اداره ی کشور قرار داد؛ محور مدیریت قرار داد؛ احکام و قوانین اسلامی، معیار و ملاک رد و قبول قوانین کشور و معیار عمل مجریان کشور است. [۳۵]

ایشان همچنین بیان می کنند که: «ما یک دید خاصی در تحلیل و تفسیر انقلابمان داریم؛ این تفسیر فقط مخصوص انقلاب ما نیست تفسیر همه ی انقلاب های مردمی و به خصوص انقلاب های اسلامی است. ما دید جامعه شناسی مادی را از انقلاب ها منسوخ می دانیم. تفسیر انقلاب، یک تفسیر اسلامی و الهی است. ما انقلاب را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می دانیم که به دنبال آن تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه جانبه ابعاد انسان می آید.» [۳۶]

## مرحله دوم نظام اسلامی

مرحله ی بعد در تحقق تمدن اسلامی ایجاد نظام اسلامی است مه مقام معظم رهبری تحقق آن را به دنبال تمدن اسلامی



ضروری دانسته و تفاوت اساسی انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های ناکام جهان را در همین اصل نظام اسلامی می‌دانند. از منظر ایشان یک انقلاب زمانی به هدف حقیقی خود می‌رسد که بر مبنای اصولی متعالی باشد. ایشان در تبیین این مسأله می‌فرمایند:

«حلقه‌ی بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد، که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب میکنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب کردند: جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزشهای اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم.» [۳۷]

«نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. شورش انقلابی و نهضت انقلابی می‌توانست انجام بگیرد، اما نظام غیراسلامی تشکیل شود. خیلی جاها این طور شده؛ در الجزایر همین طور بود. اما بعد از آن که نهضت به نتیجه رسید، کسانی که اعتقادی به مبانی تفکر اسلامی نداشتند، آمدند قدرت را در دست گرفتند. این جا هم همین کارها داشت می‌شد. داشتند حرکت می‌کردند که به اصطلاح خودشان یک جنبش کارگری و یک حرکت کارگری را بر این حرکت عمومی تغلیب کنند و همان فرمولی که در روی کار آمدن نظامهای سوسیالیستی در دنیا معمول است - یعنی انقلاب طبقه‌ی کارگر - تحقق بدهند و بعد هم یک چند نفر سر کار بیایند؛ منتها امام را محاسبه نکرده بودند؛ لذا سخت ضربه خوردند. ولی نظام اسلامی تشکیل شد.» [۳۸]

مقام معظم رهبری وجود نظام اسلامی را ضروری دانسته و آن را معیار اجرا و رکن تصمیم‌گیری کشور می‌دانند و معتقدند نظام اسلامی علاوه بر شکل، که همان ارکان حکومت و قانون اساسی است محتوایی نیز دارد که به معنای اسلامی شدن متن زندگی مردم می‌باشد.

نظام اسلامی یعنی اینکه معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد چیست؛ ارکان حکومت - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، رهبری، قوه‌ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه‌ی اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت. این نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. [۳۹]

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم، چهار شاخص «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان «ترجمان و شاخص‌های شکل دهنده هندسه نظام اسلامی» برشمردند و افزودند: خداوند متعال وعده داده است، هر ملتی را که دارای این شاخص‌ها باشد، نصرت دهد و از زیر سلطه قدرتمندان جائر خارج کند. ایشان تاکید کردند: هر یک از این شاخص‌ها دارای جنبه‌های فردی و همچنین اجتماعی هستند که در نظام‌سازی اسلامی، نقش موثری دارند. [۴۰]

## مرحله سوم دولت اسلامی

سومین مرحله در تحقق تمدن نوین اسلامی ایجاد دولت اسلامی است.

معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظامهای

بین‌المللی و نظام سلطه‌ی امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیکتر کنیم. این شعار، بسیار باارزش است. [۴۱]

مقام معظم رهبری دولت اسلامی را، مجموعه‌ای از همه‌ی کارگزاران کشور دانسته و آن را منحصر در قوه‌ی مجریه نمی‌دانند.

«منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیادهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند، بلکه همه کارگزاران نظام اسلامی را شامل می‌شود. [۴۲]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی که با همت و هوشیاری امام راحل و مردم صورت گرفت، تشکیل دولت اسلامی بعنوان زمینه ساز شکل‌گیری کشور اسلامی، همواره مورد نظر مسوولان نظام بوده است و گامهایی در این راه برداشته شده است. ایشان تحقق دولت اسلامی را امری محتوایی و منوط به انطباق جهت‌گیری و عمل کارگزاران نظام با مبانی اسلام و اهداف انقلاب برمی‌شمارند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه، عملکرد کارگزاران را در رفتار و زندگی مردم، کاملاً تأثیرگذار دانسته و می‌افزاید: «اگر مسوولان و مدیران کشور نتوانند در رفتار و گفتار به نصاب لازم و در خور شأن جمهوری اسلامی برسند نباید مردم را ملامت کنند چرا که اگر کارگزاران نظام، حقیقتاً اسلامی شدند رفتار مردم هم، بالطبع اسلامی می‌شود و کشور نیز اسلامی خواهد شد» [۴۳]

مقام معظم رهبری با بیان اینکه دولت یعنی مسوولان قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، که مجموع اینها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزشهای اسلامی را دارند؛ اما بر این باورند که مسوولان و کارگزاران نظام باید بیشتر به سمت اسلامی شدن و مؤمنانه زندگی کردن بروند و روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خود زنده کنند. [۴۴]

از نگاه مقام معظم رهبری تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از همان روز اول شروع شد؛ متنها افت و خیز و پیشرفت و عقبگرد داشته است؛ در جاهایی موفق و در برهه‌ای ناموفق بوده است.

ایشان همچنین معتقدند اینکه اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ ولاً قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه‌ی ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست. بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌ی بی‌که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار مکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد. البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد. [۴۵]

## وظایف دولت اسلامی

دولت اسلامی جایگاه اجرایی و مدیریتی در تحقق تمدن اسلامی دارد. از منظر مقام معظم رهبری وقتی کشور اسلامی شکل

می گیرد که دولت و دولتمردان آن اسلامی شوند. بر این اساس ایشان وظایفی را برای دولت اسلامی بر می شمردند که در این جا به بخشی از این وظایف اشاره می شود:

مقام معظم رهبری گسترش علم و دانایی و آزاد اندیشی را از وظایف دولت اسلامی بر شمرده و در تبیین مفهوم آزاداندیشی می افزایند: «باید فضایی فراهم شود که انسانها واقعاً آزادانه فکر کنند تا آزادی بیان هم محقق شود زیرا آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است و اگر فضای آزاداندیشی و آزادفکری وجود نداشته باشد آزادی بیان هم عملاً وجود نخواهد داشت.. ایشان همچنین مبارزه با فساد، تأمین عزت ملی و به تعبیر رایج غرور ملی و مبارزه ی عاقلانه، حرفه ای و شجاعانه با ابعاد مختلف نظام سلطه جهانی را از دیگر وظایف دولت می دانند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی خدمت رسانی محسوس به مردم، تحول در شیوه های خدمت رسانی و پاسخگویی را نیز از وظایف دولت دانسته و معتقدند همه اعضای هیأت دولت و مسولان و مدیران وزاتخانه ها، باید هم در برابر خطاهایی که انجام می شود و هم در برابر کارهای لازمی که انجام نمی شود پاسخگو باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی کار متوازن و هماهنگ و ساده زیستی را بسیار مهم بر شمرده و همواره دولت را به پیگیری، استقامت در راه و تقویت ارتباط مستمر با خداوند توصیه می کنند. [۴۶]

### مرحله چهارم جامعه اسلامی

بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه ی اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه ی اسلامی یعنی جامعه ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه ی آزاد، جامعه ای که مردم در آن، در اداره ی کشور، در آینده ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه ای دارای پیشرفتهای همه جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه ای بدون سکون، رکود و توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه ی ما.

مقام معظم رهبری در توضیح مفهوم «هدف میانه» می افزایند که: «مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»؛ بنابراین هدف نهائی، همان عبودیت است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والائی است. خب، وقتی یک چنین جامعه ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد. [۴۷]

### مرحله پنجم تمدن اسلامی

آیت الله خامنه ای، مبنای تمدن اسلامی را در راستای مقیاس جهانی انقلاب اسلامی تحلیل می نمایند. «برای این ملت، قضیه ی

بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید یک قضیه جدی است. آن را جدی بگیرید. یک وقت در کشوری، یکی کودتا می‌کند و نظامی بر سر کار می‌آید آن نظام چند صباحی هست بعد هم می‌رود یا یکی دیگر از او تحویل می‌گیرد و همه چیز به حال اول بر می‌گردد. اما آنچه در ایران اتفاق افتاد مسئله‌ی یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است.» [۴۸]

البته نتیجه‌ی این حرکت را جهان‌گشایی و تصرف ممالک دیگر ندانسته، که تجربه‌ی جمهوری اسلامی در چند ساله‌ی گذشته این را نشان می‌دهد. این خصلت ناشی از پیام جهانی است که در بطن انقلاب وجود دارد. [۴۹]

مقام معظم رهبری در سخنان و دیدگاه‌های خود مفهوم «حیات طیبه» را نتیجه‌ی احیای تمدن اسلامی می‌دانند و بیان می‌کنند که: «حیات طیبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادیات نباشند، نه، حیات طیبه، یعنی آن ملتی که تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می‌رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می‌کند. پیشرفتهای گوناگون در همه جهت به دست می‌آورد اما در همه‌ی این حالات، دل او هم با خداست و روز به روز هم با خدا آشنا تر می‌شود. این هدف نظام اسلامی است.» [۵۰]

## نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم تمدن اسلامی نشان می‌دهد که ایشان در یک نظام فکری مشخص و بر اساس تعالیم انبیاء و اولیای الهی هدف انقلاب و نظام اسلامی را تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان می‌دانند و برای دستیابی به این هدف جهت‌گیری و مسیر مشخصی را در نظر دارند.

بررسی مجموع بیانات ایشان در حوزه‌ی مورد مطالعه بیانگر این است که ایشان تعریف مشخص و روشنی از مفهوم تمدن اسلامی و همچنین مسیر دستیابی به آن دارند و تمدن اسلامی را متشکل از دو بخش ابزاری و متنی و حقیقی یا به عبارتی همان سبک زندگی می‌دانند و معتقدند که برای تحقق تمدن نوین اسلامی مهم‌تر از پیشرفت در بخش ابزاری یعنی پیشرفت در علوم، فناوری و اقتصاد ... باید شیوه و سبک زندگی مردم در جامعه بر اساس اصول و آموزه‌های اسلامی باشد. پیشرفت در علم و صنعت و اقتصاد و سیاست که بُعد ابزاری تمدن اسلامی را شکل می‌دهد وسیله‌ای است برای دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی.

فرآیند و زنجیره‌ی دستیابی به این هدف متعالی را نیز در طی مسیر و مراحل می‌دانند که به طور خلاصه شامل انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، ایجاد دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و بالاخره برپایی تمدن نوین اسلامی می‌باشد. ایشان معتقدند در شرایط فعلی جمهوری اسلامی، مراحل انقلاب و تشکیل نظام اسلامی را پشت سر گذاشته و در مرحله تشکیل دولت اسلامی است دولتی که اعم از همه‌ی قوا و نیروهای اجرایی کشور است و نه فقط مختص به دولت به معنای خاص آن.

همانطور که از مطالعه و بررسی سخنان و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری نیز مشخص می‌شود تحقق این هدف و برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند فراهم شدن زمینه‌هایی در مردم و مسئولان می‌باشد تا ابتدا آگاهی و بصیرت لازم در خصوص ضرورت دستیابی به این هدف پیدا کنند و سپس وظایف و مسئولیتهای خود را در جهت تحقق آن به درستی انجام دهند.

مقام معظم رهبری تأکید دارند که: «تمدن اسلامی یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات،



همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. البته پُرهیجان است؛ اما هر کس بداند چه کار می‌کند. هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسلها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکمتر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم، همراه باشد.»

این بیانات در کنار دیگر تاکیدات امام خمینی و مقام معظم رهبری، اهمیت دستیابی به هدف تحقق تمدن نوین اسلامی را نشان می‌دهد و ضرورت توجه بیش از پیش به پیشرفت و توسعه در ابعاد و عرصه‌های مختلف را اثبات می‌کند. حالا این وظیفه مسئولان کشور در ادوار مختلف است که باید به هر برنامه و سیاستی از دریچه این نگاه یعنی دریچه‌ای به سوی شکل‌گیری تمدن اسلامی بنگرند.

## منابع

۱. نجفی، موسی (۱۳۸۸) از گفتگوی تمدن‌ها تا منازعه ایده‌ها، هفته‌نامه پنجره، شماره ۲۶.
۲. اسلامی فرد، زهرا، (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، دفتر نشر معارف، قم.
۳. خاکرند، شکرالله، (۱۳۹۰) سیر تمدن اسلامی، بوستان کتاب، قم.
۴. اسلامی فرد، زهرا، (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، دفتر نشر معارف، قم.
۵. کاشفی، محمد رضا، (۱۳۸۴) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۶. خاکرند، شکرالله، (۱۳۹۰) سیر تمدن اسلامی، بوستان کتاب، قم.
۷. خاکرند، شکرالله، (۱۳۹۰) سیر تمدن اسلامی، بوستان کتاب، قم.
۸. کاشفی، محمد رضا، (۱۳۸۴) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۹. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳) پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد اول، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، قم.
۱۰. اسلامی فرد، زهرا، (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، دفتر نشر معارف، قم.
۱۱. اسلامی فرد، زهرا، (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، دفتر نشر معارف، قم.
۱۲. صحیفه‌ی امام خمینی، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۳. یوسفی، بتول (۱۳۹۱) پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی، نشر نهضت نرم‌افزاری وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی، تهران.
۱۴. صالحی، لیلا و بهزاد، رقیه (۱۳۹۱) امام خمینی (ره) و احیای اندیشه و تمدن اسلامی، معاونت پژوهش و تحقیق حوزه علمیه ثامن الحجج (ع)
۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <http://www.leader.ir>، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳
۱۶. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳
۱۷. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳
۱۸. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳
۱۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱
۲۰. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۷۶/۲/۶
۲۱. بیانات در دیدار ایثارگران، ۱۳۷۶/۵/۲۹



۲۲. بیانات در دیدار پرستاران، ۱۳۷۶/۶/۱۹
۲۳. پیام اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۳۷۶/۹/۲۱
۲۴. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۸/۱۵
۲۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۸/۱۵
۲۶. بیانات در دیدار با اقتصاددانان، ۱۳۸۳/۶/۲۵
۲۷. بیانات در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵
۲۸. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸
۲۹. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶
۳۰. بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴
۳۱. بیانات در دیدار کارگذاران نظام، ۱۳۸۰/۹/۲۱
۳۲. بیانات در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۶۲/۱۱/۱۲
۳۳. بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴
۳۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
۳۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
۳۶. بیانات در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۶۲/۱۱/۱۲
۳۷. بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴
۳۸. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۳۹. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۴۰. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی ۱، ۱۳۹۴/۱/۱
۴۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۴۲. بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴
۴۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۴۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان نظام، ۸۳/۸/۶
۴۵. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۴۶. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸
۴۷. بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴
۴۸. بیانات در روز ملی مبارزه با استکبار، ۷۳/۸/۱۱
۴۹. یوسفی، بتول (۱۳۹۱) پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی، نشر نهضت نرم‌افزاری وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی، تهران.
۵۰. بیانات در اجتماع زائران امام رضا (ع)، ۱۳۷۰/۱/۲۹
۵۱. شریعتی، علی (۱۳۷۵) تاریخ تمدن، ج ۱، نشر قلم، تهران.
۵۲. عالمی، علیرضا (۱۳۸۹) آسیب‌شناسی تمدن اسلامی، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی
۵۳. جعفری، اسمیر، (۱۳۹۰) تمدن اسلام و غرب، مجله آموزش معارف اسلامی، دوره ی ۲۳، شماره ۴، ۱۳۹۰.

# موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی

کلثوم رستمی

دانشجوی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

Email: zahrasayedi12@gmail.com

## چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، آسیب شناسی درونی تحقق نوین اسلامی است. روش: روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و کاربردی است و جامعه تحقیق، متنی و شامل آیات و روایات، یافته‌های پژوهش‌های قبلی و کلام امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی است.

یافته‌ها: بررسی آسیب‌ها و موانع تحقق تمدن نوین اسلامی ضروری و انکار ناپذیر است. این آسیب‌ها به موانع درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند که قسم درونی آسیب‌ها، دارای مؤلفه‌های مشکلات موجود در سبک زندگی مسلمانان، پرهیز از سطحی گرایی و تحجر و سکولاریسم، پیروی از تمایلات نفسانی و گرایش به زندگی اشرافی، نفوذ افکار و اندیشه‌های انحرافی، نفوذ فرصت طلبان، فراموش شدن هدف، دور شدن از ولایت فقیه، فاصله گرفتن مسلمانان از تعالیم وحی، تقلید از تمدن غرب، دنیاپرستی و انحطاط اخلاقی و انحراف از اسلام راستین، عدم حضور اندیشمندان، روشن فکرها و روحانیت در صحنه می‌باشد. در میان این مؤلفه‌ها، سبک زندگی مسلمانان دارای بیشترین میزان فراوانی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نتیجه گیری: در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی، آسیب‌ها و موانع درونی و بیرونی زیادی وجود دارند که شناخت و بررسی آن‌ها ضروری است. با از بین بردن موانع درونی، راحت تر می‌توان بر موانع بیرونی غلبه کرد. جهان امروز ظرفیت مناسبی برای ظهور این تمدن دارد چون از یک سو اکثر مسلمانان به نظام سلطه و ظلم‌های آنان بی‌زاری می‌جویند و با بیداری اسلامی با هم متحد شدند و از سوی دیگر ناکارآمدی تمدن غرب آشکار شده است. اما باز هم باید تلاش کرد و به هدف تحقق تمدن نوین اسلامی اعتقاد و ایمان داشت و نیز باید توجه کرد که تمدن غرب یکدفعه و به راحتی از بین نمی‌رود.

کلید واژه‌ها: آسیب شناسی، موانع و آفات، تمدن، تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی، سطحی گرایی و تحجر، هدف، تمدن غرب، ولایت فقیه.

## مقدمه

با خروج انسان‌ها از زندگی بدوی و ابتدایی و ورود به زندگی شهرنشینی و راه و رسم انسانیت و ترقی، تمدن به وجود آمد. تمدن، حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. (ولایتی، ۱۳، ج ۱: ۳۲) تمدن دارای دو جنبه مادی و روحی است. مادی همان نیروی حسی و تمام آن چیزهایی است که از حس پیروی می‌کند و یا آن را مدد می‌رساند، اما جنبه روحی یا نیروی معنوی آن عبارت از هدف‌های شریف انسانی و اخلاقی و سعی در رسیدن به آن هاست. کوشش برای بهبود روابط انسانها و بالابردن شعور اجتماعی و افزایش آگاهی افراد از نظر سیاسی و عادت دادن انسانها به اینکه در راه فضیلت و مصلحت انسانها گام بردارند و در باره نیکی و زیبایی بیندیشند و آرمانهایی برای رستگاری آدمیان داشته باشند و دلهاشان به مهر همنوع بتپد و همچنین وضع آیین‌ها و قانونهایی برای تعلیم و تربیت صحیح مردم و پدیدآوردن بنیادهایی برای تغذیه روح انسانها و در راه نیکی به انسانها، همه و همه جنبه روحی تمدن و از نیروی معنوی آن است. (کسمایی، ۱۳۵۴: ۲۲) با دعوت پیامبر بزرگ اسلام در مکه و حکومت در مدینه، تمدن اسلامی شکل گرفت. تمدن اسلامی در واقع بیان‌کننده فرهنگ، تاریخ، سنن و باورهای دینی مسلمین می‌باشد و بدین جهت نقطه آغاز آن به پیدایی اسلام بر می‌گردد. تمدن اسلامی آمیخته‌ای از دنیا و آخرت و عالم ماده و معناست. در اسلام و فرهنگ قرآن و اهل بیت -علیهم السلام- دنیا و آخرت هر یک به تنهایی مذموم و مردود شمرده شده است. تاریخ اسلام در زمینه تمدن، سابقه پرافتخاری دارد. بعثت نبی اکرم، تمدنی را ایجاد کرد که اساس آن، اصول اخلاق اسلامی، معنویت ارزشها و اصالت‌ها بود. تمدن اسلامی نه یک مسیر کاملاً مستقیم را طی کرده و نه یک خط صعودی را، بلکه خط منحنی دندانه‌ای داشته یعنی بعضی اوقات در اوج و گاهی در اثر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی طبیعی دورانهایی با رکود مواجه بوده است ولی هیچ وقت نمرده است. امروزه با نهضت امام خمینی -رحمة الله علیه- ریشه‌های تمدن اسلامی استوار شده و با حکومت و دولت اسلامی می‌رود تا با شرایط موجود جهان و ظرفیت بالای آموزه‌های دینی اسلام و انگیزه مسلمانان، همان پیوندهای سده‌های اوج خود را در ملت‌ها ایجاد کند و تمدن نوین اسلامی را برپا نماید و دنیایی بسازد که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت آن راه برود، اما برای تحقق آن، بعضی آسیب‌ها و موانع وجود دارد که باید توجه شود علل و عوامل بیماری و زوال و نابودی این تمدن چیست و از این جهت آسیب شناسی گردد.

بنابراین، این مقاله با توجه به اقتضای زمانه و دغدغه مقام رهبری، بر آن است تا آسیب‌ها و موانع موجود در تحقق تمدن نوین اسلامی را بررسی نماید. از این رو، ابتدا به بیان پیشینه تحقیق می‌پردازد؛ سپس روش پژوهش و بعد از آن، تعاریف مفهومی چون معنای لغوی و اصطلاحی تمدن، مفهوم تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی و مولفه‌های ایجاد آن را بیان می‌نماید؛ و در ادامه یافته‌های به دست آمده از شناسایی آسیب‌ها و موانع تحقق تمدن نوین اسلامی را ارائه خواهد داد.

## تعاریف مفهومی

آسیب شناسی: شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری که شکل‌گیری و تداوم آنها می‌تواند فرایند تحقق اهداف و

آرمانهای تمدن نوین اسلامی را متوقف و یا به صورت محسوس کند نماید.

موانع و آفات: همان آسیب‌هایی هستند که ممکن است هر پدیده اجتماعی را تهدید کند تا از رسیدن به اهداف و آرمانهای خود باز ماند. تمدن نوین اسلامی نیز نیازمند بازبینی واقع بینانه ی آفات و موانع رشد و کمال است. این آسیب‌ها و موانع دو نوعند: موانع و آفات بیرونی و موانع و آفات درونی. مشکلات موجود در سبک زندگی، تحجر و سطحی گرایی، فراموش شدن هدف، دور شدن از ولایت فقیه، تقلید از تمدن غرب و... از جمله موانع درونی هستند که باید شناسایی شده و ساماندهی شوند. تمدن: لفظ تمدن عربی است، اصل آن از "مدن" گرفته شده و به معنی ثابت بودن در مکان است و شخصی که مکان مخصوصی را برای اقامتگاه خود برگزیده است آن را متمدن گویند و در مقابل آن، هر فردی که اقامتگاه معینی از برای خودش اتخاذ ننموده است آنرا وحشی می‌گویند. بنابراین انسان متمدن به کسانی گویند که در یک مکان گرد آمده و به طور جمعی زندگی می‌کنند و محل تجمع آن‌ها را مدینه می‌نامند که به فارسی شهر نام دارد. (قرنی گلیپایگانی، بی تا: ۷) و در اصطلاح کلیه مراتب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک قوم و یا ملت را بر گیرد که نمود عینی آن در رفتار و کردار و عملکرد آنان است. ویل دورانت هم اینگونه تعریف کرده است: نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را تسریع می‌کند، نظا می‌است سیاسی که عرف، اخلاق و قانون نگاهدارنده ی آن است، نظامی است اقتصادی، که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند و در ادامه مطرح می‌سازد که تمدن، رشته‌ای است پیچ در پیچ و زود گسل از روابط انسان‌ها که دشوار به دست می‌آید اما آسان تباه می‌شود. (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۷۷: ۹۴) بنابراین از میان تعاریفی که ارائه شده است روشن می‌شود که تمدن، مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است. یعنی از آن هنگام که آدمی به رشد و تعالی روی آورد هم به نیازهای حیاتی جسمانی و هم به احتیاجات معنوی خویش توجه کرد. از این رو کوشید تا به هر دو نیاز جدی پاسخ داده و آنها را اقماع کند. حاصل این کوشش، دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنویی بود که تمدن نام دارد. (کاشفی، ۱۳۸۴: ۳۵)

تمدن اسلامی: از رهاوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه گذاری تمدن باشکوهی بود که از آن با عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود. تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاصی نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عربها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود که به وسیله دین اسلام با یکدیگر متحد شدند و اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی، برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه، احکام و تعالیمی را فراهم نمود که زمینه پیدایش جامعه ی اسلامی مهیا شد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۴).

تمدن نوین اسلامی: مراد از تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش سخت افزاری از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و... و بخش نرم افزاری به عنوان حاکمیت سبک زندگی در همه مظاهر زندگی، بر اساس عقلانیت دینی معرفتی، عقلانیت اخلاقی حقوقی و عقلانیت ابزاری جهت شکوفا کردن مادیات و دنیای مسلمانان در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی است. از بررسی سخنان مقام معظم رهبری هم چنین بر می‌آید که منظور از تمدن، همان پیشرفت و ترقی است. ایشان می‌فرمایند: "پیشرفت همه جانبه را اگر به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم این

تمدن دارای دو بخش ابزاری و حقیقی خواهد بود که سبک زندگی، بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد. ما در بخش ابزاری پیشرفت خوبی داشته ایم اما در بخش حقیقی خیر و باید آسیب شناسی کنیم." (خامنه ای، )

## پیشینه پژوهش

ولایتی (۱۳۸۴) در "فرهنگ و تمدن اسلامی" بعد از بیان مفهوم تمدن و ارکان و عوامل پیدایش آن، برخی از عوامل رکود تمدن اسلامی را مطرح کرده است. کاشفی (۱۳۸۴) در "تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی" عوامل رکود تمدن را در دوی بخش درونی و بیرونی بررسی نموده است. همچنین ولایتی ( ) در "پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران" عوامل پیشرفت و رکود تمدن را در دوره‌های مختلف ذکر کرده و توضیح داده است. معاونت سپاه (۱۳۷۷) در "تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی" برخی موانع و آفات را بیان نموده و همچنین این نهاد (۱۳۸۴) در "آرمان تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری" بعد از ذکر شرایط دستیابی به تمدن اسلامی و تقسیم موانع به درونی و بیرونی، مهمترین مانع را سبک زندگی، تقلید غرب و دور شدن از مسیر حق می‌داند. آثار دیگری هم در این موضوع بودند که محتوای بیشتر آنها، تمدن منهای اسلام بود.

## روش انجام پژوهش

تحقیق حاضر از نوع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی است. ابتدا به کتابهایی که در مورد معنا و مفهوم تمدن، ارکان تشکیل دهنده ی آن، عوامل پیشرفت و عوامل انحطاط آن صحبت کرده بودند مراجعه شد. سپس از نظر آیات قرآن بررسی شد که چه عواملی موجب رشد یا افول تمدن‌ها می‌شوند و تاریخچه تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار گرفت و در آخر تمدن نوین اسلامی و آفات و موانع تحقق آن، از دیدگاه حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مورد ارزیابی قرار گرفت.

## یافته‌های تحقیق

### تمدن

این یک حقیقت است که تمدن عمدتاً از زمانی پدید می‌آید که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفته و شهر نشینی را آغاز می‌کند اما اینکه تمدن را صرفاً شهر نشینی معنا کنیم نادرست است. (کاشفی، ۱۳۸۴: ۳۳) همانطور که گفته شد اصل تمدن از مدن گرفته شده و به معنای ثابت بودن در مکان است و بر خلاف نظر برخی دانشمندان که گویند بشر طبعاً مدنی آفریده شده است، علل پیدایش تمدن را باید در همان احتیاجات و نیازمندیهای مادی و معنوی بشر دانست. چرا که تمدن بشر، بر اساس و بنیان معنوی است و انسان فقط به قوای فکری و اخلاقی می‌تواند رفع احتیاج کند و هر چه به قوای فکری و اخلاقی انسانی ربط دارد پایه و اساس تمدن است. (حجازی، ۱۳۱۸: ۴۷)



## تمدن و فرهنگ

واژه دیگری که با تمدن همراه است فرهنگ می‌باشد که برخی گفته اند تمدن عام و فرهنگ خاص است و فرهنگ در جهت پیشرفت معنوی و تمدن در مسیر پیشرفت مادی است. اما آنچه صحیح است آن است که تمدن عبارت از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان و هر دو ساحت مادی و معنوی، نمود فرهنگ می‌باشد، یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل دهنده یک فرهنگ (شناخت‌ها، باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، کردارها و رفتارها)، نمود مادی و معنوی آن (تمدن) تغییر اساسی خواهد کرد. چنانکه در جزیره العرب با آمدن فرهنگ اسلام، تمدن اسلامی که تجلی مادی و معنوی آن فرهنگ به شمار می‌رفت بدان شکل و گستردگی ظاهر شد. (کاشفی، ۱۳۸۴: ۴۰) پس تمدن عینی و مادی است و فرهنگ ذهنی و معنوی، تمدن عمل است و فرهنگ اندیشه و پدید آورنده ی تمدن. (کسمایی، ۱۳۵۴: ۱۳) تمدن، اقامت کردن است و فرهنگ، پرورش نفس و متمدن کسی است که بتواند اجتماعی زندگی کند، تعاون داشته باشد، حکومت تشکیل دهد، امور اجتماعی خود را نهادینه و قانونمند کند و مسائلی از این دست. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳۳)

## تمدن اسلامی

تمدن و تدین منافاتی با هم ندارند. تمدن یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفتهای زندگی و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن، جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا. (عقیدتی سیاسی دفاع، ۱۳۸۴: ۱۵) بنابر این اول باید تمدن اسلامی را بشناسیم، تمدن بدون قید اسلامی وقتی که مطرح می‌شود همان طور که از ریشه اش بر می‌آید ممکن است شهرنشینی و شهروندی به ذهن تبادر کند و در مقابل آن توحش یا دور بودن از علم و لوازم آن وجود دارد. البته دانشمندان ولو مادی هم باشند تمدن را فقط معادل با پیشرفت تکنواژی و وضعیت شهرنشینی نمی دانند. از دید آنها متمدن کسی است که نمی خواهد کسی مواظبش باشد تا تعدی نکند و وحشی کسی است که باید مراقبش باشند تا به حدود و حقوق دیگران تجاوز نکند. از دید آنها، کشور متجاوز، متمدن نیست. (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۷۷: ۸۵) پس از این دیدگاه، تمدن یعنی انسان به حدی برسد که خودش، خودش را کنترل کند و نخواهد مواظبش باشند. بر اساس همین معنای تمدن، ما دو تعبیر ارتجاع و ترقی داریم، تعبیر قرآن در مورد ترقی و ارتجاع زیباست "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ" این معنای ترقی و تمدن از دیدگاه اسلام و اسلامی است. یعنی اگر کسی بخواند تمدن را از دیدگاه اسلام بشناسد باید ترقی را بشناسد. در اسلام ترقی یعنی دور شدن از ظلمات و وارد شدن در نور. مصادیق ظلم و نور را از عمل اهل بیت -علیهم السلام- می توان شناخت. کسی ترقی و ارتجاع را می‌فهمد که انسان را خوب شناخته باشد. مسأله مهم در عصر حاضر، خوب شناختن انسان است همان که امام فرمود: "بدبختی دشمنان ما این است که اسلام را نشناختند، انسان را نشناختند" (همان: ۸۸)

تمدن اسلامی در چند قرن اخیر به ویژه از قرن پنجم از یک نظام سیاسی برخوردار نبود و چشم انداز روشنی در پیش

نداشت. با نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه) و نظام جمهوری اسلامی، وضعیت مناسب جهان امروز، ظرفیت بالای آموزه‌های دینی و انگیزه عمومی مسلمانان، تحقق تمدن نوین اسلامی امکان پذیر شده است و می‌رود تا همان پیوندهای سده‌های اوج خود را در ملت‌ها ایجاد کند. هر چند باید موانع و آفات آن شناسایی شود و البته قبل از شناسایی آفات و موانع، ابتدا مروری کوتاه بر عوامل اوجگیری تمدن‌ها انجام می‌شود چه بسا که عوامل انحراف و انحطاط و افول تمدن‌ها را می‌توان از همین مؤلفه‌ها دریافت.

## عوامل اوجگیری تمدن‌ها

درسوره "روم"، تعدادی عنصر و فاکتور برای احیای تمدن‌ها معرفی شده است از جمله: قانون الهی، تفکر و اندیشه، نیروی نظامی و صنعتی، کشاورزی، توحید و وحدت، ایمان به قانون و عمل صالح، ستایش نکردن و عدم پرستش هیچ انسان و هیچ عنصری غیر از الله، کار و دنبال روزی رفتن، دادن حقوق مستضعفین، گرفتن مالیات از توانایان، هجرت، کسب دانش و علوم از طریق مشاهده و تجربه و آزمایش، عبادت و ارتباط با آسمان، رهبر که بهترینشان پیامبراند، تقوی، علم توأم با ایمان و شکیبایی در راه رسیدن به وعده الهی (رادمنش، ۱۳۶۱: ۱۳۳) که رهبر معظم انقلاب آن‌ها را به عنوان شرایط دستیابی به آرمانهای تمدن بزرگ اسلامی معرفی می‌کند که برخی عبارتند از: اراده، ایمان و فداکاری برای رسیدن به اهداف اسلامی، بهره‌مندی از جهان بینی و تفکر صحیح اسلام، خودسازی، رعایت تقوا، عمل به دستورات و فرامین قرآن کریم، تلاش، توکل، وحدت و همدلی و ترجیح مصالح اسلامی. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۵۸)

بنابراین اگر تمدن اسلامی بخواهد اوج بگیرد و از رکود نجات یابد عوامل زیر باید دست به دست هم دهند تا این تمدن تحقق یابد:

۱. عامل انسانی تمدن؛ یعنی نخبگان و شخصیت‌های فکری، علمی و سیاسی که هیچ تمدنی بدون آنها رشد نکرده. پس باید زمینه رشد چنین نخبگانی فراهم آید.
۲. حکومت و قدرت؛ در طول تاریخ، هیچ تمدنی بدون حکومت شکل نگرفته است.
۳. عوامل اقتصادی؛ در بالندگی و اوجگیری تمدن اسلامی نقش دارند. تمدن اسلامی احتیاج به کار، تلاش و کوشش مداوم و برنامه ریزی شده دارد.
۴. عامل روانی؛ تمدن اسلامی نیازمند یک خودباوری است کاری که امام امت در این ملت کرد که آن‌ها می‌توانند کشور را اداره کنند و می‌توانند بیافرینند خلاق باشند.
۵. عامل فرهنگی؛ ارائه و عرضه صحیح و درست دین و مفاهیم دینی از سوی متخصصان آن نه از سوی هر کس.
۶. عامل سیاسی؛ آمادگی جامعه برای پذیرش تحول و تکامل که اگر جامعه‌ای راضی و قانع به داشته‌های خود باشد و هر حرف نو را به صرف نو بودن محکوم نماید، در چنین جامعه‌ای، تمدن اسلامی اوج نخواهد گرفت. (معاونت سیاسی، ۱۳۷۷: ۹۸-۹۵)

پس امنیت و آرامش، همبستگی ملی، همکاری و تعاون، اخلاق، تحمل و برابری و صبوری، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی، دین، رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در روند تمدن سازی جوامع، ایفای نقش می‌کنند و تمدن اسلامی که با دعوت پیامبر و تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد همه ی این مؤلفه‌ها را دارا بود. (ولایتی، ۱۳، ج ۱: ۳۳)

## موانع و آفات تمدن اسلام

از بین عوامل اوچگیری خود به خود موانع هم روشن می‌شود. به طور کلی اگر عوامل پیدایش تمدن دچار افول و زوال شود، تمدن نیز خواسته یا نا خواسته فرو خواهد ریخت. این موانع و آسیب‌ها به موانع و آفات بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند که بعد از بیان مختصری از موانع بیرونی، به برشمردن آفات درونی پرداخته می‌شود.

### موانع بیرونی

نظام سلطه و فشارهای خارجی توسط قدرتهای خارجی از موانع مهم سیاسی است که سعی می‌کنند از رشد تمدن اسلامی با بهانه‌های مختلف، با سیاست‌های مختلف، ایجاد درگیری در جوامع اسلامی، ایجاد درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی، ایجاد درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و ایجاد درگیری‌های مرزی در میان کشورهای جهان اسلام جلوگیری کنند. (معاونت سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۰۳) مثل یورش مغولان و حملات متعدد استعمار غرب و آنچه امروز در مناطق اسلامی می‌گذرد.

### موانع درونی

این موانع را می‌توان در سه محور روانی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم بندی نمود.

#### ۱. موانع روانی و فرهنگی

فرهنگ چون روحی است در کالبد مادی و معنوی تمدن، که اگر این روح سالم، زنده و شاداب بماند، تمام اندوخته‌های مادی و معنوی بشر (تمدن)، از خطر فساد و تباهی در امان است و اگر آسیب دید و به تدریج رو به انحطاط رفت، کالبد مادی و معنوی نیز به تباهی خواهد افتاد. اگر ارکان اصلی فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، نظام ارزشها و گرایش‌ها و نظام رفتارها و کردارها) از پایایی و پویایی، هدفداری، جهانگردی و نظام مندی فاصله بگیرد باید در انتظار زوال آن تمدن بود. (کاشفی: ۲۰۲) مقام معظم رهبری فرمودند که باید فرهنگ زندگی را به شکل مطلوب اسلام تحقق بخشید و بنمایه‌های فرهنگی که عبارت است از خردورزی، اخلاق و حقوق را جدی گرفت که اگر به آنها پرداخته نشود تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. باید تعصب کورکورانه، روحیه تقلید، غرور و عجب، فقدان روح نقادی و ترس از نوآوری اشاره کرد. اینها باعث می‌شوند که منحنی تمدن اسلامی نتواند اوج بگیرد. اینکه هر چیزی که در عالم اسلام عرضه شده، بهترین است یکی از موانع

است. این غرور بیجا باعث می شود که مسلمانان از قافله تمدن بشریت، عقب بمانند. البته به معنای آن نیست که هر چه در غرب می گذرد درست است، اما از چیزهای خوب آنها هم، نباید چشم پوشی کرد. (معاونت سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۰۱)

برخی از موانع فرهنگی عبادتند از:

یک) انحراف از آموزه های اصیل اسلامی

تمدن اسلامی بر پایه فرهنگ اسلامی شکل گرفته است و فرهنگ اسلامی و امدار آموزه های اصیلی است که ریشه در آیات و سنت دارد. اگر این آموزه ها دگرگون شوند یعنی سرنوشت با جبری گری تلازم یابد و تقیه به پذیرش ظلم، انتظار به تحمل انواع بی عدالتیها تحریف گردد، اعتقاد به آخرت به محرومیت از زندگی دنیا، صبر به گوشه نشینی در برابر مسؤولیت ها و حوادث و پذیرفتن همه بدبختیها با آغوش باز و .. تفسیر شود و از سویی مسلمانان هم، حریم دستورات الهی را شکسته و انواع محرمات را مرتکب شوند و واجبات الهی را ترک گفته و برای اعمالشان توجیه قرآنی و روایی دست و پا کنند، تمدن نوین اسلامی تحقق نمی یابد. (کاشفی: ۲۰۷) تمام مصائبی که در طول تاریخ نصیب مسلمانان شد این بود که متأسفانه، به یک مرتبه ارزش های اسلامی و اصالت های اسلامی فراموششان شد. مگر مسلمان ها یک روزی پیشرو تمدن بشر نبودند. دنیای امروز تشنه اسلام ناب محمدی است پس می توان در پرتو ارزش های اسلامی، ان شاء الله تمدن اصیل اسلامی را به ارمغان آورد. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

دو) دنیاگرایی، تحجر و دور شدن از اسلام راستین

پیامبر اکرم شیوه زندگی را به گونه ای تنظیم کرده بودند که از نوع اسراف، تبذیر و تجمل به دور باشد. اما با شروع خلافت امویان، دنیاگرایی و تجمل آغاز شد و با اسراف و تبذیر و تن آسایی و فساد اخلاقی تمدن اسلامی رو به افول و اضمحلال درونی گرایید.

تحجر که در حوزه اندیشه و تفکر رخ می دهد و علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی و مانعی جدی در شکوفایی اندیشه دینی است، از دیگر عوامل رکود تمدن به شمار می رود. جریان هایی چون نظریه "حسبنا کتاب الله"، "حسبنا أحادیثنا و أخبارنا" که به مهجور ساختن عترت و انزوای سنت و سیره ی نبوی و مهجور ساختن قرآن کریم اهتمام ورزیدند و جریان هایی چون معطله و اخباریگری و ظاهر گرایی و باطن گرایی و تأویل گرایی، ضربات سنگینی را بر پیکر فرهنگ و تمدن اسلامی وارد کردند. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) همانکه همفر جاسوس انگلیسی از حال علمای وقت نجف گفته است "عالمان شیعه را بسیار پرهیزکار یافتیم اما متلسفانه روح تجدد خواهی و هماهنگی با تحولات زمان در آن ها مشود نبود... به دانش های جدید چندان علاقه ای نداشتند... اندیشه در این مسائل را عبث می پنداشتند... من با خود گفتم چه تیره روزند اینان! جهان بیدار شده و اینان هنوز خوابند، باشد که به زودی سیل بنیانکنی آنان را از خواب نوشین بیدار کند" (مؤیدی، ۱۳۶۲: ۵۲ و ۵۱)

سه) تجمل گرایی آفت بزرگ تمدن اسلامی

حکیمان گفته اند فساد همیشه با تجمل است، تجمل غنی و فقیر را فاسد می کند یکی را از راه داشتن آن و دیگری را از

حسرت نداشتن آن. آموزه‌های دینی هم بر پرهیز مؤمنان از راحت طلبی و تجمل خواهی تاکید می‌کند و به کار و تلاش و ساده زیستی فرا می‌خواند. به دلیل انحراف در جریان رهبری فکری و سیاسی جامعه اسلامی و عدم هدایت درست آن، تمدن نوپا به مانند هر تمدن دیگر به موازات رشد و تکامل و توسعه، از درون گرفتار این عوارض گردید. تغییر خلافت به سلطنت و گونه برداری از آداب و ادب قیصران و کسرایان روم و ایران، نظام را به تشریفات و تجمل گرایی گرفتار کرد. (سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۲۹) ابن خلدون تاریخ تجمل گرایی در جهان اسلام را چنین گزارش می‌کند: "دین در آغاز امر، مانع از غلو کردن در امر بناها بود و اسراف در این راه را بی آنکه جانب میانه روی مراعات شود روا نمی‌دانست؛ چنان که در کوفه به علت آنکه در گذشته در ساختمانها نی به کار برده بودند، حریقی روی داد و هنگامی که از عمر درباره به کار بستن سنگ در بناها کسب اجازه کردند، توصیه نمود که سنگ به کار برید، ولی هیچ یک از شما نباید بیش از سه اطاق بسازد و در بنیان نهادن بناهای بلند هم چشمی و زیاده روی نکنید و سنت را نگاه دارید تا دولت شما حفظ گردد، و به نمایندگانی که نزد او بودند و هم به مردم سفارش و گوشزد کرد تا هیچ بنیانی را برتر از اندازه بالا نبرند، گفتند: اندازه کدام است؟ گفت: آنچه شما را به اسراف نزدیک نکند و از میانه روی بیرون نبرد، و چون مردم از روزگاری که دین فرمانروایی می‌کرد دور شدند و به این گونه مقاصد بی پروا گرویدند، طبیعت کشور داری و پادشاهی و تجمل خواهی بر آنان غلبه یافت. عرب از ایرانیان یاری جست و صنایع و امور سیاسی را اقتباس کرد و آداب و رسوم شهرنشینی و توانگری و تجمل خواهی، آنها را به صنایع و ساختمانهای بلند و بناهای استوار کشانید." (کاشفی: ۲۱۱) از این رو جامعه اسلامی که پیامبر به وجود آورده بود پس از مدت کوتاهی به دلیل رویکرد رهبران و دولتمردان و نخبگان جامعه به تنعم و تجمل به ابتذال گرایید. امام خمینی در این باره فرمودند: "توجه به زرق و برق دنیا انسان را از آن احساس انسانی اش می‌برد یک حیوان است که در بین مردم راه می‌رود کوشش کنید که معنویت را تقویت کنید در بین این ملت." (سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۳۸) بنابراین زیاده طلبی، دور شدن از معنویات، کاستن عواطف انسانی، نابود کردن ارزشهای اخلاقی، ضایع ساختن قدرت خلافت و ابتکار، مصرف گرایی جامعه، نابود کردن عزت نفس و کرامت انسانی آثار و نتایج تجمل گرایی است که آموزه‌های دینی مسلمانان را زان بر حذر داشته است. همین تجمل گرایی یکی از عوامل انحطاط و سقوط اندلس معرفی شده است. (ولایتی، ج ۱: ۱۷۳)

#### چهار) انحراف از مسیر حق و سلب توفیقات الهی

مقام معظم رهبری فرمودند که نتیجه انحراف از مسیر حق، سلب توفیقات الهی است و این یکی از موانع و آفاتی درونی است که در حوزه اخلاق و اندیشه رخ می‌دهد. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۰۱)

#### پنج) تأثیر پذیری از فرهنگ و باورهای غربی

تمدن واقعی برای مردم ما، تمدن ایرانی است تمدنی که متعلق به خود ماست، از استعدادهای ما جوشیده و با شرایط زندگی ما در هم آمیخته و چفت شده است. باید بذر سالم خودمان را بیاشیم و مراقب باشیم تا سبز شود. دنبال تقلید این و آن نباشیم. دنبال سخن گفتن با زبان و لغت بیگانه و عاریه گرفتن از تجربه‌های دست چنم آنها نباشیم. نه اینکه از فراورده‌های علمی



دیگران بهره نبریم بلکه هر کسی که در دنیا کار خوبی کرده آن را انتخاب کنیم یعنی تبادل فرهنگی امری مثبت است برخلاف تهاجم فرهنگی که منفی است. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۰۸)

شش) سبک و فرهنگ زندگی

رهبر معظم انقلاب، سبک زندگی را به عنوان بخش حقیقی و اساسی تمدن سازی نوین اسلامی معرفی می نماید و از نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه دعوت نموده که به آسیب شناسی این بخش مهم بپردازند. خود نیز برخی را بیان کرده از جمله ضعیف بودن فرهنگ کارجمعی، رعایت نشدن حقوق متقابل در روابط اجتماعی، زیاد شدن طلاق در برخی مناطق، رعایت نشدن انضباط لازم در فرهنگ رانندگی، رواج داشتن دروغ در جامعه و .... که مسائل مهمی هستند که مسلمانان جهان و منادیان خلق تمدن نوین اسلامی باید آن را مدنظر بگیرند. وجود چنین مشکلاتی در سبک زندگی، آسیب جدی در ساخت تمدن نوین اسلامی هستند و همه مسلمانان جهان باید به این مسأله توجه کنند. (مقاله وقف)

هفت) فراموش شدن هدف

به شهادت تاریخ، استفاده از عامل زمان در به فراموشی کشاندن هدف از دسیسه های دشمنان است تا اهداف فرعی را جایگزین اهداف اصلی کنند.

در باب موانع سیاسی استبداد داخلی از موانع بزرگ است. روزگاری تمدن اسلامی در جهان یک میلیردی اسلام اوج خواهد گرفت که این استبداد داخلی شکسته شود. وابستگی به بیگانه و فقدان استقلال سیاسی در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارد. بنابراین تا استقلال نصیب کشورهای اسلامی نشود حرف اسلامی زدن با اوجگیری تمدن اسلامی به یک شعار شبیه تر است تا به یک واقعیت. (معاونت سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

## ۲. موانع سیاسی

یک) فرقه گرایی

پس از رحلت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- امت اسلام چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ عقیدتی دچار تفرقه گردید و به گروه های گوناگون تقسیم شد. (کاشفی: ۲۰۷) در حالیکه پیام اسلام وحدت است و برادری و امنیت. امام علی -علیه السلام- فرمودند: "این انسانی که در مقابل توست یا برادر دینی توست یا شریک خلقتی تو می باشد." (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۱۷) دستهایی می خواهند بین این جامعه عظیم تفرقه ایجاد کنند و سیاطین به اختلاف و جنگ دعوت می کنند. (همان: ۲۱۶)

دو) استبداد

در لغت یعنی شخص در کاری که شایسته مشورت است بر رأی خویش اکتفا نماید و از لحاظ سیاسی یعنی تصرف کردن یک نفر یا جمعی در حقوق ملتی بدون ترس از بازخواست. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱۵۰) و وقتی همه چیز مبتنی بر استبداد باشد آن جامعه شرایط و فضای رشد و ترقی را نخواهد داشت، حال علت استبداد هر چه باشد و در هر دوره و زمانی که پدیدار شده باشد. باید گفت که این پدیده یکی از عوامل عمده در انحطاط فرهنگ و تمدن است که فرهنگ و تمدن اسلامی نیز از این قاعده

مستثناء نبوده است. بررسی تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که هر اندازه استبداد شاهان کمتر بوده به همان اندازه جامعه بستر مساعدتری برای رشد و توسعه فرهنگ و تمدن به دست می‌آورده است. رهبر معظم انقلاب هم، استبدادزدگی و غلبه روحیه استکباری بر افراد را از موانع و آفات می‌شمارد و از وظایف انسان می‌داند که هر جا قرار دارد حد قانونی خود را بشناسد و از آن تجاوز نکند. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۱۹۸)

سه) دوری از ولایت فقیه

حضرت امام خمینی با بازسازی اندیشه سیاسی اسلام و طرح اصل متری و اساسی ولایت فقیه برای همیشه حیات سیاسی اجتماعی ملت ایران را از لوٹ وجود استعمار و استبداد تطهیر فرمودند و ملت وفادار ایران با تبعیت از آن امام فرزانه، نظام شکوهمند جمهوری اسلامی را تثبیت کردند. (سیاسی: ۱۳۷۷: ۱۷) کشور اسلامی ایران که به وسیله ولی فقیه هدایت و رهبری می‌شود و بدینگونه ثابت شده است که مدیریت در چارچوب اندیشه ولایت فقیه، بهترین مدیریت در جامعه اسلامی و انسانی است و بدین طریق مسلمانان می‌توانند تمدن سازی کنند. ولایت فقیه، رکن و اساس برپایی خیمه نظام و حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان می‌باشد. برای دشمنان اسلامی از آغاز تا کنون قطع این ستون و فروپاشی خیمه، هدف اصلی بوده است. حال اگر مردم از این اصل دوری کنند به فروپاشی تمدن نوین اسلامی کمک کرده اند. (مقاله وقف)

چهار) ظلم

از علل اساسی سقوط تمدن‌ها این است که هستی من مشروط بر این است که من آن را بخواهم. این معنای واقعی ظلم و استکبار است که آیات قرآن آن را عامل سقوط تمدن‌ها می‌داند [فکأین من قرية أهلكناها و هي ظالمة: (حج/۴۵)]

پنج) تقلید و تبعیت از حاکمیت نفاق در عرصه‌های سیاسی جهان

امروز بشر در رنج است از یک تبعیض بزرگ رنج می‌برد. این ظلم را همین قدرتمندها می‌کنند. جامعه‌ای قدرتمند است که مردمش راست بگویند و از مسؤولان راست بشنوند و این روشی درست است. (عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

بعضی از کشورها مقلدند، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده اند اما تمدن ساز نیستند. بی ریشه و آسیب پذیرند. همه منافع آن تمدن را ندارند، ولی تمامی آسیب‌های تمدن مادی را دارند. مقام معظم رهبری هم یکی از حدود و ثغور ایجاد تمدن نوین اسلامی را مواجهه ی با تمدن غرب می‌داند به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد. می‌فرمایند باید از تقلید پرهیز کرد، تقلید از کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است که تعیین کننده نیست. باطن فرهنگ غربی همان سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت است. شرط رسیدن به تمدن نوین اسلامی در درجه اول پرهیز از تقلید غربی هاست. (بیانات رهبر ۹۱/۷/۳) قوانین اسلام در بخش معاشرتی فرموده که از دشمنان تقلید نکنند چنانکه آیات (۱۶/حشر) و (۲۷ و ۲۶/ابراهم) می‌خواهند مردم را متوجه سازند تا به وسیله پیروی کردن از دشمنان به بدبختی‌های دنیوی و اخروی دچار نشوند. این تقلید از بیگانه که یک رویه نکوهیده و عمل ناصحیحی

است بیشتر در خصوص اخلاقیات و روش زندگانی و معاشرت با مردم است. (همان: ۱۶۰)

### ۳. موانع اقتصادی

یک) عامل انسانی

انسان در نقش احیاگر، پذیرنده، حافظ و انتقال دهنده ی یک تمدن، نقش اساسی دارد. اگر این عامل به ادله گوناگون دچار رخت، سستی، بی انگیزگی، فساد اخلاقی و روحی، دوری از تعالی، رشد، تفکر و خلاقیت شود نمی تواند احیاگر، حافظ و ناقل تمدن خویش باشد. (کاشفی: ۲۰۲) پس فقدان نیروی انسانی کارآمد و کافی از موانع اقتصادی تحقق تمدن نوین اسلامی است.

دو) فقر جوامع اسلامی

فقدان امکانات کافی و فقر جوامع اسلامی هم از جمله موانع اقتصادی است که باعث می شود تمدن اسلامی نتواند اوج

بگیرد. (معاونت سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

### نتیجه گیری

تمدن نوین اسلامی از دو بخش ابزاری و حقیقی تشکیل شده است. در بخش ابزاری تمدن، پیشرفت صورت گرفته است اما آنچه مهم است بخش حقیقی تمدن است که چندان پیشرفتی در آن رخ نداده است.

هر تمدنی که ایجاد می شود خواسته یا ناخواسته با موانعی روبه رو می شود. در این میان برخی موانع نسبت به دیگری نقش مخرب تری دارند. در تحقق تمدن نوین اسلامی هم موانع درونی نقش اساسی تری دارند که اگر این موانع برطرف شوند راحت تر می توان با موانع بیرونی مقابله نمود. در بین موانع درونی که مطرح شد انحراف از آموزه های اصیل اسلامی، تقلید از تمدن غرب، مشکلات سبک زندگی و عامل انسانی نقش مهمتری دارند. انسان اگر از مسیر حق منحرف شود و دچار نسیان نفس گردد از همه تکان دهنده تر است حتی بدتر از خود فراموشی که هویت خود را فراموش می کند. در نسیان نفس، انسان از هویت و هدف وجود و باطن و دل و روح خود غفلت می کند و دچار فراموشی می شود یعنی تسلیم جریان مادی فاسدی می شود که او را با خود می برد تا به منجلا ب و باتلاق برساند. در این بین تنها عاملی که باعث تقویت معنویت آدمی می شود اعتقاد به خدا و یقین به معاد و خصوصیات آن است پس با گرویدن به دین و اعتقاد به مبدأ و معاد است که می توان تمدن صحیح را به دست آورد. اکنون که فضای سیاسی و دینی نجات مجدد بشریت از قید و بندهای دنیایی و تجدید تمدن اسلامی فراهم شده است و این مهم با پرچمداری جمهوری اسلامی ایران قرین شده است، مهمترین رسالتی که بردوش ایرانیان مسلمان قرار دارد این است که با حرکت جهادی، تحولی اساسی در صحنه علمی ایجاد کنند و بسان مسلمین قرن دوم و سوم نخست با ایجاد نهضتی وسیع در زمینه بانک های غنی اطلاعاتی، آخرین دستاوردهای علوم موجود را گردآوری کرده و سپس با سازماندهی مجدد این علوم بر اساس جهان بینی اسلامی و تلقی اسلام از انسان و جهان، جهت علوم و تمدن را اصلاح کنند و در نهایت با طرح سؤالات جدید و نظریه پردازی های متناسب با جهان بینی اسلامی، مشعل علم و تمدنی که رو به سوی خدا داشته باشد و انسان را به کمال واقعی رهنمون سازد را به دست بگیرند همان چیزی که از منویات رهبر معظم انقلاب هم می باشد. بنابراین این باید دانست که تمدن

نوین اسلامی خود به خود راه به جایی نمی برد چراکه دشمنان همواره در تلاشند تا به نحوی این تمدن را از بین ببرند یا با ضعف رو به رو کنند پس وظیفه مسلمانان علی الخصوص ایرانیان مسلمان است که با رهبریت ولایت فقیه و متمسک شدن به معارف الهی و ولایی و خودسازی اخلاقی به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی گام بردارند.

## پیشنهادهای

- توجه به نکات زیر تا این تمدن عظیم با افول مجدد مواجه نشود:
- تمسک و توجه به ولایت همانکه سفارش امام راحل هم بوده است،
- توجه همزمان بر محور افقی و عمودی ارتباطات انسان (ارتباط انسان با هموعان خود و طبیعت، ارتباط انسان با امامت و ولایت و خداوند)
- پرورش انسان دینی نه استفاده از آن به عنوان ابزاری برای توسعه مادی.
- توجه به کتابهای درسی و گنجاندن آنچه لازم است از معارف اسلامی و معارف مدنی و تمدن ساز و انسان ساز و معارفی که سبب سربلندی یک ملت می شود در این کتابها.
- آموزش سبک زندگی اسلامی و تمدن سبز از طریق رسانه ها
- حضور بیشتر علما و روشنفکران در صحنه اجتماع

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جرجی، زیدان (۱۳۳۳). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۹). مقالات تاریخی. قم: انتشارات دلیل، دفتر هشتم.
۴. حجازی، محمدباقر (۱۳۱۸). آیین راستی. بی جا: چاپخانه و کتابخانه مرکزی.
۵. - خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱). "قرآن کریم و تمدن اسلامی: برنامه ها و معیارهای توسعه و پیشرفت تمدن سازی نوین اسلامی". فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۴۴.
۶. رادمش، عزت الله (۱۳۶۱). قرآن، جامعه شناسی، اتوپیا- قرآن و عقاید اجتماعی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج. اول.
۷. زمانی، مصطفی (۱۳۴۸). اسلام و تمدن جدید. قم: کتابخانه صدر، ج. اول.
۸. - سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (۱۳۸۴). آرمان تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری. تهران: انتشارات دفاع، ج. اول.
۹. سپهری، محمد (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در عصر امویان. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۱۰. - قربانی، زین العابدین (۱۳۶۱). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. قرنی گلپایگانی، حسین (بی تا). تمدن چیست و متمدن کیست. قم: انتشارات کتابفروشی صفی، ج. اول.
۱۲. کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۳. کسمایی، علی اکبر (۱۳۵۴). قرن دیوانه، بحران تمدن و فرهنگ و نادانیهای دوران دانش. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، چ. دوم.
۱۴. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه (۱۳۷۷). تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ. اول.
۱۵. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه، چ. اول و دوم.
۱۶. ----- (۱۳۸۴). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: دفتر نشر معارف، چ. سوم.
۱۷. هامفری (۱۳۶۲). خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: امیر کبیر، چ. ۲۶.



# چگونگی کارکرد مدیریت جهاد اقتصادی در کشور در جهت بهبود رضایت مردم و زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

امیر سالار رئیسی<sup>۱</sup> و جعفر کریمی<sup>۲</sup>\*

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد حسابداری

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور

\*Email: karimi\_f1372@yahoo.com

## چکیده

بحث اقتصاد یکی از مهم ترین مباحث کلیدی هر جامعه‌ای می‌باشد و فرود و نزول آن تاثیر بسزایی را در موفقیت و عدم موفقیت جامعه دارد. کاربست مدیریت جهادی در بحث اقتصاد می‌تواند نتایج شگرفی را در جامعه در پی داشته و زمینه ساز تمدن نوین اسلامی باشد که کشور ایران نیز در طی چند سال اخیر تلاش نموده است به این سمت و سو پا بگذارد و باید همواره این توجه مورد بررسی و پالایش قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش نیز بر اساس روشی تحلیلی-توصیفی و استفاده از روش مدیریتی لیکرت در هشت شاخص، به بررسی سبک مدیریتی جهاد اقتصادی در کشور پرداخته شده است. نتایج، بیانگر آن بودند که، مدیریت جهاد اقتصادی در کشور، از نظر شاخص انگیزش، سبک آمرانه-خیرخواهانه و بسیار متمایل به سبک مشورتی، و از نظر شاخص تعامل-نفوذ، سبک آمرانه-خیرخواهانه و متمایل به سبک مشورتی، و از نظر شاخص تصمیم گیری، سبک آمرانه-خیرخواهانه، و از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، سبک آمرانه - خیرخواهانه و تا حدودی متمایل به سبک مشورتی است. از طرفی، ارتباط مستقیمی بین میزان مدیریت مسئولین و رضایت مردم وجود دارد. همچنین سطح معنی داری صفر، که کوچکتر از ۰/۰۱ است، بیانگر این مطلب است که، همبستگی بین دو متغیر مدیریت جهادی و رضایت مردم، معنی دار است. بنابراین با احتمال ۹۹ درصد، می‌توان گفت بین دو متغیر مدیریت جهاد اقتصادی و رضایت مردم، همبستگی وجود دارد. این امر بیانگر آن است که جهاد اقتصادی کشور که یکی از جنبه‌های آن رضایت مردم می‌باشد، توانسته است تحقق یابد.

کلید واژه ها: سبک، مدیریت، جهاد، اقتصاد، شاخص لیکرت، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

هر جامعه ای سه رکن اساسی دارد؛ فرهنگ، سیاست و اقتصاد. این سه رکن متقوم هم هستند و از بین آنها، فرهنگ نقش مهمتری دارد (روزنامه ملت ما، ۱۳۹۱). مسئله اقتصاد بعد از اعتقاد جزء مهم ترین عناصر استقلال سیاسی یک مملکت است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱). مفهوم جهاد اقتصادی و خصوصاً کلمه‌ی جهاد یک تعبیر استعاره گونه و دارای معانی و دلالت های خاصی است. کلمه‌ی جهاد معمولاً به نوعی تلاش مقدس اطلاق می شود و یکی از کلماتی است که در گفتمان دینی ما معنا پیدا می کند و همیشه صبغه‌ی تقدس را در درون خودش دارد. نکته‌ی اول این جاست که ابعاد دنیوی با ابعاد مقدس اسلامی درهم آمیخته شده و برای همین هم کار کردن برای مسائل اقتصادی، پیشرفت و آبادانی و عمران کشور را با مسئله‌ی مقدسی به اسم جهاد تلفیق می شود (پیغامی، ۱۳۹۰) که می تواند سبب استقلال اقتصادی و خلق جهاد سیاسی شود.

کشور ما هم اکنون توانسته است بسیاری از چالش های اساسی را پشت سر بگذارد و توطئه ها را خنثی کند. در چنین وضعیتی بی شک ایران با توجه به ظرفیت های فراوان می تواند با یک مدیریت صحیح تنها در عرض چند سال بسیاری از چالش ها و موانع مهم اقتصادی و علمی را پشت سر بگذارد. اهداف برنامه پنجم توسعه و همچنین سند چشم انداز به خوبی جایگاه اقتصادی و علمی ایران را در آینده ترسیم کرده است. سال ۹۲ باید سکوی پرتابی برای دستیابی به این اهداف باشد (روزنامه رسالت، ۱۳۹۱: ۱۷). در واقع بهبود فضای کسب و کار به معنای بهبود و رونق فضای تولیدی و در نتیجه سنگ بنا و محرک رشد اقتصادی است. بگونه‌ای که اصلاح و بهبود فضای کسب و کار زمینه مشارکت بخش خصوصی در عرصه اقتصاد، ارتقاء سطح اشتغال و تولید را فراهم می سازد. در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از اقتصاددانان به ضرورت کاهش تصدیگری دولت در فعالیت های اقتصادی برای حضور فعال بخش خصوصی و به رغم خود خصوصی سازی روی آوردند و از اواخر دهه ۱۹۹۰ بهبود فضای کسب و کار موضوع اصلی سیاستگذاران اقتصادی بوده است. در سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه نیز بهبود فضای کسب و کار کشور با تأکید بر ثبات محیط اقتصاد کلان، فراهم آوردن زیرساخت های ارتباطی، اطلاعاتی، حقوقی، علمی و فناوری مورد نیاز، کاهش خطرپذیری های کلان اقتصادی، ارائه مستمر آمار و اطلاعات به صورت شفاف و منظم به جامعه مدنظر قرار گرفته است (اشرفی و فهیمی فر، ۱۳۹۰: ۲۴).

جهاد اقتصادی ریشه در قرآن و سنت دارد. آموزه های دینی سرشار از آیات و روایاتی است که نشان می دهد تلاش اینارگرانه همراه با انگیزه های الهی، به گونه ای که موجب استقلال اقتصادی و استغنائی کشور از بیگانگان گردد، نوعی جهاد در راه خدا محسوب می شود که به نوعی ایجاد کننده جهاد اقتصادی و به تبع جهاد سیاسی نیز خواهد شد. در این باره تنها اشاره به یک نکته لطیف در آیه بیستم سوره مزمل کافی است، خداوند در این آیه شریفه «تلاش برای زندگی را در کنار جهاد فی سبیل الله قرار داده و این نشان می دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است». رسول اکرم (ص) با استناد به همین آیه فرمود: «هیچ کاسبی نیست که طعامی را از جایی به سوی شهری از شهرهای مسلمین وارد کند و آن کالا را به نرخ روز در آن شهر به فروش برساند، مگر آنکه نزد خدا منزلت شهید را داشته باشد». بنابراین برای قرار گرفتن در مسیر توسعه و رسیدن به شکوفایی اقتصادی در عرصه فردی و اجتماعی؛ اگر دیگران می روند ما باید علاوه بر بهره مندی از الگوی مصرف مناسب و متعادل، با همت مضاعف و کار مضاعف با سرعت و شتاب بیشتری حرکت کنیم که همان جهاد اقتصادی است (ویژه نامه حرم، ۱۳۹۰: ۱).

این نکته در تلاش های اقتصادی شخصی و خانوادگی نیز صدق می کند، چنانچه امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «کسی که در جستجوی روزی حلال است تا خود و خانواده اش را تامین کند، همانند مجاهد در راه خداست».

تا افراد جامعه اعتقاد و باوری به مفهوم جهاد اقتصادی نداشته باشند آن را تنها در حد یک شعار تلقی خواهند نمود (کاتب، ۱۳۹۰: ۴). «جهاد اقتصادی» نیازمند بازشناسی منابع و بهره وری تمام از آنها است؛ هم منابع مادی و هم منابع انسانی. وانهادن منابع طبیعی و سوءمدیریت مصداق های مهم کفران نعمت است که مانع تحقق جهاد اقتصادی می شوند (اسماعیلی، ۱۳۹۰) و خود مانعی برای جهاد سیاسی نیز می باشد.

جهاد در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و... قابل تعریف است و مصداق دارد. جهاد اقتصادی در نگاه مورد نظر، ملاحظه اثر و کارکرد اقتصادی هر مصنوع و مخلوق، با توجه به اثربخشی اش در کمک به جبهه حق و مبارزه با دشمن در این عرصه است. جهادگر اقتصادی، به کسی اطلاق می شود که سود و زیان و رشد و تعالی اقتصادی جبهه حق و ضرر اقتصادی جبهه باطل را در عمل خود لحاظ می کند و هیچ گاه در تولید و مصرف خود، به دنبال سود شخصی و غفلت از سود جامعه اسلامی نیست؛ بلکه به اعتلای اقتصادی جامعه اسلامی و افزایش اقتدار کشورهای اسلامی و مستضعفین عالم و نابودی جبهه استکبار، و در نهایت، به دنبال تقرب بیش تر نسبت به خداوند متعال در این ساحت از حیات اجتماعی است. انسان جهادگر اقتصادی مثل یک شطرنج باز ماهر باید همه احتمالات ممکن را در یک کار اقتصادی در نظر بگیرد تا مبادا آنچه را که انجام می دهد مستقیم یا به صورت غیرمستقیم در جهت اقتدار مادی جبهه باطل قرار بگیرد، او تا حد امکان باید امکان بهره برداری از رفتارهای اقتصادی را توسط دشمن به صفر برساند (میرزایی، ۱۳۹۰).

با توجه به اینکه در حال حاضر کشور ما در شرایط تحریم اقتصادی قرار دارد و یکی از راهکارهای استکبار جهانی، افزایش فشار بر معیشت مردم و جلوگیری از رشد اقتصادی، علمی و صنعتی است، باید نگاه مسئولان به ویژه براساس مطالبات مقام معظم رهبری حرکت جهادگونه اقتصادی باشد تا باعث کاهش فشارهای اقتصادی و تبدیل تحریم ها به فرصت های مناسب برای توسعه اقتصادی و تامین معیشت مردم شود (فتحی پور، ۱۳۹۱). تحریم های ظالمانه و تحمیلی برای ملت ما می تواند یک فرصت هم باشد تا علاوه بر خنثی سازی آنها با کمک متخصصین و نخبگان و آحاد مردم، اقتصاد ملی شکوفای ایران اسلامی نیز محقق شود. این راهی است که باید با اعتماد به مردم و نخبگان و پژوهشگران جامعه طی کنیم و برای تحقق اقتصاد مقاومتی باید به ظرفیت های مردمی داخل کشور همچون پژوهشکده های معتبر سهم و نقش داده شود. در کشور علم و منابع وجود دارد ولی مدیریتی که به خوبی این ها را ترکیب کرده و با کمترین هزینه بیشترین سود را بدست آورد کمتر داریم که باید به این سمت و همچنین رسیدن به مدیریت یکپارچه، عملیاتی و هوشمند حرکت کنیم. اگر ما دیروز قدرت ملی و سیاست ملی را بوجود آوردیم امروز می توانیم تولید ثروت داشته باشیم. این نوع اقتصاد، مردمی است و از ظرفیت های مردم و نخبگان در آن استفاده می شود ضمن این که از دانش فنی دنیا هم در آن استفاده می شود (رضایی، ۱۳۹۱).

مهمترین ابزار اقتصاد مقاومتی و مقابله با کارتل ها و دلالتان اقتصادی دشمن / مردمی کردن اقتصاد / مصرف و خرید تولیدات داخلی بوسیله مردم است زیرا رونق تولید و سرمایه گذاری درگرواستقبال آنها از تولیدات داخلی است. ازدیگراهمکارهای موفقیت اقتصاد مقاومتی / برنامه ریزی / تلاش / مدیریت صحیح و مدبرانه و استفاده از روش های علمی در اقتصاد کشور است و برای این

کار باید شکاف موجود بین دانشگاهها با صنعت و زندگی مردم هر چه زودتر برطرف شود. در مجموع/ اقتصادی مقاومتی/ پویا و فعال خواهد بود که به خارج از مرزها نظر داشته و با یک برنامه ریزی استراتژیک و راهبردی ضمن تلاش برای خودکفایی کشور صادرات و رقابت در بازارهای جهانی را هم در افق برنامه های خود داشته باشد (باشگاه خبرنگاران اراک، ۱۳۹۱).

در حال حاضر در شرایطی زندگی می کنیم که غرب در محور اقتصاد با ما دشمنی دارد پس نیازمند اقتصاد مقاومتی هستیم یعنی اقتصادی که مبنایش تلاش و حرکت از درون است و تلاش می کند تا با استفاده از امکانات موانع را تبدیل به فرصت کند (زریباف، ۱۳۹۱).

اقتصاد مقاومتی ادبیاتی است که در مقابله با تحریم های بین المللی مطرح شده است. هم اکنون اقتصاد ایران باید بر مبنای اصول درستی گام نهد تا از این رهگذر بتواند بر تحریم های بین المللی فائق آمده و تهدید تحریم را به فرصت تبدیل کند. در واقع، تحریم ها می تواند عاملی برای رفع نقاط آسیب و درمان بیماری های مزمن اقتصاد ما باشد که هر یک از این دستاوردها به معنای برداشتن گامی در جهت تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی و پیروزی در عرصه جنگ اقتصادی است (جام نیوز، ۱۳۹۱).

## روش کار

روش تدوین این مقاله، مبتنی بر روش تحقیق کاربردی - توسعه ای، و روش مطالعه توصیفی - تحلیلی است. جمع آوری اطلاعات از طریق اسنادی کتابخانه ای و مطالعات میدانی، و پرسش نامه بوده است که بر اساس سبک های مدیریتی، و رهبری لیکرت، تدوین و اجرا گردیده اند، که در واقع هشت شاخص سازمانی در طیف لیکرت مورد بررسی قرار گرفت، و با توجه به آنها سبک و شیوه جهاد اقتصادی در کشور، طبق سبک های چهارگانه لیکرت مشخص گردید (جدول ۱).

جدول ۱: شاخص های ۴ گانه مدیریتی - سبکی طیف لیکرت

| مشارکت گروهی | مشورتی | خبرخواهانه - آمرانه | آمرانه |
|--------------|--------|---------------------|--------|
| ۴            | ۳      | ۲                   | ۱      |

جامعه آماری حدود ۱۵۰۰ نفر از کارمندان و اساتید حوزه و دانشگاه شهرستان اصفهان بودند که بر اساس فرمول کوکران این تعداد به ۳۰۰ نفر تقلیل یافتند. پرسشنامه دربردارنده ۲۳ سوال بود که پایایی آن از طریق فرمول کرونباخ به میزان ۰/۷۸۹ مورد تایید واقع شد و روایی آن نیز از طریق ارائه به کارشناسان حوزه و دانشگاه تایید گردید.

## سوالات پژوهش

- سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص مدیریت و کنترل با کدام یک از سبک های مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟
- سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص انگیزش با کدام یک از سبک های چهار گانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟
- سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص تعامل - نفوذ با کدام یک از سبک های چهارگانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟

- سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص تصمیم گیری با کدام یک از سبک‌های چهارگانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟
- سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزشی، با کدام یک از سبک‌های چهارگانه مدیریت لیکرت، تطابق دارد؟
- چه رابطه‌ای بین سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت همه جانبه مردم وجود دارد؟

## تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

در این قسمت برای شناخت بهتر جامعه مورد مطالعه، ابتدا به بیان مشخصات جمعیت شناختی جامعه یعنی مردم شرکت کننده در تحقیق پرداخته می‌شود.

جدول ۱- اطلاعات توصیفی شرکت کنندگان به تفکیک سن و مدرک تحصیلی

| سن                 | تعداد | درصد |
|--------------------|-------|------|
| ۳۰ سال و کمتر      | ۸۰    | ۲۶/۹ |
| ۳۱-۴۰ سال          | ۱۱۴   | ۳۶   |
| بالای ۴۰ سال       | ۸۰    | ۲۶/۳ |
| بدون پاسخ          | ۲۶    | ۱۰/۹ |
| کل                 | ۳۰۰   | ۱۰۰  |
| مدرک               | تعداد | درصد |
| کاردانی و پایین تر | ۸     | ۳    |
| کارشناسی           | ۹۴    | ۳۱   |
| کارشناسی ارشد      | ۱۱۴   | ۳۸   |
| دکتری              | ۸۰    | ۲۶   |
| بدون پاسخ          | ۴     | ۲    |

بر اساس نتایج تعیین شده، در جدول فوق مشاهده می‌گردد، که تعداد شرکت کنندگان، در در بازه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال با میزان ۳۶ درصد، بالاترین میزان می‌باشند. از میان مدارک مردم نیز اغلب دارای مدرک کارشناسی تا دکتری با تعداد جمعا ۲۸۸ نفر، با درصد تقریبی ۹۵ درصد می‌باشند. اینک پس از بررسی ویژگی‌های جمعیت شناختی به بررسی سوالات پژوهشی می‌پردازیم.

سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص مدیریت و کنترل با کدام یک از سبک‌های مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟ برای سنجش سبک و شیوه جهاد اقتصادی، از نظر شاخص مدیریت، طبق نظر لیکرت به بررسی چهار ویژگی (طی چهار سوال از پرسشنامه)، پرداخته شده است.



جدول ۲- سبک و شیوه جهاد اقتصادی، از نظر شاخص مدیریت

| شماره      | محتوای سوال                   | سبک ۱        | سبک ۲        | سبک ۳        | سبک ۴        | میانگین   | سبک |
|------------|-------------------------------|--------------|--------------|--------------|--------------|-----------|-----|
|            |                               | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) |           |     |
| ۱          | اعتماد مسئولین به مردم        | ۹<br>۹/۱     | ۳۵<br>۲۴/۶   | ۸۱<br>۲۷/۴   | ۲۵<br>۱۸/۹   | ۰/۷۶<br>۲ | ۳   |
| ۲          | اعتماد مردم به مسئولین        | ۱۰<br>۱۰/۳   | ۵۴<br>۳۴/۹   | ۶۶<br>۳۸/۹   | ۲۱<br>۱۶     | ۰/۶۱<br>۲ | ۳   |
| ۳          | رفتار حامیانه مسئولین با مردم | ۲۶<br>۱۹/۴   | ۶۰<br>۳۸/۹   | ۴۵<br>۲۶/۹   | ۱۹<br>۱۴/۹   | ۰/۳۷<br>۲ | ۳   |
| ۴          | امکان بحث آزادانه با مسئولین  | ۳۶<br>۲۵/۱   | ۳۵<br>۲۴/۶   | ۵۴<br>۳۲     | ۲۴<br>۱۸/۳   | ۰/۴۳<br>۲ | ۳   |
| میانگین کل |                               |              |              |              |              | ۲/۵۴      | ۳   |

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود، با توجه به نتایج حاصل از چهار ویژگی، که در بالا نام برده شد، به طور کلی مردم مدیریت و کنترل سبک و شیوه جهاد اقتصادی خود را با میانگین ۲/۵۴، سبک سه لیکرت، و بسیار متمایل به سبک دو لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت و کنترل مسئولین، از نظر شاخص مدیریت، سبک مشورتی و بسیار متمایل به سبک آمرانه-خیرخواهانه است.

بدین معنی که در زمینه مدیریت، مسئولین دارای دید خیرخواهانه در برابر مردم داشته و دارند و در این زمینه از مشورت و نظرات مردم جهت بهبود وضعیت آنها استفاده کرده و می کنند. بنابراین وضعیت مدیریت از دیدگاه مردم در زمینه جهاد اقتصادی تا حدودی مطلوب می باشد.

سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص انگیزش با کدام یک از سبک های چهار گانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟ برای سنجش سبک و شیوه جهاد اقتصادی، از نظر شاخص انگیزش، طبق نظر لیکرت به بررسی هشت ویژگی (طی هشت سوال از پرسشنامه)، پرداخته شده است.

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می شود، با توجه به نتایج حاصل از هشت ویژگی که نام برده شد، به طور کلی پرسش شوندگان، از نظر شاخص انگیزش، مسئولین خود را با میانگین ۲/۴۸، مطابق با سبک دو لیکرت، و بسیار متمایل به سبک سه لیکرت، ارزیابی کرده اند؛ یعنی سبک و شیوه مسئولین در از نظر شاخص انگیزش، سبک آمرانه-خیرخواهانه، و بسیار متمایل به سبک مشورتی است.

نتایج این قسمت نیز بیانگر وضعیت مطلوب و دیدگاه مثبت مسئولین نسبت به مردم و اعتقاد به ایجاد شرایط مطلوب برای آنها و ایجاد انگیزش برای مردم برای شرایط اقتصادی می باشد، هر چند که میانگین امتیازی آن نسبت به شاخص مدیریت کمتر می باشد.

سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص تعامل-نفوذ با کدام یک از سبک های چهارگانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟

جدول ۳- سبک و شیوه جهاد اقتصادی، از لحاظ شاخص انگیزش

| شماره      | محتوای سوال                             | سبک ۱        | سبک ۲        | سبک ۳        | سبک ۴        | میانگین | سبک  |
|------------|-----------------------------------------|--------------|--------------|--------------|--------------|---------|------|
|            |                                         | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) |         |      |
| ۱          | میزان ایجاد انگیزه                      | ۶۶<br>۴۱/۱   | ۵۰<br>۳۲/۶   | ۳۰<br>۲۰/۶   | ۴<br>۵/۷     | ۱/۹۱    | ۲    |
| ۲          | ایجاد انگیزه توسط تشویق                 | ۷۷<br>۴۷/۴   | ۵۳<br>۳۴/۳   | ۱۷<br>۱۳/۷   | ۲<br>۴/۶     | ۱/۷۵    | ۲    |
| ۳          | ایجاد انگیزه توسط تنوع                  | ۱<br>۴       | ۱۷<br>۱۳/۱   | ۴۶<br>۲۹/۷   | ۸۵<br>۵۳/۱   | ۳/۳۲    | ۴    |
| ۴          | گرایش مطلوب مردم به کسب و کار           | ۱۵<br>۱۲     | ۸۴<br>۵۱/۴   | ۴۸<br>۳۱/۴   | ۴<br>۱۰/۹    | ۲/۳۰    | ۲    |
| ۵          | احساس شوق در مردم                       | ۱۲<br>۱۰/۳   | ۷۳<br>۴۵/۷   | ۵۲<br>۳۳/۱   | ۱۳<br>۱۰/۹   | ۲/۴۵    | ۲    |
| ۶          | گرایش دوستانه مردم به مسئولین           | ۱۴<br>۱۱/۴   | ۴۲<br>۲۸     | ۷۳<br>۴۵/۷   | ۲۱<br>۱۴/۹   | ۲/۶۴    | ۳    |
| ۷          | گرایش نامطلوب به مسئولین به دلایل مختلف | ۲<br>۲/۹     | ۲۰<br>۱۵/۴   | ۴۰<br>۲۶/۳   | ۹۰<br>۵۵/۴   | ۳/۳۴    | ۴    |
| ۸          | رضایت حاصله از عوامل اجرایی             | ۳۳<br>۲۳/۴   | ۸۱<br>۵۰/۳   | ۲۸<br>۱۸/۹   | ۵<br>۷/۴     | ۲/۱۰    | ۲    |
| میانگین کل |                                         |              |              |              |              | ۲,۴۸    | ۲,۶۲ |

برای سنجش سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص نفوذ، طبق نظر لیکرت به بررسی سه ویژگی (طی سه سوال از پرسشنامه)، پرداخته شده است.

جدول ۴- سبک و شیوه جهاد اقتصادی، از نظر شاخص تعامل-نفوذ

| شماره      | محتوای سوال                                        | سبک ۱        | سبک ۲        | سبک ۳        | سبک ۴        | میانگین | سبک |
|------------|----------------------------------------------------|--------------|--------------|--------------|--------------|---------|-----|
|            |                                                    | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) |         |     |
| ۱          | میزان همکاری با مسئولین                            | ۲۰<br>۱۵/۴   | ۵۴<br>۳۴/۳   | ۵۷<br>۳۶     | ۱۹<br>۱۴/۳   | ۲/۴۹    | ۲   |
| ۲          | میزان نفوذ مسئولین                                 | ۲۶<br>۱۸/۳   | ۵۶<br>۳۵/۲   | ۵۶<br>۳۵/۴   | ۱۲<br>۱۰/۹   | ۲/۳۹    | ۲   |
| ۳          | میزان اثرگذاری مردم به مسئولین (مستمع به صاحب سخن) | ۳۳<br>۲۲/۳   | ۵۴<br>۳۴/۳   | ۵۱<br>۳۳/۱   | ۱۲<br>۱۰/۳   | ۲/۳۱    | ۲   |
| میانگین کل |                                                    |              |              |              |              | ۴۰/۲    | ۲   |

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، با توجه به نتایج حاصل از سه ویژگی که نام برده شد، به طور کلی مردم، از نظر شاخص تعامل-نفوذ، مسئولین خود را با میانگین ۲/۴۰، مطابق با سبک دو لیکرت و متمایل به سبک سه لیکرت ارزیابی کرده‌اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص تعامل-نفوذ، سبک آمرانه-خیرخواهانه و متمایل به سبک مشورتی، است. در این قسمت نیز میزان نفوذ در دو طرف به شیوه مشورتی و نیز تمایلات خیرخواهانه بوده تا بتوانند از این طریق با نفوذ در بین مردم از دغدغه‌های آنان آشنا شده و جهت رفع کاستیها در این زمینه اقدامات مناسب مبذول گردد. هر چند که این امر بنابر دلایل محافظه کارانه به خصوص در بین مردم از دو مورد مدیریت و انگیزش کمتر می‌باشد.

سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص تصمیم گیری با کدام یک از سبک‌های چهارگانه مدیریت لیکرت، مطابقت دارد؟

برای سنجش سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص تصمیم گیری، طبق نظر لیکرت به بررسی پنج ویژگی (طبق پنج سوال از پرسشنامه)، پرداخته شده است.

جدول ۵- سبک و شیوه جهاد اقتصادی از لحاظ شاخص تصمیم گیری

| شماره      | محتوای سوال                                             | سبک ۱           | سبک ۲           | سبک ۳           | سبک ۴           | میانگین | سبک |
|------------|---------------------------------------------------------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|---------|-----|
|            |                                                         | تعداد<br>(درصد) | تعداد<br>(درصد) | تعداد<br>(درصد) | تعداد<br>(درصد) |         |     |
| ۱          | میزان تصمیم گیری مردم در انتخاب مسئولین اقتصادی         | ۷۶<br>۴۸        | ۵۶<br>۳۶/۶      | ۲۰<br>۱۴/۹      | ۱<br>۶          | ۱/۶۸    | ۱   |
| ۲          | وجود اطلاعات صحیح جهت تصمیم گیری در انتخاب مسئولین      | ۳۴<br>۲۴        | ۷۸<br>۴۹/۱      | ۳۴<br>۲۴        | ۵<br>۲/۹        | ۲/۰۶    | ۲   |
| ۳          | آگاهی تصمیم گیران با مشکلات موجود در زمینه جهاد اقتصادی | ۵۲<br>۳۳/۷      | ۷۵<br>۴۵/۷      | ۲۶<br>۱۸/۹      | ۳<br>۱/۷        | ۱/۸۹    | ۲   |
| ۴          | استفاده از دانش و تجربه در تصمیم گیری                   | ۳۶<br>۲۴        | ۶۷<br>۴۲/۹      | ۴۶<br>۲۹/۱      | ۷<br>۴          | ۲/۱۳    | ۲   |
| ۵          | تصمیم گیری دانشی و عاقلانه مسئولینان در مورد کارشان     | ۴۶<br>۲۹/۷      | ۶۸<br>۴۳/۴      | ۳۰<br>۲۱/۷      | ۹<br>۵/۱        | ۲/۰۲    | ۲   |
| میانگین کل |                                                         |                 |                 |                 |                 | ۱،۹۶    | ۱،۸ |

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، با توجه به نتایج حاصل از پنج ویژگی که در بالا نام برده شد، به طور کلی، مردم از نظر شاخص تصمیم گیری، مسئولین خود را با میانگین ۱/۹۶، مطابق با دو سبک لیکرت ارزیابی کرده‌اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص تصمیم گیری، سبک آمرانه-خیرخواهانه است.

در این قسمت میزان دخالت مردم در قوانین تدوینی خود و نیز آشنایی با آنها بسیار محدود بوده و قوانین به صورت یکجانبه و از بالا به پایین بدون مشورت و نظرخواهی از مردم و دغدغه‌های آنها تا حدودی بوده است. بنابراین قسمت

تصمیم‌گیری، از وضعیت مطلوبی برخوردار نمی باشد.

سبک و شیوه جهاد اقتصادی حاکم از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزشی، با کدام یک از سبک‌های چهارگانه مدیریت لیکرت، تطابق دارد؟

برای سنجش سبک و شیوه جهاد اقتصادی از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، طبق نظر لیکرت، به بررسی سه ویژگی (طی سه سوال از پرسشنامه)، پرداخته شده است.

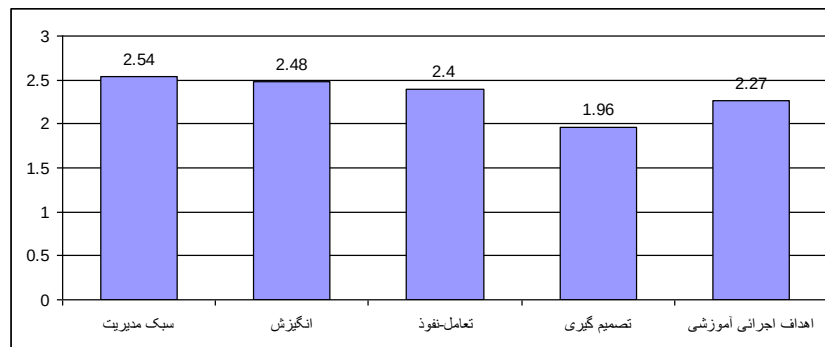
جدول ۶- سبک و شیوه جهاد اقتصادی از لحاظ شاخص اهداف اجرایی و آموزش

| شماره      | محتوای سوال                      | سبک ۱        | سبک ۲        | سبک ۳        | سبک ۴        | میانگین | سبک  |
|------------|----------------------------------|--------------|--------------|--------------|--------------|---------|------|
|            |                                  | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) | تعداد (درصد) |         |      |
| ۱          | پیگیری اهداف اجرایی موثر         | ۱۵<br>۱۲     | ۵۳<br>۳۳/۷   | ۶۱<br>۳۸/۳   | ۲۲<br>۱۶     | ۲/۵۸    | ۳    |
| ۲          | بهره گیری از آموزش‌های مورد نیاز | ۵۳<br>۳۳/۷   | ۴۹<br>۳۱/۴   | ۴۲<br>۲۸     | ۶<br>۶/۹     | ۲/۰۵    | ۲    |
| ۳          | وجود منابع آموزشی مناسب          | ۴۱<br>۲۶/۹   | ۶۱<br>۳۸/۳   | ۴۱<br>۲۶/۹   | ۸<br>۸       | ۲/۱۶    | ۲    |
| میانگین کل |                                  |              |              |              |              | ۲/۲۷    | ۲/۳۳ |

همانطور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، با توجه به نتایج حاصل از سه ویژگی که در بالا نام برده شد، به طور کلی مردم، از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، مسئولین خود را با میانگین ۲/۲۷، مطابق با سبک دو لیکرت، و تا حدودی متمایل به سبک سه لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، سبک آمرانه - خیرخواهانه، و تا حدودی متمایل به سبک مشورتی است. این امر بیانگر آن می‌باشد که مردم در زمینه آموزش و اهداف اجرایی مختلف دارای شرایط تا حدودی مطلوب می‌باشند و مسئولین در این زمینه با آنها با دیدگاه خیرخواهانه و نیز مشورت برخورد کرده و می‌کنند، بنابراین در این شاخص تا حدودی نتایج مثبت و مطلوبی وجود دارد.

بنابراین به طور کلی باید بیان داشت که از سنجش ۵ شاخص مورد بررسی هیچکدام در جایگاه ۳ یا بیشتر قرار نداشتند و اکثر مابین ۲ تا ۳ و یک مورد یعنی تصمیم‌گیری کمتر از ۲ می‌باشد. بنابراین نتایج مشخص می‌گرداند که سبک و نحوه مدیریت آن در ابعاد مختلف باید بر کار مسئولین و جهاد اقتصادی حاکم باشد و همواره به نظر می‌رسد که در پایان هر اقدام موثر اقتصادی از نظرات مردم جهت بهبود نحوه اجرا و تاثیرگذاری موثرتر در سالهای آتی استفاده شود تا بتوان ضرایب شاخص‌ها را به بالاتر کشانده و از آن جهت برای بهبود کارایی گام برداشت و بتوان از قسمت آمرانه (جدول ۱) به سمت مشارکت حرکت مداومی داشت و بتوان شاخص‌های خیرخواهانه و مشورتی را به کار بست تا به سمت مشارکت در مباحث پیش رویم و از نظرات مردم استفاده بهینه را برد؛ چراکه توجه به مردم و تاثیرگذاری بر مردم مهم ترین عامل پایداری هر جامعه و هر مبحثی می‌باشد. بنابراین در شکل زیر میزان امتیاز هر شاخص ارائه گردیده است. بالاترین امتیاز متعلق به مدیریت و کمترین امتیاز

متعلق به تصمیم گیری می باشد.



شکل ۱- امتیاز هر شاخص در سبک مدیریتی مسئولین و جهاد اقتصادی

چه رابطه ای بین سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت همه جانبه مردم وجود دارد؟  
 برای پاسخ به این پرسش یعنی بررسی چگونگی ارتباط بین دو متغیر سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، از آزمون همبستگی استفاده شده است، و به دلیل اینکه هر دو متغیر کمی هستند، آزمون همبستگی پیرسون مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول ۷- ارتباط بین سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت روحی-معنوی مردم

| رضایت مردم | سبک مسئولین | همبستگی پیرسون |                         |
|------------|-------------|----------------|-------------------------|
| ۰/۷۰۲      | ۱           | همبستگی پیرسون | سبک و شیوه جهاد اقتصادی |
| ۰/۰۰۰      | -           | سطح معناداری   |                         |
| ۱۵۰        | ۱۵۰         | تعداد          |                         |
| ۱          | ۰/۷۰۲       | همبستگی پیرسون | رضایت مردم              |
| -          | ۰/۰۰۰       | سطح معناداری   |                         |
| ۱۵۰        | ۱۵۰         | تعداد          |                         |

همانطور که در جدول فوق نشان داده شده است، در بررسی ارتباط بین سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، ضریب همبستگی پیرسون برابر با عدد ۰/۷۰۲ است. وجود ضریب همبستگی به میزان ۰/۷۰۲، نشان دهنده وجود همبستگی مثبت، بین دو متغیر این پژوهش است، به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی بین میزان سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، وجود دارد. همچنین سطح معنی داری صفر، که کوچکتر از ۰/۰۱ است، بیانگر این مطلب است که، همبستگی بین دو متغیر سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، معنی دار است. بنابراین با احتمال ۹۹ درصد، می توان گفت بین دو متغیر سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، همبستگی وجود دارد.



## نتایج

در حال حاضر به دلیل دیگاه بسیار شدید خصمانه نسبت به کشور ایران و نیز ایجاد تحریم‌های مختلف، نیازمند ارائه یک سند و راهکار اساسی جهت برون رفت از این شرایط می‌باشیم که البته با تشخیص مقام رهبری، راهکار اقتصاد مقاومتی و جهاد اقتصادی تبیین شده است که البته این امر نیازمند همکاری همه جانبه از سوی مردم و مسئولین و پایش و پالایش قوانین و اقدامات مختلف در این زمینه می‌باشد. این پژوهش نیز در زمینه سنجش میزان اقدامات مسئولین و رضایت مردم از راهکار جهاد اقتصادی در بخش‌های مختلف صورت پذیرفته است که نتایج به صورت زیر تدوین شدند:

اولین شاخص مورد بررسی، شاخص مدیریت می‌باشد، که بر اساس نتایج می‌توان گفت، مردم، مدیریت سبک و شیوه جهاد اقتصادی مسئولین را با میانگین ۲/۵۴، سبک سه لیکرت و بسیار متمایل به سبک دو لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص مدیریت، سبک مشورتی، و بسیار متمایل به سبک آمرانه-خیرخواهانه است. دومین شاخص مورد بررسی، همانا میزان اثرگذاری موثر بر مردم می‌باشد، که به طور کلی مردم، از نظر شاخص انگیزش، مسئولین خود را با میانگین ۲/۴۸، مطابق با سبک دو لیکرت و بسیار متمایل به سبک سه لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین، از نظر شاخص انگیزش، سبک آمرانه-خیرخواهانه و بسیار متمایل به سبک مشورتی است.

سومین گزینه مورد بررسی، شاخص تعامل -نفوذ می‌باشد، که به طور کلی مردم، از نظر شاخص تعامل-نفوذ، مسئولینان خود را با میانگین ۲/۴۰، مطابق با سبک دو لیکرت و متمایل به سبک سه لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص تعامل-نفوذ، سبک آمرانه-خیرخواهانه، و متمایل به سبک مشورتی است. گزینه چهارم در رابطه با شاخص‌های مورد بررسی، تصمیم‌گیری می‌باشد، که به طور کلی مردم، از نظر شاخص تصمیم‌گیری، مسئولین خود را با میانگین ۱/۹۶، مطابق با دو سبک لیکرت ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین، از نظر شاخص تصمیم‌گیری، سبک آمرانه-خیرخواهانه است.

شاخص پنجم در بررسی این پژوهش، اهداف اجرایی و آموزش می‌باشد، که به طور کلی مردم، از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، مسئولین خود را با میانگین ۲/۲۷، مطابق با سبک دو لیکرت، و تا حدودی متمایل به سبک سه لیکرت، ارزیابی کرده اند؛ یعنی مدیریت مسئولین از نظر شاخص اهداف اجرایی و آموزش، سبک آمرانه - خیرخواهانه، و تا حدودی متمایل به سبک مشورتی است.

بالاخره آخرین موضوع مورد بررسی در این پژوهش، بررسی ارتباط بین سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم می‌باشد، که در این بررسی، ضریب همبستگی پیرسون برابر با عدد ۰/۷۰۲ است. وجود ضریب همبستگی، به میزان ۰/۷۰۲، نشان دهنده وجود همبستگی مثبت، بین دو متغیر این پژوهش است، به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی بین میزان سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، وجود دارد. همچنین سطح معنی داری صفر، که کوچکتر از ۰/۰۱ است، بیانگر این مطلب است، که همبستگی بین دو متغیر سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، معنی دار است. بنابراین، با احتمال ۹۹ درصد، می‌توان گفت، بین دو متغیر سبک و شیوه جهاد اقتصادی و رضایت مردم، همبستگی وجود دارد.

## منابع

۴۶. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۰)، جهاد اقتصادی؛ چرا و چگونه؟، پایگاه خبری مهر.
۴۷. اشرفی، یکتا و فاطمه فهیمی فر (۱۳۹۰)، بررسی شاخص‌های بهبود فضای کسب و کار با تأکید بر جایگاه ایران، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱، بهمن.
۴۸. باشگاه خبرنگاران اراک، ۱۳۹۱، اقتصاد مقاومتی، کد خبر: ۴۰۵۲۰۶۷، مردادماه.
۴۹. پیغامی، عادل (۱۳۹۰)، چگونه جهاد اقتصادی عملی می‌شود؟، ([www.bultannnews.com](http://www.bultannnews.com)).
۵۰. جام نیوز به نقل از جهان، ۱۳۹۱، اقتصاد مقاومتی چیست؟، کد ۱۰۴۴۳۸، مردادماه.
۵۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، اقتصاد مقاومتی چیست و اقتضائاتی دارد؟، پورتال جامع جهاد اقتصادی، شهریورماه.
۵۲. روزنامه رسالت (۱۳۹۱)، سال ۹۱؛ امتداد جهاد اقتصادی در دهه عدالت و پیشرفت، سال بیست و هفتم، شماره ۷۵۱۱، ۱۷.
۵۳. روزنامه ملت ما (۱۳۹۱)، ایستادگی در جبهه اقتصاد، سال سوم، شماره ۴۵۳، ۳۰ اردیبهشت.
۵۴. زریباف، مهدی، ۱۳۹۱، مختصات اقتصاد مقاومتی، خبرگزاری فارس، مهرماه.
۵۵. فتحی پور، ۱۳۹۱، اقتصاد مقاومتی، حذف ریخت‌وپاش و افزایش بهره‌وری است ([fa.shada.ir](http://fa.shada.ir)).
۵۶. کاتب، غلامرضا (۱۳۹۰)، ضرورت مدیریت بهینه منابع در سال جهاد اقتصادی، روزنامه رسالت، سال ۲۶، شماره ۷۲۴۴.
۵۷. میرزایی، مهدی، ۱۳۹۰، تعریف جهاد اقتصادی، پایگاه تحلیلی خبر.
۵۸. ویژه نامه نوروزی حرم (۱۳۹۰)، شماره ۳، سه شنبه.

# نقش نوروز در همبستگی اجتماعی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی با تاکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری

ملیحه سالم<sup>۱</sup> و زاهد غفاری هاشجین<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> هیات علمی دانشگاه شاهد

\*Email: malihe.salem@yahoo.com

## چکیده

هدف اصلی پژوهش بررسی نقش نوروز در همبستگی اجتماعی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای است. به گواهی تاریخ، با ورود اسلام به ایران نه تنها نوروز به فراموشی سپرده نشد، بلکه در دوره های اسلامی حیاتی تازه یافت و با ارزش های اسلامی انطباق داده شد. شناخت نوروز به عنوان یکی از مهمترین نمادهای فرهنگی کشور ایران از آن جهت مهم است که فرصتی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بستری برای پیشرفت و توسعه سبک و فرهنگ زندگی ایرانی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی است. از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای تمدن نوین اسلامی دارای دو بخش است: الف- بخش سخت افزاری (علم و صنعت) که شامل نمودهای پیشرفت می شود که از نظر ایشان در این زمینه پیشرفت های خوبی حاصل شده است. ب- بخش نرم افزاری - حقیقی و اساسی- تمدن اسلامی که شامل حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در تمام مظاهر زندگی و حیات مسلمانان است. ایشان این بخش را بخش اساسی و حقیقی پیشرفت و تمدن سازی نوین اسلامی می دانند که متأسفانه در این بخش، پیشرفت چشمگیری حاصل نشده است و در نتیجه ایشان با دعوت از اندیشمندان حوزه و دانشگاه، نخبگان سیاسی و فکری، دستگاه های مرتبط با فرهنگ و تعلیم و نیز جوانان، علت یابی در این باره را ضروری خواندند. بر این اساس این مقاله با استفاده از روش اسنادی تاریخی در پی پاسخ به این سؤال است که نوروز (در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای) از طریق چه مولفه هایی می تواند در تحکیم انسجام اجتماعی و تقویت ارتباطات جمعی در عرصه تمدن نوین اسلامی موثر باشد؟ یافته ها نشان می دهد نوروز به عنوان عیدی اسلامی و نمادی فرهنگی از طریق مولفه هایی مانند ایجاد همگرایی و هم افزایی ملت های منطقه، گسترش صله ی ارحام و رفع کدورت ها و کینه ها، تحکیم ارتباطات خانوادگی، حفظ ارزش های دینی و انقلابی، صدور ارزش های والای فرهنگی به کشورهای غرب و تقویت غرور ملی، منجر به تقویت انسجام اجتماعی می شود.

کلید واژه ها: نوروز، تمدن نوین اسلامی، انسجام اجتماعی، حضرت آیت الله خامنه ای.

## مقدمه

به گواهی تاریخ، با ورود اسلام به ایران نه تنها نوروز به دست فراموشی سپرده نشد، بلکه در دوره‌های اسلامی حیاتی تازه یافت و با ارزش‌های اسلامی انطباق داده شد [۱]. بر همین اساس این روز را مطابق با روز خلقت آدم، نشستن کشتی حضرت نوح (ع)، شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم (ع)، بعثت حضرت رسول اکرم (ص) و ولادت حضرت قائم و جلوس حضرت علی (ع) به خلافت می‌دانند و عقیده بر این است که ظهور امام دوازدهم نیز در این روز خواهد بود [۲]. چنان که در کتاب «برهان قاطع» نیز واژه‌ی «نوروز» آمده است [۳]: به همین خاطر امروزه این جشن علاوه بر بعد ملی، جنبه‌ی دینی هم به خود گرفته و دعای تحویل سال به میمنت آن به هنگام تحویل سال بر روی زبان هر ایرانی مسلمان است؛ ضمن آن که تلاوت قرآن و خواندن کتب مقدس اقلیت‌های دینی ایرانی بر پای خوان نوروزی سنت نیکویی است که سده‌های طولانی استمرار داشته و به منزله‌ی بخشش گناهان و آغاز زندگی نوینی است [۴]. حال شناخت نوروز به عنوان یکی از مهمترین نمادهای فرهنگ ایرانی-اسلامی کشور ایران از آن جهت مهم است که فرصتی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بستری برای پیشرفت و توسعه سبک و فرهنگ زندگی ایرانی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی است؛ از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای تمدن نوین اسلامی دارای دو بخش است: الف- بخش سخت افزاری (علم و صنعت) که شامل نمودهای پیشرفت می‌شود که از نظر ایشان در این زمینه پیشرفت‌های خوبی حاصل شده است. ب- بخش نرم افزاری -حقیقی و اساسی- تمدن اسلامی که شامل حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در تمام مظاهر زندگی و حیات مسلمانان است. ایشان این بخش را بخش اساسی و حقیقی پیشرفت و تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌دانند که متأسفانه در این بخش، پیشرفت چشمگیری حاصل نشده و در نتیجه ایشان با دعوت از اندیشمندان حوزه و دانشگاه، نخبگان سیاسی و فکری، دستگاه‌های مرتبط با فرهنگ و تعلیم و نیز جوانان، علت‌یابی در این باره را ضروری خواندند. از نظر ایشان در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی مساله‌ی مهمی که وجود دارد و می‌تواند تا حدودی اهداف نظام اسلامی را در خود جمع کند مساله‌ی پیشرفت است که تداعی کننده‌ی حرکت است و متوقف شدن نیست و دارای ابعاد مختلف است؛ یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه‌ی زیستن و.... ایشان عقیده دارند که یکی از ابعاد سبک زندگی مقوله‌ی فرهنگ است که باید تبیین، تدوین و به شکل مطلوب اسلام تحقق بخشیده شود. از نظر ایشان اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت؛ هر چه ما در صنعت پیش برویم و هر چه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر ما بخش فرهنگ ایرانی - اسلامی را درست نکنیم پیشرفت حقیقی به معنای حقیقی کلمه نکرده ایم [۵]. در این راستا یکی از دغدغه‌های مهم حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی مساله‌ی ارتباطات اجتماعی است؛ که تضعیف آن را تهدیدی برای جامعه اسلامی و تشدید مساله‌ی تهاجم فرهنگی تلقی می‌کنند. از نظر ایشان دشمن سعی می‌کند از این طریق آن وحدتی که در سراسر کشور گسترده است را به شکل‌های مختلف به هم بزند و از این طریق تضعیف ارتباطات اجتماعی دست یازد و در واقع به بنیان‌های فرهنگی ملت هجوم ببرد. در این زمینه ایشان بیان می‌دارند بهترین راه مبارزه با این ترفندهای استکباری دشمنان علاوه بر تلاش برای پیشرفت علمی و فناوری، اهمیت دادن به نمادهای فرهنگی جامعه و تقویت همبستگی ملی از طریق آن بر اساس اصول اسلامی است [۶]. تا جایی که از نظر ایشان ملت ایران برای اینکه رشد و پیشرفت لازم را در

همه ی صحنه‌ها که شایسته ی آن است به دست آورد؛ به تقویت همبستگی احتیاج دارد که این همبستگی به معنای همدلی و بازو به بازو دادن و دل‌ها را به هم نزدیک و مرتبط کردن است [۷].

حال نوروز به عنوان - نمادی بارز از فرهنگ ایرانی- اسلامی - یکی از عواملی است که همیشه در گذر تاریخ این ملت همسو و همدل و همدرد به پیش برده است. به عقیده حضرت آیت الله خامنه‌ای عید نوروز نماد نوآوری، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است. پس مسلمان می‌توان از آن برای مقابله با دشمنان و بیگانگان و تقویت همبستگی ملی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی بهره گرفت. این مقاله با روش اسنادی تاریخی و ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری، در پی پاسخ به این سوال است که نوروز در دیدگاه مقام معظم رهبری از طریق چه مولفه‌هایی می‌تواند در تحکیم انسجام اجتماعی و تقویت ارتباطات جمعی در عرصه تمدن نوین اسلامی موثر باشد؟

## مبانی نظری

حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره‌ی عید نوروز می‌فرماید:

«عید نوروز هم حقیقی است. ما با عید نوروز موافقیم، کسی خیال نکند عید نوروز چیز بدی است، هرکس چنین تصویری کند واقعا اشتباه کرده است، اسلام عید نوروز را رد نکرده است. نوروز برای آن‌ها که در درون خود، به فساد و انحطاط گرایش پیدا می‌کنند، آن‌هایی که خود را از خدا دور می‌کنند، برای آن‌هایی که خود را از هدف‌های بلند این ملت و انقلاب جدا می‌کنند، نوروز نیست، روز جشن و شادی نیست، شوم است، این آن حقیقت مسئله در باب نوروز است» [۸].

به عقیده ایشان ایرانی زیرکِ مسلمان، نوروز باستانی را به شکل دلخواه خود، تغییر داد؛ به این صورت که قالب و صورت نوروز را نگه داشت اما محتوای آن را عوض کرد. چرا که نوروز باستانی، نوروز پادشاهان و فرصتی برای سلاطین و حکام مستبد بود؛ برای اینکه شکوه و عظمت ظاهری خود را به رخ ملت‌ها بکشاند و از آنها هدیه بپذیرند. حتی در زمان بنی امیه و بنی عباس که نوروز به دربارهای خلافت اموی و عباسی وارد شد، همان رفتار و سیره‌ی پادشاهان و کسرایان فارسی باستان در دربار آنها عمل می‌شد. اما به زعم ایشان ایرانیِ مسلمان، این نظم و قالب را به نفع خود تغییر داد؛ اگرچه این تغییر به صورت دفعی انجام نگرفته است اما امروزه بعد از گذشتن قرن‌ها، مشاهده می‌شود که نوروز بهانه‌ای و وسیله‌ای است برای ارتباط قلبی میان مردم و میان مبدأ عظمت و عزّت، یعنی ذات مقدس باری تعالی. از نظر ایشان در نوروز ایرانی، حقیقت نوروز یک حقیقت مردمی است؛ مردم به مناسبت نوروز با یکدیگر با صفا و محبت رفتار می‌کنند و به یکدیگر تبریک می‌گویند و هدیه می‌دهند. پس رسم و سنت باستانی و پادشاهی، امروز بعد از گذشت سال‌ها و قرن‌ها، در نوروز وجود ندارد [۹].

از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای<sup>۱</sup> آنچه ملت ایران در باب عید نوروز انجام داده است، یکی از زیباترین و شایسته ترین کارهایی است که می‌شود با یک مراسم سنتی و تاریخی انجام داد. به طوری که اول سال شمسی ایرانی‌ها یعنی -اول بهار- عید نوروز است؛ به زعم ایشان اولاً ملت ایران افتخار می‌کند که سال شمسی او هم سال هجری است؛ یعنی همچنان که سال قمری ما مبدا هجرت خاتم النبیین (ص) است، سال شمسی هم مبدا هجرت است. بقیه‌ی ملت‌های مسلمان برای سال شمسی خود، از

<sup>۱</sup>. <http://farsi.khamenei.ir/speech-index>



سال میلادی استفاد می کنند؛ به عقیده ایشان ایرانی های مسلمان هجرت نبی اکرم را، هم مبدا سال قمری هم مبدا سال شمسی قرار دادند. این مطلب نشانگر هنر و عشق و علاقه ی ایرانی به تعالیم مقدس اسلام و به آثار مطهر نبوی است. در ضمن، اول سال را اول فصل بهار انتخاب کرده اند، در حالی که مسیحیان، اول سال خود را، اول زمستان قرار می دهند. البته به عقیده ایشان فرق آن ها با ایرانی ها این است که ولادت حضرت مسیح تاریخ مشخصی ندارد و یک مطلب حدسی است، در حالی که هجرت نبی مکرم اسلام، از نظر تاریخی کاملاً دقیق است. به هر حال از نظر ایشان ایرانی ها اول بهار را اول سال خود مان قرار داده اند که این یک ذوق است، چرا که اول بهار اول رویش طبیعت، بیداری باغ و بوستان و بالندگی همه ی موجودات زنده است و این بهتر از زمستان است که وقت انجماد طبیعت و گیاه و نباتات است.

به اعتقاد ایشان در تعالیم اسلام نکته ای وجود دارد که برادران و خواهران باید به آن توجه کنند؛ و این نکته این است که اسلام با سنت هایی که قبل از اسلام باقی مانده است، دو نوع رفتار دارد؛ اولاً بعضی سنت های غلط را به کلی نابود می کند؛ چون سنت های درستی نیست. مثلاً عرب ها قبل از اسلام، دختران خودشان را نگه نمی داشتند، یا بیشتر ملت های غیر مسلمان، جنس زن را تحقیر و اهانت می کردند، اسلام این سنت ها را که به کلی غلط بود را از بین برد. ثانیاً به نظر ایشان اسلام بعضی از سنت ها را از بین نبرده است کالبد محتوا را نگه داشته و محتوا و روح آن را عوض کرده است؛ مثل بسیاری از اعمال حج. این طوافی که وجود دارد قبل از اسلام نبود؛ منتها محتوای طواف، محتوای شرک بود. اسلام آمد و دین عمل را از محتوای شرک آلود خالی و از محتوای توحید پر کرد. طواف در آن زمان مظهر گرایش انسان به آلهه و ارباب ادعایی دینداری بود، آن را تغییر داد و مظهر اردت انسان به مرکز عالم وجود یعنی حضرت حق متعال و وجود مقدس پروردگار قرار داد.

به اعتقاد ایشان، اسلام در بسیاری از مواقع با سنت ها این کار را می کند. مردم هم همین کار را با نوروز کردند؛ نوروز را نگه داشتند و محتوای آن را عوض کردند، به زعم ایشان نوروز در ایران جشنی در خدمت حکومت های استبدادی قبل از اسلام بود، به همین خاطر است که نوروز باستانی می گویند؛ «نوروز» اش خوب است، ولی «باستانی» اش بد است باستانی یعنی اینکه همه ی این جشن های دوره ی سال - مثل جشن «نوروز» یا جشن های «مهرگان» یا جشن های دیگری «خردادگان»، «مردادگان» و جشن های گوناگونی که قبل از اسلام بوده، در خدمت حکومت های استبدادی و سلطنت های پوسیده ی دوره ی جاهلیت ایران بود. محتوای «نوروز»، محتوای مردمی و خدایی و توجه و ارادت به حضرت حق در آن نبود؛ به طوری که جهات عاطفی و انسانی و مردمی در نوروز نبود. ملت ایران نوروز را نگه داشتند ولی محتوای آن را عوض کردند. این محتوای امروز نوروز ایرانی، غیر از نوروز باستانی است. نوروز برای ملت ایران عبارت است از توجه مردم به خدا، اول تحویل سال که می شود مردم دعا و «یا محول الحول والاحوال، یا مقلب القلوب والابصار» می خوانند و آغاز سال را با نام خدا شروع می کنند پس توجه خود را به خدا زیاد می کنند که از نظر ایشان این، ارزش بزرگی است. همچنین از نظر ایشان نوروز و سنت های نکویش وسیله ای است که با آن دلها شاد می شود و انسان ها با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و صله ی ارحام و صله ی احباب می کنند؛ به زعم ایشان این ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب و مورد تاکید است. در واقع از دیدگاه ایشان مبارکی یک سال برای یک ملت، فقط به جنبه های مادی آن سال نیست، گاهی جنبه های معنوی اهمیت بیشتری دارند. به زعم ایشان اگر ملتی بتواند یک تحول اخلاقی در خود به وجود بیاورد، اگر بتواند رذایل اخلاقی را از درون خود پاک سازی کند و خود را به فضایل اخلاقی آراسته

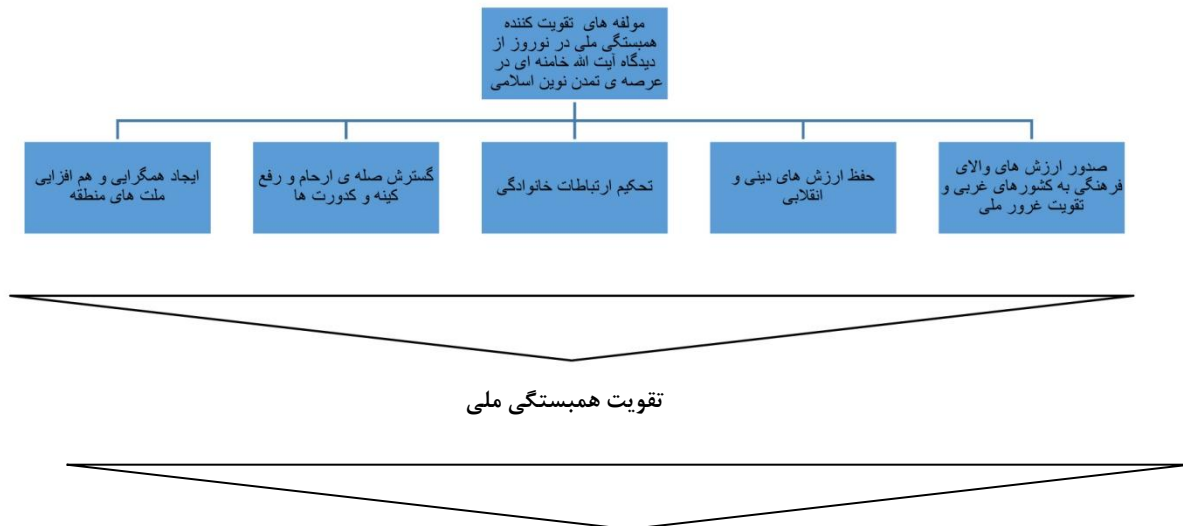
سازد، حقیقتاً برای آن ملت عید است. اساساً قرار دادن اعیاد، چه اعیاد ملی و چه اعیاد دینی و مذهبی، برای ایجاد چنین تحول‌هایی در درون انسانهاست. پس از نظر ایشان کسانی که مأموریت بزرگی را بر عهده گرفته‌اند، کسانی که تصمیم و اقدام و حرکت و رفتار آنان فقط رفتار یک شخص نیست، بلکه رفتار یک مجموعه است، رفتار یک جامعه است و گاهی در چشم دیگران رفتار یک کشور است، باید خیلی مراقبت کنند. چرا که آنان پیش از دیگران مخاطب به خطاب الهی‌اند و موظف هستند که دعای شریف «حوّل حالنا الی احسن الحال» را در خودشان تحقق ببخشند [۱۰].

## مدل نظری

شناخت نوروز به عنوان یکی از مهمترین نمادهای فرهنگ ایرانی - اسلامی کشور ایران از آن جهت مهم است که فرصتی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بستری برای پیشرفت و توسعه سبک و فرهنگ زندگی ایرانی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی است؛ همان طور که بیان شد از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای بخش نرم افزاری - حقیقی و اساسی - تمدن اسلامی که شامل حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در تمام مظاهر زندگی و حیات مسلمانان است. ایشان این بخش را بخش اساسی و حقیقی پیشرفت و تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌دانند که پیشرفت چندانی نداشته است، یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی

کردن، رفتار اجتماعی، شیوه ی زیستن و.... ایشان عقیده دارند که یکی از ابعاد سبک زندگی مقوله ی فرهنگ است که باید تبیین، تدوین و به شکل مطلوب اسلام تحقق بخشیده شود. از نظر ایشان اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت؛ اگر ما بخش فرهنگ ایرانی - اسلامی را درست نکنیم پیشرفت حقیقی به معنای حقیقی کلمه نکرده ایم. در این راستا یکی از دغدغه‌های مهم حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه تمدن نوین اسلامی مساله ارتباطات اجتماعی است؛ که تضعیف آن را تهدیدی برای جامعه اسلامی و تشدید مساله ی تهاجم فرهنگی تلقی می‌کنند که از نظر ایشان دشمن سعی می‌کند از این طریق آن وحدتی که در سراسر کشور گسترده است را به شکل‌های مختلف به هم بزند و به بنیان‌های فرهنگی ملت هجوم ببرد. ایشان بهترین راه مبارزه با این ترفندهای استکباری دشمنان علاوه بر تلاش برای پیشرفت علمی و فناوری، تقویت همبستگی ملی از طریق توجه به نمادهای فرهنگی جامعه بر اساس اصول اسلامی می‌دانند، تا جایی که از نظر ایشان ملت ایران برای اینکه رشد و پیشرفت لازم را در همه ی صحنه‌ها که شایسته ی آن است به دست آورد؛ به تقویت همبستگی احتیاج دارد که این همبستگی به معنای همدلی و بازو به بازو دادن و دل‌ها را به هم نزدیک و مرتبط کردن است. حال نوروز به عنوان - نمادی بارز از فرهنگ ایرانی اسلامی - یکی از عواملی است که همیشه در گذر تاریخ این ملت همسو و همدل و همدرد به پیش برده است. حضرت آیت الله خامنه‌ای نوروز را مناسبتی برجسته از لحاظ معنوی و ملی و بین‌المللی و حامل ارزش‌های ممتاز دانسته‌اند و تاکید دارند عید نوروز نماد نوآوری، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است. پس مسلماً از آن می‌توان برای مقابله با دشمنان و بیگانگان و تقویت همبستگی ملی بهره گرفت. نوروز (در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای) از طریق مولفه‌هایی مانند ایجاد همگرایی و هم افزایی ملت‌های منطقه، گسترش صله ی ارحام و رفع کدورت‌ها و کینه‌ها، تحکیم ارتباطات خانوادگی، حفظ

ارزش‌های دینی انقلابی، صدور ارزش‌های والای فرهنگی به کشورهای غرب و تقویت غرور ملی، منجر به تقویت انسجام اجتماعی می‌شود.



## مولفه‌های تقویت کننده همبستگی ملی در نوروز از دیدگاه مقام معظم رهبری

### ۱- عید نوروز و ایجاد همگرایی و هم افزایی ملت‌های منطقه از دیدگاه مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار روسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت کننده در جشن جهانی نوروز در تهران، نوروز را مناسبتی برجسته از لحاظ معنوی، ملی، و بین‌المللی و حامل ارزش‌های ممتاز دانستند و تأکید کردند: عید نوروز نماد نوآوری، طراوت، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است. حضرت آیت الله خامنه ای، قرار گرفتن عید نوروز با چنین ارزش‌های والایی، به عنوان آغاز سال نو در میان برخی ملت‌ها را یک امتیاز برشمردند و عقیده دارند با وجود آنکه عید نوروز یک جشن ملی است و جزو اعیاد دینی محسوب نمی‌شود، اما در روایات متعددی از نوروز تجلیل شده و به همین دلیل نوروز فرصتی برای یاد خدا و اظهار عبودیت انسان‌ها در مقابل پروردگار شده است.

بر همین اساس به عقیده ایشان در ایران بنا بر یک رسم دیرینه، مردم به هنگام نوروز و لحظه تحویل سال، در اماکن زیارتی و عبادتگاه‌ها حضور می‌یابند و از خداوند خیر و برکت و سالی نیکو، طلب می‌کنند. رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به ثبت بین‌المللی عید نوروز تأکید کردند؛ این ثبت جهانی در واقع می‌تواند نوعی انتقال فرهنگ و هدیه از جانب ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند به ملت‌های دیگر، به ویژه غرب باشد. از نظر ایشان این مراسم و استمرار آن می‌تواند زمینه مناسبی برای هر چه نزدیک تر کردن دولت‌ها و ملت‌های منطقه به یکدیگر باشد. همچنین ایشان به تلاش برخی قدرت‌های بزرگ برای بحران آفرینی میان ملت‌ها و القای تقابل منافع ملت‌ها در منطقه اشاره و تأکید کردند که واقعیت آن است که منافع ملت‌های منطقه نه تنها در تقابل با یکدیگر نیست، بلکه مکمل یکدیگر است. ایشان بر اساس اینکه ملت‌های منطقه می‌توانند یک مجموعه با ارزش و والای فرهنگی تشکیل دهند، اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران از تقویت روابط و همکاری‌ها میان کشورهای

منطقه و همسایه که دارای فرهنگ مشترک هستند، استقبال می‌کند و پیشرفت و ارتقای هریک از کشورهای همسایه را به سود خود و مایه سرافرازی می‌داند. از نظر ایشان باید از تقویت ارتباطات بین کشورهای این منطقه، کشورهای همسایه که فرهنگ مشترکی دارند، استقبال و به آن با همه‌ی توان کمک کرد؛ چرا که هر کدام از این کشورهای همسایه‌ی در شرق، غرب، شمال و جنوب تقویت بشوند، به سود ماست و هر کدام بتوانند در این ماجراهای بزرگ جهانی، در این تضادهایی که هست، از خود هویت برجسته‌ای نشان بدهند، باعث سرافرزی و خوشحالی ماست. ایشان بیان می‌دارند اگر ما در این زمینه کمک کنیم، ان‌شاءالله خدای متعال هم به همه ما کمک می‌کند [۱۱].

در واقع از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، اگر قرار است خروجی نهایی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، به ساخت «تمدن نوین اسلامی» منجر شود، چاره‌ای نداریم جز آنکه به دو وجه «اسلامی» و «ایرانی» توجه داشته باشیم. از نظر ایشان «تمدن»ها بر اساس «هویت»ها شکل می‌گیرند. از نظر ایشان اشتباه «منورالفکران» و «سکولارهای وطنی» آن بود که در طول تاریخ حیات سیاسی-اجتماعی خود، همواره می‌خواستند تمدن ایرانی را بر اساس «وام گرفتن معرفتی» از غرب بنیان کنند. آنان تصور می‌کردند با وارد کردن مثنوی اصطلاحات و مفاهیم و نظریات بیرونی، بدون توجه به هویت ملی و بومی، می‌توانند «ایران نوین» را بسازند؛ در حالی که بدون توجه به هویت فرهنگی و ملی و عناصر مهم آن اساساً صحبت از پیشرفت و به تبع آن، «تمدن‌سازی» چیزی شبیه طنز است [۱۲]. پس واضح است که همگرایی و هم افزایی ملت‌های منطقه که از نظر ایشان دارای منافع یکسان هستند- از طریق ثبت جهانی سنت مهمی مانند نوروز- با ایجاد مولفه‌هایی مانند نزدیک کردن دولتها و ملتها به یکدیگر، شکل دادن به یک مجموعه با ارزش والای فرهنگی در منطقه و کمک به یکدیگر در ماجراهای بزرگ جهانی، اتحاد در برابر قدرت‌های بزرگ بحران آفرین و... منجر به تقویت هویت ملی و بومی و در نتیجه در تقویت همبستگی اجتماعی مردم منطقه در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

## ۲- عید نوروز و گسترش صله‌ی ارحام از دیدگاه مقام معظم رهبری

یکی از دغدغه‌های مهم حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی که در طی سخنرانی خود در بین جوانان استان خراسان شمالی به آن اشاره کرده اند بحث مهم صله ارحام است از نظر ایشان یکی از مواردی که نخبگان فرهنگی و مسئولان باید به آن پردازند بحث صله ارحام است، اینکه چرا صله‌ی ارحام در بین ما ضعیف شده است؟ [۱۳] حال در این بخش به بررسی نقش نوروز به عنوان یک نماد فرهنگی-اسلامی که می‌تواند نقش مهمی در تقویت صله ارحام در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی داشته باشد پرداخته می‌شود.

مقام معظم رهبری در مورد اهمیت رسم صله رحم در عید نوروز؛ فلسفه‌ی اصلی عید نوروز اجرای سنت صله رحم، کمک به نیازمندان و مستمندان جامعه و زدودن همه کدورت‌ها و کینه‌ها از دل‌ها می‌دانند.

به عقیده ایشان عید نوروز، سرآغاز طراوت طبیعت و جوان شدن جهان و تازه شدن فضای زندگی طبیعی انسان است و هیچ چیزی نیکوتر از این نیست که طراوت جهان، همراه با طراوت جان و دل انسان باشد؛ از نظر ایشان؛ طراوت جان و دل با ذکر خدا، با درخواست کمک از پروردگار، با رویاندن نهال خیرخواهی و نیک خواهی برای همه‌ی برادران و خواهران و برای همه‌ی بشریت تحقق پیدا می‌کند. در واقع در دیدگاه ایشان رسم نوروز در درون خود زیبایی‌های زیادی را دارد؛ علاوه بر اینکه



در هر نقطه، ایرانیان این لحظه‌ی تحویل را با نام خدا و با درخواست تحول اساسی در زندگی‌شان آغاز می‌کنند. یکی از زیباترین رسمهای موجود در عید نوروز از نظر ایشان، رسم دید و بازدید و صله‌ی ارحام و مستحکم کردن روابط و پیوندهای عاطفی میان افراد جامعه است که به عقیده ایشان اگر این جشن را با بعضی از جشنهای ملی ملت‌های دیگر - که همراه با کارهای غیر اخلاقی و به دور از این ارتباطات عاطفی است - مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که جشن ملی و آغاز سال نو ما ایرانیان علاوه بر تقارن با بهار طبیعت که یک امتیازی است، که خصوصیات نجیبانه و مهربانانه‌ای در خود دارد. ایشان در پایان بیانات خود؛ شادی دلها، لبخند و تبریک و خوش آمدگویی به یکدیگر و پی گرفتن روابط انسانی و نو کردن محیط زندگی را از رسوم بسیار خوب و مطلوبی تلقی کردند که ایرانیان از گذشته تا امروز به آن پایبند بوده‌اند و همه مورد تأیید آئین مقدس اسلام و شرع اسلامی است [۱۴].

همچنین مقام معظم رهبری در بیانات خود در حرم مطهر رضوی نوروز را برای ملت ایران، اولاً: سازکاری برای توجه مردم به خدا خواندند و نشانه‌ی آن را همزمانی تحویل سال و دعا خواندن توسط مردم تلقی می‌کنند و در نتیجه آغاز سال را با یاد خدا شروع می‌کنند و توجه خود را به خدا زیاد می‌کنند که به زعم ایشان این خود یک ارزش است. ثانیاً ایشان نوروز را بهانه‌ای برای دید و بازدید و رفع کدورتها و کینه‌ها و محبت به یکدیگر قرار می‌دهند که عقیده دارند این همان برادری و عطوفت اسلامی و همان صله رحم اسلام است؛ و بسیار خوب است. ضمناً نوروز را بهانه‌ای برای زیارت اعتاب مقدسه قرار می‌دهند؛ به مشهد مسافرت می‌کنند - که این هم از نظر ایشان بسیار خوب است. ایشان عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سر و کار دارند، تأیید می‌کنند و بیان می‌دارند عید نوروز، چیز خوبی است چرا که وسیله‌ای است که با آن دلها شاد می‌شود، انسانها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و صله رحم و صله احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند؛ لذا از نظر ایشان همان طور که انسان باید با ارحام صله کند، باید با دوستان و رفقا هم صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند و در کل این ارتباط عید نوروز است که به عقیده‌ی ایشان بسیار خوب است [۱۵].

به اعتقاد ایشان از زمانی که نوروز و تحویل سال - رفتن از یک سال به سال دیگر - یک محتوای معنوی پیدا کرد، باید در این روز مبارک غسل کرد، خود را شستشو داد و تمیزترین لباسها را - البته صحبتی از لباس نو نیست؛ صحبت از لباس تمیز است - پوشید، به دیدن یکدیگر رفت؛ صله رحم کرد، دلها را شاد کرد و به خود امید داد و با رویش طبیعت، یک رویش معنوی در دل به وجود آورد [۱۶].

پس صله‌ی رحم در عید نوروز در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای از طریق مولفه‌هایی مانند کمک به نیازمندان و مستمندان جامعه، زدودن کینه‌ها و کدورت‌ها، طراوت بخشیدن به جان و دل انسان‌ها و در نتیجه رویش معنوی در کنار رویش طبیعت، تجدید روابط انسانی، مستحکم کردن روابط و پیوندهای عاطفی میان افراد جامعه، تبریک و خوش آمدگویی افراد به یکدیگر و شادی دلها ی افراد جامعه می‌تواند در تحکیم همبستگی اجتماعی و ارتباطات اجتماعی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی نقش موثری را ایفا کند.

### ۳- عید نوروز و تحکیم ارتباطات خانوادگی از دیدگاه مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله خامنه‌ای عید نوروز را مناسبتی برجسته تلقی می‌کنند و دلیل خود را اینگونه بیان می‌دارند «عید نوروز اول



بهار است و مردم عادت کرده‌اند که این ایام را عید بگیرند و تعطیل باشند و شادی کنند و به دیدن یکدیگر بروند و به هم عیدی بدهند و قهرها آشتی کنند و دورها نزدیکی کنند؛» به زعم ایشان این مجموعه خصوصیات بسیار خوب است و در نتیجه موافقت صد در صدی خود را در مورد نوروز و جشن گرفت در این ایام را اعلام می‌کنند [۱۷].

حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی خود در مورد نوروز عید نوروز را یک عید شرقی و حامل ارزشهای برجسته و ممتازی می‌داند. از نظر ایشان عید نوروز یک نماد است؛ نماد نوآوری و طراوت و جوانی و نشاط و همچنین نماد مهربانی و محبت به یکدیگر، سرکشی برادران از یکدیگر، محبت خانواده‌های خویشاوند به یکدیگر، محکم کردن روابط دوستی و مهربانی میان دوستان، آشنایان و زدودن کینه‌ها؛ چرا که بهار مظهر طراوت است، مظهر نشاط است و همه‌ی این معانی در واقع در بهار وجود دارد و این یک امتیاز است ایشان بیان می‌دارند که دلیل اینکه ملتهای ما نوروز را آغاز سال نو خودشان قرار دادند و مبدأ تاریخ قرار دادند این است که این عید حامل این معانی برجسته است [۱۸].

در واقع می‌توان گفت توجه و هشدار مکرر و مستمر مقام معظم رهبری به موضوع خانواده طی دهه‌های گذشته مخصوصاً در عرصه تمدن نوین اسلامی بسیار محل تامل و ژرف اندیشی است به طوری که در این زمینه نیز از نخبگان به خصوص مسئولان فرهنگی در خواست کرده اند که به بررسی و آسیب شناسی این مساله بپردازند که چرا همبستگی بین خانواده‌ها رو به تحلیل می‌رود؟ و چرا در برخی از بخش‌های کشورمان طلاق افزایش پیدا کرده است؟ [۱۹] شاید به جرات بتوان ادعا کرد که حفظ بنیان خانواده در گفتمان فرهنگی - اجتماعی رهبری، مهم ترین نقطه کانونی و اصل و اساس سیاست‌گذاری‌های دیگر به شمار می‌آید تا جایی که ایشان طی سال‌های گذشته هم عرض تذکر و بیدارباش درباره تهاجم و شبیخون فرهنگی غرب، همواره به موضوع خانواده و اهمیت و حساسیت آن کرده اند. بدین ترتیب توجه به حفظ، استقرار، و تحکیم خانواده، برای همه کسانی که نگران سعادت خود و فرزندانشان یا حتی نگران سلامت جامعه‌ای هستند که خود و فرزندانشان در آن زندگی می‌کنند، باید نه یک شعار تشکیلاتی یا تعارف تبلیغاتی، بلکه موضوعی راهبردی، کلان و جدی تلقی شود که دنیا و آخرت همه به آن وابسته است.

به همین دلیل ایشان در بیانات خود در سال نو صریح بر این نکته تاکید کردند که اگر به این موضوع توجه نکنیم در آینده نزدیک فتنه‌ای بزرگ تر از هر تهدید، آسیب و خطر پشت در خانه یکایک ماست و این موضوع چیزی نیست که کسی بتواند خود را از آن برکنار و ایمن بداند از نظر ایشان حزب اللهی و ضد انقلاب، مؤمن و منافق، شهری و روستایی، بی حجاب و با حجاب، روحانی و دکتر، کارگر و کاسب، پولدار و فقیر و... در این قضیه با هم فرقی ندارند.

به اعتقاد ایشان برای باور این ادعا تنها باید به رشد سرسام آور آمار طلاق و فروپاشی خانواده ها، کاهش جمعیت و جوانانی که سن ازدواجشان گذشته و مجرد مانده اند نظری انداخت و در آن تامل کرد. به زعم ایشان فقط باید لحظه‌ای به تبعات و پیامدهای اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و... این همه نابسامانی اجتماعی اندیشید تا متوجه شد که در سال‌های پیش رو با این وضعیت، چه آینده نگران کننده‌ای در انتظار است، به این دلیل است که باید از فرصت نوروز به بهترین شکل ممکن استفاده کرد و از بهانه تجمع خانواده‌ها و گردآمدن بزرگ ترها و کوچک ترها سود جست. نوروز بهار خانواده است و راحت تر می‌توان کینه‌ها و دلخوری‌ها را از یاد برد. می‌شود همراه با خانه تکانی نوروزی دل‌ها را هم تکاند و گرد و غبار آزرده‌گی‌ها و

ناراحتی‌ها را از در و دیوار زندگی پاک کرد. تا جایی که از نظر ایشان باید دیدار اعضای خانواده را زیارت دانست و همان طور که باید با غسل زیارت و نیت تقرب به سوی حرم مطهر امامان و پیشوایان دین (علیهم السلام) رفت؛ برای دیدار خانواده نیز باید نیت الهی کرد و با قصد زیارت به سوی جمع‌های خانوادگی رفت. به اعتقاد ایشان همان طور که تسبیح برمی داریم و ۷۰ مرتبه یا ۱۰۰ بار ذکر می‌گوییم باید تسبیح برداریم و ذکر «من خانواده ام را دوست دارم» را تکرار کنیم.

از نظر ایشان باید محیط خانه را کعبه‌ای دانست که نه هفت بار بلکه روزی ۷۰ بار به دورش طواف کرد و هرگونه توجه به خانواده، محبت و مهرورزی و صرف وقت برای خانه و خانواده را عبادت تلقی کرد و مطمئن باشیم نه تنها ثواب و اجر معنوی آن از عبادات دیگر کمتر نیست بلکه این عبادت زمینه ساز ساختن انسان‌های صالح و محیط صالح و ایجاد زمینه عبادت خداوند است و بیش از هر عبادتی ثواب و اجر دارد [۲۰].

پس می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای خانواده نقطه‌ی قانونی و اصل و اساس سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. پس باید برای حفظ آن در برابر شیخون‌های فرهنگی تلاش زیادی کرد. از نظر ایشان یکی از فرصت‌های مهمی که می‌توان از آن در جهت حفظ و تقویت روابط خانوادگی از آن استفاده کرد نوروز است. در واقع از این طریق می‌توان قدمی در تحکیم تمدن نوین اسلامی که خانواده یکی از ارکان مهم آن را تشکیل می‌دهد، برداشت. از طرفی می‌توان گفت حفظ و تقویت روابط خانوادگی رابطه‌ی مستقیمی با همبستگی اجتماعی در جامعه دارد؛ به طوری که تقویت روابط خانوادگی اصل و اساس همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی مسلمان ایرانی در عرصه تمدن نوین اسلامی است.

#### ۴- عید نوروز و حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی از دیدگاه مقام معظم رهبری

حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی در جامعه اسلامی در سیره حضرت آیت الله خامنه‌ای از جایگاه والایی برخوردار است به طوری که ایشان در طی سخنان خود در باب تمدن نوین اسلامی بیان می‌دارند:

«جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمیخواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام میخواهد؛ میخواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است، پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و باکیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد - آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم، آن را در آموزشهای خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. این مطلب اول و نکته‌ی اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است، که سلوک عملی است.

هیچکدام از این چیزهایی که من فهرست کردم و گفتم، شما نمیتوانید پیدا کنید که یا به صورت خاص، یا تحت یک عنوان عام، در اسلام به آن پرداخته نشده باشد. انواع سلوک با افرادی که انسان با آنها ارتباط دارد، انواع رفتارهای ما، انواع چیزهایی که در زندگی اجتماعی برای انسان وجود دارد، اینها در اسلام هست؛ در مورد سفر کردن هست، در مورد رفت و آمد هست، در مورد سوار شدن و پیاده شدن هست، در مورد پدر و مادر هست، در مورد تعاون هست، در زمینه‌ی رفتار با دوست هست، در زمینه‌ی رفتار با دشمن هست. در همه‌ی چیزها، یا به طور خاص در منابع اسلامی ما موجود است، یا تحت یک عنوان کلی وجود دارد؛ که اهل استنباط و اهل نظر میتوانند آن چیزی را که مورد نیازشان است، از آن به دست بیاورند و پیدا کنند» [۲۱].

بر همین اساس یکی از مواردی که می‌توان در مورد آن در بین منابع اسلامی تحقیق و جستجو کرد و آن را با مسائل اسلامی تطبیق داد نوروز است که می‌تواند در این زمینه نقش مهمی در حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی ایفا کند؛ در این راستا حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی خود در نخستین روز از سال نو در بین مسولان کشوری و لشکری پس از تبریک سال نو بر این نکته تاکید کردند که آنچه در نوروز مهم است عمل و نیت افراد است و از نظر ایشان نوروز، به معنای روز نو و حالت نو بوده و هست. همچنین به اعتقاد ایشان از لحاظ طبیعت، روز اول حَمَل - که اول بهار حساب شده است - روزی نو محسوب می‌شود؛ اما به زعم ایشان، روز نو، تنها منحصر به تجدید وضعیتی در طبیعت نیست؛ به طوری که همچنان‌که در بعضی از روایات وارد شده‌ی در باب نوروز از ائمه‌ی هدی (علیهم السَّلام)، انسان خوب احساس می‌کند که آن بزرگواران هم، بنا به رسم اسلام - که همه‌جا رسوم و سنتها و واژه‌ها را گرفت و محتوای آنها را عوض کرد - در مورد کلمه‌ی نوروز و روز نوروز، درصدد چنین کاری بودند. وقتی از امام (علیه السَّلام) سؤال میکنند که (ما النَّیروز؟)، حضرت - طبق بعضی از تعبیرات - می‌فرمایند: «(ا تدری ما النَّیروز؟): میدانی که نوروز چیست؟ نمی‌گویند، میدانی نوروز چه وقتی است؟ می‌فرمایند، میدانی نوروز چیست؟»

به عقیده ایشان در مورد معنای نوروز و این که نوروز چیست، در روایات مختلف، تعبیرات مختلفی هست. برای مثال آن روزی که رسول اکرم (صلی‌الله علیه و اله وسلم)، امیرالمؤمنین را به خلافت منصوب کرد، نوروز بود. یا در روایت دیگر، آن روزی که دَجَّال در آخرالزمان، به دست حضرت مهدی (ارواحنا فداه) به قتل برسد، نوروز است. یا حتی در بعضی از روایات آمده، آن روزی که آدم هبوط کرد، آن روز، نوروز بود. نوروز، یعنی روزی نو در تاریخ بشر و حالتی نو در زندگی انسانها. پس علی‌الظاهر از دیدگاه ایشان در این روایات، امام نمی‌خواهند بفرمایند که آن روزی که این وقایع در آن اتفاق افتاده است، یا خواهد افتاد، با روز اول حَمَل، مصادف بوده یا خواهد بود، بلکه مراد این است که معنای نوروز را بفهمیم.

از نظر ایشان نوروز، یعنی روزی که انسان با عمل خودش، با حادثه‌یی که اتفاق می‌افتد، آن را نو می‌کند، به طوری که بیست و دوم بهمن که ملت ایران، حادثه‌ی عظیمی را به کمک خدا تحقق بخشید، روز نویی (نوروز) است یا آن روزی که امام امت، قاطعاً به دهانِ مستکبرِ قلدرِ گردن کلفت دنیا - یعنی امریکا - مشت کوبید، آن روز، روز نو و راه نویی (نوروز) بود؛ حادثه‌ی نویی بود که اتفاق می‌افتاد و افتاد. مردم ایران باید نوروز را، نو روز کنند. نوروز به حسب طبیعت، نوروز است؛ جنبه‌ی انسانی قضیه هم به دست ملت ایران است که آن را نوروز کند.

از نظر ایشان در دنیا، انقلابها، حکومتها، اداره‌ها و ریاستها از آن‌جا عیب پیدا می‌کند و منحرف میشود که از این جنبه - یعنی

جنبه‌ی معنویت، جنبه‌ی رابطه‌ی با خدا، جنبه‌ی ارتباط و اتصال قلب به خدا - غافل بمانند. همچنین به زعم ایشان، زمانی ملت ایران موفق شد و پیشرفت کرد که این جنبه را تأمین کرد و هر جا هم ضربه خورد، به خاطر ضعف در این جنبه‌ی کار است. در این راستا از دیدگاه ایشان ارتباط با خدا را نباید دست کم گرفت چرا که همه چیز انسان، در گروی این رابطه است ایشان در این مورد می‌فرمایند:

«این رابطه با خداست است که دل‌ها را را قرص می‌کند، تا از دشمنیها هراس نکنیم. این رابطه‌ی با خداست که دل‌های ما را از محبت به مؤمنین و پویندگان راه خدا پُر می‌کند، تا اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها را نبینیم. این رابطه‌ی با خدا و اتصال به خداست که موجب می‌شود، ما برای اهوای خودمان، حقیقت را زیر پا نگذاریم و مصلحت را فدای غرض شخصی نکنیم. این رابطه‌ی با خداست که موجب می‌شود، ما از راه خدا منحرف نشویم و از پیمودن این راه، پشیمان و خسته و ملول نگردیم. این رابطه‌ی با خدا، همیشه ممکن است و هیچ وقت دیر و محال نیست». پس، از نظر ایشان نوروز، حقیقتاً می‌تواند نوروز باشد؛ نه فقط نوروز در طبیعت، بلکه نوروز در ذات و وجود و حرکت خود ما که این بسیار مهم است. ایشان در ادامه بیانات خود می‌فرمایند:

«این ملت بود که به دنیا شجاعت داد. رفتار این ملت بود که همراه با قاطعیت و هدایت قوی آن امام ملکوتی و رهبر بی نظیر، راه را باز کرد؛ ملت‌ها را تشجیع نمود؛ استکبار را کوچک کرد؛ به او احساس حقارت داد و معلوم شد که انسانها و ملت‌ها، دارای قدرت‌تند. قدرت ذاتی ملت‌ها را انکار می‌کردند و آنها را به دست قدرتهای پوشالی کشورها - که عروسک‌هایی در دست قدرتهای جهانی بودند - سپرده بودند. امروز، آن طور نیست که ملت‌ها قدرت ذاتی خودشان را نفهمند. امروز، ملت‌ها بیدار شده‌اند. البته به حسب قدرت ظاهری، امروز استکبار در میدان سیاست و اقتصاد، خیلی قوی و درشت شده؛ اما به همین نسبت، آسیب‌پذیرتر، توخالتیر و در واقع، از قدرت ملت‌ها ترسانتر است».

ایشان عقیده دارند که ملت ایران نباید لحظه‌یی غفلت و کوتاهی کند پس نباید لحظه‌یی سردی و یأس و افسردگی را در هیچ کس تحمل کند. از نظر ایشان ملت ایران باید با امید پیش برود؛ از نظر ایشان امروزه وضعیت ما، با امکاناتی که در اختیار است، وضعیت بسیار خوبی است و ملت ما، ملتی آگاهتر، هوشیارتر، کارآمدتر و مجربتر است. پس دشمن هم باید بداند که این ملت، آن روزی که اول کارش بود، استکبار را درست آزمایش نکرده بود، ممکن بود تهدید و ارباب و تطمیع دشمنان جسیم و علی الظاهر بزرگ خود را در دنیا جدی بگیرد و فریب بخورد، آن روز از تهدید و تحبیب و تطمیع دشمنان، فریب نخورد. امروز که مجرب شده، راهی طولانی پشت سر گذاشته، آگاهیهای مضاعفی پیدا کرده، دوستان و دشمنان را در صحنه‌ی بین‌المللی، بیش از همیشه شناخته؛ به طریق اولی، گول تهدید و تطمیع دشمنان بزرگ را نخواهد خورد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در تکمیل بحث خود مقصود از نوروز تنها روز اول فرودین ماه تلقی نمی‌کنند. از نظر ایشان بحث این است که هر روزی که این طور خصوصیتی در آن اتفاق بیفتد، روز نو و «نوروز» است؛ چه اول فروردین، چه هر روز دیگری از اوقات سال باشد.

همچنین به عقیده ایشان روزی که انقلاب پیروز شد و امام وارد این کشور شد. روزی که امام وارد این کشور شد، برای ملت ایران نوروز و روز نویی بود. همچنین روز فتوحات عظیم این جوانان مؤمن و این اشرارگران ما در جبهه نبرد - علیه



نظامیانی که از «ناتو» و «ورشو» و امریکا و شوروی و خیلی از مراکز دیگر قدرت تغذیه می‌شدند - روز پیروزی جوانان این ملت - با ایمانشان - بر آنها «نوروز» است؛ روز نو است.

ایشان در ادامه بیانات خود می‌فرمایند:

«حال اگر شما می‌خواهید روز اول فروردین را هم برای خودتان روز «نو» و نوروز قرار دهید، شرطش این است که حرکتی انجام دهید؛ حادثه‌ای بیافرینید و آن حادثه در درون خود شماست! «یا مقلب القلوب و الابصار. یا مدبر اللیل و النهار. یا محول الحول و الاحوال. حول حالنا الی احسن الحال». پس اگر حال خود را عوض کردید، اگر توانستید گوهر انسانی خود را درخشان‌تر کنید، حقیقتاً برای شما «نوروز» است! اگر توانستید پیام انقلاب، پیام پیامبران، پیام امام بزرگوار و پیام خونهای مطهر بهترین جوانان این ملت را - که در این راه ریخته شده است - به دل خودتان منتقل کنید، برای شما «نوروز» است.

عزیزان من! سعی کنید روز اول فروردین را برای خودتان «نوروز» کنید. بعضی کسان روز اول فروردینشان «نوروز» نیست. ممکن است اول فروردین برای آنها از هر روز نحسی هم نحس‌تر باشد! اول فروردین - «نوروز» - برای آنهایی که در درون خود، به فساد و انحطاط گرایش پیدا می‌کنند، آنهایی که خود را از خدا دور می‌کنند، آنهایی که خود را از هدفهای بلند این ملت و این انقلاب جدا می‌کنند، نوروز نیست، روز عید نیست، روز جشن و روز شادی نیست؛ شوم است! این، آن حقیقت مسئله در باب نوروز است. پس نوروز به طور خلاصه خوب است. اول سال هجری شمسی است، روز نو، اول بهار، اول رویش و جوشش طبیعت و اول شروع زیبایها در عالم طبیعت است. این را برای خودتان هم اول بالندگی و جوشش و اول بروز زیبایها قرار دهید و برای خودتان «روز نو» کنید».

به اعتقاد ایشان در هر سالی غم و شادی‌ها در هم آمیخته است اما چیزی که مهم است این است که زمانی که سال نو آغاز می‌شود باید همراه با آن دست به دست هم دهیم و فراتر از نگاه‌های کوچک و تنگ نظرانه، همت عالی خود را به اهداف والای انقلاب اسلامی معطوف کنیم و به سمت آن حرکت کنیم و توطئه دشمنان انقلاب را نقش بر آب کنیم [۲۲].

تا جایی که ایشان در پیام‌های نوروزی خود در سال ۱۳۷۹ تک تک روزهایی را که مردم در دفاع از ارزش‌های انقلابی در هر نقطه و در هر زمانی که حضور خود را در عرصه‌های انقلاب لازم دانستند، حضور پیدا کردند؛ برای ملت ایران نوروز خواندند؛ و نمونه‌های بازر آن را راهپیمایی‌های روز قدس، بیست و دوم بهمن و بخصوص در راهپیمایی پرشور و میلیونی بیست و سوم تیر که مردم برای دفاع از هویت اسلامی کشورشان به صحنه آمدند و حضور خودشان را نشان دادند؛ تلقی کردند. از دیدگاه ایشان تلاشگران در سرتاسر این سال، تلاشهای زیادی کردند و مردم مؤمن و مسؤولان متعهد، کارهای خوب و باارزشی انجام دادند که ان شاء الله آثار آن را در زندگی مردم خواهد چشید [۲۳].

از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای یکی دیگر از علائمی که نشان می‌دهد نوروز در حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ زمانی است که شروع نوروز مصادف با وقایع مذهبی مانند محرم الحرام می‌باشد. در این موقعیت‌ها مردم با با وجود دل بستگی به سنتی مثل نوروز و آداب و رسومش که با جشن و شادی همراه است؛ حرمت نگه می‌دارند و نمی‌گذارند کسانی که به بهانه‌های مختلف در این موقعیت‌ها در پی ایجاد تفرقه و دودستگی در بین مسلمان هستند به اهداف خود برسند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در پیام‌های نوروزی خود در سال ۱۳۸۰ بیان می‌دارند:



«بیش از دو هفته دیگر، شروع سال جدید شمسی، با شروع سال جدید قمری - یعنی آغاز محرم الحرام - همراه است. من مطمئنم ملت ایران با این که به سنتهای خود اهمیت می‌دهد و به آنها دلبسته است و با این که عید نوروز را دوست می‌دارد - و ما هم در طول سالهای بعد از انقلاب تا امروز، همیشه عید نوروز را یک عید ملی و فرخنده دانسته ایم - اما امسال به خاطر تقارن با عاشورای حسینی و ایام محرم، به امام حسین و عاشورا و خونهای شهدای کربلا احترام می‌گذارد و حرمت محرم را حفظ خواهد کرد. البته توجه دارید، کسانی هستند که مایلند بین انگیزه های گوناگون در داخل کشور ما جنگ راه بیندازند. دلشان می‌خواهد مردم را دچار دودستگی و اضطراب کنند. به آنها اعتنایی نکنید. در کشور ما، شیعه و سنی و مسلمان و غیر مسلمان مطرح نیست؛ عاشورا را همه احترام می‌کنند. در کشور ما حتی افرادی هم که غیر مسلمان هستند، برای عاشورا احترام قائلند؛ آدمهایی هم که حتی پابندهای مذهبی آنها چندان زیاد نیست، برای امام حسین، ابوالفضل، علی اکبر، علی اصغر، زینب کبری علیهم السلام و آن خونهای پاک، احترام و ارزش قائلند. کشور ما، کشور اهل بیت و کشور امام حسین است» [۲۴].

در پایان باید گفت؛ حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی نقش مهمی در همبستگی اجتماعی یک جامعه دینی در عرصه تمدن نوین اسلامی دارد؛ از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای عید نوروز از طریق معنایی که در بطن آن نهفته است در حفظ این ارزش‌های دینی و انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند به عنوان مثال حضرت آیت الله خامنه‌ای بیان می‌دارند نوروز یعنی روز نویی که انقلاب پیروز شد حال اگر ما توانستیم پیام انقلاب و امام بزرگوار را را در جامعه رواج دهیم و خون شهدا را حفظ کنیم؛ آن روز نوروز است؛ و یا از نظر ایشان در این روز نو باید ما ارتباط خود را با خداوند تقویت کنیم و به در عین احترام به این سنت مهم-نوروز- به مراسم و مناسک مذهبی مقارن با این سنت احترام بگذاریم. از طریق این مولفه هاست که ارزش‌های دینی و انقلابی در جامعه تقویت و همبستگی اجتماعی دو چندان می‌شود.

#### ۵- عید نوروز و صدور ارزش‌های والای فرهنگی به کشورهای غربی از دیدگاه مقام معظم رهبری

همانطور که در قسمت‌های قبل بیان شد در از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، اگر قرار است خروجی نهایی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، به ساخت «تمدن نوین اسلامی» منجر شود، چاره‌ای نداریم جز آنکه به دو وجه «اسلامی» و «ایرانی» توجه داشته باشیم. «تمدن»ها بر اساس «هویت»ها شکل می‌گیرند از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای بدون توجه به هویت فرهنگی و ملی و عناصر مهم آن اساساً صحبت از پیشرفت و به تبع آن، «تمدن‌سازی» چیزی شبیه طنز است. حال نوروز به عنوان نماد بارز هویت ایرانی-اسلامی در نقش بارزی در تقویت هویت ایرانی-اسلامی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کند.

به عبارتی صفت «اسلامی» و «ایرانی» بودن الگو یعنی توجه و بازگشت به داشته‌ها و ذخایر فرهنگی و هویتی خود. و غرب نیز زمانی توانست تمدن جدید خود را بنا نهد که به داشته‌های تاریخی و فرهنگی خود توجه کرد. حال یکی از مهمترین این داشته‌های تاریخی و فرهنگی، نوروز است [۲۵].

از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای در کشور ما سالهای متمادی رسم بر این است که روز نوروز و ساعت تحویل، مردم در عبادتگاه‌ها و زیارتگاه‌ها و مراکز معنوی جمع می‌شوند و از خدای متعال طلب خیر میکنند، طلب برکت می‌کنند؛ سال خوبی را برای خودشان و برای دیگران از خداوند متعال طلب میکنند و می‌خواهند. بنابراین نوروز مناسبت خیلی باارزش و برجسته‌ای

است؛ هم از لحاظ معنوی، هم از لحاظ ملی، هم از لحاظ بین‌المللی میان ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند. به اعتقاد ایشان اگرچه متأسفانه عادت بر این شده که همیشه جریان فرهنگی از آن طرف باشد، و آنها عادت کردند فرهنگ خودشان را به کشورهای ما و کشورهای شرق صادر کنند؛ اما مشرق سرشار و لبالب از ارزش‌های والای فرهنگی است؛ که نوروز یکی از مهمترین این ارزش‌هاست پس چه بهتر که بشود اینها را صادر کرد و به دنیا را هدیه داد. ایشان بر این نکته تأکید کردند که ملت‌های شرقی خیلی ارزش‌های برجسته و ممتازی را در طول تاریخ در خودشان داشته‌اند و این فرصت باید به وجود بیاید که به ملت‌های عالم هدیه کنند؛ از نظر ایشان بین‌المللی شدن نوروز و صدور ارزش‌های فرهنگی از شرق به غرب یکی از این فرصت‌هاست [۲۶]. بنابراین صدور ارزش‌های فرهنگی مانند نوروز باعث تقویت هویت ملی و افزایش غرور ملی در بین افراد جامعه می‌شود و این عامل در تقویت همبستگی اجتماعی افراد جامعه در عرصه ی تمدن نوین اسلامی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

## نتیجه گیری

یکی از دغدغه‌های مهم حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه تمدن نوین اسلامی مساله ارتباطات اجتماعی است؛ که تضعیف آن را تهدیدی برای جامعه اسلامی و تشدید مساله ی تهاجم فرهنگی تلقی می‌کنند. از نظر ایشان دشمن سعی می‌کند از این طریق، آن وحدتی که در سراسر کشور گسترده است را به شکل‌های مختلف به هم بزند و در واقع به بنیان‌های فرهنگی ملت هجوم ببرد. در این زمینه ایشان بیان می‌دارند بهترین راه مبارزه با این ترفندهای استکباری دشمنان علاوه بر تلاش برای پیشرفت علمی و فناوری، اهمیت دادن به نمادهای فرهنگی جامعه و تقویت همبستگی ملی از طریق آن بر اساس اصول اسلامی است. تا جایی که از نظر ایشان ملت ایران برای اینکه رشد و پیشرفت لازم را در همه ی صحنه‌ها که شایسته ی آن است به دست آورد؛ به تقویت همبستگی احتیاج دارد که این همبستگی به معنای همدلی و بازو به بازو دادن و دل‌ها را به هم نزدیک و مرتبط کردن است.

حال نوروز به عنوان- نمادی بارز از فرهنگ ایرانی-اسلامی- یکی از عواملی است که همیشه در گذر تاریخ این ملت همسو و همدل و همدرد به پیش برده است. به عقیده حضرت آیت الله خامنه‌ای عید نوروز نماد نوآوری، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است. پس مسلماً می‌توان از آن برای مقابله با دشمنان و بیگانگان و تقویت همبستگی ملی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی بهره گرفت. در واقع از نظر ایشان نوروز به عنوان یکی از مهمترین نمادهای فرهنگی کشور ایران از آن جهت مهم است که فرصتی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بستری برای پیشرفت و توسعه سبک و فرهنگ زندگی ایرانی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی است می‌باشد تا جایی که ایشان نوروز را مناسب‌ترین فرصت از لحاظ معنوی و ملی و بین‌المللی و حامل ارزش‌های ممتاز دانسته‌اند و تأکید دارند عید نوروز نماد نوآوری، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است. پس مسلماً از آن می‌توان برای مقابله با دشمنان و بیگانگان و تقویت همبستگی ملی بهره گرفت. در واقع در پاسخ به سوال مقاله که عبارت است از اینکه نوروز در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای از طریق چه مولفه‌هایی می‌تواند در تحکیم انسجام اجتماعی و تقویت ارتباطات جمعی در عرصه تمدن نوین اسلامی موثر باشد، می‌توان گفت از نظر ایشان نوروز از طریق مولفه‌هایی مانند ایجاد همگرایی و هم افزایی ملت‌های منطقه، گسترش صله ی ارحام

و رفع کدورت‌ها و کینه‌ها، تحکیم ارتباطات خانوادگی، حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی، صدور ارزش‌های والای فرهنگی به کشورهای غرب و تقویت غرور ملی، منجر به تقویت انسجام اجتماعی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی می‌شود.

از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، اگر قرار است خروجی نهایی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، به ساخت «تمدن نوین اسلامی» منجر شود، چاره‌ای نداریم جز آنکه به دو وجه «اسلامی» و «ایرانی» توجه داشته باشیم. «تمدن»ها بر اساس «هویت»ها شکل می‌گیرند. از نظر ایشان اشتباه «منورالفکران» و «سکولارهای وطنی» آن بود که در طول تاریخ حیات سیاسی-اجتماعی خود، همواره می‌خواستند تمدن ایرانی را بر اساس «وام گرفتن معرفتی» از غرب بنیان کنند. آنان تصور می‌کردند با وارد کردن مثنوی اصطلاحات و مفاهیم و نظریات بیرونی، بدون توجه به هویت ملی و بومی، می‌توانند «ایران نوین» را بسازند؛ در حالی که بدون توجه به هویت فرهنگی و ملی و عناصر مهم آن اساساً صحبت از پیشرفت و به تبع آن، «تمدن‌سازی» چیزی شبیه طنز است. حال نوروژ از نمادهای بارز هویت ایرانی-اسلامی است. از دیدگاه ایشان همگرایی و هم افزایی ملت‌های منطقه که از نظر ایشان دارای منافع یکسان هستند- از طریق ثبت جهانی سنت مهمی مانند نوروژ- با ایجاد مولفه‌هایی مانند نزدیک کردن دولتها و ملتها به یکدیگر، شکل دادن به یک مجموعه با ارزش والای فرهنگی در منطقه و کمک به یکدیگر در ماجراهای بزرگ جهانی، اتحاد در برابر قدرت‌های بزرگ بحران آفرین و... منجر به تقویت هویت ملی و بومی و در نتیجه در تقویت همبستگی اجتماعی مردم منطقه در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

صله‌ی رحم نیز به عنوان یکی دیگر مسائل مهم در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی، از طریق مولفه‌هایی مانند گسترش کمک به نیازمندان و مستمندان جامعه، زدودن کینه‌ها و کدورت‌ها، طراوت بخشیدن به جان و دل انسان‌ها و در نتیجه رویش معنوی در کنار رویش طبیعت، تجدید روابط انسانی، مستحکم کردن روابط و پیوندهای عاطفی میان افراد جامعه، تریک و خوش آمد گویی افراد به یکدیگر و شادی دل‌های افراد جامعه می‌تواند در تحکیم همبستگی اجتماعی نقش موثری را ایفا می‌کند.

همچنین از نظر ایشان در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی خانواده نقطه‌ی کانونی و اصل و اساس سیاست گذاری محسوب می‌شود. پس باید برای حفظ آن در برابر شبیخون‌های فرهنگی تلاش زیادی کرد. از نظر ایشان یکی از فرصت‌هایی که می‌توان از آن در جهت حفظ و تقویت روابط خانوادگی از آن استفاده کرد، نوروژ است. از طرفی می‌توان گفت حفظ و تقویت روابط خانوادگی رابطه‌ی مستقیمی با همبستگی اجتماعی در جامعه دارد؛ به طوری که تقویت روابط خانوادگی اصل و اساس همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی مسلمان ایرانی است.

از طرفی حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی نیز نقش مهمی در همبستگی اجتماعی یک جامعه‌ی دینی دارد؛ از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای در درجه‌ی اول نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین نیاز به ایمان است که این ایمان را معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌اند از نظر ایشان در اخلاقیات اسلام و در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز است را می‌توان پیدا کرد؛ فقط باید اینها را محور بحث و تحقیق قرار داد. از نظر ایشان باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پرحجم و باکیفیتی انجام گیرد - حوزه‌ها، دانشوران، دانشگاه‌ها، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند آن را مبنای برنامه‌ریزی قرار دهند، آن را در آموزشهای خودمان وارد کنند؛ ن چیزی اسایت که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. از

دیدگاه ایشان این مطلب اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی. به زعم ایشان انواع رفتارهای ما، انواع چیزهایی که در زندگی اجتماعی برای انسان وجود دارد، اینها در اسلام هست. حال عید نوروز یکی از این ابعاد است که عید نوروز از طریق معنایی که در بطن آن نهفته است در حفظ این ارزشهای دینی و انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند به عنوان مثال حضرت آیت الله خامنه‌ای بیان می‌دارند نوروز یعنی روز نویی که انقلاب پیروز شد حال اگر ما توانستیم پیام انقلاب و امام بزرگوار را در جامعه رواج دهیم و خون شهدا را حفظ کنیم؛ آن روز نوروز است؛ و یا از نظر ایشان در این روز نو باید ما ارتباط خود را با خداوند تقویت کنیم و به در عین احترام به این سنت مهم-نوروز- به مراسم و مناسک مذهبی مقارن با این سنت احترام بگذاریم. از طریق این مولفه هاست که ارزش‌های دینی و انقلابی در جامعه تقویت و همبستگی اجتماعی دو چندان می‌شود.

به علاوه، از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای «تمدن»ها بر اساس «هویت»ها شکل می‌گیرند از نظر ایشان بدون توجه به هویت فرهنگی و ملی و عناصر مهم آن اساساً صحبت از پیشرفت و به تبع آن، «تمدن‌سازی» چیزی شبیه طنز است. حال نوروز به عنوان نماد بارز هویت ایرانی-اسلامی نقش بارزی در تقویت هویت ایرانی - اسلامی ایفا می‌کند از نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای صدور ارزش‌های فرهنگی مانند نوروز باعث تقویت هویت ملی و غرور ملی در بین افراد جامعه می‌شود و این در تقویت همبستگی اجتماعی افراد در عرصه ی تمدن نوین اسلامی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

## منابع

۱. ابادری، منیژه (۱۳۹۱)، پیشینه و فلسفه ی نوروز، ادبیات و زبان ها، شماره ی ۹۲، صفحه ۱۲.
۲. علومی، محمد (۱۳۸۸)، نوروز؛ جشن ملی ایرانیان جهانی شد، مجله ی ادبیات و زبان ها، شماره ۱۰۲، صفحه ۲۷.
۳. لولویی، کیوان (۱۳۷۹)، جستاری در تاریخچه ی پیدایش نوروز و آیین‌های مربوط به آن، مجله ی علوم اجتماعی، فرهنگ اصفهان، شماره ی ۱۷ و ۱۸، صفحه ۱۰.
۴. ابادری، منیژه (۱۳۹۱)، پیشینه و فلسفه ی نوروز، ادبیات و زبان ها، شماره ی ۹۲، صفحه ۱۲.
۵. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۶. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۰/۱/۱.
۷. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۴/۱/۱.
۸. - پاک نیا تبریزی، عبدالکریم (۱۳۸۹)، نگاهی نو به جایگاه عید نوروز، مجله ی فقه و اصول، شماره ی ۱۳۸.
۹. بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۴/۱/۱.
۱۰. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال نو ۱۳۷۶/۱/۱.
۱۱. بیانات در دیدار روسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت کننده در جشن جهانی نوروز در تهران ۱۳۸۹/۱/۸.
۱۲. پورغلامی، محمد، گروه فرهنگی - اجتماعی برهان، صفحه ی ۲.
۱۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۱۴. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۶.
۱۵. بیانات در دیدار از زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۷/۱/۱.
۱۶. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۸/۱/۱.
۱۷. بیانات رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با مدیران مراکز سازمان صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران در استانها ۱۳۷۰/۱۲/۷.

۱۸. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱/ ۱۳۸۶.
۱۹. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۲۰. پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان ۹۴/۱/۳.
۲۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳/۷/۲۳.
۲۲. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال نو ۱۳۸۳/۱/۱.
۲۳. پیام نوروزی به مناسبت سال نو ۱۳۷۹/۱/۱.
۲۴. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۰/۱/۱.
۲۵. پورغلامی، محمد، گروه فرهنگی - اجتماعی برهان، صفحه ی ۲.
۲۶. بیانات در دیدار روسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت کننده در جشن جهانی نوروز در تهران ۱۳۸۹/۱/۸.



# تبیین سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی با بهره گیری از تفسیر المیزان

مهدی سبحانی نژاد<sup>۱</sup>، علی کشاورز زاده<sup>۲\*</sup> و شهلا نفیسی مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد، مدیر گروه علوم تربیتی

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی، معاونی آموزشی دانشکده پزشکی دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، معاونی آموزشی دانشکده پزشکی دانشگاه شاهد

Email: [keshavarz.ali66@gmail.com](mailto:keshavarz.ali66@gmail.com)

## چکیده

سلوک اجتماعی زنان از ارکان تحقق تمدن اسلامی است. تحقق تمدن اسلامی مستلزم درک نیازهای فردی و اجتماعی زنان است. قرآن و روایات منابع ارزش‌های بنیادی در خصوص سلوک اجتماعی زنان است. تفاسیر موجود و از جمله تفسیر المیزان، منابع متناسب برای استخراج سلوک اجتماعی شایسته زنان در تمدن اسلامی است که می‌تواند برای درک ژرفای تعالیم الهی، کمک دهنده باشد. مطالعه حاضر با مراجعه به تفسیر المیزان درصدد پاسخ به سوال‌های زیر است؟ نقش و اهمیت سلوک اجتماعی زنان در تحقق تمدن اسلامی چیست؟ ابعاد سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی در عرصه‌های: خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چیست؟ روش پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، از نوع توصیفی-تحلیلی (تحلیل اسنادی) است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با استفاده از تفسیر المیزان و به کمک فرم فیش‌برداری، داده‌های کیفی حاصل شده و سپس در راستای هدف پژوهش با استفاده از تکنیک‌های تحلیل کیفی، طبقه‌بندی و تحلیل شود.

کلید واژه‌ها: سلوک اجتماعی، زنان، تفسیر المیزان

## مقدمه

واژه تمدن از واژه‌هایی است که ظرفیت معنایی فوق العاده‌ای دارد و به همین خاطر همواره ذهن فیلسوفان، برنامه ریزان و رهبران را به خود جلب کرده است. هر آنچه در

جامعه سازی (اعم از فرد، اجتماع، سازمان‌ها و نهادها، ساختارها و سیستم‌های اجتماعی و ..) جهانی سازی (اعم از روابط بین کشورها، جریان قدرت، جریان کار و اقتصاد، سبک زندگی و ..) آینده پژوهی (اعم از کشف روندها، طراحی روندها، تحلیل محیطی و سناریونویسی)

برنامه ریزی استراتژیک (اعم از تحلیل وضعیت گذشته و موجود، طراحی چشم انداز و افق آینده مطلوب، طراحی راهبردهای رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، تصمیم سازی و تصمیم گیری، طراحی مدل پیشرفت و توسعه) همگی از اجزاء مفهومی و معنایی واژه تمدن هستند. در واقع هر جامعه‌ای که بخواهد تمدن سازی کند و یا تمدن ساز باقی بماند، باید به مفاهیم و کلیدواژه‌های فوق توجه کند و در فرآیند جامعه سازی، جایگاه هر یک از آنها را مشخص کند و در نقطه مقابل هر جامعه‌ای که بدون توجه به مفاهیم فوق و جایگاه آنها، جامعه سازی کند، دچار افول تمدنی می‌گردد و در افق آینده در فضای رقابت بین تمدن‌ها، حذف می‌گردد. در فرآیند تمدن سازی اسلامی، باید علاوه بر پاسخ به نیازهای فردی و خرد زندگی، به نیازهای کلان و اجتماعی زندگی نیز پاسخ داد.

یکی از مهمترین ارکان تمدن اسلامی، زنان می‌باشد. زنان اساس جامعه و عامل تعیین کننده در تمدن آن بحساب می‌آیند، چرا که خانواده اساس و منشا ساخت جامعه ایده‌آل و کانون رشد و آرامش بشری است و تا خانواده مطلوب بنا نشود نمی‌توان جامعه مطلوب را رقم زد.

در تمدن اسلام زن به عنوان پیکره اصلی جامعه، دارای نقشی تعیین کننده در بقا و گسترش نسل انسانی، پرورش و تربیت فرزندان صالح در خانواده می‌باشد که این امر مورد توجه اندیشمندان بوده و هست. ازدیدگاه اسلام "زنان" مانند مردان حق شرکت در امور مختلف جامعه را دارند؛ از آن زمان که پیامبر اکرم رسالت خود را برای هدایت انسان‌ها آغاز کرد (بی تا). زنان می‌توانند به همراه مردان بعد از آشنایی با مفاهیم قرآن کریم و ایمان به ارزش‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماع حضور پیدا کنند، که مجاهدت‌های حضرت خدیجه در سال‌های آغازین نشر و گسترش اسلام در دفاع از نهضت پیامبر از مصادیق روشن و آشکار مسئولیت‌های اجتماعی زنان در اسلام بوده است و نشانگر حضور اجتماعی آنها در اجتماع و مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی است. از میان این اندیشمندان علامه طباطبایی در تفسیر جامع خود نیز به این موضوع پرداخته است.

بنابراین، شناخت سلوک اجتماعی زنان و حمایت از آن یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی، فرهنگی، و تفکر دینی روزگار ماست که جا دارد به آن اهمیت بیش از پیش داده شود. پژوهش حاضر، مجموعه دیدگاه‌ها و نظرات علامه را از تفسیر المیزان گردآوری نموده و در یک نظام واره شایسته قرار دهد. در این پژوهش منظور از سلوک اجتماعی، مجموعه رفتارهای فرد در جامعه در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، خانوادگی، می‌باشد.

علامه در ذیل آیات مربوط به زنان از یک طرف و آیاتی که مربوط به زنان و مردان هر دو می‌باشد از طرف دیگر، دربرخی

موارد جهت نشان دادن سلوک اجتماعی زنان از شرح و توضیح آیاتی استفاده می‌شود که مخاطب آن آیات مردان و زنان هر دو هستند ولی بواسطه وجود رابطه عاطفی زنان و نقش مهم آنان در آن موارد می‌تواند بیانگر سلوک اجتماعی زنان نیز باشد و اگر این چنین نمی‌کردیم نه علامه به طور واضح و مشخص سلوک اجتماعی زنان را جداگانه و مبسوط بیان کرده است و نه در قرآن این سلوک اجتماعی به صورت گسترده و مجزا برای زنان آمده است. اما اشاراتی را که از آن آیات و سخنان علامه ذکر می‌کنیم به گونه‌ای است وجود زنان و نقش آنان نیز هم مدنظر علامه بوده است و هم در آیات قرآنی به آن اشاره شده، گونه نیست که علامه فقط مردان را مدنظر داشته باشد، شاید بتوان گفت علامه آیات سوره‌های، بقره، نساء، احزاب، نور، مریم، طلاق، تحریم و حجرات را بیشتر مورد توجه قرار داده است و محور اصلی این پژوهش نیز همین آیات و سوره‌هاست. از آن‌جا که روش علامه در تفسیر قرآن، استفاده مناسب و منطقی و شایسته از دیگر آیات قرآن می‌باشد، و تفسیر قرآن به قرآن که به عنوان روش اصلی تفسیر وی است کار تحقیق و پژوهش را پیرامون سلوک اجتماعی قوام می‌بخشد، زیرا تقریباً به دیگر آیات و سوره‌هایی که به موضوع مربوط باشد نیز اشاره می‌شود، در مسیر این تحقیق از دیگر کتاب‌های تفسیری و حدیثی پیرامون زنان نیز استفاده شده است. بنابراین، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی می‌باشد. بدین صورت که با استفاده از تفسیر قرآن طباطبایی (بقره، نساء، احزاب، نور، مریم، طلاق، تحریم و حجرات) به بررسی سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی پرداخته است.

## روش پژوهش

این پژوهش بر اساس مسأله‌ای که به آن موجه است، در پارادایم شبکه‌ای؛ با راهبرد توصیفی؛ با رویکرد تحلیل مفهومی و با ابزار کشف لایه‌های معنایی انجام می‌شود. در این پژوهش جمع‌آوری اطلاعات اولیه به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و در ادامه، اطلاعات لازم برای تحلیل به صورت تحلیل مفهومی و با کشف لایه‌های معنایی صورت گرفته است. تحلیل اطلاعات در این پژوهش، به صورت توصیفی انجام شده است.

## سوالات پژوهش

- الف: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی خانواده) در تفسیرالمیزان چیست؟
- ب: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی اجتماع) با توجه به تفسیرالمیزان چیست؟
- ج: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی اقتصادی) با توجه به تفسیرالمیزان چیست؟
- د: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی سیاسی) با توجه به تفسیرالمیزان چیست؟

## یافته‌های پژوهش

**الف: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی خانواده) در تفسیرالمیزان چیست**

خانواده نهاد مقدس اجتماعی است که در همه جوامع مذهبی و غیر مذهبی پذیرفته شده و توسعه یافته است. در همین

مدرسه بزرگ تربیتی است که فرزندان به تدریج از رفتارهای پدر و مادر الگوبرداری می کنند. کودکان تا چند سالی مطابق اصل همانند سازی تلاش می کنند، که کارهای خود را همانند و شبیه آنان انجام می دهند، از آن جا که کودکان مطابق فطرت الهی، خداپرست و درست کردار به دنیا آمده اند، چنانچه در محیط تربیتی آنان رفتارهای مطابق آیین توحید باشد، و والدین به وظایف خویش آشنا باشند، آنان نیز موحد و متقی خواهند شد در غیر این صورت منحرف می شوند، لذا تمدن اسلامی متشکل از خانواده هاست، و محورهای جامعه از طریق رفتارها و روابط خانوادگی قابل توصیف است و اثر وجودی مفید یا زیان بخش آن هم به جامعه منتقل می شود. (طبری، ۱۳۷۳ ش، ۳). از جمله مهمترین سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی بشرح زیر می باشد.

#### – راز دار بودن زنان

در شکل گیری سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی، رازپوشی و حفظ اسرار می تواند نقش مهمی را داشته باشد وقتی که رازداری در خانواده پایدار باشد دفع آسیب ها و عیب های همسر از نقطه نظر اصلاح و پاکسازی بدور کسر شأن و شکستن اقتدار خانواده و ریختن آبروی او معنا می دهد است، و از دخالت های دیگران و از دست رفتن اختیار زندگی از دست همسران جلوگیری می کند. بنابراین، تشبیه ذکر شده در آیه به این معناست که لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند، و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند، و همچنین زینتی هست برای تن آدمی، دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند وسیله راحت و آرامش یکدیگرند، و هر یک زینت دیگری محسوب می شود، این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها رابه یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱/ ۶۵۰).

یکی از آداب و سلوک زنان در تمدن اسلامی، مسئله راز دار بودن آنها است، آیات آغازین سوره تحریم اشاراتی را در این مورد نموده است:

"وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) " (تحریم / ۳) " و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است."

راز داری نه تنها از صفات مومنان حقیقی است بلکه هر انسان باشخصیتی باید رازدار باشد این معنا و مفهوم در مورد خانواده و دوستان نزدیک اهمیت بیشتری دارد، در آیات فوق ذکر شده است که پیامبر اکرم رازی را به بعضی از همسران خود گفت، آن را فاش کرد و خداوند پیامبر را از این افشاگری همسرش آگاه کرد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) گوشه ای از این ناسپاسی همسرش را به او اعلام کرد و از بیان کردن همه جزئیات خودداری کرد، به او فرمود تو چنین کردی؟ پرسید چه کسی از عمل من به تو خبر داده است؟ فرمود خداوند علیم و خبیر به من خبر داده، فرمودند شما دو زن اگر به درگاه خداوند متعال توبه کنید امید است که خداوند دلهایتان را از انحراف و سقوط به استقامت برگرداند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۳۳۱).

این که فرموده است: " هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ.... " (بقره / ۱۸۷) " آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید " بیانگر این است که زنان و مردان اسرار خانواده خود را نزد خود محفوظ بدارند نه این که آفرینش زن اقتضای

رازداری را ندارد بلکه فضیلت اخلاقی را تاکید می‌کند که زنان را سفارش به رازداری می‌نماید.

علامه می‌فرماید: ظاهر کلمه لباس همان معنای معروفش است، یعنی جامه‌ای که بدن انسان را می‌پوشاند و این جمله استعاره است از این که زن و شوهر برای همدیگر به منزله لباس هستند که از رفتن دنبال فسق و فجور و یا گسترش آن در بین افراد جلوگیری می‌کند پس به این خاطر به لباس تعبیر شده است که لباس عیب‌های ظاهری انسان را از دیگران می‌پوشاند ولی خودجامه یا لباس از نظر دیگران پوشیده نیست لذا زن باید در محیط‌خانه هم محافظت از اسرار و عیب‌های ظاهری همسر خود باشد و هم عیوبی که مربوط به زندگی زناشویی است و کسی به غیر از همسر نباید از آن آگاهی داشته باشد، این یکی از مسائل مهم زندگی است که خداوند متعال در این آیات آن را تذکر شده و در صورت عدم رعایت آن نوعی خیانت و ضعف ایمان است، به این سبب که به صورت پنهانی خداوند را نافرمانی کرده و به خود و خانواده خیانت کرده. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲/، ۴۴).

از مجموع سخنان علامه در تفسیر آیات فوق این استنباط می‌شود که، رازداری و محافظت از اسرار و عیوب دیگران و به خصوص درباره‌ی خانواده و همسر اهمیت زیادی دارد زیرا، خداوند متعال زن و شوهر را به منزله‌ی لباس همدیگر قرار داده است که باید محافظت اسرار و عیوب همدیگر باشند، لذا رعایت این رفتار و اخلاق اجتماعی تأثیر مهمی در دستیابی به سعادت و خوشبختی در زندگی افراد دارد، ولی با این همه نمی‌توان به صراحت سخن علامه را در سلوک اجتماعی زنان به طور مجزا نشان داد مگر این که در نظر داشته باشیم که محوریت این رازداری مربوط به زن در خانواده باشد و از این دریچه به موضوع نگاه کنیم مرحوم علامه برای سلوک اجتماعی زنان محیط خانواده را مورد محافظت شایسته قرار داده است.

#### -دوستی با فرزندان جهت دفع آسیب‌های اجتماعی

در تمدن اسلامی، تاکید می‌شود که در کانون خانه و خانواده، پیوند، نشاط و شادآدابی حاکم باشد، لذا، برای محقق شدن این امور و تأمین آسایش و آرامش انسان و سعادت و خوشبختی خانه و خانواده قوانین اخلاقی را ارائه می‌کند، که می‌تواند از جهت توجه زنان مورد اعتنا قرار گیرد. (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ۱۷).

خداوند در آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌فرماید: "وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا" (نساء/ ۱۴۰) و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد."

علامه در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: همنشینی با دیگران، دوستی و معاشرت نیز از عوامل موثر در شخصیت فرزندان محسوب می‌شوند چرا که زنان بخش مهمی از رفتارهای اجتماعی خود را از طریق دوستان کسب می‌کنند، براین اساس - معاشرت‌های نامناسب، دوستان ناصالح، محیط‌های آلوده و فاسد از جمله عوامل موثر در سقوط و انحراف جوانان است، و اغلب انسان‌های ناباب دوستان خود را به گناه و فساد می‌کشاند و راه‌های مختلف گناه را به آنها یاد می‌دهند به طوری که می‌توان رایج‌ترین عامل فسادهای اخلاقی و فرهنگی در جامعه معاشرت با انسان‌های آلوده و گناه‌کار است، که اگر در محیط خانه مادر و یا همسر روابط حسنه میان خود و فرزندان ایجاد کنند به یک نوع ارزش پایدار دست می‌یابند که باید مورد توجه بسیار قرار گیرد زیرا این نوع ارتباط باعث می‌شود فرزندان رابطه‌ی خوب و دوستانه‌ای با پدر و مادر داشته باشند، که در غیر این صورت



در ارتباطشان با فضای خارج از منزل برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و یا پرکردن اوقات فراغت خود، با دوستان یا همنشینان بدکردار و یا ایرادگیری مصاحبت پیدا می‌کنند که این عمل در اخلاق، رفتار و منش فرزندان تاثیر زیادی دارد، زیرا با شرکت کردن در مجالس گناه یا همنشین شدن با آنها آینده و جایگاه آنها را خواهند داشت. (ر. ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵/، ۱۱۶)

#### - آراستگی در عین پاسداری از حریم عفاف

در تمدن اسلامی نسبت به آرایش و زیبایی زن برای همسر بسیار سفارش شده و بر عکس از خودآرایی و خودنمایی برای نامحرمان نهی فرموده است.

یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (احزاب/ ۳۲)

"ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید."

مرحوم علامه در ذیل آیه شریفه می‌فرماید که تقوا و رشد منزلت زنان در آن است که تکالیف خود را در برابر همسر خود ادا کنند و خیر و شر از جزا و پاداش برای زنان بر همسن موضوع مترتب است، "و تؤید بل تدل علی تأکید تکالیفهن مضاعفه جزائهن خیرا و شرا کما دلت علیها الآیه السابقه فإن مضاعفه الجزاء لا تنفک عن تأکید التکلیف." (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ۱۶/، ۳۰۸)

برداشت ما از سخنان علامه در تفسیر آیه شریفه این است زن با حفظ حریم عفاف و ارزش‌های خانوادگی و همچنین محبت به همسر خود بنیان خانواده را مستحکم می‌کند چرا که رعایت عفت و پاکدامنی زن یکی از مهمترین انتظارات شوهر نسبت به همسرش است که این امر خود باعث پایداری و پابندی به ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی می‌شود.

#### - رعایت اخلاق حسنه

رعایت اخلاق حسنه و پابندی به رفتارهای اخلاقی شایسته و پرهیز از پلیدی‌ها پیوند زناشویی را محکم، و محبت به یکدیگر را استوارتر می‌کند، و درسی عملی برای فرزندان خانواده است، عمل کردن به این رفتارها و سلوک‌های اخلاقی نسبت به یکدیگر، محیطی از صفا و صمیمیت، پاکی و سلامت، راحت و امنیت، عشق و محبت بوجود می‌آورد و زن و شوهر به آرامش دست می‌یابند، خوش اخلاقی و مهربانی یکی از برجسته ترین فضایل اخلاقی است که باعث استحکام و پایداری روابط خانوادگی و پیوندهای دوستانه و همچنین سبب صبر در برابر مشکلات و ناهمواری‌های زندگی می‌شود.

در این راستا می‌توان این کلام زیبای خداوند را برای سلوک اجتماعی زنان نیز در نظر گرفت هر چند که علامه در ظاهر به زن اشاره نکرده ولی از خطاب عام آن می‌توان فهمید که به سلوک اجتماعی برای زن و مرد مربوط است و از بعد ارتباط با زنان نیز می‌توان گفت خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به وارستگی اخلاقی ستوده و می‌فرماید:

"فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" (آل عمران/ ۱۵۹)

"پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد."

علامه ذیل آیه شریفه می‌فرماید: در این آیه به آداب و سلوک اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است، ایشان با مهربانی و خوش اخلاقی با مردم رفتار می‌کردند و ظلم و آزار و اذیت آنها را با عطف و مغفرت پاسخ می‌دادند و

همیشه با خوش رویی در امور مربوطه با مردم مشورت می کردند، خداوند متعال این رفتار رسول خدا را تحسین می کردند زیرا این منش اجتماعی ایشان در بسیاری از موارد باعث خودداری از انجام اعمال ناپسند و طلب مغفرت از درگاه خداوند می شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/، ۵۶).

برداشت ما از سخنان علامه این است که مزین بودن به این سلوک اجتماعی دارای اثرات دنیوی و اخروی است، اثرات دنیوی آن می تواند شامل جلب محبت دیگران که در اثر بخشی سخن فرد بر دیگران بسیار مفید باشد، دست یابی به شرافت و برتری در اجتماع و جمع خانواده و دوستان، مسلماً دارا بودن این اخلاقیات، در کاهش عذاب انسان در روز قیامت موثر است و به همین خاطر است که خداوند پیامبران الهی و سفیران خود را انسان های مهربان و رئوفی برگزید تا با حسن خلق خود بهتر بتوانند در هدایت مردم به آئین الهی اثرگذار باشند.

### ب: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه ی اجتماع) با توجه به تفسیر المیزان چیست؟

جامعه به مجموعه ای از افراد گفته می شود که به شکلی با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند و این ارتباط در محیطی گسترده تر از خانواده صورت می گیرد، انسان در هر دوره ای از زندگی خود نیازمند حضور در جامعه است، زیرا بشر فطرتاً اجتماعی آفریده شده است و معمولاً با حضور در جامعه و کمک دیگران به رشد و کمالات فکری و فرهنگی و اجتماعی دست می یابد، و دین اسلام با ارائه قوانین و ارزش های شایسته زمینه حضور مفید و موثر زنان را در صحنه های مختلف اجتماع بوجود آورد زیرا فعالیت زنان متدین و با فضیلت با رعایت عفت و پاکدامنی می تواند منشأ برکات فراوانی در تمدن اسلامی می باشد، در این صورت جامعه برای رشد و شکوفایی در زمینه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند حضور اجتماعی زنان متدین و پاکدامن است، و حضور زنان در اجتماع مشروط به پایبندی به اصول و ارزش های اسلامی، رعایت حریم محرم و نامحرم، رعایت آداب معاشرت، پوشش مناسب است.

#### - انگیزه یا شرط حضور زنان در جامعه

اجتماعی بودن انسان از برجسته ترین ویژگی های اوست به گونه ای که نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسؤولیت های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می کند که او مراقب اموری باشد که پیرامون وی اتفاق می افتد. در زمینه حضور یا مشارکت زنان در اجتماعی تمدن اسلامی می توان امر به معروف و نهی از منکر را اشاره نمود که این امر مشارکت در امور شایسته جامعه و نهی از کارهای ناشایست است که نمی توان نقش زنان را در این زمینه نادیده گرفت لذا با ذکر آیه ۹ سوره قصص درباره جریان حضرت موسی و نجات وی توسط همسر فرعون نمونه ای از حضور شایسته زنان در زمینه امر به معروف و نهی از منکر است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

"وَقَالَ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ" (قصص / ۹)

"و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند." علامه در تفسیر آیه شریفه می فرماید: این آیه میانجی گری همسر فرعون را حکایت می -

کند که هنگام گرفتن حضرت موسی از آب و آوردن ایشان نزد فرعون حضور داشته است و در آن هنگام خطاب به همسرش می‌گوید: این کودک نور چشم من و تو است، او را نکشید، "قرء عین لی و لک لا تقتلوه" بنابراین همسر فرعون پیشنهاد فرزندی او را پذیرفت، بر این اساس همسر فرعون این سخن را گفت، و این میانجی‌گری ایشان بلای کشتن را از حضرت موسی (علیه السلام) برگردانید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶/، ۱۱)

### - آداب حضور زنان در اجتماع

اما مشارکت اجتماعی زنان در تمدن اسلامی، از دیدگاه اسلام دارای آداب و سلوکی است که ترغیب به حضور اجتماعی آنها در تمدن اسلامی مشروط به رعایت این آداب است که به صورت مختصر بعضی از آنها را بیان می‌کنیم.

#### - حفظ چشم

قرآن زنان و مردان مومن را به حفظ چشم فرمان می‌دهد و این به معنی بستن دیدگان نیست بلکه خودداری از نگاه فتنه‌انگیز و حرام یا خیره نگاه کردن است آیه ۳۱ سوره نور به این موضوع اشاره دارد.

"وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (نور/۳۱)

و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید."

علامه در ذیل آیه می‌فرماید: که خداوند متعال بر نگاه کردن دقت داشته و آنچه که حکم عورت دارد باید از هر زن و مرد بیگانه‌ای پوشیده شود، منظور از زینت جایگاه زینت است زیرا خود آن چه را که برای زینت بکار می‌رود مانند دست بند فی نفسه آشکار شدنش حرام نیست ولی از آن‌جا که آشکار شدن دستاویزها و یا موارد دیگر باعث آشکار شدن قسمت‌هایی از بدن می‌شود حرام است، بنابراین زنان در محیط اجتماع باید از پوشش مناسبی برخوردار باشند که باعث جلب توجه نامحرمان نشوند، این موجب می‌شود که چشم‌های هرزه به آنها دوخته نشود و آلت لهو و لعب هوسبازان در خیابان و یا مراکز اداری قرار نگیرد، عظمت، متانت، وقار آنها محفوظ و از آزار و اذیت هوسبازان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در امان باشند، از اعمال ناشایست برای زنان این است که خود با پوشش نامناسب در اجتماع به خودنمایی بپردازد، که در این نه تنها صورت ضربه‌ای عظیم بر انسانیت، شخصیت و جایگاه ممتاز خود زده و روحش را آلوده کرده بلکه خانواده و جامعه را در معرض آفات و آسیب‌های فراوان قرار می‌دهد، زیرا سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی‌ریزی می‌شود و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اول به عهده خانواده‌ها به خصوص مادر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که جامعه سالم نیازمند مادران سالم

است و جامعه فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه‌ای است که مادران آن از بینش و تفکر سالم فرهنگی، اجتماعی، دینی و ارزشی برخوردار باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵/، ۱۱۲-۱۱۱).

دیدگاه علامه در این باره این چنین است که دین اسلام جمال و زیبایی را دوست دارد و حتی از زنان می‌خواهد که در محیط خانه خود را برای شوهرانتان بیارایید، ولی از آشکار کردن زینت و آرایش خود یا رعایت نکردن حجاب و عفاف در محیط اجتماع نهی فرموده است، در واقع حجاب بر ارزش و احترام زن می‌افزاید و باعث استحکام جامعه و زندگی خانوادگی می‌شود و از فساد و تباهی آن جلوگیری می‌شود.

#### - شیوه‌ی گفتار زنان در اجتماع

در قرآن کریم از اختلاط و حضور غیر ضروری زن در اجتماع مردان منع شده است، دین اسلام علاوه بر پوشش مناسب و نگاه پیراسته از آلودگی و گفتگوی سالم با نامحرم نیز تاکید شده، و این که در گفتگو و تعامل بین زن و مرد فقط غض بصر و پوشش مناسب از بروز فتنه جلوگیری نمی‌کند، بی‌تردید محتوای سخن می‌تواند فتنه انگیز باشد، زن و مرد نامحرم هنگام حضور و مشارکت در اجتماع باید در سخن گفتن از سخنان لغو و بیهوده پرهیزند و سخنان نیکو، جدی و مورد پسند عرف اسلامی باشد.

"یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اَقْبَتْنَ فَا لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا" (احزاب/ ۳۲) "ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سرِ پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید."

علامه در تفسیر آیه شریفه می‌فرمایند که در این آیه به طور ویژه دستورات ارزنده‌ای برای زنان قرار داده و نسبت به آنها تاکید شده، شیوه گفتار زنان با ایمان و مقید با مردان بیگانه باید سنجیده و جدی باشد و از هرگونه اداهای ناسازگار با عفاف و نجابت و برانگیختن هوی و هوس دلهای بیمارگونه بدور باشد، باید در سخن گفتن به معروف سخن گویند "وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا" منظور سخن درستی است که واژه‌ها و جملات آن از نظر ظاهر، قالب و محتوا مورد قبول شریعت اسلامی و پندآموز باشد، حاوی مطالب منکر و زشت نباشد، سخنی که فقط مدلول خود را برسانند و از سخنان بیهوده، لهو لعب و دور از ادب و اخلاق پرهیزند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶/، ۳۰۸)

برداشت ما از سخنان علامه در تفسیر آیه این چنین است که خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآنی درمورد شیوه‌ی گفتار به زنان تاکید می‌کند، منظور از شیوه‌ی گفتار به صورت عادی آن است که سخنی معمولی و پایدار و روشن که شرع و عرف اسلامی آن را می‌شناسد و تایید می‌کند و از ناحیه زنان بیان می‌شود و گویی در حکم سلوک اجتماعی آنان از بعد بیانی می‌باشد، و گفتار معروف همان گفتاری است که در آن لحن بیش از آنچه مقصود را بیان می‌کند نمایان نشود و زمینه را برای فساد مهیا نکند، بنابراین لحن سخن و چگونگی صدا هنگام سخن گفتن با نامحرم باید طوری باشد که زمینه‌ساز انحراف نشود زیرا در این صورت عواقب آن گرفتار خود زنان می‌شود و زنان باید در سخن گفتن عفت کلام داشته باشند و خلاصه سخن بگویند زیرا باناز و ادا سخن گفتن با نامحرم نشانه‌ی بی‌تقوایی است.

#### - پوشش مناسب زنان در اجتماع

پوشش مناسب و حجاب و عفاف اسلامی از مهم‌ترین آداب و سلوک برای حضور و مشارکت زنان در تمدن اسلامی است،



عبارتست از حفظ شرم و حیای زن که با چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم و پوشاندن حجاب برتر است، و منظور از حجاب پنهان کردن زن و حبس کردن او در خانه و بیرون نرفتن برای انجام کارهای ضروری نیست، بلکه اسلام در پرتو رسالت خود با ارائه این قوانین و سلوک خواسته است که جامعه بشری را از این بی بندوباری و هرزگی سالم و مصون بماند، لذا این این قوانین و اصول را مبنای مشارکت زنان در امور اجتماعی قرار می‌دهد که بر این اساس مشکلات مربوط به مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه که همانند میکروب‌های بیماری‌زا مبتلا به آنها در رنج و عذاب است، را حل نماید. (فقہی رسول، ۱۳۷۹ ش، / ۱۶۶-۱۵۵).

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا." (احزاب / ۵۹)

"ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است"

علامه در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: "جلباب" یعنی جامه‌ای بلند که تمام بدن را بپوشاند و یا روسری و مقنعه مخصوصی که صورت و سر را می‌پوشاند، این که خداوند متعال می‌فرماید، ای رسول خدا به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمن امت بگو که جللباهای خود را طوری جلو بکشند که زیر گلو و سینه هایشان آشکار نباشد و این پوشاندن بدن به این که، این صورت شناخته شوند که اهل عفت و حجابند نزدیکتر است، در نتیجه وقتی مردان بدانند آنها اهل حجاب هستند، دیگر آنها را اذیت و آزار نمی‌کنند و اهل فسق و فجور متعرض آنها نمی‌شوند. و یا این پوشش نزدیکتر است به این که آنها را به عنوان زن مسلمان و آزاد بشناسند و متعرض آنها نشوند، چون کنیزان در آن زمان حجاب نداشتند. و دیگر این که این نوعی رحمت، آمرزش و عیب پوشی و خداوند نسبت به بندگان است.

برداشت ما از سخنان علامه این چنین است که زنان در اجتماع رعایت نکردن پوشش مناسب و کامل مورد آزار و اذیت قرار گرفته می‌شوند، باید هنگام خروج از خانه پوشش مناسب داشته باشند تا به عفت و حجاب شناخته شوند و در نتیجه از آزار و اذیت مصون باشند، بنابراین باید با عنایت به باورهای دینی درباره‌ی پوشش و حجاب به ضرورت و فلسفه آن و آثار فردی و اجتماعی آن پی ببرند و عملاً به حجاب و پوشش پایبند باشند چرا که بخشی از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه بخاطر بدحجابی و پوشش نامناسب است.

#### - رعایت حیا و عفت در اجتماع

حیا در اصطلاح همان ملکه نفسانی است که باعث حفظ نفس از کارهای زشت و خلاف ادب می‌شود تا مورد سرزنش قرار نگیرد، و عفاف نیز به همین معناست، یعنی حالتی درونی که موجب خویشتن داری از تمام هرزگی‌ها و بی بندوباری‌هاست، رعایت حیا و عفاف، میان زن و مرد به تناسب آفرینش هر یک از آنها متفاوت بوده، زیرا حیا خصلتی بشری است و صرف نظر از گرایش‌های فرهنگی و مذهبی قابل اجرا می‌باشد، در دنیای کنونی، مطابق قوانین جهانی، اعمال منافی عفت جرم محسوب می‌شود و بی‌عفتی مورد نفرت و نارضایتی انسانهاست، (فتاحی نژاد، ۱۳۸۳ ش، / ۲۰۴)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): فرمودند: بهترین زنان شما زن عقیف و پاکدامنی است که خود را فقط برای شوهر آرایش می‌کند و در برابر بیگانگان خویشتندار و عقیف است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵ / ۳۲۴)



قرآن آیه‌ای در این زمینه آورده "فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ" (قصص / ۲۵) "پس یکی از آن دو زن- در حالی که به آزر گام بر می‌داشت- نزد وی آمد [و] گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.» و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی»

در این آیه صفت حیا به دختر شعیب نسبت داده شده، دانایی و عمق نگرش دختر شعیب، نمونه‌ای واضح در باره‌ی شناخت استعدادها و تردید ناپذیر زنان است، وی بعد از یک برخورد کوتاه موسی را بسیار شایسته و صاحب اخلاق و رفتارهای فاضله‌ای دانست زیرا نحوه‌ی آب دادن ایشان به گوسفندان فهمیده‌ای و فردی نیرومند است، همچنین، عفتی که موسی در برخورد با دختران شعیب داشت، به پدرش پیشنهاد کرد که او را استخدام نماید حضرت شعیب‌اید دوراندیشی دخترش را پذیرفت، بنابراین می‌توان گفت زنان که هسته‌ی اولیه‌ی هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی جامعه هستند وجود حیا و عفت در آنها مستلزم قدرت تفکر است و این چنین است که مناسب مشورت کردن در موارد گوناگون هستند، هر چند که وظیفه‌ی اصلی آنها حفظ کانون هدایت و پرمهر و صفای خانواده است، بنابراین نباید بهانه‌ی حضور در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی جهت تداوم مسئولیت‌ها باعث انحطاط شأن و منزلت انسانی زنان گردد بی‌بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زنند و در نتیجه زمینه‌ی از هم گسیختگی نظام خانواده و فروپاشی آن را فراهم کند. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۶/، ۲۶/)

از سخن علامه در تفسیر آیه این طور برداشت می‌کنیم که راه رفتن زنان از روی استیحاء به معنی آشکار شدن همان حفظ پاکدامنی است که در راه رفتن آنها نیز نمایان است، و از طرفی نقش اولیه و اصلی زنان نقش مادری و تربیت صحیح فرزندان در محیط خانه است، و بهانه حضور آنها در جامعه نباید باعث غفلت از این وظیفه خطیر شود، هر چند که حضور آنها در جامعه باید براساس موازین و رفتارهای اسلامی و اخلاقی باشد.

### ج: سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی اقتصادی) با توجه به تفسیرالمیزان چیست؟

اقتصاد به فعالیت‌های یک مجموعه انسانی در ارتباط با تولید، مصرف، توزیع کالا و کاربرد ثروت و دارایی اطلاق می‌شود. (فرهینی فرهانی، ۱۳۷۸ش، ۱۷۷) تمدن اسلامی و دین اسلام، دین اعتدال و میانه است و از افراط و تفریط در همه امور بدور است، مردم را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌کند تا جامعه‌ای معتدل برپا کند که تساوی و تناسب بر تمامی ابعاد فکری، عقیدتی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن حاکم باشد و افراد آن از افراط و تفریط که نشانه‌ی نادانی و راه و رسم گمراهان و گمراه‌کنندگان است بپرهیزند، (بیستونی، ۱۳۸۸ش، ۱/، ۲۵/)

علامه در ذیل آیه ۳۲ سوره نساء سخنانی ارزشمند پیرامون اشتغال زنان و نقش اقتصادی آنان در اجتماع تمدن اسلامی ارائه داده‌اند که نخست به آیه اشاره می‌شود و سپس سخن علامه توضیح داده می‌شود.

"وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۖ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ...." (نساء/ ۳۲) "و زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و از فضل خدا درخواست کنید،

که خدا به هر چیزی داناست."

علامه می‌فرماید: از این آیه آشکار می‌شود که منظور از اکتساب نوعی از تعیین حوزه مالی است که حریم خصوصی را موجب می‌شود، خواه با کاری اختیاری بدست آمده باشد، "ذلک علی النساء لأن موقعهم فی المجتمع الإنسانی موقع یستدعی ذلک دون موقع النساء، و خصوا فی المیراث بمثل حظ الأئیین لذلک ایضا، و کذلک النساء خصصن بنصف سهم الرجال و جعل نفقتهن علی الرجال و خصصن بالمهر لاستدعاء موقعهن ذلک، و کذلک ما اکتسبته إحدى الطائفتین من المال بتجارة أو طریق آخر هو الموجب للاختصاص، و ما الله یرید ظلما للعباد"

مانند فعالیت زن در یک صنعت یا حرفه و خواه آن که به صورتی غیر از آن بدست آمده باشد مانند فضیلتی که در او یافته شده است هر کدام از این موارد که برای انسان پیدا شود با عنوان مذکر یا مونث سهم و نصیب را برای او موجب می‌شود، "و من هنا یظهر أن المراد بالاکتساب هو نوع من الحیازة و الاختصاص أعم من أن یکون بعمل اختیاری کالاکتساب بصنعة أو حرفة أو لا یکون بذلک لکنه یتتهی إلى تلبس صاحب الفضل بصفة توجب له ذلک کتلبس الإنسان بذكورية أو أنوثة توجب له سهمها و نصيبا کذا". (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/، ۳۳۸-۳۳۷)

منظور علامه در تفسیر آیه شریفه این است که ملاک برتری هر یک از زن و مرد کارهایی است که ساختمان وجودی و یا موقعیت اجتماعی آنها اقتضا می‌کند و بعضی از برتری‌هایی که خاص مردان و زنان است، و هدف اصلی زن و مرد از هرگونه فعالیت دست یابی به کمال و قرب الهی است بنابراین لازم است که نحوه حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی به گونه‌ای باشد که مانع به دست آوردن کمال نشوند زیرا حفظ حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را رعایت می‌کردند.

#### د) سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی (عرصه‌ی سیاسی) با توجه به تفسیرالمیزان چیست؟

سیاست یعنی هر امری که مربوط به دولت، مدیریت، و مقاصد و اهداف و چگونگی فعالیت‌های دولت می‌باشد. (آشوری، ۱۳۶۶ش، ۲۱۲/۱) حال با توجه به این تعاریف هریک از اقشار جامعه خود نقشی مثبت یا مخرب در جهت پایبندی به این آئین حکومت‌داری دارند و هر دو در امر سیاست فعالیت می‌کنند، حال آیا زنان در جامعه اسلامی براساس مبانی قرآنی می‌توانند کارایی شایسته‌ای داشته باشند و آیا این کارایی در حد سلوک و منش اجتماعی آنها می‌تواند قرار بگیرد براین اساس به تفسیرالمیزان مراجعه می‌کنیم تا نظرات علامه طباطبایی را در این مورد برای پاسخ‌گویی به این سوالات بیابیم.

##### - زنان و جهاد و هجرت

جهاد یکی از احکامی است که حکم اجرای آن درباره‌ی زن و مرد متفاوت است، به این خاطر که جهاد در راه خدا و به میدان جنگ رفتن در صورت وجود شرایط تنها برای مردان است و از زنان به‌خاطر نداشتن توانایی جسمی و روحی این مسئولیت برداشته شده است، براین اساس اگر چه مشارکت زنان در میدان‌های جهاد به عنوان مقابله و نبرد با دشمن ممنوع است، ولی به طور کلی شرکت در جهاد ممنوع نمی‌باشد، یعنی به عنوان تدارکات و یا مداوای مجروحین و امثال این قبیل امور حق شرکت دارند، جهاد و دفاع در فقه دو عنوان مستقل دارند که زنان بخاطر شرایط جسمانی و روحی نمی‌توانند مشارکت داشته باشند، اما در دفاع که دشمن هجوم می‌آورد و جان مسلمانان و موقعیت جامعه اسلام به خطر می‌افتد بر همه طبقات حتی

زنان هم واجب است که هریک به مقدار توانایی خود به مقابله برخیزد. (نوری، ۱۳۴۷ش، ۹۹/)

"فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَلَّزِينَا هَاجِرُوا وَ أُوْذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ" (آل عمران) "پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست."

علامه در ذیل این آیه پیرامون سیاست و نقش زنان چنین می‌فرماید:

هجرت یکی از حرکتهای سیاسی و اجتماعی است که در صدر تمدن اسلام صورت گرفته است، و این حرکت از سوی همه مسلمانان خواه مردان و خواه زنان در سال سیزدهم بعثت انجام پذیرفت که زنان در این امر مشارکت داشتند، از دیدگاه علامه هجرت امری است که با آئین حکومت‌داری ارتباط دارد و در این زمینه درباره هجرت زنان چنین می‌نویسد: منظور از هجرت زنان، این نیست که به شکل مستقیم از مردان خود به طرف حرکت کنند بلکه در رکاب مردان خود و در جهت یاری دین خدا و تبلیغ دین، وحدت و یگانگی می‌باشد که خداوند متعال نیز در این آیه از آن یاد کرده است، و فرقی میان هجرت زن و مرد نگذاشته است و آنها را در پیشگاه خدا و در وصول به مقامات معنوی در شرایط مشابه یکسان می‌شمارد و هرگز اختلاف جنس و تفاوت ساختمان جسمانی و برخی تفاوت‌های دیگر را در مسئولیت‌های اجتماعی، دلیلی بر تفاوت این دو از نظر بدست آوردن تکامل انسانی نمی‌شمارد، بلکه هر دو را از این نظر کاملاً در یک سطح قرار می‌دهد، علاوه بر این امر، زنان نیز همچون مردان بر اساس ضرورت و احساس مسئولیت حق دارند هجرت و جهاد کنند و نسبت به ریاست حاکم بر جامعه بی‌تفاوت نباشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/، ۸۸/)

با توجه به این سخن علامه می‌توان گفت که آمادگی زنان مسلمان برای مشارکت در نظم و انسجام امور مهم حکومت‌داری اقتضا می‌کند که به عنوان منش آنها در زندگی مدنظرشان باشد به عبارت دیگر زن مسلمان کسی است که در اطاعت از امر حاکم شرع و ولی امر خود را آماده می‌سازد حتی اگر امور سیاسی و اجتماعی باشد، که به حول و قوه الهی شرکت می‌کند و از این حضور و مشارکت خود پشیمان نمی‌شود، مانند مشارکت در جهاد، نماز جمعه، اعمال سیاسی و عبادی حج، و بیعت با اولوالامر، و یا این که در امور بنیادینی که سیاست جامعه اسلامی بر آن استوار است مشارکت فعال داشته باشند.

#### – زنان و بیعت با اولوالامر

یکی دیگر از نمادهای فعالیت و مشارکت سیاسی در تمدن اسلامی، پیمان‌نامه‌های اجتماعی است که در سطوح بالای مسئولان اجتماع و بلاد صورت می‌گیرد و در صدر اسلام بیعت‌هایی همچون پیمان عقبه اول و بیعت غدیر بیانگر ارزش این نماد سیاسی است، زنان مسلمان در فتح مکه با پیامبر عهد و پیمانی منعقد کردند که در تاریخ به بیعت النساء نیز مشهور شده است که آیه دوازده سوره ممتحنه به نقش سیاسی زنان در اجتماع به طور واضح اشاره می‌کند که صرف نظر از شان نزول آیه، محتوای آن در همه دوران‌ها کاربردی است.

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا مَا يَصْرِفُهُ إِلَىٰ ذِي الْحِلْمِ وَلَا يَتَّبِعْنَاهُ فِي مَقَامِيهِمْ وَلَا تَقْرَبُوا مَا يَصْرِفُهُ إِلَىٰ ذِي الْحِلْمِ وَلَا يَتَّبِعْنَاهُ فِي مَقَامِيهِمْ وَلَا تَقْرَبُوا مَا يَصْرِفُهُ إِلَىٰ ذِي الْحِلْمِ وَلَا يَتَّبِعْنَاهُ فِي مَقَامِيهِمْ (ممتحنه/ ۱۲)

"ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه‌های حرامزاده‌ای را که پس انداخته‌اند با بُهتان [و حيله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است."

این آیه کریمه بیعت زنان مسلمان با پیامبر را بیان می‌کند که بعضی از قوانین این حضور بین زن و مرد مشترک است مانند شرک نورزیدن، ترک زنا و سرقت، ترک تهمت، افتراء، نافرمانی نکردن در برابر دستورات سازنده رسول خدا، زنان و مردان در ساختار تمدن اسلامی مسئول هستند، باید سهم خود را در استواری و نگهداری این بنیان ایفا کنند و در دست‌یابی جامعه به سعادت و کمال و سالم سازی اجتماع از انحرافات فکری و جنسی تلاش نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، / ۱۹، / ۲۴۳)

از بیانات علامه برمی‌آید که بیعت زنان با رسول خدا امری منحصر به آن دوران نمی‌داند بلکه در جهت استواری و نگهداری ساختار اجتماع در هر دوره این بیعت می‌تواند قابل قبول باشد البته این به شرطی است که والیان امر از دستورات و گفتارهای پیامبر را دریابیم و آنها را همانند رسول خدا قرار دهیم، نکته جالب که در این جا وجود دارد آن است که آیه اطاعت از اولوالامر که بدون قید و شرط و به دنبال اطاعت از رسول خدا در قرآن آمده در سوره نساء آیه ۵۹ می‌باشد، و در ادامه همان آیات مسئله فرمانبرداری کردن از رسول خدا و عدم سرکشی از آن حضرت از پایه‌های ایمان ذکر شده است، در سوره ممتحنه آیه ۱۲ به محتوای پیمان زنان با پیامبر اکرم این گونه خاتمه می‌دهد که زنان مومن پیمان می‌بندد که در امور شناخته شده و پسندیده نافرمانی از رسول خدا نکنند، همان رسولی که سرپرست و حاکم آنان است.

#### - زنان و قضاوت

قضاوت یک منصب و مقام شرعی و یکی از مهمترین ارکان حکومت تمدن اسلامی است، قضا در لغت به معانی گوناگونی اطلاق می‌گردد، به معنای رأی، حکم، اراده و الزام آمده است در اقرب الموارد به معنی "فصل و حکم" (شرتوتی لبنانی، ۱۸۸۹م، ۲/، ۱۰۱۰) و در تاج العروس نیز به معنی "حکم" آمده است. (حسینی الزبیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۶) همچنین در قاموس المحيط به معنی "حکم کردن"، "پرداختن"، "پروا کردن"، "حجامت"، "قرض را دادن" ذکر شده و قضاوت به معنی حکم کردن بین دو نفر یا بیشتر آمده است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۳ق، ۴/، ۳۷۸)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (نساء/ ۳۴)"

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است. "

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: مرد و زن در آزادی اراده و عمل از همه جهات دارای شخصیت مساوی و یکسانی



هستند، مگر در اموری که مقتضای وضع روحی و عاطفی او باشد. زن زندگی احساسی و عاطفی دارد ولی مرد دارای حیات عقلانی است، زن از مناصب قضاوت و حکومت و جهاد محروم است، زیرا این‌ها از اموری هستند که باید مبتنی بر تفکر و تعقل باشند نه احساس، بنابراین جهات عمومی اجتماعی همچون حکومت و قضاوت که حیات اجتماع بر آن دو متوقف است با تعقل و تفکر جریان می‌یابد، همانند دفاع و جنگ که با سختی‌ها و قوه تعقل همراه است و چون طبیعتاً قوه تعقل مردان بیشتر از زنان است، و همچنین توان و تحمّل بیشتر آنها در برابر دشواری‌ها لذا مردان می‌توانند متصدی این امور گردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/، ۳۴۴-۳۴۳). از سخن علامه طباطبایی فهمیده می‌شود که "قاضی شدن" نباید در سلوک اجتماعی زنان نقشی داشته باشد و این امر در فقه اسلامی مورد تایید است که قضاوت از دوش زنان برداشته شده است.

## نتیجه گیری

علامه طباطبایی برای اثبات نظرات خود درباره‌ی سلوک اجتماعی زنان در تمدن اسلامی و ارائه ضوابط و آداب آن از شواهد و داستان‌های قرآنی و روایات متعددی که پیرامون زنان می‌باشد استفاده کرده است و در سلوک اجتماعی زنان معتقد است آنان - هسته‌ی اولیه‌ی هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی تمدن اسلامی هستند و باید بر این پایه منش اجتماعی خود را شکل دهند و وظیفه‌ی اصلی آنها حفظ کانون پرمهر و صفای خانواده است، و اگر سلوک اجتماعی خود را تنها محدود و معطوف به خانواده نمایند بر آنان ایرادی نیست بلکه کمال خود را آشکار کرده‌اند. زن شخصیتی است که مسئولیت تربیت و سازندگی را در خانواده برعهده دارد و همین بعد است که شأن و منزلت او را حفظ می‌کند و به زیبایی شکوفا می‌سازد و به سر منزل مقصود می‌رساند، بعد اجتماعی او امری ثانوی است.

بنابراین، حضور زن عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی تمدن اسلامی، نباید عامل انحطاط شأن و منزلت زنان گردد چرا که باعث بی بند و باری و فساد اخلاقی می‌شود و زمینه‌ی از هم گسیختگی نظام خانواده و فروپاشی آن را فراهم کند، پس بخش عمده‌ی شکل‌گیری سلوک اجتماعی زنان در نظر علامه در تربیت فرزندان در محیط خانه رقم می‌خورد و باعث سعادت و پیشرفت - خانواده و به تبع آن اجتماع می‌شود، رشد و انتقال ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی در درجه‌ی اول بر عهده‌ی خانواده‌ها به خصوص مادران است. پس می‌توان گفت که جامعه‌ی سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه‌ی فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه‌ای است که مادران آن از سلوک اجتماعی سالم بر پایه دین داری برخوردار باشند.

در نتیجه به نظر علامه سه چیز محور اصلی سلوک اجتماعی زنان تمدن اسلامی بحساب می‌آید

۱- تامین هدف خلقت از دیدگاه قرآن آنگونه که شایسته زنان و مردان باشد

۲- تحقق شایسته احکام و شریعت اسلامی در همه ابعاد آن

۳- حفظ حرمت زنان و توجه شایسته به عفت و پاکدامنی آنان در عین شکوفایی کمالات اخلاقی

اگر کلام علامه را این چنین در نظر بگیریم که آنچه فرموده برخاسته از ایده پایدار ایشان باشد همه آن موارد بیانگر سلوک و منش زنان نیز می‌باشد.

و علامه طباطبایی این موضوع مهم را در آیاتی که پیرامون والدین می‌باشد به صورت مستقیم و غیره مستقیم پی‌گیری کرده است



هرچند که در بسیاری موارد به جملات کلی و کوتاه اکتفا نموده و در آن موضوع خاص سلوک اجتماعی زنان را به طور شفاف نشان نمی‌دهد، و در این راستا تنها مواردی را که قرآن از زنان مطرح کرده و خاص آنها می‌باشد در جهت تعیین حدود مرز حقوق آنها و کیفیت استفاده از آن حقوق بیان نموده است، و متأسفانه پی‌گیری زنان در چگونگی استفاده از این حقوق سلوکی را ایجاد کرده است که آسیب‌پذیر گشته و مورد سوءاستفاده مردان قرار گرفته است.

## منابع

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۶۶ ش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات سهروردی.
۲. بیستونی، محمد، ۱۳۸۸ ش، آیات النساء فی القرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۳ق، مکارم الاخلاق، مترجم: ابراهیم میر باقری، قم، انتشارات الشریف الرضی.
۴. طبسی، محمد جواد، ۱۳۷۳ش، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۵. فتاحی نژاد، فتیحه، ۱۳۸۳ش، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۶. فرمهبینی فراهانی، محسن، ۱۳۷۸ش، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، انتشارات اسرار دانش.
۷. فقی رسول، جمال محمد، ۱۳۷۹ش، زن در اندیشه اسلامی، مترجم: دکتر محمود ابراهیمی، تهران، شرکت نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۹. مودب، سید رضا، ۱۳۸۶ش، روشهای تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۰. نوری، یحیی، ۱۳۴۷ش، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، انتشارات موسسه مطبوعاتی فراهانی.
۱۱. قرآن کریم
۱۲. حسینی زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۳۷۳ش، تاج العروس من جواهر القاموس، قم، انتشارات دارالفکر.
۱۳. شرتونی اللبنانی، سعید، ۱۸۸۹م، اقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، بیروت، دارالاسوه للطباعه والنشر.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱۴۰۳ق، القاموس المحیط، قاهره، المطبعه الحسینیة.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، اصول الکافی، تهران، ناشر کتاب فروشی علمیه اسلامی.

# تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه

علی شامی خاکی<sup>۱\*</sup> و سید محمد موسوی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مرکز قزوین

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مرکز قزوین

Email: shami\_khaki@yahoo.com

## چکیده

بررسی ابعاد نظری گفتمان در حال شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و استخراج الگوهای مبتنی بر عقلانیت، علاوه بر تقویت پشتوانه‌ی نظری و کمک به گفتمان‌سازی، برای به نمایش گذاردن آن در معرض اندیشه‌ها، امری مهم و درخور توجه است. تمدن نوین اسلامی که هسته‌ی اولیه آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد شده است، تمدنی در حال شکل‌گیری بر مبنای اندیشه‌ی اسلامی و متناسب با نیازها و ظرفیت‌های امروز بشریت است که در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و... با سایر تمدن‌های موجود در گذشته و حال اختلاف داشته و الگویی متمایز برای هریک از حوزه‌های بشری ارائه می‌دهد. با شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه، بعد سیاسی و حوزه‌ی قدرت در تمدن نوین اسلامی نسبت به سایر ابعاد آن انسجام بیشتری یافته است. گفتمان ولایت فقیه، متأثر از نظام عقلانیت شیعی، الگویی نو از قدرت سیاسی ارائه می‌دهد که حوزه‌ی سیاسی تمدن نوین اسلامی را جهت‌دهی می‌کند. هدف از پژوهش حاضر، شناخت الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و بررسی فرایند تکوین آن و مولفه‌های تولید قدرت می‌باشد که با روش نظری تحلیل گفتمان و بهره‌گیری از رویکردهای فوکو و فرکلاف، به بررسی دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه پرداخته و در بحث تبارشناسی نیز مؤلفه‌های قدرت‌ساز تمدن نوین اسلامی از قبیل «امامت و رهبری»، «دانش»، «غیبت و انتظار»، «اجتهاد»، «عدالت»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «جهاد و ایثار» و «مصلحت» را معرفی کرده است. در نتیجه، ضمن معرفی «قدرت همساز با توسعه تمدنی» به عنوان الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی، ویژگی‌های آن از قبیل: «امتزاج با دانش»، «امکان بازتولید خود»، «تأثیرگذاری در اندیشه‌ها» و «گسترده‌ی فراسرزمینی و فراتمدنی»، بیان شده است.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، الگوی قدرت سیاسی، تحلیل گفتمان، ولایت فقیه، تشیع

## مقدمه

استواری عینیت‌های اجتماعی، تکیه بر ابعاد نظری دارد که با حضور انتزاعی خود، موجب تکوین، دوام و قوام نظام‌های گفتمانی می‌گردند. بررسی ابعاد نظری گفتمان در حال شکل‌گیری «تمدن نوین اسلامی» و استخراج الگوهای مبتنی بر عقلانیت در آن، علاوه بر تقویت پشتوانه‌ی نظری و کمک به گفتمان‌سازی، برای شناساندن تمدن نوین اسلامی به جهانیان و به نمایش گذاردن آن در معرض اندیشه‌های سلیم، امری مهم و درخور توجه و کاوش است.

تمدن نوین اسلامی که هسته‌ی اولیه‌ی آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنیان نهاده شده است، تمدنی است در حال شکل‌گیری بر مبنای اندیشه‌ی اصیل اسلامی، که متناسب با ظرفیت‌های امروز بشریت بوده و با نظر توأمان به دنیا و آخرت، درصدد ترسیم و تنظیم مناسبات حیات اجتماعی انسان است.

تمدن نوین اسلامی گفتمانی است که در همه‌ی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی حوزه‌های بشری، الگویی نو و متمایز از تمدن‌های موجود در گذشته و حال ارائه می‌دهد. برخی از این حوزه‌ها تاحدودی شکل و انسجام گرفته و برخی دیگر نیازمند گذشت زمان و شکل‌گیری و تثبیت و هژمونی گفتمان است.

یکی از مهمترین ابعاد گفتمان تمدن نوین اسلامی بعد سیاسی آن است و مفهوم قدرت نیز عنصر اصلی و جوهره‌ی سیاست است تا جایی که اغلب اندیشمندان سیاسی قدرت را مفهوم اساسی سیاست دانسته‌اند. [۱] لذا یکی از شاخه‌های مهم مطالعه‌ی حوزه‌ی سیاست در گفتمان تمدن نوین اسلامی، مطالعه‌ی قدرت، اعم از فرایند تکوین، مؤلفه‌های قدرت‌ساز و ویژگی‌های قدرت است.

الگویی که تمدن نوین اسلامی از قدرت به دست می‌دهد الگویی متمایز از سایر الگوهای موجود است، همچنان که در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... نیز الگویی متمایز و منحصر بفرد ارائه می‌دهد. برای تحلیل الگوی قدرت مذکور، نیازمند این هستیم که مطالعه و بررسی ما درون نظام گفتمانی ولایت فقیه صورت پذیرد، چرا که فرایند تکوین الگوی قدرت مورد مطالعه، درون گفتمان ولایت فقیه صورت گرفته است و تمامی مؤلفه‌ها و عناصر آن از نظام عقلانیت شیعی اخذ شده است.

قلمرو نظری تحقیق؛ مطالعه‌ی درون گفتمانی قدرت سیاسی ازجمله فرایند تکوین، مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن و الگوی قدرت همساز با توسعه تمدنی را شامل می‌شود و اهمیت آن بدین سبب است که علاوه بر معرفی ویژگی‌ها و خصوصیات انحصاری الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و شناساندن مؤلفه‌های تولید قدرت، می‌تواند به توسعه‌ی نظری گفتمان تمدن نوین اسلامی کمک شایان توجهی کرده و معرفی گفتمان را تسهیل نماید.

مبنای نظری و دریچه نگاه ما به موضوع پژوهش، نگاه درون گفتمانی به قدرت است و گفتمان ولایت فقیه چارچوب تحلیلی ما را تشکیل داده است. برخی از مفاهیم اساسی نظریه‌ی گفتمان که در این پژوهش کاربرد داشته است در بخش روش پژوهش شرح داده شده است.

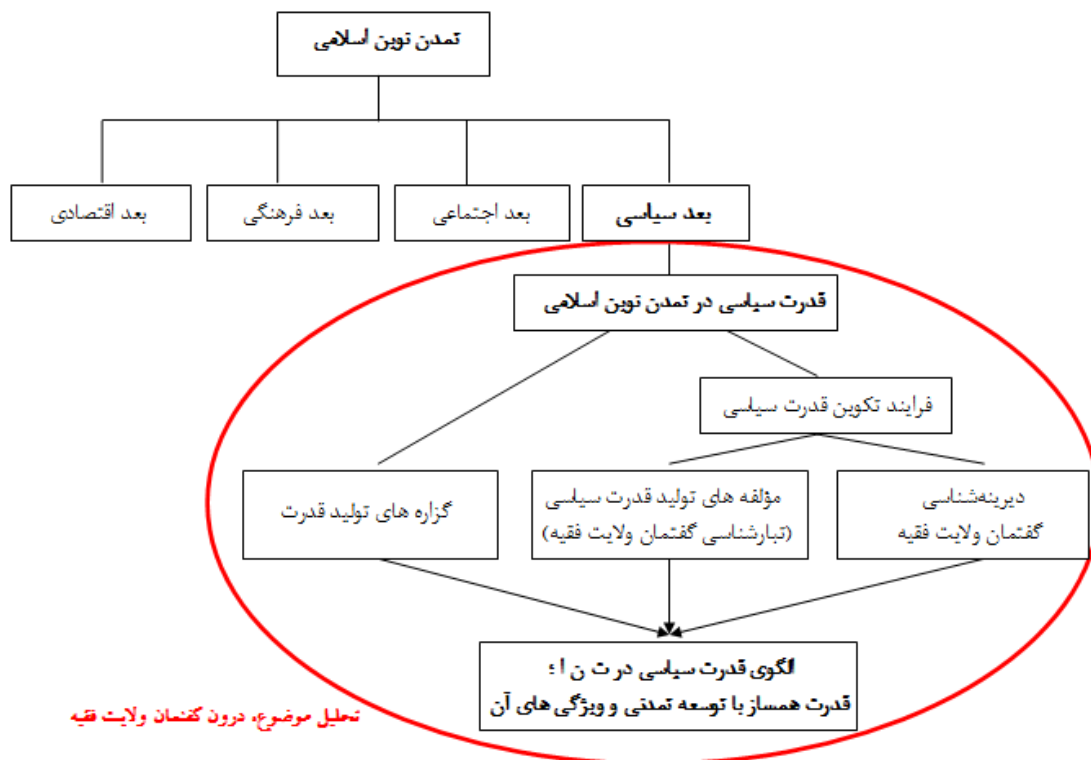
از لحاظ پیشینه‌ی موضوع، تاکنون پژوهشی در خصوص الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی صورت نگرفته است ولی از جمله پژوهش‌هایی که در ساخت و شکل‌دهی موضوع و رویکرد این پژوهش الهام بخش بوده‌اند می‌توان به کتاب

«قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام» اشاره کرد که نگارنده در آن رابطه‌ی قدرت سیاسی و دانش را در سده‌ی میانه و با استفاده از روش تحلیل گفتمان بررسی کرده است. [۲]

همچنین از آثار مشهور قریب به موضوع، می‌توان به کتاب «اسلام میان فرهنگ و سیاست» اشاره کرد که نویسنده در آن با نگرشی انتقادی و سلبی به موضوع سیاسی‌سازی اسلام و استخراج اسلام سیاسی پرداخته است و با ارائه‌ی فهمی غرب‌مآبانه از اسلام در صدد است تا نشان دهد که طرح سیاسی‌سازی اسلام طرحی تصنعی و تحمیلی است. [۳]

کتاب «تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران» نیز که به دنبال بررسی تطور ولایت فقیه در بستر نظام سیاسی معاصر ایران است، از جمله پژوهش‌های الهام بخش این تحقیق می‌باشد. [۴]

این پژوهش متشکل از یک مقدمه، فرضیه و سؤال‌های پژوهش، روش پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. در بحث یافته‌ها دو محور طرح شده است که محور اول با عنوان فرایند تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی مشتمل بر دو موضوع دیرینه‌شناسی و تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه می‌باشد. در بحث تبارشناسی، مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی بیان شده است. محور دوم، به بحث تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی بر مبنای انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی و گزاره‌های تولید قدرت پرداخته است. در بخش نتیجه‌گیری، با استنباط از یافته‌های تحقیق، الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی و ویژگی‌های آن بیان شده است. برای تسهیل فهم موضوع، در شکل شماره یک، سیر تحقیق و بخش‌های آن را نشان داده‌ایم.



شکل ۱: پژوهش «تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه» در یک نگاه

## فرضیه و سؤال‌های پژوهش

مفروض ما در پژوهش حاضر این است که الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی، الگویی است همساز با توسعه تمدنی که منطبق با فطرت بشری بوده و بر دانش و عقلانیت اتکاء دارد. همچنین به نظر می‌رسد مطالعه‌ی دیرینه و تبار گفت‌مان ولایت فقیه، مواردی از قبیل فرایند تکوین قدرت سیاسی و تشخیص مؤلفه‌های تولیدکننده‌ی قدرت سیاسی را برای ما تبیین می‌کند و عناصری از قبیل «امامت و رهبری»، «دانش»، «غیبت و انتظار»، «اجتهاد» و... به عنوان مؤلفه‌های قدرت‌ساز در تمدن نوین اسلامی قابل شناسایی هستند که بررسی آن‌ها، ما را به استخراج الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و ویژگی‌های آن، رهنمون خواهد ساخت.

لذا در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که «الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟» و برای رسیدن به پاسخ سؤال مذکور، مسائل فرعی از قبیل «تکوین قدرت سیاسی درون نظام گفت‌مانی ولایت فقیه چه فرایندی را طی کرده است؟» و «مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی کدامند؟» را مورد کاوش و مذاقه قرار خواهیم داد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مطالعه کیفی استوار بوده و برای بررسی درون گفت‌مانی قدرت، با در نظر گرفتن سیر تکوینی و مؤلفه‌های آن درون یک نظام معانی، از روش «تحلیل گفت‌مان»<sup>۱</sup> بهره برده‌ایم. در این پژوهش از رویکرد تحلیل گفت‌مان «میشل فوکو»<sup>۲</sup> به سبب نوآوری آن در بررسی دیرینه و تبار گفت‌مان‌ها و رویکرد «نورمن فرکلاف»<sup>۳</sup> به سبب وجود انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی و صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفت‌مانی در فرایند تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، استفاده شده است. بایستی گفت که «تحلیل گفت‌مان» رهیافتی جدید در پژوهش‌های انسانی است که خود با اینکه روشی برای تحقیقات سیاسی و اجتماعی است، به عنوان یک نظریه نیز مطرح است. «این نظریه به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد و همچنین روشی را مورد بررسی قرار می‌دهد که طی آن، نظام‌های معانی، طرز آگاهی یافتن مردم از نقش‌های خود در جامعه را تشکیل می‌دهند».[۵]

اگرچه «تحلیل گفت‌مان، شرایط لازم برای مطرح شدن به عنوان یک انقلاب علمی را ندارد»[۶] ولی بستری است بسیار گسترده و درعین حال پیچیده که این گستردگی را به ذهن پژوهشگر انتقال داده و با اعطای بسط ید در تحلیل موضوع، او یاری می‌رساند.

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی، نخستین کسی است که تحلیل گفت‌مان را در سطح کاربرد فلسفه‌ی سیاسی - اجتماعی وارد کرد. چرا که قبل از فوکو تحلیل گفت‌مان صرفاً به عنوان گرایشی در زبان‌شناسی در کانون پژوهش بود. در دیدگاه فوکو، تأکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین متن<sup>۴</sup> و زمینه<sup>۱</sup> وجود دارد. همچنین رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین گفت‌مان،

<sup>۱</sup> Discourse Analysis

<sup>۲</sup> M, Foucault

<sup>۳</sup> N, Fairclough

<sup>۴</sup> text



قدرت، معرفت و حقیقت وجود دارد. مهمترین دستاورد فوکو را می‌توان تحلیل روابط قدرت و معرفت دانست. [۷]

«فوکو» بر درون‌پیوستگی قدرت و دانش تاکید دارد. تا جایی که از دید او، همه آن دانشی که ما داریم نتیجه یا پیامد جنگ‌های قدرت است. بیشتر نظریه‌پردازان قدرت بر این باور بوده‌اند که مناسبات قدرت، افراد را سرکوب می‌کند. اما «فوکو» آن‌ها را جلوه‌ها یا نمونه‌های مناسبات قدرت می‌داند. او اعتقاد دارد «فرد را نباید بعنوان نوعی هسته یا یاخته‌ی اولیه بدانیم» که قدرت روی آن پیاده می‌شود. در واقع این پیشاپیش یکی از جلوه‌های اصلی قدرت است، که بدن‌های معین، حرکات یا ژست‌های معین، گفتمان‌های معین و امیال معین در قالب افراد هویت می‌یابند و ساخته می‌شوند. [۸]. از دیگر نکات مورد توجه فوکو دیرینه‌شناسی و تبارشناسی است که در این پژوهش بصورت گسترده کاربرد داشته است.

رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف، از رابطه و تعامل میان قدرت و زبان ناشی شده است. ایشان دو نوع قدرت و زبان را معرفی می‌کند: قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان. او گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند و براین باور است که این معارف اجتماعی به سطوح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط می‌شوند. [۹]

یکی از نقاط اختلافی رویکرد گفتمانی فرکلاف با رویکرد فوکو در این است که فرکلاف درخصوص «قدرت»، تعریف فوکو از آن را نمی‌پذیرد. ایشان در این باره می‌نویسد:

«برای ارتباط دادن ایدئولوژی و سلطه، به روابط نامتقارن قدرت و سلطه مراجعه می‌کنم. آثار فوکو فهم متفاوتی از قدرت ارائه داده است که به مثابه خصوصیت همه‌گیر فناوری‌هایی است که به نهادهای جدید ساخت می‌بخشد. قدرتی که در اختیار هیچ طبقه‌ی اجتماعی، طیف یا گروه خاصی نیست و هرگز به عنوان کالا یا بخشی از دارایی به ضبط در نمی‌آید. قدرت به خدمت گرفته می‌شود و از طریق یک سازمان شبکه وار عمل می‌کند. نگرانی من این است که این معنای قدرت که فوکو ارائه کرده است، جایگزین معنای سنتی و قبلی آن شود و باعث غافل شدن از نامتقارن بودگی‌های قدرت و روابط سلطه گردد. یکی از اهداف مهم تحلیل انتقادی، حذف قدرت / سلطه در نظریه و عمل است.» [۱۰]

### مفاهیم اساسی گفتمان

برخی مفاهیم اساسی گفتمان که در پژوهش حاضر کاربرد داشته است بصورت مختصر شرح داده شده است:

مفصل‌بندی<sup>۲</sup>: مفهوم مفصل‌بندی به عمل برقراری رابطه میان عناصر پراکنده، درون یک گفتمان و اصلاح و تعدیل هویت و معنای عناصر مذکور اطلاق می‌شود. [۱۱]

دال<sup>۳</sup>، دال مرکزی<sup>۴</sup>، مدلول: دال‌ها در منظومه گفتمانی، اشخاص، مفاهیم، عبارات یا نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب یک گفتمان خاص، بر معنایی خاص دلالت دارند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند را مدلول می‌نامند. دال مرکزی نیز به دالی گفته می‌شود که نیروی جاذبه‌ی آن، نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد. [۱۲]

<sup>۱</sup> Context

<sup>۲</sup> Articulation

<sup>۳</sup> point

<sup>۴</sup> Nodal point

لحظه‌ها یا وقته‌ها<sup>۱</sup>: «لحظه‌ها» یا «وقته‌ها» عناصری هستند که از حوزه گفتمانگی بیرون آمده‌اند و از حالت شناوری رهایی یافته و در چهارچوب یک گفتمان پهلو گرفته‌اند.

عناصر<sup>۲</sup>: یک «وقته» پیش از ورود به یک مفصل‌بندی گفتمانی که در حوزه‌ی گفتمانگی و بیرون از منظومه گفتمانی قرار دارد، «عنصر» نامیده می‌شود.

ضدیت<sup>۳</sup> و غیریت سازی<sup>۴</sup>: «ضدیت» به رابطه‌ی یک پدیده با پدیده‌های دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت بخشی آن پدیده بازی می‌کند. اهمیت مفهوم غیریت یا ضدیت در آن است که هر چیزی در ارتباط با غیر و رقیب هویت پیدا می‌کند. زیرا پدیده‌ها هویت و ذات ثابتی ندارند. [۱۳]

استیلا یا هژمونی<sup>۵</sup>: سلطه زمانی حاصل می‌شود که طرح یا قدرتی سیاسی در ساختار اجتماعی خاصی تعیین کننده مقررات و مفاهیم است. [۱۴]

## یافته‌ها

### فرایند تکوین قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی

گفتمان ولایت فقیه، مهمترین حوزه‌ی تمدن نوین اسلامی، یعنی حوزه‌ی سیاسی را انسجام بخشیده و فرایند تولید قدرت سیاسی درون این نظام گفتمانی شکل می‌گیرد. مفصل‌بندی عناصر اعتقادی تشیع حول دال مرکزی «رهبری» در غیاب امام معصوم و درون یک نظام عقلانیت، گفتمانی به نام ولایت فقیه را صورت‌بندی می‌کند که مهمترین هدف آن هدایت و رهبری جامعه‌ی اسلامی در همه‌ی ابعاد آن است. مسئله‌ی هدایت و رهبری نظام اسلامی با مسئله‌ی حکومت پیوند خورده است و هیچ حکومتی بدون قدرت سیاسی امکان شکل‌گیری ندارد.

در بعد سیاسی گفتمان تمدن نوین اسلامی، شکل‌هایی از عقلانیت وجود دارد که در چهره‌ی قدرت به یکسری از کردارهای اجتماعی معنادار عینیت می‌بخشد و این عینیت بخشی همان است که از آن به عنوان «تکوین قدرت سیاسی» یاد می‌کنیم. این فرایند تکوین، درون گفتمان ولایت فقیه انجام می‌شود و فهم آن نیز با بررسی درون گفتمانی امکان‌پذیر است.

نظریه‌ی گفتمان، نقش اعمال و کردارهای اجتماعی معنادار را بررسی می‌کند و در این بررسی نگاهی جامع به دیرینه‌ی موضوع، خرده گفتمان‌های موجود در فضای منازعات گفتمانی، تبارشناسی، مؤلفه‌های تشکیل دهنده، بستر تاریخی و... دارد.

برای فهم تحولات معاصر در بررسی فرایند تکوین الگوی قدرت سیاسی، ابتدا اشاره‌ای به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه داشته و سپس در تبارشناسی آن، مؤلفه‌ها و عناصر تولید قدرت را بررسی خواهیم کرد و در بحث گزاره‌های تولید قدرت نیز با ذکر نمونه‌هایی از انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی، به نحوه‌ی تولید قدرت یا صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی خواهیم پرداخت.

دیرینه‌شناسی گفتمان ولایت فقیه

<sup>1</sup> Moments

<sup>2</sup> elements

<sup>3</sup> Antagonism

<sup>4</sup> otherness

<sup>5</sup> Hegemony

میشل فوکو، دیرینه‌شناسی را به این معنا مطرح می‌کرد که در هر دوره‌ی تاریخی، فرهنگ خاصی حاکم است که آن فرهنگ برآمده از زبان و گفتمان حاکم در آن دوره می‌باشد و بررسی دیرینه گفتمان از اهمیت بالایی برخوردار است. [۱۵] گفتمان ولایت فقیه در یک بستر تاریخی تکوین یافته است، همچنان که امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه به این نکته اشاره می‌کند که مبحث ولایت فقیه ایده‌ای است که پیشینیان گفته‌اند و من آن را تکرار می‌کنم [۱۶] و لذا در صورت‌بندی گفتمان و تحلیل درون گفتمانی، توجه به نقش عنصر زمان اهمیت داشته و زمینه‌ی فهم تحولات معاصر را فراهم می‌سازد. اگر بخواهیم فرایند تکوین قدرت سیاسی را تحلیل کنیم می‌بایست با نظر به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه، این مسأله را تا زمان وقوع بحران جانشینی پیامبر اسلام (ص) رصد کنیم. بحران جانشینی پیامبر اسلام (ص) که با عنوان واقعه‌ی سقیفه از آن یاد می‌شود، واقعه‌ای بود که زمینه پیدایش گفتمان شیعی و اندیشه‌ی سیاسی شیعه را، که خود اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه است، فراهم کرده است.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، پیروان علی ابن ابیطالب (ع) و فرزندان او و کسانی که جانشینی بلا فصل پیامبر اسلام (ص) را برای علی ابن ابیطالب باور داشتند به شیعه نام بردار شدند. در مقابل، اهل سنت، آنان بودند که به صحت و مشروعیت سقیفه باور داشتند و ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) را به ترتیب، خلفا و جانشینان به حق پیامبر (ص) می‌دانستند. بدین ترتیب گفتمان شیعه در تقابل با نظام سیاسی حاکم و اکثریت جامعه‌ی مسلمانان (اهل سنت) حول دال مرکزی امامت شکل گرفت. [۱۷]

گفتمان شیعه در یک فضای منازعات گفتمانی شکل گرفت و در این عرصه منازعه، هژمونی اغلب در اختیار گفتمان رقیب شیعه، یعنی خلافت بوده و لذا شیعه همیشه تحت فشار گفتمان اقتدارگرایی خلافت قرار داشته است. این فشار که ناشی از طرز تفکر شیعه مبنی بر غیر مشروع دانستن خلافت بود باعث شد تا قدرت سیاسی مناسبی شکل نگیرد. اگرچه گفتمان تشیع برای کاستن از این فشار وارده تئوری تقیه را تجویز کرد تا بوسیله آن از بروز خطر احتمالی و ضرر جانی جلوگیری کند.

مهمترین دوران تطور تاریخی گفتمان تشیع، از زمان شروع عصر غیبت در سال ۳۲۹ هجری قمری آغاز می‌شود. از آنجا که شیعه فقط حکومت پیامبر و ائمه‌ی معصومین و یا منصوبین از طرف ایشان را مشروع قلمداد می‌کند لذا در عصر غیبت معصوم (ع) مشروعیت قدرت سیاسی نیازمند انتصاب به ائمه‌ی معصومین می‌باشد.

در قرن چهاردهم هجری، دانشمندانی چون شیخ کلینی و شیخ صدوق روایاتی را در خصوص ولایت فقیه در آثار خود نقل می‌کنند ولی این مبحث در قرن پنجم با فقهای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی، به صراحت مورد بررسی قرار می‌گیرد و فقهای مذکور از بحث ولایت فقیه جانبداری می‌کنند. در قرون بعدی نیز، این مبحث توسط فقها و دانشمندان عصر به تناسب و در ابواب گوناگون فقهی مورد مباحثه و بررسی قرار می‌گیرد. چنانچه ابن ادریس حلی از فقهای قرن ششم، در این خصوص می‌نویسد: «ائمه همه‌ی اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند» و در قرن هفتم نیز محقق حلی و سپس محقق کرکی در اثبات قدرت سیاسی برای ولی فقیه مباحثی را مطرح می‌کنند ولی تا آن زمان علائمی از شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه و به تبع آن، شکل‌گیری قدرت سیاسی، وجود ندارد. [۱۸]

با انشعاب گفتمان تشیع به دو گروه اخباری‌ها و اصولی‌ها، شاهد عرصه‌ی جدیدی از منازعات نظری درون گفتمانی هستیم که می‌توان گفت این منازعات تا پیدایش دو گفتمان رقیب، پیش رفت. نویسنده‌ی کتاب «فرهنگ فرق اسلامی» در این خصوص می‌گوید: «اخباریه همان اصحاب حدیثند که اجتهاد را باطل می‌دانند و صرفاً تابع حدیث هستند. ملا محمد امین بن محمد

شریف استرآبادی (۱۰۳۳ ق) مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود که باب ملامت بر روی مجتهدان را گشود تا حدی که شیعه‌ی اثنی عشری به دو شعبه‌ی اخباری‌ها و اصولی‌ها تقسیم شدند».[۱۹]

انشعاب گفتمان تشیع به دو گفتمان رقیب اصولی و اخباری، دیالکتیک تکوین قدرت سیاسی را سرعت بخشید و هژمونی گفتمان اصولی، زمینه شکل‌گیری مبانی نظری قدرت سیاسی را فراهم نمود.

اصلی‌ترین اختلاف بین اخباری‌ها و اصولی‌ها به مسأله‌ی اجتهاد بر می‌گردد. اجتهاد یکی از مهمترین عناصر گفتمان ولایت فقیه و از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده قدرت سیاسی در آن است و در واقع پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در این منازعه‌ی نظری، از عوامل اصلی پیشرفت نظریه‌ی ولایت فقیه و تکوین قدرت سیاسی به شمار می‌رود. صورت‌بندی آغازین گفتمان اصولی شیعه با سیطره‌ی بوئیان و شیعیان در عراق همزمان بود و این رخداد زمانی بود که از خلافت دیگر جز پوستانه‌ای باقی نمانده بود.

دو عامل باعث شد تا فضای مناسبی برای طرح اندیشه‌ی آرمانی امامت شیعی و به تبع آن، طرح تخصیص قدرت سیاسی به ولی فقیه در آن زمان فراهم شود؛ یکی اینکه سلطنت شیعیان نمی‌توانست مشکل تئوریک دولت اسلامی را از منظر شیعه حل کند و دیگر اینکه نظام سلطانی بر خلاف نظام خلافت ادعاهای دینی نداشت.[۲۰]

در قرون اخیر، با اینکه آثار مستقلى در باب ولایت فقیه به مرحله‌ی نگارش نرسید، ولی همیشه مورد توجه فقیهان و اندیشمندان بوده است. نکته‌ای که شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد اینکه؛ علیرغم مورد توجه بودن مسأله‌ی ولایت فقیه، در کتب فقهی نیز باب مجزایی برای آن در نظر گرفته نشده است و شاید بتوان گفت اولین و مهمترین اثر جامع درخصوص این مسأله توسط امام خمینی (ره) نگاشته شده است. لذا امام خمینی (ره) را می‌توان عامل اصلی گفتمان ولایت فقیه دانست که با تشکیل حکومت اسلامی و ترسیم قدرت، حوزه سیاسی تمدن در حال شکل‌گیری نوین اسلامی را جهت‌دهی کرد.

#### مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی؛ تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه

تولید قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی، درون گفتمان ولایت فقیه صورت می‌پذیرد. این گفتمان که محل تلاقی قدرت و دانش است، یکسری قواعد ایجابی و سلبی خلق می‌کند که تمامی گفتارها، کردارها و رفتارها را در یک چهارچوب خاص انسجام می‌بخشد. تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه را بایستی در مرکزیت دانش در شکل‌گیری قدرت بررسی کنیم. تبارشناسی در اندیشه‌ی فوکو، در گرو مرکزیت دانش در تولید قدرت و مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و تلاش دارد ویژگی قدرت محور گفتمان‌ها را گسترش دهد. به نظر فوکو، قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد بلکه قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مولد ایفا می‌کند.[۲۱] فوکو در تبارشناسی تلاش می‌کند با توضیح قواعد صورت‌بندی که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهد، شرایط و امکان شکل‌گیری علوم اجتماعی را توضیح دهد. تبارشناسی بر اصل گسست و عدم تداوم دوره‌های تاریخی استوار است و در صدد شناسایی عناصر یک نظام زبانی و قواعد حاکم بر آنهاست.[۲۲] مهمترین عامل تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، دانش زمینه‌ای گفتمان ولایت فقیه است. در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه با بررسی دانش زمینه‌ای و نقش آن در تولید قدرت، عناصری از این قبیل قابل شناسایی هستند:

#### امامت و رهبری

در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه شکل‌هایی از عقلانیت وجود دارد که در چهره‌ی قدرت، کردارهای اجتماعی خاصی را



تعیین بخشیده است؛ یکی از این اشکال عقلانیت مسالهی رهبری جامعه است. گفتمان شیعه، با استدلال عقلی مبنی بر اینکه هر جامعه‌ای برای سامان دادن به امور خود و ایجاد نظم، نیازمند حکومت و حاکم است، استنباط می‌کند که جامعه‌ی اسلامی نیز به خاطر ویژگی اسلامی و به منظور اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی و پیاده شدن قواعد اسلام در آن، نیازمند حاکمی آشنا به قوانین و قواعد اسلام است. عقلانیت شیعی در زمان غیبت امام معصوم (ع)، فقیه را برای حکمرانی جامعه پیشنهاد می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که امامت و رهبری در گفتمان شیعه نقش دال مرکزی را ایفا می‌کند و بقیه‌ی عناصر این گفتمان بواسطه‌ی آن مشروعیت و هویت می‌یابند. لذا مهمترین عنصر تولید قدرت در گفتمان مذکور، امام یا رهبر جامعه می‌باشد. در غیاب این دال، چون گفتمان شیعه امکان صورت‌بندی به عنوان یک عینیت اجتماعی و سیاسی را ندارد، لذا مسالهی ولایت فقیه مطرح می‌شود. البته اینگونه نیست که در نبود ولایت فقیه در زمان غیبت، گفتمان شیعه وجود نداشته باشد، بلکه ولایت فقیه به گفتمان شیعه صرفاً عینیت اجتماعی می‌بخشد و گفتمان شیعه حتی در زمان عدم حضور ولی فقیه نیز حول محور امام غائب مفصل‌بندی می‌شود با این تفاوت که فاقد عینیت اجتماعی و سیاسی است.

#### دانش

قدرت سیاسی در گفتمان ولایت فقیه، به طور بنیادی بر نقش دانش در تصدی و مشروعیت حکومت در دوره‌ی غیبت استوار است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ه.ق) ضمن تأکید بر تفویض ولایت به فقهای شیعه «و قد فوضوا النظر فیہ الی فقهاء شیعتهم مع الامکان» با عنایت به اهمیت دانش در تصدی ولایت می‌نویسد:

«و کسی که به خاطر جهل به احکام، یا عجز از قیام به امور مردم، صلاحیت ولایت بر مردم نداشته باشد، سزاوار و حلال نیست که به این امر تکلیف نموده و ملاحظه نماید.» [۲۳]

#### غیبت و انتظار

دانش فقه در بستر غیبت، زمینه‌ساز جریان قدرت در دستگاه فکری ولایت فقیه می‌باشد. یا به عبارتی دیگر، در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه که در پی شناخت عوامل موثر بر جریان قدرت و شناخت بستر تاریخی آن است، دانش فقه به عنوان منشاء قدرت و مسالهی غیبت به عنوان بستر تاریخی این گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بستر پیدایش گفتمان ولایت فقیه را باید در مسالهی غیبت امام معصوم (ع) جستجو کرد. اندیشه‌ی شیعی در ادامه استدلال عقلانی مبنی بر ضرورت حکومت در جامعه، ولایت فقیه را زمانی ضروری و مفید می‌داند که ولایت مستقیم معصوم (ع) امکان‌پذیر نباشد.

مسالهی غیبت در اندیشه‌ی شیعی از اهمیت محوری برخوردار است و همین موضوع که هر یک از فرق شیعی حول محور اندیشه‌ی غیبت یکی از امامان (ع) یا فرزندان ایشان شکل گرفته‌اند حکایت از اهمیت این مساله دارد.

امام خمینی (ره) که نظام ولایت فقیه را ابتدا بصورت دستگاه نظری و سپس بصورت عملی پیاده نمود معتقد است: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نایبان آن حضرت - که فقیهان جامع‌الشرایط برای فتوا و قضاوتند - جانشین آن حضرت در اجرای سیاسات و مسائل حکومتی و سایر امور مربوط به امام معصوم (بجز جهاد ابتدایی) هستند.» [۲۴]

همچنین انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و گسترش عدالت و اصلاح جوامع، امیدبخش‌ترین نقطه گفتمان تشیع است و



نقش بسزایی در جهت‌دهی قدرت سیاسی دارد. موضوع انتظار اثرات فراوانی در طول تاریخ تشیع داشته است که از آن جمله می‌توان به خوش‌بینی و امیدواری به آینده‌ی روشن، کمال‌جویی و گسترش روحیه‌ی جهاد و انقلاب اشاره کرد.

#### اجتهاد

یکی از مهمترین مسائل قابل بررسی در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه و عوامل تولید قدرت، اجتهاد است. چرا که اجتهاد به عنوان اصلی‌ترین عامل تکوین عقلانیت سیاسی شیعی مطرح است. همچنان که در بحث دیرینه‌شناسی ذکر گردید، نقطه‌ی عطف تکوین اجتهاد را می‌توان در محورهای منازعه‌ی میان اخباری‌ها و اصولی‌ها و پیروزی اصولی‌ها در این منازعه جستجو کرد. ویژگی اخباری‌ها تکیه بر ظاهر و متن اخبار بود در صورتی که ویژگی اصولی‌ها تکیه بر خردگرایی بود و اساس فهم آنان از شریعت را به جای نقل و گردآوری احادیث، اصول عقلانی تشکیل می‌داد که این عقلانیت و تکیه بر خردگرایی منجر به ایجاد دستگاه فکری اجتهاد گردید که نقشی مهم در تولید گزاره‌های قدرت را دارد.

یکی از ویژگی‌های اجتهاد که باعث تمایز آن از سایر نظام‌های فکری تولید قدرت می‌شود، به اصل خطاپذیر بودن مجتهد مربوط می‌شود. این اصل که امکان بازنگری در متون را فراهم می‌سازد، علاوه بر اینکه باعث پویایی فقه شیعی شده است، از اقتدار همه جانبه‌ی مجتهد جلوگیری می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که گفتمان اجتهاد که در اساس یک گفتمان تمرکزگرا محسوب می‌شود با داشتن عنصر خطاپذیری نیل به تمرکزگرایی نیز دارد.

#### عدالت

عدالت یکی از دو رکن اصلی مشروعیت قدرت محسوب می‌شود. امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «پس حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن، حکومت قانونی معقول نیست. یکی از آن صفات علم به قانون و دیگری عدالت است» [۲۵] در گفتمان تشیع مسأله‌ی عدالت بسیار مورد توجه قرار گرفته است و از مباحث پایه محسوب می‌شود و نقش آن در تولید و مشروع‌سازی قدرت قابل توجه است. اختیارات وسیعی که ولی فقیه دارد، او را از قدرت قابل توجهی برخوردار کرده است و قدرت کنترل نشده همواره میل به فساد دارد. پس ولی فقیه باید با نیروی قابل اطمینانی کنترل شود که ملکه‌ی عدالت این کار را انجام می‌دهد. [۲۶]

نقش عنصر عدالت به عنوان عامل تولید قدرت در گفتمان ولایت فقیه بدین صورت است که اگر ولی فقیه برای اعمال قدرت مشروعیت دارد، بواسطه‌ی وجود عدالت است. چنانچه ولی فقیه این ملکه را از دست بدهد، نه تنها مشروعیت قدرت او از بین می‌رود، بلکه ولی فقیه بودنش نیز جایز نیست. لذا عدالت نقش پشتیبان قدرت را نیز در گفتمان مذکور دارد.

#### امر به معروف و نهی از منکر

ذکر مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر از آنجا که یکی از عوامل مهم تولید قدرت در گفتمان اسلامی است، در بحث تبارشناسی شایان توجه است. از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان زمینه‌ساز نظریه‌ی ولایت فقیه یاد می‌کنند. [۲۷]

دانش زمانی قدرت ایجاد می‌کند که زمینه و بستر عملیاتی شدن قدرت فراهم باشد. ما در گفتمان تشیع متون تولید قدرت فراوان داریم ولی این متون زمانی منجر به ایجاد قدرت می‌شوند که بستری برای اجرایی شدن قدرت موجود باشد. امر به معروف و نهی از منکر این بستر را فراهم می‌سازند. این مقوله علاوه بر اینکه خود در تولید قدرت نقش دارد، یکی از مهمترین

عوامل اجرایی شدن آن نیز به شمار می‌رود. امر به معروف و نهی از منکر سازوکارهای اجتماعی تولید و اعمال قدرت را فراهم می‌کند.

#### جهاد و ایثار

جهاد به عنوان یکی از فروع دین، از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعی محسوب می‌شود و نقش فراوانی در تهییج روحیه‌ی انقلابی‌گری می‌تواند داشته باشد و به عنوان یک پتانسیل و منبع حرکت بالقوه و همچنین عامل دفاع از سرزمین اسلامی در دین تدارک دیده شده است. [۲۸]

نقش جهاد در تولید قدرت، به بعد اجرایی قدرت و شاخه انسانی آن مربوط می‌شود. ایثار نیز رابطه‌ی بسیار نزدیکی با جهاد دارد و در واقع جهاد یکی از بسترهای بروز ایثار است. مفصل‌بندی این عنصر مهم در گفتمان ولایت فقیه، بستر مناسبی برای احیاء روحیه‌ی مبارزه و انقلابی‌گری در جامعه ایجاد کرده و در عینت بخشی به گفتمان نقش مهمی ایفا می‌کند.

#### مصلحت

اگرچه در سیر تاریخی اندیشه سیاسی شیعه شناسایی عنصر مصلحت و طرح آن به عنوان معیاری برای تنظیم قدرت نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی ممتنع نبوده است، ولی این نوع نگرش فرصتی برای ظهور نیافته و در واقع در ادبیات و متون سیاسی مسلمانان در قلمرو نااندیشیده‌ها باقی مانده بود. [۲۹]

آنچه تحت عنوان «مصلحت» توسط امام خمینی (ره) مطرح گردید، برای مواجهه‌ی فقه با نیازهای جدید و توانایی فقه برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای زندگی که گفتمان اسلام سیاسی به آن تحقق بخشیده است، بود. [۳۰]

دال مصلحت از جمله مهمترین دال‌های سیاسی گفتمان ولایت فقیه می‌باشد و در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) نیز از امور بسیار مهم تلقی می‌شود که در راستای پیشبرد اهداف نظام و تولید قدرت سیاسی از آن سود می‌جست. ایشان هنگام دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام خطاب به مسئولان می‌گوید:

«باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم». [۳۱]

ماکیاولی و امام خمینی (ره)، هر دو، عنصر مصلحت را به عنوان مؤلفه‌ی قدرت سیاسی در نظام اندیشه‌ای خود بکار گرفته‌اند اما تفاوت بنیادین این دو در این است که ماکیاولی آن را حول دولت مدرن و قدرت مطلق مفصل‌بندی کرد و امام آن را حول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی کرد و اینجاست که اسلام، چهارچوب و حدود استفاده از آن را مشخص می‌کند و نقش اسلام و اهمیت آن در تعیین خطوط قرمز عناصر و دال‌های یک گفتمان مشخص می‌شود. مصلحتی که در اندیشه ماکیاولی نابودی اخلاق را در پی دارد، در اندیشه امام (ره) باعث حفظ نظام اخلاقی می‌شود.

در اهمیت عنصر مصلحت بیان این نکته خالی از لطف نیست که این عنصر در گفتمان امام خمینی (ره) زمینه‌ی زایش ولایت مطلقه فقیه را فراهم ساخت و قید «مطلق» در عنوان مذکور نتیجه مفصل‌بندی عنصر مصلحت می‌باشد.

همچنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، مسأله‌ی اصلی در تبارشناسی، بررسی شرایط تکوین قدرت و نقش وقته‌های گفتمانی در آن می‌باشد. در اینجا تلاش کردیم با اشاره‌ای هر چند مختصر به گفتمان ولایت فقیه، به ذکر چند نمونه از عناصر اصلی که با قرار گرفتن در نظام عقلانیت شیعی به تولید قدرت سیاسی یاری رسانیده‌اند پردازیم. البته بایستی گفت که اگر بخواهیم کلیه

عناصر و مولفه‌های قدرت‌ساز را در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه مورد بررسی قرار دهیم، خود کتاب مفصلی می‌شود که از مجال این نوشتار خارج است. لذا آنچه در تبارشناسی و با توجه به موضوع پژوهش حاضر در کانون توجه ما قرار می‌گیرد، ارتباط دقایق<sup>۱</sup> گفتمانی ولایت فقیه با قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی می‌باشد.

البته ذکر این نکته ضروری است که مؤلفه‌های تولید قدرت در گفتمان ولایت فقیه، در متون خلاصه نمی‌شود، بلکه گفتارهای شفاهی و برخی کردارها و رفتارها نیز در تولید قدرت نقش دارند. به عنوان مثال، اعمال رهبری اسلامی در یک مورد بخصوص، با مطرح شدن به عنوان سیره و الگوی عملی، منجر به ایجاد یکسری قواعد سلبی و ایجابی و یا به عبارتی ایجاد حکم و به تبع آن ایجاد قدرت می‌شود.

### تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، بر مبنای انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی؛ «گزاره‌های تولید قدرت»

دیگر منبع مهم تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، مربوط به متون گفتمانی می‌شود. برای اشاره به این مبحث، رابطه‌ی متن و ایدئولوژی را با رویکرد فرکلاف شرح داده‌ایم.

فرکلاف در توضیح «صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی» آن را نوعی جامعه زبانی می‌داند که هنجارهای گفتمانی ویژه‌ی خود را دارد. از جمله خصایص یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی مسلط، توان آن در طبیعی کردن ایدئولوژی‌هاست. یعنی می‌تواند برای ایدئولوژی‌ها به عنوان مواردی از «عقل سلیم» غیر ایدئولوژیک، مقبولیت کسب کند. [۳۲] به نظر نگارنده، مهم‌ترین و بالاترین صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی در تمدن نوین اسلامی را می‌توان نظریه‌ی حکومت امام خمینی (ره) یعنی گفتمان ولایت فقیه دانست.

فرکلاف معتقد است توجه دقیق به متون، گاه پشتوانه‌ی محکم‌تری برای نتایج و دستاوردهای پیشین فراهم می‌کند و نیز نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم آن‌ها را بسط دهیم و یا اصلاح کنیم و گاهی هم نادرستی آن‌ها را خاطرنشان می‌کند. [۳۳]

برای کشف روابط قدرت و متون گفتمانی و نحوه صدور قدرت از آن، به یک نمونه تحلیل صورت متن اشاره شده است. به این گزاره گفتمانی از امام خمینی (ره) توجه کنید:

«تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است، بلکه بر خلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه‌ی مفضّله به نبی اسلام (ص) یک پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملزم به آن‌ها باشد... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول... (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است... می‌تواند هر امری را، به عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند». [۳۴]

دانش زمینه‌ای در متن مذکور «اسلام» است و. دال «اسلام» در برگرفته بازنمودهای ایدئولوژیک «طبیعی شده» است. یعنی در برگرفته‌ی آن دسته از بازنمودهای ایدئولوژیک که بصورت «عقل سلیم» غیر ایدئولوژیک به نظر می‌آیند.

نمونه‌های انسجام مبتنی بر ایدئولوژی در این متن عبارتند از:

<sup>۱</sup> moments

«هیچ کس نمی تواند....»

«پیامدهای آن. ...»

«یکی از احکام اولیه»

«می تواند هر امری را»

«مقدم بر تمام احکام»

این گزاره ها، به نوع خاصی از دانش زمینه ای مربوط می شود که از دیگر دانش های زمینه ای متفاوت است. فرکلاف با بیان اینکه این نوع گزاره ها را اگر از مفروضات ذیل «دانش» تصور کنیم متهم به تقلیل گرایی غیر قابل قبول شده ایم، پیشنهاد می کند که این گزاره را «گزاره های ایدئولوژیک» بنامیم. [۳۵]

به نظر نگارنده این نوع گزاره ها را، با توجه به ویژگی های خاص متون گفتمانی ولایت فقیه، می توان «گزاره های تولید قدرت» نامید. گزاره هایی مثل «هیچ کس نمی تواند»، «هر امری را» و... گزاره هایی هستند که تولید مرز می کنند و انحصار آفرینند. انحصار آفرینی و مرزبندی از ویژگی های قدرت هستند. این گزاره ها قدرتی انحصاری تولید می کنند که کل کنش های جامعه را فرا می گیرد. قدرتی بسیار فراگیر که در یک نظام گفتمانی به نام «ولایت فقیه» بروز پیدا می کند. بنابراین، قدرت درمتون گفتمانی ولایت فقیه مدام تولید و بازتولید می شود.

ما با این بحث می خواهیم ادعا کنیم که یکی از ویژگی های مهم متون گفتمانی ولایت فقیه تولید قدرتی فراگیر است و فراگیری این قدرت بقدری زیاد است که خود متون تولیدکننده را نیز دربر می گیرد و همان قدرت باعث تولید متن می شود و این تولید و باز تولید زنجیره وار در این نظام وجود دارد که دائم باعث قدرتمند شدن آن می شود. بنابراین ادعا، گفتمان ولایت فقیه، نه تنها دچار تزلزل که از ویژگی های گفتمان هاست نمی شود، بلکه در جهت عکس آن بصورت مداوم قدرتمندتر می شود و یک خط سیر صعودی قدرت را طی می کند و لذا طبیعی است که میشل فوکو، بنیانگذار و تحلیلگر گفتمان، وقتی نظاره گر هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی است، حیرت زده شده و با تعجبی که از مقایسه گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان ها حاصل شده است می نویسد: «امروز در رویدادهای ایران چیزی هست که مایه ی تعجب ناظران امروزی است. چیزی که نه در چین، نه در ویتنام و نه در کوبا می توان یافت». [۳۶]

## بحث و نتیجه گیری

### معرفی الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی؛ «قدرت همساز با توسعه تمدنی»

توسعه تمدن و فراگیر شدن آن مستلزم توسعه و تقویت پشتوانه ی نظری و گفتمان سازی است و در این میان قدرت سیاسی از طریق فرایند طبیعی کردن و توسعه پارادایم مورد نظر گفتمان، نقش بسزایی در گفتمان سازی دارد. الگوی قدرت سیاسی که در عینیت بخشی و هژمونی گفتمان درحال شکل گیری تمدن نوین اسلامی نقش اساسی دارد، قدرتی است با پشتوانه ی الهی، متکی به دانش، امیدساز، عدالت محور، سوق دهنده به نیکی و پاکی و بازدارنده از بدی و پلیدی، مشوق از خودگذشتگی و فداکاری و همچنین منعطف و قابل تطبیق با مقتضیات بشری و همساز با توسعه تمدن نوین اسلامی. الگوی قدرت مذکور به سبب داشتن مؤلفه هایی که در بخش های پیشین ذکر گردید، انطباق کاملی با فطرت بشری دارد و چنانچه در معرض هر اندیشه



و عقل سلیمی قرار گیرد، مقبول واقع می‌شود و لذا همزمان و همساز با توسعه‌ی تمدن نوین اسلامی، قدرت سیاسی بطور مشروع و مقبول توسعه پیدا کرده و سایر سازوکارها و ابعاد تمدن را سامان می‌بخشد. الگوی قدرت همساز با توسعه تمدنی، به لحاظ داشتن ویژگی‌های زیر، شکل‌گیری و هژمونی گفتمان تمدن نوین اسلامی را تسریع خواهد بخشید. همچنین به سبب اتکاء به ایدئولوژی قوی و مبتنی بر دانش و عقلانیت می‌تواند نقش برجسته‌ای در شکوفایی تمدنی داشته باشد. لذا در گفتمان‌سازی تمدن نوین اسلامی، تأکید بر این ویژگی‌های قدرت سیاسی، که از یافته‌های بخش پیشین استنباط شده است، توصیه می‌شود: ویژگی‌های «قدرت همساز با توسعه تمدنی»

## امتزاج با دانش

مهمترین مشخصه‌ی «قدرت همساز با توسعه تمدنی» امتزاج آن با دانش است. این قدرت صرفاً در بستر دانش و اندیشه امکان بوجود آمدن، رشد و اعمال دارد. با تأمل در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن، مشخص می‌شود که همه آن‌ها عناصری از نظام دانایی اسلام هستند. همچنین مشروعیت این قدرت که امکان اعمال آن را فراهم می‌کند، بواسطه همان نظام دانایی فراهم می‌شود.

## تأثیرگذاری در اندیشه‌ها از طریق تولید دانش

اعمال این قدرت از طریق نفوذ در اندیشه‌هاست. «قدرت همساز با توسعه تمدنی»، با ایجاد دانش زمینه‌ای، نفوذ خود را بصورت نامحسوس در اندیشه‌ها و افکار انجام می‌دهد و افراد را وادار می‌کند تا رفتار مورد نظر اعمال‌کننده‌ی قدرت را با طیب میل و به خواست خودشان انجام دهند. این ویژگی قدرت را، نه در اشکال آشکار آن مثل نهادهای دولتی، ارتش، پلیس و غیره، بلکه در عاملیت<sup>۱</sup> آن باید جست.

## تکیه بر عقل

با نظر به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه و بررسی فرایند تکوین قدرت سیاسی در آن، مشخص می‌شود که نقطه‌ی عطف شکل‌گیری این قدرت، هژمونی گفتمان اصولی در رقابت با گفتمان اخباریون است و این موضوع که حاکی از شکل‌گیری یک نظام عقلانیت است، بیانگر جایگاه مهم اصول عقلی در تکوین و اعمال قدرت سیاسی است.

## امکان باز تولید خود، از طریق تأثیرگذاری در دانش و تولید متون

«قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» اگر چه محصول دانش است ولی با فراگیر شدن و گسترش در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی گفتمان ولایت فقیه، منجر به باز تولید خود می‌شود. از ویژگی‌های دیگر این قدرت، تولید متونی است که خود آن متون از منابع تولید قدرت به شمار می‌آیند.

«قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» که خود محصول گفتمان ولایت فقیه است، علاوه بر تنظیم سازوکارهای درونی آن، وظیفه‌ی حفظ و حراست و قدرتمند کردن گفتمان را بر عهده دارد و می‌توان اصلی‌ترین نقش آن را گسترش قدرت و هژمونی

<sup>۱</sup> Agency



گفتمان از طریق بازتولید خود دانست.

همچنان که اشاره شد یکی از مهمترین اثرات «قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» در هژمونی گفتمان ولایت فقیه، نفوذ در ذهن‌ها و به خدمت گرفتن اندیشه‌ها و احساسات و بهره‌گیری از قدرت نرم است. مهمترین تأثیری که «قدرت همساز با توسعه تمدنی» نه تنها در هژمونیک شدن گفتمان تمدن نوین اسلامی بلکه در حفظ و استمرار آن خواهد داشت، مربوط به بازتولید خود از طریق گسترش نظام دانایی و عقلانیت است. این ویژگی یکی از خصوصیات برجسته و منحصر بفرد گفتمان ولایت فقیه و به تبع آن، گفتمان تمدن نوین اسلامی را بیان می‌کند که آن‌هم تزلزل‌ناپذیری گفتمان‌های مذکور است.

### شمول فرا سرزمینی و فرا تمدنی حوزه‌ی اثرگذاری قدرت سیاسی

به سبب ویژگی‌ها و مؤلفه‌های الگوی قدرت سیاسی تمدن نوین اسلامی، تأثیر آن به سرزمینی خاص و داخل مرزهای معین و یا به حوزه تمدنی محدود نخواهد شد. همچنین گفتمان تمدن نوین اسلامی پس از صورت‌بندی و استیلا، در عرصه‌ی منازعات گفتمانی و در رقابت با سایر گفتمان‌های موجود، تأثیر خود را بر آنها خواهد گذاشت. این ویژگی گفتمان تمدن نوین اسلامی ناشی از خصوصیات عقلانی و متناسب با فطرت بشری الگوی قدرت سیاسی همساز با توسعه است که از طریق اثرگذاری در اندیشه‌ها خود را بسط می‌دهد.

### منابع

۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست. چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی، ص ۲۸.
۲. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۳. Tibi, Bassam (2001). *Islam Between Culture and Politics*. New York: Palgrave
۴. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴). نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۸۵.
۶. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۰.
۷. صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. فصل‌نامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۲۳.
۸. مرسلی، احمد (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی، وبسایت [www.kiankiani.com](http://www.kiankiani.com) قابل دسترسی در آدرس <http://www.kiankiani.com/mp3/www.kiankiani.com-tahlilienteghadigofteman.pdf>
۹. سرایی، حسن و فتحی، سروش و زارع، زهرا (۱۳۸۷). روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، ص ۹۳.
۱۰. Fairclough, N (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.p17
۱۱. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴)، نظریه و روش در علوم سیاسی (ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۲۰۲-۲۰۱
۱۲. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصل‌نامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۸، ص ۴۶.
۱۳. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی، ص ۱۱۱.

۱۴. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴). نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۰۸.
۱۵. ضمیران، محمد (۱۳۸۹). میشل فوکو، دانش و قدرت. تهران: هرمس، ص ۴۸.
۱۶. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۳). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۲۷.
۱۷. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۴۸.
۱۸. فتحعلی، محمود (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۱۲۹-۱۳۰.
۱۹. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی با مقدمه و توضیح کاظم مدیر شانه‌چی. مشهد: مؤسسات چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۰.
۲۰. آغاجری، هاشم (۱۳۸۰). کنش دین و دولت در ایران در عصر صفوی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۶۳.
۲۱. دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۶). میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمونوتیک، بامؤخره‌ای به قلم میشل فوکو، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، ص ۳۹۲.
۲۲. ضمیران، محمد (۱۳۸۹). میشل فوکو، دانش و قدرت. تهران: هرمس، ص ۴۸.
۲۳. شیخ مفید (محمد بن نعمان، محمد)، (۱۴۱۰). المقنعه. قم، انتشارات اسلامی، صص ۸۱۲-۸۱۰.
۲۴. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ص ۲۴۳.
۲۵. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ص ۲۴۴.
۲۶. فتحعلی، محمود (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۴۵.
۲۷. درخشه، جلال (۱۳۸۰). تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی (ره). فصل‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم شماره ۲۳، ص ۲۱۱.
۲۸. غفاری هنجین، زاهد (۱۳۹۰). گفتمان ایتار و شهادت در انقلاب اسلامی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد، ص ۱۱۹.
۲۹. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۱۸.
۳۰. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۹۹.
۳۱. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۳۳۶.
۳۲. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، صص ۲۶-۲۵.
۳۳. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۱۲۰.
۳۴. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۰، ص ۴۵۲.
۳۵. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۳۱.

۳۶. Foucault, M(1978).una rivolta con le mani unde. corriere della sera. Vol.103.N 261, pp.1-2

# «علم»؛ اهرم تحقق تمدن نوین اسلامی

وحیده صادقی خرم دشتی

دستیار پژوهشی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: [Vahideh100@yahoo.com](mailto:Vahideh100@yahoo.com)

## چکیده

بدون شک، فرهنگ و تمدن اسلامی، همانند هر تمدنی دیگر، به مدد عوامل و مؤلفه‌های مختلف قادر به احیا، تحقق و گسترش خود است. در این میان، «علم» یکی از مؤثرترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند به مثابه یک اهرم، ما را در راستای تحقق این هدف متعال یاری سازد. همانگونه که پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های مختلف اعم از نجوم، اقتصاد، ریاضیات، فیزیک و... در دوران طلایی اسلام، شاهی بر این مدعاست. به همین جهت، در این مقاله، ابتدا به پیشینه نقش «علم»، به ویژه نهادهای علمی در گستره جهان اسلام پرداخته می‌شود. سپس با بررسی ظرفیت‌های کنونی علم و همچنین موانع بهره‌مندی از آنان، به ارائه راهکارهایی نظیر ایجاد نهادهای علمی و تبادلات علمی خواهیم پرداخت. از آنجایی که همواره در طول تاریخ نقش ایرانیان در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار حائز اهمیت بوده است و فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی به طوری ژرف با یکدیگر پیوند خورده‌اند، قسمتی از این نوشتار را به طور ویژه، به نقش نهادهای علمی ایرانی در جهان اسلام اختصاص خواهیم داد.

کلید واژه‌ها: تمدن اسلامی، علم، فرهنگ، ایران.

## “Science”: the fulcrum to effectuate modern Islamic civilization

Vahideh Sadeghi Khorram Dashti

Freelance Research Assistant at IHCS, Institute of Humanities and Cultural Studies

### ABSTRACT

Similar to any other civilization, Islamic culture and civilization will, undeniably, be able to revive and develop itself if assisted by different factors and components. In the meanwhile, science is one of the most effective factors that can be served as a guide to achievement of this supreme purpose. Scientific advances in such different regards as astronomy, economics, mathematics, physics, etc. in the Golden Age of Islam are evidence to this argument. This article, accordingly, intends to, first of all, elaborate on the background of the role of science especially in the purview of Islam's world, followed by proposing solutions such as establishment of scientific institutions and scientific exchanges through examining present capacities of science and the obstacles thereof. Since Iranians have all through the history made large-scale roles in development of Islamic culture and civilization with which Persian culture and civilization are inextricably interwoven, a section of this writing would especially be allocated to the parts played by Iranian scientific institutions in the Islam's world.

**Keywords:** Islamic civilization, Science, Culture, Iran.

## مقدمه

از دیرباز تا کنون، در گستره گیتی، تمدن‌های مختلف در جای جای کره زمین متولد گشته، رشد و نمو نموده و به علل مختلف رو به زوال رفته و گاه خود را احیاء نموده‌اند. آنچه شایان توجه است، دستاوردهایی است که در هر تمدن، پیشینیان برای پسینیان خود برجای گذاشتند و میراثی است که هر تمدن با تکیه بر آن می‌تواند خود را احیاء نماید. اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم برای بشریت به ارمغان آورد که تمامی انسان‌ها به ویژه مسلمانان را تا ابد وامدار خویش نموده است. اگرچه بارها سعی گشته تا اصالت این تمدن انکار گردد، اما نقش عظیم تمدن و فرهنگ اسلامی، به ویژه در حوزه علم و دانش، حقیقتی است غیر قابل انکار. استاد شهید، مرتضی مطهری، معتقد است آنچه که پایه و اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد، «علم» است و علم و فرهنگ اسلامی، به طور کلی تمدن اسلامی تدریجاً رشد نمود و بالید و بارور گشت، درست همانند هر موجود زنده که اول به صورت یک سلول پدید می‌آید و تدریجاً در اثر استعداد و مایه حیاتی که در آن سلول نهفته است رشد می‌کند و همراه با رشد خود قسمت قسمت و شاخه شاخه می‌شود و شکل می‌گیرد و سرانجام به صورت یک دستگاه شکل می‌گیرد. [۱] باید توجه داشت که تعامل میان علم و تمدن اسلامی، تعاملی دوسویه است، بدین معنا که همان‌گونه که اسلام نقشی اساسی در تولد، توسعه و تبلور بسیاری از شاخه‌های علم و دانش داشته است، علوم و نهادهای علمی نیز همچون اهرمی مستحکم در راستای احیاء تمدن اسلامی، می‌توانند مدد رسان ما باشند. پرداختن به این رابطه دوسویه میان علم و تمدن اسلامی، بحثی مفصل می‌طلبد و بسیار گسترده‌تر از آن است که تنها در نوشتاری کوتاه بتوان بدان پرداخت، اما به طور موجز در این مقاله سعی می‌گردد که اهم مطالب بیان گشته و در نهایت به چگونگی بهره جستن از علم در راستای تحقق و احیاء تمدن اسلامی پردازیم. چرا که هدف اصلی در این مقاله، پرداختن به نقش علم در تحقق تمدن اسلامی است. نقش علم در دنیای امروز آنچنان قابل توجه است که به قول استاد مطهری: «اصلی که در دنیا تحول به وجود آورد و همه کارها بر پاشنه آن می‌چرخد، علم است و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است و همه شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است؛ به طوری که هیچ کاری و هیچ شأنی از شئون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد». [۲]

از آنجایی که مفاهیم کلیدی در این نوشتار «علم» و «تمدن» و به طور اخص «تمدن اسلامی» هستند، ضروریست که ابتدا به شرح تعاریف این مفاهیم پرداخته و سپس رابطه علم و تمدن اسلامی و سایر موضوعات مربوطه را از نظر بگذرانیم. نکته قابل تأکید دیگر، نقش ویژه ایرانیان بر حوزه دانش در تمدن اسلامی است، چرا که درهم تنیدگی فرهنگ ایرانی و تمدن اسلامی امریست انکارناپذیر، در نتیجه بخشی از این نوشتار بدین موضوع اختصاص دارد. لازم به ذکر است که این نوشتار بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است. پس از این مقدمه کوتاه و تعاریف ضروری، وارد موضوع اصلی خواهیم شد.

## تمدن اسلامی

«تمدن»، معادل واژه «Civilization» در زبان انگلیسی است که برگرفته از کلمه «Civita» است که در مقابل وحشیگری قرار دارد و از کلمه «Civilis» که به معنای شهرنشینی است، مشتق شده است. این مفهوم که معادل آن در عربی «حضاره» -به معنای زندگی گروهی از مردم در جاهای آباد (خواه شهر یا قریه)- است، در فارسی از «مدنیت» و در اصل از «مدن» اشتقاق شده

است که به معنای شهر نشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش است. [۳] برای مفهوم «تمدن» تعاریف و معانی گوناگونی موجود است که در زیر به شرح برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

از منظر ویل دورانت «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد و جریان پیدا می‌کند». [۴]

تایلر تمدن را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ یا تمدن، مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل علم و دانش، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و بسیاری از توانایی‌ها و عاداتی است که هر انسان به عنوان عضوی از جامعه آن‌ها را داراست». [۵]

شریعتی معتقد است: «تمدن عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های فراهم آمده از گذشته یا از دیگران (مادی و معنوی) که جامعه بشری می‌سازد». [۶]

علامه جعفری می‌گوید: «تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و نزاع‌های ویران‌گر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد». [۷]

ابن خلدون نیز تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر وی، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حائز «مدنیت» است. [۸]

همان‌طور که از تعاریف فوق برمی‌آید، این مفهوم بر اساس اختلاف رشته‌های علمی مختلف، مفاهیم گوناگونی را در برمی‌گیرد و با توجه به حوزه تخصص اندیشمند، مورد ارزیابی و تعریف قرار می‌گیرد، اما از مجموع تعاریف چنین به نظر می‌رسد که هنگام سخن گفتن از هر «تمدن» ضروریست که سه عنصر مورد ارزیابی قرار گیرد، چرا که گویی ارکان تعریف هر تمدن بر این سه استوار است که عبارتند از:

۱. باورها و اندیشه‌های انسان متمدن.

۲. پیشرفت‌ها و دستاوردهای جامعه متمدن.

۳. نتایج اندیشه‌ها و دستاوردهای حاصل از تمدن.

با توجه به سه عنصر فوق، می‌توان «تمدن اسلامی» را چنین تعریف نمود: «مجموعه‌ای از (۱) اعتقادات، باورها و اخلاقیات (مبتنی بر ارکان و اصول دین مبین اسلام)، (۲) علوم و میراث و تراث فرهنگی که (۳) آثار و نتایج آن در سطوح مختلف بر اساس عملکرد به این باورها، متمرکز بوده است و اثرات آن گاه فراتر از مرزهای تمدن اسلامی رفته و جهان را تحت الشعاع قرار داده است». با ظهور و گسترش اسلام، اقوام و ملل مختلف بر اساس ارزش‌های اسلامی، تمدن اسلام را پایه‌گذاری نمودند که تنها مختص به یک ملت یا نژاد خاص نبود، بلکه عرب‌ها، ترک‌ها، ایرانیان و... را دربرمی‌گرفت و به وسیله دین رسمی اسلام و زبان علمی و ادبی عربی با یکدیگر متحد گشتند. [۹] اغراق نیست اگر بگوییم تمهیدات اصلی تمدن اسلام که سومین تمدن بزرگ و محوری تاریخ بشر است، در ایران بنیان گشت و البته مهم‌ترین آنان مربوط به عهد انوشیروان



است، چرا که استفاده و تقلید از بسیاری از دستاوردهای این دوره در ایران، موجب شکوفایی تمدن اسلامی گردید. تورقی در کتاب‌های تاریخ می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. آنچه تمدن اسلامی را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌سازد، گستره عظیم جغرافیایی آن است که از چین و ماچین، تا اسپانیا، ایران، سودان و .. را شامل گشته و قادر است نژادها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف را تحت لوای مشترکات خود به اتحادی علمی-فرهنگی-مذهبی برساند.

مطهری معتقد بود که تمدن‌ها بیانگر عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی هستند، بنابراین به طور طبیعی به جوامع مختلف راه یافته و اثرگذار خواهند بود. تمدن به دلیل وابستگی شدید به عوامل اصیل حیاتی خویش، هرگز دچار رکود نمی‌شوند و ایستایی یک تمدن تنها عامل سقوط آن است. [۱۰] در نتیجه می‌توان گفت برای احیاء و تحقق هر تمدن، لاجرم باید به عوامل اصلی و میراث و تراث آن متوسل گردید. امام موسی صدر معتقد بود که تمدن دارای ترکیبی از دو بعد مدنیت (ساختار و ظواهر شهرنشینی و آبادی) و حیات معنوی انسان متمدن شامل علوم و فنون و دستاوردهای آن تمدن و .. است. [۱۱] اگرچه تمدن اسلامی دارای عوامل اصیل متعدد و میراث‌های بسیار است، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه است، «علم» به عنوان اهرمی مستحکم جهت تحقق و احیاء تمدن اسلامی می‌باشد، چرا که این تمدن در باب علم در طول قرون مختلف بسیار خوش درخشیده است. آنچه در این مقاله به معنای «علم» مد نظر ماست، علم به معنای کلی آن است. به عبارتی دیگر، آن هنگام که از مفهوم علم در تمدن اسلامی صحبت می‌کنیم، با توجه به این که در این تمدن از تمامی شقوق علم و آگاهی و معرفت و فهم، اعم از فلسفی و تجربی و دینی و عرفانی آن استفاده شده، طبعاً علم را باید به معنای فراگیر آن که شامل نوع فهم و درک حاکم بر این تمدن است، در نظر بگیریم. آن چه تحت عنوان «علم» در یک فرهنگ و تمدن قرار دارد به صورت یک شبکه درهم تنیده، مفهومی از دانایی را شامل می‌شود که در شکل‌گیری آن مجموعه فرهنگ-تمدنی نقش اساسی دارد. [۱۲]

## علم و تمدن اسلامی

آن هنگام که آتش جهل و بی‌سوادی جهان را فراگرفته بود، اسلام با پیام «إقراء» ظهور نمود. هر چند قبل از اسلام، تمدن و فرهنگ یونانی، رومی، هندی، ایرانی و چینی هر یک سهمی در بالندگی و شکوفایی انسانیت داشتند -به گونه‌ای که اسلام این تمدن‌ها را اخذ و در خود هضم کرده بود- اما هنگام ظهور اسلام، تمامی این فرهنگ و تمدن‌ها در حال زوال و نابودی بودند و اگر اسلام در آن زمان با درایت و روشنفکری به این فرهنگ‌ها نمی‌نگریست، چه بسا تمامی آن‌ها به نابودی و زوال همیشگی می‌رسیدند. [۱۳] اسلام با ظهور خود، مولد دانش‌های نوینی بود که همگی مرتبط با معارف و اصول اسلامی بودند و اغلب از آن‌ها با عنوان علوم اسلامی یاد می‌گردد. بنابراین اسلام نه تنها موجب استحکام و انتقال علوم گشت، بلکه خود نیز موجب تولد شاخه‌های نوینی از علوم شد. توین، تمدن اسلامی را از جمله تمدن‌های کاملاً مستقل و شکوفا شده‌ای می‌داند که با تمدن‌های دیگر نیز ارتباط داشته و از دستاوردهای آن‌ها بهره جسته است. به بیان دیگر پیش از آنکه دین اسلام ظهور کند، در جهان آن روز مراکز علمی متعددی وجود داشتند که در دوران اسلامی، علوم آن‌ها به تمدن اسلامی منتقل گشت. [۱۴] البته باید توجه داشت که میراث یونانی به طور مستقیم از آتن به جهان اسلام انتقال نیافت. بلکه این میراث از طریق اسکندریه و پس از ارتباط مسلمانان با آن، وارد فرهنگ اسلامی شد. [۱۵] هونکه معتقد است تمدن اسلامی که به وسیله مسلمانان آغاز شد نه تنها میراث

یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آنان را اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد، بلکه آنان پایه‌گذار علوم به مفهوم امروزی آن هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گران بها و اختراعاتی در همه بخش‌های علوم به مغرب زمین هدیه داد؛ اما شاید ارزشمندترین آن‌ها اسلوب تحقیقات علم طبیعی است که منجر به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل آن‌ها گردید. [۱۶] این تمدن بیش از هر تمدن دیگر، به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. علاوه بر نهضت ترجمه که موجب انتقال دانش سایر تمدن‌ها به جهان اسلام شد، مسلمانان خود نیز مبتکرانه به تولید علم و دانش پرداختند و از دانش سایر تمدن‌ها برای شکوفایی خویش بهره جستند، چنانکه زرین کوب می‌نویسد: «در نهضت ترجمه که گفتگوی تمدن‌های پیشین با تمدن اسلامی محسوب می‌شد، میراث تمدن‌های گذشته به عالم اسلام منتقل گردید و پس از آن تمدن اسلامی چنان شکوفا شد که دیگر به ترجمه قانع نبود؛ بلکه به دنبال ایجاد نهضت جدیدی با عنوان تولید علوم بودند. چون اکثر کتاب‌های دانشمندان یونانی، سریانی، هندی و ایرانی وقتی به جهان اسلام منتقل می‌شد به دست اهلش می‌افتاد.» [۱۷] سخن گفتن پیرامون نقش تمدن اسلامی در پیشرفت و تولید علم و دستاوردهای علمی و سبقه فعالیت‌های علمی، بحثی مستوفا می‌طلبد که از عهده این مقاله خارج است و در اینجا تنها به ذکر برخی نمونه‌ها اکتفا می‌کنیم و مابقی را به مخاطب مشتاق می‌سپاریم.

## رد پای علم در تمدن اسلامی

تألیف اولین کتاب جبر توسط خوارزمی به نام «الجبرا»، بسط علم مثلثات به وسیله ابوالوفای بوزجانی، تحقیقات منظم علمی برای حل معادلات درجه اول، دوم و سوم توسط خیام [۱۸] اصلاح دستگاه عددنویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری آن از جمله ابداع کسرهای اعشاری، به وجود آوردن مفاهیم جدید در تئوری اعداد، کشفیات مهم و جدید در دانش مثلثات و نیز علم کره‌ها نمونه‌هایی از دستاوردهای ریاضی‌دانان اسلامی در شاخه‌های مختلف است. [۱۹] در علم نجوم مسلمانان راه‌های تازه‌ای برای رصد ستارگان پیدا کردند و وسایل بسیاری اختراع نمودند که از آن جمله ذات‌السمت و ارتفاع و ذات‌اوتاد است. [۲۰] تصحیح رصد کواکب و تعیین طول سال شمسی توسط ابوعبدالله بتانی مشهور به بطلمیوس عرب از بزرگان ستاره‌شناس تاریخ [۲۱] و تأسیس رصدخانه مراغه توسط خواجه نصیرالدین طوسی از دیگر دستاوردهای علم نجوم در تمدن اسلامی است. بنوموسی با نگارش کتاب الحیل - نخستین رساله درباره مکانیک - [۲۲] و ابن هیثم با تألیف کتاب المناظر - که در آن برای نخستین بار پدیده «اتاق تاریک» در خلال کسوف را شرح داد و درشت‌نمایی عدسی‌های محدب را محاسبه نمود - [۲۳] مؤثرترین دستاوردهای فیزیک و مکانیک را رقم زدند، چنانکه ویل دورانت در این مورد می‌نویسد: «اگر ابن هیثم نبود، راجر بیکن به وجود نمی‌آمد.» [۲۴] عبدالرحمن خازنی با ارائه نظریه‌های گرانش و بازتاب نور ابداعاتی در دینامیک و علم سیالات ساکن [۲۵] در آشنا ساختن اروپائیان با باروت و سلاح‌های آتشین بسیار مؤثر واقع گردید. نقش جابر بن حیان با کشف روش‌های تصفیه فلزات، رنگ کردن لباس و چرم، ضد آب کردن لباس از طریق نوعی روغن جلا و جلوگیری از زنگ زدن آهن و... نظیر نقش ارسطو در فلسفه است و به قول دکتر گوستاولوبون «نوشته‌های او مانند یک دایره‌المعارف علمی مشتمل بر مجموع مسائل

شیمیایی است».[۲۶] زکریای رازی بنیانگذار علم شیمی جدید، نخستین کسی بود که فعل و انفعالات شیمی را در علم پزشکی به کار بست و شیمی پزشکی را پایه گذاری نمود و متعاقب آن شیمی درمانی توسط ابن سینا دنبال گشت.[۲۷] در زمینه علم پزشکی، با تألیف چهار دانشنامه شامل: فی الطب المنصوری و الحاوی محمدبن زکریای رازی، کامل الصناعه الطبیّه نوشته علی بن عباس مجوسی اهوازی و نیز قانون طب ابن سینا، به قول زیگرید هونکه سیر تاریخ دگرگون شد.[۲۸] ایجاد بیمارستان های مجهز، اختراع ابزار آلات پزشکی متعدد و داروسازی یا به طور کلی پزشکی بالینی از دستاوردهای پزشکی مسلمانان است. چنانکه ادوارد براون معتقد است «مسلمانان مشعل طب را از دست جانشینان ناخلف بقراط و جالینوس که به خاموش شدن آن چیزی نمانده بود گرفتند و پس از پنج قرن آن را با فروغی بیشتر از سابق بازپس دادند».[۲۹] رواج تجارت خصوصاً در دوران عباسیان و ارتباط بغداد از راه خشکی و دریا با سایر نقاط جهان، کاشفان و جهانگردان بسیاری به سفرهای دور رفتند و درباره آن کتاب ها نوشتند و مشاهدات خود را از ممالک دور دست به دقت ثبت کردند. در این دوران علم جغرافیا گسترش چشمگیری پیدا کرد.[۳۰] ابوالحسن صیاح به آفریقا سفر نمود و چهل و چهار اشتباه را در نقشه های بطلمیوسی اصلاح کرد[۳۱] ایجاد مساجد به عنوان پایگاه های علمی و فرهنگی، تأسیس دارالحکمه ها، رصدخانه، بیمارستان و سایر مراکز علمی-آموزشی اسلامی نظیر ربع رشیدی و شنب غازانی، از دیگر نمودهای علمی تمدن اسلامی است.[۳۲]

## علل پیشرفت علم در تمدن اسلام

برای پیشرفت و گسترش علم در تمدن اسلامی دلایل متعددی را می توان برشمرد، که عبارتند از:

۱) نخستین و مهم ترین علت را می توان همان نصّ صریح قرآن و روایات اسلامی دانست. بارها و بارها در آیات قرآنی و روایات به اهمیت علم و دانش تأکید گشته است و آن را مایه سرافرازی و تعالی انسان می داند.<sup>۱</sup> کلمه «علم» و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است. علامه طباطبائی می نویسد: «به جرئت می توان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن ها به صورت نقل و ترجمه، در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود. .. بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه های بارز سلسله حوادث جهان است، در حلقه های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو، یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود».[۳۴]

۲) آنچه زمینه ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است.[۳۵] از دیرباز که قدیمی ترین کتب اسلامی تدوین گشتند، علم و علم آموزی در ردیف سایر دستورهای اسلامی از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و امر به معروف، در بابی با عنوان «وجوب طلب العلم» مطرح شده

<sup>۱</sup> «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».[۳۳]

است و گفته می‌شود که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.<sup>۱</sup> از منظر اسلام، فراگیری علم محدود به جنسیت، زمان و مکان خاصی نیست. بدین معنا که طلب علم فریضه‌ای عمومی است که باید در هر زمانی از این فرصت بهره جست و در هر نقطه‌ای آن را فرا گرفت.<sup>۲</sup> روح تساهل حاکم بر مسلمانان در اخذ علوم موجب گردید تا بدون تعصب، علوم و فنون را در هر نقطه و از هر کس اخذ نمایند. این امر در پیشرفت علم در تمدن اسلامی بسیار مؤثر بود. جرجی زیدان در این مورد می‌گوید: «یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می‌گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند.» [۳۶]

۳) مباحثات علمی نیز از دیگر عوامل مؤثر در پیشرفت و گسترش علوم در تمدن اسلامی است. برای مثال دربار مأمون در اواخر قرن دوم هجری مرکز اجتماع دانشمندان و فلاسفه و میدان بحث و نظر آنان بود. وی برای این منظور در بغداد دارالحکمه را بنا نهاد. [۳۷] کثرت مدارس عالی در بلاد اسلامی به سبب تأکید و تشویق به علم، موجب گردید مردم و دولت‌ها عنایت خاصی به ایجاد مراکز علمی و مدارس داشته باشند.

۴) زبان عربی به عنوان کلید ارتباطی و زبان علمی تمدن اسلامی در تحقق اهداف مختلف، تمدن اسلامی را یاری رساند. بدین معنا که به وسیله زبان می‌توان عقاید دیگران را پذیرفت یا عقاید خود را بر دیگران تحمیل کرد.

۵) رواج صنعت کاغذ در اواخر قرن اول هجری، موجب تأسیس و توسعه کتابخانه‌هایی شد که متعلق به مساجد و مدارس بودند و درهای خود را بر روی طالبان علم گشوده بودند. در نتیجه تألیفات بسیاری نیز در این دوران صورت گرفت.

۶) از سویی دیگر نفوذ شخصیت‌های علمی مسلمانان در دستگاه‌های حکومتی نظیر نفوذ خواجه نصیرالدین طوسی در دربار هلاکوخان در مراغه یا ابن‌خلدون و بیرونی در دربار آن دوران، موجبات نفوذ و پیشرفت هرچه بیشتر علوم را فراهم آورد. [۳۸]

۷) رواج صنعت ترجمه نیز از دیگر عوامل دخیل در گسترش علم در این تمدن است. بیشتر علوم اسلامی در دوران طلایی تمدن اسلام، نشأت یافته و بیشتر علوم «دخیله» به زبان تازی ترجمه شدند و تمدن اسلام نه تنها از لحاظ ثروت و سیادت، بلکه از منظر علم، فرهنگ و معرفت نیز به اوج خود رسید.

۸) فتوحات مسلمین و تثبیت اندیشمندان اسلامی، ۸) آشنائی مسلمانان با فرهنگ و تمدن‌های پیشین، ۹) فراغت نسبی اندیشمندان اسلامی از تدوین اساسی علوم اسلامی، ۱۰) سیاست‌های تشویقی برخی از خلفا و وزرا، ۱۱) ثروت‌های کلان بیت‌المال و ۱۲) همت مسلمانان از دیگر عوامل مؤثر در پیشرفت‌های علمی تمدن اسلامی بودند.

این پیشرفت‌های علمی آن چنان فراگیر بود که گاه فراتر از مرزهای جهان اسلام رفته و کل جهان را در برمی‌گرفت. تأثیر نفوذ مسلمانان آن قدر قابل توجه بود که مونتمگری وات به صراحت می‌گوید: «هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون وسطی را در نظر بگیرد، روشن خواهد شد که تأثیر اسلام برای جامعه مسیحیت بیش از آن است که

<sup>۱</sup> طلب العلم فریضة علی کل مسلم

<sup>۲</sup> «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» و «اطلبوا العلم و لو بالصین».



شناسایی شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود بوجود آورد.» وی در جای دیگر می‌نویسد «ما باید به مدیون بودن عمیق خودمان به اسلام و عرب اعتراف کنیم.» [۳۹]

## رکود علم در تمدن اسلامی

پرسش اینجاست که با وجود درخشش بی‌نظیر تمدن اسلامی در زمینه‌های علمی، چه شد که این تمدن در حوزه‌های مختلف اعم از فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم، علوم انسانی، جغرافیا و... رو به انحطاط رفت؟ برای این مهم دلایل بی‌شماری را می‌توان برشمرد که چندی از آنان را از نظر می‌گذرانیم.

۱) وجود حکام و زمامداران نه چندان لایق در برهه‌های مختلف تاریخی، موجب گشت که با خودکامه‌گری و حکومت نادرست، تمدن اسلامی و دستاوردهای آن سیری نزولی طی نمایند. جرجی زیدان می‌گوید: خلفای راشدین از شهری شدن عرب‌ها بیم داشتند؛ از آن رو که به عقیده آنان پس از شهری شدن نشاط آنان باقی نخواهد ماند و لهذا عرب‌ها را از تدوین و تألیف کتب باز می‌داشتند. ۲) جلوگیری از کتابت و تألیف کتاب نیز در رکود علم بی‌تأثیر نبوده است. ۳) یورش اقوام مختلف از جمله زردپوست‌های آسیای مرکزی، ۴) جنگ‌های صلیبی و پس از آن ۵) حمله مغول که ویرانی‌های حاصل از حملات آنان به خصوص در خراسان، ضربه‌ای سنگین بر پیکره تمدن اسلامی فرود آورد و پس از آن ۶) سقوط اندلس از دیگر عوامل مؤثر در انحطاط و رکود علم در تمدن اسلامی بودند. ۷) دور شدن از معیارهای اصیل اسلامی، ۸) تحجرگری و ۹) محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، ۱۰) دنیاپرستی، ۱۱) انحطاط اخلاقی و ۱۲) انحراف از اسلام راستین همگی از آسیب‌هایی هستند که بر کالبد تمدن اسلامی وارد گردیدند و تولید و باروری علم در تمدن اسلامی را تهدید و تحدید نمودند. با این وجود همان‌طور که پیشتر بیان گشت، از آنجایی که علم از عوامل اصلی حیات تمدن اسلامی است، بنابراین می‌توان با توسل به آن موجبات رشد و شکوفایی مجدد آن را رقم زد. در این میان، ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و فرهنگی در قلب تمدن اسلامی، از دیرباز تاکنون، در راستای این تحقق نقشی پر رنگ خواهد داشت. اما پیش از بررسی فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو در این مسیر، ضروریست که به نقش ایران در تمدن اسلامی، به خصوص در حوزه علم و دانش و مراکز علمی نظری بیاوریم.

## ایران و تمدن اسلام

پیش از ظهور اسلام و تمدن اسلامی، ایران از جمله مراکزی بود که دارای فرهنگی غنی و درخشان بود و به عنوان کانون علم و دانش شمرده می‌شد. جندی شاپور، شهرهای مداین و ریواردشیر و سایر مراکز علمی گواهی بر این مدعاست. ایرانیان در زمینه‌های مختلف نظیر موسیقی، طب، ریاضیات و... در اثر آمد و شد با سایر ملل، پیشرفت‌های چشمگیری داشتند. تمایل و گرایش به اسلام از همان آغاز در دل ایرانیان موج می‌زد، چنانکه پیش از ورود اسلام به سرزمین ایران، ایرانیان مقیم یمن اسلام آوردند. پیرامون خدمات متقابل اسلام و ایران در دو مقطع زمانی پیش از فتوحان و پس از تشکیل تمدن اسلامی منابع متعددی نگاشته شده است که می‌توان برای توضیح بیشتر بدان‌ها رجوع نمود. آنچه در اینجا بیشتر مد نظر است، خدمات علمی مبادله شده میان ایران و تمدن اسلام است.



پس از بسته شدن مدرسه ایرانیان در رها، از اواخر قرن پنجم میلادی، اعضای این مدرسه به ایران بازگشتند. [۴۰] در دوره ساسانیان، جندی شاپور به صورت مرکز دانشگاهی درآمد و در آن دانشمندان ایرانی و هندی در کنار یکدیگر به فعالیت‌های علمی اشتغال داشتند. این مکان بیش از هر جای دیگر به ویژه از منظر پزشکی، محل اتصال عالم اسلام و جهان باستان بود، حتی پس از آنکه بغداد مرکزیت علمی یافت، علوم مختلف از جندی شاپور بدان‌جا منتقل گردید. بدون شک ایرانیان در توسعه و تکامل همه جنبه‌های تمدن اسلامی سهم داشته و یکی از مراکز مهم این تمدن بود. ایران سه نقش مهم و اساسی در انتقال علوم به تمدن اسلامی ایفا نمود:

(۱) سنت علمی خود را به جهان اسلام منتقل نمود.

(۲) برخی از علوم یونانی که به زبان پهلوی و سریانی ترجمه شده بودند، در مراکز علمی نظیر جندی شاپور تدریس می‌شد و بدین وسیله به جهان اسلام منتقل گردید.

(۳) برخی از شاخه‌های علم هندی به خصوص در پزشکی، نجوم و تاریخ طبیعی که در دوره ساسانیان تکمیل گشته بود، به مسلمانان منتقل شد.

به بیانی دیگر، «باید گفت که ایران نیز علوم چندی را به جهان اسلام انتقال دادند که بعضی از آن‌ها مخصوص به خود این سرزمین بوده است و بعضی دیگر ریشه یونانی و هندی داشت.» [۴۱] از آنجایی که ایرانیان فرهنگ ملی خود را به بوتۀ فراموشی نسپرده بودند و در اعتلای زبان فارسی کوشیدند، با ظهور اسلام بخش‌های مهمی را پذیرفته و درصدد اعتلای سایر بخش‌های علمی و معرفتی برآمدند، بی آنکه زبان عربی را جایگزین نمایند. [۴۲] علاوه بر این‌ها نظام‌های اداری و دفتری مسلمانان از ایرانیان اقتباس شده بود و دیوان‌های دستگاه‌های خلافتی به سبک دیوان‌های قدیمی ایران ایران تنظیم می‌گشت. [۴۳] از سویی دیگر، تدبیر و درایت بی نظیر ایرانیان موجب گشت که به دستگاه حکومتی راه یافته و برخی قدرت‌های دولتی را در دست گیرند. نفوذ بسیاری از رجال معروف ایرانی به دربار تأثیری بس عمیق در تمدن اسلامی گذاشت. چنانکه تأسیس بسیاری از مراکز علمی و آموزشی از جمله رصدخانه مراغه از نتایج این نفوذ است. جرجی زیدان در اعتراف به اینکه اکثر دانشمندان اسلامی، ایرانی بودند؛ می‌نویسد: «همین که زبان عرب رو به فساد گذارد و قرائت‌ها مختلف شد، خلفا به جمع‌آوری و تدوین قرآن برخاستند و بیشتر کسانی که با این عملیات همراه شدند، ملل غیر عرب (موالی) بخصوص ایرانیان بودند که در آن روز تمدن و فرهنگ مهمی داشتند و عرب‌ها هم این را می‌دانستند و این از احادیث نبوی است که می‌فرماید: اگر دانش به آسمان آویخته باشد، مردمی از ایران به آن دست می‌یابند.... چنانکه گفتیم بیشتر مفسران و دانشمندان مانند وهبه بن منبه، از راویان با سابقه اسلام و مفسران نامی، از نژاد و تبار ایرانیان بوده است.» [۴۴] اگرچه محوریت تمدن اسلامی بر اساس دین و اصول اسلامی بود، اما باید توجه داشت که همواره روح ایرانی بدان پیوند خورده بود و به مدد همت ایرانیان بود که جلوه‌های این تمدن خوش درخشید و به جهانیان معرفی گشت. ابن خلدون در مقدمه معروف خویش چنین می‌نگارد: «علوم هم از آیین شهریان به شمار می‌رفت و عرب از آن‌ها و بازار رایج آن‌ها دور بود و در آن عهد مردم شهری عبارت از عجمان (ایرانیان) یا کسانی مشابه و نظایر آنان بودند از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند: صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند. ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند، بر این امر استوارتر و تواناتر بودند، چنانکه صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد

ایرانی به شمار می‌رفتند، لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آنان زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند. همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آن‌ها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی به شمار می‌رفتند و همه عالمان اصول فقه چنانکه می‌دانید و هم کلیه علمای علم کلام و همچنین بیشتر مفسران ایرانی بودند و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمد که فرمود: اگر دانش بر گردن آسمان درآویزد قومی از مردم فارس بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند».[۴۵]

اغراق نیست اگر بگوییم قرن‌ها پیوستگی و همبستگی تاریخی ایران و اسلام که فرهنگ و تمدنی غنی ماحصل آن است، دال بر این مدعاست که وجود فرهنگ ایرانی بدون اسلام همان‌قدر غیر قابل تصور و محال است که فرهنگ و تمدن اسلامی بدون ایران و ایرانیان. همان‌طور که پیشتر نیز ذکر نمودیم، عوامل متعددی موجب انحطاط و زوال ابعاد مختلف این تمدن بزرگ، به خصوص بعد علمی آن گردید: از جمله حمله زردپوست‌های آسیای مرکزی، حمله مغول و قوم تاتار. آنگاه که ملت ایران به حاشیه رانده شد و زمام امور به دست افرادی افتاد که تنها خون و شمشیر را می‌شناختند و علم و اندیشه نزد آنان جایگاهی نداشت، بدیهی است که دانش و علم و عقلانیت امحاء گردید و به تدریج زمینه اضمحلال علم و دانش در تمدن اسلامی را فراهم آورد. بنای علمی و اندیشه‌ای که ایرانیان و مسلمانان قرن‌های متمادی کوشیده بودند به زیباترین شکل ساخته و به اوج برسانند، به ناگاه به فرو ریخت. همان‌طور که اوانامونو می‌گوید: «اسلام تحت سیطره فرهنگ ایرانی و یونانی رونق و رواج گرفت، اما به دست ترکان بدل به بربریتی ویرانگر شد».[۴۶]. نباید این نکته را به دست فراموشی سپرد که سه هجوم سه ساله، پنج ساله و هفت ساله تیمور گورکانی به جهان اسلام، از پیکر تمدن اسلامی و ایرانی جان ستاند و تا حدودی موجب امحاء این تمدن بزرگ گردید. اگرچه ریشه‌دار بودن تمدن اسلامی، تقید مسلمانان به دین و فرهنگ خود و میراث و تراث عظیم برجای مانده از این تمدن همواره آن را قادر ساخته و می‌سازد که خود را احیاء نماید و جانی تازه گیرد.

## علم، اهرم احیاء تمدن اسلامی: فرصت‌ها و چالش‌ها

با آنکه تمدن اسلامی در برهه‌ای از تاریخ رو به زوال رفت، اما به مدد تعالیم دینی و محورهای اصیل آن هرگز به پایان نرسیده و نخواهد رسید. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره نمودیم، با توسل به عوامل اصیل حیات این تمدن، می‌توان جانی دوباره بدان بخشید و مجدد شاهد درخشش بی‌نظیر آن بود. میراث و تراث برجای مانده از تمدن اسلامی همچنان قادر است مردمان این سرزمین را متحد گردانده و تحت لوای خود درآورد، به شرط آنکه فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی را بررسی نموده و سپس با توجه به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه موجود، در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی بکوشیم. در راستای احیای این تمدن، با چالش‌هایی روبرو هستیم که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱) یکی از چالش‌ها و معضلاتی که امروزه در گستره این تمدن بدان دچار شده‌ایم، احساس بی‌هویتی است. چرا که می‌پنداریم غرب سرمنشأ تمام علوم و پیشرفت‌ها بود و هرآنچه هستیم، وامدار آنانیم. این تفکر نادرست چنان روح و اندیشه ما را مستعمره خود ساخته است که هویت و گذشته خود و میراث عظیم علمی و فرهنگی و تلاش‌های بیشمار و دستاوردهای پیشینیان خویش را به دست فراموشی داده‌ایم.

۲) آفتی دیگر که بر پیکره علمی این تمدن افتاده است، تنزل مقام علم و مقدسات است. اگرچه امروزه علم پیشرفت‌های بسیاری نموده است، اما بیشتر به چشم ابزاری دیده می‌شود که قداست پیشین را ندارد.

۳) امروزه غفلت از علم و علم‌آموزی با وجود توصیه‌های فراوان به این امر خطیر در اسلام، بر این گستره سایه دوانده است. شاید یکی از علل آن این باشد که در فقه، علم به صورت فریضه‌ای همچون نماز، زکات، خمس و... تلقی نشده است. هرآنچه فریضه تلقی گشت، با تمام مشقت‌های پیش‌رو توسط مسلمین حفظ گشت و بدان عمل می‌گردد، اما از آنجایی که برای مثال سفرهای علمی برای کشف و دستیابی به علم و اندیشه‌های نوین، همچون سفر حج فریضه تلقی نشده است، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از سویی دیگر، ممکن است تفسیری که از علم ارائه می‌شود به این غفلت دامن بزند. برخی علم را یاد گرفتن مسائل شرعی می‌پندارند و نه فریضه‌ای مستقل و دانستن فرائض اسلامی هم که به دو صورت اجتهاد و تقلید ممکن است و تقلید هم کاریست سهل که نیازی به علم‌آموزی خاص ندارد. در نتیجه «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» را به معنای اخذ علمی از علوم دنیا نمی‌پندارند و از کنار آن به سادگی عبور می‌کنند. [۴۷]

۴) از سویی دیگر نگاه مقسم فرهنگ به دو نوع غربی و شرقی موجب گشت که تمامی مسائل تمدن اسلامی از جمله علم با پیش‌فرض‌ها و نگاه اروپامحور تعریف و تبیین گردد، که این خود بسی جای تأمل و مذاقه دارد. چرا که این بینش و نگاه از دل تمدن اسلامی متولد نگشته است و از نگاه جاری در اسلام و علوم اسلامی نظیر فقه، علم اخلاق و... بی‌بهره است. بنابراین اگر نگاه خود را به چهارچوب تنگ نگاه اروپامحورانه محدود نماییم، از بسیاری از ظرافت‌ها غافل خواهیم بود و قادر به تبیین و تشریح جامع تمامی مسائل نخواهیم بود. باید توجه داشت که هر فرهنگ و تمدن با ویژگی‌های خاص خود و نگاه حاکم بر آن، با اتکاء به توان‌های بالقوه و بالفعل خویش می‌تواند نوزایش‌های داخلی داشته باشد و به تدریج موجبات بازتولید خود را فراهم آورد. اغلب آنان که مباحث را تنها از منظر روایت‌های کلان و تقسیم‌مدارانه اروپامحور مد نظر قرار می‌دهند، از عمومی‌ترین متن‌هایی که مسلمانان پیرامون علم، تاریخ آن، معیارها و نیز تجربه‌های پژوهشی و علمی خود نگاشته‌اند، غفلت می‌ورزند. [۴۸]

نگاه کور و متعصبانه موجب گشته است که بسیاری از دستاوردهای تمدن اسلامی به بوته فراموشی سپرده شود و این تفکر آنچنان شیوع پیدا کرده است که مردمان تمدن اسلامی نیز گاه پیشینه خود را فراموش کرده و میراث تمدن خویش را نادیده می‌انگارند. با وجود تمام استعمارات فکری و اندیشه‌ای و تمام تلاش‌هایی که در جهت امحاء نقش عظیم تمدن اسلامی در زمینه علم و دانش صورت می‌گیرد، نقش تمدن اسلامی در تولید و تبلور علم، حقیقتی است انکارنشدنی و آثار آن همچنان نه تنها بر پیکره جهان اسلام، بلکه در کل دنیا مشهود است. مونت گمری وات مورخ مشهور انگلیسی معتقد است پنهان ساختن یا انکار نمودن این حقیقت، اشتباه است. وی تصریح می‌کند که «من مسلمانان را رقیبانی که به زور و سر زده وارد اروپا شدند نمی‌دانم، بلکه آن‌ها را نمایندگان یک تمدن با دست‌آوردهای بزرگ می‌دانم که به خاطر اعتبار منزلتشان در بخش وسیعی از کره زمین مسلط شدند و منافعشان به سرزمین‌های مجاور نیز جریان یافت.» [۴۹]

اکنون باید این باور را در خود متولد و متبلور بگردانیم که تمدن اسلام آنچنان تمدنی غنی و سازنده بوده و هست که نه تنها موجب باروری و رشد خود است، بلکه کل دنیا را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. متأسفانه امروز به دلیل فراموشی هویت اصیل خویش و ناچیز شمردن ارزش‌های خویش، بیگانگان گوی سبقت را از تمدنی ربوده‌اند که زمانی طلایه‌دار علم و دانش بود و تمام جهان را تحت لوای علمی خود قرار داده بود. از همه مهم‌تر آنکه ما ایرانیان فراموش کرده‌ایم که همواره بر

تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده‌ایم و اکنون نیز بیش از همه قادر به احیاء این تمدن خواهیم بود. پ. ژ. مناشه معتقد بود «ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه‌ای گرفت.» [۵۰] اکنون نیز ایران به عنوان قلب این تمدن بیش از همه باید در تلاش باشد تا تمدن نوین اسلامی را بازتولید نماید. در این راستا باید به اسلام حقیقی برگشته و همچون گذشته، بدون تعصب در جهت اخذ علم تلاش نماییم و نگذاریم که در اندیشه‌های دیگری که نه تنها متعلق به ما نیست، بلکه حتی گاه در تضاد با ماست، مغروق گردیم. (۱) اولین قدم باور داشته‌ها و هویت خویش و سپس (۲) بازگشت به ارزش‌های اصیل و (۳) توجه به فریضه علم است که در اسلام راستین بارها بدان تأکید شده است. (۴) گشایش و توسعه مراکز علمی در اقصی نقاط، (۵) مراودات علمی بدون تعصب، (۶) اخذ علم از غیر و (۷) تلاش برای تعمیم و بومی‌سازی آن‌ها می‌تواند ما را در این راستا یاری نماید. همچنین باید توجه داشت که تقلید صرف از علوم و اندیشه دیگری، اندک اندک موجب تسخیر اندیشه و فراموشی منظومه فکری خویش می‌گردد. امروزه چهارچوب تفکری رایج، تقلید صرف از منظومه‌های اندیشه غربی است، این درحالیست که تمدن اسلامی میراثی غنی از اندیشه را در خویش دارد. در مراکز علمی ما بارها و بارها تفکرات غربی ترجمه و تدریس می‌گردد، غافل از آنکه نگاه و منظومه فکری اندیشمندان همچون فارابی، ابن‌خلدون، مولوی، شریعتی، مطهری و... راهگشای ما خواهند بود. (۸) با بازخوانی اندیشه‌ها و سنن فکری این اندیشمندان است که می‌توانیم خود را از یوغ نگاه یوروستریک‌ها سازیم و پاسخی از جنس خودمان برای معضلات خویش بیابیم. [۵۱] (۹) باید خود را از نگاه شعائرمآب‌ها نموده و در عمل، علم را به میدان آوریم و فراموش نکنیم که اسلام و تعالیم آن، جهانی و برای تمامی ادوار است و تمسک بدان می‌تواند ما را دوباره به اوج برساند. همان‌طور که امروزه در زمینه‌های مختلف علمی نص صریح قرآن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان غربی قرار گرفته است و راهنمای آنان است، در حالی که ما خود میراث خویش را فراموش نموده‌ایم و دست طلب به سوی دیگری دراز نموده‌ایم. پیشینه علمی و تمدن غنی و تعالیم اصیل اسلام، اهرمیست بس مستحکم که با توسل بدان قادر خواهیم بود دوباره در قله علم و دانش قرار گیریم، به شرط آنکه خود را از یوغ نگاه اروپامحورانه برهانیم و هویت و داشته‌های خویش را باور نماییم و بدان‌ها تمسک جویم و در راستای اعتلای آن‌ها بکوشیم.

## نتیجه‌گیری

تمدن اسلام، به عنوان یکی از بزرگترین تمدن‌های بشری در طول تاریخ و گستره عظیم جغرافیای آن، همواره بخش عظیمی از مردم، ملل، فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون را به مدد باورها، ارزش‌ها و تعالیم اصیل و اساسی خویش متحد گردانده و تحت لوای فرهنگی-دینی-اندیشه‌ای خویش درآورد. یکی از مهم‌ترین عوامل حیاتی این تمدن علم و دانش است که با توجه به تأکید فراوان بر آن در اسلام و روحیه تساهل جاری در علم‌آموزی، در این تمدن به مقدار زیادی متولد و متبلور گردید. آن‌چنان که تأثیر و تأثرات آن فرامرزی بود و کل جهان را دربرمی‌گرفت. اغراق نیست اگر نقش ایران و ایرانیان را در این پیشرفت‌ها پررنگ‌تر از همه بدانیم. روح ایرانی و تمدن اسلامی چنان درهم تنیده‌اند که تبلور هریک بدون دیگری امریست محال. تمدن اسلام در درازای تاریخ همواره فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر نهاده است، چنانکه در دوره‌ای طلایه‌دار علم و دانش بود و گوی سبقت را ربوده بود، اما در برهه‌ای دیگر به دلیل عوامل مختلف از جمله هجوم اقوام مغول و تاتار و... رو به



زوال رفت. البته نباید فراموش کرد که تمدن اصیل اسلامی با یاری همین تعالیم اصلی و عوامل حیاتی، هرگز پایان نیافته است و توانایی احیاء بازتولید و درخشش و اوج مجدد دارد، به شرط آنکه ۱) خود را از استعمار روحی و اندیشه‌ای غرب رها ساخته و ۲) هویت خویش را بازیابد. ۳) احیاء مراکز علمی و ۴) تمسک به تعالیم اصیل اسلام و ۵) باور داشته‌ها و پیشینه درخشان خویش و ۶) بهره جستن از آن‌ها، احیاء تمدن اسلامی را ممکن می‌سازد. همان‌گونه که در طول این نوشتار بدان پرداختیم، ۷) به واسطه علم و دانشی که در تعالیم اسلامی نهفته است، ۸) گسترش مراکز علمی-آموزشی و مراودات علمی (بدون تقلید صرف)، ۹) توجه به منظومه‌های اندیشه‌ای خویش از طریق بازخوانی منظومه فکری اندیشمندانی همچون فارابی، ابن‌خلدون و... قادر خواهیم بود که به تمدن اسلامی جانی دوباره بخشیم و بار دیگر گوی سبقت‌های علمی و اندیشه‌ای را برپاییم.

## منابع

۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۲. همان، ص ۱۷۰.
۳. عمید، حسن، (۱۳۶۴)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ص ۱۴۵.
۴. ویل دورانت، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، دوره یازدهم، جلد اول، ص ۵.
۵. قانع، احمد علی، (۱۳۷۹) علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۲.
۶. شریعتی، علی، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، جلد اول، تهران: انتشارات قلم، ص ۱۱.
۷. جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۱۶ و ۲۳۳.
۸. عروتنی موفق، اکبر (۱۳۸۵) پیامبر اعظم (ص) «بنیان‌گذار تمدن اسلامی»، معرفت، بهمن ۱۳۸۵، شماره ۱۱۰.
۹. دیانت، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، تبریز: ابن‌سینا، جلد اول، ص ۷.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا، جلد ششم، صص ۶ و ۴۰۴، به نقل از حسین‌نژاد محمد آبادی، حمید (۱۳۸۵)، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله اندیشه حوزه، مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۶۰.
۱۱. صدر، امام موسی، (۱۳۸۴)، ادیان در خدمت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۶۰.
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۹۳)، علم در تمدن اسلامی، تهران: نشر علم، ص ۷.
۱۳. قربانی، زین‌العابدین، (۱۳۵۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱.
۱۴. توین بی، آرنولد، (۱۳۵۶)، تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: توس، صص ۱۲۶-۱۲۷.
۱۵. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۵۷)، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، صص ۲ و ۲۷.
۱۶. صرفی، محمدتقی، (۱۳۷۵)، تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، قم: دفتر نشر برگزیده، چاپ سوم، ص ۱۰۶.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ص ۴۹.
۱۸. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۷۹)، حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ دوم، صص ۱۰۳-۱۰۴.
۱۹. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، صص ۳۵-۳۷.
۲۰. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، صص ۶۱۴-۶۱۵.
۲۱. الفاخوری، حنا، (۱۳۴۰)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ص ۳۶۵.
۲۲. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، صص ۴۲.



۲۳. نصر، سید حسین، (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۲۴. ویل دورانت، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، دوره یازده جلدی، جلد چهارم، ص ۳۶۸.
۲۵. مکی، محمد کاظم، (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، مترجم: محمد سپهری، تهران: سمت، ص ۳۴۸.
۲۶. گوستاولویون، (۱۳۸۰)، تمدن اسلام و عرب، مترجم محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: افراسیاب، ۶۱۱-۶۱۳.
۲۷. نصر، سید حسین، (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، صص ۲۶۸-۳۰۱.
۲۸. هونکه، زیگريد، (۱۳۶۰)، فرهنگ اسلام در اروپا، مرتضی رهبانی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۴۰.
۲۹. براون، ادوارد، (۱۳۳۷)، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۰۴.
۳۰. حکیمی، محمد رضا، (۱۳۵۷)، دانش مسلمانان، تهران: نشر فرهنگی اسلامی.
۳۱. صدر، امام موسی، (۱۳۸۴)، ادیان در خدمت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، صص ۷۸-۸۲.
۳۲. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، ص ۳۳.
۳۳. قرآن کریم، سورة مجادله، آیه ۱۱.
۳۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۹)، قرآن در اسلام، قم: هجرت، چاپ دوم، ص ۹۸.
۳۵. گلشنی، مهدی، (۱۳۹۳)، عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن درخشان اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/25670>
۳۶. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۵۸۲.
۳۷. راوندی، مرتضی، (۱۳۴۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیر کبیر، جلد دوم، ص ۱۴۱.
۳۸. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان (از فارابی تا ابن خلدون)، تهران: سروش، ص ۸۴.
۳۹. جعفری اسمر، (۱۳۹۰)، «تمدن اسلام و غرب»، نشریه آموزش معارف اسلامی، شماره ۴، دوره ۲۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۷.
۴۰. صفاء، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: مجید، جلد اول، صص ۲۴-۲۵.
۴۱. نصر، سید حسین، (۱۳۶۶)، علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش، صص ۲۴-۲۵.
۴۲. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ص ۷۴.
۴۳. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۸)، نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، تهران: کوش، صص ۲۴۳-۲۴۶.
۴۴. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۴۴۷.
۴۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۸)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، ص ۱۱۵۰.
۴۶. اوانامونو، میگل د، (۱۳۸۰)، درد جاودانگی (سرشت سوگناک زندگی)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: انتشارات ناهید، ص ۱۶۲.
۴۷. مطهری به نقل از حسین نژاد محمد آبادی، حمید (۱۳۸۵)، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله اندیشه حوزه، مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۶۰.
۴۸. جعفریان، رسول، (۱۳۹۳)، علم در تمدن اسلامی، تهران: نشر علم، ص ۱۴.
۴۹. وات، ویلیام مونتگمری، (۱۳۷۰)، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، صص ۹ و ۱۶.
۵۰. بهنام، عیسی، (۱۳۸۶)، تمدن ایرانی، تألیف جمعی از خاورشناسان فرانسوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۱. میری، سید جواد، (۱۳۹۴)، ما و فارابی: فراسوی نگاه‌های کارمندوارانه به علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.

# تأثیر قانون برگرفته از فقه در تحقق فرهنگ نوین اسلامی و موانع و راهکارهای آن

محمدرضا عزیزاللهی

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

Email: azizmolla2020@gmail.com

## چکیده

بر طبق بدیهی ترین اصول فلسفی ایجاد، اعتلاء، افول و اضمحلال تمدن‌ها معلول به علت‌های خاصی است که تمدن نوین اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مقدمه ایجاد تمدن نوین اسلامی استقرار یک نظام ارزشی، برقراری امنیت، همبستگی ملی، قانون و قانون مداری و اقتدار حاکمیت است. در خصوص قانون و قانونگذاری مهمترین مسئله منبع تغذیه و ضمانت اجراء آن می‌باشد. از فوائد قرار دادن فقه اسلام به عنوان منبع تغذیه قانون این است که افراد ضمن رعایت قانون احساس میکنند به شرع نیز ملتزم می‌باشند و عمل آنها امتثال اوامر الهی است. علیرغم نقطه قوت فوق، تغذیه قانون از فقه موانعی نیز دارد که از جمله آنها می‌توان به اختلاف مذاهب و آراء فقهی، متأثر بودن فقه از زمان و مکان و مشکلات خاص تقنین فقه نام برد. راه حل مشکلات فوق، تقریب مذاهب اسلامی، مطالعات تطبیقی در حوزه فقه اسلامی، ترقی دادن فقه اسلام و به روز نمودن آن و تطبیق آن با پیشرفت‌های علمی میباشد.

کلید واژه‌ها: فقه، حقوق، تمدن نوین اسلامی، مطالعات تطبیقی

**According to the most obvious philosophic principles civilizations creation ,promotion,wane, vanishing caused to special cause and new Islamic civilization is not exceptional from this rule.**

## ABSTRACT

Introduction of creation new Islamic civilization is establishment worth system, security establishment national correlation ,law and the rule of law and sovereignty power.

About law and the rule of law the most important problem is nutrition source and its enforcement.

The utility of Islamic religious about nutrition source for law is that people meanwhile observation the law feel that they obligate to the religious and their acts is the obedience of Gods order.

Despite of this strength point there are barriers among of them difference of law nutrition from jurisprudence has barriers among jurisprudents difference poll ,jurisprudence sadden from time and postion and espical problems with jurisprudence leqislative.

Its solution approximation Islamic bilives , comparative studies in Islamic jurisprudence area ,progressii Islamic jurisprudence and its comparative with sience development.

## مقدمه

مروری بر تاریخ نشان می‌دهد که درخشندگی و افول تمدن‌ها امری مسلم و قطعی است و بی گمان نه اعتلای تمدن‌ها امری تصادفی است و نه انحطاط آنها اتفاقی است، بلکه اعتلاء و افول تمدن‌ها مانند هر پدیده دیگر معلول علل و عواملی خاص است. بدیهی است شناخت این عوامل به ویژه برای افراد تاثیر گذار در سرنوشت جامعه امری سازنده است، زیرا شناخت این عوامل، این فرصت را فراهم می‌آورد تا افراد در افرینش و تقویت این عوامل بکوشند که کوشش در این باره کوشش در اعتلاء تمدن است.

مهم ترین این عوامل از قرار زیر است که مختصراً به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف- برای اینکه جامعه به نقطه زایش و اعتلاء تمدن مورد نظر خود نائل آید، لازم است پیش از آن به استقرار یک نظام ارزشی که به موجب آن، معیارهای خوبی و بدی تعیین می‌شود، دست یافته باشد، زیرا تمدن محصول فکر فرد یا ملتی خاص نیست بلکه پدیده‌ای است که به صورت گروهی انجام می‌گیرد و زیربنای آن عقیده مشترک مردم است.

فرید وجدی در تاکید بر بنیادین بودن نقش دین و معنویت در تاسیس تمدن می‌گوید:

تمدن با هر سرزمینی سازگار و با هر نژادی قابل دوام است ولی در سرزمینی که ارکان تمدن یکنواخت و هماهنگ باشد یعنی نیروهای مادی و معنوی، قوای جسمی و روحی بطور مساوی تکامل پیدا کنند، تمدن میتواند در راه ترقی گام بردارد [۱].

ب- از جمله مولفه‌های موثر در شکل‌گیری تمدن‌ها، برقراری امنیت در جامعه است چرا که تا فضایی آرام و بستری توأم با امنیت فراهم نشود و اضطراب و دل‌مشغولی‌های زیان‌بار فرو ننشیند نه جامعه سامان می‌یابد و نه تمدن شکل می‌گیرد. "اللهم انی اسئلك الامن و الایمان بك".

ج- یکی از پیش زمینه‌ها که شکل‌گیری تمدن ناگزیر از آن است، همبستگی ملی است. این عامل که ابن خلدون از آن به عنوان (عصبیت) یاد کرده است، عاملی است که انگیزه لازم را فراهم می‌آورد و همکاری گروهی و تعاون هدفمند را شکل می‌دهد [۲].

د- قانون و قانون‌مداری یکی دیگر از عوامل مهم در زایش و اعتلاء تمدن‌ها ست زیرا قانون مانند خون در عروق جامعه است. اگر جامعه از قانونی فراگیر و متقن برخوردار باشد و احاد جامعه بدان وفادار باشند جامعه‌ای استوار سامان می‌یابد و تمدنی ماندگار شکل می‌گیرد.

با توجه به اینکه قوانین اسلامی ریشه عمیق در فقه اسلام دارند و به زبان ساده تر نیمی از فقه با عظمت اسلام را معاملات تشکیل می‌دهد که در واقع حقوق اسلامی است، این دغدغه مطرح می‌شود که تقنین فقه یعنی شکل قانونی دادن به فقه چه موانع و راهکارهایی دارد که این مقاله به این مهم می‌پردازد. به عنوان مثال یکی از این دغدغه‌ها این است که:

بی تردید در مسایل فقهی بین فقهاء اختلاف نظر است حال در موارد اختلاف نظر کدام مرجع ملاک عمل برای قانونگذاری قرار گیرد؟ نظر مشهور یا اعلم یا ولی فقیه یا.....

ه- این امر مسلم است که صرف وجود قانون، کافی نیست بلکه جامعه زمانی سامان می‌یابد و به تمدن مطلوب دست خواهد یافت که از رهبری آگاه و پای‌بند به اصول جامعه برخوردار باشد تا مردم گرد او جمع شده و او مردم را به سمت

تمدنی استوار رهنمون‌اید. در تفسیر ایه شریفه "و ذروا ظاهر الاثم و باطنه" [انعام: ۱۲۰] امام میفرماید: ظاهر اثم گناهان معمولی است و باطن ان امام فاجر است و ظاهر ثواب ثوابهای معمولی است و باطن ان امام نیکوکار است [۳].

و- از جمله عوامل موثری که در ساماندهی تمدن نقشی به سزا دارد، اقتدار حاکمیت است. در علوم سیاسی برای تشکیل حکومت پنج عامل را موثر میدانند که عبارتند از: جمعیت، سرزمین، حکومت، قانون و اقتدار حاکمیت [۴]. باید حاکمیت از قدرت لازم برخوردار باشد تا بتواند عواملی که در زایش و اعتلاء تمدن لازم است را فراهم آورد. پس از این مقدمه به بررسی مسئله اصلی یعنی "تاثیر قانون برگرفته از فقه در تحقق فرهنگ نوین اسلامی و موانع و راه کارهای آن" می‌پردازیم.

### سوالهای پژوهش

در اینکه ایجاد و اعتلاء تمدن نیاز به قانون و قانونمداری دارد هیچگونه تردیدی نیست. آنچه محل بحث است این است که آیا قرار دادن فقه اسلامی به عنوان منبع اصلی قانون به اعتلاء تمدن اسلامی کمک میکند و در صورت مثبت بودن پاسخ آیا نمونه‌های عملی وجود داشته که فقه اسلام منبع قانونگذاری باشد و در عمل موفقیت‌آمیز باشد. آیا امپراطوری اسلامی که در زمان خلفاء بنی‌العباس تشکیل شد و عمده منبع قانون، فقه بود و به همین دلیل ابویوسف قاضی القضاة هارون برای ایجاد وحدت رویه چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را برای انشاء اراء قضایی، رسمی اعلام کرد و سایر مذاهب غیر رسمی شدند، موجب رشد و شکوفایی فقه و حقوق شد یا موجب انحطاط فقه و قضاء گردید؟ به چه دلیل در تدوین قانون مدنی فرانسه یکی از مهمترین منابع، جامع عباسی شیخ بهایی بود؟ امپراطوری عثمانی به چه دلیل به تدوین کتاب "المجمله الاحکام العدلیه" به عنوان قانون مدنی دولت اسلامی پرداخت و چرا تدوین این کتاب جزء بزرگترین افتخارات فقه و حقوق اسلام قرار گرفت؟ در صورت مثبت بودن پاسخ این سوال مطرح است که تقنین فقه چه موانع و راهکارهایی دارد؟

### روش پژوهش

روش تحقیق تحلیلی است

### مدخل

بی‌تردید در هر جامعه دارای حکومت، قانون و قانونگذاری از جمله نیازهای اولیه است. جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و از آنجا که در چنین جامعه‌ای، شریعت اسلامی مبنای رفتار فردی و جمعی است طبیعتاً قانون نیز تحت تأثیر شرع است.

در میان علوم دینی علم فقه متکفل بیان شریعت است و با این که معمولاً افعال مکلفین را موضوع این علم در نظر گرفته‌اند،

اما به نظر می‌رسد کلیه احکام و مقررات مورد نیاز انسان متعلق معرفت فقهی است.

بر این اساس در جامعه اسلامی، قانون به نحو بارزی نیازمند فقه است و علم فقه جایگاه خاصی در عرصه قانونگذاری جامعه اسلامی دارد. با وجود این، تامل در نوع رابطه میان فقه و قانون، سؤالات و نکات قابل توجهی را فرا روی ما می‌گذارد که در این جا به بعضی از آنها به نحو اختصار اشاره می‌کنیم.

## رابطه متقابل فقه و حقوق

### تقنین فقه

شریعت اسلامی، بیانگر اراده تشریعی خداوند است و فقه نیز با ابزارهای خود آن را شناسایی می‌کند. از طرفی قانون، صرف نظر از این که از چه منبعی تغذیه می‌کند امری است که خواست حکومت را بیان می‌نماید و ضمانت اجرای آن بر عهده حکومت است. بی تردید فرد متدین در هر حکومتی زندگی کند، الزامات شرعی را پاس می‌دارد و می‌کوشد رفتار خود را بر آن منطبق سازد اما باید توجه داشت وقتی حکم شرعی، چهره قانونی هم پیدا می‌کند مفاد و مفهوم آن این است که حکومت علاوه بر الزام شرعی موجود، آن را تحت الزام خود نیز در آورده و به عنوان خواست حکومت نیز مطرح شده است.

در نتیجه، حکم شرعی از ضمانت اجرای حکومتی نیز برخوردار می‌شود و محاکم قضایی خود را عهده‌دار رعایت آن می‌دانند و مردم علاوه بر شرع، به لحاظ قانونی نیز باید آن را رعایت کنند. به عبارت دیگر، علاوه بر الزام شرعی، الزام قانونی که نمونه‌ای از الزام سیاسی است در مورد اجرای این حکم پدید می‌آید [۵].

بر این اساس، می‌توان گفت قانونگذاری به معنایی که گذشت گرچه در محتوا کاشف از نظر شارع است؛ اما در ناحیه الزام و صورت‌بندی قانونی و پذیرش لباس قانون، به انشا و الزام حکومت نیاز دارد.

مبنای صحت قانون در چنین فرضی، انطباق آن با شریعت اسلامی است؛ اما مشروعیت الزام قانونی آن را نمی‌توان به صرف انطباق با شرع توجیه کرد؛ زیرا فرض بر این است که حکومت این حکم شرعی را با الزامات خود ضمانت می‌کند و از ولایت خود در به کرسی نشاندن آن حکم سود می‌جوید و روشن است هر گونه الزامی غیر از الزام صادر از خداوند متعال، به مبدا مشروعیت نیازمند است.

### اختلافات فقهی و راه حل آن برای قانونگذاری

در بسیاری از موارد احکام شرعی، بسته به دیدگاه‌های مختلف فقهی، به صورت مختلف بیان شده اند. به عبارت دیگر فقها در بسیاری از مسائل، اختلاف نظر و فتوا دارند. فرض می‌کنیم که قرار است قانون بر شریعت مبتنی باشد؛ حال با توجه به وجود آراء متفاوت، دولت اسلامی کدام یک را به صورت قانون در می‌آورد و لباس قانون را بر قامت کدام یک از این فتاوا می‌پوشاند؟ آیا فتوای مشهور فقهای موجود مبنا قرار می‌گیرد؟ آیا ملاک، فتوای مطابق با احتیاط است؟ آیا فتوای ساده‌تر را مبنا قرار می‌دهد؟ آیا فتوای فقهی که در راس حکومت است ملاک قرار می‌گیرد؟ آیا فتوای مجتهدانی که دست‌اندرکار تنظیم قانون هستند ملاک عمل است و دهها احتمال دیگر.



## تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد

علاوه بر دو مسئله فوق؛ تأثیر تحولات سریع که از آن‌ها تعبیر به تأثیر مکان و زمان بر اجتهاد می‌شود، غیر قابل انکار است. به عنوان مثال، ملاحظه کردن عواملی چون زمان، مکان، عقاید، مبانی نظری و شرایط محیطی، از ضروریات مطالعات فقهی به شمار می‌رود؛ بویژه اگر این مطالعات، هدفدار باشد و محقق بخواهد از این رهگذر به نتایجی در زمینه حق و باطل بودن آراء و یا بدست آوردن فرمولها، تکنیکها و راه‌حلهای مشترک برسد که در این صورت، کار محقق خالی از مشکل نخواهد بود و دستیابی به این نتایج باید با دقت و وسعت نظر انجام گیرد [۶].

## مطالعات تطبیقی و قانونگذاری

### اهمیت و جایگاه مطالعه تطبیقی در حقوق اسلامی

قرآن به طور کلی در همه مسائل که به اندیشیدن نیاز دارد، مطالعه تطبیقی را توصیه کرده و آن را زمینه راهیابی به هدایت الهی دانسته و رهروان این طریقه را به عنایت خاص الهی بشارت داده است. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [زمر: ۱۸]

دقت در سخن تابناک و تاریخی امام علی(ع) که فرمود: «کسی که به استقبال آراء و اندیشه‌ها بشتابد، به آسانی می‌تواند به نقطه ضعفهای افکار خویش و دیگران واقف گردد» مبین اهمیت مطالعات تطبیقی است.

برای روشن تر شدن جایگاه مطالعات تطبیقی در اندیشه اسلامی باید روی این سخن امام صادق(ع) نیز تأمل کرد که فرمود: آنکس که آگاه به زمانش است، هرگز در گردباد حوادث دامن به گمراهی نیالاید.

یکی از معانی آگاه بودن به زمان، اطلاع از اندیشه‌ها و آراء مشابه در مسائل علمی است.

تردیدی نیست که از جمله عوامل مهم و مؤثر در ایجاد وحدت اسلامی که امروز برای یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان در سراسر جهان آرمانی مقدس محسوب می‌گردد، تحقق تفاهم بین مذاهب اسلامی و صاحب نظران مذاهب مختلف است که دستیابی بدان جز از طریق مطالعات تطبیقی در آرای فقهی مذاهب اسلامی امکان پذیر نیست [۷].

تجربه چند ساله دارالتقريب که به همت دانشمندان دلسوز شیعه و اهل سنت در مصر تأسیس گردید و همچنین واقعه تاریخی کم نظیر تغییر فتوا در دهه ۱۳۳۰ شمسی از طرف مفتی بزرگ مصر در مورد یک مسئله مهم اختلافی که همواره بین فقه شیعه و مذاهب اهل تسنن مورد اختلاف و جنجال برانگیز بود، در حقیقت یکی از آثار ماندنی تفاهم علمی و مطالعات تطبیقی محسوب می‌گردد.

این تجربه بسیار مهم تاریخ معاصر به دنبال برقراری یک رابطه کوتاه مدت بین مرحوم آیت الله بروجردی، مرجع تقلید وقت شیعیان و مرحوم شیخ محمود شلتوت مفتی وقت مصر، با تبادل نقطه نظرات فقهی به سهولت انجام پذیرفت و منجر به تجدید نظر شیخ شلتوت در زمینه ترجیح فتوای فقهای شیعه مبنی بر بطلان سه طلاق که با یک صیغه ایقاع و در یک مجلس انجام می‌گیرد، شد که به نوبه خود می‌تواند گواهی گویا بر نقش وحدت آفرین تفاهم ناشی از مطالعات تطبیقی باشد [۸].

بر اساس منطق و تجربیات گذشته نباید تردیدی به خود راه داد که بررسی تطبیقی در فقه و حقوق اسلامی هموارترین راه برای ایجاد تفاهم بین مذاهب فقهی و مناسب‌ترین عامل زمینه‌ساز تقارب آنها و مانعی بزرگ برای جلوگیری از تعصبات

کورکورانه و طریقه‌ای منطقی برای دستیابی به امکان قبول آراء مخالف و خالص کردن مبانی حقوق اسلامی از پیرایه‌های تاریخی و باز کردن راه اجتهاد آزاد از طریق آشنایی با آراء و ادله مخالفین می‌باشد.

از سوی دیگر در قانون اساسی اکثر کشورهای اسلامی، «شریعت اسلام» به عنوان یکی از منابع حقوقی و یا تنها مأخذ حقوقی به رسمیت شناخته شده و نهادهای قانونگذاری مکلف شده‌اند که احکام و موازین شرعی را ملاک عمل قرار دهند.

#### تقریب مذاهب و قانونگذاری

همان‌طور که گذشت ضامن اجرای قانون حکومت است و بدون شک نگاه حکومت، در چارچوب و بر مبنای اختیاراتی است که برای خود قائل است. از این رو بسیاری از روابطی که بین اشخاص به عنوان معاملات و روابط خصوصی تلقی می‌گردد، آن گاه که در قانون به ضوابط و شرایط آن پرداخته می‌شود از منظر عمومی مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

تجربه چندین ساله قانونگذاری در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که در موارد زیادی، اختلاف نظر فقیهان با پیشنهاد دهندگان قانون در همین نقطه بوده است. به عنوان مثال: رابطه کارگر و کارفرما از منظر پاره‌ای فقیهان صرفاً قراردادی خصوصی و تابع اراده طرفین و در چارچوب عقد و شرایط ضمن آن است؛ که بر اساس آن کارگر به عنوان اجیر با حقوق کم و بدون مرخصی و امتیاز بیمه و مانند آن تن به قرارداد اجاره با کارفرما (یعنی مستاجر) سپرده است و قرارداد نیز ظالمانه نیست؛ زیرا این حق مستاجر است که با هر کس که با اجرت پیشنهادی وی موافق است قرارداد ببندد و اجیر نیز با رضایت پذیرفته است و اضطراب نیز هیچگاه مانع از صحت عقد نیست؛ از این رو نیازی به دخالت دولت نیست تا شرایطی عمومی برای محیط کار و قرارداد استخدام در نظر بگیرد. در مقابل از نگاه حکومت وقتی قرار است دولت اسلامی از حقوق بخش وسیعی از جامعه که فاقد سرمایه بالا هستند و الزاماً به عنوان مستخدم دیگران مشغول به کار می‌شوند دفاع کند؛ عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند به حمایت از این گروه قوانینی را وضع کند. پس تعیین نظام پرداخت و وضع قواعدی مربوط به نوع و نحوه استفاده از کارگر، مانند بیمه، مرخصی، عیدی و غیره در جهت مصالح نوعیه‌ای است که حکومت اسلامی خود را ملزم به رعایت آن می‌داند.

نمونه دیگر اینکه مطابق دیدگاه‌های فقهی، مرد می‌تواند هر زمان که خواست همسر خود را طلاق دهد و نیز می‌تواند چهار همسر برگزیند و به تعداد دلخواه همسر موقت داشته باشد ولی اطلاق این حکم را با توجه به مصالح عمومی جامعه، نمی‌توان مستقیماً در متن قانون آورد. پذیرش این که مرد هرگاه خواست طلاق نامه را برای همسر خود بفرستد و زندگی جدیدی را با همسر دیگری آغاز کند شاید از نگاه فقه فردی، امر ناخوشایند و نامطلوبی نباشد؛ اما نمی‌توان قانون را پناهگاه چنین آزادی عملی برای مردان قرار داد. از این روست که در گذار از فقه به قانون، عنصر مصلحت عامه و اهداف حکومت اسلامی نقش بسیار مهمی دارد [۱۰].

بخشی از تفاوت نگاه حقوقدانان با فقیهان معطوف به مساله فوق است: حقوق به نظم قانونی و سازگاری نظام حقوقی با مصالح عمومی جامعه توجه دارد در مقابل، فقه، بیشتر متوجه به استنباط حکم اولی است. اما این تفاوت کارکرد نباید مانع از این شود که حقوقدان دغدغه دینی بودن قوانین را کنار بگذارد و یا فقیه توجهی به جنبه عمومی احکام نداشته باشد.

قابلیت تبدیل فتوا به قانون را نمی‌توان در مقام ارزیابی قانون و میزان انطباق آن با شرع و فقه نادیده گرفت. گستره فقه خصوصی در مقابل فقه عمومی به روابط فردی و احکام توجه دارد؛ حال آن که داعیه حکومت اسلامی ایجاب می‌کند اهداف و

اختیارات حکومت اسلامی و ضوابط و قواعد مربوط به حوزه رفتار دولت به صورتی تنگاتنگ در سرتاسر فقه در نظر باشد. بسیاری از آنچه در دوران‌های قدیم در حوزه خصوصی، حل و فصل می‌شده است امروزه در چارچوب کارکرد حتمی دولت قرار دارد. در دنیای قدیم، روابط اقتصادی و تجاری، مادامی که به نزاع و تخاصم منتهی نمی‌شده است، در حوزه خصوصی قرار داشت و دخالت دولت در روابط معاملاتی و تجاری تقریباً منتفی بود. مسائلی از قبیل برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت، محیط زیست، منابع عمده زیر زمینی، آموزش و پرورش، که امروزه به صورت جدی نیازمند برنامه‌ریزی و قانونگذاری است، در دوران گذشته به ندرت نیاز به تصمیم‌گیری دولت داشت. از این رو نمی‌توان در فقه، این‌گونه موارد را نادیده گرفت. در هر صورت بحث در مورد حیطه نفوذ و اختیارات و قلمرو قانونگذاری و نیز احکام مربوط به حکومت و به تعبیری «فقه الحکومه» می‌تواند ابعاد جدیدی از مباحث فقهی را مطرح کرده و نوع نگرش به رفتارها و افعال مکلفین را تغییر دهد [۱۱].

#### جایگاه فقه مقارن (علم الخلاف) در قانونگذاری

فقه مقارن (علم الخلاف) را بنابر ماهیت مسائل آن می‌توان بخشی از فقه به شمار آورد؛ زیرا اساس این علم بر پایه ادله فقهی و قوت و متانت و اتقان مبانی آراء فقها استوار می‌باشد و عمده‌ترین مقدمات علمی و علوم مقدماتی آن، آشنایی با علم اصول فقه و ادله فقهی است و دانستن سایر علوم مانند فنون جدل و منطق در فقه مقارن جنبه فرعی داشته و در بهره‌وری بیشتر از این علم تأثیر دارد [۱۲].

نویسنده کشف الظنون پس از ارائه تعریف علم الخلاف می‌گوید: علم الخلاف را می‌توان بخشی از علم جدل و مناظره دانست که خود بخشی از علم منطق محسوب می‌گردد؛ نهایت آنکه این بخش از علم جدل در علم الخلاف در راه مقاصد مذهبی بکار گرفته می‌شود [۱۳].

به عقیده امام فخر رازی در کتاب العالم گرچه علم الخلاف وابسته به علم جدل است، ولی از آنجا که بیشترین مبانی آن از علم اصول فقه مایه می‌گیرد، باید آن را ملحق به علم اصول فقه و یا بخشی از آن دانست [۱۴].

اگر دو شاخص اصلی تمایز علوم را که مسائل و اهداف هر علم است، معیار در تشخیص جایگاه علم الخلاف قرار دهیم، بی‌شک به این نتیجه می‌رسیم که علم الخلاف جدا از فقه نیست و بخشی از آن محسوب می‌گردد؛ زیرا مسائل علم الخلاف چیزی جز آراء فقهی و مستندات اجتهادی آن و مقایسه و ترجیح مستندات و ادله فقهی نیست و هدف اصلی علم الخلاف نیز اثبات اتقان ادله یک نظریه و پاسخ به شبهات و مناقشات آن و ارائه نقاط ضعف ادله آراء دیگر و مناقشه در استحکام مستندات نظرات مخالف می‌باشد.

#### علل و عوامل اختلاف در آراء فقهی و تأثیر آن بر قانونگذاری

با وجود اینکه قرآن و سنت، به عنوان دو منبع اصلی استنباط احکام فقهی و آراء حقوقی، مورد اتفاق نظر همه فقها و صاحب نظران در فقه اسلامی است، جای این سؤال هست که چرا این همه اختلاف نه تنها در فروع فقهی، بلکه در مبانی و قواعد کلی و اصول عامه‌ای که استنباط فقهی بر اساس آنها انجام می‌گیرد، در چنین سطحی در میان مذاهب اسلامی دیده می‌شود؟

بررسی و تحلیل عوامل چنین اختلافی می‌تواند ما را به حقیقت و کنه و عمق اختلافات مذاهب فقهی آشنا و در پیدا کردن راه حل مناسب یاری دهد. برای رسیدن به چنین تحلیل راه‌گشایی ابتدا باید اختلافات مذاهب فقهی را دسته‌بندی و سپس به عوامل عام و عوامل خاص آن پرداخت.

## تأثیر مذاهب مختلف فقهی بر قانونگذاری، موانع و راه‌کارها

### تقسیم‌بندی مذاهب فقهی و تأثیر آن بر قانونگذاری

گرچه اختلافات موجود در میان مذاهب فقهی در این امر مشترکند که همه آنها منشأ تعدد آراء فقهی و تشتت نقطه نظرات حقوقی در تبیین قوانین اسلامی می‌باشند، ولی بسیاری از این اختلافها از نظر ماهیت و منشأ اختلاف با یکدیگر متفاوتند. هنگامی که اختلاف فی‌مابین مذهب اهل رأی، مانند فقهای حنفی و مذهب ظاهری، مانند حنابله و ابن حزم را در فقه اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم این دو مذهب گرچه دارای اختلافاتی در مبانی استنباط فقهی هستند، فی‌المثل اهل رأی به قیاس به صورت یک قاعده و اصل عام عمل می‌کنند، و اهل ظاهر در آن متوقف و یا ممتنع می‌باشند، ولی در اصول اعتقادات اسلامی وحدت نظر دارند و به همین دلیل در بسیاری از مبانی استنباط متفق‌القولند و سنت به معنای اخبارنقل شده توسط صحابه را حجت می‌شمارند [۱۵].

از سوی دیگر وقتی اختلافات فقهای مذاهب اربعه را با فقهای جعفری بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که علیرغم موارد تشابه بی‌نهایت زیاد اختلافاتی وجود دارد و تنها در قلمرو آراء فقهی و یا در قواعد استنباط منحصر نمی‌شود بلکه به ادله اجتهاد نیز سرایت کرده و بخش عمده ادله مذاهب، مانند بسیاری از احادیث نبوی که توسط برخی از صحابه نقل شده و همچنین قیاس و استحسان و مصالح مرسله و سدّ ذرایع، از نظر مکتب فقهی جعفری بی‌اعتبار و متقابلاً قسمت عظیمی از مستندات فقهی که از طریق ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت قابل قبول نمی‌باشد. این نوع اختلاف را نمی‌توان با عوامل عمومی حاکم بر اختلافات مذاهب فقهی اهل سنت تحلیل کرد، در اینجا باید به دنبال علل و عوامل خاصی گشت که منشأ اصلی این گونه اختلافات در تاریخ اسلام بوده‌اند.

با توجه به این نکته ابتدا باید عوامل مؤثر در ایجاد اختلافات بین همه مذاهب فقهی را مورد بررسی قرار داد و سپس به علل اختلاف بین مذاهب فقهی شیعه از یک سو و مذاهب فقهی اهل سنت از سوی دیگر پرداخت. ناگفته نماند که اختلافات موجود در میان مذاهب فقهی شیعه، مانند اختلاف فقه شیعه امامیه و شیعه زیدی، خود شکل دیگری از اختلافات فقهی است که احتیاج به تحلیل جداگانه‌ای دارد؛ فی‌المثل در مکتب فقهی شیعه امامیه قبول مذهب یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت به صورت یک اصل، کاملاً مردود و با مبانی تشیع ناسازگار می‌باشد ولی در فقه برخی از فرق شیعه مانند برخی از زیدیه پیروی از مذهب ابوحنیفه مقبول می‌باشد، در حالیکه مذهب زیدی و مذهب حنفی داری تفاوت‌های اصولی و اختلافات ریشه‌ای و عقیدتی می‌باشند.

مذاهب فقهی اهل تسنن اعم از مشهور و غیر مشهور عبارتند از: مذاهب ثوری، اوزاعی، بصری، ساعد بن مسیب، ابو ثور، شعبی، ابو عبیده، زهری، داود، اسحاق، نخعی، زفر، لیث بن سعد، احمد، ابوسلمه، ابن مغیره، جاهد، عکرمه، ابن جریج، ابن ادریس، طاوس بن کیاسن یمانی، مکحول، ابن یزنی، حراثت اعور، ابن ابی لیلی، ابن سیرین، قطاده، ابوحنیفه، شافعی، مالکی و



احمد بن حنبل. از بین مذاهب اهل سنت، تنها چهارمذهب اخیر دارای شهرت و پیروان بسیار می‌باشند و سایر مذاهب تحت یک سلسله شرایط خاص تاریخی نفوذ و پیروان خود را از دست داده و به تدریج رو به زوال نهاده‌اند [۱۶].

#### عوامل اختلاف مذاهب فقهی اهل سنت و تاثیر آن بر قانونگذاری

هر کدام از علل و عوامل زیر به نوعی در ایجاد اختلافات فقهی و توسعه و تشدید آن مؤثر بوده‌اند.

الف- آراء فقهی، مبتنی بر استدلال و اجتهاد است و در حقیقت به نوعی قضاوت با ماهیت نظری می‌باشند. اختلاف در مسائل نظری و استدلالی امری قهری و عمومی است و اجتهاد فقهی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین نظری بودن مباحث فقهی خود عامل اصلی پیدایش و توسعه اختلاف در آراء فقهی می‌باشد.

ب- شدت اهتمام و احتیاط در امر شریعت، به نحوی که بسیاری از فقها را از تقلید و پیروی بدون دلیل از دیگران باز می‌دارد و همین اهتمام شدید است که فقهای بزرگ را بر آن می‌داشت که خود با تمام توان فکری و علمی حجت خویش را باز یابند.

ج- زبان قرآن و حدیث، که دو منبع اصلی و اساسی در استنباط فقهی هستند، عربی است و لغت عربی همواره در حال تحول بوده و ضبط معانی حقیقی و مجازی کلمات عربی و وجوه فصاحت و بلاغت و قواعد ادبی اعم از صرف و نحو و اسالیب دلالت در این زبان، پس از سالها تتبع و استقراء تدوین گردید. کلیه اختلافات مربوط به این گونه زمینه‌های لغوی و ادبی موجب اختلاف فهم و استنباط در زمینه قرآن و حدیث و به تبع آن اختلاف در فتوی گردید.

د- میزان دستیابی به قرائن معتبر در فهم معانی: با توجه به تنوع دلالتها و تنوع شیوه‌های تفهیم معانی مقصود خواه ناخواه امکان برداشت صحیح بسیاری از مدلولها و مقاصد کلامی به عهده قرائن گذارده می‌شود. در اینجا است که میزان دستیابی مخاطب و مجتهد به این نوع قرائن و میزان اعتبار و اعتماد به آنها موجب اختلافی عمیق و همه جانبه در فهم کلام می‌گردد. این عامل در مورد فهم صحیح احادیث و برداشت درست از آنها که معمولاً با یک سلسله قرائن مقالیه و حالیه همراه می‌باشند، بیشتر صادق است.

#### عوامل سیاسی و تاثیر آن بر فقه و قانون

شرایط زمانی و مکانی که گاه با یک سلسله عوامل سیاسی نیز همراه بوده است، از عوامل قابل توجهی است که در ایجاد و تشدید اختلافات فقهی و در نتیجه ایجاد مذاهب متعدد اثر شایانی داشته است.

دخالت خلفا، حکام و امرا در امور شریعت و انتظاراتی که از شریعت در جهت استقرار نفوذ سیاسی و تداوم حکومتشان داشتند از یک سو، و هوای تقرب به سلطان و بهره‌وری از خان گسترده خلافت و حکومت که برخی از فقها در سر می‌پروراندند از سوی دیگر، از جمله شرایط زمانی و مکانی قابل توجهی بوده که در اختلافات فقها تأثیر بسزائی داشته‌اند.



## تأثیر قانون برگرفته از فقه بر تمدن نوین اسلامی و راهکارهای حل موانع

جمال فقه

بر سراسر فقه اسلامی که تأثیر مستقیم بر قانونگذاری دارد، چنان اعتدال و تناسبی حکمفرماست که انسان‌های تحت تأثیر خود را نیز به همین شکل تربیت می‌نماید. اساس شریعت اسلام بر سهولت نه سهل انگاری قرار داده شده است. تفاوت سهولت و سهل انگاری در این است که سهولت به ذات و ماهیت شی برمی گردد به این معنی که پایه و اساس دین بر سخت گیری نیست و حکمت تشریع احکام ثانویه همین مسئله است مثلاً تشریع تیمم به عوض وضوء به همین دلیل است. ایه شریفه " یرید الله بکم اليسر ولا یرید بکم العسر " [بقره: ۱۸۵] بهترین گواه بر این مسئله است. ایه شریفه " لا یكلف الله نفسا الا وسعها " از بزرگترین افتخارات شریعت اسلام است که مانع از عسر و حرج و احکام افراطی و تفریطی می‌شود. ایه شریفه " ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محصورا " [اسراء: ۲۹] علیرغم اینکه پیامبر خدا در انفاق مال، زیاده روی فرموده بودند ولی از وی پذیرفته نمی شود، بهترین گواه بر حکومت تعادل و تناسب بر سراسر دین است. رسول خدا صلی الله فرمودند: "بعثت علی الشریعه السمه السهله " و یا "بعثت بالحنیفه السمه السهله" [۱۷] شریعت و شارع به معنای خیابان هم ریشه هستند بنا براین شریعت بزرگرایی به سمت سعادت است بعلاوه اسلام یکتاپرستی و بخشایش و اسانی را سر لوحه خود قرار داده است. در اینجا پاسخ به یک شبهه ضروری است و آن اینکه بر حقوق مجازات اسلامی ایراد گرفته می‌شود که خشونت امیز و بر خلاف حقوق بشر است چون در آن مواردی مانند قطع اعضاء و قصاص نفس و شلاق و.... وجود دارد. پاسخ این شبهه روشن است. فلسفه مجازات بازدارندگی است و اگر نه اسلام از دست و پا بردن لذت نمی برد. بلا استثناء مجرم قبل از جرم سود و زیان جرم را محاسبه میکند. در علم جرم شناسی ثابت شده که مجرم ضریب هوشی بالایی دارد و فردی حسابگر است و با برنامه وارد جرم میشود و هدف مجازات اسلامی بازدارندگی به وسیله مجازات سنگین است به گونه‌ای که مجرم حس کند ضرر جرم بر سودش غلبه دارد. بنابراین هدف از مجازات‌های سنگین بازدارندگی است نه خشونت.

بعلاوه مجموعه با عظمتی تحت عنوان "قواعد فقهیه" که در رابطه با آن دهها کتاب با عظمت نگارش یافته خود گویای تعادل و تناسب حاکم بر فقه است، که در زیر به برخی از آنها اشاره مینمائیم:

### قاعده لاضرر

این قاعده که از افتخارات اسلام است پیشینه جالبی دارد که ذیلا به آن اشاره مینمائیم:

یکی از مهاجرین به نام ثمره بن جندب در خانه یکی از انصار درخت خرمائی داشت که به بهانه آن وقت و بی وقت برای مرد انصاری ایجاد مزاحمت مینمود. مرد انصاری شکایت نزد رسول خدا برد و حضرت سعی نمود به نحوی بین آنها مصالحه برقرار نماید و حتی به ثمره پیشنهاد فروش درخت را نمود و به او فرمودند: من به تو در مقابل این درخت قول چندین درخت در بهشت را میدهم. وقتی ثمره پیشنهادها را رد و بر مزاحمت خود اصرار نمود، حضرت عمل او را ضرر تشخیص دادند و چنین فرمودند: "اذهب فاقلعها و ارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار" [۱۸]. از این بیان بلند رسول خدا یک قاعده فقهی تحت عنوان "قاعده لاضرر" شکل گرفت که بر اساس آن هیچ یک از احکام اسلامی نباید منشا ضرر باشند. این شکل قانونگذاری هماهنگی جدی با فطرت دارد و منشا جمال و تناسب در قانونگذاری میشود.

## حدیث رفع

یکی از روایاتی که تمامی رواه آن را از رسول خدا نقل نموده و از قله‌های معارف تابناک اسلامی است و تاثیر مستقیم بر قانونگذاری دارد حدیث رفع است. رسول خدا می‌فرمایند:

"رفع عن امتی تسعة، الخطا والنسيان و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و ما استكروهو عليه و الطيرة والوسوسة و....." [۱۹] از امت من نه چیز برداشته شده است :

خطا و فراموشی ، آنچه نمیدانند ، آنچه خارج از طاقت آنها است و آنچه بر آن مضطر می‌شوند و آنچه بر آن اکراه میشوند و خطورات ذهنی و آنچه وسوسه میشوند و....."

بر اساس حدیث فوق که منشا بسیاری از قوانین است ، جهل به موضوع رافع مسئولیت است مثلا اگر شخصی بدون علم به محتوای یک ظرف و با اطمینان به اب بودن آن را بنوشد ، و بعد کاشف به عمل آید که شراب بوده است ، مسئولیتی ندارد. اگر امری خارج از طاقت انسان باشد ، مسئولیت مرتفع است. این موضوع خود منشا بسیاری از احکام شده است مثلا در صورتی که اب برای انسان ضرر داشته باشد ، تیمم جایگزین میشود. یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری اکراه است مثلا اگر با اجبار به شخصی شراب بدهند ، مسئولیتی ندارد. اکراه که در حدیث فوق به آن اشاره شد ، منشا عدم نفوذ معامله حقوقی می‌شود. مثلا اگر شخصی را اکراه بر معامله‌ای نمایند مشروط بر اینکه اکراه کننده قدرت انجام داشته باشد و اکراه شده نتواند حتی با کمک دیگران او را دفع کند و عمل ، موثر در مال جان یا ابروی اکراه شده یا نزدیکان او باشد ، از دیدگاه حقوقی ، عقد غیر نافذ است. به علاوه بر اساس همین روایت تکلیف بلا بیان قبیح است. ایه شریفه "ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا" [اسراء: ۱۵] بهترین دلیل بر این معنا می‌باشد.

## قاعده اضطرار

قاعده اضطرار یکی از نقاط قوت فقه اسلام است که بر اساس آن "الضرورات تبیح المحظورات" یعنی امور ممنوع در اثر ضرورت مباح می‌شود. مثلا برای شخصی که در معرض هلاکت است ، خوردن مردار جایز است. ایه شریفه "فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه" [بقره: ۱۷۳] دال بر این معنی می‌باشد.

این موارد مثنی از خروار مواردی است که قانون برگرفته از فقه اسلام به دلیل جمال و تناسب در منشا آن به قانونی متناسب و متعادل تبدیل شده است که این نحو قانونگذاری در پایه گذاری تمدن نوین نقش مستقیم دارد چون بقدری قانونگذاری و منشا آن اهمیت دارد که گاهی قانون به عوض اینکه مانع از جرم شود خود جرم زا میگردد.

## تاثیر جمال فقه بر تمدن اسلامی

حاکم شدن قواعد فوق بر قوانین جامعه اسلامی زمینه رشد و شکوفائی تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد. نگاهی به سوابق تمدن اسلامی موید این مطلب است. پس از اختراع چاپ توسط گوتنبرگ بعد از انجیل ، کتاب قانون بو علی در طب به چاپ رسید. این کتاب سالهای سال در دانشگاههای اروپا تدریس می‌شد. خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه به تاسیس رصد خانه می‌پردازد و از تمام دنیا به دانشجویان بورس اعطاء می‌شود. زکریای رازی کاشف الکلی اولین شخصی بود که به رمز و راز

سلول‌های بنیادین پی برد. وی میگوید در هیچ علمی وارد نشدم جز اینکه بیست هزار صفحه در باره ان نوشتم. همه این پیشرفت‌های شگفت اور که نصیب دنیا شد در سایه ارامش حاصل از قانون برگرفته از فقه بود.

توصیه اسلام به کسب علم "اظهر من الشمس" است. در اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم نازل شد، مسئله تعلیم و تعلم مطرح شد. "اقرا و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم" [علق، ۳-۵]. در قران کریم پانصد ایه به عنوان آیات الاحکام مسائل فقهی را پوشش داده اند، که یک دوازدهم قران را تشکیل می‌دهد در حالیکه هفتصد ایه از قران در رابطه با علم و تشویق به ان میباشند. وقتی از اینشتین سوال میشود کدام کتاب در نظر شما ارزشمندترین کتاب است، از قران نام میبرد و دلیل ان را چنین بیان می‌کند: "هیچ کتابی مثل قران ندیدم که دعوت به تعقل و تدبر و تفکر نماید". در فقه اسلام آموزش مسائلی که مبتلا به هستند واجب است. تمدن بدون تعلیم و تعلم امکان تحقق ندارد.

وقتی فرشته‌های الهی در صدد منصرف کردن خداوند از خلقت انسان بودند و قول تسبیح را می‌دادند، خداوند در رد آنها به قدرت فوق العاده انسان در تعلیم و تعلم اشاره کرد. "قال انی اعلم ما لا تعلمون، و علم ادم الاسماء كلها" [بقره: ۳۱]. در خصوص طلب علم هیچ محدودیت زمانی و مکانی پذیرفته نیست. "اطلبوا العلم ولو با لسنین" [۲۰]. از نظر زمانی فرمود: "اطلبوا العلم من المهد الی اللحد" [۲۱]

#### راهکارهای حل مشکل قانونگذاری بر اساس فقه

قانون در هر جامعه سند اعتبار، دانائی، عقل و خرد ان جامعه است از این رو قانون برگرفته از فقه بایستی این ویژگی‌ها را داشته باشد تا اینکه در تحقق تمدن اسلامی موثر بوده و برای جامعه و فقه ایجاد اعتبار نماید.

الف- الفاظ قانون برگرفته از فقه بایستی صریح باشد: با توجه به برخی اختلاف نظرها در اصطلاحات فقهی، قانونگذار بایستی از الفاظی استفاده کند که قابل تفسیرهای مختلف مخصوصا تفسیرهای متعارض نباشد. قانونگذار امین شارع و وکیل جامعه است، شرط امانتو مراعات غبطه وکیل لازم دارد که قانون نویسی واضح و صریح باشد.

ب- بکار بردن اصطلاحات حقوقی: در فقه اصطلاحاتی مانند احوط، اظهر، ظاهر، اشهر، مشهور، کاملاً رواج دارد. قانونگذار بایستی بر این الفاظ لباس خاص خود را بپوشد تا اینکه قاضی دچار سردر گمی نشود. علاوه بر این اصطلا- حاتی در حقوق خصوصی است که در حقوق جزا کاربرد ندارد [۲۲].

ج - پرهیز از قوانین جرم زا: متأسفانه در برخی موارد اشکالات قانون باعث جرم زائی می‌شود مثلاً در قانون مجازات اسلامی آمده است: "اگر کسی با علم به ارتداد شخصی نسبت به اعدام او اقدام کند قصاص نمی شود". ممکن است این ماده مبانی فقهی محکمی داشته باشد ولی لباس قانون بر ان پوشیدن جرم زاست چون دست عدهای فرصت طلب را برای تسویه حسابهای شخصی یا افراطی و تفریطی باز میگذارد.

د- پیش بینی راه کاری برای تفسیر در موارد سکوت و اجمال: اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد، "قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع نماید" [۲۳].

هر چند که این اصل تا حدودی تکلیف را روشن نموده ولی در موارد اجمال و تعارض و سکوت، که امروزه موارد آن بسیار زیاد و مهم است دست قاضی را باز گذاشته است در حالیکه چه بسا قاضی تخصص لازم برای این منظور نداشته باشد و یا اینکه در خود این منابع معتبر هم به تعارض برخورد کند. بنابر این مرجعی به این منظور باید در نظر گرفته شود که اتفاقاً "مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه" عهده دار این مشکل است.

## جمع بندی و نتیجه گیری

از آنجا که نظام حقوقی اسلام در عرصه‌ای وسیع مطرح می‌گردد که باید از دل آن هزاران قانون استخراج و در مراکز قانونگذاری مورد تحلیل و تصویب قرار گیرد و بر اساس آنچه در مقدمه به آن اشاره شد، قانون محکم و متقن از مبانی تحقق تمدن اسلامی است و نقش مستقیم در افول یا اعتلاء آن دارد، ناگزیر باید قواعد و آراء فقهی شریعت به طور سنجیده و مستدل با توجه به همه آراء فقهی در اختیار این مراکز قرار گیرد؛ به ویژه آنکه در اکثر کشورهای اسلامی، مردم به مذهب واحدی گرایش ندارند و از پیروان دو یا چند مذهب تشکیل شده‌اند. در چنین کشورهایی با بافت خاص مذهبی، برای رعایت حقوق مردم و از میان بردن حساسیتهای مذهبی، حقوق اسلامی تطبیقی مدون و تحقیق شده از ضروریات اجتناب‌ناپذیر سیاسی و فرهنگی و مذهبی محسوب می‌گردد.

تقارب آراء فقهی صاحب نظران در مذاهب فقهی می‌تواند در شکل‌گیری قوانین متقن با امکانات اجرایی هرچه بیشتر و کارایی و جامعیت قابل توجه‌تر، مفید و مؤثر باشد.

این تقارب و کاربردهای آن نه تنها در بعد داخلی کشورهای اسلامی، بلکه در قلمرو فراملی و بین‌الملل هم می‌تواند کارساز باشد.

مبادله اطلاعات حقوقی بین کشورهای اسلامی بالاخص در سطح پارلمانی و مجالس مقننه و همچنین تبادل نظر بین حقوقدانان کشورهای اسلامی و ارتباطات علمی در زمینه‌های حقوقی بین دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و محافل و حوزه‌های علمیه فقهی که از ضروریتهای اجتناب‌ناپذیر در سرنوشت مشترک ملت‌های مسلمان است و عامل مستقیم در شکل‌گیری تمدن اسلامی است، همه و همه از آثار سودمند و کاربردهای حقوق تطبیقی اسلامی محسوب می‌گردد.

اتخاذ رویه واحد و داشتن نقطه نظرات مشترک حقوقی در مجامع بین‌المللی برای کشورهای اسلامی به دلیل داشتن منافع مشترک، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که جز از طریق گسترش و تعمیق حقوق اسلامی تطبیقی میسر نخواهد بود.

در تدوین قانون برگرفته از فقه برای تحقق تمدن نوین اسلامی، الفاظ قانون بایستی صریح باشد، در تدوین قانون اصطلاحات حقوقی بکار رود، از قوانین جرم‌زا پرهیز شود و برای تفسیر در موارد سکوت و اجمال مرجعی در نظر گرفته شود.

والسلام

محمد رضا عزیزاللهی

تهران - ۱۳۹۳

## منابع

۱. وجدی ، فرید (بی تا)، دائره المعارف، واژه تمدن
۲. ابن خلدون ،مقدمه (بی تا)، ج ۲، ص ۳۲۳
۳. علی بن ابراهیم ،قمی (۱۴۰۴)، تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۲۱۵ ، ناشر دار الکتاب
۴. عالم ، عبد الرحمن ، مبانی علم سیاست ، ص ۳۸ ، نشر نی ، ۱۳۷۲
۵. محمصانی ، فلسفه تشریع در اسلام ، ص ۳۴۳ ، ۱۳۷۱ ه ش ، دار الکشاف ، بیروت
۶. کاشف الغطاء ،علی ،ادوار علم فقه و اطواره ، ص ۱۸۳، سال نشر ۱۳۸۲ ، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی
۷. شهابی ، محمود ، ادوار فقه ، ص ۱۱۲ ، سال نشر ۱۳۷۸ ، انتشارات دانشگاه تهران
۸. گرجی ابوالقاسم ، ادوار اصول فقه ، ص ۲۲۵ ، ۱۳۸۵ ، انتشارات دانشگاه تهران
۹. طباطبائی حکیم ، الاصول العامه فی الفقه المقارن ، ۱۴۱۸ ه ق ، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت
۱۰. صفایی ، حسین ، حقوق خانواده ، ج ۱ ، ص ۲۱۱ ، سال نشر ۱۳۶۵ ، انتشارات دانشگاه تهران ،
۱۱. جناتی ، محمد ابراهیم ، ادوار فقه و کیفیت بیان ان ، ص ۳۲۱ ، سال نشر ۱۳۵۷ ، انتشارات جامعه مدرسین
۱۲. شیرازی ،سید محمد ، الفقه الراى العام و الاعلام ، ۱۴۱۶ ه ق ، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی
۱۳. کشف الظنون ،مصطفی بن عبد الله الرومی ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵
۱۴. فخر رازی ،العالم ، دارالکتاب، ۱۴۱۲، ج ۳ ص ۳۴۲
۱۵. گرجی ، ابوالقاسم ، تاریخ فقه و فقهاء ، ص ۲۷۵ ، سال نشر ۱۳۷۵ ، انتشارات سمت
۱۶. علامه جعفری ، رسائل فقهی ، ص ۷۶ ، سال نشر ۱۳۴۹ ه ش ، نشر کرامت
۱۷. صحیح بخاری ، ج ۵ ، ص ۱۹۴۹ ، ج ۴۷۷۶
۱۸. شرح سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۱۶۹
۱۹. سبکی ، تاج الدین ، الاشباه و النظائر ، ج ۲ ص ۹
۲۰. شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ص ۲۷
۲۱. جزائری ، سید نعمت الله ، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار ، ناشر دار الکتاب ، ۱۴۰۸ ه - ق
۲۲. مصطفوی ، سید محمد کاظم ، فقه المعاملات ، ۱۳۷۹ ، انتشارات جامعه مدرسین
۲۳. عبد الرحمن محمود ، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيّه ، ۱۴۱۵ ه ق ، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی



# چالش‌های (ساختاری-هویتی) تمدن نوین اسلامی و نقش ایران در کاهش و رفع آن

محسن فرمehنی فراهانی<sup>۱</sup>، حمید احمدی هدایت<sup>۱\*</sup>، سعید صحابت انور<sup>۳</sup> و مصطفی کریمی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

<sup>۴</sup> دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

\*Email: Teacher67@gmx.com

## چکیده

تمدن نوین اسلامی بر آن است که با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و همچنین بهره‌مندی از دستاوردهای تمدن بشری، به ایجاد تمدنی نوین بپردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدن مدنی را دربرداشته باشد. از آنجایی که برای حرکت تمدن نوین اسلامی در مسیر صحیح، چالش‌هایی نظیر عدم پیروی از رهبری واحد، فرهنگ مهاجم غربی و اختلاف افکنی در میان مسلمانان، موانعی چون مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانیت دینی و غیره... وجود دارد. لذا جهت کاهش و رفع این چالش‌ها می‌بایستی تدابیر و برنامه‌های اصولی اتخاذ گردد، توجه به نقش رهبران دینی، فکری، فرهنگی و گروه‌های مرجع و نخبگان در هدایت مردم راهکار اصلی فرهنگ‌سازی در جامعه و مقابله عملی با مشکلات و موانع پیش روی تمدن نوین اسلامی است. ازسوی دیگر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بدون تردید ام‌القرای جهان اسلام شده است، و با تشکیل حکومت اسلامی، دارای دو شأن رهبری مردم ایران و امت اسلامی گردید. و شایسته است جمهوری اسلامی ایران با توجه به مولفه‌های بی‌نظیر خود بتواند در کاهش و رفع چالش‌های تمدن نوین اسلامی و ایجاد و تحکیم تمدن نوین نقش ارزنده خود را ایفاء نماید. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های ساختاری-هویتی پیش روی تمدن نوین اسلامی و نقش بی‌بدیل، تاثیرگذار و کلیدی ایران در کاهش و رفع این چالش‌ها بوده، که به روش کتابخانه‌ای (اسنادی) به این موضوع پرداخته است.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، چالش، ایران

## مقدمه

انقلاب اسلامی و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ نه تنها علیه یک نظام مستبد و پوسیده، یعنی سلطه تاریخی دودمان‌های سلطنتی برپا گردید، بلکه به دلیل ماهیت اسلامی خود و برخورداری از اهداف و آرمان‌های جهان‌شمول، مبارزه جدی با نظم سلطه‌گرانه بین‌المللی را مورد توجه و تأکید قرار داد. انقلاب اسلامی ایران با ویژگی‌های دینی و منحصر به فرد خود، الهام‌بخش و نویددهنده ایجاد تمدنی نوین برای دنیای معاصر گردیده است. از یکسو دین مبین اسلام، که جامع و همه‌جانبه‌نگر و مبتنی بر خدامحوری در مقابل انسان‌محوری تمدن ظالم غربی است، مبنای این انقلاب بوده و آرمان‌های انقلابی ناشی از آن نیز همه‌جانبه و جامع است [۱]. در حالی که در هر یک از انقلاب‌های معاصر، آرمان یا ایدئولوژی انقلابی را تنها یکی از موارد آزادی، برابری، استقلال یا توسعه تشکیل می‌دهد، انقلاب اسلامی ایران همه این موارد را در چارچوب خدامحوری (با تأکید بر اصل ولایت فقیه) مورد توجه قرار داده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران، بیرون از تمدن غربی اتفاق افتاده است؛ برخلاف انقلاب‌هایی مانند روسیه (۱۹۱۷) یا چین (۱۹۴۹) که درون‌تمدنی هستند. طبعاً انقلاب اسلامی یک چالشگر برون‌تمدنی برای تمدن غربی است و خود نویدبخش تمدنی نوین و در راه است و در تمدن غربی مستحیل نمی‌شود. لذا ملاحظه می‌گردد تقابل جدی بین انسان‌محوری (اومانیزم) با خدامحوری که اولی در تمدن غرب و دیگری در تمدن اسلامی نمود یافته مشاهده می‌گردد، تمدن غرب با بهره‌گیری از اهرم علم، تبلیغات و قوای نظامی و سایر ابزار دیگر چالش‌ها و موانع متعددی در ایجاد تمدن نوین اسلامی ایجاد نموده، لذا با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به روند شکل‌گیری این تمدن خون تازه‌ای تزریق شده و داشتن منافع مشترک بین کشورهای اسلامی و نقش ارزنده ایران در رفع و کاهش چالش‌ها موثر می‌باشد.

## بیان مساله

تمدن نوین اسلامی که جوانه‌های شکوفایی آن با انقلاب اسلامی ایران پدیدار گردید، در سال‌های اخیر با بروز جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در میان ملت‌های مسلمان جهان که با نام بیداری اسلامی شناخته شده است روندی رو به رشد به خود گرفته است. با الگوبرداری از انقلاب اسلامی ایران و مشاهده پیشرفت‌های شگرفی که با اتخاذ نگرشی نوین در فرایند تمدنی جهان صورت گرفته است، جرقه‌های بازیابی شوکت و عظمت گذشته تمدن اسلامی زده شده است. با توجه به عدم اقبال فکری و فرهنگی بشر از طریق پیروی و بهره‌گیری از تمدن‌های موجود و رویکرد و اقبال گسترده و روزافزون جوامع بشری به اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی که موجبات نگرانی دولت‌های غربی را نیز فراهم نموده است، لزوم هوشیاری و توجه دقیق در مساله ایجاد، پرورش و گسترش تمدن نوین اسلامی بیش از پیش نمایان است و توجه به نقش موثر ایران در این زمینه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

تمدن نوین اسلامی سعی بر آن داشته است که با بهره‌گیری از ابزارها، مواهب و دستاوردهای مفید تمدن بشری، به ایجاد تمدن نوین اسلامی بپردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدنی را در برداشته باشد. فرهنگ‌های جاری جوامع، توسعه امکانات

ارتباطی و آسیب‌های آن، گروه‌های فکری- اجتماعی مختلف و نیز رویارویی تمدن‌های مستقر جهانی با فرایند تمدن سازی نوین اسلامی، باعث بروز چالش‌ها و موانعی بر سر راه این تمدن گردیده است. برای وصول به هدف حرکت تمدن نوین اسلامی در مسیر صحیح خود، ضروری است بررسی گردد که: مهم‌ترین چالش‌های (ساختاری- هویتی) پیش روی تمدن نوین اسلامی چیست؟ مولفه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟ نقش ایران در کاهش و رفع این چالش‌ها چگونه است؟

## روش پژوهش

از آنجا که در این پژوهش، اطلاعات و داده‌ها از طریق مطالعه و خواندن مواد چاپ شده از قبیل کتب و اسناد و مدارک و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و اینترنت و .... جمع آوری خواهند شد، روش انجام تحقیق در این پژوهش کار پشت میزی یا کتابخانه ای می‌باشد. از سوی دیگر چون تجزیه و تحلیل اطلاعات در اشکال مختلف غیر کمی یا غیر مقداری هستند و مداخله کنترلی از سوی محقق اعمال نخواهد شد، روش تحقیق متمایل به روش توصیفی و کیفی است. در این صورت روش این پژوهش، کتابخانه ای - تحلیلی است. پژوهش تحلیلی، پژوهشی است که بر اساس آن، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتاب به دست آمده است، به گونه ای سامان دهی می‌شود که به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود [۲]. جامعه آماری پژوهش شامل موارد زیر است: کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی؛ پایان نامه‌ها، مقالات و نشریات مرتبط با موضوع.

## تعریف تمدن و چالش

برای «تمدن» تعاریف گوناگونی ارائه شده است. پیش از ارائه بعضی از این تعاریف، این نکته را باید در نظر داشت که «تمدن» مفهومی بدیع و نسبتاً جدید است و در طول سده‌های اخیر، دچار تحول مفهومی نیز شده است. با وجود این، با در نظر داشتن نکته مزبور، این واژه از منظر بعضی از اندیشمندان مغرب‌زمین و گروهی از متفکران مسلمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ویل دورانت تمدن را این گونه تعریف می‌کند: «تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به‌منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند.» ساموئل هانتینگتون، متفکر آمریکایی «تمدن» را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آورد [۳].

هنری لوکاس «تمدن» را پدیده‌ای به‌هم‌تنیده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد. از نظر آرنولد توین بی، «تمدن» حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است. یعنی در جامعه، طبقه ممتازی وجود دارد که واجد نبوغ و ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید [۳]. اگر بخواهیم به شکل ریشه‌ای به ایجاد یک تمدن اسلامی نگاهی بیندازیم، باید آن را در لابه‌لای آیات قرآن کریم جست‌وجو کنیم. در این

کتاب اسلامی، بارها از واژه امت و لزوم همبستگی مسلمانان در مقابل کفار نام برده شده است. تمدن اسلامی از دعوت در مکه آغاز شد و با تشکیل حکومت در مدینه پا گرفت؛ یعنی مکانی که حکومت اسلامی با شهرنشینی همراه شد. در سال‌هایی که مسلمانان در مکه بودند، قریش با کوشش فراوان، مردم را از گرویدن به اسلام باز می‌داشت و مشرکان مکه از آزار نومسلمانان دریغ نمی‌کردند.

«چالش» به مشکلات بزرگ و بغرنجی گفته می‌شود که در مسیر یک جریان یا حرکت ایجاد می‌شود و مقابله با آن‌ها و حل مشکل با دشواری‌های زیادی روبروست. چالش می‌تواند از سوی هر دو نوع عوامل دورنی و بیرونی ایجاد گردد[۴].

## یافته‌های پژوهش

چالش‌های پیش روی تحقق تمدن نوین اسلامی در بعد ساختاری

۱- عدم پیروی از رهبری واحد: هرگونه حرکت اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری، برای جلوگیری از تشتت و چندگانگی در مسیر حرکت، نیازمند آن است که از مبدا واحدی هدایت و راهبری گردد. متأسفانه دین اسلام به شاخه‌های گوناگونی تقسیم شده و اعتقادات این شاخه‌ها گاه به علت کج‌فهمی از اسلام، به تعارض آرا نیز تبدیل گشته است. از این رو، در حال حاضر و با توجه به اعتقادات گروه‌های اسلامی افراطی و تکفیری، این مشکل همچنان پابرجا خواهد ماند، زیرا که آن‌ها اعتقادات شیعیان را نوعی کفر قلمداد کرده و هرگز حاضر نخواهند بود با آن‌ها تحت یک لوا و تمدن مشترک زیست داشته باشند[۵].

۲- تهاجم فرهنگی غرب: تهاجم فرهنگی از جمله مهم‌ترین چالش‌ها در روند استقرار تمدن نوین اسلامی در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربی با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در قرون اخیر بدان دست یافته در تلاش است که بتواند سیطره فرهنگی خود را بر تمام جوامع بشری افکند. بدین روی، تمدن غربی در تلاش است فرهنگ مادی صرف که همه چیز را در مادیات و منافع دنیوی می‌بیند در تمام جوامع تبدیل به فرهنگ غالب نموده و راه را بر هر نوع بدیلی ببندد. چالش جدی تمدن نوین اسلامی، در تقابل با این تهاجم فرهنگی و بیرون راندن آن از لایه‌های مختلف اجتماع است. با توجه به تلاش‌های فراوانی که غرب در حداقل صدساله اخیر در راستای گسترش فرهنگ خود در سطح جهانی نموده، توانسته است از طرق مختلف، موفقیت‌های فراوانی را کسب کند. رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل در جوامع، از جمله نتایجی است که در اثر این تلاش‌ها ایجاد شده است[۶].

۳- اختلافات قومی بین مسلمانان: جدا از اختلافات مذهبی بین مسلمانان، در هریک از کشورهای مسلمان، گروه‌های قومی متفاوتی وجود دارد که بعضاً قومیت خود را به شکل متعصبانه قبول داشته و حاضر نیستند از اصول خود برای تحقق یک تمدن مشترک کوتاه بیایند. این مسئله به‌ویژه در لبنان، سوریه و عراق که دارای قومیت‌های مختلف هستند، نمود بیشتری دارد[۷].

بررسی ریشه‌ای انقلاب اسلامی حاکی از ایجاد دو دستاورد عمده و اساسی برای جنبش‌های اسلامی در سطح منطقه است

که عبارت‌اند از:

الف) طراحی، شکل‌دهی، رهبری و به پیروزی رساندن یک انقلاب به نام اسلام و بر اساس بنیادها و الگوهای جنبش‌های اسلامی.

ب) تشکیل جامعه و حکومت اسلامی بر پایه آموزه‌ها، ارزش‌ها و اصول همان جنبش‌های اسلامی (تأسیس جامعه نمونه). و این هر دو یعنی آشکار کردن توانمندی‌ها و برجسته ساختن توانایی‌های گفتمان اسلام سیاسی و اسلام در حوزه سیاست و اجتماع و این به مثابه اسلامی است که هم انقلاب‌ساز و هم حکومت‌ساز است و ما شاهد اوج‌گیری این توانمندی‌ها در گفتمان بیداری اسلامی و در موج سوم آن در کشورهای منطقه هستیم و این همان چیزی است که غرب را به طراحی پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی وادار کرده است. آمریکا، به عنوان اصلی‌ترین دشمن انقلاب اسلامی ایران، در خلال سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش کرده است انقلاب اسلامی ایران را مترادف با جریان‌های انحرافی و افراطی و تروریستی در پوشش گروه‌های اسلامی، نظیر گروه طالبان و جریان تروریستی القاعده، نشان دهد که این توطئه با هدف تخریب وجهه مترقی و عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی صورت گرفته است. این در حالی است که با کمک به ظهور جریان‌های فوق، سعی نمودند از آن‌ها در بدنام‌سازی جهان اسلام بهره جویند. چنین تحولاتی را می‌توان از جمله تبعات و آثار مستقیم یا غیرمستقیم احیای هویت اسلامی دانست که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران بوده است.

رشد گروه‌های متحجر و افراطی در جهان اسلام حیثیت و امنیت جهان اسلام را به خطر انداخته است. در واقع، گرچه بخشی از امت اسلام در اثر انقلاب اسلامی، بیدار شده‌اند و برای قیام علیه وضعیت نامطلوبی که بر اثر سلطه‌گری‌های ظالمانه غرب در جهان ایجاد گردیده‌اند، آماده هستند؛ اما تاکنون برای مدیریت این ظرفیت، هیچ‌گونه راهکار صحیحی ارائه نگردیده است و لذا بسیاری از این افراد جذب گروه‌های افراطی شده‌اند و این فرآیند همچنان تداوم دارد.

۴- مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان: وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه مسلمانان همواره دغدغه اصلی متولیان و آحاد مردم بوده است. در واقع در صورتی که این مؤلفه با مشکل روبه‌رو شود، تأثیر فراوانی بر سایر جنبه‌های مادی و معنوی جامعه خواهد گذاشت. همان‌طور که می‌دانیم، تقریباً تمامی کشورهای مسلمان از عدم توسعه پایدار رنج می‌برند و جزء کشورهای در حال توسعه محسوب می‌گردند. اگرچه برخی از کشورهای عربی، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران، طی سال‌های اخیر توانسته‌اند به جلو حرکت کنند، اما اقتصاد این کشورها همچنان دچار مشکلات عدیده است که مستلزم دگرگونی در اقتصاد رانتهی و مسائل مرتبط با آن است [۵].

۵- عدم اعتقاد به عقلانیت دینی: یکی از مشکلات مسلمانان که در قرن بیست و یکم نمود بیشتری پیدا کرده این است که آن‌ها به نوعی در فرهنگ مادی‌گرایانه غرب غرق شده‌اند و عقلانیت را به عقلانیت ابرازی تقلیل داده‌اند و جایگاهی برای عقلانیت دینی قائل نیستند. از این رو، با توجه به فقدان این اعتقاد، می‌توان به این چالش به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع ریشه‌ای در مبانی اندیشه‌ای تحقق تمدن اسلامی اشاره کرد [۶].



۶- مقابله غرب با جهان اسلام: خصومت غرب و اسلام سوابق تاریخی بی‌شماری دارد؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت که فتوحات تاریخی اسلامی، مرزها را در هم نوردید و حوادث ناشی از آن، مانند در هم شکستن کاروان‌های نظامی روم و انهدام مراکزشان در زیر گام‌های سربازان مسلمان، نخستین تجربه‌های دردناکی بود که غرب در رابطه‌اش با جهان اسلام، با آن رویارو می‌شد. همین تجربه‌ها بود که بذر ترس از اسلام را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش منفی در آن گردید که بر رابطه‌اش با جهان اسلام حاکم شد. به‌طور کلی می‌توان گفت مجموعه جنگ‌های تاریخی، گسترش اسلام و تشکیل جوامع اسلامی در بسیاری از مناطق، که تهدیدی برای حاکمیت مسیحیت بر سرزمین‌های خود به‌شمار می‌آمد، افزایش تعداد مسلمانان در این نوع جوامع، تفاوت نگاه دین‌ها به حقایق و برخورد میان ادیان و رد نظرات مسیحیان توسط اسلام، مجموعه عواملی هستند که تاریخ ناآرام این دو قطب را تشکیل داده و اسلام را به‌عنوان تهدیدی برای هویت غرب معرفی کرده است و بدون شک، غرب به رهبری ایالات متحده، در مقابل شکل‌گیری قطب قدرت واحد از طرف مسلمانان، ساکت نخواهد نشست. شاید این معضل، بزرگ‌ترین چالش پیش روی این تمدن باشد [۷].

۷- طغیان مادی‌نگری در تفکر جامعه: مادی‌نگری از آثار مخربی است که تمدن غرب بر جوامعی که بر آنها تسلط پیدا می‌کند جاری می‌نماید. تفکرات صرفاً مادی و بر پایه منافع شخصی که چهره ویژه‌ای در مکاتب سیاسی و اجتماعی غرب دارد با گسترش در میان مسلمانان چالش بزرگی را در میان اقوام و جوامع مسلمان ایجاد نموده است. نگاه مادی غالب در تفکر تمدن غرب با امکانات نظامی که در اختیار مستکبران قرار داده است در تعارض جدی با دستورات و تعالیم اسلام قرار دارد. این تفکر و رویکرد باعث شده است که تلاش مردمان نه بر رفع مشکلات و حوائج اقتصادی، بلکه بر ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی و تکیه و توجه به منافع شخص و مادی متمرکز گردد و مهمترین مشکلی که ایجاد خواهد نمود جلوگیری از جاری شدن فرهنگ اصیل اسلامی و به تبع آن ایجاد مانع در تشکیل تمدن نوین اسلامی خواهد شد [۸].

۸- انحراف و کج فهمی در گروه‌های مرجع: گروه‌های مرجع در جوامع از اهمیت فراوانی در عرصه فرهنگ سازی و ایجاد مدنیت نوین برخوردار می‌باشند. هرچه این گروه هابتر و بیشتر در مسیر صحیح و اسلامی حرکت کنند تمدن سازی نوین اسلامی بادقت و سرعت بالاتری صورت خواهد گرفت. به یقین یکی از راهها و راهبردهای اساسی مبارزه با تهدیدهای فرهنگی و مقابله با هجمه تمدنی و فرهنگی دنیای غرب، تأکید بر روی هویت و اصالتها و ارزشهای دینی جوامع اسلامی و بالتبع تجدید اعتلای تمدن اسلامی می‌باشد، علی‌الخصوص برای نسل‌های جوان و نیز نخبگان و تحصیل‌کردگان جامعه که به‌عنوان گروه‌های مرجع شناخته شده‌اند. انحراف و غرب زدگی در میان این طبقه از جامعه منجر به ایجاد انحراف و دور شدن از اهداف و آرمان‌های تمدن نوین اسلامی خواهد شد [۹].

### چالش‌های پیش روی تحقق تمدن نوین اسلامی در بعد هویتی

بدون تردید، هویت اسلامی در طول تاریخ با چالش‌های مختلفی مواجه گشته است و هر کدام از آنها نیز تأثیرات خاص اما

محدود خود را بر هویت اسلامی گذارده‌اند. سرآغاز چنین تأثیراتی را می‌توان در خود صدر اسلام جست‌وجو نمود که با ارتحال پیامبر گرامی اسلام و در فرآیند عادی شدن اقتدار فرهنگند پیامبر (ص) در نگرش غالب سنی، عناصری از سنن جاهلی در وضعیت بازگشت قرار گرفتند، رویارویی تمدن اسلامی با تمدن‌هایی دیگر چون تمدن ایران باستان و یونان باستان و بعدها تهاجم مغول به جهان اسلام از دیگر چالش‌هایی است که در گذر تاریخ گریبان‌گیر هویت اسلامی شده است [۱۰].

اما اساسی‌ترین چالش رابرای فرهنگ و هویت اسلامی می‌بایست در تهاجم فراگیر و همه‌جانبه غرب مدرن به جهان اسلام جست‌وجو کرد. برخلاف مهاجمان پیشین، غربیان هرگز همچون مغولان نوآموزان مستعدی برای فرهنگ و تمدن اسلامی در نیامده، بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را به چالش کشیدند. برخی به‌درستی بر ویژگی دو چالش معاصر برای فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. این دو چالش انحطاط تمدن اسلامی و نیز تهاجم فراگیر دنیای غرب مدرن به جهان اسلامی است [۱۱].

چنین چالشی سبب گردید تا بخش تحصیل‌کرده و فرهیخته جهان اسلام در راه نهایی بودن اسلام به تردید بیفتد و حتی برخی راه‌حل نهایی را نه در اسلام، بلکه در پیروی از تمدن و فرهنگ غربی جست‌وجو کنند. به‌طور کلی، مقوله هویت اسلامی در سطح جهان اسلام با چالش‌هایی روبه‌روست که عدم رسیدگی به آن موجب انحطاط هرچه بیشتر آن خواهد شد. در بخش زیر، به مهم‌ترین چالش‌های پیش روی شکل‌گیری و تثبیت هویت اسلامی اشاره خواهد شد

## ۱- ایده‌های غربی و عدم حل بحران‌های کلیدی در منطقه

غرب احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیشروی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحران‌های درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نیز پدیده جهانی شدن چنین وضعیتی را برجسته‌تر و حادثه‌تر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که آمریکاییان به‌عنوان مدعیان رهبری دنیای غرب از خطر جدید اسلامی در پی شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گویند و ایده‌هایی چون برخورد تمدن‌ها را مطرح سازند. غرب و در رأس آن، ایالات متحده طرح‌هایی را مد نظر قرار داده‌اند که با ترویج آن در سطح منطقه، به‌دنبال کاهش معضل اسلام‌گرایی و کم‌رنگ نمودن مقوله هویت اسلامی است.

## ۲- لاینحل ماندن مسئله فلسطین

مسئله فلسطین مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مسئله منطقه‌ای است که پس از نیم‌قرن، همچنان حل‌نشده باقی‌مانده و حتی رو به وخامت می‌رود. با توجه به سیاست‌های جاری اسرائیل و آمریکا، تمایل چندانی برای حل این مسئله، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت قابل تصور نیست.

بررسی شرایط سیاسی کنونی حاکم بر منطقه خاورمیانه نیز حاکی از آن است که بیشترین روابط اقتصادی و فرهنگی از سوی کشورهای مهم اسلامی در منطقه مانند عربستان و مصر با جهان غرب و از جمله اصلی‌ترین حامیان اسرائیل، یعنی آمریکا و انگلیس، دارند و آمریکا نیز، با تسلط بر منطقه خاورمیانه، بیشترین بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی را از آن خود کرده است.

به‌واقع، حضور آمریکا و انگلیس در خاورمیانه نه تنها بر روند صلح اعراب و اسرائیل تأثیر مثبت نداشته است، بلکه بر اغتشاش و تیرگی فضای سیاسی افزوده است و فقط بر جنایات اسرائیل سرپوش گذاشته است. چشم‌پوشی بر اقدامات ضدبشری اسرائیل و همسویی کشورهای منطقه با سیاست‌های غرب، موجب گردیده است که مسئله فلسطین با وجود گذشت بیش از شش دهه همچنان لاینحل باقی بماند.

### ۳- خط بطلان کشیدن بر کارآمدی اسلام سیاسی

برآورد تحولات فکری در جهان اسلام در دو قرن اخیر حاکی از آن است که تمایلات فرقه‌ای و عربی، ورود افکار و اندیشه‌های یونانی و فرهنگ غیراسلامی، الهام‌گیری از آموزش و جهان‌بینی غربی، آرمان‌های اسلامی را به انزوا کشانیده است و موجب این پندار شد که اسلام با دوره معاصر، سنخیت ندارد. چنین فضایی موجب گردید که تحصیل کرده‌ها در جوامع اسلامی غافل از داشته‌ها و اندوخته‌های غنی فرهنگ اسلامی خویش، کلید توسعه و حتی نجات جامعه را در اتخاذ علوم، ارزش‌ها و فلسفه غربی دیدند.

القای ناکارآمدی اسلام در اداره جامعه در سه دهه اخیر و پس وقوع انقلاب اسلامی با جدیت بیشتری از سوی غرب دنبال شده است و در این راه از تمامی ابزارهای موجود حتی توهین به مقدسات دینی، نظیر آنچه در ماجرای سلمان رشدی و در سایر موارد رخ داده است، بهره جسته‌اند.

در سده اخیر، جنبش‌های اسلامی حرکت‌هایی سازمان‌یافته بوده‌اند که خواهان جایگزینی وضع موجود بر اساس دستورات شرع اسلام در همه ابعاد فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و هم‌غیرمسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. بنابراین، همه جنبش‌های اسلامی بر بازگشت به ارزش‌های دینی و احیای اسلام اصیل، به‌عنوان تنها راه برون‌رفت از بحران‌های جهان اسلام تأکید می‌کنند.

از این رو، حضور چشمگیر اسلام‌گرایان در تحولات بیداری اسلامی امری است که به هیچ‌عنوان قابل چشم‌پوشی نیست، اخذ آرای اکثریت در انتخابات پارلمانی و رئیس‌جمهوری مصر، پیروزی حزب اسلام‌گرای النهضة در تونس، افزایش حمایت از جریان حماس (به‌عنوان نماد مبارزه اسلام سیاسی)، در اکثریت قرار داشتن معترضین اسلام‌گرای بحرین و رشد گروه‌های اسلامی در سایر کشورها در این راستا قابل ذکر است. به‌باور صاحب‌نظران منطقه، اسلام نیرومندترین بنیان اجتماعی در خاورمیانه و آفریقای شمالی است و حکومت‌ها در برابر آن به خود می‌لرزند. اما آنچه اکنون و پس از گذشت سه سال از بیداری اسلامی قابل بررسی است آن است که خطر روی کار آمدن این جریان‌ها موجب تحرک دوچندان جبهه غربی با حمایت برخی اعراب شده است، تحرکی که در پی مقابله با گسترش نفوذ اسلام‌گرایی در سطح منطقه گام برمی‌دارد. تحت فشار قرار دادن دولت‌های اخوانی در سطح منطقه، به‌واسطه ابزارهای مالی اعراب حوزه خلیج فارس و کشورهای غربی، حمایت از جریان‌های سکولار در این کشورها و چشم‌پوشی بر اقدامات خشونت‌آمیز ارتش علیه اسلام‌گرایان از جمله سیاست‌های کلانی است که در پی کشیدن خط بطلانی بر اسلام سیاسی در سطح منطقه است.

#### ۴- طرح‌هایی برای تغییر بافت منطقه

فارغ از اختلاف‌های قومی‌نژادی و مذهبی، که در عمده کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وضوح قابل مشاهده است، برنامه قدرت‌های بین‌المللی جهت تداوم منافع خویش و کنترل بیشتر در سطح منطقه بعضاً در گرو ایجاد برخی تنش‌های قومی مذهبی و نهایتاً تجزیه این کشورها نهفته است. نگاهی به طرح خاورمیانه بزرگ و طرح خاورمیانه جدید ایالات متحده بیانگر صحت مطلب فوق است. براساس طرح‌های فوق، بسط منافع واشنگتن در گرو برخی تغییرات ارضی و مرزی در منطقه است. آن‌ها، با ترسیم نقشه‌ای جدید، خواهان ایجاد برخی کشورهای جدید در سطح منطقه هستند. تجزیه منطقه براساس نقشه‌های آمریکا نه تنها به حصول تداوم منافع آن‌ها منجر شده است، بلکه زمینه امنیت بیشتر و تحمیل اسرائیل به خاورمیانه را مهیا خواهد کرد. به‌واقع، فروپاشی شوروی، گروه‌های افراطی را در جایگاه دشمن اصلی و جدید واشنگتن قرار داده بود.

#### ۵- ترویج ملی‌گرایی و مقابله با تئوری وحدت مسلمین

باید قبول کرد که جهان اسلام، به‌ویژه از جهت فکری، یک‌دست نیست و این ناهمگونی، صرفاً از وجود فرق متعدد ناشی نمی‌شود؛ بلکه عوامل متعدد دیگری نظیر محدودیت‌های معرفتی، پیشینه تاریخی، زبان، نژاد، آداب و رسوم، جغرافیا و... نیز در این زمینه مؤثرند.

هرچند چالش مدرنیسم غربی چالشی اساسی برای تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود، اما به تبع آن چالش‌های فرعی دیگری نیز در جهان اسلام رخ نموده است. نخستین چالش فرعی چالش تجزیه جهان اسلام به دولت‌ملت‌های کوچک در جهان اسلام است. هرچند اقدامات سیاسی و نظامی استعمارگران در تجزیه جهان اسلام نقش اساسی داشته است، اما مهم‌ترین چالش تمدن اسلامی ظهور ملی‌گرایی در جهان اسلام بوده است. اگر تجزیه سیاسی و نظامی جهان اسلام امری قهری بود و چندان بنیاد هویت اسلامی را هدف قرار نمی‌داد، اما ملی‌گرایی سبب تجزیه ماهوی جهان اسلام و به چالش کشیده شدن هویت اسلامی گردید. ملی‌گرایی خود از دستاوردهای دنیای مدرن غرب محسوب می‌شود و رواج آن در جهان اسلام سبب حاشیه‌ای شدن هویت اسلامی گردید. اگر در روزگار گذشته جهان اسلام حداقل دارای وحدت صوری بود و مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دادند، ملی‌گرایی سبب اولویت قرار گرفتن هویت سرزمینی بر هویت اسلامی گردید و جهان یک‌پارچه اسلام از منظر عقیدتی، به قلمروهای هویتی مختلف تجزیه شد.

به واقع، دنیای استعماری غرب در جهان اسلام کوشید تا به منظور تضعیف بیشتر و شکستن وحدت جهان اسلام و در راستای سیاست ایجاد تفرقه به ترویج ملی‌گرایی بپردازد و با برجسته ساختن هویت ملی در برابر هویت فراگیر و مشترک اسلامی، جهان اسلام را به خود مشغول کند و از اندیشه مقابله‌جویی با دشمن مشترک استعماری باز دارد.

#### ۶- حکام کشورهای اسلامی

یکی از موانع در فراوری نهضت بیداری و احیای هویت اسلامی، حاکمان و سران کشورهای اسلامی است. اینان استقرار اسلام ناب را مغایر با منافع شخصی و حکومتی خود می‌پندارند. امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: «مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند...»



دولت‌های سکولار حاکم بر برخی کشورهای اسلامی، که مشروعیت دموکراتیک روشنی نیز ندارند، با فشار وارده جهت ایجاد دموکراسی فراگیر در کشورشان مخالفت می‌کنند. آن‌ها به غربی‌ها توصیه می‌کنند که به گسترش دموکراسی در کشورهای اسلامی، با دیده امنیتی نگاه کنند. این دولت‌ها احساس می‌کنند که سیاست‌هایی از قبیل گسترش فضای باز سیاسی، آنان را مجبور به مشارکت دادن دیگران از جمله گروه‌های اسلام‌گرا در لایه‌های قدرت می‌نماید و سلطه آنان را در ساختارهای امنیتی این کشورها محدود می‌کند. آن‌ها همچنین فکر می‌کنند که گسترش دموکراسی به تقویت نیروهای مخالف (اپوزسیون) می‌انجامد و برگزاری انتخاباتی که در آن پیروز نخواهند شد، همه به نوعی، آن‌ها را تهدید می‌کند. در جهان اسلام، این یک واقعیت است که جنبش‌های اسلام‌گرا غالباً منبع اصلی مخالفت سیاسی علیه رژیم‌های حاکم محسوب می‌شوند. این جنبش‌ها عموماً از نظر توده‌های مردم، دارای مشروعیت بیشتری نسبت به نخبگان حاکم یا دیگر احزاب سیاسی هستند و ریشه‌های عمیق‌تری دارند. تجربه نیز نشان داده است که در بسیاری از کشورهایی که تحت فشارها یا بحران‌های ناشی از نیروهای بین‌المللی قرار دارند یا کشورهایی که تحت سلطه استبداد داخلی قرار دارند، مردم به‌سوی جنبش‌های اسلامی گرایش می‌یابند.

#### ۷- چالشی به نام دموکراسی غربی

در مقایسه مفهوم دموکراسی در تمدن غرب با مفهوم آن در تمدن اسلامی می‌توان اذعان داشت که در دموکراسی غربی، غلبه با انسان‌محوری و در اسلام، غلبه با خدامحوری است. در منطق اسلام، انسان به‌عنوان خلیفه خدا در زمین، نه می‌تواند قانون الهی را بسازد و نه می‌تواند آن را منسوخ کند، بلکه انسان، وظیفه دارد که حکومت الهی را در سایه قرآن و سنت و در مشورت با امت بر روی زمین مستقر کند [۱۲].

در نتیجه، حقوق بشر استنباط‌شده از دین اسلام، این حقوق را در چارچوب اراده الهی می‌بیند و در غرب، آن را در چارچوب اراده انسان و به تبع آن، مفهوم حقوق بشر در غرب، جنبه فردی به خود گرفته، درحالی‌که در اسلام به این حقوق در رابطه با جامعه نگریسته می‌شود.

بر پایه همین تفاسیر، عده‌ای از اندیشمندان معتقدند که از آنجایی که رابطه خدا و انسان، فرد و جامعه، شهروند و حکومت، آزادی و اختیار، حقوق و مسئولیت‌ها در تمدن اسلامی و غربی به طور بنیادین با هم تفاوت دارد، در نتیجه، برقراری دموکراسی غربی در کشورهای اسلامی دشوار است. در این میان، علما و اندیشمندان اسلامی معتقد بودند اگرچه روح سیاسی حاکم بر اسلام با دموکراسی سنخیت کمتری دارد، لکن این مسئله به معنای این نیست که حاکمیت اسلام در عرصه حکومت و سیاست همانند حاکمیت دین در قرون وسطی است. آن‌ها بر این باور بوده‌اند که اسلام، ظرفیت لازم برای برقراری نوع خاصی از دموکراسی را دارد که شاید بتوان آن را حکومت «توکراسی» نامید.

در دو دهه پایانی قرن بیستم، واکنش نیرومندی را در دنیای اسلام علیه این سکولاریسم غربی شاهد بودیم. در این میان، مجموعه‌ای از این جنبش‌های با هدف از بین بردن اصلاحات سکولاریستی و برجیدن قوانین وارداتی و آداب اجتماعی همراه آن و بازگشت به نص صریح اسلام در کشورهای اسلامی و برقراری یک نظم سیاسی اسلامی، از خود توانمندی فوق‌العاده‌ای را به



نمایش گذاردند. در سه کشور ایران، سودان و افغانستان، این نیروها به قدرت رسیدند و در تعدادی دیگر از کشورهای اسلامی نیز نفوذ فزاینده‌ای یافتند (نظیر پاکستان در دهه ۱۹۸۰) اما در دهه‌های اخیر، متأسفانه شاهد رسوخ و گسترش بیشتر سکولاریسم در جوامع مسلمان بوده‌ایم. دولت‌های سکولار و شبه‌سکولار در جهان اسلام کوشیده‌اند قدرت، مشروعیت و حتی محبوبیت خود را افزایش دهند و از این روند حمایت کرده‌اند [۱۳]. که این امر موجب خدشه به هویت اصیل اسلامی و جایگزینی فرهنگ غربی به جای آن خواهد شد، اگرچه قضاوت کشورهای غربی در مورد دموکراسی و انتخابات در جهان اسلام بعضاً مغایرت دارد؛ بدین معنا که اگر انتخابات، باعث حضور عناصر غرب‌گرا در رأس حاکمیت کشورهای جهان اسلام شود، از آن حمایت می‌کنند. در صورتی که اگر نیروهای مخالف سیاست‌های غرب در این کشورها به قدرت برسند، آن‌ها را تضعیف و تخطئه می‌کنند. در نظر برخی از آنان، اسلام‌گرایان همانند طرفداران احزاب کمونیست، ذاتاً ضد دموکراتیک و عمیقاً ضد غربی هستند؛ به همین دلیل به محض به دست گرفتن قدرت توسط احزاب اسلام‌گرا، آن‌ها را تضعیف می‌کنند. نمونه‌های این رفتار دوگانه کشورهای غربی در انتخابات الجزایر در سال ۱۹۹۰ و انتخابات دولت خودگردان فلسطین در سال ۲۰۰۶ قابل مشاهده است [۱۴].

سیاست‌مداران غربی، اگرچه بعضاً از ظهور دموکراسی در جهان اسلام استقبال می‌کنند، ولی حاضر نیستند این فرآیند، دو محور عمده منافع آن‌ها در جهان اسلام، یعنی دستیابی به منابع انرژی و امنیت اسرائیل را تضعیف کند. از این رو، برخی سیاست‌مداران غربی برای جلوگیری از حضور اسلام‌گرایان در قدرت در دهه‌های اخیر، با چرخشی آشکار، بیش از آنکه بر مفهوم دموکراسی اتکا کنند، بر مفهوم حقوق بشر تکیه می‌کنند [۱۴].

بدین ترتیب، هر چه دموکراسی، همراه با بار معانی و مقاصدش، مربوط به تمدن غرب باشد، موجب تغییر شکل بنیادینی در جهان خواهد شد که به صورت ناخواسته، جوامع اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کشورهای اسلامی نیز در عبور از مرزهای توسعه‌نیافتگی و تحقق دموکراسی، ناچارند به جدایی دین از سیاست توجه داشته باشند [۱۵].

### مؤلفه‌های مورد نیاز در تحقق تمدن نوین اسلامی

به نظر می‌رسد منتهی الیه رسیدن به این تمدن باور است و اگر نباشد باوجود تلاش‌های بسیار قطعاً این تمدن به بار نخواهد نشست. اگر باور این که شاه باید بیرون برود در مردم نبود حکومت اسلامی شکل نمی‌گرفت. تحلیل "ما می‌توانیم" نشان از باور تمدن‌سازی اسلامی در مرحله نظام اسلامی است. اگر روزگاری باور نمی‌کردیم می‌توانیم نظام "نه شرقی نه غربی" را ایجاد کنیم امروز انقلابی رقم نمی‌خورد. امام (ره) بعد از انقلاب به سرعت نظام اسلامی را نیز تشکیل داد و البته این امر در همه جای جهان شکل نمی‌گیرد مثلاً در مصر شاهدیم که انقلاب در مصر صورت گرفت ولی به نظام اسلامی منجر نشد. نظام جمهوری اسلامی با وجود مخالفت‌های زیاد با قدرت امام (ره) و روحیه مردم شکل گرفت که لازمه این امر باور امکان تحقق تمدن اسلامی بود. در زمانی هستیم که نظام غربی حتی بر نظام زندگی ما نیز تأثیرگذار است و هنوز الگوهایی برای تمدن

اسلامی به وجود نیامده. باید در این مسیر راه را بشناسیم و قبل از طی این راه، دل‌های انسان‌ها سست می‌شود و برای جلوگیری از این امر باید برای شناخت راه تمدن اسلامی کاوش کرد. نقشه راه تمدن اسلامی یک امر مربوط به هزاره فعلی و جدید نیست، ما در راه و سیره انبیا در طول تاریخ سه فصل امت‌سازی، دولت‌سازی و تمدن‌سازی را بررسی کرده‌ایم و همچون کلیدواژه‌هایی همچون استقلال در قرآن نشان از این دارد که ایجاد تمدن اسلامی حائز اهمیت است. چالش‌های سیاسی حتی در زمان امت‌سازی پیامبر برای ایجاد تمدن اسلامی وجود داشت. دگرگونی بنیادی بر اساس همه ارزش‌ها در جامعه به وجود آمد، تعیین منبع تقنین و ارکان تصمیم‌گیری و مبنی هندسه الهی اراده ملی و الطاف خداوند، تشکیل روش و منش دولتمردان به گونه اسلامی و تأمین رفاه مادی توأم با عدالت اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی اسلام از جمله فرآیندی بود که برای رسیدن انقلابمان به تمدن اسلامی می‌بایست تلاش می‌شد. باید توجه داشت که این چهار مرحله در ایران اتفاق افتاده و کشورهای همسایه هم اگر می‌خواهند به تمدن نوین اسلامی دست پیدا کنند، انقلاب اسلامی الگوی برتر این راه است. رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان فرمودند ما در تمدن اسلامی در مرحله سوم هستیم، هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما کاملاً اسلامی است "با توجه به بیانات رهبری معلوم می‌شود که باید همه ما دغدغه رسیدن به تمدن اسلامی را داشته باشیم و تنها حرف زدن درباره این امر کافی نیست بلکه باید بررسی کرد در چه مرحله‌ای هستیم و برای دستیابی چه باید کرد. ما نمی‌توانیم بدون آن که به مرحله سوم و چهارم در ایجاد تمدن اسلامی برسیم و مابقی جهان اسلام را به این تمدن دعوت کنیم. ایران ظرفیت ساخت یک بلوک تمدنی مستقل را دارد و می‌تواند یک تمدن واحد را تشکیل دهد. ایران ۳۶ سال است که در پیشرفت و امنیت ولی اطراف آن دارای آشوب می‌باشند ایران در جزیره امنیتی است که در اطراف آن طوفان‌های شکل گرفته وجود دارد. ما متکی به اراده خود باید بتوانیم به مسلمانان جهان آمادگی بسترسازی برای ظهور امام زمان را بدهیم. اگر مسلمانان جهان آمادگی ظهور را نداشته باشند مردم ما باید زمینه‌ساز ظهور امام زمان شوند چرا که رهبر معظم نیز بر این تأکید دارند. اگر ما در این راه با استفاده از آن چهار مؤلفه نتوانیم تمدنی اسلامی را شکل دهیم، نمی‌توان دیگر کشورهای جهان را به این امر دعوت کنیم، اظهار داشت: ما مکلفیم که راه خود را ادامه دهیم بعد از گذشت ۳۶ سال با تمام پیشرفت‌ها هنوز مرحله سوم و چهارم را پشت نگذاشته چرا که سرعتمان مطلوب نیست و باید به این سمت شتابید. شاخص اعتقادی و اخلاقی، شاخص خدمت به خلق، شاخص عدالت، شاخص سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد، شاخص مسئله حکمت و فردگرایی در کارها و تکیه بر ظرفیت درون زایی کشور از جمله شاخص‌های بیان شده از سوی رهبر معظم انقلاب است. برای ساخت این شاخص‌ها، دولت‌ها نقش موثری دارند و دولت توانمند در این راه باید ساخته شود. در جامعه اسلامی استکبار برای همیشه وجود دارد ولی نظام اسلامی مستحکم در این مسیر خواهد ایستاد[۱۶].

### نقش ایران در تحقق تمدن نوین اسلامی

«ام‌القری» دکترینی برای تبیین خط‌مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موقعیت ایران در جهان اسلام است که

اواخر دهه ۱۳۶۰ از سوی محمدجواد لاریجانی مطرح شد. این دکترین در راستای جمع بین منافع ملی و آرمان‌های مطرح‌شده پس از انقلاب اسلامی ایران مطرح گردیده است.

وی در تدوین استراتژی ملی جمهوری اسلامی ایران، توجه به ایران ام‌القری را در کنار امنیت (دفاع مؤثر) و آبادی (توسعه) یکی از ارکان مهم استراتژی ملی ایران می‌داند. براساس این نظریه، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بدون تردید ام‌القرای جهان اسلام شده است، زیرا ایران پس از انقلاب با تشکیل حکومت اسلامی، دارای دو شأن رهبری مردم ایران و امت اسلامی گردید و همه مسلمانان وظیفه دارند ولایت و رهبری امام خمینی (ره) و جانشین ایشان را به‌عنوان رهبر امت واحد اسلامی بپذیرند.

به این ترتیب، حکومت ایران بایستی علاوه بر منافع ملی، به منافع جهان اسلام نیز بپردازد و دیگر کشورها نیز موظف‌اند از ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و دفاع کنند. از این رو، جمهوری اسلامی با توجه به مؤلفه‌های زیر می‌تواند در ایجاد یک تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرینی کند.

منابع طبیعی: از نظر منابع طبیعی، کشورمان نخستین کشور دارای مجموع ذخایر انرژی در جهان است. همچنین ایران سومین ذخایر بزرگ شناخته‌شده نفت و دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد و نخستین رتبه جهانی در منابع روی، دومین رتبه جهانی در زمینه منابع مس، نهمین رتبه جهانی در معادن آهن، دهمین رتبه جهانی در معادن اورانیوم و یازدهمین رتبه جهانی در زمینه معادن سرب را داراست. به عبارت دیگر، ایران با داشتن یک درصد جمعیت جهان، بیش از هفت درصد منابع معدنی دنیا را در اختیار دارد [۷].

همین امر می‌تواند یکی از مؤثرین عوامل برای نقش‌آفرینی و قدرت ایران در منطقه و حتی جهان محسوب گردد، زیرا کشوری که منابع طبیعی کلانی در اختیار دارد، هم می‌تواند به منابع ثروت دسترسی داشته باشد و هم اینکه به همین لحاظ، ارتباطات گسترده‌ای را با کشورهای دیگر برقرار نماید.

عوامل نظامی: نیروی نظامی یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ملی است. در این چارچوب، باید سلاح‌ها، کم‌وکیف افراد نظامی، تجهیزات جنگی، رهبری، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، فنون نظامی، تحرک نیروها، امکانات تدارکاتی و لجستیکی مورد توجه قرار گیرند. آنچه مسلم است، عوامل نظامی را نباید به‌صورت یک متغیر مستقل مورد بررسی قرار داد، زیرا قدرت نظامی خود تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیک، اقتصادی، روانی، ژئوپولیتیکی و... قرار می‌گیرد [۷].

جمعیت: امروزه جمعیت به‌عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر قدرت دولت‌ها شناخته می‌شود. البته جمعیت هم دارای ویژگی‌های کمی و کیفی از لحاظ وجود تخصص، تعداد نیروهای نظامی، میزان رشد و سطح سواد است. مثلاً امروزه کشور چین با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، نسبت به کویت با جمعیت کمتر از سه میلیون، دارای قدرت تأثیرگذاری بیشتری بر سیاست بین‌المللی است. بنابراین ایران با توجه به جمعیت ۷۵ میلیونی خود، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

ایدئولوژی و مذهب: جمهوری اسلامی ایران هویتی اسلامی دارد که مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی را در چارچوب

نقش‌هایی متعدد، برای آن ایجاب و ایجاد می‌کند. بر این اساس، نقش‌های ملی جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: مدافع اسلام و تشیع، عامل ضدامپریالیست، ضداستکبار، ضدصهیونیست، حامی مستضعفان و رهبر جهان اسلام. از این منظر، این عامل را می‌توان یکی از مؤلفه‌های نرم قدرت ملی ایران دانست که می‌تواند در ایجاد یک تمدن اسلامی مؤثر واقع گردد.

## نتیجه‌گیری

شکل‌گیری یک تمدن اسلامی نوین، مستلزم دو امر اساسی می‌باشد: اولی ایجاد وحدت در جهان اسلام؛ جهان اسلام نیازمند توسعه وحدت و همدلی است و این وحدت نباید فقط یک امر سیاسی و بین دولت‌ها باشد، بلکه با توجه به شرایط نامطلوب حاکم بر اغلب دولت‌های کشورهای مسلمانان، باید با کمک پایگاه‌های سنتی و انجی‌اوها، وحدت و همدلی در میان ملت‌های اسلامی گسترش یابد و از ترویج هر نوع فکر و رفتار تنش‌زا و اختلاف‌آفرین جلوگیری شود. دومی معرفی تمدن نوین اسلامی به غرب؛ کشورهای اروپایی و غربی با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار دارند، فرهنگ و تمدن اصیل شرقی را نادیده گرفته و سعی در ایجاد تصویری از فرهنگ و تمدن غرب به‌عنوان فرهنگ اصیل انسانی دارند؛ حال آنکه تاریخ و تمدن آن‌ها در مقابل تمدن اسلام و به‌طور کلی تمدن شرقی، حرف‌های زیادی برای گفتن ندارد. اما شناساندن تمدن و تاریخ درخشان اسلام و همچنین دستاوردهای آن، مستلزم ایجاد یک تمدن اسلامی قدرتمند است. بیداری اسلامی در منطقه، حادثه مهمی است که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند در تغییر نگاه مسلمانان به دنیا و ایجاد منافع مشترک بین آن‌ها مؤثر واقع گردد. لذا چالش‌های اشاره شده فوق همچنان باقی است و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القرای کشورهای اسلامی، باید در جهت رفع آن‌ها و هموار نمودن این مسیر، تلاش نماید. عظمت و اقتدار مسلمان‌ها و تمدن اسلامی باید از همان نقطه‌ای آغاز شود که در آن نقطه متوقف شد و درهم شکست. این نقطه، پیشرفت علم و حکمت در پرتو آزادی تفکر و اندیشه بود. تمدن اسلامی زمانی در خلافت عباسیان رشد کرد که جنبش علمی آغاز شد. و دولت مسلمان عثمانی در برابر غرب و اروپای مسیحی زمانی شکست خورد که دنیای غرب در عرصه‌های مختلف فکری، سیاسی، فرهنگی، صنعتی، اقتصادی و نظامی پیشی گرفت. اگر نهضت اسلامی یا جریانهای اسلام‌گرایی در صدد بازگشت به اقتدار و عظمت پیشین هستند راه این اقتدار از تحول در فکر و اندیشه می‌گذرد، نه از جمود و تحجر و نه از تکفیر و انتحار. اثبات برتری و حقانیت هر اندیشه و ایدئولوژی با خون و خشونت در واقع نمایشی از ناکامی و شکست است. برتری و حقانیت را باید با ایجاد تمدن برتر و نظام بهتر در جهان بشریت نشان داد.

کم تحمل بودن در رسیدن به نتیجه مطلوب: گروه‌های مرجع در این زمینه وظیفه دارند با آگاه ساختن بدنه جامعه و توده مردم از این موضوع، انتظارات و توقعات آنان را نسبت به این جریان واقعی ساخته و با تشریح وضعیت موجود و اهداف و آرمان‌های مطلوب جامعه تمدن نوین اسلامی از سرخوردگی و ناامیدی مردم جلوگیری کنند. بدیهی است در این راه می‌بایست در برابر شبهه افکنی‌ها و تلاش‌هایی که مخالفان و گروه‌های رقیب، از آمادگی کافی ذهنی و فکری برخوردار باشند [5].

انحراف از مسیر و ماهیت سیاسی و غیر دینی برخی از جنبش‌ها: دقت در تطابق فعالیت‌ها و اهداف با مبانی اسلامی و نیز



شناساندن رهبران و مجریان حرکت‌ها پیش از رسیدن به مراحل نهایی.

فرهنگ مهاجم غربی: متفکران و اندیشمندان حوزه تمدن نوین اسلامی می‌بایست با ارائه راهکارها و روشنگری در میان مردم و همچنین تلاش در معرفی اهداف و نتایج پنهان فرهنگ‌های مهاجم غربی و آثار و نتایج مخرب آن تلاش نمایند تا این چالش جدی تبدیل به فرصت‌های مغتنمی برای هدایتگری بیشتر در جامعه گردد. بهره‌گیری مناسب و به روز از همان ابزارهایی که در روند تهاجم فرهنگی مورد استفاده غرب قرار می‌گیرد از جمله ماهواره و اینترنت در جهت مقابله با آن از راهکارهای مناسبی است که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

اختلاف افکنی در میان مسلمانان: راهکار اصلی در فرهنگ سازی و روشنگری در میان جوامع مسلمان است. این وظیفه می‌بایست توسط دولتمردان از یک سو و از سوی دیگر توسط اهل فکر و فرهنگ و متفکران و اندیشمندان و رهبران دینی انجام پذیرد [۱۱].

طغیان مادی نگری در تفکر جامعه: بازخوانی و یادآوری تعالیم و دستورات دین مبین اسلام در این حوزه و بیان شیوا و در زبانی قابل پذیرش و امروزی از سوی رهبران فکری و فرهنگی جامعه و تلاش برای گسترش روحیه تعاون و همیاری در میان مسلمانان و اجرای درست احکام و قواعد اقتصادی اسلام نظیر احکام تجارت، خمس و زکات مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان: فراهم ساختن زمینه‌های مناسب جهت فعالیت صحیح اقتصادی، جلوگیری از سوء استفاده‌های مالی در میان گروه‌های مرجع، مبارزه با مظاهر آشکار فقر و زدودن آن از چهره جامعه عدم توجه به عقلانیت دینی: ارائه الگوهای برجسته تفکر صحیح عقلانی بر پایه اصول و مبانی دینی پرداخت و نخبگان و اندیشمندان اسلامی را به سوی این مسیر روانه نمود.

انحراف و کج فهمی در گروه‌های مرجع: برای مقابله با این مانع می‌بایست اقدام به اعتلا و بالا بردن وضعیت آموزش و پرورش و حوزه تحصیلات تکمیلی و اهمیت قائل شدن به این حوزه نمود. با آموزش صحیح مبانی فکری و فرهنگی و تامین تهیه کتب و منابع آموزشی به ویژه در حوزه علوم انسانی از انحراف در گروه‌های مرجع و از غرب زدگی آنان جلوگیری نمود و به تبع آن هدایت صحیح مخاطبان گروه‌های مرجع که عموم مردم جامعه هستند دست یافت [۱۷].

## منابع

۱. -ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۱). انقلاب‌های متعارض معاصر. تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. ازرگان، عباس؛ سرمد، زهره و حجازی، الهه (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران. انتشارات آگاه.
۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. -مدنی بجستانی، محمد (۱۳۷۴). مقابله با تهاجم فرهنگی. قم. دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶). مهندسی تمدن اسلامی (الزامات و موانع). چاپ اول. قم. انتشارات فجرولایت.
۶. براتلو، فاطمه و صنایع، محمد (۱۳۸۸). درآمدی بر سرمایه اجتماعی بر پایه عقلانیت دینی نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ششم.



۷. باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۲). بیش از ۷ درصد منابع معدنی دنیا در ایران، سایت باشگاه خبرنگاران جوان، 25 فروردین: <http://www.yjc.ir/fa/news/4338585/>
۸. -مددپور، محمد (۱۳۷۷) زندگی در برزخ تمدن غربی و تمدن اسلامی. کتاب نقد. شماره ۵ و ۶.
۹. نقوی، علی محمد (۱۳۶۳). جامعه شناسی غرب گرای. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۱۰. ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۸). بحران‌های هویت تاریخی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. موثقی، سید احمد (۱۳۷۱). استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام. چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۹). حقوق بشر در اسلام و غرب. ماهنامه اسلام و غرب. شماره ۱۴، ۱۳۷۹
۱۳. چریل، بنارد (۱۳۸۴). اسلام دموکراتیک مدنی رویکرد آمریکایی. ترجمه عسگر قهرمان پور، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۴. فواز، جرجیس (۱۳۸۲). آمریکا و اسلام سیاسی. ترجمه محمد سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. فیلالی انصاری، عبدو (۱۳۸۰). اسلام و لایسیتته. ترجمه امیر رضایی. تهران. قصیده سرا
۱۶. خبرنگار احزاب و تشکل‌های باشگاه خبرنگاران، حجت الاسلام و المسلمین ثقفی معاون راهبردی سپاه پاسداران در اختتامیه ۱۹مین اردوی اتحادیه اسلامی دانشجویان.
۱۷. تمدن نوین اسلامی (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی، جمعی از مؤلفان زیر نظر حسین خیری، چاپ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

# بررسی تحلیلی نقش اراده انسانی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی

علی نقی فقیهی<sup>۱\*</sup>، لیلا صالحی<sup>۲</sup> و حسن نجفی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار علوم تربیتی دانشگاه قم

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه قم

<sup>۳</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد

\*Email: an-faghihi@qom.ac.ir

## چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی تحلیلی نقش اراده انسانی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی بر اساس پیش بینی‌های دین در ارتباط با جامعه آخرالزمانی است. روش پژوهش توصیفی – تحلیلی بوده که داده‌های آن از منابع حدیثی مرتبط با موضوع، گردآوری شده و پس از توصیف، مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از میان عوامل انسانی مؤثر بر زمینه‌سازی و تحقق تمدن نوین اسلامی اراده نقش بسیار مهمی دارد و تأثیرگذاری آن مبتنی بر توجه به منشأ بودن اراده خداوندی در افعال انسانی، کوشش انسان در جهت پیشرفت علمی، معرفت‌شناسی و الگوگیری از امامان معصوم (ع)، تقویت اراده خودسازی، دگرسازی و توانمندسازی و همچنین شناخت عناصر تمدن نوین اسلامی است.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، اقتضائات تحقق اراده انسانی، جامعه آخرالزمانی.

## مقدمه

یکی از مهمترین اهداف تربیتی اولیاء دین و پیش بینی های دینی در ارتباط با جامعه آخرالزمانی ساخت تمدن نوین اسلامی است و اصولاً آموزه های دینی به منظور تربیت انسان ها در جهت زمینه سازی و رسیدن به اهداف همین تمدن صادر می شود. آموزه های مهدوی بخشی از آموزه های دینی است که در راستای زمینه سازی برای تحقق این تمدن سرمایه گذاری شده است. در این آموزه ها به تبیین مسئولیت های افراد در اشاعه زیرساخت های تمدن و غلبه حق بر باطل پرداخته شده است تا با انجام مسئولیت ها بر ستمگران و موانع، چیره و ابعاد تمدن را در جامعه تحقق بخشند. در این آموزه ها تاکید بر این است که سهیم بودن هر یک از افراد در انجام وظایف، موقوف به آن است که تک تک افراد عملاً در زمینه رواج حقیقت گرایی و مبارزه با مظاهر فرهنگی و فریبکاری های مزدوران شیطانی تلاش نمایند (مطهری، 1393: 64). آموزه های مهدوی دورانی را ترسیم می نماید که شأنیت و شخصیت تربیت یافتگانش آنقدر بالا رود که لایق ظهور و شایسته همراهی و همگامی و خدمت به جوامع بشری در مقیاس جهانی باشند. زیرا یکی از پیامدهای درخشان فرهنگ مهدوی که در آموزه های دینی مورد توجه ویژه قرار گرفته، حیات مجدد اسلام و بازگشت عزت امت اسلامی است که با اراده قوی و همت مسلمانان تحقق می یابد (هاشمی شهیدی، 1392: 20).

حیات مجدد اسلام در جوانب مختلف همان تمدن اسلامی است که آرمان انقلاب اسلامی ایران هم همان است. امام خامنه ای، مهم ترین «آرمان» انقلاب اسلامی را همین موضوع قلمداد کرده و فرمودند: «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می شود در جمله کوتاه ایجاد تمدن نوین اسلامی خلاصه کرد. تمدن نوین اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن خلق کرده است برسد» (مقام معظم رهبری، 1392).

همچنین ایشان درباره توانمندی جامعه اسلامی برای زمینه سازی تمدن اسلامی می فرماید: «هم میراث گذشته ما، هم موجودی استعداد بسیار ارزنده ما، هم همت و هم گرایش دینی و خدائی در این حرکت، همه در مجموع یک ثروت عظیم ملی است برای ما، همه ی اینها به ما نوید میدهد که ما ان شاءالله خواهیم توانست تمدن اسلامی متعلق به ملت ایران را برای این دوره و برای امت اسلامی در این زمان بار دیگر سر دست بیاوریم و الگوئی را برای حرکت امت اسلامی ان شاءالله ارائه بدهیم» (مقام معظم رهبری، 1387). این مطلب نشان دهنده آمادگی کامل و حرکت انقلاب اسلامی در جهت «تمدن سازی» است که مانند تعمیر کشتی روی آب است؛ بدین معنا که باید قطعه قطعه و به تدریج آن را ساخت. و رویکرد تمدنی بدین معناست که مهدویت را ناظر به شکل دادن یک تمدن بدانیم. یعنی شرایط آخرالزمان و دوران ظهور را باید به گونه ای زمینه سازی کرد که ناظر بر روی کار آمدن یک تمدن الهی به جای یک تمدن غیر الهی باشد و با آگاه شدن انسان ها و آرزومند شدن آنان برای پدیدآوری شرایط تمدنی و تشنگی مردم برای عدالتی جهانی، برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی اسلامی بر سراسر جهان تلاش کنند. این رویکرد همان رویکرد راهبردی است، که انقلاب اسلامی دارد و با شعار زمینه سازی ظهور، براین اعتقاد که هیچ نیازی نیست که برای تحقق ظهور دست و پای بزنیم. تنها می نشینیم و دعا می کنیم و با دیدن نشانه ها امیدوار می شویم، خط بطلان کشید.

رویکرد تمدنی به مهدویت رویکردی است حاکی از آن که ما باید فعالانه به سمت ظهور برویم نه اینکه منفعلانه به انتظار آن بنشینیم، بلکه باید به مسئولیت هایمان در زمینه سازی ظهور پردازیم. به عبارت دیگر آموزه های مهدوی یک نوع کارکرد استراتژیک و راهبردی برای ما ارائه می دهد که چگونه فعالانه به سمت ظهور حرکت کنیم و وظایفمان را در برهه های گوناگون در آن زمینه انجام می دهیم.

با توجه به مطالب فوق، پژوهش توصیفی تحلیلی حاضر با بررسی های کیفی خود؛ در صدد پاسخگویی به این پرسش است که اراده انسانی چه نقشی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی دارد؟

### اراده، عامل اصلی فعالیت های آدمی

در آموزه های مهدوی تاکید بر این است که اراده و اختیار انسان مهمترین نقش آفرینی را در ساخت تمدن دارد. این اراده و تلاش انسان ها است که در سرنوشت جوامع تاثیر گذار است. تحول جوامع به تحول افراد از طریق اراده و ایفای نقش آنان در ساخت جنبه های گوناگون تمدن، انجام می شود، قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) هر چه ما بخواهیم و اراده کنیم، خدا هم به همان تناسب به ما عنایت میکند و این گونه نیست که منحصر به اراده خداوند باشد. شکل گیری اراده به این است که نخست، تصویری از کار و نتیجه آن پدید می آید و مقدمات کار برای حصول نتیجه و فایده مترتب بر آن، مورد تصدیق قرار می گیرد، سپس شوق به خیر و کمال و فایده های که مترتب بر کار می شود و در نفس حاصل، و در پرتو آن، شوق به خود کار پدید می آید. و در صورت فراهم بودن شرایط و نبودن موانع، شخص تصمیم بر انجام کار می گیرد. و در حقیقت، عامل اصلی و محرک واقعی برای انجام دادن کار، شوق به فایده آن است. و از این روی، باید علت غایی را همان شوق به حساب آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۳۱) شوق و اراده افراد بشر است که سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی را فراهم می سازد و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی سوق می دهد. باید توجه داشت که برای تحقق هر کاری شوق و اراده با هم نقش دارند و گاه شوق زمینه ساز اراده است ولی همان نیست. زیرا اولاً شوق یک معنای انفعالی است که در نفس پیدا می شود، و اما اراده یک حالت تصمیم گیری است که متصل به صدور کار است. و ثانیاً معمولاً آدمی به چیزی شوق پیدا می کند و اراده انجام آن را پیدا می کند. ثالثاً هر شوقی مبداء اراده نیست بلکه شوق موکد از مقدمات تحقق اراده می باشد، رابعاً چه بسا انسان بدون شوق و حتی چه بسا انسان بدون تصدیق به فائده، اراده چیزی را می کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۲: ۴۰). بنابراین شوق و اراده هر دو منشاء حرکت و فعل در انسان ها می- شوند. این مسلم است که هر فعل اختیاری که از افراد بشر صادر می شود اراده لازم دارد و امری که از امرکننده صادر می شود یکی از افعال اختیاری او است و باید همه مبادی فعل اختیاری در آن باشد. در حقیقت ما هر فعل و کاری که انجام دهیم تا اول صورت آنرا تصور نکنیم و میل به آنها پیدا نکنیم و بدنبال آن اراده تحقق او را ننمائیم آن فعل از ما سر نمی زند؛ و برای آنکه کاری را انجام دهیم در وهله اول باید حتماً منظره و شکل آن کار را تصور کنیم؛ و در وهله دوم میل به آن کار پیدا کنیم، و در وهله سوم

اراده بجا آوردن آن را در خود ایجاد کنیم (حسینی طهرانی، 1430ق: ۱۰۶). حال اگر در افراد صورتهایی که در ذهن آنها پیدا می‌شود و به آن میل می‌کنند، فقط و دائماً صورتهای خوب و پسندیده باشد، بنابراین بعد از تعلق اراده به آنها، همیشه و بطور دوام از آنها کاری پسندیده ظهور و بروز خواهد نمود؛ و اگر بعکس در ذهن افرادی پیوسته صورتهای قبیح و منظره‌های خیانت و جنایت و معصیت بوجود آمده و بدان میل و اراده کنند، پیوسته از آنها افعال قبیحه صادر خواهد شد (همان). از نشانه‌ها و آثار تکامل عقل انسانها، قوی شدن اراده آنان می‌باشد؛ اراده از سپاه و ارتش عقل است که با تکامل آن، اراده نیز قدرت پیدا کرده و نیرومند می‌شود. و با کامل شدن قدرت اراده انسان می‌تواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد، زیرا در صورتی که قدرت اراده به حد نهایی برسد ایجادگر، انتقال‌دهنده، آگاهی‌بخش و... می‌شود (مجتهدی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

آموزه‌های مهدوی در فهم صورت مساله تمدن مهدوی، برانگیختن شوق ایجاد آن، دانش فرایند تحقق آن، آشنا سازی با افعال و مسئولیت‌هایی که افراد بشر باید انجام دهند و تصمیم جدی برای ساخت جامعه متمدن نقش موثر داشته و دارد. اراده بشر غیر آشنا به آموزه‌های مهدوی، بیشتر تحت تاثیر محیط طبیعی و محیط فرهنگی و اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش شکل گرفته و متاثر شده است، ولی اراده بشر آشنا به آموزه‌های مهدوی، در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی مترقی اسلامی مهدوی، در اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی قرار ندارد و از آنها در جهت اهداف علمی، اخلاقی و معنوی انسانی استفاده می‌کند و با تلاش‌های حساب شده و هدفمند، به مسئولیت‌های انسانی خود در ساخت جامعه متمدن لباس عمل می‌پوشاند (مطهری، ۱۳۹۳: ۴۸).

همچنین در آموزه‌های مهدوی نقش انسان در طول اراده و نقش خداوند دانسته شده است به این صورت که خداوند در جریان کارهای جهان و از جمله ظهور مهدی (ع) طبق یک برنامه و طرح قبلی و غیر قابل تخلف نقش دارد (مطهری، 1392: ۳۰)، ولی انسان را اراده داده است تا از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت رها باشد. زیرا خصلت اساسی و ویژه انسان که معیار انسانیت اوست و بدون آن از انسانیت فقط نام میماند و بس، نیروی اراده و تسلط و حاکمیت انسان بر نفس خویش و قیام علیه تبهکاریهای خود و دیگران است (مطهری، 1393: ۵۴). بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ و همیشه خود را در سر راه‌هایی میبیند و هیچگونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند؛ سایر راهها بر او بسته نیست؛ انتخاب یکی از آنها به نظر و فکر و اراده و مشیت شخصی او مربوط است. یعنی طرز فکر و انتخاب اوست که یک راه خاص را معین می‌کند. اینجاست که پای شخصیت و صفات اخلاقی و روحی و سوابق تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی بشر به میان می‌آید و معلوم می‌شود که آینده سعادت بخش یا شقاوت‌بار هرکسی تا چه اندازه مربوط است به شخصیت و صفات روحی و ملکات اخلاقی و قدرت عقلی و عملی او و بالاخره راهی که برای خود انتخاب می‌کند (مطهری، 1392: ۵۹).

انسان تنها با قدرت تعقل خود زندگی نمی‌کند، و نمی‌تواند برای تأمین منافع خود دست به محاسبه بزند و خردمندانه عمل کند، مگر آنکه قبلاً «خود» را تعریف کرده باشد. سازو کار تأمین منفعت، مشروط به آگاهی نسبت به هویت است (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۵۲). خودآگاهی به معنی بازیابی حقیقت خویش به واسطه پرورش و زنده کردن استعدادهای فطری درونی است و وقتی



انسان در پرتو خودآگاهی به بینش درست از خود و نوع انسان‌ها دست یافت علاوه بر اینکه پوچ و پوچ‌گرایی که منشأ ناامیدی و سکون است از زندگی او رخت برمی‌بندد و جای خود را به تحرک و امید می‌دهد و روح نشاط و تلاش در زندگی او حاکم می‌شود، بلکه خود منشأ تحرک و پویایی در جامعه و اطرافیان خود گردیده و زمینه‌ها و بسترهای حاکمیت فرهنگ مهدوی را فراهم می‌کند. انسان وقتی ظرفیت‌های وجودی خود را در پرتو خودآگاهی، کشف کرد، برای رسیدن به شکوفایی این استعدادها به شدت احساس نیاز به مربی در او شکل می‌گیرد و با اراده خویش بر آن تصمیم می‌گیرد. انسان قادر است عملی را که صددرصد با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است و هیچ رادع و مانع خارجی وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت‌اندیشی ترک کند، و قادر است کاری را که صددرصد مخالف طبیعت اوست و هیچگونه عامل اجبارکننده خارجی هم وجود ندارد، به حکم مصلحت‌اندیشی و نیروی خرد، آن را انجام دهد. اینجاست که تاثیر انسان در سرنوشت خود بعنوان یک عامل مختار، یعنی عاملی که پس از آنکه همه شرایط طبیعی فراهم است در انتخاب فعل و ترک «آزاد» است، معلوم می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۲). در آیه ۵ سوره نور در مورد این که دین پسندیده خدا، در زمین مستقر و پا بر جا خواهد شد و خلافت روی زمین به مومنان و کسانی که عمل صالح دارند، خواهد رسید، و تمدن اسلامی پدید می‌آید چنین می‌فرماید: «وعدۀ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آنها خواهد بخشید همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و مستقر کند». بنابراین نظام اراده انسانی در طول اراده پروردگار نقش ایفا می‌کند. هم در حالات روحی خودش حضور دارد که اخلاقیات حول اراده او شکل می‌گیرد و حساسیت‌های روحی و اوصافش به نسبت به اراده اش بر می‌گردد و همچنین اراده اش در شکل‌دهی نظام اندیشه و نظام فکری اش تبلور داشته و نظام رفتاری خاصی حاکی از اراده انسانی، پیدا می‌کند. با ظهور این اراده در مسئولیت‌های فرد نسبت به دیگران و فعالیت‌های اجتماعی، در رفع موانع و زمینه‌سازی برای ساخت تمدن و سرنوشت مطلوب برای خود و دیگران نقش خواهد داشت.

بر اساس آموزه‌های مهدوی، زمینه سازان تمدن اسلامی دارای اراده‌های پولادین اند<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۱: ۸۴). آنها شیردلانی هستند که بدون هرگونه تردید و تزلزل با قاطعیت به وظائف خود عمل می‌کنند<sup>۲</sup> (مفید، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

### چگونگی تأثیرگذاری اراده انسان بر ساخت تمدن نوین اسلامی

پرورش اراده انسان‌های مومن، کارآمدی و تأثیرگذاری مثبت آنان بر تمدن‌سازی نوین اسلامی، مبتنی بر توجه به امور زیر است:

#### ۱- توجه به منشأ بودن خداوند در اراده انسانی

اراده انسانی در سطوح و ابعاد مختلف، در طول ربوبیت، فاعلیت و ولایت تکوینی حضرت حق عمل می‌کند. اراده انسان

۱. «تَجِيءُ الرَّاٰیَاتِ السُّوْدُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَانَ قُلُوْبُهُمْ زُبُرُ الْحَدِيْدِ»

۲. «... لَيُوْتُ بِالْأَهَارِ كَانَ قُلُوْبُهُمْ زُبُرُ الْحَدِيْدِ...»

توانمندی انتخاب است که خدای متعال در کنار عقل، شرایط و مقدرات عینی و طبیعی خدادادی به وی اعطا نموده است. اختیار و اراده انسان و حول و قوه او برای انتخاب و انجام افعال دائماً از فیض الهی مدد می‌گیرد. این انسان است که با همان عقل، اراده، قدرت انتخاب و توانائی انجام فعالیت‌ها که خدا به او داده است، می‌تواند ولایت خدای متعال و هدایت‌هایش را بپذیرد و در برابر قوانین الهی خاضع و خاشع باشد و هماهنگ با فطرتش به انجام کارهای خوب و ارزشی اجتماعی و معنوی اقدام کند و در مسیر هدف غائی آفرینش و سعادت گام بر دارد. همچنین می‌تواند استکبار ورزد و به راهنمایی عقلی و وحیانی توجه نکند و به پیروی از اولیاء غی و طاغوت و بر خلاف ارزشها و اخلاق اجتماعی رفتار کند و مسیر شقاوت را پیماید. در آموزه‌های مهدوی برای ساخت تمدن نوین بشری، بر تولی و تبری تأکید شده است زیرا با تولی و ولایت پذیری، فرد با خدا، خوبی‌ها، پیشرفت‌ها، عقلانیت‌ها، عواطف انسانی، ارزشها و خوشبختی‌ها رابطه برقرار می‌کند و دل، افکار، گفته‌ها و رفتارها، همه در گرو خدا و اولیای الهی است و از طاغوت‌ها، دشمنی‌ها، حقارت‌ها، ضد عقلانیت‌ها و از تمام بدی‌ها و ضد ارزشهای انسانی و شقاوت‌ها، بیزاری می‌جوید و به هیچ وجه، نه در دل و نه در اندیشه و نه در اقدامات عملی با آنها رابطه‌ای برقرار نمی‌سازد.

## ۲- کوشش برای پیشرفت علمی

از مهم‌ترین عناصر قدرت ساز که در ساخت تمدن نوین اسلامی، بسیار موثر است، پیشرفت علمی است. بدون تردید تمدن‌ها برای «تأسیس» و «تداوم» خود، به توسعه دانش و کسب مهارت‌های علمی و معرفتی نیازمندند. در طول تاریخ حیات اجتماعی سیاسی بشر، تمدنی را نمی‌توان یافت که بدون توجه به علم توانسته باشد مؤلفه‌های گوناگون تمدنی خود را پایه ریزی کند. حضرت امیر (ع) علم را مایه اقتدار، توانایی، عزت و راه استیلا و نفوذ بر دیگران دانسته است<sup>۱</sup> (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۱۹).

ارائه و گسترش نظریات علمی منجر به تحول عمیق در شیوه نگرش و روش‌های کسب معرفت در جهان شده است. شکل‌گیری نظریات علمی کمک مؤثری به رواج تمدن جدید و استفاده هرچه بیشتر از توانمندی‌ها و استعدادهای انسان‌ها نموده است. البته برای تحقق تمدن اسلامی مهدوی که جهانی است، پیشرفت علمی به اوج خود، خواهد رسید. در آموزه‌های مهدوی آمده است که دانش ۲۷ حرف یا شعبه و شاخه است، تمام آنچه پیامبران برای بشریت آورده اند دو حرف بیش نبود و مردم نیز بیش از آن دو حرف را شناختند، اما هنگامیکه قائم قیام کنند ۲۵ حرف دیگر دیگر را آشکار ساخته و در پرتو خورشید وجودش در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را نیز بدان ضمیمه ساخته تا همه ی علوم کامل و منتشر گردد<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۲: ۳۳۶).

<sup>۱</sup> «العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه»

<sup>۲</sup> «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان... فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها فی الناس و ضم اليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً».

### ۳- معرفت‌شناسی و الگوگیری از معصومان (ع)

توجه به امام که اسوه هدایت است، تصمیم جدی بر حرکت مستمر به سوی تحقق اهداف و زدودن موانع را موجب می‌گردد. زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی به این است که اهداف، روابط و برنامه‌ها، همه همسو با مقاصد و خواسته‌های امام قرار گیرد. و در زمینه سازی آن، باید انسان متکامل شود، و با پیروی و الگوگیری از انسان کامل این امر میسر است. زیرا در پیروی از انسان کامل، حرکت در صراط مستقیم و بیرون نرفتن از آن سامان می‌پذیرد و رشد و تعالی در بالاترین منازل عزت و شرف و قرب الی الله تعالی که هدف آفرینش است تحقق می‌یابد. از اینرو است که معرفت‌شناسی نسبت به امام یکی از مهمترین و واجب‌ترین تکالیف و مسئولیت‌ها است (حسینی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۷) و حیات انسانی و تمدنی و سعادت‌مندان هر شخصی به این معرفت است که هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است<sup>۱</sup> (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۲۰۶)، مقصود از این معرفت آن است که حضرت را تا حدی باید شناخت که موجبات سعادت دنیا و آخرت آنان فراهم‌اید و راه شبهات و ضلالت بر آنان بسته شود. معرفت و شناخت شخصیت امام از راه معرفت به صفات و خصایص امامت و امام بدست می‌آید در این رابطه باید درنخستین گام، نسبت به فضایل و مناقب امامان معصوم (ع) شناخت کافی پیدا کرد و در گام بعدی باید به فضایل و مناقب خاص امام زمان (ع) نیز آشنا شد و به آنها شناخت پیدا نمود (حسینی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۹).

### ۴- پرورش روحیه عاطفی با اولیای دین (ع)

تقویت رابطه عاطفی با انبیاء و اولیاء (ع) که به عنوان الگو پذیرفته شده اند اراده پیروان آنان را در جهت برآورده ساختن خواسته‌هایشان مصمم تر ساخته و آنها را به تلاش مضاعف برای ایجاد رشد و تعالی جامعه سوق می‌دهد زیرا که روابط عاطفی با اسوه‌ها، رابطه با اولیای الهی و ارزش‌ها است و این نوع روابط، حق‌پذیری، پابندی به ارزش‌ها، تلاش برای حاکمیت اخلاق، حفظ کرامت انسانی و در یک کلمه اطاعت و فرمانبرداری از امام را بدنال دارد. در حقیقت روابط عاطفی زمینه‌ساز فعالیت‌هایی است که به تحقق اهداف می‌انجامد. از اینرو است که پیامبر خدا برای تحقق اهداف رسالت خود، از مردم می‌خواهد با ائمه و خلفای خودش که از ذوی القربای او هستند رابطه عاطفی برقرار سازند<sup>۲</sup> (شوری: ۲۳).

### ۵- تقویت خودسازی، دیگر سازی و توانمند سازی

در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی، اراده برداشتن بار سنگین و مسئولیت خطیر خودسازی، دیگرسازی و توانمندسازی را باید در افراد پرورش داد (هاشمی شهیدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). انسان می‌تواند فکر و اندیشه خویش را گسترش داده و درباره پیشرفت عالم هستی بیندیشد و فقط برای ترقی خود و یا خانواده اش نیندیشد و در افکار کوتاه غوطه ور نگردد (مجتهدی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۴). انسان می‌تواند بر اساس راهنمایی‌های حیات بخش خاندان وحی (ع) درباره نجات عالم بشریت بیندیشد و فکر خود را در راه پیشرفت و تکامل مردم سراسر جهان پرورش دهد (همان: ۱۵) ویژگی دگرسازی براساس تعالیم عالیه اسلام

۱. «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»

۲. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

بزرگترین خدمت انسانی و عالی ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است که هر انسان هوشیار و بیدار، بایستی توانایی کشیدن بار آن را به دوش بکشد و در آن سستی روا ندارد. اراده هر انسان مسلمان منتظر باید بر این استوار شود که در عین «خودسازی» توانمندی خویش را برای کمک به دیگران بالا ببرد و آنها را به مقام شامخ آخرین حجت خدا، و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج و وظائف دیگر، آشنا سازند.

فراهم سازی و آمادگی برای ساخت و تهیه ابزار و آلات مورد نیاز برای قیام شکوهمند حق علیه باطل جنبه دیگری است که اراده مومنان باید به آن معطوف گردد. در آموزه‌های مهدوی برای سوق دادن افراد مومن به معطوف ساختن اراده‌ها به آمادگی‌های همه جانبه مبارزه حق علیه باطل، آمده است: هر کس برای یاری ما مرکبی را آماده نگهدارد تا زمانی که آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و دو برابر وزن آن پاداش دارد، و هر کس اسلحه‌ای را به همین هدف نگاه دارد تا موقعی که آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۸: ۳۸۱). از این رو، منتظران واقعی مانند جهانگرانی که در جبهه جنگ و میدان نبرد در انتظار فرمان حمله بسر می‌برند، در حال آماده باش کامل‌اند. این انتظار است که منتظران راستین ظهور را به سلاح عفت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلح می‌سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی‌روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی‌آورند. از این رو است که آمادگی و عمل انتظار فرج را با عظمت ترین عمل ارزشمند در فعالیت‌های بشری است<sup>۱</sup> (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۲۴۴)؛ بلکه بهترین جهاد و کوشش، و با فضیلت ترین کار و عمل محسوب می‌شود<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴۳: ۷۷).

#### ۶- شناخت عناصر تمدن نوین اسلامی

شناخت مولفه‌های تمدن نوین اسلامی در تقویت اراده و تصمیم جدی زمینه‌سازان ظهور برای انجام اقدامات و فعالیت‌های تمدن‌ساز بسیار موثر است. یکی از اساسی ترین رسالت منتظران ظهور بازشناسی عناصر و مواد تشکیل دهنده تمدن اسلامی مهدوی و میزان تأثیرگذاری این عناصر در شکل گیری بهینه آن بوده تا بتوانند در جهت اصلاح، حذف و یا تثبیت این عناصر در جوامع هدف تصمیم گیری کنند و زمینه استقرار تمدن اسلامی را فراهم نمایند.

این سوال اساسی است که تمدن نوین اسلامی از چه زمینه‌هایی باید برخوردار شود تا در آن آرمانی ترین حکومت جهان و آرزوی صالحان در جهان حاکمیت یابد و راز پایداری این تمدن در چیست؟ آیا نهایت ترقی ملت‌ها بسوی وصول بمقام بلند علمی و فنی و رسیدن بکمال مادیات راز پایداری این تمدن خواهد بود؟ مسلماً اینها لازم است ولی وصول بکمال اخلاقی و بروز صفات انسانی که زندگی مادی و معنوی را به هم گره می‌زند و سعادت دنیا و آخرت را تأمین می‌کند، محور اساسی در این تمدن است. راز بقای این تمدن چیزی جز توحید و حاکمیت حکم خدا در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها نیست و تمدن جهانی که نزدیک شدن انسانها از لحاظ فرهنگی به یکدیگر و پذیرش وجود ارزش‌ها، آگاهی‌ها، رفتارها و نهادهای مشترکی است که

<sup>۱</sup>. «انتظار الفرج من أعظم العمل»

<sup>۲</sup>. «أفضل جهاد أمتی إنتظار الفرج»

اگر اراده انسانها بر اساس فرهنگ اصیل اسلامی که فرهنگ همه انبیای الهی است، به هم گره بخورد، اراده خداوند مبنی بر منت بر مردم مستضعف و پیشوایان و وارثان زمین قرار دادن آنان، تحقق خواهد یافت<sup>۱</sup> (قصص: ۵) زیرا که خدا می‌خواهد انسان‌ها با تغییر رشدی در فرهنگ و آرمان‌ها و فعالیت‌های خویش، جامعه را بسوی تمدن شایسته انسانی تغییر دهند<sup>۲</sup> (رعد: ۱۱) و مدینه فاضله واحد جهانی بسازند و ارکان و عناصر فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی آن را بر محور الله ساماندهی نمایند (مطهری، ۱۳۹۳: ۵۷). و تمدن را بر اساس تدین ناب محمدی بنیان نهند.

## نتیجه گیری

به منظور تربیت انسان‌ها برای نیل به تمدن نوین اسلامی، در پیش بینی‌های دینی بر اراده انسان به عنوان عامل اصلی تاکید شده است. قرآن هم تحول جوامع را به مصداق «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» از تحول افراد ناشی دانسته که از طریق تقویت اراده و ایفای نقش موثر صورت می‌گیرد. نتیجه مطالعه حاضر آن است که بر اساس آموزه‌های مهدوی اراده به عنوان مهمترین عامل انسانی در زمینه سازی تمدن نوین اسلامی مؤثر است و حتی در کارآمد سازی دیگر عوامل انسانی و بهره مندی از عوامل طبیعی نقش دارد. فرایند تأثیرگذاری اراده انسان بر ساخت جامعه متمدن اسلامی به این است که بدانیم اراده خداوندی منشا افعال انسانی است و باید اراده آدمی در طول اراده پروردگار خود را نشان دهد و در جهت پیشرفت علمی کوشش فراوان مبذول داریم و در معرفت شناسی و الگوگیری از امامان معصوم (ع) و ارتباط عاطفی با آنان و شناخت عناصر تمدن نوین اسلامی براساس آموزه‌های آنان سرمایه گذاری کنیم و برای تحقق آنها تمام همت و تلاش خود را بکار گیریم.

## منابع

- \* قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۹۰). شرح نهج البلاغه. جلد ۲۰. تهران: نیستان.
  ۲. حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۳۰ق). امام شناسی. جلد ۱. مشهد: علامه طباطبائی.
  ۳. حسینی مطلق، محمدرضا (۱۳۸۸). راه وصال، وظایف مومنان در زمان غیبت امام زمان (عج). قم: نصایح.
  ۴. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحديث. جلد ۱۴، قم: الثقافة الاسلامیه.
  ۵. زمردیان، احمد (۱۳۶۶). مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره. شیراز: فرهنگ اسلامی.
  ۶. صادقی ارزگانی، محمدامین (۱۳۸۶). آموزه مهدویت در عرفان اسلامی. تهران: علمی فرهنگی.

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْأَرْضِ اسْتَغْفِرُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلْهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلْهُمُ الْوَارِثِينَ»

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»



۷. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۳). منتخب الاثر فی امام الثانی عشر (ع). تهران: منیر.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۴). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مجتهدی سیستانی، مرتضی (۱۳۸۸). دولت کریمه امام زمان (عج). تهران: الماس.
۱۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش فلسفه. جلد ۲. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. جلد ۲۴. تهران: صدرا.
۱۳. ----- (۱۳۹۳). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: صدرا.
۱۴. ----- (۱۳۹۲). انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.
۱۵. مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۰). الاختصاص. محقق علی اکبر غفاری. قم: اسلامی.
۱۶. مقام معظم رهبری (۱۳۹۲). بیانات رهبر انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان. ۱۳۹۲/۶/۱۴.
۱۷. مقام معظم رهبری (۱۳۹۲). بیانات رهبر انقلاب در دیدار با در دیدار نخبگان و فرهیختگان استان فارس. ۱۳۸۷/۲/۱۷.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۲). طلب و اراده. ترجمه و شرح احمد فهری. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. هاشمی شهیدی، اسداله (۱۳۹۲). ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل اسلامی. قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه محمد علی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.